



U. N. 11. 2

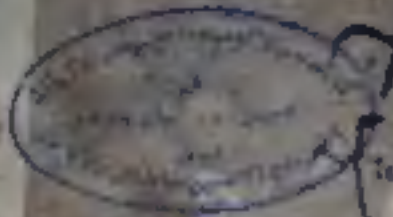
11-2

11-2
11-2

11-2
11-2

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

سید محمد باقر



کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۴
شماره ثبت ۱۲۸۱
شماره قفسه ۲۹۴۰

این کتاب مکارم

مجلس کتابخانه است و در کتابخانه
از کتابخانه خارج شود



بسم الله الرحمن الرحيم

و اما بعد پس این و فضل لای مکرر بقیاس ثار پاکه
 بر مکارم اخلاق عباد اثری را تا آفرینش جود است و بجز
 کمال خلایق نعمه از لطف ناعبد و داد کرمی که نوع انسان را
 با انصاف به صفات حسنه و اکتساب اخلاق مستحسنه تا
 تابان قوی روان حضرت رسالت پناه بخشد تا بنوبه قوت
 در راه حق و تعالی بنواخت بملت آفاق و عتبات
 و تحف عیالات نایبات بر سینه کائنات
 که ای خلق عظیم نکذ ایست از کمال
 لایق بند از جلال صفات او
 سالک صدر فشین منه
 غافل بدر غفل

مدر ذلک المحدثه صلواتی علی الله علیه و آله وسلم و غره الطبیعه
 ظاهرین خصوصاً امیر المؤمنین و امام الثقلین سید الوصیین
 و یعسوب الذین بسم کتاب و ضابطه عامه صحیفه و لایط مظهر
 غراب و مظهر عجاوین و تربیین علی ابن ابی طالب صلوات الله و
 سلامه علیه و در نماز شافیه از باب بصیرت و بشارت
 و اکیه اصطلاح نطق پرشید و معنی نمائند که ناسکانه مناسک
 رسالتان مسالاه طاعت و حقیقت را بعد از اعتصام بجمل متین
 قرآن مجید و سر مانع بدیع مستمسکی رفیعتر از اخبار حضرت
 رسالت و وسطی منبع نرا از آثار آن منبع جاء و جلافت نیست
 و تعالی در هر فرق از قرون جماعتی از امت محمد و
 در این سعادت فایز گردانید که اقوال و افعال و اخلاق و جمیع
 ثلثه مات آنحضرت را در رسالت جمع و عقد ضبط کشید و ضابطه
 متعدد در مظهر ظهور و جلوه داده اند از جمله کتاب مکارم
 است که از بقایع محشقات افضل المتقدمین و اکمل المتأخرین شیخ
 الاسلام و المسلمین رضی الله و الذین ابی نصر الحسن بن ابی علی
 الفضل بن حسن الطبرسی نور الله مرقه و تبرک مضجعه که مشتمل
 است بر مکارم اخلاق و محاسن ادب آنحضرت و آنچه امترا بان امر
 کرده اند و فی الواقع مثل آن کتابی درین باب مؤلف نشدن و نزد
 محاسن و عوام دلپذیر است بلکه کافی نام را از دانشه آن شکسته

چون کتاب مذکور ببلغت فیض رسیده در سلسله تالیفات
 و عقد تصنیف در آمدن اکثر اهل فرس از توفاد و استفاد
 آن عزم و متد و عموم فایده آنرا در این مملکت و عوام
 خلافت حضرت شاه دین پناه ستاره انوار سیه عزت
 و جلال مسند نشین بارگاه السلطان لایزال و ظل الله الخیر
 شهر یاری دیر دیر بختیاری صاحب سر کشور ویر خلاصه اولاد
 سید البشر مجدد مذهب حق یزدانشاه سلطان
 سلیمان مکان کیتی ستان مالک رقاب الامم و رعایا
 العرب و العجم سلاطین السلاطین فی الافاق و عنان
 الحوائج بالارشاد و الاستحقاق مرقع الشریعة المظهر المصدق
 مبین الطريقة القویمة المریضویة حافظ بلاد اسلام المسلمین
 السلطنة و الخلافة و السیادة و الذین المویده من عند الله تعالى
 فی سبیل الله سلطان شاه طهماسب بن السلطان شاه اسمعیل الحیدر
 ید الله قوام سرار السلطنة و الخلافة بوجوده و ایدارگان
 و الجلاله بفیض جوده اشارت و بشارت و مثال بی مثال حضرت
 یوان رفعت مرتجع صولت مشیری طلعت خورشید منزلت دین پر
 عدالت کسر مهند قواعد ایالت و بختیاری مشید مراسم عدالت
 و کامکاری امیر الامراء و عون الضعفاء و الفقراء مرجع الاکابر و
 الاعالی عطاء الافاضل و الموالی مظهر الطاف حضرت اله مصداق

فیض رسیده در سلسله تالیفات
 و عقد تصنیف در آمدن اکثر اهل فرس از توفاد و استفاد

مقال تخلقوا باخلاق الله می بینی شان محمد کزو خواشان بود
 رشک خلد برین ممالک مدار عدالت شمار شاه جهان بنده شاه
 دین فقیر قلیل البضاعت و حقیر عیدم الاستطاعت فیض الدین
 محمد بن محمد اکرم الایمان لایزال الاسترا بادی غفر الله له و لوالدیه
 بظاهر رسید الله کتاب مذکور را ببلغت فارسی ترجمه کند بنوعی که
 عوام از معنی و معانی از نقاب الفاظ و عبارات عربی
 و غیره بماند و پرده خفاف اختفا از عارض ظهرو و رخسار و غیره
 سواد کرده و آنحضرت بجهت بنای نامی و اسم شای حضرت
 رسالت بنامی موسوم است مکارم اخلاق و محاسن ادب و اوصاف
 و یرا کتاب فرموده بدان نیز متصف و منعموت باشد و بیای
 در سایر است محمد خواص و عوام از خواص فضایل و عوام
 در آن مخطوط و طبع شده کردند چند این یکند را قدرت از کتاب
 بر امر خطره قدرت باین شغل کبر نبود بحکم المأمور و معذور
 متذلل من العالی استعانت از حضرت سید المرسلین و حضرت ائمه
 معصومین صلوات الله علیهم اجمعین استمداد نموده در آن شرح
 کرد و این ترجمه را محاسن الادب نام نهاد و ملحق از مکارم اخلاق
 ناظرین و ناظرین مکارم الاخلاق آنکه بنظر اصلاح در آن دیدن اگر بر
 ذلل و قصوری مطلع شوند قلم غفور بران کشیدن رقم معذور دارند
 سؤل از حضرت سلاک متعال آنکه توفیق اتمام کرامت کند و حضرت

فیض رسیده در سلسله تالیفات
 و عقد تصنیف در آمدن اکثر اهل فرس از توفاد و استفاد

امیر و سایر مومنان را باین ترجمه منتفع و مستفیض گرداند و بگوید
این ترجمه را ذخیره از برای مستخرجم یوم لا ینفع مال ولا بنون الله
وَلَا ذَلِكُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ هُوَ حَسْبِيَ اللَّهُ وَلَيْسَ الْوَسْطَى الْكَافِلُ
افان کتاب حاسن الادب بسم الله الرحمن الرحیم
ابتدای یکم بنام خدای عزای برستش نیک بخشنده بر خلق بوجد
وحیات بخشاینده برایشان بقا و حفاظت از آفات هر شاکه از ناله
تا ابد موجود و معلوم بود و خواه بود جمله مران خدای پاک
و موصوفست همه اسما و صفات کمال آن خدائی که یکیت بذات
و یگانگست بصفات بی نیاز است از همه و او است بنا و نیاز مندان
و حاجتمندان نژاد کسی او را زاده نشد از کسی و نیست و نبود و هر
هتا و درود بر محمد که بند و رسول برگزیده او است که فرستاده
او را بتمام افریدگان مرده دهد مر مومنان و مطیعان را به بهشت
و رحمت خدای تعالی و پیغم کسندگان مر کافران و غاصیان را از دوزخ
و عقوبت او و خوانند مر بنده کائز به پرستش خدای تعالی بقوا
و توفیق او و دلیل ظاهر بر وجود او و بر اهل بیت او که پیش و این
راستند و به پی روی ایشان از ظلمت و تاریکی جهالت و ضلالت
بغات میتوان یافت همچنانکه در تاریکی و ظلمت شب بچراغ نور هدایت
راه بمقصود میتوان برد ایچنان اهل بیتی که خدای تعالی در گردانید
از ایشان هر چه بر آکه منکر و ناشایسته باشد و معصوم و پال گردان

است ایشان از جمیع کاهان و سلام بر کسی نابد که متابعت کرده
راست را اما بعد از حمد خدا صلوات بر سر او و او بدرستی که
من سبحانه و تعالی چونکه که این پی روی حضرت پیغمبر پاکیده
خشنودی خود منسوب به ایشان است چنانکه گفته است لَقَدْ كَانَ لَكُمْ
رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ يَتْلُو آيَاتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ يُبَيِّنُ لَكُمْ كَلِمَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
یکوست لکان لیرجوا الله والیوم الاخر یعنی هر کسی که امید میدارد
بفضل خدای تعالی و نعمتهای آخرت و گردانید متابعت آنحضرت را
و پیغمبر در سنت او و انجرا زور و ولایت کند سبب محبت و وسیله
آنکه گفته است قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ
و یغفر لکم ذنوبکم و میگردانید شما خدای تعالی را متابعت کنید مر نادان
در شمار خدای تعالی باعث شد این رستگاری عظیم جمع کردن این کلام
در مشتمل شد بر اخلاق کریمه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
در باب حسنه آنحضرت و انجرا مر فرموده است بَأَنَّهُ أَتَتْ رَابِعًا كُنْتُ
كُلَّهَا أَبْغَيْتُ لَا تَمُ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ بِمَعْنَى خَدَائِ تَعَالَى مَرَّ فَرَسْتَادَهُ اسْت
به بندگان برای آنکه تمام گردانم مکارم اخلاقی را که به پیغمبران دیگر
تمام نشد و جمع کردن کتاب مذکور بجهت آنست که دانشم هر چه
مقدم است بر عمل کردن بآن چیز پس یافتیم در کلام حضرت امیر المؤمنین
که مشتمل است بر حقیقت روشن پیغمبران و آن بریدن و دور بودن
بتمامی از مردمان و متوجه شدن بخدای تعالی در حالت امید و ترس

و قطع نظر کردن از دنیا و زینت او و توجه کردن با حوال آخرت و امید
 الی همین علی علیه السلام خاص گردانیدن است از میان پیغمبران پیغمبر
 کامل این سیرت و پوش و بوالغنه و ترغیب کرده است عمارت
 کردن با آنحضرت بعد از کلام طویل هر کسی را که در عروج میگرد که
 امید میدارد بخدای بحق خدا که در عروج میگوید چیست حال او
 نمیشود امیدوار در عمل او هر که امید میدارد از خدای تعالی بهشت را
 و گناه میکند پس امیدوار در عمل او ظاهر نمیشود و هر ترس که هست
 محقق و معلوم است مگر ترس از خدای تعالی بد رستی که این معلوم
 نیست که زیرا که اگر ترس بند از خدای تعالی محقق میبود مرکب مهمایی
 نمیشد امید میدارد بنده از خدا تعالی امر بزرگ که آن بهشت است
 و نعمتهای آخرت و امید میدارد از بندگان چیزی فی اعتبار که تن
 امور دنیویست و با وجود این صرف میکند بسیار بی از مال خود در
 خدمت میکند بنده را تا آنکه بمطلوب خود برسد و عبادت نمیکند
 پروردگار را و تصدق نمیکند اندکی از مال خود تا آنکه بمطلوب بزرگ
 خود برسد پس جهت حال خدا تعالی جل و شانه که تفسیر کرده میشود
 با و از آنچه کرده میشود بر بندگان او آبی ترسی که باشی در امید داشتن
 خود از خدای تعالی کاذب و دروغ گوی یا بنده این خدا تعالی را عمل
 امید و همچنین کسی اگر ترسد از بندگان خدا تعالی امید دهد یا
 از ترس خود آن چیزی که نمیدهد بر پروردگار خود را پس ترسیدن

بسیار از دنیا و زینت او و توجه کردن با حوال آخرت و امید
 الی همین علی علیه السلام خاص گردانیدن است از میان پیغمبران پیغمبر
 کامل این سیرت و پوش و بوالغنه و ترغیب کرده است عمارت
 کردن با آنحضرت بعد از کلام طویل هر کسی را که در عروج میگرد که
 امید میدارد بخدای بحق خدا که در عروج میگوید چیست حال او
 نمیشود امیدوار در عمل او هر که امید میدارد از خدای تعالی بهشت را
 و گناه میکند پس امیدوار در عمل او ظاهر نمیشود و هر ترس که هست
 محقق و معلوم است مگر ترس از خدای تعالی بد رستی که این معلوم
 نیست که زیرا که اگر ترس بند از خدای تعالی محقق میبود مرکب مهمایی
 نمیشد امید میدارد بنده از خدا تعالی امر بزرگ که آن بهشت است
 و نعمتهای آخرت و امید میدارد از بندگان چیزی فی اعتبار که تن
 امور دنیویست و با وجود این صرف میکند بسیار بی از مال خود در
 خدمت میکند بنده را تا آنکه بمطلوب خود برسد و عبادت نمیکند
 پروردگار را و تصدق نمیکند اندکی از مال خود تا آنکه بمطلوب بزرگ
 خود برسد پس جهت حال خدا تعالی جل و شانه که تفسیر کرده میشود
 با و از آنچه کرده میشود بر بندگان او آبی ترسی که باشی در امید داشتن
 خود از خدای تعالی کاذب و دروغ گوی یا بنده این خدا تعالی را عمل
 امید و همچنین کسی اگر ترسد از بندگان خدا تعالی امید دهد یا
 از ترس خود آن چیزی که نمیدهد بر پروردگار خود را پس ترسیدن

آنکس از بندگان ظاهر میشود و ترسیدن او از آنکه بشنود انشای ظاهر
 نمیشود و همچنین هر که دنیا در چشم او برتر است و طاعتی دارد در دنیا
 اختیار میکند و بر میگزیند دنیا را بر خدای تعالی و متوجه دنیا بشود
 و میگردد بند دنیا و بد رستی که رسول خدای تعالی کافیت مرتل
 در مقتدا بودن و دلیلست مرتل در خدمت دنیا و عیب او و بسیاری
 رسواییها و بدیهای او زیرا که آنحضرت متوجه دنیا و زینتهای او نشد
 و حق تعالی دنیا و آرایشهای او را با آنحضرت نداد و پیغمبر آنحضرت داد
 و اگر خواهی بگویم بعضی از حالات حضرت موسی کلیم الله چون گفتند
 رَبِّ اِنِّیْ اِنَّا اَنزَلْتُ اِلَیْکَ مِنْ خِیْرِ فَتَقَبَّلْ بِیْ بَرِّیْ بِرُوحِکَ اِیْ بِرُوحِکَ اِیْ بِرُوحِکَ
 فرستادی من عذابم بآن بحق خدا که طلب نکرد حضرت موسی از خدا
 چیزی مگر تازی که بخورد و سبزی که آید میمنه و از تنگی پوست شکم
 ترسید و لا عجز و کم کوششی و اگر خواهی شمه از احوال حضرت
 داود بیان کنم بد رستی که زنجیل می یافت از برک خرمای بدست خود
 و میگفت بهمنشینان و مضاجعان خود که آیا کدام یک از شما میفروشد
 این زنجیل را از برای من و میخورد قرص جوازهای آن اگر خواهی بگویم
 از حال عیسی بد رستی که سنگ را باین خود ساخت و بنامه درشت بود
 و نان خودش او کوسنکی بود و چراغ او شب ماه بود و سایه و پناه او میوه
 و ریحان و آنچه از زمین میروید از برای حیوانات و نبود او را زینتی
 که در قفسه اندازد او را و نه فرزندی که اند و همکین کند او را و نه

بسیار از دنیا و زینت او و توجه کردن با حوال آخرت و امید
 الی همین علی علیه السلام خاص گردانیدن است از میان پیغمبران پیغمبر
 کامل این سیرت و پوش و بوالغنه و ترغیب کرده است عمارت
 کردن با آنحضرت بعد از کلام طویل هر کسی را که در عروج میگرد که
 امید میدارد بخدای بحق خدا که در عروج میگوید چیست حال او
 نمیشود امیدوار در عمل او هر که امید میدارد از خدای تعالی بهشت را
 و گناه میکند پس امیدوار در عمل او ظاهر نمیشود و هر ترس که هست
 محقق و معلوم است مگر ترس از خدای تعالی بد رستی که این معلوم
 نیست که زیرا که اگر ترس بند از خدای تعالی محقق میبود مرکب مهمایی
 نمیشد امید میدارد بنده از خدا تعالی امر بزرگ که آن بهشت است
 و نعمتهای آخرت و امید میدارد از بندگان چیزی فی اعتبار که تن
 امور دنیویست و با وجود این صرف میکند بسیار بی از مال خود در
 خدمت میکند بنده را تا آنکه بمطلوب خود برسد و عبادت نمیکند
 پروردگار را و تصدق نمیکند اندکی از مال خود تا آنکه بمطلوب بزرگ
 خود برسد پس جهت حال خدا تعالی جل و شانه که تفسیر کرده میشود
 با و از آنچه کرده میشود بر بندگان او آبی ترسی که باشی در امید داشتن
 خود از خدای تعالی کاذب و دروغ گوی یا بنده این خدا تعالی را عمل
 امید و همچنین کسی اگر ترسد از بندگان خدا تعالی امید دهد یا
 از ترس خود آن چیزی که نمیدهد بر پروردگار خود را پس ترسیدن

که مشغول گرداند او را و در طبعی که حقیر کند او را مرکب او هر دو
او بود و خدمتکار او هر دو و دستهای او پس اقتدا کن به پیغمبر خود که
و پیشواست هر کسی ده پیروی بکند و در و قریب بندگان نزد
تعالی کسی است که پیروی پیغمبر خود کند و اقتدا کند و متابعت
سنت او را و آنچه از او روایت کنند و آنحضرت رعیت نکرد بدینا
نظر نکرد بدینا و خالی و تنهی بود از دنیا و کرسند ترین نعل دنیا بود
عرض کرده شد دنیا بر و قبول نکرد دانست که خدا اینعلی دشمن پیغمبر
و صغیر داشت دنیا را پس او نیز دشمن داشت دنیا را اعتبار نکرد و
و متوجه او نشد و اگر نبود در مایه کثای کرد و دست مایه ای را که
دشمن داشت خدای تعالی آنرا و تعظیم کردن و بزرگ داشتن
چیز را که دشمن داشته خدای تعالی اعتبار نکرد آنرا هر آینه همین
بس میبود در مخالفت کردن بخدای تعالی خلاف فرمان و امر او کرده
بد رستی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم طعام بخورد
بر زمین بی سفره و پخوان و بی شست هیچ نشستن بندگان و مید وخت
بدست خود نعلین خود را و پیوند میکرد بدست مبارک خود جان خود
و بر دراز کوش برهنه سوار میشد و گاهی ردیف خود میساخت
کسی را بود پرده برد در خانه آنحضرت و در آن پرده صورتها بود
گفت بیکی از زنان خود که ای فلان دور کن این پرده را از پیش چشم
من بد رستی که چون نظر میکنم درین پرده بیاد می آید مراد دنیا و آتش

و پس آنحضرت اعراض کرد از دنیا بدین خود و دور کرد یاد دنیا را
از نفس خود و دوست که غایب باشد زیت دنیا از چشم او تا متوجه
دنیا و زینتهای و نشود و اعتقاد نکند دنیا را سرای قرار پس پیرون
کرد دنیا و زینتهای آنرا از نفس خود و غایب گردانید او را از چشم
خود و همچنین هر که دشمن میدارد چیز را دشمن میدارد نظر
کردن و یاد کردن آن چیز را و بد رستی که رسول خداست دلالت
کننده و راه داند است تل بر بدینا و عیبهای دنیا را که کرسند بود
در دنیا با خاصان خود و باز گرفته شد از و آرایشها و زینتهای دنیا
با وجود بسیاری قریب و منزلت و بخدای تعالی پس باید که فکر کند
که خدا تعالی اکرام کرد محمد را باین که نداد دنیا و زینتهای دنیا را باو
یا اهانت کرد و حقیر داشت او را پس اگر گوید که اهانت کرد بحق خدای
که دروغ گفته باشد و اگر گوید که اکرام کرد محمد را پس باید که بداند
که خدا تعالی اهانت کرد و حقیر داشت غیر او را زیرا که بکسرانید دنیا
را برای غیر او و دور گردانید او را از نزدیک ترین مردمان بخود
پس باید که اقتدا و پیروی کند اقتدا کنند به پیغمبر خود و متابعت
نمایند آنرا و او را و اگر پیروی نکند پیغمبر خود را ایمن نباشد از هلاکت
بد رستی که خدا تعالی گردانیده است محمد صلی الله علیه و آله و آتش
و علامت قیامت زیرا که پیغمبر آخر الزمان است و بعد از پیغمبری
نخواهد بود که به پیروی او ایمن باشد از هلاکت و آنحضرت صلی الله

عليه وآله بشارت دهند عادت به بهشت و چه كنده است بعتق
و باوجود اين صلوات بر نبينا و اياك رسنه رفت و رسيد بآخرت
و بجهنم و نهاد سنگي بالاي سنگي و خانه و منزل و عمارت و كبر
تا آنكه از دنيا بر رفت و ايجابت كردن اينده پروردگار خود را بپي
خدايتعالی را چه منت عظيم است بر ما كه انعام كرد بپايش و او
چون محمد كه متابعت و پيروي او كنيم و حضرت امير المؤمنين
عليه السلام مي فرمايد كه بحق خدايي كه چندان پيوند كرده
خود را كه شرم داشتم از پيوند كند آن كه هر كسي كه چراغ
اين جامه را كنم باو كه دور شود از من بد رستي كه صباح ستايش
مي كند قوم شب رفتن را و معني اين صفت ظاهر است كه اگر شب رفتن
مشقت تمام دارد و در هنگام رفتن ستايش نمي كنند اقصا صبا
كه بمنزل رسيدن ستايش شب رفتن را همچنين آنكه حضرت امير
المؤمنين ۴ مي كود از پيوند كردن جامه اگر چه دنيا مشقتي دارد
ستایش نمي كنند آنرا اما چون بمنزل آخرت برسند ستایش خود
كرد و خواهند گفت كاشكي ما هم اين عمل مي كرديم تا الحال قرآن
ميداشتيم پس اين خطبه كه روايت كرده شد از امير المؤمنين ع
كافيت بطريق اجماع در مقصود ما كه پيروي كردن حضرت
صلی الله علیه وآله سبب بخانه و ما ذكر مي كنيم تفصيل مكارم
اخلاق را كه مخصوص آنحضرت در جميع احوال و اعمال او و نشانه

و بر خواستن و سفر و خور و خوردن و آشاميدن و جميع اخلاق
كرده شده است از آنحضرت و حضرت ائمه معصومين صلوات
عليهم اجمعين در احوال مردمان بر سبيل عموم و سوال مي كنيم
از خدايتعالی كه توفيق كرامت كند در تمام شدن اين كتاب بدست
كه حبيب خوانده و تعالى بر هر چه مي خواهد قادر است و آسا كرده ايد
دشوار بر و سهل و آسانست و كردايدم اين كتاب را در وازده باب
فهرست با اينجا **باب اول** در صفات ظاهري و باطني
آنحضرت رسالت پناهي صلي الله عليه وآله وسلم و باقي حالات آنحضرت
و درين باب پنج فصل است **فصل اول** در صفات ظاهري
و باطني آنحضرت و روش آنحضرت با هم نشينان **فصل دوم**
در بيان بعضي از حالات و اخلاق آنحضرت منقولست از كتاب شريف
الشي و غير آن **فصل سوم** در صفت اخلاق آنحضرت در مقام
خوردن **فصل چهارم** در صفت اخلاق آنحضرت در آشاميدن
فصل پنجم در بيان مجمل در باقي احوال آنحضرت **باب دوم**
در اداب پاك كردن بدن و لباس و بوي خوش بكار بردن و ستر
كشيدن و روغن ماليدن و مسواك كردن و درين باب سه فصل
است **فصل اول** در اداب پاك كردن بدن و لباس و بوي
خوش بكار بردن و مانند آن **فصل دوم** در سر مه كشيدن
و روغن ماليدن **فصل سوم** در مسواك كردن **فصل چهارم**

باب اول در آداب مقام رفعت و آنچه متعلق است بدان
و درین باب شش فصل است **فصل اول** در کیفیت درآمدن مقام
فصل دوم در پوشیدن عورت و در تمام **فصل سوم**
در مالیدن خشت و روغن زیتون و آرد و غیر آنها در بدن **فصل**
چهارم در تراشیدن سر و موی زهار و زیر بغل **فصل پنجم**
در شستن سر و نظی و بیدن **فصل ششم** در نوزادن **باب**
چهارم در آداب ناخن گرفتن و شارپ گرفتن و سر شانه کردن و
و نظردر آینه کردن و حجامت کردن و درین باب چهار فصل است
فصل اول در ناخن گرفتن **فصل دوم** در شارپ گرفتن و کن
محاسن و نظردر آینه کردن و آنچه متعلق است بدان **فصل سوم**
در شانه کردن و آنچه متعلق است بدان **فصل چهارم** در حجامت کردن
باب پنجم در آداب رنگ کردن محاسن و زینت کردن و آنچه
متعلق است بآنها و درین باب شش فصل است **فصل اول**
در فضیلت و ثواب رنگ کردن محاسن و ترغیب کردن در رنگ
در سیاه کردن محاسن و غیر آن **فصل دوم** در رنگ کردن محاسن
و غیر آن و رنگ دست زانها **فصل چهارم** در کراهیت رنگ کردن
جنب و طایض و در کراهیت پیوند کردن موی زانها **فصل پنجم**
در انگشتن و آنچه متعلق است بدان **فصل ششم** در زینت کردن
زنان بزینور و آنچه بر سر دست میکنند از طلا آلات و غیر آن **باب**

در آداب لباس و منزل و آنچه متعلق است بدان هر دو و درین باب ده
فصل است **فصل اول** در تحمل در لباس و کیفیت پوشیدن آن
فصل دوم در بلند گرفتن لباس از زمین و پاک کردن آن **فصل سوم**
در پوشیدن انواع لباس و اخلاقی رنگهای آن **فصل چهارم**
در پوشیدن جامه تابستانی و ردا و ازار و غیر آن **فصل پنجم**
در زنگ کردن بجهت پوشیدن لباس و تواضع و فروتنی نمودن **فصل ششم**
در کراهیت لباس شهرت و نکته چند در لباس **فصل هفتم**
در عیال و طایفه و غیر آن **فصل هشتم** در پوشیدن موزه و تعلین
فصل نهم در خانه و منزل و آنچه جایز است از آن و آنچه متعلق است
بآن در زینت کردن خانه و متاع خانه و فرشها و فروتنی در آنها **فصل**
در آداب میز خوردن و آشامیدن و آنچه متعلق است بدان هر دو و درین
باب سیزده فصل است **فصل اول** در فضیلت و ثواب طعام دادن
و نیکوئی کردن و روز سنت داشتن **فصل دوم** در آداب دست
شستن **فصل سوم** در آداب طعام خوردن و آنچه متعلق است بدان
فصل چهارم در آداب آشامیدن و آنچه متعلق است بدان **فصل پنجم**
در آداب خلال کردن **فصل ششم** در فضیلت نان **فصل هفتم**
در رفع آلودگی در کوشتها و آنچه متعلق است بدان **فصل هشتم**
در شرعیها **فصل نهم** در میوهها **فصل دهم** در سبزیها
فصل یازدهم در ازدهم در حیوانات **فصل بیستم** در طعامها

در آداب نکاح و آنچه متعلق است بدان و درین باب
 ده فصل است **فصل اول** در رجعت کردن نکاح و زن بسیار شود
 و در صنف زنان و حقایق آن **فصل دوم**
 در مناسبت زن و شوهر با یکدیگر و نکته چند در نکاح **فصل سوم**
 در آداب زنان و مباشرت کردن و غیر آن **فصل چهارم** در حق شوهر
 بر زن و زن بر شوهر **فصل پنجم** در فرزندان و آنچه متعلق
 بایشان **فصل ششم** در عقیقه و آنچه متعلق است بدان **فصل هفتم**
 در حقن کردن و آنچه متعلق است بدان **فصل هشتم** در رجعت
 که متعلق است بر زنان **فصل نهم** در رجعت های نادر که متعلق
 بنکاح **فصل دهم** در آداب سفر و آنچه متعلق است بدان و درین باب
 هشت فصل است **فصل اول** در سفر و در میان وقتی که سفر
 کردن خوب است و وقتی که سفر کردن بد است **فصل دوم** در قطع
 کردن سفر بصدقه و غیر آن **فصل سوم** در سبایی که بجهت است
 بجای آوردن آن نزد بیرون رفتن **فصل چهارم** در حلقه یکو
 در سفر **فصل پنجم** در نگاه داشتن متاع خود در سفر و
 کردن و حاجت طلبیدن **فصل ششم** در آداب راه رفتن و
 تنهایی در سفر و دعاهای که در سفر باید خواند **فصل هفتم**
 در رعایت کردن مرکب و حق و برضاعت **فصل هشتم** در جبر
 نادر که در سفر می باشد **فصل نهم** در آداب دعاها و آنچه

متعلق است بدان و درین باب پنج فصل است **فصل اول** در رعایت
 دعا و کیفیت آن **فصل دوم** در میان دعاها و آنچه خیار کرده
 شده است در روز شب **فصل سوم** در ذکر حق تعالی و صلو
 بر نبی و آل او و تسبیح و تکریم کردن **فصل چهارم** در درهای
 در دعا **فصل پنجم** در دعا **فصل ششم** در آداب مریض
 و آنچه متعلق است بدان مرد و درین باب پنج فصل
 در آداب مریض و عمارت رعایت او **فصل اول**
 در بقرا از برای جمیع مرثیه ها **فصل دوم**
 در آداب بصدقه و دعا و نماز برای جمیع مرثیه
 در آداب در آغوشها و تقویدها برای تمام مرثیه ها
 در میان مرثیه ها که لایق است باین کتاب **باب دوم** در مرثیه
 نادر که درین کتاب است و درین باب هفت فصل است **فصل اول**
 در ذکر حقوقی که حضرت امام زین العابدین دکر کرده است
 در ذکر بعضی چیزهای که نمی فرموده است حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و له و سلم از آن **فصل دوم** در وصیت
 حضرت پیغمبر امیر المؤمنین علی علیه السلام **فصل سوم**
 در بیدار کردن رسول خدا صلی الله علیه و له این مسعود رضی الله
 عنه را **فصل چهارم** در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و له
 و در دعای رحمتی الله عنه را **فصل پنجم** در اختیارات

بود قول از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در ختم کتابه "میر المؤمنین علی" در صفت
ظاهری و باطنی حضرت پیغمبر و بی خودی و درین
بخ مصلحت است در صفت ماهر و باطنی حضرت
صلی الله علیه و آله و در وصف حضرت با هم نشینان رویت کرد
ست محمد بن ابراهیم بن اسحق الطائقی در کتاب خود از جلاء
معتمد و درست گویند و ایشان روایت کرده اند که گفت
امام حسن علیه السلام که پرسیدم خاں خود عید
رصدت و شکل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و حال
من مردی بود بیکو و صف کسده و من آن روز ششم که صفت که
برای من بعضی زجریه آنحضرت رکب بدم و حفظ کنم آری گفت
خاں من که بود رسو و خدا صلی الله علیه و آله و سلم عظیم و بزرگ
در دها و چشمه ها روی مبارکش میدرخشید همچون درخشید
ماه شب چهارده و آنحضرت دراز تر از میان بالا و کوتاه تر از
بلند بالا بود و سر مبارکش بزرگ و مویش نه عدد بود
کشید و قی گد موی سر آنحضرت بخود دو بخش میشد میگفت
همان طریق و درین خاں در میکذشت همان طریق و درین خاں
در میکذشت رزمه گوش و اگر بخورد دو بخش نمیشد و آنحضرت
جمع میکرد و در هم می پیچید او را در میکذشت رزمه گوش زیاد

درین مبارکش درخشند و نورانی بود پستانی مبارکش پهن
بود و سر و لبش باریک و خیم دار و تمام و کشید بود و پوسته
بود در میان دو بر و رکی داشت که در وقت غضب بر میشد
پیش آنحضرت کشیده و بلند بود و طرف چنی که نزدیک با برت
بارک بود که کسی فکر و تأمل نمیکرد درین کجا می برد که پشت چنی
مبارکش بلند است عاقل آنحضرت لبه بود و روی آنورش بود
سیاه چشمش سخت سیاه و سفیدی بیاید سفید بود دهان فر
و دند هایش سفید و بدار و کساده بود زبانه تاشم آنحضرت
خاصی باریک و موی کشیده بود و گردن کوسا گردن سودنی ز
نقر خام و نخیله درخنده و سفید در غایت عذرا و بهایت
در حسن و جمال عظامش معتدل و متناسب و بزرگ و در هم
بسته بود سینه و شکم آن بزرگ راست بود و سینه بیکند آن بزرگ
بود و دوشش رخم دور بود و استخوانش بزرگ بود هرگاه بخت
برهنه شدی بدنش سفید و نورانی بود از سر سینه تا نافش
خط باریک از موی کشیده بود سینه و شکمش موی نداشت
پیر موی باریک دستهایش از سرق تا سر دست و دوشها و بالا
نه آن موی میار داشت استخوان سردست آن حق پرست دراز
بود و کف دستش از آن کتاده و استخوان بازویش دراز بود
و دستها و پاهایش پر گوشت بود و مکتان فایش دراز بود و

قدمش برداشته بود و وجهی که در حالت که راه رفتی بر میسر
پشت بایش نرم و هموار بودی بحیثی که زود زاجادری کنی
و در حالت راه رفتن پاها را درست از زمین برداشتی و میسر
کردی و قدمها را بر زمین نهادهای بر رفتی و نرمی و ریکد کردی
نهادهای و تندرستی کوناکه از بالا بر شیب آمدی و هرگاه منوب
شدی تمام بدن خود متوجه شدی چشم خود را خوابانیدی و
با طرف و جواب شدی نظردر زمین پیش فرمودی که در
نظر در چیزها در گوشه چشم کردی در حالت رفتن چشم داشتی
معا بر او خود در عقب ایشان رفتی و پیش گرفتی سلام کسی که
ملاقات کردی حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که گفتند
بنی حاله را که صفت کن از برای من سخن کردن حضرت بعد
گفتند بنی حاله که بودن سول خدا صلی الله علیه و آله هزیر
واندو هناك بجهت قامت دایم انکورد را مور آخرت نبود و مرور
بجهت طاعت و عبادت بغیر حاجت سخن بسیار گفتی بپشراوه
خاموش بودی افتتاح سخن و ختم آن بکوشه لب کردی تکلم کردی
بکلامی که لفظ اندک و معنی بسیار داشت سخن را چنان روشن کردی
که حاضران همه میدانستند که آنحضرت چه میگوید زیادتى و بقیه
در سخن آنحضرت نبود و خوش خلق بود و جفا کنندگان و امارت کنندگان
بزرگ داشت نعمت را اگر چه اندک بودی و مذمت

در عیب نکردی و مدح گفتی مرده هیچ خوردنی را در غصبت و در
آنحضرت را مورد نیوی پس هرگاه کسی بکسی ظلم کردی آنحضرت
در غضب شدی بوحشی که هیچ کس آنحضرت را شناختی و هیچ چهره
ندادید عصب آنحضرت را تا که مقام کنیدی بطالم و زبری و
خود در غضب ننیدی و انتقام نکشیدی وقتی که اشارت کردی
به چهری با تمام دست خود اشارت کردی و کلامی که بقیه کردی دست
خود را گذاشتی وقت سخن کردن اشارت بدست خود کردی پس
بهمی نکشت بزرگ دست چپ را بر کف دست راست زدی وقتی
در غضب شدی عرض نمودی و روی کردیدی و مبالغه کردی
در غضب و کلامی که فرج داشتی خوابانیدی پشتر حنده آنحضرت
بود و درین حالت ظاهر شدی دندانهای آنحضرت مثل زله در
سفیدین و صد گفت حضرت امام حسن علیه السلام که پوشیده داشتم
بن و صاف را از امام حسین علیه السلام زمان و بعد از آن که امام
حسین علیه السلام بس باقم او را که پیش من پرسیده بودی او
را بعد بنی حاله و پرسیده بود ز پدر خود صلوات الله علیه
و بد رکعت بودن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه خود
پس از خانه و از نشستن و شکل آنحضرت در حالت نشستن و هیچ
چیز زینها فرو گذاشت نکرده بود و گفت حسین بن علی که پرسیده
ز پدر خود که حضرت پیغمبر وقتی که در خانه میرفت چکار میکرد

خشم

صاف

گفت میرا مونسین علی علیه السلام که هرگاه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
بسر خود رفتی و قات خود را ب قسم ساختی قسمی بجاعت حدی
تعالی صرف کردی و قسمی بجا شرت هل خود برداشتی و قسمی بجهان
حاضر خود ساختی و قسمی که تعین بنفس آنحضرت داشت قسمی کردی
میان خود و میان مردمان پس خاص و عام نزد آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم می آمدند و مایه می گرفتند و پنهان داشتی زبیشان
هیچ چیز را و بود از سیرت آنحضرت که خیر کردی هر نفس بود
از دادن بزرگ خود و فایده رسانیدنی بیت ان بقدر فضل و دین
ایشان در دین پس بعضی ریشان بک حاجت داشتی و بعضی بوجوب
و بعضی حاجتها پس آنحضرت مستعمل شدی بایشان و مستعمل بامر
ایشان را در آن چه که صلاح ایشان و امت در آن بود و سوال کردی از ایشان
و اخبار کردی ایشانرا بچیزی که لایق و سزاوار بود برایشان و سزاوار
آنحضرت هر کسی را که حاضراست در مجلس من آنچه میشود که بقاء
برساند و میفرمود که برسانید بمن حاجت آنکس را که استطاعت
و قدرت ندارد که برساند بمن حاجت خود را بدرستی که آنکس که
برساند بسلطانی حاجت کسی را که استطاعت و قدرت ندارد که
برساند حاجت خود را بسلطانی ثابت و محکم گرداند خدا تعالی قدر
او را در روز قیامت برپا صراط ذکر کرده نیستد نزد آنحضرت مگر
حاجت آنکسی که استطاعت رسانیدن حاجت خود می کرد و بدست

داشت و قبول نمی کرد آنحضرت از کسی غیر برای آمدن مروت
بر آنحضرت و طلب حاجت خود می کردند و بیرون می رفتند مگر
نکه بطلب خود می رسیدند و علم و دانش اقتباس می کردند زانور
آنحضرت و بیرون می رفتند راه می دادند گفت حضرت امام حسین
که پرسیدم از پدر خود که حضرت پیر صلی الله علیه و آله و سلم
در حالتی که بیرون بود از خانه چکار میکرد حضرت امیرالمومنین
علی علیه السلام گفت رسول خدا نگاه میداشت زبیر خود را مگر
چربکه ضرورت داشتی اقامت را میکردی گفت دادی و مضاجعت
و موانعت فرمودی و بیت را از یکدیگر متفرق ساختی و کرم و
تعبیه کردی بر ریک هر قوم را و او را والی ساختی بایشان و تربیه
و عذاب جدای تعالی و خود را نگاه داشتی از ایشان پس آنکه روی
خود را در هم کشد و کج خلقی نماید و چون یکی از اصحاب غایب بودی
پرمشورت و جوی او نمودی و پرسیدنی که احوال مردمان از
مردمان پس نیک را نیک داشتی و تقویت فرمودی و بد را بد داشتی
و پی اعتبار گذاشتی بحوال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عتد
بود بلکه بیک متوال و در حد اعتدال بود غافل شدی از اصلاح
مردمان از ترس آنکه ایشان عاقل شوند یا میل کنند و بگردند از
حق تعالی در هر حال سبب جمیع عبادات نزد آنحضرت مهت بود
تخصیر نکردی و در نگذاشتی رحق اندازی که نزد بک آنحضرت بودند

عزیز است بود مد و حاصلترین مردمان بود حضرت مسافر
بودند که مواسا و معاونت ایشان مؤمنان را بهتر بود گفت حضرت
امام حسین علیه السلام که پرسیدم بدر خود را از کیفیت نشستن
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم امیر المؤمنین علیه السلام
که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عشی و برخواستی مگر بگو
حدایتی و وطن ساختی جاور و محی فرمودی منت در وطن ساختی
جاف و چون بر سیدی بقوی بشستی حای که مجلس با حضرت
نشستی و امر فرمود است را باین وادی هر یک رهستیار
خود را بچند در خور و بودی همان سردی هشتاد آنحضرت نشسته
بایستادی بجهت حاجت آنحضرت سرگردی تا مکن برقی و آنکسی
حاجت حاجتی کردی از آنحضرت حاجت و را بر آوردی یا جوی
روی رفته و مرحمت کنی اطعم و مرحمت آنحضرت به همه مردمان
بوعی بود که گویا پدر ایشان بود و همه مردمان در حق نزد آنحضرت
یکسان بودند مجلس مجلس جاو علم و جبر و امانت بود در مجلس
آنحضرت آور بلند شدی و ظاهر نشدی در مجلس شریفش جز
حرم و کوازی در مجلس آنحضرت امر تا خوش و قع شدی در
دیگر مذکور نشدی و شایع نکشتی اهل مجلس آنحضرت رعایت تعاد
میگردند و بیکدیگر موافق بودند و تفضل ایشان بر یکدیگر در مجلس
آنحضرت بتقوی بودند بجز دیگر و با یکدیگر تواضع و فروتنی بنمید

که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مجلس آنحضرت نشسته بودند و هر یک از ایشان را بجهت حاجت آنحضرت سرگردی تا مکن برقی و آنکسی حاجت حاجتی کردی از آنحضرت حاجت و را بر آوردی یا جوی روی رفته و مرحمت کنی اطعم و مرحمت آنحضرت به همه مردمان بوعی بود که گویا پدر ایشان بود و همه مردمان در حق نزد آنحضرت یکسان بودند مجلس مجلس جاو علم و جبر و امانت بود در مجلس آنحضرت آور بلند شدی و ظاهر نشدی در مجلس شریفش جز حرم و کوازی در مجلس آنحضرت امر تا خوش و قع شدی در دیگر مذکور نشدی و شایع نکشتی اهل مجلس آنحضرت رعایت تعاد میگردند و بیکدیگر موافق بودند و تفضل ایشان بر یکدیگر در مجلس آنحضرت بتقوی بودند بجز دیگر و با یکدیگر تواضع و فروتنی بنمید

تعییم میکردند در مجلس ترفیق بر آنرا و قوت بر خود نداشت
و اختیار میکردند حاجت را و محافظت و رعایت احوال غریبان
میگردند گفت حضرت امام حسین که پرسیدم دیدار خود که چگونه
بود سیرت و روش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
با همیشگان امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم در خانه و حوش خلق و ملائیم درشت خود بلند
و زود شام دهند و عیب کنند و مدح کنند بنود تغافل کرده
در بخت خواستی و یا میداد حق کسی را از بخیر و آنحضرت با چیز
ترک کرد بود و دور داشته بود ز نفس خود جدا کرد و بر
گفتن و چهره که خواستی و ترک کرده بودند مردمان سحر
مذمت بمحکم را سر زش نکردی و طاهر مگر دی عیب کسی را و
سحر مکنی مگر در جز بیکه امید ثواب داشتی وقتی که آنحضرت سخن
گفتی اهل مجلس خاموش میشدند و سر خود را در پیش میزدند
که گویا بر سر ایشان مرغان نشسته اند و گاهی که محضرت خاموش
شدی اهل مجلس سخن میگفتند و نزاع و جدل در سخن نمیکردند
چون کسی نزد آنحضرت سخن کردی اهل مجلس تمام خاموش میشدند
تا آن کس از سخن فارغ شدی سخن ایشان نزد آنحضرت مثل سخن اول
ایشان بود یعنی محضرت در آن مجلس نیز گوش به جان میکردند
نمیشد محضرت در آن مجلس خنده کردی و آنچه هر مجلس صحبت

و نصب نمودی از ایشان محمد نجیب بنمودند و ز عریب جعاکه بان
حضرت رسیدی بجهت سخن کردن و جبری بر سیدن خبر فرمودی
تا آنکه اصحاب انکس و بر هلم آنحضرت بیرون میبردند و
آنحضرت میگفت با اصحاب خود که هر چند کسی را که طلب حاجت
کنند یاری کنید او را و سعی نمایند در بر آوردن حاجت او و قبول
نمودی ستایش را که زیاده از مرتبه آنحضرت بودی بلکه آن
که در خمر و لایق آنحضرت بودی قبول نمودی و قطع کردی سخن
کسی را مگر آنکه از حد در گذشتی پس منع کردی آن کس را سخن کردن
یا از مجلس برخاستن گفت حضرت امام حسین علیه السلام ندید
پدر خود را که کیهیت خاموشی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
له و سلم امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت که در خاموشی چهار
حایت بود حلم و عذر و تفکر و تقدیر ما تقدیر آن بود که هر کس
بر برادر کردی و سخنان هر کس را برابر استماع نمودی اما فکر کردی
آنحضرت در چیزی بود که میماند که آن امور آخرت و علومت
و در چیزی که فانی میشود که آن بعضی امور صریح و یقینیت
و جمع شدن بود در آنحضرت حلم و جبر پس در غضب یاوری
و سبک نکردیدی آنحضرت را هیچ چیز و جمع شدن بود و آنحضرت
حذر در چهار چیز را گرفته چنانچه نیکو تا مردمان اقتدا کنند
با آنحضرت و ترک کردن چیزهای قبیح تا دیگران باز آیدند از آنها

و جهد کردن و فکر کردن در چیزی که صلاح آورد است را و سعی
کردن در چیزهای دنیا و آخرت است **مسئله** در بیان طهارت
و احسان و صفات معنوی حضرت رسالت بنامی منقول و کتاب
شرف النبی و غیر آن است نوضع و حیای حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله روایت است از انس مالک که گفت که رسول خدا پیش
میگذاشت را و از عقب آن پنهان میگرفت و اگر مملوک آن حضرت را
بطعامی میطلبید قبول میکرد و بر در زکوش میبرد و در
روز جنگ حنین که با کفار میفریاد و غیاب میگرفت و در
در از کوش میبارید که فدا و بالان آن زلیف خرمابود و هم
روایت است از انس مالک که گفت که هر شخص نزد اصحاب رسول
دوست تر نبوده از رسول صلی الله علیه و آله و سلم جوی میدید
آنحضرت را بر میخیزد و میستند و تعظیم آنحضرت بجهت آنکه میدادند که
آنحضرت را بدی آید و روایت است از انس مالک که گفت که رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر زمین می نشست و بر زمین چیزی
بجور و خود علف میداد که سفتند از روایت است از انس مالک که گفت
که حضرت پیغمبر گذشت بر جماعت کو دکان و برایشان سلام کرد
و حال آنکه نشتاب میگرفت و روایت است از انس مالک که گفت
که حضرت پیغمبر گذشت بر جماعتی زبان و سلام کرد برایشان و
روایت است از انس مالک که گفت که آمد سر دی نزد آنحضرت و

حق گفت بان حضرت و از هیبت آنحضرت بلرزید و در آمد آنحضرت
 گفت بان مرد که مترس که من بادشاهی نیستم پس من زنی ام که گشت
 قاف میخورد و رویت ر بی زر عذری که گفت که و سوزید
 صلی الله علیه و اله در میان اصحاب می نشست و غریبی که می آمد
 نمیدانست که آن حضرت کدام است که می پرسید تناس کردیم
 ز آنحضرت که بسازد برای خود بخانی که گریه بد عری میزدند
 بشامد آنحضرت را پس قبول فرمود و بنا کردیم صفا از کل و آنحضرت
 بر بجای نشست و ما برد و جانب می نشینیم رویت که پرسید
 از عایشه که حضرت پیغمبر چکار میکرد و در خانه خود شهابی بود
 عایشه گفت که میدوخت جامه و دهلان خود را و میکرد پدیده
 مردن باهل خانه و هم روایت از عایشه که گفت که دو ستره
 کارها نزد آنحضرت چیزی دوختن بود و منقولست از کذاب مؤثر
 که گفت ابو عبد الله که گذشت بحضرت پیغمبر زنی پیش می رفت
 نشسته بود و طعام میخورد آن زن به محمد تو چه میخوری مشغول
 بندگان و می نشینی مانند نشست ایشان آنحضرت فرمود وای بر
 ی زن کدام بند از من بنده تراست آن زن گفت يك لقمه نان
 که میخوری بمن ده آنحضرت يك لقمه نان طعام بود آن زن که
 بحق آنحضرتی که نمیخورد هم مکر آن لقمه را که در دهان توست آنحضرت
 که در دهان داشت بیرون آورده بان زن داد آن زن آن لقمه را

خورد و حضرت امام میفرماید که هر گاه آن لقمه صفت پیش می
 رفت زن بر طرف شد و هر که پیش می کرد تا از دنیا بر هفت و شصت
 سال ماند که گفت که خدمت کردم حضرت پیغمبر را و در آن
 هر که کردم هر که گفت آنحضرت بمن که چهره این کار کردی و
 هر که هیچ کاری سرعید نکرد و هم روایت را انس مالک که گفت که
 سال با حضرت بودم و هر بوی خوش که در دیار هست نویدم
 بوی خوش مثل بوی آنحضرت نبود و چون با یکی از اصحاب ایستاد
 بر کشتی تا آنکه بر کشتی و چون یکی از اصحاب دست آنحضرت را گرفت
 دست خود را کشید و آنکس دست خود را کشید و چون
 با چهره عینی نشستی زنهای آنحضرت پیش را زنهای ایشان سوزید
 و هر که پیش را آنکه اهل علس میزند بر نیخوت و هم روایت
 را انس مالک که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله و سلم
 بر می میرفت از علق آنحضرت اعزانی آمد و ردی آنحضرت را
 محکم میکشید تا آنکه دیدم که اند کرده بود که او را بر کرد آنحضرت
 محکم کشید و محمد امر فرمای تا از مال خدا که مزدت چیزی بمن
 بدهند آنحضرت روی بگرد و در حنده شد و امر کرد که با و پیش
 آمد و آن خدا اینعالی و رویت را بی سعید حذری که گفت
 که هیچ کس چهره آنحضرت نشدید مگر آنکه بدادی رغبت
 آنحضرتی که داشت و هم روایت از ابی سعید که جفا و شره حضرت

بهر چنان بود رجا و شرم دختر بکر و چون محصور
 میسر میگردید دشتی از روی و معلوم شدی و روایت است
 مسعود که گفت که حضرت پیغمبر فرمود که رسانیدی چیزی
 من را صاحب من مدرستی که من دوست نیدرم که بیرون
 از خانه بسوی شما و صلیم الصدر باشم یعنی خطر سینه من
 صافی باشد و از هیچکس زخمی ندیده باشم ^{حضرت} حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله روایت که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله بجهنم ترین مردمان بود
 زبردترین قبیله بود هر کس با آنحضرت اختلاط میکرد و قدرتی
 آنحضرت را میداشت و مت میداشت آنحضرت را و مسقوت
 کتاب البیه که گفت بن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که هر چه حضرت حبیب طاهره و تعالی امر کرده است
 بآن من بجای آوردم و هر چه من علی را بآن امر کرده ام علی را بخدا
 می آوردم کرده است خدای تعالی مرا ببخاوت و نیکی کردن
 و ای کرده مرا از عیبی کردن و جفا کردن و نیست هیچ چیز بدتر
 خدای تعالی را عیبی کردن و بد خلق نمودن بدرستی که بکجهنم
 و فاسد میکرد اند عمل را همچنانکه کل ضایع میکند غسل را و روت
 که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام چون وصف کردی رسول
 خدا صلی الله علیه و آله گفتی که رسول خدا بجهنم ترین و بگورن ترین

درست گویان و بود و بزرگترین و جودترین مردمان بود و
 قبیله آنحضرت بزرگترین قبیله بود هر کس او را مرتبه آنحضرت
 بدیدی بترسیدی از هیبت آنحضرت و چون بان حضرت اختلاط
 کردی و بشناختی دوست داشتنی گفتی ندیدم هیچکس مثل آنحضرت
 نه پیش ز و نه بعد ز و روایت است از ابن عباس که گفت که
 مسلمانی نظر با بوسه میان میکردند و می نشستند بوسه
 نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله
 مدعا دارم بخواهم قبول فرمائی بکی که حیه که در جنت است
 خوش شکل ترین زبان عرب است عقد نگاه خود در روی حضرت
 پیغمبر فرمود که چنین باشد دیگر که معاویه که پسر مقتدر
 کانت خود سازی آنحضرت فرمود که چنین باشد دیگر که امر
 یکی مرا به که فرمود جنت کنم مسجد که مسلمانان جنت کردند
 فرمود که چنین باشد این رسول که یکی را روایت حدیث است گفته
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ یک از این مذمبات
 بوسی را بخوبی نمی کرد و روانی داشت که او نمی طلبید و چون طلب
 کرد آنحضرت قبول فرمود زیرا که عادت آنحضرت آن بود که هر
 را آنحضرت چیزی بخواست میگرد قبول میفرمود و روایت کرد
 نزد آنحضرت آمد و چیزی طلبید آن حضرت هیچ بداشت فرمود
 که چیزی نمودن نیست اما هر چیز میخواهی بخیری بپای آن بر خور

این حدیث در کتب معتبره
 و در کتب معتبره
 و در کتب معتبره

این حدیث در کتب معتبره
 و در کتب معتبره

که هرگاه چیزی بدست آید ادا کنم حاضر بود گفت یا رسول الله
 تکلیف کرده است خدا تعالی بر تو چیزی که قادر نیستی بر آن
 چرا خود را بتکلیف می بندری و بین طریق باین شخص چیزی
 میدهی آنحضرت را شخص عربی را بد آمد آمد سنایل گفت یا رسول
 الله چیزی بیک و مترس از آنکه خدای تعالی ترا درویش کند هر
 رسول خدا صلی الله علیه و آله بخند در آمد و خوشحال شد و
 آن شخص چنانچه تر خوشحالی از روی آنحضرت معلوم شد
 آنحضرت رسالت پناهی روایت از امیر المؤمنین علی
 السلام گفت که در روز جنگ بدر پناه میکردیم بحضرت پیر
 صلی الله علیه و آله و آنحضرت نزدیک تر بود بدشمنان ما و
 در آن روز آنحضرت از همه بیشتر جنگ کرد با کافران و من
 ز امیر المؤمنین علی که گفت در روز جنگ چون جنگ بپای
 میشد و لشکرها میسر میشدند ما پناه بر دیم بر رسول و پیغمبر
 را آنحضرت نزدیک تر بود بدشمن و روایت را انس مذکر
 که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دلیر تر و خویشتن
 و نجس تر بود از همه مردمان و یک شبی بحوالی مدینه بعضی
 از کفار آمدند و مردم مدینه چون خبر یافتند در فریاد شدند
 و مد طلبیدند جمعی دیگر از مردم مدینه متوجه انجماعت
 شدند بهمن طرفی که او را ایشان می آمد و چون حضرت پیغمبر

روایت از امیر المؤمنین علی
 السلام که در روز جنگ بدر
 پناه میکردیم بحضرت پیر
 صلی الله علیه و آله و آنحضرت
 نزدیک تر بود بدشمنان ما و
 در آن روز آنحضرت از همه
 بیشتر جنگ کرد با کافران و
 من ز امیر المؤمنین علی که
 گفت در روز جنگ چون جنگ
 بپای میشد و لشکرها میسر
 میشدند ما پناه بر دیم بر
 رسول و پیغمبر را آنحضرت
 نزدیک تر بود بدشمن و روایت
 را انس مذکر که گفت که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 دلیر تر و خویشتن و نجس تر
 بود از همه مردمان و یک شبی
 بحوالی مدینه بعضی از کفار
 آمدند و مردم مدینه چون خبر
 یافتند در فریاد شدند و مد
 طلبیدند جمعی دیگر از مردم
 مدینه متوجه انجماعت شدند
 بهمن طرفی که او را ایشان می
 آمد و چون حضرت پیغمبر

صلی الله علیه و آله و سلم خبر یافت اسبابی طاهر حاضر بودند و آن
 بود بغایت کامل و کند زنی الحال آنحضرت بر آن اسباب
 شد و شستیر خود را حائل کرد و از جماعت که متوجه شدند
 بودند در گذشت و بآن جماعت که در فریاد آمد بودند رسید
 و میگفت بایشان که مترسید و فریاد مکنید و هر مود که این
 دریاست یعنی در عیت قوت و شجاعت است **و غضب حضرت**
پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است از بن عمر که گفت که حضرت
 رسالت پناهی از روی او معلوم میشد چون خوشحال شدی تر
 روی آنحضرت در عایت درخشان شدی بر تبه که دیور داشت
 میشد از پر نور روی آنحضرت و چون در غضب شدی رنگ
 و روی آنحضرت تیره شدی و روایت از کعب بن مالک که گفت
 که چون جری حضرت پیغمبر را خوشحال ساختی روی آنحضرت
 درخشان شدی جوهه شب چهارده و روایت از امیر المؤمنین
 علی علیه السلام که گفت که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 کما آرا دوست داشتی میفرمود که **اَللّٰهُمَّ اَلْبِدِيْ شَعْتِمُ تَرَا لِقَابِيْ**
 یعنی سیاسی و ستایش مرخص که بد نعت و تمام میشود و حال پناهی
 چیزهای یگوار روایت از عبد الله مسعود که گفت مقدور
 اسود که چون رسول خدا در غضب شدی روی آنحضرت سرخ
 شدی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با آنست روایت است از انس

مالک که چون یکی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سرور
 بخندمت بر سیدی ^{الحرب} آنحضرت احوالش پرسیدی اگر در سفر بودی
 دعا فرمودی برای او و اگر در حضر بودی بدیدن او رفتی
 که مرخص بودی عبادت او رفتی و ایتست از جابر بن عبد الله
 که گفت خدا صلی الله علیه و آله وسلم بپست و یک جنگ بنفس میر
 خود با کفار کرد و من در روز ده جنگ حاضر بودم و در دو جنگ
 حاضر بودم یک شبی از شبها که با آنحضرت بودم در بعضی غزوات
 شتر من مانده شد و بسینه درآمد و رسول خدا صلی الله علیه
 و آله در عقب مرغان بود و ردیف می ساخت ضعیف را و در
 میگرد بری مردمان پس رسید بمن و من میگفتم ای فریاد بر
 مت سار شتری بی قوت و ضعیف است آنحضرت گفت کیت یوم
 منم جابر پدر و مادر من فدای تو باد یا رسول الله آنحضرت گفت شب
 حال تو گفتم شتر من مانده شد آنحضرت فرمود که با تو عهد
 هست گفتم بلی پس بزده شتر مرا بآن عهد و برای جنگ شتر را پی
 خود بردمت شتر نهاد و گفت سوار شو سوار شدم و رفتم به آن
 و شتر من پیش از شتر آنحضرت میرفت و آنحضرت طلب استعاده
 امر رخص کرد از برای من در شب بپست و بیج نوبت پس گفت مرید
 تو چند فرزند که شده است بغیر تو گفتم هفت دختر گذشته است
 گفت زید و قرض مانند آن است گفتم بلی گفت وقتی که سایه مدینه ^{مده}

کن فرخواستی بدو خود را گران کند و قیون نمایند مقاطعه را
 چون وقت حرما رسیدن شود دای گردان مرا و آنحضرت میگفت
 بی جابر کاج کرده و زن خواسته گفتم بلی گفت بکه وصت کرده
 گفتم بعلاء دختر فلان که زن بیوه بود در مدینه آنحضرت گفت
 چرا زن خواستی که مام باری کج و کید گفتم یا رسول الله خود زن
 من هیچ کاری نمیتواند کرد عموستم که نیارم نزد دستان بی که
 هیچ نتواند کرد و گفتم این زن بیوه بیتر است سری جمع کردن کار
 آنحضرت گفت خوب کرده پس گفت بی جابر شتری خود را بچند
 خرید گفتم بوزن دو بیت درهم از طلا آنحضرت گفت میخرم
 شتر ترا چون آنحضرت بمدینه رسید شتر را بخدمت آن حضرت
 بردم فرمود که بی بلال بپای شتر را باو بده که قرض بدهد
 و بوزن صد و بیست درهم از طلا زیاده کن و شتر را باو بده پس
 آنحضرت گفت یا مقاطعه کردی بقرضخواهان بدو خود گفتم نه یا
 رسول الله گفت آیا بمقدار چیزی مانند زید و تو که وفا کند بقرض
 تو گفتم نه گفت چون برسد وقت حرما رسیدن اعلام کن من چون
 وقت حرما رسید رسیدم علام کردم آنحضرت را آنحضرت مدد داد
 کرد بزی ما و ما بریدیم خرما را پس وفا کرد خرما همه قرض خود
 و قرض ایشان داشت و باقی ماند برای ما بمقدار که دایم میرید
 و حاصل میگردیم و پیشتر زان پس گفت رسول خدا که مردی بدو

وکیل مکید بس بر میداشتم و بخوردیم ز غرامه منق و زرد
 ابن عباس که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 هرگاه سخی میکرد یا میپرسید از چیزی سربار میگفت یا میپرسید
 بفهمند و روایت ر بن عمر که مردی ند کرد حضرت پیوست
 باین خبری که یا رسول الله آنحضرت در جواب گفت لیک و رویت
 کرده است زید ابن ثابت که هرگاه میخاستم نزد حضرت بهمین
 سخن آخرت کردم آنحضرت نهان میگردد با من و کرم سخن
 می کردم آنحضرت موافقت می نمود با ما و کرد کرطعام و نتر
 میگردیم موافقت میکرد با ما هر آنکه که مد کورست روایت می کرد
 ز رسول خدا و روایت از بی محیا که گفت متابعت کرده
 حضرت پیغمبر را پیش از آنکه آنحضرت مبعوث شود پس
 خدا کردم با آنحضرت که ملاک روز و در فلان جا نماز ملازم
 خواهم کرد و فراموش کردم آنروز و روز دیگر و در روزی
 آمدم گفت آنحضرت که ای جوان در مشقت اندختی مرا سینه
 است که من اینجا ساکنم و روایت از حریر بن عباد الله که گفت
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آمد بخانه رخانهای بود
 آنخانه پر شد از مردم و حای کسی دیگر نماند پس من در آمدم و چون
 جای نبود بر کشتم و در هر و آن خانه نشستم چون دید آنحضرت
 که بیرون خانه بر زمین نشستم حای خود دردم پیچید و پیش

انداخت و گفت سربازی این جامه بنشین من جامه آنحضرت
 که هر روزی خود مالیدم و پوشیدم و روایت ز سلیمان
 ماری که گفت رفتم نزد رسول خدا و آنحضرت تکیه کرده بود
 بر بالشی بداخت آن باش را بجانب من و گفت ای سلیمان مطلق
 که باید نزد او مسلمان دیگر پس عید نزد باش را بجهت اکرام برود
 موسی است و را حدیثی عالی بیا سرزد **مراح و خنده کردن خست**
 پیغمبر رویت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت که من مزاج
 میکنم و نمیگویم در مزاج مکر سخن حقی و روایت که مردی
 ز بن عباس که آنحضرت پیغمبر مزاج میکرد و روایت ز
 حسن ابن علی علیه السلام که گفت که پرسیدم خال خود هند را ز
 صفت رسول خدا گفت هند که وقتی حضرت پیغمبر در غضب شد
 عراض کردی و روی گردانیدی و مبالغه کردی در غضب و کاهی
 طرح داشتی میخواستی چهره خود را بشتر خند آنحضرت تبسم بود
 و در حالت خند کرد تا طاهر شدی دند نهی آنحضرت مثل زله
 در سفیدی و صف و روایت ز انس مالت که گفت دیدم رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که تبسم کرد تا که دند نهی و حال
 شدی و روایت از ابی دردا که گفت که چون حضرت پیغمبر سخن
 کردی تبسم نمودی در حالت سخن کردن و روایت از یونس
 شیبانی که گفت که از من پرسید از ابو عبید الله که چگونه است مزاج

پیغمبر
 مزاج میکرد

خورد پیش کسی در رکوعه بآستد و عرض میکردند با حضرت
 دو چیز را مکرر آنکه سخت نمیکرد و بخیر را که مشقت آن زیاد بود
 و باری نمیکرد نفس را و تنه نمکشید بجهت ظلمی که بر او کرده
 و افسیدی تا آنکه از آن ظالم سر میخراست و افسیدی این هنگام
 غضب آنحضرت برای خدا بودی در مقام انتقام شدیدی و هرگز
 تکیه زده چیزی نخوردی در مدت عمر و هیچ چیز آنحضرت طلب
 نمودند که گفته باشند و هرگز حاجت هیچ کس را رد نکردی
 بلکه حاجت او را بر آوری با جوی زودی مرحمت و ملائت گفتی
 و نماز آنحضرت میکرد بود ز نماز مردمان دیگر با آنکه تمام
 معتبر بود در نمازی او و آوری و خطبه آنحضرت کوتاه تر بود
 از خطبه مردمان دیگر و سخن پنهان در سخنان آنحضرت نبود
 آنحضرت متوجه شدی بپوی آنحضرت متوجه جایی شدی مید
 توجه آنحضرت را هرگاه آنحضرت طعام خوردی نا قوی پیش آید
 بنی طعام خوردن کردی و بعد از هر دست طعام باز کشید
 و هرگاه طعام خوردی از پیش خود خوردی و اندک اندک آن خور
 نه بسیار و آنحضرت بدست راست و دست چپ آنحضرت بری غیر
 یها بود ز بدن و دوست میداشت که ابتدا بجهت راست کند و
 در حامه و بغلین پوشیدن و شان کردن و هرگاه دعا کردی و
 وقتی که سخن کردی یکسری را سه بار گفتی و هرگاه زن طلبیدی بجهت

در نماز عبادی

در مدت در خانه کسی به باران طلبیدی بجهت رسیدن و
 حاجت کسی و سخن آنحضرت ظاهر بود مرتبه که هر کس که شنید
 داشتی و همیدی و وقتی که سخن کردی نوز طهر شدی میدان
 دندانهای پیش از آن حضرت و هرگاه کسی آنحضرت را دیدی
 کان بریدی که میان دندانهای پیش آنحضرت کشاده است و خال
 که کشاده نبود و بطر آنحضرت بجز با گوشه پیشم بود و نکستی
 بکسی سخن که نکس را بداند از آن سخن و وقتی که راه رفتی چنان رفتی
 که گویا از بالا پیش آمدی و آنحضرت میگفت با اصحاب که بهترین
 شما آنستند که خلق بدان بهتر باشد و هیچ خوردنی را عیب نکردی
 و مدح نگفتی و نزع نمیکردند اصحاب نزد آنحضرت در سخن و کسی که
 سخت کردی آنحضرت را گفتی که ندیدم بچشم خود مثل آنحضرت نه پیش
 زو و نه بعد زو و روایتی از ابی عبدالله که گفت که رسول خدا
 وقتی که میدیدند در شب تاریک خوردهی آنحضرت ظاهر شدی
 که گویا پاره رماه بود و روایت است از ابی عبدالله که گفت که
 فرود آمد نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفت که
 که حق سبحانه و تعالی بتو سلام میرساند و میگوید که سنه
 رود خانه مکه را از برای تو طلاق کنم حضرت سه بار نظر کرد سوی شما
 و گفت میخواهد ای پروردگار من لیکن میخواهم که یکروز سیر باشم
 تا حمد گویم ترا و روزی گریه کنم با شما که تا طلب چیزی کنم از تو

روایت زانی عبدالله که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 میدوید و شنید شیر نریر که در خانه حضرت بود و هم روایت
 از زانی عبدالله علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که نیستم من که عار آید مرا سواری در رکوش بالا برد
 و طعام خوردن در روی زمین بایندگان و چیزی بدست آورد
 بسیار دادن و روایت از جابر بن عبدالله که گفت که در روز
 خدا چند خصلت بود یکی آنکه آنحضرت هر رازی رفتی و کسی در عقب
 آنحضرت رفتی دانستی که آنحضرت باین راه رفت است ربوی خور
 آنحضرت دیگر آنکه هیچ سنگی و درختی نیکو مکر آنکه آن سید و
 آنحضرت را سجده کردی و روایت از ثابت بن اسیر مالد که گفت که
 رنگی رسول خدا سفید و روشن و درخشان بود همچو رنگ مرده
 خوش آب و بویدم هیچ مشک و عنبری که خوشبو تر باشد از بوی
 آنحضرت و من نگردم هیچ جامه دیبا و ابریشمین را که نرم بوده باشد
 از دست آنحضرت و غار آنحضرت سبکتر بود از غار مردمان باله
 پنجه معتبر بود در نماز تمام بجای یا آوردی و روایت از ربیع
 عبدالله که گفت که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش
 شد پیغمبری آمدم نزد آنحضرت تا بپوشتم آنحضرت گفت ای جز
 بکار مادی گفت آمدم که مسلمان شوم بدست تو یا رسول الله
 آنحضرت انداخت روی خود را برای من بجهت آنکه من نیز برای او

۲۴ متوجه شد با صاحب و گفت که هرگاه در رک فوی بروی بیاید گم
 کند او را و روایت از زانی عبدالله علیه السلام که گفت که رسول
 خدا و عذ کرد مردی بوضع معین و گفت من عجب کم تو بانی
 بجهت قناب با آنحضرت مشقت رسید بعضی از اصحاب گفتند یا رسول
 گشتی بپایه پناه بردی آنحضرت فرمود که من عجب و عذ کرده
 چون بجای دیگر روم و روایت از عایشه که گفت که گفتم حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که یا رسول الله هرگاه بخلافی میروی
 و بیرون میروی و من در عقب تو میروم هیچ نول و غایتی نمی بینم بلکه
 نوری مشک می بینم آنحضرت گفت که ای عایشه ما که پیغمبریم
 مثل اهل بقیع هر ضلعه که از ما جدا میشود زمین آنرا فرو میبرد و
 و روایت از ابن عباس که گفت که عمر که نزد رسول خدا صلی الله
 علیه و آله آمد و آنحضرت بر روی حصیری تکیه فرموده بود و ثوب
 حصیر بر بدنی مبارک آنحضرت ظاهر شد بود عمر گفت یا رسول الله
 کاشکی فرشتی می ندختی آنحضرت گفت چرا راست مرا یاد نیایستی من
 من و مثل دنیا مگر همچون با کسی که سوار باشد و میرفتد باشد و
 روز تابستان پس سایه گیرد در بر درختی ساعتی در روز و بعد
 رن برود و مگذرد آن سایه را و هم روایت از ابن عباس که گفت
 که رسول خدا وفات کرد و زره آنحضرت گریه بود نزد مردی و بود
 سی صاع جو که گرفته بود سری معیشت عیال خود و روایت از

بشمس

رفع که گفت که شنیدم که حضرت جعفر صلی الله علیه و آله می گفت
که هرگاه شما فرزندان خود را نزد محمد نام کنید و ناخوشی نکنید و مرید
و راه برکت حاکم که در وعده نام باشد حضرت جعفر صلی الله علیه و آله
و آله و اسرار که در آداب نشست و روایت که طفل صغیر
نزد حضرت پیغمبر می آوردند که دعا کند بر او یا نام نهاد او
می گرفت آن طفل را و در کنار خود می نهاد بجهت کرامت هر که
و گاهی بول می کرد آن صغیر در کنار حضرت پس فریاد میکردند
که بیدارند آنحضرت می گفت که قطع نکنید بول صغیر را و بگردانید
بول را تمام کند پس آنحضرت فارغ میشد ز دعا کردن برای آن صغیر
و نام نهادن و به سبب این اهل تافل خوشحال میشدند و مراد
خام نمیشد که آنحضرت ایضا یافته باشد از بول آن طفل و چون
آن طفل از خدمت آن سرور بر میگشتند آنحضرت جامه خود را بر
و روایت که آمد مردی بمسجد نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و آنحضرت نهادنش بود پس دور شد و روی خود و آن شخص
شخص را جادو و اشخص گفت یا رسول الله چاکشاده است آنحضرت
گفت که حق مسلان هر مسلمانی است که چون بنده مسلمانی را که
میخواهد که نزد او بنشیند و در شود زجای خود برای او و در
دهد و روایت که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که اگر کسی
دوست میدارد که مردم برای او مرغینند و تقییم کند جای او

دو زوج است و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحاب که مرغینند
برای یکدیگر همچنانکه بخوان مرغینند بعضی برای بعضی و باکی نیست
که مرغینند زجای خود و کسی را در میان خود جای دهد و معصوم
از کتاب مجلس که ابو عبد الله گفت که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله
بر آمدی نشست در پائین مجلس و روایت ز پیغمبر الله گفت
که رسول خدا باصحاب گفت که وقتی مرغین مجلس بیدار بختینند
بجای که مجلس و مشغی غفوم روایت است ز پیغمبر الله گفت
که رسول خدا باصحاب گفت که وقتی مرغین مجلس باید که السلام
بگوید هر مجلس ز بدرستی که است سلام اقل سزا و رتبه سلام و
و هم روایت ز پیغمبر الله گفت که رسول خدا باصحاب گفت که
وقتی که مرغین یکی زنی از مجلس که بیرون رود و بار بیاورد
اولی است که همه ای که نشسته بودند بنشینند و روایت که حضرت
پیغمبر باصحاب گفت که بدو حد حق مجلس را کسی پرسید که یا رسول
الله حق مجلس کدام است آنحضرت فرمود که حق مجلس آنست که بشود
بشمنای خود را و خوب سلام بگوید و راه نماید باینها و از او امر
کنند معروف و غنی کند و منکر و روایت ز پیغمبر الله گفت
حدی نشست باین طریق که کفهای پای خود را راست میداشت
و هر دو دست خود را پیش هر دو ساق خود می آورد پس میگذاشت
عزم می گرفت ساق دست دیگر را و میفکشت رکعتی که حضرت پیغمبر

سه نوع می نشست یک نوع بهر بی که مدکور شد و دیگر که دوزو
 می نشست و یک ز بالای پای ساق دیگر می نهاد و ندیدند
 حضرت را که هر که چهار نوشته باشد دوزنوی نیست
 تکیه می کرد در وقت **مس** در وقت حلاق حضرت پیغمبر
 در طعام خوردن منقولست از کتاب مولید بنادقین که حضرت
 پیغمبر میسر دانه اصناف طعامها و طعام میخورد در روی زمین
 و بر آن چیزی که مسلمانی طعام میخورد و میخورد آنچه خلایق
 حلال کرده است بد و با اهل خود و خدمتکاران خود و با بکر
 دعوت کردی حضرت از مسلمانان مکر و فتنی که بهمانی برسید
 نه هنگام طعام میخورد باهمان و در وترین طعامها نزد حضرت
 بود که با جماعت میخورد و روایتست که روزی گفت حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و سلم وقتی که صاحب نزد حضرت حاضر بود
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَلِكَ مِنْ فَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ بَلَدَيْنِ لَا يَمْلِكُنَا غَيْرُكَ
 رحمدایا طلب میکنم و توفصل و رحمت ترا بچنان محصل و در حق
 مالک نیست بجز رحمت تو در میان دعا خود و شخصی گوید
 برای پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم حضرت آورد حضرت با صاحب گفت
 این را که از فضل خدای تعالی بهمان رسیده است و ما انتظار رحمت او
 و رویتست که هرگاه خوان طعام پیش آنحضرت می نهادند میگفت
 اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا لِقَاءَ مَشْكُورَةٍ تَفْضِلُهَا لِقَاءَ

یعنی با رحمدایا بگردن این خون صاعرا یعنی شکر گفتند که
 برسد بسبب آن لغت شست با و بسبب رنود که وقتی که آنحضرت
 می نشست بطعام خوردن از پیش خود طعام میخورد و جمع میکرد
 زانوها و قدمهای خود را همچنانکه کسی نماز را گذر می نشیند یعنی
 دوزنوی نیست تا یکرازا بر بالای ز نوبی دیگر می نهاد و
 قدم را بر بالای قدم دیگر و میگفت که من بدنامم از بندگان
 حدایتان طعام میخورم همانکه بندگان طعام میخورند و من می
 نشینم همچنانکه ایشان می نشینند و روایتست را بی عبدالله
 که گفت که چیزی بخورد رسول خدا تکیه کرده از آن زمان که
 فرستاد حدایتان حضرت را به پیغمبری تا آنکه از دنیا بر رفت
 توضع خدای تعالی و روایتست که آنحضرت هرگاه دست خود را
 بر طعام نهادی گفتی بِسْمِ اللَّهِ نَارِكُ لَكَ فَمَا رَزَقْنَاهُ وَعَيْنُكَ
 خلقه یعنی خدایا هر که ده ما را در آن چیزی که روزی ما کردی
 و بر تو ست که بعد از نماز چیزی خوبی بدی مصطفی کن بر ما
 میگوید که منقولست از کتاب که جمع کرده است بدر من که امام
 جعفر صادق روایت کرده است از پدرش خود علیه السلام که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که روزی کشود گفتی اللَّهُمَّ لَكَ حُضْنُ
 وَعَلَى رِزْقِكَ قَصْرُنَا مَقْبَلُهُ مَثَا ذَهَبَ الصَّمَدُ وَأَبْتَلَتْ لَعْرُوقُ
 و بعد از آن یعنی با رحمدایا روزی تو روزی داشتیم و بروزی تو داشتی

بنویس که این روزه را رفت نشکی و ترشد رگها و باقی ماند بر
 و هم رویت از امام جعفر صادق که گفت که رسول خدا
 علیه و آله وسلم طعام خورد و مرد قوی گفت قَصْرَ عِنْدَكُمْ
 و کل طعامکم الا براری فطار کردند زده شمار روزه طاری و خورد
 طعام شمارانیکان و آنحضرت گفت دغای روزه دار مستحبی پیش
 و مرد فطار کردن و روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 فطار میکرد بخرم و اگر شکر می یافت افطار میکرد بآن و رویت
 از امام جعفر صادق علیه شتم که گفت که رسول خدا صلی الله
 علیه و آله وسلم افطار میکرد بشیرینی و اگر شیرینی نیافت
 میکرد با آبی نه سرد بود و نه گرم و میگفت بن آبیان میکند
 و معده را و خوشبو میکردند دهن را و قوت میدادند
 و تن میکرد و شنای چشم را و می برد کتاهان و شکرین میداد
 رگها را و حرکت میکند صفر را که غالب باشد و قطع میکند سحر
 و میشت بد حرارت معده را و می برد در سردی و روایت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله نم خورد طعام گرم را تا که خنک میشد
 میگفت که خدای تعالی طعام نکرد ما را با آتش بدرستی که طعام
 نکر پی برکت است پس خنک کید و روایت که حضرت پیغمبر صلی
 علیه و آله وسلم طعام نم خورد پس شکر میگفت و چه سه انگشت
 طعام نم خورد و از پیش خود نم خورد و زبانش بر خود نم خورد و

که نزد آنحضرت می خوردند پیش زهره کس شروع در طعام خوردن
 میکرد و بعد از آن قوه شروع در طعام خوردن میکردند و بیشتر
 به سه انگشت طعام نم خورد انگشت نوزک و انگشت شهادت و انگشت
 میانه و گاهی چهار انگشت انگشت نیز طعام نم خورد و گاهی پنجم
 طعام نم خورد و بد و انگشت طعام نم خورد و میگفت که طعام خوردن
 بد و انگشت فعل شیطانیست و روایت که روزی بعضی از اصحاب
 بری رسول خدا آمده آوردند آنحضرت میل کرد بآن مالونه
 و گفت اری چیز است بن ای عبدالله کس گفت بد و ما در
 هدای نو باد یا رسول الله روغن و غسل را در دیک میکنیم و دیک
 بر ما لای آتش می گذاریم و بخودش می داریم و میگیریم معرکدم را
 وقتی که آرد کرده باشند و می ندزیم و را در میان روغن و غسل
 و آینه می سازیم تا را بایکدیگر تا آنکه پخته شود پیش می آید برو
 که بنی آنحضرت گفت که این خوب است و روایت که حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله آرد حری ما پخته را بآن می غلت و نم خورد و شویا
 می بخند و نم خورد و هم آنها را رسول الله صلی الله علیه و آله می فرستاد
 و در کتاب روضه لوا غلبین و روایت که گفت عیض بن قاسم
 که گفت ما امام جعفر صادق که حدیث رویت میکند از پدر تو را
 حدیث ایست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگز نان کندم سیر نم خورد و آب این
 حدیث صحیح است حضرت امام گفت که بن حدیث صحیح نیست بلکه حدیث

فغان و سر درد
و کفر و شر و دور
و هرگز نماند
مخورد

پس هرگز آن که نصیر بخورد و جو چوبی بخورد سرخورد تا آنکه
از دنیا رحلت کرد و نان نیک بخورد تا آنکه از دنیا برفت و گفت
غایب که همیشه دنیا بر ما دشوار بود و اوقات ما بصرت میگشت
تا آنکه فیض روح آنحضرت شده بیای ما بسیار شد و مقوت
رکاب النور که گفت ابو عبد الله علیه السلام که همیشه طعم رسول
خدا از جو بود تا آنکه بخوار رحمت پیوست و رویت از سر که
که رسول خدا ص قول میکرد دعوت بند را و در یف میماند
و روی نهاد طعام خود را بر روی زمین و میخورد چنانکه
ترو به یک نیز میخورد و دوستان بر میوه ها نزد آنحضرت میبردند
بود و میخورد خربزه و نان و کاسی خربزه و آب شکر میخورد و کاسی
ما خرم نیز میخورد و درین حال یاری محبت هر دوست و دوست
که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشست بود و خرباز
میخورد بدست راست و خسته خرما را نگاه میداشت بدست چپ
و نمی برد خست بر زمین کوفته اندیک آنحضرت میگفت
شارت کرد با آن کوفته پخته ای که در دست آنحضرت بود که
نزدیک آنحضرت آمد و دست چپ آنحضرت آن خسته را میخورد
آنحضرت بدست راست خود خرما میخورد و خسته را بدست چپ
می برد برای آن کوفته تا آنکه آنحضرت ه ریغ شد از خرم خورد
و این هنگام آن کوفته کوفته باریک و رویت که رسوخند

و قتی که روزه دشتی فطار کردی بجزئی تر در روزه که حرمی تر
بود و کاسی نکورد اند دانه خوردی و کاسی خوشد نکورد و درون
و کشیدی تا آنکه میدیدند که فرو می آمد آب نکورد در محاسن آنحضرت
همین فرد آمدن مروارید و رویت که حضرت پیغمبر میخورد و
طعامی را که از مسکه و خرما می ساختند و میخوردند خرما را و آب
برای آن یات میداد و جنت طعام آنحضرت خرما و آب بود و خرما
در شیر عشته میکرد و میخورد و نام میکرد شیر و خرما را الطیبین یعنی
دو چیز هتر میخورد و شور بای که زارد حرمی پختند بایه گذاشته و
در دست که حضرت پیغمبر مریمه را پیشتر میخورد و شب میخورد و در سجده
و نوحی بر پاش و در هر دین را برای آنحضرت از جنت آنحضرت در بحر
میخورد و نه خود بخورد و در آن میخوردند یعنی مقید بتکلیف بود
هر چه میسر بود میل میفرمود و آنحضرت میخورد گوشت پخته را بی نان و
میخورد و میخورد گوشت قاق را شها و کاسی بانان نیز میخورد و دوستان
طعام آنحضرت گوشت بود و میگفت که گوشت زیاده میکند قوت دین
و شنیدند را و دانست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که گوشت هر بن طعامهاست در دنیا و آخرت و اگر میطلبیدم از روزه
خود که هر روز طعام گذر مرا هر آینه میکرد حضرت پیغمبر میخورد که
با آنکه وود و شب میداشت که در و میگفت که و درخت برادر میگویند
است و آن حضرت میداشت که در بر میخورد و را از طرفی که در آن خنده

میخورد و حضرت میخورد مرغ خانگی را و گوشت شکار میخورد و گوشت
 مرغی را که صید کردند و آنحضرت میخورد گوشت صید و خود صید
 نمیکرد و دوست میداشت که صید کند و گوشت صید ریخته بر روی
 بیارند یا ناچند بیارند و چون ناچند می آوردند میگردید بخت
 آن و میل میفرمود و آنحضرت هرگاه گوشت میخورد سر خود را در پیش
 بدخت و گوشت بر میداشت و به پیش دهن خود می آورد و بدست
 می گرفت و میخورد و آنحضرت میخورد نان و روغن را و دوست میداشت
 دست و شانه کوسند را از نان خورشها سر که دوست میداشت
 و از سبزهها کاسنی و بادریج و کرنب را دوست میداشت و بادریج
 نوعی از ریحان است و آنحضرت نمیخورد سیر و پیاز و کدو را نمیخورد
 سیر که در وقت میر بود وقف قبر بحیرت است که باقی میماند از درخت
 مانند صمغ در شکم ریخته می اندازد سر ریخته در غسل بعد از نماز
 آن غسل باقی میماند بوی آن چیز در دهن و مذمت نمیکرد آنحضرت
 هیچ طعام میزد هرگز هرگاه طعامی آنحضرت را خوش می آمد میل میفرمود
 هرگاه گریه می داشت حرام نمیکرد دید بر جگر خود و دشمن نیست
 کس در برن چهره و آنحضرت بعد از طعام خوردن نکشت خود را
 میخالی و بدنهان خود میبرد و میگفت که برکت در طعام آخر کار
 است و آنحضرت چون فارغ میشد ز صوم خوردن نکشتن نهاده
 خورده بود بدنهان خود میبرد تا مکه پاک میکرد اندک کشته روی

نمیکرد دست خود را بر و مانده تا مکه گشته را بکشد
 بدنهان میبرد و پاکی میبخت و میگفت که کسی بیز نینداند که کشت
 در کدام نکشت است و آنحضرت میخورد تکرار و میطلبید را حصار
 و صحاب میبچیدن آنرا برای آنحضرت و میل میفرمود آنحضرت میگفت
 که زاله میبرد خورده اند و را و آنحضرت میبخت دستهای خود را
 بعد از طعام خوردن با انگشت که پاک میشد و نمی ماند بوی که خورده
 بود و در دست آنحضرت هرگاه شام و گوشت میبخت دست خود را پاک
 شستی و مسح کردی روی خود را با آبی که دست آنحضرت هرگاه مان
 و گوشت خوردی دست خود را پاک شستی و مسح کردی روی خود را
 با آبی که در دست آنحضرت مانده بود و آن شام جری میخورد تا ممکن
 بود و روایت است که حضرت رسالت باه صلی الله علیه و آله و سلم گفت
 باصحاب که آیا خبر دهم شما را به بدترین شی صحاب گفتند بلی یا رسول الله
 آنحضرت گفت که بدترین شما کس است که نهایی نمیخورد و میزند
 من خود را و مسح میکند باری و بخشش خود را از مردمان مسلمان
 در صفت خلاق حضرت بنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم در اشامیدن
 روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که آب خوردی دست
 را بسم الله کردی و بعد از آن ظرف را بر دهن نهادی و بگوئی
 یا د و نوبت فرو بردی و بعد از آن سر ز دهن مرداشتی و حمد گفتی خدا
 تعالی را و بعد از آن بسم الله گفتی و سر ز دهن نهادی و بعد از آن

خوردن حد کفی و تریبه سوم نیز بم الله گفتی و بخوردی و بعد
 زان حد کفی حد ایغالی را و آنحضرت می میکند آب را و آب بسین ریخته
 فروغی سرد و میکشد که در دجکری است و غروب در آن آب بسین ریخته
 و آنحضرت صوفی زد و در حرف وقتی که آب بخورد پس اگر بیشتر
 که صوفی زد حرف را و در میگرد از دهن خود و نفس میرد گاهی حد
 می آید بیکد رتا که فارغ میشود و آب میخورد از قدحهای بنده
 کدی آوردند رشام و آب میخورد از ظرفی که از پوست میساختند
 و از ظرفی سفالی نیز آب میخوردند و هر دو دست خود نیز آب میخورد
 باین کیفیت که آب در دستهای خود میریخت و میخورد و میبخت
 هیچ ظرفی که از دست نیست و آب میخورد از دهن مشک و معطر
 و بر نمیکرد آید دهن مشک که از بجا میخورد و میبخت این نوع را
 مدیونیت می نامند مشک و آنحضرت آب میخورد سواره و کانی کانی
 و از مشک یا سبوا مطهر آب میخورد و در هر طرفی که می یافت
 و دست خود نیز آب میخورد و آنحضرت نیز می آید بی را که در
 شیردوشیده بودند و گاهی تلخا را در میان آب میگردوی
 شامید و دستترین شربت آنرا از آنحضرت شربت شیرین بود و در
 روایتی واقعت که دو سترین سترها آمد آنحضرت شربت شیرین را
 بود و آنحضرت می شامید آب را با لای عسل و در آب نزدیک
 و میخورد و آنحضرت میبخت که بهترین شربت در دنیا است و گفت

حد کفی و تریبه سوم نیز بم الله گفتی و بخوردی و بعد
 زان حد کفی حد ایغالی را و آنحضرت می میکند آب را و آب بسین ریخته

سر مالک که بود رسول خدا را صلی الله علیه و آله شربت که طار
 میکرد بآن و شربت دیگر که سحر می آید را و گاهی هر دو یکی بود
 و گاهی شربت آنحضرت نان بود که در آب ترید میکرد و روایت است از
 من که گفت که یکشب مهیا کردم برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم شربت آن حضرت دیر آمد و من گفتم که بعضی از
 صحاب آنحضرت و دعوت کردند و خوردیم آن شربت را که شربت
 مهیا کرده بودم آنحضرت بعد از خفتن یک ساعت آمد پرسیدم
 بعضی که مان حضرت بودند که آیا حضرت پیغمبر را طار کرد و رحای
 بکسی دعوت کرد آنحضرت را کسی که گفت بی من نمی پرد آید
 میدند شب را غیر حد یعنی رنم این که حضرت شربت طلب نمید
 رنم و نیاید و کتب گرسنه باشد و روزش دوره دارد و حضرت
 صلی الله علیه و آله شربت را و ذکر آن هم نکرد تا این سلامت و روایت است که
 در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم طار آوردند که در شیر
 بود این عباس نجاشی راست آنحضرت نشسته بود و خاند بنی ولید چنان
 چپ آنحضرت نشامید را و شیر و گفت عبد الله عباس را که این
 شربت رنست یا رحت میدی که این شربت را بدیم بخاند بنی ولید
 بن عباس گفت بی بحق حد که نمیدم هم خود رسول کسی دیگر پس
 عباس گرفت قدح و آب میداد آن شربت را و روایت است که بن خوبی نزد
 حضرت پیغمبر طار آورد که در و عسل و شیر بود آنحضرت با کرد

حد کفی و تریبه سوم نیز بم الله گفتی و بخوردی و بعد
 زان حد کفی حد ایغالی را و آنحضرت می میکند آب را و آب بسین ریخته

رات میدن و گفت دوشربت را یکی با خند و چهری که در دو
 طرف می بایست کرد و در یک طرف کردید پس آنحضرت گفت که حرام نیکر
 این را ولیکن گوشت میذارم غزا و حساب روز قیامت را بزیاده
 دیا و دوست میذارم تواضع و فروتنی را بدوستی که انگار که تو
 کند برای هدای مرتبه و را در صفت احاطی حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در بوی خوش بکار بردن و در غزاه
 مالیدن و پوشیدن جامه و غیر آن **صلی الله علیه و آله و سلم** سرشتن خرم
 رسالت پناه **ص** روایت که حضرت پیغمبر **ص** چون سروی شوی
 شستی بآب سدر شستی در میان روغن مالیدن حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم روایت که رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 دوست میداشت روغن مالیدن را و مکروه میداشت رو بیدیک
 مورا و میگفت که روغن مالیدن می برد غم و ندوه را و آنحضرت
 روغن میمالید همه اصناف روغن ها و چون آنحضرت روغن مالیده
 بندابر مبارک خود کردی و دیگر میسختن خود را مالیدی و میگفت
 سر را بیش از محاسن روغن میمالید و آنحضرت پیشتر بنفشه مالیده
 و میگفت که روغن بنفشه بهترین روغن است و روغن مالیدی
 ابتدا کردی با بروهای حبه و بعد از آن شرب خود را روغن
 مالیدی و بعد از آن روغن را در پهنی خود ریختی و بویندی و بعد
 سر خود را روغن مالیدی و آنحضرت روغن مالیدی با بروهای حبه

جهت در در سر و روغن مالیدی شارب خود را بصیر روغن محسن
 یعنی بجهت شارب خود بخورد روغن بر می داشت و اکثرا عود بهمان
 روغن که در محاسن مالیده بود در میان فرو گذاشتن و سر
 خدا صلی الله علیه و آله موی خود را روایت که حضرت پیغمبر
 شانه کردی فرو گذاشتی موی سر خود را بپاشانده و فرو می گذاشتند
 موی سر آنحضرت را زبان آنحضرت متعجب شانه کردن آنحضرت بود
 وقتی که آنحضرت شانه میکرد سر و محاسن خود را میکردند ران
 آنحضرت آنوی که جدا میشد در وقت شانه کردن و بر می آمد
 و نگاه میدادند و میگویند که موی آن حضرت در دست مردم
 زان میامست نه موی سر آنحضرت که تراشیدند بود در وقت
 و عمر جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گرفت آنوها و برد بآنها
 و بعد بسپار بود که آنحضرت محاسن خود را روزی دوبار شانه کرد
 و آنحضرت چون شانه میکرد وی نهاد شانه را در زیر پیش خود میگفت
 که شانه کردن می برد و بار و آنحضرت چون محاسن خود را شانه کرد
 شیب محاسن خود را چهل نوبت شانه کردی و بالای آن رخت
 نیت و میفرمود که شانه کردن رایده میکند ذهن و قطع میکند
 بطن را در میان بوی خوش بکار بردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و آله روایت که رسول خدا مشک بکار می برد آنقدر که در هر
 ی شد در خشتی که در فرق مبارک آنحضرت و آنحضرت در کور پشت

می رود و مراد از دور صیب مشیت و عزت و رویت که را با خود
بوی خوش بدست خود با حضرت میمالید و آنحضرت بخود میگوید
قاری قوی خوشیت که از حباب می آید و رویت که رسول
خدا را میساختند در شب تاریک پیش آنکه به جسد و زبونی خوش
پشت بود ریح بود آن حضرت بجماع و گفت امام محمد باقر علیه
سلام که رسول خدا را سه خصلت بود که در عین آنحضرت بود یکی
آنحضرت را سایه نبود و دیگر آنکه آنحضرت همراهی که رفتی و کسی با
رفتی بعد از دور و زیاده روزی که آنحضرت باین راه رفتند
ربوی خوش آنحضرت و دیگر آنکه نگذاشت هیچ سنگی و درختی مگر
آن سنگ و درخت آنحضرت را بجهنم گردید و هیچ بوی خوش با آنحضرت
عین نیکو ندید مگر آنکه خوشبو ساختی خود را بآن و میگفت که بوی
حسبیت و مرداشتن این سبک و آسانست و اگر خوشبو نیست تحت خود
مان بوی خوش می نهد و انگشت خود را بآن و بعد از آن انگشت بزرگ
خود را بر زبان خود می نهد و آنحضرت میگفت که لذت من در آن است
خوش است و روشنی چشم من در نماز و روزه است و آنحضرت بوقوه
میخواست که از خانه بیرون آید و متوجه بیرون آمدن نیست پس
از آنکه رحانه بیرون آید میدانستند صاحب که آنحضرت میخواهد که
خانه بیرون آید بجهت بوی خوش آنحضرت و آنحضرت بوی خوش بگوید
برد در هر روز جمعه و اگر بوی خوش نیافت و میترنید میکرد

بهر بختی رخت خود و بر تن می ساخت و آب و می لید از آن
و بوی خود بجهت خوشبو که در آن مهر بودی در میان سرمد کبیر
حضرت به رسول الله علیه و آله رویت که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم سرمد بکشید در نیم راست خود سه میل و در جب
خود و میل و می گفت کسی که خود سه بار سرمد بکشد و هرگاه سر
بکشد و اگر کسی کمتر از سه نوبت یا زیاد سرمد بکشد یا کی نیست و
دای بودی که حضرت سرمد بکشدی در روزی که روزه داری
و آنحضرت سرمد دای بود که سرمد بکشید بآن شب و سرمد آن شب
صمغانی بود در میان آن حضرت که حضرت به رسول الله علیه و آله
در آیه رویت که رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر کردی در آیه
و هر که شنی موی خود را و شاه کردی و گاهی در آب نظر کردی و
موی خود را راست کردی و آنحضرت رویت کردی خود را بجهت صاحب
ریده بر رویت دادن بجهت اهل خود و آنحضرت این مسموم را گفت تعال
در وقتی که غایب در بجهت خود دید آنحضرت را نظر میکرد در آن که
در آن آب بود و دست میکرد خود را و میخواست که بیرون رود پس
صاحب گفت غایب با آنحضرت که پدر و مادر من فدای تو باد نظر در
صفت آب میکنی و موی خود را راست میکنی و حال آنکه تو رسول خدا
و بهتر پس خلق آنحضرت فرمود که حذی تعالی دوست میدارد بنده خود
که چون خواهد که بیرون رود و بوی بر بدن خود را است کند و رویت

حدیثی است از حضرت محمد صلی الله علیه و آله

در بیان روغن نایل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
رویت که هرگاه کسی از رسول خدا روغن بنماید خود و
حدیثی است از خود و در سفر شیشه روغن و سرمه آن و مفر
و آیند و مسواک و تان و آنست که در سفر آن حضرت می بود
در میان و سوزن و مصحف و شمشیر که مید و تخت آن زمین خار
خود را و پوند میکرد آن شمشیر فلین خود را و آنحضرت چون سر
کردی عزم مسواک کردی در میان صورت من حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و لکن نیز می ساخت آنرا و می پوشید کلمه بشتین را و آنرا نیز در دست
و آن کلمه آنحضرت را خوب می نمود عفت سیاهی آن کلمه مر سبیدی به
ظاهر بود از ساق و قدمهای آنحضرت و روایت است که آنحضرت
رحمت فرمود از و کلمه مانند که در قیامه بی عذر دهن یافتند
که آنحضرت پوشید آنرا و گاه که آنحضرت نماز میکرد و با سر و دست
و لباس آنحضرت شعله بود که طرفهای سر بر میان دو شانه بود
در میان عمامه و حاقه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله می بود
حاقه مادر و دست زنی طایفه و آنحضرت بر حلقه می پوشید و بر
نوعیست از طایفه و می پوشید طایفه ای سفید مصری و بینی و بر
طایفه که گوشتها داشت و در وقت جنگ بعضی از آن طایفه را از دست
سبز بود و گاهی بر میداشت طایفه خود را و در پیش خود می نهاد و غازی

چند که کسی ریش نماز بکند و مکرر به آن شود و حضرت پیغمبر رو
که دست رکین سیاه بر سر می بست و در سفر بی تخت و کاه بود که
آنحضرت را جود کس حکم می بست سر بند را بر سر خود یا بر پشت بی خود
حکم منی سر بند عادت آنحضرت بود و بسیار آنحضرت را با بیضری
میدیدند و آنحضرت را دستاری بود که بر سر می بست که آنرا صاحب کلمه
آن دستار را بر سر می بست و از خانه بیرون می آمد حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله در آن وقت با صاحب می گفت که نزد من آمده ای
در محراب یعنی بادستاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن
نخستین بود و گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان ریش و دست
ریشم پوشید و بیرون رفت و حلقه خواند بر می مردمان بر منبر و
بدیدم هیچ چیز ز جبرهای که خداوند تعالی فریده است که بهتر از آن
در میان من در میان جامه نوشتید آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و آن روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چون
جامه نو پوشیدی گفتی الحمد لله الذی کسای ما یؤدی عن ذنوبی و تخم
بد فی انت من یعنی سیاس و ستایش من خدا را که پوشید عورت مرا
و تخم میکم باین جامه در میان مردمان و آنحضرت چون جامه را بر سر
کردی قل ز جانب چپ بیرون کردی و چون جامه نو پوشیدی حد
گفتی خداوند تعالی را و بعد از آن طلب کردی مسکینی را و جامه گذاردی و

و دی و بعد از آن گفتی که هر مسلمانی که از برای رخصتی خود بیرون
 مسلمان دیگر از جامه های که خود را در امان خدا باشد ماردام که
 پوشیده باشد آن مسلمان بجهت راحه آن کسی که چادر او را
 نماند و خواه مرده و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چون مدعو
 و بابت دی پیش از آنکه از خانه بیرون رود گفت **اَللّٰهُمَّ بَلِّغْهُ**
وَبَيْتِكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ عَقَمْتُ وَعَمَّكَ تَوَكَّلْتُ اَللّٰهُمَّ
تَقَيَّ اَنْتَ رَجَايَ اَللّٰهُمَّ اَلْقِيْ مَا هَمِّي وَمَا لَمْ يَمْ وَ مَا
اَعْلَمُ بِهِ مِنِّي عَزَّ وَجَلَّتْ اَرْسُلُهُ وَ لَا يَدُ عِزِّكَ اَللّٰهُمَّ رَدِّ
مَقُوْلِيْ عَمْرِيْ بِيْ وَ وَجَّهْنِيْ لِكَبْرِ نَبِيِّكَ مَا تَوْجَّهْتُ وَ هَدِّ
 که این دعا را خواندی متوجه حاجت خود شدی و حضرت روزه
 بود مخصوص روز جمعه فقیران جامه ها که در غیر جمعه پوشیده
 و حضرت را خرقه و مندی بود که خشک میکرد روی خود را
 ردی که بآن حضرت بود در میان آن کشتی حضرت جبرئیل
 علیه و آله و سلم روایت است که حضرت رسالت صلی الله علیه
 و آله آن کشتی نقره در آن کشت میکرد که نیک آن بود که در آن
 فرستاده بود برای حضرت معاذ حسن و در آن کشتی نقره
 محمد صوره و حضرت کشتی خود را در دست راست میکرد
 از آن نقل میکرد بدست چپ و آخرین کشتی که در دست چپ
 و آن حضرت را در حلقه فرمود نقره نقره بود و در آن کشتی

و در صورتی که
 که آن حضرت را
 بود پس متوجه
 روی خود را

ایران

نقش کرده بودند که محمد رسول الله و حضرت آن کشتی را در آن
 میکرد و جامه ها که مردم را در آن کشت میکنند و آن حضرت استیفا میکرد
 بدست چپ و کشتی در همان دست آن حضرت می بود و رویش که کشتی
 همیشه در دست راست آن حضرت بود تا وقتی که از دنیا رحلت فرمود
 و آن حضرت گاهی که کشتی خود را در آن کشت میان خود میکرد که
 بهلوی نکشت بزرگ است که آن نکشت شهادت میگویند و آن
 گاهی بیرون می آمدند و جامه ها و در کشتی را پنهان بسته بود تا
 بیاید و در بایر پنهان چیزی را و آن حضرت مهر میکرد با انگشت خود
 بر کتبی که بکسی میفرستاد و می گفت که مهر بر کتابت نگاه میدارد و آن
 رحمت در میان اهلین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود
 همین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله می پوشید نعلین بلند و پای نعلین
 بای بیست و نعلین آن حضرت باریک میان بود و از مزدیل پاشنه
 همور بود و بلند می داشت و بسیاری پوشید نعلین ر که در دست
 کرده میدوختند و آن حضرت چون نعلین پوشید می گفت بای
 کردی و چون بیرون کردی ابتدا به پای چپ کردی و در میگردید
 هر دو نعلین و بزرگ کردن هر دو و بجهت که مگروه میداشت که کسی
 یک نعلین بپوشد و دیگری بپوشد آن حضرت موزه های پوشید هر دو
 در میان عرض حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که
 جامه خوب رسول خدا در وقت رفتن از دنیا فرش گند بود که در

و در صورتی که
 که آن حضرت را
 بود پس متوجه
 روی خود را

ویدی مری ساخت بودند و بر بود ز بیم شمر و بعضی گفته اند که
 درازی آن دو کز باینزدیک بآن بود و پهای آن یک کز و یک و پهای
 روایت است را میرا نویس علیه السلام که جامه خواب رسیده
 یکنوع بکلی بود که نری پوشید و باش آنحضرت پوستی که بر کرده
 بودند زلیف حرم و رویت که گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
 که یک شبی آن یکم رفته کردم و در زیر حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم بداختم چون صبح شد حضرت فرمود که مسکونه
 درین شب این جامه خواب از نماز و بعد از آن فرمود که بنشیند
 کند آن یکم را روایت که حضرت رسول ص علیه و آله را جلوه
 بود ر پوست که بر ساخته بودند منزل زلیف خرم او حضرت را
 بود که قاش خود میساخت هر جا که میرفت و گاهی دونه میکرد
 و آنحضرت بسیار از اوقات باین نوع میساخت با نخی که زبده
 بود و هر کرده بود نماز از زلیف خرم او بنشینت بر آن و آنحضرت در
 قطیفه بود که در فذک با همت بودند می پوشید آنرا و فرو می
 آنحضرت را قطیفه مصری بود و آنحضرت رباطی سوی بود که در
 نشست و گاهی بر آن نماز میکرد و این خواب کرده
 پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت که حضرت پناه بر حصیری خواب
 میکرد و در زیر آنحضرت عماران حصیر جری نبود و آنحضرت بخواب
 که خواب کند و بعد از آن جامه خواب میرفت و آنحضرت چون میکرد

در این کتاب
 از خواب و بیداری
 و در این باب
 از خواب و بیداری

حامد جوب بر چوبی راست میخواید و دست راست خود در زیر
 روی دست می نهاده و این دعا میخواند که اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ
 تَبْفُثُ بَعْدَ ذَلِكَ یعنی یا خدا یا بکار دار مرا از عذاب خود در روز
 که بر می انگیزی بدکان خود را در ~~پای~~ آن دعا که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم نرد آمدن بخواب میخواند روایت که
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دعاهای بسیار در وقت خواب
 میخواند ز جمله آنها این دعاست اللَّهُمَّ قِنِي أَعْوَدُ بِكَ مِمَّا قَاتِكَ
 مِنْ عَقوباتِكَ وَأَعُوذُ بِرُضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ يَا مُنْكَ يَا مُنْكَ
 يَا لَا تُصْبِحُ نَفْسٌ فِي نَفْسٍ عَلَيْكَ وَلَوْ حَرَصْتَ أَنْ تَكُنْ نَفْسٌ
 نَفْسِكَ وَأَنْتَ عَصْرَتِ در وقت خوابیدن این میخواند که بِسْمِ اللَّهِ
 مَوْتُ وَنَحْيٌ مِنَ اللَّهِ الْمَصِيرُ لِلَّهِ مِنْ رَوْعِي وَشَرِّ عَوْرَتِي
 وَذَنْبِي آمَنَ بِحَمْدِ حضرت رسالت پناه میگفت بر دخواستن
 و بنشینت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به لکری میخواند
 بر دخواست کردن و میگفت که آمدمین جبریل علیه السلام و گفت
 عهد مد رستی که عقی رحس میخواند که بتوضیری رساند در وقت
 که در خواب باشی بر تو باد که امان لکری بخونی در وقت خوابیدن
 به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بجای می آورد و در وقت
 بیدار شدن خواب رویت که گفت ابو جعفر که رسول خدا ص
 علیه و آله و سلم هرگاه که در خواب بیدار میشد میگوید میگرد حضرت

در روایت که حضرت پیغمبر هرگاه خواب میکرد مسواک نزد عمر
 حاضر می نمود چون بوی بخورست و خوب بیدار میگردید و گفت
 رسالت اینست که امر کرده است خداوندی من بمسواک کردن و میام
 نموده است تا آنکه میترسم که وحب شود بر من و از جمله صفات
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواند در وقت بیدار شدن
 و خوب این بود که **اللهم ابدی اخیای بقدر خوبی ان رقی**
رجیم شکور و این دعا نیز بخواند که **اللهم فی سئلتک جبره**
الیوم و نون و هذه و تزکک و طهره و منع فایده اللهم فی
استدیت خیر و جبر ما فید و عودیت من شری و شر ما بعده
 در مسواک کردن حضرت رسالت یاد صلی الله علیه
 و آله و سلم که مسواک میکرد و هر شب سه نوبت یکوبت بین
 خوب کردن و نوبت دیگر وقت بخواستن خواب بجهت وردی که
 داشت در شب و نوبت سیوم پیش زبیر و نوبت نماز صبح و بعد
 مسواک میکرد خوب درخت اراک و جبرین علیه السلام مرکز بود
 انحضرت را این روایت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که مکروه میدرم که شخصی قوت شود و بقی ماند سستی زبیر
 رسول خدا ص و آله که بخوابی بیاورده باشد
 این کرد این بدن و لباس و بوی خوش بکار بردن و مسواک
 باین کرد این بدن و لباس و بوی خوش بکار بردن و مسواک

که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که باین میاید باین روایت
 درستی که خداوندی دشمن میدارد زبندگان باین روایت
 که گفت ابو عبدالله که شستن با صابون و بوی خوش و بوی
 نماز و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باین که ای
 بسیار مهارت کن تا زیاده کرد بد خداوندی عمر اگر قدرت دارد
 شب و روز بظهارت باشی در سق که وقتی که میری و بوی خوش
 بانی شهید مرده بانی و منقولست رکاب روضه و عطی
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که کسی که وضو سازد و وضو
 وضو را خشک سازد و بوی خوش و مانند آن بگشاید دارد و انگور
 وضو سازد و وضو وضو خشک نکند تا آنکه بخود خشک شود
 سی سنه و روایت از علی بن عباس که گفت شنیدم ام را بی
 احسن علیه السلام که می گفت که چهار حصلت از اخلاق پیغمبر است
 بوی خوش بکار بردن و پاکیزه بودن و نوبت کردن و بسیار باخلاق
 کردن و بوی خوش بکار بردن روایت که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که بوی خوش قوت میدهد در وضو
 رکاب امالی شیخ ابی جعفر موسی رحمة الله علیه که گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که خداوندی دوست میدارد و شکل خوب
 و بوی خوش را و مکروه میدارد بوی خوش را و بوی خوش را و
 بوی خوش را و مکروه میدارد بوی خوش را و بوی خوش را و

نعمت دین شود بران بنی مردی برسد زمام جعفر صادق
 علیه السلام که چگونه از آن برسد میشود حضرت امام فرمود
 که جامه پاک بپوشد و بوی خوش بکاربرد و خاشاک بپاشد
 کند و جاروب کند در سرای خود را تا آنکه جراح روشن گردد
 از هر و رفت آفتاب در ویشی میرد و زیاده میکند روزی در
 روایت گفت که گفت ای عبدالله علیه السلام که چهار چیز است
 بفرمان مولا مسواک کردن و حنابست و بوی خوش بکاربرد
 و دوست داشتن زنان و رویت که گفت نوعی است که در
 خداست علیه و الله و سلم بوی خوش بکاربرد در هر جمعه و روز
 خوش نمی یامت معمر بعضی از زنان خود را و آب میزد بدن و بر
 خود می ماید و روایت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که رسول خدا فرمود که نرسیدم ز دنیا مگر زنان و بوی خوش و
 رویت که گفت ای عبدالله بکسی که بچه صرف میکی در بوی خوش
 اصرار نیست و روایت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 یارند بنزد شما ماید که بوی کینه نرویند بر چشمی خود
 که ریحان ریخت است و مقولست از کذاب روضه لغوی که
 گفت ملک جی که دوم بابی عبدالله علیه السلام ریحانی بخت
 نرویند نرو بر چشم خود نهاد و گفت که کسی که بکیرد ریحان
 به بوی و نهد و بر چشم خود و بگوید اللهم صل علی محمد و محمد

۳۵
 نور و بخت در دست و باشد و آرزیده شود و رویت که
 گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که وقتی که بدید شما
 برادر من خود ریحانی را باید که دو نگیرد آن ریحان را و بوی که
 ریحان ریخت است و مقولست از عجمه از رضا که امام علیه السلام
 روایت کرده است از پدرش که خود علیه السلام و ابی بن روایت کرده
 ند که گفت امیر مؤمنین صلی الله علیه و آله که بوی خوش تقویت
 است و نظر کردن صبره تقویت است و سواری تقویت است و رویت
 که گفت امام رضا علیه السلام که مردمان میدانستند بوی امام
 صادق علیه السلام را در مسجد به بوی خوش بجا و موضع مسجد
 و و گفت امام رضا علیه السلام که در اخلاق برزگان و پیغمبر بوی
 خوش بکار برد است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که و گفت
 نماز بوی خوش بکاربرد و فاضلت است از عقیقه و گفت امام که بی
 بوی خوش گذارند و روایت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که سه چیز است بفرمانت نوره کردن و بوی خوش بکاربرد و بوی
 حناب کردن باریان و رویت که برسد از امام عبدالله و امام حسن
 علیه السلام ز حال سوزی که رو میکند بوی خوش را ایشان گفتند
 کسی که رو میکند بوی خوش را در کرده میشود گریست و روود
 میکند گریست ز خود مگر کسی که یعقل یابد و رویت که گفت
 نوعی است که بوی خوش در سار بکار بردن از اخلاق پیغمبر و

و عمل بوی خوش

بکاربرد

که متکاتب است و مرد زکاتین آن دو فرستاده که موکری
 اند و روایت است که گفت امام رضا علیه السلام که علی بن الحسین
 صدوق علیه السلام هر فی دشت که می و بخت آن زملوی خود و در
 مشاک یعنی سیاحت که بیرون رود می پوشید جامه های خود
 گوشت نظر مرا و بوی خوش بیرون می آید و در آن قری و می باید برود
 خود و مقولست از کتاب عیون الاخبار که روایت کرده است
 از جعفر بن محمد و حق و زنی بود که بسیار می پرسیدند رو حواله
 رضا علیه السلام که گفت یارب عالم را چون امام رضا علیه السلام
 چیزی غریب می دیدم که غور میکرد نمود عیدی و ستمانی
 بعد از آن کلاب و مشاک و مقولست در مسووعات سیدنا می
 نواسر کات که رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر نه با د که استغ
 کنید عود هندی را بدرستی که در وقت شفاعت و جبروت
 خوش مشام و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حرج رسول
 بوی خوش بیشتر بود ز حرج طعام و گفت رسول خدا امیر المؤمنین
 علی علیه السلام که یا علی بر تو باد که بوی خوش بکار بری در جمعه
 پس منت منت و خدا تعالی می نویسد بر می تو حسنات مده که
 بوی خوش از تو می آید و روایت است که گفت حضرت پیغمبر صلی الله
 و آله باید که کسی هر روز چیزی از بوی خوش بکار برد و اگر می
 بگوید و در میان این کار کند و اگر میترفت شود باید که در هر جمعه

بکار برد و روایت است که گفت رسول خدا که هر زنی که بوی خوش
 برد و بعد از آن از خانه بیرون رود و بخت کرده شود تا آنکه بکار کند
 خوش بوی کرده بخورد و روایت است که گفت مردم که گفت
 ما ابو الحسن و بخیم چون بیرون آمد و جامه کن آمد بخورد طلبید
 و بوی خوش بخورد و گفت که بوی خوش بکار کنید بر می مرار
 میگوید که پرسیدم که اگر کسی دیگر خواهد که بگیرد نصیب خود این
 خوش بگیرد حضرت امام جعفر علیه السلام گفت آری بگیرد و روایت
 که گفت ابو عبد الله علیه السلام که باید که بخورید برای جامه خود
 و فی قدرت داشته باشید و روایت کرده است عمر بن مأمون دختر
 خود و دختر و زوجه امام حسن علیه السلام بود که دختر من گفت
 که طلبید بن زهر امام حسن را بجهت طعمی که برای عروسی مختار است
 بود آنحضرت رفت بصیافت و در روز دشت این را بهر گفت با آنحضرت
 که چون روزه داری بخورده در آن بر می نویسم پس روغن و عطر
 مساحت آنحضرت روغن میاید و بخور کرد جامه او را و آنحضرت گفت
 روزه دشت باشد که کردن محسن و بخور کردن جامه روایت کرد
 است ابو عبد الله از پدران خود علیه السلام که گفت رسول خدا که بوی
 خوش زنان آنست که در لهر شود رنل او و محفی باشد بوی او و بوی خوش
 مردان آنست که محفی باشد رنل او و بوی او باشد بوی او تا چهار روز بای
 حیات کرده شده است و کتاب بناس که منسوبست نهانی رحمة الله علیه

در بیان کل و کلاب منقولست رکاب صلاه که گفت حسن
بن سدر که چون حضرت پیغمبر را آسمانه بردند زمین حزین و اند
شد ز معارف آنحضرت و رو باید کرد و چون آنحضرت مرحمت
فرمود بر زمین زمین خوشحال شد و رو باید کل سرخ را پس کسی بگوید
در باید بوی آنحضرت را باید که بگوید کل سرخ و در حدیث دیگر
شد که چون حضرت پیغمبر آسمان رفت و عرق و عرق آنحضرت بر
حکید و رو باید زمین از عرق آنحضرت کل سرخ و آنحضرت گفت که کثر
میخواهد که در باید بوی من باید که بود کل سرخ و منقولست
کتاب فردوس که گفت انس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که کل سبید محروق شد است ز عرق من در شب معراج و کل سرخ
حسن بن علی علیه السلام و کل زرد عرق راق و روایتست که گفت خضر
پیغمبر صلی الله علیه و آله که کلاب کل سفید زیاده میکند تا زکند
و بی برد درویشی را و روایت کرده است ابو حمزه ثمالی که گفت حدیث
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که انگوی که بگذرد بوی خود نزد
تو در سختی و درویشی و کسی که خواهد کلاب بالید باید که کلاب بر
و هر دو دست خود بمالد و صلو بر نهد و آل او علیه السلام بفرستد و
که گفت امام حسن علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
د کل سرخ را بمن ببرد و دست خود گفت این سینه در بدن دنیا و آخر
در بیان آنکه کس روایتست از حسن بن سدر که رسول خدا صلی

الله علیه و آله فرمود که در بونیدن بر کس و روغن و وفای بسیار
و چون هر وقت فرود و آتش برای حضرت ابراهیم علیه السلام کردید
حد یعنی آن آتش را بر سر هم حلت و رو باید در آن آتش سر کس و وصل
بر کس بر کس است که روایتست حدیث در آن زمان در میان
مرز کوش و روایتست از انس که گفت رکعت صلی الله علیه و آله در ش
که مرز کوش را بوی کید به دوستی که میگوید است مایه کوش و رو
و روایتست که گفت انس که هر روز باین که میدادند حضرت رسول
نویسد و در میکرد از مکر مرز کوش را و روایتست که گفت امام محمد
حم علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خوب باین
مرز کوش که میروید در زیر پایی عرش است و شقای چشم است
در سر مرز کشید و روغن مالیدن در میان
سر کشیدن منقولست از کتاب من لا یحضره فقیه که گفت امام محمد
باقر علیه السلام که سر کشیدن میروید مترو چشم را و بین میگرد
بعد از و بری میدهد کسب ناری بعد کردن و روایتست که گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که اعز بی مدد حضرت پیغمبر که نام بوفیت
و چشمهای او آب میزد آنحضرت گفت بآن عرابی که از چشمهای تو
میروی قیب بر تو باد که سر مرز بکشی بدوستی که سر مرز چو چشم
و منقولست از کتاب سطح نامه که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که مسواک کردن جلای دهد چشم و سر مرز کشیدن بر روی و

روایت است که گفت امام رضا علیه السلام که هر کسی که چشم وضعیف
 شود باید که هفت میل سرمه بکشد چهار میل در چشم راست و سه
 میل در چشم چپ بدرستی که سرمه روی نهد موی نه روی حلا میزد
 چشم را و نفع خدا تعالی بیک سرمه کشیدن تا سی سال و روایت
 که گفت امام رضا علیه السلام که کسی که ایمان دارد بحد و سرور
 قنات باید که سرمه بکشد و بر گفت امام رضا علیه السلام که
 که بر تو باد که سرمه بکشی بدرستی که سرمه حلا میزد چشم را
 و میروید مزای چشم را و خوشبو میکند دهن را و بویز یاده
 میکند قوت جماع را و نیز گفت امام رضا علیه السلام که کسی که چشم
 اضعیف باشد باید که هفت میل سرمه بکشد و وقت خواب کردن
 چهار میل در چشم راست و سه در چشم چپ و روایت است که گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که سرمه کشیدن میروید سرور در
 طرف میکند آب زدن چشم را و خوش مزه میکند آب دهن را و بویز
 میدهد چشم را و نیز گفت امام جعفر صادق که سرمه کشیدن یا
 میکند قوت جماع را و نیز گفت که سرمه کشیدن خوشبو میکند
 دهن را و نیز گفت که سرمه کشیدن در شب خوشبو میکند دهن
 و منععت او می ماند تا چهل روز روایت است که امام جعفر صادق
 علیه السلام بیشتر در شب سرمه میکشید و سه میل در هر چشمی و
 روایت است امام جعفر صادق علیه السلام که سرمه کشیدن در چشم

مانند رز و رب در چشم و مسقوت رکاب بس که گفته
 جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمه
 میکشید و قتی که میخواست خوب کند و رویت کرده بن عصال
 که حسن بن حم مودع من میلی از آهن و گفت که این میل را بی الحسن
 و سرمه کشید بآن میل و من نیز سرمه کشیدم بآن میل روایت
 کرده است نادر الخادم که گفت ابو الحسن علیه السلام سعدی گفت
 که مرا و بودند که سرمه بکش غرض کرد که دوست نیندازم زینت را
 در منزل خود آنحضرت فرمود که بترس رخت و سرمه بکش و دست
 مدار از سرمه کشیدن و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که
 سرمه میکشد باید که عدد سرمه کشیدن اوطاق باشد آنکس که در
 کار کرده است و کسی که این کار کند هر چیزی بخت و رویت کرده
 است امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خود که گفت رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که سرمه میکشد باید که عدد سرمه
 کشیدن اوطاق باشد و کسی که استغفار میکند عدد باید که عدد استغفار
 کردن اوطاق باشد و کسی که استغفار میکند عدد باید که عدد استغفار
 کردن اوطاق باشد و روایت است که امام جعفر صادق علیه السلام
 گفت که بر شما باد که سرمه بکشید بدرستی که سرمه کشیدن و
 خوشبو میکند دهن را و بر شما باد که مسواک کنید باغرا از دماغ و
 می آرد بر حلا میزد چشم را و هرگاه سرمه کشد باغرا میروید در

مکرر ده است

بخور کند و بویز یابد
 عطر بخور و بویز یابد

در سینه سوالی است
 حلا میزد چشم را و هرگاه
 سرمه کشد باغرا میروید در

حوشو میکند دهن ردای که در وقت سر مه کشیدن باید بود
 اینست **بَلَّغْتُمْ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِحَقِّ عَهْدِي وَأَلَهُ مُحَمَّدٌ وَأَنْ تَحْمِلُوا ثَوْرِي**
وَنَصْرِي وَكَلْبِي فِي مَرْبِي وَبَيْتِي فِي قَلْبِي وَأَخْلَافِي فِي عَمْرِي
فِي بَيْتِي وَاسْمِي فِي رِزْقِي وَتَعْلَمُونَ مَا بَقِيَ
 منقوست از کتب شیخ سعید بن جعفر بن بابویه که گفت امام جعفر
 علیه سلام که هرگاه سر بزنی روغن را بر دست خود بگویند **لَهُ**
فِي إِسْمِكَ الدِّينَ وَرِثَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَعُودِيكَ مِنْ بَيْتِي وَشِعْرِي
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ویرکعت امام جعفر صادق علیه که روغنی
 میکند پوست بدن را و قوت میدهد دماغ را و تان میگرداند
 بخاری بر او می برد و رویش را و در خشتی میکند رنگ بدن را
 گفت هر که مسلمان را روغن بمالد بگوید خدا یتالی بری و الله
 هر موی یک نوری در روز قیامت و نیز گفت که روغن مانده
 می برد سحری و مشقت را و نیز گفت که روغن بنفشه بهترین روغن
 و روایت است که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سر
 که امیر المؤمنین علی علیه السلام را کرده بود یا علی بخود روغن ریخته
 را و پس بر بدن خود بدرستی که آنکس که بخورد روغن زیتون در
 ماه بر بدن خود نزدیک شود و رشتان چهل روز و رویت
 که امیر المؤمنین علی علیه السلام که روغن بنفشه بخار بر بدن
 که **حُكَّ** ست در تابستان و گرم است در زمستان و نیز گفت که

خدا صلی الله علیه و آله فرمود که غسل روغن بنفشه بر روغنهای
 دیگر و فصل اسلام است بر باقی اویان و رویت که گفت امام
 جعفر صادق علیه سلام که روغن بنفشه یکروز در میان و سوز
 بکشید بعد از ق **فصل** در مسوک کردن منقوست از
 کتاب من لا یحضره الا الله علیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت
 که همیشه جریل علیه سلام وضیت میکرد بر بسواک کردن تا آنکه
 رسید که دمدی من سوده شوند یا بر برود که میراث خواهد
 برد و همیشه وضیت میکرد بر رعایت المملوک تا آنکه کان برود
 که تعیین خواهد کرد برای مملوک که مدتی که آزاد شود بعد از آن
 مدتی و رویت است که گفت امام موسی کاظم علیه سلام که چون
 تن میکند رند بدن را و خشت بخت مایه بدن که و بی صفای
 بدن را و مسوک کردن در بخت بد می کنند و روایت است که
 گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که مسوک کردن زیاده میکند
 فصاحت و بر گفت که وقتی که روزه درید مسوک کنید در صبح
 و مسوک کنید در آخر روز بدست که روزه داری که خشک باشد
 بهای و در آخر روز نوری در میان دو چشم و خواهد بود در روز
 قیامت و بر گفت که غریب مسواک نیست مسواکی که از جوی زیتون
 باشد زیرا که زیتون درخت مساک نیست و مسواک کردن بر زیتون
 می برد تا می دندان را و جوی زیتون مسوک من و مسواک جعفر

که پیش از من بوده اند و نیز گفت که چهار روزه با پیوستن
مسئله حله کردن و بوی خوش بکار بردن و جماع کردن و مسو
کردن و رویت است که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
گفت که چهار چیز زینتی بی هم درین مسو نیست بوی خوش
و مسواک کردن و عطرین پوشیدن و مسوالت از کتاب روضه
الواعظین که گفت بوی خوش علیه السلام که احتیاج در مسو
ما چهار چیز سجاده که نماز کند برین و بکتری که در آنست
و مسواکی که مسو کند بآن و تسبیحی که از حلقه قریب
الحسین که درین سینه و دانه باشد هرگاه بگرداند آن تسبیح
و ذکر خدا تعالی بگوید بنویسد خدا تعالی بعد از هر روز چهار
از برای او و هرگاه بگرداند تسبیح را از روی سهو و عجت و در گذشتن
بنویسد خدا تعالی بری او بعد از هر روز بیست و دو مرتبه
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در وصیتی که کرد حضرت زین
و آله یا علی بر تو باد که مسو کنی نزد هر وضو نیز گفت که مسو
کردن جز وضو و وضو است و روایت است که گفت امام جعفر صادق علیه
که چون مردمان در آمدند در دین گروه گروه قبیله ازین آمد
که آن قبیله را ندی گشت رقت قلب ایشان پیش زهر مردمان
دهن ایشان خوشبو تر بود از دهن مردمان دیگر شخصی گفت بار خدای
رقت قلب ایشان بیشتر است پس چون دهن خوشبو تر است شکر زک

عمر که ایشان مسو می کردند پیش از که سلام آورند و نیز
گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
سیار مسو می کرد و مسو کردن واجب نیست پس فرماید
تراز آن در بعضی روزها و بای نیست که مسو نکند و روزی
در ماه رمضان در هر وقت از روز که خواهد و همچنین بای نیست که
مسو نکند و روزی در هر کسی که احرام بسته باشد برای حج و عمره
مسو کردن در تمام عمر نه که موجب و بای داند نه است و روایت
که امام عقیله فر و امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که در
ماز بسوالت حضرت زین گفت بای مسو نکند و گفت امام محمد
ن قرعه است کسی که واسکا ز مسواک کردن در هر روز و سه روز
اگر چه یک مسو را در دهن کی و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و آله که سرمه بکشید بعد از طاق و مسو کنید بطریق عرض و روایت
که امام جعفر صادق علیه السلام مسو کردن رتین کرد پیش از که از
دنیا رود و سال و این بشارت بود که داند نه ای مبارک و ضعیف
شد بود و روایت است که پرسید علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر
علیه السلام حال مردی که مسو می کرد با نکست خود و فری که بخود
سماز شب و او قادر بود بر مسو کردن آن حضرت گفت که اگر می بینی
که صبح شود با که نیست و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اگر
در مشقت نمی آید اندامت من من هر آینه مرا میگردم ای رسول

کردن مرد هر و صو و هر نداری و روایت است که خانه کعبه شکایت
 کرد و خداوند تعالی از بوی بدی که می رسید با و از نفس مشرکان
 تقاضای وحی کرد بجای کعبه و گفت قر ریزی کعبه بد رستی که بنید
 کنم بر قوم با نفوی که باکی نمایند با شما بی درخت چون به غیر
 فرستاد حق تعالی محمد ز فرود آمد بر حضرت حریل و آورد مسوک
 و خلال رو گفت امام جعفر صادق علیه السلام که در مسواک
 دوا دارد و حاصل است که مست بهیولانت که باک میکند دهن رو
 جلای دهد چشم را و خشو میکند خدی تعالی و سفید میکند
 دندانها و میبرد تپاهی دندانها و سفید و محکم میکند گفت کوب
 بخ دندانها و شتهای طعام می آورد و می برد بلبم و زیاد میکند
 حفظ و مضاعف میگردند حسنا تو او خوشتر میگردند فرشته
 و روایت است که امام رضا علیه السلام در حریط بود که دروغ می
 بود و نوشته بود بر هر مسوکی نام مسوکه عازان غارهای پنج که
 که مسوکه میگویند آن نزد آن عاز و منقول است از کتاب ماذی
 که امام رضا علیه السلام گفت که مسوون کردن روشن میکند چشم
 و میرواند موی را و میبرد آب زدن چشم را و مذکور است نزد
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علی علیه السلام که
 یا علی برو با که مسواک کنی و اگر قدرت داری کم بکی مسوون کردن
 را بد رستی که هر غازی که بگذری بمسوک فاضل ترست از چهار

۴۱
 ماری که بگذری بی مسوون و منقول است از کتاب بناس که اری
 بصیر عیاشی راست که رویت کرده است ابو جریله که گفت ابو عبد الله
 ز فرود آمد حریل و آورد خلال و مسوون و حجامت را روایت کرده
 ابو عبد الله ز پدران خود که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که باک
 کرد بنید قر را اصحاب است یا رسول الله چیست راه قرآن آنحضرت گفت در
 شما اصحاب که شد چه چیز باک کنم آنحضرت فرمود بمسوک و بر گفت
 که باک کنید دهانهای خود را بمسوک بد رستی که دهن شما را تسبیح است
 و منقول است از کتاب تهذیب الاحکام که گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که خوردن نشان میکند زنده بودن رو و خشت بقره مالیدن در بدن
 و جفا میکند دندانها و مسوون کردن بد تو نمیکند و خوشبود و غده
 مریست و سنت بهیولانت و خشو کند دهن است و روایت است
 که گفت ابو عبد الله که مسوون کردن در بجان بوی دهن می آورد و
 رویت است از امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خود علیه السلام
 و پدر او رویت کرده است که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که چیزی
 که بلبم را میبرد و حفظ را زیاد میکند که مسوون کردن و رویت است
 و قرآن خواندن است و در آداب حجامت رفتن و بجز متعلق
 است با و درین باب شش است فصل است در کیفیت در آمدن حجام و
 منقول است از کتاب من لا یحضره الفقیه که رویت کرده است محمد بن حمران
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چون در آبی حجام در وقت

روایت است از امیر المؤمنین علیه السلام که مسوون کردن

که یکی خامه خود را بگوید **بسم الله الرحمن الرحيم** و در آن وقت که دعا را می خواند
 علی ایمان و هرگاه در آن دعا را بگوید **بسم الله الرحمن الرحيم** و در آن وقت که دعا را می خواند
 نفسی و شعیب بن سنان و در آن وقت که دعا را می خواند **بسم الله الرحمن الرحيم**
بسم الله الرحمن الرحيم و در آن وقت که دعا را می خواند **بسم الله الرحمن الرحيم**
 کرم و بریز بر میان سر خود و بر هر دو پای خود و اگر می توانی
 رآب کرم جرعه بخور بدستی که پا می کند نشانه را و پس از آن
 در یک کن در خانه دوم و چون در آن بجای سیوم بگوید **بسم الله الرحمن الرحيم**
 و نشانه بخور و بگویند تا وقت بیرون رفتن از کرم خانه و به
 پرهیز از خوردن آب حاک و ففاح در حمام بدستی که فاسد میکند
 معده و آب حاک صیغ می کند بدست و آب حاک بر پاهای خود
 در وقت بیرون آمدن از حمام بدستی که آب حاک ریختن بر بدن
 وقت بیرون آمدن از حمام می کند در راه را از بدن وجود بیرون
 نمی آید و به پوشی لباس خود را بگوید **بسم الله الرحمن الرحيم** و تنبیه
 چون این کار کی که گفته شد این منوار هر دردی و باکی نیست قرآن
 خواندن در حمام مادام که نخر بر تنی و شک دشته باشی و در آب
 که پرسید محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام که آیا معجزه
 میر المؤمنین علی علیه السلام ز قرآن خواندن در حمام وقتی که کسی
 بودی بر وقتی که کسی لنگ بسته باشد باکی نیست و گفت علی بن
 یقطین با امام موسی کاظم علیه السلام که در حمام قرآن می خوانم و بجا می آید

برود در حمام

یا قصوری دارد حضرت گفت یکی نیست و روایت است که گفت میر
 المؤمنین علی علیه السلام که خوب خانه است حمام زیرا که یاد می آید
 در وقت دوزخ و می برد چو را و نیز گفت که بدنه است حمام
 زیرا که می دهد ستر را و می برد شرم و حیا را و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که بدنه است حمام زیرا که می دهد ستر را و می برد شرم
 می سازد عورت را و خوب خانه است حمام زیرا که یاد می آید در هر
 جهت را و آید است که کسی غرض خود را با خود تمام نبرد تا بطور
 در عورت او کند و روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و
 آله کسی که ایمان دارد خداوند تعالی و بیرون قیامت باید که زن
 خود را بتمام نرستد و نیز گفت که منع میکنم زنان امت خود را از
 حمام رفتن و گفت امام موسی کاظم علیه السلام که زینهار بتمام نرو
 و منقول است از کتاب محاسن که گفت ابو عبد الله علیه السلام صحیح
 که بتمام سرو مکروفتی که در اندرون تو چیزی باشد که چیزی است
 که نشاند حرارت معده را و چیزی خوردن و بجا آمدن به حمام
 رفتن بتمام قوت میدهد بدن را و حمام سرو وقتی که طعام بسیار
 خورده باشی و نیز گفت باکی نیست قرآن خواندن در حمام وقتی که از
 برای خدا باشد و اراده نکرده باشد که به پند آورد چگونه باشد
 در حمام و روایت است که گفت ابو یعقوب که پرسیدم از بی عبد الله
 که اگر مرد باشد کسی وقت آب ریختن عورت او به بیند و آب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

برو بر میزد و به بند عورت مرد سایر قصوری در عورت
 گفت پدر من مکروه میداشت این را رهم کس و گفت امام جعفر
 صادق عم باید که بر پشت بخوابید در حمام بد رستی که بر پشت
 خوابیدن در حمام میکند زدیبه کرده را روست که بیرون آید
 امام جعفر صادق علیه السلام از حمام و حمام پوشید و غم
 بر سر نهاد و گفت که ترک کرده ام حمام بر سر نهادن و تو که
 پیروی آمدن از حمام در زمستان و تابستان و گفت شایسته
 علیه السلام که حمام رفتن یکروز در میان بسیار میکردند و گویند
 بدن را و هر روز حمام رفتن میکند زدیبه کرده را و گفت عبد
 بن مسلم که بودم در حمام در خانه میان پس در آمد امام موسی
 علیه السلام و لنگ بستد بود بر بای نوره گفت سلام علیکم و
 خوب سلام گفت و رفتم در خانه که در حوض بود غسل کرده
 و پیروی رفتم و روایت که گفت امام رضا علیه السلام که کسب
 باهای خود را و بعد از آن پیروی آمدن از حمام باکی نیست و اگر نشو
 هم باکی نیست و روایت که پیروی آمد امام علیه السلام رخ
 بس گفت با آنحضرت مردی که طایب ^{بسیار} یعنی خوش بایک
 شدن تو آنحضرت گفت ای مرد لیم چکار داری ایست ایجا آمد
 گفت طایب حمامك یعنی خوش باد حمام تو آنحضرت گفت وقتی که
 باشد حمام پس جیت بدن آمد و گفت قطاب حقیق آنحضرت که

وای بر تو میدانی که حیم عرق میگویند امر و گفت یا امام جعفر
 آنحضرت گفت که بگو طایب ظاهر منبت و ظاهر ما حایب منبت یعنی خوش
 آمدن تو و خوش گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حرم
 آمدن باشی از حمام و گوید سر ترا برادر مومن که حمام است بگو
 در آنکه انتم الله بالک یعنی خوش کرد داند خدا تعالی دل ترا و گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که در دمه است و دوا نیز است
 تا در دخت و صفرا و بلغم و دوی خون چها متست و دوی
 بلغم حمام و دوی صفرا راه رفتن و گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام که سه چیز است که فریبه میسازد بدن دمی را و سه چیز است
 که لاغر میسازد تا حرم آن چیزها که فریبه میسازد مداومت
 حمام و بوئیدن بوی خوش و پوشیدن جامه نرم و اما فریم آن
 چیزها که لاغر میسازد مداومت خوردن غم مرغ است و مایه و هر
 حمام رفتن بد رستی که اگر کسی روز حمام رود کم میشود کوشش بدن
 و گفت امام محمد باقر علیه السلام که آب حمام باکی نیست با و بعضی غیر
 بیست وقتی که او را ماده بوده باشد که کر باشد یا ریاده و مراد آب
 حمام آن نیست که در حوضهای حور دایست که کمتر کر باشد و گفت
 داود بن سرفهان که گفت نای عبد الله که چه میگوئی در آب حرم
 گفت که خوش آب روشت و مراد آنحضرت آن آب حرم است که در
 ماده بوده باشد و گفت محمد بن مسلم که گفت نای عبد الله که غسل

میکند جب و غیر جنب در حمام یا غسل بکنم رآب او شستند
 که غسل بکن بآبی نیست که غسل کند جب از آب حمام محمد بن مسروق
 که غسل کردم از آب حمام و بعد از آن شستم بآبی خود در مکره عجمه
 کل چسبید بود بر ناغای من و گفت زهره که دیده ام محمد را فر
 علیه السلام را که بیرون آمد ز حمام و رفت همچو آنکه بود و ناغای
 خود را نشنست و نماز گذارد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که بنشیند پاها را خود و بعد از آنکه از حمام بیرون آمدید بپوشید
 که شستن یا بعد از بیرون آمدن ز حمام می برد در دیم سرور
 بیرون آمدن ز حمام عن مربر سریند و روایت کرده است محمد
 بن موسی که امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام وقتی بپوش
 می آمدند ز حمام عن مربر سریند نهاده اند در رستن و تابش
 می گفتند که عن مربر سریند نهاده اند در وقت بیرون آمدن از حمام
 زرد سر و روایت است که چون کسی در آید بجام و حرارت بر او
 کند باید که آب خنک بر خود بریزد تا حرارت و تسکین باشد و بعد
 از آنکه بصلایمه که یکسید فاحش روز سه شنبه و جماعت کید
 روز چهارشنبه و بجمام سر و پیر روز پنجشنبه و بهتر بر بویای خوش
 بکار برید روز جمعه و منقول است از کتاب لباس که گفت سعد
 بن مسهم که نزد ما میرالمؤمنین علی علیه السلام و ما در حمام بودیم
 سلام کرد من بر خواستم و شرط خدمت بخای آوردیم و غسل کردیم

بیرون رفتم و روایت کرده جان بن سدرین ز پدر خود که گفت که
 از آمدن من و پدر و جد و غیر بجمام مدینه مریدی در حمام گریخت
 گفت من ز قومی که رفتم ما از عرقه گفت از کدام شهر عرقی گفتیم از
 هل کوه ایم گفت خوش آمدیدی هل توفه شما لست نمی شنید در حمام
 و چه چیز است که بار میدارد شمار را لست بستم بدرستی که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرمود که دیدن عورت مسلمان حرام است پس
 گریاسی مید کرد و چهار پاره کرد و هر کدام را میکاره گرفتیم و مس
 کردیم خون بیرون آمدیم از حمام پرسیدیم که آن مرد که بود گفت
 امام زین العابدین علیه السلام و پسر او امام محمد باقر علیه السلام
 با او بود **تفسیر** و در بیان پوشیدن عورت منقول است از کتاب
 من لا یحضره فقیه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر کس
 بدن در رد عداختی و برور قیامت باید که در پیاید بجام مکر که
 است بسته باشد و منع کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از در
 آمدن بآب روانی لست و گفت بدرستی که در آب جماعتی پاکست
 روایت کرده است ابو عبد الله علیه السلام ز پدر زن خود علیه السلام
 که گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که وقتی که برهنه شوید شست
 شما نظر میکند در شما پس بپوشید خود را و روایت که گفت ابو عبد
 الله علیه السلام که منع کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 از آمدن مردان حمام بی لست و روایت کرده است امام محمد باقر

و طبع میکند

علیه السلام که سید بن عبدالمطلب در می آمد بحمام با کسین خود
 میراث موئین علی علیه السلام گفت که باکی نیست وقتی که او و کسین
 او ننگ بسته باشند و برهنه نباشند همچون خزان که بعضی نظر
 میکنند بعورت بعضی و روایت است که امام جعفر صادق علیه السلام
 گفت که مکروه است نظر کردن بعورت مسلمانان و با نظر
 کردن بعورت کسی که مسلمان نباشد مانند نظر کردنت عورت
 دراز گوش و نیز گفت باید که کسی نظر نکند بعورت برادر مؤمن
 در حمام و اگر محاف و باشد در همد بابی نیست و نیز گفت که در
 داخل عورت نیست و روایت است که گفت ابو بصیر که گفتم یا ابو عبد الله
 که آیا جایز است که مرد برهنه غسل کند آنحضرت گفت که وقتی که دور
 هیچکس نبیند باکی نیست و منقول است از کتاب تهذیب از ابوبکر که گفت
 حذیفه مینویسد که گفتم یا ابی عبد الله علیه السلام که مردن میکنند که
 عورت مؤمن بر مؤمن حرام است آنحضرت گفت که چنین نیست که مرد
 بران رفته اند و گمان برده اند و مرد بعورت مؤمن آنست که چهره
 با خوشی ز مؤمن واقع شود یا سخی بگوید که عیب کنند و از کسین
 یا آن سخن را محط کند بجهت آنکه آن مؤمن را سر زلفش کند یا آن رفته
 و روایت است که گفت عبد الله بن سنان که پرسیدم را ابی عبد الله
 علیه السلام این حدیثی را که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است آنحضرت
 گفت یا چنین است گفتم مراد من عورت مؤمن بر مؤمن است آنحضرت

است که چنین است که نوکان برده بلکه داشت کردن سر مؤمن بر
 مؤمن حرام است و روایت کرده است زید شامی که گفت ابو عبد الله
 علیه السلام که اگر یخچال است که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است این
 نیست که برهنه شود مؤمن و دین شود عورت و بلکه مراد است
 که خورد ری مؤمن را عیب کی و در **فتاوی** در بیان مایه
 حشمت بخت و روغن زیتون و آرد و غیر اینها در بدن و منقول است
 از کتاب من لا یضره لفتیه که گفت امیر مؤمنین علی که باید بر بدن
 عواید در حمام بدرستی که بر پشت غریب حمام میکند را ندیده کرد
 و باید که مالید خشت پنجه را بر پات خود بجهت آنکه چدام می آورد
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مالید خشت پنجه را در بدن
 خود که برص می آورد و مالید حوطه را که لثک کردن بر روی خود زیاده
 می برد صفا و طهرت روی را و روایت است که کل مصر و خشت پنجه شام
 که برص و جذام می آورد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 نه حذر کنید رخت پنجه بر بدن مایه که بدن را گند و بضرر
 میکند و بر نما پا که کیسه بر بدن مایه و گفت امام رضا علیه
 السلام که باکی نیست که مالید حمام تلخان و آرد و سبوس را در بدن
 خود و باکی نیست که مالید کسی در بدن خود آرد ری که ترک کرده باشند
 بروغن مایه بدن ریتون و اسراف نیست در آن چیزی که نفع میدهد
 بدن را و اسراف آنست که کسی مال خود تلف کند و ضرر رسد به بدن

و گوشت امام جعفر صادق علیه السلام که باکی نیست که بمالد کسی
 خلوق را در بدن خود و در تمام و بمالد بدست خود بجهت شکر که خلوق
 آورد و میکند و خلوق نوعیست و نوعی نیست بکار بدن
 خلوق دیم و همچنین منت نیست که خلوق را نوعی بمالد که بر او
 صابر باشد و منقولست از کتاب لباس که گفت ابو الحسن در شمار
 مردی که نوعی باکی نیست برین کار کردن و رویت کرده است بوضوح
 بعضی از اصحاب خود که پرسیدند از ابی عبد الله که مادر برده مکیده بیده
 و رده اسیر کردیم و بود با ما سبوسی که بعد از نوره بر بدب بمالیم
 و آنرا طلبید بر بدن خود مایلیدیم پس رسید ما بجهت برین چیز نبرد
 بان و ما تراست گفت ابو عبد الله که بجز صرف کفتم بلی آخر که
 که اسراف نیست در چیزی که اصلاح بدن میکند و بسیار است که
 میکنم من که آید بجهت را تر کنند بر روغن زیتون و بمالد در بدن خود
 و اسراف نیست که مال تلف و صر بر بدن رسد و کم تنگی بر معیت
 کدام است گفت خوردن و نمک حال آنکه قادر باشی بر غیر آن گفت میانه
 روی در معیشت کدام است گفت خوردن نان با گوشت یا با تیر یا بید
 یعنی هوای یکی زینها با نان بخورد و رویت که گفتند نزد بوشهر
 که سردی نوره مایلید بود و رده را تر کرده بود و میمالید بر بدن خود
 بعد از نوره تا بوی نوره بر بدن آنحضرت گفت که باکی نیست بکار کردن
 و تراشیدن سر و رخا و وزیر بعل منقولست از کتاب

و بعضی از اصحاب خود که پرسیدند از ابی عبد الله که مادر برده مکیده بیده

من لا یحضره علیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت بمردی
 تراش سر خود را که زیاده میشود بجمال تو و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که سر تراشیدن در هیچ و عمره عفو نیست مرد عثمان
 شما را و جمال و زینت مر شما را پس گفت آنحضرت که بیرون میرو
 و عثمان شما را درین همچنانکه بیرون میرو و تیرار کان و علامت
 یشان است که سر می تراشند و روغن نمینانند و منقولست از کتاب
 نوادر حکمه که روایت کرده امام جعفر صادق علیه السلام را بپدر
 خود علیه السلام و بیان روایت کرده اند که گفت امیر المؤمنین علی
 علیه السلام که ستر باشید سر طفلان را با اینطریق که بعضی از سرشان
 تراشید و بعضی را بگذارید و منقولست از کتاب تهذیب الاحکام
 که گفت ابو عبد الله علیه السلام که نزد حضرت یحیی بن علی علیه السلام
 و سلم طفلی آوردند که آنحضرت د خاکد برای او و موی بر کرد سر آن
 طفل گذاشت بود مد آنحضرت دعا نکرد و فرمود که تراشید سر آن
 طفل را و رویت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردی
 تراشیدن موی شکم و روایت که گفت امام محمد باقر علیه السلام
 که خسته کرد رسول خدا صلی الله علیه و سلم امام حسن و امام حسین
 در روز هفتم ز ولادت ایشان و سرایت تراشید در همان روز و تر
 صدقه کرد بوزن موی سر ایشان و عقیقه کرد برای ایشان در آن
 روز بایه داد در آن که سفند را و رویت که چون کسی خود را که

سر خود را میزدند و میگویند که بندگان بر میستایند و بگویند اللهم صل على محمد و آله
 الله على محمد رسول الله عليه و آله اللهم عني بكنائسهم نور
 النيرة و حور و ارفع شود از سر ترشیدن باید که بگوید اللهم صل
 بالفقوي و حتي يزد و مقوسست و كذب طيب لامة كه امام جعفر
 صادق عليه السلام گفت كه در هر هفته سر باید ترشید و در هر روز
 روز نوزده می باید کرد مقوسست از كتاب بس كه گفت امام
 عليه السلام كه بس چنانست كه هر كه بدیده بايق است باز نماند
 از آن گرفت موی و بخاخ رمان و بالا گرفت جگر و نیز گفت كه بس
 چنانست رسته ای بی سر است بوی خوش بکار بردن و حاج
 گرفتن موی و سیاحت کردن و رویت کرده است عمر بن عثمان كه
 گفت کسی با امام رضا علیه السلام كه چنان می بردند كه سر ترشید
 در غیر منی است آنحضرت گفت ششاد الله پدر من وقتی كه یارك
 ارج و رسید بملك خود كه در پیرون مدینه بود در نیامدند
 تا بكه سر خود را تراشید و رویت كه پرسیدند از امام جعفر
 صادق علیه السلام زكذ شق موی سر كه در زشود آنحضرت كه
 كه صحی ب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می تراشیدند موی
 سر را و نمیکدشته كه در زشود و گفت امام جعفر صادق علیه
 كه كه موی پنی بگو میگرداند روی را و گفت حضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم نكسی كه ایمان در دغدغه علی و برور قیامت

موی را بگذارد و دریده رجهل روز و حلال نیست بفرمان
 بدان داشته باشند بخند یعنی و برور قیامت كه بگذار موی
 رها را زیاده از بیست روز گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 كه نكسی ایمان دارد بخند و برور قیامت باید كه بگذارد موی هر
 زیاده از هفت روز و ترك نكند نوره کردن را پیشتر از بقاء و نكس
 نه ترك كند پیشتر از يك و نكسی كه ترك نماز و درست نیست و
 گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم باید كه سر و بدن تر
 موی شك را و گفت امام جعفر صادق علیه السلام كه هر مودع
 نفس با ابراهیم علیه السلام كه باکی نیست مای آنحضرت موی زهار را
 تراشید و روایتست كه امام جعفر صادق علیه السلام نوره بنمایند
 زیر بغل خود در حمام و میگفت كه كندن موی زیر بغل ضعیف و بفق
 میکند تشهارا و سست و ضعیف میکند چشم را و گفت آنحضرت كه
 ترشیدن موی زیر بغل حاصلتر و هنرات از تراشیدن و رویت
 کرده است ز زره كه گفت امام جعفر صادق علیه السلام كه كدن
 موی زیر بغل حاصلتر است از ترشیدن او و نوره کردن از هر دو
 است و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام كه كندن موی زیر بغل
 بود بوی بد و پاك كنده است و از جمله ستمهاست كه سر كند و
 جعفر صلی الله علیه و آله و سلم باید كه بگذارد موی زیر بغل را كه در ز
 شود بدستی كه شیطان در آنجا پنهان میشود و باکی نیست كه جنب نوره

کدر بر که روزه میکند یکی رو گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که میان نوح و ابراهیم علیهم السلام هزار سال فاصله بوده بود
 شریعت ابراهیم علیه السلام توحید و اخلاص و برطرف کردن شرکان
 حدیثی بود و مردمان محبوق شده اند بر شریعت ابراهیم علیه
 السلام و شریعت ابراهیم دین و سلام و عمر گرفت خدا تعالی بر
 علیه السلام که پرستش نکند غیر او را و شریک نکرده اند با او هیچ
 و امر کرد بر ابراهیم و اسماعیل معروف و نوحی منکر و حکم نکرد بر
 احکام فرس میراث و زیاده کرد در دین او حننه کردن و شریک
 و موی زیر بغل کندن و ناخن گرفتن و ترشیدن زهار و مرکب
 و راه بنای خانه کعبه و حج و مسک حج و اینها همه که مذکور شد
 سلام شریعت ابراهیم علیه السلام است و نیز گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که حدیثی فرمود با ابراهیم علیه السلام که باکی نماند
 شارب خود و گرفت باز خدا تعالی اس کرد به باکی آنحضرت ترشید
 موی زهار را باز مر کرد به باکی آنحضرت حننه کرد
 در شستن سر بخمی و سدر منقوش است رکت ب من لایحضرت لقیه
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که شستن سر بخمی بر
 درویشی را و زیاده میکند رزق را و نیز گفت که شستن سر بخمی
 هر جمعه مانست از برص و دیونگی و نیز گفت که شستن سر بخمی
 لغوی است و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که شستن سر بخمی

موی زهار را باز مر کرد به باکی آنحضرت حننه کرد
 در شستن سر بخمی و سدر منقوش است رکت ب من لایحضرت لقیه

میر و چرخ را و رو نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 روزی غناک بود چیریل عید ششم گفت با آنحضرت که بشو سر خود
 بشو و آن سدر که حضرت سر خود را شست از سدر شمشیری بود
 و گفت امام موسی علیه السلام که شستن سر بشوید زیاده میکند
 روزی را و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بشوید سر خود
 ب برك سدر که در میگرداند خدا تعالی روزی جز را و سوسه
 شیطان هر چند روز و کسی که در و نباشد و سوسه شیطان هفتاد
 روز پس که از سوسه جویند و آنکی که گناه نمیکند بهشت میرود
 و منقولست از کتاب تهذیب الاحکام که گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که کسی که بکشد شارب را و ناخن و بشوید سر خود
 بخمی در روز جمعه حکم کند در که بنده آزاد کرده باشد و منقولست
 از کتاب طب الائمة که گفت امیر المؤمنین علیه السلام در وصیتی که
 کردم نردی جعفر علیه السلام از چهره که در سر من بود آنحضرت
 گفت که بگو ب مردم را و بگیر آب آروغی بیا بین آنرا بر که خوب آمد
 که بخور و بشوی بان سر و محسن خود و هر قوی که چون چنین
 کنی خلاص میشود از جبرک **فصل ششم** در نون ملایم منقولست
 از کتاب من لایحضرت لقیه که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 کسی که بخور و نوره کند باید که بگیرد اندکی از نوره و بر سر پی
 خود بمالد و بگوید اللهم رح سلیمان بن داود کما مر بالانور بدو

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر کس که بخور و نوره کند باید که بگیرد اندکی از نوره و بر سر پی خود بمالد و بگوید اللهم رح سلیمان بن داود کما مر بالانور بدو

و بدان که این خود
 است من نیز تار و لا
 در نزد

در هشتی که چون چای کند نوح نیسوزند بدن را و رویت که
 کسی که بنشیند در وقتی که نوح مایده باشد در بدن خود و
 فوق است بر و منقولست زک که گفت حکم بن عتبه که دیده ام
 جعفر صادق علیه السلام را که حایر ناخنها ی خود میداد که
 با حکم چه میگوئی در حق این گفتم چه توانم گفت و حاضر نگه نویسم
 من کارداشده جرمان اینکار میکند گفت ی حکم هرگاه نوره باخ
 رسد تغییر میدهد ناخنها را چنانکه میماند بناخنها ی سوره باکیست
 تغییر دادن ناخنها بحث و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
 که کسی که نوح بنهد و بعد از نوره حایر باشد بدن خود را بیکه
 خدا ی تعالی رسد چیز جدام و برص و خورج با و تا نوره کردن و
 نالیدن بار دیگر و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که نوره یک
 روز چهارشنبه بد رستی که روز چهارشنبه روز غنم و قحوریه
 باقی ایام و رویت که نوره کردن در روز جمعه برض می آید و گفت
 امام رضا علیه السلام که هر که نوره کند در روز جمعه برص پیدا کند
 باید که سلامت نکند مگر خود را و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که حایر آیدن بعد از نوره مانند از جدام و برص منقولست زک
 روضه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که بر سر ی قد
 نوره کرد در روز جمعه و روز چهارشنبه و وضو ساختن و غسل کرد
 مانی که از آفتاب گرم شود باشد و چیزی خوردن در وقتی که خن

عاشق

و حایر کردن بارق خود در وقت حیض و چیز خوردن در حایر که
 سیر باشد و منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که نوح
 کید موی را ز بدن خود بد رستی که موی محسوسست و مراد سالک
 است در پاکی و منقولست زک ب مخاسن که کسی که نوره کند و
 روزه حایر باشد ز سر تا بقدم بر طرف کند خدا ی تعالی در پیشی را و
 منقولست ز کتاب این که امام جعفر صادق علیه السلام نوره کرد
 در حمام چون بزهار میرسید میگفت با کسی که نوره مینماید
 در رویت که امام جعفر صادق علیه السلام عشاء در می آمد و نوره
 میمالید زیر بغل که موی دست و رویت که کاهی بعضی از حدیث
 امام جعفر صادق علیه السلام تمام بدن آنحضرت را نوره میمالیدند
 و گفت رخصه که آمد نزد امام جعفر صادق علیه السلام بجهت حاجت
 پس ایام آنحضرت در رخصه که نوره مایده بود گفتم حاجتی خود را بآنحضرت
 گفت نوره نیکی گفتم دیر و نوره کرده ام گفت نوره کن که نوره بد
 است و رویت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که میزد
 علی علیه السلام که وقتی که نوره میمالید زهار را خود نوره میمالید و گفت
 به لرزدی که پرمیخه امام جعفر صادق علیه السلام را از نوره کرد
 جب گفت باکی نیست و گفت امام رضا علیه السلام که بهما رجز از سلا
 پیغمبر است بوی خوش بکار بردن و تراشیدن موی و نوره کردن و ناله
 جراح کردن در گرفتار ناخن و شارب و کرد ساختن

و سر تا به کمر و هر و که شستن موی و هر کور و دریت و جی
 کردن و درین باب چهار عمل است ^{معدود} و ناخن گرفتن مسقوت اگر
 شام که گفت سید بن جابر که گفت ای عیسی علیه السلام
 راخورد در هر روز جمعه بکرم گفت بکر کرد و زنده باشد و کفر
 بن بکر که گفت ای یحیی علیه السلام که اصرار مایکونید که موبد
 گرفتن شارب و ناخن را در جمعه آنحضرت گفت بشما آنکه بکر کر
 بگوئی در باقی روزها و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که گرفتن ناخن و شارب و شستن سر غرضی ببرد و روشی و بر
 میکند روزی و رویت کرده است ابو عبد الله علیه السلام بدان خود بجمعه
 السلام که حضرت پیغمبر گفت نکسی که بگیرد ناخن خود در روز
 جمعه بیرون کند خدی از سر نکستان در دزدان حل کردند و
 و گفت ابو عبد الله که گرفتن ناخن امانت و بگفت ابو عبد الله که گفت
 صلی الله علیه و آله که نکسی که بگیرد ناخن خود در روز جمعه و
 ناخن کوتاه نماند غرضش او را بدرستی که نمیرسد بوجده و بر
 و مسقوت از کتاب محسن که گفت حسن بن لعلا که گفت ای عیسی
 که چیست ثواب آنکس که بگیرد شارب و ناخن خود را در روز جمعه
 آنحضرت گفت که همیشه پاک باشد تا جمعه دیگر و رویت کرده است
 بوکیس که گفت مردی که گفت عیسی علیه السلام که یا موز من
 در طلب روزی عیسی علیه السلام گفت که بگو نه نه تو که مری و

در روز جمعه
 ۱۱ بجای

۵۰
 آن حضرت مرد گفت که اعلام کردم بن ربابی عیسی علیه السلام
 که یا نعیم که ترجمه طلب روزی جبری که قاید آن زیاده
 باشد گفت ای بکر که گفت بکر شارب خود و ناخن خود در هر جمعه و
 گفت حلف که دیدم ابو الحسن علیه السلام و من در چشم دهم
 گفت ای یا موز من ترا چیزی که هرگاه بجای و دی چشم تو در کند
 نعم ای بکر که گفت بکر ناخن را هر روز بچشم گفت چنین کردم چشم من بکر
 در و کرد و گفت ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که هر کسی که بگیرد ناخن و شارب خود را روز شنبه و بچشم
 عایت یابد در روز نهم و در چشم و گفت ابو جعفر علیه السلام
 که هر که بگیرد ناخن و شارب خود را هر روز جمعه و در محل گرفتن
 بگوید **بسم الله و بالله علی سنت رسول الله محمد و آل محمد**
 یعنی از و ناحی و موی مکر که بگوید خدا تعالی بری او بعد
 هر يك نوبت از دی بگوید و بجا رسد مکر چاروی که در آن میرود
 روایت که گفت ابو عبد الله علیه السلام بگردان که بگیرد ناخن خود
 و نفق بزمان که بگذارد ناخن خود را بدرستی که ناخن زیت میدهد
 شمار و مسقوت از کتاب حب لایم که گفت ابو عبد الله که نکسی که
 بگیرد ناخن خود را در روز چهارشنبه و بتد بانگست خورد دست
 و حتم کند بانگست دست چپ من شود در چشم و گفت ابو عبد
 الله علیه السلام که نکسی که بگیرد ناخن خود را در روز جمعه باید که ند

که با دست چپ و خیم کند با دست راست و بگوید
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی بکشد ناخن خود
 روز پنجشنبه که یک ناخن خود را بکشد تا روز جمعه بگیرد و در رکعت
 احدى بعد از دو رویش و مقومت زکات بفرود آورد که تمام
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر کسی که عود ده
 این را بدارد در رویش و در چشم و برص و دیو کی باید که بگیرد
 پس خود را روز پنجشنبه بعد از عصر و آید کند با نکست خود را
 چپ و منقولست رکعت بعد از سن که گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام که و حی برسد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خدا
 کسی گفت با حضرت که و حی بر طرف خدا از تو رسول الله صلی الله علیه و آله
 گفت که چون و حی بر طرف نشود از من و حال که شما ناخن بگیرد
 و بوی بد را زود دور نمیکند و گفت امام محمد باقر علیه السلام
 که گرفتن ناخن بجهت اوست که ناخن خوبکار مشایخ است و در رویش
 فرمودنی آید و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بگوید
 ناخن خود را و بزنا گفت که بگذارد ناخن خود را بدستی که در
 دینت دهد است شما و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 کسی موی و ناخن خود را بگیرد باید که دفن کند و این سنت است
 و مقومت زکات بعد از سن که سنتی است یعنی سنت موکد است و در
 که از جمعه سهها است دفن کردن موی و ناخن و حوت و رویش

که پرسید با حسن جعفر را عید اسلام ز جان مردی که میکرد
 و با حسن خود و موی خیزد و بنمازی نکه بیفتند موی و ناخن را
 ز جسد خود تحضرت گفت که باکی نیست و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که کسی که بگیرد ناخن و شارب خود را روز جمعه و بگوید بسم الله
 و یا الله و علی سنت رسول الله و آیه بدهدند یعنی با و بعد در ناخن
 که میفتد از او ثواب ردی شد روزی در ناخن عیسی علیه السلام
 در رویش که علی بن الحسین علیه السلام چون میتراشید سر خود
 در منی میفرمود که دفن کنند آن موی **فصل دوم** در بیان
 نمرق شارب و کبر ساختن محاسن و نظر کردن موی سفید و غیرت
 در سبیلان گرفتن شارب مقومت از کذب من لا یحضره فقه
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که گرفتن شارب از جهت اجماع
 ما است از جدام و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که
 که آنکسی که نگیرد شارب خود را از ما نیست و نیز گفت که بگوید
 شارب خود را و بگوید عیسی علیه السلام و مقومت میکنند بر در
 و نیز گفت که بچوس میکنند محاسن خود را و میگردند و رب
 خود را و ما بگیریم رب خود را و میگردیم محاسن خود را و همچنین
 باید وقتی که میگیرد و کسی شارب خود را باید که بگوید بسم الله
 و یا الله و علی منة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منقولست رکعت
 عیسی که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که گرفتن شارب

است و روایت رسکونی که رسول خدا صلی الله علیه و آله که
گفت رجله شهادت است که بگیرد کسی ثواب خود را تا آنکه رسد
بکنار آل و روایت که عبدالله بن عثمان دین ستاب عبدالله
علیه السلام مرا که گرفته شارب خود را تا بجای که شارب میروید
در میان گرفتن محاسن و کردن حق آن و روایت که نفر کرد
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر دی محسن و زری و
این چه چیز است کاشکی اصلاح کند محسن خود را این سخن رسید
و نمود اصلاح کرد محسن خود را و گفت با کسی که اصلاح میکرده
حضرت را که کرد محسن مرا و گفت اما جعفر صادق علیه السلام
نسخه که بگیرد است خود محسن خود را و بر آنچه زبده است
مت و منقول کتاب محاسن که گفت علی بن جعفر که بریده
برادر خود را و مردی که اصلاح میکرد محسن خود را حضرت گفت
که اگر بگیرد از عارض خود باکی نیست مباد که از پیش محاسن چیزی
بگیرد و روایت که گفت سدید صیرفی که دیدم امام جعفر
علیه السلام مرا که میگرفت موی عارض خود را و روایت که گفت
حسن زیات که دیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که سبک برد
محاسن خود را و گفت ابو عبدالله علیه السلام که کسی که زیاده باشد
محاسن و از یک قبضه در کشد و زخ است و نیز گفت زین العابدین
مردی سبک بودن محاسن او است و نیز گفت که از موده میشود

۵۴
مرد در سه چیز در دوازی محاسن و در نقش نگه تری و و
در کیت روایت کرده است ابو یوسف ز محمد که گفت که دیده که
سر ترش اصلاح میگردانی جعفر را حضرت گفت که کرد سر را
در میان سفیدی موی من خواست رنگ ب که گفت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که سفیدی موی پیش سر مبارک و
و سفیدی در عارض دین است و در کیه و علامت شجاعت
و در پیش سر شوم است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مد
مردی نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت دیده که
سفیدی در محاسن آن مرد گفت سفیدی در محاسن نوز است و گفته
یکوی او سفیدی شود در سلام نوزی باشد و در روایت
و گفت امام محمد باقر علیه السلام که حضرت برهم دید جب جرد
خود یکوی سفید پس گفت محمد بن یزید بلغنی هذا بلع و ثم غیر
نه طرفه عین یعنی سپاس و ستایش مر خدا را که رسانید مرا بر
سین و غاصی بشدم حدیثا مقدار یک چشم بر هم زدن و گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که موی مردمان سفید نیست حضرت
برهم دید موی سفید در محسن خود گفت بار خدا یا این چه چیز
حق تعالی گفت که این وقار و استی است حضرت برهم علیه السلام
گفت بار خدا یا زیاده کردن وقار مرا و نیز گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که موی سفید

نورست پس میگوید مرا و مقولست از کتاب محاسن که گفت بر
 عده فقه عم که باکی نیست بریدن موی سفید را که میخندست بوی
 سینا و برکندن اوقات بریدن و نزد من دوست ترست زیرا که
 دور نیست که گفت ابو عبد الله علیه السلام که میراث مؤمنین علی
 علیه السلام مکره نیده شد موی سفید را و مکره میدست که
 در دهان فرو گذاشتن موی روایت از با عده فقه
 که حضرت پنجم صلی الله علیه و آله و سلم منع میکرد در واری
 کردن در یک و روز و نیز روایت از ابی عبد الله که حضرت فرمود
 موی خود را و چتر در وقت فرو گذاشتن موی نظره را بپوش
 و موی را تمییز خست بآب در میان نظر کردن در آن مکره
 از کتاب نجاة که نکسی که نظرد آینه کند باید که بگیرد آینه را
 چپ و بپوشد الله بگوید و دست راست خود را بر میان سر
 نهد و فرو آورد بر روی خود بگیرد محاسن خود را و نظر کند در آن
 و بگوید اللَّهُمَّ لِيْ خَيْرَ خَلْقِيْ بَشَرٍ سَوِيًّا وَ زَانِيًّا وَ كَرِيْمًا وَ حَسَنًا
 عَلَيَّ كَثِيْرًا مِنْ خَلْقِهِ وَ سَنَ عَلَيَّ بِالْإِسْلَامِ وَ رَحْمَتِهِ نِيًّا
 پس هرگاه بپوشد دست خود باید که بگوید اللَّهُمَّ لَا تَقْرِبْنِيْ
 مِنْ نَعْتٍ وَ جَعَلْتَ لَا تُعِيْبُ مِنْ نَعْتٍ كَرِيْمٍ وَ كَفَتْ حَضْرَتُ جَعْفَرٍ
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در وصیتی که کرد با میراث مؤمنین علی علیه السلام
 که یا علی جو نظر کنی در آینه بگو اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِيْ فَحَسِّنْ خَلْقِيْ

و رزقی و رویت که امام جعفر صادق علیه السلام در وقت
 نماز کردن آیه بگو اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِيْ فَحَسِّنْ خَلْقِيْ وَ بَدَلْ
 و روایت که امام جعفر صادق علیه السلام بن و عیوب میگوید
 اللَّهُمَّ لِيْ خَلْقِيْ فَحَسِّنْ خَلْقِيْ وَ تَوَرَّيْ فَاحْسِنْ صُوْرَتِيْ خَيْرًا
 اللَّهُمَّ لِيْ رِيْضَانِيٍّ مِّنْ مَّشَانِ مَنْ غِيْرِيْ وَ اَكْرَمَنِيْ بِالْإِسْلَامِ دَرْت
 کردن سر و محاسن مقولست از کتاب من لا یحضره الفقیه که بر
 امام علیه السلام از تفسیر قول خدا تعالی که حَذُّوْا زِيْنَتَكُمْ
 عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ حضرت گفت که زینت زینت نزد هر مسجد است
 کردنست و آن مسجد نزد هر زنی و معنی آیه نیست که بی زینت
 فرا گیرید و پوشیدنیکو ترین و پاکیزه ترین لباسهای خود را در هر
 مسجدی بردارید و گفت امام جعفر صادق در تفسیر قول
 خدا تعالی حَذُّوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ریت شانه کردنست
 درستی که شانه کردن زیاده میکند و زیاده را و نیکو میگرداند موی
 و برمی آرد حاجت را و زیاده میکند قوت پشت را و بر ظاهر
 و نیز گفت که نه کردن بر سر میبرد و باروت نه کردن محاسن
 میکند دندنها و گفت امام موسی کاظم که شانه کنی محاسن و سر را
 بگذرانی نه بر سرینه خود بدستی که میبرد غم و نار و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که نکسی که نه کند محاسن خود را حق
 ندارد که بشرد و نزدیک نشود شیطان علیه لعنه و در چهار روز و شش

بشارت کید محاسن

یک ب روخته بود عظیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 میگردد بر سر من خود نهی مار و بلا را محاسن هفت و میگفت
 کار کردن ریاده میکند ذهن را و میبرد بلم را و رؤیت که خیر
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که بگذرند بر سر و غار
 و سینه تو هفت بار نزدیک شود با و دردی هرگز و نیز گفت
 که باشد شاه کند قرص بسپار شود و و گفت امام موسی کاظم
 علیه السلام که شاه کید بتان عاج بدستی میبرد و بار و عاج
 سخنان قیامت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که تیر
 می برد بر رو نیز گفت که باکی نیست که تیر و سر و دهن و رو گردد
 ز عاج باشد و نیز گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
 که مری بنگار از پوشش نیست که حدیثی داده است پس گری
 درید و ز و نیز گفت که آن کسی که موی سر بگذارد باید که بگوید که
 درد و زای ترا شد و گفت که آن کسی که موی سر بگذارد و بخش که
 نور حدیثی دو بخش کند موی او را از آتش دوزخ و زو
 که موی سر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوشه
 و بر سید مرشد که دو بخش توان کرد و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که دو رکعت صد زدن خود بدستی که موی سر
 و مرد مسخه است دریا گیرد کی و منقول است ز کذاب یقوب بن
 گفت که پرسیدم ز ابی عبد الله که یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

در کتب معتبره
 در کتب معتبره
 در کتب معتبره

و سلم دو بخش میگرد موی سر خود را گفت نه و موی سر رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم وقتی دراز میشد تا زخم نوش می رسید و
 کرده است عمر و ابن ثابت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که سر دادن کان میبرد شست دست چوبی که موی سر دادن کان میبرد
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم موی سر خود را دو بخش میگرد
 حضرت امام علیه السلام که حضرت پیغمبر موی سر خود را دو
 بخش کرد و پیغمبر را دیگر موی سر خود را می گذاشتند و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که شاه مکن در حتام بدستی که
 صبیح میکند در حتام موی و رؤیت کرده است بر سینه بر بدین
 مسلم که گفت ابو عبد الله علیه السلام که تیر کردن می مرد در رویش
 و در رویش و نیز رویت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و آله که تیر کردن میبرد و ز و روغن مالیدن میبرد سحر
 و گفت ابو عبد الله علیه السلام که کد را نیند بر میسد میبرد و ز
 گفت عبد الله بن سلیمان که پرسیدم از عبد الله بن مسعود
 گفت که باکی نیست و مرشد است از عاج و گفت قاسم بن ولید که پرسید
 از عبد الله علیه السلام ز شانه و روغن دان که از عاج باشد حضرت
 گفت که باکی نیست و رویت که ابو عبد الله مکرده میدشت که روغن
 بالند از روغن دان نقره کوفت و شانه نیز چنین است و گفت محمد بن
 عیسی که پرسیدم از جعفر علیه السلام را نظر قیاطا و نقره آن

یا قیاط

حضرت مغرور میشدند که روایت کرده اند بعضی اصحاب به بر
 بر حسن عجله السلام را نیز نقره پوشی آنحضرت گفت نه بدرستی
 که بود آن نقره حقیقه نقره و گفت که چون عباس رخت میزد
 ساحتی بر او خوب نقره پوشی مقداره درهم پس عباس را
 کرد بستن آن و گفت بوجعفر علیه السلام که باکی نیست که
 شامی از قدح نقره کوفت وقتی که دور دارد بدن خود را
 نقره و مقولست اگر کباب بخات که گفت حضرت امام جعفر
 علیه السلام که وقتی خواهید که شانه کنید بعضی باید که بگریزد
 و بدست راست خود و نشسته باشید و بنشیند شانه را بر میز
 خود و نه کند پیش سر را و بگوید اَللّهُمَّ لَا تَرُدَّنِي غَيْرِي
 وَ صَرِّفْ كَيْدَ الشَّيْطَانِ وَلَا تُنْكِرْ مِنْ قِيَادِي قَتْرَةً مِنْ عَنِّي
 پس شانه کنید بروهای خود را و بگوید اَللّهُمَّ رَجِّي بِرَبِّيَّةٍ
 پس شانه کنید هاسن را از بالا و بگذراند شانه را بر سینه خود
 و بگوید هردو حال اَللّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْمُسُومَ وَالْفُسُومَ وَوَسِّدْ
 الضُّدَّ وَرَوْسَةَ الشَّيْطَانِ پس مشغول شوید به کرد
 موی و ابتدا کنید از شیب محاسن و سوره نازلناه تا خرطوم
 و گفت یحیی بن حماد بن سیمان بن یحیی که رضا علیه السلام
 بنامه پوشید بری که سوار شود و بخانه ما دعوت رود و من
 میان خدمتکاران آنحضرت بودم آنحضرت شانه صلب خود را

میکرد و گفت یحیی جبر داد سر پدر من زید بن خود عجم
 سلام نه گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که کسی که بگذراند
 شانه بر سر و محاسن و سینه خود هفت بار نذر دیکر نمود و
 هیچ دردی و منقوست از کتاب طب الائمة که گفت بر احسن عجله
 علیه السلام که شانه کردن بهنج میر و یاند سوی سر و در میکند
 کر مر را درد ماغ و فرو می نشاند صغرا و پان میکند کوشش بن
 دند را و گفت امام رضا علیه السلام که ایت ده شانه مکر که
 صغف دلی آورد و نشسته شانه بکن بدرستی که نشسته شانه
 کردن قوت میدهد دل را و فرجه میکند پوست بدن را و گفت نه
 جعفر صادق علیه السلام که سر شانه کردن می برد بلم و روشن
 کردن برو و مانت ارجم و شانه کردن عارض حکم میکند و ند
 و رویت که بر سید را امام جعفر صادق علیه السلام ز سر بر
 سیدن گفت نیکوست و رویت کرده ابن عباس که گفت حضرت
 صلی الله علیه و آله که شانه کردن محاسن در عقب هر وضو می رود
 دو ویشی را و گفت میر المؤمنین علی علیه السلام که ایت ده شانه
 کردن در ویشی می آورد و نیز گفت که چون خواهی که شانه کنی
 خود را از شیب بالا چهل بار و سوره نازلناه و از بالا شیب
 هفت بار و سوره و لغ دیات بخواند پس بگو اَللّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي
 الْمُسُومَ وَالْفُسُومَ وَوَحِّشَةَ الضُّرُورِ وَوَسْوَسةَ الشَّيْطَانِ

و در چمت کردن منعوست اگر کباب یا نکه نه گفت تمام جمع
 صادق که بسبب ری حور سه علامت است جوشش بدن و
 بدن و حرکتی که در بدن ظاهر شود که بدست مانند که جنبیدن
 بر تن می رود و روایت است که بسیاری خوب نیز علامت بسیاری
 خونت و روایت است که چون یکی از اهل منزل امام جعفر صادق
 علیه السلام بیمار شدی آنحضرت میگفت با اهل منزل که نظر کنید
 در روی او پس اگر میگفتند که از صفراست و میفرمود که آب بنهند
 و گرم میگفتند که روی او سرخست میگفت که از خونت و میگوید
 که او را حجامت کنید و رویت کرده اند انتم معصومین عظیم است
 که گفت میروم منین م که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود که حجامت کنید بدستی که بسیار باشد که خون عاتق
 و نکسی ر بکشد و رویت کرده است انصاری که بسیار بود که
 رضا علیه السلام را خون غلبه میکرد در میان شب و گفت ما هر
 صادق علیه السلام که اگر خواهد که چمت کند کسی که روزه در
 باشد در غیر ماه رمضان باید که حجامت نکند مگر آنکه خون
 شود فانی ما که اهل بیت چمت کردن مادر رمضان و در شب
 و چمت کردن مادر روز یکشنبه می باشد و چمت کردن در روز
 و مؤایان مادر روز دوشنبه می باشد و گفت ابو عبدالله که
 حجامت بنشت باید کرد و بر گفت که بخامد مروید در حالت سیر

روایت کرده است

و چمت میکند تا آنکه چیزی نخورد بدستی که حجامت کرد
 بعد از چمت خوردن می کشد خون را از رگهای او و ستان تراست
 و این بیرون آمدن خون و زیاده قوه میدهد بدست و گفت امام
 موسی علیه السلام که چمت بعد از چیزی خوردن می باید کرد
 چمت آنکه چون کسی سیر شود بعد از آن حجامت کند خون جمع میشود
 و در د پرون می رود و چون حجامت پیش از چیزی خورد
 خون بیرون می رود و در د می ماند و گفت زید شحام که بد بود نزد
 بی عبدالله علیه السلام پس حجامت طلبید و گفت حجامت که بشوی
 شیشه را که با حجامت میکنی و مشغول حجامت کردن شود و آثار
 طلبید و خورد و چون فارغ از حجامت شد مادر بکر طلبید و خورد
 و گفت تا نخوردن بعد از حجامت مشکین میدهد صفرار و گفت
 ابو عبدالله علیه السلام هر دی از اصحاب خود که چون خوردی که
 حجامت کنی رشیشه که با حجامت میکنی بگویش از آنکه فارغ شوی
 در حالتی که خون میخورد باشد **بسم الله الرحمن الرحيم**
عُودَ بِاللّٰهِ لَكَ بِمَرَفَةِ حِجَامَتِيْ مِنْ الْعَيْنِ فِيْ نَدَمٍ وَمِنْ كَلْبٍ
 پس گفت که چون بخوانی این دعا را حیر بسیار جمع شود ترا و خیر
 بسیار جمع یساید کرد زیرا که حدیثی در کتاب خود میگوید
وَقَدْ كُنْتُ عَظِيمًا لِّمَنْ شَكَّرَتْ مِنْ الْيَزِيدِ وَمَا مَسَّنِيْ السُّوءُ يَعْنِي
 من غیب میدادستم خیر بسیار جمع میکردم مال و منفعت و قه و

عجمت و بدی بن غیر میباز فقر و مرض و ریح و هریث و روزی
 ازانی پیر که گفت ابو جعفر علیه السلام که چه چیز میخورید بنده
 رجاعت کنم که کاسنی و سر که گفت نه یا کی نیست و گفت که بنده
 الله علیه لستم رجاعت کرد و گفت کیون خود را که بیار بر روی
 شکر و گفت شکر بار میگردند خون تازه را و ربا ده میکند قوی
 و رؤیت است از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت رسول خدا
 علیه و آله که هر کس که گفت حجاج است کند باید که روزه
 کند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حجاج است کردن در روز
 یکشنبه شهادت از هر روزی و رؤیت است که امام جعفر صادق
 بقوی که حجاج است میگردند گفت که چه بود شما را که قیام که بود
 حجاج است کردن کاشکی تا حیر میگردید تا آخر روز یکشنبه بدین
 حجاج است کردن درین وقت فرو می آورد در روز زهد و گفت
 جعفر صادق که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حجاج است
 در روز دوشنبه بعد از عصر و رؤیت ازانی سعید خدری که
 گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که حجاج است کند
 سه شنبه هفتم ماه یا نوزدهم یا بیست و یکم تقایمی باید روزه
 تمام سال و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که حجاج است
 روز یکشنبه دهم ماه و هفتم و بیست و یکم تا غایت نشود روزه
 و نکند شمار و رؤیت است که منع کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

۵۲
 و سلم رجاعت کردن در روز چهارشنبه و فقی که قیاب در ریح
 عفر با شد و رؤیت کرده است نه بدین علی از پدران خود بدین
 و نشان رؤیت کرده اند را میراث بنین علی علیه السلام که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آنکس که حجاج است کند
 در روز چهارشنبه بر ص می کند باید که ملامت نکند مگر خود
 و رؤیت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود
 علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که حجاج است
 فرود آمد بر من و گفت که حجاج است کن و گفت که روز چهارشنبه
 روز غنی است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکس که
 حجاج است کند در آخر روز یکشنبه آخر ماه در روز زهد و بیرون
 رود و گفت مفضل بن عمر که رفتم نزد امام جعفر صادق علیه السلام
 و حجاج است میگرد در روز جمعه گفت بخم که آیا حجاج است
 نکردی و منع کرد رجعت کردن بعد از زوال در روز جمعه
 و گفت ابو الحسن علیه السلام که ترک حجاج است کردن را در روز
 هفتم رحریه و حریر بن نام ماهیست ز ماهی روی پس کر
 میسر نشود در روز هفتم باید که حجاج است کنی در روز چهاردهم
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکس که حجاج است کنی
 حجاج است کن و گفت سعید عرقی که رفتم نزد ابی الحسن
 و حجاج است میگرد در روز چهارشنبه گفت که در روز چهارشنبه

گاه

نماز پنجشنبه را که در این روز است

روزیست که مردمان میگویند که هر که در این روز جمعه متوجه
بهد میباید میکند حضرت گفت بن حاکمی است که تسبیح شریف
مادر و مادران را بگوید و گفت امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه
خون عاب شود میکند آری زهرگاه شوی حوید که خونی است
کنید باید که هر روز جمعه متکبد و مسقولست زکات بفرمود
که گفت نش که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که جمعه
کردن بر نماز دوست و بر سیری در دست و در هفته و در ماه
شفاست و در روز سه شنبه سخت بدست و رویت که حضرت
فرمود که وصیت کردم بر جبریل بچایمت کردن تا آنکه کمان برده
آید چارست رجعات کردن و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم که رجعات کردن در روز یکشنبه شفاست از هفت جریحه
و جذم و برص و خواب و درد دندان و ریختن چشم و در هر روز
رویت از آنست که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که جمعه مت میفراید عقل و حافظه را و نیز گفت که جمعه مت کردن
در بقره و موشی می آورد و بقره مغناطیس است و گفت نرس
جمعه مت کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر خود و هر روز
کیف و بر سر و تمام کرد یکی از این چهاره نه فایده
و دیگر بر مغیثه یعنی بفریاد رستند و سیم ر منقذه یعنی رفع
ز مرض و رویت که رجعات سر منقذه است و جمعه مت مغنا

پس سر مغیثه است و رجعات میباید دو مرتبه باشد است و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شانه
دست خود بر خود و گفت بر شما باد که جمعه مت مغیثه کنید
که دفع میدهد دیوانگی و برص و جذم و خوره و درد بدن
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چون طفل چهار ماهگی
برسد رجعات کنید در هر ماه مغناطیس پس سر او را بر دست که کم
میشود لعاب دهن او و فرو می آید حرارت از سر و بدن و در
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در حساست و در نیز سه و نه
در دهن و بدم و خون سه ست دوی خون چایمت و در
صله بناده رقت و دوی بلفم حناء و گفت مغناطیس بن حاکم که بر
جعفر علیه السلام طبعی را و محمد کرد یکی را زکات دست خود و گفت
حسن الوش که شکایت کردم نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نه
تا بیدار شدم زردی گاه و کاشم کی هست و رویت که شکایت
کردم نزد امام جعفر صادق علیه السلام از خارش بدن بفرمود
گفت که سه بار رجعات کن یا شند یا هدی خود را سه نوبت که حال
میشوی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که شکایت کردید
بعضی از مردم از نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از سینه ای جوب حضرت
گفت که جوب ریخته بکمر است برو قصد کن تا از پای راست خود
و بکمر دود در هم با دام روغن شربین و در آب کشش برین و بخور

و بعد پرهیز ز ماهی و سرکه نبرد چنین کرد و خلاص شد و وقت
 فضل بن عمر که شکایت کردم نزد ابی عبد الله علیه السلام زجر
 و حرارت آنحضرت گفت که بر تو باد که صد کتی از آن می آید
 چنین کردم و رفت از من آن تشویش و رو بست که شکایت کردم
 نزد ابی عبد الله از خارش بدن آنحضرت گفت یا عمر که شامید
 دور آن نزد گفت علی آنحضرت گفت فصد کردی آنزد گفت بلی فصد
 کردم و فصدین یا فم آنحضرت گفت که چنان کن باغای خود را سر
 زبنت در میان پی ساق و کعب چنین کرد آن مرد و رفت از آن
 تشویش در آداب زنت کردن و زینت دادن و نکستی
 و آنچه متعلق به آنها و درین باب مشش فصل است در ترغیب برند
 کردن و فصل آن منقول است از کتاب من لا یحضره الفقیه که گفت رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم که رنگ کتید محاسن خود را بخت بد
 که جلا میدهد چشم را و میرد باند موی را و خوشبو میکند دهان
 و آرمیده میشوند زنان و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که مضمی بر دبی ناخوش را که از آدمی آید در وقت عرق کردن
 طراوت میدهد روی را و خوشبو میکند دهان و نیکو میگرداند
 رند را و گفت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله که یا کی نیست رنگ کت
 محاسن بهر رنگ که باشد و نیز گفت که مردی آمد نزد رسول خدا
 که زرد کرده بود محاسن خود آنحضرت گفت با و چه نیکو است

و زینت کردن محاسن خود
 و زینت کردن محاسن خود

رنگ محاسن آن شخص آمد نزد حضرت و زینت کرده بود محاسن
 خود بجا آنحضرت تبسم فرمود و گفت که این رنگ نیکو تر است
 از آن رنگ و بعد از آن محاسن آن مرد نزد آنحضرت و محاسن خود
 سبزه کرده بود آنحضرت خندید و گفت این رنگ از آن هر دو
 بهتر است و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا امیر المؤمنین
 علی علیه السلام که یکدر که صرف شود در راه خند و در رنگ چنان
 و بدن دردی برد باد از آن گوش و جلا میدهد چشم و رو ملائم
 بسیار دماغ را و خوشبو میکند دهان و محکم میکند بن دندان
 و میبرد مرض را و کم میکند و سوسه سیط را و خوشحال میشود
 سبب آن فرشته و شاد میشوند مؤمنان و خشنودان میشوند کافر
 و رنگ کردن زینت و خوشبوئی است و شرم میکند از و منکر و
 کبر و عذاب نمیکند و در دفعه و روایت است از متنی بیانی که
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که دو ستر من رنگی نزد خدا
 ریخت که بسیار سیاه باشد و منقول است از کتب لباس که گفت
 و در آن مدعی که رفتم در نزد ابی الحسن علیه السلام **و**
 و در آن میگرد محاسن خود را کفتم فذی تو کردم رنگ میبکی گفت
 بلی در رنگ کردن جرو توانی هست یا نمیدانی که خود در زینت دادن
 زیاده میکند پرهیز کار بخیز تا ناخوش نی آید که نوبی زینت با تو
 و گفت ابو الحسن دود علیه السلام که سلیمان علیه السلام را هزار

محاسن محاسن
 زینت کردن محاسن خود

ر بود در قصر سیصد و پنجاه کاهن و ششصد و هفتصد کاهن
 بودند و سیمین علیه السلام در هر شام روزی بیش از هفتصد نفر
 در میان رنک سید موقوفت از کتب بسیار
 نصیر عیاشی که گفت ابو عبد الله علیه السلام که آمد مردی نزد
 رسول خدا صلی الله علیه و آله آنحضرت سفیدی در رخسار
 دید گفت این نور است و کسی که موی او سفید شود در سلام
 آن سفیدی سر را نور خواهد بود در روز قیامت و همان سفر
 رنک کرد محاسن خود را بجا و بعد از آن آمد بخدمت آنحضرت چون
 دید آنحضرت ~~چون~~ که آن شخص محاسن خود را سیاه کرد
 و بخدمت آنحضرت آمد آنحضرت گفت که نور و سلام و نیت و در
 زن آن نور در رهای دشمنان است و روایت کرده است بن
 قصه که گفت حسن بن جهم که رفتم نزد بی بی حسن و محاسن خود
 سیاه میکردم فدی تو کردم محاسن خود را سیاه میکنی گفت
 در رنک کردن جبر و حسنه است بدرستی که رنک کردن محاسن
 و خود را زینت دادن زیاده میکند بر هر کاری که بجهت نیکو
 یتن خود را زینت ندادند برای ایشان و گفت ابو عبد الله علیه
 السلام که امام حسین علیه السلام سر خود را رنک میکرد بوسه
 و میکشود سر خود را و نزدیک ما چری بود که آنحضرت میپایید
 سر خود را و گفت که سیاه کردن محاسن موجب ترسیدن دشمنان

در رنک کردن محاسن خود
 و زینت دادن زیاده میکند
 بر هر کاری که بجهت نیکو
 یتن خود را زینت ندادند
 برای ایشان و گفت ابو عبد
 الله علیه السلام که امام حسین
 علیه السلام سر خود را رنک
 میکرد بوسه و میکشود سر
 خود را و نزدیک ما چری بود
 که آنحضرت میپایید سر خود
 را و گفت که سیاه کردن
 محاسن موجب ترسیدن دشمنان

و محاسن را زینت و درویش کرده است باینکه گفت ابو جعفر
 علیه السلام که جماعتی آمدند نزد امام زین العابدین علیه
 السلام و دیدند که آنحضرت محاسن خود را سیاه کرده است بر
 که محاسن چون است آنحضرت دست بر محاسن خود کشید و گفت
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود صاحب خود را در جنگ
 زینت کند محاسن که محاسن خود را سیاه کند تا مکه قوت یابد
 سبب این و غایب شوید بر مشرکان و کافران و گفت ابو جعفر که
 زینت دوست میدهد رنک که زینت کند مرد همچنانکه مرد دوست
 میدهد که زنان به بینند زینت را در رو
 کردن محاسن و سیم و به زردی و رنک کردن زینت خود
 موقوف است از کتاب لباس نه گفت جلی که پرسیدم ابا عبد الله
 رنک کردن آنحضرت گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 سلم و امام حسین علیه السلام و ابو جعفر علیه السلام که رنک کرده
 اند بوسه و گفت معویه بن عمار که دیدم که ابو جعفر علیه
 السلام رنک کرده بود بچنان و گفت ابو الصباح که دیدم اثر خنادر
 مرد و دست ابو جعفر علیه السلام و گفت محمد بن مؤذن که ابو
 عبد الله علیه السلام رنک زده کرده بود و محاسن خود را بچهره
 و نیز گفت که خاسری و بسیار سفید میکنند و زیاده میکند
 صورت روی را و روایت کرده است عبد الله مسکان که گفت حسن

سیاه کردن

در رو

زین که مردی را هر صاحب من بود و من همیشه صفت
می کردم بری و با جعفر علیه السلام ریس من و آن مرد رفیق
و من است حج عی و دیدیم و متوجه مدینه شدیم جهت مدینه
رسیدیم رفیق نزد ابی جعفر علیه السلام و آن در خانه آری
نشسته بود و بر بالای و چادر شب کنگوی بود و رنگ کرده
بود محاسن خود را و سرمه کشید بود و اصلاح کرده بود
خود را صاحب من که کرد بان حضرت و بخانه و چیزی در روز
گذشت چون برخواستیم آنحضرت گفت که ای حسن چون خود شو
تو با صاحب خود هر دو نزد من بیاید چون فرط شد گفتم
خود که بیایم و نزد آنحضرت گفت صاحب که تو برو و مرید
گفتم بسم الله یا نکفت آنحضرت که تو با صاحب خود هر دو
بهم بیاید باز صاحب من گفت که تو برو و مرا بگذار بحق حدی
که از وجد انشدم تا او را همراه خود بروم نزد آنحضرت پس آنحضرت
در خانه نشسته بود که در آنجا می نمود مکر بود ای پس پرورد
آمد و جامه درشت پوشید بود کرد آلود پس متوجه ما شد
که خانه که دیروز دیدی که من در آنجا بودم آنجا از دست
بود و از من نبود و دیروز نوبت آن بود و وزینت کرده بود
بود بر من که زینت کنم سری او همچنانکه وزینت کرده بود بری
و این خانه که سرور و روم خانه منست چیزی در دل خود مکن

۶۱
پس بصری پس گفت نشستی که زینت بودند قدی تو کرده پیش
زین چیزی در محراب من می گذاشتند و لاحدی تعالی بخیر
زین هر من بیرون برد و منقوس است رنگ ب محاسن که گفت
سمیصل بن یوشع که گفتم امام رضا علیه السلام که من بیخو
درم و خون حیض او بر صرف شد است حضرت که بفرمان
که سری خود را رنگ کند بجا بد رستی که خون حیض باز می کرد
چنین کردم باز گشت بان زن خون حیض و گفت ابو الحسن که در
رنگ کردن سه خصلت است می شدن زنی جمل و دوستی است
برمان و ریاده کردن و رجاء و گفت حسن هم که گفتم امام رضا
علیه السلام که یا رنگ کردی تو گفت رنگ کردن بخانه و وسع
که در رنگ کردن اجر و ثوابی است بدرستی که در دوست میدار
به میدار ز تو مثل آنچه دوست میداری که تو از و به پنی از دست
فاخر و زینت کردن بدرستی که بیرون زن از پرهیز کاری و
فسق کردن و بیرون بردن ایشان را از پرهیز کاری مکرر زینت کرد
شوهرن و گفت امام علیه السلام که خبر داد مرا پدر من از پدران
خود علیهم السلام که زنان بنی اسرائیل بیرون رفتند از پرهیز کاری
و فسق و فجور کردند بجهت آنکه شوهران ایشان کم زینت بودند و
حضرت گفت که زنان دوست میدارند از تو مثل آنچه تو دوست
میداری از ایشان و گفت ابو عبد الله که رنگ و محاسن ست است

وندیت کرده است عبد الله بن عثمان که گفت حسن بن زبانه
 که وفات روزی نزد بی انحصار و در خانه رسته بود دیگر
 بعد از آن رفیق و در خانه بود که در آنجا بود مکرور بودی
 بیرون آمد و جامه درشت پوشید و گفت آن خانه که دیو
 دیدی خانه من بود خانه زن من بود و دیروز نوبت آن زن
 بود و رویت کرده است محمد بن مسلم که گفت امام محمد باقر
 جعفر صادق علیه السلام که سزاواریت زن را که دست و
 حالی باشد از زن باید که دست خود را خایمالد و کمره بر باشد
 و منقولست از کتاب فردیس که گفت رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و ستم که سید زنیان بخت است و کسی که زن کرد و
 بختا مثل کسی است که شهید شود باشد در خانه او نیز گفت که
 حنارنگ اهل اسلام است زینت میدهد مومن را و می برد در سیر
 و جلای میدهد چشم را و زیاده میکند قوت جماع را و یکم که
 با خن بوده باشد بر برده حسته است که بی خن بوده باشد و
 یکدم که بخت صرف شود بر هر هفتصد درهم است که در ده
 صرف شود و گفت مولای نبی صلی الله علیه و آله که هر شصت و یک
 کید به ستم زن کا بدستی که زیاده میکند قوت جماع را و یکم
 میگردند بدتر و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ستم
 که فاضلترین چیزهای که تغییر دهند بآن سفیدی مورخان

و ستم و رویت کرده است میرزا موسی علی علیه السلام که گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که زن کند بخت بدستی که
 می فرزند جوانی و جبر و قوت جماع و حسن رویتاخر میکند
 ایشان فرشتهها و یکدم که صرف شود در ده خدا بر هر هفتصد
 درهم است که یکدم که صرف شود در زن بر هفت هزار درهم
 است و هر که کسی میبرد و او در قبر نهند و منکر و بکر برینند
 جوت نگاه کند که او را زن کرده است یکدم بکر بگوید که بیرون
 می رویم از قبر که ما را بر ورنکی نیست جعفر بن محمد از پدر خود
 عیسی السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله رخت دد که زنان
 سر خود رسیاه کنند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 حدیثی است که فرمود زنان شوهر دار را که زن کند اثنا
 شوهر دار زینت کذری شوهر خود و ثانی شوهر دار زینت کند
 بجهت آنکه دست بدست مردان نماند و نیز گفت امام جعفر علیه السلام
 که زن کند زنان در حالت تعاس باکی نیست و نیز گفت که میرزا موسی
 ع که منع کرد از زن کردن موی خوی سر و پشایی و از کارهایی
 در میان کراهیت زن کردن حب و خایض و روتی مد است
 ترک کردن و کراهیت بیوند کردن موی منقولست از کتاب لباس
 که گفت امام رضا علیه السلام که مکروه زن کردن مرد در حالت
 که حب باشد و نیز گفت که کسی که زن کند حب باشد یا نکند حب

در هر سوره دار

زن

خود در حالت رست کردن این نیست رسانیدن شیطان با او و گفت
جعفر صادق علیه السلام که رنگ مکن درختی که جنب باشی چنان
میشود درختی که رنگ میکنی و رنگ مکن درختی که خایص باشی
بد رستی که شیطان حاضر میشود نزد خایض و روایت کرده است
حنا بن سبیر از پدر خود که گفت که رفیق من و پدر و جد و
بختم مدینه و مردی بود در جامه کن بود برسد که شما چه طایفه
یدیکتم رهل عرفیم گفت ار کدام عرق گفتیم رهل کوفه گفت خوش
آمدیدی اهل کوه شما رنگ نمی چندی در جهام و جد چرست که منع
میکند شما را از رفتن بسن بد رستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
گفت که دیدن عودت مرد سلطان بر مسلمانان حرام است پس من
کرباسی میدکرد و چهار باره کرد و هر کدام مایک یاره نشن کردید و
سیدم بجمام و رفیق بکره خانه و در کره خانه بودیم که شخصی آمد
و متوجه جد من شد و گفت ای پسر جبریک مگردی بحسن خود
جد من گفت در یافته کسی که بهتر از تو من بود و وریک کرده
بود بحسن خود در تحضرت در غضب شد زین سخن تا که یافتم
غضب و رو و گفت که کیست آنکس که بهتر از من و تو باشد جد من
که در یافته علی بن ابی طالب را و او رنگ نکرده بود تحضرت سخره
در پیش انداخت و عرق ریخت رحیم مبارک و و گفت راست
گفتی بعد از آن گفت ای پسر کرمخواهی که رنگ کنی رنگ کن بد رستی که

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کرم و بهتر از میر میوه
بود و کرمخواهی رنگ مکن و قد کن با میر مؤمنین علی علیه السلام
و چون بیرون آمدم پرسیدیم که فرد که بود گفتند که مسخره
من بدین علیه السلام و پسر او مام محمد باقر علیه السلام بود و گفت
سیدمان بن خروون حقی که پرسیدیم ز ابی عبد الله علیه السلام که
رسول خدا صلی الله علیه و آله رنگ کرده بود بخاسن خود را گفت
و میر مؤمنین علیه السلام نیز رنگ نکرده بود و بکن پدر و جد
من رنگ کرده بودند پس کر رنگ کنی یکوست و کر رنگ کنی سیر
و گفت حریر بن محمد که پرسیدیم با جعفر علیه السلام را از رنگ کردن
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رنگ میکند و این مؤمنین
که نزد است و گفت حفص عور که پرسیدیم ابا عبد الله علیه السلام
را از رنگ کردن سر و خاسن گفت که سنت است گفتیم امیر مؤمنین
علی علیه السلام نکرده بود بجهت آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که زود باشد رنگ من شود بخن
بی این یعنی محاسن مبارک میر مؤمنین زود باشد که رنگین شود
خون او و گفت ابو عبد الله علیه که ترک رنگ کردن در رویش می آید
کرامت پیوند کردن موی گفت سلیمان بن خالد که گفت یکی از ثقات
علیه السلام که آیا پیوند کردن زنی موی در یکسوی خود مکروه است
تحضرت گفت اگر نشیم باشد یا موی خودش مکروه نیست و مکروه

ست که پیوند کند از موی غیر خود و گفت غرض از این آنست که گفتیم بی
 عبد الله علیه السلام که مردمان رویت میکنند که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله لعنت کرده است پیوند کننده و پیوند کننده
 گفت ای کفتم یا لعنت کرده است آن زنی را که شانه کند و پیوند کند
 مولا بکیسوی خود گفت بایک نیست ازین گفتیم بیکیت پیوند کند
 و پیوند کرده شد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 لعنت کرده است گفت زنی که رنگد و زنی که قود کی کند و گفت
 ابو بصیر که پرسیدم یا عبد الله علیه و آله و سلم رکندن موی
 که ریان میکنند بجهت زینت بری شوهر خود و رکندن موی روی
 ز پیوند کردن بشم کیسو و مانند آن حضرت گفت که بایک نیست
 زنها و رویت کرده است محمد که گفت یونس که بایک نیست کیسو و
 که غرض پیوند میکنند بکیسو بشم باشد تا باید که بیوک کنند موی
 بمو زیر که مویت است و روایت کرده ابو عبد الله علیه السلام
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که حلال است زینت
 در محل حیض بکند موی پشت بی و بنا گوش را دریده
 نکشتری در انگشت کردن و کراهیت آن منقول است از کتب این که
 ابو الحسن علیه السلام که قیمت کرد نکشتری بی عبد الله علیه و آله و سلم
 گرفت آنرا بدر من هفت دینار و گفت عبد الله بن سنان که پرسید
 از زنی عبد الله علیه و آله و سلم که نکشتری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

عبد الله علیه و آله و سلم

چیز بود گفت از نقیص بود و پرسیدند بعضی از صحابه
 زنی عبد الله علیه و آله و سلم که نکشتری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 را چه چیز بود و در وقتش کرده بودند محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 علیه و آله و سلم فرمود که پاک نمیکردند حدیثی دستی را
 نکشتری هم نموده باشد و روایت کرده ابو عبد الله علیه السلام
 را پدر خود که گفت امیر المؤمنین علی که امر کرد رسول خدا
 را با بخت چمن و نای کرد از سفت چمن چمن که بی کرد از نکشتری
 و آنرا میدن از طرف طلا و نقره و نشستن بر زنی که بر او باشد
 شد و از رید و غواپی و از بریشم و از دیدی بر م لبستر و بکر
 و بکر که سر کرد بر سیدن چمن و در عقب جنازه رفتن و شکر کردن
 سلام و بری دادن مظلوم و قبول دعوت کردن و سوگند خوردن
 رست کردن و بر حمان الله گفت کسی را که عصه کند و رویت کرده
 ابو عبد الله علیه و آله و سلم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با امیر المؤمنین
 علی علیه السلام که یا علی بر همین از نکشتری طلا در دست کردی
 بدرستی که این زینت است در بهشت و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 که منع کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نکشتری طلا
 در انگشت کردن و میگویم که منع کرد شما را ازین و گفت دو دین
 سر جان که پرسیدم یا عبد الله علیه و آله و سلم را از طلا که زینت
 میکنند آن طفلان حضرت گفت که بدر من زینت کرد و زینت

عبد الله علیه و آله و سلم که نکشتری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را با بخت چمن و نای کرد از سفت چمن چمن که بی کرد از نکشتری و آنرا میدن از طرف طلا و نقره و نشستن بر زنی که بر او باشد شد و از رید و غواپی و از بریشم و از دیدی بر م لبستر و بکر و بکر که سر کرد بر سیدن چمن و در عقب جنازه رفتن و شکر کردن سلام و بری دادن مظلوم و قبول دعوت کردن و سوگند خوردن رست کردن و بر حمان الله گفت کسی را که عصه کند و رویت کرده ابو عبد الله علیه و آله و سلم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با امیر المؤمنین علی علیه السلام که یا علی بر همین از نکشتری طلا در دست کردی بدرستی که این زینت است در بهشت و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که منع کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نکشتری طلا در انگشت کردن و میگویم که منع کرد شما را ازین و گفت دو دین سر جان که پرسیدم یا عبد الله علیه و آله و سلم را از طلا که زینت میکنند آن طفلان حضرت گفت که بدر من زینت کرد و زینت

خود را بطلا و نقره و نیکویی نیست بآن و رویت کرده است محمد بن
 زید بن خود عظیم نسیم که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم نکشتری طلا در دست کرده بود و مردمان نصر میکردند
 و آنحضرت دست خود را بآن نکشت نهاد که نکشتری درو بود
 نکشت بمنزل خود و بدست آن نکشتری رو و مقوسست زکات بطن
 الا محمد که امام موسی علیه السلام رویت کرده است زید بن خود که
 منع کرده است که در نکشت نکند نکشتری را که نکشش بخاری
 و بخاری مهره است و آنحضرت گفت که زید بن علی در روزی نکشت
 در آن نکشت او همچنین نکشتری بود و رویت است که امیر نو مسلم
 نکشتری داشت نکشتری که نکین او زیقوت سیر بود در نکشت
 میکرد بجهت بر رگ و شرف و نکشتری که نکین و عقیق سرخ بود
 نکشت میکرد بجهت حرز و نگاه داشتن او را و نکشتری که
 نکشش فیروز بود در نکشت میکرد بجهت یافتن صغیر دشمن که
 که نکین و من چینی بود در نکشت میکرد بجهت قوت و منع کردن
 شیعه خود را از آنکه نکشتری فن در نکشت کند و گفت با آنحضرت
 وقتی که وصیت میکرد صبح بخود را که نکشی که نکشتری در دست
 نه فقر کرده باشند باید که در وقت استیفا کردن دست جبار
 آورد و در دست راست کند و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و نکشتری عقیق در دست کند بدستی که میرسد بشارت که در

نکشتری در دست شم باشد و نیز گفت که نکشتری عقیق
 در نکشت کند بدستی که جبرئیل علیه السلام آورد عقیق و این
 بحث و گفت یا محمد نکشتری در دست خود کن و بفرمان شخصی
 که نکشتری عقیق در دست خود کند نکین نکشتری مقوسست
 زکات بطن که گفت حسین بن عبد الله که پرسیدم یکی از یاران
 که نکین ز سبک زمره باشد در نکشت میتوان کرد گفت بلی است
 هرگاه خواهند که وضو سازند باید که از دست خود پیرون کند
 و گفت احمد بن محمد که دیدم یکی از ائمه علیه السلام که در دست او
 عقیق نکشتری بود گفت بمن که چگونه می بینی این نکشتری و پیرون
 آورد دست خود و گفت که نظر کن باین نکشتری پس نظر کردم و
 نفهم که چه میگوید این نکشتری گفت همیشه از حدی ثعلبی بمن گفت
 میسد از زمان که این نکشتری در دست منست و خدا اینطور
 منفق ساخت مرد درین نکشتری پس هرگاه میخواهم وضو سازم او
 در نکشت پیرون میکنم بدستی که بشی رفتم بطواف خانه کعبه در
 میان صوف بودم که شفاعت مرین نکشتری باعث شد که در
 در نکشت پیرون آوردم و در کف خود نهادم پس ناگاه از دست من
 افتاد بر خواستم که بخوابم و در شخصی آمد و گفت چرا برخواستی گفت
 نکشتری من افتاد شخص دست خود را بر زمین زد و گفت یکبار نکشتری
 خود را زد و رویت کرده است ابو عبد الله علیه السلام که گفت روح

که در نکشت کردن کشتی که نیکین و بی قوت باشد در رویش
میبرد و کسی که در نکشت کند کشتی که نیکین او عقیق باشد
زود برآورده میشود و به نیکویی مقولست از کتب به حدیث
که رویت کرده است معاذ که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
که کسی که در نکشت کند کشتی که نیکین او عقیق باشد حدیث
کار و امن و امان باشد و گفت ابو سعید بن ابی حمزه علیه السلام که در نکشت
کند کشتی که نیکین او عقیق باشد و عقیق او را کوهی است که فر
کرده است بخندین و به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بر سر
بودن امیر المؤمنین علی علیه السلام و عقیق را کوهیست که در رویش کشتی
است حدیثی است با موسی علیه السلام و کسی که نیکین او کشتی و عقیق
باشد در نکشت کند و نه از کذب و نه درجه نواب بهتر از دارنار
کسی که غیر عقیق از جن هر نوع کند در نکشت کند و گفت سیمین بن
عمس که بودم با امام جعفر صادق علیه السلام بر در خانه یو جعفر
منصور و انقی پس بیرون آمد شخصی از پیش منصور که و زان
زده بودند حضرت گفت پس که ی سیمین بن نصر کی در نیکین کشتی
و گفتیم یا بن رسول الله نیکین او عقیق نیست آنحضرت گفت یا
سلمان اگر نیکین او کشتی یا عقیق می بود ورت زبانه می زدند گفت
یا بن رسول الله زبانه کردن فایده عقیق را بری من گفت عقیق
زبانه آن دست که عقیق در دست گفتیم یا بن رسول الله زبانه

کردن یا بر کشت عقیق مانده است از حوض رحمت کسی که عقیق و عقیق
و ست گفتیم زبانه کردن را گفتند عقیق در دست میزدند و بر
شود بسوی و در دست کسی که در نیکین عقیق باشد گفتیم زبانه
کردن یا بر کشت یا بر عقیق از دست کسی که در نیکین عقیق باشد
حکونه خالی باشد از طلا و نقره گفتیم زبانه کردن یا بر کشت عقیق
ماند از درویشی و حرز است از جمیع بلاها گفتیم که نقل کنیم یا بر
که فرمودید زبانه تمام امام حسین علیه السلام که او رویت کرده
ست از امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت یا بر کشت منقولست از کتب
و باب الاعمال که رویت کرده است امام رضا علیه السلام که گفت ابو سعید
بنه علیه السلام که گفت ابو سعید بن ابی حمزه علیه السلام که نیکین او در نکشت
کند کشتی که نیکین او عقیق باشد هرگز در ویش نیست و بر آورده
حجت و نیکوترین وجهی و گفت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
که در نکشت کند کشتی که نیکین او عقیق باشد تا خدا بخدای
زبانه کند برکت تمام را و بمن باشد از جمیع بلاها و رویت کرده
ست جعفر بن محمد زبانه خود عیسی علیه السلام که شکایت کرد مردی
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم زبانه که عاریت
کرده بودند او را آنحضرت گفت چرا کشتی عقیق در دست نکردی
درستی که عقیق نگاه دارند زبانه یا و گفت ابو جعفر علیه السلام
که کسی که در نکشت کند کشتی که نیکین او عقیق باشد با و نیکویی رسد

مادم که آن نکشتری در دست او باشد همیشه خدا یقین و در
کاه دارد و گفت عجم بر حق قصیر که فرستد دحاکی بسوی مرد
آن بوخاب بجهت کدھی که کرده بود و در صلیبه تخطی گذشت
بی عبدالله علیه السلام حضرت که آنکشتری عقیق با و بر ساید پس
رسید نکشتری عقیق را با آن شخص هیچ مگوید با و نرسید و گفت
عبد المؤمن انصاری که شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که
که درویش و محتاج نمی شود دستی که درو نکشتری بود که نیک و
فیروزه باشد و گفت علی بن مهزیار که رفتم نزد ابی الحسن موسی
بن جعفر علیهم السلام دیدم در دست آنحضرت نکشتری که نیک و
فیروزه بود و نقش کرده بود بود **لله الملك** و من همیشه نظر میکرد
بر آن نکشتری آنحضرت گفت چیست ترا که نظر میکنی این سنگی حیرت
آید به برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دست آورد
آن حضرت آنرا با امیر المؤمنین علی علیه السلام و پس گفت میدانی که
چیز است نام این کفتم فیروزه است گفت این نام است بخاری
و گفت نام و را بر پی میدانی کفتم نه گفت نه و بر پی ظفر است و گفت
میر المؤمنین علی علیه السلام که در آنکشت کند نکشتری که نیک و
جزع نیانی باشد بدستی که باز میدارد یکدشیت ترا و جزع بیانی
است سینه و سفید و گفت ابو عبدالله که نیک است بلوکی
از کباب الرضا که نام رضا علیه السلام روایت کرده است از پدر

نعمه سلم روایت کرده است از پدر آن خود علیهم السلام که آن حضرت
بخبر صلی الله علیه و آله و سلم که در آنکشت کند نکشتری که
نیک و از زبرد باشد بدستی که کسی که این آنکشتری در دست
کنده کار بر و آسان شود گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که نکشتری ز مرد در آنکشت کردن می برد در ویشی را و گفت که
کسی که در آنکشت کند نکشتری که نیک و ایاقوت در دست
درویش شود در پستان نقش نیک آنکشتری مقولت از
پاس که گفت ابو عبدالله علیه السلام که نقش نیک آنکشتری
بخبر صلی الله علیه و آله و سلم محمد رسول الله بود و نقشی بر این حضرت
حضرت بخبر صلی الله علیه و آله و سلم **لله الملك** و نقش نیک
نکشتری حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام **لله الملك** بود و نقش
نیک بی جعفر لعنه الله بود و روایت کرده است محمد بن عیسی
صفورن که گفت که آوردند نزد ما نکشتری بی عبدالله را و نقش نیک
و است **ثقی ما عصفی من خلقك** بود و روایت از برهم بن عبدالله
شیرین و گفت که آوردند نزد ما نکشتری بی الحسن را و نقش نیک و
حسیه بود و در پایین نوشته صورت برک کلی بود و در بالا نوشته
صورت بر کلی بود و در بالای نوشته صورت هلالی بود و روایت کرده
است نام جعفر صادق از پدر خود علیهم السلام که نیک نکشتری
حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام زقره بود و نقش این بود

نه نم نقد در الله و گفت حسن بن خالد که گفت بانی حسن دوم
 نه روایت کرده شده است بامد رحمت که نقش نیکین حضرت پسر
 سلی الله علیه و نه و ستم محمد رسول الله بود و آنحضرت گفت نه
 صحیح است پس گفت بمن میدانی که نقش نیکین آدم علیه السلام چهر
 بود نفتم نه گفت لا اله الا الله محمد رسول الله بود و گفت بمن که قوی
 و جی کرد بنوح علیه السلام که وقتی تو و کسی که بتو یار آورد
 کشتی نشیید هزار بار لا اله الا الله بگویند و بعد از آن حاجت
 از من طلب کنند چون نوح علیه السلام در کشتی نشست و باران
 کشیدند باد تند برخواست و نوح علیه السلام ترسید از غرق شدن
 بجهت اضطراب کشتی و گفت که کر من هزار بار لا اله الا الله میگویم
 میترسم که کسی غرق شود پیش از آنکه فارغ شوم پس مضمون لا
 اله الا الله بزبان سریدی اد کرد ایضا هو هو هو و بی انقز بکشتی
 قرار گرفت و سلامت داشت خدا تعالی نوح را پس گفت نوح علیه
 السلام که بد رستی که کلامی که من و آن کسی که با منست بخانه رفیق
 بسبب آن غرق شدن سزاوارست که آنرا نقش نیکین کنم و آن نقش
 را از خود جدا کنم گفت حسین بن خالد که گفت بانی حسن عید
 که چیست معنی سخن نوح آنحضرت گفت که این سخن نوح بزبان شریف
 و معنی و بجز هزار مرتبه لا اله الا الله بالله احلح است و گفت ابو
 الحسن علیه السلام که نقش نیکین ابراهیم علیه السلام شش کلمه

بود که ورد جبرئیل علیه السلام وقتی که در تحقیق نهادند پس
 گفت جبرئیل که ای ابراهیم خدا تعالی تو سلام میرساند و میگوید
 که خوشحال باش که هیچ بیک نیست ترا و فرمود جبرئیل علیه السلام
 ابراهیم علیه السلام با ابراهیم که آن انگشتی که در نیکین اوین
 شش کلمه را نقش کرده بودند در انگشت خود کند چون آن انگشت
 را در رکعت کرد خدا تعالی بر او حاکم کرد و آن انگشت را در رکعت
 کلمه نیست لا اله الا الله محمد رسول الله تو گفت علی الله سندت
 نه ری ای الله و هویت امری ای الله لا حول و لا قوة الا بالله
 این بود نقش نیکین ابراهیم و نقش نیکین سلیمان علیه السلام نیست که
 الله بن النجم الحن بکلمه و نقش نیکین موسی علیه السلام دو کلمه بود
 که رقریت پروان آورده بود و آن دو کلمه اینست جبرئیل و
 صدق فخر و نقش نیکین عیسی علیه السلام این بود دو کلمه و بجز این
 آورده بود نیست نوبی لعبد ذکر الله من اجله و الویل لعبد نسی
 من اجله و روایت کرده است حسین بن خالد که گفت ابو الحسن
 دوم علیه السلام که نقش نیکین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 سلم محمد رسول الله بود و نقش نیکین حضرت امیر المؤمنین علی
 الله المملک بود و نقش نیکین حضرت امام حسن علیه السلام الفرة
 الله بود و نقش نیکین امام جعفر صادق علیه السلام الله ولی عیفته
 من خلقی و نقش نیکین ابو الحسن و الله بود و نقش نیکین بی

نقش نیکین امام حسن علیه السلام
 الله المملک امره و
 کین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 را بر محمد علیه السلام نقش نیکین
 خدا تعالی

الحسن دوم مات الله لا قة الا بالله بود و گفت حسین بن
 که ابو الحسن دوم دست دراز کرد و باین من و گفت که نقش یک
 کشتی من و کشتی بی جعفر دوم علیه السلام حبسی الله
 ه فنی بود و هم بود نقش نیک بی حسن سیوم ع لملك فیه بود
 و گفت عبد الله بن سنان که پرسیدم ز ابی عبد الله که یا نکرد
 در نکشت کردن کشتی که نام غایتی باشد و باین رقت
 و جنب شدن در وقتی که این کشتی در نکشت باشد آنحضرت
 گفت نه و نقش نیک حضرت پسر رسول الله علیه و اله و سلم محمد
 الله بود و نقش نیک بی جعفر علیه السلام العزته الله بود و نیک
 میرمؤمنین علی ع که آن نیک از آن حبیبی سفید صافی بود و
 در نکشت میکرد و آن کشتی را در جنگها از دشمنان جدا
 کرده بودند برو و در هفت سطرانیت عذوت بکل هوای
 لا اله الا الله و بکل کرب لا حول ولا قوة الا بالله و بکل مضیبه بار الله
 حبیبی الله و بکل ذنب و کسبین استغفر الله و بکل مر و لا حاج
 مات الله و بکل نفیة مجددة محمد و ما یعلی بن یحیی
 من نعم الله فمن الله و گفت اسمعیل بن موسی که کشتی جدم من
 جعفر صادق علیه السلام او از نقره بود و نقش نیک او بر بود
 یا نفی فاشترجیع خلقك در وقتی که پدر من بایراد خود عید
 بن جعفر قیمت میراث میکردند قیمت آن کشتی به پند
 شد

در کتب

نقش نیک بی جعفر علیه السلام
 در کتب معتبره

حجه زیاده کردن پدر من قیمت آن را قبول کرد پدر من آن کشتی
 به پند دینار و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام به آن کس که نقش
 نیک و مات الله لا حول ولا قوة الا بالله استغفر الله باشد و
 نوب بسیار خواهد بود و گفت امام محمد باقر علیه السلام که نیک
 نقش نیک او بی زقرن باشد خدا تعالی و زیب موزد و نیز گفت
 نه نقش نیک قاسم و ربك میگز بود و روایت کرده است عدم
 زید خود امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بود نقش نیک
 پدر من امام محمد باقر علیه السلام فی بالله حسن و بی بی مومن
 و ابی ذی المن و ابی حسن و حسین و گفت محمد بن عیسی که موفق
 نزد بی جعفر دوم بود و نمود بن آن کشتی که در دست او بود و
 گفت که می شناسی این کشتی را گفت می دانم که نقشش در دست
 که بن نقش جبرجاست و چه صورت است پس معلوم شد که تمام آن
 کشتی از نقره بود و نیک او مدور بود بر نیک نقش کرده
 حبیبی الله و در بالای آن نقش سورت هلاک بود و در پایین آن نقش
 صورت کلی بود گفت باو که زیت بن آن کشتی ابو الحسن است پس
 باو که چگونه در دست تو افتاد گفت وقتی که او را وفات نزدیک
 شد بن کشتی را بمن داد و گفت این کشتی را از دست خود
 بیرون مکن مگر برای علی نقی علیه السلام و کسی من این کشتی
 مگر به پسر من علی نقی علیه السلام در میان کیفیت کشتی در

ن

نکشت کردن منقوست از کتاب بد من که گفت هر که پرسیدم یا
عبد الله علیه السلام روز کشتی در دست راست کردی و گفت
که من دیدم تی خاتم ر که کشتی در دست راست میکردند
تخصیص گفت که پدر من کشتی در دست راست میکرد و پدر من
ترین قریش و دنا ترین و پر هیز کار ترین ایشان بود و گفت حسین
خالد که گفتم با بی الحسن دوم که روایت کرده بدید در حدیث که
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متجه میکرد و کشتی در
کشتی بود امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز چنین میکرد و نقل
نکین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم محمد رسول الله بود گفت
بوالحسن دوم علیه السلام که این روایت صحیح است گفت ما را سرور
هست که چنین گفته گفت نه بجهت آنکه ایشان کشتی در دست
میکردند و شما در دست چپ میکید پس خاموش شدم و روایت
کرده است بنقدح از امام جعفر صادق علیه السلام که روایت
کرده است امام محمد باقر علیه السلام که میر المؤمنین علی
علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام زید خود و بید
و روایت کرده است از زید خود علیه السلام که گفت ما حسن و
امام حسین علیه السلام که گفت گاهی کشتی در دست چپ میکرد
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم میگفت که منع میکنم مت خود را زین که کشتی در نکشت

شهادت و نکشت میداد که می باید خواند در وقت نکشتی
نکشت کردن اللهم سوننی سید الامان و توحی بیج الکرمة
و قلدي حبل لا سلام ولا تلحق رقبه الای ن من غنی
یعنی که یکواست از برای دفع هر بیماری منقوست از کتاب جبهه
که نقل میگوید در روز جمعه از ماه رمضان هر کس که در آن جبهه
شدین صورت دارد و وسط کسبون لا اهل لا را و نه
زیت کردن زبان به مجروح ریود و آنچه مکرده است
یث بر منقوست از کتاب سانس که روایت کرده است فصل که گفت
ابو جعفر علیه السلام که حضرت فاطمه علیها السلام سید زان بهشت
ست و مجروحان میان بازوی او بود و بیرون نکرد ابو جعفر علیه
سلام زین حکم کسی را بیوی می باید که مجروح زان اینچنین باشد
و گفت ابو عبد الله که نیکو نیست که زن مسلمانی پوشد مجروح
پیراهن که ندان باشد چیزی از بدن او و روایت است از ابو جعفر
علیه السلام مثل این روایت و روایت کرده است محمد بن مسلم از
امام جعفر صادق ع که پرسیدم از زید و طلحه از زنان حضرت
گفت باکی نیست و سزاوار نیست زن که بی زید و اگر چه تا زید
گودین بند باشد و سزاوار نیست زن که دست او خالی باشد از زید
و اگر چه مالیدن دست باشد بچنا و اگر چه آن زن پیر باشد
بچه زنان در دست میکنند طلا و غیر آن روایت کرده است زید

در وقت کشتی از برای آنکه
در دست راست پیراهن بپوشد

امام جعفر صادق ع

که گفت ابو جعفر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 وقتی که میخواست سفر کند و دع میگرد از اهل بیت خود گسی
 که میخواست و آخر نگاشته که آنحضرت و دع میگرد حضرت زهرا
 علیه السلام بود پس توجه آنحضرت بسفر زخانه حضرت فاطمه علیها
 السلام بود و هرگاه آنحضرت باز میگفت ز سفر قول خانه حضرت زهرا
 میرفت پس سفر کرد و رسید به میر المؤمنین علی علیه السلام
 در سفر چیزی از غنیمت و امیر المؤمنین علی علیه السلام بجز حضرت
 فاطمه علیها السلام داد و پیرون رفت بسفر همراه حضرت صلی الله
 حضرت فاطمه از آن ملل غنیمت که امیر المؤمنین علی علیه السلام
 داده بود و دستینه ساخت زعفر و پرده خرید و برد و در راه
 خود آویخت چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از سفر باز
 گشت درآمد بمکه و بعد از آن متوجه خانه حضرت فاطمه شده
 همچنانکه عادت آنحضرت بود و حضرت فاطمه چون دید آنحضرت
 شادان برخاست و متوجه آنحضرت شد از روی شوق و شغف
 نظر کرد در هر دو دست حضرت فاطمه علیها السلام دستینه زعفر
 دید و بر رخساره او پرده آویخته دید نشست و از روی غضب نظر
 کرد بحضرت فاطمه علیها السلام بعد از آن آنحضرت برخاست و پیرون
 رفت حضرت فاطمه گریست و ند و میگویند و گفت که پدر من هرگز
 این نوع کاری نکرده بود پیش ازین نسبت بمن پس حضرت فاطمه طلب

نبت آنحضرت

حسن و حسین علیهما السلام را و برداشت پرده زرد
 خانه خود و پیرون کرد دستینها را از دست خود و دستینها را
 یکی داد و پرده را بدیگری و گفت بایست که بروید نزد پدر
 من و سلام من برسانید و بگویند آنحضرت را که فاطمه میگوید که
 بعد از آنکه شما بسفر رفته بودید کاری غیر ازین نکردم و هر چه
 کنید یا این پرده و دستینها پس امام حسن و امام حسین علیه
 السلام مدید و گفتند با آنحضرت هر چه حضرت فاطمه گفته بود و حکم
 رسید ایشان و دست در گردن ایشان کرد و ایشان را کرد و ایشان را
 در کار خود نداشت و بعد از آن فرمود که دستینها را بکنند و قطعه
 قطعه کردند و حلید اصحاب صفه را که طایفه از مهاجرین بودند
 که ایشان را خانه و منزلی و مالی نبود و قسمت کرد آنرا بایشان و بعد
 از آن ملید مردی از اهل صفه را که برهنه بود و ستر پوشی نداشت
 و این پرده را با آنحضرت داد آن پرده دراز بود و پهنان داشت پس آن
 مرد مقدار یکی برداشت و باقی را آنحضرت قسمت کرد بر اصحاب صفه
 و هر يك مقدار لنکی داد و بعد از آن فرمود را آنرا که سر خود را از
 رکوع و سجود برندارند پیش از آنکه مردان بردارند و این حکم بجهت
 آن بود که آنک اصحاب صفه کوتاه بود هرگاه رکوع و سجود میکرد
 عورت ایشان ظاهر میشد از پس پشت ایشان پس منت شد که
 زنان سر خود را از رکوع و سجود بردارند پس از مردان و بعد

و بعد از آن حضرت خدیجه علی رحمت کرد برده و خذیت خود
 خود پوشانید و در سبب این پرده از جامهای بهشت و زیور
 خواهد داد و زیورهای بهشت بسبب این دستینه و گفت اسم
 مومنی کاظم علیه السلام که رسول خدا نزد حضرت فاطمه علیه السلام
 آمد و در کردن حضرت فاطمه کردن بندی بود حضرت اعوان کرد
 از حضرت فاطمه بریدن کردن بند را و دوزاندخت حضرت خنجر
 گشت و گفت ای فاطمه تو از منی بعد از من سالی آمد و چیزی حبیب
 حضرت فاطمه آن کردن بند را بآن ساند در روز و در
 باد دندان غیر بجای دندان شکسته یا افتاده گفت که برسد
 یا بعد از دندان پیش که شکسته باشد و جدا شد باشد یا
 محکم کرد اگر بطلا و کوفاده باشد بخوبی او دندان کوفند میسر
 نهاد گفت ای و اگر خواهد که بجای دندان دندان کوفند
 کرده باشد و مضمون این حدیث را بعد از بن سنان نیز با
 عبد الله علیه السلام روایت کرد و گفت ز راه برسد که پدر من
 یا عبد الله رو من حاضر بودم از حال مردی که دندان او افتاده بود
 که یا میتوان که دندان آدمی مرده را بجای او بپوشند حضرت گفت که
 نیست در میان لب و منبر و پنجه متعلقست بآن مرد
 و درین باب ده فصلت و انچه مذکور است درین باب اختیار کرد
 و کتاب لب سکرانده کی که ذکر خواهیم کرد در محل خودش

پس حضرت

بنده عرفان محمد

در میان تحلی و لباس و کیفیت پوشیدن آن و رتبی که می باید
در وقت پوشیدن لباس تحلی من گفت ابو عبد الله
علیه السلام که چون میراث زمین علی علیه السلام فرستاده شد
رضی الله بسوی حواجج فرستاده بن عباس رضی الله بهشید بترجمه
جامه های خود را و بهترین بوی خوش بکار برد و بهترین مرکب و خوش
سور شد و رفت سوی یشان بالیشان حنا کرد پس حواجج گفت بن
عباس که تو بهترین مردمانی و آمدی نزد ما و لباس متکبران و مرکب ی
ت بن عباس رضی الله خواند بر ایشان این آیت را که قُلْ مَنْ حَرَّمَ زُفْرًا
لِلَّهِ إِنِّي أُخْرِجُ بَعَادَهُ وَحُشْبَاتٍ مِنَ الرِّزْقِ یعنی بگوی محمد که حرم
کرده است آرایش که خدا تعالی مقرر فرموده یعنی جامه های رنگارنگ
و آرایش که شخص بیرون آورد برای بندگان خود زینت است چون ک
و پنبه از حیوانات چون پنجم و حریر و زمعادن که حرام کرده است
در عجلال لذیذ را از خود بی و آتش میدی پس گفت ای ابن عباس
باسمهای خوب بپوش و تحلی کن بآن بد رستی که خدا تعالی میگوید
و دوست میدارد دنیا را و می باید که این لباس از وجه حلال باشد
و گفت سق بن عثر که پرسیدی یکی ناعته علیه السلام را از حال مردی
که مالدار باشد و جاهای بسیار و پیراهن بسیار داشته باشد و تحلی
کند بآن که آیا این شخص مسرفست آن حضرت گفت که خدا تعالی میگوید
يَسْقُ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَةٍ يَبَآءُ كَذِبًا و ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَةٍ يَبَآءُ كَذِبًا

نوکری ز غیری خود یعنی بقدر توانی خویش صرف می باید کرد
 و روایت کرده است ابو عبد الله زید بن خود علیه السلام که گفت
 میرالمومنین علی علیه السلام که روغن ماییدن شکار میکرد
 و جامه شکار میکند جمال را و نیکوی کردن بندگان خود خور
 میکرد داند دشمنان و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام
 زید بن خود علیه السلام که مردی برد را خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله
 آمد و رخت طلبید که در آید آنحضرت حوست که پیرونید چه
 دیدن انکس در حج آنحضرت طرفی برپا بود آنحضرت ایستاد و
 کرد در آن طرف و اصلاح کرد محاسن خود و بعد زن پیروان
 و چون بازگشت و در آمد بخانه عیسه گفت بآن حضرت که یا رسول
 الله تو بهترین فرزند دایی و رسول پروردگار عالمی چون ایستادی
 و نظر کردی در طرف آب و اصلاح کردی محاسن و موی سر خود
 آنحضرت گفت ای عیسه خدا بتعالی دوست میدارد که هر که بر
 رود بند مؤمن بنزد برادر مؤمن زینت کند خود را و عجل کند
 گفت ابوالحسن علیه السلام که زینت کردن برای زنان را بد میکند
 بر همین کاری ایست ترا لباس نیکو گفت سفیدان ثوری که گفته
 عبد الله علیه السلام روایت میکند که حضرت سیر المومنین علی
 لباس درشتی پوشید و تر لباس خوب میپوشی آنحضرت گفت
 بر تو بد رستی که میرالمومنین علی علیه السلام در زمان عمرت و در

بود وقتی که در زمان و سعی باشد نیکان زمان سزاوارترند
 بچیزهای خوب و روایت کرده است امام حسن عسکری علیه السلام
 که گفت امام رضا علیه السلام که حضرت یوسف علیه السلام دیا
 بی پوشید و لثک زربفت میبست و بر تخت می نشست و عدت
 میکرد و روایت است که امام زین العابدین علیه السلام دو جامه
 بی پوشید که خربخت بودند آن دو جامه را بری او به با خدیجه
 یابا به خدیجه درسم و بی پوشید در زمستان جامه بی کینه علف
 و بی فروخت در تابستان آن جامه را به پنجه دینار و نقد و یک
 بنای سر و گفت عبد الله بن سنان ز بی عبد الله علیه السلام که
 که من در صوف بودم که مردی کشید جامه مرا چون متوجه شد
 عباد صری بود گفت ای جعفر بن محمد بن پوشی مثل این جامه رو
 که تو عیالمیرالمومنین علی علیه السلام در زمینی بود که نیکو بود
 و را پوشیدن پنجه در آن زمان و اگر انواع لباس درین زمان
 پوشم مردمان میکنند که اینکس را میکنند مثل عباد و گفت امیر
 المومنین علی علیه السلام که باید زینت کذب بری برادر مؤمن و تو
 که باید شمایم که ریت میکنید برای غریبی که دوست میدهد
 نه بد بیند آنغریب شما را در بهترین صورتی و گفتا برخدا شایم
 که آمدند مادر بصره غلام امام رضا علیه السلام که نام او عبید
 بود و گفت که آمدند طایفه از اهل خزسان نزد بی الحسن علیه السلام

یکی زمان

سنه کفتم مادر و پسر
 بر تو این جامه سفید را
 بپوش و بگو که در این

و گفتند و که مردمان مسکرتند بنیادش را پوشیدند و حضرت
 گفت اینان که یوسف علیه سلام بخیبر بود و بدو رخت و نیز
 بخیبر بودند و در سایه پوشیدند و در رخت می بست و می نشست
 بجای آن فرعون و مرتبه و بست نشاندند خدایتا و عدست میکرد
 و و بست بر امام که وقتی که حکم کند و عدل کند و هرگاه وعد
 کند وفا کند و هر وقت سخن گوید راست گوید و خدایتا و حرم
 گردانیده است حرام را حرام و حله را حله و در وقت کرد دست
 محمد بن عیسی که گفت یکی از ائمه علیهم السلام که آمدی که مشقت میکند
 زد و ستان من دوست میدارند که بر عیشم بفرستند و من در
 جوشم و زمان اقتضای آن نمیکند
 سیناری بنامه روایت
 است که گفت اسحق بن عمار که گفت بای عبدالله که یای تو ندو که
 مومنی رده پیرهن باشد گفت بلی گفت پیست میتوان گفت سر و پست
 و اسراف آنست که جامه که بآن بخل میکنی همیشه بپوشی آن را و روی
 کرده است ابو سعید از ابی عبدالله علیه السلام مثل این و گفت که گفت
 بای عبدالله علیه السلام که آیا میتواند بود مؤمن را صد هرد
 جامه گفت بلی و گفت اسحق بن عمار که گفت بای موسی علیه السلام
 که آیا اگر مردی ده پیرهن داشته باشد سرافقت گفت نه بلکه هر
 سینار داشتن نگاه میدارد جامه را لیکن اسراف آنست که پیش
 جامه خود در رجای که پاره نباشد
 دعای که در جای

حلال گردانیده است
 حلال را حرام کند
 حرام را حلال کند

پوشیدن می باید خود نکند گفت من ویدم غری که ابو عبدالله علیه
 سلام در وقت جامه پوشیدن این دعا بخواند اللَّهُمَّ جَعَلْهُ
 نَوْبَ يَمْنٍ وَ بَرَكَهَ اللَّهُمَّ زُرْقِي فِيهِ شُكْرُكَ وَ حُسْنُ عَمَلٍ
 وَ لَعْدُ بِكَ عَلَيْكَ مُحَمَّدٌ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا سَتَرْتَهُ عَوْرَتِي وَ بَخَلَ
 بِهِ فِي النَّاسِ وَ كَفْتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا تَكُونُ كَمَا خَافَ حَامِلُهُ
 وَ يَوْشُدُ بَابُهُ كَمَا سَيُشْرُ نَوْبُ أَتَا مِنْ لَنَا عَوْنًا وَ جَوْنًا تَرَكْنَا
 مَا لَنَا كَمَا رَسَدَ تَدَكِّي أَيْ بَرَدَارِدُ وَ يَفْتَادُ مَعْرُوفًا بَرَأَسَ جَامَهُ وَ بَعْدَ
 زَانِ بَوُشْدُ وَ دَوْرُ كَفْتُ نَارَ بَكَدَارِدُ وَ أَيْ دَعَانِيزُ بَخُولُ مُحَمَّدٌ لِلَّهِ
 الَّذِي رَزَقَنِي مَا بَخَلَ بِهِ فِي النَّاسِ وَ وَرِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أَتَى بِهِ
 بَرَقِي وَ حَمْدُ بَكُوَيْدُ خَدَايَايَ بَلَسَ هَرَكَاةً جَنِينَ كَذْهَبَتْهُ فَرَحُ رُوحِي
 شَدَّ تَا نَكَاةً أَنْ جَامَهُ كَفْتُ شُودُ وَ رَوَايَتُ كَمَا بَرَسِيدُ رَايَ
 عِيَهُ لَسْلَمُ كَمَا چُونِ شَخْصِي جَامَهُ نَوْبُ بَوُشْدُ چَرَدَا بَخُولُ كَفْتُ بَابُهُ كَمَا
 كُوَيْدُ لَبْسِهِ لَبْسُهُ بَرَقِي لَسْلَمُ لِلَّهِ وَ بَالِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَعَلْهُ
 نَوْبَ يَمْنٍ وَ تَقْوَى وَ بَرَكَهَ اللَّهُمَّ زُرْقِي فِيهِ حُسْنُ عَمَلٍ وَ عَمَلًا
 جَدَّ عَلَيْكَ وَ زَادْ شُكْرُكَ مُحَمَّدٌ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا وَارِي بِهِ
 عَوْرَتِي وَ بَخَلَ بِهِ فِي النَّاسِ وَ مَنَقُولُ زَكَاةً زَهْدًا مَيَّسِرًا
 عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَالِحِ ارْزُقْ رَوَايَتُ كَرْدَهُ اسْتَاز جَدُّهُ بَدَلَتْ
 كَمَا كَفْتُ كَمَا تَدِيدُمْ هَزْكَزْ مَرْمِيكُهُ رَوِي بِرَهْمِزْ كَارِي أَوْدَرْدِيَا
 بِشَرِّ بَاشْدُ وَ قَسَمْتُ كَرْدَنْ أَنْ بَسُوْتِ بِشَرِّ بَاشْدُ زَمِيرُ مَيَّسِرًا

علی علیه السلام حق خدا که محسوس است دو جامه هرگز پوشید
 تا که دنیا رحلت کرد و نمی پوشیدند در آن زمان دو جامه
 می پوشیدند فرمود و گفت علی بن ابی طالب که دیدم در بدن
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام بخانه که میست که جیست آنحضرت گفت
 بخانه پوشیدن تراست عورت و خشنود کننده تراست عرق بود
 بخانه و رایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام رایت کرده
 خود علیهم السلام که گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که کسی
 قناعت کند از دنیا با پنجه کافی باشد و راندن چیزی کافیست
 دنیا او را و آنکسی که قانع نباشد از دنیا با پنجه کفایت کند میگوید
 عبد الا علی سوکای آل سام که گفتن بابی عبدالله علیه السلام
 که مردمان میگویند که مال تو بسیار است آنحضرت گفت بدانی
 آید مرا این سخن بدستی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت
 روزی جماعت مردمان از قریش و پرهیز پوشید بودند که لباس
 یار پا بود بخناعت گفتند که علی بن ابی طالب نیست آنحضرت شنید این سخن
 پس فرمود آنکسی را که مال او را بصدقه میداد که جمع کند خوراک
 او را و هیچ کس از آن نخرمانده و بفروشد و بهای نرغند کند کس
 چنین کرد و آنرا نزد آنحضرت برد آنحضرت آن زرها را بخی خردنا کرد
 آن کس که هرگاه خرمانده بود و گفت آن کس حاکم بهار و بزر
 بای خود را آن زر برتر کرد که بگوید که تو قصد آن زر نکردی بلکه برتر

خود بعد از آن آنحضرت آنرا بخت را بطلبید و بعد از آن حضرت آن سر
 رفت و بی خود را بخت زرها را زد و پراکنده شد و بعد از آن حضرت
 آنحضرت را طلبید و بعد از آن خرمایا طلبید آنرا رفت و بای خود را
 بر آن زر را زد و پراکنده شد آن زرها را بخت گفت که این بود
 است یا ابو الحسن آنحضرت گفت که این مایه کیست که گمان این بود
 که او را مالی نیست چون آنحضرت بیرون رفتند آنحضرت گفتند که
 خود که هر مایه می که من بفرستم بر آن زرها را شد و بخت این بود
 گفت بوجدقه علیه السلام که دوست نیدارم که بگویند مردمان
 غیرین را و گفت عجب رفتار که شب بر و زانو درم در مسجد کوفه
 و آنانی که میگویند از بختی که از آن بصره بود در روزی بیرون
 رفت پس او را ز کرد مرا مردی و گفت شک خود را بالا کش بدستی که
 حاکم تو پاک تر میماند و نفوی و پرهیز کاری تو زیاده میشود
 که کیست این مرد گفتند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام است پس
 عقب آنحضرت رفت و او متوجه بود به بازار شتر چون بآن جوی
 باز رسید بستاناد و گفت بخت بازار را که سوکند دروغ بخور
 بدستی که سوکند دروغ کم میکند متاع را و میبرد حرکت را و بعد
 رن زحمار گذشت و به بازار خرما فروشان رسید پس کبری
 میگویند نزد خرما فروشی آنحضرت گفت بآن کینه که جیست تر
 آن کینه گفت که بنده مردم و نشان یک درم دادند من و فرست

که برای ایشان خرما بخرد و چون خرما خرید و نزد ایشان برده
 قبول نکرد و باز خرما را نزد خرما فروش و وقت آنکه کند
 حضرت گفت خرما فروش که بکیر بن خرما را و در کیر را و به
 خرما فروش قبول نکرد و کسی گفت خرما فروش که این علی بن
 است پس خرما فروش گرفت خرما را و نزد بکیر باز داد و گفت که
 تر با امیر مومنین عفو کن مرا پس حضرت گفت له عفا عت باز کرد
 بتوسید از خدا متعال و بگو کرداید خرید و فروخت خود را
 شوم ماوشی و لا و بعد زن آنحضرت از بخاک داشت و باون مندر
 نزدیک خانه رسید و زن صلیب که با خانه در آید صاحب
 بدد و آنحضرت را دور کرد آنحضرت بقبر گفت که بیرون رصاحب
 و باز یانه بزن قبر چنین کرد بعد را آن حضرت گفت بصاحب
 که ترا بجهت آن نزد من که مرا بخاند خود راه ندیدی ولیکن بجهت آن راه
 مسلین ضعیفی را منع نکنی از خانه خود بعد زن آنجا آمد گذشت
 بازار کربس فروشی پس رسید بمریدی که داغ دست و گفت یا
 نو و جامه هست که بی آن پنج درهم باشد آن مرد برجست و گفت
 میر المومنین نزد من هست احد تو میخوای چون آنحضرت را نزد
 آنحضرت از دور گذشت و رسید بغلابی و گفت ای غلام نزد تو
 هست که بای آن پنج درهم باشد غلام گفت بل آنحضرت دو جامه خرید
 و آن غلام یکی را بدو درهم بجامه و یک درهم خرید و بده

یکی از سه درهم

فرست با امیر مومنین نو باین جامه سن و از تری بجهت که تو
 برای منبر گفت میروی و خطبه میخوانی آنحضرت فرمود که بی
 تو خوانی و تر حرم جوانی هست و من شرم میدارم ز بروردگار
 خود که تفضل حویم بر تو و جامه بهتر را پوشم و من شنیدم از
 صلی الله علیه و آله که میگفت که آنچه شما می پوشید بندگان شما
 پوشانید و از بچه خود میخواید بایشان بدهید چون امیر مومنین
 علی علیه السلام آن جامه را پوشید دست خود را در کرد ستین
 جامه در ر تر بود از انگشتان آنحضرت گفت بآن غلام که این زیاده
 بر آن غلام زیادتی را ببرد و گفت بیا که بدو نه استین تر آنحضرت
 گفت که بگذر که همچنان باشد بدستی که دنیا زود تر میگذرد پس
 چیزها متوجه بدیاید شد و گفت ابو بکر که شنیدم را پی جعفر
 عیبه السلام پیر می خرید چهار درهم و پوشید آنرا و دست در کرد
 و ستین دراز تر بود از انگشتان آنحضرت گفت بچنان که مقراض یار
 حیط مقراض و رد آنحضرت برید ستین پیر من را تا سر انگشتان و
 بعد از آن این دعا خواند الحمد لله الذي كسني من ثوبه ما ستر به
 عورتی و تجل به في ثوبي اللهم اجعل ثوبی من وبركته محفياً
 بر صابك عری و عمر فیه مساجدك و بعد از آن که شنیدم از حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که جامه نو پوشد و بر
 خود دعا بخواند و بر بیاورد که منقوست از کتب حدیث

که میگفت که امیر
 المومنین علی علیه
 السلام

نگاهان

که می باید خواند در وقت پوشیدن زیرجامه نیست **نَهْضَةُ**
 عَوْدِي وَتَمِيْنُ رَوْحِي وَغَفَّ فَرْجِي وَلاَ تَحْشَلِ لَيْسَتَانِ فِي ذِيكَ حَيْضٌ
 وَلَا نَهْزِيْلِي ذَلِيْلَةٌ وَحَوْلًا يَضْعُجُ لَكَ يَدٌ يَنْجِي لَارِيكَ بِحَيْثُ
 وروایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام که گفت میروا
 علی علیه السلام که پیغمبران علیه السلام بستان از زیرجامه می پوشید
 وروایت است که زیرجامه را ستاده رو قبله و روی ببردن می
 پوشید و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که میروا مؤمنین و
 علیه السلام روزی نمکین شد پس گفت این غم ریخته اندیدی که
 نشسته باشم بر آستانه در و رفته باشم در میان کوفه ها و بستان
 زیرجامه پوشیده باشم و دست و روی خود رید من خود چندان
 کرده باشم و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که
 پوشید و وضو کنید بتدبیب راست کنید و رویت کرده است
 جعفر صادق علیه السلام که میروا مؤمنین علی علیه السلام گفت که
 هرگاه پوشانند خداوند تعالی مومنی را جامه نو باید که وضو کند و در
 رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت فاتحه و قل هو الله و ید مکرری
 بخورد و بعد از آن حمد بگوید خداوند تعالی را که پوشت بند عورت و
 وزیت داد او را در میان مردمان و بسیار بگوید لا حول و لا قوه الا بالله
 باشد بد رستی که چون چنین کند تا که این جامه پوشیده باشد
 نکند و از برای او بعد در هر رشته که درین جامه است فرشته طلب

بهرمن را

مرزش و رحمت کند و گفت بوعبد الله وقتی که وضو کنید یا چیزی
 بپوشید یا جامه می پوشانید یا جامه می که بخورید یا چیزی بپوشید
 و هر کاری که کنید عزرا و راست که بسم الله بگویند و گویند
 شریک شد میشود در آن کار و روایت است که کسی که بگوید قدحی
 و در آب کند و برن بپوشد و بپوشد تا آنکه آب بر آن آید
 بپوشد بر جامه نو و بعد از آن بپوشد آن جامه را همیشه فرغ روی
 باشد تا بجامه که شود و روایت است که امام رضا علیه السلام در
 جامه پوشیدن بتدبیب دست راست میکرد و هرگاه جامه نو می پوشید
 قدحی آبی می طلبید و بر آن ده نوبت تا آنکه آوده نوبت قل هو الله
 و ده نوبت قل یا ائمه الصفا فرون میخواند و آن آب بر آن جامه
 می پوشید و گفت کسی که چنین کند همیشه در فراخی و خوشحالی و این
 مدام در آن جامه رشته باقی باشد و گفت زواره که شنیدم از پی
 جعفر علیه السلام که میگفت که امیر المؤمنین علی علیه السلام در آن
 خرید پیرهن در شتی چهار دریم و استیتمها را برید تا رسید به رکعت
 و کوتاه ساخت آن پیرهن را تا نصف شاق چون پوشید حمد و تسبیح
 خداوند تعالی بجای آورد و روایت کرده است ابن عباس رضی الله عنه
 که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که آن کسی که نیک نیاید
 باید که زیر جامه بپوشد و آن کسی که نیک نیاید باید که سوز بپوشد
 در میان بالا کشیدن جامه و پاک نگاه داشتن آن

و بعد از آن می پوشید

روایت کرده است **سحق بن عمار** که گفت **عبدالله** علیه السلام
کمتر به سرف آفت که برین بد و بتر که مانع باشد در ظرف و جامه
بخور و همیشه پوشند و نه بیدارند خسته خور و روایت کرده
سحق بن عمار که گفت **ابو عبدالله** علیه السلام که سرف است و غیر
خود را همیشه پوشی و روایت کرده **حسن بن علی بقیلین** که گفت
جعفر علیه السلام که بالا کشیدن جامه راحت جامه است و بیشتر
و نیز گفت که جامه پاکیزه حار میگردند دشمن را و دروغ علیه
می برد **سحق** را و سرشانه کردن میبرد و بار و محاسن شده
محکم میگرداند و ندانرا و روایت کرده است **ابو جعفر علیه السلام**
که گفت **امیر المؤمنین علی علیه السلام** شستن جامه غم و اندک
می برد و پاک کنند است برای نماز و خدای تعالی فرمود و روایت
فقطه یعنی جامه های خود را پاک کردن **امیر المؤمنین علی علیه السلام**
فرمود که مراد از پاک کردن آنست که جامه را بالا کشند و
کرده **ابو جعفر** پدر خود **علی علیه السلام** که حضرت **پنجه** صلی
علیه و آله و سلم فرمود که آنکسی که جامه بپوشد باید که پاک
دارد جامه را و گفت **ابو جعفر علیه السلام** که قول خداست که پاک
فقطه این معنی دارد که جامه های خود را پاکیزه و بر زمین مکن
بر گفت که قول خداست **و تيابك فقطه** این معنی دارد که جامه
خود را کوتاه کن در میان پوشیدن نوع لباس و خلط

رنجای او در ... پوشیدن جامه سفید روایت کرده
ابو عبدالله علیه السلام که گفت **امیر المؤمنین علیه السلام** که پوشیدن
جامه که از پنبه باشد بد رستی که این لباس رسول خدا صلی الله
و آله و آلائس است و نمی پوشیم مگر آنکه امر بینم جامه را که از پنبه و مو
ساخته باشند مگر حجه علی و گفت **امیر المؤمنین علی علیه السلام** که
حد یعنی چین است و دست میدارد جمال را و دست میدارد که
پنداشته است خود را برین خود و گفت **ابو عبدالله علیه السلام** که
کن لباس پنجه برانست **علیه السلام** و روایت کرده است **جابر بن ابی جعفر**
علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نیست
از لباس شما چیزی بهتر از جامه سفید پس پوشید آنرا و کفن بآن
مرد های خود پوشیدن لباس سیاه روایت کرده
است **سلیمان رشید** از پدر خود که گفت که دیدم **ابو الحسن راعی**
که ردی سیاه و ردای کبود بردوش خود انداخته بود و گفت ابو
خیان الحسینی که آمد نزد ما **میر المؤمنین علی علیه السلام** و مادر
حسن مسجد بودیم و او حنیفه پوشیدن بود و حنیفه جامه سیاه
چهار گوشه است که دو علم دارد و گفت **حسین بن عمار** که گفت **ابی**
عبدالله علیه السلام که آیا احرام میتوان بست در جامه سیاه گفت
نیست احرام بستن در جامه سیاه و کفن کردن میت را بآن
پوشیدن لباس زرد و زعفرانی گفت **برهیمان الحسینی** که آمد

مرد ما میرزا مبین علی علیه السلام و ما در سخن مسجد بود
 و اولن زردی بسته و خنصره سیاه و نهالین پوشید بود
 و در دست و نیم نین بود و گفت زان که پیرون آمد جعفر علیه
 که نماز گذارد بر بعضی زلفان و پوشید بود بجه و دستار و
 مطهر که هر یک از کینه زرد بود و مصرف ز نیست که ارج و بیه
 بافته باشد بر و عمرها منقش باشد و گفت بوجده که هر چیز
 میگویند بر کعبه از چادر یکپایه از شک و همور که بر غفران رنگ
 باشند پوشید بایس که بکل کار بر رنگ کرده باشند
 عبدالله بن عطا که دیدم که ابو جعفر علیه السلام با پوشی سرخی بر
 رنگ پوشید بود و از رنگین شدن بودیدن مبارک حضرت گفته
 جبر است بن حضرت گفت که بالا پوش پوشید بود که بکل کار بر
 کرده بود مد و میازاد و روشن و کردن حضرت از رنگین شده
 نظر کردم بان بالا پوش حضرت گفت ای حکیم چه میگوئی در حق بالا
 گفت ما عیب میکنم حوان باغی را که مثلین کار کند چه کنیم و حال که
 تو بخود پوشید حضرت گفت بن حکم که حرم گناهیند است و
 که خدا تعالی داده است بر بندگان خود و روزی و تنوری حد
 می حکم من کتخدا شد ام و کسی که نو کتخدا شود میباید که زینت
 خود را و گفت ابو جعفر علیه السلام که همیشه بکراهیت می پوشید
 سیر رنگ را مکر در عروسی و گفت مالت که رفتم نزد بی جعفر

لا پوشی پوشید بود که لب سرخ بود و قی که در مردم
 حضرت نسیم کردم گفت آنحضرت که دانستم که چرخندیدی بجه
 لا پوش که پوشید م چندیدی بدستی که ثقیف بزور پوش
 بن بالا پوش من و ثقیف زوجه حضرت بود بعد از آن حضرت گفت
 که غار یکدی ریم درین جامه باید که شما هم بکنید در جامه سرخ
 پس رفتم نزد حضرت بعد ازین و فقه بجه روزا حوالی ثقیف رسیدم
 حضرت گفت که او رطلاق مادم بجه نکه و قی با او خلوت کرد بود
 معلوم شد که او دشمن امیرالمومنین است و توانستم که نگاه دار
 و در حال آنکه دشمن آنحضرت باشد و گفت بن عنبیه که دیدم که
 ابو جعفر رنگ سرخ بسته بعد پس بر نظر کردم در و گفت ی بوجده
 پوشیدن این مای نیست و بعد از آن بن آیه را که قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ
 رِزْقَهُ لَقَدْ لَتِي خَرَجَ لِعِبَادِهِ وَلَطِيبٌ أَمِّنٌ الرَّزْقِ يَعْنِي بگوی بجه که
 که حرم کرده است آیشی که حدیثی مقرر فرموده یعنی خانهای
 رنگارنگ آن آیشی که بعضی قدرت بر معن و رد بری زندگان خود
 رسانات چون کتان و پنبه و ارجوانت چون یشم و حریر و ز
 معدن که حرم کرده است و روزی حلال را از خودی و آشامیدن
د. میان پوشیدن بایس کلکون و عدسی و کبود و سبز
 گفت حسن بن ریات که دیدم که دیدم که ابو جعفر علیه السلام
 لا پوشی کلکونی پوشید بود و گفت محمد بن علی که دیدم که او پوش

در
 ثقیف

علیه السلام حاضره عدسی پوشید بود و روایت کرده است
 بن رشید زیدرخود که گفت که دیدم که بردوش بی غصه
 ردای بکودت و گفت بوالعلاء که دیدم ابو عبد الله علیه السلام
 سبزی پوشید بود در وقتی که حرم حج بسته بود و گفت
 بن ثعلب که رفتم نزد بی عبد الله در روز آخر ماه رمضان بعد
 عمر و چون جبرئیل متوجه آسمان شد آنحضرت طلب کرد فاطمه زهرا
 فاطمه هرگاه می شنید که آنحضرت و رطلب کرده قبول میکرد بجز
 فاطمه علیه السلام رفت نزد آنحضرت و بر فوطه بود که نصف آن
 میان بسته بود و نصف دیگر بر سر خود انداخته بود حضرت
 بفاطمه که طلب کن امیر المؤمنین علی علیه السلام را پس آنحضرت بفرمود
 علی علیه السلام را بدست راست خود نشاند و بعد در دست چپ
 را گرفت و در کنار خود نهاد حضرت فاطمه را بدست چپ خود
 و دست او را گرفت و در کنار خود نهاد و بعد در با امیر المؤمنین
 حضرت فاطمه گفت که یا خبر دم بشما پسر خبر داد بن جبرئیل گفت
 یا رسول الله آنحضرت گفت که جبرئیل بمن خبر داد که من زجانب راست
 خواهم بود در روز قیامت و خدایتعالی دو جامه خواهد پوشید
 مرا که یکی سبز باشد و دیگری سرخ و توی فاطمه نیز از جانب
 عرش خواهم بود و خدایتعالی دو جامه خواهد پوشاند یکی سرخ
 سرخ یان بن ثعلب میگوید که گفتم یا بی عبد الله علیه السلام که

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

و کرده بدرستی که سردهان گرفت میدارند جامه سرخ را
 گفت بی بان خدا تعالی چون حضرت عیسی علیه السلام را آسمان بود
 و رهاشت بردند که در دو معتاد غرقه بود و دو جامه و توبه
 یکی سبز و دیگری کلک لون گفتم فدای تو کردم خبر ده مرا بشمار
 قرآن حضرت گفت که یا بان خدا تعالی میگوید قَدْ أَشْبَهَ فَكَانَتْ
 وَدَّةٌ كَالْأَهْلَانِ یعنی وقتی آسمان شکافته شود برای فرود آمدن
 و ششکان پس برنگ کل سرخ گردد و مانند آیدم سرخ و سبز
 در میان پوشیدن جامه خز و جلد و غیر آن در **باب پوشیدن**
 خز و حریر است که در دریای باشد و از موی او جامه می زنند
 و کینه ریز خز میگویند و گفت عبد الله بن سلیمان که شنیدم زید
 عبد الله علیه السلام که می گفت که امام زین علیه السلام سرمانده
 می دشت و او میخیزد جامه خز را هزار درهم یا پانصد درهم چون
 بیرون رفت می فروخت و بای آنرا تصدق میکرد و هیچ جامه
 خود نمی فروخت بجز آنکه گفت قتیب بن محمد که گفتم یا بی عبد الله که ما
 و بیمه جامه خز و تار آن ابریشم است آنحضرت گفت یا کی نیست پوشیدن
 جامه ابریشمی وقتی که به ابریشم چسبی دیگر باشد و در وایت که سید
 شخصی بحضرت امام حسین علیه السلام و آنحضرت جامه خز پوشید
 بود که تار آن ابریشم بود و گفت با آنحضرت که ما می پوشیم این تار
 ابریشم و میترست و بر بر تار آن از خود مندا آنحضرت که در شمشیر

شقی

العابدی

روح بی باشد یا بی بنم را میبرد و میفروشدند و آنجا
 رفته است و روایت کرده است امام حسن عسکری علیه السلام
 که گفت امام علی بنی علیه السلام که امام زین العابدین علیه السلام
 و جامه میپوشید در تابستان که خریق بودند برای آنکه
 آن مرد و را به پانصد درهم و بی پوشید در زمستان ردی
 حرو میفروخت در تابستان آن به پنجاه دینار و تصدق میکرد
 نهایی آن روایت کرده است از محمد بن مسعود که گفت ابو عبد
 علیه که پدر من می پوشید جامه حر که به پانصد درهم میبرد
 هرگاه یکسال بر آن جامه میگذشت تصدق میکرد بخانه و
 گفت با آنحضرت که کاشکی جامه را میفروختی و پای آن را تصدق میکردی
 آنحضرت گفت که چون بفروشم جامه را که در آن گذرده ام و گفت
 عبد الرحمن بن جیح که پرسید مردی زایا عبد الله زیارت
 و من حاضر بودم آنحضرت گفت باکی نیست پوشیدن آن مرد گفت که
 هدای تو کردم حر در شهر میباید و او را بیست که رب مرد
 می آید آنحضرت گفت هرگاه از آب بیرون می آمد آنحضرت گفت زید را
 مدد در خشکی نمود گفت فی آنحضرت گفت باکی نیست و منقول
 از کتاب زهد میرالمومنین علی علیه السلام در حق معبود بود
 حسین علیه السلام بر این خبر پوشید بود آن خبر روایت در حقیقه
 است که پوشیدن جامه آنجا نیست و روایت از عرو یا زعفران

که از منس که گفت عرو یا زعفران

الکلب

نگون که گفت آوردند از دایمیر المومنین علی علیه السلام پ
 و مدتی را که آنحضرت سوار شود چون آنحضرت پای خود را
 رکاب نهاد گفت بسم الله چون دست خود را بر زمین نهاد دست
 آنحضرت لغزید آنحضرت گفت که آیا میان این زمین دیباست شغیر
 گفت بل آنحضرت سوار نشد چون دانست که دیباست
 پوشیدن جامه های مصری که در او برنیشم باشد و غیر آن روایت از
 دودس سرخان که گفت ابو عبد الله علیه السلام که امیرالمومنین
 علیه السلام فرمود که منع کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پوشیدن
 جامه های مصری که در او برنیشم باشد و انکسری طاهر را نکند کردن
 و سوار شدن بر زمین که بر و بالش سرخ و قرآن خواندن در رکوع
 و میگویم که منع کرد شما را از **مناهل** در بیان بکسر کردن
 حمله پوشیدن لباسها گفت عبد الله بن هلال که فرمود من ابو عبد الله
 که غزم بری و فوطه که نیک کند گفت ما آنحضرت که نمی یابم مکر فوطه
 شدیدی آنحضرت گفت که به بر رن فوطه و بدوز کنار آنرا پس گفت
 که پدر من گفت که پنجه از جامه در گذرد از کعبین جانی و در دوزخ است
 و روایت کرده است عبد الله بن هلال ز بی عبد الله مثل این که گذشت
 و گفت پنجه در گذرد ز کعبین از دو جامه در دوزخ است و گفت
 ابو مخنف شبلی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
 پوشش نیک تا نصف شاق یا تا کعبین و به پرهیز از فرو گذاشتن نیک

تقدیر که بگذرد ز کعبه بد رستی که فرو گذشتن لشکر بر گریه
 و خدایتعالی دوست نمیدارد بکثر را و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 باشد و آنکه مسلم که فرو گذشتن در زیر جامه و پیرهن و دست
 باشد و آنکسی که بکشد یکی از اینها بر زمین یا از روی بکشد
 کند خدایتعالی با او در روز قیامت و مقولت از کتاب زهد
 میرالمومنین علی علیه السلام که گفت بومطر که امیرالمومنین علیه السلام
 روزی گذشت بمن و پیغمبر من زد مرا چوب یا بد زده و کرد
 کش جامه خود یا لشکر خود را تا سوده نشود بجهت کشیدن بر زمین
 من گفت پیغمبر من که کیست یکس که میزند پیغمبر من امیرالمومنین
 علی علیه السلام گفت که من می گویم که بالا کش جامه خود یا سوده
 تا سوده بر زمین پس آنحضرت گفت بفرما که چو حمایت نکودی مر مرا
 بن شخص خات کرد پیغمبر خود را و روایت است ز حاکم که گفت
 جعفر علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود بوی بهشت را در می یابند از هر رسنه راه و در نمی یابند
 بهشت را کسی که بکشد لشکر خود را بر زمین از روی بکشد و بکشد
 زیرا که لایق نیست مکر حق تعالی لشکر پروردگار عالم و عالیه است
 بوعبد الله علیه السلام که حق تعالی دشمن میدارد کسی که بکشد
 که فرو گذارد لشکر شود آنقدر که از کعبه بگذرد و کسی که
 دهد متاع خود را بسو کند و روایت کرده است بوعبد الله علیه

سود

که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس اندک سخا
 بگوید خدایتعالی باین در روز قیامت و پاک نمیکردند ایشان را
 ز غلای بد که کرده اند و مراش تراست عذاب در دهان یکی که
 فرو گذرد از من خود ز روی عصمت و بزرگی دیگر آنکه که
 مدح گوید متاع خود را لیسیم آنکه طهر رحمت و صفای مرا کند
 و دلش پراز عداوت و کینه باشد و نیز روایت کرده است بو
 عبد الله از پدر خود بجهت السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود که بوفتی که تعاف کرد امت من یکس که ریشان سو کند و
 فرو گذارد موهای خود را و راه روند از روی بکشد سو کند
 خدایتعالی عزت و جلال خود که بترسانم بعضی را دانست را از
 و نیز روایت کرده است بوعبد الله علیه السلام از پدر خود که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آنکسی که راه رود و روی
 بکشد است کند زمین او را و بکشد شیرینال که روزی در مسجد
 بودم با ابو جعفر علیه السلام پس گذشت بر ما مردی سیاه که دو
 حله پوشید بود یکی را لشکر کرده بود و دیگر برادر او از روی
 بکشد میرفت آنحضرت گفت بمن که این مرد چنانست از جمله چیزهای
 که وصیت کرده است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 رحمہ الله علیه را نیست که ی ابوذر پیشتر کسایکه بد و درخ میر

بد و درخ

گفت که

تکبرند مردی گفت یا رسول الله یا هیچ کس باشد که رتبه خود را
 شود آنحضرت گفت بلی آنکس که پشیمه پوشد و دراز گوشه سور
 شود کوسه‌ای بدوشد و با مسکینان و درویشان بشیند
 تکبر خلاص شود ای ابا زر آنکسی که جامه خود را بکشد بر روی
 از روی تکبر نظر کند خدا تعالی در روز قیامت بی بار و ناله
 ناصف ساق و می باید و باکی نیست که تا میان ساق و کعبه
 و آنچه باین تراست ز کعبه در آتش و دوزخ خواهد بود ای مرد
 آنکسی که کوتاه کند جامه خود را برای رض خدا خلاص میشود
 تکبر . . . توضیح کردن در لباس گفت ابو عبد الله علیه
 که امام زین العابدین علیه روزی از خانه بیرون آمد و دید
 نیکو پوشیدن بود زود بازگشت و بمنزل خود رفت و گفت خبر
 که جامه‌های که پیشتر پوشیدن بودم بمن ده که چون من باین
 نیکو رفتم گویا که علی بن الحسین بودم و روایت که هرگاه
 زین العابدین علیه السلام راه رفتی سر خود را در پیش روی
 و نمی جنبانند و تنه‌های خود را نیز نمی جنبانند و گفت ابو عبد الله
 که هرگاه کسی جامه نرم پوشیدن بود در وقت وفات دامن آرد
 کردم و زده و جب بود و ستیهای او و دوجب بود و میانه
 او شش و جب بود و گفت ابو جعفر علیه السلام جماعتی که

السلام
 برینم که

تعا میرا مؤمنین علی علیه السلام دو پیرهن درشتی خرید و
 بعد از آنی گفت بگذارم خود که هر کدام را می خواهم بپوشم
 بر میداشت و دیگری آنحضرت می پوشید و هرگاه آستین پیرهن
 از سر انگشتان در میگذشت میبرد و زیاده را و اگر از کف دست
 در میگذشت و از سر انگشتان در نمیگذشت میگذشت آنرا
 خود و گفت زاره که شنیدم از ابی جعفر علیه السلام که میگفت
 که امیر المؤمنین علی علیه السلام خرید و عراق پیرهن درشتی
 چهار درهم و پیرهن آستینهای آن تا برابر سر انگشتان و آن پیرهن
 ناصف ساق آنحضرت بود چون پوشید آن پیرهن را حد و نیاو
 حق تعالی گفت و فرمود که آیا بخایم اینجا جامه را آستینهای آن سوز
 نود بود و در میان شش و جب بود و منقولست از کتب زهد حضرت
 میرا مؤمنین علی علیه السلام که روت کرده است اضع بن بنانه که
 رفتم ما با امیر المؤمنین علی علیه السلام تا آنکه بیازار خرما فروشان
 رسیدیم آنحضرت گفت باهل بازار که بر یکدیگر میریزد خرما را که
 در یکنوع نیستند و بعد از آن از آنجا گذشت و بیازار برده فروشان
 رسید و گفت مفروشید از انواع ماهی جوی و ماهی مای و طاقی
 جوی و ماهی بو عیت زماهی که فلوس ندارد و طاقی ماهی
 است که در آب مرده باشد و بعد از آن از آنجا گذشت و رسید به
 و درین نام محله ایست در بحرین و دو جامه خریداری کرد مردی

مشاکم اینست
 ان جامه را

رسان آن سحر

عمر بجهت و طوبی
 کثیر آن مرد زنده
 از آنجا گذشت تا آنکه
 رسید به راه و رسید
 گفت اینان

وقرآن حضرت آن مرد گفت یا امیر المؤمنین چون آنحضرت دست
 که تفرود ساخت و راه و گشت و آن و جامه خرید و رفت تا آنکه
 رسید به لای و گفت بان علامه که دو جامه بمن بفروش آن
 غلام مضایقه کرد در بای جامه تا آنکه بای هر دو جامه را به
 درهم رسانید یک جامه را چهار درهم خرید و دیگری را به درهم
 پس حضرت گفت بقر که یکی رین دو جامه را اختیار کن قبر بود
 تا جامه را که چهار درهم خریده بود و آنحضرت پوشید و شش
 جامه را که به درهم خریده بود و گفت الحمد لله لای کنای
 ما اواری به عورتی و بکل به فی خیفه و بعد از آن مدح بجا کرد
 پس توده کرده یار و بکر و پشت خود را بان بیک نهاد پس آمد
 پدر آن غلام که آنحضرت جامه از او خریده بود و گفت که پسر من تو
 نشناخت یا امیر المؤمنین و دو درهم سود کرده است از به دست
 جامه که بشما فروخته است بکیر آن دو درهم را آنحضرت گفت که شش
 عهده نکه منالغ و مضایقه کردیم در خرید و فروخت و هر دو
 عماراضی شدیم و گفت ابوسعده که دیدم که امیر المؤمنین علی
 بیرون از مصر بن دیک اورفتم و سلام کردم بر او آنحضرت دست
 مرا گرفت و رفت تا به دار فوات و آنجا خرید پیرهن درشتی به
 یا چهار درهم و پوشید تا و استین پیرهن برابر دست آنحضرت
 بود و گفت و شیکه که دیدم که امیر المؤمنین علی علیه السلام

رفت
 راست

بوالای ناف بسته بود و آن لنگ تا نصف ساق آنحضرت بود
 و در دست آنحضرت دلق بود و میکرد ید در بازار و میکند
 که بتسید ز خدا تعالی و کم مغرو شید و نصیحت میکرد مردما
 بر و جوی که کوبای قلم میکرد و طفلان را و گفت مجمع که امیر المؤمنین
 علی بیرون آورد شمشیر خود را و گفت که کیست که بکیر دایر شمشیر
 و کمرش پیرهن می بود در کوفتیکردم شمشیر را پس شمشیر را
 به درهم در کرد کرد و پیرهن کرباسی خرید که استین آن پیرهن
 تا نصف ساق بوده است و درازی آن تا نصف ساق یای آنحضرت
 بود و گفت عبدالله بن ابی الهذیل که دیدم که امیر المؤمنین علی
 که پیرهن پوشید بود که هرگاه میکشید طرف استین بناخن
 حضرت میرسید و هرگاه میکشید تا سر دست آنحضرت بود و در
 کرد است ابوالاستع العبره که از پدر خود که گفت که دیدم امیر
 المؤمنین علی علیه السلام که روز جمعه غسل کرده را ب آب قزاق و بعد
 دن خرید پیرهن کرباسی به درهم و غار جمعه کنار د با سر دمان در
 پیرهن و نه دوخت بودند و پیرهن و دروایت کرده است
 پس مکره که گفت ابو عبدالله علیه السلام که امیر المؤمنین علی علیه
 السلام به جامه خرید بیکدینار عبارت از یکدینار یکمشت طلاست پیرهن
 که نابالای کعب حضرت بود و دست تا نصف ساق بود و ردای که ر
 پیرهن تا سین بود و از پیرهن شستگاه و پوشید بجهت را و بعد از آن

دست

و بگردید

وند میگفت خدایتعالی زانا نکه بمنزل خود در مدین گفت بود
 الله علیه السلام که این لباس است که مرا و راست که پوشیده
 اینست و پوشید درین زمان بجهت آنکه کربوشم مردم را میگوید
 که دیوانه است بجهت ریا پوشیدن است و هرگاه صاحب الزمان علی
 السلام ظهور کند این نوع لباس خواهد داشت و گفت عیسی
 که شنیدم از ابی عبدالله که میگفت که در راه مکه بر فغان
 خود که هرگاه فرودی آیند بمنزلی باید که پوشید جامه که بایسته
 درست خود را بدستی که هر کس که فرود آید بودی مکه در روز
 هیچ کبر و تکبر نباشد خدایتعالی بیا سرزد و از عبدالله بن یعقوب
 پرسید را ابی عبدالله علیه السلام که ذکر چیست آنحضرت گفت
 حدیث است که کسی نفر کند بخود وقتی که جامه خوب پوشیده باشد
 خواهند که مردمان به بینند آنجامه را در بدن او و بعد از آن عیسی
 خواندین آید را که بل لا ینسان علی نفسه بصیرة و لو لقی معذیرا
 یعنی آدمی بر آنچه در نفس او است دانا است باید که آنچه دانده است
 نکند و روایت است از ابن سنان که گفت ابو عبدالله علیه السلام
 که بود بدر مرد و جامه درشتی که در آن نمازی گذارد و هرگاه
 میخواست که از خدایتعالی حاجتی بطلد آن دو جامه را می پوشیده
 طلب حاجت میکرد و چون بوند کردن جامه رویت را رخصت
 این زید که گفت ابو عبدالله علیه السلام که روزی امیر المؤمنین علی

کبر

علم

علیه السلام خطبه خواند و پوشید نو دلی که از کرباس درشتی بود
 نه بیوند کرده بودند تر به پشت کسی گفت با آنحضرت که این چه چیز
 آنحضرت گفت که پوشیدن این جامه موجب تواضع و فروتنی است
 و ما بجهت آن پوشیده ایم آن جامه را که مومنان متابعت و پیروی
 ماکند و روایت است که چون عبدالله بن عباس بازگشت ربحه و دو
 مالی و درآمد بکوفه و دریافت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 در بازار آنحضرت بستانده بود و منادی میکرد بعضی خود میگفت
 ای جماعت مردمان انکس بدینم ما که بعد از من و زجر بود بیاع و
 بی فی و مار ما می می فروشد میزیم و در این دزه و دیباغ و مار و
 نوعیت از مای که فلوس مذرد و طایفه است که در آب مرده با
 پس عیسی گفت سلام کردم بر آنحضرت پس آنحضرت جواب سلام داد و گفت
 ای بن عباس چه کردی ما را گفتیم یا امیر المؤمنین نزدیک من آید
 مرا با کوی مرا که مال آوردم بعد از آن شخص آمد نزد آنحضرت و ما
 شخص شمشیری بود که آنحضرت با او داده بود که بفروشد آن شخص گفت
 کیست که این شمشیر را بخت درم عود آنحضرت گفت که اگر مراد بیت
 ما مسلمانان می شود می فروختم این شمشیر را پس فروخت
 هفت درم و پیرهنی خرید چهار درم که گریبان آنرا فروزنی بود و دو
 درم را تصدق کرد و یک درم سه روز مهلتی کرد و گفت بزی بن
 شریک که روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام شمشیر خود را بر او آورد

استغیر

و گفت بگفت که بخرد شمشیر مر و کمر زینهار و لنگری بود نیز فروخته
 بن شمشیر و گفت فصل بن کثیر که دیدم ابو عبد الله علیه السلام
 جامه کهنه پوشیده بود که پیوند داشت نضر کردم بسوی آن حضرت که
 بمن آن حضرت که چه نظر میکنی بمن نظر کن که درین کتاب که ایضا
 نظر کردم در آن کتاب نوشته بود که جامه نوبت کسی را که بجز
 و رویت که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نکند پوشیده
 که پیوند کرده بودند تر کسی گفت که چیست این آنحضرت گفت
 این جامه موجب تواضع و فروتنی است و خوار میکند نفس روه
 بجهت آن بی پوشیم این جامه را که مؤمنان متابعت مانایند
 پوشیدن جامه های میانه گفت معاویه بن وهب که گفتم بابی عده
 علیه السلام که مردی بود که مال بسبب رذشت و جامه های نیکو
 پوشید و او را اسباب بود و بعد از آن مال او تلف شد و حال و
 کشت و نیخواست که دشمنان خوشحالی کنند و بیفت سبب بخورد
 بهم میرساند آنحضرت گفت باید که نفقه کند آنکسی که مال ذره بقیه
 و مع خود و آنکسی که تنگ روزیت باید که نفقه کند زن چیزی که
 باور داده است بقدر حال خود و مشقت نکند در بزم رسانیدن
 پوشیدن جامه پشمینه و جامه درشت گفت محمد کثیر که
 دیدم که ابو عبد الله علیه السلام بجهت پشمینه بود میان دو پیرهن
 درشتی گفتم این چیست آنحضرت گفت که دیدم پدر خود را که پوشیده بود

که

و سوره

جهت پشمینه بین طریق و ماهرگاه بخورم که نماز کنم میپوشم درشت
 ترین جامه های خود را و گفت معربین خلاد که شنیدم از امام رضا
 علیه السلام که بحق خدای که اگر مرکب من خلافت میشدیم در عصم
 بکوفی حوریه و در جامه نیکونی پوشیدیم و همیشه برحت و شج
 بی بودیم و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصیت کرد
 کرده است انا ذر غفاری را که ای باذر بد رستی که در دست
 بی پوشیم و می نشیم بر روی زمین و می لیسیم گشتان خود را در
 حمام خوردن و سوار میشوم مرد در کوفتی زین و کسی در روی
 بی سارم پس کسی خواهد ستان و متابعت من کند اردستان
 و عجمان من نیست بی ابو ذر که جامه های درشت پوش و گاهی جام
 نرم و نه تا که تا که خردا نیاید بتو و منقولست از امالی شیخ بی
 جعفر بن بابویه رحمه الله که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 فرموده است که هیچ چیز رفیکدارم تا وقتی که ز دنیا رحلت کنم
 تا که ینها سنت باشد بعد از من چیزها خوردن بر زمین بایندگان
 و سوار شدن با دراز کوش یا لان دار گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که پوشید جامه پشمینه ز و سیر مخورید بد رستی که بر
 جزویت ز پیغمبری و نیز گفت که جامه پشمینه و جامه کوتاه پوشید
 و سیر مخورید تا اثر به شما بلند شود و منقولست از کتاب بحار
 که ذکر کرده اند نزد بی عبد الله علیه السلام که راهی گفته است که با

7

روای

مویله تنیه تراست لباس اهل محبت حضرت گفت کدام مویله
 بزرگتر است از محبت و منقولست از کتاب فردوس که خضر
 جعفر صلی الله علیه و آله وسلم گفت که بر شما باد که لباس بشوید
 پوشید تا بسایید حلاوت ایمان را و چری کم بخورید تا که در آخر
 معروف و مشهور شوید و بدرستی که نظر ر لباس نشیند مویله
 فکراست و تفکر سبب حکمت و حکمت روان میشود در روان
 مانند خون نسیم **سنت** در کوهیت لباس شهرت و نکته چند
 لباس **در سار** لباس شهرت گفت ابو عبد الله علیه السلام که
 مرد را در سوای این که پوشد لباسی یا سوار شود یا پی که موجب
 شهرت و شود و روایتست که عباد بن کثیر البصری نزد ابی عبد الله
 آمد و لباس شهرت پوشیده بود آنحضرت گفت ای عباد چه جامه
 که پوشیدی عباد گفت یا ابا عبد الله عیب میکنی سرچشمه پوشیدن
 جامه آنحضرت گفت بلی زیرا که حضرت جعفر صلی الله علیه و آله وسلم
 فرمود که کسی که بلباس شهرت پوشد در دنیا بپوشاند و دنیا
 و رباب من خواری در روز قیامت گفت عباد که خبر دادی
 حدیث آنحضرت گفت ای عباد شك درین سخن در پی بحق خدا و
 خبر دادی این حدیث بدان من از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم و گفت امیر المومنین علی علیه السلام که نیست چری دشمن تر از
 خدا یا تعالی از پوشیدن لباس شهرت و روایتست از حضرت امیر

دینی

علی علیه السلام می فرمود میبردند و بعد رن میپوشیدند
 پوشیدن قناع و قناع رو پاک تر از کت که مردان بر
 می زدند گفت عبد الله بن وضاح که دیدم امام موسی علیه السلام
 که نشسته بود در پس خانه کعبه و قناع بر سر خود انداخته بود
 و بیرون آورده بود گوشه های خود را از آن و گفت ابو عبد الله
 که پوشیدن قناع در شب زیسته است و گفت عبد الله بن وید
 صبح که درخواست کرد از من شهاب بن عبد ربه که طلب رخصت
 کنم بگری و که در آید نزد ابی عبد الله علیه السلام رفتم نزد آنحضرت
 و طلب رخصت کردم و آوردم او را نزد آنحضرت و طلب رخصت
 کردم و بر سر خود قناع داشت و آوردم بالشی و انداختم برای او
 و در آن بالش نشست آنحضرت گفت با و که به بیند ز قناع خود
 ای شهاب بدرستی که قناع در شب رنیت است و در روز خواری
 و مذلتست جمایل کردن روایت است که مردی حمایل کرده
 بود نگی بر بالای برهن یکی از ائمه معصومین علیه السلام فرمود
 که چنین مکن بدرستی که این تکبر است و گفت محمد بن مسلم که ابو
 جعفر علیه السلام مکروه میداشت که حمایل کنند ننگ را بر بالای
 برهن و گفت این کار متکبرانه است و گفت ابو عبد الله علیه السلام که هر
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که منع می کنم امت خود را رن

۶۷
 که جامه و لباس در آب رود

آنست که ملک و پیردوش خود اندازند و هر دو طرف سر از بر
 پروان آید و هر دو از بزرگ گفتند و بین گفت که رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که منع میکنم امت خود را
 بندهای قبا و از پرهیز کردن زانها رسول پوشیدن لباس
 منقوش از کتاب مجمع لیان که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که آمد رسول خدا صلی الله علیه و سلم نزد حضرت فاطمه علیها السلام
 جامه پوشیدن نمود از پیشم و بدست خود رد میکرد و شیر مید
 فرزند خود را آنحضرت چون فاطمه را چنان دید بگریه درآمد
 بی و دختر من زود باشد که تلخی دید بشیر بی آخرت مبدل شود
 آن فرستاده است خدا تعالی در شان من این را و لَوْ كُنْتُ بِعَصَى
 رَبِّكَ فَكَرْتِي ثُمَّ يَحْذَرُ بَيْتَهُمَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ
 كَمَا نَفَسَ وَمَرْتَبَةُ عَلِيٍّ تَرْبَسُ خَشْوُهُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ
 كَمَا كُوِيَ بِسُوءِ رَاضِي شَدَمٍ وَمَنْقُوسِ زَكَاةِ عِيُونِ لَعْنَةُ اللَّهِ
 كَمَا كَفَتْ ابْنِ أَبِي عَجْدٍ كَمَا مَاءِ رِضَا عَلِيٍّ السَّلَامِ دَرِ قَبْستانِ بَرَحِ بَرِ
 و در زمستان سربلانس و جامه های درشت میپوشید و هرگاه
 می آمد برای مردمان جامه های زیست می پوشید
 بزنان در لیلی روایت کرد که سماعة بن مهران که مردی جاهل
 بود زمین میکشید ابو عبد الله و ابو الحسن علیهما السلام با مرد گفتند

حضرت

مکروه میدادیم ما که تابه شوی بزنان و رویت کرده ابو عبد الله
 بزنان خود علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 منع میکرد مردمان را که مشت شوند بریان در لباس و منع میکرد
 بران که مشت شوند بران در لباس و گفت حضرت جعفر صادق
 علیه و آله و سلم که بهترین جوانان آنست که خود را مشت سازند
 بران و بدترین پسران آنست که خود را مشابه سار و بخت سازند
 بوسین سحر و غیر آن گفت یونس بن یعقوب که رفیق نزد فی
 عبد الله علیه السلام و آنحضرت چهار بود و در خرگاه و بقیه پوشیدن
 بود و بر بالای خود چیزی پوشیدن بود و بپوش حضرت تعادی بود که
 در و ریحان بود و بپوشیدن بود که نه کفن بود و نه تنگ و بپوش
 خود و بپوش و بپوشیدن بود و دست راست آنحضرت ظاهر
 بود گفتند با و که فدی تو کردم چه میگوئی در بپوش و بپوش
 بن زری پوشش است نه زری نماز و گفت سماعة بن مهران که پیش
 به عبد الله و ابو الحسن علیهما السلام را از گوشت در نه ها و پوست یتان
 کشند که گوشت در نه ها و مرغ باشد و خواه غیر مرغ مکروه مید
 نه پوست بشانرا میتوان بر بالای زین گذاشت و سوار شد و بپوش
 پوست در نه را که نماز گذاشت و دان و گفت عبد الله بن سنان که
 شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که به تخمه آوردند برای
 پدر من بوسینی طریق جنبه از عراق و مرا که میخواست که نماز گذاردی

طهارت

کنند و انداخت

رو بر میگفت که آنچه بیان کرد بر تو از بویتهای یمنی نماز بگذرد
 در آن و بر من ران و دوستیست که برهید نماز امام رضا علیه السلام
 در پوست رو بام و سجاب و سحر و تحضرت گفت که دیدم پدر خود
 که سجاب پوشیده بود در نماز و منع کرد ما را رو پوشیده بود
 رو بپوشد و سحر در نماز **مسئله** در بیان پوشیدن عمامه و
 در میان پوشیدن عمامه گفت سکونی که ابو عبد الله علیه السلام
 رویت کرده است از پدران خود علیه السلام که گفت رسول خدا
 که عمامه فخر عربست هرگاه عمامه را بپوشند از سر خود برود و خدا
 تعالی عزت و زینت آن و نیز گفت که عمامه بر سر نهید تا زیاده شود
 شما و گفت ابواسحق که پدر من نمود علی بن ابی طالب علیه السلام درین
 حضرت خطبه میخواند و لنگی بسته بود و ردی سرد و شاد خنجر
 و عمامه بر سر داشت و گفت اسمعیل بن امام که ابو الحسن علیه السلام
 که مرید مسومین که در قول خدا تعالی وقع است که **يُنَادِيكُمْ رَبُّكُمْ**
بِحَمْسَةِ الْاَافِ مِنْ مَلَايِكَةٍ مُسَوِّمِينَ فرشتگانند که عمامه
 بپوشد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد ایشان عمامه
 بر سر داشتند و معنی آن اینست که مدد میکند شما را پروردگار شما
 به پیمبر از سوار فرشتگان که نشان کنند که خدی خود و در
 عادات مستقر است میان مبارزان که در روز جنگ علامتی بر خود
 یا بر مرکب خود می نهند و آن روز فرشتگان خود را نکرده بودند

بنا بود

بر مای سفید و ظرفهای آن میان دو کتف فرو گذاشته و رو بپوشد
 است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عمامه بر سر نهید و
 پیش و پس گذاشت و جبریل نیز چنین کرد و گفت معاویه بن عمار
 که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که در آمدن رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حرم کعبه روزی که در آمدن بود
 بیکه و عمامه سبایی بر سر داشت و سلاح بسته بود بعد از آن
 بیرون رفت از مکه بحاجت چپین بحد کافران چون فارغ شدند
 از جنگ رسید بموضع که تر او طاس میگویند و بقیه کافران
 که با ما بودند بقتل آوردند و چون از جنگ ایشان فارغ شدند
 و رسید بموضع که آراجه را میگویند در آن موضع قسمت
 کردند میان مسلمانان غنیمتی را که گرفته بودند و بعد از آن احرام بست
 و در مدینه که و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در
 نماز که با عمامه بگذرند فاضلتر است از چهار رکعت نماز که عمامه
 نکند و گفت ابو جعفر علیه السلام که فرشتگان که بمدد رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم آمدن بودند در روز جنگ بذر عمامهای سفید بر
 سر داشتند و علاقهای گذاشته بودند و گفت عبد الله بن سلیمان که
 بودم باید در خود در مسجد پس را آمد امام زین العابدین علیه السلام
 در مسجد و من نشناختم او را و عمامه سبایی بر سر داشت و از
 مرد و طرف آن عمامه علاقه گذاشته بود در میان دو دوش خود

هر چه رسیدم بر مردی که نزد يك من نشسته بود که گیت بر
 نمود گفت که حیت تو که نه بر مید ز هیچکس از کسار که این
 درآمد نه غیر این پرس گفتم که ندیدم هیچکس از کسار که درین
 درآمد که صورت ایشان بهتر باشد ز صورت یزید بر روزه
 پرسیدم نمود گفت که امام زین العابدین است ده با یکینیت
 می بر سر استن روایت کرده است ابو عبد الله علیه السلام زید
 علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمامه بر سر
 المؤمنین علی علیه السلام بست بدست مبارک خود و علاقه از سر
 گذشت و علاقه پس را کوتاه تر کرد ز علاقه پیش بمقدار چنان
 بعد از آن آنحضرت گفت یا میر المؤمنین علی علیه السلام که بشنوخ
 من کن میر المؤمنین علی علیه السلام چنین کرد بعد از آن گفت برو
 من کن چنین کرد بعد از آن آنحضرت گفت که چنین شایسته ای فرست
 و گفت او بحسن علیه السلام که کسی که بسفر رود عمامه بر سر داشته
 و از آن عمامه تحت کعبه بسته باشد و من ضامن دزد مال او
 و غرق شود دریا و نسوزد و منقول است از کتاب نجات که در وقت
 عمامه بر سر بستن این دعا باید خواند ایست که اللهم سَوِّمِي بِسَمِ
 الْإِيمَانِ وَتَوَجِّعِي مَتَاجِ الْكِرَامَةِ وَقَلِّدِي حِلَّ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلِي بَيْنِي
 الْإِيمَانَ مِنْ عَمَلِي وَبَيْنِي عَمَامَةً رَاسِي تَادِمَ بِرِسْمِي وَتَحْتَمِي
 نِيرَانِي نَدَدَ مَعَهُ طَائِفُهُمَا كَفَتْ مُحَمَّدِينَ عَلِيَّ كَهْ دِيدِمَ بُوَ الْحَسَنِ

که حقیقه بر سر داشت که سترن سمور بود و گفت ابو عبد الله
 علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پوشید طایفه
 سفید مصری و می پوشید در جنگ حقیقه دو گوشه که گوشهای
 آنحضرت روی پوشید و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه
 السلام زید بن خوگ گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 می پوشید از طایفه حقیقه می سفید و مصری و طایفه که دو گوش
 داشت در جنگ می پوشید و عمامه آنحضرت رسواب میگفتند و
 آنحضرت ز حقیقه در زین و موی بود که بر سر می نهاد و روایت
 که پسید نه امام رضا علیه السلام زمر که بر طایفه پوشیدن نمود و
 بر طایفه حقیقه است آنحضرت گفت که بود ابا عبد الله علیه السلام
 حقیقه که سایه میکرد بر او و او را عتاب نگاه میداشت و گفت
 یزید بن خلیفه که دید مرا ابو عبد الله علیه السلام که طواف میکرد کعبه
 خاه که بر او بر طایفه بر داشتیم گفت بمن که میبوش بین حقیقه و طایفه
 که خوف میکنی بد رستی که این لباس محمود است و گفت حسن بن محمد
 که میر المؤمنین علیه السلام بمن گفت که برای من طایفه بدوز و می
 که حقیقه بسیار رنگین نباشد بد رستی که سیدی مثل سرخ
 پوشد حقیقه را که بسیار رنگین باشد **در بیان**
 پوشیدن موزه و غلین و روایت کرده اند از الحاد م که امام رضا
 با آن میرفت باموزه کوجکی و روایت کرده است ابو الصباح که گفت

۲۴

ابو عبد الله علیه السلام که میرالمومنین علی علیه السلام در مسجد
 و عادت حضرت نبود که در سفر شبگیر میکرد پس وقتی که
 که شبگیر پیش پوشید جامه خود را چون فارغ شد از جامه پوشید
 یکوزه خود را برداشت و پوشید میخواست که موزه دیگر را برد
 که ناگاه مرغی فرو آمد از آسمان و زد خود را برن موزه و گوید
 موزه را میرالمومنین علی علیه السلام در عقب آن مرغ رفت که بدید
 آن موزه را مرغ سبقت گرفت و متوجه آسمان شد و میگردد بدید
 تا صبح چون صبح شد موزه را انداخت و ز موزه غاری بیرون
 و مقولست ز مسموعات سیدنا یحیی بن ابراهیم که گفت
 که پوشیدن موزه زیاده میکند قوه چشم را و گفت امام جعفر
 موزه زیاده میکند قوه چشم را و گفت امام جعفر علیه السلام که مدتی
 کردن پوشیدن موزه اما نه از حرام کسی گفت که در زمستان
 بستان حضرت گفت در زمستان و بهستان و گفت ابو انحرور
 که رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت گفت بمن که آیفی دو
 موزه سرخ را متکبران و کردن کسان می پوشند و موزه سفید
 آبادشاهان می پوشند و موزه سیاه سنت ما و سنت نبی ما است
 و نیز گفت که خدمت ابی عبد الله علیه السلام بودم در راه مکه و آنحضرت موزه
 سرخ پوشید بود که رفتم باین رسول الله تو خبر نداری بمن که موزه
 متکبران می پوشند آنحضرت گفت که در سفر با کی نیست بدوستی که

۹۱ سرخ یا حضرت بر یب و کل مادر غیر مفر پوشیدن و خوبیت
 و رویت کرده است ابو عبد الله علیه السلام زید را خود گفت که موزه
 بفرموی الله علیه و بدو منم که آنکس که نغین میبرد باید که دو
 عدد و گفت ابو عبد الله علیه السلام که وقتی که رسول خدا صلی
 بخوت که نغین پوشد مردی بر خوت و نغین را پیش پای آنحضرت
 نهاد آنحضرت در حق آنحضرت آن مرد دعا کرد و گفت یا الله ان عبدی
 تقرب الیک فترید یعنی بار خدا یا بدن تو نزدیکی جست بتو پس نزدیک
 کرد او را و انجود و نیز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 مضمضه و ریخت آنرا در من خود مردی بر حست و گرفت آن آب را و
 خورد آنحضرت در حق آنکس دعا کرد و گفت یا الله ان عبدک یحب
 الیک فاجبه یعنی بار خدا یا بدن تو دوستی نمود بتو پس دوست درو
 و نیز گفت که میرالمومنین علی علیه السلام فرمود که نواختن نغین
 نگاه داشتن بدنت و یاری دهند باز و پاکیزگی و نیز گفت در تقیص
 قوب خدا تعالی فخلع نعلیک انک بارئ و لمقدس طوی یعنی که خسته
 نونی علیه السلام پوشیدن بود ز پوست دراز گوش بود و معنی تیت
 که بکن ای مونی نغین خود بدستی که تو در وادی مقدسی
 آنکه پوشیدن نغین میان باریک پاشنه دار سنت است
 گفت صباح بخدی که ورد نزد من جلی نغین و گفت نغین مثل نغین
 بزی من مینماید بدستی که این نغین رسول خدا است صلی الله علیه و آله

وسم گفتم و که این نعلین از کج بدست تو افتد گفت که بوجده
 عید السلام گفت من که این بر تن نعلین رسول خدا رکشتم بایست
 و در این نعلین گفتم بر بخش این و بمن گفت از تو باشد گفت صبح که
 ساختم بری جلی بعلیق مثل نعلین و برای صاحب خود نیز مترا
 مهتا ساختم گفت ابواحمد که من دیدم آن نعلین را و میان باریک
 و پاشنه داشت و گفت ابو جعفر علیه السلام که دشمن میدرم سر بر
 نعلین و پاشنه نداشت باشد و گفت صباح الحنفی که مهت ساج
 نعلین برای ابی عبدالله علیه السلام مثل آن نعلینی که فرستاده بود برود
 و آن نعلین باریک میان بود از میان تا باشد و گفت من حال که بودم
 ابی عبدالله علیه السلام و پوشیده بودم نعلین همواری حضرت گفت
 نعلین یحیوی است بر کرد پس نوع نعلین و کار دیگر و باریک سار میر
 و گفت علی الشافعی که دید ابو الحسن علیه السلام که من پوشیده بودم
 نعلینی که باریک میان بنو گفت علی نوکی یهود شدی **۸۸** میان
 کراهیت بستن بند نعلین و روایت که ابو عبدالله علیه السلام مکرره
 میدست بستن بند نعلین و روایت که ابو عبدالله علیه السلام که
 نعلین بعضی را و کشود بند نزاد و گفت و ل کسی که بند نعلین را بست
 بود در میان کیفیت پوشیدن نعلین گفت ابو جعفر علیه السلام که
 است که در محل نعلین پوشیدن ابتدا به پای راست کند و در محل کند
 ابتدا به پای چپ کند و منقول است از کتب بخات که موزه و نعلین را

منهال

۹۲ بی بد پوشید و وقت پوشیدن این دعا بخواند که بسم الله اللهم
 صل علی و آل محمد و و حتی قد می فی الدنیا و الاخره و بینهما علی الصراط
 يوم یزل فیہ الاقدام و هرگاه بکند موزه را و نعلین را باید که
 بکند و بگوید انخذ الله الذی رزقنی ما و فی به قدیمی من الاذی
 اللهم یتهم علی صراطک و لا تول علی صراطک السوی و گفت حضرت
 جعفر صلی الله علیه و آله و سلم که مراد از زمینی که در قول حدی تعالی
 ت خذ و زمینکم عبد کل محمد نعلین و نکشیریت و معنی به نیست
 که بگیرد یا بی دم زمینی خود را در هر نمازی و نیز گفت که باید کرد
 نعلین خود را از عیاست نوزد در آمدن بمسجد در میان بند نعلین و
 که گسسته شود گفت یعقوب سراج که رفتم ما با ما و میخواست
 که نعلین بگوید عبدالله بن الحسن راجعه تکه پیرا و یا دخترهای او فوشند
 خود پس گسسته شدند نعلین حضرت بعضی از سره مان کنند نعلین
 خود را و کشود بند آنرا و یا حضرت دادند آنحضرت کوفت آبرو چون
 رسید بامل نعلین گفت که صاحب مصیبت او بیت بصیر کردن در مصیبت
 و گفت ابو عبدالله علیه السلام کسی که پیوند کند گریبان خود و پیر
 و نعلین خود را و بر دار و متاع خود و خلاص میشود از نگردد و پیر
 راه رهن یک فعل و یکوزه گفت ابو عبدالله که امر المؤمنین علی علیه
 سلام یکت نعل پوشیدن و راه میسر رفت و اصلاح میکرد نفس کرد
 و گفت ابو جعفر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که

عید الله

است و آب میاشد مایه نعل راه رود پس و سوسه کند و
 جدا نشود شیطان از او مگر وقتی که خدا خواهد در بیان کند
 و موزه وقتی که می بینند گفت ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بکنید بغین بد رستی که کند و
 لایدرست نکوست و راحت قدمهاست و منقول است از کتب طایفه
 در بیان موزه و بغین که گفت ابو عبد الله علیه السلام که آنکه
 بغین زرد بپوشد نتواند آن بغین تا آنکه مالی با او برسد و این ایراد
 که صفراء قاع کوفته است از این جهت یعنی آنکه زرد باشد که
 خوشحال می ماند ناظر را و گفت ابو عبد الله علیه السلام که مگر
 بپوشد بغین زردی همیشه خوشحال باشد تا آنکه آن بغین که شود
 و گفت منان بن اسد که رفتم نزد ابو عبد الله علیه السلام بپوشیده بودم
 بغین سیاهی حضرت گفت ترا که بغین سیاه پوشیده آیتید
 که در وسه خصلت کفتم کدام است گفت ضعیف بسیار چشم روشن
 میکند ذکر و زیاده کند غم را و با وجود این لباس متکبر نیست و برین
 بغین زرد پوشی بد رستی که در وسه خصلت است کفتم کدام است
 گفت نیز میکند چشم را و محکم بسیار ذکر و می برد غم را و با وجود
 لباس بغیر است و گفت ابو عبد الله علیه السلام که بپوشیدن موزه و
 بغین زرد سنت است و نیز گفت که پوشیدن موزه می افزاید قوت
 چشم را و گفت ابو الحسن العسكري علیه السلام که آنکه که ریش شود

شد

پای و موزه و بغین باید که بکشد و پاره کل زردی و نور کند
 تر و بعد از آن باید آب و هن بر منگی و بر آن جواحت بنهند میز و
 آن جرحت فصل در بیان خانه و منزل و آنچه حایر است
 از آن و آنچه جایز نیست و آنچه متعلق است بآن در بیان منزل کشیده
 و غیر آن روایت از هشام بن الحکم که گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که درین بحث است کشادگی منزل روایت که پرسیدند یا الحسن
 علیه السلام از هر چه عیشی دنیا گفت بهترین عیشها کشادگی
 منزل روایت که پرسیدند یا الحسن علیه السلام و بسیاری دوست
 و گفت ابو الحسن علیه السلام که عیش در کشادگی منزل است و در بسیار
 خدمتکاری و گفت معمر بن خلاد که ابو الحسن علیه السلام خرید منزل
 و مرکب غلام خود را که برویان منزل و گفت که این منزل است آن
 علام گفت که با اجازت دادی این منزل را بمن آنحضرت گفت که اگر پدر
 نوالحق بود سراوار اینست که تو هم مثل او باشی و گفت که روایت کرده
 است ابو جعفر علیه السلام زید و خود که گفت حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم که سعادت مرد است که زن صالح و منزل کشیده
 و مرکب خوب و فرزندان صالح داشته باشد روایت کرده ابو عبد الله علیه السلام
 زید را که خود علم السلام که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که منزل
 شرفیت و شرف او اینست که میان سرای او کشاده باشد و ساکنان
 او صالح باشند مثل را بر کثرت و بر روایت که حایر نیست که او

در بیان منزل کشادگی
 در بیان منزل کشادگی

سکری

کث

بگوید و وصعت داشته باشد میان سرای و همسایه خود
 داشته باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که از سعادت
 مرآت که بگوید که جای شست و و وصعت داشته باشد در
 سرای او و پاکیزه باشد خانه او و گفت رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم که چهار چیز از نیک بختی است و چهار چیز از بد بختی است
 ما آن چهار چیز که نیک بختی است زن صالح و منزل گشاده و همسایه
 نیک و مرکب خوب و اما آن چهار چیز که بد بختی است همسایه بد
 وزن نافرمان پرور و منزل تنگ و مرکب بد و نیز گفت که مرد
 نیست بخت که ایمن نباشد همسایه او از بدی او و نیز گفت که مرد
 همسایه میباید داشت همچون حرمت مادر و پدر خود و بسیار
 مقدار بلندی سقف خانه روایت کرده عتد بن مسلم که گفت امام
 صادق علیه السلام که ای عتد باید که بلندی خانه تو هفت کز باشد و
 پنجه از آن بلند تر است جای شیطانست هر درستی که شیطان ندرد و
 و نه در زمین است بکه ایشان در هوا ساکنند و نیز گفت که بلندی
 خانه می باید که هفت کز باشد و هشت کز و پنجه بلند تر زمین است
 جای شیطانست و نیز گفت که پنجه بلند تر است از کز از سقف خانه
 جای شیطانست و نیز گفت که هرگاه بلندی خانه بیشتر از هشت کز
 باشد **الکرسی** در آن خانه بنویسد و گفت عبد الله بن سنان که
 شنیدم از پی عبد الله علیه السلام که میگفت که پنجه بلند تر باشد از

هفت کز از سقف خانه جای شیطانست و روایت کرده است ابو
 عبد الله علیه السلام از بدران خود عید السلام که مردی از نسو
 نکایت کرد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از سرهای که در
 کرد سرای او بود حضرت گفت که بلند کن خانه خود را بقدر که می
 و سوال کن از حدی تعالی که گشاده کند خانه ترا و گفت ابو عبد الله
 علیه السلام که انکسی بنا کند خانه که بلند تر از هشت کز باشد شیطان
 حاکمیکند در آنجا زیاده است از هشت کز و واجبست که در آن خانه
 کرسی بنویسد تا شیطان در آنجا نگیرد و نیز گفت که هر بنی که
 بلند تر باشد از هشت کز منادی ندا میکند از آسمان و میگوید که
 تا بجا میروی که بلند تر کنی خانه خود را ایعاسق و منقولست از کتاب
 جامع الجامع که گفت حضرت بنو صلی الله علیه و آله و سلم که هر خانه
 که بنا کنند کس و بالت بر صاحب آن خانه مکر خانه که ضروری باشد
 پنجه پنجه است نزد بنا کردن منزل روایت کرده است ابو عبد
 الله علیه السلام از بدران خود عید السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم که انکسی که بنا کند منزلی باید که میثی بکشد و گوشت آنرا
 بر رویشان و فقیران تصدق کند و بگوید **لکرم و حرعنی و عن هبی**
و ولدی صدقات الجن و الشیاطین و یاری فی فیئ بنو ولی بدوستی که جن
ین کار بکنند حدایتعالی میدهد با و پنجه طلب کرده است **در میان**
 سرف کردن در بنا گفت ابو عبد الله علیه السلام که هر بنی که زیاد

جامع الجامع

رکعات باشد و بایست بر صاحب آن بنا در روز قیامت و نیز که
 که آن کسی که کسب کند مایه که حلال باشد صرف شود در آن روز
در سال جاز و کردن منزل گفت ابو عبد الله علیه السلام
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بخاروب کنید
 سرای خود را و مشابحت بجویند بیهود و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که شستن ظرف و جاروب کردن در سرای فرد
 روزی لا
 و فقی که در آمدن بخانه گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه ببرد
 میرفت ز خانه در تابستان روز پنجشنبه از خانه بیرون میرفت و
 که میخواست که بخانه در آید در زمستان بجهت سرمار و زجعه در
 و گفت ابن عباس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون
 میشد شب جمع از خانه بیرون میرفت چون زمستان میشد شب
 جمع بجهت در می آمد بایستادن در سرا و خانه و غیر آن گفت
 سماعه بن مهران که بر سید نذاری عبد الله علیه السلام یا از پیش
 علیه السلام از بستان درها و سر نگون نهادن ظرفها و کشتن جری
 حضرت گفت که بربند در خانه را بدست که شیطان میکشاید
 بسته را و یکش چراغ را تا موش نسوزاند خانه ترا و سر نگون نه
 طرف را بدستی که بر نمی دارد آن طرف را و گفت رسول خدا صلی
 علیه و آله و سلم که مگذارید آتش را نزد در خانه خود وقتی که میخوابد

شیطان

و گفت امام رضا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم که یکشید چراغ را در وقت خواب تا موش نسوزاند خانه
 یا پنجره در خانه شما است در آن چیزی که نفس بفرستد و در وقت
 که آمد مردی و شکایت کرد نزد ابی جعفر علیه السلام و گفت از رویکه
 جن مان از سرهای ما آنحضرت گفت که بگردانید سقف خانه خود را
 هفت کز و نگاه درید بکوتر را بر طرف منزل خود انمود گفت چنان کرد
 پس هیچ مکر می نندیدیم و گفت ابوداؤد البرقی که دیدم کبوتری از
 زیر تخت بی عبد الله علیه السلام بیرون آمد گفتم غدی تو کردم این
 رسول الله برای تو بیارم بحدیه کبوتری چندی که نرست و دورت
 و آواز خوبی دارد و خوب می سراید آنحضرت گفت که آن کبوترها که
 نواری از جمله سو خاند هرگاه کبوتر نگاه میداری مثل این کبوتر
 نگاه دار بدستی که این بقیه کبوتر اسمعیل است و منقولست از کتاب
 من لایحه الفقیه که شکایت کردی مردی نزد حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم از شاهی آنحضرت گفت که یک جفت کبوتر نگاه دار
 در خانه خود و گفت امیر المومنین علیه السلام که از صدای کبوتر
 میگریزد حیوان و نیز گفت که پر مین کاری کنید در آنچه خدای
 تعالی بشما داده است و بر مالهای عم خود برسیدند از آن حضرت
 که عم کدامت گفت که کوفند و کر به و کبوتر و مانند آنها و منقولست
 از کتاب فردوس که گفت انس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

میرد هفتاد و نه
برویش را و بن
حضرت فرمود که
گاه داشتی که سفند

و سلم فرمود که گاه داشتن کوسفند در خانه برکت و سه کو
برکت تمام است و نیز گفت که کوسفند از چهار پایان بهشت است و
ابو عبد الله علیه السلام که هر مومنی که در منزل و بیرونش در
پایان میشوند اهل آن منزل و برکت دارد میشود برایشان پس اگر
دو بر باشد پاک میشوند هر روز دو بار سیدی گفت چگونه پاک
میشوند حضرت گفت که بگوید یا ایا که بُوَ اَیَّ عَلَیْکُمْ وَ طَیِّبُ
مَا ثَابِتُ اِیَّکُمْ یعنی برکت دهد خدا تعالی شما را و خوش بار دهد
شما ما دام که خوش باشد نان خورش شما و نیز گفت که زنی عذاب
کرد شد بجهت آنکه کوبه را بسته بود تا وقتی که آن کوبه را تشکی میزد
و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله که منع میکند فرشته دو کوبه
از جاکر فن در خانه ای شما و نیز گفت که شب سروید بگرفت مرغی که
شیان خود بد رستی که شب امانت ایشان را و امان بودن از بجهت که
اینست که گردا بد است خدا تعالی شب را بر مرغان و منقولست از
کتاب طب الایمه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که نکاه
درید در خانه ای خود کوسفند دست آموز را بدرستی که متولد
میشود بآن شیطان و متوجه صفلان شما نمیشود و گفت ابو جعفر علیه
السلام که هر که دوست میدارد مارا که هل بیت پیغمبرم باید که در
دار بکوتر را و گفت یو الحسن علیه السلام که سزاوارست که حل
خانه شما را کوبه و کبوتر و خروس بدرستی که این سه چیز معهودی

سازد خانه و پس کر با خروس مایه ای باشد مایه ای نیست کسی را که کوبه
هشتاد باشد از یکا به داشتن مایه ای و گفت سلم رض علیه السلام که
در خروس سه نصبت است از خصلتهای پیغمبران علیه السلام که شایسته
اوقات نماز و غیرت و شجاعت و سخاوت و بسیار جماع کردن و گفت
رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که هر گاه آواز خروس بشنویید بیدار
که آن خروس فرشته را دیده است پس درین وقت طلب حاجت خود کنید
رسول خدا تعالی و هر گاه آواز کوش بشنویید بدانید که شیطان را دیده است
و روایت از نس که گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که خروس
سفید دوست منست و دشمن او دشمن خدمت و او نگاه میدارد در خانه
خود را و هفت سرای را که شریک او باشد و روایت است که حضرت علی
صلی الله علیه و اله و سلم که روزی آورد با خروس در خانه و گفت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که مرغ خانگی کوسفند در روز
ست منست و نیز گفت که دشنام مدهید خروس را بدرستی که دوست
ست منست و من دوست اویم و دشمن او دشمن منست بحق خدی که
فرستاد من بحق که کوبه ندی دم ایچیز مرا که در خلقت خروس است
هر چه عمر دیر و کوشش او در بطلا و بقره بدرستی که خروس در میکند
حایقه زجن را که بیدند و نیز گفت که نکسی که نگاه دارد خروس سفید
در منزل خود نگاه داشته میشود زتر سه حایقه کافر و کاهن و مسلمان
و منقولست از کتاب روضة الواعظین که گفت امام محمد باقر علیه السلام

که خداوند تعالی فرمود است خروس سفیدی که کردن او در زیر هر
 است و بپای و تاجه هم از زمین و بل بر او تا آفتاب برآمدند و
 بل بر او تا آفتاب فرو رفتن این خروسها آواز نمیکند تا آواز ننگ
 و پس هرگاه آواز میکند بر هم میزنند با همی خود را و میگویند سبحان و
 اعظم الذی ليس كمثله شيء یعنی پاک و منزه است خدای بر
 و نیست مثل او هیچ چیز پس خدای تعالی حواله میکند که آنکس که
 دروغ بخورد بر ایمان نیاورده است با آنکه خروس میگوید
 گفت جعفری که دیدم در خانه ابوالحسن علیه السلام يك جفت کبوتر
 شکوتر شنبز بود و کبوتر ماده سیاه و دیدم که آنحضرت نان بر
 میکرد برای آن کبوترها و میگفت که آنها حرکت میکنند و نیس اند
 ایشان دور میکند جانور را که از زمین بیرون می آیند و گفت ابو عبد
 الله علیه السلام که نبود هیچ خانه پنهانی مگر آنکه در آن خانه کوزه
 باشد چنان آن کبوتر بازی میکند طفلان را و این را در کتاب
 خانه و فرشتها و فروتنی نمودن در آن گفت عبدالله بن عطاء که رفتم
 نزد ابی جعفر علیه السلام پس دیدم که در منزل او متاعها را برده بود
 و بعضی درهم ریخته بود و بساطها و بالشها بود گفتم چیست این آنحضرت گفت
 که متاع زن است و روایت کرده است جاسوس بن عبدالله که گفت ما
 محمد باقر علیه السلام که جماعتی آمدند نزد امام حسین علیه السلام و گفتند
 یا این رسول الله چیزهایی مکرره در منزل تو می بینم و آنچه در منزل است

۹۷ دیدم بودند بساطی و بالشها بود آنحضرت گفت که ما نگاه میکنیم تا
 و کاپس این را با ایشان میدهم و ایشان هر چه میخواهند میخورند و میخورند
 تمام دیدیم کدام از ما نیست و روایت از جابر که گفت ابو جعفر
 علیه السلام که چون نکاح کرد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
 حضرت فاطمه زهرا را خانه ریز بود و فرزندانشان پوت میشد بود که
 دباغت میکرد بود و بران مشقت که کلمی پوشیده بودند و گفت
 حسین بن نعم که گفت شنیدم که ابو عبدالله علیه السلام میگفت که
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه را با امیرالمؤمنین علی علیه السلام
 دد و پوشش حضرت فاطمه کلمی بود و فرزند آنحضرت پوت میشد بود و بالش
 و پوت بود که پر کرده بود بدلیف خرما و گفت ابو عبدالله علیه السلام
 که فرزند امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه پوت میشد بود که دباغت میکرد
 بودند و ایشان بر میکردانند آن پوت را و میخواهند بر موی او
 در کتاب مواید الصادقین آورده است که گفت محمد بن ابراهیم طالق
 که کسی خبر دهد من که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عیلت حیات
 کرد ازین دو ماه و رفت در غره مسجد نشست عمر برد آنحضرت آمد
 و در خانه آنحضرت پوسی بود که دباغت نکرد بودند ترا و بوی بد
 میکرد و در خانه برك درختی بود که بآن دباغت میکنند پوت را و آنحضرت
 حواپد بود بر چیزی و تحسیر اثر کرده بود در بملوی آنحضرت عمر دریافت
 نوی آن پوت را و گفت یا رسول الله این چه پوت است آنحضرت گفت که ای عمر این

و بالش ایشان بر بود
 لیف خرما و پوت کرد و
 چوب مشک بر آن نهاده
 بود بد

خانه مسجد
 علی بن ابی طالب

استماع کنند که ریدگان میکنند در دیبوت نشست حضرت خود
که از کرده است حیرتی در پهلوی مبارک آنحضرت عمر گفت که من گویم
میدم که تو رسول خدا و بر رکنین من نزد خدی تعلی زقیم
وینان در دنیا این همه سیاه دیتی داشته باشند و تو بوی
وحیرت کرده باشد در پهلوی تو آنحضرت گفت بعد که آبرائی من
که زایشان باشد و خربت از ما و گفت فضل که پرسیدم زنی عبدالله
علیه السلام که غنی در و طلا باشد میتوان نگاه داشت در خانه
گفت که طلا باشد نه و اگر آب طلا نقش کرده باشند باکی نیست و
حالی که ابو عبدالله علیه السلام فرمود که من خواستم که ندی زکنم و پیش
من پاشی بود که در و صورت مرغان بود پس فرمود که تغییر در
سرا صورت هار و آن صورتها کردید پس صورت درختی و نیز گفته
پیشتر قصد می میکند وقتی که ادبی شما باشد و گفت ابو الحسن علیه
آمدند جماعتی نزد بی جعفر و او بر بساطی نشست بود که در و صورت
بود پرسیدند که این چیست گفت که میخوایم که به بخت من باشد
و گفت محمد بن مسلم که ابو جعفر علیه السلام فرمود که باکی نیست
کردن صورتها در خانه در وقتی که تغییر داده شود آن صورت برود
که موفق صورت اصلی باشد و نیز گفت که پرسیدم از بی عبدالله
علیه السلام که من در حیات از تماشای که در قول خدی تعالی است که
لَا مَائِدَاتُ الْاَوْنِ مَحَارِبٍ وَ قَدْ سَاءَ آنحضرت گفت که آن تماثل صورتی

بود در صورت درخت و مانند آن بود و معنی به نیست که عمل
میکردند حیوان برای حضرت سلیمان علیه السلام محمد بن خوس
رحمهما و صورتهاست و گفت ابو بصیر که گفتم بای عبدالله علیه السلام
که می اندازند برای ما بالشهای که در و صورتهاست و فراموشی
ی. شما را آنحضرت گفت که باکی نیست نشستن و راه رفتن بر لب
و فراشی که در و صورت باشد چه مکر و هست آنست که صورت بکنند
بر دیوار یا بر تخت و مقولست رکناب زهد حضرت امیر المؤمنین ع
که رویت عقیل بن عبدالرحمن خولانی که عهده من زوجه عقیل بن ابی
طالب بود پس رفتم نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام بکوفه و آنحضرت
مریاس گفته که بر بالای درار کوش می اندازند پس رفتم نزد زوجه
آنحضرت که ارقیله می نیم بود و گفتم با و که وای بر تو بد رستی که خا
نوبار متاع است و امیر المؤمنین علی علیه السلام نشست دست مرغان
ملاس کد آن زن گفت که ملامت مکن مرا بحق خدا که امیر المؤمنین نه
بند تجری خوبی را مکرر که میکرد و می اندزد در بیت المال و روایت
کرده است شریک بن عبدالله از شیخی و آن شیخ روایت کرده است از مادر
خود که گفت که دیده رمان امیر المؤمنین علی علیه السلام را در زیر فرشت
او یاد در میان فرشت او ~~س~~ در میان خوردن و آشامیدن
و آنچه متعلق است بآن و درین باب سیزده فصل است
در بیان فضیلت طعام دادن و بنکوشی کردن و روشن ساختن

مأم

سقوط رگب من لا یحضره فقیه که گفت حق تعالی که و ما
 مِنْ نَبِيٍّ يَنْقُلُهُ وَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ فِيهِ يَهْدِي بَعْضَهُمْ سَبِيلَهُمْ
 خدا عوض میدهد حدیثی است از او بهترین روزی دهد و
 و مدح کرده است خدا تعالی در عقیقه کردن کسی که چیزی بداند
 باشد و عقیقه کند و گفته است که وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ مِنْ
 حَصَاةٍ وَمَنْ يُؤْتِ شَيْءَ نَفْسِهِ وَلَوْ أَنَّكُمْ تَعْلَمُونَ یعنی نکستی که
 اختیار میکند دیگر را بر خود در دادن چیزها که نزد ایشانست که
 احتیاج داشته باشند با غیرها و مکایم نگاه دارند نفس خود را
 بجای ایشان رستگاند و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که
 ایمان یا آورده است خدا تعالی آنکسی که پوشیده باشد و برادرش
 و برهنه باشد و بعد از آن خواندن بر آیه را که وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
 وَلَوْ كَانَ مِنْ حَصَاةٍ و معنای این آیه از پیش گذشت و نیز گفت که
 آنکسی که یقین میدهد که خدا تعالی عوض میدهد آنرا که عقیقه میکند
 سختی میشود و نفس و در عقیقه کردن و رواست که شنید امیرالمؤمنین
 علیه السلام مردی را که بخیل عذر و بقول نزد یکتر است و عذر تمام
 حضرت گفت که دروغ میگوید بدستی که گاه هست که ظلم تو میکند
 استغفار میکند و آنچه ظلم گرفته است بطا جبران میدهد و کسی که عقیقه
 روزه و صدقه نمیدهد و صله رحم بخانی آرد و مهمانی نمیکند در راه
 و نیکو نمیکند و حرمت بخت برخیل و گفت امام جعفر صادق علیه

نور

و نفقه نمیکند

سلام که پنج نجات میدهد از تش و دوزخ طعام دارنست و بر
 کس سلام کردن و غنا نش گذاردن وقتی که مردم در خواب باشند و
 بیک گفت که کرم مردی خرج کند در صدای هزار درهم و از آن طعام
 بخورد مردی مومنی که اسراف نکرده باشد و گفت رسول خدا صلی
 الله علیه و آله و سلم که آنکسی که ایمان دارد بخدا تعالی و بر روز قیامت
 باید که کرم کند مهمان خود را و آنکسی که ایمان دارد خدا تعالی او
 بر روز قیامت باید که سحی چیزی بگوید یا خاموش باشد و بیک گفت
 که باید که لاله نکرده اند کسی بر مهمان چیر بر آید دشوار باشد بدو
 بمرمونی علی علیه السلام که اول عملی که ابتدا بان میکنند در روز قیامت
 خوب دادن صدق است و گفت امام محمد باقر علیه السلام که خدا با
 دوست میدرد آب داو رفته را و آنکسی که آب دهد از چهار بابا و غیر
 آن خدا تعالی او را در سایه عرش پناه دهد در روزی که هیچ سایه نباشد
 مگر سایه عرش و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که آب دهد
 نشسته را که آب یافت شود همچنانست که بنده را داده باشد و آنکسی که
 آب دهد نشسته را که یافت نشود همچنانست که زند کرده باشد نفس را
 و آنکسی که زند کند نفس را همچنانست که زند کرده باشد تمام مرد مرگ
 و نیز گفت که جمله دو سترین علما نزد خدا تعالی سرگردانند مومن
 است و بر بدن او او را گردن قرص او و گفت امام موسی علیه السلام
 که آنکسی تواند ملاقات کند باید که ملاقات کند بشیعه ماکه فقیر

آب

باشد و کسی که تواند که زیارت کند قبر مادر باید که زیارت کند قبر
 ملاز باید که زیارت کند قبر مؤمن و برادران صالح نماز و گفت بر
 عبدالله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 که یکصد بار صدقه دادن ده توابع دارد و یکصد بار قرض دادن ده
 توابع دارد و نیکویی کردن با برادران مؤمن پست حسنه در بر
 گفت که خدا تعالی فرموده است که هر چیزی که هست تعیین کرده است
 که بگیرد آنرا مگر صدقه بدرستی که من بدست خود می گیرم زنا
 که مردی صدق کند يك خرما یا نصف خرما ترتیب می کنم از
 که ترتیب می کند کسی که گرسنه است خود را یا فرزند خود را که از شیر خود
 باشد پس بشود آن صدقه در روز قیامت بر برکت او احد و برکت
 از آن و نیز گفت که خدا تعالی دوست میدارد طعام دادن در راه
 و برکت در خانه که طعام میدهد برای خداوند و مردی یاد از کرد
 در کوهان شتر و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که
 بهشت میرود و بجز کوزه میرسد نیکوئی است و کسی که نیکو
 کرده است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر مومنی که یگو
 کند به برادر مومن خود پس آن نیکوئی از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم کرده است و نیز گفت که نیکوئی همچو راه خوشنکومت و نیت
 چیزی فاضلتر از نیکوئی مگر ثواب آن و مراد از نیکوئی ثواب و نیت
 چنین که هر که دوست دارد که نیکوئی کند بر مردمان نیکوئی کند و نیت

و درست میدارد
 پس آنکه طعام میدهد
 در راه خدا

هر که نیت کند نیکوئی کردن

که هر که در این دنیا نیت نیکوئی کند هر که قادر باشد بر نیت
 چنین که هر که قادر باشد بر نیت نیکوئی کردن توفیق یابد بر نیکوئی
 پس هرگاه جمع شود در نیت و قدرت و توفیق این سه گام تمام شود
 سعادت و نیکوئی طالب را و آنچه مطلوب است و نیز گفت که نیکوئی
 علاج نمی یابد مگر به خصلت خود شمرده آن و پنهان داشتن آن
 و نهی کردن در آن بدرستی که چون خورد شماری نیکوئی را سر که
 میشود نزد کسی که باو نیکوئی کردی و هرگاه پنهان داشتی تمام کردی
 او را و هرگاه فحش کردی در نیکوئی که او را نیت ساختی بر آن کس و اگر
 نیکوئی بین سر خصلت بدشته باشد نیت و نیکوئی کرد و نیز گفت که
 هرگاه بخوای که بدانی که کسی بد بخت یا نیک بخت به پند که نیکوئی
 که میکند پس کر نیکوئی بکسی میکند که سراوار نیکوئیست بدنگه او را
 مرد خدا تعالی پیری هست و نیز گفت که بهترین شما سخنی ترین شماست
 و بدترین شما بخل ترین شماست و از ایمان خالص است نیکوئی کردن
 بر برادر مومن و سعی کردن در حاجتهای ایشان و نیز گفت که چون
 بخشنده که گناه بسیار داشته نزد یکتر است نزد خدا تعالی از نیکوئی
 که بخل باشد و گفت حضرت بنی مصلی الله علیه و آله و سلم که آنکسی را کند
 آن چیز را که واجب کرده است خدا تعالی بخدا تعالی بر او پس او نیکو
 ترین مردم است و نیز گفت که نیست و نابود نمیکند هیچ چیز اسلام را
 چون بخل و بعد از آن گفت که بخل نرم نرم میشود و سرایت میکند در

و نیت چنین که هر که
 نیت کند در نیکوئی
 کردن قادر باشد بر آن
 و نیت چنین که

باشد

دی و در بر چن های بد میدارد همچون نرم رهن مورچه و غل
 شاخها دارد هیچی شایع که و نیز گفت که یک تیر نان صدقه دادن بهر
 ست و عبادت کسی لا غرض است باشد ز عبادت کردن و گفت امام محمد
 علیه السلام که سبوی کردن و صدقه دادن می برد در پیشی و زیاده
 میکند عرا و دفع میکند هفتاد دفع مریین بدن و گفت بو عید
 علیه السلام که صدقه دادن بدست خود گاه میدارد کسی را رسد
 بد و دفع میکند هفتاد دفع بالا و خلاص میکند از نزاع هفتاد شب
 که هر کدام را می و موعده میکند او را که طاعت نکند و حضرت پیر
 علیه و اله و سلم گفت که صدقه دادن نهایی میستاد غضب برود نکند
 و گفت امیر المومنین علی علیه السلام که بی روی کند سخن رسول خدا صلی
 علیه و اله و سلم در بدستی که آنحضرت گفته است که هر کسی که بکشد برود
 در رسول و هلب بکشد خدا بر وی در فقره رویشی و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که هر بندگی که سوال از کسی کند بجا نبرد نکند غم
 کرداند خدا تعالی و از ثبات او را بجهت آنکه این سور در آتش و زنج و بر
 گفت که مردی بخبر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم گفت که یا رسول الله
 تعلیم کن مرا چیزی که هرگاه یکی ازادوست در خدا تعالی و عمل زمین و
 آنحضرت گفت که رغبت کن در آنچه نزد خدا تعالی است تا بکند دوست دارد
 تعالی ترا و رغبت کن در آنچه نزد من است تا دوست درند مردمان من
 و گفت امام محمد باقر علیه السلام که اگر بداند در زمان که چه مقدار است

کرداند

سوال کردن هرگز هیچکس از هیچکس سو ر نکند و اگر نمی بداند که چه
 بگوید بخشد یکی رد نکند هیچکس سوال هیچکس و روزی بخت کند
 بن لعابد بن عیبه سلام روزی که روزی میداشت میفرمود که
 درن روز کو سفند خی بکشند و بار باره کند غضای آن کو سفند
 و نیز بد چون شب میشد نزدیک دلی می آمد تا که در می یافت بوی
 نود و هار و روزی یکشود با نطعام و میگفت که قدحها بیا رند و قدحی
 و بر کند و برای فلان جماعت ببرند و بعد از آن نان و خرمای طبع
 و آن روزی میگوید و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که
 مؤمن نیست آنکسی که شب سیر باشد و همسایه او گرسنه باشد و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که بکشد روزی روزی در
 و در ثواب مثل آن روزی داراست و گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله
 که هر که بکشد روزی مؤمنی ر بجهت این نزد خدا تعالی ثواب آید
 بدست و می آید نزد خدا تعالی کاهان گذشته او را کسی گفت یا رسول الله
 همه ما قادر نیستیم که بکشیم روزی روزی در آنحضرت گفت که حق
 تعالی کریم است میدهد این ثواب را آنکسی که بکشد روزی روزی در
 باندک شیرینی یا شربت آبی یا خرمای چندی و قادر نباشد بر زیاد
 دین و گفت امام رضا علیه السلام که روزی برادر من کشود
 فاضلتر است از روزی دشتن و گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم
 به صاحب خود که یا خبر ده من را چیزی که اگر بکشد بخیر را دور شود

شیطان رشتن هین که دو دست مشرق و مغرب صحاب گفت
پی رسول الله حضرت گفت که روزه داشتن میناه میکند روزه
شیطان را و صدقه میبندد پشت شیطان را و دوستی کردن برای خدا
ویری کردن کسی را بر علی صالح نیست و ناپاورد میکند شیطان را و ستم
کردن قطع میکند دل شیطان را و هلاک میسازد او را و بعد از
تخفیرت گفت که هر چیز بر از کایت و زکاة بدن روزه داشتن است و
یز گفت که روزه در در عبادت و اگر چه در حجاب باشد بر فرائض خود
مادام که غیبت نکند مسل نیل و نیز گفت که حدایتعالی فرموده است
که روزه داشتن برای منست و من جز سیدم روزه داران را بجهت روزه
داشتن و روزه دار در دو فرج یکی در محل فطار کردن و در محل ملاقات
حق تعالی و بحق انکس که نفس محمد در قبضه قدرت است که بوی هر
روزه دار نزد حدایتعالی از بوی مشک بهتر است و گفت امام جعفر صا
علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اوایل پیغمبری
بعضی اوقات روزه میداشت بر وجهی که مردمان میگفتند که در این روز
خواهد داشت و گاهی روزه نمیداشت بر وجهی که میگفتند که دیگر را
خواهد داشت و بعد از آن یکروز روزه میداشت و یکروز روزه نمید
و بعد از آن روز دوشنبه و پنجشنبه روزه میداشت و بعد از آن بر
قدرداد که زماهی سه روز روزه دارد پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه
میان ماه و پنجشنبه آخر ماه و میگفت که هر که اینچنین روزه دارد همچ

ده هر روز دسته باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر
روزه بداری از ماهی باید که جد و نزاع نکند بکسی و شب ب
نکند سوکند خورده بخدایتعالی و اگر گوناخت بشما حاجتی کند از روی
مادی از وی تحمل نکند و گفت میرالمومنین علی علیه السلام که یکماه روزه
داشتن از صراحت و سه روز روزه داشتن از هر ماهی مثل روز روزه
تمام عمر است بدرستی که حدایتعالی میگوید که من جاء بالحق سیدنا
عمر بن الخطاب هر که يك يکوی کند مرا و راده یکوئیت پس روزه
روزه داشتن تمام ماه است پس سه روز روزه داشتن تمام عمر است
و رویقت که پرسیدند امام جعفر صادق علیه السلام را ز کسی که سه
روز روزه ندارد از هر ماهی بجهت آنکه دشوار باشد بر روزه داشتن که
باید دارد این روزه گفت بلی بدل او هر روز یک طعام بدهد گفت
و گفت امیرالمومنین علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که هر که یکروز روزه سنت بداده حدایتعالی او را بهشت میرساند
و گفت ابو عبد الله علیه السلام که فطار کردن در منزل برادر مؤمن
فاصله است هفتاد بار یا نود بار از روزه داشتن و نیز گفت که هر که
نزد برادر مؤمن بیاید و روزه دار باشد و آن برادر او را مهمانی کند
و او فطار کند نزد آن برادر مؤمن و نگوید که روزه دارم و مستمدم
بر آن برادر ننویسد حدایتعالی برای او ثواب روزه یکساله و روزه
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که فطار میکرد میگفت

کافه ۱۰
روزه

از هر ماهی را بر
روزه داشتن

اللَّهُمَّ نَكَ مَمْتُ وَعَلَى رَحْمَتِكَ اطَّيَّرْتُ **فصل دوم در دایست**
 شستن منقول از کتاب من لا یحضر الفقه و غیره که گفت حضرت پیر
 میثاقه علیه و آله و سلم که کسی که میخواهد که بسیار شود حیرا و
 باید که دست خود را بشوید نزد حاضر شدن طعام و نیز گفت که جمع
 کنید آب دست شستن را تا جمع کند حدیثی بر پیشانی شمار و بزرگ
 که دست شستن را جمع کند خدای تعالی بر پیشانی شما را و بزرگ کند
 شستن پیش از طعام می برد در پیشانی را و بعد از طعام خوردن می برد
 در یوانکی را و صحت میدهد چشم را و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که کسی که بشوید دست خود را پیش از طعام برکت میدهد خدای تعالی
 او را در حق طعام و آخر طعام و بفرقت میکند راندن مادی که زنده است
 و غایت می یابد از رحمتی که در بدن اوست و نیز گفت که بگیرد بید
 خود سعد را بدرستی که خوش و میگرداند دهن را و زیاده میکند قوه
 و بعد کما هیست خوشبو و نیز گفت که کسی که بشوید دست خود را
 پیش از طعام خوردن باید که حشک نکند بر و مال و مانند آن بدرستی
 همیشه در طعام برکت ما امام که دست تراست و گفت حضرت پیغمبر
 وقتی که طعام خورید باید که پال نکند دست خود را بدستمال تا که
 بپسید دست خود را و نیز گفت که باید که پیش از طعام خوردن اول
 منزل دست بشوید و بعد از آن کسی که بجانب راست اوست و بعد از طعام
 است که از کسی که بر جانب چپ صاحب منزل است بدرستی که صاحب

خوردن و بعد
 از طعام

سزا و تراست بصر کردن بر بوی عدم و دست خود را پال کند و بعد
 از دست شستن بدستمال و مانند آن و رویت که امام جعفر
 صادق علیه السلام پال کرد دست خود را از طعام پیش از دست شستن
 مایلد دست خود بر سر روی خود پیش از آنکه پال کند بدستمال
 گفت اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ لَایَرُفِی و حَوْصُهُمْ قَبْر و لَایْلَه و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که دست شستن پیش از طعام و بعد از
 عدم می برد در پیشانی را همچنانکه دم آهنگار می برد کف آفتن و بعد
 بیکد ری دمادی که رین است و فرشتگان طلب آمرزش میکنند را
 نکس که می یسد احکمان خود را در آخر طعام و روایتی که امام
 جعفر صادق علیه السلام مکرره میداشت نزد دست شستن بردن دست
 شستن پیش از آنکه پر شود و جوهر میشود آب آنرا میبر بچشد و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که کسی که دوست میدارد که بسیار شود
 حیرا و در منزل او باید که دست خود را بشوید پیش از طعام و بعد از
 طعام بدرستی که کسی که چنین کند بفرغت بگذراند مادی که زنده است
 و غایت یابد از رحمتی که در بدن اوست و نیز گفت که وقتی که دست
 خود را بشوید بعد از طعام باید که بمالید بر چشمتان خود دست تورا
 بدرستی که امانت از درد چشم و گفت صفوان بن یحیی که ما بودیم نزد ابی
 عبد الله که خوان طعام آوردند پس خادم آمد و آب دست و آخر دست
 شستن و خادم خواست که مندی را با حضرت بدهد که دست خود را خشک

آورده

گفت حضرت قبول نکرد و گفت مادامت خود را بنسبتیم از پنجه که در
 ما نماند در وقت طعام خوردن و گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که دست منستن پیش از طعام میبرد در پیش رو و زیاده میکند
 و منقولست ز کتاب تهذیب لا یحکمکم که گفت ابو جعفر علیه السلام
 که دست منستن پیش از طعام میبرد در پیش رو و گفت یونس که
 یکتوی ابوالحسن علیه السلام بمنزل من آمد چون حاضر شد پیش
 آنحضرت دست بشوید و آنحضرت در مجلس بود گفت بمن که ابتدا کردی
 که در جانب راست تو است چون یکی دست منست خواست علام که برد
 طشت را آنحضرت گفت که بکذا طشت را تا دیگران هم دست بشویند و
 گفت مد رکه دیدم ابوالحسن علیه السلام را وقتی که دست می منست
 بعد از طعام دست خود را بدستمال خشک میکرد و در کتاب معلومید
 انضاد قین آورده است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که وقتی فارغ میشد از دست منستن بعد از طعام میمالید دست خود
 بر روی خود و میگفت **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوبُ اِلَیْکَ هَذَا وَ اَتُوبُ اِلَیْکَ هَذَا**
بَنَاءُ صَاحِبِ اُولَا نَافِیْسَا در آداب چیزی خوردن و آنچه
 متعلق است بدان منقولست ز کتاب طب الائمة که گفت امیر المؤمنین
 علی علیه السلام که یاد کنید خدا را بعد از طعام خوردن و سخنار چنان
 مگوئید وقت طعام خوردن بد رستی که طعام نفی است از نفی خدا
 تعالی و واجب بر شما حمد و شکر گفتن بر نعمتهای تعالی و بنکوه عمل که

بعد از طعام

بعد از طعام

حدیث

نافعت

نافعت پیش از آنکه فارغ میشوید از نفعت بد رستی که نفعت چون بر
 ارف کواهی میدهد بر صاحب خود بان عمل که با خود کرده است و نیز
 گفت که وقتی که بشینید بطعام خوردن باید که بنشینید هم نشستن
 و طعام بخورید بروی زمین و چهار زانو بنشینید بد رستی که خدای
 تعالی دشمن می دارد چهار زانو نشستن را و حشم میکند بر کسی که چهار
 زانو نشیند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بسیار میکنند
 در طعام خوردن بد رستی که این ساعت است که حساب میشود ز
 عمر من و منقولست از کتاب من لا یحضر الفقیه که روایت کرده است امام
 جعفر صادق علیه السلام از پدران خود علیه السلام که گفت امام حسن
 علیه السلام که در نمایند دوازده خصلت است که واجب بر هر مسلمانی
 که بداند آنها را چهار زانو خصلتها واجب و چهار است و چهار آداب
 چهار واجب شناختن آنست که این نفعت از خدا تعالی است و راضی شد
 بفرموده تعالی ما و داده است و لیسیم که گفتن است پیش از طعام و شکر
 کردن است بعد از طعام و اثبات چهار که ست دست منستن است
 بشستن طعام و منستن بر جایب جب و طعام خوردن بد رستی که لیسیم
 نکشتن اقامه است طعام خوردن از پیش خود و لقمه خود برداشتن
 و بسیار خائیدن و کم نظر کردن در روی مردمان وقت طعام خوردن
 و گفت عمرو بن قیس که رفیق نزد پیغمبر مدینه و در پیش آنحضرت جوی
 بود و آنحضرت طعام میخورد بر میسدم که چه عمل می باید کرد با خون دهان

شود
بند

حضرت گفت که هرگاه خوانی بسم الله بگو و هرگاه بر داری حمد
 بگو خدا ایتعالی را و خور ز کرد خوان اینست آن عملی که باید کرد
 صام و گفت محمد بن ولید که طعام خوردم نزد ابی جعفر تا آنکه قانع
 شدم ز طعام خوردن و خوانرا بود مستدیس میخواست غلام که یوحنا
 بود از طعام بر زمین بردارد حضرت گفت که اینقدر در صحرای بیفتد
 بگذارد و کرچه را که کوفته باشد و آنچه در خانه بیفتد بدو بگذارد
 و بر پدر آنرا و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که بام
 درین طعام یا خرمائی و بخورد آن روز تجیز در شکم و ایستد که خدا
 بیامرزد او را و روایت است که امام رضا علیه السلام از پدر آن عظیم الله
 که روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بامیر المؤمنین
 علی علیه السلام که یا علی در وقت طعام خوردن ابتدا کن بتمنک بدو تنو
 درین شفاست از هفتاد درم که از جمله پادشاهانکی و جدام و در حق
 و در دندان و در شکم است و گفت بن عباس که حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم فرمود که سه بار نکشت بتمنک زدن و خوردن پیش
 طعام و بعد از طعام خوردن و در میکند زنی آدم هفتاد و دو نوع علاج
 که از جمله آن بلاها دیوانگی و جدام و برص است و گفت امیر المؤمنین عی
 علیه السلام که ابتدا کنید بتمنک در طعام خوردن پس گوید مردمان بدو
 که چه خاصیت است در تمنک اختیار کنند تمنک را و بکنند زدن تمنک را و بکنند
 را و گفت نو عبد الله علیه السلام که ما ابتدا میکنیم بتمنک در طعام خوردن

کار

و حق میکنیم بر سر که و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که هرگاه نان خور شیت سر که و محتاج نمیشوند هرگاه که در خانه
 سر که باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی
 علیه و آله و سلم فرمود که هرگاه مائده بنهند چهار فرشته در کرب و درد
 و آید پس وقتی که بنده بسم الله بگوید آن فرشتها میگویند
 بشتن که پیرون روی فاسق که دمشق نیست ترا اهلین طعام
 و هرگاه فارغ شوند از طعام خوردن بگویند الحمد لله و مستکان میگویند
 که این قومی اند که خدا ایتعالی نعمت داد بایشان و ایشان شکر آن نعمت
 کنند و هرگاه بنده بسم الله نکوید آن فرشتها میگویند شیطان
 که ی فاسق نند یک شو طعام بخور بایشان و هرگاه خوان طعام بر
 داشتند و حمد نکشند خدا ایتعالی را آن فرشتها میگویند که این قومی
 بد که خدا ایتعالی بایشان نعمت داد و ایشان فراموش کردند از پر
 بهره کار شکر آن نعمت نکشند و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله بامیر المؤمنین علی که یا علی هرگاه طعام میخوری بسم الله
 بگو و بعد از آن شروع کن در طعام خوردن و چون قانع شدی ز
 صام خوردن الحمد لله بگو که آن دو فرشته که موکل تواند حسنات
 میسویسند برای تو تا وقتی که طعام تمام شود و گفت امیر المؤمنین
 علی علیه السلام که هرگاه بسم الله بگوید نزد طعام خوردن من ضامنم
 که آن طعام او را ضرر نکند این الکوا گفت که یا امیر المؤمنین در وقت طعام

بخورد و بسم الله بگفت و ضرر کرد طعام من حضرت خدا
 چند نوع طعام خوردی و بر بعضی بسم الله گفتی و بر بعضی گفتی
 صریحی بی بسم و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نکسی چند نوع
 طعام نزد او حاضر شود و او را موش کند بسم الله علی وجه و
 و نیز گفت که هرگز طعام در معدن من فاسد نشود بجهت آنکه هرگاه
 خوردم ابتدا بسم الله گویم و چون فارغ شدم از طعام الحمد لله
 گفتم و نیز گفت که وقتی که کسی سیر شدن نفس طبعان میکند پس باید
 کسی آنقدر طعام خورد که سیر شود و گفت امیر المؤمنین علیه السلام
 به پسر خود امام حسن علیه السلام که ای پسر من هر وقت که روزه
 بخوری خواه کرم و خواه سرد و هر شری و جوعه که یا شامی آید که
 از آن بگوئی اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي أَكْلِي وَشُرْبِي تَسْلِمَةً مِنْ وَكْءِ
 بِهِ عَلَى جَائِعَتِكَ وَدُرُكٍ وَشُكْرٍ وَبِمَا بَقِيَتهُ فِي بَدَنِي وَتَنْجِي
 بِقُوَّتِهَا عَلَى جِنَادِكَ وَإِنْ تَلَهْمَنِي حُسْنَ الْخَيْرِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ بَدَلْ
 كَدَّ كَرَمٍ كَارِكِي مِنْ يَسْتَوِي رَمَقَتْ وَهَتَى وَدَفِيقَتْ كَهْوِ
 حَوَانِ طَعَامٍ رَزَقَ رَسُولُ خُدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَادِيكَ
 اللَّهُمَّ جَعَلْهَا نِعْمَةً مَشْكُورَةً تَصِلُ إِلَيْكَ بِخَيْرِ نَجْوةٍ وَرَوَيْتَ كَثْرَ
 بِخَيْرِ صَلَواتِ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَوْلُكَ دَسْتُ خُودَ بِرِجَالِي مَعَهُ
 بِسْمِ اللَّهِ إِنَّكَ لَأَفْخَا رَزَقْنَا وَعَلَيْكَ حَلِيقُهُ وَرَوَيْتَ كَثْرَ
 امام زين العابدين عليه السلام چون طعام میخورد می گفت الحمد لله

گفتی را نزد خود در
 هر یک از این طعام ها
 چون بیادش آید بگوید
 بسم الله

حَتَّى وَسَّاءَ وَكَأَنَّكَ تَدْنَا وَكَأَنَّكَ تَلَوْنَا وَوَدَّعْتُمْ عَيْشًا وَخُورَ
 حَتَّى يَدِي يَطْعِمُ وَلَا يَطْعَمُ وَكَفَتِ امام محمد علیه السلام که سیما
 علیه السلام وقتی که فارغ میشد از طعام خوردن می گفت اللَّهُمَّ كُنْ
 وَهَبْ قِرْدًا شَبَعَةً وَتَوَيْتَ قَسَةً وَرَوَيْتَ که امام جعفر
 صادق علیه السلام وقتی که طعام میخورد می گفت الحمد لله جَعَلْنَا
 فِيهِ بَعِينَ وَسْقَانَا فِي ظَهْرِنَا وَكَانَا فِي عَارِيْنِ وَهَذَا فِي ضَالَّتَيْنِ
 وَتَمَّ فِي زَاوَلَيْنِ وَوَالَيْ ضَاعَيْنِ وَخَدِمْنَا فِي غَائِبَيْنِ وَفَضَّلْنَا عَلَى
 كَثِيرٍ مِنَ الْعَالَمَيْنِ وَكَفَتِ حضرت پسر صلی الله علیه و آله وسلم
 که وقتی که مرداشته شود خوب طعام بگوئد اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 نِعْمَةً جَعَلَهَا نِعْمَةً مَشْكُورَةً وَمَقُولُستِ اِرْكَابِ نَجَاتٍ که وقتی که
 عدم خوردن میباید خواند این دعا را که الحمد لله بَدِي يَطْعِمُ
 وَلَا يَطْعَمُ وَيَجْزِي لَاجَارٍ عَلَيْهِ وَيَسْتَعْنِي وَيَقْتَرِ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ لَكَ
 عَمْدٌ عَلَى مَا رَزَقْتَنِي مِنْ طَعَامٍ وَدَائِمٌ لِيَسِيرٌ وَغَرِيقٌ مِنْ غَيْرِكَ
 مَيٍّ وَلَا مَسْقِيَةٍ لَسَمِ اللَّهُ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِسْمِ اللَّهِ
 نَحْمُ بَدِي لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ دَاهٍ لِسَوْاقِهِ لَدِي لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ
 وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اللَّهُمَّ عَسَى عِدِّي مِنْ مَطْعَمِي هَذَا عَجِيرٌ وَأَعْدِي
 مِنْ شَرِّهِ وَأَمْتَعْنِي بِفَعْلِهِ وَسَلِّمْنِي مِنْ خَيْرِهِ دَسَجَلْ که نزد امام
 طعام میباید خواند الحمد لله الَّذِي طَعَمَنِي فَأَشْبَعَنِي وَسَقَانِي فَأَزَادَنِي
 وَصَانِي وَخَرَانِي الحمد لله عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي مَاتَ بِمَا حَبَسْتَهُ وَبَرَكْتَ

بدی

فی
 الدنیا

مِنْهُمْ لَكُمْ أَجَلُهُمْ بِمَا سَرُوا وَلَا وَبِئَا وَلَا وَبِئَا وَبِئَا
 قَائِمًا بِكَ عَلَى طَاعَتِكَ وَارْتِقَى رِزْقًا ذَرًّا وَغَيْرِهِ
 قَارِ وَاحِلَةً بِالرَّسْكَ بَارِ وَاجْعَلْ مَا تَعْلَقَانِي فِي الْمَعَادِ سَمْعًا
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَمَقُولُ رَكْنَابِ بَصَارِكُمْ
 كَرْدِه است محمد بن جعفر العاصم از پدر خود و پدر او روایت کرده
 است از پدر خود که گفت که حج کردم و با من جماعتی از یاران من بود
 پس آمدم بحلی مدینه و قصد کردم که جای فرود آیم پس استند
 کردم سار غلام ثقیفی علیه السلام و سوار بود بر دوازده کوش سبزه
 عفا و طعام آوردند و ما فرود آمدم در خطستان و غنچه که
 فرود آمدن منزل و فرمود که طشت و آفتاب بردند که دست
 بشوید آنحضرت اول هر دو دست خود را شست و فرمود که آید غنچه
 بحباب رست حضرت تا آنکه رسید با آنخوان مجلس و بعد از آن که
 طشت و بحباب چپ آنحضرت تا آنکه رسید با آخر مجلس و بعد از آن
 آوردند و آنحضرت ایندهم کرد و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بگویند و طعام بخورید و بعد از آن بدستی که این لغایت که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دوست میداشت و بعد از آن فرمود که
 و روغن زیتون آوردند و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند
 و بخورید بدستی که فاطمه دوست میداشت این طعام را و بعد از آن
 فرمود که سبکاج آوردند و گفت که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند

طعام

و بخورید

و بخورید بدستی که میرالمومنین علی علیه السلام دوست میداشت
 این طعام را و سبکاج طعمه ترشیت که ز سر که و کت و یارود
 حاره بی بزند و بعد از آن فرمود که گوشت بریایی که در رو باد بخانه
 بود و دند و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید
 بدستی که امام حسن علیه السلام دوست میداشت این طعام را و
 بعد از آن فرمود که دوغ ترشی آوردند که در روان ترید کرده
 بودند و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید بدستی که
 حسین دوست میداشت این طعام را و بعد از آن فرمود که گوشت
 بخانه آوردند و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید که امام
 زین العابدین علیه السلام دوست میداشت این طعام را و بعد از آن
 فرمود که بملوک گوشت آوردند که با دار و های گرم بخانه بودند و گفت
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید که امام محمد باقر
 دوست میداشت این طعام را و بعد از آن فرمود که خاکیت آوردند و گفت
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید که دوست میداشت
 امام جعفر صادق علیه السلام این طعام را و بعد از آن حلوا آوردند و گفت
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید بدستی که من دوست میدادم این
 و بعد از آن فرمود که خوان طعام برداشته پس خواست که یکی را ببرد
 بخرم و بخرید بود ز خون طعام آنحضرت منع کرد و گفت که بخورید و ز خون
 می خورید ز خون طعام بر می باید داشت اما در مثل بجا که حضرت بخور

در چند

می شد زحان معام برای سرغان و حیوانات می باید گذاشت و
 فرمود که حلال کردند و گفت که هر بوی خلال کردن است که ز
 بگرداید زبان خود در دهان خود آنچه جدا شود زبان فرماید و
 جدا نشود زبان بحلال بکشد و بیرون آورد از دهان و بنید و
 و بعد از نطق و بی دست شستن طلبید و قل کسی که عیال
 آنحضرت نشست بود دست شست تا آخر مجلس از عیال دست
 و بعد از آن کسی که عیال دست آنحضرت نشست بود دست شست
 پس تا آخر مجلس از دست راست دست شستند و بعد از آن حضرت
 ای غاصم شما چگونه با یکدیگر آمیزش و یکو می میکنید غاصم گفت
 سرین و جوی آنحضرت گفت که اگر یکی از شما در محل تنگی بنزد
 خود بیاید و بگوید که کیست نزد پدرم آوردند و نکس بردارد
 و آن مقداره زرد که حجاج دارد بردارد یا آن را در سون
 بیاید گفت غاصم که آری آنحضرت گفت که میزش شما نیست به نیکو
 و جوی و مقولست از کتاب طایفه که گفت ابو عبد الله علیه السلام که
 بخورید در وقت راه رفتن مگر آنکه ضرورت باشد و گفت عمر بر
 شعله که دیدم ابا عبد الله علیه السلام که تکیه کرده چیزی میخورد و گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تکیه کرده چیزی نمیخورد تا آنکه از دنیا
 رحلت فرمود و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که هر چه می افتد زحان
 طعام بد رستی که درو شفا است او هر دردی هر تنگی را که صفت نکند

بیان

بیان و مقولست از کتاب طایفه که گفت ابو عبد الله علیه السلام که
 فرمود که نکسی که بخورد آنچه از خون طعام بفرغست بگذراند ملوم
 که رنگان کند و عیال یا بد از جذام فرزند او و گفت حضرت پیغمبر
 که بد کردن طعام را می برد برکت طعام را و روایت که دید حضرت
 صیقه عیال و آه و سلم ابو ایوب انصاری را که بری جید بعد از خواب
 بخت بود حضرت گفت که برکت سر ترا ابو ایوب گفت که اگر غیر من
 کار بکند برکت است و آنحضرت گفت بی کسی که این کار کند که تو کوی
 بعد در حق تو گفتم در حق و غیر هست و آنحضرت گفت که نکسی که
 کار بکند نگاه دارد حدیثی او را از دیو کی و جذام و بر من
 آب و سبقت و گفت عالم آل محمد که آن امام محمد باقر است که سر جبر
 که حساب نمیکند ترا بر من طعامی که بخورد و از و جرح حلال و
 حرام که پوشد از و جرح حلال و زن صالحی که یاری کند و را و عیال
 مادر بپس آن زن دین او و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که
 بگذرید طعام گرم را که سرد شود تا باب فی تون خورم بد رستی که
 نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طعام گرم آوردند حضرت
 گفت بگذارید که سرد شود تا اسان تون خورد بد رستی که خدای
 تعالی نفس طعام نکرده تا برکت در طعام سرد است و در طعام
 که برکت است و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نکسی که
 طلبد کاسه رطلات فرستد فرشتهها و دعا میکنند که تازی او

روح منور و بویسد بر روی او حشرات بسیار و نیز گفت که کسی
 طعام بخورد و وقتی که معده او خالی باشد و بگوید بجای طعام روزی
 که طعام خورده و رهنمود میل داشته باشد و نگاه دارد و عاید
 وقتی که تقاضا شود بیمار نشود مگر بیماری موت و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که هرگاه می آوردند برای حضرت پیغمبر میوه
 باوه آنحضرت می بویسد آنرا و بر چشم خود می تاشد و میگفت کَلِّهِ
 بِبِأُوقْلَاهُ فِي عَافِيَةٍ فَلَا يَأْخُذُهَا فِي عَافِيَةٍ یعنی بار خدایا بخور
 پس اول این میوه را عافیت پس غذا و خواب عافیت و نیز گفت که هر
 واریست خواب کردن را مگر کسی را که بسیار پیر باشد مگر آنکه سیر باشد
 بدرستی که پیری که سیر است بفراغت خواب میکند و خوبتر
 میشود دهن او و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که عفت
 کسی که خود را نگاه میدارد از ترس بیماری و در دهان نگاه
 میدارد زکاه از تشویش و دروغ و منقولست از کتاب تهذیب الاحکام
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که بطلبند شما را خط
 باید که برید فرزندان خود را همراه خود بدرستی که اگر چنین نکند هیچ
 بخورید حرامست و با آنرا نزل عاصی و گاه کار میرسد و نیز گفت که در
 خدا فرمود که کسی که بیشتر روغ زند بجهت بسیار طعام خوردن
 او بیشتر خواهد بود در روز قیامت و نیز گفت که وقتی که حاضر شود
 خوان طعام نزد جماعتی یکی از جماعت بشیم الله بگوید کایست

و نیز گفت وقتی که خوان طعام نهاده شود بشیم الله بگوید و وقتی
 که طعام بخورد بگوید اللهم علی اقله و آخره و خون خواب طعام
 بر داشته شود الحمد لله بگوید و نیز گفت که هرگاه چند رنگ طعام
 حاضر شود بشیم الله بگوید نزد خوردن هر طعامی را وی گوید که کفتم
 که کفر موش که چگونگی است آنحضرت گفت هرگاه بیاید تو بگوید بگو
 اللهم علی اقله و آخره و گفت رسد علیه السلام که هرگاه طعام بخورد
 مدد که مارغ شوی طعام خوردن باید که سببیت یفتی و بایستی
 بر روی پای چپ بنهی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بسیار
 خوردن سکود هست و نیز گفت که اگر کسی بخورد طعامی که در طلب
 مند بآن طعام پارس ز تشنه است و منقولست از کتاب زهد حضرت امیر
 المؤمنین که روایت کرده است ابو جده الله علیه السلام که گفت امیر المؤمنین
 علیه السلام که نگاه دارد خود را از زکاه که هیچ پنهان نیست و شنیعه
 زکاء است و محروم نمیشود کسی از روزی مگر از زکاه و نگاه سبب خود
 و ندون مصیبت و نکست میشود چنانکه خدا بفرموده است که وَ
 صَاكُم مِّنْ مَّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ يَدُكُمْ وَأَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ یعنی آن مصیبتی
 که بشما میرسد بجهت کسب شماست و حال که خدا بفرموده است عفو میکند
 بسیاری زکاهان شما را و گفت امیر المؤمنین علیه السلام که بسیار
 یاد کنید خدا بفرموده را وقت طعام خوردن و نافرمانی میکند بدرستی
 که طعام نفی است از نعمتهای خدا بفرموده است و بگوید عمل کنید سمعت پیش

از میدان خوردن

فارغ شوید ز همت بدرستی که گفت چون بر طرف شود گوهری
 بر صاحب خود بآن عملی که کرده است با و آنکسی که خوشنود باشد
 خدا تعالی را و اندکی از عمل و بر همین بذات فقیر کردن در عمل نمود
 بخورد در محل که حسرت خوردن فایده ندهد و هرگاه بدور رسد
 بدستمن در جنگ کم سخن کیند و بسیار یاد کند خدا تعالی را و پخته
 میکند و مکر نیز بد تا خدا تعالی غضب نکند بر شما و مستوجب عفو
 خدا تعالی نشوید و آنکسی که خواهد که بداند که چگونه است قدر
 منزلت او نزد خدا تعالی نزد و در محل گناه کرد پس همیشه است منزلت
 او نزد خدا تعالی و منقولست کتاب تهذیب الاحیاء که گفت مر
 بن عید که گفت با امام جعفر صادق علیه السلام که گوهری بگردید
 زراعتی حایز است که خوشه رن زراعت تصرف کند آنحضرت گفت و آنکه
 خوشه چه چیز است که جایز باشد تصرف کردن آن آنحضرت گفت که هر
 کس بگذرد بر زرعتی و خوشه بگیرد باقی نمی ماند از آن زراعت
 و منقولست کتاب که جمع کرده است پدر من در آداب که گفت هر
 بن یونس که روزی من در سر منزل خود بودم خادم من آمد
 که بود سری مردیست که کینت او ابو الحسن است و نام و مویشی
 گفتم ی غلام که این مرد نکست است که من کان می بردم تو را دی فرزند
 پس پیش رفتم کس بود که من کان بردم گفتم فرود آئی ی سینه
 آنحضرت فرود آمد در مجلس خوستم آنحضرت را در صدر مجلس است

از خدا تعالی بگو
 اندر روزی خوش
 منموده خدا تعالی

گفت بعضی صاحب منزل سزاوارتر است بصدر مجلس مکر که در
 خود مردی ربی داشته پس گفتم که فدای تو کردم تو که زین و شی
 چون نشست گفتم فدای تو کردی تا خدا تعالی مرا حاضر شد است
 بعد می بر آن صحاب اگر میخواهی بیارم آنحضرت گفت ای فضل مردمان
 میگوید که این حدیث که بخوبی رسیده است و مکره میدانند
 خوردن این طعام مانند من قصور ندارد پس فرمودم غلام را
 که رفت آورد و نزدیک آنحضرت رفت آنحضرت گفت کجایم لای
 یکی شی حد یعنی سیاس و ستایش مردمان که تعیین کرده بزی
 هر مردی حدیث و فایده گفتم فدای تو کردم فایده دست شستن چیست
 آنحضرت گفت که فایده دست شستن پیش از طعام است که ابتدا کند
 صاحب منزل تا آنکه خوشحال شوند مهمانان چون نهاد پیش آنحضرت
 رفت آنحضرت گفت بسم الله چون طشت را برداشت آنحضرت بعد
 و گفت خدا را و بعد از آن خوان طعام آورد گفتم حیت فایده این
 آنحضرت گفت که بسم الله گفت وقتی که بنهند خوان طعام را و حد گفتن
 خدا تعالی وقتی که بردارند خوان را و بعد از آن خلال آورد گفتم که
 فایده خلال کردن چیست آنحضرت گفت که شکستن سر خلال تا آنکه
 گوشت بن دندان را خونین نکند پس کوزه آب آورد گفتم که فایده
 آب خوردن حیت آنحضرت گفت که فایده است که از پیش دست و
 ر بجا که شکسته باشد آب بخورند بدرستی که این هر دو جانشین

باشد
 و منموده

شیطانست و هرگاه خواهی که آب بخوری بپوشیده بگو و چون
 شوی از آب خوردن حمد و ثناء بخوانی تعالی را و چون قانع شوی
 طعام نخوردن ای فضل میباید که صلب خانه بعد از هر دست بشوی
 آنحضرت فرمود که خلیفه فرموده است که توده هزار درهم بفرست
 بدهی و من میخوام که این مبلغ را نقد باینان بفرستی کفتم فدای تو
 فرمودم اگر این از دست من بیرون رود باز من نخواهد رسید
 گفت که تو نقد بفرست باینان که باینان خواهد رسید و اگر برسد
 بتو عود خواهد کرد انشاء الله تعالی و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که یا رسول الله ما طعام میخوریم و سیر نمیشویم حضرت
 گفت که شما جدا جدا طعام میخورید بجهت آن سیر نمیشوید یکجا جمع
 شوید در طعام خوردن و بسم الله بگوئید تا خدا تعالی شمار کند
 دهد و گفت این عمر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر
 خور طعام پیش کسی یارند باید که از پیش خود بخورد و از پیش آنکه
 با و طعام میخورد بخورد و از میان طعام نخورد بد رستی که بر کنار
 میان طعام است و باید که کسی با کسی طعام میخورد نخل میشود و شاید
 هنوز سیر نشده باشد و گفت انش که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 بخورد بر خوان و نه در پانه خورد و نان تنگ نخورد کسی گفت بانش که
 بر چه چیز طعام میخورد آنحضرت انش که گفت بر سفره و منقول است از
 روضة الواعظین که روایت کرده است امیر المؤمنین علی علیه السلام که

و حقه که شی در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود
 من آویخ میزد بجهت آنکه طعام بسیار خورده بودم آنحضرت گفت
 کمتر خور بد رستی که آنکه سیر ترند در دنیا اگر سیر تر خواهند بود
 در روز قیامت و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نور
 نعت در دوستی مسکینان و در رویشان است و در نزدیکی باینان و
 گفت که باید که نمیراید دهای خود را بر بسیار خوردن طعام و آب
 بد رستی که دهای میزند بجهت سیر طعام و آب همچنانکه زراعت
 صاع میشود بجهت آبیاری آب و نیز گفت که سیر محوری بد رستی که
 نی مد نور معرفت در دهای ستای کسی که آب بروز آورد و نمرود
 و در رون او خای باشد طعام شب بروز می آوردند خوردن در کلاه
 و روت است که پرسید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که چه
 جزیت که بیشتر مردمان از او و زخ میبرد آنحضرت گفت شکم و فرج
 ویر آنحضرت گفت که نکسی که صام حلال میخورد میباید بر سر و تر
 در وقت طعام خوردن و استغفار میکند برای او تا آنکه قانع طعام
 خوردن و نیز گفت که هرگاه کسی لغت حرام میخورد لغت میکند بر او
 و رسته که در آسمان و زمین است و ماذی که آن لغت در اندرون
 است حق تعالی با و بر کند و نکسی که لغت از حرام میخورد سزاوارست
 لعن خدا تعالی و اگر توبه کند خدا تعالی قبول میکند توبه و را
 و اگر توبه نمیرد و زخ سزاوارست با و و سزاوارست بد

در این باب

منقول

شرب و غیر متعلق است بآن منقوس است از کتب من لا یحضره جعفر
 جعفر صلی الله علیه و آله و سلم گفت که ظرف طلا و نقره متاع بزرگ
 که بقیین نشان مجد متعلق درست نیست و گفت امام محمد باقر
 السلام که چیزی میخورد در ظرف طلا و نقره روایت است که ایضا
 میداشت در ظرف نقره و قدح نقره کوفت و مکروه میداشت که در
 غالد ز روغن زاب نقره کوفت و شانه کد بشانه نقره کوفت و غیر
 ناچار باشد از آنها میدن قدح نقره کوفت باید که دو مکروه در هر
 از موضع نقره و روایات است که ابو عبد الله علیه السلام آب طلیه
 حضرت قدحی از روی آوردند که در آب بود پس گفتند بعضی
 مجلس که بعضی که عباد بصری مکروه میداد بخوردن از قدحی
 روی باشد حضرت گفت که از وی پرسید که این قدح از طلاست
 که مکروه بخوردن را و روایت است که پرسیدند امام جعفر صادق
 علیه السلام را از آب خوردن بیکدم حضرت گفت انکس تو آب
 اگر بنده است بسلامت بخورد و اگر زادت بیکدم بخورد و روی
 دیگر آمده است و این روایت صحیح است که آنحضرت گفت که بسلامت بخورد
 بسلامت از یکدم و آنحضرت مکروه میداشت که بخوردن را بطریق شرب
 دعائی که می باید خواند بعد از آب خوردن الحمد لله الذی منعم
 من السماء مصرف الا مرکیف شام بسم الله حیر الا شامه و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که آمد نزد پدر من جعفر و گفت

میداری

که فرموده نه هر چیزی را حدیث گفت پدر من که بی بعد از آن ای
 رسید که نشان بخوردند گفتند یا اباجعفر کوزه هم چنین است از چنین
 که حد در حد گفت بی گفت حد و جیت گفت او ایست که آب بخورد
 زمین لب کوزه و ذکر خدا تعالی بگوید و ببرد آب بخورد و هر دم
 بی که بخورد حمد خدا تعالی بگوید الحمد لله الذی منعمنا ماء عذبا
 و ربیعده السماء حاجا بذنوبی و روایتی دیگر واقع شده است آن
 ده را که گذشت می باید خواند باین دعا که اللهم شفا فی فاروقی
 و قطای فارضای و غافای فکما فی اللهم اجعلنی من تسویه فی
 معدن حوص محمد صلی الله علیه و آله و تسعه بموقیه حاکم
 رحیم و گفت عبد الله بن مسعود که رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 ببرد آب میخورد و بیش از هر دم بسم الله میگفت و بعد از هر دم شکر
 خدا تعالی و گفت انس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بی که
 ریشاده آب خوردن ایستاد طعام خوردن چون آنحضرت گفت که
 ایستاده طعام خوردن بدتر است از ایستاده آب خوردن و این گفت انس که
 آنحضرت ایستاده آب خورد و روایت است که پرسیدند ز امام جعفر صادق
 علیه السلام که هم آب جیت آنحضرت گفت که هم آب زندگانیست و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام باید که ببرد آب بخورد و در هر دم
 شکر بگوید اول شکر بگوید بری آب خوردن و دوم بحمده و اندن
 شیخان و سیوم بحمده شفا ی آب در اندرون شما و گفت ابن عباس

حد

گفتم

رحمتک و حدیثی از امت من گسائی را که خلل میکند در وقت
وضو ساختن و بعد از طعام خوردن و گفت امام موسی علیه السلام
که ملا میکند یا کند از آسمان و یقیناً اللهم بارک فی الخلالین و
الخلالین یعنی بار خدایا برکت ده انگسائی را که در خانه ایشان سرگشته
و انگسائی را که خلل میکند و سرگشته بنزله مرد صالح است که دعا
میکند برای اهل خانه به برکت و گفت امام موسی علیه السلام که خلل
جبرئیل آورد بری حضرت یحیی و اسو کند و کوه از آسمان و گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
خلل کردن بعد از طعام موجب صحت دهن و دندانهاست و میفرماید
روز بیا و مقولت از کتاب صحیفه الصالحه که روایت کرده است امام رضا
علیه السلام از پدران خود علیه السلام که گفت امام حسین علیه السلام
که امیر المومنین علیه السلام میفرمود ما را که بعد از خلل آب بخوریم
آنکه سه بار مضغه کنیم و روایت کرده است محمد بن الحسن نوری که
گفت یکی از ائمه که انگسائی خلل کند به فی حاجت او برآورده نمیشود
تا هفت روز و گفت امام جعفر صادق که خلل میکنید بر فی و کونیا
باشد پوست فی را بکنید و بعد از آن خلل کنید و روایت است که
منع کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خلل کردن بچوب درخت
و گفت که این مرد و حرکت می آوردند رک خود را و گفت امام موسی

علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خلل
کنید بد رستی که نیست هیچ بدتر نزد فرشتها از این که به بیننده و میاید
بدانغزای بند طعام را و روایت از انس که گفت رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم که چه نیکی است از امت من آنکسی که خلل میکند و
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که آنکسی که استنجا کند پس گسی که
چنین کند نیکی کرده است و آنکسی که چنین نکند باکی نیست و آنکسی که
کند باید که بعد دطاق سر مه کشد پس آنکسی که چنین کند نیکی کرده
است و آنکسی که چنین نکند باکی نیست و آنکسی که طعام بخورد و خلل
کند و بخجلال بیرون آید از میان دندانها باید که خود را از اول و آخر
بگرداند و زبان بیرون آید باید که فرو برد آنرا مصنف کتاب
مکارم الاخلاق میگوید که اصحاب کردم نزد بانی موضع بر تریبی
که مذکور خواهد شد **فصل در بیان روایاتی که**
واقعه است در آن گفت امیر مومنین علی علیه السلام که اگر
کنید نان را بد رستی که خدایتقوی فرو فرستاده است بری نان بگویند
را آسمان برسیدند را حضرت که چیت کردم آن گفت هرگاه نان
حاضر شود اشعار چیزی دیگر برید و روایت است که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم این دعا میگوید که اللهم بارک لنا فی الخیر
ولا تفرق بیننا و بینه یعنی بار خدایا برکت ده مرا در نان و بعد از آن
بگویند ما و نان و گفت آنحضرت که کونان نمی بوه نماز کردن و دوزخ

باید که بعد دطاق

و بیرون آورده است
بر زبان برکتی است
زمین

داشتن و ادنی توانستیم کرد پسر خدیجه بر ما واجب کرده است و
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر ام کیند نان را بدو رستی بنا
 مخلوق شده است در میان عرش و زمین و نیز گفت که نای بدن
 بر نانت در میان نان جو گفت امام جعفر صادق علیه السلام که تو
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جو بود و حلوائی حضرت غزالی
 بود و نان خودش او را در غن زیتون بود و گفت بوالحسن علیه السلام
 که فضل نان جو بر نان کدوم هیچو فضل ما است که اهل جنم بر باقی مردم
 و جمیع پیغمبرین دعا کردند برای خوردن نان جو و صلب برکت کردند
 برای او و هر کسی که نان بخورد بیرون رود هر دردی که در اندرون
 است و نان قوت پیغمبران علیهم السلام است و طعام نیگانت و نیز
 خدا تعالی که بگرداند قوت پیغمبران قوت بد بختان و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که در چیزی دیگر غیر از جو شفا پیشتر می بود
 خدا تعالی جو را قوت پیغمبران علیهم السلام در میان نان
 برنج گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هیچ چیز نفع دهنده تر از
 برنج نیست کسی را که میل داشته باشد بد رستی که برنج میکشد در
 زنده رون و نیز گفت که خوب روایت برنج خنک و د ر و هج در
 و مضری نیست و روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدرش
 علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بهترین
 دنیا و آخرت گوشت و برنج است و روایت کرده است بن ابی نافع گفت

یکی زخمه که نیست چیزی نفع دهنده تر از برنج نیست هیچ چیز که
 نند از شکم شب تا صبح مگر نان برنج در نان کا و رس گفت
 نوبعد الله علیه السلام که نیست در کا و رس نقلی یا تیر نرم تر و
 دهنده تر است از معدن **فصل هفتم** در بیان فائز آنها
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بهترین شربت های اهل بحث
 است و گفت ابو طیفق الخلیب که رفتم نزد ابوالحسن ماضی علیه السلام
 و منع کردم او را از آب خوردن آنحضرت گفت که یکی نیست آب خوردن
 بد رستی که آب هضم میکند طعام را در معدن و می برد صفرا و فرق
 بی شاند حرارت را و گفت یا سر خادم که امام رضا علیه السلام فرمود
 که باکی نیست بسیار آب خوردن در طعام و بعد از آن آنحضرت فرمود
 دست خود را بملویم آورد و گفت اگر سردی آید در طعام خوردن
 و آب نخورد بر بالای او نیکو هضم نمیشود آن طعام در شکم او در
 آب زمزم گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آب زمزم شفاست
 از هر دردی و اماغت از هر نری **فصل** آب ناودان خانه
 کعبه گفت صارم که بیمار شد مردی از اصحاب تا آنکه نزدیک شد
 بمردن پس ملاقات کردم با عبد الله را آنحضرت گفت ای صارم چه
 حال آنکه فلان کس که بیمار بود گفت فدا می تو کرده نزدیک شد است
 بمردن آنحضرت گفت که اگر من بجای تو می بودم و با او آب ناودان کعبه
 میخوردم که بخورد و صارم گفت بعد از آنکه آنحضرت فرمود که یا

لصیب

می شد ند غصب
 وی فرید عقل

چهار آب آوردن بدست و بر شستیم که آب زناودان بید کنیم هر چه
 طلب کریم نیافتیم در وقت طلب کردن باری پیدا شد و رعد و
 برق میسید گرفت و باران بارید و رفتم نزد بعضی از کسانی که
 در مسجد حرام بودند و یکدم دادم و یک قدح آب ناودان گرفتم
 و آوردم و آن چهار دادم و از پیش او در نشدم تا آنکه خورید
 آب را با تخان و خلاص شدن بیماری در **مسیر** آن آب باران گفت
 میرالمومنین علی علیه السلام که بیاشامد آب باران بدرستی که باک
 میگرداند بدن را و دفع میکند بیماریها را و خدا تعالی فرمود
 که **وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ لَیْطًا لَّكُمْ بِهِ وَیَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّیْطَانِ وَلَیَرْبِطَنَّ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَیُبَشِّرَ بِمِثْلِ الَّذِیْنَ**
 فرستاد خدا تعالی از طرف آسمان آبی تابان که مانند شما بدن
 زحمت و جنابت و بر بردن شما و سوسه شیطان را و بر بندد بر
 شما امید و آری بلطف حضرت باری و بری آنکه ثابت و محکم گرداند
 باران قدمهای شما را در معرکه جنگ **در باب** آب فران گفت
 خالد بن جریر که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که اگر من نزدش
 می بودم هر روزی آمدم بغزات و آن آب غسل میکردم و میخورد
 هر روز یک انار سوراخ و سوراخ نام موضعی است در عراق عرب
در بیان آب نیل مصر گفت امیرالمومنین علی علیه السلام که آب
 نیل مصری می راند دل را و مشوشد سر خود را بکل مصر بدرستی که

ماء

بدان

چهار آب را بیکس **در بیان** آب سرد گفت امیرالمومنین
 علی علیه السلام که آب سرد بریزید بر کسی که تب داشته باشد
 بنشانند حرارت تب را و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 آب سرد بنشانند حرارت را و تسکین میدهد صفرا را و هضم
 میکند طعام را در معدن و می برد تب را و منقولست از صحیفه
 کرمه روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدرن خود علیهم
 السلام که گفت امیرالمومنین علی علیه السلام در تفسیر قول خدا
 تعالی **ثُمَّ نَسْفُتُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ** که مراد از نعیم خورمای تو
 و آب سرد است و معنی آیه اینست که پس هر آینه شما پرسیده خواهید
 شد در روز قیامت بوقت محاسبه از نعمتهای که خدا تعالی بشما داد
 است در دنیا **در بیان** آب جوشیده روایت از امیرالمومنین
 علی علیه السلام که گفت که آب جوشیده فایده میدهد سه مرض
 و هیچ ضرر نیرساند و نیز گفت که هرگاه بخام در آیند باید که سه
 آب کرم غورید بدرستی که می افزاید طراوت روبرا و می برد
 و درد از بدن آدمی و گفت امام رضا علیه السلام که آب کرم و قوی
 که هفت جوش بزنند و او را بطرف دیگر بریزند میبرد تب و قوی
 میدهد ساق و قدم را **در بیان** منع کردن از بسیار آب
 خوردن گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بسیار آب نخورید

آب سرد

در ظرف

بدرسق که بسیار آب خوردن ماده در دیت و اگر مرد ملوک
 بخورند هر آینه صحیح می باشد بد های ایشان و رویت که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که چیزی می خورد آب کم
 میخورد کسی گفت یا رسول الله شما کم آب میخورد آنحضرت گفت کم
 آب خوردن کوارند تراست طعام را در میان ایستاده بخور
 گفت امام محمد باقر علیه السلام که ایستاده بخورند کورفته تر
 و بهتر است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که ایستاده بخور
 در روز هضم میکند طعام و در شب زرد آب میشود و نگسی که
 در شب آب بخورد بگوید سرفوت که عینک السلام من ما و من
 و شاء الله انی ضرت کند و را در شب آب خوردن در میان منع
 کردن از فرمودن آب بیکبار و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 که هر میکند آب را و فرو میرید آب بسیار بیکبار بدستی که در دیگر
 می آورد و روایت است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منع کرد
 از فروردن آب بسیار بیکبار و گفت که آبراد و بار بایس بار می باید
 خورد و فصل هشتم در بیان گوشتها و آنچه متعلق است بآن
 منقولست از صحیفه الرضا که روایت کرده است امام رضا علیه السلام
 را پدرن خود علیهم السلام که ذکر کرده شد گوشت و بیه نوزد
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنحضرت گفت هر پاره گوشت و بیه که

معدن و اقصای شفا می آورد و در روی مرد و گفت امام رضا علیه
 السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که وقتی که
 طعام بپزند بسیار کنید شور یا را بدستی که شورای گوشت
 همون حکم گوشت دارد و بفرستید برای همسایه ها و اگر گوشت
 ایشان شور یا بفرستید و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که
 گوشت بهترین نعمتهای دنیا و آخرت است و گفت زراره که طعام
 گوشت خوردم با ابو جعفر علیه السلام حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود ما که جماعت پیغمبرانیم دوست میدیم گوشت
 و گفتندیم که گفتیم با امام جعفر صادق علیه السلام که رسید
 بمن که خدایتعالی دشمن میدارد دلی را که دوست میدارد گوشت
 آنحضرت گفت مرد زدی که دوست میدارد گوشت را خانه ایت
 که در و مرد مان گوشت میخورند یعنی غیبت مردمان میکند
 و روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دوست میداد
 و گفت آنکسی که چهل روز گوشت نخورد کج خلق میشود و نگسی که
 کج خلق شود او را گوشت بد مید تا بخورد که نیکو خلق شود و نگسی که
 بیه بخورد می برد در از بدن او بمقدار سیر که خورده است
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بهترین گوشتها گوشت پست
 است و گوشت خورده گوشت پست است و گوشت پست گوشت پست
 علیه السلام که آنکسی که ضعف دل یا ضعف بدن داشته باشد

بسیار در زمان حضرت
 است حضرت محمد از پدرش

گوشت

باید که گوشت میش با شیر بخورد و منقولست از کتاب رده
 المؤمنین علی علیه السلام که گفت عقیبه بن علقمه که رفتم نزد
 امیر المؤمنین علی علیه السلام دوعی ترشی بود که ایند یافتم زیاده
 ترش آن و پاره نان خشکی بود گفتم با امیر المؤمنین آیا میخوازم
 دوع ترش و این نان خشک را آنحضرت گفت بمن که یا اباجنود
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم میخورد نان خشک تر ازین
 و می پوشید لباس درشت زین لباس که من پوشیده ام و خدا
 تمیکم من را بخر کرده است رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 رتوس آنکه در روز قیامت با و نرسم و گفت امیر المؤمنین علی
 پیغمبری از پیغمبران شکایت کرد نزد خدا تعالی از ضعف و پیری
 امت خود خدا تعالی فرمود بآن پیغمبر که بگوید امت خود را که
 گوشت با شیر بخورند چنین کردند پس ظاهر شد قوت در بدن ایشان
 در میان خوردن به گفت ابو الحسن علیه السلام که گوشت میزد
 گوشت بدن آدمی را و انگسی که یک لقمه به بخورد و پیرون میرود
 درد از اندرون او بمقدار آن بیه که خورده است و گفت منم
 صادق علیه السلام مراد از بیهی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم فرموده است که انگسی که لقمه به بخورد پیرون می رود و
 زاندر آن او بمقدار آن بیه و آن بیه کا و امت و نیز گفت که اگر
 کردند جهودان بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و کشتند

در پیش حضرت
 سر دست گوشت را بچند آنحضرت دوست میداشت سر دست را و گوشت را میداشت سر دست را و گوشت را

۱۱۸
 بر چهل روز یکبار و گوشت بخورد باید که قرض کند گوشت
 عهد و بر خدا تعالی لازمست که د کند قرض او را و نیز گفت که اگر
 میگویند که انگسی سه روز گوشت نخورد کج خلق میشود دروغ است
 بلکه انگسی که چهل روز گوشت نخورد کج خلق میشود دروغ است
 گوشت میش گفت سعد بن سعد که گفتم ابو الحسن علیه السلام که نه پ
 من گوشت میش نمیخورد آنحضرت گفت چرا گفتم که میگویند گوشت میش
 در حرکت می آورد صفرا و در دمی آورد و در حرکت می آورد جمیع
 دردها را آنحضرت گفت ای سعد اگر میدانت خدا تعالی که چنین
 بهتر از میش هست آنرا فدای امیرمیل میساخت **در میان**
 گوشت کا و گفت ابو عبد الله علیه السلام که گوشت کا و میبرد برص را
 گفت که شکر کا و دواست و پیرا و شفاست و گوشت او در دانت و گفت
 ابو جعفر علیه السلام که شکایت کرد یحیی سیریل نزد حضرت موسی علیه
 سلام از برص و آنحضرت شکایت کرد نزد خدا تعالی از برص و آنحضرت
 بر وی کرد خدا تعالی بحضرت موسی که بفرا مان ایشانرا که گوشت کا و
 با چغندر بخورند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که در کوفه
 ده چیز است که نمی باید خورد سرکین و خون و مغز مهر های پشت و
 کردن و سپرد و خدود و ذکر و خصیتین و زهدان و فرج و رکه
 کردن و نیز گفت که ده چیز از مرده یا کست شاخ و سم و استخوان و
 دندان و پیر مایه و شیر و موی و پشم و پر و تخم مرغ و منقولست

و کذب فردوس که گفت معاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که بر شما باد که گوشت شتر بخورید بدرستی که بدرستی که بخورد
 گوشت شتر را مکرم و مقدس که مخالف یهود باشد و بخورد دشمن خود
 تعالی است در میان گوشت شتر گفت ابراهیم بن السمان که بگوید
 فرمود که از تمامی اسلام دوست داشت گوشت شتر است
 گوشت قاق گفت ابو عبد الله علیه السلام که سه چیز خرب میکند
 و گاه باشد که بکشد آدمی را خوردن گوشت قاق که بد بوشد بدن
 و هر روز بجام رفتن و جماع کردن به پسران و زیاده کردن
 سه چیز بواسطه و روایت خود جماع کردن در حال املا
 خمری حاکمی گفت جابر بن عبد الله که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم فرمود که مادر را که کوسفند نگاه دارند
 گوشت بکشد بدید بکسی که بی داشته باشد بدرستی که گوشت بکشد
 قوه میدهد ساق را و می برد بدست و گوشت قاع و
 قاع نام مرغیت و در بعضی موضع اور سفرد میگویند گفت
 علی بن مهزیار که طعام میخورد با ابو جعفر علیه السلام پس قصه
 آنحضرت گفت که یخمرغ مبارکیت و آنحضرت دوست میداشت این
 مرغ را و میگفت که کسی بر قان داشته باشد این را بریار کند و
 بدید که بخورد گوشت جاری و جاری نالم من
 گفت ابو محسن علیه السلام که باکی نیست خوردن گوشت جاری بدرستی

در گوشت شتر
 در گوشت شتر
 در گوشت شتر

بگوشت بر شیر و سیر و در دست و زیاده میکند قوه جماع
 گوشت درج گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 که کسی که دل او درد کند و غم بسیار داشته باشد باید که گوشت
 درج بخورد و گفت ابو عبد الله علیه السلام وقتی که ند و هیکل
 شوند و سبب آرند نند باید که گوشت درج بخورد بدست
 که گوشت درج می برد غم و ند و نا و گفت رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم نکسی که میخواهد که خشم او کم شود باید که گوشت درج
 بخورد گوشت ماهی گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که خوردن ماهی سل می آورد و سل مرغیت که میکاها اند و
 ویر گفت که خوردن ماهی تازه میکند از اند بد مزه و نیر گفت که
 حد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که ماهی بخورد این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَابْدُلْ لَنَا حِرَامَهُ وَكَلِّمْ مِيرِي كَدْنُشْتُمْ
 انی عهد کنای و شکایت کردم که مرا خورد و صفر غالب شده است
 مرده بجماعت میگویم صفر غالب میشود و کرا تاخیر میکنم در جماعت
 خون میزند میفرمائی آنحضرت نوشت من که جماعت و در عقب
 جماعت ماهی تازه بخور پس عاده کردم اینسوال را بار آنحضرت نوشت
 که جماعت کن و در عقب جماعت ماهی تازه بخور و آب و نمک بخور
 حین کردم صحت و عافیت یافتیم و بعد از آن غزای من برین بود
 ماهی سفید و گفت حد بن اسحق که نوشتم بای ابو عبد الله علیه السلام که بی

کی
 بی سوال

و پرسیدم و ما می شنویم که در حل می کنند در روزی که خورد
 جماع زیاد کند و و چنانکه و دم دارد که یا جایز است که بخورند
 را آنحضرت نوشت بمن که اگر فلوس دارد یا کی نیست خوردن آن
 ملح گفت ابو جعفر علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام
 می گفت که ملح و ماهی حلال است و ماهی که در آب می رود حرام است و
 گفت ابو جعفر علیه السلام که ماهی و ملح حلال است و ماهی که در
 ملح گفت ابو الحسن علیه السلام که چون ملح بسیار شود و ضرر
 بر آید شود و تکبیر بگویند و روایت که چنین کردند ملح رفت
 در بسیار تخم مرغ گفت علی بن محمد اشیم که شکایت کردم بر امام
 رضا علیه السلام که از من مضمط طعام آنحضرت گفت که زرد تخم مرغ
 بخور چنین کردم و نایب یافتم و گفت ابو عبد الله علیه السلام گفت
 که فرزند نشود باید که بسیار تخم مرغ بخورد و گفت امیر المؤمنین
 علیه السلام یکی از پیغمبران نزد خداوند تعالی شکایت کرد از کسی مثل
 خود پس امر کرد خدیو تا آن پیغمبر را که بفرماید بامت خود که نان بخور
 مرغ بخورند در بسیار هر سیه گفت امام محمد باقر علیه السلام که
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کرد نزد پروردگار خود زرد
 پشت حق تعالی امر کرد که هر سیه بخورد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله
 و آله و سلم که جبریل عم فرود آمد و امر کرد بخوردن هر سیه که
 من محکم شود و من قوت جهاد پروردگار میدهم

شدن
 در این کتاب
 در این کتاب

گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که اگر چیزی
 را که کسی از مردن مثل می خورد پرسیدند که یا رسول الله
 مثل چه چیز است آنحضرت گفت که زرد است که مانع میبرد و
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام بولید بن صبیح که چه طعام
 میان خود میدهی در زمستان و بولید بن صبیح که کوبیده می
 آنحضرت گفت که کوبیده باشد چه میدهی گفت روغن میدهم
 آنحضرت گفت چرا کوبیده بدستی که کوبیده زیاد قوه بدن
 و مراد از کوبیده شکسته معایت و هر بنی بخت اوانست که پت
 بخت و مرغ و یک بخت و ناله و غیر آن را بگیرند و هم را بگو
 و نور و ای ببرند و هر صاحب بخورند و کله گفت علی
 سلیمان که کله کوسه غنچه می خوردیم زرد ما رضا علیه السلام
 آنحضرت کله غنچه گفت من سیر شدم آنحضرت گفت ابدل بخور
 که معصم میکند کله را و تلحان دوی کله است و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که کله موضع دج است و نزدیک تر است پرورد
 تر است از ضرر کباب گفت یونس بن بکر که امام رضا علیه
 گفت بمن که حیت ترا که رمل تو زرد شده است گفت که بیا مرا ضعیف
 و زرد ساخته است آنحضرت گفت که کوبیده بخور کوبیده خوردن و
 بعد از کوفته دید من رنگم زرد بود آنحضرت گفت تو نکند که کوبیده
 بخور گفت آن رمان که قزوینی عیاز کوبیده چیزی دیگر بخور

گفت

کله
 کله

گفت که چکونه خوردهی گوشت را کفتم که بچشم و خوردنم گفت که
کن و بخور بعد از بکشته سر طپید و دندان و روی من سرخ شد
نود گفت بمن که چنین می باید کرد در میان مرغ و تخم مرغ
حلالست گفت زرده که پرسیدم از ابی جعفر علیه السلام که کد
مرغی را می توان کشت و کد می توان خورد آنحضرت گفت که
آن مرغ که بال برهم میزند در پریدن و خوردن مرغی که بال
برهم نمیزند و یا بخود را راست نگاه دارد در وقت پریدن که
تخم مرغ یافته میشود در نیستانها چه حکم دارد گفت که آن تخم که
خود و طرف و یکسانست بخود و آنچه طرفین او مختلف باشد و بیک
و یا باریک تر باشد از طرف دیگر بخور آنرا کفتم مرغی که در باری
باشد کدم حلالست و کدم حرام آنحضرت گفت که بچه چیده در
دارد حلالست و آنچه چینه دان ندارد حرامست و در دیگر وقت
شده است که اگر مرغ در وقت پریدن بال برهم زدن او بیشتر
از بال راست نگاه داشتن حلالست و اگر بال برهم نزدن و بیشتر
باشد از برهم زدن حرامست و می توان خورد از مرغی که در
می باشد آن مرغی را که چینه دان و خار داشته باشد و نمی توان
خورد آنچه او را نه چینه دان و نه خار باشد
گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بر شما باد که شک بخور
بد رستی که نمی یابم چیزی که موافق تر باشد بمنج از آنکه

خورده

حدیث

مشیرینها گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
وسلم که هرگاه شیرینی پیش شما بنهند بخورید و رد نمیکند
عسل گفت ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا صلی الله
عیه و آله وسلم و دوست میدست عسل را و نیز گفت که بر شما
باد که طلب شفا کنید از عسل و قرآن و نیز گفت که خوردن عسل
نه است رهم درد های درستی که خدایتعالی فرموده است که
يَخْرُجُ مِنْ بَعْضِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ يَشْفِي لِكُلِّ دَاءٍ
بِهِ يَبْرُونَ می آید از شکم و زبور آن عسل با مرطوبی بطریق
عسل که مختلف است رنگهای آن زیرا که بعضی سفید است و بعضی
رود و بعضی سرخ و در آن عسل شفاست مردمان را و گفت بر
حسن علی السلام که کسی که کم شود آب منی او را بفع میدهد
شیر یا عسل و در روی واقع است که شیر او را بفع میدهد و گفت
نوحه الله علیه السلام که هیچ چیز مثل عسل شفا نمیدهد مردمان
و منقولست از کتاب فردوس که گفت انش که رسول خدا صلی الله
عیه و آله وسلم فرمود که انکسی در ماهی یکبار عسل بخورد از بجهت که در
قرآن واقعست که عسل شفا میدهد و خدایتعالی عافیت میدهد
و از هفتاد و هفت درد و نیز گفت که رسول خدا صلی الله
عیه و آله وسلم فرمود که انکسی میخواهد که قوت حافظه و زیاد شود
باید که عسل بخورد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که

شیرینی است غسل که قوت میدهد دل و میبرد خستگی
 و منقولست از کتاب جویفنه انصا که روایت کرده است امام
 زید را که خود علیهم السلام گفت امیر المؤمنین علیه السلام
 که قرآن خواندن و غسل و شیر زبانه میکند حقیقت را میبرد
 بایست که گفت امام رضا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم فرمود که کرد ریحی شفا باشد در ریش حتی است یار
 شربت عسل و روایت کرده است برقی که یکی از اصحاب گفت که
 زنی بمن ریحی داد که خود ریش بود و گفت بر این ریحی
 نمک تا آنکه بخامه که بر این ریحی بد و زید و من بخوریم
 که بدم آن بجا دمان ریحی که پیشناختم ایستاد و میدانستم که
 این کار نخواهند کرد چون رسیدم بمدرسه نزد بابی جمع و گفتم
 فدای تو کردم زنی بمن ریحی داد است و حکایت کردم بر آن
 آنحضرت پسر آن زن گفته بود آنحضرت که از بهای آن ریحی
 و زعفران و بکیر اندکی ریحی امام حسین و حمیر کن بآب زده و در
 پاره غسل بریزد و بخشن کن بشیم تا دوا کند بآن بیمار حقه
 و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که در غسل شفا است زهره
 و ضرری نیست در و و کم میکند بایست که و جلا میدهد دل و گفت
 امام رضا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 خدا بشارت کرده است برکت در غسل و در شفا است از

گفت

در دعا و دعای برکت کرده اند هفت و پنجاه برای غسل
 و منقولست از کتاب فردوس که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هیچ چیز میبرد
 و زیاده میکند حفظ را و میبرد بایست که و مسوکت کردن و زنده
 و قرآن خواندن و غسل و شیر خوردن و ترتیب امام حسین
 علیه السلام که و گفت ابو عبد الله ع که ترتیب امام حسین علیه السلام
 شفاست زهر دردی و اگر چه عاقل از جابر دارند میل
 دور باشد ز قبر آنحضرت و یک میل و یک بخشن از سر بخشن فرسخ
 است و برکت که ترتیب امام حسین علیه السلام شفاست زهر دردی
 پس وقتی که بر میدارید آن خاک را بگویید بسم الله الرحمن الرحیم
 خُذْ رِيقًا وَاسْقَاوْهُ نَافِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ اِنَّكَ
 عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و نیز گفت که ترتیب امام حسین علیه السلام
 شکت و مبارکت و آنکی که بخورد آنرا از شیعه مانع نماید از
 زهر دردی و آنکی که بخورد او را ز دشمنان مایکد از دشمنان
 دبر میکند از دپس هرگاه بخورد ترتیب امام حسین بگوید اللهم
 سَلِّ عَلَى الْمَلِكِ الَّذِي قَضَاهَا وَصَّى الْبَنِي الَّذِي خَرْنَهَا وَخَوَّضَ
 لَهَا فَوْفَهَا اِنَّ نَبِيَّكَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْتَحِلْ لِي شِفَاءً مِنْ كُلِّ
 دَاءٍ وَصَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَآمَانًا وَآمِنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ وصلی الله علیه و آله و سلم و نیز بگوید اللهم اِنِّي

موشی

حاکم

خاک

ز جانی

اَشْهَدُ اَنْ هَذِهِ تَوْبَةُ تَرْتِ وَكَتَبْتُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاشْهَدُ
 شَعَاءَ مِنْ كُلِّ دَهْرٍ وَاَمَانٍ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ لَمْ يَشَيْتْ مِنْ خَلْقَتِ وَلِي
 رَحْمَتِكَ وَاشْهَدُ اَنْ كُلَّ مَا قِيلَ فِيهِمْ وَفِيهَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِدَّتِ وَوَعْدِ
 اَمْرٍ سَلَوْتُ وَرَوَيْتُ كَيْفَ بَرَسِيْدُهُ اَزْ اَيِّ عِدَّةٍ اَللّٰهُ كَيْفَ بَقِيَ
 مَرْدَمَانِ مِيكَرْدَنَ تَرْتِ اَمَامِ حُسَيْنٍ عِيْدِ سَلَامٍ وَبَقِيَ مِي بَابِدِ وَبَقِيَ
 مِيكَرْدَنَ بَقِيَ نِي بَابِدِ اَنْخَصَرْتُ كَفْتُ كَيْفَ بَقِيَ بَقِيَ كَيْفَ غَيْرَانَدِ
 نَيْتِ كَيْفَ نَيْكَرْدَنَ كَيْفَ اَمَامِ حُسَيْنٍ رَ بَقِيَ يَكَيْفَ نَفْعِ دَعْدِ
 خَلْدِ بِنَعَالِي اَوْرَامِكُو كَيْفَ نَفْعِ مِي بَابِدِ وَنِي بَرَسِيْدِ نَدَرِ اَنْخَصَرْتُ
 اَزْ كَيْفِيَّتِ تَرْتِ اَمَامِ حُسَيْنٍ اَنْخَصَرْتُ كَفْتُ كَيْفَ هَرَا هُوَ هِيْدِ كَيْفَ عَزْ
 تَرْتِ اَمَامِ حُسَيْنٍ رَابِيْدِ كَيْفَ يَكْرِيدِ مَقْدَارِ يَكْ نَخُوْدِ اَرْتَرْتِ بَرَسِيْدِ
 وَبَرَسِيْدِ اَرْتَرْتِ وَبَرَسِيْدِ وَجِشْتِ خُوْدِ نِيْدِ وَبَابِدِ بَرَسِيْدِ عَصَابِ
 خُوْدِ وَبَكُوِيْدِ اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التَّوْبَةِ وَبِحَقِّ مَنْ خَابَهَا وَتَوَلَّاهَا
 وَبِحَقِّ اَيِّمٍ وَاَيِّمٍ وَاَجِيْرٍ وَاَلَا اَمِيْدٍ مِنْ وَلَدِهِ وَبِحَقِّ نَكْدَةِ اَلْحَبِيْبِ
 اَلَا جَعَلْتَهَا شَفَاءَ مِنْ دَلَاهِ وَتَوْبَةٍ مِنْ كُلِّ حَايِمَةٍ وَجَزَاءَ مَنْ خَاذَ
 وَخَفَرُ وَهَذَا اَنْ بَخُوْدِ اَنْ تَرْتِ اَوْرَوَيْتُ كَيْفَ اَبُو عِيْدِ عِدَّةٍ
 نَزْدِ خُوْرْدِ تَرْتِ اَمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِيكَفْتُ لَسْتُمْ اَللّٰهُ وَبَابِدِ
 اَللّٰهُمَّ تَرْتِ هَذِهِ التَّوْبَةِ الْمُبَارَكَةِ الطَّاهِرَةِ وَتَرْتِ لَشَوْرِ اَلذِّمَامِ
 فِيهِ وَتَرْتِ اَلْحَبْدِ بِيْذِيْ يَسْكُنُ فِيهِ وَتَرْتِ اَلْمَوَكِّيْنِ جَعَلْتَهُ
 شَفَاءَ مِنْ دَلَاهِ كَذَا وَكَذَا اَوْ جَعَلْتَهُ اَبْدَانِ مِيْخُوْرْتِ وَبَقِيَ

حاکم

حاکم

حاکم

اللهم

نور

اَللّٰهُمَّ جَعَلْهُ رِزْقًا رَاسِخًا وَغُلًا نَافِعًا وَشَفَاءً مِنْ كُلِّ دَهْرٍ وَنَيْبٍ
 بَنَ عَلَى كُلِّ قَدَرٍ وَرَكَعٍ اَبْرَصِدْنَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ دَرَسْتِ مَامِ
 حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَعَاءَ تَرْتِ زَمَرْدِي وَوَدُوِيْ اَكْبَرَاتِ وَوَدُوِيْ
 كَيْفَ بَرَسِيْدِنِ رَابِيْ عِيْدِ اَللّٰهُ كَيْفَ اَحْلَالَتِ خُوْرْدِ كُلِّ رَسْمِيْ كَيْفَ
 مَرِيْ كَيْفَ كَيْفَ عَضُوْا وَنَكْشَتِ نَابِدِ وَسَهَالِ دَاشْتِ نَابِدِ اَنْخَصَرْتُ
 كَفْتُ كَيْفَ نَابِدِ نَيْتِ خُوْدِ اَوْ تَاكُلْ ذُوْلُقَرْنِيْ وَامَامِ حُسَيْنٍ
 هَمْرْتِ رَاكِلِ رَمِيْ وَكَفْتُ اَبُو عِيْدِ اَللّٰهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ حَرَمِ سَتِ بَحْرِ
 كُوْشْتِ خُوْشِ وَنَكْسِيْ كَيْفَ كُلِّ بَخُوْدِ وَبِيْرْدِ نَمَازِ مِيْكَدِ رَمِ بَرُوْ مَكْرِيْ
 تَرْتِ مَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَخُوْدِ بَحْتِ مِيْلِيْ كَيْفَ اَهْلِ دَرْدِ جَزِيْ
 كَيْفَ نَيْتِ كَفْتُ مَامِ جَعْفَرِ سَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ نَيْتِ جَزِيْ
 دُوْستِ تَرْتِ مِنْ زَشْكُوْ وَنِيْزِ كَفْتُ دَرْدِ بَارِيْ بَعْضِيْ زَصْحِ بَخُوْدِ
 كَيْفَ جَرِ نِيْخُوْرْدِ نِيْخُوْرِيْ كَيْفَ مَبَارَكْتِ مَكِيْ رَا حَبَابِ كَفْتُ كَيْفَ فِدُوْ تَوَكُّدِ
 نِيْخُوْرْدِ كَيْفَ مَامِ اَنْخَصَرْتُ كَفْتُ شُكْرُ كَفْتُ شُكْرُ كَفْتُ شُكْرُ كَفْتُ شُكْرُ كَفْتُ
 وَوَدُوِيْ نَيْتِ كَيْفَ نَكَايْتِ كَرْدِ مَرْدِيْ مَامِ جَعْفَرِ زَدُوِيْ اَنْخَصَرْتُ
 كَفْتُ كَيْفَ هَرَا حَاكِيْ دَرْدِ اَشْخُوْدِ بَارِ شُكْرُ بَخُوْرْدِ اَمْرِدِ كَفْتُ بَارِ
 شُكْرُ نَعُوْدِ حَلَاصِ شَدَمِ اَرَانِ دَرْدِ وَكَفْتُ عَلِيْ بِنِ بَقِيْطِيْنِ كَيْفَ شِيْدِ
 رَا اَوْ اَحْسَنِ مَامِ كَيْفَ مِيْكَفْتُ كَيْفَ نَكْسِيْ كَيْفَ دَوَابَرِ شُكْرُ بَخُوْدِ وَفَقِيْ
 حَوَابِ كَرْدِ شَفَا حِيْ بَابِدِ زَمَرْدِيْ مَكْرِيْ مَرْدِيْ وَكَفْتُ بَرُوْ اَحْسَنِ مَرْدِيْ
 كَيْفَ كَرْمَارِ دَرْدِ دَسْتِ بَشْتِ وَبَرَسِيْدِ شُكْرُ خُوْدِ سَرَانِ كَرْتِ

کل

و نیز گفت که پی بد گرفت بری تب ده درهم شکر شربت پی
 کرد و آب سرد و میاید خورد بر نهار و گفت که سه چیز است مرد
 نمیکند اگر رقی و نیشکر و سب و نیز گفت که بیشکر میگذارد
 سقا و هیچ دردی و بدی درو نیست ^۱ خرمایا گفت
 امیر المؤمنین علی علیه السلام که خرمایا بخورید بد رستی که در
 شفاست زرد ها و گفت محمد بن سنان که کسی که خرمایا بخورد
 و بجهت آنکه رسول صلی الله علیه و آله و سلم با آن میل داشت هر که
 او را و گفت ابو عبد الله که عی ماد در خرمایا است و عی خراب
 در مدینه و نیز گفت که عی از بهشت است و در رو شعات رسیده
 گفت که کسی که هر روز بر نهار هفت خرمایا عی بخورد ^۲ هر روز
 یا و زهر و سحر و شیطان و عاید نام موضعیت در مدینه و گفت که
 که بیج خرمایا بخورد بکشد که مہارا از اندرون است و گفت که عی
 صلی الله علیه و آله و سلم که آنکسی که هر صبح هفت خرمایا بخورد
 نکند او را زهر و سحر و نیز گفت که در خرمایا است ^۳ هل آن حاکم
 و گفت بن عباس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
 بخورد بد خرمایا بر نهار بد رستی که میکشد کرم معده را و نیز فرمود
 که جبریل فرود که آمد بن آورد برفی را از بهشت و برفی نوعیت
 و بخت زخمای خوب و نیز گفت که بفرماید زن آبتن را که نه
 بخورد که در آن ماه که را بد که فرزندان و خوش خلق و پرهیز کار متولد

زخمایا و عاید

و نیز گفت که بر شما باد که خرمایا برفی بخورید بد رستی که بستر
 ماندگی را و بر برف میکند خستگی را و سیر میگرداند که نه را
 و در دهقاد و در نوع فاسقات و مقولست از صحیفه ائمه که
 رویت کرده امام رضا از پدرن خود علیه السلام که رسول خدا
 عه د آنکه و سلم هرگاه خرمایا بخورد حسنه خرمایا بر پشت دست خود
 بی نماید و می انداخت و گفت امام رضا علیه السلام که نکسی خرمایا ببرد
 رخا را دلج او بر طرف میشود و گفت ابو عبد الله علیه السلام که بفرماید
 ران خود را که خرمایا ببرد بخورند در نقاس تا آنکه فرزندان ^۴ صاحب
 حمل شوند و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در خرمایا
 مرقه حاصل است قوی میکند پست را و قطع میکند شیطا را و هم
 میکند طعام را و خوشبو میکند دهن را و زیاده میکند شویا
 و پستی را و نزدیک میگردم بخدا و تعالی و دور میکند داند از شیطان
 و زیاده میکند قوت جاع در دلو میبرد و نیز گفت که هرگاه شیرینی
 نزد شما بنهند بخورید و بد میکند آنرا و رویت که دو سترین
 شربت همانز را حضرت شربت شیرین حاک بود و نیز گفت آنحضرت
 که من دوست میدارم کسی را که دوست میدارد خرمایا را و روایت
 کرده است اما حسین علیه السلام از پدر خود که گفت که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که روزه میداشت بخرمایا روزه میکشود
 بالوده روایت که نزد امام حسین علیه السلام می

بخورد

وقت

با نود و پنج میگردانند حضرت گفت که آرد کدوم را با غسل و روغن
 خالص میبندد هیچ مسلمان **در** میوه ها مستحلت
 زامالی شیخ ابی جعفر بن بابویه که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که رسول خدا وقتی که میوه نوشیدید میبوسیدید و بر چشم خود
 میفشارد و بعد زن میگفت **اللهم انما ریت اوفی عافیة و کف**
بن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که کدو
 میوه بخورد و ابتدا میکند بر لب **الله الرحمن الرحیم** ضرر
 آن میوه او را و نیز آنحضرت فرمود که چون حضرت آدم صلی بر آمد
 از بهشت نوشید و خدا تعالی او را از میوه های بهشت و قیام کرد
 صفت هر چیزی پس میوه های شما از میوه های بهشت است بجز
 میوه ها تغییر می یابد و میوه های بهشت تغییر نمی یابد
 نار گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه
 و سلم فرمود که هیچ اناری مگر که در و دانه از نار بهشت است
 پس هرگاه دانه زانار بیفتد بردارید هر جا که بیفتد و داخل نشود
 این دانه در معدة مسلمان مگر آنکه نوزادی میکرد اندان معدة
 جهل صباح و رویت که امام جعفر صادق نار میخورد در شهر
 جهم و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام که گفت ای
 امومنین علی علیه السلام که بخورید انار را با پیاز و بد رستی که پاک میکند
 معدة را و هر دانه زانار که قرار گیرد در معدة مسلمان نورانی

میگرداند آن معدة را و دور میکند شیطان و وسوسه و
 جهل صباح و رویت که امیر المؤمنین صلی علیه السلام که هر
 گاه انار میخورد و مالی در زیر بار می انداخت بر سیدند و
 جراحین میکنند گفت که در انار دانه های زانار بهشت است
 کسی که یا امیر المؤمنین یهودی و نصرانی غیر ایشان ز کافران
 نار میخورد باید که ایشان بهشت روند حضرت گفت که هر
 که که ایشان نار میخورند خدایتعالی بفرستد فرشته که آن
 دانه که از بهشت است بیاورد از انار تا ایشان نخورند آن دانه
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که پنج میوه از میوه های بهشت
 در دنیا است انار ملی و صیب مفسانی سیب شایب و نین
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر مومنی که بخورد انار
 تمام می برد خدایتعالی و وسوسه شیطان را از دل او یکسال
 و ننگی که خدایتعالی و وسوسه شیطان را یکسال بر دگاه نکند و
 آنس که گاه نکند بر بهشت رود و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم فرمود که انار بهترین میوه ها است و آنکسی که یک
 نار بخورد در غضب می آورد شیطان را جهل صباح و روایت که
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه نار میخورد کسی در شریک
 خود می ساخت و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام
 ربه در خود علیه السلام که گفت علی بن الحسین علیه السلام که کسی

و کدو در دانه زانار بهشت و نشان و جهت و جهاد و انار و کدو

بک نار بخورد در روز جمع بر نوبانی شود دل ایشان چهل سید
 و در پیش از ایشان و سوسه شیطان و انگسی که در درون
 شیطان عاصی نشود و انگسی که عاصی نشود بهشت بخورد و گفت
 کثیر صفیه که دیدم امیرالمومنین علی علیه السلام را که نار بخورد و
 بر پیچید هر دانه را که می خاد از نار و گفت امیرالمومنین علی
 السلام که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام که میگفت
 انکسی که یک نار را تمام بخورد نوبانی میگردد اند خدا تعالی
 و راحل جناح حش و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که آفرید خدا تعالی آدم و خرمای و انکور و نار را از یک کل بدست
 کرده است ابو سعید خدری از امام رضا علیه السلام و آنحضرت
 کرده است از پدران خود علیهم السلام که گفت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم که نار بخورد بد رستی که دانه اناری که وقع
 در معده نوبانی میسازد دل را و کس میگردد شیطان بد رست
 منقولست از شیخ ابو جعفر طوسی که فرماید لطف الله خود را که نار
 بخورند بد رستی که زود تر بسخت می آیند
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بهی بخورید بد رستی که دانه
 دل را و دلیر میکند پد را و نیز گفت که بهی بخورید بد رستی که
 سه خلعت است برسیدند که کدام است آنحضرت فرمود که قوت
 میدهد دل را و سختی میکند غل را و دلیر میکند سید دل را و نیز گفت

که بهی بخورید که جلا میدهد دل را و نیز گفت که بهی بخورید
 و تخمه بیکد یکر بد دهید بد رستی که چشم را جلا میدهد و در
 سید میکند در دل و بفرماید زنان بستان را که بهی بخورند
 بد رستی که نیکو میگردد اند فرزندان شمار و در روایتی واقعه
 است که نیکو میگردد اند خلق فرزندان شما را و گفت امیرالمومنین
 علی علیه السلام که به قوت و جنات دلت و دلیر می کند پد را
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نکسی که بهی بخورد
 خاخر کرداند خدا تعالی حکمت را بر زبان او چهل جناح و نیز گفت که
 بری به بوی پیغمبر است و گفت نس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم که بهی را بر نهان بخورید و گفت امام رضا علیه السلام که بهی
 خوردند برای حضرت پیغمبر آنحضرت زد یک دست خرد را بر پای و بار
 کردن به را و آنحضرت دوست می داشت بهی را پس خورد آن به را و در
 نگسان که حاضر بودند از اصحاب و بعد از آن گفت که بر شما بار کرد
 بخورید بد رستی که کثی فراید عقل را و گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام که نکس که به بخورد بر نهان روزه و نیکو میشود روی و
 و منقولست از کتاب جامع ابی جعفر شعری که گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که خدا تعالی بفرستاد پیغمبری مگر آنکه در هر
 دوست یادر یک دست او بهی بود و نیز گفت که بوی پیغمبر
 بوی بهی است و بوی عین بوی مود است و بوی فرشته بوی گل است

و حضرت خداوند تعالی پیغمبری مکران و بوی بهای می آمد و گفته
محمد باقر علیه السلام که به میبرد غم و اندوه را و رزق است که مانع
جعفر صادق علیه السلام نظر کرده بر پسر خود پس گفت که می شود
که من بهی بخورم ام و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که به بخورید بدرستی که جلا میدهد دل را و نفرت است خداوند تعالی
پیغمبری مکران که داد باو بهی از هشت پس زیاده ده دان قوت بهی
را قوت چهل مرد بجهت آن به و نیز گفت که به بخورید بدرستی که
زیاده میکند ذهن را و می برداند دل را و نیکو میگرداند فرزند
و نیز گفت هر که سه روز بهی بخورد جلا پیدا میکند دهن و
ویر نور شود اندرون او از حکمت و علم و نگاه داشته شود
مکر شیطان
سیب گفت سلیمان بن و ستوبه که
نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و در پیش آنحضرت سیب سبزی بود گفتم مدی بود
کردم چه چیز است این گفت ای سلیمان شب بت کرده بودم کسی فرست
ین سیب را برای من که بخورم تا فرو نشاند حرارت را و خنک کند
ندرون را و به بر دست را و در حدیث واقع شد است که سیب
فراموشی می آورد بجهت آنکه در معده چسبندگی و نرمی و رطوبت
پیدا میشود و رویت کرده است امام موسی از بدنان خود چه
آنکه فرمودند که ما اهل بیت پیغمبر ایم مدد نمی کنیم تب را مگر بخیل
آب سرد و بخوردن سیب و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

و سلم که سیب بخورید برادر بد رستنی که قوت میدهد سعد
و گفت امام رضا علیه السلام که سیب نفخ میدهد چمد جگر
سحر و زهر و دیوانگی و باغی که طاری میشود و هیچ چیز زود
ر سیب منفعت نمیدهد و گفت زیاد العبدی که رفتم بمید و
وامن برادر من بود که سیف نام داشت و ریحی مردمان
خون بسیار مسرفت و بعضی از مردمان را در روز خون از
پای میرفت و می مردند پس بار کستم بمنزل خود و خون از پایی
بر در من سیف روان شد بود و خون بسیار میرفت پس
رفتم نزد ابی عبدالله و گفتم و حال برادر خود را با آنحضرت گفت
آنحضرت که ای زیاد برادر خود سیب بدن که بخورد جو سیب
خورد خون ایستاد
بخیر گفت ابوذر غفاری که
همه آوردید برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخیر
آنحضرت گفت باصحاب که بخیر بخورید پس اگر می گفتم که میوه از
بخت فرود آمده است این میوه را می گفتم بجهت آنکه این میوه
بست که حست ندارد پس بخورید این میوه را آیدار که میبرد تب
و نفخ میدهد دهن را و گفت امام رضا علیه السلام که بخیر می
برد بوی دهن را و محکم میگرداند استخوان را و می برد درد را
و با وجود بخیر را احتیاج بدو ای دیگر نیست و در حدیث و
شواهد است که آنکسی که میخورد که رقت پیدا کند دل و باید که

سرمدی بدجوردن لیس و گفت کعب که رسول خدا مر
 که خورد بخیر تر و خنک را بدرستی که زیاده میکند قوت
 وی بود بواسیر را و نفع میدهد نفوس را و برده را و برده
 علی است که از غلبه سر ناپیدا میشود **انکور** گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که توح علیه السلام سکایت کرد بحد
 تعالی زخم پس و حی کرد خدا تعالی با و که نکور سیاه بخورد
 که غم رای برد و نیز گفت که سکایت **پنج** ز پیغمبر آن بخورد
 تعالی پس و حی آمد با و از جانب خدا تعالی که انکور بخورد و نیز
 گفت که دو چیز است که بهر دو دست می باید خورد انکور و
 و مقولست از کتاب فرموده که گفت غایب که رسول فرمود که
 بهترین خوردنیها نان است و بهترین میوه انکور و نیز آنحضرت
 فرمود که آفرید خدا تعالی درخت خرما و انار و انکور را
 زیاده مانند بود ز کل آدم علیه السلام و مقولست ز صحابه
 که گفت میراث منین علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 سلم فرمود که انکور را نه بخورید بدرستی که کوار نه است
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بهار است من انکور
 بره است و روایت کرده است اما رضا علیه السلام از پدران خود
 سلام که میراث منین علیه السلام انکور یا نان بخورد و نیز
 کرده است امام رضا علیه السلام باین استناد که میراث منین علیه

فرمود که انکور را نه خوردن و میوه و طعام شیرین است و نیز
 گفت امام رضا علیه السلام که امام رین العابدین علیه السلام دوت
 میداشت انکور را و کنیزی برای آنحضرت خوشه انکوری آورد
 آورد آنحضرت نهادن با لی آمد و چیزی طلبید آنحضرت فرمود که آن
 انکور را سایل دادند پس رفت کنیزی که آنحضرت فرمودی داشت
 و خرید آن انکور از سایل و آورد پیش آنحضرت نهاد پس سایل بار
 دیگر آمد آنحضرت فرمود که آن انکور را آن سایل دادند پس سایل
 چنین شد و در سر نیز چهارم سایل نیامد و آنحضرت انکور را خورد
 بسیار فرمود گفت میراث منین علی علیه السلام که امروز
 میدهد و تسکین میدهد در دندان و باذن خدا تعالی
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که امروزه بان میکند معده
 و قوت میدهد و به نیز قوت میدهد معده را **در سیاه**
 روی سیاه گفت ریاض البیدی که رفتم نزد امام رضا علیه السلام
 در وقتی که لوی سیاه و در پیش آنحضرت طریقی بود که در و آلوی
 سیاه بود آنحضرت گفت که حرارت بر من حایه شده است و لوی سیاه
 من نه حرارت را و تسکین میدهد صفر را و لوی خشک سیاه
 تسکین میدهد خون و درد را باذن خدا تعالی **در میان مویر**
 گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که انکبی که هر روز بر نهاد
 بپست و یک مویر سرخ بخورد بیمار نشود مگر بیماری موت و گفت

میر مؤمنین علی علیه السلام که کسی که پست و یک مو بر سر
 بخورد نه چند در بدن خود هیچ مکر و حی و نیز گفت که مو بر
 قوت میدهد دل را و می برد چار را و می نشاند حرارت و خوشبو
 میگرداند دهن را و منقولست از املائی شیخ ابی جعفر طوسی که در
 روایتی واقعت که می بردم را و خوشبو میکردند نفس رو گفت
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بر شما باد که مو بر بخورید
 بد رستی که تسکین میدهد صغرا را و می برد بلبغ را و صحت میدهد
 بد نزا و نیکو میکند ند نطق را و حکم میکند بی را و می برد چار را
 در میان ما گفت امیر المؤمنین علی علیه که عتاب میبردت را و
 ابو الحسین که چشم من سفید شد بود هیچ چیز نمی دیدم شوالیر
 المؤمنین علی علیه السلام را در خواب دیدم و گفتم ای سید
 است بچشم من حلقی که می بینم آنحضرت گفت بکسر عتاب را و بگو
 و در چشم بکش پس گفتم عتاب را و گفتم با خسته او و در چشم
 گشیدیم پس تار یکی از چشم من بدر رفت و چشم من صحت یافت و
 امام جعفر صادق علیه السلام که فضل عتاب در میوه های دیگر
 همچون فضل است باقی دیگر مردمان در میان سجده
 از صحیفه الزکاء که روایت کرد امام رضا علیه السلام از پدر
 خود علیه السلام که گفت امام زین العابدین علیه السلام که آمد
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام

و میر مؤمنین علی علیه السلام تب داشت حضرت فرمود
 که علی سبجد بخورد و گفت بگو که شنیده ام از ابی عبد الله علیه السلام
 که می گفت که گوشت سبجد میرواید گوشت را و استخوان را و
 میرواید استخوان را و پوست و میرواید پوست را و با وجودی
 گرم میکند کرده را و پاک میکند معدن را و این میگوید که از
 نو اسیر و از جنس بود و قوت میدهد شاق را و بر طرف میکند جز
 بدن خدا بتعالی خطیعتا و مسلان **در خوردن سبزی** است
 که سبزی که حیوان طعام را سبزی را و در دایمی واقعت که زیت
 حیوان طعام را سبزی را بد رستی که دور میکند شیطان را کاهی
 که بسم الله میگویند و گفت ابو عبد الله علیه السلام که هر چیزی را
 زیت است و زیت خوان سبزیست و گفت احمد بن هارون که فرم
 برد امام رضا علیه السلام آنحضرت طعام طلبید و بران خون
 سبزی نبود آنحضرت دست خود را خون کشید و گفت ای غلام
 می دانی که من طعام می خورم بر خونی که بر و سبزی نباشد برو
 سبزی یا غلام رفت و سبزی آورد و بعد از آن آنحضرت دست
 دراز کرد و طعام خورد و من با آنحضرت طعام خوردم و بعد
 که و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که کدو زیاده قوت دهن
 و گفت امام حسین علیه السلام که رسول خدا فرمود که کدو بخورد
 بد رستی که کرد رختی بهتر از کدو می بود خدا بتعالی آن را می داند

در میان ما گفت
 امیر المؤمنین علی علیه

برای برادر من یونس و هرگاه شوروای بریزند باید که کدوی
 در رو بکند بد رستی که کدو زیاد میکند قوت دماغ و عقل را
 و منقولست از صحیفه الرضا از پدر خود علیه السلام که گفت رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم که رقی که طعام بکشد بد رستی که
 کدو زیاد میکند قوت دماغ و عقل و منقولست از صحیفه رضا که
 روایت کرده است امام رضا از پدر خود علیه السلام که گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که طعام به بریزد کدو
 بسیار در طعام بکشد بد رستی که کدو خوشحال میسازد
 کین را روایت است که حیاطی حضرت پیغمبر را دعوت کرد و
 آنحضرت طعام آورد که کدو در بود با جری گفت انس که دیده
 که آنحضرت میخورد کدو را و میجست آنرا زکاه و گفت انس که
 میداشتم کدو را ازین زمانی که دیدم آنحضرت آورد و میجست
 و گفت انس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوست
 کدو و بر میجست زکاه و روایتست که حضرت رسول خدا صلی
 علیه و آله و سلم را دعوت کردند و برای آنحضرت طعام آورد
 که در و کدو بود آنحضرت میجست کدو را و میخورد در بسیار
 کاسنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام که کسی که شبانه
 آورد و اندون او هفت برک کاسنی باشد این شد از قوای
 شب و نیز گفت که کسی میخواهد مال و فرزندان او بسیار شود

کدو را در طعام بکشد بد رستی که کدو خوشحال میسازد

که کاسنی بسیار بخورد بد رستی که هر صباح رخت میسود بر کاسنی
 انچه از هشت پس هرگاه کاسنی میخورد میبستند او را و نیز گفت
 که بد رستی که کاسنی مار را زفت نند کاسنی و نیز گفت که کسی که
 کاسنی بخورد و در روز جمعه پیش از نماز بهشت میرود و گفت
 امام رضا علیه السلام که کاسنی شفاست از هر درد و نیست در
 در اندرون آدمی مگر آنکه کاسنی میبرد آنرا و روایتست که بعضی
 یخد متکاران امام رضا علیه السلام را بت و در درد سر بود و
 در روایتست از بسیاری که گفت یکی از یمنه معصومین علیه السلام
 که کاسنی بخورد بد رستی که زیاد میکند طراوت و تازگی را و کدو
 میگرداند فرزندان را و کرم و تراست و کسی که کاسنی بخورد پس
 بسیار حاصل شود او را و منقولست از کتاب فردوس که بعضی
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که کاسنی بخورد و خواب
 که نرکند در و سحر و زهر و نزد یک نشود او را مار و عقرب
 و هیچ گزند و گفت انس که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 که کاسنی از رحمت است در میان کند تا گفت امام محمد باقر
 علیه السلام ما که اهل بیت میخوریم سیر و پیاز و کدو ناز و گفت
 موسی بن بکیر که شکایت کرد غلام ابو الحسن علیه السلام از سیر
 گفت آنحضرت که سه روز کدو نابخورد چنان کرد حوی که از سیر
 دبی مدایستاد و صحت یافت و روایتست که حضرت میر مومنین

کدو را در طعام بکشد بد رستی که کدو خوشحال میسازد

پیغمبر و مؤمنین علی علیه السلام کند تا ربانک بم کوفته میخورد
 و گفت ابو عبدالله علیه السلام که هر چیز را معتدیت و مهر
 سبزی کند ناست و گفت امام محمد باقر علیه السلام که در کند
 چهار خصلت است می برد باد و خوشبو میکند دهن و رفع
 بواسیر را و این میگردند از جذام کسی را که مداومت کند
 آن و گفت مؤمنی بن پیکر که آمدن نزد ابی الحسن علیه السلام
 گفت من که رنگ و روی تو زده شده است کند تا بخورد کند طهارت
 و صحت یافتیم و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 که فضل کند تا بر باقی سبزه ها همچون فضل ناست بر باقی چیزها
 در بیان بادریغ بوی امام جعفر صادق علیه السلام از بعد از حوض
 علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که ذکر کرده اند
 بادریغ بوی را نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت
 فرمود که بادریغ بوی تر منست و تره پیغمبرن که از من بیشتر بود
 و من دوست میدارم آنرا و میخورم و او در بهشت روئیده است و گفت
 امیر المؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا دوست میداشت
 بادریغ بوی را و گفت ابو عبدالله علیه السلام که بادریغ بوی تره
 پیغمبر است و در هشت خصلت کوا را میکند طعام را و می کشاید
 سینه را و خوشبو میکند دهن را و اشتهای طعام می آورد و ضاد
 میکند خون را و این میگردند از جذام و هر کاد قرر گیرد در اندر

و
 اینها
 ۱۰

ری بر طرف میکند هم در دهان و ریت میدهند من است
 بادریغ بوی خواستهای طعام خود را و نیز گفت که رسول خدا و تو
 که در ریغ بوی تره خوبست کویا که بیم او را که در بهشت است و تره
 و تره نیز از تره بدیست کویا که می بیم او را که در در بهشت است
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که انکس که در شب
 بادریغ بوی بخورد دهن را میکند خدای تعالی فرشته ها را از آن حسنا
 برای او بنویسد تا صباح و گفت ایوب بن نوح که خبر ددی که
 حاضر بود بر مائده امیر المؤمنین علی علیه السلام که آنحضرت باد
 ریغ بوی طلبید و گفت که من دوست میدارم که ابتداء بادریغ
 بوی کنم در طعام خوردن بدست می کشاید سینه را و می آورد
 خنده را و می برد سل را و فوق افتتاح با و می کشیم باکی ندوم
 طعامی که بعد از میخورد بدست می کشد نمی ترسم از درد و سختی بعد
 رو آنحضرت چون فارغ شد از طعام خوردن بادریغ بوی طلبید
 خورد و بمن داد و گفت بادریغ بوی بخوردن بعد از طعام کویا میکند
 طعامی را که پیش از او خورده است و اشتهای طعام می آورد و شغل بیشتر
 و خوشبو میکند آروغ دهن را در میان خرقه گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که مروید است بر روی زمین تره که فائده او
 بیشتر باشد و شریف تر باشد از خرقه و خرقه تر حضرت فاطمه علیها السلام
 است و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بر شما باد که

خورد بخورد بد رستی که اگر چیزی که عقل را خورده خود بود
در بیان تیره تیرک گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 کسی تیره تیرک بخورد در شب در حرکت می آید جذام را از پی و
 گفت که خوردن تیره تیرک در شب بر من می آید **در بیان** کرد و گفت
 امام حسین علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود در وصیتی که کرد بامیرالمومنین علی علیه السلام که یک
 کوفش تیره ایاس و یوشع بن یونس علی السلام و نیز آنحضرت فرمود
 که کرفس تر پیغمبر است و روایت است که طعام حضرت الیاس علیه
 السلام کرفس و کانت و کات کاهیت و گفت حضرت پیغمبر صلی
 و آله و سلم که عجم از بهشت آورد و شفاست از زهر و عجم نوعیت
 خرمالو کات از زهرهای خدا این عالی است و آب و شفاست چشم
در بیان سداب گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که سداب نیکو است بری درد کوش و گفت امام رضا علیه السلام که
 سداب می آید عقل را مایه کند می کند آب می را و روایت است که
 فردوس که گفت غایب که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
 نکس که سداب بخورد و خواب کند این شود از درد و بلا و سختی
 بحسب جعفر رکعت امام رضا علیه السلام که بر شما باد که جعفر
 رویت است در که ریش و رو شفاست هر دردها و حکم میکند
 و فرو می نشاند حرارت خون را و غلیظ میکند استخوانها و کرم

رک

در بیان سداب

در بیان

رک

که کاران با و غیر سیدیل زو جان می شد که می پوشید
 راوی میگوید که گفتم فدای تو کردم جعفر در دست ترین ترها
 رد من آنحضرت گفت که محمد میگویم خدا یتقانی را بر شفاعت تو
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خوردن جعفر امین
 و سازد از جذام و نیز گفت که خدای بر طرف کردان بود جذام
 بجهت جعفر و گفت امام رضا علیه السلام که جعفر بخورد و
 و بیمار شود بدید بد رستی که درو شفاست و هیچ دردی
 درونیت و خواب می آید و در بیمار را و نیز گفت که جعفر میکند
 رک جذام را و هیچ چیز نفع دهند تر نیست کسی باعث سلام
 داشته باشد از برك جعفر و نیز گفت باید که خالی نباشد از
 شما از طعام و آب که بخورد بجماع مکید مگر آنکه میل بسیار شاع
 شود و خوب تر است **در بیان** شلغم گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که بر شما باد که شلغم بخورد و در هر
 و نهان دارد فایده آنرا مگر از کسی که سزاوار باشد بآن بدست
 نیست هیچکس مگر آنکه رک جذام دارد بر طرف سازد آن رک
 بخوردن شلغم **در بیان** ترب منقول است از کتاب فردوس
 که گفت ابن مسعود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 که وقتی که ترب بخورید و خواهید که در غایت بوی او باید که
 یاد کنید مراد را اول شستن او و منقول است از کتاب فردوس که گفت

این حسان مدبر بنو عبد الله علیه السلام طعام میخوردند
 بمن تری و گفت بخورید که دوسه خصلت برک او میبود بادر
 و مغز او میزد بول را و حج را قطع میکند بلعرا و منقولست از میر
 شیخ ابو جعفر طوسی که گفت 'میر المؤمنین علی علیه السلام کدی می
 میکند بلفم را و هضم میکند طعام را و برکت او میراند بول را در سب
 میر گفت امام محمد باقر علیه السلام سا که 'هل یقیم سیر و سیر الله
 میخوریم و روایتست که پرسیدند امام جعفر صادق علیه السلام
 از خوردن سیر آنحضرت گفت که خورمت سیر باکی نیست و قوی که
 بخت باشد ولیکن اگر سیر بخورید 'مدا و اکیند با و بد رستی که
 دروشفاست از هضم و درد و گفت 'میر المؤمنین علی علیه السلام که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که 'یا علی صبر بخور و اگر من
 سخن نمیکردم با فرشتگان هر آنکه سیر میخورد و نیز گفت میر
 که نیکو نیست خوردن سیر مگر آنکه بخت باشد در بیان باز گفت
 امام محمد باقر علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که هرگاه در آید بشهری یا از آن شهر بخورد بد رستی که دور میکند
 از شما و بار و روایت است که پرسیدند از امام جعفر صادق علیه
 السلام را از خوردن یا از آنحضرت گفت باکی نیست خوردن یا از آن
 بخت باشد و باکی نیست که مدا و اکیند بسیر هرگاه سیر بخورد
 میروید و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که 'باز میبرد تعب و

باز که بخت زرد و صولست از کتاب او در که در آن
 کرد بخت میر المؤمنین علی علیه السلام که آنحضرت میفرمود
 علیه و آله و سلم فرمود که سیر بخورید

و حکم میکند پی و فریاد حرارت و تازی را و میبرد بت را و بین
 گفت که باز خوشبو میکند دهن را و حکم میکند گوشت تر را
 و زیاده میکند قوت جماع را در بیان که او گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که بر نوباد که کا هو بخورد بد رستی که کم میکند
 حوله و گفت 'میر المؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود که کا هو بخورید بد رستی که خواب می آورد و
 هضم میکند طعام را در بیان باقی گفت انس که پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود که طعام عیسی علیه السلام باقی بود تا آن ور
 تا من بردن و چیزی دیگر نخورد و منقولست از کتاب فردوس
 که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که هر که خواهد که
 با قله بخورد باید که با پوست بخورد و گفت امام رضا علیه السلام که
 با قله زیاده میکند مغز سا قها و خون را و نیز گفت که بخورید
 با پوست او بد رستی که باک میکند معد را و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که با قله با پوست بخورید بد رستی که زیاده میکند مغز
 و قوت و خون را و نیز گفت که با قله میبرد در دهن و در دهن روی
 نیست در بیان با دبحان گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 با دبحان نیکوست سودا و سفر را و گفت ابو الحسن سیم بعضی خدنگار
 خود را که بسیار با دبحان بخورد بد رستی که گرم است در وقت
 حرارت و سرد است در وقت برودت و معتدل است در تمام وقت

میکند

وقت

میدهد دماغ

و یگوید در هر حال و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بر شما باد که بوی باد بجان بخورید که در و شفاست و این میگوید که در بر من و بخورید باد بجان را که بر و غن زیتون پخته باشند و است کتاب فردوس که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که باد بجان بخورید بدستی که دیدم درخت باد بجان را در بهشت کوهی داد بخدایتعالی و به پیغمبر و بولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام پس هر کس باد بجان بخورد بقصد آنکه در دست در شود و هر کس بقصد دوا بخورد و آتش و گفت انس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بسیار باد بجان بخورید در وقت خروما بدستی که در و شفاست زهر دخی و زیاده میکند تارک و طرا و در و می افزاید آب پشت را و نیز گفت که شخصی گفت که نزد امام زین العابدین باد بجان بود که بر این کره بودند ترا بر و غن زیتون و چشم آنحضرت در میگرد و از آن باد بجان میخورد و حال آنکه و کرم است آنحضرت گفت که خاموش بدستی که پدر من روایت کرده است ز جده من علیه السلام که باد بجان از زمین نیکویت برای هر چیزی در میان گذر گفت داود بن فرقه که رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام و در پیش آنحضرت گذر بود پس دامن گذری و گفت بخورم دندان ندارم گفت آیا کنیزی نداری گفت دارم گفت بفرما که بپزند گذر را برای تو و بخور بدستی که کرم میکند کرده را و محکم میکند

و کرم

ذکر را و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که گذر این میگرداند ر قو لبح و بواسیر و قوت جماع را زیاده میکند در میان خود منقولست از کتاب فردوس که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که پیغمبر فرمود که خربزه بخورید بدستی که آب او رحمت و شفاست و از شیرینی بهشت است و روایت که خربزه را از بهشت آورده اند پس هر کسی که يك لقمه خربزه بخورد بنویسد خدایتعالی هفتاد هزار حسن و محو کند از نامه اعمال او هفتاد هزار گناه و بلند کند مرتبه او را هفتاد هزار درجه و گفت امام موسی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خربزه با شکر میخورد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خوردن خربزه در نهان فالج می آرد و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که خربزه از زمین نیکویت و هیچ در و مسخنی درو نیست و نیز گفت که در خربزه ده خصلت معاست و آب و میوه و ریحان و نان خوش و شیرینی و شنان و خطی و تن و دواست یعنی خربزه اینها میکند و مراد باین که خربزه اشنان خطی است آنست که پاک و ملایم می سازد اندرون آدم و منقولست از کتاب روضه که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خربزه بخورید بدستی که در و ده خصلت جمع شوند از زمین نیکو است و در و مسخنی درو نیست و صام و آب و میوه و ریحان و اشنان و نان خوش و زیاده میکند قوت جماع را و پاک میکند شان را و میراند بول را

و با بر صاف از خود

است

و در حدیث دیگر واقع شده است که میکند زاندر یک شانه را و
 مقولست از امام رضا علیه السلام بن بست در بابت خربز
 هذا الايام بطيخة كذا قال المصطفى المجتبي محمد حقی علیه
 ماء و حلو و ريحة فاسحة حرص طعام اذام تنقي المتانة و
 الوجود تطيب النكهة عشر تمام یعنی هدیه داده است هر روز یک
 خربز بهما از زمین و از هشت و در خربز چند صفت بزرگ
 و من می شمرم آن صفته را بنظم و چنین گفته است مصطفی و عجب
 که جذمت که خربز آب و شیرینی و ریحان و میوه و شانه و
 طعام و نان حورث است و پاک میکند شانه را و صفای میدهد
 رو را و خوشبو میکند دهن را و گفت امام رضا علیه السلام که
 خوردن بر نهان را فالج می آورد و در روایتی واقعه است که
 می آورد **سید** خیار گفت امام جعفر علیه السلام که رسول خدا
 بخورد خیار را با نمک و نیز گفت که وقتی که خواهید که جگر
 از پائین او بخورید بدست که برکت درو پشتر است
 سیاه داده گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در سیاه
 شفاست از هر دردی مگر مرگ را راوی گوید که گفتم چکار کنم ما و
 گفت که بیکر بست و بکند نه از آن و آنرا در پارچه بربند و یک شب
 آب بنه چون صبح شود در سوراخ پی رات دو بچکان و در
 چپ یک قطره گفت سعد که هر روز سیاه دانه شفاست از هر دردی

در مصلح الارض و در السلام
 از او مسافر عطا می شود
 هر دو موصوفه بالقدم

نظر
 که در سیاه دانه
 که در مصلح الارض

و رسول خدا دوست میداشت سیاه دانه را کسی گفت یا امام
 جعفر صادق علیه السلام که مردمان کمان میبندند که آن دانه
 سیاه که حضرت پیغمبر دوست میداشت سپید است حضرت
 سپید نیست سیاه دانه است پس اگر بایم نزد خطاب پیغمبر و
 بگویم که بیا رید برای من دانه که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 دوست میداشت آنرا هر آنکه پیرون می آورند برای من سیاه دانه
 و گفت محمد بن ذریج که گفتم با پیغمبر الله که اندرون من در یک
 و بی دردی حضرت گفت که چرا سیاه دانه نمیخوری بدرستی که در
 شفاست از دردی و گفت فضل که شکایت کردم نزد پیغمبر الله
 که من در وقت بول کردن تشویش می یابم حضرت گفت که سیاه دانه
 بخورید در آخر شب و گفت ابو عبد الله که در سیاه دانه شفاست
 هر دردی بدرستی که میخورم او را بجهت تب و درد سر و در چشم
 و درد شکم و هر دردی که ما را عارض میشود خدا تعالی شفا میدهد
 ما را زن در وجهه خود سیاه دانه **سید** سپید گفت
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نزدین است از سپید
 شخی و برکی و شکوفه مکرانکه فرشته موکل است با آنها تا که برسد
 بکسی یا خشک شود و بریزد بدرستی که و شاخ او تقویت است و در
 شفاست از هقناده و درد و گفت محمد بن الحکم که شکایت کرد
 پیغمبر بخدا تعالی از بیداری امت خود بر وی کرد خدا تعالی آن

بیان

اصل

بهیچ که بفرومان مت خود را که سپید بخورند و در روزی دفع
 شده است که بهرمان امت خود را که آب سپید زیاد میکند
 شجاعت را و در وقت که پرسیدند امام جعفر صادق علیه السلام
 که آن سپید و کدر آن حضرت گفت که سپید حرکت نمیکند و کدر
 و بلا غیر و دشمن او با آسمان مکرانکه موکل است جماعت خدایا
 بآن فرشته را تا که خشک شود و بریزد بایکسی برسد که شیطان
 دور میشود از هفتاد سرائی که در هوا و آن سرائی باشد که در
 سپید شود رسیده شفا است از هفتاد مرض که سان ترین آن
 مرضها جذام است پس نگاه دارید سپید را و آنرا کدر نیز بریزد
 پیغمبر است و از و طلب یاری میکرد مریم علیه السلام و هیچ دویی
 نود تر با آسمان نمیرود و آنرا و سپید و دوا و در میکند
 و دفع میکند آفت را پس باید که نگاه دارید و **راش را**
 در میان جوابات در میان ما ش روایت است که پرسیدند بعضی از
 امام رضا علیه السلام را از علاج هوش آن حضرت فرمود که آنکسی که بوق
 دارد باید شود و ایامش به نزد و بخورد و طعام او این باشد
 روی میگوید که من این مرض داشتم چند روز چنین کردم و ع
 یافتم و گفتم امام رضا علیه السلام که بیکر ما ش ترا و بگوید
 و بکیر آب او را بر نهاد بخورد و طلا کن بر موضعی که بوق دارد روی
 میگوید که چنین کردم و عافیت یافتم . . . حبه کبر

مارکش

خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بر شد یاد که حبه بخورد و در
 بدند امت من که بهر فایده است در حبه ایشان را هر نیمه دوا
 کند بآن و کرم بوزن او طلا باید داد . . . آن نان خود
 رویت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بان خواه و سحر
 و میانه دانه طلبد و خورد و آن حضرت نان خواه بخورد و قی
 که سفید مانند تخم مرغ و ماست و طعام ثقیل بخورد و آن حضرت
 بان خواه ماست نیم کوفته می آید و پیش از طعام میخورد و میگفت
 که با کسی ندردم از خوردن هیچ چیز هرگاه که خورده ام این ترکیب را
 و میگفت که این ترکیب قوت میدهد معده را و میبرد بدم و
 بن میسارد زلقه **دانه میان** خود روایت است نزد امام
 جعفر صادق علیه السلام ذکر کرده اند خود را آن حضرت گفت
 که بگو است بری در وقت . . . عدد روایت کرده است
 امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود طهرم السلام که
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم شسته در جای نماز خود که بعد از
 تیمان نزد آن حضرت آمد و گفت یا رسول الله من با تو بسیار نشستم و
 چیزی بسیار از تو شنیدم و هیچ رقت پیدا نکرد دل من و هیچ آب
 از چشم من روان نشد آن حضرت گفت که ای پسر تیمان بر تو باد که
 عدد بخوری بدرستی که نرم میسارد دل را و روان میکند چشم
 و میرد کبر را و عدد طعام نیگانت و منقولست از صحیفه الرضا که

خوبه

از پنهان خود علیه السلام

درد

طعام

روایت کرده است امام رضا علیه السلام گفت حضرت پیغمبر که بر شما باد که حدس بخورید بدرستی که مبارکت و پاکیزه و نرم میکند دل را و روان میسازد آب چشم را و دغایه برکت کوبد در بری حدس هفتاد پیغمبر و منقولست از فرزند دوس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شکایت کرد پیغمبر از پیغمبران نزد خدا و تعالی از سخت دلی قوم خود حق تعالی و حی کرد بان پیغمبر در حالتی که بر جای نماز خود نشسته بود که بغیر قوم خود که حدس بخورند بدرستی که نرم میکند دل را و میریزد اشک را و بر دیگر را و نیکانست و منقولست از حقیقه الرضا که روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدران خود علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که بر شما باد که حدس بخورید بستره که حدس مبارکت و پاکیزه است و نرم میکند در او بسیار میسازد اشک را و دعای به برکت کرده اند از برای او هفتاد پیغمبر که احریتا حضرت عیسی بود در این سننا گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا فرمود که بر شما باد که حدس بخورید و مدد و آئیند بآن بدرستی که اگر چیزی دفع میکرد مرگ را سنا میگوید و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که اگر بدانند مردمان که فایده سنا را بیکثال سنا را بد و مثال طلا بخورند و سنا را بیکثال از بوق و برص و جذام و دیوانگی و فالج و لقوه و آنحضرت گفت که

اینها

در بیان

که برسد بر ما و بر سرخ دانه و رجد کرده باشند با هیلد کبی و زرد و سیاه و زرد برابر باشد و اینها را با سم ترکیب کنند مقداره درهم بخورید و این ترکیب بهترین دواهاست در سفوفش گفت امام جعفر صادق علیه السلام نکستی که تب شود و یا شامد در همان شب دو درهم اسفوفش یا سه درهم این شود از بر صام در آن مرض ~~در آن مرض~~ طعامی نادر و غیر آن پنبه و جوز گفت امام جعفر صادق علیه السلام در جوز شفا است گاهی که با هم باشند و هرگاه جدا باشند در هر یک درد نیست و نیز گفت که پنبه بعد از طعام هضم میکنند و شتهای طعامی آورد و نیز گفت که خوردن جوز در وقتی که هوا بسیار گرم باشد در حرکتی آورد جراحت زار و پند و در رستان گرم میکند کرده را و دفع میکند خشکی را > نمک گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی که کردیم مؤمنین علی علیه السلام که یا علی ابتدا کر نمک در طعام خوردن و ختم کن بآن بدرستی که در نمک شفا است از هفتاد درد که در دماغ دیوانگی و جذام و برص و درد دندان و درد شکم و درد حلق است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که نمک پیاشد بر او لقمه از طعام خود برود جوشش روی او و روایتی که به سیدم امام رضا علیه السلام را از اصحاب خود که کدام نان خوب

من است بعضی گفتند گوشت و بعضی گفتند روغن و بعضی گفتند
 روغن زیتون آنحضرت گفت نمک و گفت امام رضا علیه السلام
 که پیرون رفتم ز من روغن و رفتم بموضعی که مار بود و در
 گرد غلام نمک را پس رفیع نیافتم ز هیچ خوردی تا آنکه برگشتم و
 منقولست از کتاب فردوس که رویت کرده است عایشه که گفت
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که آنکسی نمک بخورد پیش از
 هر چیزی بعد از هر چیزی دفع کند خدا تعالی از او سیصد گناه
 نوع بگذرد که آسان ترین آن بلاها جذام باشد و روایت از
 انس که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آنکسی سرکه
 بخورد بایستد فرشته بر سر او و استغفار کند بر او و تا وقتی
 که فارغ شود از سرکه خوردن و نیز گفت که نمک و آب و روغن
 زاسباب خائست که مردمان یکدیگر را بآن یاری کنند و منع
 آن نشاید کرد **در مسای** سرکه روایتست که حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم نزد امام سلمه رفت م سلمه نزد آنحضرت بار و نا
 آورد آنحضرت گفت که آیا نزد شما نان خورشی هست م سلمه گفت یا
 رسول الله نزد من پیغمبر سرکه نیست آنحضرت گفت خوب نان خور
 و پی نان خورش نیشوند اهل خانه که در خانه سرکه باشد و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام ما که اهل بیتیم ابتدا بسکه میکنم در
 طعام خوردن همچنانکه مردمان ابتدا بنمک میکنند بدرستی که سرکه

ی

قوت میدهد عقل را و سرگشت که خوب نان خورشیست سرکه
 و بیشکند صفرا و زنده میکند دل را و سرگشت که بر تو باد که سر
 نکور بخوری بدرستی که هر کرم که در اندرون است میکشد
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که خوب نان خورشیست
 سرکه بار خدا یا برکت ده در سرکه بدرستی که نان خورش پیغمبر است
 که پیش از من بوده اند و منقولست از کتاب صحیفه الرضا که روایت
 کرده است امام رضا علیه السلام از پدرن خود که گفت میراثی
 علی علیه السلام که بخوردید سرکه انکور یا که بقصد سرکه انداخته
 بد و بخوردید سرکه را که بقصد شراب انداخته اید و بعد از آن
 سرکه ساخته اند **اب** حکامه گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که حضرت یوسف علیه السلام وقتی که در زندان مجوسی
 بود شکایت کرد خدا تعالی از نان تهن خوردن و طلب کرد ز خدا
 نان خورشی و نان خشک بسیار مردا و جمع شده بود پس خدا تعالی
 فرمود که نان حنکی را در ظرف کد و آب و نمک برودیزد یوسف علیه
 السلام چنین کرد بگامه شد و آنرا نان خورش نان خود ساخت
 روغن زیتون منقولست از صحیفه الرضا که روایت کرده است امام رضا
 زید را خود که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بر شما باد
 که روغن زیتون بخورید بدرستی که می کشاید چرم و میرم جراثیم را و
 میزد بطن را و حکم میکند پی را و میبرد اندکی را و نیکی سازد خلق

و خوشبو میکند نفس را و می برد غم را و گفت امام رضا علیه
 السلام که خوب طعمای است روغن زیتون خوشبو میکند دهان و روی را و بوی
 و صاف میسازد زلف را و حکم میکند بی زودی برود درد روی مانند عصب
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روغنی که کرد با بر بوسین علی علیه
 السلام که با علی روغن زیتون بخورد و بمال بر بدن خود بدست که نکستی روغن
 زیتون بخورد و بمالد بر بدن خود نزد یک نشود و در شیطان تا چهل
 روز و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود که بخورید روغن زیتون را و بمالد بر بدن خود بدست
 زیتون از درخت مبارک است و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که روغن زیتون روغن نیک و طعام ایشانست در روز **سفر**
 و نان خوله و نمک و جود گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چهار چیز
 است که روشن میکند چشم را و فایده میکند و ضرر نمیکند کسی پسند
 که آن چهار چیز است که امام آنحضرت گفت که سفر و نمک هرگاه با هم
 باشند و ناخواه و جواست و حق که با هم باشند نکس میگوید که کتم که
 هرگاه این چهار با هم جمع شوند چر فایده دار آنحضرت گفت که ناخواه
 و جود میرند بواسطه و باد را و نیکو میگرداند رنگ را و صلاح میدهد
 معده را و گرم میکند کرده را و معتد و نمک می برند باد را از دل و
 کشاید سکن را و میسوزاند بلغم را و میرانند بول را و خوشبو میکند
 دهن را و نرم میکند معد را و دور میکند از دهن بوی بد را

و حکم میکند ذکر را و گفت ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود که شفا دواست هر که مدبر او و دوا نمیکند و هم
 جستن او را هیچ مثل شفا بعضی گفته اند که نف باخواه است و بعضی گفته
 اند خرد است و بعضی گفته اند که غم تن نیز کست در **سعد**
 و سعد کیا هیست خوشبو کست با هم بن نخام که مرا دزدان زدند
 و در دهن من پالوده کرم ریختند تا که پنجه شد دهن من و
 بعد از آن دهن مرا بر برف کردند پس دندانهای من قمار شوی در
 خواب دیدم امام رضا علیه السلام را و شکایت کردم با آنحضرت ربی
 دیدای آنحضرت گفت که سعد بکار بر بد رستی که دندانهای تو پس
 ی بد چون آنحضرت شوی بخوارسان شد خبر رسید بمن که بجان
 ما خواهد آمد استقبال کردم آنحضرت را و برو سلام کردم و حال
 خود را برو عرض کردم و خواب که دیدم بودم که آنحضرت گفت که
 من در دیداری نیز می بینم که سعد بکار بر پس بکار بودم و دندان
 من بیرون آمد بهمان طریق که بود **در مسأله** انسان زود است
 که امام محمد باقر علیه السلام هرگاه دست و روی خود را می شست
 باستان پان ار ایشان در دهن خود میگردید و جنبانید و میریخت
 و میگفت که ایشان چیزی بدیت بوی دهن می آید و رنگ را
 بدد میکند و زانوهاراست میکند و من دوست نمیدارم آنرا
 تلخان گفت مردی با بی عبدالله فرزندش که مارا

نهای

میشود بعضی از ایشان ضعیف و علت آن می باشد مختصر است گفت
 که تلحان بدهید که بخورند بدرستی که تلحان حکم میکند استخوان
 و میر و باید گوشت را و مقولست از امالی شیخ ابی جعفر طوسی گفت
 امام زین العابدین علیه السلام که کسی که تب داشته باشد تلحان
 شربت بیامیزد و از ظرفی نظری دیگر بریزد و سه نوبت با و بدهد
 که بخورد بدرستی که تب کرم را می برد و این عمل را وحی کرده است خدا
 تعالی و گفت سیر التوسیت علی علیه السلام که فاضلترین چیزها آنکه در
 دارد در مخور تلحان را خرم است و گفت امام رضا علیه السلام
 که هرگاه تنوید تلحان را هفت بار و از ظرفی نظری بریزد
 می برد و قوت میدهد ساق و قدم را و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که تلحان را بشوید و بعد از آن بکسی که تب داشته باشد
 آن مقدار بدهید که سیر شود و نیز گفت که فاضلترین چیزهایی
 که در سحر و زده در بخورد تلحان و خرم است و گفته اند که فرزند
 خود را تلحان بدهید در حال طنبی بدرستی که تلحان می و باید گوشت
 و حکم میکند استخوان را و نیز گفت که انکسی که جهل روز تلحان بخورد
 بر قوت میشود پای او **در بیان تلحان** و جور و ایت است که برسد
 سیف تمار را با عبد الله علیه السلام از علاج شخصی که بیمار بود
 گفت که تلحان جور آب بیامیزد با و بدهد که بخورد بدرستی که تبایی
 و جو غذای بیمار است سیف تمار گفت که تلحان جو یکبار دم باند

سف یافتند . تلحان کا ورس گفت بن کثیر که اسهال است
 و ابو عبد الله فرمود که بیامیز تلحان کا ورس را با آن زیره و مخور
 کردم اسهال برطرف شد و غافیت یافتند . تلحان سیب گفت امام
 بن یزید که هرگاه بکزد کسی را شاری یا عرق تلحان سیب را با آب بیامیزد
 و با و بدهد که بخورد و گفت ابن بکر که از من بینی خون میرفت
 ابو عبد الله را از علاج آن گفت که تلحان سیب را با آب بیامیزد و بخورد
 حین کردم خون استاد . تلحان عدس گفت امام جعفر
 علیه السلام که تلحان عدس می برد تشنگی را و قوت میدهد عدس
 و در و شفا است از هفتاد درد و می نشاند حرارت را و خنک میکند
 اندرون را و رویت که امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه اسهال
 میرفت تلحان عدس را از خود جدا نیکرد و هرگاه خون غلبه باشد
 خدشکاران را می گفت که تلحان عدس را با آب بیامیزد و بخورد
 بدرستی که تشنگی میدهد خون را و می نشاند حرارت را و رویت
 که کثیر علی بن مهزیار خون حیض را می آمد و نمی استاد تا آنکه نزدیک
 شد بمردن ابو جعفر علیه السلام فرمود که تلحان عدس را با آب بیامیزد
 با و بدهد که بخورد دادند با و خون ایستاد
 شیر گفت امام حسن که هرگاه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 تر می خورد می گفت **اللهم بارک لنا فی زردنا** منیع یارب خدایا
 بکت ده ما را در شیر و زرد که در شیر را برای ما و گفت رسول خدا

بخوردند پس مکدر دید شب چیزی خوردن را بدستی که شب چیزی
 نماند خوردن خواب میکند بدست و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم که انکس که ترک کند طعام خوردن را در شب خفته و شب بکشد
 و در شب پی در پی برود از وقوفی که تا جمل روز بان قوت باید
 و گفت ابوالحسن علیه السلام که ترک مکن شب چیزی خوردن را و اگر
 یار نانی باشد و گفت که شب چیزی خوردن قوت بدست و میگویند
 برای جوع و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که ترک مکیدن
 خوردن را در یک شب را در یک وقت نیاید
 گوشت قاق و پیر و شکوفه خرما گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که سه چیز است که فراموش میکند و از جنس خوردنی نیست و سه چیز است
 که فراموش میکند آدمی را و از جنس خوردنیست و دو چیز است که فایده
 همه چیز را و ضرر نمیکند هیچ را شامه چیز که از جنس خوردنی نیست و
 لاغر میکند گوشت قاق و پیر و شکوفه خرماست و در حدیث دیگر
 واقع شده است که جو لاغر میکند و در دیگر واقع شده است که
 کبک لاغر میکند و آن دو چیز که نفع میدهند همه چیز را و ضرر
 نمیکند شکر و نار است
 در آداب نکاح و نوح
 متعلق است بآن و در این باب ده فصل است و آنچه مذکور است در این
 منقول است از کتاب من لا یحضره الفقیه مکر بعضی از روایات که ذکر نمودیم
 کرد که از کتاب من لا یحضره الفقیه نیست
 در ترغیب و تنبی

میدهند
 بی قوت

چنین
 نزه میکند بر بند
 نشان و بری و بکار
 و در این روایت که دست
 آن سه چیز که از جنس
 در دلی هست و

نکاح و در بیان زن بایست و زن شوم گفت ابو جعفر علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که سه چیز منع میکند
 مؤمن را نکاح کردن پس هر که نکاح کند باید هست که خدایتعالی روزی
 کند فرزندش که لا اله الا الله بگوید و نیز حضرت فرمود که انکس که نکاح
 کند نگاه داشته شود نصف دین و پس باید که برهین کاری کند چنانچه
 خط دیگر و نیز فرمود که بخت بنی در اسلام که دوست تر باشد
 که عمل کند بخت من و آن نکاح است و نیز فرمود که انکس که نکاح
 کرد و نکند از امت من نیست و نیز فرمود که طلب کنید روزی را که
 نقایب سبب نکاح و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که انکس که
 ترک نکاح کند از ترس رویی بدستی که گمان بدارد به پروردگار
 خود زیرا که حدای تعالی فرموده است که ان یکو نو فقا یعلم الله
 نیز قضیه یعنی آنها که نکاح میکنند اگر فقیر باشند خدا تعالی غنی
 میگرداند ایشان را بعضی و کرم خود و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم فرمود که ای جوان نکاح کن و برهین از زنا و بد بدستی که کرنا
 میرد ایما را ردل تو و نیز گفت که نکاح یکد زنا را بد بدستی که سبب
 نشان مال بدای میشود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که میر
 مؤمنین علی علیه السلام فرمود که فاضلترین جمع کردن میان زوجین
 است که جمع کنند میان دو کرم نکاح تا جمع کند خدا تعالی میان ایشان
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نکاح کنید بدستی که من

از حدیث ابوالحسن علیه السلام
 حدیث از آنکه بر روی باشد

یسوم که انت من پسترا باشند رامت یخبر آن دیگر روز قیامت
 تا نکه طعلی رشک مادر افتاده باشد می آید خشمناک بر در بهشت
 پس خواهد باو که در آتی بهشت نطفل خواهد گفت که در نی تم
 ای بهشت تا آنکه پدر و مادر من پیش از من در آید و نیز گفت آخر
 که دو رکعت نماز که مرد گفتا بگذارد فاضلتر است از عمل مردی که
 تمام شب بیدار باشد و نماز گذارد و روز روزه دارد و نیز گفت
 که بدترین مرد ما عذابا تند و نیز گفت که یی کرو جووان از تنه
 استطاعت ندارد باید که پوست روزه دارد بدستی که روزه
 شهوت را کم میکند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دو رکعت
 نماز که مرد گفتا بگذارد فاضلتر است از هفتاد رکعت نماز که مردی
 بگذارد و گفت ابو الحسن علیه السلام که آمد مردی نزد پدر من پس گفت
 پدر من باو که کد حذی نمرد گفت نه پدر من گفت که دوست یی
 که در دنیا باشم و شی بر و زارم و مرا زن نباشد بعد از آن گفت که
 دو رکعت نماز که مرد گفتا بگذارد فاضلتر است از عمل مردی که تمام
 شب نماز گذارد و روز روزه دارد و عذاب باشد و نیز گفت ابو الحسن
 که هر چند دوستی بنده زمان زیاد شود ایمان او زیاد میشود و نیز
 گفت که بیشتر خیر در زنان می باشد یعنی بسبب ایشان خیر بسیار
 و نیز گفت که نکاح کند و طلاق مکیند بدستی که از طلاق عذر در
 لمرزه نماید و نیز گفت که نکاح کند و طلاق مکیند بدستی که گفت

کے

استغفار و در کسب خدا بشو باید که کف کند

کسی دوست نگیرد مردی را که زود خلاق و نکاح می کند و
 زانی را که زود طلب نکاح و طلاق می کند و نیز گفت که نکاح کید باطل
 صلاح بدوستی که لعلاق بهیرون دوست داشتن زیانت و نیز گفت
 که سه جرات که حساب می طلبد از مؤمن در روز قیامت طعابی
 که بخورد و خامه شود و زن صالحه که باری کند و زن و بگاه دارد
 رفت و نیز گفت که کسی که ترك نکاح کند رتوس در پیشی گمان مدد
 برود کار خود بدوستی که خدا این عالمی میفرماید که ان یكوا ففقره
 علیه السلام و معنی این را بر پیش گذشت و گفت حضرت پیغمبر
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که خرمند که لا
 که خدا این عالمی را با و بگیرد باید که نکاح کند و گفت امام زین العابدین
 که هر که نکاح کند برای رضای خدا این عالمی و حجت صله رحم خدا این عالمی
 نوح پادشاهی بر سر او بنهد و در روز قیامت و گفت حضرت پیغمبر
 علیه و آله و سلم که کسی که توانگر باشد و نکاح نکند آرامت نیست
 روایت کرده ام محمد بن حمرن ازید خود که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که کسی که نکاح کند و فرزند برج حق نباشد نیکو نمی بیند از آن نکاح و هر
 که مکروهت نکاح کردن در محاق ماه و آن سه آخر ماه است و گفت حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که فاضلترین زنان امت من آن زن است که
 سیاحت ایشان بیشتر باشد و کاپن ایشان کم باشد و گفت ابو عبد الله
 که زن مبارک آنست که کم باشد و موت او و بپایان بزیاد و زن شوم آنست

زنگنه

زود سوائے مکید
وہی کہتے کہ از احوال

روزم

که بسیار آید منت او و بدستواری برآید و نیز گفت که شوی در هر
 باشد در مرکب و زن و سزاخان شوم آنت که کاپین او بسیار باشد
 و بدستواری برآید و اما مرکب شوم آنت که بسیار بریت و آریست
 بدفع باشد و اما سری شوم آنت که تنک باشد و هم بهای
 داشته باشد و روایت که زن مبارک آنت که کاپین و کم باشد
 زن شوم آنت که کاپین او بسیار باشد و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم که نکاح کند زن که بد چشم را بدستی که در ایشان برکت
 که شوی در زن و مرکب و سراجی باشد **دوم**
 در انواع زنان و اخلاق ایشان **در** نیکوئی زنان گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که زنان چهار نوع اند یک نوع آنست که بکرم
 در کار داشته باشد و دیگری در شکم و نوعی دیگر آنست که خیر بسیار
 باشد و شوهر داشته باشد و نوع دیگری آنست که بد خلق باشد با شو
 خود و نوع دیگری آنست و گفت معروف کرخی که گفتم بای جد لله علیه
 السلام که زن مس قوت شده است و او موافق من بود و من قصد دارم
 که زن دیگر نکاح کنم حضرت گفت تا من در زن زنی که نفس تو میوه
 و تو او را شرین خود میسازی در مال و مطلق می سازی بر دین خود
 بر سر و امانت خود پس اگر خوب باشد نکاح کن و اگر البته منجی که
 باید که آن بکر باشد و مشهور باشد و برینکی **الآن یسأل**
 خلق شیخی فنه الغنیمه والفرم و منهن السلام فمن یظفر بصاغ

که بد خلق باشد
 زن
 که زن بکر باشد

در جواب

۱۴
 و من یمن طیس له انتقام یعنی بد دستی که زبان هلو شود
 در چند نوع بعضی از ایشان فایده میرساند و بعضی نقصان و
 بعضی از ایشان مثل ماه نوند و قی که تجلی میکند شوهر خود و بعضی
 ریتان که دورت و ملالت شوهر خود میشود و آنکی که زن صالح
 نکاح خود در آورد و ظفر یافت و آنکی که زن ضایع نباشد پس زیاده
 کرد که عوص ندارد و زنان سه نوعند یکی آنست که بسیار میرود
 دومت میدارند شوهر خود را و یاری میدهند شوهر را در کار دنیا
 و آخرت و ناسازگاری نمیکند و در زنی که نمی زاید و جمال هم دارد
 و حوش خلق هم هستند و یاری نمیکند شوهر خود را برینکویی
 هم زنی بلند آوازی که در حل کنند در چیزها و طعن کند که نماند
 باید در نظر او و قبول کند چیزان را و گفت امیر المومنین علیه
 السلام که نکاح کن زن کناده چشم کدوم کون بزنی سر و
 میان بالا را پس اگر زن بایضفت را نکاح کنی و حوش نباید ترا کاپین
 زن بر منت و منقولست از امالی شیخ ابی جعفر بن بابویه که گفت
 امیر المومنین علیه السلام که عقل زنان در جمال ایشانست و جمال
 مردان در عقل ایشانست یعنی از زنان جمال مطلوبست نه عقل و از مردان
 عقل مطلوبست نه جمال و روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 سلم هرگاه میخواست که نکاح کند زنی را که میفرستاد کس را تا آن
 رسید و میگفت بانگس که بوی کن کردن او را پس کردن او خوشبو

آن زن حوسبانت و اگر قدم او بر کت باشد بزرگست و اگر
 گفت امام زین العابدین که پنج جزات که هر یکی از شما نذر همیشه
 عیشت و تافصالت و عقل او کم میشود و دل او فارغ نیست زین
 قول صحت بدن دوم و سوم فراخی در دوزخ و جلود
 انیس موافق کسی گفت که انیس موافق کیت آنحضرت گفت کندن صلح
 و فرزند صالح و مصاحب صالح بجم فراغت و راحت و این خصای
 است که جمع است در و هر آن خصلتها و نیز گفت که وقتی که خواهید که
 کنید زین را باید که به پرسید از سوی او همچنانکه می پرسید از زین
 او بدستی که روی خوب نیز از اسباب جلالت و نیز گفت که بهترین
 زبان آنست که خوب بپوی باشد و اگر طعام دهد بکسی بجل دهد و اگر
 اسنان کند بجل اسنان کند پس زین که این صفت داشته باشد از کار
 گمان خدا بی تعالی است و آن کسی که کار خدا بی تعالی کند نا امید نشود از
 رحمت او و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بهترین زبان آنست که
 اگر در غضب آوردند او را بگویند بشوهر خود که من تابع توام و خوب
 نیکم تا آنکه راضی شوی از من و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم باصحاب که آیا خبر دم شما را به بهترین زبان گفتند بلی رسول
 الله حضرت گفت که بهترین زبان آنست که بسیار زاید و دوست دارد
 شوهر خود را و عقیف و برهبر کار باشد و غمیز باشد در میان حریه
 خود و تواضع و فرمان برداری کند شوهر خود را و آراسته کند خود

کتاب

رای شوهر خود و نگاه دارد خود را بشوهر خود و میشود شوهر
 خود را و فرمان برداری کند که فایده نمی رسد بعد از سلام پیغمبر
 که فاضلت باشد از زن مسلمان که خوشحال گرداند شوهر خود را
 هرگاه شوهر نظر کند با او و فرمان برداری شوهر کند هرگاه شوهر
 باو کاری بفرماید جانب شوهر نگاه دارد و حفظ نفس و مال
 شوهر کند هرگاه شوهر او غایب باشد و روایت است که آمد مردی
 نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفت مرا زنیست که هرگاه
 خانه میروم استقبال میکند مرا و وقتی که از خانه بیرون میروم
 مضایعت میکند مرا و هرگاه مرا غمگین می بیند میگوید که بچه هست
 عینک کرمجهت معاش غمگینی بدرستی که غیر تو ضامن و عذرت
 کرمجهت آخرت غمگینی زیاده گرداند خدا بی تعالی غم ترا آنحضرت با نذر گفت
 که نشارت ده آن زن را به نشت و بگو با او که تو یکی ز کار گمان حدار
 تعالی مستی و تراد در هر روز اجر هفتاد شهید است و روایت است که گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که خدا بی تعالی را کار گمانست و این
 را کار کنیت که را کار گمان خدا بی تعالی است که او را نصف بحر شهید است
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که زبان بیکوی اهل دنیا احترام
 در حور لعین و برکت که بنجاعت در اهل خراسان است و قوت جماع
 در اهل بربرست و سخاوت و حسد در عرب پس اختیار کنید از شما هر کدام
 مترید بر بری فرزند و نیز گفت که خاد و بخشش است نه در زیادت و یکی

در مردان و هرگاه حتنه کردند بر سر یک جزو از جای و میروند
و هرگاه نکاح کردند جزوی از جای و میروند و هرگاه از کاه
جزوی دیگر میروند و هرگاه فرزندی از آن جزوی دیگر میروند
و هیچ جزو از جای باقی نماند پس هرگاه فسق و فجور کرد تمام میروند
و میروند اگر بر همین کاری نمود میماند آن چه جزو حیاست و قولست
کتاب نوادر حکمه که گفت امیر مؤمنین علی علیه السلام که
کسی که حرام کند کفایت باید که نکاح کند زنی را که کوه بالا
باشد و میان دو شانه و پهن باشد و کدم کون باشد پس اگر عفت
نشود از زن بر نیست کاپن او و گفت جابر که رسول خدا صلی الله
علیه و آله وسلم فرمود که هرگاه زن نماز بکند چنانکه خود را در روز
ماه رمضان روزه دارد و خود را از فسق نگاه دارد و فرمان برده
شوهر بکند بهشت می رود از دری که خواهد و گفت پیغمبر صلی الله
علیه و آله وسلم که هر زنی که یاری کند شوهر خود را بر سر وجه
و طلب علم بدهد خدا تعالی او را ثواب زن ایتوب پیغمبر و گفت امام
صادق که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بهترین
زنان امت من آن زنانند که شکل ایشان بهتر باشد و کاپن کمتر باشد
۱۱ خلقهای بد زنا گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدترین
دشمنان مومن را زن بد است و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم که هیچ عقیف دیانا ناقص عقلی مثل زنان کسی را زنا نمی

۱۰۱ مرد و نیز گفت که ران بد را بد و چپهای دارند پوشید عیب
ایت از بگاه داشتن ایشان در خانه و جویید بد زنا و بشار
خاصی و نیز گفت که اگر زنان نمی بودند هر کس بر تنش میکرد
خدا تعالی را البته و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام و گفت
امیر المؤمنین علی علیه السلام که در آخر زمان و نزد یل قیامت
و آن بدترین زناهاست که ظاهر میشود زنا که پوشیده روی
باشند و بپوشانند و اظهار زینت خود کنند و وقت کنند
و میل کنند به شهوت و شتاب کنند بذهاب حلال مانند چیزهای حرام
پس بنیان دیم در جهنم خواهند بود و مسقولست از کتاب ریاچین که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که زن بد شکل را که
فرزند خود بهتر است از زن خوش شکل که او را فرزند نشود و نیز
گفت که بکند از زن خوش شکل را که فرزند نشود و نکاح نکند بد شکل
که فرزند نشود بد رستی که میخواهم امت من بسیار باشند و کوچک این
سبب باری فرزند می باشد که از شکم مادر فاده باشد و نیز گفت
که زنی که تکلیف کند شوهر خود را بجهت نفقه هر چیزی که طاقت
آن داشته باشد قبول کند خدا تعالی توبه آن زن را از کافران
و نیکوئی او را مگر آنکه توبه کند از این کار و طلب کند از شوهر خود
چیز که طاقت آن داشته باشد و نیز گفت که اگر تمام آنچه در زیر
ست آن فلا و نفقه زن بردارد و بخانه شوهر بپارد و بعد از آن سر

کند شوهر خود روزی از روزها و بگوید که تو کیستی و این مال
 از منت باطل میشود عمل او و اگر چه آن زن زجمله عابدترین باشد
 باشد مگر آنکه توبه کند و عذرخواهی شوهر خود نماید و گفت یلما
 فارسی که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که
 رفتی که منت نهاد بر شوهر خود بمال خود و بگوید بشوهر که تو را بد
 من میخوری اگر بصدق کنی امیر المؤمنین علیه السلام که شنید
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که رفتی که منت نهاد بر شو
 هر خود بمال خود و بگوید بشوهر که تو از مال من میخوری و اگر بصدقه
 کنی تمام خود را در راه خدا قبول کنی بقیه صدقه او را مگر که
 شوهر از ورغی شود و گفت امیر المؤمنین علیه السلام که شنید
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که میگفت که زنی بدو رشو
 از شوهر خود بظالم حاضر میکنند و در روز قیامت او را با فرعون
 و هارمان و قارون و میبرند و در تهره دوزخ مگر آنکه توبه کند
 و رویت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میگفت
 بر جماعتی از زنان و ایستاد نزد ایشان و گفت ای زنان ندیدم که
 عقل تروکم دین ترازشما که ببرند عقلهای خداوندان عقل زنانه
 که دیدم که بیشتر آنها از اهل دوزخند در روز قیامت پس بلبس بوی
 کنید بخدا بقیه آنقدر که میتوانید گفت رفتی از آن زنان که با
 رسول الله که است نقصان دین و عقوبت حضرت گفت که آنرا

نام مال خود را در راه خدا قبول کنی
 خدا بشارت میدهد و اگر آنرا قبول کنی
 از دوزخ میگریزی

دین شما است که حایض میشوید در آنوقت نماز نمیکند و روزی
 میذارید و اما نقصان عقل شما از کراهی شما معلوم میشود
 نوامی زن نصف کراهی مرء است و نیز گفت حضرت باطنی که آیا
 خبر دوم شما را به بدترین زبیل اصحاب گفتند بیای رسول الله که گفت
 که بدترین زنان آنست که فیل خواهر باشد در میان اهل خود و بزرگ
 کند باشوهر خود و خود را عزیز دارد نزد شوهر و فرزند نشود او
 و کینه داشته باشد و پرهیزکاری نکند از چیزی بد و اظهار رخت
 کند هرگاه شوهر از دود و ریا باشد و پرهیزکاری نماید در پیش شو
 هر خود و سخن شوهر نشود و اطاعت نکند و هرگاه شوهر خلوت کند با
 و و منافقین که چاروی بد فعل نمیکند ارد که سر خود و قبول
 کنند عذر را و عفو کنند گناه شوهر را و روایت است که رسول خدا ص
 روزی ایستاده بود و خطبه میخواند پس گفت ای مردمان حذر
 کنید از نکاح کردن زنی که بدصل باشد و اگر چه خوش شکل باشد و
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که زن بد شکل که فرزندی
 زانیده باشد پس بهتر است از زن خوش شکل که فرزند نشود او را و
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که نکاح کنی مردی
 رفتی راجحه مال یا جمال و هیچکدام روزی آید شود و اگر نکاح کنی
 زن را بجهت دین او خدا بیتی روزی او کند مال و جمال آن زن
 و روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در دعای خود

از شوهر خود

بگفت اللهم انی اعوذ بک من ولد یكون علی ذی و من مال
 یكون علی ضیاعا و من زوجة تنسبی قبل و ان مشینی یعنی بازید
 پیاد میجو و بتواند فرزند می که نافرمانی کند و از مالی که نزد مرا
 ماند چون سر او باغ و دکان و مانند آن و از زنی که پیر کرد
 مرا پیش از آنکه وقت پیری برسد و منقولست از کتاب نوید
 که گفت حسین بن بسار که نوشتم بابی بحسن علیه السلام که مرثیه
 و ندیست و میخواند که من او را نکاح کنم و او بدخلق است سخن
 گفت که نکاح مکن او را که بدخلق باشد و منقولست از کتاب رد
 لوعصین که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که شکایت کرد
 مردی مرد میر المؤمنین علی علیه السلام که از زین خود آخسته
 مرخواست و خطبه خواند پس گفت ای جماعت مردان فرمان برداری
 زنان میکنند هیچ خدا و این مباحثید رفتن بر مال خود و وند
 بایت ن تدیر عیالان خود را بد رستی که اگر نارا بگذارید بچه
 از دایه ایست کارهای بد میکند و در مملکت می فتد و در
 حکم شوهر بد رستی که مایه بایم که ورع و پرهیزکاری نیست در
 ایشان وقتی که محتاج شد معجزی و صبر نیست ایشان را در وقت
 شهوت و کرد مکنشی و نافرمانی لازم است و اگر چنین باشند
 و عجب و تکبری باشد ایشان را و اگر چه عجز شوند شکوایه
 ابعث بسیرر ره گاه اندک چیزی از ایشان منع کرده شود و هر

میکند بدین و نگاه میدارد در ظاهر و بصیرت پنهان میکند
 و کار شبیه آن میکند پس میگوئی کید ایشان به حال و بیاد
 خوش بایشان سخن کنیدا میدهند که بعد از کردن خود در سبکو
 سازد **مسلم** در بیان مسند بودن زن و شوهر در
 سلام و غیر آن و نکته چند در نکاح گفت حسن بن یسار که نوشته
 بی جعفر علیه السلام بحمته مردی که دختر مرا میخواست که نکاح
 کند آنحضرت نوشت من که کسی که میخواهد که دخترش را نکاح
 کند پس کر خشود دیدار دین و امانت او را نکاح کند باو هر که بیا
 و کر نکاح بکند فتنه و فساد میشود و گفت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم که من آدمی مثل شما می زنم میخواهم زقوم شما
 وزن میدهم شما مکر فاطمه را بد رستی که نکاح او را آسمان فرو
 شد و روایتست که نظر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و
 سلم بر مردان علی و جعفر صادق علیه السلام که مومنان مثل
 یکدیگرند یعنی در نکاح ایمان مرد و زن و کافیت و نیز گفت مردی
 که پرهیزکار باشد و قادر باشد بر نفقه باو زن میتواند داد و گفت
 حلی که امام رضا علیه السلام فرمود که نکاح مکید زنی را که
 آشکارا نکند و نکاح میکند بمردی که آشکارا نکند مکر میکند
 که ایشان توبه کرده باشد و گفت روزه که بر سیدم اربابی عبد الله
 علیه السلام که مردار مرد و زن را کسد و در غیبت او مرد

امینار

بگفت که در حدیث آن حالت و غیر آن حالت و گفت امام جعفر

که واقعت در قول حدی تعالی الرَّبِّي لَا يَكُنْ الْإِزَابِيَّةُ وَنَسَبُهُ
وَالْإِزَابِيَّةُ لَا يَكُنْ الْإِزَابِيَّةُ و آنکسی که احقری حدی
 بر آورده باشند یا مشهور باشد بزنا کردن سراوار نیست کسی
 که باو نکاح کند مگر که معلوم شود که توبه کرده است و
 معنی اینست که مرد زنا کند نکاح نمیکند مگر زن زنا کند
 یا کافر زنا و زن زنا کند را در نمیتوان آورد مگر مرد زنا کند
 یا کافر زیرا که غالب آنست که نایل بزنا از عفت مجتنب خواهد
 نمود و حیث علت صحت است و مشاکلت سبب الف و مقولست
 از کتاب تهذیب الاحکام که آمد مردی نزد امام حسن علیه السلام
 و مشورت کرد با آنحضرت عجمه نکاح کردن دختر خود بختی
 گفت که نکاح کن دختر خود را بر دیر هیز کاری بدستی که اگر نه
 دارد دختر ترا اکرام و تعظیم میکند او را و اگر دوست ندارد
 نیز نمیکند بدو و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 که آنکسی که نکاح کند دختر نکو کاری خود را بر دفا سقی بقیع
 حویث و ندی کرده میان خود و دختر خود و نیز گفت که یکی
 شراب خورد بعد از آنکه خدا تعالی نصیح کرد بچهارم بودند آن
 سراوار نیست که باو نکاح کند اگر از کسی زن بخوهد و در وقت
 که نوشت علی بن اسبابی جعفر علیه السلام عجمه دختران خود
 که مثل خود نمی یابد که دختران خود را بایشان نکاح کند و بختی بدهد

و نوشت که نظر کن درین بدستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 وقتی که میاید نزد شما کسی که حشود باشد از خلق او و طبع نکاح
 نماید بر سطح کید ما و اگر نکاح بکنندت و فساد میشود و در وقت
 که رسید بوجعفر علیه السلام که آنی صبر که وقتی که نکاح میکند
 بکار میکند ابو صبر گفت که بمید نم چکار باید کرد آنحضرت گفت
 فسد نکاح کند باید که دو رکعت نماز گذارد و حمد بگوید
 تعالی رو بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَرْوِجَ اللَّهُمَّ فَضْلِي
بَيْنَ سَائِرِ خَيْرَتِي خَلْقًا وَحَقًّا وَأَعِزَّنِي فِي رَجَائِي وَأَحْفَظْنِي فِي
نَفْسِي وَمَالِي وَأَوْسَعْنِي رِزْقًا وَأَعِزَّنِي بِرُكَّةٍ وَفِيضٍ مِنْهَا حَيْثُ
تُعْزِدُنِي خَلْقًا وَحَقًّا جَلُوفِي وَبَعْدَ مَوْتِي و روایتست که جعفر
 علیه السلام صلی الله علیه و آله و سلم خواست که دختری را از پدر و
 صبی گرفته اند که ارغم او و بعد از آن بن خطبه خواند تَحْمَدُ اللهَ الَّذِي
حَفَّنَا مِنْ ذُرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَذُرِّيَّتِهِ الْبَيْتِ الْبَيْتِ وَأَخْفَى لَنَا عَجُوبًا
وَحَرَمًا بِهِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ وَجَعَلَ الْحُكْمَ عَلَى النَّاسِ فَبَدَأَ
عَنْ قَبْلِ نَارِ بْنِ إِبْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الصَّلْبِ لَا يُؤْذَنُ حِلُّ
مِنْ فَرَسِ الْأَرْحِجِ وَلَا بِقَاسٍ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا عَطَفَهُ عَنْهُ وَأَنْ كَانَ فِي لَالٍ
مَلَأَ لَمَالٍ رِزْقٍ حَائِلٍ وَظَلَّ زَيْلُ وَلِهِ فِي خَدِجٍ رَغْنَةً وَاصْدَقَ
مَسَالِمَهُ عَاحِلَةً وَأَجَلَهُ مِنْ مَالِي وَلَهُ خَطَرٌ عَظِيمٌ وَشَانُ رَفِيعٌ وَشَانُ
مَنَافِعٍ حِيمٍ پس نکاح کرد دختری را برای حضرت جعفر صلی الله علیه و آله

و اخبر

الذوب

و لما فيه

و الله وسلم و حضرت روز دیگر بخدیجه نزدیک کرد و معنی خط
 ت که پیام و ست بر مر خدا بر آنکه گردانید ما را ز فریدر
 م و در تیه اسم مجید و فرید برای ما خانه که رکه مردمان
 بکشد و آفرید برای ما حرمی که جمع کرده شده است ما و ساد
 ه میدان است ما را بر مردمان در شهری که در روی باشیم بر
 زاد من محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب رنبت بهر مرد
 ده شود نرجه در دین اکس و قیاس هر یک از قریش که کرده
 بزرگتر است از اکس و کر چه مال و کم است بدرستی که ما را
 که زود بر طرف میشود و سبب است که ریل میشود و محمد ز رعیت
 و مبلت بخدیجه و خدیجه را میبایست با و و کاپین هر چه شما پیوست
 الحال و بعد ازین از مال خود میدهم و محمد را بزرگی و بجاه عیبه
 رفیع و بیان شفاعت کنند بزرگت و روفیت که چو سامان
 علیه السلام میخواست که نکاح کند دختر مامون را برای خود این
 خواهد الحمد لله متمم النعمه بر حقه و لظای الی شکر و صلی الله علی
 محمد جبر خلقه الذی جمع فیهم من فضل ما فرقه فی الرسل قبله
 و جعل ثراه لی من خصه بخلافته و سلم تسلیما و هذا امیر مومنه
 رقیب بنی بنیته علی ما فرض الله تعالی للمسلمات علی المؤمنین من
 معروف و تبریح یا حی یا قیوم و بذا لهما من الصداق ما بدله ربه
 لله صلی الله علیه و اله و سلم لا رواج و هو اشاعرة و قیه و

عیبه و معنی و قد غنمنا من مایه مایه نف در هر روز و خدیجه
 یا امیر مؤمنین قار علی قار قلت و رنبت و معنی خط بست که
 پیام و ستایت بر خدا بر که تمام گردانیدن آنهاست و فصل و رحت
 خود او را نماید است بسوی شکر خود خود و بخشش و در و بر
 محمد را که بهترین حق خداست که جمع کرده است خدا بختاد و روج
 فصلت رکه بر کندن کرده ست در بخیرن که پیش زو بود
 ند و گردانید ست میراث و راجع انکسی که حاس گردانید است
 کس را خلافت او و بعد از آن حضرت امام رضا علیه السلام که
 کاح کرد دختر خود را بر این بران جبر عیبه که و ح کرطین است خدا
 بر مردان مومنین که بران سلطان جهان ملوک کند که آن بیکو کاح
 دختر است و اطلاق دادن بیکوف و کریم کاپین این بخت داد رسول
 خدا صلی الله علیه و اله و سلم بران خود د و اوده اوقیه و بیت
 در همت که تمام آن پصد در هم میشود و اوقیه چهل در همت است
 و تن بیت در همت و دادم از مال خود صد هزار در هم یا کاح بیکو
 دختر خود را بر این مامون گفت یا امیر مومنه گفت قبول کردم و ر حتم
 و ست ست که در وقت کاح کردن خطبه که از امام رضا علیه السلام
 سفوت بخواند عیبه یمن و ترک و عیبه نکد این جماع است عیبه
 که در خطبه میاید خواند و آن خطبه اینست الحمد لله الذی حمدی نک
 غنه و افق یا محمد کاند و جعل الحمد اول محل نعمته و آخر حرمه علان

در هر روز و خدیجه
 یا امیر مؤمنین قار علی قار

و صلى الله على محمد و آل محمد و علي ائمة الرضا و معاد و حكمة
 و الحمد لله كان في زمانه الصادق و كتابه الناطق ان من احق الناس
 بالخلق و اولي الامور بالتقدمة سب و جبا و مهرا و كان رتب
 مدبر اوقال و انكرو الايامي و الضاحي من عبادكم و اما انكم
 مفرآ بهم الله من فضله و الله واسع عليم و لو لم يكن في الملائكة
 و المصاحفة اية محسنة سرلة و لاسنة متعة لكان ما جعل الله
 فيه من ترقيق و نلف العبد ما رغب فيه العاقل للبيت و سائر
 به التوفيق لمصيب فاولي شمس بالله من اشع امر و اهد حكمة و
 و امضى قصق و رجاء جزوق و عن سال الله ان يعرف ليا و لكم على و قد
 الامور ان ملاس فلان قد عرفتم مروتة و عقله و صلاحه و
 و بيته و فضله و قد حب شوكتكم و خطب كريمكم ملاس و قد
 من الصادق كذا و شفعموا شافعكم و انكرو احاطكم في سيرة عسيرة
 فولي هذا و استعمر الله لي و لكم و ترجع خطبة ايست كه سياس و
 سنابس مرحد اير كه حمد كفت در كتاب خود نفس و اقول كذا
 حمد آورد و كذا نيد حمد را و اقول محل لغت خود و آخر حرا من
 طاعت خود و درود مرحد باد كه بختين خلايق است و سرار و كه نه
 رحمت و معادن حكمت اند و سياس و ستايس مرحد اير كه واقف
 در خبر صادق و كتاب ناطق او چيري كه دلالت ميكد كه ارحمة
 سن و ار ترين اسنابي كه موجب بوسستن ما كسي شود و ما ترين

آتش و تن سبي است كه موجب نسبت شود و امر يست كه رغبته
 نو كزي حاصل شود پس كفت خداي تعالي و هو الذي خلق من ماء شمس
 لخصه نسا و سحر و كان رتب قدير يعني خداي تعالي است كه قدير است
 حريت آدم را يعني آبي كه طيبت آدم را با آن تخير كرد با خلق كرد آدمي
 رتب مي بس كرد ايد او را خداوند سب و ميوند يعني آدمي را دوست
 كرد و كوست نسبت سب بديتان بود و انات كه بود با اينان و
 كبرد و هست قريد كار نو كه قادر و توانا مرحد جبر و مير كفت خنوع
 و انكرو انكرو اي مني مني مني و انكرو اي مني مني مني و انكرو اي مني مني مني
 و مفرآ بهم الله من فضله و الله واسع عليم يعني بكم اح دري
 نيدان و بي شوهران ربي مردی كه زن و زني كه بي شوهران
 بمقد كسي كه در آيد و ديكر بكم اح كيد بكم اي تار ريندكان و كبر
 كره شد ايشان در و يش و تك دست عني كرد اند خداي تعالي استا
 رفضل و كرم خود و خداي تعالي را بختايني و سيع و سياسات
 و دناست با استحقاق مفر و نبي بود در نكاح كردن و دميدي
 نكاح كلام خداي تعالي و سنت بهر هر آينه عاقل التوفيق يافته است براد
 رست رغب و شتاب مي كورد در چيري كه كرايدن است خداي تعالي
 در و مي كوني با خويين و لغت با سكا نكان و آنچه نكاح است پسر
 مردمان نزد خداي تعالي نكسي كه پيروي امرا و نمايد و احرا و امصا
 حكم او نمايد و اميد و اربا شد عري او و ما سوال مي كيم از خداي تعالي

مذاد

اكرم

که رده کد برای ما و شما هر بن چیزها را پس فلان بن فلاح
نام آن مرد که برای او نکاح میکند و نام پدر او بگوید کسی است که دست
پدش را بر سوت و عنق و صلاح و نیت و فضل و را بد رستی که دوست
که تبریک می باشد و خواسته است که نکاح کند زنی را از قوم من
فلان که زهر کواری می ریزد و را نکاح میکند بگوید و کرده است
کاین او این مبلغ را بگوید پس قبول شدت کند از او و نکاح
کند یکی که طلب نکاح کرده و شما می گوید بچه مذکور شد و طلب
سزیش می کشم رخدا یتا برای خود و برای شما و فرایست که در حق
مام محمد تقی علیه السلام دختر مامون را نکاح میکرد برای خود بر
خطبه حوید **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**
وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ و علی محمد سید بریتیه و علی لاضفیا من غیریه
اَشْهَدُ قَسَدًا مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَى الْأَنْبَاءِ مِنْ عَمَلِكُمْ إِنْ أَعْتَمَدْتُمْ
بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَمِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَآلِهِمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
مِنْ عَمَلِكُمْ وَأَمَّا بَكُمْ فَتَكُونُوا فَرَادَى يَتِيمٍ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَبِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ
عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ مَوْسَى بِحَبَابِ الْفَضْلِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ
وَقَدْ بَذَلَهُ مِنَ الصَّدَاقِ مَهْرَ جَنَّةٍ فَاصْبِرْ بِنْتِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ خَمْسَمِائَةِ دِينَارٍ حَيَّادٍ فَهَلْ رُوِيَ بِأَمْرِ مَوْسَى
بِهَا عَلَى الصَّدَاقِ الْمَذْكُورِ فَهَلْ قَبِلْتَ النِّكَاحَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
نَعَمْ قَبِلْتَ النِّكَاحَ وَرَضِيتُ بِهِ تَرْجَمَةُ خُطْبَةِ ابْنِ كَيْسَانَ سَيَاوِشَ بْنِ

و کرم که در دست و پا می آید

١٠

راجحه اقرار کردن نعمت او میگویم که بخت معهودی بحق که
 سرور پرستش باشد مگر خدا تعالی بجهت اعتقاد و وحدانیت و
 یگانگی او درود بر محمد باد که پیشوا و بهترین حلقانست و بر
 عنوانی که برگزیدند ما بعد از محمد و تسلاوات بر سر
 و آل و بدستی که از محل خدای تعالی بر حلقانست که عمو گردید
 است ایشانرا بسبب حلال از حرام پس گفته است وَ لَكُمْ أَكْبَارُ
 مِنْكُمْ وَالضَّالِّينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِذَا أَنْ يَكُونُوا قَرَاءَةً
 يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و ترجمه این آیه در خطبه
 سابق مذکور شد پس محمد بن علی بن موسی نکاح میکند ام المصل
 که دختر عبدالله مامون و کابین نور آورده است مقدار کابین
 من خود که فاطمه بنت محمد است کابین حضرت فاطمه باشد در هم
 بعد سالس بود ای نکاح میکنی ای مامون دختر خود را با و این
 کابین مامون گفت بلی نکاح کردم یا اباجعفر دختر خود ام الفضل
 کابین مذکور آیا تو قول میکنی نکاح را ابو جعفر گفت بلی قول
 کردم و راضی شدم باین نکاح و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که آنکسی که نکاح کند رنج را و در خاطر او نباشد که کابین را
 دهد پس او نزد خدای تعالی را کند است و گفت امیر المومنین
 علیه السلام که سر اوترین شرطهاست که وفا کند بان چیزیست
 که حلال شود بان جماع کردن و شستن محمدی در کابین یا قصد در هم

پس کسی که زیاده گشت رد کرده باشد بخت پس کر بدهد بر
 یا شد در هم یکدم زیاده و بعد از آن دخول کند بان زن نمیرد
 زیرا که بعد از آن چیزی طلب نماید بدستی که آنچه گرفته است از شوهر
 از آنکه دخول کند شوهر با و همان حاصل است و هر چیزی که کرده
 است زن او را از کاپین خود پس بچر دیت بر شوهر در حال حیاء
 و بعد از مردن شوهر یار و سزاوار است که ورتان هم طلب کند
 چیرا که زن طلب نکرده است در حال حیوة خود و بگردانیدن است
 بر این بر شوهر خود و هر چیزی که شوهر زن داده است بهتر
 از آنکه دخول کند زن و زن را رضی شده است بان کاپین زن است
 و گردیدن است کاپین است یا شد در هم بجهت آنکه خدای تعالی
 گردانیدن است بر خود که هر مومنی که صد بار بگوید الله اکبر
 و صد بار سبحان الله و صد بار لا اله الا الله و صد بار الحمد لله
 و صد بار صلوات بفرستد بر پیغمبر و آل او بعد از آن اللهم زد
 من الخور العین تزویج کند خدایتعالی با و حوری از حوایان بهشت
 و بگردانیدن تکبیر و تسبیح و تهلیل و تحمید و صلوات از کاپین
 عین و وقتی که نکاح کند مردی دختر خود را بکونیت که رکابین
 دختر خود بخورد و مسقوت زامالی سید را بی طالب که گفت زین
 لعاب دین علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 در محلی که نکاح کرد حضرت فاطمه را با امیر المؤمنین علی علیه السلام

مکرر

از خطبه خواند امیر الله محمد و سمعته المعبود لغنم من مصالح سلطه
 بر موب من عذابه المرغوب الیه فبما عند الله اقدار و فی السما
 و رضه نرا ان الله عز وجل امری ان از صبح فاطمه من علی قدر
 علی ربما من مقال جبره فبما عند الله رضی بذلك علی و معنی خطب
 سیاسی و ستایش مریدان را که حمد کنند شدن است از جهت قدرتش
 و طاعت کرده شدن است و عذاب او و رعیت کرده شدن است و
 چری که مردا و است و جاریت امر و حکم او در زمین و آسمان پس
 بدستی که خدایتعالی فرمود مرا که نکاح کنم فاطمه را با علی و من
 نکاح کرده ام او را چهار صد متقال نقره اگر رضی شود با علی
 و بعد از خطبه خواندن طبق خبر ما طلبید و گفت که عارت کینه طبق
 خبر را در عارت کردن امیر المؤمنین در آمد و حضرت پیغمبر صلی
 علیه و آله و سلم گفت یا علی انی نستی که خدایتعالی فرمود مرا که نکاح
 کنم فاطمه بنو و نکاح کردم چهار صد متقال نقره اگر رضی شوی امیر
 المؤمنین علی علیه السلام گفت رضی شدم باین از خدا و رسول و حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که جمع کند خدایتعالی بر بیتان و
 و بیعت کرد با من و ما را و حاصل گرداند سما و زمین بسیار و
 اکبر و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که نکاح کردم
 صبا ع بنت زبیر بن عبد المطلب را بمقداد تا آنکه بداند که شرف
 شرافتها و اسلام است و گفت جابر انصاری که چون نکاح کردم

این خطبه را در روز
 عید غدیر خم
 در مسجد کوفه
 خواند

عید غدیر
 در مسجد کوفه

دفعه

گفت

این خطبه را در روز
 عید غدیر خم
 در مسجد کوفه
 خواند

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم حضرت فاطمه زهرا امیر المؤمنین
 علی علیه السلام آمدند جمع مردمان ارقیش نزد حضرت مرید
 پناهی و گفتند با آنحضرت که تو نکاح کردی حضرت فاطمه زهرا امیر
 المؤمنین باندک کاپی آنحضرت گفت که من نکاح کردم بلکه خداوند
 نکاح کرد در شب معراج نزد سدره المنته و وحی کرد حدی ثانی
 سدره المنته که شارکی سدره المنته نتار کرد در جواهر و جواهر
 عین و ایشان هدیه دادن آن در جواهر را و تفلح میگوید
 یار و میگویند این شار فاطمه بنت محمد است چون شب رفاهند
 فرمود که کما ستر سفید آوردند و در آن کرد قطیفه را بر بالایند
 و گفت بحضرت فاطمه که سوار شو و فرمود بلمان که استر را بکش
 و آنحضرت میراند و در میان راه آنحضرت آوازی شنید متوجع
 دید که جبرئیل با عقاد هرار فرشته و میکائیل را دیدم با هفتاد
 فرشته آمدند آنحضرت بایشان گفت که بچکار فرود آمدید بزم
 یتن گفتند که آمدیم که حضرت فاطمه را نزد امیر المؤمنین علی علیه
 السلام بریم و جبرئیل و میکائیل و فرشتها و حضرت پیغمبر هم تکیه میکند
 در راه بس تکیه گفتند در عروسی آن شب ماند در میان مردم
 و سنت شد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که راه و یکد
 در شب و طعام بدهید وقت حاجت ده
 در آداب زفانی و مناسبت کردن و غیر این ها گفت امام جعفر صادق

استر

نبیه سلام یعنی صاحب جود که هر که در شب عروسی بخود
 ساری روی او را بقبه کند دست بر پشت او بید و بگوید اللهم
 خلقها و یسکینک انک استحللت فرجها فان صلیت بیده و نذر
 مبارکت سوره و لا یحسب الشیطان فی ذلک شیئا و لا یحسب و در
 ولایت دیگر و اقصیت که این دعا بخواند اللهم علی کتابک تزکیه
 و غماستک احفظنا تا آخر دعا ای که گذشت بخواند و مقولت از
 کتاب نجات که آمده علیهم السلام فرمودند که هرگاه زفانی نزد
 سود سنتست که اگر کند زرا که دو رکعت نماز بگذارد و توبه و
 بشی و قتی که زن بیاید نزد تو سنتست که تو نیز دو رکعت نماز
 بگذاری و حمد بکوی خدای را و صلوات بر پی و آل او بفرستی و بگو
 که اللهم ارز فی الفها و و ذها و رضا ما الی و ارضیها و اجمع دنیا
 لمعن اجتماع و ایسر ابتلا و فایک تحت الحلال و تکریم الحرام و کثرت
 مام محمد یا قر علیه السلام و قتی که خواهی که مناسبت کنی بگو که اللهم
 ارزقنی ولدا و جعله یقینا ریکنا لیس فی خلقه زیاده و لا نقصاد
 و جعل غایقه علی خیر و بسم الله بگو نزد جماع کردن و گفت ابو
 سعید خدری که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و صید
 کرد حضرت امیر المؤمنین را و گفت یا علی هرگاه در آید عروسی بخانه و قتی
 که نشینند بفرما که بیرون کنند موز او را و بشویند بایهای او را و آن
 برابر بر دری سرای خود بریز تا نهایت سراید رستی که هرگاه چید

سنت

گی بیرون می برد خدا بتعالی زسرای توفیق هزار نوع درویش
 و داخل میگرداند هفتاد نوع برکت زاد رسد برای توفیق و سیفوت
 بر توفیق هفتاد نوع رحمت را و آن رحمت میگردد بر بالای سر عزت نامه
 فرود آید و برسد برکت آن رحمت در هر کس از خانه توفیق و این میشود
 عروس از دیوانگی و جذام و برص مادام که درین خانه است و بخ
 کن عروس را در آن هفته که آوردی و رانخانه خود از خوردن نهی
 جز شیر و سرکه و کشنیز تر و سیب ترش پس گفت حضرت امیر المومنین
 علی علیه السلام که یا رسول الله از جهت چه منع کنیم از خوردن این
 چهار چیز موجب این میشود که آنرا فرزند نشود و حیدر که
 خانه به نرات از زنی که نژاد پس گفت حضرت امیر المومنین علی
 السلام که یا رسول الله جوشت که منع میگوئی از سر که خوردن آن
 فرمود که عجمه آنکه وقتی که زن خایض میشود در حالت سرکه
 تمام پاک نمیشود و از حیض و کشنیز تر برآکنده میسکند خون جگر
 در شکم و دشواری میشود بر آن زن و بعد از آن حضرت فرمود
 یا علی جماع مکن بزنی خود در اول ماه و در میان ماه و آخر ماه بدو
 که دیوانگی و جذام و جن برود و می باید بآن زن و فرزند و یا علی
 بحاممت مکن بزنی خود بعد از پیشین بدستی که اگر در آن وقت فر
 حاصل شود احوال خواهد بود و شیطان خوشحال میشود که از این
 شود یا علی محض مکن در وقت جماع کردن بدستی که کور در

روز

انحضرت گفت که عجمه
 آنکه خوردن این چهار
 چیز

روز بدن دسب ترش
 بر طرف میسکند
 خود حیدر در مشق

فریدی حاصل شود این نیست از آنکه کدل شود و باید که
 کدکی بفرج زند که کپری می آورد و فرزندش علی جماع مکن بزنی
 خود بشوئ زن دیگری بدستی که می ترسم که تن فرود آید از
 تن و هر دو روز بسوزند یا علی بحاممت مکن بزنی خود مگر آنکه
 نو خرقة باشد و بآن نیز خرقة باشد و پاک میسکند هر دو روز
 یک خرقة بدستی که این کار کردن سبب دشمنی میشود میان زن
 و شوهر و میان ایشان خلاق و جدائی واقع میشود یا علی جماع
 مکن بزنی خود ایستاده بدستی که این کفرانست و کفر زدی
 حاصل شود بول خواهد زد و خواب همچون خرما که رسید بول میکند
 یا علی جماع مکن در شب عید رمضان بدستی که فریضه حاصل
 شود شش انگشت خواهد بود یا چهار انگشت یا علی جماع مکن
 بزنی خود در زیر درخت میوه دار بدستی که اگر فرزند حاصل شود
 حلا خواهد بود یا بسبب رگشندن یا دارا احوال مرد یا علی جماع مکن
 بر قباب و روشنی و مگر آنکه برد یا باشد و پوشیدن شمارا را
 قباب بدستی که اگر فرزند حاصل شود همیشه بدویشی خواهد
 تا میرد یا علی مکن در میان اذان و اقامت بدستی که اگر فرزند حاصل
 شود بسیار حریص خواهد بود بر خود ریختن یا علی وقتی که ران
 شود جماع مکن با و مگر آنکه با وضو یا بدستی که آن فرزند کور
 دار و عیال بود یا علی جماع مکن در نصف شعبان بدستی که اگر فرزند

حاجه

بزنی خود در

با و بزنی که

در شقی

خواهد

حاصل شود شوم روح هد بود یا علی جماع مکن وقتی که در روز
 سائین باشد در شعبان تا آخر ماه بدرستی که اگر فرزندی حاصل
 شود تمغای نیا یاری کند ظالمان و هلاک کند مردمان نیکو
 بود یا علی جماع مکن بزین خود در پشت بام خانه خود بدرستی که
 اگر فرزندی حاصل شود منافق و ریاکار و هلاکت خواهد بود
 یا علی وقتی که بسفر روی جماع مکن بزین خود در شب که بسفر
 بدرستی که اگر فرزندی حاصل شود مال خود را صرف خواهد کرد غیر
 حق و خواند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را که
 إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ يَعْنِي بَدْرَسْتی که آنها را که
 میکشند برادران شیطانند یعنی مثل ایشانند در شرارت و لا
 مال یا علی جماع مکن وقتی که سه روز را مسفر کنی بدرستی که اگر
 فرزندی حاصل شود حافظ قرآن خواهد بود و راضی خواهد بود به
 خدا تعالی روزی او گردد یا علی جماع کن بزین خود در شب
 و بعد از آنکه ایمان آورده باشد بخدا و رسول او و عذاب کند
 خدا تعالی او را با کافران و دهر او خوشبو خواهد بود و در چشم
 و بخشند خواهد بود از غیبت و دروغ و تمت یا علی اگر جماع
 در شب بخشنه و فرزندی حاصل شود بدرستی که آن فرزندی
 حاکمان یا علی از علما خواهد بود و اگر جماع کنی در روز بخشنه

الرم

و زمان پاک خواهد

روز و فرزندش که حاصل شود شیدان بر دین تو بیاید تا بر
 شود و خوش فم باشد و روزی یکصد یا علی او را سلامت دهد
 و در یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی که حاصل شود بدرستی که
 هیچ یار و تیز کند و خواهد بود که جماع کنی در روز جمعه بعد از عصر
 و فرزندی حاصل شود بد زشتی که مستور و معروف خواهد بود علم
 و کردار و شب جمعه بعد از نماز غفلت جماع کنی امید هست آن روز را و فرزند
 ربدال باشد نساء الله تعالی یا علی جماع مکن در او ساعت ریشبه
 که اگر فرزند حاصل شود طین خواهد شد که شاهره باشد و اختیار کند را
 بر خورت یا علی یاد گیر این وصیت مرا همچنین که من یاد گرفتم از جبریل
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که جماع مکن در اول ماه و میان
 ماه و آخر ماه بدرستی که هرگاه چنین کند و فرزندی حاصل شود
 که فرزندی در ولادت ارشکم مادر بیفتد و اگر در وقت ولادت
 شود آن فرزند دیوانه شود یا غنی یعنی که در ماه اول ماه و میان ماه
 و آخر ماه دیوانگی ایشان زیاده میشود و نیز گفت مکروه است جماع
 کردن در وقت غروب آفتاب و طلوع آفتاب و نیز گفت جماع میکند
 در کشتی و در بقیله و پشت بقیله و گفت رسول خدا صلی الله علیه
 و سلم که مکروه است جماع کردن پیش از غسل کردن و اگر جماع کند پیش
 از غسل فرزندی که حاصل شود دیوانه باشد باید که ملامت نکند
 مگر خود را نیز گفت که آنکس میخواهد که عمر او دراز شود و بسیار یابد

بدرستی خود

بعد از غلام

در دنیا باید که اول صباح چیزی بخورد و نهین خوب بپزند
 و که عرض کند و بزنان کم جماع کند و گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام که هرگاه جماع کند و پیش از آنکه فارغ شود از جماع نکند
 از زنا و دست از جماع باز دارد پس اگر آن زن نکند بر شوهر هرگاه که غریب
 که جماع کند باهل خود باید که پیش از آن بایکدیگر بازی کنند بدین
 که برای جماع کردن بهتراست و نیز گفت که لذت زن زیاده است بر مرد
 مرد در جماع کردن خود و نه مرتبه و سیکن حدیثی بر زبان میا
 داده است عجمه آن خود را ضبط میکند و نگاه میدارند و گفت رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هرگاه زنی از جنسی برخیزد باید که نزد
 عجز او بشیست تا آنکه سرد شود اینجا و روایت است که حضرت جعفر
 علیه و آله و سلم وصیت کرد امیرالمومنین علی علیه السلام را و
 گفت یا علی سنت طعام دادن در رخ وقت در وقت عروسی در
 فرزند و در وقت ختنه کردن و در سر خریدن و ارج آمدن و گفت
 انس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون نکاح میکرد
 یا بعضی دیگر از زنان خرد را طعایمی داد برای زکاف و طعام حریته
 بود و نیز گفت که رفتم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و
 طعام می داد عجمه عروسی و در آن زمان بود و نه پارچه گوشت گوسفند
 طعام چه چیز بود انش گفت که طعام آوردند و انداختند و بعد
 خرما و روغن آوردند و خوردند و حال آنکه رسول خدا خرمای

بزن خود
 خواهد کرد بان
 ذکی

ببیدارند شست و گفت اهل اوقلابه که رسول خدا صلی الله علیه
 هرگاه نکاح میکرد دختر بکری یک هفته نزد او میبود و هرگاه نکاح
 درمی آورد زنی را که بکر نوازه روز نزد او میبود و منقول است
 که سبط لایحه که گفت مردی بانی جعفر علیه السلام که بیا کرد
 جماع کردن در وقتی از اوقات و اگر حلال باشد آنحضرت کتبت
 مکر و مست جماع کردن از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از غروب تا
 و از غروب تا آفتاب تا غایب شدن شفق و در روزی که آفتاب بکشد و
 در شب که ماه بگیرد و در روز و شبی باره یی سرخ و زرد و سیاه
 نوزد و در روز و شبی که در رله باشد و روایت است که یک شیطان
 گرفته بود و حضرت رسالت پیام نزد یکی از زنان خود بود آنحضرت
 جماعت نکرد بان زن در آن شب چون صباح شد آن زن گفت یا
 رسول الله آیا کلفتی دشمنی که امشب نزد من جماعت کردی آنحضرت
 گفت نه ولیکن علامتی ظاهر شد که اهری داشتم که لذت گیرم بدین
 شب و حال آنکه تغییر داده است حدیثی از حدیث قورم را باینجه کرده
 اند خنا بجه در کتب خود گفته است و آن گیسای من الشیطان است قدایتی
 خطاب تر کورم قدرم حتی لا یقرؤنهم الیدی فید یسبحون و یسبح
 کرد پسند بان از اسماء برافرویدند بر سر ایشان گوید ریشی
 عناد و بکر که این قطعه از اسماء است بلکه این امر است در هم بسته
 و بریم مسید برای محمد دست بدر از ایشان و حریم مکر پایش

ما و فرقه بید معایه برور را که در آن روز هلاک شوند در
اول روایت که شخصی پرسید از امام جعفر صادق علیه السلام که
یا سیر است که نظر کند بدن بوی زن که منکک او باشد آنحضرت گفت
نظر بوی و ساق او میتوان کرد و نیز گفت که با کسی نیست که نظر کند مرد
زن خود و آن زن برهنه باشد و گفت سیر المؤمنین علی علیه السلام که
سنت است مرد را که جماع کند شب اول ماه رمضان بجهت آنکه خدای
فرموده است که **أَجَلَ لَكُمْ كَفَّ لَيْلَةَ الْقِيَامِ لِرَفْقَةٍ لِي بَيْنَكُمْ يَوْمَ**
حَلَّالَتِ شَمَارِدَ رُشْدٍ وَ رُجُوعِ كَرَمٍ بَرَزَانِ خُودِ مِلِّ مَحْمَد
در بیان حق شوهر بر زن و حق زن بر شوهر در **سبب** حق شوهر
بر زن گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نکستی میرسد بر کج
خلق زن خود حدایتعالی با او مقدار ثواب بدهد که حضرت داود
داده است بجهت بلای که باور رسید بود و آن زنی که میرسد بر کج خلق
شوهر خود حدایتعالی با او بدهد مثل ثواب آیه بنت مزلحم که در
فرعون علیه السلام بود و این زنی که میرسد روایت کرده است من
بن محبوب از مالک بن عطاء و او روایت کرده است از محمد بن بن باقر
که آمد زنی نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفت یا رسول الله
چیت حق شوهر بر زن آنحضرت فرمود که حق شوهر بر زن آنست که
فرمان برداری شوهر خود کند و مخالفت شوهر خود نکند و چیزی در
خانه شوهر بکسی ندهد مگر بر خست او و روز سنتی ندارد مگر

مسلم که گفته است

و و کپی رخت شوهر بیرون رود از خانه لعنت میکند و زنی که
عصب و رخت تا آنکه بار کرد و بجای خود آن زن گفت یا رسول الله کیت
که حق بیشتر باشد بر زن آنحضرت گفت که شوهر او بار زن گفت که ما
آن مقدار حق که شوهر را بر منت مريم و همت حضرت کشتی
و صد و بیست و نه نیست پس آن زن گفت بحق نکستی که فرستاد ترا حق
که هرگز شوهر نخواستم کرد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که هر زنی که ایداکند شوهر خود در بیان قبول نکند خدا بیکس او بدهد
و عمل کند او را تا آنکه راضی شود شوهر خود را و اگر چه روزی در
دارد و شب عبادت کند و بنام را آرد کند و اینها را نیکو مردم
بدهد که سوار شوند و جهاد کنند و با وجود این کارها چون ایذای
شوهر کند اول کسی که بدو زخ خواهد رفت او خواهد بود و همچنین مثال
مرد که ظلم کند بر زن خود و نیز گفت هر زنی که مذار نکند بر شوهر
خود و تکلیف کند او را بچیزیکه او قادر نباشد بر آن چیز و طاعت ندان
شد بر زن قبول کند خدا حدایتعالی بیکوئی آن زن را و در روز قیامت
که ملاقات کند با خدا حدایتعالی حق تعالی با او در مقام غضب خواهد بود
و روایت است که نکاح کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنی را
و بعد از آن بعضی چیز را فرمود در وجود آمد که آن زن گناه داشت
از شکایت کرد نزد حضرت پیغمبر آنحضرت گفت میخواهی که حدایتوی
شوهر خود و باشی نزد حدایتعالی بدیوی تر زخ مرده و گفت او

عبد الله عليه السلام که هیچ زنی نمیتواند که ایمن خود بیند باز کند
 و صدقه بدهد و بیند را مدبر سازد و چیزی بکسی نبخشد و بذر
 نکند مگر بذر زن شوهر خود تا در حج و زکوة و سیکوئی بایند و مادر
 و بخشش غرضش حاجت باذن شوهر نیست و گفت حضرت سهر
 رسول الله علیه و آله و سلم که حق مرد بر زن آنست که چراغ روشن کند
 برای شوهر خود و طعام ببرد و چون شوهر بخانه در آید استغفار
 کند و از تابش در و بگوید بشوهر که خوش آمدی و بجهت دست
 شستن طشت و آفتابه و منديل بشو و بپارد و آب بر دست او
 بریزد و منع نکند شوهر را از نفس خود مگر بجهت علی و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که قومی آمدند نزد رسول خدا و گفتند
 یا رسول الله می بینم که مردمان بعضی سجد می کنند بعضی را نه
 گفت که اگر تیر فرمودم که کسی سجد نکند کشتن می فرمودم که زن سجد
 کند شوهر را و گفت حضرت بنابر صلی الله علیه و آله و سلم که اگر
 مال پستان خود را بدهد بزند و دیگری را کباب کند برای شوهر خود
 آنرا کرده است حق شوهر را و بواجب این اگر نافرمانی کند شوهر خود
 بیست چشم بر هم زدن بیند از داور در درك اسفل از دوزخ می
 آنکه توبه کند و باز گردد و میز گفت که ادا نمیتواند نمود زن حق خدا
 مگر آنکه ادا کند حق شوهر خود و گفت ابو جعفر علیه السلام که حق
 واجب بر این مردان و زنان جهاد را اما جهاد مردانست که ع

مرد و چون خود را و سحر کند تا آنکه کشته شوند در راه حدیقه
 و جهاد زن آنست که صبر کند بر ایدای که شوهر با او برسد و برکت
 و برکت که مردی بخت یا فقه باشد کترات و مراد از تکرار بیالیه
 است در کوی و در حدیث دیگر واقع شدن است که جهاد زن سیکوئی
 کرد دست شوهر خود و نیز گفت که هر زنی که شب بربو بگذرد و شو
 برو حشمت آن باشد بجهت حق که دارد قبول نیست نماز آن زن تا آنکه
 حشود از او بشود و میر گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود که هر زنی که از خانه خود بیرون رود بی رختشوی
 خود واجب نیست بر شوهر که نفقه بدهد و او را آنکه بار کرد و نیز
 گفت که هر زنی که بویی خوش بکار برد برای غیر شوهر خود قبول نما
 او تا آنکه غسل کند از آن بویی خوش همچنانکه غسل میکند از جبات و
 نیز گفت که هر زنی که برود بغير منزل شوهر خود بی اذن شوهر
 همیشه در لعنت خدا باشد تا باز گردد بخانه خود و نیز گفت که هر
 زنی که بگوید بشوهر خود که من هرگز از تو سیکوئی ندیدم باطل
 میشود عمامه ای او و گفت انس که مردی بیرون رفت که چنانکه دگدو
 و میست کرد زن خود که از بالا خانه پائین میاید تا آمدن او و در
 پائین خانه پدر آن زن میبود پس بیمار شد بجامه پند کس فرستاد
 نت بخدمت بنابر صلی الله علیه و آله و سلم و رخصت طلبید که میا
 بد بخود برود و آنحضرت جواب فرستاد زن را آنست که میباید که تر

منو در شوهر

آن زانو

خدا تعالی و فرمان برداری شوهر خود کنی و گفت ابو جعفر علیه السلام
 که مردی از انصاریان در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 پیرون رفت از خانه خود بسفری بجهت بعضی مهمات خود و گفت بر
 خود که از خانه خود پیرون بروی تا آمدن من بعد از آن پدر آن زن
 بیمار شد آن زن کسی فرستاد بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم و گفت شوهر من بسفری رفته است و فرموده است مرا که
 ز منزل خود پیرون بروم تا او باز گردد و پدر من بیمار شد
 یا رخصت میدهمی مرا که بیا دت پدر خود پیرون آنحضرت گفت
 در خانه خود بنشین و فرمان برداری شوهر خود کن پس پدر
 فوت شد او کسی بار فرستاد بخدمت آنحضرت و گفت یا رسول الله
 من فوت شدنت رخصت میفرمای که بروم و بر نماز بگرم
 آنحضرت گفت بنشین در خانه خود و فرمان برداری شوهر
 کن پس دفن کردند پدر آن زن را بعد از آن آنحضرت کس فرستاد نزد
 آن زن و گفت که خدا تعالی آمرزید ترا و پدر ترا بجهت آنکه فرمان
 برداری شوهر خود کردی و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم که بهترین شما آنکسانند که بهتر سلوک کنند با اهل خود و
 همه کس بهتر با اهل خود در بیان حق و
 بر شوهر گفت ابو جعفر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود که وصیت کرد جبرئیل بر خاتم احوال رسته که

در بیان حق و
 همه کس بهتر با اهل خود

مکان بروم که سزاوار نیست طلاق دادن زن مگر آنکه عمل فجیع
 نه هر شود و نیز گفت ابو جعفر علیه السلام که نکستی عمل کند از حق
 یکم در رفت را از کذب خدا تعالی او را از آتش دوزخ بسته و
 بهشت برد و بنویسد برای او دویست هزار حسنه و محو کرد
 اعمال او و دویست هزار گناه و بلند کردند مرتبه او را و دویست هزار
 درجه و بنویسد بعد هر موی که در بدن او است عبادت یک ساله
 و گفت اسحق بن عمار که پرسیدم ای ابا عبد الله را از حق زن بر شوهر
 حضرت گفت حق زن بر شوهر آنست که سیر کند شوهرش را و او پیش
 پدر او را و کزن بخا می کند و نازائی در کند و اندام او بدست که
 حضرت ابراهیم شکایت کردند خدا تعالی از بد خلقی مان حداد
 تعالی و حق کرد با ابراهیم علیه السلام که زن مثل استخوان پهلوت
 گر راست میکنی او را میستکند و اگر بجال خود میکذاری از او تمتع
 و فائدت میبری گفت اسحق بن عمار که گفت یا ابا عبد الله علیه السلام
 که گفته است این سخن را حضرت در غضب تند و گفت بجنود خدا که
 من سخن رسول خدا است و نیز گفت اسحق بن عمار که ای ابا عبد الله
 یعنی بود که اید میکرد آنحضرت را و آنحضرت در میگذرید از او
 گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر بین که کتب کند
 و نفقه کند بر عیال خود بدهد خدا تعالی او را بعوض هر درمی
 که نفقه کند مقصد در هم و نیز گفت که بهترین مردمان آنراست

مثل

من انکاستد که کردن کشتی نکند بر عیال خود و بی مدتی حرام
 کند و رحم کند بر ایشان و ظلم نکند و بعد از آن خواند این آیه را
 کَلَّا أَتَى عَلَى الْفُلِ عَلَى النَّاسِ مَاءً فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَفِي
 الْأَنْفُسِ أَفْئَةٍ مِمَّا تَوْاهَّيْتُم بِهِ قِيَامَ السَّاعَةِ كَذَنَّا فَكُلَّارِهَا
 وَقَامِرَ الْأَمْوَالِ يَحْمِلُهُ الْفُلُ وَفِي الْفُلِ نَفْسٌ مِمَّا تَوْاهَّيْتُم بِهِ
 تَعَالَى وَأَفْزَوِي دَادَ بَعْضِي زَايِنَا زَاكِرَ الْأَنْفُسِ كَذَنَّا
 زَانَتِ وَكَفَتِ إِمَامٌ عَمِدٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ أَنْكَسُو كَهْ زَيْنِ دَاشْتِ
 نَاشِدِ وَانْقَادِ بِرُوشَشِ بَانَ زَن نَدَهْدِ كَهْ عَوْرَتِ او پوشیدن
 شود و انقذار طعام ندهد که پشت خود را راست تواند کرد
 انقذار طعام ندهد که سیر شود واجبست بر امام که تفریق کند
 میان ایشان بطلاق و گفت ابو عبدالله علیه السلام در تفسیر
 قَوْلَ خَدَايَتَعَالَى كَهْ وَفِي الْفُلِ نَفْسٌ مِمَّا تَوْاهَّيْتُم بِهِ قِيَامَ السَّاعَةِ
 كَذَنَّا فَكُلَّارِهَا که باید نفقه کند بر زن انقذار که پشت خود را راست تواند
 و پوشش بدهد و اگر چنین نکند باید که طلاق بدهد و مع
 آید اینست که آنکس که شک کرده شد است بر ورزی او و
 فقیر و تنگدست باید که نفقه کند از آنچه خدایتعالی بلوید
 است و نیز گفت که چون این آیه را کَلَّا أَتَى عَلَى الْفُلِ عَلَى النَّاسِ مَاءً فَضَّلَ اللَّهُ
 بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَفِي الْأَنْفُسِ أَفْئَةٍ مِمَّا تَوْاهَّيْتُم بِهِ قِيَامَ السَّاعَةِ
 كَذَنَّا فَكُلَّارِهَا را فرود آمد شخصی از مسلمانان دستش بر مرد
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گریه شد و گفت که من

من انکاستد که کردن کشتی نکند بر عیال خود و بی مدتی حرام
 کند و رحم کند بر ایشان و ظلم نکند و بعد از آن خواند این آیه را
 کَلَّا أَتَى عَلَى الْفُلِ عَلَى النَّاسِ مَاءً فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَفِي
 الْأَنْفُسِ أَفْئَةٍ مِمَّا تَوْاهَّيْتُم بِهِ قِيَامَ السَّاعَةِ كَذَنَّا فَكُلَّارِهَا
 وَقَامِرَ الْأَمْوَالِ يَحْمِلُهُ الْفُلُ وَفِي الْفُلِ نَفْسٌ مِمَّا تَوْاهَّيْتُم بِهِ
 تَعَالَى وَأَفْزَوِي دَادَ بَعْضِي زَايِنَا زَاكِرَ الْأَنْفُسِ كَذَنَّا
 زَانَتِ وَكَفَتِ إِمَامٌ عَمِدٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ أَنْكَسُو كَهْ زَيْنِ دَاشْتِ
 نَاشِدِ وَانْقَادِ بِرُوشَشِ بَانَ زَن نَدَهْدِ كَهْ عَوْرَتِ او پوشیدن
 شود و انقذار طعام ندهد که پشت خود را راست تواند کرد
 انقذار طعام ندهد که سیر شود واجبست بر امام که تفریق کند
 میان ایشان بطلاق و گفت ابو عبدالله علیه السلام در تفسیر
 قَوْلَ خَدَايَتَعَالَى كَهْ وَفِي الْفُلِ نَفْسٌ مِمَّا تَوْاهَّيْتُم بِهِ قِيَامَ السَّاعَةِ
 كَذَنَّا فَكُلَّارِهَا که باید نفقه کند بر زن انقذار که پشت خود را راست تواند
 و پوشش بدهد و اگر چنین نکند باید که طلاق بدهد و مع
 آید اینست که آنکس که شک کرده شد است بر ورزی او و
 فقیر و تنگدست باید که نفقه کند از آنچه خدایتعالی بلوید
 است و نیز گفت که چون این آیه را کَلَّا أَتَى عَلَى الْفُلِ عَلَى النَّاسِ مَاءً فَضَّلَ اللَّهُ
 بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَفِي الْأَنْفُسِ أَفْئَةٍ مِمَّا تَوْاهَّيْتُم بِهِ قِيَامَ السَّاعَةِ
 كَذَنَّا فَكُلَّارِهَا را فرود آمد شخصی از مسلمانان دستش بر مرد
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گریه شد و گفت که من

در کمال اسرار
 در یکی در حسن

اسیر است

صاحب من میکند بعد از آن بیایم پیش روی او و روی میکرد بد
 و گمان میکردم که دشمن میدارد مرا چه میفرمائی یا رسول الله
 گفت که ترس از خدا و فرمان برداری شوهر خود کی آن زن گفت
 که پس چیست حق من بر او حضرت گفت که حق تو بر او آنست که اطعمه
 کند بتو از آنچه خود میخواهد و بپوشاند ترا از آنچه خود میپوشد و در
 بر روی تو نهد و فریاد نکند بر روی تو آوند گفت که چیست حق
 شوهر بر من آنحضرت گفت که حق شوهر بر تو آنست که از خانه بیرون
 نرود و بی رغبت او و روزی است بگیری بی اذن او و تصدی یکی
 از مال او مگر باذن او و اگر خواهد که جماع کند بتو قبول کنی و اگر
 بآلای شتر باشد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که
 لعنت بر آنکسی که زن بخواند باید که شکوکار دارد او را که
 امیر المؤمنین علی علیه السلام بجهنم چینه که این پسر من هرگاه تو
 پیدا کنی طاعت کن حدایتعالی و اگر ضعیف و بی قوت شوی سبقت
 در معصیت و اگر قدرت داری که فرمائی بزن خود کارهایی که
 تعلق بنفس او ندارد چون کارهایی که متعلق است بمهر او
 بد رستی که جمال او بیشتر باقی بینماید و دل او نرم میشود و بخار
 و خوبتر میشود بد رستی که جمال زن حکم کل در در نزاکت و کار
 فرمانیت پس مدار کن با او هر حال و بیکو کردن صحت را و بیکو
 بیکو شود عیش و زندگانی تو و گفت امام جعفر علیه السلام که

کنید و بر سید از خدا تعالی و جفا نکنید در حق دو ضعیف یعنی
 یتیم و یتیم و زن و ... در میان فرزند و ...
 متعلق است بایشان **سبب** . **سبب** فرزند گفت
 مگوئی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرزند صالح و بیگانه
 و از رحمتی است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که سیرا
 خدا تعالی ایندن مومن یعنی چیزی که از بند باید که خدای
 تعالی باین را بخونش و فرزند صالح است که مستغفار گردد بر او
 پدر خود و نیز گفت که دختران حسنه اند و پسران فتنه و بسبب
 حسنه ثواب میدهد خدا تعالی و از فتنه سوال خواهد کرد
 در روز قیامت و روایتست که بتاریت دادند حضرت پیغمبر را که
 که حدایتعالی دختری داده است ترا آنحضرت نظر کرد در روی
 صاحب پس دریافت کراهتی از میان گفت چیست شما را دخترها
 که بی تویم او را و روزی او بر خدا تعالی است و منقولست از کما
 روضه که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که من کو فرزند
 دختر من آنکسی که یک دختر داشته باشد خدا تعالی میگرداند
 بنده او را و روزی و آنکسی که دو دختر داشته باشد خدا تعالی
 بهشت میدهد بسبب ایشان و آنکسی سه دختر یا سه خواهر داشته
 باشد بر طرف میشود از جهاد و صدقه و گفت حدیثی عیانی که
 رسول خدا فرمود که بهترین فرزندان دخترانند و گفت امام رضا

نیت

آن خود را

علیه السلام که هرگاه آورد مکه خدا تعالی بر بند خود خیر یا از
 دنیا ببرد و رانا که بدهد فرزندان صالحی و روایت که کسی که
 میرد و از فرزندان صالحی بماند گویا نموده است و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که من دختران دارم آنحضرت گفت که شاید
 که آرزو داشته باشی و ایشان بمیرند ثواب خواهی یافت در روز
 قیامت گناه کار خواهی بود در روزی که ملاقات کنی سرور
 خود و گفت حمزه بن حمران که شخصی در خدمت حضرت پیغمبر
 بود مردی آمد و با و خبری داد و زن آن شخص متغیر شد آنحضرت
 گفت با آن شخص که تراجه شد آن شخص گفت که در وقتی که از خانه
 می آمدم زن من نزد یک بود که بزاید الحال من مرگ آمد و خبر داد
 که زن تو دختری زین است آنحضرت گفت که زمین بر میدار
 فرزندان را و آسمان سایه میکند بر او و خدا تعالی روزی میدهد
 و را و او را عیانیت که بوی می کشی او را بعد از آن آنحضرت متوجه
 صحاب شد و گفت آن کسی که او را یک دختر باشد پس او که
 است و آن کسی که او را دو دختر باشد بفریاد او برسید و آن کسی که او را
 باشد جهاد و هر مشققی که باشد از او برداشته میشود و آن
 چهار دختر داشته باشد ای بندهکان خدا یاری کند او را و
 بندهکان خدا قرض بدهد او را ای بندهکان خدا رحم کند بر او
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که دختر

از خود این را بگوید

شد باب خود را واجب میشود و در بهشت کسی که گفت یا رسول الله
 و باشد مجنون است آنحضرت گفت بل و نیز گفت که ز سعادت مرد
 است که چیزی نه بیند دختر بود در خانه او و نیز گفت که دوست
 صلا بر و رحم کند بر ایشان و هرگاه چیزی و عک کند بابت
 آن و فاکید بدرسق که ایشان خیال میکنند که شمار روزی میدهد
 ایشان و روایت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 هر مردی که دو پسر داشت آن مرد بپسر خود را بوسید و
 دیگری را بوسید آنحضرت گفت جز یکی را بر دیگری ترجیح دهی
 و گفت آنحضرت که به فرزندان خود برابر نیکی کند همگانه بگوید
 که ایشان برابر نیکی کند و روایت که روزی رسول خدا
 بوسید امام حسن و امام حسین را اقرع بن خابس حاضر بود که
 یا رسول الله مراده فرمودست و هیچکدام را بوسیدم آنحضرت گفت
 بر من چیزی نیست اگر خدا تعالی بتو رحم و مهربانی نداد باشد
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بر فرزندان خود
 نام پیغمبران بنهید و بهترین نامها محمد الله و عبد الله است
 و نیز گفت که حق فرزندان برید رساست نام نیکی و تعلیم قرآن و نکاح
 کردن برای او و بعد از بلوغ و نیز گفت که بر بوسید فرزندان خود
 بهر سو که شما را بهر بوسه درجه حاصل شود در بهشت که مابین
 مرد و درجه باشد ساله راه باشد و روایت کرده است یا رضا

از پدر زن خود علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم که هر قوی که مشورت کند و حاضر شوند کسی که عجز نامه
باشد یا احد و راد مشورت خود دخل دهند آن مشورت خیر
خواهد بود ایشانرا و گفت امام رضا علیه السلام که لازم میشود
بدر و مادر را از نافرمانی کردن با فرزند بجز لازم میشود و زن پدر
ناافرمانی کردن پدر و مادر و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم که بنوعی کسی که فرستاد مرا بخلق که فرزندی که نافرمانی
بدر و مادر را غیر سد با و بوی بخت و گفت حضرت امیر المومنین
علی علیه السلام که بوسیدن فرزند زرحم و مهر باینت و بوسیدن
زن از شهوت و بوسیدن پدر و مادر عبادت و بوسیدن
مؤمن از دین است و زیاده کرده است بر اینها که بوسیدن پدر
عادل طاعت است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بوسیدن
کردن بفرزند خود مثل نیکی کردن است با پدر و مادر خود و که
رفاعه که پرسیدم ابوالحسن را از حال مردی که او را پسران باشد
و مادر ایشان نباشد می تواند بفضل کرد یکی را بر دیگری آنحضرت
گفت آری باکی نیست بدستی که پدر سر تفصیل کرد مرا برادر
عبدالله و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که از نعمتهای خدا
بتعالی که فرزند مشا بخت داشته باشد پدر خود و نیز گفت که
خدا بتعالی وقتی که میخواهد که آدمی را با فرزند جمع میکند صورت

این را

دی را و بعد از آن می آفریند او را بصورت یکی از ایشان بر باید که
گوید کسی بفرزند خود که او که بمن هیچ یک از پدران من نمی ماند
و رواست که پرسیدم مردی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم که جیت ما را که کوشش میکنم برای فرزندان خود چربز
که کوشش نمیکند ایشان را بی آنحضرت گفت که بجهت آنکه ایشان را
نما حاصل شد ندانند شما از ایشان و گفت شخصی با امام ربیع العابد
علیه السلام که تو بگو کار زین مرد مانی با در خود و با و چیزی بگو
آنحضرت گفت که ترسم که پیشی گیرد دست من چیزی که پیشی
گرفته است چشمهای او بان و من غاصی شوم نزد مادر خود و در
یت که پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که چرا یتیم
که آید خدا بتعالی پیغمبر خود محمد صلی الله علیه و آله
و سلم را آنحضرت گفت که بجهت آنکه او را طاعت و فرمان برداری
محلو واجب نباشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام چیزی
که خدا بتعالی مان مرد داده بود ماین طریق که گفت که مادر که با در
سور امام حسن علیه السلام گفت که چه دانستی که آن پسر سوار
خواهد بود یا بیاده آنشخص گفت که فدای تو کردم آنحضرت گفت
که بگو پدر او که شکر کرد خدا بتعالی را که این پسر را برای تو
مرتبه کمال برسد روزی کند ترا نیکویی او و گفت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم بر مردی که با و طفلی بود که چه کردی

این عمل نمود گفت این پسر گفت حضرت گفت بر خود آری و بعد حد
 تعالی ترا از و منقولست از کتاب نوادر الحک که گفت این عتاس که بر
 خدا فرمود که انکی که بیا از در آید و چیزی بخورد و بربار داری عیال
 خود هجرات که صدقه را برداشته باشد و برده باشد برای قوی که
 محتاج بوده باشد و باید که انخیر را اول بدختران بدهد بدست که
 انکی ختم حال دارد دختر خود را هجرات که بند آرد کرده باشد از
 فریدن اسمعیل و انکی که خوشحال سازد پسر خود در عین است که
 گریسته باشد از ترس خدای تعالی و انکی که بگریزد از ترس خدایت
 بهشت میرود و گفت عبد الله بن فضال که شنیدم از ابی عبد الله
 التلمیذ یا را بی جعفر علیه السلام که میگفت که هرگاه که پسر سه ساله شود
 بگوید که هفت بار لا اله الا الله بگوید و بعد از آن بگذارد و در
 سه سال و هفت ماه و پست بعد برسد بعد از آن بگوید که هفت بار
 محمد رسول الله بگوید و بعد از آن بگذارد که چهار ساله شود پس بگوید
 هفت بار بگوید و صلی الله علی محمد و آل محمد و بعد از آن بگذارد که
 پنج ساله شود پس پسر او که دست راست و دست چپ نوک دست
 کرد دست بگردان روی او را بقبله و بگوید که بعد از آن بگذارد
 که هفت ساله شود پس بگوید که دستهای خود را بشوید پس هرگاه که
 و دستهای خود را شست بگوید که نماز بگذارد و بعد از آن بگذارد که نه ساله
 شود پس پسر او را و نور او را و نور او را بچشمه وضو و بفرماید که نماز کند و بگوید

در عهده نماز گذاردن و هرگاه وضو و نماز زیاد گرفت می سرزد
 بیای بدرد و مادر را و منقولست از کتاب محاسن که گفت امام
 صادق علیه السلام که از سخاوت و نیکویتی مرد است که فرزند و
 تنبیه باشد با و در صورت و خلق و باقی صفات نیکو و گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که از نعمتهای خدا اینست
 مردی که مرید او تنبیه باشد با و و گفت ابو ابراهیم علیه السلام
 که بدرد من گفت که مردی بگفت آنست که نمیرد تا آنکه به پسر فرزند
 خود را که او حاصل شدن باشد و همداران گفت که نموده است
 خدا تعالی بمن فرزند من و اشارت کرد بانی الحسن علیه السلام
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بگذار فرزند خود را که
 کند نهفت سال و ادب بیاموزد و بعد از نهفت سال دیگر پس اگر صفت
 سلاح پیدا کرد بگوید کار او و اگر پیدا نکرد خیری نیست و
 و منقولست از کتاب محاسن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که مگر طفل خود را تا شش سال و همداران او را با خود نگاه دار
 هفت سال دیگر و تعلیم ادب کن او را با ادب خود پس اگر قبول کرد و
 بد خوب شد و اگر قبول نکرد بگذار او را و گفت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم که فرزند هفت ساله صغیر است و هفت ساله است
 و هفت سال و زیباست پس اگر اخلاق او نیکو شد در بیت و یکا که
 خوب و کند بنزد او را بدست که تو معذوری نزد خدا تعالی و گفت

در عهده نماز گذاردن و هرگاه وضو و نماز زیاد گرفت می سرزد
 بیای بدرد و مادر را و منقولست از کتاب محاسن که گفت امام
 صادق علیه السلام که از سخاوت و نیکویتی مرد است که فرزند و
 تنبیه باشد با و در صورت و خلق و باقی صفات نیکو و گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که از نعمتهای خدا اینست
 مردی که مرید او تنبیه باشد با و و گفت ابو ابراهیم علیه السلام
 که بدرد من گفت که مردی بگفت آنست که نمیرد تا آنکه به پسر فرزند
 خود را که او حاصل شدن باشد و همداران گفت که نموده است
 خدا تعالی بمن فرزند من و اشارت کرد بانی الحسن علیه السلام
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بگذار فرزند خود را که
 کند نهفت سال و ادب بیاموزد و بعد از نهفت سال دیگر پس اگر صفت
 سلاح پیدا کرد بگوید کار او و اگر پیدا نکرد خیری نیست و
 و منقولست از کتاب محاسن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که مگر طفل خود را تا شش سال و همداران او را با خود نگاه دار
 هفت سال دیگر و تعلیم ادب کن او را با ادب خود پس اگر قبول کرد و
 بد خوب شد و اگر قبول نکرد بگذار او را و گفت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم که فرزند هفت ساله صغیر است و هفت ساله است
 و هفت سال و زیباست پس اگر اخلاق او نیکو شد در بیت و یکا که
 خوب و کند بنزد او را بدست که تو معذوری نزد خدا تعالی و گفت

حضرت جعفر صلی الله علیه و آله وسلم که از بزرگان خود بود
 زنده قد دادن هر روز بر نیم صاع و بر گفت که اگر مکنید فرزند
 خود را و نیکو گردانید ادب ایشان تا خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 منقولست از کتاب عیون ۱ اجبار که گفت امام رضا علیه السلام
 که رسول خدا فرمود که وقتی که فرزندان گوشت بخورید دست
 ایشان را بشوید بدین سبب که می بومند بوی گوشت را و بیدای بله
 و فرشته که موکل آدمی اند و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 که بگذارید طفل را هفت سال و تعلیم ادب کنید هفت سال و بعد
 در هفت سال و تمام میشود قدر او و در بیست و سه سال
 و عقل درسی و هیچ سالگی و بعد از آن بخریه حاصل میکند و شایسته
 علیه السلام که جدا کنید خوابگاه پسران و زنان را وقتی که پسران
 ساله شوند بدین سبب شیر سرت میکند و گفت امیر المؤمنین علی
 که هرگاه نظر کنی به پسر بوی پنی که چشمهای شیرین دارد و گت
 پیشانیست و رخسار او بر من است و سلامتی هیأت و
 او از عیب و پوستی که حنه میکند لخت باشد و از این
 بمن و برکت تمام خواهد داشت و اگر به پنی پیری که جگر او در مفا
 باشد و پیشانی او تنگ باشد و رخسار او و رویت و سوری پنی و
 باشد امید برکت و بمن از او مدار و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که قد میکند طفل هر سال مقدار چهار انگشت با نکتان خود در

که بگذارید و در روزی که پسران را جدا کنید

و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از بلدان خود
 علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که حد
 کنید خوابگاه طفلان خود را و وقتی که ده ساله شوند خواه
 پسر باشند و خواه مرد و دختر و خواه یکی دختر باشد و دیگری پسر
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه دختر شش ساله شود
 نومه میکند او را و پسر که هفت ساله شود باید که نومه کند را را
 و بر گفت که امیر المؤمنین علیه السلام که لمس کردن زن با دختر
 خود وقتی که آن دختر شش ساله شدن باشد نوحه نیست از او نیز
 رویتست که بر سید احمد بن نعمان را امام جعفر صادق که شش
 ساله ایست که تیار ما و او خوشی نیست و آن دختر با من میباشد
 حضرت گفت که او را در کنار خود میگرد و بوسه مکن و گفت بن عک
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که که جدا کنید خوابگاه
 و بر و وقتی که ایشان هفت ساله شوند

منقولست از کتاب محاسن که گفت بکر بن صالح که نوشتم باب الحسن
 دوم که مدت پنج سال گفت که من احتساب میکنم از طلب فرزندان
 و میگوید که دشوار است بر من تربیت و نگاه داشتن فرزندان و
 نا آری میفرماید آنحضرت در جواب نوشت که طلب فرزند کردی سستی که
 خدا تعالی رو بر می دهد و منقولست از کتاب فردوس که گفت بن
 عمر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که طفل در بد

و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از بلدان خود

حجتی که در من فرزند

کیدار خدا تعالی بدستی که فرزند روشی چشم و ریاح در
 ویر بهر هزار فقر و فقر و گفت امام زین العابدین بعضی صحابه
 خود که طلب فرزند هفتاد بار بگوید رَبِّ لَا تُدْرِي قَرْنًا وَاسْتَجِرْ
 الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَثِيًّا يَجِيءُ فِي حَيْلَوِي وَكَيْسْتَعْفِرُ
 بَعْدَ وَفَائِي وَاجْعَلْهُ حَلَقًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِرْعَانًا
 اللَّهُ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ
 بدستی که انکسی که بسیار بگوید این را خدا تعالی روزی او را
 ارسال و فرزند و خیر دنیا و آخرت اعید میخاهد بدستی که خدا
 تعالی بخواهد که فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُ رَبِّيَ إِنَّهُ كَانَ عَقَّارًا يَرْسِلُ
 السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَمْدِدْكُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْبَنِينَ وَجَعَلَ رُحُوكُمْ
 جَنَّاتٍ وَجَعَلَ لَكُمُ الْآثَانَ أَيُّهَا رَجُلُ بَيْتِ كَرِيمٍ امْرُؤٌ شَهِيدٌ
 خود یعنی توبه کند بدستی که حدی مناسرت است توبه کند
 و چون شما توبه کنید بفرستد ابر را بر شما که بیارد بی درخت و میده
 دهد شما را بانه و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولادش
 و بدهد شما را بوستانهای پر میوه و جاری گرداند برای شما
 آب و منقولست از کتاب طب الایمه که روایت کرده سلیمان
 الخوری از شیخ مذاینی و او روایت کرده است از زراوه که گفته که
 ابو جعفر آمد نزد هشام بن الملك و دربان مانع شد و حضرت عیبه
 شد و هشام بن عبد الملك را در بانی بود که مال بسیار داشت و

فرزند بدشت حضرت نزدیک او رفت و گفت که میتوانی مرا شرف
 سرده شام تا من تعلیم کنم ترا دعای که فرزند شود در زبان گفت
 ای پس آنحضرت را رسانید نزد هشام و آنحضرت خلیقی که دست
 بر آورده شد چون فارغ شد در زبان گفت فدای تو کردم و غایب
 گشته بودی من کدام است آنحضرت گفت که هر روز صبح و شام
 هفتاد بار سبحان الله بگوید و بعد از آن بار استغفر الله و بعد از آن بار
 سبحان الله بگوید و بعد از آن بگوید اَسْتَغْفِرُكَ اِنَّكَ اَعْقَارٌ
 يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَمْدِدْكُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْبَنِينَ وَ
 جَعَلَ لَكُمْ اَمْوَالًا پس خواند این دعا را در زبان هشام و حدی بنفید
 و از فرزند بسیار داد و آن دربان بعد از آن خدمت ابی جعفر
 و ابی عبد الله علیه السلام آمد و گفت ستمی ن خدای که نکاح کردم
 دختر عم خود را و دیر فرزند میدست مرا از و این دعا را تعلیم کنم
 با و و من نیز خواندم حدایت بی او و فرزند داد و گمان آن رجس
 شد که هرگاه خواهد که آبستن شود این دعا را بخواند و تعلیم کرد
 روجه من دعا را بر اینی که این ترا فرزند نیست پس ایشان این دعا را
 خواندند و ابی تر فرزند بسیار شد و گفت ابوبکر بن حرب البصری
 که گفتم بابی عبدالله که س را اهل بیت که گویانان نمند و غیر از من
 و سر فرزند نیست حضرت که سخن کن و در سجده بگو یا رَبِّ قَسِّمْ
 مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تُدْرِي قَرْنًا وَاسْتَجِرْ

گفته

خبر لوی و این دعا را خواندم و خداوندی دو فرزند داد
 یکی علی نام کردم و دیگری حسین و گفت ابو عبد الله برای هر
 فرزند که هرگاه خواهی که نزدیکی کنی برز و جگر خود بگو و بگو
 ذَاقْ مُغْرَضِيَا فَمَنْ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ قَتَايَ فِي نَفْسِهِ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْ
 لَهُ وَبِحَيْثَاءُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نَحْنُ الْمُؤْمِنِينَ وَدَكْرِيَارِ
 رَنبِهِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا حَيْثُ الْوَارِثِينَ ویزکعت که هرگاه زن شو
 ساسله شود باید که بفرماید که و بقیله کمد و الة الکرسی بگوید و
 بر چلوی او بریزد و بگوید اللَّهُمَّ فَدَسْمِثْنِي بِمِجْدَائِي بِارِخْدَا
 این فرزند را عهد نام کردم بدستی که چون چنین کند خداوند
 آن فرزند را پسر بگرداند پس اگر آن پسر را عهد نام کرد بدستی که
 زن میسکدارد آن فرزند رو برکت میدهد او را و اگر عهد نام نکرده
 خداوند تعالی اختیار دارد اگر میخواهد بفرزند او و اگر میخواهد زن بکند
 و مقولست از کتاب نواد الحکیم که آمدند ای عبدالله علیه
 گفت یا بن رسول الله خداوند تعالی بمن هشت دختر داده است در حق
 یکدیگر و هر که پسر نداده است دعا کن که خداوند تعالی مرا پسر بدهد
 آنحضرت گفت که وقتی که خواهی که نزدیکی کنی به زوجه خود بنشین
 بجهت جماع کردن بنده دست راست خود را بر جانب راست ناف زن و دست
 نوبت سوره لانا انزل من فوق و بعد از آن مشغول شو جماع کردن بدست

انت

سودی

که چون چنین کنی خداوند تعالی بنویسد و چون بدی که نیت
 شد هرگاه آن زن در شب از چلوی بچلوی دیگر بگردد دست خود
 بر جانب راست ناف زن بته و هفت نوبت تا بر لایحه آن مرد گفت
 چنین کردم خداوند تعالی هفت پسر داد مرا در عقب یکدیگر و بسیار
 زمر زمان این کار کرد و خداوند تعالی ایشان را پسران داد و در آن
 که امام حسن علیه السلام نزد معاویه بن عقبه حضرت و گفت بن
 رسول الله من مال دار و هیچ فرزند ندارم تعلیم کن مرا چیزی که
 تعالی مرا فرزند بدهد آنحضرت گفت که بر تو باد استغفار که پس
 در بیان بسیار استغفار میکرد تا آنکه بسیار بود که در سوزی هفت
 صد نوبت استغفار میکرد خداوند تعالی باوده پسر داد خبر معاویه
 رسید گفت معاویه بآن در بیان که چرا پسر میدی از امام حسن
 علیه السلام که زکاء داشتی که استغفار کردن سب آن میشود
 که خداوند تعالی فرزند بدهد آنحضرت نوبت دیگر نزد معاویه بگفت
 بود آنحضرت گفت که آنشدید بچه خداوند تعالی هر موده است در
 قصه هود که تو ای قوم استغفروا رَبِّكُمْ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ
 عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُرْزَقُ قَوْقُ لِي قَوْمِكُمْ فَعِنِّي أَيْ قَوْمِ اسْتَغْفِرْ
 کنید و آنرا بش طلبید زهر و درد کار خود پس بار کردید تا بهر دست
 از آسمان بر شما باری پوخته و بفرزاید و بار کند قوتی یا قوت شما
 یعنی فرزندان و دهد شما را تا مدد شما باشد و در قصه نوح و موده

آمدن در

است که گفت استغفر و از بکم انه کان عماراً یزید بنی السمان علیکم
 السلام و یزید بنی السمان و یزید بنی السمان و یزید بنی السمان و یزید بنی السمان
 انهارا و تفسیر این آیه از پیش گذشت در بیان عقیقه و بعد معلوم
 است بآن گفت عین زید که شنیدم که ابو عبدالله می گفت که هر روز
 روز قیامت در گروست بعقیقه خود و عقیقه واجب تر است از
 قرانی و نیز گفت ابو عبدالله علیه السلام که هر آدی در گروست بعقیقه
 طره و هر فردی در گروست بعقیقه و گفت عین زید که گفته باین
 که بنی حدای که می دانم که پدر من عقیقه کرده است بر این من یابد آنحضرت
 گفت که عقیقه کن برای خود و من عصه کردم برای خود در آن وقت که
 بر بودم و روایت کرده است علی بن حزه که یکی از من علیه السلام
 است فرمود که عقیقه واجب است وقتی که فرزند متولد شود پس اگر
 خواهید که در همان روز نام کید آن فرزند را بکنید و گفت ما چه
 صادق علیه السلام که عقیقه لازم است کسی را که مالدار باشد
 و اگر کسی فقیر و محتاج باشد هرگاه مالدار شود عقیقه بکند و اگر
 مالدار نشود بر چیزی نیست و اگر عقیقه نکردند برای فرزندی که
 و قربانی بکنند برای او کافیت و احتیاج بعقیقه نیست و هر فردی
 در گروست بعقیقه و نیز گفت که در عقیقه کوفسند نردیح می باید کرد
 و اگر کوفسند نریافت نشود هر چه بجهت قربانی کافیت و اگر کوفسند
 نیابند تن یکساله عقیقه کنید و روایت است که برسد به زمام بعض

ص ۱۰۰ هفتم

صادق علیه السلام که در عقیقه چه چیز نردیح می باید کرد حضرت
 گفت که در روز هفتم کوفسند یا کاف باشد یا کاف باشد و بعد از آن
 فرزند را نام باید نهاد و سر او را باید تراشید و قصد قوی باید کرد
 و زن خود میرا و خلا یا نقره و اگر فرزند پسر باشد کوفسند یا کاف
 یا نقره عقیقه می باید کرد و روایت است که عقیقه کرد ابو طالب بر حنیفه
 پسر حضرت علی علیه و آله و سلم در روز هفتم از ولادت حضرت
 پس عقیقه تمام اهل بیت خود را نشان گفت که بجهت چه این فرزند را
 احسان کردی ابو طالب گفت بجهت آنکه حد می گویند او را اهل آسمان
 هفتمین و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چهار بزرگ
 بدایه می داید داد و کردیه نداشته باشد تعلق بمادر دارد هر که
 خواهد بدهد و طعام می باید داد از عقیقه ده مسلمان را و اگر نداد
 از ده کس باشد فاضلات و بخت است و نیز گفت که وقتی که خواهر و زوجه
 کی عقیقه را یا قوم بی بری یا شتر کون ای و جهنت و جمعی
 یلدی فکر کشموات و اگر زن حبیب و ما نایم شتر کون ای و جهنت
 و نسکی و حیای و نماز الله رب العالمین لا شریک له و یدلک
 ایزت و ما من المسلمین اللهم منک و ائینک لیسر الله و الله کبر
 اللهم تقبل من فلان بن فلان یعنی نام فرزند و پدر او را بگوید
 و بعد از آن دج کند و منقول است از کتاب طب الاینه که گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که نام کید فرزند را در روز هفتم از ولادت

آن فرزند

بگو

کنند

وسرا و بتراشید و نقره تصدق بوزن موی و عقیقه کنید
 و کوسندی نری و قطعه قطعه کنید آن کوسند را و بپزد و
 بطایفه جماعتی از مسلمانان را و اگر نیزه و تصدق کنید که اگر
 کوسند را باکی نیست و پسر و دختر درین یکسانند و باید که نخل
 آن عقیقه پدر و مادر آن فرزند و قطعه از آن عقیقه را بدهد
 بد هید و گردایه مادر و پدر آن فرزند و حیال او باشند از آن
 عقیقه چیزی باو نباید داد پس اگر خواهید بخشید اعیان آن
 کوسندان را و اگر خواهید به پزید و بخش کنید با آنان و شود
 و بد هید عقیقه را بچو منان و نیز گفت که فرزند وقتی متولد شود
 زان بگویند در گوش راست و اقامت بگویند در گوش چپ و هر
 گفت که هر که بچهل روز گوشت نخورد کج خلق میشود و هر که کج خلق
 میشود اذان بگویند در گوش او و مسقوت از کتاب داب که حج
 کرده است پدر من که گفت امام محمد باقر علیه السلام وقتی متولد
 شود برای شما فرزندی در روز هفتم عقیقه کنید بر او و نیز گفت
 کوسندی نری بد هید بدایه از عقیقه زان کوسند و بر کام فرزند
 آب فرات بمالید و اذان بگویند در گوش راست او و اقامت در گوش
 چپ او و نام بخشید او را در روز هفتم و بتراشید سرا و بوزن
 موی او تصدق کنید نقره یا طلا بدرستی که خداوند متعالی فرموده است
 نام او را از آسمان و هرگاه عقیقه را ذبح میکنید بگویند بسم الله

بسم الله و الحمد لله و الله کبرایا یا الله و ساء علی سواد الله و شکر
 رزق الله و حصه بامراه و معرفه بفضل علینا اهل بیت
 من اگر فرزند پسر باشد بگویند اللهم انت و هبت و رکت
 انت علم بنا و هبت و منك ما اعطيت و لك ما جعنا مقبله
 بنا علی امستیک و مننت رسولک و احساعت الشیطان الرجیم
 انت سعت الذمائم لا شریک لك الحمد لله رب العالمین و قد
 کرده است ابو جده از پدران خود علیهم السلام که رسول خدا
 عقیقه کرد برای امام حسن و امام حسین علیهم السلام و کوسندی
 در روز هفتم از ولادت ایشان و قطعه قطعه کرد آن کوسند
 و استخوان او را شکست و فرمود که به یزدان گوشت بآب و غل
 و بخورد پی نان و بد هید به سبیلها و گفت حضرت پیغمبر که وقتی که
 فرزند متولد شود در هفت چیز بجای آوردن سفت او و نام
 دوم سر تراشیدن سیم تصدق کردن بوزن موی سرا و نقره یا
 کر قلمت داشته باشد چهارم عقیقه کردن برای او پنجم زعفران
 بر سرا و مالیدن ششم حقه کردن برای او هفتم طعام دادن
 همایهار از آن عقیقه و نیز گفت بحضرت فاطمه ای فاطمه سر بر ک
 گوش امام حسن و امام حسین را بگفت یهود و نیز گفت بحضرت فاطمه که
 سر امام حسن و امام حسین را در روز هفتم از ولادت ایشان بپزد
 کند بوزن موی سر ایشان نقره و طلا بگفت که حضرت پیغمبر صلی الله

بتراشد

علیه و الله و مسلم ادا ان گفت در گوش امام حسن و در دهان
 متولد شد و منقولست از کتاب عباس که هرگاه امام رضا
 را بتارت میدادند بفرزند یکی که نمی پرسید که آن پسر است
 یا نه می پرسید آیا اعضای او درست و بی عیب است پس اگر چه
 میبودی که می انداخته الله للذي لم يخلق مني شيئا و هو هاجن سياسي و
 مرعوبی را که بیاورد از من چیزی و روایتست که پرسیدند از
 عبدالله علیه السلام که سب تراشیدن سر چیست حضرت گفت
 که سب آنست که پاک شود از روی رحم و وفایت که پرسیدند
 بی جعفر برادر خود موی بن جعفر که از فرزند یکی که سر او بر
 باشند و منقولست از کتاب نوادر الحکمه که گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که بمالید در کام فرزند خود آب فراز و تنبیه امام
 و امام حسین در روزی که متولد شدند **و**
 در میان حقه کردن و آنچه متعلق است بان گفت حضرت بنیبر
 علیه و له و سلم که حقه کردن مردان را سبب بزرگوری می
 و روایتست که نوشت عبدالله بن جعفر بخیری با امام حسن علیه
 که روایت را امام جعفر صادق و امام موسی کاظم که گفتند
 کنند فرزندان خود را و هر هفت از ولادت ایشان تا پاک شود
 بدمستی که زمین در ناله می آید از بولگی که او را خسته نگردد بات
 چون بولد از زمین برسد و بگوید که نیست مسلمان که نگوید

تبع

سهل و آسان در دهان
 حضرت گفت که هرگاه
 غلبه و در کلمات لازم
 است که سر او را بن حقه

در شهر عام

کرد

کردن را و خوب حقه تواند کرد در روز هفتم و نزد ما مجسم بود
 مت که مگویند ادا یا جایز است که یهودی خستند فرزندان
 مثل ابراهیم آنحضرت در جواب نوشت که حقه کند روز هفتم
 فرزندان خود را و مخالفت سنت میکند و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که هرگاه طفلی را خسته کنید بگوید **لَا تُهْزِلُنِي شَيْئًا**
وَسَتَّ بَيْنَكَ صَلَواتُكَ عَلَيْكَ وَالِدٌ وَاتِّبَاعٌ مِثْلَكَ وَكَتَبَلُ
سَنِيَّتِكَ وَرَدْنِكَ وَفَضْلِكَ لَا تُزِيلُهُ وَفَضْلُ خَمْسَةٍ وَأَمْرٌ
أَقْدَرُهُ مَادْفَعَهُ حَرْكُ عَدِيدٍ فِي خَمَلِهِ وَجَمَاعَتٌ لَا مَرَاتٍ عَرَفَ
بِهِ لَكُمْ لَمْ يَمُوتْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ زِدْ فِي عَمَلِهِ وَادْفَعِ الْآيَاتِ عَنْ يَدَيْهِ
وَالْأَوْجَاعِ عَنِ جَسَدِهِ وَ زِدْ مِنَ الْغَنِيِّ وَادْفَعِ عَنِ الْفَقْرِ فَإِنَّكَ
تَقْلَمُ وَتَقْلَمُ و روایتست که امام موسی علیه السلام ایشان کرده
 امام رضا علیه السلام و گفت این فرزند من حقه کرده متولد
 شد و پاک و پاکیزه بود ولیکن پاکی را میگذرانم بروایت نجاشی
 آورده باشم و بی روی دین مرا میم کرده باشم و گفت امام موسی
 علیه السلام که هر مرد که آن دعا که مذکور شد بخواند با
 در وقت حقه کردن فرزند خود ماید که آن دعا را بخواند بر فرزند
 پیشتر آنکه آن فرزند را محتمل شود پس بخواند آن دعا را و فرزند را
 تبع بین شود یعنی به تبع کشته نشود و زخمی با و نرسد و منقولست
 از کتاب طب الائمه که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و الله و سلم

فی

بده را

که حته کند و مردان خود را روز هفتم روادتایت بدین
 که موجب پاکیزه گیت و زودتر گشت می رسید و زمین بخس می
 چهل روز بول کسی که حته نکرده باشند او را و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که سوادخ کردن کوشا پس سنت و خ
 کردن او روز هفتم سنت و ختنه کردن زنان موجب بر دگر
 یشانت و ست نیت و کدام چیز فاضل است از نذر کوی
 و مقولست از کتاب تهذیب الاحکام که گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که آمدند جمع زنان نزد رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم در میان ایشان زنی بود که او را ام حبیبه می گفت
 و او ختنه میکرد دختر را چون آنحضرت او را دید گفت ای ام
 ن علی که میکردی حالا میکنی ام حبیبه گفت بلی یا رسول الله بگو
 مگر آنکه استوده باشد و تو منع کنی من آنحضرت گفت که هر
 بیت بلکه حلال است پس آنحضرت گفت که ای ام حبیبه سر
 شوین تا تعلیم کنم بتو ختنه کردن دختران را ام حبیبه نزد
 آنحضرت رفت آنحضرت گفت ای ام حبیبه هرگاه ختنه کنی
 زینج میرواندی پس بدستی که روشن و درخشان میکند
 رو را و قدر و منزلت او نزد شهر بیشتر میشود و ام حبیبه
 حواری بود که او را ام عطیه می گفتند و او مشاطه بود بزرگ
 متوجه خدمت آنحضرت شد و خبر داد با آنحضرت آنچه خواهد

از آن

با و گفته بود آنحضرت گفت ای ام عطیه نزدیک شو بمن چون رو
 آنحضرت گفت که وقتی که آرایش میکنی دختران را و یث ترا بخت
 میشود بدستی که میبرد صورت رو را فصل
 در بیان خصلت ری بیکه متعلق بفرمان روایتست که رسول خدا ص
 هرگاه میخواست که بچک رود زنان خود را می طلبید و ایشان مشغ
 میکرد و خلعتی بپوشان میکرد و روایتست که شکایت کرد مردی
 را برالمومنین علی علیه السلام از زنان خود آنحضرت برخواست
 و حصه خواست پس گفت ای گروه مردان فرمان مردی را بپذیر
 و اینها را بپوشانید و ایشان بر ما خود را می گذارید پس برانقب
 که رجب لان خود را بدستی که گوزان را بگذارد و یا پنجه ازاده یسان
 که برایت بد میکند و در مملکتی افتد و در میگذارد از حکم شو
 حه بدستی که میباید و رع و پرهنکاری نیست درایتان وقتی که عا
 شود چیزی و بصورت ایشان را در وقت شہوت و کردن کثیف با آن
 لازم ایستانت و اگر چه پس باشند و عجب بگری باشد ایشان را و اگر چه
 عجز شود مگر نمیکند نعمت بسیار را هرگاه اندک چری از ایشان منع
 کرده شود و فراموش میکند نیکوئی را و در عاظر نگاه میدارند
 بدی را و فراموش نمیکند و بسیار جستان میکنند و بسیار نافرمانی
 میکند و کار شیطان میکند پس نیکوئی کند بایتن بهر حال و بدست
 نمرش ایشان سخن کند میدهندست که ایشان حال و کردار خود را بگو

آنحضرت
 فرمود

سازند و گفت رسول خدا که فرمان برداری زن به پیمانی می رود
 که منع کرد حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم که زنان سوور
 شوند و گفت حضرت جعفر لعنت کرده است خدایتعالی زانی را که سوور
 شود و گفت ای ابو منین که سوور میکند زنا را و اسیر بلذستی که
 شهوت ایشان در حرکت می آید و مقولست از کتاب سلباس که روایت
 کرده است ابو عبد الله از پدر خود که ذکر کرد رسول خدا از زانی را
 گفت که پند هید ایشان را به نیکوخی پیش از آنکه اسیر کنند ایشان را
 به بدی و پناه جوئید بخدایتعالی از شر ایشان و پر جعفر باشید
 زنان نیکو و گفت ابو جعفر که سفورت میکند با زنان در کار خود
 پنهان خود و سر خود با ایشان مگوئید و فرمان برداری ایشان یک
 و اگر چه خویش شما باشند بدرستی که زن وقتی پس شد خیر از نجس
 سپرد و باقی میماند شر او و چنانچه او می رود و فرزند نمیشود او بد
 میشود زنان او و مرد هرگاه پس شد شر او تمام می رود و باقی میماند
 و محکم بشود عقل و دای او و کم میشود بجهل و نادانی او و گفت ای ابو
 مردی که بشتر زن کار کند و ملعونست و نیز گفت که در خلا که
 از آن برکت و روایت کرده است ابو عبد الله از پدر خود که
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آنکی که فرمان برد
 زن خود کند خدای تعالی او را در دوزخ اندازد پس سیدنا حضرت که
 فرمان برداری زن گذاشت آنحضرت گفت فرمان برداری زن آنست که

برو

در رحمت دهد که محام برود و جبر و سحر و جادو و تیرت برد و
 ملک پوشد و گفت ابو جعفر علیه السلام که باید که زن بیرون رفت
 متابعت و نرود و نزد زنان شوهر دار و اگر پیش دختران مگوئی
 بیست و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا
 فرمود که مگذارید زنان را که باز می کنند و تعلیم مکید با ایشان
 و شستن را و فرمائید که جرج بر بیسند و تعلیم کنند ایشان سوور
 بود و بر گفت امام جعفر صادق از پدر زن خود علیه السلام که گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باید که لمس نکند مردی مردی
 مگر آنکه میان ایشان جامه بوده باشند و روایت است که لعنت کرده
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مختار او فرمود که هر که
 کید ایشان از ان خانه های خود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 باید که هر يك با سه دورن نوازشند مگر آنکه ضرورت است و گفت
 حضرت جعفر صلی الله علیه و آله که باید که زنان خود را با یکدیگر
 مثل علام یا زنی مرد است پس هر زن که چنین کرد البته بکشد و را
 و بر گفت باید که در يك جامه خواب نخواستند مگر آنکه ضرورت باشد
 بر خواب کند هر يك بزر جامه خود و بعد از آن يك لحاف بپوشد
 و محکم دورن همچنین است و باید که خواب نکند دختر باید و در
 خود در يك عاف و منقولست از کتاب محاسن که گفت ابو عبد الله
 که مراد رساند که در قول خدایتعالی واقع است که قُلْ مَا يَرَى بَعْضُ

دوزن در یکجا
 خواب نمیدند

ما طهر منها وما بطن روی و ساق و دست و معنی اینست همد
 این عهد که حرام کرد هر مردی که از آنها را بچهار ظاهر است که آنست
 کشیدن و اکثری در دست کردن است زنان را و در روایت دیگر
 شدن است که آن اکثری و دستیه است و اینست بچهار ظاهر است
 ز زینت و باید که ظاهر نکند زنان زینت خود را که آن کردن
 و گوشه و بازو و بد و خطه است و نیز گفت در تفسیر قول خدیجه
 قَالِي وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ که مراد از معروف آنست که زیار
 در عزت و کبریا نماند نکند و طباچه بر خود نزنند و روی خود
 نخرانند و اوایل انگوید و بر سر قبر نروند و جامه سیاه نکند
 و موی خود را پریشان نکند و نیز گفت که خداوندی فرموده
 که در عزت نوحه نکند و نخرانند روی سپینه خود را و سپینه
 بی مردان در آن خانه و نیز گفت که رسول خدا پرسید از اصحاب در
 حال آنکه امیر المؤمنین علی علیه السلام حاضر بود و آنرا چه چیز است
 هیچکس جوابی نگفت بعد از آن امیر المؤمنین عم بخانه خود و حضرت
 فاطمه گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بن نوع سود
 کرد هیچکس جوابی نگفت حضرت که زنان را بهتر است که مردن را محرم
 نه بینند و مردان را محرم ایشان را نه بینند و بعد از آن امیر المؤمنین
 آنزد حضرت سحر آمد و عرض کرد با آنحضرت که فاطمه چنین گفت
 فرمود که فاطمه ازینست و گفت ام سلمه که بودم نزد حضرت پیغمبر و

روای

فرمود

روایت حضرت نیز نزد حضرت بود پس بعد این میگویم و او
 مردی نابینا بود و این وقتی بود که امر شد بود که زنان از مردان
 حجاب کنند آنحضرت گفت بلکه پوشید روی خود را گفتیم یا رسول
 الله این مرد نابیناست و نمی بیند ما را آنحضرت فرمود که شنید
 این را نیستید و می بیند او را **مسند** در بیان چیزهای
 مادر که در نکاح باشد گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر دو
 حد از نکاح از یکی و در آن خنک بسیاری از مسلمانان شهید شد
 بودند پس زنان استقبال کردند آنحضرت را احوال کسان خود
 پرسیدند زنی نزد يك آنحضرت رفت و گفت یا رسول الله چه شد
 فلاکس آنحضرت گفت که او چه کرد تو بود آن زن گفت برادر من بود
 آنحضرت گفت که حمد بگو خداست تعالی را و بگو انا لله و انا الیه
 راجعون بدرستی او شهید شد پس آن زن چنین کرد و بعد از آن
 گفت یا رسول الله فلاکس چه شد آنحضرت گفت که او چه کرد تو بود
 آن زن گفت که شوهر من بود آنحضرت گفت حمد بگو خداست تعالی را
 و بگو انا لله و انا الیه راجعون بدرستی که او شهید شد پس آن
 زن فریاد برآورد و گفت چه خوار و بیگس شدم آنحضرت گفت که
 کان فی مردم که زنی شوهر خود را این مقدار محبت داشت با شد تا این
 سزا دیدم و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نماز
 که زنها بگذارند در خانه اما ضلالت است از نمازی که جماعت کنند

سود

به پست و حج درجه و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حد
 تعالی خاص گردانیده است رسول خود را با اخلاق یکویر است
 کند نفس خود را پس اگر یافت در شما از ان اخلاق حد بگوید
 تعالی را و میل کند بر ناده کردن آن پس ذکر حضرت امام علیه السلام
 از اخلاق بنکوده چیز را یقین و قناعت و صبر و شکر و علم و
 خوش خلقی و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروت و رقت
 که مذکور شد نزد امام جعفر صادق علیه السلام که چه چیز
 شوم است حضرت گفت که شومی در سچ است زن و چهارپا
 و سراسازن شوم که گاپن او بسیار باشد و فرمان برداری
 شوهری نکند و اما چهارپای شوم نت که بد فعل باشد و نکند
 که بر و سوار شوند و او را پاک کند و اما سگ شوم نت که شد
 و هشیامه بد داشته باشد و عیب بسیار داشته باشد و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که کسی عیسی علیه السلام گفته که
 چنانچه میخراهی حضرت عیسی گفت که چه میگویم فرزندان بد و خرد
 اگر زن باشد فتنه میکند و اگر مرد اند و هیکل بیسازد بد و
 مادی و روایت کرده است زید بن علی از پدران خود عظیم السلام
 که در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جهاد و ثواب
 پس زنی گفت یا رسول الله نیست زانرا از جهاد و ثواب چیزی
 حضرت که زانرا وقت آستان شدن تا زانرا تا شیر باز کردن

تذکره
 بزرگوار

و شست بر بر قوب کوه که میت سوز باشد که چهار کوه در راه
 و کر میرید در میان این است ترا شربت و ثواب شهید خواهند بود
 و گفت امام محمد باقر علیه السلام که امام زین العابدین فرمود که
 بنشین ترا هل جنت زنان ضعیف خواهند بود بجهت آنکه میداد حد
 نشو و منف یشا نایس رحم میکند بر ایشان و نیز گفت که امام
 زین العابدین در وقت رسیدن زن میگفت که پسرون کنید زرا
 رحانه تا مکه قوب بار بطن نکند بصورت طفل و گفت معاذ که روایت
 کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود که گفت روایت
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم که کراحت دارد خدا تعالی از شما ای
 من زیاده زینت حشمت را و منع کرده شما را از آن خصلتها و
 خصلتها کار عیث گردنت در نماز و نقصان کردن در نماز و نخند
 کردن در کورستان و بطن کردن در سر راهای مردم و بطن کردن
 در فرج زنان زیرا که کوری می آورد و سخن کردن در وقت جماع
 زیرا که کک بسیار کشتی و خواب کردن پیش از گذاردن نماز و سخن
 و سخن کردن بعد از نماز خفتن و غسل کردن در زیر آسمان بی لک
 رجوع کرده در زیر آسمان و در آمدن بگوهای اب پی لک ریزه
 در جویهای آب عی از فرشتگان ساکنند و رفیق عظام پی سگ
 و سخن کردن میان امان و قناعت در نماز صبح و غروب شدن نماز
 و در کشتی نشستن در وقت طوفان و موج دریا و خواب کردن

زنان

فرز نداده

در بی که عجزند شسته باشند آنها خواهند و بازند خایض جمیع گردد
 و اگر درین حال فرزندی حاصل شود جنام یا برهن می آید باید که
 سلامت نکند مگر خوردن و جماع کردن بعد از احتلام و پیش از غسل
 کردن و اگر فرزندی که حاصل شود جنام داشته باشد باید که سلامت نکند
 مگر خوردن و سخن کردن با اهل مکر و همت مگر نه یک کز حاصله
 داشته باشد زیرا که آنحضرت فرمود که بگریزید از کسی که جدم
 داشته باشد همچنانکه ز شیر میگریزید و بود کردن بر کنار جوی آب
 و حدث کردن در زیر درخت خرما و هر دوختی که میوه دهد و
 بستاند بلبشه نعلین پوشیدن و بچرخ در آمدن در خانه تا بیک و
 بار کردن بدهن در میان نماز و گفت ابو عبدالله که بیشترین
 اهل بیعت زبان ضعیفند بدیحه آنکه میداند خداوند تعالی شریف است
 پس رحم میکند بر ایشان و گفت اسحاق بن عمار که گفتیم بابی عباد
 که یا جایز است که نظر کند عیال که بنده زن بود باشد بوی فیه
 آنحضرت گفت بلی جایز است که نظر کند بوی وفاق او و منقول است از
 جمیع الینان که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت بی بی
 رفت نزد حضرت فاطمه زهرا از پنجم شتر پوشیده و دستاوس میکرد
 و شیر میداد فرزندان خود را آنحضرت چون فاطمه را چنان دید در کت
 شد و گفت ای دختر من تعجیل کن بقبول کردن تلخی دنیا تا آنکه بخل
 و شیرینی برستی بدرستی که خداوند تعالی فرو فرستاده است بر من این

ز خود

این کار کند

آتش

که حضرت فاطمه

نیز و سوف یطیبتک ربک فترخی یعنی زود باشد که بدهد
 نوپ و در کار خود را آخرت انقدر از چیزی که راضی و خشنود شوی
 و منقول است از کتاب لباس که محمد بن اسحق که هم امام رضا
 که یا جایز است که مردی را که نحی کرده باشند برودن زن و
 ت و صوبایان بدهد و ببینند موی ایشان را آنحضرت گفت بلی
 است و روایت است که امیر المؤمنین علی علیه السلام سلام میکند
 بر زنان و کراهیت میداد که سلام کند بر زن جوان و میگفت که
 بیشترم که در شکفت می آید مرا صحبت آن زن و گناه حاصل شد
 بیشتر روایب سلام کردن و روایت است که بر رسیدن ابو جبرائیل علیه
 که یا جایز است که مضامع کند مرد با زن که محرم او باشد آنحضرت
 گفت که جایز نیست مگر وقتی که جامه استین حایل باشد و روایت
 که بر رسیدن عمار سایا ابی رابی عبدالله علیه السلام که زنان حکوم
 سلام کند هرگاه در آید نزد مردمان آنحضرت گفت که زن بگوید
 علیکم السلام و مرد بگوید السلام علیکم و گفت ابو عبدالله که
 میر المؤمنین علی علیه السلام که مردی که موی و بی بسیار است
 سهوت او کم است و گفت بنی اسحق که ابو جعفر فرمود که آیا میدان
 که رحمت چه کار بین زبان چهار هزار درهم شده است که تمیذام گفت
 همه که م حیه که دخترام سعیا است و در حبشه می بود چون حضرت
 کاح کرد او را بشارت که حاکم حبشه بود چهار هزار درهم عوا او فرستاد

مرا

بعبره

پس از پنجاه است که مرد نان کاپین چهار هزار درهم میگفت اما صل
 کاپین دوازده اوقیه است و نیم و هر اوقیه چهار درهم است و گفت
 که امیر المؤمنین علی علیه السلام میگذاشت برای دید که چهار پای
 بر چهار پای دیگر میگذاشتند در میان راه آنحضرت رو کرد و اندکی
 گفت چو چنین کردی آنحضرت گفت که من و این نیست که این کار کند
 مگر در جایی که نه پسندم و نه زن و گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام آنکس که نظر کند بر زنی و بر دارد چشم خود را از آن زن و آن
 نگاه کند یا آنکه چشم خود را بر هم نهد هنوز چشم از بکرده یا شد که
 خداوند تعالی نکاح کند یا و حور عین و نیز گفت که نظر کردن او بر زن
 بزرگان ضرری ندارد و در مرتبه دوم حرمت و در مرتبه سیم
 موجب هلاکت یعنی گناه عظیم دارد و گفت امام محمد باقر علیه
 السلام که با کسی نیست که نظر کند بچوی مادر و خواهر و دختر و سوت
 از صیغه الرضا که روایت کرده است امام رضا علیه السلام را پدر خود
 علیه السلام که گفت امیر المؤمنین که زن را در عورت هرگاه
 کرد یک عورت او پوشید شد و هرگاه مرد تمام عورت های او را
 شد و منقول است از کتاب محاسن که گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که حضرت موسی گفت که یا خدا یا کدام عمل با مثل است و بهتر از آن
 حق تعالی فرمود که دوستی اطعالت بدوستی که من از پدرم این بر
 و بی که اعتقاد دارند بوحدا نیست و یکانگی من پس اگر عیبی است

این دانه

بی عزم بهشت برجت خود و نیز منقول است از کتاب محاسن که گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که نزدیکترین گناهان است
 و گفتن چهار پای و دادن کاپین زن و مرد و مرد و سوت
 کتاب بود را حکم که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که
 سبب میکند کاپین زنا را تا سبب دشمنی نشود و گفت ابو جعفر
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که میخواهم که نکاح کنم
 پدر را و پدر مادر من میخواهد که من دیگر را نکاح کنم آنحضرت
 گفت نکاح آن را که تو میخواهی و نکاح آن زن را که پدر و
 مادر تو میخواهد و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه
 السلام که خود عیسی علیه السلام که گفت حضرت پیغمبر که هر زن که عند
 کاپین خود را نشو و هر خود پیش از نکاح خود کند بنویسد خدا
 تعالی بعدد هر دیار برای او ثواب آرد ای پسر کسی که با
 رسول الله حکونه است محسین کاپین بعد از دخول آن حضرت گفت
 که محسین کاپین بعد از دخول دوستی و امانت میباشد
 و گفت حسین بن مختار که سلمان نکاح کرد زنی را که مادر
 خود پس در آمد عند آن زن دید در آن فرشته ای داخل شد
 که حامله شما حرم کعبه است که زینت دادید او را و کینه ای که آنکس
 را نکشت دانت گفت این کینه از کینه است که شد زن است گفت
 کسی که کینه داشته باشد و دخول نکند و بکیر زنا کند گناه

چنین است سرور

و آن کبیره

گیز برای کسی است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 آنکسی که گیزی داشته باشد باید که چهل روز یکبار با جماع کند
 کند و نیز گفت که وقتی جماعت کند مرد بکنیز خود و بعد از
 خواهد که جماعت کند با کنیز دیگر باید که وضو بپوشد و بر
 و بر گفت که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود که مکذوبید
 که شیر دهد رقی به عقل طفل شما را بد رستی که شیر نمیکند
 در طبیعت آن طفل و گفت حضرت پیغمبر که مکذوبید که رن
 بی عقل شیر دهد فرزند شما را بد رستی که پرورش می یابد
 شیر و منقول است از کتاب فردوس که گفت عمر بن سبه که
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که خداوند
 چهارده بخش کرده است نه بخش را بر زنان داده است و یک
 بخش بر مردان و اگر چنین نمی بود نمی افتادند زنان بر مردان و
 همچنانکه می افتند چهار پیمان داده در زیر چهار پای آن مرد
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که زنا را در دنیا
 آستان شدن تا زانیدن و از زانیدن تا از شیر باز کردن و
 ثواب است برابر ثواب کسی که مهتاب شده باشد برای جهاد کردن
 در راه خداوند تعالی و اگر در میان آن هم نداشت بر ثواب
 خواهد بود و نیز گفت که محنتا نزار هم هست همچون ریان و
 لیکن رحم و از کونداست و نیز گفت که هرگاه زن را بیدار

۳۸

اگر چه بخورد خرما می تر باشد و اگر خرما می تر باشد شود
 خرما می خشک بخورد بد رستی که اگر چه بد رستی از حرمتی بود عت
 نفی از امر می رسد و در وقتی که رسید عیسی را و گفت بر
 مؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا فرمود که با مکیند
 بد رستی که لذت نمی باید از ریان خود و بر همین کاری کنید تا
 که بر همین کاری کسد زنان شما بد رستی که فلاں قوم مردان
 ایشان را کردند پس ریان ایشان نیز زنان کردند و گفت حضرت
 محمد صلی الله علیه و آله وسلم که حلال نیست زنا با خوب
 کردن تا که عرصه کند نفس خود را ببدن او هرگاه چنین کرد عرض
 کرد خود را بر شوهر خود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که هر مردی که جماع داده باشد حرام گردانیده است خداوند تعالی
 شش رانردنیای بهشت یعنی بهشت نخواهد رفت و گفت حضرت
 محمد که آنکسی که ببوسد پس را بشهوت خداوند تعالی در روز قیامت
 شود و زخ در دهن او کند و گفت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه
 السلام که رجعت کند که از روی شهوت با و باری کند حقایق بد
 او شهوت ریان و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خداوند تعالی
 گردانیده است شهوت مومنان را در پیت ایشان و شهوت کافران را در
 نر ایشان و بر گفت که آنکسی که نکاح کند دختر نیک کار خود را
 آنکسی که شراب بخورد بد رستی که قطع حویثی کرده است میان

جماعی

خود و بیان دختر خود و منقول است از کتاب مرد و س که
 امام جعفر صادق علیه السلام که دو کمر رحمت زن صالحه
 همچون نیزه است در دست کسی که پیاده جهاد کند در راه خود
 تعالی و نیز گفت که بفرمایید زبان خود را که چرخ بر زمین
 بجز است ایشان را و زینت میدهد و گفت انس که حضرت بنو مریض
 علیه و الله و سلم فرمود باید که هیچ کار نکنید شما تا که مشورت
 کنید بر مردی و اگر مردی نیاید باید که مشورت کنید بر زن و بفر
 و آن زن بگوید خلا و آن بگوید بد رستی که در مخالفت کردن
 بزنان بر گفت و نیز آنحضرت فرمود که خوب مشورت جمع
 رستن زن صالحه را و نیز فرمود که حضرت ابراهیم علیه السلام
 و عبرت من زیاده از او است و خدا تعالی خوار و ذلیل گرداند
 مومنی را که غیرت ندارد و گفت امام محمد باقر علیه السلام
 که غیرت زنان حد است و حد اصل کفر است بد رستی که زن
 هرگاه غیرت میکند در غضب میشوند و هرگاه در غضب نه
 کافر میشوند مگر آنکه زانی که مسلمان باشند و گفت جابر که
 امام محمد باقر علیه السلام گفت بمن که خدا تعالی بزنان غیرت
 نداد و غیرت را مخصوص مردان گردانید بجهت آنکه خدا تعالی
 گردانید چهار زن را و از کینز اجد مالک شوند و حلال نکند به
 از زنان مکر یک شوهر پس اگر با فردی کند یا شوهر خود را

نهی

غیرت نزد خدا تعالی رانگدن است و غیرت میدارد را
 بد و نافرمانی میکند شوهر خود را و نماز آن مومن
 بد رند و نافرمانی نمیکند و گفت محمد بن اسماعیل بن مریم
 که پرسیده حضرت امام رضا را از رو پوشیدن زن از مرد
 که حاکم کرده باشند ایشان را آنحضرت گفت که مجموع بپوشند
 مرد و حجاب بپوشند و اینست روی خود
 بی پوشیدند که آن مردان آزاد بودند که شنی کهنه را آزاد
 باشند زبان روی خود را بپوشند گفت بی با ...
 در بیان آداب سفر و آنچه متعلق بآن و درین باب مقتضات
 از کتاب من لا یحضره الفقیه و از کتاب مجموع که از مصنفات پدید
 است طول الله عمره **فصل ۱۰** در بیان سفر کرده و آن
 که سفر بکوست و اوقیتی که سفر بدست گفت عمر و بن ابی
 مقداد که ابو عبد الله فرمود که مذکور است در حکمت آن
 داود که باید که غافل سفر نکند مگر برای سه چیز برای توشه
 راه آخرت و کار سازی معاش و لذت نفس در غیره حرام
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و الله و سلم که سفر کنید تا خسته
 آید و جهاد کنید تا عیست بکیرید و حج کنید تا غنی و مالدار
 شوید و نیز گفت که سفر کنید بد رستی که اگر مالی حاصل کنید
 سفر عقل شما کامل خواهد شد و گفت امیر المؤمنین علیه السلام

مرد و
 از ایشان
 و این نیست



وَمِنْهُمْ

۳۱-۳

ق ۱۲
۴

۳۳۳

۱۴
۱۴
۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

سید محمد باقر



کتابخانه

مجلس

۱۲۸۴

۱۲۸۴

این کتاب میا می

مجلس

۱۲۸۴

چون کتاب مذکور بخت قصه و سیه خور ملک آید
 و عقد نصیب در آمدن کثر هر فرس و ستاده و ستاده
 بحر و مد و عوم فایده آید و در انما ملطت و اعوام
 خلافت حضرت شاه دین بناء ستاره انجوب سپهر عزت
 و بناء مسند نشین بارگاه سلطان ابد و طه الله خیر
 شهر یاری دیر درج بخاری صاحب سر کنویر خاصه و داد
 سید الشریع و مدد مدد حق یزدان ناصر سلطان
 سلیمان مکان کیتی ستان مالک رقاب لایزال
 العرب و العجم ساطین السلاطین فی کافان عنان
 انوار فی الارشاد و الاستمداد فی مروج السریة المظهرة المصدرة
 مبین الطريقة القویمة المرشونة حافظ بلاد اسلام المسلمین
 السلطنة و الخلافة و انبودة و لذب الموبده من عند الله
 فی سبیل الله سلطان شاه طهماسب بن السلطان شاه اسماعیل
 ید الله قریب سر السلاطنة و خلافة و ابد ارکان دین
 و جلالة فیض جوده اشارت و بشارت و مثال بی مثال حضرت
 یونان رخت مزین صولت مشرق خلعت حور شید حضرت دین پر
 عدالت کسر مهند قواعد ایالت و بخاری مشید مراسم عدالت
 و کامکاری امیر آراء و عون الضعفاء و فقره مرجع انکار و
 لا عار علی لا فاصل و الموالی مطهر الطاف حضرت الله مصدق

این کتاب در
 تاریخ است

معالی تخلقوا بخلق الله - می تنی شان محمد کزو حوسان بود
 رشک حله برین ممالک مداد عدالت شمار شاه جهان پنده شاه
 دین فقیر قلیل المضاعت و حقیر عظیم الاستطاعت غیر الذیر
 محمد بن محمد لکر مراد بخاری و لستر بادی عمر الله له و بولد
 بحر رسیده ملک به مد کور را ملعت و این ترجمه کند سوعی که
 عروس در معصومات و معانی رنقاب العاط و عنارات غری
 جمعه نماید و پرده حفاف احتفا از عارض طهر و روحسار و ضر
 نسوده کرده و آنحضرت مجنا بخت بی نامی و سم سالی حضرت
 رسالت بنامی موصوفه ست مکارم اسلاق و محاسن اداب و اوصاف
 و این کتاب فرموده بدین بین متصف و معصوم باشد و بیایا
 شاه سیر است محمد خورش و عواصم عوام از خواص مضایل و عو
 من یان محطوط و طهر مدد نمود بد جند این یکینه و قدرت ارتکاب
 بر محضه قدس این شمل کبر خود بحکم الامور و معذور
 منت لایمن معالی سعادت رحمت سید المرسلین و حضرت الله
 معصومین صلوات الله علیهم اجمعین استمداد نموده در ان مشرق
 کرد و این ترجمه را محاسن الادب نام نهاد و ملتمس از مکارم اخلاق
 حاضر و غایب مکارم الاخلاق انکه مظهر اصلاح در ان دیدن اگر بر
 دل و قشوری طلع شود قلم عبور بر کشیدن زقرامعذور دارند
 سؤل از حضرت ملک متعال انکه توفیق تمام کرمت کند و حضرت

این کتاب
 در تاریخ است

میر و سایر مومنان را باین ترجمه مستمع و مستفید گرداند و بگوید
این ترجمه را ذخیره از برای مستخرج تو را بایستد **مَالٌ وَلَا سَوَاءٌ لَكَ**
وَلَا دَلٌّ وَنَاوَقِیْ بِاللّٰهِ وَفَوَّحِیْ بِاللّٰهِ وَتَمَّ نَوْحُیْلُ
وَاللّٰهُ لَیْسَ بِشَیْءٍ لِّیْ
بتد میگویم بنام خداوند برای پرستش یک بخشیدن بر خلق بویژه
و حیات بخشایند برایشان مقابله طاعت اوقات هرگاه که زایل
ناباید موجود و معلوم بود و نحوه بود جمله مران خداوند بایستد
و موصوفست همه اسما و صفات کمال آن خدائی که بیکیت بذات
و بیکارست صفات بی نیازست از همه و دوست بی نیازست از
و خاصیت آن نزد کسی او را زاده نشد از کسی و نیست و نبود و بود
هم و درود بر محمد که بند او رسول برگزیده است که فرستاده
او را بتمام افریدگان مرده دهد مر مومنان و مطیعان را به بخت
و رحمت خداوند تعالی و پیغمبر کند کان مر کافران و عاصیان را از دوزخ
و عقوبت او و خوانند مر بنده کابر به پرستش خدای تعالی تقوی
و توفیق و ودلیل هر بر وجود و براهین است او که پیش و پس
نرسند و به پیروی ایشان از ظلمت و تاریکی جهات و ضلالت
بعثت میتوان یافت همچنانکه در تاریکی و ظلمت شب بچراغ نور دیده
راه بمقصود میتوان برد ایچان اهل بیتی که خدای تعالی او را گردانیده
است از هر چیز بر که منکر و ناپایسته باشد و معصوم و بابر گردد

ست بتد را جمیع که هان و سلام بر کسی باد که مناجات کرد و در
است از این بعد از حمد خدا صلوات بر سر او و درستی که
من سبحه و تعالی جو که که در این پرستی حضرت پیغمبر علیه
خشنودی بود و در سوخته است چنانکه گفته است **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ**
رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ يَخْبُرُكُم بِآيَاتِ اللَّهِ وَبِالْآيَاتِ الَّتِي لَا تَرَوْنَ
بِكُورٍ مِّنَ اللَّهِ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ يَتَزَكَّىٰ يَکُونُ مِمَّنْ سَلَّطْنَا لَكَ
فِي الْأَشْيَاءِ ذِمَّتًا و کرمایند مشااعت تحسین را
و بخشنودن است او و بجهت زور و زاری کند صحت و وسعت
و بلکه گفته است **فَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ يُخْبِرُكَ بِهِ فَخَبَّرْنَاهُ** و بگویند
و بخشنودن کرد و بشنودن شما خداوند تعالی است گفت کید مر نادان
و شمار خداوند تعالی باعث شد بن رستگاری عظیم هم کردن بر کد
و مستحق شد بر اخلاق کریمه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
خوب حسنه تحسین و ایچا امر فرموده است بآن است را بر کت است
که **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ كُنْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا قَاطِعًا** و بگویند
و مدکان برای آنکه تمام کردیم مکارم اخلاقی را که به پیغمبر و دیگر
تمام شد و جمع کردن کتب مذکور بجهت آنست که دانستن هر چیز
مقدم است بر عمل کردن بآن چیز پس باقم در کلام حضرت امیر المومنین
که مشتمل است بر حقیقت روشن پیغمبر و آن بریدن و دور بودن
بنامی از مردمان و متوجه شدن خدای تعالی در رحمت امید و تر

و قطع هر دین را دریا و ریت او و توجه کردن با حول خیرت و امید
 انوارین علی علیه السلام خاص گردانیدن است میان پهمیان بهر
 حال این صبر و بردش و با الهه و ترغیب کرده است عارفان
 کردن تا حضرت بعد از کلام طویل هر کسی را که در عوی دروغ میگوید که
 سید میبارد عبادی بحق خدا که دروغ میگوید بجهت حال و کمال
 نمیشود امیدوار در عمل و هر که امید میبارد از عبادی دالمانی پشت از
 رکنه میکند این امید و در عمل او ظاهر میشود و هر ترسی که هست
 محقق و معلوم است مگر ترس از عبادی نفسی بد رستی که به معلوم
 نیست که زیرا که اگر ترس بدن ز خدا بقا محقق میشود و ترک مظهر
 نمیشد امید میدهد بنده از خدا بترس که آن ترس است
 و نعمتهای آخرت و امید میبارد ربندها که چیزی بی اعتبار که در
 مورد بنویت و با وجود این حرف میکند بسیار این صفت در
 خدمت میکند بنده را تا که بمطلوب خود برسد و عبادت میکند
 پروردگار را و تصدق میکند مدکی از مال خود تا که بمطلوب برسد
 خود برسد پس جهت حال خدا بترس و با الهه که تفسیر کرده میشود
 تا از غم کرده میشود بر بندها که او بای ترسی که باشد در امید
 خود از عبادی نفسی کاذب و دروغ گوی با امید بی حد بترس از رحمت
 امید و همچنین کسی که ترسد از خدا از بندها که بترسد بترسد
 ز ترس خود آن چیزی که نمیدهد و پروردگار خود را پس ترسیدن

و امیدوار در عمل و هر که امید میبارد از عبادی دالمانی پشت از رکنه میکند این امید و در عمل او ظاهر میشود و هر ترسی که هست محقق و معلوم است مگر ترس از عبادی نفسی بد رستی که به معلوم نیست که زیرا که اگر ترس بدن ز خدا بقا محقق میشود و ترک مظهر نمیشد امید میدهد بنده از خدا بترس که آن ترس است و نعمتهای آخرت و امید میبارد ربندها که چیزی بی اعتبار که در مورد بنویت و با وجود این حرف میکند بسیار این صفت در خدمت میکند بنده را تا که بمطلوب خود برسد و عبادت میکند پروردگار را و تصدق میکند مدکی از مال خود تا که بمطلوب برسد خود برسد پس جهت حال خدا بترس و با الهه که تفسیر کرده میشود تا از غم کرده میشود بر بندها که او بای ترسی که باشد در امید خود از عبادی نفسی کاذب و دروغ گوی با امید بی حد بترس از رحمت امید و همچنین کسی که ترسد از خدا از بندها که بترسد بترسد ز ترس خود آن چیزی که نمیدهد و پروردگار خود را پس ترسیدن

کس رسید گاهی هر میشود و ترسیدن و ترسیدن نشنیده
 میشود و محصین هر که دنیا در چشم و سر رکت و طاعتی در درون
 حیات میکند و بر میگردد و با الهه و ترغیب کرده است عارفان
 و میگردد و دنیا و بد رستی که رسول عبادی نفسی کاذب است و ترس
 در مقتدا بود و دلیل است بر ترس در مذمت و با الهه و ترغیب
 رسوئها و بد های و زیرا که آن حضرت متوجه دنیا و زمینهای او شد
 و حق تعالی دنیا و آرزوهای و در آن حضرت بد و در آن حضرت بد
 که میگوید بعضی از عبادت حضرت موسی کلام الله حون کنند
 و ترسیدن است پس چیز فقیر یعنی پروردگار را بد رستی عباد
 و ترسایدی من محترم بآن حق خدا که طلب کرد حضرت موسی و در
 چیزی مکرانی که خود و سبیری گناه میمنه و از یکی پوست شکم
 برت نموده و از یکی و کم کوشی و اگر جوابی نمیدهد راجح حضرت
 او در میان کم بد رستی که رحیل می یافت زمین خرمنا بدست خود
 و میگفت به مشیمان و محب جان خود که آیا کدام یک از شما میفروشد
 این زمین را از برای من و میخورد قوس جو زبانی آن کره میگوید
 رحال بد رستی که سنگ در پایین خود ساحی و خامه درشت بود
 و آن خودش و کوسنگی بود و چراغ او شب ماه بود و سایه و پناه و سبق
 و ریختن او آنچه از زمین میروید از برای حیوانات و نبود و رازین
 که در قند اندازد او را و نه فرزند می که اند و هکین کند او را و رازین

و ترسیدن است پس چیز فقیر یعنی پروردگار را بد رستی عباد و ترسایدی من محترم بآن حق خدا که طلب کرد حضرت موسی و در چیزی مکرانی که خود و سبیری گناه میمنه و از یکی پوست شکم برت نموده و از یکی و کم کوشی و اگر جوابی نمیدهد راجح حضرت او در میان کم بد رستی که رحیل می یافت زمین خرمنا بدست خود و میگفت به مشیمان و محب جان خود که آیا کدام یک از شما میفروشد این زمین را از برای من و میخورد قوس جو زبانی آن کره میگوید رحال بد رستی که سنگ در پایین خود ساحی و خامه درشت بود و آن خودش و کوسنگی بود و چراغ او شب ماه بود و سایه و پناه و سبق و ریختن او آنچه از زمین میروید از برای حیوانات و نبود و رازین که در قند اندازد او را و نه فرزند می که اند و هکین کند او را و رازین

که مستحق گزند او را و بر طبعی که حقیر کند او را مرگ و هر دو
و بود و خدمتکار و هر دو در نهایت دین قند گوی - پیغمبر خود که
و بشوید هر کسی و به پروی لو کند و دو نفرین بندگان نزد
تعالی کسی است که پروی به بر خود کند و اقتدا کند و متابعت
سنت و ر و آنچه زور و ایت کند و آنحضرت رعیت نکرد بدینا و
نظر نکردند یا و حالی و نهی بود از دنیا و کرسد ترین عمل دنیا بود
عرض کرده شد یا بر و قبول نکرد دست که خدا یعنی دشمن چیز
و پیغمبر داشت دنیا پس او نیز دشمن داشت دنیا را اعتبار نمود و
و متوجه و نشد و اگر نبود در مباح کنایه کرد و دست ساقی را که
دشمن داشت خدای تعالی آنرا و تعظیم کردن و بزرگ داشتن
چیز را که دشمن داشته خدای تعالی عت را نکرد و ترا هر آینه بهی
پس میبود در مخالفت کردن بحدای آنرا خلاف فرمان و امر او کرده
بد رستی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم طعام بخورد
بر زمین بی سفره و بخون و می نشست همچو نستانندگان و میدوحت
بدست خود نهالین خود را و پیوند میکرد بدست منارک خود جامه
و مرد در زکوش برهنه سو می شد و گاه در دیف خود میساخت
کسی را بود پرده بردار خانه آنحضرت و درین پرده صورتی بود
گفت یکی زن آن خود که ای فلان در دور کن این پرده را از پیش چشم
من بد رستی که چون نظر میکنم درین پرده می آید مراد دنیا و رسته

و پس آنحضرت عرض کرد در دنیا بدد خود و دور گردد و دنیا را
از نفس خود و دوست که غایب باشد ریت دنیا ز چشم و نامتوجه
در دنیا و رسته ی و نشود و اعتقاد نکند دنیا را سر و قرار پس پروی
کرد دنیا و زینتهای او را ز نفس خود و غایت کرد دنیا و رسته
خود و همچنین هر که دشمن میدد در چیز بد دشمن میدد نظر
کردن و یاد کردن آن چیز را و بد رستی که در امور حد است دلالت
کنده و رده داند است ترس بدید و عیبهای دنیا را بر آنکه گرسه بود
در دنیا با احسان خود و بار گرفته شد از آرزوها و زینتهای دنیا
و خود بسیار ی قریب و سرور و بخدای تعالی پس باید که فکر کند
که خدا بقتالی کرده کرد بخدای ما پس که داد دنیا و زینتهای دنیا را
بهاست کرد و حقیر داشت و را پس اگر گوید که اهاست کرد بحق خدای
که در ر و ع گفته شد و کر گوید که کرم کرد بخدای پس باید که بداند
که خدای تعالی هاست که حقیر هاست غیر و را بر آنکه بکسر باید دنیا
و برای غیر او دور گردانید و در نزد یک ترین مردمان بخود
پس باید که قند او پروی کند اقتدا کند به پیغمبر خود و متابعت
عاید بر و و کر پروی نکند پیغمبر خود در یمن نباشد زهلاکت
بد رستی که خدای تعالی گردانیده است محمد صلی الله علیه و آله رست
و عامت قیامت زیرا که پیغمبر آخر الزمان است و بعد از پیغمبری
نخواهد بود که به پروی و یمن باشد زهلاکت و آنحضرت صلی الله

عنه و نه پشت رت دهند دست به پشت و چم کنند دست بفرقه
و بوجود این صورت میبرد اگر سینه رفت و رسید با آخرت
و بیعیب و نهاده سنگی بالای سکی و خانه و منزل و عمارت کرد
تا آنکه اردنیا برقت و اجابت کردند برورد کار خود و بر
خدا این تعالی رچه منت عظیم است بر ما که عدم کرد بمایشو و نه
یون محمد که متابعت و پیروی او کنیم و حضرت میراللمومنین
علیه السلام میفرماید که حق هدایتی که چندان پیوند کرده
خود در که شرم داشتم از پیوند کنند آن گفت سر کسی که چرا
پس حاتم را گفتم ما و که دور شود من بدرستی که صباغ سبزه
میکنند قوم شب رفتن را و معنی این سخن ظاهر است که اگر شب
مشقت تمام دارد و در هنگام رفتن متناهی نمیکند اتماس
که بمنزل رسیدن متناهی شد رفتن را همچنین مکه حضرت
المومنین ۴ میگوید و پیوند کردن بدمه کرچه دنیا مشقتی در
متناهی نمیکند آنرا اما چون بمنزل آخرت برسند متناهی شود
کرد و خواهد گفت کاشکی ما هم بن عمل میگردیم تا الحال قرعت
میدانستیم پس این خطبه که روایت کرده شد از امیر المومنین
کافیت بطریق اجماع در مقصود ما که پیروی کردن حضرت
صلی الله علیه و آله سبب بجا و ما در میگیریم تفخیر مکار
حلاق ر که مخصوص آنحضرت در جمیع احوال و اعمال او و نه

و بر حواس و سر و خرد خوردن و شامیدن و جمیع بجز
کرده است در حضرت و حضرت نه معصومین دستور
علیهما جمیعین در احوال مردمان بر سبیل عموم و سوال میگیرم
رحمایدن که توفیق گرامت کند در تمام شدن این کتاب مدد
که حقیقت نه و تقاضای بر هر چه میجوهد قادر است و سا کردیدن
دشور بر و سهیل و ساست و کردیدم این گ برادرده باب
هرست بابها - - - در صفات طاهری و بی
تخصرت رسالت بی بی صلی الله علیه و آله و سلم و باقی حلال
و درین باب جمیع فصل است - - - در صفات طاهر
و باطنی حضرت و روش آنحضرت با هم نشینان - - -
در بیان بعضی از حالات و حلاق آنحضرت منقولست رکابت
بی و غیر آن - - - در صفات اخلاق آنحضرت در تمام
خودن - - - در صفات اخلاق آنحضرت در تمام
- - - در بیان جمعی در باقی حوال آنحضرت
در ادب پاک کردیدن بدن و لباس و بوی خوش بکار بردن و
کشیدن و روغن مالیدن و مسواک کردن و درین باب همه فصل
است - - - در ادب پاک کردیدن بدن و لباس و بوی
خوش بکار بردن و مانند آن - - - در سر مه کشیدن
و روغن مالیدن - - - در مسواک کردن

در آداب نکاح و آنچه متعلق است بدان و درین باب
 ده فصل است **فصل اول** در رجعت کردن نکاح و زن بسیار شود
 و در صنف زنان و حقایق آن **فصل دوم**
 در مناسبت زن و شوهر با یکدیگر و نکته چند در نکاح **فصل سوم**
 در آداب زنان و مباشرت کردن و غیر آن **فصل چهارم** در حق شوهر
 بر زن و زن بر شوهر **فصل پنجم** در فرزندان و آنچه متعلق
 بایشان **فصل ششم** در عقیقه و آنچه متعلق است بدان **فصل هفتم**
 در حقن کردن و آنچه متعلق است بدان **فصل هشتم** در رجعت
 که متعلق است بر زنان **فصل نهم** در رجعت های نادر که متعلق
 بنکاح **فصل دهم** در آداب سفر و آنچه متعلق است بدان و درین باب
 هشت فصل است **فصل اول** در سفر و در میان وقتی که سفر
 کردن خوب است و وقتی که سفر کردن بد است **فصل دوم** در دفع
 کردن سفر بصدقه و غیر آن **فصل سوم** در سبایی که بجهت است
 بجای آوردن آن نزد بیرون رفتن **فصل چهارم** در حلقه یکو
 در سفر **فصل پنجم** در نگاه داشتن متاع خود در سفر و
 کردن و حاجت طلبیدن **فصل ششم** در آداب راه رفتن و
 تنهایی در سفر و دعاهای که در سفر باید خواند **فصل هفتم**
 در رعایت کردن مرکب و حق و برضاعت **فصل هشتم** در جیره
 نادر که در سفر می باشد **فصل نهم** در آداب دعاها و آنچه

متعلق است بدان و درین باب پنج فصل است **فصل اول** در رعایت
 دعا و کیفیت آن **فصل دوم** در میان دعاها و آنچه خیار کرده
 شده است در روز شب **فصل سوم** در ذکر حق تعالی و صلو
 بر نبی و آل او و تسبیح و تکریم کردن **فصل چهارم** در دروهای
 در دعا **فصل پنجم** در دعاهای نادر **فصل ششم** در آداب مریض
 و آنچه متعلق است بدان مرد و درین باب پنج فصل
 در آداب مریض و عمارت رعایت او **فصل اول**
 در بقرا از برای جمیع مرثیه ها **فصل دوم**
 در کردن بصدقه و دعا و نماز برای جمیع مرثیه
 در آنجا **فصل سوم** در انفس و تقویذها برای تمام مرثیه ها
 در میان حرکتها که لاین است باین کتاب **باب اول** در میراث
 نادر که درین کتاب است و درین باب هفت فصل است **فصل اول**
 در ذکر حقوقی که حضرت امام زین العابدین دکر کرده است
 در آن **فصل دوم** در ذکر بعضی چیزهای که نمی فرموده است حضرت
 امیر علی علیه و له و سلم از آن **فصل سوم** در وصیت
 حضرت پیغمبر امیر المؤمنین علی علیه السلام **فصل چهارم**
 در بیدار کردن رسول خدا صلی الله علیه و له این مسعود رضی الله
 عنه را **فصل پنجم** در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و له
 و در دعای رحمتی الله عنه را **فصل ششم** در اختیارات

بود قول از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 در ختم کتابه " میرالمؤمنین علی در صفت
 ظاهری و باطنی حضرت پیغمبر و بی خودی و درین
 بخ مصلحت است در صفت ظاهری و باطنی حضرت
 صلی الله علیه و آله و در وصف حضرت با هم نشینان رویت کرد
 است محمد بن ابراهیم بن اسحق الطائقی در کتاب خود از جواهر
 معتبره و درست گویند و ایشان روایت کرده اند که گفت
 امام حسن علیه السلام که پرسیدم خاں خود عید
 در صورت و شکل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و حال
 من مردی بود بیکو و صف کسده و من آن روز ششم که صفت که
 بری من بعضی زجمله آنحضرت رکب بدم و حفظ کنم آری گفت
 خاں من که بود رسو و خدا صلی الله علیه و آله و سلم عظیم و بزرگ
 در دها و چشمه ها روی مبارکش میدرخشید همچون درخشید
 ماه شب چهارده و آنحضرت دراز تر از میان بالا و کوتاه تر از
 بلند بالا بود و سر مبارکش بزرگ و مویش نه عدد بود
 کشید و قی کد موی سر آنحضرت بخود و و بخش میشد میگفت
 همان طریق و درین خاں در میکذشت همان طریق و درین خاں
 در میکذشت رزمه گوش و اگر بخورد و و بخش میشد و بخش
 جمع میکرد و در هم می پیچید او را در میکذشت رزمه گوش و بخش

بدن مبارکش درخشند و نورانی بود پستانی بسیار کثیف
 بود و سر و لبش باریک و خیم دار و تمام و کشید بود و پوسته
 بود در میان دو بر و رکی داشت که در وقت غضب بر میشد
 پی آنحضرت کشیده و بلند بود و طرف چنی که نزدیک با بر و
 باریک بود که کسی فکر و تأمل نمیکرد درن کجا می برد که پشت پی
 مبارکش بلند است عاقل آنحضرت لبه بود و روی آنورش بود
 سیاه چشمش سخت سیاه و سفیدی بیاید سفید بود دهان فر
 و دند هایش سفید و بزار و کساده بود زبانه تاشم آنحضرت
 خضی باریک و موی کشیده بود و گردن کوسا گردن سودنی ز
 بقرن خام و خیمه درخنده و سفید در غایت عذرا و بهایت
 در حسن و جمال عضایش معتدل و متناسب و بزرگ و در هم
 بسته بود سینه و شکم آن بزرگ راست بود و سینه بیکند آن
 بود و دوشش رهم دور بود و استخوانش بزرگ بود هرگاه بخند
 برهنه شدی بدنش سفید و نورانی بود از سر سینه تا نافش
 خط باریک از موی کشیده بود سینه و شکم موی نداشت
 بر موی باریک دستهایش از سرق تا سر دست و دوشها و بالا
 نه آن موی میار داشت استخوان سردست آن حق پرست دراز
 بود و کف دست بیاض آن کشته و استخوان بازویش دراز بود
 و دستها و پاهایش پر گوشت بود و مکتان فایش دراز بود و

قدمش برداشته بود و وجهی که در حالت که راه رفتی بر میسر
 پشت بایش نرم و هموار بودی بچینی که زود زاجادری کنی
 و در حالت راه رفتن پاها را درست از زمین برداشتی و میسر
 کردی و قدمها را بر زمین نهادهای برقی و نرمی و ریگد کردی
 نهادهای و تندرستی کوه که از بالا بر شیب آمدی و هرگاه منور
 شدی تمام بدن خود متوجه شدی چشم خود را خوابانیدی و
 با طرف و جواب شدی نظر در زمین پیش فرمودی که در
 نظر در چیزها در گوشه چشم کردی در حالت رفتن چشم داشتی
 صحابرا و خود در عقب ایشان رفتی و پیش گرفتی سلام کسی که
 ملاقات کردی حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که گفتند
 بنی حاله را که صفت کن از برای من سخن کردن حضرت بعد
 گفت هندی بنی حاله که بودن سول خدا صلی الله علیه و آله هندی
 و اندو هناك بجهت قامت دایم انکورد را امور آخرت نبود و مرور
 بجهت طاعت و عبادت بغیر حاجت سخن بسیار گفتی بپشتر
 خاموش بودی افتتاح سخن و ختم آن بکوشه لب کردی تکلم کردی
 بکلامی که لفظ اندک و معنی بسیار داشت سخن را چنان روشن کردی
 که حاضران همه میدانستند که آنحضرت چه میگوید زیادتى و بقیه
 در سخن آنحضرت نبود و خوش خلق بود و جفا گفتن و امانت گفتن
 بزرگ داشت نعمت را اگر چه اندک بودی و مذمت

در عیب نکردی و مدح گفتی سره هیچ خوردی و در غصبت و در
 آنحضرت را مورد نیوی پس هرگاه کسی بکسی ظلم کردی آنحضرت
 در غضب شدی بوحشی که هیچ کس آنحضرت را شناختی و هیچ چهره
 ملاذی عصب آنحضرت را تا که تمام کنیدی بطالم و زبری و
 حرد در غضب ننیدی و انتقام نکشیدی وقتی که اشارت کردی
 به چهری با تمام دست خود اشارت کردی و کاهی که تعجب کردی دست
 خود را گزینیدی وقت سخن کردن اشارت بدست خود کردی پس
 به سخن نکشت بزرگ دست جب را بر کف دست راست زدی وقتی
 در غضب شدی عرض نمودی و روی کردیدی و مبالغه کردی
 در غضب و کاهی که فرح داشتی خوابانیدی پشتر حنده آنحضرت
 بود و درین حالت ظاهر شدی دندانهای آنحضرت مثل زله در
 سفیدی و صد گفت حضرت امام حسن علیه السلام که پوشیده داشتم
 بن و صاف را از امام حسین علیه السلام زمانی و بعد از آن که امام
 حسین علیه السلام بس باقم او را که پیش من پرسیده بودی او
 را بعد بنی حاله و پرسیده بود ز پدر خود صلوات الله علیه
 و در رکعت بودن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه خود
 بیرون خانه و از نشستن و شکل آنحضرت در حالت نشستن و هیچ
 چیز زینها فرو گذاشت نکرده بود و گفت حسین بن علی که پرسیده
 ز پدر خود که حضرت پیغمبر وقتی که در خانه میرفت چکار میکرد

خشم

صاف

گفت میرا مونسین علی علیه السلام که هرگاه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
بسر خود رفتی و قات خود را ب قسم ساختی قسمی بجاعت حدی
تعالی صرف کردی و قسمی بجاشرت هل خود برداشتی و قسمی بجهالت
خود ساختی و قسمی که تقی بنفس آنحضرت داشت قسمی کردی
میان خود و میان مردمان پس خاص و عام نزد آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم می آمدند و مایه می گرفتند و پنهان داشتی زبشان
هیچ چیز را و بود از سیرت آنحضرت که خبیث کردی هر نفس بود
از دادن بزرگ خود و فایده رسانیدی بایتان بقدر فضل و دین
ایشان در دین پس بعضی ریشایك حاجت داشتی و بعضی بوجاهتم
و بعضی حاجتها پس آنحضرت مستعمل شدی بایشان و مستعمل ستم
ایشان را در آن چه که صلاح ایشان و امت در آن بود و سوار کردی بآیت
و اخبار کردی ایشانرا چیزی که لایق و سزاوار بود برایشان و ستم
آنحضرت هر کسی را که حاصراست در مجلس من آنچه میشود که بقا
برساند و میفرمود که برسانید بمن حاجت آنکس را که استطاعت
و قدرت ندارد که برساند بمن حاجت خود را بدرستی که آنکس که
برساند بسلطانی حاجت کسی را که استطاعت و قدرت ندارد که
برساند حاجت خود را بسلطانی ثابت و محکم گرداند خدا تعالی قدر
او را در روز قیامت برپا صراط ذکر کرده نیستد نزد آنحضرت مگر
حاجت آنکسی که استطاعت رسانیدن حاجت خود میکردند آنحضرت

نداشت و قبول نمیکرد آنحضرت از کسی غیر برای آمدن مومن
بر آنحضرت و طلب حاجت خود میکردند و بیرون میرفتند مگر
آنکه بطلب خویش میرسیدند و علم و دانش اقتباس میکردند زبور
آنحضرت و بیرون میرفتند راه می دادند گفت حضرت امام حسین
که پرسیدم از پدر خود که حضرت پیر صلی الله علیه و آله و سلم
در حالتی که بیرون بود از خانه چکار میکرد حضرت امیرالمومنین
علی علیه السلام گفت رسول خدا نگاه میداشت زبش خود را مگر
چربکه ضرورت داشتی اقامت را میکردی گفت دادی و مضاجعت
و موانعت فرمودی و ایت را از یکدیگر متفرق ساختی و کرم و
تعبیه کردی بر يك هر قوم را و او را والی ساختی بایشان و تربیه
و عذاب جدای تعالی و خود را نگاه داشتی از ایشان پس آنکه روی
خود را در هم کشد و کج خلقی نماید و چون یکی از اصحاب غایب بودی
بر معش و جهت و جوی او نمودی و پرسیدی که احوال مردمان از
مردمان پس يك را نیک داشتی و تقویت فرمودی و بدر ببرد داشتی
و پی اعتبار گذاشتی احوال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخلاف
بود بلکه بر يك متوال و در حد اعتدال بود غافل شدی از اصلاح
مردمان از ترس آنکه ایشان عاقل شوند یا میل کنند و بگردند از
حق تعالی در هر حال سبب جمیع عبادات نزد آنحضرت مهیت بود
تخصیر نکردی و در نگذاشتی رحق اندازی که نزد يك آنحضرت بودند

عزیز است بود مد و فاضلترین مردمان بود حضرت مسایق
بودند که موااساء و معاونت ایشان مؤمنان را بهتر بود گفت حضرت
امام حسین علیه السلام که پرسیدم بدر خود را از کیفیت نشستن
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم امیر المؤمنین علیه السلام
که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عشی و برخواستی مگر بگو
حدایتی و وطن ساختی جاور و محی فرمودی منت در وطن ساختی
جاف و چون بر سیدی بقوی بشستی حای که مجلس با حضرت
نشستی و امر فرمود است را باین وادی هر یک رهستیار
خود را بچند در خور و بودی همان سردی هشتاد و نه آنحضرت نشسته
بایستادی بجهت حاجت آنحضرت سرگردی تا کس برقی و آنکسی
حاجت حاجتی کردی از آنحضرت حاجت و را بر آوردی یا جوی
روی رفته و مرحمت کنی اطعم و مرحمت آنحضرت بهمه مردمان
بوعی بود که گویا پدر ایشان بود و همه مردمان در حق نزد آنحضرت
یکسان بودند مجلس مجلس جاو علم و جبر و امانت بود در مجلس
آنحضرت آور بلند شدی و ظاهر نشدی در مجلس شریفش جز
حرم و کوازی در مجلس آنحضرت امر تا خوش و قع شدی در
دیگر مذکور نشدی و شایع نکشتی اهل مجلس آنحضرت رعایت تعاد
میگردند و بیکدیگر موافق بودند و تفضل ایشان بر یکدیگر در مجلس
آنحضرت بتقوی بودند بجز دیگر و با یکدیگر تواضع و فروتنی بنمید

که پیش از این که در نماز و سایر امور که در آنجا بود
در حضور زور و آزار و ملامت نهان بودند
و چون مجلسی از بزرگان را با ایشان بود

تعییم میکردند در مجلس ترفیق بر آنرا و قوت بر خود نداشت
و اختیار میکردند حاجت را و محافظت و رعایت احوال غریبان
میگردید گفت حضرت امام حسین که پرسیدم ریدر خود که چگونه
بود سیرت و روش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
با همیشگان امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم در راه و حوش خلق و ملائیم درشت خود بلند
و زود شتام دهند و عیب کنند و مدح کنند بنود تغافل کرده
و بجهت خواستی و یا میداد حق کسی را از بخیز و آنحضرت با چیز
ترک کرد بود و دور داشته بود ز نفس خود جدا کرد و بر
گفتن و چهره که خواستی و ترک کرده بودند مردمان سحر
مذمت بمحکم را سر زش نکردی و طاهر مگر دی عیب کسی را و
سحر مکنی مگر در جز بیکه امید ثواب دشتی وقتی که آنحضرت سخن
گفتی اهل مجلس خاموش میشدند و سر خود را در پیش میگرداند
که گویا بر سر ایشان مرغان نشسته اند و گاهی که محضرت خاموش
شدی اهل مجلس سخن میکشند و نزاع و جدل در سخن نمیکردند
چون کسی نزد آنحضرت سخن کردی اهل مجلس تمام خاموش میشدند
تا آن کس از سخن فارغ شدی سخن ایشان نزد آنحضرت مثل سخن اول
ایشان بود یعنی محضرت در آن مجلس نیز گوش به همان میکردند
نمیشد محضرت در آن مجلس خنده کردی و آنچه هر مجلس صحبت

و نصب نمودی از ایشان محمد تقی بن محمد و زعمی جعاکه بان
حضرت رسیدی بجهت سخن کردن و جری بر سیدن خبر فرمودی
تا آنکه اصحاب آنکس در مجلس آنحضرت بیرون میبردند و
تحریر میکردند با اصحاب خود که هر چند کسی را که طلب حاجت
کنایاری کند او را و سعی نماید در بر آورد حاجت او و قبول
نمودی ستایش را که زیاده از مرتبه آنحضرت بودی بلکه
که در خمر و لایق آنحضرت بودی قبول نمودی و قطع کردی سخن
کسی را مگر آنکه از حد در گذشتی پس منع کردی آن کس را سخن کردن
یا از مجلس برخاستن گفت حضرت امام حسین علیه السلام ندید
پدر خود را که کیفیت خاموشی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
له و سلم امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت که در خاموشی چهار
حایت بود حلم و عذر و تفکر و تقدیر ما تقدیر آن بود که هر کس
بر برادر کردی و سخنان هر کس را برابر استماع نمودی اما فکر کردی
آنحضرت در چیزی بود که میماند که آن امور آخرت و علومت
و در چیزی که فانی میشود که آن بعضی امور صریح و یقینیت
و جمع شدن بود در آنحضرت حلم و جبر پس در غضب یاوری
و سبک نکردیدی آنحضرت را هیچ چیز و جمع شدن بود و آنحضرت
حذر در چهار چیز را گرفته چنانچه نیکو تا مردمان اقتدا کند
با آنحضرت و ترک کردن چیزهای قبیح تا دیگران باز آیدند از آنها

و جهد کردن و فکر کردن در چیزی که صلاح آورد است را و سعی
کردن در چیزهای دنیا و آخرت است **مسئله** در بیان
را حوائج و صفات معنوی حضرت رسالت بنامی منقول از کتاب
شروی النبی و غیر آن **مسئله** نوضع و حیای حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله روایت است از انس مالک که گفت که رسول خدا پیش
میگذاشت را و از عقب آن پنهان میرفت و اگر مملوک آن حضرت را
بطعامی میطلبید قبول میکرد و بر در زکوش میبرد و در
روز جنگ حنین که با کفار می قریطه و غی لصر جنگ میکرد و بر
در از کوش میبار بود که فدا و بالان آن زلیف خرمای بود و هم
روایت است از انس مالک که گفت که هر شخص نزد اصحاب رسول
دوست تر نبوده از رسول صلی الله علیه و آله و سلم جوی میدید
آنحضرت را بر میخواستند معطیم آنحضرت بپوشانند میخواستند که
آنحضرت را بدی آید و روایت است از انس که گفت که رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر زمین می نشست و بر زمین چیزی
بجور و خود علف میداد که سفند آن روایت است از انس مالک که گفت
که حضرت پیغمبر گذشت بر جماعت کو دکان و برایشان سلام کرد
و حال آنکه نشتاب میرفت و روایت است از اسحاق بن عمار که گفت
که حضرت پیغمبر گذشت بر جماعتی زبان و سلام کرد برایشان و
روایت است از ابن مسعود که گفت که آمد سر دی نزد آنحضرت و

حق گفت بان حضرت و از هیبت آنحضرت بلرزید و در آمد آنحضرت
 گفت بان مرد که مترس که من بادشاهی نیستم پس من زنی ام که گشت
 قاف میخورد و رویت ر بی زر عفری که گفت که و سوزید
 صلی الله علیه و اله در میان اصحاب می نشست و غریبی که می آمد
 نمیدانست که آن حضرت کدامست که می رسید تناس کردیم
 از آنحضرت که بسازد برای خود بخانی که کرب بد عری میزدند
 بشامد آنحضرت را پس قبول فرمود و بنا کردیم صفا از کل و آنحضرت
 بر بجای نشست و ما برد و جانب می نشینیم رویت که بر میسد
 از غایت که حضرت پیغمبر چکار میکرد و در خانه خود شهابی بود
 عایشه گفت که میدوخت جامه و دهلان خود را و میکرد پدیده
 مردن باهل خانه و هم روایت از عایشه که گفت که دو سترین
 کارها نزد آنحضرت چیزی دوختن بود و منقولست از کذاب مؤثر
 که گفت ابو عبد الله که گذشت بحضرت پیغمبر زنی پیش می رفت
 نشسته بود و طعام میخورد آن زن به محمد تو چه میخوری مشغول
 بندگان و می نشینی مانند نشست ایشان آنحضرت فرمود وای بر
 ی زن کدام بند از من بنده تراست آن زن گفت يك لقمه نان
 که میخوری بمن ده آنحضرت يك لقمه نان طعام بود آن زن که
 بحق آنحضرتی که نمیخورد هم مکر آن لقمه را که در دهان توست آنحضرت
 که در دهان داشت بیرون آورده بان زن داد آن زن آن لقمه را

خورد و حضرت امام میفرماید که هر گاه آن لقمه صفت پیش می
 رفت زن بر طرف شد و هر که پیش می کرد تا از دنیا بر هفت و شصت
 سال ماند که گفت که خدمت کردم حضرت پیغمبر را و در آن
 هر که کردم هر که گفت آنحضرت بمن که چهر این کار کردی و
 هر که هیچ کاری سرعید نکرد و هم روایت را انس مالک که گفت که
 سال با آنحضرت بودم و هر بوی خوش که در دیار هست نو میدیم
 بوی خوش مثل بوی آنحضرت نبود و چون با یکی از اصحاب ایستاد
 بر کشتی تا آنکه بر کشتی و چون یکی از اصحاب دست آنحضرت را گرفت
 دست خود را کشید و آنکس دست خود را کشید و چون
 با چهر عتی نشستی زنهای آنحضرت پیش را زنهای ایشان سوزید
 و هر که پیش را آنکه اهل علس میزند بر نیخوت و هم روایت
 را انس مالک که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله و سلم
 بر می میرفت از عاف آنحضرت اعزانی آمد و ردی آنحضرت را
 محکم میکشید تا آنکه دیدم که اند کرده بود کما و رد ابر گردان
 محکم کشید و محمد امر فرمای تا از مال خدا که مزدت چیزی بمن
 بدهند آنحضرت روی بگرد و در حنده شد و امر کرد که با و پیش
 آمد و آن خدا اینعالی و رویت را بی سعید حذری که گفت
 که هیچ کس چهر از آنحضرت نشدید مگر آنکه بدادی رغبت
 آنحضرتی که داشت و هم روایت از ابی سعید که جفا و شره حضرت

بهر چنان بود رجا و شرم دختر بکر و چون محصور
 میسر برام کرد دشتی از روی و معلوم شدی و روایت است
 مسعود که گفت که حضرت پیغمبر فرمود که رسانیدی چیزی
 من را صاحب من مدرستی که من دوست نیدرم که بیرون
 از خانه بسوی شما و صلیم الصداق باشم یعنی خطر سینه من
 صافی باشد و از هیچکس زخمی ندیده باشم ^{حضرت} حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله روایت که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله بجهنم ترین مردمان بود
 زبردترین قبیله بود هر کس با آنحضرت اختلاط میکرد و قدرتی
 آنحضرت را میداشت و مت میداشت آنحضرت را و مسقوت
 کتاب البیه که گفت بن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که هر چه حضرت حبیب طاهره و تعالی امر کرده است
 بآن من بجای آوردم و هر چه من علی را بآن امر کرده ام علی را بخدا
 می آوردم کرده است خدای تعالی مرا ببخاوت و نیکی کردن
 و ای کرده مرا از عیبی کردن و جفا کردن و نیست هیچ چیز بدتر
 خدای تعالی را عیبی کردن و بد خلق نمودن بدرستی که بکجهنم
 و فاسد میکرد اند عمل را همچنانکه کل ضایع میکند غسل را و روت
 که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام چون وصف کردی رسول
 خدا صلی الله علیه و آله گفتی که رسول خدا بجهنم ترین و بگورن ترین

درست گویان و بود و بزرگترین و جوش شوق ترین مردمان بود و
 قبیله آنحضرت بزرگترین قبیله بود هر کس او را مرتبه آنحضرت
 بدیدی بترسیدی از هیبت آنحضرت و چون بان حضرت اختلاط
 کردی و بشناختی دوست داشتی گفتی ندیدم هیچکس مثل آنحضرت
 نه پیش زو و نه بعد زو را بخت را این عباس که گفت که
 مسلمانی نظر با بوسه میان میکردند و می نشستند بوسه
 نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله
 مدعا دارم بخواهم قبول فرمائی بکی که حیه که در حرم نیست
 خوش شکل ترین زبان عرب است عقد نگاه خود در روی حضرت
 پیغمبر فرمود که چنین باشد دیگر که معاویه که پسر مقتدر
 کانت خود سازی آنحضرت فرمود که چنین باشد دیگر که امر
 یکی مرا به که فرمود جنک کنم بمکه مسلمانیان جنک کردم
 فرمود که چنین باشد این رسول که یکی را روایان حدیث است گفته
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ یک از این مذمبات
 بوسی را بخوبی نمی کرد و روانی داشت که او نمی طلبید و چون طلب
 کرد آنحضرت قبول فرمود زیرا که عادت آنحضرت آن بود که هر
 را آنحضرت چیزی بتماس میکرد قبول میفرمود و روایت کرده
 نزد آنحضرت آمد و چیزی طلبید آن حضرت هیچ بداشت فرمود
 که چیزی نمودن نیست اما هر چیز میخواهی بخیری بپای آن بر حواله

این حدیث در کتب معتبره
 و در کتب معتبره
 و در کتب معتبره

این حدیث در کتب معتبره
 و در کتب معتبره

که هرگاه چیزی بدست آید ادا کنم حاضر بود گفت یا رسول الله
تکلیف کرده است خدا تعالی بر تو چیزی که قادر نیستی بر آن
چرا خود را بتکلیف می بندی و بین طریق باین شخص چیزی
میدهی آنحضرت را شخص عربی را بد آمد آمد سنایل گفت یا رسول
الله چیزی بد و مترس از آنکه خدای تعالی ترا درویش کند هر
رسول خدا صلی الله علیه و آله بخندد و در آمد و خوشحال شد و
آن شخص چنانچه نزد خوشحالی از روی آنحضرت معلوم شد
چهارم آنحضرت رسالت پناهی روایت از امیر المؤمنین علی علیه السلام
گفت که در روز جنگ بدر پناه میگوینم بحضرت پیر
صلی الله علیه و آله و آنحضرت نزدیک تر بود بدشمنان ما و
در آن روز آنحضرت از همه پیشتر جنگ کرد با کافران و من
ز امیر المؤمنین علی که گفت در روز جنگ چون جنگ لب
میشد و لشکرها میسر رسیدند ما پناه بر دیم بر رسول و پیغمبر
را آنحضرت نزدیک تر بود بدشمن و روایت را انس مذکور
که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دلیر تر و خویشتن
و نجس تر بود از همه مردمان و یک شبی بحوالی مدینه بعضی
ارکفار آمدند و مردم مدینه چون خبر یافتند در فریاد شدند
و مد طلبیدند جمعی دیگر از مردم مدینه متوجه انجماعت
شدند بهمن طرفی که اوز ایشان می آمد و چون حضرت پیغمبر

روایت از امیر المؤمنین علی علیه السلام
که در روز جنگ بدر پناه میگوینم بحضرت پیر

صلی الله علیه و آله و سلم خبر یافت اسبابی طلب حاضر بودند و آن
بود بغایت کامل و کند زنی الحال آنحضرت بر آن اسباب
شد و ششیر خود را حائل کرد و از جماعت که متوجه شدند
بودند در گذشت و بآن جماعت که در فریاد آمدند بودند رسید
و میگفت بایشان که مترسید و فریاد مکنید و هر مود که این
دریاست یعنی در عیت قوت و شجاعت **پنجم** آنحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است از بن عمر که گفت که حضرت
رسالت پناهی از روی او معلوم میشد چون خوشحال شدی
روی آنحضرت در عایت درخشان شدی بر تبه که دیور داشت
میشد از پر نور روی آنحضرت و چون در غضب شدی رنگ
و روی آنحضرت تیره شدی و روایت از کعب بن مالک که گفت
که چون چیزی حضرت پیغمبر را خوشحال ساختی روی آنحضرت
درخشان شدی چو ماه شب چهارده و روایت از امیر المؤمنین
علی علیه السلام که گفت که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی
که آنرا دوست داشتی میفرمود که آنکه الله الی شعیب ثم انصحب
یعنی سیاسی و متناهی سر حدی که بد نعت و تمام میشود و کمال یابد
چیزهای یگانه و روایت از عبد الله مسعود که گفت مقدور
است که چون رسول خدا در غضب شدی روی آنحضرت سرخ
شدی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با آنست روایت است از انس

روایت از امیر المؤمنین علی علیه السلام
که در روز جنگ بدر پناه میگوینم بحضرت پیر

مالک که چون یکی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سرور
بخند مت بر سیدی ^{الحرب} آنحضرت احوالش پرسیدی اگر در سفر بودی
و عاقر قومودی برای او و اگر در حضر بودی بدیدن او فرمودم
که مریض بودی عبادت او رفتی روایت است از جابر بن صده
که گفت خدا صلی الله علیه و آله وسلم بپست و یک جنگ بنفس میر
خود با کفار کرد و من در روز ده جنگ حاضر بودم و در دو جنگ
حاضر بودم یک شبی از شبها که با آنحضرت بودم در بعضی غزوات
شتر من مانده شد و بسینه درآمد و رسول خدا صلی الله علیه
و آله در عقب مرغان بود و ردیف می ساخت ضعیف را و در
میگردد بری مردمان پس رسید بمن و من میگفتم ای فریاد بر
مت سار شتری بی قوت و ضعیف است آنحضرت گفت کیت یوم
منم جابر پدر و مادر من فدای تو باد یا رسول الله آنحضرت گفت شب
حال تو گفتم شتر من مانده شد آنحضرت فرمود که با تو عهد
هست گفتم بی پس بزد شتر مرا بآن عهد و برای کت شتر را پی
خود بردست شتر نهاد و گفت سوار شو سوار شدم و رفتم به آن
و شتر من پیش از شتر آنحضرت میرفت و آنحضرت طلب استعاده
آمرش کرد از برای من در شب بپست و بیج نوبت پس گفت مرید
نوبت فرزند که شده است بغیر تو گفتم هفت دختر گذاشته است
گفت زید ر قرض مانند است گفتم بی گفت وقتی که سایه مدینه ^{مده} افتاد

کن فرخواست بدو خود را گران کند و قیون نمایند مقاطعه را
چون وقت حرمنا بریدن شود دانه گردان مرا و آنحضرت میگفت
بی جابر کاج کرده و زن خواسته گفتم بی گفت بکه وصت کرده
گفتم بعلا نه دختر فلان که زن بوه بود در مدینه آنحضرت گفت
چرا زن خواستی که مام باری کج و کید گفتم یا رسول الله خود زن
من هیچ کاری نمیتواند کرد و عو ستم که نیارم نزد دستان بی که
میج شوند کرد و گفتم این زن بوه بتر است سری جمع کردن کار
آنحضرت گفت خوب کرده پس گفت بی جابر شتری خود را بچند
خرید گفتم بوزن دو بیت درهم از طلا آنحضرت گفت میخرم
شتر ترا چون آنحضرت بمدینه رسید شتر را بخدمت آن حضرت
برد و فرمود که بی بلال بپای شتر را با و بی که قرض بدهد
و بوزن صد و بیست درهم از طلا زیاده کن و شتر را با و بی پس
آنحضرت گفت یا مقاطعه کردی بقرضخواهان بدو خود گفتم نه یا
رسول الله گفت یا آنمقدار چیزی مانند زید و تو که وفا کند بقرض
تو گفتم نه گفت چون برسد وقت حرمنا بریدن اعلام کن من چون
وقت حرمنا برید رسید اعلام کردم آنحضرت را آنحضرت مدد داد
کرد بزی ما و ما بریدیم خرما را پس وفا کرد خرما همه قرض خود
و قرض ایشان داشت و بی ماند برای ما آنمقدار که دایم میبرد
و حاصل میگردیم و پیشتر زان پس گفت رسول خدا که مرد در بدو

وکیل مکید بس بر میداشتم و بخوردیم زن خرماسی و زود
این عباس که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
هرگاه سخی میکرد یا میپرسید از چیزی سربار میکرد یا میبرد
بفرمید و روایت ر بن عمر که مردی ند کرد حضرت پیوست
باین خبری که یار رسول الله آنحضرت در جواب گفت لیک درویش
کرده است زید این ثابت که هرگاه میخاستم نزد حضرت چه میبرد
سخن آخرت کردیم آنحضرت نهی میگردانید و کرمی ندید
می کردیم آنحضرت موافقت می نمود با ما و کرد کرطعام و نتر
میگردیم موافقت میکرد با ما هر آنکه که مد کورست روایت می
از رسول خدا و روایت از بی محیا که گفت متابعت کرده
حضرت پیغمبر را پیش از آنکه آنحضرت مبعوث شود پس
عدا کردم با آنحضرت که فلان روز و در فلان جا من را ملاقات
خواهم کرد و فراموش کردم آنروز و روز دیگر و در روزی
آمدم گفت آنحضرت که ای جوان در مشقت اندختی مرا مدد
است که من اینجا ام و روایت از حریر بن عبد الله که گفت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آمد بخانه رخانهای بود
آنخانه پر شد از مردم و حای کسی دیگر نداشت پس من در آمدم و چون
جای نبود برگشتم و در هر و آنخانه نشستم چون دید آنحضرت
که بیرون خانه بر زمین نشستم حای خود دردم پیچید و پیش

۲۶
اندخت و گفت سربازی این جامه بپوش من جامه آنحضرت
که هر روزی خود مالیدم و پوشیدم و روایت ز سلیمان
مارسی که گفت رفتم نزد رسول خدا و آنحضرت تکیه کرده بود
برایش نداخت آن باش را بجانب من و گفت ای سلیمان مطلق
که باید نزد او مسلمان دیگر پس عید نزد باش را بجهت اکرام برد
موس ابته و را حدیثی عالی بیا نزد **مراح و خنده کردن خست**
پیغمبر رویت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت که من مزاج
میکنم و نمیگویم در مزاج مکر سخن حقی و روایت که مردی سخن
از بن عباس که آنحضرت پیغمبر مزاج میکرد و روایت از
حسن ابن علی علیه السلام که گفت که پرسیدم خال خود هند را از
صفت رسول خدا گفت هند که وقتی حضرت پیغمبر در غضب شد
عراض کردی و روی گردانیدی و مبالغه کردی در غضب و کاهی
موج داشتی میخواستی چهره خود را بشو و خند آنحضرت تبسم بود
و در حالت خند کردن ظاهر شدی دند نهی آنحضرت مثل زله
در سفیدی و صف و روایت ز انس مالت که گفت دیدم رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که تبسم کرد تا که دند نهی و حال
شدی و روایت از ابی دردا که گفت که چون حضرت پیغمبر سخن
کردی تبسم نمودی در حالت سخن کردن و روایت از یونس
شیبانی که گفت که از من پرسید از ابو عبد الله که چگونه است مزاج

پیغمبر
مزاج میکرد

خورد پیش کسی در روزه بامد و عرض میکردند با حضرت
 دو چیز را مکرر که سخت میکرد بخیر را که مشقت آن زیاد بود
 و باری نمیکرد نفس را و تمام نکشید بجهت ظلمی که بر حضرت
 واقع شد تا آنکه از آن ظالم سر میخراشید و در مشیت این هنگام
 غضب آنحضرت برای خدا بودی در مقام انتقام شدیدی و هرگز
 تکیه زده چیزی نخوردی در مدت عمر و هیچ چیز آنحضرت طلب
 نمودند که گفته باشند و هرگز حاجت هیچ کس را رد نکردی
 بلکه حاجت او را بر آوری با جوی زودی مرحمت و ملائت گفتی
 و نماز آنحضرت میکرد بود ز نماز مردمان دیگر با آنکه تمام
 معتبر بود در نمازی او و در وحی آنحضرت کوتاه تر بود
 از خطبه مردمان دیگر و سخن پنهان در سخنان آنحضرت نبود
 آنحضرت متوجه شدی بپوی آنحضرت متوجه جایی شدی مید
 توجه آنحضرت را هرگاه آنحضرت طعام خوردی نا قوی پیش آریش
 بنی طعام خوردن کردی و بعد از هر دست طعام باز کشید
 و هرگاه طعام خوردی از پیش خود خوردی و اندک اندک آن حضرت
 نه بسیار و آنحضرت بدست راست و دست چپ آنحضرت بری غیر
 یها بود ز بدن و دوست میداشت که ابتدا بجا دست راست کند و
 در حامه و بغلین پوشیدن و شان کردن و هرگاه دعا کردی و
 وقتی که سخن کردی یکسری را سه بار گفتی و هرگاه زن طلبیدی بجهت

در نماز عبادی

در مدت در خانه کسی به باران طلبیدی چه در راه بودی
 حاکم کسی و سخن آنحضرت ظاهر بود مرتبه که هر کس که شنید
 داشتی و همیدی و وقتی که سخن کردی نوز طهر شدی میدان
 دندانهای پیش از آن حضرت و هرگاه کسی آنحضرت را دیدی
 کان بردی که میان دندانهای پیش آنحضرت کشاده است و خال
 که کشاده نبود و بطر آنحضرت بجز با گوشه پیشم بود و نکستی
 بکسی سخن که نکس را بداند از آن سخن و وقتی که راه رفتی چنان رفتی
 که گویا از بالا پیش آمدی و آنحضرت میگفت با اصحاب که بهترین
 شما آنستند که خلق بدان بهتر باشد و هیچ خوردنی را عیب نکردی
 و مدح نکفتی و نزع نمیکردند اصحاب نزد آنحضرت در سخن و کسی که
 سخت کردی آنحضرت را گفتی که ندیدم بچشم خود مثل آنحضرت نه پیش
 زو و نه بعد زو و روایتی از ابی عبدالله که گفت که رسول خدا
 وقتی که میدیدند در شب تاریک خدی رخصت ظاهر شدی
 که گویا پاره رماه بود و روایت است از ابی عبدالله که گفت که
 فرود آمد نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفت که ای
 که حق سبحانہ و تعالی بتو سلام میرساند و میگوید که سنک ریش
 رو و خانه مکه را از برای تو طلا کنم حضرت سه بار نظر کرد سوی شما
 و گفت بخوان اسمی برورد که من لیکن میخوانم که یکر و ز سیر باشم
 تا حمد گویم ترا و روزی گریسته باشم که تا طلب چیزی کنم از تو

روایت زانی عبدالله که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 میدوید و شنید شیر نریر که در خانه حضرت بود و هم روایت
 از زانی عبدالله علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که نیستم من که عار آید مرا سواری در رکوش بالاد
 و طعام خوردن در روی زمین بایند کان و چیزی بدست آورد
 بسیار دادن و روایت از جابر بن عبدالله که گفت که در روز
 خدا چند خصلت بود یکی آنکه آنحضرت هر رازی رفتی و کسی در وقت
 آنحضرت رفتی دانستی که آنحضرت باین راه رفت است ربوی خور
 آنحضرت دیگر آنکه هیچ سنگی و درختی نداشت مگر آنکه آن سست و
 آنحضرت را سجده کردی و روایت از ثابت بن اسیر مالد که گفت که
 رنگی رسول خدا سفید و روشن و درخشان بود همچو رنگ مرده
 خوش آب و بویدم هیچ مشک و چیزی که خوشبو تر باشد از بوی
 آنحضرت و من نگردم هیچ جامه دیبا و ابریشمین را که نرم بوده باشد
 از دست آنحضرت و غار آنحضرت سبکتر بود از غار مردمان باله
 پنجه معتبر بود در نماز تمام بجای یا آوردی و روایت از ربیع
 عبدالله که گفت که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش
 شد پیغمبری آمدم نزد آنحضرت تا بپوشتم آنحضرت گفت ای جز
 بکار مادی گفت آمدم که مسلمان شوم بدست تو یا رسول الله
 آنحضرت انداخت روی خود را برای من بجهت آنکه من نیز برای

۲۲
 متوجه شد با صاحب و گفت که هرگاه در رک فوی بروی بیاید گم
 کند و او را روایت از زانی عبدالله علیه السلام که گفت که رسول
 خدا و عذ کرد مردی بوضع معین و گفت من عجب کم تو بانی
 بجهت قناب با آنحضرت مشقت رسید بعضی از اصحاب گفتند یا رسول
 کاشکی بشاید نهام بر روی آنحضرت فرمود که من عجب و عذ کرده
 چون بجای دیگر روم و روایت از عایشه که گفت که گفتم حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که یا رسول الله هرگاه بخلافی میروی
 و بیرون میانی و من در عقب تو میروم هیچ نول و غایتی نمی بینم بلکه
 نوری مشک می بینم آنحضرت گفت که ای عایشه ما که پیغمبریم
 مثل اهل بقیع هر ضلعه که از ما جدا میشود زمین آنرا فرو میبرد و
 و روایت از ابن عباس که گفت که عمر که نزد رسول خدا صلی الله
 علیه و آله آمد و آنحضرت بر روی حصیری تکیه فرموده بود و ث
 حصیر بدینوی مبارک آنحضرت ظاهر شد بود عمر گفت یا رسول الله
 کاشکی فرشتی می ندختی آنحضرت گفت چکار است مرا یا دینا نیست من
 من و مثل دنیا مگر همچون با کسی که سوار باشد و میرفتد باشد و
 روز تابستان پس سایه گیرد در بر درختی ساعت از روز و بعد
 رن برود و مگذرد آن سایه را و هم روایت از ابن عباس که گفت
 که رسول خدا وفات کرد و زره آنحضرت گروید و نزد مردی رسید
 سی صاع جو که گرفته بود سری معیشت عیال خود و روایت از

بشمس

رفع که گفت که شنیدم که حضرت جعفر صلی الله علیه و آله می گفت
که هرگاه شما فرزندان خود را نزد محمد نام کنید و ناخوشی نکنید و مرید
و راه برکت حاکم که در وعده نام باشد حضرت جعفر صلی الله علیه و آله
و آله و اسرار که در آداب نشست و روایت که طفل صغیر
نزد حضرت پیغمبر می آوردند که دعا کند بر او یا نام نهاد او
می گرفت آن طفل را و در کنار خود می نهاد بجهت کرام هر که
و گاهی بول می کرد آن صغیر در کنار حضرت پس فریاد میکردند
که بیدارند آنحضرت می گفت که قطع نکنید بول صغیر را و بگردانید
بول را تمام کند پس آنحضرت فارغ میشد ز دعا کردن برای آن صغیر
و نام نهادن و به سبب این اهل تافل خوشحال میشدند و مراد
خامر میشد که آنحضرت ایضا یافته باشد از بول آن طفل و چون
آن طفل از خدمت آن سرور بر میگشتند آنحضرت جامه خود را بر
و روایت که آمد مردی بمسجد نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و آنحضرت نهادنش بود پس دور شد و روی خود و آن شخص
شخص را جاد و او شخص گفت یا رسول الله چاکشاده است آنحضرت
گفت که حق مسلان هر مسلمانی است که چون بنده مسلمانی را که
میخواهد که نزد او بنشیند و در شود زجای خود برای او و در
دهد و روایت که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که آنکس
دوست میدارد که مردم برای او مرغینند و تقییم کند جای او

دو زوج است و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحاب که مرغینند
برای یکدیگر همچنانکه بخوان مرغینند بعضی برای بعضی و باکی نیست
که مرغینند زجای خود و کسی را در میان خود جای دهد و معصوم
از کتاب مجلس که ابو عبد الله گفت که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله
بر آمدی نشست در پائین مجلس و روایت ز پیغمبر الله گفت
که رسول خدا باصحاب گفت که وقتی مرغین مجلس بیدار بختینید
بجای که مجلس و مشغی غفوم روایت است ز پیغمبر الله گفت
که رسول خدا باصحاب گفت که وقتی مرغینید مجلس باید که السلام
بگوید هر مجلس ز بدرستی که دست سلام اقل سزا و رتبه سلام بود
و هم روایت ز پیغمبر الله گفت که رسول خدا باصحاب گفت که
وقتی که مرغینید یکی ز شما از مجلس که بیرون رود و بار بیاورد
اولی است که دها که نشست بود بنشیند و روایت که حضرت
پیغمبر باصحاب گفت که بدو حد حق مجلس را کسی پرسید که یا رسول
الله حق مجلس کدام است آنحضرت فرمود که حق مجلس آنست که بشود
بشمنای خود را و خوب سلام بگوید و راه نماید باینها یا نوا و امر
کند معروف و غنی کند و منکر و روایت ز پیغمبر الله گفت
حدی نشست یا نظری که گفته ی پای خود را راست میداشت
و هر دو دست خود را پیش هر دو ساق خود می آورد پس میگفت
عزم می گرفت ساق دست دیگر را و می گفت که گشنگ که حضرت پیغمبر

سه نوع می نشست یک نوع بهر بی که مدکور شد و دیگر که دوزو
 می نشست و یک ز بالای پای ساق دیگر می نهاد و ندیدند
 حضرت را که هر که چهار نوشته باشد دوزنوی نیست
 تکیه می کرد در وقت **مس** در وقت حلاق حضرت پیغمبر
 در طعام خوردن منقولست از کتاب مولید بنادین که حضرت
 پیغمبر میسر دانه اصناف طعام میخورد در روی زمین
 و بر آن چیزی که مسلم نان طعام میخورد و میخورد آنچه خلیفه
 حلال کرده است بد و با اهل خود و خدمتکاران خود و با بکر
 دعوت کردی حضرت از مسلمانان مکر و فتنی که بهمانی برسید
 نه هنگام طعام میخورد با همان و در وترین طعامها نزد حضرت میخورد
 بود که با جماعت میخورد و روایتست که روزی گفت حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و سلم وقتی که صاحب نزد حضرت حاضر بود ده
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَلِكَ مِنْ فَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ بَلَدَيْنِ لَا يَمْلِكُنَا غَيْرُكَ
 رحمدایا طلب میکنم رتوفصل و رحمت ترا بچنان محسن و در حق
 مالک نیست بجز تو در میان دعا خود من شخصی گوید
 برای تو بر سپیل هدیه حضرت آورد حضرت با صاحب گفت
 این را که ز فضل خدای تعالی بهار رسیده است و ما انتظار رحمت او
 و رویتست که هرگاه خوان طعام پیش آنحضرت می نهادند میگفت
 اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا لِقَاءَ مَشْكُورَةٍ نُفُوسُهَا تَعْلَقُ

یعنی با رحمدایا بگردن این خون صاعرا یعنی شکر گفتند که
 برسد بسبب آن نعت شست با و بسبب رنود که وقتی که آنحضرت
 می نشست بطعام خوردن از پیش خود طعام میخورد و جمع میکرد
 زانوها و قدمهای خود را همچنانکه کسی نماز را گذر می نشیند یعنی
 دوزنوی نیست تا یکرازا بر بالای ز نوبی دیگر می نهاد و
 قدم را بر بالای قدم دیگر و میگفت که من بدنامم از بندگان
 حدایتعالی طعام میخورم همانکه بندگان طعام میخورند و من می
 نشینم همچنانکه ایشان می نشینند و روایتست را بی عبدالله
 که گفت که چیزی بخورد رسول خدا تکیه کرده از آن زمان که
 فرستاد حدایتعالی آنحضرت را به پیغمبری تا آنکه از دنیا بر رفت
 توضع خدای تعالی و روایتست که آنحضرت هرگاه دست خود را
 بر طعام نهادی گفتی بِسْمِ اللَّهِ نَارِكُ لَكَ فَمَا رَزَقْنَاهُ وَعَيْنُكَ
 خلقه یعنی خدایا هر که ده ما را در آن چیزی که روزی ما کردی
 و بر تو است که بعد از نماز چیزی خوبی بدی مصطفی کن بر ما
 میگوید که منقولست از کتاب که جمع کرده است بدر من که امام
 جعفر صادق روایت کرده است از پدرش خود عیلم السلام که
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم وقتی که روزی کشود گفتی اللَّهُمَّ لَكَ حُضْنُ
 وَعَلَى رِزْقِكَ قَصْرُنَا مَقْبَلُهُ مَثَا ذَهَبَ الصَّمَدُ وَأَبْجَلَتْ لَعْرُوقُ
 و بعد از آن رحمدایا را روزی تو روزی داشتیم و بروزی تو را داریم

بنویس که این روزه را رفت نشکی و ترشد رگها و باقی ماند چهر
 و هم رویت از امام جعفر صادق که گفت که رسول خدا
 علیه و آله وسلم طعام خورد و مرد قوی گفت قَصْرَ عِنْدَكُمْ
 و کل طعامکم الا براری فطار کردند زده شمار روزه طاری و خورد
 طعام شمارانیکان و آنحضرت گفت دغای روزه دار مستحبی پیش
 و مرد فطار کردن و روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 فطار میکرد بخورد و اگر شکر می یافت افطار میکرد بآن و روایت
 از امام جعفر صادق علیه شتم که گفت که رسول خدا صلی الله
 علیه و آله وسلم افطار میکرد بشیرینی و اگر شیرینی نداشت
 میکرد با آبی نه سرد بود و نه گرم و میگفت بن آبیان میکند
 و معده را و خوشبو میکردند دهن را و قوت میدادند
 و تن میکرد و شنای چشم را و می برد کتاهان و شکرین میداد
 رگها را و حرکت میکند صفر را که غالب باشد و قطع میکند سحر
 و میشت بد حرارت معده را و می برد در سردی و روایت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله نم خورد طعام گرم را تا که خنک میشد
 میگفت که خدای تعالی طعام نکرد ما را با آتش بدرستی که طعام کرد
 نگرانی برکت است پس خنک کید و روایت که حضرت پیغمبر صلی
 علیه و آله وسلم طعام نم خورد پس شکر میگفت و چه سه انگشت
 طعام نم خورد و از پیش خود نم خورد و زبانش بر خود نم خورد و

که نزد آنحضرت می خوردند پیش زهره کس شروع در طعام خوردن
 میکرد و بعد از آن قوه شروع در طعام خوردن میکردند و بیشتر
 به سه انگشت طعام نم خورد انگشت نوزک و انگشت شهادت و انگشت
 میانه و گاهی چهار انگشت انگشت نیز طعام نم خورد و گاهی پنجم
 طعام نم خورد و بد و انگشت طعام نم خورد و میگفت که طعام خوردن
 بد و انگشت فعل شیطانیست و روایت که روزی بعضی از اصحاب
 بری رسول خدا آمده آوردند آنحضرت میل کرد بآن مالونه
 و گفت اری چیز است بن ای عبدالله کس گفت پدر و مادر من
 هدای تو باد یا رسول الله روغن و غسل را در دیک میکنم و دیک
 بر ما لای آتش می گذاریم و بخودش می داریم و میگفتم معرکدم را
 وقتی که زد کرده باشند و می ندزیم و را در میان روغن و غسل
 و آینه می سازیم تا ما یکدیگر تا آنکه پخته شود پیش می آید برو
 که بنی آنحضرت گفت که این خوب است و روایت که حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله در حری مایحه را بآن می غلت و نم خورد و شویا
 می بخفت و نم خورد و هم آنها را رسول الله صلی الله علیه و آله می فرستاد
 و در کتاب روضه لوا غلبین و روایت که گفت عیض بن قاسم
 که گفت ما امام جعفر صادق که حدیث روایت میکند از پدر و توفیق
 حدیث ایست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگز نان کندم سیر نم خورد و آب این
 حدیث صحیح است حضرت امام گفت که بن حدیث صحیح نیست بلکه حدیث

فغان و سر درد
و کفر و شر و دور
و هرگز نماند
مخورد

پس هرگز آن که نصیر بخورد و جو چوبی بخورد سرخورد تا آنکه
از دنیا رحلت کرد و نان نیک بخورد تا آنکه از دنیا برفت و گفت
غایب که همیشه دنیا بر ما دشوار بود و اوقات ما بصرت میگشت
تا آنکه فیض روح آنحضرت شده بیای ما بسیار شد و مقوت
رکاب النور که گفت ابو عبد الله علیه السلام که همیشه طعم رسول
خدا از جو بود تا آنکه بخوار رحمت پیوست و رویت از سر که
که رسول خدا ص قول میکرد دعوت بند را و در یف میماند
و رومی نهاد طعام خود را بر روی زمین و میخورد چنانکه
تروبعك نیز میخورد و دوستان بر میوه ها نزد آنحضرت میبردند
بود و میخورد خربزه و نان و کاسی خربزه و آب شکر میخورد و کاسی
ما خرم نیز میخورد و درین حال یاری محبت هر دوست و دوست
که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشست بود و خرباز
میخورد بدست راست و خسته خرما را نگاه میداشت بدست چپ
و نمی خورد خربزه بر زمین کوفته اندکی نزد آنحضرت میگذاشت
شارت کرد با آن کوفته پخته ای که در دست آنحضرت بود که
نزدیک آنحضرت آمد و دست چپ آنحضرت آن خسته را میخورد
آنحضرت بدست راست خود خرما میخورد و خسته را بدست چپ
می برد برای آن کوفته تا آنکه آنحضرت ه ریغ شد از خرم خورد
و این هنگام آن کوفته کوفته باریک و رویت که رسیده

و قتی که روزه داشتی فطار کردی بخرم می خورد و قتی که حرم می خورد
بود و کاسی نکور دانه دانه خوردی و کاسی خوشه نکور را در دهان
و کشیدی تا آنکه میدیدند که فرو می آمد آب نکور در محاسن آنحضرت
همین فرد آمدن مروارید و رویت که حضرت پیغمبر میخورد و
طعامی را که از مسکه و خرما می ساختند و میخوردند خرما را و آب
برای آن می آید و بیشتر طعام آنحضرت خرما و آب بود و خربزه
و شیر خشک میکرد و میخورد و نام میکرد شیر خرما را الطیبین یعنی
دو چیز هتر میخورد و شور بای که زارد حرمی پخته بایه گذاشته و
رویت که حضرت پیغمبر مریمه را بیشتر میخورد و شب میخورد و صبح
و نونی پیرایه آورد هر چه را برای آنحضرت از بهشت آنحضرت در بحر
میخورد و نه خود بخورد و نه میخوردند یعنی مقید بتکلیف بود
هر چه میسر بود میل میفرمود و آنحضرت میخورد گوشت پخته را بی نان و
میخورد و میخورد گوشت قاق را شها و کاسی بانان نیز میخورد و دوستان
طعام آنحضرت گوشت بود و میگفت که گوشت زیاده میکند قوت دین
و شنیدند را و روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که گوشت هر بن طعامهاست در دنیا و آخرت و اگر میطلبیدم از روزه
خود که هر روز طعام گذر مرا هر آینه میکرد حضرت پیغمبر میخورد که
با آنکه وود و شب میداشت که ورا میگفت که و درخت برادر میگویند
است و آن حضرت میداشت که ورا بر میزد که ورا از طرفی که در آن

میخورد و حضرت میخورد مرغ خانگی را و گوشت شکار میخورد و گوشت
 مرغی را که صید کردند و آنحضرت میخورد گوشت صید و خود صید
 نمیکرد و دوست میداشت که صید کند و گوشت صید ریخته بر روی
 بیارند یا ناچند بیارند و چون ناچند می آوردند میگردید بخت
 آن و میل میفرمود و آنحضرت هرگاه گوشت میخورد سر خود را در پیش
 بدخت و گوشت بر میداشت و به پیش دهن خود می آورد و بدست
 می گرفت و میخورد و آنحضرت میخورد نان و روغن را و دوست میداشت
 دست و شانه کوسند را از نان خورشها سر که دوست میداشت
 و از سبزهها کاسنی و بادریج و کرنب را دوست میداشت و بادریج
 نوعی از ریاحین است و آنحضرت نمیخورد سیر و پیاز و کدو را نمیخورد
 سیر که در وقت میر بود وقف قبر بحیرت است که باقی میماند از درخت
 مانند صمغ در شکم ریخته می اندازد سر ریخته در غسل بعد از حیره
 آن غسل باقی میماند بوی آن چیز در دهن و مذمت نمیکرد آنحضرت
 هیچ طعام میزد هرگز هرگاه طعامی آنحضرت را خوش می آمد میل میفرمود
 هرگاه گریه می داشت حرام نمیکرد دید بر حیره خود و دشمن نیست
 کس در برن چهره و آنحضرت بعد از طعام خوردن نکشت خود را
 میخالی و بدنهان خود میبرد و میگفت که برکت در طعام آخر کار
 است و آنحضرت چون فارغ میشد ز صوم خوردن نکشتن نهاده
 خورده بود بدنهان خود میبرد تا آنکه پاک میکردند گشتن را و

نمیکرد دست خود را بر و مانده تا آنکه گشتن را بکشد
 بدنهان میبرد و پاکی میبخت و میگفت که کسی بیز نینداند که گشت
 در کدام نکشت است و آنحضرت میخورد تکرار و میطلبید را حیره
 و صحاب میچیدن آنرا برای آنحضرت و میل میفرمود آنحضرت میگفت
 که زاله میبرد خیره دندانه را و آنحضرت میبخت دستهای خود را
 بعد از طعام خوردن با انگشت که پاک میشد و نمی ماند بوی که خورده
 بود و در دست آنحضرت هرگاه شام و گوشت حیره میبخت خود را پاک
 شستی و مسح کردی روی خود را با آبی که دست آنحضرت هرگاه مان
 و گوشت خورده میبخت دست خود را پاک شستی و مسح کردی روی خود را
 با آبی که در دست آنحضرت مانده بود و آن شام حیره میخورد تا ممکن
 بود و روایت است که حضرت رسالت باه صلی الله علیه و آله وسلم گفت
 باصحاب که آیا خبر دهم شما را به بدترین شیء صحاب گفتند بلی یا رسول الله
 آنحضرت گفت که بدترین شما آنکس است که نهایی نمیخورد و میرند
 من خود را و مسح میکند باری و بخشش خود را از مردمان مسر
 در صفت خلاق حضرت بنهر صلی الله علیه و آله وسلم در اشامیدن
 روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی که آب خورده است
 بایستد که الله کردی و بعد از آن ظرف را بر دهن نهادی و بگوئی
 یا د و نوبت قرو بردی و بعد از آن سر ز دهن مرداشتی و حمد گفتی خدا
 تعالی را و بعد از آن بایستد که الله گفتی و آواز دهن نهادی و بعد از آن

خوردن حد کفی و تریبه سوم نیز بم الله گفتی و بخوردی و بعد
 زان حد کفی حد ایغالی را و آنحضرت می میکند آب را و آب بسین ریخته
 فروغی سرد و میکشد که در دجکری است و غروب در آن آب بسین
 و آنحضرت صوفی زد و در حرف وقتی که آب بخورد پس اگر بیشتر
 که صوفی در حرف را دور میکرد از دهن خود و نفس میرد گاهی حد
 می باشد بیکد رتا که فارغ میشود و آب می خورد از قدحهای بنده
 کدی آوردند رشام و آب می خورد از ظرفی که از پوست میساختند
 و از ظرفی سفالی نیز آب می خوردند و هر دو دست خود نیز آب می خورد
 باین کیفیت که آب در دستهای خود میریخت و می خورد و می کشید
 هیچ ظرفی پاک تر از دست نیست و آب می خورد از دهن مشک و مطهر
 و بر نمیکرد آید دهن مشک که از بجا می خورد و می کشد این نوع را
 مدیون می نامند مشک و آنحضرت آب می خورد سواره و کانی کانی
 و از مشک یا سبوا مطهر آب می خورد و در هر طرفی که می یافت
 و دست خود نیز آب می خورد و آنحضرت نیز می آید بی را که در
 شیردوشیده بودند و گاهی تلخا را در میان آب می کرد و می
 شامید و دسترین شربت می خورد آنحضرت شربت شیرین بود و در
 روایتی واقعت که دسترین شربت می خورد آنحضرت شربت شیرین
 بود و آنحضرت می شامید آب را با لای عسل و در آب نزدیک
 و می خورد و آنحضرت می کشد که بهترین شربت در دنیا است و گفت

حد کفی و تریبه سوم نیز بم الله گفتی و بخوردی و بعد
 زان حد کفی حد ایغالی را و آنحضرت می میکند آب را و آب بسین ریخته
 فروغی سرد و میکشد که در دجکری است و غروب در آن آب بسین

سر مالک که بود رسول خدا را صلی الله علیه و آله شربت که طار
 میکرد بآن و شربت دیگر که سحر می آید را و گاهی هر دو یکی بود
 و گاهی شربت آنحضرت نان بود که در آب ترید میکرد و روایت است از
 من که گفت که یکشب میثا کردم برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم شربت آن حضرت دیر آمد و من گفتم که بعضی از
 صحاب آنحضرت و دعوت کردند و خوردیم آن شربت را که شربت
 میثا کرده بودم آنحضرت بعد از خفتن یک ساعت آمد پرسیدم
 بعضی که مان حضرت بودند که آیا حضرت پیغمبر را طار کرد و جواب
 بکسی دعوت کرد آنحضرت را کسی که گفت بی سحر پیوسته آمد
 میدند شب را غیر حد یعنی رنم این که حضرت شربت طلب نماید
 رنم و نیاید و کتب کرسنه باشد و روزش دوره دارد و حضرت
 صلی الله علیه و آله شربت روزگرا هم نکرد تا این سلامت و روایت است که
 در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم طار آوردند که در شیر
 بود این عباس نجاشی راست آنحضرت نشسته بود و خاند بنی ولید نجاشی
 چپ آنحضرت نشامید ران شیر و گفت عید الله عباس را که این
 شربت رنست یا رحمت میدی که این شربت را بدیم بخاند بنی ولید
 بن عباس گفت بی بحق حد که نمیدم هم خود رسول کسی دیگر پس
 عباس گرفت قدح و آب میداد آن شربت را و روایت است که بن خوبی نزد
 حضرت پیغمبر طار آورد که در و عسل و شیر بود آنحضرت با کرد

حد کفی و تریبه سوم نیز بم الله گفتی و بخوردی و بعد
 زان حد کفی حد ایغالی را و آنحضرت می میکند آب را و آب بسین ریخته
 فروغی سرد و میکشد که در دجکری است و غروب در آن آب بسین

رات میدن و گفت دوشربت را یکی با خند و چهری که در دو
 طرف می بایست کرد و در یک طرف کردید پس آنحضرت گفت که حرام نیکر
 این را ولیکن گوشت میذارم غزا و حساب روز قیامت را بزیاده
 دیا و دوست میذارم تواضع و فروتنی را بدوستی که انگار که تو
 کند برای هدای مرتبه و را در صفت احاطی حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در بوی خوش بکار بردن و در غزاه
 مالیدن و پوشیدن جامه و غیر آن **صلی الله علیه و آله و سلم** سرشتن خرم
 رسالت پناه **ص** روایت که حضرت پیغمبر **ص** چون سروی شوی
 شستی بآب سدر شستی در میان روغن مالیدن حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم روایت که رسول الله علیه و آله و سلم
 دوست میداشت روغن مالیدن را و مکروه میداشت رو بیدیک
 مورا و میگفت که روغن مالیدن می برد غم و ندوه را و آنحضرت
 روغن میمالید همه اصناف روغن ها و چون آنحضرت روغن مالیده
 بندابر مبارک خود کردی و دیگر میسختن خود را مالیدی و میگفت
 سر را بیش از محاسن روغن میمالید و آنحضرت پیشتر بنفشه مالیده
 و میگفت که روغن بنفشه بهترین روغن است و روغن مالیدی
 ابتدا کردی با بروهای حرم و بعد از آن شرب خود را روغن
 مالیدی و بعد از آن روغن را در پهنی خود ریختی و بویندی و بعد
 سر خود را روغن مالیدی و آنحضرت روغن مالیدی با بروهای حرم

جهت در در سر و روغن مالیدی شارب خود را بصیر روغن محسن
 یعنی بجهت شارب خود بخورد روغن بر می داشت و اکثرا عود بهمان
 روغن که در محاسن مالیده بود در میان فرو گذاشتن و سر
 خدا صلی الله علیه و آله موی خود را روایت که حضرت پیغمبر
 شانه کردی فرو گذاشتی موی سر خود را بپاشانده و فرو می گذاشتند
 موی سر آنحضرت را زبان آنحضرت متعجب شانه کردن آنحضرت بود
 وقتی که آنحضرت شانه میکرد سر و محاسن خود را میکردند ران
 آنحضرت آنوی که جدا میشد در وقت شانه کردن و بر می آمد
 و نگاه میدادند و میگویند که موی آن حضرت در دست مردم
 زان میامست نه موی سر آنحضرت که تراشیدند بود در وقت
 و عمر جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گرفت آنوها و برد بآنها
 و پیوسته بود که آنحضرت محاسن خود را روزی دوبار شانه کرد
 و آنحضرت چون شانه میکرد وی نهاد شانه را در زیر پیش خود میگفت
 که شانه کردن می برد و بار و آنحضرت چون محاسن خود را شانه کرد
 شیب محاسن خود را چهل نوبت شانه کردی و بالای آن رخت
 نیت و میفرمود که شانه کردن رایده میکند ذهن و قطع میکند
 بطن را در میان بوی خوش بکار بردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله روایت که رسول خدا مشک بکار می برد آنقدر که در هر
 ی شد در خشنیدی در فرق مبارک آنحضرت و آنحضرت در کور پشت

می رود و مراد از دور صیاب مشیت و عزیزت و رویت که را با خود
بوی خوش بدست خود با حضرت میمالید و آنحضرت بخود میگوید
قاری قوی خوشیت که از حباب می آید و رویت که رسول
خدا را میساختند در شب تاریک پیش آنکه به جسد و زبونی خوش
پشت بود ریح بود آن حضرت بجماع و گفت امام محمد باقر علیه
سلام که رسول خدا را سه خصلت بود که در عین آنحضرت بود یکی
آنحضرت را سایه نبود و دیگر آنکه آنحضرت همراهی که رفتی و کسی با
رفتی بعد از دور و زیاده روزی که آنحضرت باین راه رفتند
ربوی خوش آنحضرت و دیگر آنکه نگذاشت هیچ سنگی و درختی مگر
آن سنگ و درخت آنحضرت را سجد کردی و هیچ بوی خوش با آنحضرت
عین نیکو ندید مگر آنکه خوشبو ساختی خود را بآن و می گفت که بوی
حسبیت و مرداشتن این سبک و آسانست و اگر خوشبو نیست تحت خود
مان بوی خوش می نهد و انگشت خود را بآن و بعد از آن انگشت بزرگ
خود را بر زبان خود می نهد و آنحضرت می گفت که لذت من در آن است
خوش است و روشنی چشم من در نماز و روزه است و آنحضرت بوقوه
میخواست که از خانه بیرون آید و متوجه بیرون آمدن نیست پس
از آنکه رحانه بیرون آید میدانستند صاحب که آنحضرت میخواهد که
خانه بیرون آید بجهت بوی خوش آنحضرت و آنحضرت بوی خوش بگوید
برد در هر روز جمعه و اگر بوی خوش نیافت و میترنید میکرد

بهر بختی رخت خود و بر تن می ساخت و آب و می لید از آن
و بوی خود بخت خوشبو که در آن مهر بودی در میان سرمه کشید
حضرت به رسول خدا علیه و آله رویت که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم سرمه بکشید در نیم راست خود سه میل و در جب
خود و میل می گفت کسی که خود سه بار سرمه بکشد و هرگاه سرمه
بکشد و کرکشی کمتر سه نوبت یا زیاد سرمه بکشد یا کی نیست و
دستی بودی که حضرت سرمه کشیدی در روزی که روزه دشتی
و آنحضرت سرمه دایان بود که سرمه میکشید بآن شب و سرمه آن سرمه
صمغی بود در میان آن سر کردن حضرت به رسول خدا علیه و آله
در آیه رویت که رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر کردی در سینه
و فرو کرد خنی موی خود را و شاه کردی و گاهی در آب نظر کردی
موی خود را راست کردی و آنحضرت رویت کردی خود را بجهت صاحب
ریده بر رویت دادن بخت اهل خود و آنحضرت این مسموم را گفت تعال
در وقتی که غایب در بجهت خود دید آنحضرت را نظر میکرد در آن که
در آن آب بود و دست میکرد خود را و میخواست که بیرون رود پس
صاحب گفت غایب با آنحضرت که پدر و مادر من فدای تو باد نظر در
صورت میکنی و موی خود را راست میکنی و حال آنکه تو رسول خدا
و بهتر پس خلق آنحضرت فرمود که حذی تعالی دوست میدارد بنده خود
که چون خواهد که بیرون رود و بوی برادرش خود را است کند و رویت

و دی و بعد از آن گفتی که هر مسلمانی که از برای رخصتی خود بیرون
 مسلمان دیگر از جامه های که خود را در امان خدا باشد ماردام که
 پوشیده باشد آن مسلمان بجهت راحه آن کسی که چادر او را
 نماند و خواه مرده و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چون مدعو
 و بابت دی پیش از آنکه از خانه بیرون رود گفت **اَللّٰهُمَّ بَلِّغْهُ**
وَبَيْتِكَ تَوْجِیْهِتُ وَبِكَ عَقِیْمَتُ وَعَمَّكَ تَوَكَّلْتُ اَللّٰهُمَّ
تَقِیْ اَنْتَ رَجِیْ اَللّٰهُمَّ اَلْقِیْ مَهْمِیْ وَمَا لَمْ یَهْمْ بِیْ وَمَا
اَعْلَمْ بِیْ مِیْ عَرَجَا رُتَّ وَجَلَّ تَاوَلُکَ وَلاَ یَدُ عِزِّکَ اَللّٰهُمَّ رَدِّ
مَقُوْیْ عَمْرِیْ بِیْ وَوَجِّهْ لِقَبْرِیْ خَیْثُ مَا تَوَجَّهْتَ وَهَدِّ
 که این دعا را خواندی متوجه حاجت خود شدی و حضرت ردوه
 بود مخصوص روز جمعه فقیران جامه ها که در غیر جمعه پوشیده
 و حضرت را خرقه و مندی بود که خشک میکرد روی خود را
 ردی که بآن حضرت بود در میان آن کشتی حضرت جبر
 علیه و آله و سلم روایت است که حضرت رسالت بنام صلی الله علیه
 و آله آن کشتی نقره در آن کشت میکرد که نیک آن بود و بود که بطریقی
 فرستاده بود بری حضرت معاذ حسن و در آن کشتی نقره
 محمد صوره و حضرت کشتی خود را در دست راست میکرد
 از آن نقل میکرد بدست چپ و آخرین کشتی که در دست چپ
 و آن حضرت را در حلقه فرمود نقره نقره بود و در آن کشتی

و در صورتی که
 که آن حضرت را
 بود پس متوجه
 روی خود را

ایران

نقش کرده بودند که محمد رسول الله و حضرت آن کشتی را در آن
 میکرد و جامه ها که مردم را در آن کشت میکنند و آن حضرت استینا میکرد
 بدست چپ و کشتی در همان دست آن حضرت می بود و رویش که کشتی
 همیشه در دست راست آن حضرت بود تا وقتی که از دنیا رحلت فرمود
 و آن حضرت گاهی که کشتی خود را در آن کشت میان خود میکرد که
 بهلوی نکشت بزرگ است که آن نکشت شهادت میگویند و آن
 گاهی بیرون می آمدند و جامه ها و در کشتی را پنهان بسته بود تا
 بیاید و در بایر پنهان چیزی را و آن حضرت مهر میکرد با انگشت خود
 بر کتبی که بکسی میفرستاد و می گفت که مهر بر کتابت نگاه میدارد و آن
 رحمت در میان اهلین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود
 همین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله می پوشید نعلین بلند و پای نعلین
 بای بیست و نعلین آن حضرت باریک میان بود و از مزدیل پاشنه
 همور بود و بلند می داشت و بسیاری پوشید نعلین ر که در دست
 کرده میدوختند و آن حضرت چون نعلین پوشید می گفت بای
 کردی و چون بیرون کردی ابتدا به پای چپ کردی و در میگردید
 هر دو نعلین و بزرگ کردن هر دو و بجهت که مگروه میداشت که کسی
 یک نعلین بپوشد و دیگری بپوشد آن حضرت موزه های پوشید هر دو
 در میان عرض حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که
 جامه خوب رسول خدا در وقت رفتن از دنیا فرش گند بود که در

دوم
 و گاهی در وقت رفتن از دنیا

ویدی مری ساخت بودند و بر بود ز بیم شمر و بعضی گفته اند که
 درازی آن دو کز باینزدیک بآن بود و پهای آن یک کز و یک و پهای
 روایت است را میرا مؤمنین علیه السلام که جامه خواب رسوخ
 میکنند بکلی بود که نری پوشید و باش آنحضرت پوستی که بر کرده
 بودند زلیف حرم و رویت که گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
 که یک شبی آن یکم رفته کردم و در زیر حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم بداختم چون صبح شد حضرت فرمود که مسکونه
 درین شب این جامه خواب از نماز و بعد از آن فرمود که بنشیند
 کند آن یکم را روایت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را جلوه
 بود ر پوست که بر ساخته بودند منزل زلیف خرم او حضرت را
 بود که قاش خود میساخت هر جا که میرفت و گاهی دونه میکرد
 و آنحضرت بسیار از اوقات باین نوع میساخت با نخی که زبده
 بود و هر کرده بود نماز از زلیف خرم او بنشینت بر آن و آنحضرت در
 قطیفه بود که در فذک با همت بودند می پوشید آنرا و فرو می
 آنحضرت را قطیفه مصری بود و آنحضرت رباطی سوی بود که در
 نشست و گاهی بر آن نماز میکرد و این خواب کرده
 پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت که حضرت پناه بر حصیری حرم
 میکرد و در زیر آنحضرت عماران حصیر جری نبود و آنحضرت بخواب
 که خواب کند و بعد از آن جامه خواب میرفت و آنحضرت چون میکرد

در این کتاب
 از خواب و بیداری

حامد جوب بر چوبی راست میخواید و دست راست خود در زیر
 روی دست می نهاد و این دعا میخواند که اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ
 تَبْعَثُ بَعْدَكَ یعنی یا خدا یا بکار دار مرا از عذاب خود در روز
 که بر می انگیزی بدکان خود را در ~~پای~~ آن دعا که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم نرد آمدن بخواب میخواند روایت که
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دعاهای بسیار در وقت خواب
 میخواند ز جمله آنها این دعاست اللَّهُمَّ قِنِي أَعْوَدُ بِكَ مِمَّا قَاتِكَ
 مِنْ عَقوباتِكَ وَأَعُوذُ بِرُضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ يَا مُنْجِي
 بِي لَا تَضِيعْ نَفْسِي فِي نَارٍ عَلَيْكَ وَلَوْ حَرَصْتَ أَنْ تَكُنْ نَارِي
 نَفْسِي وَأَخْصَرْتَ دُرُوقَ حَوَائِدِنِي يَرْجُو مَدَدَكَ لَيْسَ بِكَ
 مَوْتُ وَنَحْوُكَ مِنَ الْمَصِيرِ لِلَّهِ مِنْ رَوْعِي وَشَرِّ غَوْرَتِي
 وَذَنْبِي آمِينَ بچه حضرت رسالت پناه میگفت بر دخواستن
 و بنشینت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به لکری میخواند
 بر دخواست کردن و میگفت که آمدن جبریل علیه السلام و گفت
 عهد مد رستی که عقی ری رح میخواند که بتوضیری رساند در وقت
 که در خواب باشی بر تو باد که امان لکری بخونی در وقت خواب
 به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بجای می آورد و در وقت
 بیدار شدن خواب رویت که گفت ابو جعفر که رسول خدا صلی
 الله علیه و آله و سلم هرگاه که در خواب بیدار میشد میگردید حضرت

در روایت که حضرت پیغمبر هرگاه خواب میکرد مسواک نزد عمر
 حاضر می نمود چون بوی بخوست و خوب بیدار میگردید و گفت
 رسالت اینست که امر کرده است خداوندی من بمسواک کردن و میام
 نموده است تا آنکه میترسم که وحب شود بر من و از جمله صفات
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواند در وقت بیدار شدن
 و خوب این بود که **اللهم ابدی اخیای بقدر خوبی و رقی مقو**
رجیم شکور و این دعا نیز میخواند که **اللهم فی سنک جبرق**
الیوم و نون و هذه و تزکة و طه و ر و نعم فایده اللهم فی
استدیت خیر و جبر مقید و عودیت من شری و شر ما بعده
 در مسواک کردن حضرت رسالت یاد صلی الله علیه
 و آله و سلم که مسواک میکرد و هر شب سه نوبت یکوبت بین
 خوب کردن و نوبت دیگر وقت بخواستن خواب بجهت وردی که
 داشت در شب و نوبت سیم پیش زبیر و نوبت چهارم صبح و بعد
 مسواک میکرد خوب درخت اراک و جبرین علیه السلام مرکز بود
 انحضرت را این روایت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که مکروه میدرم که شخصی قوت شود و بقی ماند سستی زبیر
 رسول خدا ص و آله که بخوابی بیاورده باشد
 این کرد این بدن و لباس و بوی خوش بکار بردن و مسواک
 بآن کرد این بدن و لباس و بوی خوش بکار بردن و مسواک

که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که بآن نباید بایستد و بوی
 درستی که خداوندی دشمن میدارد زبندگان بآبی در وقت
 که گفت ابو عبدالله که شستن با صابون برای پاکیزگی و برای
 نماز و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بآن که ای
 بسیار مهارت کن تا زیاده کرد بد خداوندی عمر اگر قدرت دارد
 شب و روز بظهارت باشی در سق که وقتی که میری و سوط روت
 بانی شهید مرده بانی و منقولست رکاب روضه و عطی
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام بکسی که وضو سازد و وضو
 وضو را خشک سازد و پرومال و مانند آن بکشد دارد و انگور
 وضو سازد و وضو وضو خشک نکند تا آنکه بخود خشک شود
 سی سنه و روایت از علی بن عباس که گفت شنیدم ام را بی
 احسن علیه السلام که می گفت که چهار حصلت از اخلاق پیغمبر است
 نوری خوش بکار بردن و پاکیزه بودن و نون کردن و بسیار جلال
 کردن و بوی خوش بکار بردن روایت که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که بوی خوش قوت میدهد در وضو
 رکاب امالی شیخ ابی جعفر موسی رحمة الله علیه که گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که خداوندی دوست میدارد و شکل خوب
 و تحمل را و ریت را و مکروه میدارد سختی را و بر سختی داشتن خود را و
 هرگاه خداوندی تمام کند بد خود یعنی دوست میدارد که شربت

نعمت دین شود بر آن بنی مردی برسد ز امام جعفر صادق
 علیه السلام که چگونه از آن برسد می شود حضرت امام فرمود
 که جامه پاک بپوشد و بوی خوش بکاربرد و خاشاک بپاشد
 کند و جاروب کند در سرای خود را تا آنکه جراح روشن گردد
 از هر و رفت آفتاب در ویشی میبرد و زیاده میکند و در بخار
 رویت گفت ای عبدالله علیه السلام که چهار چیز است
 بفرمان مولا مسواک کردن و حنابست و بوی خوش بکار
 و دوست داشتن زنان و رویت که گفت نوعی است که در
 خداست علیه و الله و سلم بوی خوش بکار آورد در هر جمعه و بوی
 خوش نمی یامت معمر بعضی از زنان خود را و آب میزد بدن و بر
 خود می ماید و روایت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که رسول خدا فرمود که نرسیدم ز دنیا مگر زنان و بوی خوش و
 رویت که گفت ای عبدالله بکسی که بچه صرف میکی در بوی خوش
 اصرار نیست و روایت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 یارند بنزد شما ماید که بوی کینه نرویند بر چشمی خود
 که ریختن آب است و مقولست از کذاب روضه لغو غصیب که
 گفت ملک جی که دوم بابی عبدالله علیه السلام ریختن بوی خوش
 نرویند نرو بر چشم خود نهاد و گفت که کسی که بکیرد ریختن
 به بوی و نهد و بر چشم خود و بگوید اللهم صل علی محمد و محمد

۳۵
 نور و بخت در دست و باشد و آرزیده شود و رویت که
 گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که وقتی که بدهد شهاب
 برادر مؤمن خود ریختن باید که و نکند آن ریختن را و ریختن که
 ریختن است و مقولست از عجمه از رضا که امام علیه السلام
 روایت کرده است از پدرش که خود علیه السلام و ابی بن روایت کرده
 ند که گفت امیر مؤمنین صلی الله علیه و آله که بوی خوش نرویند
 ست و نظر کردن صبره نرویند است و سواری نرویند است و رویت
 که گفت امام رضا علیه السلام که مردمان میدانستند بوی امام
 صادق علیه السلام را در مسجد به بوی خوش بجا و موضع مسجد
 و و گفت امام رضا علیه السلام که در اخلاق برزگان و پیغمبر بوی
 خوش بکار بردست و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که و گفت
 نماز بوی خوش بکار برون فاضلتی است از عجمه و گفت که بوی
 بوی خوش بکار دارند و روایت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که سه چیز است بفرمانت نوره کردن و بوی خوش بکار بردن و بوی
 حناب کردن باریان و رویت که برسد از امام عبدالله و امام حسن
 علیه السلام ز حال سوزی که رو میکند بوی خوش را ایشان گفتند
 کسی که رو میکند بوی خوش را در کرده میشود کرمست و روورد
 میکند کرمست ز خود مگر کسی که بعقل یاست و رویت که گفت
 نوعی است که بوی خوش در سار بکار بردن از اخلاق پیغمبر

و عمل بوی خوش

بکار دارند

که متکاتب است و مرد زکاتین آن دو فرستاده که موکری
 اند و روایت است که گفت امام رضا علیه السلام که علی بن الحسین
 صدوق علیه السلام هر فی دشت که می و بخت آن زملوی خود و در
 مشایخ یمنی سومات که بیرون رود می پوشید به مهاد خود
 گوشت نظر مرا و بوی خوش بیرون می رود و در قری و می باید بر
 خود و مقولست از کتاب عیون الاخبار که روایت کرده است
 از جعفر بن محمد و حق و زنی بود که بسیار می پرسیدند و حواله
 رضا علیه السلام را که گفت یارم در خون امام رضا علیه السلام
 چری غریب که میدیدم که غور میکرد نمود عیدی و ستمان
 بعد از آن کلاب و مشایخ و مقولست در مسمومات سیدنا می
 نواسر کات که رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر نه با د که است
 کنید عود هندوی را بدرستی که در وقت شفاعت و جزی
 خوش منند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حرج رسول
 بوی خوش بیشتر بود ز حرج طعام و گفت رسول خدا امیر
 علی علیه السلام که یا علی بر تو باد که بوی خوش بکار بری در جمعه
 پس منت منت و خدا تعالی می نویسد بر می تو حسنات مده که
 بوی خوش از تو می آید و روایت است که گفت حضرت پیغمبر صلی الله
 و آله باید که کسی هر روز چری ز بوی خوش بکار برد و کریم
 بگوید در میان اینکار کند و اگر میترفت شود باید که در هر جمعه

بکار برد و روایت است که گفت رسول خدا که هر زنی که بوی خوش
 برد و بعد از آن از خانه بیرون رود و بخت کرده شود تا آنکه بکار
 خوش بوی کرده بخورد و روایت است که گفت مردم که
 ما ابو الحسن و بخم چون بیرون آمد و جامه کن آمد بخورد طلبید
 و بوی خوش بخورد و گفت که بوی خوش بکار کنید بر می مرار
 میگوید که پرسیدم که اگر کسی دیگر خواهد که بگیرد نصیب خود این
 خوش بگیرد حضرت امام جعفر علیه السلام گفت آری بگیرد و روایت
 که گفت ابو عبد الله علیه السلام که باید که بخورید برای جامه خود
 و فی قدرت داشته باشید و روایت کرده است عیون مامون و دختر
 خود و دختر و زوجه امام حسن علیه السلام بود که دختر من گفت
 که طلبید بن زهر امام حسن را بجهت طعمی که برای عروسی مختار
 بود آنحضرت رفت بصیافت و در روز دشت این را بهر گفت با آنحضرت
 که چون روزه داری بخورده در آن بر می نویسم پس روغن و عطر
 ماساژ آنحضرت روغن میاید و بخور کرد جامه او را و آنحضرت گفت
 روزه دشت باشد که کردن محسن و بخور کردن جامه روایت کرد
 است ابو عبد الله از بدران خود علیه السلام که گفت رسول خدا که بوی
 خوش زنان آنست که در لهر شود رنل او و محفی باشد بوی او و بوی خوش
 مردان آنست که محفی باشد رنل او و بوی باشد بوی او تا چهار روز
 حیات کرده شده است و کتاب بناس که منسوبست به ائمه رحمة الله علیهم

در بیان کل و کلاب منقولست رکاب صلاه که گفت حسن
بن سذر که چون حضرت پیغمبر را با آسمانه بردند زمین حریف و آمد
شد ز معارف آنحضرت و رو باید کرد و چون آنحضرت مرحمت
فرمود بر زمین زمین خوشحال شد و رو باید کل سرخ را پس کسی بگوید
در باید بوی آنحضرت را باید که بگوید کل سرخ و در حدیث دیگر
شد که چون حضرت پیغمبر با آسمان رفت و عرق و عرق آنحضرت بر
حکیم و رو باید زمین از عرق آنحضرت کل سرخ و آنحضرت گفت که کثر
میخواهد که در باید بوی من باید که بود کل سرخ و منقولست
کتاب فردوس که گفت انس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که کل سبید محروق شد است ز عرق من در شب معراج و کل سرخ
حسن بن علی علیه السلام و کل زرد ز عرق راق و روایتست که گفت خضر
پیغمبر صلی الله علیه و آله که کلاب کل سفید زیاده میکند تا زکند
و بی برد درویشی را و روایت کرده است ابو حمزه ثمالی که گفت حدیث
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که انگوی که بگذرد بوی خود نزد
تو در سختی و درویشی و کسی که خواهد کلاب بالید باید که کلاب بر
و هر دو دست خود بمالد و صلو بر نهد و آل او علیه السلام بفرستد و
که گفت امام حسن علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و کل سرخ را بمن ببرد و دست خود گفت این سینه را بمن دین و آخر
در بیان آنکه کس روایتست از حسن بن سذر که رسول خدا صلی

الله علیه و آله فرمود که در بونیدن بر کس و روغن و فلفل بسیار
و چون فروخت فرو د و آن برای حضرت ابراهیم علیه السلام گردید
حد یعنی آن آتش را بر سر هم حلت و رو باید در آن آتش سر کش و وصل
بر کس بر آن کس است که روغن است حدیثاً در آن زمان در میان
مرز کوش و روایتست از انس که گفت رکاب صلی الله علیه و آله در شام
که مرز کوش را بوی کید بدوستی که میگوید است مایه کوش و روغن
و روایتست که گفت انس که هر روز باین که میدادند آنحضرت رسول الله
بویید و در میکرد از مکر مرز کوش را و روایتست که گفت امام محمد
حم علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خوب بوی
مرز کوش که میروید در زیر پایی عرقش آب او شقای چشم است
در بیان آنکه سر سبز کشید و روغن مالیدن در میان
سر کشیدن منقولست از کتاب من لا یحضره فقیه که گفت امام محمد
باقر علیه السلام که سر کشیدن میروید مترو چشم را و بین میگردان
بعد از و بری میدهد کسب ناری بعد کردن و روایتست که گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که اعز بی مدد حضرت پیغمبر که نام بوفیت
و چشمهای او آب میزد آنحضرت گفت بآن عرابی که از چشمهای تو
میروی قیب بر تو باد که سر سبز بکشی بدوستی که سر سبز چشمت
و منقولست از کتاب طب که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که مسواک کردن جل میدهد چشم و سر سبز کشیدن بر روی و

روایت است که گفت امام رضا علیه السلام که هر کسی که چشم وضعیف
 شود باید که هفت میل سرمه بکشد چهار میل در چشم راست و سه
 میل در چشم چپ بدرستی که سرمه روی نهد موی نه روی حلا میهد
 چشم را و نفع حدیثی است که سر مه کشیدن تا سی سال و روایت
 که گفت امام رضا علیه السلام که کسی که ایمان دارد بحد و سرور
 قنات باید که سرمه بکشد و بر گفت امام رضا علیه السلام که
 که بر تو باد که سرمه بکشی بدرستی که سرمه حلا میهد چشم را
 و میروید مزای چشم را و خوشبو میکند دهن را و بویز یاده
 میکند قوت جماع را و نیز گفت امام رضا علیه السلام که کسی که چشم
 اضعیف باشد باید که هفت میل سرمه بکشد وقت خواب گردان
 چهار میل در چشم راست و سه در چشم چپ و روایت است که گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که سرمه کشیدن میروید سرور در
 طرف میکند آب زدن چشم را و خوش مزه میکند آب دهن را و حلا
 میدهد چشم را و نیز گفت امام جعفر صادق که سرمه کشیدن یا
 میکند قوت جماع را و نیز گفت که سرمه کشیدن خوشبو میکند
 دهن را و نیز گفت که سرمه کشیدن در شب خوشبو میکند دهن
 و منععت او می ماند تا چهل روز روایت است که امام جعفر صادق
 علیه السلام بیشتر در شب سرمه میکشید و سه میل در هر چشمی و
 روایت است امام جعفر صادق علیه السلام که سرمه کشیدن در چشم

مانند رز و رب در چشم و مسقوت رکاب بس که گفته
 جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمه
 میکشید وقتی که میخواست خوب کند و رویت کرده بن عیال
 که حسن بن حم مودع من میسی از آهن و گفت که این میسی از آهن
 و سرمه کشید با آن میل و من نیز سرمه کشیدم با آن میل رویت
 کرده است نادر را خادم که گفت ابو الحسن علیه السلام معقون گفت
 که مرا و بودند که سرمه بکش غرض کرد که دوست نیندازم زیت را
 در میان خود آنحضرت فرمود که بترس رخت و سرمه بکش و دست
 مدار از سرمه کشیدن و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که
 سرمه میکشد باید که عدد سرمه کشیدن اوطاق باشد آنکس که
 کار کرده است و کسی که این کار کند هر چیزی بخت و رویت کرده
 است امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خود که گفت رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که سرمه میکشد باید که عدد سرمه
 کشیدن اوطاق باشد و کسی که استغفار میکند عدد باید که عدد
 کردن اوطاق باشد و کسی که استغفار میکند عدد باید که عدد
 کردن اوطاق باشد و روایت است که امام جعفر صادق علیه السلام
 گفت که بر شما باد که سرمه بکشید بدرستی که سرمه کشیدن و
 خوشبو میکند دهن را و بر شما باد که مسواک کنید باغرا از دماغ و
 می آرد بر حلا میهد چشم را و هرگاه سرمه کشد باغرا میروید در

مکرر ده است

بخور کند و بوی خوش را باده
 عطر بخور و بوی خوش را باده

در سینه سوالی است
 حلا میهد چشم را و بر شما باد که مسواک کنید باغرا از دماغ و می آرد بر حلا میهد چشم را و هرگاه سرمه کشد باغرا میروید در

خوشو میکند دهن را در عای که در وقت سر مه کشیدن باید بود
اینست **لَهُمْ فِي سِتْرِكَ مِثْقَالُ حَبِّ خَمْدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ شَوْقِي**
وَتَصْرِي وَالْحَبْرَةَ فِي مِثْقَالِ حَبِّ خَمْدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ شَوْقِي
فِي مِثْقَالِ حَبِّ خَمْدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ شَوْقِي
منقوست از کتب شیخ سعید بن جعفر بن بابویه که گفت امام جعفر
علیه سلام که هرگاه سر بزنی روغن را بر دست خود بگوئی **لَهُمْ**
فِي سِتْرِكَ الدِّينَ وَتَرْيَةَ فِي الدُّنْيَا وَتُعْذِّبُكَ مِنْ بَيْنِ وَشَوْ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ویرکعت امام جعفر صادق علیه که روغنی
میکنند پوست بدن را و قوت میدهد دماغ را و تان میگرداند
بخاری بر او می برده رویشی را و در خشتی میکند رنگ بدن را
گفت هر که مسلمان را روغن بمالد بگوید خدا یتالی بری و الله
هر موی یک نوری در روز قیامت و نیز گفت که روغن مانده
می برد معنی و مشقت را و نیز گفت که روغن بنفشه بهترین روغن
و روایت است که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سر
که امیر المؤمنین علی علیه السلام را کرده بود یا علی بخود روغن ریخته
را و پس بر بدن خود بدرستی که آنکس که بخورد روغن زیتون در
ماه بر بدن خود نزدیک است و در شیتان چهل روز و رویت
که امیر المؤمنین علی علیه السلام که روغن بنفشه بخار بر بدن
که **حُكَّ** است در تابستان و گرم است در زمستان و نیز گفت که

خدا صلی الله علیه و آله فرمود که غسل روغن بنفشه بر روغنهای
دیگر و فصل اسلام است بر باقی اویان و رویت است که گفت امام
جعفر صادق علیه سلام که روغن بنفشه یکروز در میان و سو
بکشید بعد از ق **فصل** در مسوک کردن منقوست از
کتاب من لا یحضره الا الله علیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت
که همیشه جبریل علیه سلام وضیت میکرد بر یسواک کردن تا آنکه
ترسیده که دمدی من سوده شوند یا بر برده که میراث خواهد
برد و همیشه وضیت میکرد بر رعایت المملوک تا آنکه کان برود
که تعیین خواهد کرد برای مملوک که مدتی که آزاد شود بعد از آن
مدتی و رویت است که گفت امام موسی کاظم علیه سلام که چون
تان میکند رند بدن را و خشت بنفشه مایه بدن که و بی صفای
بدن را و مسوک کردن در بجا بدو میکند و روایت است که
گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که مسوک کردن زیاده میکند
فضاحت و بر گفت که وقتی که روزه درید مسوک کنید در صبح
و مسوک کنید در آخر روز بدست که روزه داری که خشک باشد
بهایی و در آخر روز نوری در میان دو چشم و خواهد بود در روز
قیامت و بر گفت که غریب مسواک نیست مسواکی که از جوب زیتون
باشد زیرا که زیتون درخت سار کیمت و مسواک کردن بر زیتون
می برد تا می دندان را و جوب زیتون مسوک من و مسواک جعفر است

که پیش از من بوده اند و نیز گفت که چهار روزه با پیوسته
در صلح کرده و بوی خوش بکار بردن و جماع کردن و سر
کردن و رویت است که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
گفت که چهار چیز زینتی بی هم درین روز است بوی خوش
و مسواک کردن و عطرین پوشیدن و مقول از کتاب روضه
الواعظین که گفت بوی خوش علیه السلام که احتیاج در روز
چهار چیز سجاده که نماز کند برین و بکتری که در آنست
و مسواکی که مسواک کند بآن و تسبیحی که از حلقه قرنی عدس
الحسین که در آن سی و سه دانه باشد هرگاه بگرداند آن تسبیح
و ذکر خدا تعالی بگوید بنویسد خدا تعالی بعد از هر روز چهار
از برای او و هرگاه بگرداند تسبیح را از روی سهو و عجت و در گذشتن
بنویسد خدا تعالی بری او بعد از هر روز بیست و سه مرتبه
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در وصیتی که کرد حضرت زین
و آله یا علی بر تو باد که مسواک کنی نزد هر وضو نیز گفت که مسواک
کردن جز وضو نیست و روایتی که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که چون مردمان در آمدند در دین گروه گروه قبیله ازین آمدند
که آن قبیله را ندیدی گشت رقت قلب ایشان پیش زهر مردمان
دهن ایشان خوشبو تر بود از دهن مردمان دیگر شخصی گفت یا رسول
الله رقت قلب ایشان بیشتر است پس چون دهن خوشبو تر است

عنه که ایشان مسواک میکردند پیش از که سلام آورند و نیز
گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
سیار مسواک میکرد و مسواک کردن واجب نیست پس فرماید
تراز آن در بعضی روزها و بای نیست که مسواک نکند و روزی
در ماه رمضان در هر وقت از روز که خواهد و همچنین بای نیست که
مسواک کرد و روزی که اگر احرام بسته باشد برای حج و عمره
مسواک کردن در تمام عجمت که موجب و بای داند نه است و روایت
که امام عقیله فر و امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که در روز
مازیمول و حضرت رقیه در گفت بای مسواک و گفت امام محمد
ن قرعه است کسی که واسکا از مسواک کردن در هر روز و سه روز
اگر چه یک مسواک را در دهن کی و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و آله که سرمه بکشید بعد از طاق و مسواک کنید بطریق عرض و روایت
که امام جعفر صادق علیه السلام مسواک کردن رتین کرد پیش از که از
دنیا رود و سوال و این باریان بود که داند نه ای مبارک و ضعیف
شد بود و روایتی که پرسید علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر
علیه السلام حال مردی که مسواک میکرد با انگشت خود و فنی که میخواست
بما شب و او قادر بود بر مسواک کردن آنحضرت گفت که اگر میتری
که صبح شود با آن نیست و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اگر
در مشقت نمی آید اندامت من من هر آینه مرا میگردم ای رسول

کردن مرد هر وضو و هر نمازی و روایت است که خانه کعبه شگفت
 کرد محمد بن ابی بنیادی که می رسید با و از نفس مشرکان
 تقای و حی کر بجا نه کعبه و گفت قر ریکی کعبه بد رستی که بنید
 کنم بر قوم را بقوی که باکی نمایند ایشان بی درخت چون به غیر
 فرستاد حق تعالی محمد ز فرود آمد بر حضرت حریل و آورد مسو
 و خلال رو گفت امام جعفر صادق علیه سلم که در مسواک
 دوا رده حاصل است که مست بهیولانت که پاک میکند دهن رو
 جلای دهد چشم را و خشو میکند خدی تعالی و سفید میکند
 دندانها و میبرد تپاهی دندانها و سفید و محکم میکند گفت کوب
 بخ دندانها و شتهای طعام می آورد و می برد بلم و زیاد میکند
 حفظ و مضاعف میگردند حسنا تو او خوشتر میگردند فرشته
 و روایت است که امام رضا علیه سلم در حریط بود که دروغ می
 بود و نوشته بود بر هر مسوکی نام مسو که عازان غارهای غی که
 که مسو میگویند آن نزد آن عاز و منقول است از کتاب ماذیم
 که امام رضا علیه سلم گفت که مسو کردن روشن میکند چشم
 و میرواند موی را و میبرد آب زدن چشم را و مذکور است نزد
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علی علیه السلام که
 یا علی برو با که مسواک کنی و اگر قدرت داری کم یکی مسو کن
 را بد رستی که هر غازی که بگذری بمسوک فاضل ترست ز هر پاک

۴۱
 ماری که بگذری بی مسو و منقول است از کتاب بناس که اری
 بصیر عیاشی راست که رویت کرده است ابو حیلله که گفت ابو عبد الله
 ز فرود آمد حریل و آورد خلال و مسواک و حجامت را روایت کرده
 ابو عبد الله ز پدران خود که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله کراک
 کرد بند قرآن را اصحاب را رسول الله چیست راه قرآن آنحضرت گفت در
 شما اصحاب که شد چه چیز پاک کنم آنحضرت فرمود بمسواک و بر گفت
 که پاک کنید دهنهای خود بمسواک بد رستی که دهن شما را تسبیح
 و منقول است از کتاب تهذیب الاحکام که گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که خوردن ایشان میکند زنده بدن رو و خشت بقره ماییدن در بدن
 و جفا میکند دندانها و مسو کردن بد تو نمیکند و خوشد و خوش
 مریست و سنت پیغمبر است و خشو کند دهن است و روایت است
 که گفت ابو عبد الله که مسو کردن در بجا نه بوی دهن می آورد و
 رویت است از امام جعفر صادق علیه سلم از پدر خود علیه سلم
 و پدر او رویت کرده است که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که چیز
 که بلم را میبرد و حفظ را زیاد میکند که مسو کردن و روایت است
 و قرآن خواندن است و در آداب حجام رفتن و بجز متعلق
 است با و درین باب شش است فصل است در کیفیت در آمدن حجام و
 منقول است از کتاب من لا یحضره الفقیه که رویت کرده است محمد بن حمر
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چون در آبی حجام در وقت

روایت است از امیر المؤمنین علیه السلام که در کتاب تهذیب الاحکام

که یکی خامه خود را بگوید **اَللّهُمَّ بَرِّحْ عَنِّي رَقَبَةً يَتَعاقَبُ**
عَلَيَّ اِيْمَانٍ وَهَرَكَةٍ در آتی در اول تمام بخواند **اَللّهُمَّ عَزِّدْكَ مَنَافِعَ**
نَفْسِي وَتَقْبَلْ بِكَ مَرَدَّةً و وقتی که در آتی بجای دوم بگوید
اَللّهُمَّ دَقِّبْ عَنِّي اَبْرَئِسَ الْخَسَنِ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَكَلْبِي وَبِرْدِ رَأْبٍ
 گرم و بریز بر میان سر خود و بر هر دو پای خود و گرمی تو بزرگ
 ر آب گرم جرعه بخورد دستی که پا را میکند متعانه را و سبب آن
 در يك كن در خانه دوم و چون در آتی بجای سوم بگوید **اَللّهُمَّ**
وَلَسَانَهُ لِحْمَةً و بگویند تا وقت بیرون رفتن از گرم خانه و به
 پرهیز از خوردن آب حلك و ففاح در حمام بدرستی که فاسد میکند
 معده و آب حلك صیغف میکند بد را و آب حلك بر بهای حله
 در وقت بیرون آمدن در حمام بدرستی که آب حلك ریختن بر بدن
 وقت بیرون آمدن در حمام میکند در را را بر بدن وجود بیرون
 نمی آید حمام و به پوشی لباس خود را بگوید **اَللّهُمَّ اَلْسِنِي سَقَوِي وَتَنِي**
 چون این کار کی که گفته شد این منو را هر دردی و باکی نیست قرآن
 خواندن در حمام مادام که تخریر نکند و شک داشته باشی و در بد
 که پرسید محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام که آیا معجزه
 میر المؤمنین علی علیه السلام ز قرآن خواندن در حمام وقتی که کسی
 بودی بر وقتی که کسی لنگ بسته باشد باکی نیست و گفت علی بن
 یقطین با امام موسی کاظم علیه السلام که در حمام قرآن میخواند و بجای آن

برود در حمام

یا قصوری دارد حضرت گفت یکی نیست و روایت است که گفت میر
 المؤمنین علی علیه السلام که خوب خانه است حمام زیرا که بیاید می
 در وقتش و وزخ و می برد چو را و نیز گفت که بدنه است حمام
 زیرا که میدهد ستر را و می برد شرم و حیا را و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که بد خانه است حمام زیرا که میدهد ستر را و ظاهر
 میباشد در عورت را و خوب خانه است حمام زیرا که بیاید می آورد عورت
 حتم را و آرد بست که کسی غرض خود را با خود تمام نبرد تا بطور
 در عورت او کند و روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و
 آله کسی که ایمان دارد خدا یتعالی و بیرون قیامت باید که زن
 خود را بتمام نرستد و نیز گفت که منع میکنم زنان امت خود را از
 حمام رفتن و گفت امام موسی کاظم علیه السلام که زینهار بتمام نرو
 و منقول است رکاب محاسن که گفت ابو عبد الله علیه السلام صحیح
 نه بتمام سرو مکر و وقتی که در اندرون تو چیزی باشد که چیزی را
 که نشاند حرارت معده را و چیزی خوردن و بجا آمدن به حمام
 رفتن بتمام قوت میدهد بدن را و حمام سرو وقتی که طعام بسیار
 خورده باشی و نیز گفت باکی نیست قرآن خواندن در حمام وقتی که از
 برای خدا باشد و اراده نکرده باشد که به پند آورد چگونه باشد
 در حمام و روایت است که گفت ابو یعقوب که پرسیدم از بی عبد الله
 که اگر مرد باشد کسی وقت آب ریختن عورت او به بیند و آب

برو بر میزد و به بند عورت مرد سایر قصوری در دهن
 گفت پدر من مکروه میداشت این را رهم کس و گفت امام جعفر
 صادق عم باید که بر پشت بخوابید در حمام بد رستی که بر پشت
 خوابیدن در حمام میکند زدیبه کرده را روست که بیرون آید
 امام جعفر صادق علیه السلام از حمام و حمام پوشید و غم
 بر سر نهاد و گفت که ترک کرده ام حمام بر سر نهادن و تو که
 پیروی آمدن از حمام در زمستان و تابستان و گفت شایسته
 علیه السلام که حمام رفتن یکروز در میان بسیار میکردند و
 بدن را و هر روز حمام رفتن میکردند بیه کرده را و گفت عبد
 بن مسلم که بودم در حمام در خانه میان پس در آمد امام موسی
 علیه السلام و لنگ بستد بود بر بای نوره گفت سلام علیکم و
 خوب سلام گفت و رفتم در خانه که در حوض بود غسل کرده
 و پیروی رفتم و روایت که گفت امام رضا علیه السلام که کسب
 باهای خود را و بعد از آن پیروی آمدن از حمام باکی نیست و اگر نشو
 هم باکی نیست و روایت که پیروی آمد امام علیه السلام رخ
 بس گفت با آنحضرت مردی که طایب ^{بسیار} یعنی خوش بایک
 شدن تو آنحضرت گفت ای مرد لیم چکار ذری نیست اینجا آمد
 گفت طایب حمامك یعنی خوش باد حمام تو آنحضرت گفت وقتی که
 باشد حمام پس جیت بدن آمد و گفت قطاب حقیق آنحضرت که

وای بر تو نمیدانی که حیم عرق میگویند امر و گفت یا امام جعفر
 آنحضرت گفت که بگو طایب ظاهر منبت و ظاهر ما حایب منبت یعنی خوش
 آمدن تو و خوش گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حرم
 آمدن باشی از حمام و گوید سر ترا برادر مومن که حمام است بگو
 در آنکه انتم الله بالک یعنی خوش کرد داند خدا تعالی دل ترا و گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که در دمه است و دوا نیز است
 تا در دهن است و صفرا و بلغم و دوی خون چنانست و دوی
 بلغم حمام و دوی صفرا راه رفتن و گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام که سه چیز است که فریبه میسازد بدن دمی را و سه چیز است
 که لاغر میسازد تا حرم آن چیزها که فریبه میسازد مداومت
 حمام و بوئیدن بوی خوش و پوشیدن جامه نرم و اما فرس آن
 چیزها که لاغر میسازد مداومت خوردن غم مرغ است و مایه و هر
 حمام رفتن بد رستی که اگر کسی روز حمام رود کم میشود کوشش بدن
 و گفت امام محمد باقر علیه السلام که آب حمام باکی نیست با و بعضی غیر
 بیست وقتی که او را ماده بوده باشد که کر باشد یا ریاده و مراد آب
 حمام آن نیست که در حوضهای حور دایست که کمتر رگر باشد و گفت
 داود بن سرفهان که گفت نای عبد الله که چه میگوئی در آب حمام
 گفت که خوش آب روشت و مراد آنحضرت آن آب حمام است که در
 ماده بوده باشد و گفت محمد بن مسلم که گفت نای عبد الله که غسل

میکند جب و غیر جنب در حمام یا غسل بکنم رآب او شستند
 که غسل بکن بآبی نیست که غسل کند جب از آب حمام محمد بن مسروق
 که غسل کردم از آب حمام و بعد از آن شستم بآبی خود در مکره عجمه
 کل چسبید بود بر ناغای من و گفت زهره که دیده ام محمد را فر
 علیه السلام را که بیرون آمد ز حمام و رفت همچو آنکه بود و ناغای
 خود را نشنست و نماز گذارد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که بنشیند پاها را خود و بعد از آنکه از حمام بیرون آمدید بپوشید
 که شستن یا بعد از بیرون آمدن ز حمام می برد در دیم سرور
 بیرون آمدن ز حمام عن مر بر سریند و روایت کرده است محمد
 بن موسی که امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام وقتی بپوش
 می آمدند ز حمام عن مر بر سریند نهاده در رختن و تابش
 می گفتند که عن مر بر سریند نهاده در وقت بیرون آمدن از حمام
 زرد سر و روایت است که چون کسی در آید بجام و حرارت بر او
 کند باید که آب خنک بر خود بریزد تا حرارت و تسکین بدو افتد
 از آنکه بحضرت آنکه یکسید فاضل روز سه شنبه و جماعت کید
 روز چهارشنبه و جماعت سرور روز پنجشنبه و بهترین بویای خوش
 بکار برید روز جمعه و منقول است از کتاب لباس که گفت سعد
 بن مسهم که نزد ما میرالمؤمنین علی علیه السلام و در حمام بود
 سلام کرد من برخواستم و شرط خدمت بخای آوردم و غسل کرده

بیرون رفتم و روایت کرده جان بن سدرین ز پدر خود که گفت که
 از آمدن من و پدر و جد و غیر بجا آمدینه مردی در حمام که حمام
 گفت شما ز قومیید گفتیم ما از عرقه گفت از کدام شهر عرقی گفتیم از
 هل کوه ایم گفت خوش آمدیدی هل توفه شما لست نمی شنید در حمام
 و چه چیز است که بار میدارد شمار را لست بستی بدرستی که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرمود که دیدن عورت مسلمان حرام است پس
 کراسی میدکود و چهارپاره کرد و هر کدام ز مایکانه گرفتیم و مس
 کردیم خون بیرون آمدیم از حمام پرسیدیم که آن مرد که بود گفت
 امام زین العابدین علیه السلام و پسر او امام محمد باقر علیه السلام
 با او بود **تفسیر** و در بیان پوشیدن عورت منقول است رکاب
 من لا یحصره نفعیه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر کس
 بدن در رد عداختی و برور قیامت باید که در پیاید بجام مکر که
 است بسته باشد و منع کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از در
 آمدن بآب روانی لست و گفت بدرستی که در آب حمام عتی پاکست
 روایت کرده است ابو عبد الله علیه السلام ز پدر زن خود علیه السلام
 که گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که وقتی که برهنه شوید شست
 شما نظر میکند در شما پس بپوشید خود را و روایت که گفت ابو عبد
 الله علیه السلام که منع کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 از آمدن مردان حمام بی لست و روایت کرده است امام محمد باقر

و طبع میکند

علیه السلام که سید بن عبدالمطلب در می آمد بحمام با کسین خود
 میراث موئین علی علیه السلام گفت که باکی نیست وقتی که او و کسین
 او ننگ بسته باشند و برهنه نباشند همچون خزان که بعضی نظر
 میکنند بعورت بعضی و روایت است که امام جعفر صادق علیه السلام
 گفت که مکروه است نظر کردن بعورت مسلمانان و با نظر
 کردن بعورت کسی که مسلمان نباشد مانند نظر کردنت عورت
 دراز گوش و نیز گفت باید که کسی نظر نکند بعورت برادر مؤمن
 در حمام و اگر محاف و باشد در همد بابی نیست و نیز گفت که در
 داخل عورت نیست و روایت است که گفت ابو بصیر که گفتم یا ابو عبد الله
 که آیا جایز است که مرد برهنه غسل کند آنحضرت گفت که وقتی که دور
 هیچکس نبیند باکی نیست و منقول است از کتاب تهذیب از ابوبکر که گفت
 حدیثه منصور که گفتم یا ابی عبد الله علیه السلام که مردن میکنند که
 عورت مؤمن بر مؤمن حرام است آنحضرت گفت که چنین نیست که مرد
 بران رفته اند و گمان برده اند و مرد بعورت مؤمن آنست که چهره
 با خوشی ز مؤمن واقع شود یا سخی بگوید که عیب کنند و از کسین
 یا آن سخن را محط کند بجهت آنکه آن مؤمن را سر زلفش کند یا آن رفته
 و روایت است که گفت عبد الله بن سنان که پرسیدم را ابی عبد الله
 علیه السلام این حدیثی را که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است آنحضرت
 گفت یا چنین است گفتم مراد من عورت مؤمن بر مؤمن است آنحضرت

است که چنین است که نوکان برده بلکه داشت کردن سر مؤمن بر
 مؤمن حرام است و روایت کرده است زید شام که گفت ابو عبد الله
 علیه السلام که اگر بختی است که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است این
 نیست که برهنه شود مؤمن و دین شود عورت و بلکه مراد است
 که خورد ری مؤمن را عیب کی و در **فتاوی** در بیان مایه
 حشمت بخت و روغن زیتون و آرد و غیر اینها در بدن و منقول است
 از کتاب من لا یضره لفتیه که گفت امیر مؤمنین علی که باید بر بدن
 عواید در حمام بدرستی که بر پشت غریب حمام میکند را ندیده کرد
 و باید که مالید خشت بخت را بر پات خود بجهت آنکه چدام می آورد
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مالید خشت بخت را در بدن
 خود که برص می آورد و مالید حوطه را که لثک کردن بر روی خود زیاده
 می برد صفا و طهورش روی را و روایت است که کل مصر و خشت بخت شام
 که برص و جذام می آورد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 نه حذر کنید رخت بخت بر بدن مایه که بدن را کهنه و پشیمانی
 میکند و بر نما پا که کیه بر بدن مایه و گفت امام رضا علیه
 السلام که باکی نیست که مالید حمام تلخان و آرد و سبوس را در بدن
 خود و باکی نیست که مالید کسی در بدن خود آرد ری که ترک کرده باشند
 بروغن مایه بدن ریتون و اسرف نیست در آن چیزی که نفع میدهد
 بدن را و اسرف آنست که کسی مال خود تلف کند و ضرر رسد به بدن

و گوشت امام جعفر صادق علیه السلام که باکی نیست که بمالد کسی
 خلوق را در بدن خود و در تمام و بمالد بدست خود بجهت شکر که شکر
 آورد و میکند و خلوق نوعیست و نوعی نیست بکار بدن
 خلوق دیم و همچنین شکر نیست که خلوق را نوعی بمالد که بر او
 صاف باشد و منقوست رکاب لباس که گفت ابو الحسن در شمار
 مردی که نوعی باکی نیست برین کار کردن و رویت کرده است بوضوح
 بعضی را صاحب خود که پرسیدند از ابی عبد الله که مادر برده مکد بیده
 و رده اسیر کردیم و بود با ما سبوسی که بعد نوره بر بدب بمالیم
 و آرد طلبد بر بدن خود مایلیم پس رسید ما بجهت برین چیز نبرد
 بان و ما تراست گفت ابو عبد الله که بجز صرف کفتم بلی آخر که
 که اسراف نیست در چیزی که اصلاح بدن میکند و بسیار است که
 میکنم من که آرد بجهت را تر کنند بر روغن زیتون و بمالد در بدن خود
 و اسراف نیست که مال تلف و صر بر بدن رسد و کم تنگی بر معیت
 کدام است گفت خوردن و نمک حال آنکه قادر باشی بر غیر آن گفت میانه
 روی در معیت کدام است گفت خوردن نان با گوشت یا با تیر یا بید
 یعنی هوای یکی زینها با نان بخورد و رویت که گفتند نزد بوخش
 که سردی نوره مایده بود و آرد را تر کرده بود و میمالید بر بدن خود
 بعد از آنکه تا بوی نوره بر بدن آنحضرت گفت که باکی نیست بکار کردن
 و تراشیدن سر و رخا و وزیر بعل منقوست رکاب

و بعضی از مردم از روغن زیتون و نمک و روغن زیتون و نمک و روغن زیتون و نمک

من لا یحضره علیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت بمردی
 تراست سر خود را که زبده میشود بجمال تو و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که سر تراشیدن در هیچ و عمره عفو نیست مرد عثمان
 شما را و جمال و زینت مر شما را پس گفت آنحضرت که بیرون میرو
 و عثمان شما را درین همچنانکه بیرون میرو و تیرار کان و علامت
 ایشان است که سر می تراشند و روغن نمک اند و منقوست رکاب
 بود در آنکه که روایت کرده امام جعفر صادق علیه السلام را در
 خود علیه السلام و میان روایت کرده اند که گفت امیر المؤمنین علی
 علیه السلام که ستر باشید سر طفلان را با اینطریق که بعضی از سرشان
 تراشید و بعضی را بکدارید و منقوست از کتاب تهدیب الاحکام
 که گفت ابو عبد الله علیه السلام که نزد حضرت یحیی بن علی علیه السلام
 و سلم طفلی آورد که آنحضرت د خاکد برای او و موی بر کرد سر آن
 طفل گذاشت بود نزد آنحضرت دعا نکرد و فرمود که تراشید سر آن
 طفل را و رویت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرد
 تراشیدن موی شکم و روایت که گفت امام محمد باقر علیه السلام
 که خسته کرد رسول خدا صلی الله علیه و سلم امام حسن و امام حسین
 در روز هفتم ز ولادت ایشان و سرایت تراشید در همان روز و تر
 صدقه کرد بوزن موی سر ایشان و عقیقه کرد برای ایشان در آن
 روز بایه داد در آن که سفند را و رویت که چون کسی خود که

کدر برگه ریزد و میکند یکی رو گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که میان نوح و ابراهیم علیهم السلام هزار سال فاصله بوده بود
 شریعت ابراهیم علیه السلام توحید و اخلاص و برطرف کردن شرکان
 حدیثی بود و مردمان محبوق شده اند بر شریعت ابراهیم علیه
 السلام و شریعت ابراهیم دین و سلام و عمر گرفت خدا تعالی بر
 علیه السلام که پرستش نکند غیر او را و شریک نکرده اند با او هیچ
 و اگر کرد بر ابراهیم و ایزد و امر معروف و نهی منکر و حکم نکرده بود
 احکام فرم می رانند و زیاده کرد در دین او حمله کردن و شریک
 و موی زیر بغل کندن و ناخن گرفتن و ترشیدن زهار و مرگ
 و راه بنای خانه کعبه و حج و مسک حج و اینها همه که مذکور شد
 سلام شریعت ابراهیم علیه السلام است و نیز گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که حدیثی فرموده با ابراهیم علیه السلام که باکی نماند
 شارب خود و گرفت باز خدا تعالی اس کرده به باکی آنحضرت ترشید
 موی زهار را باز مرگ و به باکی آنحضرت حمله کرد
 در شستن سر بخنجر و سدر منقوش است رکت به من لایحه لقیه
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که شستن سر بخنجر
 در ویشی را زیاده میکند ریزی را و نیز گفت که شستن سر بخنجر
 هر جمعه مانست از برص و دیونگی و نیز گفت که شستن سر بخنجر
 لغوی است و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که شستن سر بخنجر

موی زهار را باز مرگ و به باکی آنحضرت حمله کرد
 در شستن سر بخنجر و سدر منقوش است رکت به من لایحه لقیه

میر و چرخ را و روینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 روزی غنائک بود چیریل عید ششم گفت با آنحضرت که بشو سر خود
 بشو و آن سدر که حضرت سر خود را شست از سدر شمشیری بود
 و گفت امام موسی علیه السلام که شستن سر بشو را زیاده میکند
 روزی را و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بشوید سر خود
 برک سدر که در سبزه ها اند خدا تعالی روزی جز را و سوسه
 شیطان هر چند روز و کسی که در و باشد و سوسه شیطان افتد
 روزی که از و سوسه جویند و آنکی که گناه نمیکند بهشت میرد
 و منقولست از کتاب تهذیب الاحکام که گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که کسی که بکشد شارب را و ناخن و بشوید سر خود
 بخنجر در روز جمعه حکم آن در د که بنده آزاد کرده باشد و منقولست
 از کتاب طب الائمة که گفت امیر المؤمنین علیه السلام در وصیتی که
 کردم نردی جعفر علیه السلام از چهره که در سر من بود آنحضرت
 گفت که بگو به مردم را و بگیر آب آروغی بیا بین آنرا بر که خوب آید
 که بخور و بشوی با آن سر و با حسن خود و هر قوی که چون چنین
 کنی خلاص میشوی از جبرک **فصل ششم** در نون ملایم منقولست
 از کتاب من لایحه لقیه که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 کسی که بخور و بشوید باید که بکشد آنکی از نوره و بر سر پی
 خود بمالد و بگوید اللهم رح سلیمان بن داود کما مر بالانور بدو

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که بخور و بشوید سر خود
 بخنجر در روز جمعه حکم آن در د که بنده آزاد کرده باشد و منقولست

و بدان که این خود
 است و نیز تار و لا
 در نزد

در هشتی که چون چای کند نوح نیسوزند بدن را و رویت که
 نکسی که بنشیند در وقتی که نوح مایده باشد در بدن خود و
 فوق است بر و منقولست زک که گفت حکم بن عتبه که دیده ام
 جعفر صادق علیه السلام را که حایر ناخنها ی خود میداد که
 یا حکم چه میگوئی در حق این گفتم چه توانم گفت و حاضر نگه نویسم
 من کارداشده جرمان اینکار میکند گفت ی حکم هرگاه نوره باخ
 رسد تغییر میدهد ناخنها را چنانکه میماند بناخنها ی سوره یا که
 تغییر دادن ناخنها بحث و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 که نکسی که نوح بنهد و بعد از نوره حایر باشد بدن خود را
 خدا ی تعالی اراده چیز جدام و برص و خورج با و تا نوره کردن و
 نالیدن باری یگر و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که نوره یک
 روز چهارشنبه بد رستی که روز چهارشنبه روز غنم و قحوری
 باقی ایام و رویت که نوره کردن در روز جمعه برض می آید و گفت
 امام رضا علیه السلام که هر که نوره کند در روز جمعه برص پیدا کند
 باید که سلامت نکند مگر خود را و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که حایر آیدن بعد از نوره مانند از جدام و برص منقولست زک
 روضه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بر سر ی قد
 نوره کرد در روز جمعه و روز چهارشنبه و وضو ساختن و غسل کرد
 مانی که از آفتاب گرم شود باشد و چیزی خوردن در وقتی که خن

عاشق

و حایر کردن باری خود در وقت حیض و چیز خوردن در حایر که
 سیر باشد و منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که نوح
 کید موی را ز بدن خود بد رستی که موی محسوسست و مراد سالک
 است در پاکی و منقولست زک ب مخاسن که نکسی که نوره کند و
 روزه حایر باشد ز سر تا بقدم بر طرف کند خدا ی تعالی در پیشی را و
 منقولست ز کتاب این که امام جعفر صادق علیه السلام نوره کرد
 در حمام چون بزهار میرسید میگفت با نکسی که نوره مینماید
 در رویت که امام جعفر صادق علیه السلام عشاء در می آمد و نوره
 میمالید زیر بغل که موی دست و رویت که کاهی بعضی ارشدست
 امام جعفر صادق علیه السلام تمام بدن آنحضرت را نوره میمالیدند
 و گفت رخصه که آمد نزد امام جعفر صادق علیه السلام بجهت حاجت
 پس ایام آنحضرت در رخصه که نوره مایده بود گفتم حاجتی خود را بآنحضرت
 گفت نوره نیکی گفتم دیر و نوره کرده ام گفت نوره کن که نوره بد
 است و رویت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که میر
 علی علیه السلام که وقتی که نوره میمالید زهار را خود نوره میمالید و گفت
 یس لمردی که پرمییده امام جعفر صادق علیه السلام را از نوره کرد
 جب گفت باکی نیست و گفت امام رضا علیه السلام که بیهار جز از سلا
 بیغیرت بوی خوش بکار بردن و تراشیدن موی و نوره کردن و ناله
 حایر کردن در گرفتن ناخن و شارب و کرد ساختن حایر

و سر تا به کمر و هر و که شستن موی و هر کور و دریت و جی
 کردن و درین باب چهار عمل است ^{معدود} و ناخن گرفتن مسقوت اگر
 شام که گفت سید بن جابر که گفت ای عیسی علیه السلام
 راخورد در هر روز جمعه بکرم گفت بکر کرد و زنده باشد و کفر
 بن بکر که گفت ای یحیی علیه السلام که اصرار مایکونید که موبد
 گرفتن شارب و ناخن را در جمعه آنحضرت گفت بشما آنکه بکر کر
 بچو می در باقی روزها و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که گرفتن ناخن و شارب و شستن سر غرضی برود و روشی و بر
 میکند روزی و رویت کرده است ابو عبد الله علیه السلام بدان خود بجمعه
 السلام که حضرت پیغمبر گفت نکسی که بگیرد ناخن خود در روز
 جمعه بیرون کند خدی از سر نکستان در دزدان حل کردند و
 و گفت ابو عبد الله که گرفتن ناخن امانت و بگفت ابو عبد الله که گفت
 صلی الله علیه و آله که نکسی که بگیرد ناخن خود در روز جمعه و
 ناخن کوتاه نماند غرضش او را بدرستی که نمیرسد بوجده و برود
 و مسقوت از کتاب محسن که گفت حسن بن لعلا که گفت ای عیسی
 که چیست ثواب آنکس که بگیرد شارب و ناخن خود را در روز جمعه
 آنحضرت گفت که همیشه پاک باشد تا جمعه دیگر و رویت کرده است
 بوکیس که گفت مردی که گفت عیسی علیه السلام که یا موز من
 در طلب روزی عیسی علیه السلام گفت که بگو نه نه تو که مری و

در روز جمعه
 ۱۱ بجای

۵۰
 و هر که مرد گفت که اعلام کوردم بن ربانی عیسی علیه السلام گفت
 که یا نعیم کم تر بجهت طلب روزی جبری که قاید آن زیاده زین
 باشد گفت ای بکر که گفت بکر شارب خود و ناخن خود در هر جمعه و
 گفت خلف که دید مر بو الحسن علیه السلام و من در و چشم دشم
 گفت ای یا موز من ترا چیزی که هرگاه بجای و دی چشم تو در میکند
 نعم ای بکر که گفت بکر ناخن را هر روز بچشم گفت چنین کردم چشم من بکر
 در و کرد و گفت ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که هر کسی که بگیرد ناخن و شارب خود را روز شنبه و بچشم
 عایت یابد در روز نهم و در و چشم و گفت ابو جعفر علیه السلام
 که هر که بگیرد ناخن و شارب خود را هر روز جمعه و در و چشم
 بگوید **بسم الله و بالله علی سنت رسول الله محمد و آل محمد**
 یعنی ز و ناخن و موی مکر که بگوید خدا تعالی بری او بعد
 هر يك نوبت از دی بفرود و بجا رسد مکر چواری که در آن میرود
 رویت که گفت ابو عبد الله علیه السلام بگردان که بگیرد ناخن خود
 و نفست بر نان که بگردانید ناخن خود را بدرستی که ناخن زیت میدهد
 شمار و مسقوت از کتاب حب لایم که گفت ابو عبد الله که نکسی که
 بگیرد ناخن خود را در روز چهارشنبه و بتد بانکت خورد دست
 و حتم کند بانکت دست چپ من شود در و چشم و گفت ابو عبد الله
 یا موز من که نکسی که بگیرد ناخن خود را روز جمعه باید که ند

که با دست چپ و خیم کند با دست راست و بگوید
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی بکشد ناخن خود
 روز پنجشنبه که یکاخن خود بکشد تا روز جمعه بکشد و در روز
 احدی صحن از و درویشی و مقومت زکات بفرود و سر که بدم
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر کسی که عود ده
 این یا بدار درویشی و در چشم و برص و دیو کی باید که بکشد
 پس خود را روز پنجشنبه بعد از عصر واجب کند با نکست خود را
 چپ و منقولست رکاب مع سن که گفت امام جعفر صادق علیه
 سلام که و حی برسد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خدا
 کسی گفت با حضرت که و حی بر طرف خدا از تو رسول الله ص
 گفت که چون و حی بر طرف نشود از من و من که شما ناخن بکشد
 و بوی بد را زود دور نمیکند و گفت امام عقیل با قرعیه سه
 که گرفتن ناخن بجهت ایت که ناخن خوب که مشیخا است و در بخت
 فرمودنی می آید و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بکشد
 ناخن خود را و بزنا گفت که بکشد ناخن خود را بدستی که در
 دینت دهد است شما و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 کسی موی و ناخن خود را بکشد باید که دفن کند و این سنت است
 و مقومت زکات بفرود و سر که بدم که گفت امام جعفر صادق علیه
 که از جمعه ستمها است دفن کردن موی و ناخن و حوت و رویت

که پرسید با حسن جعفر را عید اسلام ز جان مردی که میکرد
 و با حسن خود و موی خیزد و بنمازی نکه بیفتند موی و ناخن را
 ز جسد خود تحضرت گفت که باکی نیست و گفت رسول خدا ص
 که کسی که بکشد ناخن و شارب خود را روز جمعه و بگوید بسم الله
 و یا الله و علی سنت رسول الله و آیه بدهدند یعنی با و بعد ده را
 که میفتد از و ثواب ردی شد روزی نه تا اسمعیل علیه السلام
 و رویت که علی بن الحسین علیه السلام چون میتراشید سر خود
 در منی میفرمود که دفن کنند آن موی **فصل دوم** در بیان
 نمرق شارب و کید ساختن محاسن و نظر کردن موی سفید و غیرت
 در سبیلان گرفتن شارب مقومت از کذب من لا یحضره فقه
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که گرفتن شارب از جمعه تا جمعه
 ماست ز جدام و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که
 که آنکسی که نگیرد شارب خود را از مایست و نیز گفت که بکشد
 شارب خود را و بکشد رید محاسن خود را و سوفقت مکنید بر در
 و نیز گفت که بچوس میگیرند محاسن خود را و میکند رندت و ب
 خود را و مای بگیرد رت رب خود را و میکند ریم محاسن خود را و همچنین
 باید وقتی که میگیرد و کسی شارب خود را باید که بگوید بسم الله
 و یا الله و علی منة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منقولست رکاب
 محاسن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که گرفتن شارب

است و روایت رسکونی که رسول خدا صلی الله علیه و آله که
گفت رجله شهادت است که بگیرد کسی ثواب خود را تا آنکه رسد
بکنار آل و روایت که عبدالله بن عثمان دین ستاب عبدالله
علیه السلام مرا که گرفته شارب خود را تا بجای که شارب میروید
در میان گرفتن محاسن و کردن حق آن و روایت که نفر کرد
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر دی محسن و زری و
این چه چیز است کاشکی اصلاح کند محسن خود را این سخن رسید
و نمود اصلاح کرد محسن خود را و گفت با کسی که اصلاح میکرده
حضرت را که کرد محسن مرا و گفت اما جعفر صادق علیه السلام
نسخه که بگیرد است خود محسن خود را و بر آنچه زیاده است
منت و منفوت کتاب محاسن که گفت علی بن جعفر که بریده
برادر خود را و مردی که اصلاح میکرد محسن خود را حضرت گفت
که اگر بگیرد از عارض خود باکی نیست مایید که از پیش محاسن
بگیرد و روایت که گفت سدید صیرفی که دیدم امام جعفر
علیه السلام مرا که میگرفت موی عارض خود را و روایت که گفت
حسن زیات که دیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که سبک
محاسن خود را و گفت ابو عبدالله علیه السلام که کسی که زیاده باشد
محاسن و از یک قبضه در کشد و زخ است و نیز گفت زین العابدین
مردی سبک بودن محاسن او است و نیز گفت که از موده میشود

۵۴
مرد در سه چیز در دوازی محاسن و در نقش نگهتری و و
در کیت روایت کرده است ابو یوسف ز محمد که گفت که دیده که
سر ترش اصلاح میگردانی جعفر را حضرت گفت که کرد سر
در میان سفیدی موی من خواست رنگ ب که گفت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که سفیدی موی پیش سر مبارک و
و سفیدی در عارض دین است و در کیه و علامت شجاعت
و در پیش سر شوم است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مد
مردی نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت دیده که
سفیدی در محاسن نکرد گفت سفیدی در محاسن نوز است و نکند
یکوی او سفیدی شود در سلام نوزی باشد و در روایت
و گفت امام محمد باقر علیه السلام که حضرت برهم دید جب جرد
خود یکوی سفید پس گفت محمد بن یزید بلغنی هذا بلع و ثم غیر
نه طرفه عین یعنی سپاس و ستایش مر خدا را که رسانید مرا بر
سین و غاصی شدم حدیثا مقدار یک چشم بر هم زدن و گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که موی مردمان سفید نیست حضرت
برهم دید موی سفید در محسن خود گفت بار خدا یا این چه چیز
حق تعالی گفت که این وقار و استی است حضرت برهم علیه السلام
گفت بار خدا یا زیاد ن کردن وقار مرا و نیز گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که موی سفید

نورست پس میگوید مرا و مقولست از کتاب محاسن که گفت بر
 عده فقه عم که باکی نیست بریدن موی سفید را که میخندست بوی
 سینا و بر کردن اوقات بریدن و نزد من دوست ترست زیرا که
 دوری نیست که گفت ابو عبد الله علیه السلام که میراث منین علی
 علیه السلام مکره نیدشت موی سفید را و مکره میدشت که
 ترا در میان فرو گذاشتن موی روایت از با عده فقه
 که حضرت پنجم صلی الله علیه و آله و سلم منع میکرد در واریت
 کردن در یک و روز و نیز روایت از ابی عبد الله که حضرت فرمود
 موی خود را و چتر در وقت فرو گذاشتن موی نظره را بپوش
 و موی را تمییز خست بآب در میان نظر کردن در آن مکره
 از کتاب نجاة که نکسی که نظرد آیه کند باید که بگیرد آیه رجب
 جب و بسم الله بگوید و دست راست خود را بر میان سر
 نهد و فرو آورد بر روی خود بگیرد محاسن خود را و نظر کند در آن
 و بگوید اللَّهُمَّ لِيْ خَيْرَ خَلْقِيْ بَشَرٍ سَوِيًّا وَ زَانِيًّا وَ كَرِيْمًا وَ حَسَنًا
 عَلَيَّ كَثِيْرًا مِنْ خَلْقِهِ وَ سَنَ عَلَيَّ بِالْإِسْلَامِ وَ رَحْمَتِهِ نِيًّا
 پس هرگاه بدهد تنه بر دست خود باید که بگوید اللَّهُمَّ لَا تَقْرِبْنِيْ
 مِنْ نَعِيْثٍ وَ جَعَلْتَ لَا تُعِيْثُ مِنْ نَشَا كَرِيْمٍ وَ كَفَتْ حَضْرَتُ جَعْفَرٍ
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در و حقیقی که کرد با میراث منین علی علیه السلام
 که یا علی جو نظر کنی در آنکه بگو اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِيْ فَحَسِّنْ خَلْقِيْ

و رزقی و رویت که امام جعفر صادق علیه السلام در وقت
 نماز کردن آیه بگو اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِيْ فَحَسِّنْ خَلْقِيْ وَ بَدَلْ
 و روایت که امام جعفر صادق علیه السلام بن و عیسی بن
 بِلَلِ لَدِيْ خَلْقِيْ فَحَسِّنْ خَلْقِيْ وَ تَوَرَّيْنِيْ فَاحْسِنْ صُوْرَتِيْ خَدَّ
 لَدِيْ رِيْنِيْ مَنِيْ مَشَانِ مِنْ غَيْرِيْ وَ اَكْرَمْنِيْ بِالْإِسْلَامِ دَرْت
 کردن سر و محاسن مقولست از کتاب من لا یحضره الفقیه که بر
 امام علیه السلام از تفسیر قوس خدی تعالی که خذْ وَ زِيْنْ
 عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ حضرت گفت که زجیده زینت نزد هر مسجد است
 کردنست و آن مسجد نزد هر زنی و معنی آیه نیست که بی عیسی
 فرا گیرید و پوشیدنیکو ترین و پاکیزه ترین لباسی خود را در هر
 مسجدی بردارید و گفت امام جعفر صادق در تفسیر قوس
 خدی تعالی خذْ وَ زِيْنْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ریت شانه کردنست
 درستی که شانه کردن زیاده میکند و زیاده را و نیکو میگرداند موی
 و بر می آرد حاجت را و زیاده میکند قوت پشت را و می برد ظاهر
 و نیز گفت که نه کردن بر سر میبرد و باروت نه کردن محاسن
 میکند دندنها و گفت امام موسی کاظم که شانه کنی محاسن و سر را
 بگذرانی نه بر سر سینه خود بدستی که میبرد غم و نار و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که نکسی که نه کند محاسن خود را حق
 ندارد که بشرد و نزدیک نشود شیطان علیه لعنه در چهار روز و شش

بشارت کید محاسن

یک ب روخته بود عظیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 میگردد بر سر من خود نهی مار و بلا را محاسن هفت و میگفت
 کار کردن ریاده میکند ذهن را و میبرد بلم را و رؤیت که خیر
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بگذرند در سر و غار
 و سینه تو هفت بار نزدیک شود با و دردی هرگز و نیز گفت
 که بشده شانه کند قرص بسبب رشود و و گفت امام موسی کاظم
 علیه السلام که شانه کید بشانه عاج بدستی میبرد و بار و بار
 سخنان قیامت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که تیر
 می بردت و رو نیز گفت که باکی نیست که ت - و سر و د و رو غرد
 ز عاج باشد و بر گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
 که مری بنگار از پوشش نیست که حدیثی داده است پس گری
 درید و رو نیز گفت که آنکسی که موی سر بگذارد باید که بگوید
 در و را بتراشد و گفت که آنکسی که موی سر بگذارد و بخش
 نور حدیثی دو بخش کند موی او را از آتش دوزخ و رو
 که موی سر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوشه
 و بر سید مرشد که دو بخش توان کرد و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که دو رو کنید صور ز بدن خود بدستی که موی سر
 و مردم مسخه است دریا گیرد کی و منقول است ز کذاب یقوب بن
 گفت که پرسیدم ز ابی عبد الله که یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

در کتب معتبره
 در کتب معتبره

و سلم دو بخش میگرد موی سر خود را گفت نه و موی سر رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم وقتی دراز میشد تا زخم نوش می رسید و
 کرده است عمر و ابن ثابت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که سر دادن کان میبرد شست دست چوبی که موی سر دادن کان میبرد
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم موی سر خود را دو بخش میگرد
 حضرت امام علیه السلام که حضرت پیغمبر موی سر خود را دو
 بخش کرد و پیغمبر را دیگر موی سر خود را می گذاشتند و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که شانه مکن در حمام بدستی که
 صبیغ میکند در حمام موی و رویت کرده است نیز پیغمبر بدین
 مسلم که گفت ابو عبد الله علیه السلام که تیر کردن می مرد در رویت
 و در رویت و رویت کرده است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و آله که تیر کردن میبرد و باز و رویت میبرد و رویت
 و گفت ابو عبد الله علیه السلام که کد را نیند و بر میسد میبرد و رویت
 گفت عبد الله بن سلیمان که پرسیدم از عبد الله بن مسعود
 گفت که باکی نیست و مرشد است از عاج و گفت قاسم بن ولید که پرسید
 از عبد الله علیه السلام از شانه و روغن دان که از عاج باشد حضرت
 گفت که باکی نیست و رویت که ابو عبد الله مکره میدشت که رویت
 بالند از روغن دان نقره کوفت و شانه نیز چنین است و گفت محمد بن
 عیسی که پرسیدم از جعفر علیه السلام را نظر قیاطا و نقره آن

یا قیاس

حضرت مغرور میشدند که روایت کرده اند بعضی اصحاب به بر
 بر حسن عجله السلام را نیز نقره پوشی آنحضرت گفت نه بدرستی
 که بود آن نقره حقیقه نقره و گفت که چون عباس رخت میزد
 ساحتی بر او خوب نقره پوشی مقداره درهم پس عباس را
 کرد بستن آن و گفت بوجعفر علیه السلام که باکی نیست که
 شامی از قدح نقره کوفت وقتی که دور دارد بدن خود را
 نقره و مقولست اگر کباب بخات که گفت حضرت امام جعفر
 علیه السلام که وقتی خواهید که شانه کنید بعضی باید که بگردان
 را بدست راست خود و نشسته باشید و بنشیند شانه را بر میز
 خود و ثنه کنید پیش سر را و بگوئید اللَّهُمَّ لَا تَرُدَّنِي عَنِ
 وَصْرِي كَيْدَ الشَّيْطَانِ وَلَا مَكْرَهُ مِنْ قِيَادِي فَتَرُدَّنِي عَنِ
 پس شانه کنید بر روی خود را و بگوئید اللَّهُمَّ رَجِّي بَرِيَّةً
 پس شانه کنید هاسن را از بالا و بگذراند شانه را بر سینه خود
 و بگوئید هردو حال اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْمُسُومَ وَالْفُسُومَ وَوَسِّدْ
 الضُّدَّ وَرَوْسُوسَةَ الشَّيْطَانِ پس مشغول شوید به کرد
 موی و ابتدا کنید از شیب محاسن و سوره تا زلزاله تا آخره
 و گفت یحیی بن حماد بن سیمان بن یحیی که رضا علیه السلام
 بنامه پوشید بری که سوار شود و بخانه تا معون رود و در
 میان خدمتکاران آنحضرت بودم آنحضرت شانه صلب خود را

میکرد و گفت یحیی جبر داد سر پدر من زید بن خود عجم
 سلم نه گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که کسی که بگذراند
 شانه بر سر و محاسن و سینه خود هفت بار نذر دیکر نمود و
 هیچ دردی و منقوست از کتاب طب الائمة که گفت بر حسن عجله
 علیه السلام که شانه کردن بهنج میر و یاند سوی سر و دور میکند
 کرم را از دماغ و فرو می نشاند صغرا و بیک میکند کوشش بن
 دندان را و گفت امام رضا علیه السلام که آیت ده شانه مکر که
 صغف دلی آورد و نشسته شانه بکن بدرستی که نشسته شانه
 کردن قوت میدهد دل را و فرجه میکند پوست بدن را و گفت نه
 جعفر صادق علیه السلام که سر شانه کردن می برد بلم و روشن
 کردن برو و مانت را جدم و شانه کردن عارض حکم میکند و ند
 و رویت که بر سید را امام جعفر صادق علیه السلام ز سر بر
 سیدن گفت نیکوست و رویت کرده ابن عباس که گفت حضرت
 صلی الله علیه و آله که شانه کردن محاسن در عقب هر وضو می رود
 دو ویشی را و گفت میر المؤمنین علی علیه السلام که آیت ده شانه
 کردن در ویشی می آورد و نیز گفت که چون خواهی که شانه کنی
 خود را از شیب بالا چهل بار و سوره تا زلزاله و از بالا شیب
 هفت بار و سوره و لغز دایات بخواند پس بگو اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي
 الْمُسُومَ وَالْفُسُومَ وَوَحِّشَةَ الضُّدِّ وَوَسُوسَةَ الشَّيْطَانِ

و در چمت کردن منعوست اگر کباب لایق که گفت تمام
 صادق که بسبب ری حور سه علامت است جوشش بدن و
 بدن و حرکتی که در بدن ظاهر شود که بدست ماند که جنبش
 بر تن می رود و روایت است که بسیاری خوب نیز علامت بسیاری
 خونت و روایت است که چون یکی از اهل منزل امام جعفر صادق
 علیه السلام بیمار شدی آنحضرت میگفت با اهل منزل که نظر کنید
 در روی او پس اگر میگفتند که از صفراست و میفرمود که بپزند
 و گرم میکنند که روی او سرخست میگفت که از خونت و میگوید
 که او را حجامت کنید و رویت کرده اند انتم معصومین عظیم است
 که گفت میروم منین م که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود که حجامت کنید بدستی که بسیار باشد که خون عاتق
 و نکسی رکنند و رویت کرده است انصاری که بسیار بود که
 رضا علیه السلام را خون غلبه میکرد در میان شب و گفت ما هر
 صادق علیه السلام که اگر خواهد که چمت کند کسی که روزه در
 باشد در غیر ماه رمضان باید که حجامت نکند مگر آنکه خون
 شود فانی ما که اهل بیت چمت کردن مادر رمضان و در شب
 و چمت کردن مادر روز یکشنبه می باشد و چمت کردن در
 و مؤایان مادر روز دوشنبه می باشد و گفت ابو عبد الله که
 حجامت بنامت باید کرد و بر گفت که بخامد مروید در حالت سیر

روایت کرده است

و چمت میکند تا آنکه چیزی نخورد بدستی که حجامت کرد
 بعد از چمت خوردن می کشد خون را از رگهای او و ستان تراست
 و این بیرون آمدن خون و زیاده قوه میدهد بدست و گفت امام
 موسی علیه السلام که چمت بعد از چیزی خوردن می باید کرد
 چمت آنکه چون کسی سیر شود بعد از آن حجامت کند خون جمع میشود
 و در د پرون می رود و چون حجامت پیش از چیزی خورد
 خون بیرون می رود و در د می ماند و گفت زید شحام که بد بود نزد
 بی عبد الله علیه السلام پس حجامت طلبید و گفت حجامت که بشوی
 شیشه را که آن حجامت میکنی و مشغول حجامت کردن شود و آثار
 طلبید و خورد و چون فارغ از حجامت شد مادر بکر طلبید و خورد
 و گفت تا نخوردن بعد از حجامت مشکین میدهد صفرار و گفت
 ابو عبد الله علیه السلام هر دوی از اصحاب خود که چون خوردی که
 حجامت کنی رشیشه که آن حجامت میکنی بگویش از آنکه فارغ شوی
 در خالتی که خون میخورد باشد **بسم الله الرحمن الرحيم**
عُودَ بِاللّٰهِ لَكَ بِمَرَفِي حَاجَاتِي مِنْ الْعَيْنِ فِي دَمٍ وَمِنْ كَلْبِي
 پس گفت که چون بخوابی در دعار حیر بسیار جمع شود ترا و خیر
 بسیار جمع بیاید کرد زیرا که حدای تعالی در کتاب خود میگوید
وَقَسَّتْ عَلَمُ نَحْسًا شَكْرًا مِنْ الْيَزِيدِ وَمَا مَسَّنِي السَّوَاءُ یعنی
 من غیب میدنم خیر بسیار جمع میکردم مال و منفعت و قه و

عجمت و بدی بن غیر میباز فقر و مرض و ریح و هریث و روزی
 ازانی پیر که گفت ابو جعفر علیه السلام که چه چیز میخورید بنده
 رجاعت کنم که کاسنی و سرکه گفت نه یا کی نیست و گفت که بنده
 الله علیه لستم رجاعت کرد و گفت کیون خود را که بیار بر روی
 شکر و گفت شکر بار میگردند خون تازه را و ربا ده میکند قوی
 و رؤیت است از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت رسول خدا
 علیه و آله که هر کس که گفت حجاج است کند باید که روزه
 کند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حجاج است کردن در روز
 یکشنبه شهادت از هر روزی و رؤیت است که امام جعفر صادق
 بقوی که حجاج است میگردند گفت که چه بود شما را که قیام کنید در
 حجاج است کردن کاشکی تا حیر میگردید تا آخر روز یکشنبه بدینگونه
 حجاج است کردن درین وقت فرو می آورد در روز زهد و گفت
 جعفر صادق که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حج منبیه
 در روز دوشنبه بعد از عصر و رؤیت ازانی سعید خدری که
 گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که حج است کند
 سه شنبه هفتم ماه یا نوزدهم یا بیست و یکم تقایمی باید روزه
 تمام سال و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که حج منبیه
 روز یکشنبه دهم ماه و هفتم و بیست و یکم تا غایت نشود روزه
 و نکند شمار و رؤیت است که منع کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

و سلم رجاعت کردن در روز چهارشنبه و فقی که قیام در ریح
 عفر باشد و رؤیت کرده است نه بدین علی ار پدران خود علیه السلام
 و ایشان روایت کرده اند را میراث بنین علی علیه السلام که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آنکس که حجاج است کند
 در روز چهارشنبه بر ص می کند باید که ملامت نکند مگر خود
 و رؤیت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود
 علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که چهل
 فرود آمد بر من و گفت که حجی است کن و گفت که روز چهارشنبه
 روز خبی است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکس که
 حجاج است کند در آخر روز یکشنبه آخر ماه در روز زهد و بیرون
 رود و گفت مفضل بن عمر که رفتم نزد امام جعفر صادق علیه السلام
 و و حجی است میگرد در روز جمعه گفت حجی است که آیه حرمین است
 نکرسی روزه منع کرد رجعت کردن بعد از زوال در روز جمعه
 و گفت ابو الحسن علیه السلام که ترک مکن حجی است کردن را در روز
 هفتم رحیرین و حریرین نام ماهیست ز ماهی روی پس کر
 میسر نشود در روز هفتم باید که حجاج است کنی در روز چهاردهم
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آیه نکرسی حرمین و حجی
 حرمی حجاج است کن و گفت سعید عرقی که رفتم نزد ابی الحسن
 و و حجی است میگرد در روز چهارشنبه گفت که در روز چهارشنبه

نماز پنج رکعتی است که در هر روز یک بار بخواند

روزیست که مردمان میگویند که هر که در این روز چیزی متوجه
رخصت پیدا میکند حضرت گفت بن حاکمی است که تسبیح شریف
مادر و مادران را بجز و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه
خون عابث شود میگذاردی ز و هرگاه شیء خودی که خونی است
کنید باید که آن روز چیزی متکبد و مسقولست زکب فرد
که گفت نش که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چیزی
کردن بر نماز دوست و بر سیری در دست و در هفت و دهم ماه
شفاست و در روز سه شنبه سخت بدست و رویت که چیزی
فرمود که وصیت کرد من چیزی را بچهارت کردن تا آنکه کمال برده
که چهارست رجعات کردن و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم که رجعات کردن در روز یکشنبه شفاست از هفت چیز است
و جذم و برص و خواب و درد دندان و ریختن چشم و در هر روز
رویت از آنست که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که چیزی متوجه می آید عقل و حافظه را و نیز گفت که چیزی مت کردن
در بقره و موشی می آورد و نیزه مغناط پس سست و گفت نرس
چیزی که در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر خود و هر روز
کیف و پس سر را و نام کرد یکی از این چهار چیز که فایده
و دیگر بر مغیثه یعنی بفریاد رستند و سیم ر منقذه یعنی رفته
ز مرض و رویت که رجعات سر منقذه است و چیزی مت مغنا

پس سر مغیثه است و رجعات می نه دویت نه با حاکمی است و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
دست خود بر خود و گفت بر شما باد که چیزی مت مغیثه کنید
که دفع میدهد دیوانگی و برص و جذم و خوره و درد دندان
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چون طفل چهار ماهگی
پیدا رجعات کنید در هر ماه مغناط پس سر او را و بدستی که کم
میشود لعاب دهن او و فرو می آید حرارت از سر و بدن و رویت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در ده است و در نیز سه و نه
در ده صفر و نیم و خون سه ست دوی خون چیزی مت و دوی
صبر بیا دهن و دوی بلغم حنانه و گفت مغناطیه بن حاکم که بر
جعفر علیه السلام طبعی را و محمد کرد یکی را زکف دست خود و گفت
حسن الوش که شکایت کردم نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
تا بیدار شدم زردی گاه و کاشم که هست و رویت که شکایت
کردم نزد امام جعفر صادق علیه السلام از خارش بدن بخفته
گفت که سه بار رجعات کن یا شند یا هدی خود را سه نوبت که حال
میشوی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که شکایت کردید
بعضی از مردم از نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از سینه ای جوب حضرت
گفت که جوب ریختن جگر است برو قصد کن تا از پای راست خود
و بکیر دود در هم با دم روغن شربین و در آب کشش برین و بخورد

و بعد پرهیز ز ماهی و سرکه نبرد چنین کرد و خلاص شد و وقت
 فضل بن عمر که شکایت کردم نزد ابی عبد الله علیه السلام زجر
 و حررت آنحضرت گفت که بر تو باد که صد کتی از رنک می پاشی
 چنین کردم و رفت از من آن تشویش و رو بست که شکایت کردم
 نزد ابی عبد الله از خارش بدن آنحضرت گفت یا عمر که شامید
 دور آن نزد گفت علی آنحضرت گفت فصد کودی نبرد گفت بلی فصد
 کردم و فصدین یا فم آنحضرت گفت که چنانست کن باغای خود را سر
 زبنت در میان پی ساق و کعب چنین کرد آن مرد و رفت از آن
 تشویش در آداب زنت کردن و زینت دادن و نکستی
 و آنچه متعلق به آنها و درین باب مشش فصل است در ترغیب برند
 کردن و فصل آن منقول است از کتاب من لا یحضره الفقیه که گفت رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم که رنک کتید محاسن خود را بخت بد
 که جلا میدهد چشم را و میرد باند موی را و خوشبو میکند دهان
 و آرمیده میشوند زنان و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که مضمی بر دبی ناخوش را که از آدمی آید در وقت عرق کردن
 طراوت میدهد و رویدا و خوشبو میکند دهان بوی میگردند و
 رند را و گفت امین المؤمنین صلی الله علیه و آله که یا کی نیست رنک کت
 می سن بهر رنک که باشد و نیز گفت که مردی آمد نزد رسول خدا
 که زرد کرده بود محاسن خود آنحضرت گفت با و چه نیکوست بر

و زنت کردن و زینت دادن و نکستی
 و آنچه متعلق به آنها و درین باب مشش فصل است در ترغیب برند
 کردن و فصل آن منقول است از کتاب من لا یحضره الفقیه که گفت رسول

رنک بعد از آن شخص آمد نزد حضرت و زنت کرده بود محاسن
 خود بجا آنحضرت تبسم فرمود و گفت که این رنک بیکوتر است
 از آن رنک و بعد از آن همان شخص آمد نزد آنحضرت و محاسن خود
 سیاه کرده بود آنحضرت خندید و گفت این رنک از آن هر دو
 بهتر است و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا میر می
 علی علیه السلام که یکدر رنک کتید و در راه خود و در رنک چنان
 و بدن دردی برد باد از ارگوش و جلا میدهد چشم و رو ملائم
 بسیار دماغ را و خوشبو میکند دهان و حکم میکند بن دندان
 و میرد مریض را و کم میکند و سوسه سیط را و خوشحال میشود
 سبب آن فرشته و شاد میشوند مؤمنان و خشنودان میشوند کافر
 و رنک کردن زینت و خوشبویی است و شرم میکند از و منکر و
 کبر و عذاب نمیکند و در دفعه و روایت است از متنی بیانی که
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که دو ستر من رنک نبردند
 یکیست که بسیار سیاه باشد و منقول است از کتب لباس که گفت
 و در آن مدعی که رفتم در نزد ابی الحسن علیه السلام **و**
 و در رنک میکرد محاسن خود را گفتم فدای تو کردم رنک میکنی گفت
 بلی در رنک کردن جر و توانی هست یا نمیدانی که خود زینت دادن
 زیاده میکند پرهیز کار بخیز تا ناخوش نی آید که تو بی زینت باشی
 و گفت ابو الحسن دود علیه السلام که سلیمان علیه السلام را هزار

محاسن محاسن
 زینت کردن و زینت دادن

ر بود در قصر سیصد و پنجاه کاهن و ششصد و هفتصد کاهن
 بودند و سیمین علیه السلام در هر شام روزی بیش از هفتصد نفر
 در میان رنک سید موقوفت از کتب بسیار
 نصیر عیاشی که گفت ابو عبد الله علیه السلام که آمد مردی نزد
 رسول خدا صلی الله علیه و آله آنحضرت سفیدی در رخسار
 دید گفت این نور است و کسی که موی او سفید شود در سلام
 آن سفیدی سر را نور خواهد بود در روز قیامت و همان سفر
 رنک کرد محاسن خود را بجا و بعد از آن آمد بخدمت آنحضرت چون
 دید آنحضرت ~~چون~~ که آن شخص محاسن خود را سیاه کرد
 و بخدمت آنحضرت آمد آنحضرت گفت که نور و سلام و نیت و در
 زن آن نور در رهای دشمنان است و روایت کرده است بن
 قصه که گفت حسن بن جهم که رفتم نزد بی بی حسن و محاسن خود
 سیاه میکردم فدی تو کردم محاسن خود را سیاه میکنی گفت
 در رنک کردن جبر و حسنه است بدرستی که رنک کردن محاسن
 و خود را زینت دادن زیاده میکند پر هیر کاری تر چپته نکه شود
 یتن خود را زینت ندادند برای ایشان و گفت ابو عبد الله علیه
 السلام که امام حسین علیه السلام سر خود را رنک میکرد بوسه
 و میکشود سر خود را و نزد ما چری بود که آنحضرت میپایید
 سر خود را و گفت که سیاه کردن محاسن موجب ترسیدن دشمنان

در رنک کردن محاسن خود
 زیاده میکند و ترس میدهد

و محاسن را زینت و درویش کرده است باینکه گفت ابو جعفر
 علیه السلام که جماعتی آمدند نزد امام زین العابدین علیه
 السلام و دیدند که آنحضرت محاسن خود را سیاه کرده است بر
 که محاسن چون است آنحضرت دست بر محاسن خود کشید و گفت
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود صاحب خود را در جنگ
 زینک که محاسن که محاسن خود را سیاه کنید تا مکه قوت یابد
 سبب این و غایب شوید بر مشرکان و کافران و گفت ابو جعفر که
 زینت دوست پیدا کنند که زینت کند مرد همینانکه مرد دوست
 پیدا کرد که زنان به بینند زینت را در رو
 کردن محاسن و سحر و به زردی و زینک کردن زنان در من خود
 موقوف است از کتاب لباس نه گفت جلی که پرسیدم ابا عبد الله
 در زینک کردن آنحضرت گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 سلم و امام حسین علیه السلام و ابو جعفر علیه السلام که رنک کرده
 ند بوسه و گفت معوشید بن عمار که دیدم که ابو جعفر علیه
 السلام رنک کرده بود بخدا و گفت ابو الصباح که دیدم اثر خدا در
 مرد و دست ابو جعفر علیه السلام و گفت محمد بن مؤذن که ابو
 عبد الله علیه السلام رنک زینت کرده بود و محاسن خود را بچهره
 و نیز گفت که خاسری و بسیار سفید میکنند و زیاده میکند
 صورت روی را و روایت کرده است عبد الله مسکان که گفت حسن

سیاه کردن

در رو

زین که مردی را هر بصر صاحب من بود و من همیشه صفت
می کردم بری و با جعفر علیه السلام ریس من و آن مرد رفیق
و من است حج عی و دیدیم و متوجه مدینه شدیم جهت مدینه
رسیدیم رفیق نزد ابی جعفر علیه السلام و آن در خانه آری
نشسته بود و بر بالای و چادر شب کنگونی بود و رنگ کرده
بود محاسن خود را و سرمه کشید بود و اصلاح کرده بود
خود را صاحب من که کرد بان حضرت و بخانه و چیزی در
گذشت چون برخواستیم آنحضرت گفت که ای حسن چون خود شو
تو با صاحب خود هر دو نزد من بیاید چون فرط شد گفتم
خود که بیایم و نزد آنحضرت گفت صاحب که تو برو و مرید
گفتم بسم الله یا نکفت آنحضرت که تو با صاحب خود هر دو
بهم بیاید باز صاحب من گفت که تو برو و مرا بگذار بحق حدی
که از وجود انشدم تا او را همراه خود بروم نزد آنحضرت پس آنحضرت
در خانه نشسته بود که در آنجا می نمود مکر بود ای پس پرورد
آمد و جامه درشت پوشید بود کرد آلود پس متوجه ما شد
که خانه که دیروز دیدی که من در آنجا بودم آنجا از دست
بود و از من نبود و دیروز نوبت آن بود و وزینت کرده بود
بود بر من که زینت کنم سری او همچنانکه وزینت کرده بود بری
و این خانه که سرور و روم خانه منست چیزی در دل خود مکن

۶۱
پس بصری پس گفت نشستی که زینت بودند قدی تو کرده پیش
زین چیزی در محراب من می گذاشتند و لاحدی تعالی بخیر
زین هر من بیرون برد و منقوس است رنگ ب محاسن که گفت
سمیعی بن یوشع که گفتم با من رضا علیه السلام که من بیخو
درم و خون حیض او بر صرف شد است حضرت که بفرمان
که سری خود را رنگ کند بجا بد رستی که خون حیض باز می کرد
چنین کردم باز گشت بان زن خون حیض و گفت ابو الحسن که در
رنگ کردن سه خصلت است می شدن زنی جمل و دوستی است
بر مان و ریاده کردن و رجاء و گفت حسن هم که گفتم با من رضا
علیه السلام که یا رنگ کردی تو گفت رنگ کردن بخانه و وسع
که در رنگ کردن اجر و ثوابی است بدرستی که در دوستی می گذارد
به میند ز تو مثل آنچه دوست می داری که تو از و به پنی از دست
فاخر و زینت کردن بدرستی که بیرون زن از پر هیز کاری و
فسق کردن و بیرون بردن ایشان را از پر هیز کاری مکرر زینت کرد
شوهرن و گفت امام علیه السلام که خبر داد مرا پدر من از پدران
خود علیهم السلام که زنان بنی اسرائیل بیرون رفتند از پر هیز کاری
و فسق و مجور کردند بجهت آنکه شوهران ایشان کم زینت بودند و
حضرت گفت که زنان دوست می دارند از تو مثل آنچه تو دوست
می داری از ایشان و گفت ابو عبد الله که رنگ و محاسن ست است

وندیت کرده است عبد الله بن عثمان که گفت حسن بن زید
 که وفات روزی نزد بی انکس و او در خانه رسته بود دیگر
 بعد از آن رفیق و او در خانه بود که در آنجا بود مگر بوری
 بیرون آمد و جامه درشت پوشید و گفت آن خانه که دیو
 دیدی خانه من بود خانه زن من بود و دیروز نوبت آن زن
 بود و روایت کرده است محمد بن مسلم که گفت امام محمد باقر
 جعفر صادق علیه السلام که سزاواریت زن را که دست و
 حای باشد از زن باید که دست خود را خایمالد و اگر حای باشد
 و منقولست از کتاب فردیس که گفت رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم که سید زنیان بخت است و کسی که زن کرد
 بختا مثل کسی است که شهید شود باشد در راه خدا و او نیز گفت که
 حنارنگ اهل اسلام است زینت میدهد مومن را و می برد در راه
 و جلای میدهد چشم را و زیاده میکند قوت جماع را و یکسره
 با خن بوده باشد بر برده حسته است که بی خن بوده باشد و
 یکدم که بخت صرف شود بر هر هفتصد درهم است که در راه
 صرف شود و گفت مولای بنی صلی الله علیه و آله که هر شهیدی که
 کید به سید زنگا بدستی که زیاده میکند قوت جماع را و یکسره
 میگرداند بدتر و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که فاضلترین چیزهای که تقییر دهند بآن سفیدی مورخان

و صد و رویت کرده است میرزا موسی علی علیه السلام که گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که زن کند بخت بدستی که
 می فرزند جوانی و جبر و قوت جماع و حسن روستا می کند
 ایشان فرشته ها و یکدم که صرف شود در راه خدا بر هر هفتصد
 درهم است که یکدم که صرف شود در زن بر هفت هزار درهم
 است و هر که کسی میبرد و او در قبر نهاند و منکر و بیکری بیند
 جوت نگاه کند که او را زن کرده است یکدم بگوید که بیرون
 می روم از قبر که ما را برورنی نیست جعفر بن محمد از پدر خود
 عیسی بن مسلم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که زن
 سر خود رسیاه کنند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 حدیثی است که فرمود زنان شوهر دار را که زن کند بختا
 شوهر دار زینت کذری شوهر خود و ثانی شوهر دار زینت کند
 بجهت آنکه دست بدست مردان نماند و نیز گفت امام جعفر علیه السلام
 که زن کند زن در حالت نعاس یا بی نیست و نیز گفت که میرزا موسی
 ع که منع کرد از زن کردن موی خوی سر و پشایی و از کارهایی
 در میان کراهیت زن کردن حب و خایض و روستی مد است
 ترک کردن و کراهیت بیوند کردن موی منقولست از کتاب ابن عباس
 که گفت امام رضا علیه السلام که مکروه زن کردن مرد در حالت
 که حب باشد و نیز گفت که کسی که زن کند حب باشد یا نکند حب

در هر مورد

زن

خود در حالت رست کردن این نیست رسانیدن شیطان با او و گفت
جعفر صادق علیه السلام که رنگ مکن درختی که جنب باشی چنان
میشود درختی که رنگ میکنی و رنگ مکن درختی که خایص باشی
بد رستی که شیطان حاضر میشود نزد خایض و روایت کرده است
حنا بن سبیر از پدر خود که گفت که رفیق من و پدر و جد و
بختم مدینه و مردی بود در جامه کن بود برسد که شما چه طایفه
یدیکتم رهل عرفیم گفت ار کدام عرق گفتیم رهل کوفه گفت خوش
آمدیدی اهل کوه شما رنگ نمی چندی در جامه و جد چرست که منع
میکند شما را از رفتن بستی بد رستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
گفت که دیدن عودت مرد سلطان بر مسلمان حرامست پس من
کرباسی میدکرد و چهار باره کرد و هر کدام مایک یاره نشن کرده و
سیدم بجمام و رفیق بکره خانه و در کره خانه بودیم که شخصی آمد
و متوجه جد من شد و گفت ای پسر جبر رنگ مگردی بحسن خود
جد من گفت در یافته کسی که بهتر از تو من بود و و رنگ کرده
بود بحسن خود در تحضرت در غضب شد زین سخن تا که ایام
غضب و در وقت که کیت انگس که بهتر از من و تو باشد جد من
که در یافته علی بن ابی طالب را و او رنگ نکرده بود تحضرت سخره
در پیش انداخت و عرق ریخت رحیم مبارک و و گفت راست
گفتی بعد از آن گفت ای پسر که میخواهی که رنگ کنی رنگ کن بد رستی که

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رنگ مگرد و بهتر از میر می
بود و که میخواهی رنگ مکن و قد کن با میر مؤمنین علی علیه السلام
و چون بیرون آمدم پرسیدیم که فردا که بود گفتند که منزه
است بدین علیه السلام و پسر او امام محمد باقر علیه السلام بود و گفت
سیدمان بن خروون حقی که پرسیدم ز ابی عبد الله علیه السلام که
رسول خدا صلی الله علیه و آله رنگ کرده بود بخاسن خود را گفت
و میر مؤمنین علیه السلام نیز رنگ نکرده بود و بکن پدر و جد
من رنگ کرده بودند پس کر رنگ کنی یکوست و کر رنگ کنی سیر
و گفت حریر بن محمد که پرسیدم با جعفر علیه السلام را از رنگ کردن
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رنگ میکند و این مؤمنین
که نزد است و گفت حفص عور که پرسیدم با عبد الله علیه السلام
از رنگ کردن سر و خاسن گفت که سنت است گفتن امیر مؤمنین
علی علیه السلام نکرده بود بجهت آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که زود باشد رنگ من شود بخن
ی این یعنی خاسن مبارک میر مؤمنین زود باشد که رنگین شود
خون او و گفت ابو عبد الله علیه که ترک رنگ کردن در رویش می آید
کرامت پیوند کردن موی گفت سلیمان بن خالد که گفت یکی از ثقات
علیه السلام که آیا پیوند کردن زنی موی در یکسوی خود مکروه است
تحضرت گفت اگر نشیم باشد یا موی خودش مکروه نیست و مکروه

ست که پیوند کند از موی غیر خود و گفت غرض از این آنست که گفتیم بی
 عبد الله علیه السلام که مردمان رویت میکنند که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله لعنت کرده است پیوند کننده و پیوند کننده
 گفت ای کفتم یا لعنت کرده است آن زنی را که شانه کند و پیوند کند
 مولا بکیسوی خود گفت بایک نیست ازین گفتیم بن کیت پیوند کند
 و پیوند کرده شد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 لعنت کرده است گفت زنی که رنگد و زنی که قود کی کند و گفت
 ابو بصیر که پرسیدم یا عبد الله علیه و آله و سلم رکندن موی
 که ریان میکنند بجهت زینت بری شوهر خود و رکندن موی روی
 ز پیوند کردن بشم کیسو و مانند آن حضرت گفت که بایک نیست
 زنها و رویت کرده است محمد که گفت یونس که بایک نیست کیسو و
 که غرض پیوند میکنند بکیسو بشم باشد تا باید که بیوک کنند موی
 بمو زیر که مویت است و روایت کرده ابو عبد الله علیه السلام
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که حلال است زینت
 در محل حیض بکند موی پشت بی و بنا گوش را دریده
 نکشتری در انگشت کردن و کراهیت آن منقول است از کتب این که
 ابو الحسن علیه السلام که قیمت کردند نکشتری بی عبد الله علیه و آله و سلم
 گرفت آنرا بدر من هفت دینار و گفت عبد الله بن سنان که پرسید
 از زنی عبد الله علیه و آله و سلم که نکشتری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

عبد الله علیه و آله و سلم

چیز بود گفت از نقیص بود و پرسیدند بعضی از صحابه
 زنی عبد الله علیه و آله و سلم که نکشتری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 را چه چیز بود و در وقتش کرده بودند محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 علیه و آله و سلم فرمود که پاک نمیکردند حدیثی دستی را
 نکشتری هم نموده باشد و روایت کرده ابو عبد الله علیه السلام
 را پدر خود که گفت امیر المؤمنین علی که امر کرد رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم را بخت چمن و آنی کرد از سفت چمنی که بی کرد از نکشتری
 و آنشاید از طرف طلا و نقره و نشستن بر زنی که بر او باشد
 شد و از رید و غواپی و از بریشم و از دیدی بر م لبستر و بکر
 و بکره سر کرد بر سیدن چار و در عقب جنازه رفتن و شکر کردن
 سلام و بری دادن مظلوم و قبول دعوت کردن و سوگند خوردن
 رست کردن و بر حمان الله گفت کسی را که عصه کند و رویت کرده
 ابو عبد الله علیه و آله و سلم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با امیر المؤمنین
 علی علیه السلام که یا علی بر همین از نکشتری طلا در دست کردی
 بدرستی که این زینت است در بهشت و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 که منع کرد مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نکشتری طلا
 در انگشت کردن و میگویم که منع کرد شما را ازین و گفت دو دین
 سر جان که پرسیدم یا عبد الله علیه و آله و سلم را از طلا که زینت
 میکنند آن طفلان حضرت گفت که بدر من زینت کرد و زینت

عبد الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که نکشتری طلا در دست کردی

خود را بطلا و نقره و نیکو نیست بآن و رویت کرده است محمد بن
زید بن خود عیلم نسیم که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله
وسلم نکشتری طلا در دست کرده بود و مردمان نصر میکردند
و آنحضرت دست خود را بآن نکشت نهاد که نکشتری درو بود
کشت بمنزل خود و بدست آن نکشتری رو مقوسست زکات بطن
الا محمد که امام موسی عیبه السلام رویت کرده است زید بن خود که
منع کرده است که در نکشت کند نکشتری را که نکشش بخاری
و بخاری مهره است و آنحضرت گفت که زید بن علی در روزی نکشت
در آن نکشت او همچنین نکشتری بود و رویت است که امیر نو می
نکشتری داشت نکشتری که نکین او زیقوت سیر بود در نکشت
میکرد بجهت بر یک و شرف و نکشتری که نکین و عقیق سرخ بود
نکشت میکرد بجهت حرز و نگاه داشتن او را و نکشتری که
نکشش فیروز بود در نکشت میکرد بجهت یافتن صغیر دشمن که
که نکین و من چینی بود در نکشت میکرد بجهت قوت و منع کردن
شیعه خود را از آنکه نکشتری قن در نکشت کند و گفت با آنحضرت
وقتی که وصیت میکرد صبح بخود را که نکشی که نکشتری در دست
نه فقر کرده باشند باید که در وقت استیجا کردن دست جبار
آورد و در دست راست کند و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و نکشتری عقیق در دست کند بدستی که میرسد بشارت که

ن نکشتری در دست شم باشد و نیز گفت که نکشتری عقیق
در نکشت کند بدستی که جبرئیل علیه السلام آورد عقیق و این
بمشت و گفت یا محمد نکشتری در دست خود کن و بفرمان مسخر
که نکشتری عقیق در دست خود کند نکین نکشتری مقوسست
زکات بطن که گفت حسین بن عبد الله که پرسیدم یکی از یاران
که نکین ز سناک ز مرد باشد در نکشت میتوان کرد گفت بلی است
هرگاه خواهند که وضو سازند باید که از دست خود پیرون کند
و گفت احمد بن محمد که دیدم یکی از ائمه علیه السلام که در دست او
عقیق نکشتری بود گفت بمن که چگونه می بینی این نکشتری و پیرون
آورد در دست خود و گفت که نظر کن باین نکشتری پس نظر کردم و
نعم که هر یکوست این نکشتری گفت همیشه از حدی ثعلبی بمن گفت
میرسد از زمان که این نکشتری در دست منت و خدا اینگو
منفق ساحت مرد درین نکشتری پس هرگاه میخواهم وضو سازم
در نکشت پیرون میکنم بدستی که بشی رفتم بطواف خانه کعبه
میان صوف بودم که شفاعت مرین نکشتری باعث شد که در
در نکشت پیرون آوردم و در کف خود نهادم پس ناگاه از دست من
فد و برخاستم که بخوابم و در شخصی آمد و گفت چرا برخاستی گفت
نکشتری من افتاد شخص دست خود را بر زمین زد و گفت یکبار نکشتری
خود را زد و رویت کرده است ابو عبد الله علیه السلام که گفت روح

مرد نکشتری خود

که در نکشت کردن کشتی که نیکین و بی قوت باشد در رویش
میبرد و کسی که در نکشت کند کشتی که نیکین او عقیق باشد
زود برآورده میشود و به نیکویی مقولست از کتب به حدیث
که رویت کرده است معاذ که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
که کسی که در نکشت کند کشتی که نیکین او عقیق باشد حدیث
کار و امن و امان باشد و گفت ابو سعید بن ابی حمزه علیه السلام که در نکشت
کند کشتی که نیکین او عقیق باشد و عقیق او را کوهی است که فر
کرده است بخندین و به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بر سر
بودن امیر المؤمنین علی علیه السلام و عقیق را کوهیست که در رویش کشتی
است حدیثی است با موسی علیه السلام و کسی که نیکین او کشتی و عقیق
باشد در نکشت کند و نه از کذب و نه درجه نواب بهتر از دارنار
کسی که غیر عقیق از جن هر نوع کند در نکشت کند و گفت سیمین بن
عمس که بودم با امام جعفر صادق علیه السلام بر در خانه یو جعفر
منصور و انقی پس بیرون آمد شخصی از پیش منصور که و را از
زده بودند حضرت گفت پس که ی سیمین بن نصر کی در نیکین کشتی
و گفتیم یا بن رسول الله نیکین او عقیق نیست آنحضرت گفت یا
سلمان اگر نیکین او کشتی یا عقیق می بود ورت زیاده نمی زدند گفت
یا بن رسول الله زیاده کردن فایده عقیق را بری من گفت عقیق
زیادین آن دست که عقیق در دست کفتم یا بن رسول الله زیاده

کردن یا بر کفست عقیق مانند از حوت و عقیق کسی که عقیق و عقیق
و ست کفتم زیاده کردن مرا گفت مندا یعد و دست میزد و بر سر
شود بسوی و در دایستی که در نیکین عقیق باشد کفتم زیاده
کردن یا بر کفست یا بر عقیق از دست که در نیکین عقیق باشد
حکونه خالی باشد از طلا و نقره کفتم زیاده کردن یا بر کفست عقیق
است از درویشی و حرز است از جمیع بلاها کفتم که نقل کنم یا بر
که فرمودید ز جده تنه امام حسین علیه السلام که او رویت کرده
ست از امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت یا بر کفست منقولست از کتب
و بوالاعمال که رویت کرده است امام رضا علیه السلام که گفت ابو سعید
بنه علیه السلام که گفت ابو سعید بنه علیه السلام که نیکین او در نکشت
کند کشتی که نیکین او عقیق باشد هرگز در ویش نیست و بر آورده
حجت و نیکوترین وجهی و گفت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
که در نکشت کند کشتی که نیکین او عقیق باشد تا خدا بخدای
زیاده کند برکت شما را و بمن باشید از جمیع بلاها و رویت کرده
ست جعفر بن محمد زیاده را از خود عجم السلام که شکایت کرد مردی
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم زیاده را که عارت
کرده بودند او را آنحضرت گفت چرا کشتی عقیق در دست نکردی
درستی که عقیق نگاه دارد از هر بدی و گفت ابو جعفر علیه السلام
که کسی که در نکشت کند کشتی که نیکین او عقیق باشد با و نیکویی رسد

مادم که آن نکشتری در دست او باشد همیشه خدا یقین و در
کاه دارد و گفت عجم بر حق قصیر که فرستد دحاکی بسوی مرد
آن بوخاب بجهت کدھی که کرده بود و در صلیبه تخطی گذشت
بی عبدالله علیه السلام حضرت که آنکشتری عقیق با و بر ساید پس
رسید نکشتری عقیق را با آن شخص هیچ مگوید با و نرسید و گفت
عبد المؤمن انصاری که شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که
که درویش و محتاج نمی شود دستی که درو نکشتری بود که نیک و
فیروزه باشد و گفت علی بن مهزیار که رفتم نزد ابی الحسن موی
بر جعفر علیه السلام دیدم در دست آنحضرت نکشتری که نیک و
فیروزه بود و نقش کرده بود بود لله الملك و من همیشه نظر میکرد
بر آن نکشتری آنحضرت گفت چیست ترا که نظر میکنی این سنگی حیرت
آید به برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دست آورد
آن حضرت آنرا با امیر المؤمنین علی علیه السلام و پس گفت میدانی که
چیز است نام این کفتم فیروزه است گفت این نام است بخاری
و گفت نام و را بر پی میدانی کفتم نه گفت نه و بر پی ظفر است و گفت
میر المؤمنین علی علیه السلام که در آنکشت کند نکشتری که نیک و
جزع یابی باشد بدستی که باز میدارد یکدشیت ترا و جزع یابی
است سنیه و سفید و گفت ابو عبدالله که نیک است بلوکی
از کباب الرضا که نام رضا علیه السلام روایت کرده است از پدر

نعمه سلم روایت کرده است از پدر آن خود علیهم السلام که آن حضرت
بخبر صلی الله علیه و آله و سلم که در آنکشت کند نکشتری که
نیک و از زبرد باشد بدستی که کسی که این آنکشتری در دست
کنده کار بر و آسان شود گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که نکشتری ز مرد در آنکشت کردن می برد در ویشی را و گفت که
کسی که در آنکشت کند نکشتری که نیک و ایاقوت در دست
درویش شود در پستان نقش نیک آنکشتری مقولت از
پاس که گفت ابو عبدالله علیه السلام که نقش نیک آنکشتری
بخبر صلی الله علیه و آله و سلم محمد رسول الله بود و نقشی بر این حضرت
حضرت بخبر صلی الله علیه و آله و سلم محمد رسول الله بود و نقش نیک
نکشتری حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام لله الملك بود و نقش
نیک بی جعفر لعنه الله بود و روایت کرده است محمد بن عیسی
صفورن که گفت که آوردند نزد ما نکشتری بی عبدالله را و نقش نیک
و است ثقی ما عصفی من خلقك بود و روایت از برهم بن عبدالله
شیرین و گفت که آوردند نزد ما نکشتری بی الحسن را و نقش نیک و
حسیه بود و در پایین نوشته صورت برک کلی بود و در بالا نوشته
صورت بر کلی بود و در بالای نوشته صورت هلاکی بود و روایت کرده
است نام جعفر صادق از پدر خود علیهم السلام که نیک نکشتری
حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام زقره بود و نقش و این بود

نه نم نقد در الله و گفت حسن بن خالد که گفت بانی حسن دوم
 نه روایت کرده شده است بامد رحمت که نقش نیکین حضرت پسر
 سلی الله علیه و نه و ستم محمد رسول الله بود و آنحضرت گفت نه
 صحیح است پس گفت بمن میدانی که نقش نیکین آدم علیه السلام چهر
 بود نفتم نه گفت لا اله الا الله محمد رسول الله بود و گفت بمن که قوی
 و جی کرد بنوح علیه السلام که وقتی تو و کسی که بتو یار آورد
 کشتی نشینید هزار بار لا اله الا الله بگویند و بعد از آن حاجت
 از من طلب کنید چون نوح علیه السلام در کشتی نشست و باران
 کشیدند باد تند برخواست و نوح علیه السلام ترسید از غرق شدن
 بجهت اضطراب کشتی و گفت که کر من هزار بار لا اله الا الله میگویم
 میترسم که کسی غرق شود پیش از آنکه فارغ شوم پس مضمون لا
 اله الا الله بزبان سریدی اد کرد ایضا هو هو هو و بی انقز بکشتی
 قرار گرفت و سلامت داشت خدا تعالی نوح را پس گفت نوح علیه
 السلام که بد رستی که کلامی که من و آن کسی که با منست بخانه رفیق
 بسبب آن غرق شدن سزاوار است که آنرا نقش نیکین کنم و آن نقش
 را از خود جدا کنم گفت حسین بن خالد که گفت بانی حسن عید
 که چیست معنی سخن نوح آنحضرت گفت که این سخن نوح بزبان شریف
 و معنی و بجز هزار مرتبه لا اله الا الله بالله احلح است و گفت ابو
 الحسن علیه السلام که نقش نیکین ابراهیم علیه السلام شش کلمه

بود که ورد جبرئیل علیه السلام وقتی که در تحقیق نهادند پس
 گفت جبرئیل که ای ابراهیم خدا تعالی تو سلام میرساند و میگوید
 که خوشحال باش که هیچ بیک نیست ترا و فرمود جبرئیل علیه السلام
 ابراهیم علیه السلام با ابراهیم که آن انگشتی که در نیکین اوین
 شش کلمه را نقش کرده بودند در انگشت خود کند چون آن انگشت
 را در رکعت کرد خدا تعالی بر او حاکم کرد و آن انگشت را در رکعت
 کلمه نیست لا اله الا الله محمد رسول الله تو گفت علی الله سندت
 نه ری ای الله و هویت امری ای الله لا حول ولا قوة الا بالله
 این بود نقش نیکین ابراهیم و نقش نیکین سلیمان علیه السلام نیست که
 الله بن النجم الحن بکلمه و نقش نیکین موسی علیه السلام دو کلمه بود
 که رقریت پروت و رده بود و آن دو کلمه اینست جبرئیل و
 صدق نبخ و نقش نیکین عیسی علیه السلام این بود دو کلمه و بجز این
 آورده بود نیست نوبی لعبد ذکر الله من اجله والوین لعندنی
 من اجله و روایت کرده است حسین بن خالد که گفت ابو الحسن
 دوم علیه السلام که نقش نیکین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 سلم محمد رسول الله بود و نقش نیکین حضرت امیر المؤمنین علی
 الله المملک بود و نقش نیکین حضرت امام حسن علیه السلام الفرة
 الله بود و نقش نیکین امام جعفر صادق علیه السلام الله ولی عیفته
 من خلقی و نقش نیکین ابو الحسن و الله بود و نقش نیکین بی

نقش نیکین محمد رسول الله
 الله المملک امره و
 کین حضرت امیر المؤمنین علی
 را بر محمد علیه السلام نقش نیکین
 خدا تعالی

الحسن دوم مات الله لا فاق الا بالله بود و گفت حسين بن
که ابو الحسن دوم دست دراز کرد و بجاين من و گفت که نقش نیک
نکستري من و نکستري بي جعفر دوم عليه السلام حبس الله
ه غنى بود و هم بود نقش نیکين بي الحسن سيوم عا ملک قوت
و گفت عبد الله بن سنان که پرسيدم ز ابى عبد الله که آيا مى کرد
در نکشت کردن نکستري که نام خدايتى باشد و بجاين رقت
و جنب شدن در وقتى که اين نکستري در نکشت باشد آنحضرت
گفت نه و نقش نیکين حضرت پسر رسول الله عليه و آله و سلم محمد
الله بود و نقش نیکين بي جعفر عليه السلام العزيز الله بود و نیکين
ميرمؤمنين على ع که آن نیکين از آهن چينى سفيد صافى بود و
در نکشت مى کرد و آن نکستري را در جنگها مى زد و سنجيد و بعد
کرده بودند برو و در هفت سصانيت عدوت بکلى هوى
لا اله و کلى کرب لا حول و لا قو الا بالله و کلى مضيق بار
حبى الله و کلى ذنب و کسى بين استغفر الله و کلى و آفاج
مات الله و کلى نعمة مبددة الحمد لله و ما يعلى بن و
من لم لله فمن الله و گفت اسمعيل بن موسى که نکستري جدم نام
جعفر صادق عليه السلام اواز نقره بود و نقش نیکين او اين بود که
يا نقتى فاشتر جميع خلقك در وقتى که پدر من با يار خود عبد
بن جعفر قيمت ميراث مى کردند قيمت آن نکستري به پنداشتند

هریکه را

ويعرض على أمير المؤمنين عليه السلام الملاءم فيكون

بجهت زیاده کردن پدر من قیمت آن را پس قبول کرد پدر من آن انگشتر
 را بخواه دیدار و گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که آنکس که نقش
 بیکان و باشد آنکه لا حول و لا قوة الا بالله استغفر الله باشد و
 ثواب بسیار خواهد بود و گفت امام محمد باقر علیه السلام که آنکس که
 نقش بیکان او بی زقرن باشد خدا تعالی و زیاده موزد و نیز گفت
 که نقش بیکان قاسم و ربك هکتر بود و روایت کرده است امام رضا
 ز جد خود امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بود نقش بیک
 پدر من امام محمد باقر علیه السلام یعنی بالله حسن و بسینه مرتین
 و با بی ذی المن و با بحسن و بحسین و گفت محمد بن عیسی که موفق
 نزد ابی جعفر دوم بود و نمود بمن انگشتری که در دست او بود و
 گفت که می شناسی این انگشتری را گفتیم می دانم که نقشی در دست
 که بمن نقش بر چیز است و چه صورت است پس معلوم شد که تمام آن
 انگشتری را نقره بود و بیکان او مدور بود برین بیکان نقش کرده بود
 مخفی شده و در بالای آن نقش صورت ملائکه بود و در پایین آن نقش
 صورت کلی بود گفتیم باو که زبیت بن انگشتری ابوالحسن است پس
 باو که چگونه در دست تو افتاد گفت وقتی که او را وفات نزدیک
 شد بمن انگشتری را بمن داد و گفت این انگشتری را از دست خود
 بیرون مکن مگر برای علی نقی علیه السلام و بکسی من این انگشتری
 مگر به پدر من علی نقی علیه السلام در میان کیفیت انگشتری در

4

نکشت کردن منقوست از کتاب بد من که گفت هر که پرسیدم یا
عبد الله علیه السلام روز کشتری در دست راست کردی و گفت
که من دیدم تی خاتم ر که کشتری در دست راست میکردند
تخصیص گفت که پدر من کشتری در دست راست میکرد و پدر من
ترین قریش و دنا ترین و پر هیز کار ترین ایشان بود و گفت حسین
خالد که گفتم با بی الحسن دوم که روایت کرده بدید در حدیث که
رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متجه میکرد و کشتری در
کشتری بود امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز چنین میکرد و نقل
نکین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم محمد رسول الله بود گفت
بوالحسن دوم علیه السلام که این روایت صحیح است گفت ما را سرور
هست که چنین گفته گفت نه بجهت آنکه ایشان کشتری در دست
میکردند و شما در دست چپ میکید پس خاموش شدم و روایت
کرده است بن تقدح از امام جعفر صادق علیه السلام که روایت
کرده است امام محمد باقر علیه السلام که میر المؤمنین علی
علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام زید خود و بید
و روایت کرده است از زید خود علیه السلام که گفت ما حسن و
امام حسین علیه السلام که گفت گاهی کشتری در دست چپ میکرد
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
وسلم میگفت که منع میکنم مت خود را زین که کشتری در نکشت

شهادت و نکشت میداد که می باید خواند در وقت نکشتی
نکشت کردن اللهم سونی سیدی الامان و توحی بیج الکرمة
و قلدي حبل لا سلام ولا تلحق رقبته الای ن من غنی
یعنی که یکواست از برای دفع هر بیماری منقوست از کتاب جبهه
که نقل میگوید در روز جمعه از ماه رمضان هر کس که در آن روز
شدین صورت و در دست و سطر که سحر و لا اهل لا را و نه
زیت کردن زبان به مجروح و ریور و آنچه مکرر هست
بش بر منقوست از کتاب سانس که روایت کرده است فصل که گفت
ابو جعفر علیه السلام که حضرت فاطمه علیها السلام سید زان بهشت
ست و مجروح و میان بازوی او بود و بیرون نکرد ابو جعفر علیه
سلام زین حکم کسی را بیوی می باید که مجروح زان اینچنین باشد
و گفت ابو عبد الله که نیکو نیست که زن مسلمانی پوشد مجروح
پیراهن که ندان باشد چیزی از بدن او و روایت است از ابو جعفر
علیه السلام مثل این روایت و روایت کرده است محمد بن مسلم از
امام جعفر صادق ع که پرسیدم از زید و طلحه از زنان حضرت
گفت باکی نیست و سزاوار نیست زن که بی زید و اگر چه تا زید
گودین بند باشد و سزاوار نیست زن که دست او خالی باشد از زید
و اگر چه مالیدن دست باشد بچنا و اگر چه آن زن پیر باشد
بچه زنان در دست میکنند طلا و غیر آن روایت کرده است زید

در وقت کشتن زید و اگر
در دست پیر و غیر اینها

امام جعفر صادق ع

که گفت ابو جعفر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 وقتی که میخواست سفر کند و دع میگرد از اهل بیت خود گسی
 که میخواست و آخر نگاشته که آنحضرت و دع میگرد حضرت زهرا
 علیه السلام بود پس توجه آنحضرت بسفر زخانه حضرت فاطمه علیها
 السلام بود و هرگاه آنحضرت باز میگفت ز سفر قول خانه حضرت زهرا
 میرفت پس سفر کرد و رسید به میر المؤمنین علی علیه السلام
 در سفر چیزی از غنیمت و امیر المؤمنین علی علیه السلام بجز حضرت
 فاطمه علیها السلام داد و پیرون رفت بسفر همراه حضرت صلی الله
 حضرت فاطمه از آن ملل غنیمت که امیر المؤمنین علی علیه السلام
 داده بود و دستینه ساخت زعفر و پرده خرید و برد و در راه
 خود آویخت چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از سفر باز
 گشت درآمد بمکه و بعد از آن متوجه خانه حضرت فاطمه شده
 همچنانکه عادت آنحضرت بود و حضرت فاطمه چون دید آنحضرت
 شادان برخاست و متوجه آنحضرت شد از روی شوق و شمع
 نظر کرد در هر دو دست حضرت فاطمه علیها السلام دستینه زعفر
 دید و بر رخساره او پرده آویخته دید نشست و از روی غضب نظر
 کرد بحضرت فاطمه علیها السلام بعد از آن آنحضرت برخاست و پیرون
 رفت حضرت فاطمه گریست و ند و میگویند و گفت که پدر من هرگز
 این نوع کاری نکرده بود پیش ازین نسبت بمن پس حضرت فاطمه طلب

نبت آنحضرت

حسن و حسین علیهما السلام را و برداشت پرده زرد
 خانه خود و پیرون کرد دستینها را از دست خود و دستینها را
 یکی داد و پرده را بدیگری و گفت بایست که بروید نزد پدر
 من و سلام من برسانید و بگویند آنحضرت را که فاطمه میگوید که
 بعد از آنکه شما بسفر رفته بودید کاری غیر ازین نکردم و هر چه
 بکنید یا این پرده و دستینها پس امام حسن و امام حسین علیهما
 السلام مدید و گفتند با آنحضرت هر چه حضرت فاطمه گفته بود و حکم
 برسد ایشان و دست در گردن ایشان کرد و ایشان را کرد و ایشان را
 در کار خود نداشت و بعد از آن فرمود که دستینها را بکنند و قطعه
 قطعه کردند و حلید اصحاب صفه را که طایفه از مهاجرین بودند
 که ایشان را خانه و منزلی و مالی نبود و قسمت کرد آنرا بایشان و بعد
 از آن ملید مردی از اهل صفه را که برهنه بود و ستر پوشی نداشت
 و این پرده را با آنحضرت داد آن پرده دراز بود و پهنان داشت پس آن
 مرد مقدار یکی برداشت و باقی را آنحضرت قسمت کرد بر اصحاب صفه
 و هر يك مقدار یکی داد و بعد از آن فرمود را آنرا که سر خود را از
 رکوع و سجود برندارند پیش از آنکه مردان بردارند و این حکم بجهت
 آن بود که آنک اصحاب صفه کوتاه بود هرگاه رکوع و سجود میکرد
 عورت ایشان ظاهر میشد از پس پشت ایشان پس منت شد که
 زنان سر خود را از رکوع و سجود بردارند پیش از مردان و بعد

و بعد از آن حضرت خدیجه علی را رحمت کرد و پاره صوفی و خدیجه را
 چون مد پوشانید و در سبب این پاره از جامه های بهشت و زیور
 خواهد داد و زیورهای بهشت بسبب این دستینه و گفت اسم
 مومنی کاظم علیه السلام که رسول خدا نزد حضرت فاطمه علیه السلام
 آمد و در کردن حضرت فاطمه کردن بندی بود حضرت اعتراف کرد
 از حضرت فاطمه برید آن کردن بند را و دوازده تخت حضرت خدیجه
 گشت و گفت ای فاطمه تو از منی بعد از من سالی آمد و چیزی حبیبه
 حضرت فاطمه آن کردن بند را بآن سالی در روز دوازده
 باد دندان غیر بجای دندان شکسته یا افتاده گفت که پرسید
 یا عبد الله دندان پیش که شکسته باشد و جدا شدن باشد یا
 محکم گردد اگر بطلان و گرفتار باشد بخوابی و دندان کوفتند می شود
 نهاد گفت ای و اگر خواهد که بجای دندان دندان کوفتند اگر
 کرده باشد و مضمون این حدیث را عبد الله بن سنان نیز با
 عبد الله علیه السلام روایت کرد و گفت ز راه پرسید که پدر من
 یا عبد الله رو من حاضر بودم از حال مردی که دندان او افتاده بود
 که یا میتوان که دندان آدمی مرده را بجای او بنهد حضرت گفت که
 نیست در میان لب و من و من و من متعلق است بآن مرده
 و درین باب ده فصل است و ان شاء الله تعالی درین باب احتیاط کرد
 و کتاب لب و من و من که ذکر خواهیم کرد درین خودش

پس حضرت

بنده عرفان محمد علی

در میان تحلی و لباس و کیفیت پوشیدن آن و رتبی که می باید
در وقت پوشیدن لباس تحلی من گفت ابو عبد الله
علیه السلام که چون میراث زمین علی علیه السلام فرستاده شد
رضی الله بسوی حواجج فرستاده بن عباس رضی الله بهمشید بترجمه
جامه های خود را و بهترین بوی خوش بکار برد و بهترین مرکب و خوش
سور شد و رفت سوی یشان بالیشان حنا کرد پس حواجج گفت بن
عباس که تو بهترین مردمانی و آمدی نزد ما و لباس متکبران و مرکب ی
ت بن عباس رضی الله خواند بر ایشان این آیت را که قُلْ مَنْ حَرَّمَ زُفْرًا
لِلَّهِ إِنِّي أُخْرِجُ بَعَادَهُ وَحُشْبَاتٍ مِنَ الرِّزْقِ یعنی بگوی محمد که حرم
کرده است آرایش که خدا تعالی مقرر فرموده یعنی جامه های رنگارنگ
و آرایش که شخص بیرون آورد برای بندگان خود زینت است چون ک
و پنبه از حیوانات چون پنجم و حریر و زمعادن که حرام کرده است
در عجلال لذیذ را از خود بی و آتش میدی پس گفت ای ابن عباس
باسمهای خوب بپوش و تحلی کن بآن بد رستی که خدا تعالی میگوید
و دوست میدارد نیکان را و می باید که این لباس از وجه حلال باشد
و گفت سق بن عثر که پرسیدی یکی ناعته علیه السلام را از حال مردی
که مالدار باشد و جاهای بسیار و پیراهن بسیار داشته باشد و تحلی
کند بآن که آیا این شخص مسرفست آن حضرت گفت که خدا تعالی میگوید
يَسْقُ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَةٍ يَبَآءُ كَذِبًا و ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَةٍ يَبَآءُ كَذِبًا

نوکری ز غیری خود یعنی بقدر توانی خویش صرف می باید کرد
 و روایت کرده است ابو عبد الله زید بن خود علیه السلام که گفت
 میرالمومنین علی علیه السلام که روغن ماییدن شکار میکرد
 و جامه شکار میکند جمال را و نیکوی کردن بندگان خود خور
 میکرد داند دشمنان و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام
 زید بن خود علیه السلام که مردی برد را خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله
 آمد و رخت طلبید که در آید آنحضرت حوست که پیرونید چه
 دیدن انکس در حج آنحضرت طرفی برپا بود آنحضرت ایستاد و
 کرد در آن طرف و اصلاح کرد محاسن خود و بعد زن پیروید
 و چون بازگشت و در آمد بخانه عیسه گفت بآن حضرت که یا رسول
 الله تو بهترین فرزند دایی و رسول پروردگار عالمی چون ایستادی
 و نظر کردی در طرف آب و اصلاح کردی محاسن و موی سر خود
 آنحضرت گفت ای عیسه خدا بتعالی دوست میدارد که هر که بر
 رود بند مؤمن بنزد برادر مؤمن زینت کند خود را و عجل کند
 گفت ابوالحسن علیه السلام که زینت کردن برای زنان را بد میکند
 بر همین کاری ایست ترا لباس نیکو گفت سفیدان ثوری که گفته
 عبد الله علیه السلام روایت میکند که حضرت سیر المومنین علی
 لباس درشتی پوشید و تر لباس خوب میپوشی آنحضرت گفت
 بر تو بد رستی که میرالمومنین علی علیه السلام در زمان عمرت و در

بود وقتی که در زمان و سعی باشد نیکان زمان سزاوارترند
 بچیزهای خوب و روایت کرده است امام حسن عسکری علیه السلام
 که گفت امام رضا علیه السلام که حضرت یوسف علیه السلام دیا
 بی پوشید و لثک زربفت میبست و بر تخت می نشست و عدت
 میکرد و روایت است که امام زین العابدین علیه السلام دو جامه
 بی پوشید که خربخت بودند آن دو جامه را بری او به با خدیجه
 یا به با خدیجه درسم و بی پوشید در زمستان جامه بی کینه عذر
 دوی فروخت در تابستان آن جامه را به پنجه دینار و نقد و یک
 بنای سر و گفت عبد الله بن سنان ز بی عبد الله علیه السلام که
 که من در صوف بودم که مردی کشید جامه مرا چون متوجه شد
 عباد صری بود گفت ای جعفر بن محمد بن پوشی مثل این جامه روحت
 که تو عی یا میرالمومنین علی علیه السلام در زمینی بود که نیکو بود
 و را پوشیدن پنجه در آن زمان و اگر انواع لباس درین زمان
 پوشم مردمان میکنند که اینکس را میکنند مثل عباد و گفت امیر
 المومنین علی علیه السلام که باید زینت کذب بری برادر مؤمن و تو
 که باید شمایم که ریت میکنید برای غریبی که دوست میدهد
 نه بد بیند آنغریب شما را در بهترین صورتی و گفتا برخدا شایم
 که آمدند مادر بصره غلام امام رضا علیه السلام که نام او عجد
 بود و گفت که آمدند طایفه از اهل خزسان نزد بی الحسن علیه السلام

سنه کفتم ما در وایس
 بر تو این جامه سفید را
 بپوش و بد کن در این

یکی زمان

و گفتند و که مردمان مسکرتند بنیادش را پوشیدند و حضرت
 گفت اینان که یوسف علیه سلام بخیبر بود و بدو جبهه و بر
 بخیبر بودند و در سایه پوشیدند و در رجعت می بست و می نشست
 بجای آن فرعون و مرتبه و بست نشاندند خدایتا و عدست میکرد
 و و بست بر امام که وقتی که حکم کند و عدل کند و هرگاه وعد
 کند وفا کند و هر وقت سخن گوید راست گوید و خدایتا و حرم
 گردانیده است حرام را حرام و حله را حلال و در وقت کرد دست
 محمد بن عیسی که گفت یکی از ائمه علیهم السلام که آمدی که مشقت میکند
 زد و ستان من دوست میدارند که بر عیشم بفرغند و من در
 جوشم و زمان اقتضای آن نمیکند
 سیناری بنامه روایت
 است که گفت اسحق بن عمار که گفت بای عبدالله که یای تو ندو که
 مومنی رده پیرهن باشد گفت بلی گفت پست میتوان گفت سر و پست
 و اسراف آنست که جامه که بآن بخل میکنی همیشه بپوشی آن را و روزه
 کرده است ابو سعید از ابی عبدالله علیه السلام مثل این و گفت که گفت
 بای عبدالله علیه السلام که آیا میتواند بود مؤمن را صد هر
 جامه گفت بلی و گفت اسحق بن عمار که گفت بایام موسی علیه السلام
 که یا کر مردی ده پیرهن داشته باشد سرافقت گفت نه بلکه هر
 سینار داشتن نگاه میدارد جامه را لیکن اسراف آنست که پیش
 جامه خود در رجای که پاره نباشد
 دعای که در جای

حلال گردانیده است
 حلال را حرام کند
 حرام را حلال کند
 حرام بسیار

پوشیدن می باید خود نکند گفت من و دیدم غری که ابو عبدالله علیه
 سلام در وقت جامه پوشیدن این دعا بخواند اللَّهُمَّ جَعَلْهُ
 نَوْبَ يَمْنٍ وَ بَرَكَهَ اللَّهُمَّ زُرْقِي فِيهِ شُكْرُكَ وَ حُسْنُ عَمَلٍ
 وَ لَعْدُ يَكْفِيكَ اللَّهُمَّ الَّذِي زُرْقِي مَا سَتَرْتَهُ عَوْرَتِي وَ بَحَلَّ
 بِهِ فِي النَّاسِ وَ كَفَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا نَكَلَسِي كَمَا خَوَّلَهُ حَامِلُهُ
 و پوشد باید که سی و شش نوبت آن را بخواند چون سرگ
 ملائکه رسد ندکی آبی بردارد و بپاشد بر سر و بر جامه و بعد
 زان پوشد و در رکعت نهار بگذارد و این دعا نیز بخواند اللَّهُمَّ
 الَّذِي زُرْقِي مَا بَحَلَّ بِهِ فِي النَّاسِ وَ وَرِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أَتَى بِهِ
 بَرِّي وَ حَمْدُكَ يَكْفِيكَ اللَّهُمَّ هَذَا جَمِيعُ فَرْخِ رُوحِي
 شد تا آنکه آن جامه گشته شود و روایت است که بر رسیدند را
 عیبه السلام که چون شخصی جامه نو پوشد چه دعا بخواند گفت باید که
 گوید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ زُرْقِي فِيهِ شُكْرُكَ وَ حُسْنُ عَمَلٍ
 نَوْبَ يَمْنٍ وَ تَقْوَى وَ رَكْعَةً اللَّهُمَّ زُرْقِي فِيهِ حُسْنُ عَمَلٍ وَ عَمَلٌ
 جَدِّكَ وَ زَادَ شُكْرُكَ اللَّهُمَّ الَّذِي زُرْقِي مَا بَحَلَّ بِهِ عَوْرَتِي وَ بَحَلَّ
 عَوْرَتِي وَ بَحَلَّ بِهِ فِي النَّاسِ وَ مَنَقُولُ زَكَاةٍ زَهْدٍ آمِينَ
 علی علیه السلام صالح از رزق روایت کرده است از جعفر بن
 که گفت که ندیدم هرگز مردی که روی پیرهن کاری او در دنیا
 پشتر باشد و قسمت کردن آن بسوی پشتر باشد و میرونی

علی علیه السلام حق خدا که محسوس است دو جامه هرگز پوشید
تا که دنیا رحلت کرد و نمی پوشیدند در آن زمان دو جامه
مکرم مردم فرود و گفت علی بن ابی طالب که دیدم در بدن
امیرالمؤمنین علی علیه السلام بخاک که جیست آنحضرت گفت
بخامه پوشند تراست عورت و خنده کند تراست عرق بود
بخامه و رایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام رید
خود علیهم السلام که گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که کسی
قناعت کند از دنیا با پنجه کافی باشد و راندن چیزی کافیست
دنیا و آن کسی که قانع نباشد از دنیا با پنجه کفایت کند میگوید
عبد الا علی سوکای آن سام که گفتن بابی عبدالله علیه السلام
که مردمان میگویند که مال تو بسیار است آنحضرت گفت بداند
تو این سخن بدستی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت
روزی جماعت مردمان از قریش و پرهیز پوشید بود که نیکو
یاران با او بود بجماعت گفتند که علی بن ابی طالب نیست آنحضرت
پس فرمود آن کسی را که مال او را بصدقه میداد که جمع کند خوراک
او را و هیچ کس از آن نخرماند و بفروشد و بهای نرغند کند کس
چنین کرد و آنرا نزد آنحضرت برد آنحضرت آن زرها را بخی خرمایا کرد
آن کس که هرگاه خرمایاها و گفت آن کس صاحب کینه بدار و بزر
بای خود در آن زر بفرستد که کویا که تو قصد آن زر نکردی و نگذرد

خود بعد از آن آنحضرت بجماعت را طعید و بعد از آن حضرت آن سر
رفت و بی خود را بآن زرها زد و پراکنده شد و بعد از آن حضرت
بجماعت را طعید و بعد از آن خرمایاها را فرود رفت و بای خود را
بر آن زر زد و پراکنده شد آن زرها را بجماعت گفتند که این
ست یا ابو الحسن آنحضرت گفت که این مال کسی است که گناهان این بود
که او را مالی نیست چون بجماعت بیرون رفتند آنحضرت گفتند که
خود که هر روزی که من بفرستم این زرها را بشوید و بپوشید و بپوشید
گفت بوجد الله علیه السلام که دوست ندارم که بگویند مردمان
غریب را و گفت عفت را تا که شب بر و زانو در سجده کوفه
و لذاتی که میگویم از بدنی که از آن بصره بود در روزی بیرون
رفت پس او زر کرد مرا مردی و گفت ننگ خود را بالا کش بدستی که
خامه تو پاک تر میماند و نفوی و پرهیز کاری تو زیاده میشود
که کیست این مرد گفتند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام است پس
عقب آنحضرت رفت و او متوجه بود به بازار شتر چون بآن جوی
بار رسید بستاند و گفت بجماعت بازار را که سوکند دروغ بخور
بدستی که سوکند دروغ کم میکند متاع را و میبرد حرکت را و بعد
از آن عمارت گذشت و به بازار خرما فروشان رسید پس کبری
میگرفت نزد خرما فروشی آنحضرت گفت بآن کینه که جیست تر
تا کینه که گفت که بنده مردم و نشان یک درم دادند من و فرست

که برای ایشان خرما بخرد و چون خرما خرید و نزد ایشان برده
 قبول نکرد و باز خرما را نزد خرما فروش و وقت آنکه کند
 حضرت گفت خرما فروش که بگیرد خرما را و در کسیر رها بده
 خرما فروش قبول نکرد و کسی گفت خرما فروش که این علی بن ابی طالب
 است پس خرما فروش گرفت خرما را و نزد بکیر باز داد و گفت که من
 تر با امیر المؤمنین عفو کن مرا پس حضرت گفت له نعمت باز کرد
 بتوسید از خدا متعال و سبکو گرداید خرید و فروخت خود را
 شوم ماوشی و لا و بعد زن آنحضرت از بخاک داشت و باوان مندر
 نزدیک خانه رسید و زن صلیب که با خانه در آید صاحب خانه
 بدد و آنحضرت را دور کرد آنحضرت بقبر گفت که بیرون رصاحب
 و باز یانه بزن قبر چنین کرد بعد را آنحضرت گفت بصاحب من
 که ترا بجهت آن نزد من که مرا بخاند خود راه ندیدی ولیکن بجهت آن راه
 مسلمین ضعیفی را منع نکنی از خانه خود بعد زن آنجامه گذشت
 بازار کربس فروشی پس رسید بمریدی که داغ دست و گفت یا رب
 تو و جامه هست که بی آن پنج درهم باشد آن مرد برجست و گفت
 میرا المؤمنین نزد من هست احد تو میخوای چون آنحضرت را نزد
 آنحضرت از دور گذشت و رسید بغلای و گفت ای غلام نزد تو جامه
 هست که بای آن پنج درهم باشد غلام گفت بلی آنحضرت دو جامه خرید
 و آن غلام یکی را بدو درهم بجامه و یکی را سه درهم خرید و بده

یکی از سه درهم

کف

فرست با امیر المؤمنین نو باین جامه سن و از تری بجهت آنکه تو بر
 دای منبر گفت میروی و خطبه میخوانی آنحضرت فرمود که بی قر
 تو خوانی و تر حرم جوانی هست و من شرم میدارم ز بروردگار
 خود که تفضل حویم بر تو و جامه بهتر را پوشم و من شنیدم از
 صلی الله علیه و آله که میگفت که آنچه شما می پوشید بندگان خود را
 پوشانید و از بچه خود میخواید بایشان بدهید چون امیر المؤمنین
 علی علیه السلام آن جامه را پوشید دست خود را در کرد ستین
 جامه در ر تر بود از آنکشتان آنحضرت گفت بآن غلام که این زیاده
 بر آن غلام زیادتی را ببرد و گفت بیا که بدو نه استین تر آنحضرت
 گفت که بگذر که همچنان باشد بدستی که دنیا زود تر میگذرد پس
 چیزها متوجه بدیاید شد و گفت ابو بکر که شنیدم را پی جعفر
 عیبه السلام پیر می خرید چهار درهم و پوشید آنرا و دست در رکود
 و ستین دراز تر بود از آنکشتان آنحضرت گفت بچنانکه مقراض یار
 حیط مقراض ورد آنحضرت برید ستین پیر من را تا سر آنکشتان و
 بعد از آن این دعا خواند الحمد لله الذي كسني من ثوبه ما ستر به
 عورتی و تجلي به في ثوبي من اللؤلؤ اجعل ثوب المؤمن و ببركته يحجب
 بر صابك عري و تعرفه مساجدك و بعد از آن که شنیدم از حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که جامه نو پوشد و بر
 خود دعا بخواند و بر بیاورد که منقوس است از کتب حدیث

که میگفت که امیر
 المؤمنین علی علیه
 السلام

کتابان

که می باید خواند در وقت پوشیدن زیرجامه نیست **نَهْضَةُ**
 عَوْدِي وَبَيْنَ رَوْحِي وَغَفَ فَرْجِي وَلَا تَحْلُ لَيْسَتَانِ فِي ذِيكَ
 وَلَا نَهْ رِي ذِيكَ وَحَوْلًا يَضَعُ يَدَيْكَ فِي بَيْتِي لَا تَكُنْ بِكَ
 وروایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام که گفت میروا
 علی علیه السلام که پیغمبران علیه السلام بستان از زیرجامه می پوشید
 وروایت است که زیرجامه را ستاده رو بقبله و روی ببردن می
 پوشید و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که میروا مؤمنین
 علیه السلام روزی نمکین شد پس گفت بنغم ریگه آمدی که
 نشسته باشم بر آستانه در و رفته باشم در میان کوفه ها و
 زیرجامه پوشیده باشم و دست و روی خود را بد من خود
 کرده باشم و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که
 پوشید و وضو کنید بتدبیب راست کنید و رویت کرده است
 جعفر صادق علیه السلام که میروا مؤمنین علی علیه السلام که
 هرگاه پوشاند خدا تعالی مومنی را جامه نو باید که وضو کند و در
 رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت فاتحه و قل هو الله و ید مکرری
 بخورد و بعد از آن حمد بگوید خدا تعالی را که پوشت بند عورت
 و زیت داد و از در میان مردمان و بسیار بگوید لا حول و لا قوه
 الا بالله بدستی که چون چنین کند تا که این جامه پوشیده باشد
 نکند و از برای او بعد از هر رشته که درین جامه است فرشته طلب

بهرمن را

مرزش و رحمت کند و گفت بوعبد الله وقتی که وضو کنید یا چیزی
 بپوشید یا جامه می بپوشید یا جامه می که بخورید یا چیزی بپوشید
 و هر کاری که کنید عزرا و راست که بسم الله بگویند و گویند
 شریک شد میشود در آن کار و روایت است که کسی که بگوید قدحی
 و در آب کند و برن آب می و حج نوبت بخوند تا اسرار آن آبر
 بیفتد بر جامه نو و بعد از آن پوشد آن جامه را همیشه فروغ روی
 باشد تا بجامه که شود و روایت است که امام رضا علیه السلام در
 جامه پوشیدن بتدبیب دست راست میکرد و هرگاه جامه نو می پوشید
 قدحی آبی میطیبید و بر آن ده نوبت تا مرز آن ده نوبت قل هو الله
 و ده نوبت قل یا ائمه الصفا فرون بخوند و آن آبر بر آن جامه
 می پاشید و گفت کسی که چنین کند همیشه در فراخی و خوشی و آید
 مدام از آن جامه رشته باقی باشد و گفت زاره که شنیدم از پی
 جعفر علیه السلام که میگفت که امیر المؤمنین علی علیه السلام در او
 خرید پیرهن درشتی چهار دریم و آستینها را برید تا رسید به رکعت
 و کوتاه ساخت آن پیرهن را تا نصف شاق چون پوشید حمد و تسبیح
 خدا تعالی بجای آورد و روایت کرده است ابن عباس رضی الله عنه
 که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که آنکسی که نیک نیاید
 باید که زیر جامه بپوشد و آنکسی که نیک نیاید باید که سوز بپوشد
 در میان آن کشیدن جامه و پاک نگاه داشتن آن

و بعد از آن می پوشید

روایت کرده است سحقی بن عمار که گفت عید الله علیه سلام
کمتر می برفت آنست که برینند و بیکر که مانده باشد در ظرف و جامه
بخم را همیشه پوشند و نه بیدارند خسته خرم را و روایت کرده
سحقی بن عمار که گفت ابو جعفر علیه السلام که سرف است و عمر
خود را همیشه پوشی و روایت کرده حسن بن علی بقیلین که گفت
جعفر علیه السلام که بالا کشیدن جامه راحت جامه است و بیشتر
و نیز گفت که جامه پاکیزه حواص میگردند دشمن را و روغن می
می برد سحقی را و سرشانه کردن میبرد و بار و محاسن شده
محکم میگرداند و ندانم را و روایت کرده است ابو جعفر علیه السلام
که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام شستن جامه غم و اندک
می برد و پاک کنند است برای نماز و خدای تعالی فرمود و روایت
فقطه یعنی جامه های خود را پاک کردن امیر المؤمنین علی علیه سلام
فرمود که مراد از پاک کردن آنست که جامه را بالا کشند و
کرده ابو جعفر زبرد خود علیهما السلام که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله وسلم فرمود که آنکسی که جامه بپوشد باید که پاک
دارد جامه را و گفت ابو جعفر علیه السلام که قول خداست که پاک
فقطه این معنی دارد که جامه های خود را پاک گیر و بر زمین مکن
بر گفت که قول خداست علی و تیا پاک فقطه این معنی دارد که جامه
خود را کوتاه کن در میان پوشیدن نوع لباس و خلط

رنجای او در ... پوشیدن جامه سفید روایت کرده
ابو جعفر علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که پوشیدن
جامه که از پنبه باشد بد رستی که این لباس رسول خدا صلی الله
و آله و آساست و نمی پوشیم مگر آنکه امر بپوش جامه را که از پنبه و مو
ساخته باشند مگر حجه علی و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که
حد یعنی حین است و دست میدارد جمال را و دست میدارد که
پنداشته است خود را برین خود و گفت ابو جعفر علیه السلام که
کن لباس پیغمبر است علیهم السلام و روایت کرده است جابر بن ابی جعفر
علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که نیست
از لباس شما چیزی بهتر از جامه سفید پس پوشید آنرا و کفن بآن
مرد های خود پوشیدن لباس سیاه روایت کرده
است سلیمان رشید از پدر خود که گفت که دیدم ابو الحسن را
که ردی سیاه و ردای کبود بردوش خود انداخته بود و گفت ابو
خیان الحسینی که آمد نزد ما امیر المؤمنین علی علیه السلام و مادر
حسن مسجد بودیم و او حنیفه پوشیدن بود و حنیفه جامه سیاه
چهار گوشه است که دو علم دارد و گفت حسین بن عمار که گفت ابی
جعفر علیه السلام که آیا احرام میتوان بست در جامه سیاه گفت
بست احرام بستن در جامه سیاه و کفن کردن میت را بآن
پوشیدن لباس زرد و زعفرانی گفت بر هیمن الحسینی که آمد

کبد

مرد ما میرزا مبین علی علیه السلام و ما در محفل مسجد بود
 و اولن زردی بسته و خنصره سیاه و نعلین پوشید و
 و در دست و نیم نین بود و گفت زان که پیرون آمد جعفر علیه
 که نماز گذارد بر بعضی زلفان و پوشید بود بجه و دستار و
 مطهر که هر یک از کینه زرد بود و مصرف زنیست که ارج و بزم
 بافته باشد بر و عمرها منقش باشد و گفت بوجده که هر چیز
 میگویند بر کعبه از چادر یکپایه از شک و همور که بر غفری رنگ
 باشند پوشیدن بس که بکل کار بر رنگ کرده باشند
 عبدالله بن عطا که دیدم که ابو جعفر علیه السلام با پوشی سرخی بر
 رنگ پوشید بود و از رنگین شدن بودیدن مبارک حضرت گفته
 حیر است بن حضرت گفت که بالا پوش پوشید بود که بکل کار بر
 کرده بود مد و میازاد و روشن و کردن حضرت از رنگین شده
 نظر کردم بان بالا پوش حضرت گفت ای حکیم چه میگوئی در حق بالا
 گفت ما عیب میکنم حوان باغی را که مثلین کار کند چه کنیم و حال که
 تو بخود پوشید حضرت گفت بن حکم که حرم گناهیند است و
 که خدا تعالی داده است بر بندگان خود و روزی و توفیق خدا
 می حکم من کنده شدن ام و کسی که نواختند شود میباید که زینت
 خود را و گفت ابو جعفر علیه السلام که همیشه بکراهیت میبوشید
 سیر رنگ را مگر در عروسی و گفت مالت که رفتم نزد بی جعفر

لا پوشی پوشید بود که لب سرخ بود و قی که در مردم
 حضرت نسیم کردم گفت آنحضرت که دانستم که چرخندیدی بجه
 لا پوش که پوشید م چندیدی بدستی که ثقیله بزور پوش
 بن بالا پوش من و ثقیله زوجه حضرت بود بعد از آن حضرت گفت
 که غار یکدی که درین جامه باید که شما هم بکنید در جامه سرخ
 پس رفتم نزد حضرت بعد ازین و فقه بجه روزا حوالی ثقیله پرسیدم
 حضرت گفت که او رطلاق مادم بجه نکه و قی با او خلوت کردی
 معلوم شد که او دشمن امیرالمومنین است و نتوانستم که نگاه دار
 و در حال آنکه دشمن آنحضرت باشد و گفت بن عنبیه که دیدم که
 ابو جعفر رنگ سرخ بسته بعد پس بر نظر کردم در و گفت یی بوجده
 پوشیدن این مای نیست و بعد از آن بن آیه را که قُلْ مَنْ يَرْجُو عَذَابَ
 رَبِّهِ فَلْيُخْرِجْ لِعِبَادِهِ وَلَطَيْبَاتٍ مِنَ الرِّزْقِ يَمْشِي بَكْوَى عَمْدٍ
 که حرم کرده است آیشی که حدیثی مقرر فرموده یعنی خانهای
 رنگارنگ آن آیشی که بعضی قدرت بر معن و رد بریندگان خود
 رسالت چون کتان و پنبه و ارجوانت چون یستم و حریر و ز
 معدن که حرم کرده است و روزی حلال را از خودی و آشامیدن
د. میان پوشیدن بس کلکون و عدسی و کبود و سبز
 گفت حسن بن ریات که دیدم که دیدم که ابو جعفر علیه السلام
 لا پوشی کلکونی پوشید بود و گفت محمد بن علی که دیدم که او پوش

ثقیله

علیه السلام حاضره عدسی پوشید بود و روایت کرده است
 بن رشید زیدرخود که گفت که دیدم که بردوش بی غصه
 ردای کبودی و گفت بوالعلاء که دیدم ابو عبد الله علیه السلام
 سبزی پوشید بود در وقتی که حرم حج بسته بود و گفت
 بن ثعلب که رفتم نزد ابی عبد الله در روز آخر ماه رمضان بعد
 عمر و چون خبری منوچهر آسمان شد آنحضرت طلب کرد فاطمه زهرا
 فاطمه هرگاه می شنید که آنحضرت و رطلب کرده قبول میکرد بجز
 فاطمه علیه السلام رفت نزد آنحضرت و بر فوطه بود که نصف آن
 میان بسته بود و نصف دیگر بر سر خود انداخته بود حضرت
 بفاطمه که طلب کن امیر المؤمنین علی علیه السلام را پس آنحضرت بفرمود
 علی علیه السلام را بدست راست خود نشاند و بعد در دست چپ خود
 را گرفت و در کنار خود نهاد حضرت فاطمه را بدست چپ خود
 و دست او را گرفت و در کنار خود نهاد و بعد در با امیر المؤمنین
 حضرت فاطمه گفت که یا خبر دم بشما بخر خبر داد بن جبریل گفت
 یا رسول الله آنحضرت گفت که جبریل بن خبر داد که من ز جانب راست
 خواهم بود در روز قیامت و خدایتعالی دو جامه خواهد پوشید
 مرا که یکی سبز باشد و دیگری سرخ و توی فاطمه نیز از جانب راست
 عرش خواهم بود و خدایتعالی دو جامه خواهد پوشاند یکی سرخ
 سرخ یان بن ثعلب میگوید که گفتم یا ابی عبد الله علیه السلام که

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

و کرده بدرستی که سردهان گرفت میدارند جامه سرخ را
 گفت یان خدیجه چون حضرت عیسی علیه السلام را آسمان بود
 و رهاشت بردند که در دو معتاد غرقه بود و دو جامه و توبه
 یکی سبز و دیگری کلک لون گفتم فدای تو کردم خبر ده مرا بشمار
 قرآن حضرت گفت که یا یان خدیجه تعالی میگوید **قَدْ أَشْبَهَ فَكَاتُ**
وَدَّةٌ كَالْأَهْلَانِ یعنی وقتی آسمان شکافته شود برای فرود آمدن
 و ششکان پس برنگ کل سرخ گردد و مانند آیم سرخ **و**
 در میان پوشیدن جامه خز و جلد و غیر آن **و**
 خز و حر جوات که در دریای باشد و از موی او جامه می زنند
 و کینه ریز خز میگویند و گفت عبد الله بن سلیمان که شنیدم زوی
 عبد الله علیه السلام که می گفت که امام زین علیه السلام سرمانده
 می دشت و او میخیزد جامه خز را هزار درهم یا پانصد درهم چون
 بیرون رفت می فروخت و بای آنرا تصدق میکرد و هیچ جامه
 خود نمی فروخت بجز آنکه گفت قتی بن محمد که گفتم یا ابی عبد الله که ما
 و بیمه جامه خز و تار آن ابریشم است آنحضرت گفت یا کی نیست
 جامه ابریشمی وقتی که به ابریشم چسبی دیگر باشد و در وایت که سید
 شخصی بحضرت امام حسین علیه السلام و آنحضرت جامه خز
 بود که تار آن ابریشم بود و گفت با آنحضرت که ما می پوشیم این
 ابریشم و میست و بر بریا نفع از خود منند آنحضرت که در شمس

شمس

العابدی

روح بی باشد یا بی بنم را میبرد و میفروشدند و آنجا
 رفته است و روایت کرده است امام حسن عسکری علیه السلام
 که گفت امام علی بنی علیه السلام که امام زین العابدین علیه السلام
 و جامه میپوشید در تابستان که خریق بودند برای آنکه
 آن مرد و را به پانصد درهم و بی پویشید در زمستان ردی
 حرو میفروخت در تابستان آن به پنجاه دینار و تصدق میکرد
 نهایی آن روایت کرده است از محمد بن مسعود که گفت ابو عبد
 علیه که پدر من می پوشید جامه حر که به پانصد درهم میبرد
 هرگاه یکسال بر آن جامه میگذشت تصدق میکرد بخانه و می
 گفت با آنحضرت که کاشکی جامه را میفروختی و پای آن را تصدق میکرد
 آنحضرت گفت که چون بفروشم جامه را که در آن گذرده ام و گفت
 عبد الرحمن بن جیح که پرسید مردی زایا عبد الله زیارت
 و من حاضر بودم آنحضرت گفت باکی نیست پوشیدن آن مرد گفت که
 هدای تو کردم حردر شهر میباشند و او را بیست که رب مرد
 می آید آنحضرت گفت هرگاه از اب بیرون می آمد آنحضرت گفت زید را
 مدد در خشکی نمود گفت فی آنحضرت گفت باکی نیست و منقول
 از کتاب زهد میرالمومنین علی علیه السلام در حق معبود بود
 حسین علیه السلام بر این خبر پویشید بود آن خور وایت در حقیقه
 است که پوشیدن جامه آنجا نیست و روایت از عرد یا زعفران

که از من گذشت عفو از انصاف بود

الکلی

نگون که گفت آوردند از دایمیر المومنین علی علیه السلام پ
 و مدتی را که آنحضرت سوار شود چون آنحضرت پای خود را در
 رکاب نهاد گفت بسم الله چون دست خود را بر زمین نهاد دست
 آنحضرت لغزید آنحضرت گفت که آیا میان این زمین دیباست شخصی
 گفت بل آنحضرت سوار نشد چون دانست که دیباست
 پویشیدن جامه های مصری که در او پویشیم باشد و غیر آن روایت از
 دودس سرخان که گفت ابو عبد الله علیه السلام که امیر المومنین
 علیه السلام فرمود که منع کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پویش
 جامه های مصری که در او پویشیم باشد و انکسری طاهر را نکند که در
 و سوار شدن بر زمین که بر و بالش سرخ و قرآن خواندن در رکوع
 و میگویم که منع کرد شما را از **مناقص** در بیان بکسر کردن
 عه پوشیدن لباسها گفت عبد الله بن هلال که فرمود من ابو عبد الله
 که غرم بری و فوطه که نیک کند گفت ما آنحضرت که نمی یام مکروه
 شدیدی آنحضرت گفت که به بر رن فوط و پد و زکار از این گفت
 که پدر من گفت که پنجه از جامه در گذرد از کعبین جانی و در وقت
 و رویت کرده است عبد الله بن هلال زین عبد الله مثل این که گذشت
 وقت پنجه در گذرد ز کعبین از دو جامه در دوزخ است و گفت
 بو حنی شیبی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
 پوشش نیک تا نصف شاق یا نا کعبین و به پرهیز از فرو گذاشتن نیک

تقدیر که بگذرد ز کعبه بد رستی که فرو گذشتن لشکر بر گریه
 و خدایتعالی دوست نمیدارد بکثر را و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 باشد و آنکه و سلم که فرو گذشتن در زیر جامه و پیرهن و دست
 باشد و آنکسی که بکشد یکی از اینها بر زمین یا از روی بکشد
 کند خدایتعالی با او در روز قیامت و مقولت از کتاب زهد
 میرالمومنین علی علیه السلام که گفت بومطر که امیرالمومنین علیه السلام
 روزی گذشت بمن و پیغمبر من زد مرا چوب یا بد زده و کرد
 کش جامه خود یا لشکر خود را تا سوده نشود بجهت کشیدن بر زمین
 من گفت پیغمبر من که کیست یکس که میزند پیغمبر من امیرالمومنین
 علی علیه السلام گفت که من می گویم که بالا کش جامه خود یا سوده
 تا سوده بر زمین پس آنحضرت گفت بفرما که چو حمایت نکودی مرا
 بن شخص خات کرد پیغمبر خود را و روایت است ز حاکم که گفت
 جعفر علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که
 فرمود بوی بهشت را در می یابند از هر رساله راه و در نمی یابند
 بهشت را کسی که بکشد لشکر خود را بر زمین از روی بکشد و بکشد
 زیرا که لایق نیست مکر حق تعالی لشکر پروردگار عالم و عالیه است
 بوعبد الله علیه السلام که حق تعالی دشمن میدارد کسی که بکشد
 که فرو گذارد لشکر شود آنقدر که از کعبه بگذرد و کسی که
 دهد متاع خود را بسو کند و روایت کرده است بوعبد الله علیه

سود

که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که هر کس اندک سخا
 بگوید خدایتعالی باین در روز قیامت و پاک نمیکردند ایشان را
 ز غلای بد که کرده اند و مراش تراست عذاب در دهان یکی که
 فرو گذرد از من خود ز روی عصمت و بزرگی دیگر آنکه که
 مدح گوید متاع خود را لیس آنکه طهر رحمت و صفای مرا کند
 و دلش پراز عداوت و کینه باشد و نیز روایت کرده است بو
 عبد الله از پدر خود بجهت السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود که بوفتی که تعاف کرد امت من یکس که ریشان سو کند و
 فرو گذرد موهای خود را و راه روند از روی بکشد سو کند
 خدایتعالی عزت و جلال خود که بترسانم بعضی را دانست را از
 و نیز روایت کرده است بوعبد الله علیه السلام از پدر خود که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آنکسی که راه رود و روی
 بکشد است کند زمین او را و بکشد شیرینال که روزی در مسجد
 بودم با ابو جعفر علیه السلام پس گذشت بر ما مردی سیاه که دو
 حله پوشید بود یکی را لشکر کرده بود و دیگر برادر او از روی
 بکشد میرفت آنحضرت گفت بمن که این مرد چنانست از جمله چیزهای
 که وصیت کرده است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 رحمہ الله علیه را نیست که ی ابوذر پیشتر کسی که بد و درخ میر

بد و درخ

گفت که

تکبرند مردی گفت یا رسول الله یا هیچ کس باشد که رتبه خود را
 شود آنحضرت گفت بلی آنکس که پشیمه پوشد و دراز گوشه سور
 شود کوسه‌ای بدوشد و با مسکینان وادر و ایشان بشیند
 تکبر خلاص شود ای ابا زر آنکسی که جامه خود را بکشد بر روی
 از روی تکبر نظر کند خدا تعالی در روز قیامت بی بار و ناله
 تا نصف ساق و می باید و باکی نیست که تا میان ساق و کعبه
 و آنچه باین تراست ز کعبه در آتش دوزخ خواهد بود ای مرد
 آنکسی که کوتاه کند جامه خود را برای رض خدا خلاص میشود
 تکبر . . . توضیح کردن در لباس گفت ابو عبد الله علیه
 که امام زین العابدین علیه روزی از خانه بیرون آمد و در
 نیکو پوشیدن بود زود بازگشت و منزل خود رفت و گفت خبر
 که جامه‌های که پیشتر پوشیدم بودم بمن ده که چون من باین
 نیکو رفتم گویا که علی بن الحسین بودم و روایت که هرگاه
 زین العابدین علیه السلام راه رفتی سر خود را در پیش روی
 و نمی جنبانند و تنه‌های خود را نیز نمی جنبانند و گفت ابو عبد الله
 که هرگاه کسی جامه نرم پوشید بود در وقت وفات دامن آرد
 کردم و زده و جب بود و سینه‌های او در و جب بود و میانه
 او شش و جب بود و گفت ابو جعفر علیه السلام جماعتی که

السلام
 برینم که

۶۲
 تمام می‌لزمین علی علیه السلام دو پیرهن درشتی خرید و
 بعد از آنی گفت بگذارم خود که هر کدام را می خواهم بپوشم
 بر میداشت و دیگری آنحضرت می پوشید و هرگاه آستین پیرهن
 از سر انگشتان در میگذشت میبرد و زیاده را و اگر از کف دست
 در میگذشت و از سر انگشتان در میگذشت میگذشت و از کف دست
 خود و گفت زاره که شنیدم از ابی جعفر علیه السلام که میگفت
 که امیر المؤمنین علی علیه السلام خرید و عراق پیرهن درشتی
 چهار درهم و برید آستینهای آن تا برابر سر انگشتان و آن پیرهن
 تا نصف ساق آنحضرت بود چون پوشید آن پیرهن را حد و نیاو
 حق تعالی گفت و فرمود که آیا بخایم اینجا به آستینهای آن سوز
 نود بود و در میان شش و جب بود و منقولست از کتب زهد حضرت
 میر المؤمنین علی علیه السلام که رویت کرده است اضع بن بنانه که
 رفتم ما با میر المؤمنین علی علیه السلام تا آنکه بیازار خرما فروشان
 رسیدیم آنحضرت گفت باهل بازار که بر یکدیگر میریزید خرما را که
 در یک نوع نیستند و بعد از آن از آنجا گذشت و بیازار برده فروشان
 رسید و گفت مفروشید از انواع ماهی جوی و ماهی مای و طاقی
 جوی و ماهی بو عیت زماهی که فلوس ندارد و طاقی ماهی
 است که در آب مرده باشد و بعد از آن از آنجا گذشت و رسید به
 و درین نام محله ایست در بحرین و دو جامه خریداری کرد و مردی

مشاکم اینست
 ان جامه را

رسان آن سحر

عبد بجهت و طوبی
 کثیر آن مرد زنده
 از آنجا گذشت تا آنکه
 رسید به بازار بحرین
 گفت اینان

وقرآن حضرت آن مرد گفت یا امیر المؤمنین چون آنحضرت دست
 که آمد شناخت و راه و گشت و آن و جامه خرید و رفت تا
 رسید به لای و گفت بان علامه که دو جامه بمن بفروش آن
 غلام مضایقه کرد در بای جامه تا آنکه بای هر دو جامه را
 درم رسانید یک جامه را چهار درم خرید و دیگری را سه درم
 پس حضرت گفت بقر که یکی رین دو جامه را اختیار کن قبر
 بجایم که چهار درم خریده بود و آنحضرت پوشید و
 جامه را که سه درم خریده بود و گفت الحمد لله لای کنایی
 ما اوری به عورتی و تجل به فی خیفه و بعد از آن مدحید که
 پس نوده کرده یار و بکر و پشت خود را بان یک نهاد پس
 پدر آن غلام که آنحضرت جامه از او خریده بود و گفت که پسر من
 شناخت یا امیر المؤمنین و دو درم سود کرده است از به دست
 جامه که بشما فروخته است بکیر آن دو درم را آنحضرت گفت که من
 بجهت آنکه منافع و مضایقه کردیم در خرید و فروخت و هر دو
 عارضی شدیم و گفت ابوسعده که دیدم که امیر المؤمنین علی
 بیرون از مصر بن دیک اورفتم و سلام کردم بر او آنحضرت دست
 مرا گرفت و رفت تا بدار فوات و آنجا خرید پیرهن درشتی
 یا چهار درم و پوشید ترا و استین پیرهن بر او دست آنحضرت
 بود و گفت و شیکه که دیدم که امیر المؤمنین علی علیه السلام

رفت
 راست

بوالای ناف بسته بود و آن لنگ تا نصف ساق آنحضرت بود
 و در دست آنحضرت دلق بود و میکرد ید در بازار و میکند
 که بنسید ز خدا تعالی و کم مغر و شید و نصیحت میکرد مردما
 بر و جوی که کو با قیلم میکرد و طفلان را و گفت مجمع که امیر المؤمنین
 علی بیرون آورد شمشیر خود را و گفت که کیست که بکیر این شمشیر
 و کمرش پیرهن می بود در کوفتیکردم شمشیر را پس شمشیر را
 به درم در کرد که و پیرهن کرباسی خرید که استین آن پیرهن
 تا نصف ساق بوده است و درازی آن تا نصف ساق یای آنحضرت
 بود و گفت عبدالله بن ابی الهذیل که دیدم که امیر المؤمنین علی
 که پیرهن پوشید بود که هرگاه میکشید طرف استین بناخن
 حضرت میرسید و هرگاه میکشید تا سر دست آنحضرت بود و
 کرد است ابوالاستع العبری که از پدر خود که گفت که دیدم امیر
 المؤمنین علی علیه السلام که روز جمعه غسل کرده را بقرات و بعد
 دن خرید پیرهن کرباسی سه درم و نمار جمعه گذارد با سر دمان در
 پیرهن و نه دوخت بودند ترپان آن پیرهن و روایت کرده است
 بن مکرم که گفت ابو عبدالله علیه السلام که امیر المؤمنین علی علیه
 السلام سه جامه خرید یکدینار عبارت از یکدینار یکمشت طلاست پیرهن
 که نابالای کعب حضرت بود و دست تا نصف ساق بود و ردای که ر
 من تا سین بود و از پس شستگاه و پوشید بجمه را و بعد از آن

دست

و بگردید

وند میگفت خدایتعالی زانا نکه بمنزل خود در آمد پس گفت بوی
 الله علیه السلام که این لباس است که مرا اوراست که پوشیده
 دانستم پوشید درین زمان بجهت آنکه کربوشم مردم را میگوید
 که دیوانه است بجهت ریا پوشیدن است و هرگاه صاحب الزمان علی
 السلام ظهور کند این نوع لباس خواهد داشت و گفت عیسی
 که شنیدم از ابی عبدالله که میگفت که در راه مکه بر فغان
 خود که هرگاه فرودی آیند بمنزلی باید که پوشید جامه که بایسته
 درست خود را بدستی که هر کس که فرود آید بوی مکه در راه
 هیچ کبر و تکبر نباشد خدایتعالی بیامرزد و ابی عبدالله بن یعقوب
 بر رسید را ابی عبدالله علیه السلام که ذکر حبیبیت آنحضرت است
 حدیث است که کسی نفر کند بخود وقتی که جامه خوب پوشیده باشد
 خواهند که مردمان به بینند آنجامه را در بدن او و بعد از آن عیسی
 خواندین آید را که لَا تُلَاسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ لَقِيَ مُدْرِكُهُ
 یعنی آدمی بر آنچه در نفس او است دانا است باید که آنچه دانسته است
 نکند و روایت است از ابن سنان که گفت ابو عبدالله علیه السلام
 که بود بدر مرد و جامه درشتی که در آن نمازی گذارد و هرگاه
 میخواست که از خدایتعالی حاجتی بطلد آن دو جامه را می پوشیده
 طلب حاجت میکرد و چون بوند کردن جامه رویتست از حد
 این زید که گفت ابو عبدالله علیه السلام که روزی امیر المؤمنین علی

کبر

علم

علیه السلام خطبه خواند و پوشید نو دلی که از کرباس درشتی بود
 که بیوند کرده بودند تر به پشت کسی گفت با آنحضرت که این چه چیز
 آنحضرت گفت که پوشیدن این جامه موجب تواضع و فروتنی است
 و ما بجهت آن پوشیده ایم آن جامه را که مومنان متابعت و پیروی
 ماکند و روایت است که چون عبدالله بن عباس بازگشت ربحه و دو
 مالی و درآمد بکوفه و دریافت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 در بازار آنحضرت بستانده بود و منادی میکرد بعضی خود میگفت
 ای جماعت مردمان انکس بدینم ما که بعد از من و زجر بود بیاع و
 بی فی و مار ما می می فروشد میزیم و در این دژه و بیاع و مار و
 نوعیت از مای که فلوس مذرد و طایفه است که در آب مرده با
 پس عیسی گفت سلام کردم بر آنحضرت پس آنحضرت جواب سلام داد و گفت
 ای بن عباس چه کردی ما را گفتیم یا امیر المؤمنین نزدیک من آید
 مرا با کوی مرا که مال آوردم بعد از آن شخص آمد نزد آنحضرت و ما
 شخص شمشیری بود که آنحضرت با و داده بود که بفروشد آن شخص گفت
 کیست که این شمشیر را بخت درم عود آنحضرت گفت که اگر مراد بیت
 ما مسلمانان می شود نمی فروختم این شمشیر را پس فروخت
 هفت درم و پیرهنی خرید چهار درم که کربان آنرا فروزید و دو
 درم را تصدق کرد و یک درم سه روز مهلتی کرد و گفت بزد بن
 شریک که روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام شمشیر خود را بر او آورد

استغیر

و گفت بگفت که بخرد شمشیر مر و کمر زینهار و لنگری بود نیز فروخته
 بن شمشیر و گفت فصل بن کثیر که دیدم ابو عبد الله علیه السلام
 جامه کهنه پوشیده بود که پیوند داشت نضر کردم بسوی آن حضرت که
 بمن آن حضرت که چه نظر میکنی بمن نظر کن که درین کتاب که ایضا
 نظر کردم در آن کتاب نوشته بود که جامه نوبت کسی را که بجز
 و رویت که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام ننکته پوشیده
 که پیوند کرده بودند تر کسی گفت که چیست این آنحضرت گفت آن
 این جامه موجب تواضع و فروتنی است و خوار میکند نفس روه
 بجهت آن می پوشیم این جامه را که مؤمنان متابعت مانایند
 پوشیدن جامه های میانه گفت معاویه بن وهب که گفتم بابی عده
 علیه السلام که مردی بود که مال بسبب رذشت و جامه های نیکو
 پوشید و او را اسباب بود و بعد از آن مال او تلف شد و حال و تن
 گشت و میخواست که دشمنان خوشحالی کنند و بیفت سبب بخورد
 بهم میرساند آنحضرت گفت باید که نفقه کند آنکسی که مال در دست
 و مع خود و آنکسی که تنگ روزیت باید که نفقه کند زن چیزی که
 باور داده است بقدر حال خود و مشقت نکشد در بزم رسانیدن اسباب
 پوشیدن جامه پشمینه و جامه درشت گفت محمد کثیر که
 دیدم که ابو عبد الله علیه السلام بجهت پشمینه بود میان دو پیرهن
 درشتی گفتم این چیست آنحضرت گفت که دیدم پدر خود را که پوشیده بود

که

و سوره

جهت پشمینه بین طریق و ماهرگاه بخورم که نماز کنیم میپوشیم درشت
 ترین جامه های خود را و گفت معربین خلاد که شنیدم از امام رضا
 علیه السلام که بحق خدای که اگر مرکب من خلافت میشدیم در عصم
 بکوفی حوریه و در جامه نیکونی پوشیدیم و همیشه برحت و شج
 بی بودیم و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصیت کرد
 کرده است انا ذر غفاری را که ای باذر بد رستی که لیس درشت
 بی پوشیم و می نشیم بر روی زمین و می لیسیم گشتان خود را در
 حمام خوردن و سوار میشوم مرد در کوفتی زین و کسی در رویه
 بی سارم پس کسی خواهد ستان و متابعت من کند اردستان
 و عجمان من نیست ای ابو ذر که جامه های درشت پوش و که می جام
 نرم و نه تا که تا که خرداء نیاید بتو و منقولست از امالی شیخ بی
 جعفر بن بابویه رحمه الله که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 فرموده است که هیچ چیز رفیکدارم تا وقتی که زدنیار حلت کنم
 تا که ینها سنت باشد بعد از من چیزها خوردن بر زمین بایندگان
 و سوار شدن با دراز کوش یا لان دار گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که پوشید جامه پشمینه ز و سیر مخورید بد رستی که بر
 جزویت ز سیر مخوری و نیز گفت که جامه پشمینه و جامه کوتاه پوشید
 و سیر مخورید تا اثر به شما بلند شود و منقولست از کتاب بحار
 که ذکر کرده اند نزد ابی عبد الله علیه السلام که راهی گفته است که با

7

روای

مویله تنیه تراست لباس اهل محبت حضرت گفت کدام مویله
 بزرگتر است از محبت و منقول است از کتاب فردوس که خضر
 جعفر صلی الله علیه و آله وسلم گفت که بر شما باد که لباس بشوید
 پوشید تا بسایید حلاوت ایمان را و چری کم بخورید تا که در آخر
 معروف و مشهور شوید و بدرستی که نظر ر لباس نشیند مویله
 فکراست و تفکر سبب حکمت و حکمت روان میشود در روان
 مانند خون نسیم **سنت** در کوهیت لباس شهرت و نکته چند
 لباس **در سار** لباس شهرت گفت ابو عبد الله علیه السلام که
 مرد را در سوای این که پوشد لباسی یا سوار شود یا پی که موجب
 شهرت و شود و روایت است که عباد بن کثیر البصری نزد ابی عبد الله
 آمد و لباس شهرت پوشیده بود آنحضرت گفت ای عباد چه جامه است
 که پوشیده عباد گفت یا ابا عبد الله عیب میکنی سرچشمه پوشیدن
 جامه آنحضرت گفت بلی زیرا که حضرت جعفر صلی الله علیه و آله وسلم
 فرمود که کسی که بلباس شهرت پوشد در دنیا بپوشاند و دنیا
 و رباب من خواری در روز قیامت گفت عباد که خبر داد ترا این
 حدیث آنحضرت گفت ای عباد شك درین سخن در پی بحق خدا و
 خبر داد ترا این حدیث بدان من از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم و گفت امیر المومنین علی علیه السلام که نیست چری دشمن تر از
 خدا یا تعالی از پوشیدن لباس شهرت و روایت است از حضرت امیر

دینی

علی علیه السلام می فرمود میبردند و بعد رن میپوشیدند
 پوشیدن قناع و قناع رو پاک تر از کت است که مردان بر
 می زدند گفت عبد الله بن وضاح که دیدم امام موسی علیه السلام
 که نشسته بود در پس خانه کعبه و قناع بر سر خود انداخته بود
 و بیرون آورده بود گوشه های خود را از آن و گفت ابو عبد الله
 که پوشیدن قناع در شب زیسته است و گفت عبد الله بن وید
 صبح که درخواست کرد از من شهاب بن عبد ربه که طلب رخصت
 کنم برای او که در آید نزد ابی عبد الله علیه السلام رفتم نزد آنحضرت
 و طلب رخصت کردم و آوردم او را نزد آنحضرت و طلب رخصت
 کردم و بر سر خود قناع داشت و آوردم بالشی و انداختم برای او
 و در آن بالش نشست آنحضرت گفت باو که به بیند ز قناع خود
 ای شهاب بدرستی که قناع در شب رنیت است و در روز خواری
 و مذلت است جمایل کردن روایت است که مردی حمایل کرده
 بود نگی بر بالای برهن یکی از ائمه معصومین علیه السلام فرمود
 که چنین مکن بدرستی که این تکبر است و گفت محمد بن مسلم که ابو
 جعفر علیه السلام مکروه میداشت که حمایل کنند ننگ را بر بالای
 برهن و گفت این کار متکبرانه است و گفت ابو عبد الله علیه السلام که هر
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که منع می کنم امت خود را رن

که جامه و لباس در آب رود

آنست که ملک و پادشاه خود اندازند و هر دو طرف سر از بر
 پروان آید و هر دو از بزرگ گفتند و من گفت که رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که منع میکنم امت خود را
 بندهای قبا و از پرهیز کردن زانها رسول پوشیدن لباس
 منقوش از کتاب مجمع لیان که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که آمد رسول خدا صلی الله علیه و سلم نزد حضرت فاطمه علیها السلام
 جامه پوشیدن نمود از پیشم و بدست خود رد میکرد و شیر میداد
 فرزند خود را آنحضرت چون فاطمه را چنان دید بگریه درآمد و
 بی احترامی زود باشد که تلمیذی بشیر بخیر آخرت مبدل شود
 آن فرستاده است خدا تعالی در شان من این را و لَوْ كُنْتُ بِفَضْلِ
 رَبِّي كَرِيمًا لَيَكُنَّ بَيْنِي وَدُونِي كَنْجَشْدِيرٌ وَرَبِّي
 كَرِيمٌ نفس و مرتبه عالی تر پس خشنود یعنی چندان عفو رزق
 که گویی هست و راضی شدم و منقوش از کتاب عیون آمده
 که گفت ابن ابی عبد که مادر رضا علیه السلام در بستان بر حیدر
 و در زمستان سربلانس و جامه های درشت میپوشید و هرگاه
 می آمد برای مردمان جامه های زیست می پوشید
 بزنان در لیلی روایت کرد که سماعه بن مهران که مردی جاهل
 بود زمین میکشید ابو عبد الله و ابو الحسن علیهما السلام با مرد گفتند

حضرت

مکرده میدادیم ما که تابه شوی بزنان و رویت کرده ابو عبد الله
 بزنان خود علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 منع میکرد مردمان را که مشت شوند بریان در لباس و منع میکرد
 بر آن که مشت شوند بریدن در لباس و گفت حضرت به غیر صلی الله
 علیه و آله و سلم که بهترین جوانان آنست که خود را مشت سازند
 بران و بدترین پسران آنست که خود را مشابه سار و بخت سازند
 بوسین سحاب و غیر آن گفت یونس بن یعقوب که رفیق نزد فی
 عبد الله علیه السلام و حضرت چهار بود و در خرگاه بود و بقی پوشیدن
 بود و بر بالای خود چیزی پوشیدن بود و بپوش حضرت تعادی بود که
 در و ریحان بود و بپوشیدن بود که نه کفن بود و نه تنگ و بپوش
 خود و بپوشت رو باد پوشیدن بود و دست راست آنحضرت ظاهر
 بود گفتیم باو که فدی تو کردم چه میگوئی در بپوشت رو باد آنحضرت
 بن زری پوشش است نه زبری نماز و گفت سماعه بن مهران که پیش
 به عبد الله و ابو الحسن علیهما السلام را از گوشت درنده ها و پوست یتان
 کشند که گوشت درند خواه مرغ باشد و خواه غیر مرغ مکرده میداد
 نه پوست بشانرا میتوان بر بالای زین گذاشت و سوار شد و بپوش
 پوست درند را که نماز گذاشت و بدان و گفت عبد الله بن سنان که
 شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که به تحفه آوردند برای
 پدر من بوسینی طریق جبه از عراق و هرگاه میخواست که نماز کند می

طهارت

کنده و انداخت

رو بر میگفت که آنچه بیان کرد بر تو از بویتهای یمنی نماز بگذر
 در آن و بر من ران و دوستیست که بهرید نماز امام رضا علیه السلام
 در پوست روپام و سجاب و سحر و تحضرت گفت که دیدم پدر خود
 که سجاب پوشیده بود در نماز و منع کرد مادر را پوشیده بود
 روپام و سحر در نماز **مسئله** در بیان پوشیدن عمامه و
 در میان پوشیدن عمامه گفت سکونی که ابو عبد الله علیه السلام
 رویت کرده است از پدران خود علیه السلام که گفت رسول خدا
 که عمامه فخر عربست هرگاه عمامه را بپوشند از سر خود برود و خدا
 تعالی عزت و زینت آن و نیز گفت که عمامه بر سر نهید تا زیاده شود
 شما و گفت ابواسحق که پدر من نمود علی بن ابی طالب علیه السلام درین
 حضرت خطبه میخواند و لنگی بسته بود و ردی سرد و شاد خنجر
 و عمامه بر سر داشت و گفت اسمعیل بن امام که ابو الحسن علیه السلام
 که مرید مسومین که در قول خدا تعالی وقع است که **يُنَادِيكُمْ رَبُّكُمْ**
بِحَمْسَةِ الْاَافِ مِنْ مَلَايِكَةٍ مُسَوِّمِينَ فرشتگانند که عمامه
 بپوشند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد ایشان عمامه
 بر سر داشتند و معنی آن اینست که مدد میکند شما را پروردگار شما
 به پیمبر از سوار فرشتگان که نشان کنند که خدی خود و در
 عادات مستقر است میان مبارزان که در روز جنگ علامتی بر خود
 یا بر مرکب خود می نهند و آن روز فرشتگان خود را بر آن کوه آورده

بنا نمود

نماز

بر مای سفید و ظرفهای آن میان دو کتف فرو گذاشته و روپام
 است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عمامه بر سر نهید و
 پیش و پس گذاشت و جبریل نیز چنین کرد و گفت معاویه بن عبد
 که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که در آمدن رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حرم کعبه روزی که در آمدن بود
 بیکه و عمامه سبایی بر سر داشت و سلاح بسته بود بعد از آن
 بیرون رفت از مکه بحاجت چپن بخت کافران چون فارغ شدند
 از جنگ رسید بموضع که تر او طاس میگویند و بقیه کافران
 که با ما بودند بودند بقتل آوردند و چون از جنگ ایشان فارغ شد
 و رسید بموضع که آراجه میگویند در آن موضع قسمت
 کرد میان مسلمانان غنیمتی را که گرفته بودند و بعد از آن احرام بست
 و در مدینه که و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در
 نماز که با عمامه بگذرند فاضلتر است از چهار رکعت نماز که عمامه
 نکند و گفت ابو جعفر علیه السلام که فرشتگان که بمدد رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم آمدن بودند در روز جنگ بذر عمامهای سفید بر
 سر داشتند و علاقهای گذاشته بودند و گفت عبد الله بن سلیمان که
 بودم باید در خود در مسجد پس را آمد امام زین العابدین علیه السلام
 در مسجد و من نشناختم او را و عمامه سبایی بر سر داشت و از
 مرد و طرف آن عمامه علاقه گذاشته بود در میان دو دوش خود

هر چه رسیدم بر مردی که نزد يك من نشسته بود که گیت بر
 نمود گفت که حیت تو که نه بر مید ز هیچکس از کسار که این
 درآمد نه غیر این پرس گفتم که ندیدم هیچکس از کسار که درین
 درآمد که صورت ایشان بهتر باشد ز صورت یزید بر روزه
 پرسیدم نمود گفت که امام زین العابدین است ده با یکینیت
 می مه بر سر یزید روایت کرده است ابو عبد الله علیه السلام زید
 علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمامه بر سر
 المؤمنین علی علیه السلام بست بدست مبارک خود و علاقه از سر
 گذشت و علاقه پس را کوتاه تر کرد ز علاقه پیش بمقدار چنان
 بعد از آن آنحضرت گفت یا میر المؤمنین علی علیه السلام که بشنوخ
 من کن میر المؤمنین علی علیه السلام چنین کرد بعد از آن گفت برو
 من کن چنین کرد بعد از آن آنحضرت گفت که چنین شایسته ای فرست
 و گفت او بحسن علیه السلام که کسی که بسفر رود عمامه بر سر داشته
 و از آن عمامه تحت لحک بست باشد و من ضامن دزد مال او
 و غرق شود دریا و نسوزد و منقول است از کتاب نجات که در وقت
 عمامه بر سر بستن این دعا باید خواند ایست که اللهم سَوِّمِي بِسَمِ
 الْإِيمَانِ وَتَوَجِّعِي مَتَاجِ الْكِرَامَةِ وَقَلِّدِي حِلَّ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلِي بَيْنِي
 الْإِيمَانَ مِنْ عَمَلِي وَبَيْنِي كَمَ عَمَلِي وَبَيْنِي كَمَ عَمَلِي وَبَيْنِي كَمَ عَمَلِي
 نیز به ندد و در طایفه ها گفت محمد بن علی که دیدم یو الحسن

که حقیقه بر سر داشت که سترن سمور بود و گفت ابو عبد الله
 علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پوشید طایفه
 سفید مصری و می پوشید در جنگ حقیقه دو گوشه که گوشه های
 آنحضرت می پوشید و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه
 السلام زید بن خوگ گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 می پوشید از طایفه حقیقه می سفید و مصری و طایفه که دو گوش
 داشت در جنگ می پوشید و عمامه آنحضرت رسواب می گفتند و
 آنحضرت ز حقیقه در زین و موی بود که بر سر می نهاد و روایت
 که پسید نه امام رضا علیه السلام زمر که بر طایفه پوشیدن نمود و
 بر حقه نوعی از حقیقه است آنحضرت گفت که بود ابا عبد الله علیه السلام
 حقیقه که سایه میکرد بر و او را از آفتاب نگاه میداشت و گفت
 یزید بن خلیفه که دیدم ابا عبد الله علیه السلام که طواف میکرد کعبه
 خاه کعبه و من بر طایفه بر داشتم گفت بمن که می پوش من حقیقه را
 که خوف میکنی بد رستی که این لباس محمود است و گفت حسن بن محمد
 که میر المؤمنین علیه السلام بمن گفت که برای من طایفه بدوز و می
 که در طایفه بسیار رنگین نباشد بد رستی که سیدی مثل سرخ
 پوشد حقیقه را که بسیار رنگین باشد **در بیان**
 پوشیدن موزه و غلین و روایت کرده اند از الحاد م که امام رضا
 با آن میرفت باموزه کوجکی و روایت کرده است ابو الصباح که گفت

۲۲

ابو عبد الله علیه السلام که میرالمومنین علی علیه السلام در مسجد
 و عادت تحریر نبود که در سفر شبگیر میکرد پس وقتی که
 که شبگیر پیش پوشید جامه خود را چون فارغ شد از جامه پوشید
 یکوزه خود را برداشت و پوشید میخواست که موزه دیگر را برد
 که ناگاه مرغی فرو آمد از آسمان و زد خود را برن موزه و گوید
 موزه را میرالمومنین علی علیه السلام در عقب آئین رفت که بدید
 آن موزه را مرغ سبقت گرفت و متوجه آسمان شد و میگردد بدید
 تا صبح چون صبح شد موزه را انداخت و ز موزه غاری بیرون
 و مقولست ز مسموعات سیدنا یحیی بن الیاس که گفت که
 که پوشیدن موزه زیاده میکند قوه چشم را و گفت امام جعفر
 موزه زیاده میکند قوه چشم را و گفت امام جعفر علیه السلام که مدتی
 کردن پوشیدن موزه اما نه از حرام کسی گفت که در زمستان
 بستان حضرت گفت در زمستان و بهستان و گفت ابو انحرور
 که رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت گفت بمن که آیینی دو
 موزه سرخ را متکبران و کردن کسان می پوشند و موزه سفید را
 آباد شاهان می پوشند و موزه سیاه سنت ما و سنت نبی ما است
 و نیز گفت که خدمت ابی عبد الله علیه السلام بودم در راه مکه و آنحضرت موزه
 سرخ پوشید بود که رفتم باین رسول الله تو خبر نداری بمن که موزه
 متکبران می پوشند آنحضرت گفت که در سفر با کی نیست بدوستی که

۹۱ سرخ یا سحر است بری و کل مادر غیر مفر پوشیدن و تحریر است
 و روایت کرده است ابو عبد الله علیه السلام زید را خود گفت که موزه
 بفرموده رسولی الله علیه و به و من که آنکس که نغین میبرد باید که دو
 عدد و گفت ابو عبد الله علیه السلام که وقتی که رسول خدا صلی
 بخوت که نغین پوشد مردی برخواست و نغین را پیش پای آنحضرت
 نهاد آنحضرت در حق آنحضرت آن مرد دعا کرد و گفت یا الله ان عبدی
 تقرب الیک فترید یعنی بار خدا یا بدن تو نزدیکی جست بتو پس زدیک
 کرد را و را بخود و نیز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 مضمضه و ریخت آنرا در من خود مردی برخواست و گرفت آن آب را و
 خورد آنحضرت در حق آنکس دعا کرد و گفت یا الله ان عبدک یحب
 الیک فاجبه یعنی بار خدا یا بدن تو دوستی نمود بتو پس دوست درو
 و نیز گفت که میرالمومنین علی علیه السلام فرمود که نواختن نغین
 نگاه داشتن بدنت و یاری دهند باز و پاکیزگی و نیز گفت در تقی
 قوب خدا تعالی فخلع نعلیک انک بارئ و لمقدس طوی یعنی که خسته
 نونی علیه السلام پوشیدن بود ز دوست دراز گوش بود و معنی تبت
 که بکن ای مونی نغین خود بدستی که تو در وادی مقدسی
 آنکه پوشیدن نغین میان باریک پاشنه دار سنت است
 گفت صباح بخدی که ورد نزد من جلی نغین و گفت نغین مثل نغین
 بزی من مینا کن بدوستی که این نغین رسول خدا است صلی الله علیه و آله

وسم گفتم و که این نعلین از یک بدست توافقت گفت که بوجده
 عبد السلام گفت من که این بر تن نعلین رسول خدا رکشتم بایست
 و در این نعلین گفتم بر بخش این و بمن گفت از تو باشد گفت صبح که
 ساختم بری جلی بعلیق مثل نعلین و برای صاحب خود نیز مترا
 مهتا ساختم گفت ابواحمد که من دیدم آن نعلین را و میان باریک
 و پاشنه داشت و گفت ابو جعفر علیه السلام که دشمن میدرم سر بر
 نعلین و پاشنه نداشت باشد و گفت صباح الحنفی که مهت ساج
 نعلین برای ابی عبدالله علیه السلام مثل آن نعلینی که فرستاده بود برود
 و آن نعلین باریک میان بود از میان تا باشد و گفت من حال که بودم
 ابی عبدالله علیه السلام و پوشیده بودم نعلین همواری حضرت گفت
 نعلین بخوابت بر کرد بر نوع نعلین و کار دیگر و باریک سر میر
 و گفت علی الشافعی که دید ابو الحسن علیه السلام سر که من پوشیده بودم
 نعلینی که باریک میان بنو گفت علی نوکی یهود شدی **۸۸** میان
 کراهیت بستن بند نعلین و روایت که ابو عبدالله علیه السلام مکره
 میدشت بستن بند نعلین و روایت که ابو عبدالله علیه السلام کوی
 نعلین بعضی را و کشود بند نزاد و گفت و لکسی که بند نعلین را بست
 بود در میان کیفیت پوشیدن نعلین گفت ابو جعفر علیه السلام که
 است که در محل نعلین پوشیدن ابتدا به پای راست کند و در محل کند
 ابتدا به پای چپ کند و منقولست از کتاب بخات که موزه و نعلین را

منهال

۹۲ بی پوشید و وقت پوشیدن این دعا بخواند که بسم الله اللهم
 صل علی و آل محمد و و حتی قد می فی الدنیا و الاخره و بینهما علی الصراط
 يوم یزل فیہ الاقدام و هرگاه بکند موزه را و نعلین را باید که
 بکند و بگوید انخذ الله الذی رزقنی ما و فی به قدیمی من الاذی
 اللهم یتهم علی صراطک و لا تول علی صراطک السوی و گفت حضرت
 جعفر صلی الله علیه و آله و سلم که مراد از زمینی که در قول حدی تعالی
 ت خذ و زمینکم عبد کل محمد نعلین و نکشیریت و معنی به نیست
 که بگیرد از زمینی خود را در هر نمازی و نیز گفت که باید کرد
 نعلین خود را از عیاست نوزد در آمدن بمسجد در میان بند نعلین و
 که گسسته شود گفت یعقوب سراج که رفتم ما با ما و میخواست
 که نعلین بگوید عبدالله بن الحسن راجعه تکه پیر او یا دختر او فرو شد
 خود پیر گسسته شد بند نعلین حضرت بعضی از سره مان کند نعلین
 خود را و کشود بند آنرا و آنحضرت دادند آنحضرت کوفت آروچون
 رسید بامل نعلین گفت که صاحب مصیبت او بیت بصیر کردن در مصیبت
 و گفت ابو عبدالله علیه السلام کسی که پیوند کند گریبان خود و پیر
 و نعلین خود را و بر دار و متاع خود و خلاص میشود از نگیرد و پیر
 راه رهن یک فعل و یکوزه گفت ابو عبدالله که امر المؤمنین علی علیه
 سلام یکت نعل پوشیدن و راه میسر رفت و اصلاح میکرد نفس میکرد
 و گفت ابو جعفر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که

عبد الله

است و آب میاشد مایه نعل راه رود پس وسوسه کند و
 جدا نشود شیطان از او مگر وقتی که خدا خواهد در بیان کند
 و موزه وقتی که می بینند گفت ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که بکنید بغین بد رستی که کند و
 لایدرست نکوست و راحت قدمهاست و منقول است از کتب طایفه
 در بیان موزه و بغین که گفت ابو عبد الله علیه السلام که آنکس که
 بغین زرد بپوشد نتواند آن بغین تا آنکه مالی با او برسد و این ایراد
 که صفراء قاع کوفتهاست از این جهت یعنی آنکه زرد باشد که
 خوشحال می ماند ناظر را و گفت ابو عبد الله علیه السلام که آنکس که
 بپوشد بغین زردی همیشه خوشحال باشد تا آنکه آن بغین بگذرد
 و گفت منان بن اسد که رفتم نزد ابو عبد الله علیه السلام بپوشیده بودم
 بغین سیاهی حضرت گفت ترا که بغین سیاه پوشیده آیتید
 که در وسه خصلت کفتم کدام است گفت ضعیف بسیار چشم روشن
 میکند ذکر و زیاده کند غم را و با وجود این لباس متکبر نیست و برین
 بغین زرد پوشی بد رستی که در وسه خصلت است کفتم کدام است
 گفت نیز میکند چشم را و محکم بسیار ذکر و می برد غم را و با وجود
 لباس بغیر است و گفت ابو عبد الله علیه السلام که بپوشیدن موزه و
 بغین زرد سنت است و نیز گفت که پوشیدن موزه می افزاید قوت
 چشم را و گفت ابو الحسن العسكري علیه السلام که آنکس که ریش شود

شد

پای و موزه و بغین باید که بگیرد پاره کل زردی و نور کند
 تر و بعد از آن باید آب و هن بر منگی و بر آن جواحت بنهد میز و
 آن جرحت فصل در بیان خانه و منزل و آنچه حایر است
 از آن و آنچه جایز نیست و آنچه متعلق است بآن در بیان منزل کشیده
 و غیر آن روایت از هشام بن الحکم که گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که درین بحث است کشادگی منزل روایت که پرسیدند یا الحسن
 علیه السلام از هر چه عیشی دنیا گفت بهترین عیشها کشادگی
 منزل روایت که پرسیدند یا الحسن علیه السلام و بسیاری دوست
 و گفت ابو الحسن علیه السلام که عیش در کشادگی منزل است و در بسیار
 خدمتکاری و گفت معمر بن خلاد که ابو الحسن علیه السلام خرید منزل
 و مرکب غلام خود را که برویان منزل و گفت که این منزل است آن
 علام گفت که با اجازت دادی این منزل را بمن آنحضرت گفت که اگر پدر
 نوالحق بود سراوار اینست که تو هم مثل او باشی و گفت که روایت کرده
 است ابو جعفر علیه السلام زید و خود که گفت حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله وسلم که سعادت مرد است که زن صالح و منزل کشیده
 و مرکب خوب و فرزندان صالح داشته باشد روایت کرده ابو عبد الله علیه السلام
 زید را که خود علم السلام که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که منزل
 شرفیت و شرف او اینست که میان سرای او کشاده باشد و ساکنان
 او صالح باشند مثل را بر کثرت و بر روایت که حایر نیست که او

در بیان منزل کشادگی
 در بیان منزل کشادگی

سکری

کث

بگوید و وصعت داشته باشد میان سرای و همسایه خود
 داشته باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که از سعادت
 مرآت که بگوید که جای شست و و وصعت داشته باشد در
 سرای او و پاکیزه باشد خانه او و گفت رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم که چهار چیز از نیک بخشی است و چهار چیز از بد بخشی است
 ما آن چهار چیز که نیک بخشی است زن صالح و منزل کنده و همسایه
 نیک و مرکب خوب و اما آن چهار چیز که بد بخشی است همسایه بد
 وزن نافرمان پرور و منزل شک و مرکب بد و نیز گفت که مرد
 نیست بد که ایمن نباشد همسایه او از بدی او و نیز گفت که مرد
 همسایه میباید داشت همچون حرمت مادر و پدر خود و بسیار
 مقدار بلندی سقف خانه روایت کرده عتد بن مسلم که گفت امام
 صادق علیه السلام که ای عتد باید که بلندی خانه تو هفت کز باشد و
 پنجه از آن بلند تر است جای شیطانست هر درستی که شیطان ندرد و
 و نه در زمین است بکه ایشان در هوا ساکنند و نیز گفت که بلندی
 خانه میباید که هفت کز باشد و هشت کز و پنجه بلند تر زمین است
 جای شیطانست و نیز گفت که پنجه بلند تر است از کز از سقف خانه
 جای شیطانست و نیز گفت که هرگاه بلندی خانه بیشتر از هشت کز
 باشد **الکرسی** در آن خانه بنویسد و گفت عبد الله بن سنان که
 شنیدم از پی عبد الله علیه السلام که میگفت که پنجه بلند تر باشد از

هفت کز از سقف خانه جای شیطانست و روایت کرده است ابو
 عبد الله علیه السلام از بد را ن خود عتد بن مسلم که مردی از انصار
 نکایت کرد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از سرهای که در
 کرد سرای او بود حضرت گفت که بلند کن خانه خود را بقدر که می
 و سوال کن از حدی تعالی که کنده کند خانه ترا و گفت ابو عبد الله
 علیه السلام که انکسی بنا کند خانه که بلند تر از هشت کز باشد شیطان
 حاکمیکند در آنجا زیاده است از هشت کز و واجبست که در آن خانه
 کرسی بنویسد تا شیطان در آنجا نگیرد و نیز گفت که هر بنی که
 بلند تر باشد از هشت کز منادی ندا میکند از آسمان و میگوید که
 تا بجا میروی که بلند تر کنی خانه خود را ای عتد و منقولست از کتاب
 جامع الجامع که گفت حضرت بنو صلی الله علیه و آله و سلم که هر خانه
 که بنا کنند کس و بالت بر صاحب آن خانه مکر خانه که ضروری باشد
 پنجه پنجه است نزد بنا کردن منزل روایت کرده است ابو عبد
 الله علیه السلام از بد را ن خود عتد بن مسلم که گفت رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم که انکسی که بنا کند منزلی باید که میثی بکشد و گوشت آنرا
 بر رویشان و فقیران تصدق کند و بگوید **لکرم و حرمتی و عن هبی**
و ولدی صدقات الجن و الشیاطین و یا ربی فیہ نیروی بدوستی که جن
 یز کار بکنند حدایتعالی میدهد با و پنجه طلب کرده است **در میان**
 سرف کردن در بنا گفت ابو عبد الله علیه السلام که هر بنی که زیاد

جامع الجامع

رکعات باشد و بایست بر صاحب آن بنا در روز قیامت و نیز که
 که آن کسی که کسب کند مایه که حلال باشد صرف شود در آن روز
در سال جاز و کردن منزل گفت ابو عبد الله علیه السلام
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بخاروب کنید
 سرای خود را و مشابحت بجویند بیهود و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که شستن ظرف و جاروب کردن در سرایی فرد
 روزی لا
 و فقی که در آمدن بخانه گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه ببرد
 میرفت ز خانه در تابستان روز پنجشنبه از خانه بیرون میرفت و
 که میخواست که بخانه در آید در زمستان بجهت سر مار و زجعه در می
 و گفت ابن عباس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون از
 میشد شب جمع از خانه بیرون میرفت چون زمستان میشد شب
 جمع بجهت در می آمدن بایستن در سرا و خانه و غیر آن گفت
 سماعه بن مهران که بر سید نذاری عبد الله علیه السلام یا از پیوسته
 علیه السلام از بستن درها و سر نکون نهادن ظرفها و کشتن جری
 حضرت گفت که بربند در خانه را بدست که شیطان میکشاید
 بسته را و یکش چراغ را تا موش نسوزاند خانه ترا و سر نکون نه
 طرف را بدستی که بر نمی دارد آن طرف را و گفت رسول خدا صلی
 علیه و آله و سلم که مگذارید آتش را نزد در خانه خود وقتی که میخوابید

شیطان

و گفت امام رضا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم که یکشید چراغ را در وقت خواب تا موش نسوزاند خانه
 یا پنجره در خانه شما است در آن چیزی که نفس بپزد دارد
 که آمد مردی و شکایت کرد نزد ابی جعفر علیه السلام و گفت از رویکه
 جن مان از سرهای ما آنحضرت گفت که بگردانید سقف خانه خود را
 هفت کز و نگاه دارید بگو تر را بر طرف منزل خود انمود گفت چنان کرد
 پس هیچ مکر می نندیدیم و گفت ابوداؤد البرقی که دیدم کوتری از
 ریزی تحت بی عبد الله علیه السلام بیرون آمد گفتم غدی تو کردم این
 رسول الله برای تو بیارم بحدیه کوتری چندی که نرست و دورت
 و آواز خوبی دارد و خوب می سراید آنحضرت گفت که آن کوترها که
 نواری از جمله سوختند هرگاه کوتره نگاه میداری مثل این کوتره
 نگاه دارد رستی که این بقیه کوترا جمع است و منقولست از کتاب
 من لایحه الفقیه که شکایت کردی مردی نزد حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم از شاهی آنحضرت گفت که یک جفت کوتره نگاه دارد
 در خانه خود و گفت امیر المومنین علیه السلام که از صدای کوتره
 میگریزد حیوان و نیز گفت که بر همین کاری کنید در آنحضرت خدی
 تعالی بشما داده است و بر مالهای عم خود پرسیدند از آن حضرت
 که عم کدامت گفت که کوسفند و کرب و کوتره و مانند آنها و مسوق
 از کتاب فردوس که گفت انس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

میرد هفتاد و نه
برویش را و بن
حضرت فرمود که
گاه داشتی که سفند

و سلم فرمود که نگاه داشتن کوسفند در خانه برکت و سه کو
برکت تمام است و نیز گفت که کوسفند از چهار پایان بهشت است و
ابو جده علیه السلام که هر مومنی که در منزل و بیرونش در
پایان میشوند اهل آن منزل و برکت دارد میشود برایشان پس اگر
دو بر باشد پاک میشوند هر روز دو بار سیدی گفت چگونه پاک
میشوند حضرت گفت که بگوید یا ایا که بُوَ اَیْ عَلَیْکُمْ وَ طِبُّ
ما ثابت اِدیْکم یعنی برکت دهد خدا تعالی شما را و خوش بار
شما مدام که خوش باشد نان خورش شما و نیز گفت که زنی عذاب
کرد شد بجهت آنکه کوبه را بسته بود تا وقتی که آن کوبه را تشکی
و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله که منع میکند فرشته دو کو
از جاکر فن در خانه ای شما و نیز گفت که شب مروید بگرفت مرغی که
شیان خود بد رستی که شب امانت ایشان را و امان بودن از جهه که
اینست که گردا بد است خدا تعالی شب را بر مرغان و منقولست از
کتاب طب الایمه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که نگاه
درید در خانه ای خود کوسفند دست آموز را بدرستی که متولد
میشود بآن شیطان و متوجه صفلان شما نمیشود و گفت ابو جعفر
علیه السلام که هر که دوست میدارد مارا که هل بیت پیغمبرم باید که در
دارد بکوتر را و گفت ابو الحسن علیه السلام که سزاوارست که حل
خانه شما را کوبه و کبوتر و خروس بدرستی که این سه چیز معهودی

سازد خانه و پس کر با خروس مایه ای باشد مایه ای نیست کسی را که کو
هسته باشد از نگاه داشتن مایه ای و گفت سلم رض علیه السلام که
در خروس سه نصبت است از خصلتهای پیغمبران علیه السلام که شایسته
اوقات نماز و غیرت و شجاعت و سخاوت و بسیار جماع کردن و گفت
رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که هرگاه آواز خروس بشنویید بدو
که آن خروس فرشته را دیده است پس درین وقت طلب حاجت خود کنید
ز خدا تعالی و هرگاه آواز گوش بشنویید بدو ایند که شیطان را دیده است
و روایت از نس که گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که خروس
سفید دوست منست و دشمن او دشمن خدمت و او نگاه میدارد در خانه
خود را و هفت سرای را که شریک او باشد و روایت است که حضرت علی
صلی الله علیه و اله و سلم که روزی آورد با خروس در خانه و گفت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که مرغ خانگی کوسفند در روز
ست منست و نیز گفت که دشنام مدهید خروس را بدرستی که دوست
ست منست و من دوست اویم و دشمن او دشمن منست بحق خدی که
فرستاد من بحق که کوبد ندی دم ای عزیز مرا که در خلقت خروس است
هر چه عمر دیر و کوشش او در بطلا و بقره بدرستی که خروس در میکند
حایقه زجن را که بندند و نیز گفت که کسی که نگاه دارد خروس سفید
در منزل خود نگاه داشته میشود ز ترس حایقه کافر و کاهن و مسلمان
و منقولست از کتاب روضة الواعظین که گفت امام محمد باقر علیه السلام

که خداوند تعالی فرمود است خروس سفیدی که کردن او در زیر هر
 است و بپای و تاجه هم از زمین و بل بر او تا آفتاب برآمدند و
 بل بر او تا آفتاب فرو رفتن این خروسها آواز نمیکند تا آواز ننگ
 و پس هرگاه آواز میکند بر هم میزنند با دای خود را و میگوید سبحان و
 اعظم الذی لم یس کمثلہ شی یعنی پاک و منزه است خدای بر
 و نیست مثل او هیچ چیز پس خداوند تعالی جواب میگوید که آنکس که
 دروغ بخورد بر من ایمان نیاورده است یا محمد بن خروس میگوید
 گفت جعفری که دیدم در خانه ابوالحسن علیه السلام یک جفت کبوتر
 شکوتر شیز بود و کبوتر ماده سیاه و دیدم که آنحضرت نان ریخته
 میکرد برای آن کبوترها و میگفت که آنها حرکت میکنند و نمیشوند
 ایشان دور میکند جانور را که از زمین بیرون می آیند و گفت ابو عبد
 الله علیه السلام که نبود هیچ خانه پنهانی مگر آنکه در آن خانه کوزه
 باشد چنان آن کبوتر بازی میکند طفلان را و این را در روایت
 خانه و فرشتها و فروتنی نمودن در آن گفت عبدالله بن عطاء که رفتم
 نزد ابی جعفر علیه السلام پس دیدم که در منزل او متاعها را برده بود
 و بعضی درهم ریخته بود و بساطها و بالشها بود گفتم چیست این آنحضرت گفت
 که متاع زن است و روایت کرده است جاسوس بن عبد الله که گفت ما
 محمد باقر علیه السلام که جماعتی آمدند نزد امام حسین علیه السلام و گفتند
 یا این رسول الله چیزهایی مکرده در منزل تو می بینم و آنچه در منزل است

۹۷ دیدم بودند بساطی و بالشها بود آنحضرت گفت که ما نگاه میکنیم تا
 و کاپس این را بایشان میدهم و ایشان هر چه میخواهند میزنند و میزنند
 تمام دیدیم کدام از ما نیست و روایت از جابر که گفت ابو جعفر
 علیه السلام که چون نگاه کرد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
 حضرت فاطمه زهرا را که در خانه ریز بود و فرزندانشان بویست میشد بود که
 دباغت میکرد بود و بر او مشق کلمه کلیم میپوشید بودند و گفت
 حسین بن نعم که گفت شنیدم که ابو عبدالله علیه السلام میگفت که
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه را با میرالمؤمنین علی علیه السلام
 در پوشش حضرت فاطمه کلیم بود و فرزند آنحضرت بویست میشد بود و بالش
 بویست بود که پر کرده بود بدلیف خرما و گفت ابو عبدالله علیه السلام
 که فرزند امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه بویست میشد بود که دباغت میکرد
 بودند و ایشان بر میگردانیدند آن بویست را و میخواستند بر موی او
 در کتاب مواید الصادقین آورده است که گفت محمد بن ابراهیم طالق
 که کسی خبر دهد من که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عیلت حیات
 کرد ازین دو ماه و رفت در غرق مسجد نشست عمر برد آنحضرت آمد
 و در خانه آنحضرت بویست بود که دباغت نکرد بودند ترا و بویست
 میکرد و در خانه برك درختی بود که بآن دباغت میکنند بویست را و آنحضرت
 حواپد بود بر چیزی و تحسیر اثر کرده بود در بملوی آنحضرت عمر دریافت
 نوی آن بویست را و گفت یا رسول الله این چه بویست آنحضرت گفت که ای عمر این

و بالش ایشان بر روی
 لیف خرما و بویست
 چوبی و مشک باران نماده
 بود مد

خانه مسجد
 علی علیه السلام

استماع کنند که ریدگان میکنند در دیبوت نشست حضرت خدیجه
که از کرده است حیرتی در پهلوی مبارک آنحضرت عمر گفت که من گویم
میدم که تو رسول خدائی و بر رکنین من نزد خدیجه علی زقیم
وینان در دنیا این همه سیاه دیتی داشته باشند و تو بوی
وحیرت کرده باشد در پهلوی تو آنحضرت گفت بعد که آیه را می
که زایشان باشد و خیر از ما و گفت فضل که پرسیدم زنی عبدالله
علیه السلام که غنی در و طلا باشد میتوان نگاه داشت در خانه
گفت که طلا باشد نه و اگر بآب طلا نقش کرده باشند بآبی نیست و
حالی که ابو عبدالله علیه السلام فرمود که من خواستم که ندانم زکیم و پیش
من پاشی بود که در و صورت مرغان بود پس فرمودم که تغییر در
سر آن صورت ها را و آن صورت ها کردید پس صورت درختی و نیز گفته
پیشتر قصد می میکند وقتی که ادبی شما باشد و گفت ابو الحسن علیه
آمدند جماعتی نزد بی جعفر و او بر بساطی نشست بود که در و صورت
بود پرسیدند که این چیست گفت که میخوایم که به بخت من باشد
و گفت محمد بن مسلم که ابو جعفر علیه السلام فرمود که بآبی نیست
کردن صورت ها در خانه در وقتی که تغییر داده شود آن صورت برود
که موفق صورت اصلی باشد و نیز گفت که پرسیدم از بی عبدالله
علیه السلام که من در حیات از تماشای که در قول خدیجه علی است که
ند ما است از من محاریر و قد بنا آنحضرت گفت که آن تماثل صورتی

بود در صورت درخت و مانند آن بود و معنی به نیست که عمل
میکردند حیوان برای حضرت سلیمان علیه السلام محمد بن خیر
محمد و او صورتهاست و گفت ابو بصیر که گفت بآبی عبدالله
که می اندازند برای ما االشهای که در و صورتهاست و فراموشی
ی. شما را آنحضرت گفت که بآبی نیست نشستن و راه رفتن بر لب
و فراشی که در و صورت باشد چه مکر و هست آنست که صورت بکنند
بر دیوار یا بر تخت و مقولست رکناب زهد حضرت امیر المؤمنین ع
که رویت عقیل بن عبدالرحمن خولانی که عهده من زوجه عقیل بن ابی
طالب بود پس رفتم نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام بکوفه و آنحضرت
مریاس گفته که بر بالای دراز کوش می اندازند پس رفتم نزد زوجه
آنحضرت که ارقیله می نیم بود و گفتم با و که وای بر تو بد رستی که خا
نوبار متاع است و امیر المؤمنین علی علیه السلام نشست دست مرغان
ملاس کد آن زن گفت که ملامت مکن مرا بحق خدا که امیر المؤمنین نه
بند تجری خوبی را مکرر که میکرد و می اندزد در بیت المال و روایت
کرده است شریک بن عبدالله از شیخی و آن شیخ روایت کرده است از مادر
خود که گفت که دیده رمان امیر المؤمنین علی علیه السلام را در زیر فرشت
او یاد در میان فرشت او ~~س~~ در پیان خوردن و آشامیدن
و آنچه متعلق است بآن و درین باب سیزده فصل است
در بیان فضیلت طعام دادن و بنکوشی کردن و روشن ساختن

مأم

سقوط رگب من لا یحضره فقیه که گفت حق تعالی که و ما
 مِنْ نَبِيٍّ يَنْقُلُهُ وَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ فِيهِ يَهْدِي بَعْضَهُمْ سُبُلَهُمْ
 خدا عوض میدهد حدیثی است از او بهترین روزی دهد و
 و مدح کرده است خدا تعالی در عقیقه کردن کسی که چیزی بداند
 باشد و عقیقه کند و گفته است که وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ مِنْ
 حَصَاةٍ وَمَنْ يُؤْتِ شَيْءَ نَفْسِهِ وَلَوْ أَنَّكُمْ تَعْلَمُونَ یعنی نکستی که
 اختیار میکند دیگر را بر خود در دادن چیزها که نزد ایشانست که
 احتیاج داشته باشند با غیرها و کمای که نگاه دارند نفس خود را
 بجای ایشان رستگاند و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که
 ایمان یا آورده است خدا تعالی آنکسی که پوشیده باشد و برادرش
 و برهنه باشد و بعد از آن خواندن بر آیه را که وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
 وَلَوْ كَانَ مِنْ حَصَاةٍ و معنی این آیه از پیش گذشت و نیز گفت که
 آنکسی که یقین میدهد که خدا تعالی عوض میدهد آن که عقیقه میکند
 سختی میشود و نفس و در عقیقه کردن و روایت است که شنید امیرالمؤمنین
 علیه السلام مردی را که بخیل عذر و بقول نزد یکتر است و عذر تمام
 حضرت گفت که دروغ میگوید بد رستی که گاه هست که ظلم تو بیکدیگر
 استغفار میکند و آنچه ظلم گرفته است بظا جبران میدهد و کسی که عقیقه
 روزه و صدقه نمیدهد و صلوات بر محمد و آل محمد میکند در راه
 و نیکو نمیکند و حرمت بخت بر خیل و گفت امام جعفر صادق علیه

نور

و نفقه میکند

سلام که پنج نجات میدهد از تش و وزح طعام دارند و بر
 کس سلام کردن و نماز نشکر کردن وقتی که مردم در خواب باشند و
 بیک گفت که کرم مردی خرج کند در صدای هزار درهم و از آن طعام
 خورد مردی مومنی که اسراف نکرده باشد و گفت رسول خدا صلی
 الله علیه و آله و سلم که آنکسی که ایمان دارد بخدا تعالی و بر روز قیامت
 باید که کرم کند مهمان خود را و آنکسی که ایمان دارد بخدا تعالی و
 بر روز قیامت باید که سحی چیزی بگوید یا خاموش باشد و بیک گفت
 که باید که لاله نکرده اند کسی بر مهمان چیر بر آیه دشوار باشد بدو
 بمرمونی علی علیه السلام که اول عملی که ابتدا بان میکنند در روز قیامت
 ثواب دادن صدق است و گفت امام محمد باقر علیه السلام که خدا با
 دوست میدرد آب داو رفته را و آنکسی که آب دهد از چهار بابا و غیر
 آن خدا تعالی او را در سایه عرش پناه دهد در روزی که هیچ سایه نباشد
 مگر سایه عرش و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که آب دهد
 نشسته را که آب یافت شود همچنانست که بنده را کرده باشد و آنکسی که
 آب دهد نشسته را که یافت نشود همچنانست که زند کرده باشد نفس را
 و آنکسی که زند کند نفسی را همچنانست که زند کرده باشد تمام مرد را
 و نیز گفت که جمله دو سترین علما نزد خدا تعالی سرگردانند مومن
 است و بر بدن او و او را گردن قرص او و گفت امام موسی علیه السلام
 که آنکسی تواند ملاقات کند باید که ملاقات کند بشیعه ماکه فقیر

آب

باشد و کسی که تواند که زیارت کند قبر مادر باید که زیارت کند قبر
 ملاز باید که زیارت کند قبر مؤمن و برادرین صالح نماز و گفت بر
 عبدالله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 که یکصد بار صدقه دادن ده توابع دارد و یکصد بار قرض دادن ده
 توابع دارد و نیکویی کردن با برادرین مؤمن پست حسنه در بر
 گفت که خدا تعالی فرموده است که هر چیزی که هست تعیین کرده است
 که بگیرد آنرا مگر صدقه بدرستی که من بدست خود می گیرم زنا
 که مردی صدق کند يك خرما یا نصف خرما ترتیب می کنم از
 که ترتیب می کند کسی که گرسنه است خود را یا فرزند خود را که از شیر خود
 باشد پس بشود آن صدقه در روز قیامت بر برکت او احد و برکت
 از آن و نیز گفت که خدا تعالی دوست میدارد طعام دادن در راه
 و برکت در خانه که طعام میدهد برای خداوند و مردی یاد از کرد
 در کوهان شتر و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که
 بهشت می رود و بجز کوزه می رسد نیکوئی است و کسی که نیکو
 کرده است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر مومنی که یگو
 کند به برادر مومن خود پس آن نیکوئی از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم کرده است و نیز گفت که نیکوئی همچو راه خوشنکومت و نیت
 چیزی فاضلتر از نیکوئی مگر ثواب آن و مراد از نیکوئی ثواب و نیت
 چنین که هر که دوست دارد که نیکوئی کند بر مردمان نیکوئی کند و نیت

و درست میدارد
 پس آنکه طعام میدهد
 در راه خدا

هر که نیت کند نیکوئی کردن

و نیت چنین که هر که
 نیت کند در نیکوئی
 کردن قادر باشد بر آن
 و نیت چنین که

هر که در نیت کردن نیت چنین که هر که قادر باشد بر آن
 چنین که هر که قادر باشد بر آن نیکوئی کردن و نیت چنین که
 هر که جمع شود در نیت و قدرت و توفیق این هنگام تمام شود
 سعادت و نیکوئی طالب را و آنچه مطلوب است و نیز گفت که نیکوئی
 علاج نمی یابد مگر به خصلت خود شمرده آن و پنهان داشتن آن
 و نیت کردن در آن بدرستی که چون خورد شماری نیکوئی را برکت
 میشود نزد کسی که باو نیکوئی کردی و هرگاه پنهان داشتی تمام کردی
 او را و هرگاه فحش کردی در نیکوئی کواری نه ساختی بر آن کس و اگر
 نیکوئی بر سر خصلت بدشته باشد نیت و نیت و نیت و نیت که
 هرگاه بخوای که بدانی که کسی بد بخت یا نیک بخت به پند که نیکوئی
 که میکند پس کر نیکوئی بکسی میکند که سراوار نیکوئیست بداند که او را
 مرد خدا تعالی پیری هست و نیز گفت که بهترین شما سخنی ترین شماست
 و بدترین شما بخل ترین شماست و از ایمان خالص است نیکوئی کردن
 بر برادر مومن و سعی کردن در حاجتهای ایشان و نیز گفت که چون
 بخشنده که گناه بسیار داشته نزد یکتر است نزد خدا تعالی از نیکوئی
 که بخل باشد و گفت حضرت بنی مصلی الله علیه و آله و سلم که آنکسی را کند
 آن چیز را که واجب کرده اند است خدا تعالی بخشنده است بر او پس او نیت
 ترین مردمان است و نیز گفت که نیست و نابود نمیکند هیچ چیز اسلام
 چون بخل و بعد از آن گفت که بخل نرم نرم می رود و سرایت میکند در

باشد

دی و در بر چن های بد میدرد همچون نرم رهن مورچه و غل
 شاخها دارد همچو شاخ کمر و نیز گفت که يك تتر نان صدقه دادن بهتر
 است از عبادت کسی لا غرض از باشد ز عبادت کردن و گفت امام محمد
 علیه السلام که سبوی کردن و صدقه دادن می برد در پیشی و زیاده
 میکند عرا و دفع میکند هفتاد نفع مومن بذر و گفت ابو عبد الله
 علیه السلام که صدقه دادن بدست خود گناه میدارد کسی را رسد
 بد و دفع میکند هفتاد نفع بپارا و خلاص میکند از نزاع هفتاد شیء
 که هر کدام از آنی و مومن میکند او را که طاعت نکند و حضرت پیر
 علیه و اله و سلم گفت که صدقه دادن نهایی میباشد غضب برود نکند
 و گفت امیر المومنین علی علیه السلام که بی روی کند سخن رسول خدا صلی
 علیه و اله و سلم در بدستی که آنحضرت گفته است که هر کسی که بکشد بر او
 در رسول و هلب بکشد خدا بر وی در فقره رویشی و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که هر بنگ که و سوال از کسی کند بجا نبرد نه آنکه نمی
 گرداند خدا تعالی و از ثبات او را بجهت آنکه این سور در آتش و زنج و بر
 گفت که مردی بخبر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم گفت که یا رسول الله
 تعلیم کن مرا چیزی که هرگاه یکی از ما دوست در خدا تعالی و عمل زمین و
 آنحضرت گفت که رغبت کن در آنچه نزد خدا تعالی است تا بکند دوست دارد
 تعالی ترا و رغبت مکن در آنچه نزد مردم است تا دوست درند مردمان
 و گفت امام محمد باقر علیه السلام که اگر بداند در زمان که چه مقدار است

کرد اند

سوال کردن هرگز هیچکس از هیچکس سو ر نکند و اگر نمی بداند که چه
 بگوید بخشد یکی رد نکند هیچکس سوال هیچکس و روزی بخت کند
 بن لعابد بن عیبه سلام روزی که روزی میدشت میفرمود که
 در روز کو سفند خی بکشند و بار باره کند غضای آن کو سفند
 و نیز بد چون شب میشد نزدیک دلی می آمد تا که در می یافت بوی
 نود و هار و روزی یکشود با نطعام و میگفت که قدحها بیا رند و قدحی
 و بر کند و برای فلان جماعت ببرند و بعد از آن نان و خرمای طبع
 و آن روزی میگوید و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که
 مومن نیست آنکسی که شب سیر باشد و همسایه او گرسنه باشد و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که بکشد روزی روزی در روز
 و در ثواب مثل آن روزی داراست و گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله
 که هر که بکشد روزی مومنی ر بجهت این نزد خدا تعالی ثواب آید
 بدست و می آید نزد خدا تعالی گناهان گذشته او را کسی گفت یا رسول الله
 همه ما قادر نیستیم که بکشیم روزی روزی در آنحضرت گفت که حق
 تعالی کریم است میدهد این ثواب را آنکسی که بکشد روزی روزی در
 بندگان شیرین یا شربت آبی یا خرمای چندی و قادر نباشد بر زیاد
 رین و گفت امام رضا علیه السلام که روزی برادر مومن کشود
 فاضلتر است از روزی دشتن و گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم
 به صاحب خود که یا خبر ده من را چیزی که اگر بکشد بخیر را دور شود

و قدحی

و قدحی

اللَّهُمَّ نَكَ مَمْتُ وَعَلَى رَحْمَتِكَ اطْرَبْتُ **فصل دوم در دایست**
 شستن منقول است از کتاب من لا یحضر الفقه و غیره که گفت حضرت پیر
 میثاقه علیه و آله و سلم که کسی که میخواهد که بسیار شود حیرا و
 باید که دست خود را بشوید نزد حاضر شدن طعام و نیز گفت که جمع
 کنید آب دست شستن را تا جمع کند حدیثی بر پیشانی شمار و بیزگفت
 که دست شستن را جمع کند خدای تعالی بر پیشانی شما را و بیزگفت که
 شستن پیش از طعام می برد در پیشانی را و بعد از طعام خوردن می برد
 در یوانکی را و صحت میدهد چشم را و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که کسی که بشوید دست خود را پیش از طعام برکت میدهد خدای تعالی
 او را در حق طعام و آخر طعام و بفرقت میکند راند ماد می که زندان است
 و غایت می یابد از رحمتی که در بدن اوست و نیز گفت که بگیرد بید
 خود سعد را بدرستی که خوش و میگرداند دهن را و زیاده میکند قوه
 و بعد کما هیست خوشبو و بیزگفت که کسی که بشوید دست خود را
 پیش از طعام خوردن باید که حشک نکند بر و مال و مانند آن بدرستی
 همیشه در طعام برکت ما امام که دست تراست و گفت حضرت پیغمبر
 وقتی که طعام خورید باید که پاک نکند دست خود را بدستمال تا که
 بپسید دست خود را و نیز گفت که باید که پیش از طعام خوردن اول
 منزل دست بشوید و بعد از آن کسی که بجانب راست اوست و بعد از طعام
 است که از کسی که بر جانب چپ صاحب منزل است بدرستی که صاحب

خوردن و بعد
 از طعام

سزا و تراست بصر کردن بر بوی عدم و دست خود را پاک کند بعد
 از دست شستن بدستمال و مانند آن و رویت که امام جعفر
 صادق علیه السلام پاک کرد دست خود را از طعام پیش از دست شستن
 مایلید دست خود را بر سر روی خود پیش از آنکه پاک کند بدستمال
 گفت اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ لَایَرُفِی و حَوْصُهُمْ قَبْر و لَایَزَلْهُ و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که دست شستن پیش از طعام و بعد از
 عدم می برد در پیشانی را همچنانکه دم آهنگ را می برد کفایت آفت و بفرقت
 میکند راند ماد می که رند است و فرشتگان طلب آمرزش میکنند را
 نکس که می یابد احکام خود را در آخر طعام و روایت است که امام
 جعفر صادق علیه السلام مکرر و میدانت نزد دست شستن بر دست
 شستن پیش از آنکه پر شود و جوهر میشود آب آنرا میبرد بخشد و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که کسی که دوست میدارد که بسیار شود
 حیرا و در منزل او باید که دست خود را بشوید پیش از طعام و بعد از
 طعام بدرستی که کسی که چنین کند بفرغت بگذراند ماد می که رند است
 و غایت یابد از رحمتی که در بدن اوست و نیز گفت که وقتی که دست
 خود را بشوید بعد از طعام باید که بمالید بر چشمتان خود دست تورا
 بدرستی که امانت از درد چشم و گفت صفوان بن یحیی که ما بودیم نزد ابی
 عبد الله که خوان طعام آوردند پس خادم آمد و آب دست و آخر دست
 شستن و خادم خوانست که مندرج با حضرت بدهد که دست خود را خشک

آورده

گفت حضرت قبول نکرد و گفت مادت خود را بنسبتم از پنجه که در
 مانز باشد در وقت طعام خوردن و گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که دست منستن پیش از طعام میبرد در ویشی و زیاد میکند
 و مقولست ز کتاب تهذیب لا یحکمکم که گفت ابو جعفر علیه السلام
 که دست منستن پیش از طعام میبرد در ویشی را و گفت یونس که
 یکتوی ابوالحسن علیه السلام بمنزل من آمد چون حاضر شد پیش
 آنحضرت دست بشوید و آنحضرت در مجلس بود گفت بمن که ابتدا کردی
 که در جانب راست تو است چون یکی دست شست خواست علامت ببرد
 طشت را آنحضرت گفت که بکذا طشت را تا دیگران هم دست بشویند و
 گفت مدر که دیدم ابوالحسن علیه السلام را وقتی که دست می شست
 بعد از طعام دست خود را بدستمال خشک میکرد و در کتاب معلومید
 انضاد قین آورده است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که وقتی فارغ میشد از دست شستن بعد از طعام میمالید دست خود
 بر روی خود و می گفت **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ لَکَ اَعُوْذُ وَ اَتَّوکلُ عَلَیْکَ**
بِنَآءِ صَاحِبِ اَوَّلَانِ اَنْفَسَا **سوم** در آداب چیزی خوردن و آنچه
 متعلق است بدان منقولست ز کتاب طب الائمة که گفت امیر المؤمنین
 علی علیه السلام که یاد کنید خدا را و از طعام خوردن و سخن چیدن
 مگوئید وقت طعام خوردن بد رستی که طعام نفی است از نفی خدا
 تعالی و واجب بر شما حمد و شکر گفتن بر نعمت های تعالی و تبرکات که

بعد از طعام

بعد از طعام

حدیث

نافعت

نافعت پیش از آنکه فارغ میشوید از نفعت بد رستی که نفعت چون بر
 ارف کواهی میدهد بر صاحب خود آن عمل که با خود کرده است و نیز
 گفت که وقتی که بشنید بطعام خوردن باید که بنشینید و نه نشستن
 و طعام بخورید بروی زمین و چهار زانو بنشینید بد رستی که خدای
 تعالی دشمن می دارد چهار زانو نشستن را و حشم میکند بر کسی که چهار
 زانو نشیند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بسیار میکنند
 در طعام خوردن بد رستی که این ساعت است که حساب میشود از
 عمر من و مقولست از کتاب من لا یحضر الفقیه که روایت کرده است امام
 جعفر صادق علیه السلام از پدران خود علیه السلام که گفت امام حسن
 علیه السلام که در نمایند دوازده خصلت است که واجب بر هر مسلمانی
 که بداند آنها را چهار زانو خصلتها واجب و چهار است و چهار آداب
 بر واجب شناختن آنست که این نفعت از خدا تعالی است و راضی شد
 بفرموده تعالی ما و داده است و لیسیم که گفتن است پیش از طعام و شکر
 کردن است بعد از طعام و اثبات چهار که ست دست شستن است
 بشستن طعام و شستن بر جایب جب و طعام خوردن بر نکست و لیسیم
 نکستان اقامه است بعد از طعام خوردن از پیش خود و لقمه خود برداشتن
 و بسیار خائیدن و کم نظر کردن در روی مردمان وقت طعام خوردن
 و گفت عمرو بن قیس که رفیق نزد پیغمبر مدینه و در پیش آنحضرت جوی
 بود و آنحضرت طعام میخورد بر میسدم که چه عمل می باید کرد با خون دهان

شود
بند

حضرت گفت که هرگاه خوانی بسم الله بگو و هرگاه بر داری حمد
 بگو خدا ایتعالی را و خور ز کرد خوان ایست آن عملی که باید کرد
 صام و گفت محمد بن ولید که طعام خوردم نزد ابی جعفر تا آنکه قانع
 شدم ز طعام خوردن و خوانرا بود مستدیس منجوات غلام که یوحنا
 بود از طعام بر زمین بردارد حضرت گفت که اینقدر در صحرای بیفتد
 بگذارد و کرچه را که کوفته می باشد و آنچه در خانه بیفتد بیرون
 و بر طرازا و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که بام
 دین طعام یا خرمائی و بخورد آن روز تجیز در شکم و ایستد که خدا
 بیامزد او را و روایت است که امام رضا علیه السلام از پدر آن عظیم الله
 که روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بامیر المؤمنین
 علی علیه السلام که یا علی در وقت طعام خوردن ابتدا کن بتمنک بدست
 درین شفاست از هفتاد درم که از جمله پادشاهانکی و جدام و در حق
 و در دندان و در شکم است و گفت بن عباس که حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم فرمود که سه بار نکشت بتمنک زدن و خوردن پیش
 طعام و بعد از طعام خوردن و در میکند زنی آدم هفتاد و در و نوع
 که از جمله آن بلاها دیوانگی و جدام و برص است و گفت امیر المؤمنین عی
 علیه السلام که ابتدا کنید بتمنک در طعام خوردن پس گوید ما نبد
 که چه خاصیت است در تمنک اختیار کنند تمنک را و بکنند زدن تمنک را
 را و گفت نو عبد الله علیه السلام که ما ابتدا میکنیم بتمنک در طعام خوردن

کار

و حق میکنیم بر سر که و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که هرگاه نان خور شیت سر که و محتاج نمیشوند هرگاه که در خانه
 سر که باشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی
 علیه و آله و سلم فرمود که هرگاه مائده بنهند چهار فرشته در کرب و در
 و آید پس وقتی که بنده بسم الله بگوید آن فرشتها میگویند
 بشتن که پیرون روی فاسق که دست نیست ترا اهلین طعام
 و هرگاه فارغ شوند از طعام خوردن بگویند الحمد لله و مستکان میگویند
 که این قومی اند که خدا ایتعالی نعمت داد بایشان و ایشان شکر آن نعمت
 کنند و هرگاه بنده بسم الله نکوید آن فرشتها میگویند شیطان
 که ی فاسق نند یک شو طعام بخورد بایشان و هرگاه خوان طعام بر
 داشتند و حمد نکشند خدا ایتعالی را آن فرشتها میگویند که این قومی
 بد که خدا ایتعالی بایشان نعمت داد و ایشان فراموش کردند از پر
 بهره کار شکر آن نعمت نکشند و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله بامیر المؤمنین علی که یا علی هرگاه طعام میخوری بسم الله
 بگو و بعد از آن شروع کن در طعام خوردن و چون قانع شدی ز
 صام خوردن الحمد لله بگو که آن دو فرشته که موکل تواند حسنات
 میسویسند برای تو تا وقتی که طعام تمام شود و گفت امیر المؤمنین
 علی علیه السلام که هرگاه بسم الله بگوید نزد طعام خوردن من ضامنم
 که آن طعام او را ضرر نکند این الکوا گفت که یا امیر المؤمنین در وقت طعام

بخورد و بسم الله بگویم و ضرر کرد طعام من حضرت خدا
 چند نوع طعام خوردی و بر بعضی بسم الله گفتی و بر بعضی گفتی
 صریحی بی بسم و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نکسی چند نوع
 طعام نزد او حاضر شود و او را موش کند بسم الله علی وجه و
 و نیز گفت که هرگز طعام در معدن من نماند نشد بجهت آنکه هرگاه
 خوردم ابتدا بسم الله گویم و چون فارغ شدم از طعام الحمد لله
 گفتم و نیز گفت که وقتی که کسی سیر شدن نفس طبعان میکند پس باید
 کسی آنقدر طعام خورد که سیر شود و گفت امیر المؤمنین علیه السلام
 به پسر خود امام حسن علیه السلام که ای پسر من هر وقت که روزه
 بخوری خواه کرم و خواه سرد و هر شری و جوعه که یا شامی آید که
 از آن بگویی اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي أَكْلِي وَشُرْبِي تَسْلِمَةً مِنْ وَكْءِ
 بِهِ عَلَى جَائِعَتِكَ وَدِرْكٍ وَشُكْرٍ وَبِمَا بَقِيَ فِي بَدَنِي وَتُجْعَلِي
 بِقُوَّتِهَا عَلَى حِمَاكَ وَارْزُقْ نَفْسِي حُسْنِ الْخَيْرِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ بِدَعَا
 که اگر من کاری می بینم می شود رخصت و سختی و در وقت که جو
 حوان طعام ریزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خادد بگوید
 اللَّهُمَّ جَعَلْهَا نَفْعًا مُشْكُورَةً تُصَلِّي بِهَا نَفْسُ الْجَنَّةِ وَرَوْيَتُكَ
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و قوی که دست خود بر طعام می گذارد
 بِسْمِ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَفْهَمْ رَزَقْنَا وَعَلَيْكَ حَلِقَهُ وَرَوَيْتُكَ
 امام زین العابدین علیه السلام چون طعام می خورد می گفت الحمد لله

گفتی را نزد خود در
 هر یک از این طعام ها
 چون بیادش آید بگوید
 بسم الله

حَتَّى وَسَقَا وَكَفَا وَتَدْنَا وَكَفَا تَوَدُّ دَاوُدَ وَنَعْمَ عِشَاءُ وَخُزْ
 حَمْدُ اللَّهِ بَدِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ وَكَفَى إِمَامَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ سَلَامُ
 عِزِّ السَّلَامِ وَفِي كَهْ فَارِغٌ مِثْلُ رَطْعَامٍ خُورْدَنَ مِثْلُكَ نَلْهُمُ كَرَّمَ
 وَصَلَتْ فَرْدُ شَبَعَتْ وَتَوَيْتُ قَسَمٌ وَرَوَيْتُ كَهْ إِمَامَ جَعْفَرِ
 صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِي كَهْ طَعَامٍ مِثْلُكَ مِثْلُكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ جَعَلْنَا
 فِي بَعِيْنٍ وَسَقَانَا فِي غُلَامِيْنٍ وَكَفَانَا فِي غَارِيْنٍ وَهَذَا فِي ضَالِّيْنٍ
 وَتَمَامِي فِي جِلْسِيْنٍ وَوَالِي فِي ضَالْعِيْنٍ وَخَدْمَتِي فِي غَائِبِيْنٍ وَفَضْلِي فِي
 كَبِيرِي فِي الْعَالَمِيْنِ وَكَفَى حَضْرَتِ پيغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که وقتی که مرداشته شود خوب طعام بگوید اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ
 نَهْنَهُ جَعَلَهَا نَفْعًا مُشْكُورَةً وَمَقُولَتِ ارْكَابِ نَجَاتٍ كَهْ وَفِي كَهْ
 عدم خوردن میباید خواند این دعا را که الْحَمْدُ لِلَّهِ بَدِي يُطْعِمُ
 وَلَا يُطْعَمُ وَبَعِيْرٌ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ وَيَسْتَعْنِي وَيَقْتَرِ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ لَكَ
 عَمْدٌ عَلَى مَا رَزَقْتَنِي مِنْ لَعَامٍ وَذِمٌّ بِمِزْرٍ وَغَرَقَةٌ مِنْ غَيْرِكَ
 مِي وَلَا مَسْقَةٍ لِسَمِ اللَّهِ خَيْرٌ لَا سَمَاءَ رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّلَامُ بِسْمِ اللَّهِ
 نَعْمَ بَدِي لَا يَضُرُّهُ مَعِ اسْمِهِ دَاوُدَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ
 وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اللَّهُمَّ عَلِّمْ سَعْدِي مِنْ مَطْعَمِي هَذَا عَيْشَةً وَأَعِزَّنِي
 مِنْ شَرِّهِ وَأَمْتَعْنِي بِفَعْلِهِ وَسَلِّمْ لِي مِنْ خَيْرِ دَسْجَلٍ كَهْ نَزْدِ مَارِغِ
 طعام میباید خواند الحمد لله الذي طعمني فأشبعني وسقاني فأزقني
 وصالي وخمالي الحمد لله عرّفني لمرسكته واليمن بما حبستني وبركته

فی
 الدی

مِنْهُمْ لَكُمْ أَجَلُهُمْ بِمَا سَرُوا وَلَا وَبِئَا وَلَا وَبِئَا وَبِئَا
 قَائِمًا بِكَ عَلَى طَاعَتِكَ وَارْتِقَى رَفَاقًا ذُرًّا وَغَيْرِهِ
 قَارِ وَاحِلَةً بِالْمَكَايَا وَالْجَلَّالَةِ بِمَا تَعْقِلَانِي فِي الْمَعَادِ
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّحِمِينَ وَمَقُولُ رَكْنَابِ بَصَارِكُمْ
 كَرْدِه است محمد بن جعفر العاصم از پدر خود و پدر او روایت کرده
 است از پدر خود که گفت که حج کردم و با من جماعتی از یاران من بود
 پس آمدم بحلی مدینه و قصد کردم که جای فرود آیم پس استند
 کردم سار غلام مثنوی علیه السلام و سوار بودم بر دوازده کوش سبزه
 عجب و طعام آوردند و مافرو دادم در خطستان و بختی که
 و فرود آمدن منزل و فرمود که طشت و آفتاب بردند که دست
 بشوید آنحضرت اول هر دو دست خود را شست و فرمود که دیندار
 بحباب رست حضرت تا آنکه رسید با آنخوان مجلس و بعد از آن که
 طشت و بحباب چپ آنحضرت تا آنکه رسید با آخر مجلس و بعد از آن
 آوردند و آنحضرت ایندهم کرد و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بگویند و دعاء بخورید و بعد از آن بدستی که این دعا است که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دوست میداشت و بعد از آن فرمود که
 و روغن زیتون آوردند و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند
 و بخورید بدستی که فاطمه دوست میداشت این دعاء را و بعد از آن
 فرمود که سبکاج آوردند و گفت که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند

طعام

و بخورید

و بخورید بدستی که میرالمومنین علی علیه السلام دوست میداشت
 این دعاء را و سبکاج طعمه ترشیت که ز سر که و کوت و بیارود
 حاره بی بزند و بعد از آن فرمود که گوشت بریایی که در رو باد بخانه
 بود و دند و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید
 بدستی که امام حسن علیه السلام دوست میداشت این دعاء را و
 بعد از آن فرمود که دوغ ترشی آوردند که در روان ترید کرده
 بودند و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید بدستی که
 حسین دوست میداشت این طعام را و بعد از آن فرمود که کوت
 بخانه آوردند و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید که امام
 زین العابدین علیه السلام دوست میداشت این طعام را و بعد از آن
 فرمود که بملوک گوشت آوردند که با دار و های گرم بخورند و گفت
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید که امام محمد باقر
 دوست میداشت این طعام را و بعد از آن فرمود که خاکیت آوردند و گفت
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید که دوست میداشت
 امام جعفر صادق علیه السلام این طعام را و بعد از آن حلوا آوردند و گفت
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و بخورید بدستی که من دوست میدادم این
 و بعد از آن فرمود که خوان طعام برداشته پس خواست که یکی را بخورد
 بخرم و بخرید بود ز خون طعام آنحضرت منع کرد و گفت که بخورند و بخرند
 می دهد ز خون طعام بر می باید داشت اما در مثل بجا که حضرت بخور

در چند

می شد زحان معام برای سرغان و حیوانات می باید گذاشت و
 فرمود که حلال کردند و گفت که هر بوی حلال کردن است که و
 بگرداید زبان خود در دهان خود آنچه جدا شود بزبان فرماید و
 جدا نشود بزبان بحلال بکشد و بیرون آورد از دهان و بنیدد
 و بعد از نطق و بی دست شستن طلبید و قل کسی که عیاب
 آنحضرت نشست بوده دست شست تا آخر مجلس از عیاب دست
 و بعد از آن کسی که عیاب دست آنحضرت نشست بوده دست شست
 پس تا آخر مجلس از دست راست دست شستند و بعد از آن حضرت
 ای غاصم شما چگونه با یکدیگر آمیزش و یکو می میکنید غاصم گفت
 سرین و جوی آنحضرت گفت که اگر یکی از شما در محل تنگی بنزد
 خود بیاید و بگوید که کیست نزد او پرسیدند آورند و نکس بردارند
 و آن مقداره زرد که حجاج دارد بردارد یا آن را در سوسن
 بپاشد گفت غاصم که آری آنحضرت گفت که میزش شما نیست به نیکو
 و جوی و مقولست از کتاب طیب الاثره که گفت ابو عبد الله علیه السلام که
 بخورید در وقت راه رفتن مگر آنکه ضرورت باشد و گفت عمر بری
 شعله که دیدم ابا عبد الله علیه السلام که تکیه کرده چیزی میخورد و گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تکیه کرده چیزی نمیخورد تا آنکه از دنیا
 رحلت فرمود و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که هر چه می افتد زحان
 طعام بد رستی که درو شفا است او هر دردی هر تنگی را که صفت نکند

بیست

بان و مقولست اگر آب خورد و می که گفت این که حضرت فرمود
 فرمود که نکسی که بخورد آنچه از زحان طعام بفرغت بگذراند ملوم
 که رنگان کند و عافیت یابد از جذام فرزند او و گفت حضرت پیغمبر
 که بد کردن طعام دایم برکت طعام را و روایت که دید حضرت
 صیقه عیرواله و سلم ابو ایوب انصاری را که بری جید بعد از خواب
 بخت بود حضرت گفت که برکت سر ترا ابو ایوب گفت که اگر غیر من
 کار بکند برکت است و آنحضرت گفت بی کسی که این کار کند که تو کوی
 بعد در حق تو گفتم در حق و غیر هست و آنحضرت گفت که نکسی که
 کار بکند نگاه دارد حدیثی او را از دیو کی و جذام و بر من و
 آب و سبقت و گفت عالم آل محمد که آن امام محمد باقر است که سر جبر
 که حساب نمیکند ترا بر من طعامی که بخورد و از و جرح حلال و
 حرام که پوشد از و جرح حلال و زن صالحی که یاری کند و را و عظم
 مادر بپوشان در دین او و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که
 بگذرید طعام گرم را که سرد شود تا باب فی توفی خرم بد رستی که
 نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طعام گرم آوردند حضرت
 گفت بگذارید که سرد شود تا آنسان تون خورد بد رستی که خدای
 تعالی شش طعام نکرده تا برکت در طعام سرد است و در طعام
 که برکت است و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نکسی که
 طلبد کاسه رطلات فرستد فرشتهها و دعا میکنند که تا روزی او

روح منور و بویسد بر روی او حشرات بسیار و نیز گفت که اگر
 طعام نخورد و وقتی که معده او خالی باشد و بگوید بجای طعام روزی
 که طعام نخورد و رهنمود میل داشته باشد و نگاه ندارد و عاید
 وقتی که تقاضا شود بیمار نشود مگر بیماری موت و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که هرگاه می آوردند برای حضرت پیغمبر میوه
 باوه آنحضرت می بویسد آنرا و بر چشم خود می نهاد و میگفت کَلِّهِ
 رَبِّهِ أَقْلًا فِي عَافِيَةٍ فَلَا يَأْخُذُهَا فِي عَافِيَةٍ یعنی بار خدایا غمزد
 پس اول این میوه را عافیت پس بخوار و راجع عافیت و نیز گفت که هر
 و از نیست جواب کرد که هر کسی را که بسیار پیر باشد مگر آنکه سیر باشد
 بدرستی که پیری که سیر است بفراغت تر جواب میکند و خوبتر
 میشود دهن او و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که عفت
 کسی که خود را نگاه میدارد از ترس بیماری و در دهان نگاه
 میدارد زکاه از تشویش و دروغ و منقولست از کتاب تهذیب الاحکام
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که بطلبند شما را خط
 باید که برید فرزندان خود را همراه خود بدرستی که اگر چنین نکند هیچ
 میخورد حرامست و با آنرا نزل عاصی و گناه کار میرسد و نیز گفت که اگر
 خدا فرمود که کسی که بیشتر روغ زند بجهت بسیار طعام خوردن
 او بیشتر خواهد بود در روز قیامت و نیز گفت که وقتی که حاضر شود
 خوان طعام نزد جماعتی یکی از جماعت بشیم الله بگوید کایست

و نیز گفت وقتی که خوان طعام نهاده شود بشیم الله بگوید و وقتی
 که طعام میخورد بگوید اللهم علی اقله و آخره و خون خواب طعام
 بر داشته شود الحمد لله بگوید و نیز گفت که هرگاه چند رنگ طعام
 حاضر شود بشیم الله بگوید نزد خود را هر طعمی را وی گوید که کفتم
 که اگر فرموش که چگونگی است آنحضرت گفت هرگاه بیاد توید بگو
 اللهم علی اقله و آخره و گفت رساله علیه السلام که هرگاه طعام بخورد
 مدد که مارغ شوی طعام خود را باید که سه مرتبه بگویی و بایستی
 بر روی پای چپ بنهی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بسیار
 حرمه ن سکود هست و نیز گفت که اگر کسی بخورد طعامی که در طلب
 مند بآن طعام پاره زشت است و منقولست از کتاب زهد حضرت امیر
 المؤمنین که روایت کرده است ابو جده الله علیه السلام که گفت امیر المؤمنین
 علیه السلام که نگاه دارید خود را از زکاه که هیچ پنهان نیست و شنیعه
 زکاء است و محروم نمیشود کسی از روزی مگر از زکاه و نگاه سبب خود
 و ندان مصیبت و نکست میشود چنانکه خدا بفرموده است که وَ
 صَاكُم مِّنْ مَّصِيْبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ يَدُكُمْ وَأَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ یعنی آن مصیبتی
 که بشما میرسد بجهت کسب شماست و حال آنکه خدا بفرموده است عفو میکند
 بسیاری زکاهان شما را و گفت امیر المؤمنین علیه السلام که بسیار
 یاد کنید خدا بفرموده را وقت طعام خوردن و نافرمانی میکند بدرستی
 که طعام نفی است از نعمتهای خدا بفرموده است و بگوید عمل کنید سمعت بفرموده

از میدان خود

فارغ شوید ز همت بدرستی که گفت چون بر طرف شود گوهری
 بر صاحب خود بآن عملی که کرده است با و آنکسی که خوشنود باشد
 خدا تعالی را و اندکی از عمل و بر همین بد از فقیر کردن در عمل نمود
 بخورید در محل که حسرت خوردن فایده ندهد و هرگاه بدور رسد
 بد تمنی در جنگ کم سخن کنید و بسیار یاد کنید خدا تعالی را و بپوشه
 میکنید و مکر نیز بد تا خدا تعالی غضب نکند بر شما و مستوجب عفو
 خدا تعالی نشوید و آنکسی که خواهد که بداند که چگونه است قدر
 منزلت او نزد خدا تعالی نزد و در محل گناه کرد پس همیشه است منزلت
 او نزد خدا تعالی و منقولست کتاب تهذیب الاحیاء که گفت مر
 بن عید که گفت با امام جعفر صادق علیه السلام که کرمی بکردار
 زراعتی حایز است که خوشه رن زراعت تصرف کند آنحضرت گفت و کرم
 خوشه چه چیز است که جایز باشد تصرف کردن آن آنحضرت گفت که هر
 کس بگذرد بر زرعتی و خوشه بگیرد بقی نمی ماند از آن زراعت
 و منقولست کتاب که جمع کرده است پدر من در آداب که گفت هر
 بن یونس که روزی من در سر منزل خود بودم خادم من آمد
 که بود سری مردیست که کینت او ابو الحسن است و نام و مویشی
 گفتم ی غلام که این مرد نکست است که من کان می بردم تو را دی فرزند
 پس پیش رفتم کس بود که من کان بردم گفتم فرود آئی ی سینه
 آنحضرت فرود آمد در مجلس خوستم آنحضرت در صدر مجلس است

از خدا تعالی بدک
 اندوزی خوش
 منموده خدا تعالی

گفت بعضی صاحب منزل سزاوارتر است بصدر مجلس مکر که در
 خود مردی ربی داشته پس گفتم که فدای تو کردم تو که زبی و شی
 چون نشست گفتم فدای تو کردی خدا تعالی مرا حاضر شد است
 مد می بر آن صحاب اگر میخواهی بیارم آنحضرت گفت ای فضل مردمان
 میگوید که این حدیث که بخوبی رسیده است و مکره میدانند
 خوردن این طعام مانند من قصور ندارد پس فرمودم غلام را
 که رفت آورد و نزدیک آنحضرت رفت آنحضرت گفت کُذِّبْ لَدِی
 بِکُلِّ شَیْءٍ حَدِّ یعنی سیاس و ستایش سر حدیر که تعیین کرده بزی
 هر مردی حدیث و فایده گفتم فدای تو کردم فایده دست شستن چیست
 آنحضرت گفت که فایده دست شستن پیش از طعام است که ابتدا کند
 صاحب منزل تا آنکه خوشحال شود مهمانان چون نهاد پیش آنحضرت
 رفت آنحضرت گفت بسم الله چون طشت را برداشت آنحضرت حمد
 و ثناء گفت خدا را و بعد از آن خوان طعام آورد گفتم حیت فایده این
 آنحضرت گفت که بسم الله گفتن وقتی که بنهند خوان طعام را و حدیثی
 خدا تعالی وقتی که بردارند خوان را و بعد از آن خلال آورد گفتم که
 فایده خلال کردن چیست آنحضرت گفت که شکستن سر خلال تا آنکه
 گوشت بن دندان را خونین نکند پس کوزه آب آورد گفتم که فایده
 آب خوردن حیت آنحضرت گفت که فایده است که از پیش دست و
 ر بجا که شکسته باشد آب بخورند بدرستی که این هر دو جانشین

باشد
 و منموده

شیطانست و هرگاه خواهی که آب بخوری بپوشیده بگو و چون
 شوی از آب خوردن حمد و ثناء بخوانی تعالی را و چون قانع شوی
 طعام نخوردن ای فضل میباید که صلب خانه بعد از هر دست بشوی
 آنحضرت فرمود که خلیفه فرموده است که توده هزار درهم بفرست
 بدهی و من میخوام که این مبلغ را نقد بایستان بفرستی کفتم فدای تو
 فرمودم اگر این از دست من بیرون رود باز من نخواهد رسید
 گفت که تو نقد بفرست بایستان که بایستان خواهد رسید و اگر برسد
 بتو عود خواهد کرد انشاء الله تعالی و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که یا رسول الله ما طعام میخوریم و سیر نمیشویم حضرت
 گفت که شما جدا جدا طعام میخورید بجهت آن سیر نمیشوید یکجا جمع
 شوید در طعام خوردن و بسم الله بگوئید تا خدا تعالی شمار کند
 دهد و گفت این عمر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر
 خور طعام پیش کسی یارند باید که از پیش خود بخورد و از پیش آنکه
 با و طعام میخورد بخورد و از میان طعام نخورد بد رستی که بر کنار
 میان طعام است و باید که کسی با کسی طعام میخورد نخورده شود و شاید
 هنوز سیر نشده باشد و گفت آنرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 بخورد بر خوان و نه در پانه خورد و نان تنگ نخورد کسی گفت باین که
 بر چه چیز طعام میخورد آنحضرت انرا گفت بر سفره و منقولست از
 روضة الواعظین که روایت کرده است امیر المؤمنین علی علیه السلام که

و حقه که شی در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود
 من آویخته میزده بجهت آنکه طعام بسیار خورده بودم آنحضرت گفت
 کمتر خورد بد رستی که آنکه سیر ترند در دنیا اگر سیر تر خواهند بود
 در روز قیامت و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نور
 نعت در دوستی مسکینان و در رویشان است و در نزدیکی باینان و
 گفت که باید که نمیراید دهای خود را بر بسیار خوردن طعام و آب
 بد رستی که دهای میزند بجهت سیر طعام و آب همچنانکه زراعت
 صاع میشود بجهت آبیاری آب و نیز گفت که سیر محوری بد رستی که
 نی مد نور معرفت در دهای ستای کسی که آب بروز آورد و نمرود
 و در رون او خای باشد طعام شب بروز می آوردند خوردن در کلاه
 و روت است که پرسید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که چه
 جزیت که بیشتر مردمان از او و زخ میبرد آنحضرت گفت شکم و فرج
 ویر آنحضرت گفت که نکسی که صام حلال میخورد میباید بر سر و تر
 در وقت طعام خوردن و استغفار میکند برای او تا آنکه قانع طعام
 خوردن و نیز گفت که هرگاه کسی لغت حرامی بخورد لعنت میکند بر او
 و رسته که در آسمان و زمین است و ماذی که آن لغت در اندرون
 است حق تعالی با و بر نکند و نکسی که لغت از حرام بخورد سزاوارست
 لعنت خدا تعالی و اگر توبه کند خدا تعالی قبول میکند توبه و را
 و اگر توبه نمیرد و زخ سزاوارست با و و سزاوارست بد

در این باب

منقول

شرب و غیر متعلق است بآن منقوس است از کتب من لا یحضره جعفر
 جعفر صلی الله علیه و آله و سلم گفت که ظرف طلا و نقره متاع بزرگ
 که بقیین نشان بحد متعلق درست نیست و گفت امام محمد باقر
 السلام که چیزی بخورید در ظرف طلا و نقره روایتست که ابو عبد
 الله داشت در ظرف نقره و قدح نقره کوفت و مکروه میداشت که در
 خانه از روغن زیتون نقره کوفت و شانه کذبشانه نقره کوفت و
 ناچار باشد از آنها میدن قدح نقره کوفت باید که دور کرد و در ظرف
 از موضع نقره روایتست که ابو عبد الله علیه السلام آب طیب
 حضرت قدحی از روی آوردند که در آب بود پس گفتند بپوشید
 مجلس که بعضی که عباد بصری مکروه میداد بخوردن از قدحی که
 روی باشد حضرت گفت که از ویه برسید که این قدح از طلاست
 که مکروه بخوردن را و روایتست که پرسیدند امام جعفر صادق
 علیه السلام را از آب خوردن بیکدم حضرت گفت انکس تو آب
 اگر بنده است بپوشید و اگر زادت بیکدم بخورد و روی
 دیگر آمده است و این روایت صحیح است که آنحضرت گفت که بپوشید و
 بپوشید از یکدم و آنحضرت مکروه میداشت که بخوردن را بطریق شرب
 دعائی که می باید خواند بعد از آب خوردن الحمد لله الذي
 من السماء من السماء لا من الأرض اللهم لا اله الا انت و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که آمد نزد پدر من جعفر و گفت

میداری

که فرموده نه هر چیزی را حدیث گفت پدر من که بی بعد از آن ای
 رسید که نشان بخوردند گفتند یا اباجعفر کوزه هم چنین است از چنین
 که حد در حد گفت بی گفت حد و جیت گفت او ایست که آب بخوری
 زمین لب کوزه و ذکر خدا تعالی بگو و بپوشید آب بخوری و هر دم
 بی که بخوری حمد خدا تعالی بگو الحمد لله الذي سقاها ماء عذبا
 و زججه ماء حاراً بذا نوبی و روایتی دیگر واقع شده است آن
 ده را که گذشت می باید خواند باین دعا که اللهم سقانی قارون
 و قطانی قاروناً و غافانی قاروناً اللهم اجعلني من تسقيهم في
 معدن من حوض محمد صلى الله عليه وآله و تسقيهم بوقية حكاية
 رحيم و گفت عبد الله بن مسعود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 بپوشید آب بخورد و پیش زهره بسم الله می گفت و بعد از مردم شکر
 خدا تعالی و گفت انس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بی که
 ریشاده آب خوردن ایستاد طعام خوردن چون آنحضرت گفت که
 ایستاده طعام خوردن بدتر است از ایستاده آب خوردن و این گفت انس که
 آنحضرت ایستاده آب خورد و روایتست که پرسیدند ز امام جعفر صادق
 علیه السلام که هم آب جیت آنحضرت گفت که هم آب زندگانیست و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام باید که بپوشید آب بخورید و در مردم
 شکر بگویند اول شکر بگویند بری آب خوردن و دوم بحمده و ثلث
 شیعان و سیوم بحمده شغای آب در اندرون شما و گفت ابن عباس

حد

گفتم

که دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که آب خورد بدو
 و روایت که پرسیدند از امام موسی علیه السلام که چیست حدیث
 که از آب بخورند آنحضرت گفت که حد و آنست که آب نخورند و
 شکسته اگر شکسته باشد بدرستی که جای نشستن شیطانست پس
 وقتی که آب بخوری بسم الله بگو و چون فارغ شوی از آب خوری
 حمد بگو خداوند تعالی را و گفت عمرو بن قیس که رفتم نزد ابی جعفر علیه
 السلام بمیدین و در پیش آنحضرت کوزه نهاده بود گفتم با آنحضرت که حد
 کوزه چیست گفت حد کوزه آنست که آب بخوری از میان لب کوزه و
 بسم الله بگویی و هرگاه کوزه را از دهن باز داری حمد بگویی خداوند
 و بر هر هین از آب خوردن از نزدیک دسته کوزه بدرستی که خدا
 نشستن شیطانست و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
 وقتی که بپزند مگس در ظرف شما بدرستی که فرو برید تمام او را
 در ظرف بدرستی که در یکبال او در دست و در بال دیگر شعات
 و مگس فرو می برد در ظرف آن بال را که در دستت پس باید که فرو
 برده او را و بعد از آن او را بیرون اندرید **نماز**
 در آب خلال کردن منقولست از کتاب من لایحضر لقیته که گفت
 و هب بن عبد ربه که دیدم که ابی عبد الله علیه السلام خلال میکرد
 نظر کردم باو آنحضرت گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
 خلال میکرد و دهن آنحضرت خوشبو بود عجمه خلال کردن و دهن

باید که

دیگر و گفت که ارحم بهمان آنست که معینا داده کند برای او
 و گفت ابو عبد الله علیه السلام که آنچه بزبان بیرون وری زمین
 دندانه و بر و بر و زحلاله بیرون وری بیند از سر و گفت فضل
 بن یونس که پرسیدم امام موسی علیه السلام را از طریق حلال کردن
 آنحضرت گفت که مریق حلال کردن آنحضرت آنست که بشکی سر حلال
 که خونین نکند گوشت بن دندان و گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام که سر مه کشیدن خوشبو میکند دهن و حلال کردن زیاده
 میکند روزی را منقولست از کتاب فردوس که گفت سعد بن معاذ
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که گفت پاش که بید خود را
 غلاب بدرستی که دهن شما مسکن و دهرشته است که موکل شما بیند
 و یک و بد شما را می نویسند و میانی آن دو فرشته آب دهن شما
 رفتم میان خلالت و بدترین چیزها نزد آن دو فرشته معا بیت که
 در میان دندانهای ماند و منقولست از کتاب روضة الواعظین که گفت
 میر یونس که حلال کردن بچوب کز درویشی می آید و منقولست
 از کتاب صبا لایحه که گفت امام رضا علیه السلام که خلال میکند بچوب
 نار و بچوب ریحان بدرستی که در حرکت می آورد جذام را و نیز گفت
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خلال میکرد بر چه میر رسید مگر
 برک درخت خرما و فی و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که

رحمتک و حدیثی از امت من گسائی را که خلال میکند در وقت
وضو ساختن و بعد از طعام خوردن و گفت امام موسی علیه السلام
که نماز میکند یا کند از آسمان بگوید **اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي خَلَالَيْنِ وَ**
بِاخْتِلَالَيْنِ یعنی بار خدایا برکت ده انگسائی را که در خانه ایشان سرگشته
و انگسائی را که خلال میکند و سرگشته بمنزله مرد صالح است که دعا
میکند برای اهل خانه به برکت و گفت امام موسی علیه السلام که خلال
جبرئیل آورد بر پی حضرت پیغمبر یا سو کند و گوید از آسمان و گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
خلال کردن بعد از طعام موجب صحت دهن و دندانهاست و میفرماید
روز بیا و مقولست از کتاب صحیفه اصحا که روایت کرده است امام رضا
علیه السلام از پدران خود علیه السلام که گفت امام حسین علیه السلام
که امیر المومنین علیه السلام میفرمود ما را که بعد از خلال آب بخوریم
آنکه سه بار مضغه کنیم و روایت کرده است محمد بن الحسن نوری که
گفت یکی از ائمه که انگسی خلال کند به نی حاجت او برآورده نمیشود
تا هفت روز و گفت امام جعفر صادق که خلال میکنید بر نی و گویید
باشد پوستی را بکنید و بعد از آن خلال کنید و روایت است که
منع کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خلال کردن بچوب درخت
و گفت که این مرد و حرکت می آوردند رک خود را و گفت امام موسی

علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خلال
کنید بد رستی که نیست هیچ بدتر نزد فرشتگان از این که به بینی ده و زیاد
بدانغزای بند طعام را و روایت از انس که گفت رسول خدا صلی
علیه و آله و سلم که چرنیکوات از امت من انگسی که خلال میکند و گشت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که انگسی که استنجا کند پس انگسی
چنین کند نیکو کرده است و انگسی که چنین نکند باکی نیست و انگسی که
کند باید که بعد دطاق سر مه کشد پس انگسی که چنین کند نیکو کرده
است و انگسی که چنین نکند باکی نیست و انگسی که طعام بخورد و خلال
کند و بخج خلال بیرون آید از میان دندانها باید که خود را از اول و آخر
بگردانند در بان بیرون آید باید که فرو برد آنرا مصنف کتاب
مکارم الاخلاق میگوید که اصحاب کردم نزد بانی موضع بر تریبی
که مذکور خواهد شد **فصل در بیان روایاتی که**
واقعه است در آن گفت امیر مومنین علی علیه السلام که اگر م
کنید نان را بد رستی که خدایتقوی فرو فرستاده است بر نی نان بگوئید
را آسمان برسیدند را حضرت که چیت کردم بان گفت هرگاه نان
حاضر شود اشعار چیزی دیگر برید و روایت است که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم این دعا میگوید که اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخَبْرِ
وَلَا تَفْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَتِهِ یعنی بار خدایا برکت ده مرا در نان و بعد از
بستن ما و نان و گفت آنحضرت که کونان نمی بوه نماز کردن و دوزخ

باید که بعد دطاق

و بیرون آورده است
بر روی نان و گفته اند
زمین

داشتن و ادنی توانستیم کرد پسر خدیجه بر ما واجب کرده است و
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر ام کینه نان را بدو رستی بنا
 مخلوق شده است در میان عرش و زمین و نیز گفت که نای بدن
 بر ناست در میان نان جو گفت امام جعفر صادق علیه السلام که تو
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جو بود و حلوائی حضرت غزالی
 بود و نان خودش او را در غن زیتون بود و گفت بوالحسن علیه السلام
 که فضل نان جو بر نان کدوم هیچ فضل ما است که اهل جنم بر باقی مردم
 و جمیع پیغمبرین دعا کردند برای خوردن نان جو و صلب برکت کردند
 برای او و هر کسی که نان بخورد بیرون رود هر دردی که در اندرون
 است و نان قوت پیغمبران علیهم السلام است و طعام نیگانت و نیز
 خدا تعالی که بگرداند قوت پیغمبران قوت بد بختان و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که در چیزی دیگر غیر از جو شفا پیشتر می بود
 خدا تعالی جو را قوت پیغمبران علیهم السلام در میان نان
 برنج گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هیچ چیز نفع دهنده تر از
 برنج نیست کسی را که میل داشته باشد بد رستی که برنج می کشد در ده
 زنده روى و نیز گفت که خوب روایت برنج خنک و د روى در
 و مضری نیست و روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدرش
 علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بهترین غذا
 دنیا و آخرت گوشت و برنج است و روایت کرده است بن ابی نافع گفت

یکی زخمه که نیست چیزی نفع دهنده تر از برنج نیست هیچ چیز که
 نند از شکم شب تا صبح مگر نان برنج در نان کا و رس گفت
 نوبعد الله علیه السلام که نیست در کا و رس نقلی یا شیر نرم تر و
 دهنده تر است از معدن **فصل هفتم** در بیان فائز آنها
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بهترین شربت های اهل بحث
 است و گفت ابو طیفق الخلیب که رفتم نزد ابوالحسن ماضی علیه السلام
 و منع کردم او را از آب خوردن آنحضرت گفت که یکی نیست آب خوردن
 بد رستی که آب هضم میکند طعام را در معدن و می برد صفرا و فرق
 بی شاند حرارت را و گفت یا سر خادم که امام رضا علیه السلام فرمود
 که باکی نیست بسیار آب خوردن در طعام و بعد از آن آنحضرت فرمود
 دست خود را بملویم آورد و گفت اگر سردی آید در طعام خوردن
 و آب نخورد بر بالای او نیکو هضم نمیشود آن طعام در شکم او در
 آب زمزم گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آب زمزم شفاست
 از هر دردی و اماغت از هر نری **فصل** آب ناودان خانه
 کعبه گفت صارم که بیمار شد مردی از اصحاب تا آنکه نزدیک شد
 بمردن پس ملاقات کردم با عبد الله را آنحضرت گفت ای صارم چه
 حال آنکه فلان کس که بیمار بود گفت فداى تو کرده نزدیک شد است
 بمردن آنحضرت گفت که اگر من بجای تو می بودم و با او آب ناودان کعبه
 می خوردم که بخورد و صارم گفت بعد از آنکه آنحضرت فرمود که یا

لصیب

می شد ند غصب
 وی فرید عقل

چهار آب آوردن بدست و بر شستیم که آب زناودان بید کنیم هر چه
 طلب کریم نیافتیم در وقت طلب کردن باری پیدا شد و رعد و
 برق میسید گرفت و باران بارید و رفتم نزد بعضی از کسانی که
 در مسجد حرام بودند و یکدم دادم و یک قدح آب ناودان گرفتم
 و آوردم و آن چهار دادم و از پیش او در نشدم تا آنکه خورید
 آب را با تخان و خلاص شدن بیماری در **مسیر** آن آب باران گفت
 میرالمومنین علی علیه السلام که بیاشامد آب باران بدرستی که باک
 میگرداند بدن را و دفع میکند بیماریها را و خدا تعالی فرمود
 که **وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ لَیْطًا لَّكُمْ بِهِ وَیَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّیْطَانِ وَلَیَرْبِطَنَّ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَیُبَشِّرَ بِمِثْلِ الَّذِیْ هُوَ**
 فرستاد خدا تعالی از طرف آسمان آبی تابان که مانند شما بدن
 زحمت و جنابت و بر بردن شما و سوسه شیطانرا و بر بندد بر
 شما امید و آری بلطف حضرت باری و بری آنکه ثابت و محکم گرداند
 باران قدمهای شما را در معرکه جنگ **در مسیر** آن آب فران گفت
 خالد بن جریر که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که اگر من نزدش
 می بودم هر روزی آمدم بغزات و آن آب غسل میکردم و میخورد
 هر روز یک انار سوراخ و سوراخ نام موضعی است در عراق عرب
در مسیر آن آب نیل مصر گفت امیرالمومنین علی علیه السلام که آن
 نیل مصری می راند دل را و مشوید سر خود را بکل مصر بدرستی که

ماء

بدان

چهار آب را بیکس **در مسیر** آن آب سرد گفت امیرالمومنین
 علی علیه السلام که آب سرد بریزید بر کسی که تب داشته باشد
 بنشانند حرارت تب را و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 آب سرد بنشانند حرارت را و تسکین میدهد صفرا را و هضم
 میکند طعام را در معدی و می برد تب را و منقولست از صحیفه
 کرمه روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدرن خود علیهم
 السلام که گفت امیرالمومنین علی علیه السلام در تفسیر قول خدا
 تعالی **ثُمَّ تَسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ** که مراد از نعیم خورمائی است
 و آب سرد است و معنی آیه اینست که پس هر آینه شما پرسیده خواهید
 شد در روز قیامت بوقت محاسبه از نعمتهای که خدا تعالی بشما داد
 است در دنیا **در مسیر** آن آب جوشیده روایت از امیرالمومنین
 علی علیه السلام که گفت که آب جوشیده فایده میدهد صدمه منضما
 و هیچ ضرر نیرساند و نیز گفت که هرگاه بخام در آید باید که سه
 آب کرم غورید بدرستی که می افزاید طراوت روبرا و می برد
 و درد از بدن آدمی و گفت امام رضا علیه السلام که آب کرم و قوی
 که هفت جوش بزند و او را بطرف دیگر بریزند میبرد تب و قوی
 میدهد ساق و قدم را **در مسیر** آن منع کردن از بسیار آب
 خوردن گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بسیار آب نخورید

آب سرد

در ظرف

بدرسق که بسیار آب خوردن ماده در دیت و اگر مرد ملوک
 بخورند هر آینه صحیح می باشد بد های ایشان و رویت که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که چیزی می خورد آب کم
 میخورد کسی گفت یا رسول الله شما کم آب میخورد آنحضرت گفت کم
 آب خوردن کوارند تراست طعام را در میان ایستاده بخور
 گفت امام محمد باقر علیه السلام که ایستاده بخورند کورفته تر
 و بهتر است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که ایستاده بخور
 در روز هضم میکند طعام و در شب زرد آب میشود و نگسی که
 در شب آب بخورد بگوید سرفوت که عینک السلام من ما و من
 و شاء الله انی ضرت کند و را در شب آب خوردن در میان منع
 کردن از فرمودن آب بیکبار و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 که هر میکند آب را و فرو میرید آب بسیار بیکبار بدستی که در دیگر
 می آورد و روایت است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منع کرد
 از فروردن آب بسیار بیکبار و گفت که آبراد و بار بایس بار می باید
 خورد و فصل هشتم در بیان گوشتها و آنچه متعلق است بآن
 منقولست از صحیفه الرضا که روایت کرده است امام رضا علیه السلام
 را پدرن خود علیهم السلام که ذکر کرده شد گوشت و بیه نوزد
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنحضرت گفت هر پاره گوشت و بیه که

معدن و اقصای شفا می آورد و در روی مرد و گفت امام رضا علیه
 السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که وقتی که
 طعام بپزند بسیار کنید شور یا را بدستی که شورای گوشت
 همون حکم گوشت دارد و بفرستید برای همسایه ها و اگر گوشت
 ایشان شور یا بفرستید و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که
 گوشت بهترین نعمتهای دنیا و آخرت است و گفت زراره که طعام
 گوشت خوردم با ابو جعفر علیه السلام حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود ما که جماعت پیغمبرانیم دوست میدیم گوشت
 و گفتندیم که گفتیم با امام جعفر صادق علیه السلام که رسید
 بمن که خدا تعالی دشمن میدارد دلی را که دوست میدارد گوشت
 آنحضرت گفت مرد ز دلی که دوست میدارد گوشت را خانه ایت
 که در و مرد مان گوشت میخورند یعنی غیبت مرد مان میکند
 و روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دوست میداد
 و گفت آنکسی که چهل روز گوشت نخورد کج خلق میشود و نگسی که
 کج خلق شود او را گوشت بد مید تا بخورد که نیکو خلق شود و نگسی که
 بیه بخورد می برد در از بدن او بمقدار سیر که خورده است
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بهترین گوشتها گوشت پست
 است و گوشت خورده گوشت پست است و گوشت پست گوشت پست
 علیه السلام که آنکسی که ضعف دل یا ضعف بدن داشته باشد

بسیار در زمان حضرت
 است حضرت محمد از پدرش

گوشت

باید که گوشت میش با شیر بخورد و منقولست از کتاب رده
 المؤمنین علی علیه السلام که گفت عقیقه بن علقمه که رفتم نزد
 امیر المؤمنین علی علیه السلام دوعی ترشی بود که ایند یافتم زیاده
 ترش آن و پاره نان خشکی بود گفتم با امیر المؤمنین آیا میخوازم
 دوع ترش و این نان خشک را آنحضرت گفت بمن که یا اباجنود
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میخورد نان خشک تر ازین
 و می پوشید لباس درشت زین لباس که من پوشیده ام و خدا
 تمیکم من را بخر کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 رتوس آنکه در روز قیامت با و نرسم و گفت امیر المؤمنین علی
 پیغمبری از پیغمبران شکایت کرد نزد خدا تعالی از ضعف و پیری
 امت خود خدا تعالی فرمود بآن پیغمبر که بگوید امت خود را که
 گوشت با شیر بخورند چنین کردند پس ظاهر شد قوت در بدن ایشان
 در میان خوردن به گفت ابو الحسن علیه السلام که گوشت میزد
 گوشت بدن آدمی را و انگسی که یک لقمه به بخورد و بیرون میرود
 درد از اندرون او بمقدار آن بیه که خورده است و گفت منم
 صادق علیه السلام مراد از بیهی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم فرموده است که انگسی که لقمه به بخورد بیرون می رود و
 زاندر آن او بمقدار آن بیه و آن بیه کا و امت و نیز گفت که اگر
 کردند جهودان بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آنکه

در پیش حضرت
 سر دست گوشت را بچکان آنحضرت در دست میدادند و او هم را و گوشت میدادند سر دست و او را و گوشت میدادند

۱۷۱
 بر و چهل روز یکبار و گوشت بخورد باید که قرض کند گوشت
 عده و بر خدا تعالی لازمست که د کند قرض او را و نیز گفت که اگر
 میگویند که انگسی سه روز گوشت نخورد کج خلق میشود دروغ است
 بلکه انگسی که چهل روز گوشت نخورد کج خلق میشود دروغ است
 گوشت میش گفت سعد بن سعد که گفتم ابو الحسن علیه السلام که نه پ
 من گوشت میش نمیخورد آنحضرت گفت چرا گفتم که میگویند گوشت میش
 در حرکت می آورد صفرا و در دمی آورد و در حرکت می آورد جمیع
 دردها را آنحضرت گفت ای سعد اگر میدانت خدا تعالی که چنین
 بهتر از میش هست آنرا فدای امیر علی میساخت **در میان**
 گوشت کا و گفت ابو عبد الله علیه السلام که گوشت کا و میبرد برص را
 گفت که شیر کا و دواست و پیرا و شفاست و گوشت او در داست و گفت
 ابو جعفر علیه السلام که شکایت کرد یحیی سیریل نزد حضرت موسی علیه
 سلام از برص و آنحضرت شکایت کرد نزد خدا تعالی از برص و آنحضرت
 بر وی کرد خدا تعالی بحضرت موسی که بفرا مان ایشانرا که گوشت کا و
 یا بچند ر بخورند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که در کوفه
 ده چیز است که نمی باید خورد سرکین و خون و مغز مهر های پشت و
 کردن و سپرد و خدود و ذکر و خصیتین و زهدان و فرج و رکه
 کردن و نیز گفت که ده چیز از مرده یا کست شاخ و سم و استخوان و
 دندان و پیر مایه و شیر و موی و پشم و پر و تخم مرغ و منقولست

و کذب فردوس که گفت معاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که بر شما باد که گوشت شتر بخورید بدرستی که بدرستی که بخورد
 گوشت شتر را مکرم و مقدس که مخالف یهود باشد و بخورد شتر عذبه
 تعالی است در میان گوشت شتر گفت ابراهیم بن السمان که بگوید
 فرمود که از تمامی اسلام دوست داشت گوشت شتر است در
 گوشت قاق گفت ابو عبد الله علیه السلام که سه چیز خورب میکند
 و گاه باشد که بکشد آدمی را خوردن گوشت قاق که بدبو شد بکشد
 و هر روز بجام رفتن و جماع کردن به پسران و زیاده کرده است
 سه چیز بواسطه و روایت خود جماع کردن در حال املا
 خمری حاکمی گفت جابر بن عبد الله که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم فرمود که مادر را که کوسفند نگاه دارند
 گوشت بکشد بدید کسی که بی داشته باشد بدرستی که گوشت بکشد
 قوه میدهد ساق را و می برد بپزد و در میان گوشت قطاع و
 قطاع نام مرغیت و در بعضی موضع اور سفرد میگویند گفت
 علی بن مهزیار که طعام میخورد با ابو جعفر علیه السلام پس قصه
 آنحضرت گفت که یخمرغ مبارکیت و آنحضرت دوست میداشت این
 مرغ را و میگفت که کسی بر قان داشته باشد این را بریار کند و
 بدید که بخورد در گوشت جاری و جاری نالم من
 گفت ابو محسن علیه السلام که باکی نیست خوردن گوشت جاری بدرستی

در گوشت شتر
 در گوشت شتر
 در گوشت شتر

بگوشت بر شیر و سیر و در دینت و زیاده میکند قوه جماع
 گوشت در ج گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 که کسی که دل او درد کند و غم بسیار داشته باشد باید که گوشت
 در ج بخورد و گفت ابو عبد الله علیه السلام وقتی که ند و هیکل
 شوند و سبب آرنجند باید که گوشت در ج بخورد بدین
 که گوشت در ج می برد غم و ند و ده را و گفت رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم کسی که میخواهد که خشم او کم شود باید که گوشت در ج
 بخورد گوشت ماهی گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که خوردن ماهی سل می آورد و سل مرغیت که میکاها اند و
 ویر گفت که خوردن ماهی تازه میکند از اند بد مزه و نیکو گفت که
 حد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که ماهی بخورد این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَابْدُلْ لَنَا حِرَامَهُ وَكَلِّمْ مِيرِي كَدْنُشْتُمْ
 انی عهد کنای و شکایت کردم که مرا خورد و صفر غالب شده است
 مرده بجماعت میگویم صفر غالب میشود و کرا تاخیر میکنم در جماعت
 خوردن میگوید میفرمائی آنحضرت نوشتن که جماعت و در عقب
 جماعت ماهی تازه بخور پس عاده کردم ایسوالا بار آنحضرت نوشت
 که جماعت کن و در عقب جماعت ماهی تازه بخور و آب و نمک بخور
 حین کردم صحت و عافیت یافتیم و بعد از آن غزای من برین بود
 ماهی سفید و گفت حد بن اسحق که نوشتم بای ابو عبد الله علیه السلام که بی

کی
 بی سوال

و پرسیدم و ما می شنویم که در حل می کنند در روزی که خورد
 جماع زیاد کند و و چنانکه و دم دارد که یا جایز است که بخورند
 را آنحضرت نوشت بمن که اگر فلوس دارد یا کی نیست خوردن آن
 ملح گفت ابو جعفر علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام
 می گفت که ملح و ماهی حلال است و ماهی که در آب می رود حرام است و
 گفت ابو جعفر علیه السلام که ماهی و ملح حلال است و ماهی که در
 ملح گفت ابو الحسن علیه السلام که چون ملح بسیار شود و ضرر
 بر آید شود و تکبیر بگویند و روایت که چنین کردند ملح رفت
 در بسیار تخم مرغ گفت علی بن محمد اشیم که شکایت کردم مردم را
 رضا علیه السلام که از کم مضمت طعام آنحضرت گفت که زرد تخم مرغ
 بخور چنین کردم و نایب یافتم و گفت ابو عبد الله علیه السلام گفت
 که فرزند نشود باید که بسیار تخم مرغ بخورد و گفت امیر المؤمنین
 علیه السلام یکی از پیغمبران نزد خدا تعالی شکایت کرد از کمی مثل
 خود پس امر کرد خدایتان پیغمبر را که بفرماید بامت خود که نان بخور
 مرغ بخورند در بسیار هر سیه گفت امام محمد باقر علیه السلام که
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کرد نزد پروردگار خود زرد
 پشت حق تعالی امر کرد که هر سیه بخورد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله
 و آله و سلم که جبریل عم فرود آمد و امر کرد بخوردن هر سیه که
 من محکم شود و من قوت جهاد پروردگار میدهم

شدن
 در این کتاب
 در این کتاب

گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که اگر چیزی
 را که کسی از مردن مثل می خورد پرسیدند که یا رسول الله
 مثل چه چیز است آنحضرت گفت که زرد است که ماست میبرد و
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام بولید بن صبیح که چه طعام
 میان خود میدهمی در زمستان و بولید بن صبیح که گوشت میدهم
 آنحضرت گفت که گوشت باشد چه میدهمی گفت روغن میدهم
 آنحضرت گفت چرا گوشت نمیدهمی بدستی که گوشت زیاد قوه بدن
 و مراد از گوشت مثل است معایت و هر بنی بخت اوانست که پت
 بخت و مرغ و یک بخت و ناله و غیر آن را بگیرند و هم را بگو
 و نور و ای ببرند و هر صاحب بخورند و کله گفت علی
 سلیمان که کله گوشت بخوریم زرد ما رضا علیه السلام
 آنحضرت که طلبید گفت من سیر شدم آنحضرت گفت ابدل بخور
 که معصم میکند کله را و تلحان دوی کله است و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که کله موضع دج است و نزدیک تر است پروردگار
 تر است از ضرر کباب گفت یونس بن بکر که امام رضا علیه السلام
 گفت بمن که حیت ترا که رمل تو زرد شده است گفت که بیمار ضعیف
 و زرد ساخته است آنحضرت گفت که گوشت بخور گوشت خوردن و
 بعد از گفته دیدم زرد بود آنحضرت گفت تو نکند که گوشت
 بخور گفت آن رما که فرمودی عیاز گوشت چیزی دیگر بخور

گفت

کله
 کله

گفت که چکونه خوردهی گوشت را کفتم که بچشم و خوردنم کفتم
کن و بخور بعد از بکشته سر طپید و درنگ و روی من سرخ شد
نود گفت بمن که چنین می باید کرد در میان مرغ و تخم مرغ
حلالست گفت زرده که پرسیدم از ابی جعفر علیه السلام که کد
مرغی را می توان کشت و کد می توان خورد آنحضرت گفت که
آن مرغ که بال برهم میزند در پریدن و بخور مرغی که بال
برهم نمیزند و با خود را راست نگاه دارد در وقت پریدن کف
تخم مرغ یافته میشود در نیستانها چه حکم دارد گفت که آن تخم که
خو و طرف و یکسانست بخود و آنچه طرفین او مختلف باشد و بیک
و او باریک تر باشد از طرف دیگر بخور آنرا کفتم مرغی که در بوی
باشد کدم حلالست و کدم حرام آنحضرت گفت که بچه چیده در
دارد حلالست و آنچه چینه دان ندارد حرامست و در دیگر وقت
شده است که اگر مرغ در وقت پریدن بال برهم زدن او بیشتر
از بال راست نگاه داشتن حلالست و اگر بال برهم نزدن و بیشتر
باشد از برهم زدن حرامست و می توان خورد از مرغی که در
می باشد آن مرغی را که چینه دان و خار داشته باشد و نمی توان
خورد آنچه او را نه چینه دان و نه خار باشد
گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بر شما باد که شک بخور
بد رستی که نمی یابم چیزی که موافق تر باشد بمنج از آنکه

خوردن

حدیث

شیرینها گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
وسلم که هرگاه شیرینی پیش شما بنهند بخورید و رد نمیکند
عسل گفت ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
عبد و آله وسلم و دوست میدست عسل را و نیز گفت که بر شما
باد که طلب شفا کنید از عسل و قرآن و نیز گفت که خوردن عسل
نه است رهم درد های درستی که خدایتعالی فرموده است که
يَخْرُجُ مِنْ بَعْضِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ يَشْفِي لَوْنًا مِنْ
بَعْضِ بَرُونَ يَأْتِيهِمْ مِنْهُ شِفَاءٌ يَبْرَأُونَ عِلَّاتِ بَعْضِهَا عِلَّاتُ بَعْضِهَا
عسل که مختلف است رنگهای آن زیرا که بعضی سفید است و بعضی
رود و بعضی سرخ و در آن عسل شفاست مردمان را و گفت بر
نحسن علی السلام که کسی که کم شود آب منی او را بفع میدهد
شیر یا عسل و در روی واقع است که شیر او را بفع میدهد و گفت
نوحه الله علیه السلام که هیچ چیز مثل عسل شفا نمیدهد مردمان
و منقولست از کتاب فردوس که گفت اشک رسول خدا صلی الله علیه و آله
وله وسلم فرمود که انکسی در ماهی یکبار عسل بخورد از بجهت که در
قرآن واقعست که عسل شفا میدهد و خدایتعالی عافیت میدهد
و از هفتاد و هفت درد و نیز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
وله وسلم فرمود که انکسی میخواهد که قوت حافظه و زیاد شود
باید که عسل بخورد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که

شیرینی است غسل که قوت میدهد دل و میبرد خستگی
و منقولست از کتاب بحیثیته انصاف که روایت کرده است امام
از پدران خود علیهم السلام که گفت امیرالمؤمنین علیه السلام
که قرآن خواندن و غسل و شیر زنیاد میکند حفظ را و میبرد
بلغم را و گفت امام رضا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود که کرد ریحی شفا باشد در ریش حتی است یار
شربت عسل و روایت کرده است برقی که یکی از اصحاب گفت که
زنی بمن ریحی داد که خود ریش بود و گفت بر این ریحی
نمک تا آنکه بخامه که بر این ریحی بد و زید و من بخورم
که بدم آن بجا دمان ریحی که پیشناختم ایستاد و میزدانستم که
این کار نخواهند کرد چون رسیدم بمدرسه نزد بابی جمع و گفتم
فدای تو کردم زنی بمن ریحی داد است و حکایت کردم بر
آنحضرت پسر آن زن گفته بود آنحضرت که از بهای آن ریحی
و زعفران و بکیراندکی ریحی امام حسین و حمیر کن بآب زنده و در
پاره غسل بریزد و بخشن کن بشیم تا دوا کند بآن بیمار حیات
و گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در غسل شفا است زهره
و ضرری نیست در و و کم میکند بلغم را و جلا میدهد دل و گفت
امام رضا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
خدا بشارت کرده است برکت در غسل و در شفا است از

گفت

در دعا و دعای برکت کرده اند هفت دینبر برای غسل
و منقولست از کتاب فردوس که گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هیچ چیز میبرد
و زیاد میکند حفظ را و میبرد بلغم را مسوئ کون و روزه
و قرآن خواندن و غسل و شیر خوردن و ترتیب امام حسین
علیه السلام که و گفت ابو عبد الله ع که ترتیب امام حسین علیه السلام
شعاعست زهر دردی و اگر چه عاقل از جابر دارند میل
دور باشد ز قبر آنحضرت و یک میل و یک بخش از سر بخش فرسخ
ست و برکت که ترتیب امام حسین علیه السلام شعاعست زهر دردی
پس وقتی که بر میزد آن خاک را بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
خُذْ رِيقًا وَاسْقَاوْهُ نَافِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ اِنَّكَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و نیز گفت که ترتیب امام حسین علیه السلام
مشکت و مبارکت و آنکی که بخورد آنرا از شیعه مانع نماید از
مهر دردی و آنکی که بخورد او را ز دشمنان مایکد از دشمنان
دشمن میگرداند پس هرگاه بخورد ترتیب امام حسین بگوید اللهم
سَلِّ عَلَى الْمَلِكِ الَّذِي قَضَاهَا وَصَّى ابْنِي الَّذِي خَرْنَهَا وَخَوَّضَ
لَهَا فَوْفَهَا اِنَّ نَبِيَّكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْتَحِلْ شِفَاءً مِنْ كُلِّ
دَاءٍ وَصَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَآمَنًا وَآمِنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ و نیز بگوید اللهم اِنِّي

موشی

حاکم

خاک

ز جبین

اَشْهَدُ اَنْ هَذِهِ تَوْبَةُ تَرْتٍ وَكَتَبَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاشْهَدُ
 شَعَاءَ مِنْ كُلِّ دَهْرٍ وَاَمَانٍ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ لَمْ يَشَيْتْ مِنْ خَلْقَتِ وَلِي
 رَحْمَتِكَ وَاشْهَدُ اَنْ كُلَّ مَا قِيلَ فِيهِمْ وَفِيهَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِدَّتِ وَوَعْدِ
 اِمْرَسَلُونِ وَرَوَايَتِست که بر رسیدند از اخی عبدالله که بقصر
 مرومان میبردند تربت امام حسین علیه السلام و نفع می باید و
 میگردند نفع نمی باید آنحضرت گفت که بحق بخدی که غیر از حد
 نیست که نمیکرد کسی تربت امام حسین را بقصد یکه نفع دهد
 خدا بی تعالی او را مگر نکه نفع می باید و نیز بر رسیدند در آنحضرت
 از کیفیت تربت امام حسین آنحضرت گفت که هرگاه خواهید که حق
 تربت امام حسین را باید که بگردید مقدار یک نخود از تربت بر آب
 و بوسید آن را و بر هر دو چشم خود بنهید و بپاید بر روی عصای
 خود و بگوید اَللّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التَّوْبَةِ وَبِحَقِّ مَنْ خَابَهَا وَتَوَلَّاهَا
 وَبِحَقِّ اَبِيهِ وَآمِهِ وَآخِرِهِ وَالاِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ وَبِحَقِّ نَكْتَةِ اَلْبَاقِي
 اَلَا جَعَلْتُهَا شَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَنَزْوً مِنْ كُلِّ حَايَةٍ وَحَرِّ مِنْ حَارَةٍ
 وَخَفَرٍ وَهَذَا اَنْ بَخُودِ اَنْ تَرْتٍ را و روایت کرد ابو عبدالله
 نزد خوردن تربت امام حسین علیه السلام می گفت لَسْتُ بِمَنْ شَاءَ اللهُ
 اَللّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ التَّوْبَةِ الْمُبَارَكَةِ الطَّاهِرَةِ وَرَبِّ لَشَوْرِ الدُّعَاءِ
 فِيهِ وَرَبِّ الْجَنَّةِ يَسْكُنُ فِيهِ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ الْمَوْكِنِينَ جَعَلْتَهُ
 شَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَكُلِّ اَوْجَعَةٍ اَزَابَ بَعْدَ اَنْ يَخْرُجَ وَيَكْفَى

حاکم

حاکم

حاکم

اللهم

نور

اَللّهُمَّ جَعَلْهُ رِزْقًا رَافِعًا وَغَلًّا نَافِعًا وَشَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَنَسِيمَةً
 بَيْنَ اَعْيُنِ كُلِّ قَدِيرٍ وگفت ابو عبدالله علیه السلام که در تربت امام
 حسین علیه السلام شفاست از هر دردی و از دوی کبر است و روایت
 که بر رسیدند را بی عبدالله که یا حلات خوردن کل را بر منی که بر
 بر کسی که عضو او شکسته باشد و سهال داشته باشد آنحضرت
 گفت که ما که نیست خوردن او تا کل ذوالقرنین و امام حسین را
 هنرت را کل را منی وگفت ابو عبدالله علیه السلام که حرم است بحر
 گوشت خوک و نسکی که کل بخورد و میرد نماز میکند و بر مکر که
 تربت امام حسین علیه السلام بخورد بجهت میل که با کل در جزیری
 که نیست گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نیست جزیری
 دوست ترزد من ز شکر و نیز گفت در بیماری بعضی از صبح بخورد
 که جرا نمی خورد و بخیر می که مبارکت می را صحاب گفت که فدوی تو کردم
 بخیر کردم است آنحضرت گفت شکر گفت شکر کدام است شکر سید
 و روایت که شکایت کرد مردی نزد امام جعفر زرد روی آنحضرت
 گفت که هرگاه حاکمی در فراش خود پاره شکر بخورد تا مرد گفت پاره
 شکر بخورد خلاص شدم را و در وگفت علی بن یقطین که شنیده
 را ابو الحسن را که میگفت که نسکی که دوباره شکر بخورد و قوی
 جواب کرد شفا می باید از هر دردی مگر مردی وگفت ابو الحسن می باید
 که که هر در هم دست به شد و پس هم شکر بخورد سر از کربا

کل

و نیز گفت که پی بد گرفت بری تب ده درهم شکر شربت پی
 کرد و آب سرد و میاید خورد بر نهار و گفت که سه چیز است مرد
 نمیکند اگر رقی و نیشکر و سب و نیز گفت که بیشکر میگذارد
 سقا و هیچ دردی و بدی در رو نیست ^۱ خرمایا گفت
 امیر المؤمنین علی علیه السلام که خرمایا بخورید بد رستی که در رو
 شفاست زرد ها و گفت محمد بن سنان که کسی که خرمایا بخورد
 و بجهت آنکه رسول صلی الله علیه و آله و سلم با آن میل داشت هر که
 او را و گفت ابو عبد الله که عی ناد در خرمایا است و عی خراب
 در مدینه و نیز گفت که عی از بهشت است و در رو شفاست ریحون
 گفت که کسی که هر روز بر نهار هفت خرمایا عی بخورد ^۲ هر روز
 یا و زهر و سحر و شیطان و عاید نام موضعیت در مدینه و گفت که
 که بیج خرمایا بخورد بکشد که مہارا از اندرون است و گفت که عی
 صلی الله علیه و آله و سلم که آنکسی که هر صبح هفت خرمایا بخورد
 نکند او را زهر و سحر و نیز گفت که در خرمایا است ^۳ هل آن حاکم
 و گفت بن عباس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
 بخوردید خرمایا بر نهار بد رستی که میکشد کرم معده را و نیز فرمود
 که جبریل فرود که آمد بن آورد برفی را از بهشت و برفی نوعیت
 است زخمای خوب و نیز گفت که بفرماید زن آبتن را که نه
 بخورد که در آن ماه که را بد که فرزندان و خوش خلق و پرهیز کار متولد

زخمایا و عاید

و نیز گفت که بر شما باد که خرمایا برفی بخورید بد رستی که عی
 ماندگی را و بر برف میکند خستگی را و سیر میگرداند که هر که در
 و در و عقاد و در و نوع فاسقات و مقولات از صیغه است که
 ویت کرده امام رضا از بد رن خود علیهم السلام که رسول خدا
 عه و آله و سلم هرگاه خرمایا بخورد حسنه خرمایا بر پشت دست خود
 بی نماید و عی انداخت و گفت امام رضا علیه السلام که نکسی خرمایا بخورد
 رخا را دلج او بر طرف میشود و گفت ابو عبد الله علیه السلام که بفرماید
 را آن خود را که خرمایا برفی بخورند در نقاس تا آنکه فرزندان ^۴ صاحب
 حمل شوند و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در خرمایا
 مرقه حاصل است قوی میکند پست را و قطع میکند شیطا را و هم
 میکند طعام را و خوشبو میکند دهن را و زیاده میکند شویا
 و پستی را و نزدیک میگردم بخدا و تعالی و دور میکند داند از شیطان
 و زیاده میکند قوت جاع در دلو میبرد و نیز گفت که هرگاه شیرینی
 نزد شما بنهند بخورید و در میکند آنرا و رویت که دو سترین
 شربت ها نزد آنحضرت شربت شیرین حاک بود و نیز گفت آنحضرت
 که من دوست میدارم کسی را که دوست میدارد خرمایا را و روایت
 کرده است اما حسین علیه السلام از پدر خود که گفت که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که روزه میداشت بخرمایا روزه میکشود
 بالوده روایت که نزد امام حسین علیه السلام من

بخورد

وقت

با نوده رعب میکرد حضرت گفت که آرد کدوم را با غسل و روغن
 خالص میبندد هیچ مسلمان **میوه ها مستولست**
 زامالی شیخ ای جعفر بن بابویه که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که رسول خدا وقتی که میوه نوشیدید میبوسیدید و بر چشم خود
 میخداد و بعد زن میگفت **اللهم انما ریت اوفی غایة و کف**
بن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که کدو
 میوه بخورد و ابتدا میکند بر لب **الله الرحمن الرحیم** ضرر
 آن میوه او را و نیز آنحضرت فرمود که چون حضرت آدم صلی بر آمد
 از بهشت نوشه داد خدا تعالی او را از میوه های بهشت و قیام کرد
 صفت هر چیزی پس میوه های شما از میوه های بهشت است بگو
 میوه ها تغییر می یابد و میوه های بهشت تغییر نمی یابد
 نار گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه
 و سلم فرمود که هیچ اناری مگر که در دانه از نار بهشت است
 پس هرگاه دانه ز نار بیفتد بردارید هر جا که بیفتد و داخل نشود
 این دانه در معدة مسلمان مگر آنکه نوزادی میکرد اندان معدود
 چهل صباح و رویت که امام جعفر صادق نار میخورد در شهر
 جعفر و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام که گفت ای
 امومنین علی علیه السلام که بخورید انار را با پیاز و بد رستی که پاک میکند
 معدود او و هر دانه ز نار که قرار گیرد در معدة مسلمان نورانی

میکردند آن معدود را و در میکند شیت سر و سوسه و
 چهل صباح و رویت که امیر المؤمنین صلی علیه السلام که هر
 گاه انار میخورد و مالی در زیر بار می انداخت بر سیدند حضرت
 جبرائیل میگفت که در نار دانه های ز نار بهشت است
 کسی که یا امیر المؤمنین یهودی و نصرانی غیر ایشان ز کافران
 نار میخورد باید که ایشان بهشت رو ندانند حضرت گفت که هر
 که که ایشان نار میخورند خدایتعالی بفرستد فرشته که آن
 دانه که از بهشت است بیاورد از انار تا ایشان نخورند آن دانه
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که پنج میوه از میوه های بهشت
 در دنیا است انار ملی و صیب مفسانی سیب شایب و نین
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر مومنی که بخورد انار
 تمام می برد خدایتعالی و سوسه شیطان از دل او یکسال
 و نگی که خدایتعالی و سوسه شیطان از یکسال بر دگاه نکند و
 آنس که گاه نکند بر بهشت رود و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم فرمود که انار بهترین میوه ها است و آن کسی که یک
 نار بخورد در غضب می آورد شیطان از چهل صباح و روایت که
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه نار میخورد کسی در شریک
 خود می ساخت و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام
 ربه در خود علیه السلام که گفت علی بن الحسین علیه السلام که کسی

و کدو در دانه ز نار بهشت و چهل صباح و رویت که امیر المؤمنین صلی علیه السلام که هر

يك نار بخورد در روز جمع بر نوباني شود دل يشان چهل سید
 و دو میشود از ایشان و سوسه شیطان و انگسی که دورد رنور
 شیطان عاصی نشود و انگسی که عاصی نشود بهشت بخورد و گفت
 کنیز صفيه که دیدم امیرالمومنین علی علیه السلام را که نار بخورد و
 بر میچید هر دانه را که می خاد از نار و گفت امیرالمومنین علی
 السلام که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام که میگفت
 انگسی که يك نار را تمام بخورد نوباني میگردد اند خدا تعالی او را
 و راحل جناح خوش و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که آفرید خدا تعالی آدم و خرما و انکور و نار را از يك گل بدست
 کرده است ابو سعید خدری از امام رضا علیه السلام و آنحضرت را
 کرده است از پدران خود علیهم السلام که گفت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم که نار بخورد بد رستی که دانه اناری که وقع
 در معده نوباني میسازد دل را و کس میگردد شیطان بد رست
 منقولست از شیخ ابو جعفر طوسی که فرماید لطف الله خود را که نار
 بخورند بد رستی که زود تر بسخت می آیند
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بهی بخورید بد رستی که دانه
 دل را و دلیر میکند پد را و نیز گفت که بهی بخورید بد رستی که
 سه خلعت است برسیدند که کدام است آنحضرت فرمود که قوت
 میدهد دل را و سختی میکند غل را و دلیر میکند سید دل را و نیز گفت

که بهی بخورید که جلا میدهد دل را و نیز گفت که بهی بخورید
 و تخمه بیکد یکر بد دهید بد رستی که چشم را جلا میدهد و در
 سید میکند در دل و بفرماید زنان بستان را که بهی بخورند
 بد رستی که نیکو میگردد اند فرزندان شمار و در روایتی واقعه
 است که نیکو میگردد اند خلق فرزندان شما را و گفت امیرالمومنین
 علی علیه السلام که به قوت و جنات دلت و دلیر می کند پد را
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نکسی که بهی بخورد
 خاخر کرداند خدا تعالی حکمت را بر زبان او چهل جناح و نیز گفت که
 بوی بد بوی پیغمبر است و گفت نس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم که بهی را بر نهان بخورید و گفت امام رضا علیه السلام که بهی
 خوردند برای حضرت پیغمبر آنحضرت زد یک دست خرد را بر پای و بار
 کردن به را و آنحضرت دوست می داشت بهی را پس خورد آن به را و در
 نگسان که حاضر بودند از اصحاب و بعد از آن گفت که بر شما بار کرد
 بخورید بد رستی که کثرتی فراید عقل را و گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام که نکس که به بخورد بر نهان روزه و نیکو میشود روی و
 و منقولست از کتاب جامع ای جعفر شعری که گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که خدا تعالی بفرستاد پیغمبری مگر آنکه در هر
 دوست یادر يك دست او بهی بود و نیز گفت که بوی پیغمبر
 بوی بهی است و بوی عین بوی مود است و بوی فرشته بوی گل سرخ

و حضرت خداوند تعالی پیغمبری مکران و بوی بهای می آمد و گفته
محمد باقر علیه السلام که به میبرد غم و اندوه را و رزاق است که نام
جعفر صادق علیه السلام نظر کرده بر پسر خود پس گفت که می شود
که من بهی بخورم ام و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که به بخورید بدرستی که جلا میدهد دل را و نفرت استاد خداوند تعالی
پیغمبری مکران که داد باو بهی از عشت پس زیاده ده دان قوت بهی
را قوت چهل مرد بجهت آن به و نیز گفت که به بخورید بدرستی که
زیاده میکند ذهن را و می برداند دل را و نیکو میکند اند فرزند
و نیز گفت هر که سه روز بهی بخورد جلا پیدا میکند دهن و
ویر نور شود اندرون او از حکمت و علم و نگاه داشته شود
مکر شیطان
سیب گفت سلیمان بن و ستوبه که
نزد پی عبدالله و در پیش آنحضرت سیب سبزی بود گفتم مدی تو
کردم چه چیز است این گفت ای سلیمان شب بت کرده بودم کسی
این سیب را برای من که بخورم تا فرو نشاند حرارت را و خشک کند
اندرون را و بر بدت را و در حدیث واقع شد است که سیب
فراموشی می آورد بجهت آنکه در معده چسبندگی و نرمی و رطوبت
پیدا میشود و رویت کرده است امام موسی از بدیان خود چه
آنکه فرمودند که ما اهل بیت پیغمبر ایم مدوا نمی کنیم تب را مگر بخیل
آب سرد و بخوردن سیب و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

و سلم که سیب بخورید برادر بد رسنی که قوت میدهد سعد
و گفت امام رضا علیه السلام که سیب نفخ میدهد چمد جگر
سحر و زهر و دیوانگی و باغی که طارض میشود و هیچ چیز زود
ر سیب منفعت نمیدهد و گفت زیاد العبدی که رفتم بمید و
وامن برادر من بود که سیف نام داشت و ریحی مردمان
خون بسیار مسرفت و بعضی از مردمان را در روز خون از
پای میرفت و می مردند پس بار کستم بمنزل خود و خون از پایی
بر در من سیف روان شد بود و خون بسیار می رفت پس
رفتم نزد ابی عبدالله و گفتم و حال برادر خود را با آنحضرت گفت
آنحضرت که ای زیاد برادر خود سیب بدن که بخورد جو سیب
خورد خون ایستاد
بخیر گفت ابوذر غفاری که
همه آوردم برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخیر
آنحضرت گفت باصحاب که بخیر بخورید پس اگر می گفتم که میوه از
بخت فرو آمده است این میوه را می گفتم بجهت آنکه این میوه
بست که حست ندارد پس بخورید این میوه را آیدار که میبرد تب
و نفخ میدهد دهن را و گفت امام رضا علیه السلام که بخیر می
برد بوی دهن را و محکم میگرداند استخوان را و می برد درد را
و با وجود بخیر را احتیاج بدو ای دیگر نیست و در حدیث و
شواهد است که آنکسی که میخورد که رقت پیدا کند دل و باید که

سرمدی بد خوردن لیس و گفت کعب که رسول خدا مر
 که خورد بخیر تر و خنک را بدرستی که زیاده میکند قوت
 وی بود بواسیر را و نفع میدهد نفوس را و برده را و برده
 علی است که از غلبه سر ناپیدا میشود انکور گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که توح علیه السلام سکایت کرد بخدا
 تعالی زخم پس و حی کرد خدا تعالی باو که نکور سیاه بخورد
 که غم رای برد و نیز گفت که سکایت **پنج** ز پیغمبران بخورد
 تعالی پس و حی آمد باو از جانب خدا تعالی که انکور بخورد و نیز
 گفت که دو چیز است که بهر دو دست می باید خورد انکور و
 و مقولست از کتاب فرموده که گفت غایب که رسول فرمود که
 بهترین خوردنیها نان است و بهترین میوه انکور و نیز آنحضرت
 فرمود که آفرید خدا تعالی درخت خرما و انار و انکور را
 زیاده مانند بود ز کل آدم علیه السلام و مقولست ز صحابه
 که گفت میراث منین علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 سلم فرمود که انکور را نه بخورید بدرستی که کوار نه است
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بهار است من انکور
 بره است و روایت کرده است اما رضا علیه السلام از پدران خود
 سلام که میراث منین علیه السلام انکور یا نان بخورد و نیز
 کرده است امام رضا علیه السلام باین استناد که میراث منین علیه

فرمود که انکور را نه خوردن و میوه و طعام شیرین است و نیز
 گفت امام رضا علیه السلام که امام رین العابدین علیه السلام دوت
 میداشت انکور را و کنیزی برای آنحضرت خوشه انکوری آورد
 آورد آنحضرت نهادن با لی آمد و چیزی طلبید آنحضرت فرمود که آن
 انکور را سایل دادند پس رفت کنیزی که آنحضرت فرمودی داشت
 و خرید آن انکور از سایل و آورد پیش آنحضرت نهاد پس سایل بار
 دیگر آمد آنحضرت فرمود که آن انکور را آن سایل دادند پس سایل
 چنین شد و در سر نیز چهارم سایل نیامد و آنحضرت انکور را خورد
 بسیار فرمود گفت میراث منین علی علیه السلام که امروز
 میدهد و نسکین میدهد در دندان را باذن خدا تعالی
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که امروز بان میکند معده
 و قوت میدهد و به نیز قوت میدهد معده را **در سیار**
 روی سیاه گفت رثا لبیدی که رفتم نزد امام رضا علیه السلام
 در وقتی که لوی سیاه و در پیش آنحضرت طریقی بود که در و آتوی
 سیاه بود آنحضرت گفت که حرارت بر من حایه شده است و روی سیاه
 و دندان حرارت را و نسکین میدهد صفر و لوی خشک سیاه
 نسکین میدهد خون و درد را باذن خدا تعالی در میان مویر
 گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که انکبی که هر روز بر نهاد
 بست و یک مویر سرخ بخورد بیمار نشود مگر بیماری موت و گفت

میرمؤمنین علی علیه السلام که کسی که پست و یک مو بر سر
 بخورد نه چند در بدن خود هیچ مکر و حی و نیز گفت که مو بر
 قوت میدهد دل را و میبرد چار را و می نشاند حرارت و خوشبو
 میگرداند دهن را و منقولست از املائی شیخ ابی جعفر طوسی که در
 روایتی واقعت که می بردم را و خوشبو میکردند نفس رو گفت
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بر شما باد که مو بر بخورید
 بد رستی که تسکین میدهد صغرا را و می برد بغم را و صحت میدهد
 بد نرا و نیکو میکند نطق را و حکم میکند بی را و میبرد چار را
 در میان ما گفت امیر المؤمنین علی علیه که عتاب میبرد ب را و
 ابو الحسین که چشم من سفید شد بود هیچ چیز نمی دیدم بنوا بر
 المؤمنین علی علیه السلام را در خواب دیدم و گفتم ای سید
 است بچشم من حلقی که می بینی آنحضرت گفت بکسر عتاب را و بگو
 و در چشم بکش پس گفتم عتاب را و گفتم با خسته او و در چشم
 گشیدیم پس تار یکی از چشم من بدر رفت و چشم من صحیح یافت و
 امام جعفر صادق علیه السلام که فضل عتاب در میوه های دیگر
 همچون فضل است باقی دیگر مردمان در میان سجده
 از صحیفه الزکاء که روایت کرد امام رضا علیه السلام از پدر
 خود علیه السلام که گفت امام زین العابدین علیه السلام که آمد
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام

و میرمؤمنین علی علیه السلام تب داشت حضرت فرمود
 که: علی سجد بخود و گفت بگو که شنیده ام از ابی عبد الله علیه السلام
 که می گفت که گوشت سجد میرواید گوشت را و استخوان را و
 میرواید استخوان را و پوست و میرواید پوست را و با وجودی
 کرم میکند کرده را و پاک میکند محله را و این میگرداند از
 نو اسیر و از جنس بود و قوت میدهد شاق را و بر طرف میکند جز
 بدن خدا بتعالی خطیعتا و مسلان **در خوردن** سر یا شایسته
 که سیر کید خوان طعام را سبزی یا و در دایمی واقعت که زیت
 خوان طعام را سبزی یا بد رستی که دور میکند شیطان را کای
 که بسم الله مکنید و گفت ابو عبد الله علیه السلام که هر چیزی را
 زنی است و زیت خوان سبزیست و گفت احمد بن هارون که فرم
 برد امام رضا علیه السلام آنحضرت طعام طلبید و بران خون
 سری نبود آنحضرت دست خود را خون کشید و گفت ای غلام
 می دانی که من طعام می خورم بر خونی که بر و سبزی نباشد برو
 سبزی یا غلام رفت و سبزی آورد و بعد از آن آنحضرت دست
 دراز کرد و طعام خورد و من با آنحضرت طعام خوردم در میان
 که و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که کد و زیاده قوت دهن
 و گفت امام حسین علیه السلام که رسول خدا فرمود که کد و بخورد
 بد رستی که کرد رختی بهتر از کد و می بود خدا بتعالی آن را می برد

در میان ما گفت
 امیر المؤمنین علی علیه

برای برادر من یونس و هرگاه شوروای بریزند باید که کدویا
 در رو بکند بد رستی که کدو زیاد میکند قوت دماغ و عقل را
 و منقولست از صحیفه الرضا از پدر خود علیه السلام که گفت رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم که رقیق که طعام بکشد بد رستی که
 کدو زیاد میکند قوت دماغ و عقل و منقولست از صحیفه رضا که
 روایت کرده است امام رضا از پدر خود علیه السلام که گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که طعام به بریزد کدو
 بسیار در طعام بکشد بد رستی که کدو خوشحال میسازد
 کین را روایت است که حیاطی حضرت پیغمبر را دعوت کرد و
 آنحضرت طعام آورد که کدو در او بود با جری گفت اس که دیده
 که آنحضرت میخورد کدو را و میجست آنرا زکامه و گفت انش که
 میداشتم کدو را ازین زمانی که دیدم آنحضرت آورد و میجست
 و گفت انش که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوست
 کدو را و بر میجست زکامه و روایتست که حضرت رسول خدا صلی
 علیه و آله و سلم را دعوت کردند و برای آنحضرت طعام آورد
 که در او کدو بود آنحضرت میجست کدو را و میخورد در میان
 کاسنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام که کسی که شبانه
 آورد و اندون او هفت برک کاسنی باشد این شد از قوای
 شب و نیز گفت که کسی میخواهد مال و فرزندان او بسیار شود

کدو را در میان کدو
 کدو را در میان کدو
 کدو را در میان کدو

که کاسنی بسیار بخورد بد رستی که هر صباح رخت میسود بر کاسنی
 انچه از هشت پس هرگاه کاسنی میخورد میبستند او را و نیز گفت
 که بد رستی که کدو را از رخت نهند کاسنی و نیز گفت که کسی که
 کاسنی بخورد و در روز جمعه پیش از نماز بهشت میرود و گفت
 امام رضا علیه السلام که کاسنی شفاست از هر درد و نیست در
 در اندرون آدمی مگر آنکه کاسنی میبرد آنرا و روایتست که بعضی
 یخد متکازان امام رضا علیه السلام را بت و در درد سر بود
 و روایتست از بسیاری که گفت یکی از یمنه معصومین علیه السلام
 که کاسنی بخورد بد رستی که زیاد میکند طراوت و تارکی را و کدو
 میگرداند فرزندان را و کرم و تراست و کسی که کاسنی بخورد پس
 بسیار حاصل شود او را و منقولست از کتاب فردوس که بعضی
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که کاسنی بخورد و خواب
 که نرکند در و سحر و زهر و نزد یک نشود او را مار و عقرب
 و هیچ گزند و گفت انش که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 که کاسنی از رحمت است در میان کدو ناکست امام محمد باقر
 علیه السلام ما که اهل بیت میخوریم سیر و پیاز و کدو ناکست
 موسی بن بکیر که شکایت کرد غلام ابو الحسن علیه السلام از سیر
 گفت آنحضرت که سه روز کدو ناکست بخورد چنین کرد حوائی که از سیر
 دبی مدایستاد و صحت یافت و روایتست که حضرت میر مومنین

کدو را در میان کدو
 کدو را در میان کدو
 کدو را در میان کدو

پیغمبر و مؤمنین علی علیه السلام کند تا ربانک بم کوفته میخورد
 و گفت ابو عبدالله علیه السلام که هر چیز را معتدیت و مهر
 سبزی کند ناست و گفت امام محمد باقر علیه السلام که در کند
 چهار خصلت است می برد باد و خوشبو میکند دهن و وضع
 بواسیر را و این میگردند از جذام کسی را که مذاومت که
 آن و گفت مؤمنی بن پیکر که آمدن نزد ابی الحسن علیه السلام
 گفت من که رنگ و روی تو زده شده است کند تا بخورد کند طعم
 و صحت یافتیم و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 که فضل کند تا بر باقی سبزه ها همچون فضل ناست بر باقی چیزها
 در بیان بادریغ بوی امام جعفر صادق علیه السلام از بعد از خود
 علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که ذکر کرده اند
 بادریغ بوی را نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت
 فرمود که بادریغ بوی تر منست و تره پیغمبرن که از من بیشتر بود
 و من دوست میدارم آنرا و میخورم و او در بهشت روئیده است و گفت
 امیر المؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا دوست میداشت
 بادریغ بوی را و گفت ابو عبدالله علیه السلام که بادریغ بوی تره
 پیغمبر است و در هشت خصلت کوا را میکند طعام را و می کشاید
 سینه را و خوشبو میکند دهن را و اشتهای طعام می آورد و ضاد
 میکند خون را و این میگردند از جذام و هر کاد قرر گیرد در اندر

و
 اینها
 ۱۰

ری بر طرف میکند هم در دهن را و ریت میدهند من است
 بادریغ بوی خواستهای طعام خود را و نیز گفت که رسول خدا و تو
 که در ریغ بوی تره خوبست کوا یکد بیم او را که در بهشت است و تره
 و تره نیز یک تره بدیت کوا یکد می بیم او را که در دهن و بهشت است
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که انکس که در شب
 بادریغ بوی بخورد دهن را میکند خدای تعالی فرشته ها را از آن حنا
 برای او بنویسد تا صبح و گفت ایوب بن نوح که خبر ددی که
 حاضر بود بر مائده امیر المؤمنین علی علیه السلام که آنحضرت باد
 ریغ بوی طلبید و گفت که من دوست میدارم که ابتداء بادریغ
 بوی کنم در طعام خوردن بدست می کشاید سینه را و می آورد
 خنده را و می برد سل را و قواقتاح با و می کشیم باکی ندوم
 طعامی که بعد از میخورد بدست می کشد نمی ترسم از درد و سختی بعد
 رو و آنحضرت چون فارغ شد از طعام خوردن بادریغ بوی طلبید
 خورد و بمن داد و گفت بادریغ بوی بخوردن بعد از طعام کوا میکند
 طعامی را که پیش از خود است و اشتهای طعام می آورد و شغل بیشتر
 و خوشبو میکند آروغ دهن را در میان خرقه گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که مروید است بر روی زمین تره که فائده او
 بیشتر باشد و شریف تر باشد از خرقه و خرقه تر حضرت فاطمه علیها السلام
 است و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بر شما باد که

خورد بخورد بد رستی که اگر چیزی که عقل را خورده خود بود
در بیان تیره تیرک گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 کسی تیره تیرک بخورد در شب در حرکت می آید جذام را از پی و
 گفت که خوردن تیره تیرک در شب بر من می آورد **در بیان** کرد گفت
 امام حسین علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود در وصیتی که کرد بامیرالمومنین علی علیه السلام که یک
 کوفش تیره ایاس و یوشع بن یونس علی السلام و نیز آنحضرت فرمود
 که کرفس تر پیغمبر است و روایت که طعام حضرت الیاس علیه
 السلام کرفس و کانت و کات کاهیت و گفت حضرت پیغمبر صلی
 و آله و سلم که عجم از بهشت آورد و شفاست از زهر و عجم نوعیت
 خورن و کات از زهرهای خدا این عالی است و آب و شفاست چشم
در بیان سداب گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که سداب نیکو است بری درد کوش و گفت امام رضا علیه السلام که
 سداب می آفراید عقل را مایه کندن میکند آب می را و روایت از
 فردوس که گفت غایب که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که
 نکس که سداب بخورد و خواب کند این شود از درد و بلا و سختی
 بحسب جعفر رکعت امام رضا علیه السلام که بر شما باد که جعفر
 رویت است در که ریش و رو شفاست هر دردها و حکم میکند
 و فرو می نشاند حرارت خون را و غلیظ میکند استخوانها و کرم

رک

در بیان سداب

در بیان

که کاران با و غیر سیدیل زو جان می شد که می پوشید
 راوی میگوید که گفتند فدای تو کردم جعفر در دست ترین ترها
 رد من آنحضرت گفت که محمد میگویم خدا یتقانی را بر شفاعت تو
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خوردن جعفر امین
 و سازد از جذام و نیز گفت که خدای بر طرف کردان بود جذام
 بجهت جعفر و گفت امام رضا علیه السلام که جعفر بخورد و
 و بیمار شود بدید بد رستی که در و شفاست و هیچ دردی
 درونیت و خواب می آورد بیمار را و نیز گفت که جعفر میکند
 رک جذام را و هیچ چیز نفع دهند تر نیست کسی باعث سلام
 داشته باشد از برك جعفر و نیز گفت باید که خالی نباشد از
 شما از طعام و آب که بخورد بجماع مکید مگر آنکه میل بسیار شاع
 شود و خوب تر است جعفر **در بیان** شلغم گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که بر شما باد که شلغم بخورد و در هر
 و نهان دارد فایده آنرا مگر از کسی که سزاوار باشد بآن بدست
 نیست هیچکس مگر آنکه رک جذام دارد بر طرف سازد آن رک
 بخوردن شلغم **در بیان** ترب منقولست از کتاب فردوس
 که گفت ابن مسعود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 که وقتی که ترب بخورید و خواهید که در غایت بوی او باید که
 یاد کنید مراد را اول شستن او و منقولست از کتاب فردوس که گفت

این حسان مدبر بنو عبد الله علیه السلام طعام میخوردند
 بمن تری و گفت بخورید که دوسه خصلت برک او میبود بادر
 و مغز او میزد بول را و حج را قطع میکند بلعرا و منقولست از میر
 شیخ ابو جعفر طوسی که گفت 'میر المؤمنین علی علیه السلام کدی می
 میکند بلفم را و هضم میکند طعام را و برکت او میراند بول را در سب
 میر گفت امام محمد باقر علیه السلام ماکه 'هل یقیم سیر و سیر الله
 میخوریم و روایتست که پرسیدند امام جعفر صادق علیه السلام
 از خوردن سیر آنحضرت گفت که خورن سیر باکی نیست و قوی که
 بخت باشد ولیکن اگر سیر بخورید 'مدا و اکیند با و بد رستی که
 دروشفاست از هضم و درد و گفت 'میر المؤمنین علی علیه السلام که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که 'یا علی صبر بخور و اگر من
 سخن نمیکردم با فرشتگان هر آنکه سیر میخورد و نیز گفت میر
 که نیکو نیست خوردن سیر مگر آنکه بخت باشد در بیان باز گفت
 امام محمد باقر علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که هرگاه در آید بشهری یا از آن شهر بخورد بد رستی که دور میکند
 از شما و بار و روایت است که پرسیدند از امام جعفر صادق علیه
 السلام را از خوردن یا از آنحضرت گفت باکی نیست خوردن یا از آن
 بخت باشد و باکی نیست که مدا و اکیند بسیر هرگاه سیر بخورد
 میروید و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که 'باز میبرد تعب
 و

باز که بخت زرد و صولست از کتاب او در که در آن
 کرد بخت میر المؤمنین علی علیه السلام که آنحضرت بفرمود
 علیه و آله و سلم فرمود که سیر بخورید

و حکم میکند پی و زیاد حرارت و تازی را و میبرد بت را و بین
 گفت که 'باز خوشبو میکند دهن را و حکم میکند گوشت تر را
 و زیاد میکند قوت جماع را در بیان که او گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که بر نوباد که 'کاهو بخورد بد رستی که کم میکند
 حوله و گفت 'میر المؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود که 'کاهو بخورید بد رستی که خواب می آورد و
 هضم میکند طعام را در بیان باقی گفت انس که پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود که 'طعام عیسی علیه السلام باقی بود تا آن ور
 تا من بردن و چیزی دیگر نخورد و منقولست از کتاب فردوس
 که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که هرگاه خواهد که
 با قله بخورد باید که با پوست بخورد و گفت امام رضا علیه السلام که
 با قله زیاده میکند مغز ساقها و خون را و نیز گفت که بخورید
 با پوست او بد رستی که باک میکند معد را و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که با قله با پوست بخورید بد رستی که زیاده میکند مغز
 و قوت و خون را و نیز گفت که با قله میبرد در دهن و در دهن روی
 نیست در بیان با دبحان گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 با دبحان نیکوست سودا و سفر را و گفت ابو الحسن سیم بعضی خدنگار
 خود را که بسیار با دبحان بخورد بد رستی که گرم است در وقت
 حرارت و سرد است در وقت برودت و معتدل است در تمام وقت

میکند

وقت

میدهد دماغ

و یگوید در هر حال و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بر شما باد که بوی باد بجان بخورید که در و شفاست و این میگرداند ز برص و بخورید باد بجان را که بر و غن زیتون پخته باشند و است کتاب فردوس که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که باد بجان بخورید بدستی که دیدم درخت باد بجان را در بهشت کوهی داد بخدایتعالی و به پیغمبر و بولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام پس هر کس باد بجان بخورد بقصد آنکه در دست در شود و هر کس بقصد دوا بخورد و آتش و گفت انس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بسیار باد بجان بخورید در وقت خروما بدستی که در و شفاست زهر دخی و زیاده میکند تارک و طرا و در و می افزاید آب پشت را و نیز گفت که شخصی گفت که نزد امام زین العابدین باد بجان بود که بریان کرده بودند ترابری و غن زیتون و چشم آنحضرت در میگرد و از آن باد بجان میخورد و حال آنکه و کرم است آنحضرت گفت که خاموش بدستی که پدر من روایت کرده است ز جدم علی علیه السلام که باد بجان از زمین نیکو نیست برای هر چیزی در میان گذر گفت داود بن فرقه که رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام و در پیش آنحضرت گذر بود پس دلمین گذری و گفت بخورم دندان ندارم گفت آیا کنیزی نداری گفت دارم گفت بفرما که بپزد گذر را برای تو و بخورد بدستی که کرم میکند کرده را و محکم میکند

و کرم است

ذکر را و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که گذر این میگرداند رقولخ و بواسیر و قوت جماع را زیاده میکند در میان جوده منقولست از کتاب فردوس که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که پیغمبر فرمود که خربزه بخورید بدستی که آب او رحمت و شفاست و از شیرینی بمشت است و روایت که خربزه را از بهشت آورده اند پس هر کسی که یک لقمه خربزه بخورد بنویسد خدایتعالی هفتاد هزار حسنه و محو کند از نامه اعمال او هفتاد هزار گناه و بلند کند او بر تپه او را هفتاد هزار درجه و گفت امام موسی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خربزه با شکر میخورد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خوردن خربزه در نهاد فالج می آرد و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که خربزه از زمین نیکو نیست و هیچ در و مسخنی درو نیست و نیز گفت که در خربزه ده خصلت معاست و آب و میوه و ریحان و نان خوش و شیرینی و شنان و خطی و تن و دوات یعنی خربزه اینها میکند و مراد باین که خربزه اشنان خطی است آنست که پاک و ملایم میسازد اندرون آدم و منقولست از کتاب روضه که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خربزه بخورید بدستی که در و ده خصلت جمع شوند از زمین نیکو است و در و مسخنی درو نیست و صام و آب و میوه و ریحان و اشنان و نان خوش و زیاده میکند قوت جماع را و پاک میکند شان را و میراند بول را

و با بر صاف از عجم

است

و در حدیث دیگر واقع شده است که میکند زاندر یک شانه را و
 مقولست از امام رضا علیه السلام بن بست در بابت خربز
 هذا الايام بطيخة كذا قال المصطفى المجتبي محمد حقی علیه
 ماء و حلو و ريحة فاسحة حرص طعام اذام تنقي المتانة و هو
 الوجود تطيب النكهة عشر تمام يعنى هدية داده است هر و بکل
 خربز بلما از زمین و از هشت و در خربز چند صفت بزرگ
 و من می شمرم آن صفتها را بنظم و چنین گفته است مصطفی و عجب
 که جذمت که خربز آب و شیرینی و ریحان و میوه و شانه و
 طعام و نان حورث است و پاک میکند شانه را و صفای میدهد
 رو را و خوشبو میکند دهن را و گفت امام رضا علیه السلام که خربز
 خوردن بر نهما را فالج می آورد و در روایتی واقف شده است که کج
 می آورد **سید** خیار گفت امام جعفر علیه السلام که رسول خدا
 بخورد خیار را با نمک و نیز گفت که وقتی که خواهید که جگر بخور
 از پائین او بخورید بدست که برکت در و پشتر است
 سیاه داده گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در سیاه
 شفاست از هر دردی مگر مرگ را راوی گوید که گفته چکار کنم ما و بخت
 گفت که بیکر بست و بکند نه از آن و آنرا در پارچه بربند و یک شب
 آب بنه چون صبح شود در سوراخ پی راند و دو بچکان و در
 چپ یک قطره گفت سعد که هر روز سیاه دانه شفاست از هر دردی

در مصلح الارض و در السلام
 در مصلح الارض و در السلام
 در مصلح الارض و در السلام

نظر
 که در سیاه دانه
 که در سیاه دانه
 که در سیاه دانه

و رسول خدا دوست میداشت سیاه دانه را کسی گفت یا امام
 جعفر صادق علیه السلام که مردمان کمان میبندند که آن دانه
 سیاه که حضرت پیغمبر دوست میداشت ببندد است حضرت
 پسند نیست سیاه دانه است پس اگر بایم نزد خطاب پیغمبر و
 بگویم که بیا رید برای من دانه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 دوست میداشت آنرا هر آنکه پیرون می آورند برای من سیاه دانه
 و گفت محمد بن ذریح که گفتم با پیغمبر الله که اندرون من در یک
 و بی دردی شفاست گفت که چرا سیاه دانه نمیخوری بدرستی که در
 شفاست از دردی و گفت فضل که شکایت کردم نزد پیغمبر الله
 که من در وقت بول کردن تشویش می یابم انحضرت گفت که سیاه دانه
 بخورید در آخر شب و گفت ابو عبد الله که در سیاه دانه شفاست
 هر دردی بدرستی که میخورم او را بجهت تب و درد سر و در چشم
 و در شکم و هر دردی که ما را عارض میشود خدا تعالی شفا میدهد
 ما را زن در وجهه خود سیاه دانه **سید** پسند گفت
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نزدین است از سپند
 شخی و برکی و شکوفه مکرانکه فرشته موکل است با آنها تا که برسد
 بکسی یا خشک شود و بریزد بدرستی که و شاخ او تقویت است و در
 شفاست از هقناده و درد و گفت محمد بن الحکم که شکایت کرد
 پیغمبر بخدا تعالی از بیداری امت خود بر وی کرد خدا تعالی آن

بیان

اصل

بهیچر که بفرومن مت خود را که سپند بخورند و در روزی دفع
 شد است که بهرمان امت خود را که آب سپند زیاد میکند
 شجاعت را و در وقت که پرسیدند امام جعفر صادق علیه السلام
 که آن سپند و کدر آن حضرت گفت که سپند حرکت نمیکند هیچ او را
 و بلا غیر و دشمن او با آسمان مگر آنکه موکل است جماعت خدایا
 بآن فرشته را تا که خشک شود و بریزد بایکسی برسد که شیخ
 دور میشود از هفتاد ساری که در هوا این ساری باشد که در
 سپند او رسیده شفا است از هفتاد مرض که سان ترین آن
 مرضها جذام است پس نگاه دارید سپند را و آنرا کدر نیز بر کزیده
 پیغیر است و از و طلب یاری میکرد مریر علیه السلام و هیچ دویی
 زود تر با آسمان نمیرود و آنرا و سپند و دوا و در میکند
 و دفع میکند آفت را پس باید که نگاه دارید و را **افضل حدیث**
 در بیان جوابات در بیان ما ش روایت است که پرسیدند بعضی از
 امام رضا علیه السلام را از علاج هوش آن حضرت فرمود که آنکسی که بوق
 دارد باید شود و ایامش به نزد و بخورد و طعام او این باشد
 روی میگوید که من این مرض داشتم چند روز چنین کردم و ع
 یافتم و گفتم امام رضا علیه السلام که بیکر ما ش ترا و بگوید او
 و بیکر آب او را بر نهاد بخورد و ملاک آن سر موضعی که بوق دارد روی
 میگوید که چنین کردم و عافیت یافتم . . . حبه کبریا

ما رکت

خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بر شد یاد که حبه بخورد و در
 بدند امت من که بهر فایده است در حبه ایشان را هر چند او
 کند بآن و کرم بوزن او طلا باید داد . . . آن نان خود
 رویت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بان خواه و سحر
 و میانه دانه طلبد و خورد و آن حضرت نان خواه بخورد و قی
 که سفید مانند تخم مرغ و ماست و طعام ثقیل بخورد و آن حضرت
 بان خواه ماست نیم کوفته می آید و پیش از طعام میخورد و میگفت
 که با کسی ندردم از خوردن هیچ چیز مگر آنکه که خورده ام این ترکیب را
 و میگفت که این ترکیب قوت میدهد معده را و میبرد بدم و
 بن میسارد زلقوه **در میان** خود روایت است نزد امام
 جعفر صادق علیه السلام ذکر کرده اند خود را آن حضرت گفت
 که بگو است بری در دست . . . حدیث روایت کرده است
 امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود طهرم السلام که در
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم شسته در جای نماز خود که بعد از
 تیمان نزد آن حضرت آمد و گفت یا رسول الله من با تو بسیار نشستم و
 چیزی بسیار از تو شنیدم و هیچ رقت پیدا نکرد دل من و هیچ آب
 از چشم من روان نشد آن حضرت گفت که ای بنده تیمان بر تو باد که
 حدیث بخوری بدرستی که نرم میسارد دل را و روان میکند چشم
 و میبرد کبر را و عدم طعام نیکانست و منقولست از صحیفه الرضا که

خود ب

از پنهان خود علیه السلام

روایت کرده است امام رضا علیه السلام گفت حضرت پیغمبر که بر شما باد که حدس بخورید بدرستی که مبارکت و پاکیزه و نرم میکند دل را و روان میسازد آب چشم را و دغایه برکت کوبد در بری حدس هفتاد پیغمبر و منقولست از فرزند دوس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شکایت کرد پیغمبر از پیغمبران نزد خدا و تعالی از سخت دلی قوم خود حق تعالی و حی کرد بان پیغمبر در حالتی که بر جای نماز خود نشسته بود که بغیر قوم خود که حدس بخورند بدرستی که نرم میکند دل را و میریزد اشک را و بر دیگر را و نیکانست و منقولست از حقیقه الرضا که روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدران خود علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که بر شما باد که حدس بخورید بهتر که حدس مبارکت و پاکیزه است و نرم میکند در او بسیار و بسیار اشک را و دعای به برکت کرده اند از برای او هفتاد پیغمبر که احیاً حضرت عیسی بود در این سنه گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا فرمود که بر شما باد که حدس بخورید و مدد و آئیند بان بدرستی که اگر چیزی دفع میکرد مرگ را سنان میزد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که اگر بدانند مردمان که فایده سنان را بیکثال سنان را بد و مثقال طلا بخورند و سنان را بیک از بوق و برص و جذام و دیوانگی و فالج و لقوه و آنحضرت گفت که

درد

طعام

بگوید سربامویر سرخ دانه و رجد کرده باشند با هیلد کبی و زرد و سیاه و زرد برابر باشد و اینها را با هم ترکیب کنند مقداری درم بخورید و این ترکیب بهترین دواهاست در سفوفش گفت امام جعفر صادق علیه السلام نکستی که تب شود و یا شامد در همان شب دو درم اسفوفش یا سه درم این شود از بر صام در آن مرض ~~در آن مرض~~ طعامی نادر و غیر آن پنیرو جوز گفت امام جعفر صادق علیه السلام در جوز شفا است گاهی که با هم باشند و هرگاه جدا باشند در هر یک درد نیست و نیز گفت که پنیرو بعد از طعام هضم میکنند و شتهای طعامی آورد و نیز گفت که خوردن جوز در وقتی که هوای بسیار گرم باشد در حرکتی آورد جراحت زاد و پند و در رستان گرم میکند کرده را و دفع میکند خشکی را > نمک گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی که کردیم مؤمنین علی علیه السلام که یا علی ابتدا کر نمک در طعام خوردن و ختم کن بان بدرستی که در نمک شفا است از هفتاد درد که در دهن دیوانگی و جذام و برص و درد دندان و درد شکم و درد حلق است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که انکسی که نمک پیاشد بر او لقمه از طعام خود برود و جوشش روی او و روایتی که به سیدم امام رضا علیه السلام را از اصحاب خود که کدام نان خوب

اینها

در بیان

بگوید

من است بعضی گفتند گوشت و بعضی گفتند روغن و بعضی گفتند
 روغن زیتون آنحضرت گفت نمک و گفت امام رضا علیه السلام
 که پیرون رفتم ز من روغن و رفتم بموضعی که مار بود و در
 کرد غلام نمک را پس رفتم نیافتم ز هیچ خوردی تا آنکه برگشتم و
 منقولست از کتاب فردوس که رویت کرده است عایشه که گفت
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که آنکسی نمک بخورد پیش از
 هر چیزی بعد از هر چیزی دفع کند خدا تعالی از او سیصد گناه
 نوع بلا را که آسان ترین آن بلاها جذام باشد و روایت از
 انس که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آنکسی سرکه
 بخورد بایستد فرشته بر سر او و استغفار کند بر او و تا وقتی
 که فارغ شود از سرکه خوردن و نیز گفت که نمک و آب و روغن
 ز اسباب خائست که مردمان یکدیگر را بآن یاری کنند و منع
 آن نشاید کرد **در مسای** سرکه روایتست که حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم نزد امام سلم رفت م سلم نزد آنحضرت باز نماند
 آورد آنحضرت گفت که آیا نزد شما نان خورشی هست م سلم گفت یا
 رسول الله نزد من پیغمبر سرکه نیست آنحضرت گفت خوب نان خور
 و پی نان خورش نشو و نه اهل خانه که در خانه سرکه باشد و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام ما که اهل بیتیم ابتدا بسکه میکنم در
 طعام خوردن همچنانکه مردمان ابتدا بنمک میکنند بدینستی که سرکه

ی

قوت میدهد عقل را و سرگشت که خوب نان خورشیست سرکه
 و بیشتر صغیر از و زنده میکند در او سرگشت که بر تو باد که سر
 نکور بخوری بدرستی که هر کرم که در اندرون است میکشد
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که خوب نان خورشیست
 سرکه بار خدا یا برکت ده در سرکه بدرستی که نان خورش پیغمبر است
 که پیش از من بوده اند و منقولست از کتاب صحیفه الرضا که روایت
 کرده است امام رضا علیه السلام از پدرن خود که گفت میراثی
 علی علیه السلام که بخوردید سرکه انکور یا که بقصد سرکه انداخته
 بد و بخوردید سرکه را که بقصد شراب انداخته اید و بعد از آن
 سرکه ساخته اند **اب** حکامه گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که حضرت یوسف علیه السلام وقتی که در زندان مجوسی
 بود شکایت کرد خدا تعالی از نان تهن خوردن و طلب کرد ز خدا
 نان خورشی و نان خشک بسیار مرد او جمع شد بود پس خدا تعالی
 فرمود که نان حنکی را در ظرف کد و آب و نمک برودیزد یوسف علیه
 السلام چنین کرد بگامه شد و آنرا نان خورش نان خود ساخت
 روغن زیتون منقولست از صحیفه الرضا که روایت کرده است امام رضا
 زید را خود که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بر شما باد
 که روغن زیتون بخورید بدرستی که می کشاید چرم و میرم جراثیم را و
 میزد بطن را و حکم میکند پی را و میبرد اندکی را و نیکی سازد خلق

و خوشبو میکند نفس را روی بردم را و گفت امام رضا علیه
 السلام که خوب طعمای است روغن زیتون خوشبو میکند دهان روی بر دهنم
 و ماد بسیار زیاده را و حکم میکند روی بر دهنم و روغن زیتون
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روغنی که کرد تا ابروی من علی علیه
 السلام که یا علی روغن زیتون بخور و بمال بر بدن خود بدستی که نکستی روغن
 زیتون بخورد و بمالد بر بدن خود نزد یک نشود و در شیطان تا چهل
 روز و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود که بخورید روغن زیتون را و بمالد بر بدن خود بدستی
 زیتون از درخت مبارک است و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که روغن زیتون روغن نیک و طعام ایشانست در روز سحر
 و نان خوله و نمک و جود گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چهار چیز
 است که روشن میکند چشم را و فایده میکند و ضرر نمیکند کسی پسند
 که آن چهار چیز است که امام آنحضرت گفت که سحر و نمک هرگاه با هم
 باشند و ناخواه و جلاست و حق که با هم باشند نکس میگوید که کتم که
 هرگاه این چهار با هم جمع شوند چر فایده دارد آنحضرت گفت که ناخواه
 و جود میرند بواسطه و باد را و نیکو میگرداند رنگ را و صلاح میدهد
 معده را و گرم میکند کرده را و معتد و نمک می برند باد را از دل و
 کشاید سکن را و میسوزاند بلغم را و میرانند بول را و خوشبو میکند
 دهن را و نرم میکند معده را و دور میکند از دهن بوی بد را

و حکم میکند ذکر را و گفت ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود که شفا دواست هر که مدبر او و دوا نمیکند و هم
 جستن او را هیچ مثل شفا بعضی گفته اند که نه با ناخواه است و بعضی گفته
 اند خرد است و بعضی گفته اند که غم تن نیز کست در : سعد
 و سعد کیا هیست خوشبو کست با هم بن نخام که مرا دزدان زدند
 و در دهن من پالوده کرم ریختند تا که بخته شد دهن من و
 بعد از آن دهن مرا پر برف کردند پس دندانهای من قمار شد و در
 خواب دیدم امام رضا علیه السلام را و شکایت کردم آنحضرت را
 دیدای آنحضرت گفت که سعد بکار بر بدستی که دندانهای تو پاره
 می یابد چون آنحضرت شوی بخوارسان شد خبر رسید بمن که بجانب
 ما خواهد آمد استقبال کردم آنحضرت را و برو سلام کردم و حال
 خود را برو عرض کردم و خواب که دیدم بودم که آنحضرت گفت که
 من در دیداری نیز می بینم که سعد بکار بر پس بکار بروم و دندان
 من بیرون آید همان طریق که بود **در میان** ایشان روغت
 که امام محمد باقر علیه السلام هرگاه دست و روی خود را می شست
 باستان پان را ایشان در دهن خود میگردید و جنبانید و میریخت
 و میگفت که ایشان چیزی بدیت بوی دهن می آید و رنگ را
 بدد میکند و زانوهاراست میکند و من دوست نمیدارم آنرا
 تلخان گفت مردی بای عبدالله فرزندش که مارا

میشود بعضی از ایشان ضعیف و علت آن می باشد مختصر است گفت
 که تلحان بدهید که بخورند بدرستی که تلحان حکم میکند استخوان
 و میر و باید گوشت را و مقولست از امالی شیخ ابی جعفر طوسی گفت
 امام زین العابدین علیه السلام که کسی که تب داشته باشد تلحان
 شربت بیامیزد و از ظرفی نظری دیگر بریزد و سه نوبت با و بدهد
 که بخورد بدرستی که تب کرم را می برد و این عمل را وحی کرده است خدا
 تعالی و گفت سیر التوسیت علی علیه السلام که فاضلترین چیزها آنکه در
 دارد در مخور تلحان را خرم است و گفت امام رضا علیه السلام
 که هرگاه تنوید تلحان را هفت بار و از ظرفی نظری بریزد
 می برد و قوت میدهد ساق و قدم را و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که تلحان را بشوید و بعد از آن بکسی که تب داشته باشد
 آن مقدار بدهید که سیر شود و نیز گفت که فاضلترین چیزهایی
 که در سحر و زده در بخورد تلحان و خرم است و گفته اند که فرزند
 خود را تلحان بدهید در حال طنبی بدرستی که تلحان می و باید گوشت
 و حکم میکند استخوان را و نیز گفت که انکسی که جهل روز تلحان بخورد
 بر قوت میشود بای او **در بیان تلحان** و جور و ایت است که برسد
 سیف تمار را با عبد الله علیه السلام از علاج شخصی که بیمار بود
 گفت که تلحان جور آب بیامیزد با و بدهد که بخورد بدرستی که تب ببرد
 و جو غذای بیمار است سیف تمار گفت که تلحان جو یکبار دم باند

سف یافتند تلحان کا ورس گفت بن کثیر که اسهال است
 و ابو عبد الله فرمود که بیامیز تلحان کا ورس را با آن زیره و مخور
 کردم اسهال برطرف شد و غایت یافتند تلحان سیب گفت امام
 بن بزی که هرگاه بکزد کسی را شاری یا عرق تلحان سیب را با آب بیامیزد
 و با و بدهد که بخورد و گفت ابن بکر که از من بی خون میرفت
 ابو عبد الله را از علاج آن گفت که تلحان سیب را با آب بیامیزد و بخورد
 حین کردم خون استاد تلحان عدس گفت امام جعفر
 علیه السلام که تلحان عدس می برد تشنگی را و قوت میدهد عدس
 و در و شفا است از هفتاد درد و می نشاند حرارت را و خنک میکند
 اندرون را و رویت که امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه اسهال
 میرفت تلحان عدس را از خود جدا نمیکرد و هرگاه خون غلبه میشد
 خدشکاران را می گفت که تلحان عدس را با آب بیامیزد و بخورد
 بدرستی که تشنگی میدهد خون را و می نشاند حرارت را و رویت
 که کثیر علی بن مهزیار خون حیض را می آمد و نمی استاد مالک که نزدیک
 شد بمردن ابو جعفر علیه السلام فرمود که تلحان عدس را با آب بیامیزد
 با و بدهد که بخورد دادند با و خون ایستاد
 شیر گفت امام حسن که هرگاه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 بر میخورد می گفت اللهم بارک لنا فی زرد نامنه یعنی بار خدایا
 بکند ده ما را در شیر و زرد که آن شیر را برای ما و گفت رسول خدا

بخوردند پس مکدر دید شب چیزی خوردن را بدستی که شب چیزی
 نماند خوردن خواب میکند بدست و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم که انکس که ترک کند طعام خوردن را در شب خفته و شب بکشد
 و در شب پی در پی برود از وقوفی که تا جمل روز بان قوت باید
 و گفت ابوالحسن علیه السلام که ترک مکن شب چیزی خوردن را و اگر
 یار نانی باشد و گفت که شب چیزی خوردن قوت بدست و میگویند
 برای جوع و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که ترک مکیدن
 خوردن را در یک شب را در یک وقت نیاید
 گوشت قاق و پیر و شکوفه خرما گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که سه چیز است که فراموش میکند و از جنس خوردنی نیست و سه چیز است
 که فراموش میکند آدمی را و از جنس خوردنیست و دو چیز است که فایده
 همه چیز را و ضرر نمیکند هیچ را شامه چیز که از جنس خوردنی نیست و
 لاغر میکند گوشت قاق و پیر و شکوفه خرماست و در حدیث دیگر
 واقع شده است که جو لاغر میکند و در دیگر واقع شده است که
 کبک لاغر میکند و آن دو چیز که نفع میدهند همه چیز را و ضرر
 نمیکند شکر و نار است
 در آداب نکاح و نوح
 متعلق است بآن و در این باب ده فصل است و آنچه مذکور است در این
 منقول است از کتاب من لا یحضره الفقیه مکر بعضی از روایات که ذکر نمودیم
 کرد که از کتاب من لا یحضره الفقیه نیست
 در ترغیب و تنبی

میدهند
 بی قوت

چنین
 نزه میکند بر بند
 نشان و بری و بکار
 و در این روایت که دست
 آن سه چیز که از جنس
 در دلی هست و

نکاح و در بیان زن بایمست و زن شوم گفت ابو جعفر علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که سه چیز منع میکند
 مؤمن را نکاح کردن پس هر که نکاح کند باید هست که خدایتعالی روزی
 کند فرزندش که لا اله الا الله بگوید و نیز حضرت فرمود که انکس که نکاح
 کند نگاه داشته شود نصف دین و پس باید که برهین کاری کند چنانچه
 خط دیگر و نیز فرمود که نیست بنی در اسلام که دوست تر باشد
 که عمل کذب است من و آن نکاح است و نیز فرمود که انکس که نکاح
 کرد و نکند از امت من نیست و نیز فرمود که طلب کنید روزی را که
 نقای بسبب نکاح و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که انکس که
 ترک نکاح کند از ترش رویی بدستی که گمان بدارد به پروردگار
 خود زیرا که حدای تعالی فرموده است که ان یکنون فقر آء یعلمهم الله
 من فضلهم یعنی آنها که نکاح میکنند اگر فقیر باشند خدا یتعالی غنی
 میکرداند ایشانرا به فضل و کرم خود و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم فرمود که ای جوان نکاح کن و برهین از زنا و بد بدستی که کرنا
 میرد ایما را ردل تو و نیز گفت که نکاح یکد زنا را بد بدستی که سبب
 نشان مال بدای میشود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که میر
 مؤمنین علی علیه السلام فرمود که فاضلترین جمع کردن میان زوجین
 است که جمع کنند میان دو کرم نکاح تا جمع کند خدا یتعالی میان ایشان
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نکاح کنید بد بدستی که من

از حدیث ابی جعفر علیه السلام
 حدیثی که در این باب است

میگویم که آنست من پستتر باشند رامت بخیر آن دیگر روز قیامت
 تا آنکه طعلی رشک مادر افتاده باشد می آید خشمناک بر درویش
 پس خواهد باو که در آتی بهشت نطفل خواهد گفت که درین
 بهشت تا آنکه پدر و مادر من پیش از من در آید و نیز گفت آخر
 که دو رکعت نماز که مرد کعبه بگذارد فاضلتر است از عمل مرد عتد
 که تمام شب بیدار باشد و نماز گذارد و روز روزه دارد و نیز گفت
 که بدترین مرد ما عتد باشد و نیز گفت که یی کروی جوان از شما
 استطاعت ندارد باید که پوست روزه دارد بدستی که روزه
 شهوت را کم میکند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دو رکعت
 نماز که مرد کعبه بگذارد فاضلتر است از هفتاد رکعت نماز که مرد عتد
 بگذارد و گفت ابو الحسن علیه السلام که آمد مردی نزد پدر من پس گفت
 پدر من باو که کد حذی نمره گفت نه پدر من گفت که دوست می
 که در دنیا باشم و شی بر و زارم و مرا زن نباشد بعد از آن گفت که
 دو رکعت نماز که مرد کعبه بگذارد فاضلتر است از عمل مردی که تمام
 شب نماز گذارد و روز روزه دارد و عذاب باشد و نیز گفت ابو الحسن
 که هر چند دوستی بنده زمان زیاد شود ایمان او زیاد میشود و نیز
 گفت که بیشتر خیر در زمان می باشد یعنی بسبب ایشان خیر بسیار
 و نیز گفت که نکاح کند و طلاق نکند بدستی که از طلاق عرش در
 لوزه می آید و نیز گفت که نکاح کند و طلاق نکند بدستی که کعبه

گفت

آنکه در آن روز که خداوند
 بندگان را حساب میکند

زن خود را

زود سرایت میکند
 و نیز گفت که از احاطه

صبی دوست نگیرد مردی را که زود طلاق و نکاح میکند و
 زانی را که زود طلب نکاح و طلاق میکند و نیز گفت که نکاح کند با
 صلاح بدستی که احاطه به مردن دوست داشتن زیانت و نیز گفت
 که سه جرات که حساب می طلبد از مؤمن در روز قیامت طعای
 که بخورد و بنامه بپوشد و زن صالحه که باری کند و زن و بگاه دارد
 رفت و نیز گفت که کسی که ترک نکاح کند رتوس در پیشی گمان بد
 برود کار خود بدستی که خدا اینعالی میفرماید که ان یکو نو افقره
 یخبره الله من قصیه و معنی این را پیش گذشت و گفت حضرت پیغمبر
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که کسی که خرمه که تا
 که خدا اینعالی ربان و پاکیزه باید که تلح کند و گفت امام زین العابدین
 که هر که نکاح کند برای رضای خدا اینعالی و بجهت صله رحم خدا اینعالی
 نوح پادشاهی بر سر او بنهد و در روز قیامت و گفت حضرت پیغمبر
 الله علیه و آله و سلم که کسی که توانگر باشد و نکاح نکند ارامت نیست
 زیانت کرد و شیخ محمد بن حزن از پدر خود که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که کسی که نکاح کند و در درج حق نباشد نیکی نه بیند از آن نکاح و نیز
 که مکروه است نکاح کردن در محاق ماه و سن آخر ماهات و گفت حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که فاضلترین زنان امت من آن زنانند که
 صباحت ایشان بیشتر باشد و کاپن ایشان کم باشد و گفت ابو عبد الله
 که زن مبارک آنست که کم باشد و موت او و پاسبانی بزیاد وزن شوم آنست

روز

که بسیار آید منت او و بدستواری برآید و نیز گفت که شوی در هر
 باشد در مرکب و زن و سزاخان شوم آنت که کاپین او بسیار باشد
 و بدستواری برآید و اما مرکب شوم آنت که بسیار بریت و آریست
 بدفع باشد و اما سری شوم آنت که تنک باشد و هم بهای
 داشته باشد و روایت که زن مبارک آنت که کاپین و کم باشد
 زن شوم آنت که کاپین او بسیار باشد و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم که نکاح کند زن که بد چشم را بدستی که در ایشان برکت
 که شوی در زن و مرکب و سراجی باشد **دوم**
 در انواع زنان و اخلاق ایشان **باب** نیکوئی زنان گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که زنان چهار نوع اند یک نوع آنست که بکرم
 در کار داشته باشد و دیگری در شکم و نوعی دیگر آنست که خیر بسیار
 باشد و شوهر داشته باشد و نوع دیگری آنست که بد خلق باشد با شو
 خود و نوع دیگری آنست و گفت معروف کرخی که گفتم بای جد لله علیه
 السلام که زن مس قوت شده است و او موافق من بود و من قصد دارم
 که زن دیگر نکاح کنم حضرت گفت تا من در زن زنی که نفس تو میوه
 و تو او را شرین خود میسازی در مال و مطلق می سازی بر دین خود
 بر سر و امانت خود پس اگر خوب باشد نکاح کن و اگر البته منجی که
 باید که آن بکر باشد و مشهور باشد و برینکی **الآن یسأل**
 خلق شیئی فمن الغنیمه والفرم و منهن اطلاق فمن یظفر بصاغ

که بد خلق باشد
 زن
 کونین زنان اد نخل

بهای

و من یمن طیس له انتقام یعنی بد دستی که زبان هلو شود
 بر چند نوع بعضی از ایشان فایده میرساند و بعضی نقصان و
 بعضی از ایشان مثل ماه نوند و قی که تجلی میکند شوهر خود و بعضی
 ریتان که دورت و ملالت شوهر خود میشود و آنکی که زن صالح
 نکاح خود در آورد و ظفر یافت و آنکی که زن ضایع نباشد پس زیاده
 کرد که عوص ندارد و زنان سه نوعند یکی آنست که بسیار میرود
 دوت میدارند شوهر خود را و یاری میدهند شوهر را در کار دنیا
 و آخرت و ناسازگاری نمیکند و در زنی که نمی زاید و جمال هم دارد
 و حوش خلق هم هستند و یاری نمیکند شوهر خود را بر نیکویی
 هم زنی بلند آوازی که دخل کند در چیزها و طعن کند که مانند
 باید در نظر او قبول نکند چیزی اندک را و گفت امیر المومنین
 علیه السلام که نکاح کن زن کناده چشم کدوم کون بزنی سر و
 میان بالا را پس کوزن بایضفت را نکاح کنی و حوش نباید ترا کاپین
 زن بر منت و منقولست از امالی شیخ ابی جعفر بن بابویه که گفت
 امیر المومنین علی علیه السلام که عقل زنان در جمال ایشانست و جمال
 مردان در عقل ایشانست یعنی از زنان جمال مطلوبست نه عقل و از مردان
 عقل مطلوبست نه جمال و روایت که حضرت پیغمبر ﷺ و الله و
 سلم هرگاه میخواست که نکاح کند زنی را که میفرستاد کس را تا آن
 رسید و میگفت بانگس که بوی کن کردن او را پس کردن او خوشبو

آن زن حوسبانت و اگر قدم او بر کت باشد بزرگست و اگر
 گفت امام زین العابدین که پنج جزات که هر یکی از شما در همیشه
 عیشتان و تاقصالت و عقل و کم میشود و دل او فارغ نیست زین
 قول صحت بدن دوم و سوم فراخی در دوزخ و جلود
 انیس موافق کسی گفت که انیس موافق کیت آنحضرت گفت کندن صلح
 و فرزند صالح و مصاحب صالح بجم فراغت و راحت و این خصای
 است که جمع است در و هر آن خصلتها و نیز گفت که وقتی که خواهید که
 کنید زین را باید که به پرسید از سوی او همچنانکه می پرسید از
 او بدستی که روی خوب نیز از اسباب جلالت و نیز گفت که بهترین
 زبان آنست که خوب بپوی باشد و اگر طعام دهد بکسی بجل دهد و اگر
 اسنان کند بجل اسنان کند پس زین که این صفت داشته باشد از کار
 گمان خدا بی تعالی است و آن کسی که کار خدا بی تعالی کند نا امید نشود از
 رحمت او و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بهترین زبان آنست که
 اگر در غضب آوردند او را بگویند بشوهر خود که من تابع توام و خوب
 نیکم تا آنکه راضی شوی از من و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم باصحاب که آیا خبر دم شما را به بهترین زبان گفتند بلی رسول
 الله آنحضرت گفت که بهترین زبان آنست که بسیار زاید و دوست دارد
 شوهر خود را و عقیف و برهبر کار باشد و غمیز باشد در میان حریه
 خود و تواضع و فرمان برداری کند شوهر خود را و آراسته کند خود

کنایه

رای شوهر خود و نگاه دارد خود را بشوهر خود و میشود شوهر
 خود را و فرمان برداری کند که فایده نمی برد بعد از سلام بپوی
 که فاضلت باشد از زن مسلمان که خوشحال گرداند شوهر خود را
 هرگاه شوهر نظر کند با او و فرمان برداری شوهر کند هرگاه شوهر
 باو کاری بفرماید جانب شوهر نگاه دارد و حفظ نفس و مال
 شوهر کند هرگاه شوهر او غایب باشد و روایتی که آمد مرع
 نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفت مرا زنیست که هرگاه
 خانه میروم استقبال میکند مرا و وقتی که از خانه بیرون میروم
 مضایعت میکند مرا و هرگاه مرا غمگین می بیند میگوید که بچه هست
 عینک کرمجهت معاش غمگینی بدرستی که غیر تو ضامن و عذرت
 کرمجهت آخرت غمگینی زیاده گرداند خدا بی تعالی غم ترا آنحضرت با آنکه گفت
 که نشارت ده آن زن را به بخت و بگو با او که تو یکی ز کارکنان حداد
 تعالی هستی و ترا در هر روز اجر هفتاد شهید است و روایتی که گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که خدا بی تعالی را کارکنان وین
 را کارکنیت که را کارکنان خدا بی تعالی است که او را نصف بجز شهید است
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که زنان بیکوی اهل دنیا هستند
 از جور لعین و سیرکمت که بنجاعت اهل خراسان است و قوت جماع کردن
 در اهل بیرون است و سخاوت و حسد در عرب پس اختیار کنید از شما هر کدام
 صبر در بربری فرزند و نیز گفت که خواجه بخشش است نه در زیادت و یکی

در مردان و هرگاه حتنه کردند بر سر یک جزو از جای و میروند
و هرگاه نکاح کردند جزوی از جای و میروند و هرگاه از کاه
جزوی دیگر میروند و هرگاه فرزندی از آن جزوی دیگر میروند
و هیچ جزو از جای باقی نماند پس هرگاه فسق و فجور کرد تمام میروند
و میروند اگر بر همین کاری نمود میماند آن چه جزو حیاست مقولست
کتاب نوادر الحکمه که گفت امیر مؤمنین علی علیه السلام که
کسی که حرام کند کفایت باید که نکاح کند زنی را که کتوانه بالا
باشد و میان دوشانه و پهن باشد و کدم کون باشد پس اگر عفت
نشود از زن بر نیست کاپن او و گفت جابر که رسول خدا صلی الله
علیه و آله وسلم فرمود که هرگاه زن نماز بکند چنانکه خود را در روز
ماه رمضان روزه دارد و خود را از فسق نگاه دارد و فرمان بردار
شوهر بکند بهشت می رود از دری که خواهد و گفت پیغمبر صلی الله
علیه و آله وسلم که هر زنی که یاری کند شوهر خود را بر سر وجه
و طلب علم بدهد خدا تعالی او را ثواب زن ایتوب پیغمبر و گفت امام
صادق که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که بهترین
زنان امت من آن زنانند که شکل ایشان بهتر باشد و کاپن کمتر باشد
۱۱ خلقهای بد زنا گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدترین
دشمنان مومن را زن بد است و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله وسلم که هیچ عقیف دیانا ناقص عقلی مثل زنان کسی را زنا نمی

۱۴
نرد و نیز گفت که ران بد را بد و چپهای دارند پوشید عیب
ایت از بگاه داشتن ایشان در خانه و جویند بد زنا و بشار
خاصی و نیز گفت که اگر زنان نمی بودند هر کس بر تنش میکرد
خدا تعالی را البته و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام و گفت
امیر المؤمنین علی علیه السلام که در آخر زمان و نزد یل قیامت
و آن بدترین زناهاست که ظاهر میشود زنا که پوشیده روی
باشند و بپوشانند و اظهار زینت خود کنند و وقت کنند
و میل کنند به شهوت و شتاب کنند بذهاب حلال مانند چیزهای حرام
پس بنیان دیم در جهنم خواهند بود و مقولست از کتاب ریاچین که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که زن بد شکل را که
فرزند خود بهتر است از زن خوش شکل که او را فرزند نشود و نیز
گفت که بکند از زن خوش شکل را که فرزند نشود و نکاح نکند بد شکل
که فرزند نشود بد رستی که میخواهم امت من بسیار باشند و کوچک این
سبب باری فرزند می باشد که از شکم مادر فاده باشد و نیز گفت
که زنی که تکلیف کند شوهر خود را بجهت نفقه هر چیزی که طاقت
آن داشته باشد قبول کند خدا تعالی توبه آن زن را از کافران
و نیکوئی او را مگر آنکه توبه کند از این کار و طلب کند از شوهر خود
چیز که طاقت آن داشته باشد و نیز گفت که اگر تمام آنچه در زیر
ست آن فلا و نفقه زن بردارد و بخانه شوهر بپارد و بعد از آن سر

کند شوهر خود روزی از روزها و بگوید که تو کیستی و این مال
 از منت باطل میشود عمل او و اگر چه آن زن زجمله عابدترین باشد
 نباشد مگر آنکه توبه کند و عذرخواهی شوهر خود نماید و گفت یلما
 فارسی که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که
 رفتی که منت نهاد بر شوهر خود بمال خود و بگوید بشوهر که تو را بد
 من میخوری اگر بصدق کنی امیر المؤمنین علیه السلام که شنید
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که رفتی که منت نهاد بر شو
 هر خود بمال خود و بگوید بشوهر که تو از مال من میخوری و اگر بصدقه
 کنی تمام خود را در راه خدا قبول کنی صدقه او را مگر که
 شوهر از ورغی شود و گفت امیر المؤمنین علیه السلام که شنید
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که میگفت که زنی بدو رفت
 از شوهر خود بظالم حشر میکند او را در روز قیامت او را با فرعون
 و هارمان و قارون و میبزند او را در ته دوزخ مگر آنکه توبه کند
 و رویت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میگفت
 بر جماعتی از زنان و ایستاد نزد ایشان و گفت ای زنان ندیدم که
 عقل تروکم دین ترازشما که ببرند عقلهای خداوندان عقل زنانه
 که دیدم که بیشتر آنها از اهل دوزخند در روز قیامت پس طلب میکند
 کنید بخدا بیتی انقدر که میتواند گفت رفتی از آن زنان که با
 رسول الله که است نقصان دین و عقوبت حضرت گفت که آنرا

نام مال خود را در راه خدا قبول کند
 خدا بشارت میدهد و اگر آنرا قبول نکند
 او را در جهنم میگردانند

دین شما است که خایض میشود در آنوقت نماز نمیکند و روزی
 میذارید و اما نقصان عقل شما از کوهی شما معلوم میشود
 نوهی زن نصف کوهی مرعاست و نیز گفت حضرت باطنی که آیا
 خبر دوم شما را به بدترین زباله ها بکشند بیایم بول الله حضرت
 که بدترین زنان است که فیل خواهد باشد در میان اهل خود و بزرگی
 کند با شوهر خود و خود را عزیز دارد نزد شوهر و فرزند نشود او
 و کینه داشته باشد و پرهیزکاری نکند از چیزی بد و اظهار رخت
 کند هرگاه شوهر از دود و ریا باشد و پرهیزکاری نماید در پیش شو
 هر خود و سخن شوهر نشود و اطاعت نکند و هرگاه شوهر خلوت کند با
 و و منافق و محمدا که چاروی بد فعل نمیکند او که سر خود و قبول
 نکند عذر او عفو نکند گناه شوهر را و روایت است که رسول خدا ص
 روزی ایستاده بود و خطبه میخواند پس گفت ای مردمان حذر
 کنید از نکاح کردن زنی که بدصل باشد و اگر چه خوش شکل باشد و
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که زن بد شکل که فرزندی
 زانیده باشد پس بهتر است از زن خوش شکل که فرزند نشود او را و
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که نکاح کنی مردی
 رفتی راجحه مال یا جمال و هیچکدام روزی آید شود و اگر نکاح کنی
 زن را بجهت دین او خدا بیتی از روزی او کند مال و جمال آن زن
 و روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در دعای خود

از شوهر خود

بکشت الله انی اعوذ بک من ولد یكون علی ذی و من مال
 بکون علی ضیاعا و من زوجة تسبی قبل و ان مشینی بی بارخند
 پاد میجو یوتواز فرزند می که نافرمانی کند و ارمالی که نرسد
 ماند چون سراوایع و دکان و مانند آن و از زنی که پیر کرده
 مرا پیش از آنکه وقت پیری برسد و منقولست از کتاب نوید
 که گفت حسین بن بسار که نوشتم بابی بحسن علیه السلام که مرثی
 و ندیست و میجو اهد که من او را نکاح کنم و او بد خلق است سخن
 گفت که نکاح مکن او را که بد خلق باشد و منقولست از کتاب نوید
 لوعصین که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که شکایت کرد
 مردی مرد میر المؤمنین علی علیه السلام که از زین خود آخسته
 مرخواست و خطبه خواند پس گفت ای جماعت مردان فرمان برداری
 زنان میکنند هیچ خد و این مباحثید ریتان بر مال خود و وند
 بایت ن تدیری لان خود را بد رستی که اگر نارا بگذارد بجه
 از ده ایستانت کارهای بد میکند و در مملکت می فتد و در
 حکم تو هر بد رستی که مای بایم که ورع و پرهیزکاری نیست در
 ایشان وقتی که محتاج شد میجویری و صبر نیست ایستاد در وقت
 شهوت و کرد مکنشی و نافرمانی لازم است و اگر چنین باشد
 و عجب و تکبری باشد ایشان را و اگر چه عجز شوند شکویند
 ابعث بسیر و ره گاه اندک چیزی از ایشان منع کرده شود و هر

مکد

میکند بدین و نگاه میدارد در ظاهر و بصیرت پنهان میکند
 و کار شبیه آن میکند پس میگوئی کید ایشان به حال و بیاد
 خوش بایشان سخن کنیدا مید هست که بعد از کردن خود در سبکو
 سازد **مسلم** در بیان مسند بودن زن و شوهر در
 سلام و غیر آن و نکته چند در نکاح گفت حسن بن یسار که نوشته
 بی جعفر علیه السلام بحمته مردی که دختر مرا میخواست که نکاح
 کند آنحضرت نوشت من که کسی که میخواهد که دخترش را نکاح
 کند پس کر خشود دیدار دین و امانت او را نکاح کند باو هر که بیا
 و کر نکاح بکند فتد و فساد میشود و گفت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم که من آدمی مثل شما می زن میخواهم ز قوم شما
 و زن میدهم تنها مگر فاطمه را بد رستی که نکاح او را آسمان فرود
 آید و روایتست که نظر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و
 سلم بر مردان علی و جعفر صادق علیه السلام که مومنان مثل
 یکدیگرند یعنی در نکاح ایمان مرد و زن و کافیت و نیز گفت مردی
 که پرهیزکار باشد و قادر باشد بر نفقه باو زن میتواند داد و گفت
 حلی که امام رضا علیه السلام فرمود که نکاح مکید زنی را که
 آشکارا نکند و نکاح میکند بمردی که آشکارا نکند مکرر کند
 که ایشان توبه کرده باشند و گفت روزه که بر سیدم اربابی عبد الله
 علیه السلام که مردار مرد و زن را کسد و در غیبت او مرد

امینار

بکشت الله انی اعوذ بک من ولد یكون علی ذی و من مال
 بکون علی ضیاعا و من زوجة تسبی قبل و ان مشینی بی بارخند
 پاد میجو یوتواز فرزند می که نافرمانی کند و ارمالی که نرسد
 ماند چون سراوایع و دکان و مانند آن و از زنی که پیر کرده
 مرا پیش از آنکه وقت پیری برسد و منقولست از کتاب نوید
 که گفت حسین بن بسار که نوشتم بابی بحسن علیه السلام که مرثی
 و ندیست و میجو اهد که من او را نکاح کنم و او بد خلق است سخن
 گفت که نکاح مکن او را که بد خلق باشد و منقولست از کتاب نوید
 لوعصین که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که شکایت کرد
 مردی مرد میر المؤمنین علی علیه السلام که از زین خود آخسته
 مرخواست و خطبه خواند پس گفت ای جماعت مردان فرمان برداری
 زنان میکنند هیچ خد و این مباحثید ریتان بر مال خود و وند
 بایت ن تدیری لان خود را بد رستی که اگر نارا بگذارد بجه
 از ده ایستانت کارهای بد میکند و در مملکت می فتد و در
 حکم تو هر بد رستی که مای بایم که ورع و پرهیزکاری نیست در
 ایشان وقتی که محتاج شد میجویری و صبر نیست ایستاد در وقت
 شهوت و کرد مکنشی و نافرمانی لازم است و اگر چنین باشد
 و عجب و تکبری باشد ایشان را و اگر چه عجز شوند شکویند
 ابعث بسیر و ره گاه اندک چیزی از ایشان منع کرده شود و هر

که واقعت در قول حدی تعالی الرَّبِّي لَا يَكُنْ الْإِزَابِيَّةُ وَنَسَبُهُ
وَالْإِزَابِيَّةُ لَا يَكُنْ الْإِزَابِيَّةُ و آنکسی که احقری حدی
 بر آورده باشند یا مشهور باشد بزنا کردن سراوار نیست کسی
 که باو نکاح کند مگر که معلوم شود که توبه کرده است و
 معنی اینست که مرد زنا کند نکاح نمیکند مگر زن زنا کند
 یا کافر زنا و زن زنا کند را در نمیتوان آورد مگر مرد زنا کند
 یا کافر زیرا که غالب آنست که نایل بزنا از عفت مجتنب خواهد
 نمود و حیث علت صحت است و مشاکلت سبب الف و مقولست
 از کتاب تهذیب الاحکام که آمد مردی نزد امام حسن علیه السلام
 و مشورت کرد با آنحضرت عجمه نکاح کردن دختر خود بخت
 گفت که نکاح کن دختر خود را بر دیر همین کاری بدستی که اگر نه
 دارد دختر ترا اکرام و تعظیم میکند او را و اگر دوست ندارد
 نیز نمیکند بدو و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 که آنکسی که نکاح کند دختر نکوکاری خود را بر دفا سقی بقیع
 حویث و ندی کرده میان خود و دختر خود و نیز گفت که یکی
 شراب خورد بعد از آنکه خدا تعالی نصیح کرد بچهارم بودند آن
 سراوار نیست که باو نکاح کند اگر از کسی زن بخوهد و در وقت
 که نوشت علی بن اسبابی جعفر علیه السلام عجمه دختران خود
 که مثل خود نمی یابد که دختران خود را بایشان نکاح کند و بخت کرده

و نوشت که نظر کن درین بدستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 وقتی که میاید نزد شما کسی که حشود باشد از خلق او و طبع نکاح
 نماید بر سطح کید ما و اگر نکاح بکنندت و فساد میشود و در وقت
 که رسید بوجعفر علیه السلام که آنی صبر که وقتی که نکاح میکند
 بکار میکند ابو صبر گفت که بمید نم چکار باید کرد آنحضرت گفت
 فسد نکاح کند باید که دو رکعت نماز گذارد و حمد بگوید
 تعالی رو بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَرْوِجَ إِلَيَّ اللَّهُمَّ فَضْلِي
بَيْنَ سَائِرِ خَيْرَتَيْنِ خَلَقَ وَ خَلَقْتَ وَأَعْتَمَرَهُنَّ رَجَاً وَ أَحْفَظَهُنَّ لِي فِي
نَفْسِي وَ مَالِي وَ أَوْسَعُهُنَّ رِزْقاً وَ أَعْمَدَهُنَّ بَرَكَةً وَ فَيْضاً مِنْهَا حَيْثُ
تُعْطِيَنِي خَلْقاً صَالِحاً يَتَّقِيَنِي وَ يَتَّقُونََنِي وَ رَوَيْتُ که جوهر حدی
 معمر صلی الله علیه و آله و سلم خواست که خدیجه را از پدر و
 صبی گرفته اند که ارغم او و بعد از آن بن خطبه خواند الحمد لله الذي
 جعلنا من ذرع انبراهيم و ذرعت ابراهيم و ذرعت ابراهيم و ذرعت ابراهيم
 و حرماه يحيى اليه ثم اكلتني و جعلنا الحكم على الناس فبدوا
 عن فيه ثم ان ابن اخي محمد بن عبد الله بن عبد الصلح لا يؤذن حل
 من فريز الارحج و لا بقاس باحد منهم الا عظم عنه و ان كان في الارحج
 ما فان لمال رزق جابل و ظل زيل وله في خديجه رغبة و لصدق
 ما سالتم عاجله و آجله من مالى وله خطر عظيم و شان رفيع و لسان
 شافع حيمه پس نکاح کرد خدیجه را بر این حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم

و اخبر

الذوب

و لما فيه

واصل الله على محمد خير البرية وعلى ائمة الرجة ومعاذ رحمة
 والحمد لله كان في زمانه الصادق وكتابها الناطق ان من احق الناس
 بالخلوة والى الامور بالتقدمة سب وجبا ومهرا وكان رتب
 مدبرا وقال وانكوا الايامي والضاخين من عبادكم واما انكم
 مفرآ بهم الله من فضله والله واسع عليم ولولم يكن في المناجحة
 والمصاحفة اية محسنة سرلة ولا سنة متعة لكان ما جعل الله
 فيه من ترلقرب وتلف العبد ما رغب فيه العاقل للبيت وسائر
 به التوفيق لمصيب فاولى شاس بالله من اشع امره وانما حكمه
 وامضى قصق ورجاجز وقبح سال الله ان يعرف لياولكم على وقع
 الامور ان ملاس فلان قد عرفتم مروتة وعقله وصلاحه و
 وبيتة وفصله وقد حب شوكتكم وخطت كريمكم ملاسه وندم
 من الضد اق كذا وشفعوا شافعكم وانكوا احاطكم في سيرة غير غيرة
 فولي هذا واستعمر الله لي ولكم وترجمة خطبة ايست كه سياس و
 سنابس مرحد اير كه حمد كفت در كتاب خود نفس در اول كذا
 حمد آورد وكر دانيه حمد را در اول محل لغت خود و آخر حمد
 طاعت خود و درود مرحد باد كه بختين خلايق است و سرار و كنه
 رحمت ومعاذ رحمت اند و سياس و ستايس مرحد اير كه واقف
 در خبر صادق و كتاب باطوق او چيري كه دلالت مي كند كه ارحمه
 سر وار ترين اسنانى كه موجب بوسه تا كسى شود و بترست

آتش و تن سبي است كه موجب نسبت شود و امر است كه رغبته
 نو كرى حاصل شود پس كفت خداي تعالي و هو الذي خلق من ماء شمس
 لخصه نسا و سحر و كان رتب قدير يعني خدايتا است كه فرديار است
 حريت آدم را يعني آبي كه طيبت آدم را با آن بخير كرد باطوق كرد آبي
 رتب مي بس كرد ايد او را خداوند سب و ميوند يعني آبي را در شمس
 كرد و كوه كه نسبت سب بديتان بود و انات كه بود با اينان و
 كبر و هست فرديكار بود كه قادر و توانا بر همه چيز و مير كفت خنوع
 او كبر و انكوا كذا يعني من خست و الف خين من عبادكم و اما انكم
 مفرآ بهم الله من فضله والله واسع عليم يعني بكم اح دري
 ديدان و بي شوهران ربي مردى كه زن و زنى كه بي شوهران
 بمقد كسى كه در آيد و ديكر بكم اح كيد بكم رتار رتيدگان و كبر
 كره شد ايشان در و شمس و تك دست عني كرد اند خدايتا يتا
 رفضل و كرم خود و خدايتا عالى را بختايشي و سيع و سياسات
 و دناست با استحقاق مفر و نى بود در نكاح كردن و دميدي
 تى ر كلام خدايتا عالى و سنت بهر هر آينه عاقل التوفيق يافته است براد
 رست رغب و شتاب مي كورد در چيري كه كرايدن است خدايتا
 در و مي كوني با خويين و لغت با سكا نكان و آنچه نكاح است پسر
 مردمان نزد خدايتا عالى نكسى كه پيروي امرا و نمايد و احرا و امصا
 حكم او نمايد و اميد و اربا شد عري او و ما سوال مي كيم از خدايتا

مذا

اكرم

که رده کد برای ما و شما هترین چیزها را پس فلان بن فلاح
 نام آن مرد که برای او نکاح میکند و نام پدر او بگوید کسی است که دست
 بدست را سرفوت و عفو و صلاح و نیت و فضل و رابد رستی که دوست
 که تریک تم باشد و خواست است که نکاح کند زنی را از قوم غیر
 طایفه که زور کوار یعنی رفی که در نکاح میکند بگوید و کرده است
 کاپین او این مسلمان و مبلغ را بگوید پس قبول گفت کنی دارش او بگوید
 کید یکی که طلب نکاح کرده و شما و میگوید بچر مذکور شد و طلب
 سر زش میگویم رخدای شما برای خود و برای شما و فرایست که درستی که
 امام محمد تقی علیه السلام دختر مامون را نکاح میکرد برای خود بر
 خطبه خود **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**
وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ و **مَنْ أَحْبَبَ عَلِيًّا حَبَّبَ اللَّهُ إِلَيْهِ** و **مَنْ كَرِهَ عَلِيًّا كَرِهَ اللَّهُ إِلَيْهِ**
وَأَمَّا بَيْنَكُمْ وَأَمَّا بَيْنَكُمْ أَنْ يَكُونُوا قُفْرَاءَ يُعْهَمُ اللَّهُ مِنْ قُفْرَاءَ
عَلِيمٌ قرآن محمد بن علی بن موسی بحضرت ام الفضل ابنة عبد الله
 و قد بذل من الصداق مهر جنة فاطمة بنت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله
 و هو خمسمائة درهم حیاتا و أهل و حر و مال و غیره و این
 بها علی الصداق المذكور قبل قبلت النکاح قال ابو جعفر علیه السلام
 نعم قبلت النکاح و رخصت به ترجمه خطبه اینست که سیا و متاین بر

نکاح

میکنم

را رجه اقرار کردن نعمت او میگویم که بخت معهودی عفو که
 سر او را بر منقش باشد مگر خدا باری بجهت اعتقاد و وحدانیت و
 یکاکی او و درود بر محمد با د که پیشوا و بهترین حلفان و بر
 عتوان که بر گردن ما بچند امان بعد از خدا و مسلمات بر سر
 و آل و بدستی که از محصل خدای تعالی بر حلفانست که عی کردید
 است اینان را بسبب حلال از حرام پس گفته است **وَأَكْثَرُ الْأَيَّامِ**
بَيْنَكُمْ وَالضَّالِّينَ مِنْ عِبَادِكُمْ و **أَمَّا بَيْنَكُمْ أَنْ يَكُونُوا قُفْرَاءَ**
يُعْهَمُ اللَّهُ مِنْ قُفْرَاءَ و **عَلِيمٌ** و ترجمه این آیه در خطبه
 ساقی مذکور شد پس محمد بن علی بن موسی نکاح میکند ام الفضل
 که دختر عبد الله مامونست و کاپین نور کرده است مقدار کاپین
 من خود که فاطمه بنت محمد است کاپین حضرت فاطمه با پس در هم
 بعد حاکم بود ای نکاح میکنی ای مامون دختر خود را با او این
 کاپین مامون گفت بلی نکاح کردم یا اباجعفر دختر خود را ام الفضل
 کاپین مذکور را تو قبول میکنی نکاح را ابو جعفر گفت بلی قبول
 کردم و راضی شدم باین نکاح و گفت امام جعفر طارقی علیه السلام
 که آنکسی که نکاح کند زنی را و در خاطر او نباشد که کاپین زن
 دهد پس او نزد خدای تعالی را کند است و گفت ای رسول من
 علی علیه السلام که سر او ترین شرطهاست که وفا کند بان چیزیست
 که حلال شود بان جماع کردن و سنت محمدی در کاپین باشد در هم

پس کسی که زیاده گشت رد کرده باشد بخت پس کر بدهد بر
 یا شد در هم یکدم زیاده و بعد از آن دخول کند بان زن نمیرد
 زیرا که بعد از آن چیزی طلب نماید بدستی که آنچه گرفته است ریش
 از آنکه دخول کند شوهر با و همان حاصل است و هر چیزی که کرده
 است زن او را از کاین خود پس بچر دیت بر شوهر در حال حیاء
 و بعد از مردن شوهر یار و سزاوار است که ورتان هم طلب کند
 چیرا که زن طلب نکرده است در حال حیوة خود و بگردانیدن است
 بر این بر شوهر خود و هر چیزی که شوهر زن داده است بهتر
 از آنکه دخول کند زن و زن را رضی شده است بان کاین زن است
 و گردیدن است کاین است یا شد در هم بجهت آنکه خدای تعالی
 گردانیدن است بر خود که هر مومنی که صد بار بگوید الله اکبر
 و صد بار سبحان الله و صد بار لا اله الا الله و صد بار الحمد لله
 و صد بار صلوات بفرستد بر پیغمبر و آل او بعد از آن اللهم زد
 من الخور العین تزویج کند خدایتعالی با و حوری از حوایان بهشت
 و بگردانیدن تکبیر و تسبیح و تهلیل و تحمید و صلوات را کاین
 عین و قتی که نکاح کند مردی دختر خود را بکونیت که رکاب
 دختر خود بخورد و مسقوت را مالی سید را طلب که گفت زن
 بعبادین علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 در محلی که نکاح کرد حضرت فاطمه را با امیر المؤمنین علی علیه السلام

مکرده

از خطبه خواند امیر الله محمد و سمعته المعبود لغنم من اصحابه
 در موب من عذابه المرغوب الیه فبما عند الله اقدار و قضا
 و رضه نرا ان الله عز وجل امری ان از صبح فاطمه من علی قدر
 علی ربما من قال جنته فبما عند الله ان رضی بذلك علی و معنی خطب
 سیاسی و ستایش مریدان را که حمد کنند شدن استار جنت قدر
 و طاعت کرده شدن است رعدا با و ورعبت کرده شدن است
 چری که مردا و است و جاریت امر و حکم او در زمین و آسمان پس
 بدستی که خدایتعالی فرمود مرا که نکاح کنم فاطمه را با علی و من
 نکاح کرده ام او را چهار صد متقال نقره اگر رضی شود با علی
 و بعد از خطبه خواندن طبق خرم اطلبید و گفت که عارت کینه طبق
 خرم را در عارت کردن امیر المؤمنین در آمد و حضرت پیغمبر صلی
 علیه و آله و سلم گفت یا علی انی نستی که خدایتعالی فرمود مرا که نکاح
 کنم فاطمه بنو و نکاح کردم چهار صد متقال نقره اگر رضی شوی امیر
 المؤمنین علی علیه السلام گفت راضی شدم باین از خدا و رسول و حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که جمع کند خدایتعالی بریتانیا
 و بیعت کرد با بد شما را و حاصل گرداند شما را زنده بسیاری و
 اکبر و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که نکاح کردم
 صبا ع بنت زبیر بن عبد المطلب را بمقداد تا آنکه بداند که شرف
 شما را شرف اسلام است و گفت جابر انصاری که چون نکاح کردم

عیبه سلف و
 در سیده سید

دفعه

گفت

این خطبه را در روزی که حضرت فاطمه را با امیر المؤمنین علی علیه السلام
 نکاح کردند خواند و در آن خطبه فرمود که من این خطبه را در روزی که
 حضرت فاطمه را با امیر المؤمنین علی علیه السلام نکاح کردم خواندم
 و در آن خطبه فرمود که من این خطبه را در روزی که حضرت فاطمه را با
 امیر المؤمنین علی علیه السلام نکاح کردم خواندم

گی بیرون می برد خدا بتعالی زسرای توفیق هزار نوع درویش
 و داخل میگرداند هفتاد نوع برکت زاد رسد بر تو و فرستاده
 بر تو هفتاد نوع رحمت را و آن رحمت میگردد بر بالای سر عزت نامه
 فرود آید و برسد برکت آن رحمت در هر کس از خانه تو و این میشود
 عروس از دیوانگی و جذام و برص مادام که درین خانه است و مخ
 کن عروس را در آن هفته که آوردی و رانخانه خود از خوردن نهی
 جز شیر و سرکه و کشنیز تر و سیب ترش پس گفت حضرت امیر المومنین
 علی علیه السلام که یا رسول الله از جهت چه منع کنیم از خوردن این
 چهار چیز موجب این میشود که آنرا فرزند نشود و حیدر که
 خانه به نرات از زنی که نژاد پس گفت حضرت امیر المومنین علی
 السلام که یا رسول الله جوخت که منع میگوئی از سرکه خوردن آن
 فرمود که عجمه آنکه وقتی که زن خایض میشود در حالت سرکه
 تمام پاک نمیشود و از حیض و کشنیز تر برآید میباید خون جگر
 در شکم و دشواری میشود بر آن زن و بعد از آن حضرت فرمود
 یا علی جماع مکن بزنی خود در اول ماه و در میان ماه و آخر ماه بدو
 که دیوانگی و جذام و جن برود میباید آن زن و فرزند و یا علی
 بحاممت مکن بزنی خود بعد از پیشین بدستی که اگر در آن وقت فرزند
 حاصل شود احوال خواهد بود و شیطان خوشحال میشود که از آن
 شود یا علی محض مکن در وقت جماع کردن بدستی که کور در

انحضرت گفت که عجمه
 آنکه خوردن این چهار
 چیز

روز بدن دسب ترش
 بر طرف میباید
 خود حص در دست

فریدی حاصل شود این نیست از آنکه کلد شود و باید که
 کدکی بفرج زند که کپری می آورد و فرزندش علی جماع مکن بزنی
 خود بشوئ زنی دیگری بدستی که می ترسم که تن فرود آید از
 تن و هر دو روز بسوزند یا علی بحاممت مکن بزنی خود مگر آنکه
 نو خرقد باشد و با زن نیز خرقة باشد و پاک مکیده مرد و
 یک خرقة بدستی که این کار کردن سبب دشمنی میشود میان زن
 و شوهر و میان ایشان خلاق و جدائی واقع میشود یا علی جماع
 مکن بزنی خود ایستاده بدستی که این کفرانست و کفر زدی
 حاصل شود بول خواهد زد و خواب همچون خرما که رسید بول میکند
 یا علی جماع مکن در شب عید رمضان بدستی که فرزند حاصل
 شود شش انگشت خواهد بود یا چهار انگشت یا علی جماع مکن
 بزنی خود در زیر درخت میوه دار بدستی که فرزند حاصل شده
 حلا خواهد بود یا بسبب رگشندن یا دارا احوال مرد یا علی جماع
 مکن بزنی خود در رختی و مگر آنکه برده باشد و پوشیدنش را از
 قتاب بدستی که اگر فرزند حاصل شود همیشه بدویش خواهد
 آمد یا علی مکن در میان اذان و اقامت بدستی که فرزند حاصل
 شود بسیار حریص خواهد بود بر خود ریختن یا علی وقتی که زن آب
 شود جماع مکن با او مگر آنکه با وضو یا بدستی که آن فرزند کور
 دارد و عیال بود یا علی جماع مکن در نصف شعبان بدستی که اگر فرزند

حاجه

بزنی خود در

با و بزنی که

در شصت

خواهد

حاصل شود شوم روح هد بود یا علی جماع مکن وقتی که در روز
 سائین باشد در شعبان تا آخر ماه بدرستی که اگر فرزندی حاصل
 شود تمغای نیا یاری کند ظالمان و هلاک کند مردمان نیکو
 بود یا علی جماع مکن بزین خود در پشت بام خانه خود بدرستی که
 اگر فرزندی حاصل شود منافق و ریاکار و هلاکت خواهد بود
 یا علی وقتی که بسفر روی جماع مکن بزین خود در شب که بسفر
 بدرستی که اگر فرزندی حاصل شود مال خود را صرف خواهد کرد غیر
 حق و خواند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را که
 إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ يَعْنِي بَدْرَسْتِ که آنها را که
 میکند برادران شیطانند یعنی مثل ایشانند در شرارت و آلا
 مال یا علی جماع مکن وقتی که سه روز را مسفر کنی بدرستی که اگر
 فرزندی حاصل شود حافظ قرآن خواهد بود و راضی خواهد بود به
 خدا تعالی روزی او گردد یا علی جماع کن بزین خود در شب شب
 و بعد از آنکه ایمان آورده باشد بخدا و رسول او و عذاب کند
 خدا تعالی او را با کافران و دهر او خوشبو خواهد بود و در چشم
 و بخشند خواهد بود از غیبت و دروغ و تمت یا علی اگر جماع
 در شب بخشنه و فرزندی حاصل شود بدرستی که آن فرزندی
 حاکمان یا علی از علما خواهد بود و اگر جماع کنی در روز بخشنه

الرم

و زمان پاک خواهد

روز و شب و فرزندی که حاصل شود شیدان بر دین تو بیاید تا بر
 شود و خوش فم باشد و روزی کند تا یغنی او را سلامت پس
 و در یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی که حاصل شود بدرستی که
 هیچ یار و تیز کند و خواهد بود که جماع کنی در روز جمعه بعد از عصر
 و فرزندی حاصل شود بد زشتی که مستور و معروف خواهد بود علم
 و کرد در شب جمعه بعد از نماز غفلت جماع کنی امید هست آن روز را و فرزندی
 ر بدال باشد نساء الله تعالی یا علی جماع مکن در او ساعت ر شب
 که اگر فرزندی حاصل شود طین خواهد شد که شاهر باشد و اختیار کند را
 بر خورت یا علی یاد گیر این وصیت مرا همچنین که من یاد گرفتم از جبریل
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که جماع مکن در اول ماه و میان
 ماه و آخر ماه بدرستی که هرگاه چنین کند و فرزندی حاصل شود
 که فرزندی در ولادت ارشکم مادر میفتد و اگر در وقت ولادت
 شود آن فرزند دیوانه شود یا غنی یعنی که در ماه اول ماه و میان ماه
 و آخر ماه دیوانگی ایشان زیاده میشود و نیز گفت مکروه است جماع
 کردن در وقت غروب آفتاب و طلوع آفتاب و نیز گفت جماع میکند
 در کشتی و در بقیله و پشت بقیله و گفت رسول خدا صلی الله علیه
 و سلم که مکروه است جماع کردن پیش از غسل کردن و اگر جماع کند پیش
 از غسل فرزندی که حاصل شود دیوانه باشد باید که ملامت نکند
 مگر خود را نیز گفت که آنکس میخواهد که عمر او دراز شود و بسیار یابد

بدرست خود

بعد از غلام

در دنیا باید که اول صباح چیزی بخورد و نهین خوب بپزند
 و که عرض کند و بزنان کم جماع کند و گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام که هرگاه جماع کند و پیش از آنکه فارغ شود از جماع نکند
 از نزد دست از جماع باز دارد پس اگر آن زن رنگ برسد و هرگاه که غریبه
 که جماع کند با اهل خود باید که پیش از آن با یکدیگر بازی کنند بدین
 که برای جماع کردن بهتراست و نیز گفت که لذت زن زیاده است بر لذت
 مرد در جماع کردن بود و نه مرتبه و سیکن حدیثی بر زبان میا
 داده است عجمه آن خود را ضبط میکند و نگاه میدارند و گفت رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هرگاه زنی از جنابت برخیزد باید که نزد
 عجز او بشیست تا آنکه سرد شود اینجا و روایت است که حضرت جعفر
 علیه و آله و سلم وصیت کرد امیرالمومنین علی علیه السلام را و
 گفت یا علی سنت طعم دادن در رخ وقت در وقت عروسی در
 فرزند و در وقت ختنه کردن و در سر خریدن و ارج آمدن و گفت
 انس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون نکاح میکرد
 یا بعضی دیگر از زنان خرد را طعم میداد برای زکاف و اطعام حریته
 بود و نیز گفت که رفتم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و
 طعام می داد بجهت عروسی و در آن زمان بود و نه پارچه گوشت گوسفند
 طعام چه چیز بود انش گفت که طعام آوردند و انداختند و بعد
 خرما و روغن آوردند و خوردند و حال آنکه رسول خدا خرمای

بزن خود
 خواهد کرد بان
 ذکی

ببیدارند شست و گفت اهل اوقلابه که رسول خدا صلی الله علیه
 هرگاه نکاح میکرد دختر بکری یک هفته نزد او میبود و هرگاه بکاح
 درمی آورد زنی را که بکر نوبه روز نزد او میبود و منقول است
 که سبط لایحه که گفت مردی بانی جعفر علیه السلام که بیا کرد
 جماع کردن در وقتی از اوقات و اگر حلال باشد آنحضرت کتبت
 مکر و مست جماع کردن از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از غروب آفتاب
 و از غروب آفتاب تا غایب شدن شفق و در روزی که آفتاب بکشد و
 در شب که ماه بگیرد و در روز و شبی باره ی سرخ و زرد و سیاه
 نوزد و در روز و شبی که در رله باشد و روایت است که یک شیطان
 گرفته بود و حضرت رسالت پیام نزد یکی از زنان خود بود آنحضرت
 جماعت نکرد بان زن در آن شب چون صباح شد آن زن گفت یا
 رسول الله آیا کلفتی دشمنی که امشب نزد من جماعت کردی آنحضرت
 گفت نه ولیکن علامتی ظاهر شد که اهری داشتم که لذت گیرم بدین
 شب و حال آنکه تغییر داده است حدیثی از حدیث قورم را باینجه کرده
 اند چنانچه در کتاب خود گفته است و آن گیسوی شمشیر است و قدامت
 خطاب تر کورم قدرم حتی لا قورمهم الیدی فید یسحقون و یسحقون
 کرد پسند بان از اسماء برافرویدند بر سر ایشان گوید و سید
 عناد و بکر که این قطعه از اسماء است بلکه این امر است در هم بسته
 و بر هم سپید برای محمد دست بدر از ایشان و حرم بکر پند

باو فرمود که بیدار شو و در آن روز هلاک شوند در هر
 اول و روایت که شخصی پرسید از امام جعفر صادق علیه السلام که
 یا سیرات که نظر کند بدن بوی زن که منکک او باشد آنحضرت گفت
 نظر بوی و ساق او میتوان کرد و نیز گفت که باکی نیست که نظر کند مرد
 زن خود و آن زن برهنه باشد و گفت سیر المؤمنین علی علیه السلام که
 سنت است مرد را که جماع کند شب اول ماه رمضان بجهت آنکه خدای
 فرموده است که **أَجَلَ لَكُمْ كَفَّ لَيْلَةَ الْقِيَامِ لِرَفْقَةٍ لِي بَيْنَكُمْ يَحْيَى**
 حلال است شمارا در شب و روز جمیع کردن بزنان خود **صلی الله علیه و آله**
 در بیان حق شوهر بر زن و حق زن بر شوهر **در بیان** حق شوهر
 بر زن گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نکستی میرسد بر کج
 خلقی زن خود حدایتعالی با او مقدار ثواب بدهد که حضرت داود
 داده است بجهت بلای که باور میداد بود و آن زنی که میرسد بر کج خلقی
 شوهر خود حدایتعالی با او بدهد مثل ثواب آیه بنت مراحم که در
 فرعون علیه السلام بود و این زنی که میرسد روایت کرده است من
 بن محبوب از مالک بن عطاء و او روایت کرده است از محمد بن بن باقر
 که آمد زنی نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفت یا رسول الله
 چیست حق شوهر بر زن آنحضرت فرمود که حق شوهر بر زن آنست که
 فرمان برداری شوهر خود کند و مخالفت شوهر خود نکند و چیزی در
 خانه شوهر بکسی ندهد مگر بر خست او و روزی سنتی ندارد مگر

مسلم که گفته است

و در کف دست شوهر بیرون رود از خانه لعنت میکند و زنی که
 عصب و رخت تا آنکه بار کرد و بجای خود آن زن گفت یا رسول الله
 که حق بیشتر باشد بر زن آنحضرت گفت که شوهر او بار زن گفت که ما
 آن مقدار حق که شوهر را بر منت مريم و همت حضرت کفایت
 و صد و بیست و نه نیست پس آن زن گفت بحق نکستی که فرستاد ترا حق
 که هرگز شوهر نخواستم کرد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که هر زنی که ایداکند شوهر خود در بیان قبول نکند خدا بیکس او بدهد
 و عمل کند او را تا آنکه راضی شود شوهر خود را و اگر چه روزی در
 دارد و شب عبادت کند و بنام او آید کند و اینها را نیکو مردم
 بدهد که سوار شوند و جهاد کنند و با وجود این کارها چون ایذای
 شوهر کند اول کسی که بدو زخ خواهد رفت او خواهد بود و همچنین مثال
 مرد که ظلم کند بر زن خود و نیز گفت هر زنی که مذار نکند بر شوهر
 خود و تکلیف کند او را بچیزیکه او قادر نباشد بر آن چیز و طاعت ندان
 شد بر زن قبول کند خدا حدایتعالی بیکوئی آن زن را و در روز قیامت
 که ملاقات کند با خدا حدایتعالی حق تعالی با او در مقام غضب خواهد بود
 و روایتست که نکاح کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنی را
 و بعد از آن بعضی چیز را فرمود در وجود آمد که آن زن گناه داشت
 زن شکایت کرد نزد حضرت پیغمبر آنحضرت گفت میخواهی که حدایتوی
 شوهر خود و باشی نزد حدایتعالی بدیوی تر زخم مرده و گفت او

استهای آسمان و زمین
 و مرشهای

عبد الله عليه السلام که هیچ زنی نمیتواند که ایمن خود بیند باز کند
 و صدقه بدهد و بیند را مدبر سازد و چیزی بکسی نبخشد و بذر
 نکند مگر بذر زن شوهر خود تا در حج و زکوة و سیکوئی بایند و مادر
 و بخشش غرضش حاجت باذن شوهر نیست و گفت حضرت سهر
 رسول الله علیه و آله و سلم که حق مرد بر زن آنست که چراغ روشن کند
 برای شوهر خود و طعام ببرد و چون شوهر بخانه در آید استغفار
 کند و از تابش در و بگوید بشوهر که خوش آمدی و بجهت دست
 شستن طشت و آفتابه و منديل بشو و بپارد و آب بر دست او
 بریزد و منع نکند شوهر را از نفس خود مگر بجهت علی و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که قومی آمدند نزد رسول خدا و گفتند
 یا رسول الله می بینم که مردمان بعضی سجد می کنند بعضی را نه
 گفت که اگر تیسر مودم که کسی سجد کند کس تیسر مودم که زن سجد
 کند شوهر زن و گفت حضرت بنابر صلی الله علیه و آله و سلم که اگر
 مال پستان خود را بدهد بزند و دیگر بر آکاب کند برای شوهر خود
 آنرا کرده است حق شوهر را و بواجب این اگر نافرمانی کند شوهر
 بیست چشم بر هم زدن بیند از داور در درك اسفل از دوزخ می
 آنکه توبه کند و باز گردد و میز گفت که ادا نمیتواند نمود زن حق خدا
 مگر آنکه ادا کند حق شوهر خود و گفت ابو جعفر علیه السلام که
 واجب کرد این بر مردان و زنان جهاد را اما جهاد مرد است که

سال و چون خود و سحر کند تا آنکه کشته شوند در راه حدیقه
 و جهاد زن آنست که صبر کند بر آیدای که شوهر باو برسد و برکت
 و برکت که مردی بخت یا فقه باشد کمالات و مراد از تکرار بیایم
 است در کوی و در حدیث دیگر واقع شدن است که جهاد زن سیکوئی
 کرد دست شوهر خود و نیز گفت که هر زنی که شب بربو بگذرد و شو
 برو حشمت آن باشد بجهت حق که دارد قبول نیست نماز آن زن تا آنکه
 حشود از او بشود و میر گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود که هر زنی که از خانه خود بیرون رود بی رختشوی
 خود واجب نیست بر شوهر که نفقه بدهد و از آنکه بار کرد و نیز
 گفت که هر زنی که بوی خوش بکار برد برای غیر شوهر خود قبول نما
 او تا آنکه غسل کند از آن بوی خوش همچنانکه غسل میکند از جابت و
 نیز گفت که هر زنی که برود بغير منزل شوهر خود بی اذن شوهر
 همیشه در لعنت خدا باشد تا باز گردد بخانه خود و نیز گفت که هر
 زنی که بگوید بشوهر خود که من هرگز از تو سیکوئی ندیدم باطل
 میشود عمامه ای او و گفت انس که مردی بیرون رفت که چنانکه کند و
 و نیست کرد زن خود که از بالا خانه بپایین بیاید تا آمدن او و در
 پایین خانه پدر آن زن بیست و پس بیمار شد بجامه پند کس فرستاد
 نت بخدمت بنابر صلی الله علیه و آله و سلم و رخصت طلبید که میا
 بد بخود برود و آنحضرت جواب فرستاد من دانستم که میباید که تر

منو در شوهر

آن زانو

خدا تعالی و فرمان برداری شوهر خود کنی و گفت ابو جعفر علیه السلام
 که مردی از نصاریان در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 پیرون رفت از خانه خود بسفری بجهت بعضی مهمات خود و گفت بر
 خود که از خانه خود پیرون بروی تا آمدن من بعد از آن پدر آن زن
 بیمار شد آن زن کسی فرستاد بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم و گفت شوهر من بسفری رفته است و فرموده است مرا که
 ز منزل خود پیرون بروم تا او باز گردد و پدر من بیمار شد
 یا رخصت میدهمی مرا که بیا دت پدر خود پیرون آنحضرت گفت
 در خانه خود بنشین و فرمان برداری شوهر خود کن پس پدر
 فوت شد او کسی بار فرستاد بخدمت آنحضرت و گفت یا رسول الله
 من فوت شد است رخصت میفرمائی که بروم و بر نماز بگرم
 آنحضرت گفت بنشین در خانه خود و فرمان برداری شوهر
 کن پس دفن کردند پدر آن زن را بعد از آن آنحضرت کس فرستاد نزد
 آن زن و گفت که خدا تعالی آمرزید ترا و پدر ترا بجهت آنکه فرمان
 برداری شوهر خود کردی و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم که بهترین شما آنکسانند که بهتر سلوک کنند با اهل خود و
 همه کس بهتر با اهل خود در بیان حق و
 بر شوهر گفت ابو جعفر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمود که وصیت کرد جبرئیل بر خاتم احوال رسته که

در بیان حق و
 همه کس بهتر با اهل خود

۱۶۱
 کمان بروم که سزاوار نیست طلاق دادن زن مگر آنکه عمل فجیع
 نه هر شود و نیز گفت ابو جعفر علیه السلام که نکستی عمل کند از حق
 یکم در رفت را از کذب خدا تعالی او را از آتش دوزخ بسته و
 بهشت برد و بنویسد برای او دویست هزار حسنه و محو کردار
 اعمال او و دویست هزار گناه و بپزد گرداند مرتبه او را دویست هزار
 درجه و بنویسد بعد هر موی که در بدن او است عبادت یک ساله
 و گفت اسحق بن عمار که پرسیدم ای ابا عبد الله را از حق زن بر شوهر
 حضرت گفت حق زن بر شوهر آنست که سیر کند شوهرش را و او پیش
 پدر او را و کزن بخا می کند و نازائی در کند و اندام او بدست که
 حضرت ابراهیم شکایت کردند خدا تعالی از بد خلقی مان حداد
 تعالی و حق کرد با ابراهیم علیه السلام که زن مثل استخوان پهلوت
 گر راست میکنی او را میستکند و اگر بجال خود میکذاری از او تمتع
 و فائدت میبری گفت اسحق بن عمار که گفتم یا ابا عبد الله علیه السلام
 که گفته است این سخن را حضرت در غضب تند و گفت بگو خدا که
 من سخن رسول خدا است و نیز گفت اسحق بن عمار که ای ابا عبد الله
 یعنی بود که اید میکرد آنحضرت را و آنحضرت در میگذرید از او
 گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر بین که کتب کند
 و نفقه کند بر عیال خود بدهد خدا تعالی او را بعوض هر درمی
 که نفقه کند مقصد در هم و نیز گفت که بهترین مردمان آنراست

مثل

مجاز

من انکاستد که کردن کشتی نکند بر عیال خود و بی مدتی حرام
 کند و رحم کند بر ایشان و ظلم نکند و بعد از آن خواند این آیه را
 کَلَّا أَتَى عَلَى الْفُلِ عَلَى النَّاسِ مَاءً فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَفِي
 ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ یعنی مردان قیام کننده کاسد بکار عیال را
 و قایم بامور محبت ایشانند بسبب بخیریه که تفضل کردند
 تعالی و افزونی داد بعضی را بر اینان که مردانند بر بعضی دیگر که
 زنانند و گفت امام محمد باقر علیه السلام که آنکس که زنی داشته
 باشد و مقدار پوشش یا زن ندهد که عورت او پوشیدن
 شود و مقدار طعام ندهد که پشت خود را راست تواند کرد
 مقدار طعام ندهد که سیر شود واجبست بر امام که تفریق کند
 میان ایشان بطلاق و گفت ابو عبدالله علیه السلام در تفسیر
 قول خدا تعالی که وَمَنْ قَدَّحَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَنُفِقُوا مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ
 که باید نفقه کند بر زن مقدار که پشت خود را راست تواند
 و پوشش بدهد و اگر چنین نکند باید که طلاق بدهد و مع
 آید اینست که آنکس که شک کرده شد است بر ورزی او و
 فقیر و تنگدست باید که نفقه کند از آنچه خدا تعالی بلوید
 است و نیز گفت که چون این آیه را کَلَّا أَتَى عَلَى الْفُلِ عَلَى النَّاسِ مَاءً فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ
 و آیه کَرَّمَ نَارًا فرود آمد شخصی از مسلمانان دستش بر مرد
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گریه شد و گفت که من

من یکا مذاتن من خود حکومت نگاه دار عیال خود را پس
 در مشقت انداختم و تا از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 گفت کافیست ترا که امر کنی امر و عیال خود را باینچه امر میکنی از من
 خود و معنی آید است که ای گروهی که ایمان آورده اید نگاهدارید پس
 خود بزرگ معاوی و اهل و عیال خود را بامو عطف و نصیحت را راست و دور
 و نیز گفت که آمدن من نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 همه حاجتی آنحضرت گفت بآن شاید که تواز مسوقات ناخوان زن گفت
 یا رسول الله مسوقات کدامست آنحضرت گفت مسوقات زبانی را
 گوید که بخواهد شوهر ایشان را بجهت کاری و اینان را بجهت کردن
 کار یا بجهت شوهر بجا آورد پس فرشتگان لعنت میکنند بر آن زنان
 تا که شوهر ایشان پیدار شود و نیز گفت که رحمت کند خدا تعالی
 من را که بیکوئی کند بر زن خود بدستی که خدا تعالی اختیار کرد
 شوهر داده است و کردین است شوهر را حاکم بر او و گفت حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که عیال مرد اسیر اوست و دوست
 سدا کار نزد خدا تعالی انکاستد که بیکوئی کند با سیر خود و گفت
 امام موسی علیه السلام که عیال مرد پس آنکس که خدای او نفقه داده است
 باید که نفقه کند بر عیال او و اسیران خود و اگر چنین نکند و در آن
 نفقه بر طرف نشود و گفت خولی بر رسول خدا که من بوی خوش بکاری
 برای شوهر خود همچون عروسان و می آیم در جامه فخر و و و

در کمال اسرار
 در یکی و من

اسیر است

حجاب من میکند بعد از آن می آیم پیش روی او و روی میکردند
و گمان میکردم که دشمن میدارد مرا چه میفرمائی یا رسول الله
گفت که ترس از خدا و فرمان برداری شوهر خود کی آن زن گفت
که پس چیست حق من بر او حضرت گفت که حق تو بر او آنست که اطعمه
کند بتو از آنچه خود میخواهد و بپوشاند ترا را آنچه خود میپوشد و در
بر روی تو نرزد و فریاد نکند بر روی تو آوند گفت که چیست حق
شوهر بر من آنحضرت گفت که حق شوهر بر تو آنست که از خانه بیرون
نرود و بیرون است بگیری بی اذن او و تصدی یکی
از مال او مگر باذن او و اگر خواهد که جماع کند بتو قبول کنی و اگر
بالای شتر باشد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که
بعثت پس آنکسی که زن بخواند باید که شکوکار دارد او را که
امیر المؤمنین علی علیه السلام بجهنم چینه که این پسر من هرگاه تو
پیدا کنی طاعت کن حدایتعالی و اگر ضعیف و بی قوت شوی سبقت
در معصیت و اگر قدرت داری که فرمائی بزن خود کارهای که
تعلق بنفس او ندارد چون کارهای که متعلق است بمهر او
بد رستی که جمال او بیشتر باقی بینماید و دل او نرم میشود و بخار
و خوبتر میشود بد رستی که جمال زن حکم کل در در نزاکت و کار
فرمانیت پس مدارا کن با او هر حال و بیکو کردن صحت را و بیکو
یکو شود عیش و زندگانی تو و گفت امام جعفر علیه السلام که

گفت و ترسید از خدا تعالی و جفا میکند در حق دو ضعیف یعنی
بنده و زن
منعقت است باینان **سبب** • معصمه فرزند زکات
مکونی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرزند صالح ریخت
و از ریختنهای هفت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که سیرا
خدا تعالی ایندن مومن یعنی چیزی که از بند باید که خدی
تعالی بایان رانند و خشتند و فرزند صالح است که مستغفار گردد بر
پدر خود و نیز گفت که دختران حسنات اند و پسران قسوت و بسبب
حسنات ثواب میدهد خدا تعالی و از هفت سوال خواهد کرد
در روز قیامت و روایتست که بتارت دادند حضرت پیغمبر را که
که حدایتعالی دختری داده است ترا آنحضرت نظر کرد در روی
صاحب پس دریافت کراهتی از میان گفت چیست شما را دخترها
که می بوم او را و روزی او بر خدا تعالی است و منقولست از کما
رویه که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که من کوفتر
دختر مانع آنکسی که یک دختر داشته باشد خدا تعالی میگرداند
بنام او را ثواب و زرخ و آنکسی که دو دختر داشته باشد خدا تعالی
بهشت میدهد بسبب ایشان و آنکسی سه دختر یا سه خواهر داشته
باشد بر طرف میشود از جهاد و صدقه و گفت حدیثی عیانی که
رسول خدا فرمود که بهترین فرزندان دخترانند و گفت امام رضا

نیت

آن خود را

علیه السلام که هرگاه آورد مکه خدا تعالی بر بند خود خیر از
 دنیا نبرد و راناکه بدهدد فرزند صالحی و روایت که کسی که
 میرد و از فرزند صالحی بماند گویا نموده است و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که من دختران دارم آنحضرت گفت که شاید
 که آرزو داشته باشی و ایشان بمیرند ثواب خواهی یافت در روز
 قیامت گناه کار خواهی بود در روزی که ملاقات کنی سرور
 خود و گفت حمزه بن حمران که شخصی در خدمت حضرت پیغمبر
 بود مردی آمد و با و خبری داد و زن آن شخص متغیر شد آنحضرت
 گفت با آن شخص که تراجه شد آن شخص گفت که در وقتی که از خانه
 می آمدم زن من نزد یک بود که بزاید الحال من مرگ آمد و خبر داد
 که زن تو دختری زین است آنحضرت گفت که زمین بر میدار
 فرزند را و آسمان سایه میکند بر او و خدا تعالی روزی میدهد
 و را و او را عیانت که بوی می کشی او را بعد از آن آنحضرت متوجه
 صحاب شد و گفت آن کسی که او را یک دختر باشد پس او که
 است و آن کسی که او را دو دختر باشد بفریاد او برسید و آن کسی که او را
 باشد جهاد و هر مشقتی که باشد از او برداشته میشود و آن
 چهار دختر داشته باشد ای بنده گان خدا یاری کند او را
 بنده گان خدا قرض بدهند او را ای بنده گان خدا رحم کنند بر او
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که کسی سه دختر

از خود این را روایت کرده است

شد بابت خود هر واجب میشود و در بهشت کسی که گفت یا رسول الله
 و باشد مجزین است آنحضرت گفت بل و نیز گفت که ز سعادت مرد
 است که چنانچه بمیرد دختر بود در خانه او و نیز گفت که دوست
 صلا بر و رحم کند بر ایشان و هرگاه چیزی و عک کند بابت
 آن و فاکید بدرسق که ایشان چنان میکنند که شمار روزی میدهد
 ایشان و روایت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 هر مردی که دو پسر داشت آن مرد بپسر خود را بوسید و
 دیگری را بوسید آنحضرت گفت جزایکی را بر دیگری ترجیح دهی
 و گفت آنحضرت که به فرزندان خود برابر نیکی کند همگانه بگوید
 که ایشان برابر نیکی کند و روایت که روزی رسول خدا
 بوسید امام حسن و امام حسین را اقرع بن خابس حاضر بود که
 یا رسول الله مراده فرمیدست و هیچکدام را بوسیدم آنحضرت گفت
 بر من چیزی نیست اگر خدا تعالی بتو رحم و مهربانی نداد باشد
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بر فرزندان خود
 نام پیغمبران بنهید و بهترین نامها محمد الله و عبد الله است
 و نیز گفت که حق فرزند برید رسا است نام نیکی و تعلیم قرآن و نکاح
 کردن برای او و بعد از بلوغ و نیز گفت که بر بوسید فرزندان خود
 بهر سو که شما را بهر بوسه درجه حاصل شود در بهشت که مابین
 مرد و درجه باشد ساله راه باشد و روایت کرده است یا رضا

۱۶

ح

باشد

از پدر زن خود علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم که هر قوی که مشورت کند و حاضر شوند کسی که عجز نامه
باشد یا احد و راد مشورت خود دخل دهند آن مشورت خیر
خواهد بود ایشانرا و گفت امام رضا علیه السلام که لازم میشود
بدر و مادر را از نافرمانی کردن با فرزند بجز لازم میشود و زن پدر
ناافرمانی کردن پدر و مادر و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم که بنوعی کسی که فرستاد مرا بخلق که فرزندی که نافرمانی
بدر و مادر را غیر سد با و بوی بخت و گفت حضرت امیرالمومنین
علی علیه السلام که بوسیدن فرزند زرحم و مهر باینت و بوسیدن
زن از شهوت و بوسیدن پدر و مادر عبادت و بوسیدن
مؤمن از دین است و زیاده کرده است بر اینها که بوسیدن پدر
عادل طاعت است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بوسیدن
کردن بفرزند خود مثل نیکی کردن است با پدر و مادر خود و که
رفاعه که پرسیدم ابوالحسن را از حال مردی که او را پسران باشد
و مادر ایشان نباشد میگوید بفضل کرد یکی را بر دیگری آنحضرت
گفت آری باکی نیست بدستی که پدر سر تفصیل کرد مرا برادر
عبدالله و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که از نعمتهای خدا
بتعالی که فرزند مشا بخت داشته باشد پدر خود و نیز گفت که
خدا بتعالی وقتی که میخواهد که آدمی را با فرزند جمع میکند صورت

این

دی را و بعد از آن میفرماید او را بصورت یکی از ایشان بر باید که
گوید کسی بفرزند خود که او که بمن هیچ یک از پدران من نمی ماند
و رواست که پرسید مردی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم که جیت ما را که کوشش میکنم برای فرزندان خود چرب
که کوشش نمیکند ایشان را بی آنحضرت گفت که بجهت آنکه ایشان را
نما حاصل شد ندانند شما از ایشان و گفت شخصی با امام ربیع العابد
علیه السلام که تو بگو کار من مردمانی با در خود و با و چیزی بگو
آنحضرت گفت که ترسم که پیشی گیرد دست من چیزی که پیشی
گرفته است چشمهای او بان و من غاصی شوم نزد مادر خود و در
یت که بر رسیدند امام جعفر صادق علیه السلام که چرا یتیم
که آید خدا بتعالی پیغمبر خود محمد صلی الله علیه و آله
و سلم را آنحضرت گفت که بجهت آنکه او را طاعت و فرمان برداری
محلول واجب نباشد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام بجهت
که خدا بتعالی مان مرد داده بود ماین طریق که گفت که مادر که با در
سور امام حسن علیه السلام گفت که چه دانستی که آن پسر سوار
خواهد بود یا بیاده آنحضرت گفت که فدای تو کردم آنحضرت گفت
که بگو پدر او که شکر کرد خدا بتعالی را که این پسر را برای تو
مرتبه کمال برسد روزی کند ترا نیکویی او و گفت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم بر مردی که با و طفلی بود که چه کردی

این عمل نمود گفت این پسر گفت حضرت گفت بر خود آری و بعد حد
 تعالی ترا از و منقول است از کتاب نوادر الحکام که گفت این عتاس که بر
 خدا فرمود که انکی که بیا از در آید و چیزی بخورد و بپزند برای عیال
 خود همانست که صدقه را برداشته باشد و برده باشد برای قوی که
 محتاج بوده باشد و باید که انخیر را اول بدختران بدهد بدست که
 انکی خوشحال دارد دختر خود را همانست که بند آرد کرده باشد از
 فریدن اسمعیل و انکی که خوشحال سازد پسر خود در عینست که
 گرفته باشد از ترس خدای تعالی و انکی که بگریزد از ترس خدایت
 بهشت میرود و گفت عبد الله بن فضال که شنیدم از ابی عبد الله
 التلمیذ یا را بی جعفر علیه السلام که میگفت که هرگاه که پسر سه ساله شود
 بگوید که هفت بار لا اله الا الله بگوید و بعد از آن بگذارد و در
 سه سال و هفت ماه و پست بعد برسد بعد از آن بگوید که هفت بار
 محمد رسول الله بگوید و بعد از آن بگذارد که چهار ساله شود پس بگوید
 هفت بار بگوید و صلی الله علی محمد و آل محمد و بعد از آن بگذارد که
 پنج ساله شود پس پسر او که دشت رات و دشت شب نوک دشت
 کردنت بگردان روی او را بقبله و بگوید که بعد کن بعد از آن بگذارد
 که هفت ساله شود پس بگوید که دستهای خود را بشوید پس هرگاه که یکی
 و دستهای خود را شست بگوید که نماز بگذارد و بعد از آن بگذارد که نه ساله
 شود پس پسر او را و نور او را و نور او را بچشمه وضو و بفرماید که نماز کند و بگوید

در عهده نماز گذاردن و هرگاه وضو و وضو زیاد گرفت می سرزد
 بیای بدرد و مادر را و منقول است از کتاب محاسن که گفت امام
 صادق علیه السلام که از سخاوت و نیکویتی مرد است که فرزند و
 نبیه باشد با و در صورت و خلق و باقی صفات نیکو و گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که از نعمتهای خدا اینست
 هر روزی که فرزند او نبیه باشد با و و گفت ابو ابراهیم علیه السلام
 که پدر من گفت که مردی بگفت آنست که نمیرد تا آنکه به پسر فرزند
 خود را که او حاصل شدن باشد و همداران گفت که نموده است
 خدا تعالی بمن فرزند من و اشارت کرد بانی الحسن علیه السلام
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بگذارد فرزند خود را که
 کند هفت سال و ادب بیاموزد و بعد از هفت سال دیگر پس اگر هفت
 ساله بیدار کرد بگوید که کار او را و اگر بیدار نکرد خیر نیست و
 و منقول است از کتاب محاسن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که مگر طفل خود را تا شش سال و همداران او را با خود نگاه دارد
 هفت سال دیگر و تعلیم ادب کن او را با ادب خود پس اگر قبول کرد و
 بد حوب شد و اگر قبول نکرد بگذارد او را و گفت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم که فرزند هفت ساله هفت ساله است و هفت ساله است
 و هفت سال و زیباست پس اگر اخلاق او نیکو شد در بیت و یکا که
 خوب و کند بنزد او را بدست که تو معذوری نزد خدا تعالی و گفت

در عهده نماز گذاردن و هرگاه وضو و وضو زیاد گرفت می سرزد
 بیای بدرد و مادر را و منقول است از کتاب محاسن که گفت امام
 صادق علیه السلام که از سخاوت و نیکویتی مرد است که فرزند و
 نبیه باشد با و در صورت و خلق و باقی صفات نیکو و گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که از نعمتهای خدا اینست
 هر روزی که فرزند او نبیه باشد با و و گفت ابو ابراهیم علیه السلام
 که پدر من گفت که مردی بگفت آنست که نمیرد تا آنکه به پسر فرزند
 خود را که او حاصل شدن باشد و همداران گفت که نموده است
 خدا تعالی بمن فرزند من و اشارت کرد بانی الحسن علیه السلام
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بگذارد فرزند خود را که
 کند هفت سال و ادب بیاموزد و بعد از هفت سال دیگر پس اگر هفت
 ساله بیدار کرد بگوید که کار او را و اگر بیدار نکرد خیر نیست و
 و منقول است از کتاب محاسن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که مگر طفل خود را تا شش سال و همداران او را با خود نگاه دارد
 هفت سال دیگر و تعلیم ادب کن او را با ادب خود پس اگر قبول کرد و
 بد حوب شد و اگر قبول نکرد بگذارد او را و گفت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم که فرزند هفت ساله هفت ساله است و هفت ساله است
 و هفت سال و زیباست پس اگر اخلاق او نیکو شد در بیت و یکا که
 خوب و کند بنزد او را بدست که تو معذوری نزد خدا تعالی و گفت

حضرت جعفر صلی الله علیه و آله وسلم که از بزرگان خود بود
 زنده قد دادن هر روز بر نیم صاع و بر گفت که اگر مکنید فرزند
 خود را و نیکو گردانید ادب ایشان تا خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 منقولست از کتاب عیون ۱ اجبار که گفت امام رضا علیه السلام
 که رسول خدا فرمود که وقتی که فرزندان گوشت بخورید دست
 ایشان را بشوید بدین سبب که می بومند بوی گوشت را و بیدای بله
 و فرشته که موکل آدمی اند و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 که بگذارید طفل را هفت سال و تعلیم ادب کنید هفت سال و بعد
 در هفت سال و تمام میشود قدر او و در بیست و سه سال
 و عقل درسی و هیچ سالگی و بعد از آن بخریه حاصل میکند و شایسته
 علیه السلام که جدا کنید خوابگاه پسران و زنان را وقتی که پسران
 ساله شوند بدین سبب که شیر سرت میکند و گفت امیر المؤمنین علی
 که هرگاه نظر کنی به پسر بوی پنی که چشمهای شیرین دارد و گت
 پیشانیست و رخسار او بر من است و سلامتی هیأت و من
 او از عیب و پوستی که حنه میکند لخت باشد و از این
 بمن و برکت تمام خواهد داشت و اگر به پنی پیری که جگر او در مفا
 باشد و پیشانی او تنگ باشد و رخسار او و رفته و پنی و پنی
 باشد امید برکت و بمن از او مدار و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که قد میکند طفل هر سال مقدار چهار انگشت با انگشتان خود

که بگذارید و در روزی که پسران را جدا کنید

و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از بلدان خود
 علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که حد
 کنید خوابگاه طفلان خود را وقتی که ده ساله شوند خواه
 پسر باشند و خواه مرد و دختر و خواه یکی دختر باشد و دیگری پسر
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه دختر شش ساله شود
 نومه میکند او را و پسر که هفت ساله شود باید که نومه کند را را
 و بر گفت که امیر المؤمنین علیه السلام که لمس کردن زن با دختر
 خود وقتی که آن دختر شش ساله شده باشد نوحه است از او نیز
 روایتست که پسر سید احمد بن نعمان را امام جعفر صادق که شش
 ساله است که تیار ما و او خوشی نیست و آن دختر با من میباشد
 حضرت گفت که او را در کنار خود میگرد و بوسه مکن و گفت بن عک
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که که جدا کنید خوابگاه
 و بر و وقتی که ایشان هفت ساله شوند

و روایتست که پسر سید احمد بن نعمان را امام جعفر صادق که شش ساله است که تیار ما و او خوشی نیست و آن دختر با من میباشد

منقولست از کتاب محاسن که گفت بکر بن صالح که نوشتم باب الحسن
 دوم که مدت پنج سال گفت که من احتساب میکنم از طلب فرزندان
 و میگوید که دشوار است بر من تربیت و نگاه داشتن فرزندان و جمعه
 نازاری میفرماید آنحضرت در جواب نوشت که طلب فرزند کردی پنی که
 خدا تعالی رو بر می دهد و منقولست از کتاب فردوس که گفت بن
 عمر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که طفل و بر

حجت که در من فرزند

کیدار خدا تعالی بدستی که فرزند روشی چشم و ریاح در
 ویر بهر هزار فقر و فقر و گفت امام زین العابدین بعضی صحابه
 خود که طلب فرزند هفتاد بار بگوید رَبِّ لَا تُدْرِي قَرْنًا وَاسْتَجِرْ
 الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَثِقَةً يَتْرِكُنِي فِي خِلَافَةٍ وَكَتِفِ
 بَعْدَ وَفَائِي وَاجْعَلْهُ حَلَفًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِرْعَانًا
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ
 بدستی که انکسی که بسیار بگوید این را خدا تعالی روزی او را
 ارسال و فرزند و خیر دنیا و آخرت اعید میخاهد بدستی که خدا
 تعالی بخواهد که فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُ رَبِّيَ إِنَّهُ كَانَ عَقَّارًا يَرْزُقُ
 السَّمَاءَ عَلَى كَعْبٍ مِدْرَارًا وَيُمِدُّكُمْ بِالْمَوَالِ وَبَيْنَ وَجْهِكَ
 بَنَاتٍ وَتَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا یعنی پس گفتم آمرزش طلبیدار بود
 خود یعنی توبه کنید بدستی که حدیسی هفتاد مرتبه است توبه کند
 و چون شما توبه کنید بفرستد ابر را بر شما که بیارد بی درخت و صد
 دهد شما را بنای و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولادش
 و بدهد شما را بوستانهای پر میوه و جاری گرداند برای شما
 آب و منقولست از کتاب طب الایمه که روایت کرده سلیمان
 الخوری از شیخ مذاینی و او روایت کرده است از زراوه که گفته که
 ابو جعفر آمد نزد هشام بن الملك و دربان مانع شد و حضرت را
 شد و هشام بن عبد الملك را در بانی بود که مال بسیار داشت و

فرزند بدشت حضرت نزدیک او رفت و گفت که میتوانی مرا
 سردهشام نام من تعلیم کنم تراد عانی که فرزند شود در بان گفت
 ای پس آنحضرت را رسانید نزد هشام و آنحضرت خلیقی که دست
 بر آورده شد چون فارغ شد در بان گفت فدای تو کردم و غایب
 گشته بودی من کدامست آنحضرت گفت که هر روز صبح و شام
 هفتاد بار سبحان الله بگوید و هفتاد بار استغفر الله و هفتاد بار
 سبحان الله بگوید و هفتاد بار بگوید اَسْتَغْفِرُكَ اِنَّكَ اَعْقَارُ
 يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمِدُّكُمْ بِالْمَوَالِ وَبَيْنَ
 وَجْهِكَ بَنَاتٍ وَتَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا پس خواند این دعا را در بان هشام و حدیث بخند
 و از فرزند بسیار داد و آن دربان بعد از آن خدمت ابی جعفر
 و ابی عبد الله علیه السلام آمد و گفت ستمی ن خدایی که نکاح کردم
 دختر عم خود را و دیر فرزند میدست مرا از و این دعا را تعلیم کنم
 با و و من نیز خواندم حدایتی او را و فرزند داد و گمان آن را
 شد که هرگاه خواهد که آبستن شود این دعا را بخواند و تعلیم کرد
 روجه من دعا را بر اینی که این را فرزند نداشت پس ایشان این دعا را
 خواندند و ابی تراد فرزند بسیار شد و گفت ابوبکر بن حرب البصری
 که گفتم بابی عبدالله که س را اهل بیت که گویانان نمادند و غیر از من
 و سر فرزند نیست حضرت که سخن کن و در سجده بگو یا رَبِّ قَسِّ
 مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعٌ لَدُعَاءِ الْمُرْتَدِّينَ قَدْ وَانْتَ

گفته

خبر لوی و این دعا را خواندم و خداوندی دو فرزند داد
 یکی علی نام کردم و دیگری حسین و گفتم ابو عبد الله برای من
 فرزند که هرگاه خواهی که نزدیکی کنی بر من و جگر خود بگو و بگو
 ذَاقَ مُغْرَضِيَا فَمَنْ أَنْ لَنْ يَتَّقِدَ عَلَيْكَ قَتَا ذِي فِي فَتَا
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْ
 لَهُ وَبِحَيْثَاءُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نَحْنُ الْمُؤْمِنِينَ وَذَكَرْنَا أَمْرًا
 زَبَدَنَ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا حَيْثُ الْوَارِثِينَ ویزکعت که هرگاه زن شو
 ساسله شود باید که بفرماید که و بقیله کمد و الة الکرسی بگوید و
 بر چلوی او بزنید و بگوئید اللَّهُمَّ فَدَسْمِثْنَهُ عَجْزًا بَارِئًا
 این فرزند را عهد نام کردم بدستی که چون چنین کند خداوند
 آن فرزند را پسر بگرداند پس اگر آن پسر را عهد نام کرد بدستی که
 زن میسکدارد آن فرزند رو برکت میدهد او را و اگر عهد نام نکرده
 خداوند تعالی اختیار دارد اگر میخواهد بزرگداند و اگر میخواهد زن بکند
 و مقولست از کتاب نواد الحکیمه که آمدند ابی عبد الله علیه
 السلام گفت یا بن رسول الله خداوند تعالی بمن هشت دختر داده است در حق
 یکدیگر و هرگز پسر نداده است و ما کن که خداوند تعالی مرا پسر داده
 آنحضرت گفت که وقتی که خواهی که نزدیکی کنی به زوجه خود بنشین
 بجهت جماع کردن بنده دست راست خود را بر جانب راست ناف زن و دست
 نوبت سوره لانا انزل الخ و بعد از آن مشغول شو جماع کردن بدست

انت

سودی

که چون چنین کنی خداوند تعالی بنویسد و چون بدی که نیت
 شد هرگاه آن زن در شب از چلوی بر چلوی دیگر بگردد دست خود
 بر جانب راست ناف زن بته و هفت نوبت تا بر لایحه آن مرد گفت
 چنین کردم خداوند تعالی هفت پسر داد مرا در عقب یکدیگر و بسیار
 زمر زمان این کار کرد و خداوند تعالی ایشان را پسران داد و درایت
 که امام حسن علیه السلام نزد معاویه بن عقبه حضرت و گفت بن
 رسول الله من مال دار و هیچ فرزند ندارم تعلیم کن مرا چیزی که
 تعالی مرا فرزند دهد آنحضرت گفت که بر تو باد استغفار که پس
 در بیان بسیار استغفار میکرد تا آنکه بسیار بود که در سوزی هفت
 صد نوبت استغفار میکرد خداوند تعالی باوده پسر داد خبر معاویه
 رسید گفت معاویه بآن در بیان که چرا پسر میدی از امام حسن
 علیه السلام که زکاء داشتی که استغفار کردن سب آن میشود
 که خداوند تعالی فرزند بدهد آنحضرت نوبت دیگر نزد معاویه بگفت
 بود آنحضرت گفت که آنشدید بچه خداوند تعالی هر موده است در
 قصه هود که تو یا قوم استغفروا رَبِّكُمْ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ
 عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُرْزَقُ قَوْمٌ لِي قَوْمِكُمْ فَعِنِّي أَيْ قَوْمِ اسْتَغْفِرْ
 کنید و آسمانش طلسم زهر و درد کار خود پس بار کردید تا بفرستد
 بر آسمان شما باری پوسته و بفرزاید و بار کند قوتی یا قوت شما
 یعنی فرزندان دهد شما را تا مدد شما باشد و در قصه نوح و موده

آمدن در

است که گفت استغفر و از بکم انه کان عماراً یزید بنی السمان علیکم
 السلام و یزید بنکم یا موال و بنین و یزید بنکم یا موال و بنین و یزید بنکم
 انهارا و تفسیر این آیه از پیش گذشت در بیان عقیقه و بعد منقول
 است بآن گفت عین زید که شنیدم که ابو عبدالله می گفت که هر روز
 روز قیامت در گروست بعقیقه خود و عقیقه واجب تر است از
 قرآنی و نیز گفت ابو عبدالله علیه السلام که هر آدی در گروست بعقیقه
 طره و هر فردی در گروست بعقیقه و گفت عین زید که گفته باین
 که بنی حدای که می دانم که پدر من عقیقه کرده است بر این من یابد آنحضرت
 گفت که عقیقه کن برای خود و من عصه کردم برای خود در آن وقت که
 بر بودم و روایت کرده است علی بن حزه که یکی از من علیه السلام
 است فرمود که عقیقه واجب است وقتی که فرزند متولد شود پس اگر
 خواهید که در همان روز نام کید آن فرزند را بکنید و گفت ما چه
 صادق علیه السلام که عقیقه لازم است کسی را که مالدار باشد
 و اگر کسی فقیر و محتاج باشد هرگاه مالدار شود عقیقه بکند و اگر
 مالدار نشود بر چیزی نیست و اگر عقیقه نکردند برای فرزندی که
 و قربانی بکنند برای او کافیت و احتیاج بعقیقه نیست و هر فرزندی
 در گروست بعقیقه و نیز گفت که در عقیقه کوفسند نردنج می باید کرد
 و اگر کوفسند نریافت نشود هر چه بجهت قربانی کافیت و اگر کوفسند
 نیابند تن یکساله عقیقه کنید و روایت است که برسد به زمام بعض

ص ۱۰۰ هفتم

صادق علیه السلام که در عقیقه چه چیز نردنج می باید کرد و سخت
 گفت که در روز هفتم کوفسند یا کاف باشد و یا شتر دشتی بد کرد و بعد از آن
 فرزند را نام باید نهاد و سر او را باید تراشید و دست قوی باید کرد
 و زن شوقی بر او حلا یا نقره و اگر فرزند پسر باشد کوفسند یا کاف
 یا شتر عقیقه می باید کرد و روایت است که عقیقه کرد ابو طالب بر حسن
 و بعد از آن علیه و الله و سلم در روز هفتم از ولادت نهد
 پس علیه تمام اهل بیت خود را نشان گفت که بجهت چه ای فرزند را
 احسان کردی ابو طالب گفت بجهت آنکه حد می گویند او را اهل آسمان
 و زمین و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چهار بزرگ
 بدایه می داید داد و کردیه نداشته باشد تعلق بمادر دارد هر که
 خواهد بدهد و طعام می باید داد از عقیقه ده مسلمان را و اگر نداد
 از ده کس باشد فاضلات و بخت است و نیز گفت که وقتی که خوا و زوج
 کی عقیقه را یا قوم بی بری یا شتر کون ای و جهنت و جمعی
 یلدی فکر کشموات و اگر زن حبیب و ما نایم شتر کن از شتران
 و نسکی و نحای و نماز شب رب العالمین لا شریک له و بذلك
 ایزت و نایم المسلمین اللهم منک و ائینک لیسر الله و الله کبر
 اللهم تقبل من فلان بن فلان یعنی نام فرزند و پدر او را بگوید
 و بعد از آن دج کند و منقول است از کتاب طب الاینه که گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که نام کید فرزند را در روز هفتم از ولادت

آن فرزند

بگوید

کنند

وسرا و بتراشید و نقره تصدق بوزن موی و عقیقه کنید
 و کوسندی نری و قطعه قطعه کنید آن کوسند را و بپزد و
 بپایید جماعتی از مسلمانان را و اگر نیزه و نقره و کینه که
 کوسند را باکی نیست و پسر و دختر درین یکسانند و باید که نقره
 آن عقیقه پدر و مادر آن فرزند و قطعه از آن عقیقه را بدهد
 بدهد و کردایه مادر و پدر آن فرزند و حیال او باشند از آن
 عقیقه چیزی باو نباید داد پس اگر خواهید بخشید اعیان آن
 کوسندان را و اگر خواهید به پزند و بخش کنید با آنان و شود
 و بدید عقیقه را بچو منان و نیز گفت که فرزند وقتی متولد شود
 زان بگویند در کوش راست و اقامت بگویند در کوش چپ و بر
 گفت که هر که بچهل روز کوش نخورد کج خلق میشود و هر که کج خلق
 میشود اذان بگویند در کوش او و مسقوت از کتاب داب که جمیع
 کرده است پدر من که گفت امام محمد باقر علیه السلام وقتی متولد
 شود برای شش ماه فرزندی در روز هفتم عقیقه کنید بر او و نیز گفت
 کوسندی نری بدهید بدایه از عقیقه زان کوسند و بر کام فرزند
 آب فرات بمالید و اذان بگویند در کوش راست او و اقامت در کوش
 چپ او و نام بخشد او را در روز هفتم و بتراشید سرا و بوزن
 موی او تصدق کنید نقره یا طلا بدرستی که خداوند تعالی فرموده است
 نام او را از آسمان و هرگاه عقیقه را ذبح میکنند بگویند بسم الله

بسم الله و الحمد لله و الله کبرایا یا الله و تسام علی سوره نوره و شکر
 رزق الله و حصه بامراه و معرفه بعضی از علما اهل بیت
 پس اگر فرزند پسر باشد بگویند اللهم انی اکتبک و حبیب و رزق
 علم با و حبیب و منک ما اعطیت و لك ما جعنا مقبله
 یشا علی امینک و منک رسولک و احساعت الشیطان الرجیم
 من سعت الذمائم لا شریک لك الحمد لله رب العالمین و قد
 کرده است ابو جده از پدران خود علیهم السلام که رسول خدا
 عقیقه کرد برای امام حسن و امام حسین علیهم السلام و کوسندی
 در روز هفتم از ولادت ایشان و قطعه قطعه کرد آن کوسند
 و استخوان او را شکست و فرمود که به یزدان کوشت بآب و غل
 و بخورد پی نان و بدید به سبیلها و گفت حضرت پیغمبر که و حق که
 فرزند متولد شود در هفت چیز بجای آوردن سفت او و نام
 دوم سر تراشیدن سیم تصدق کردن بوزن موی سرا و نقره یا
 کر قلمت داشته باشد چهارم عقیقه کردن برای او پنجم زعفران
 بر سرا و مالیدن ششم حقه کردن برای او هفتم طعام دادن
 همایهار از آن عقیقه و نیز گفت بحضرت فاطمه ای فاطمه سر بر کوش
 کوش امام حسن و امام حسین را بگفت یهود و نیز گفت بحضرت فاطمه که
 سر امام حسن و امام حسین را در روز هفتم از ولادت ایشان بپزد
 کند بوزن موی سر ایشان نقره و طلا بگفت که حضرت پیغمبر صلی الله

بتراشد

علیه و الله و مسلم اذان گفت در گوش امام حسن و در گوش که
 متولد شد و منقولست از کتاب عباس که هرگاه امام رضا علیه
 را بتارت میدادند بفرزندیکه نمی پرسید که آن پسر است
 یا نه می پرسید آیا اعضای او درست و بی عیب است پس اگر چه
 میبودی که می انداختی لایم بخلق منی ثقی و سوهایی بسیار و
 مرخصی را که بیاورد از من جری و روایتست که پرسیدند از
 عبدالله علیه السلام که سب تراشیدن سر چیست حضرت گفت
 که سب آنست که پاک شود از روی رحم و روایتست که پرسیدند
 بی جعفر برادر خود موی بن جعفر که از فرزندیکه سر او را
 باشند و منقولست از کتاب نوادر الحکمه که گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که بمالید در کام فرزند خود آب فراغت و تنبیه امام
 و امام حسین در روزی که متولد شدند **و**
 در میان حقه کردن و آنچه متعلق است بان گفت حضرت بنیبر
 علیه و له و سلم که حقه کردن مردان را سبب بزرگوری می
 و روایتست که نوشت عبدالله بن جعفر بخیری با امام حسن علیه
 که روایت را امام جعفر صادق و امام موسی کاظم که گفتند
 کنند فرزندان خود را و هر هفت از ولادت ایشان تا پاک شود
 بدمستی که زمین در ناله می آید از بولگی که او را خسته نگردد بات
 چون بولد از زمین برسد و بگوید که نیست مسلمان که نگوید

تبع

سه روز و هفت
 حضرت گفت که هرگاه
 غن و در کلمات لازم
 است که سر او را بن حقه

در شهر ماه

کردن را و خوب حقه تواند کرد در روز هفتم و نزد ما مجسم بود
 مت که مگویند آیا جایز است که یهودی خست کند فرزندان
 مسلم را یا نه آنحضرت در جواب نوشت که حقه کند روز هفتم
 فرزندان خود را و مخالفت سنت میکند و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که هرگاه طفلی را خسته کنید بگوید **لَا تُهْزِلُنِي شَيْئًا**
وَسَتَّ بَيْنَكَ صَلَواتُكَ عَلَيْكَ وَالِدٌ وَاتِّبَاعٌ مِثْلَكَ وَكَتَبَلُ
سَنِيَّتِكَ وَرَدْنِكَ وَفَضْلِكَ لَا تُزِيلُهُ وَفَضْلُ خَمْتِهِ وَأَمْرٌ
أَقْدَرُهُ مَا دَفَعَهُ حَرْجُكَ يَدٌ فِي خَمْدِهِ وَجَمَامَتِ لَا مَرَاتِ عَرَفَ
بِهِ لَكُمْ لَمْ يَمُوتْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ زِدْ فِي عَمْرٍ وَادْفَعْ الْآيَاتِ عَنْ يَدَيْهِ
وَالْأَوْجَاعِ عَنِ جَسَدِهِ وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنَى وَادْفَعْ عَنِ الْفَقْرِ فَإِنَّكَ
تَقْلَمُ وَتَقْلَمُ و روایتست که امام موسی علیه السلام ایشان کرده
 امام رضا علیه السلام و گفت این فرزند من حقه کرده متولد
 شد و پاک و پاکیز بود ولیکن پاکی را میگذرانم بروایت نجاشی
 آورده باشم و بی روی دین مرا میم کرده باشم و گفت امام موسی
 علیه السلام که هر مرد که آن دعا که مذکور شد بخواند با
 در وقت حقه کردن فرزند خود ماید که آن دعا را بخواند بر سر فرزند
 پیش از آنکه آن فرزند را محتمل شود پس اگر بخواند آن دعا را و فرزند را
 تبع بین شود یعنی به تیغ کشته نشود و زخمی با و نرسد و منقولست
 از کتاب طب الائمه که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و الله و سلم

فی

کردن

که حته کند و مردان خود را روز هفتم روادتایت بدین
 که موجب پاکیزه گیت و زودتر گشت می رسید و زمین بخس می
 چهل روز بول کسی که حته نکرده باشند او را و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که سوادخ کردن کوشا پس سنت و خ
 کردن او روز هفتم سنت و ختنه کردن زنان موجب بر دگر
 یشانت و ست نیت و کدام چیز فاضل تر است از نذر کوی
 و موقوف است از کتاب تهذیب الاحکام که گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که آمدند جمع زنان نزد رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم در میان ایشان زنی بود که او را ام حبیبه می گفت
 و او ختنه می کرد و دختر را چون آنحضرت او را دید گفت ای ام
 ن علی که می کردی حالا می کنی ام حبیبه گفت بلی یا رسول الله بگو
 مگر آنکه استخوانه باشد و تو منع کنی من آنحضرت گفت که هر
 بیت بلکه حلال است پس آنحضرت گفت که ای ام حبیبه سر
 شوین تا تعلیم کنم بتو ختنه کردن دختران را ام حبیبه نزد
 آنحضرت رفت آنحضرت گفت ای ام حبیبه هرگاه ختنه کنی
 زینج میرواندی پس بدستی که روشن و درخشان می کند
 رو را و قدر و منزلت او نزد شهر بیشتر میشود و ام حبیبه
 حواری بود که او را ام عطیه می گفتند و او مشاطه بود و
 متوجه خدمت آنحضرت شد و خبر داد با آنحضرت آنچه خواهد

از آن

با و گفته بود آنحضرت گفت ای ام عطیه نزدیک شو بمن چون رو
 آنحضرت گفت که وقتی که آرایش میکنی دختران را روی ایشان را
 مشو بدستی که میروند و صورت رو را نفس
 در میان خصله ری بده که متعلق ایشان روایت است که رسول خدا
 هرگاه میخواست که بچک رود زنان خود را می طلبید و ایشان مشغول
 میکرد و خلعتی ایشان میکرد و روایت است که شکایت کرد مردی
 را بر المومنین علی علیه السلام از زنان خود آنحضرت برخواست
 و حقه حواد بر گفت ای گروه مرد من فرمان مردی را می کند
 و من و اینم میباشید ایشان بر ما خود را می گذارید پس بر آن
 که رجب لان خود را بدستی که کوز را نذر بگذارد یا پنجه ازاده یسان
 که بر دست بدست می کند و در هر ماله می افتد و در می کند ندانم حکم شو
 حو بدستی که می بایم و ربع و پیرکاری نیست در ایشان وقتی که عا
 شود چیزی و بصورت ایشان را در وقت شہوت و کردن کشتی با آن
 لازم ایشان است و اگر چه پس باشند و عجب بگری باشد ایشان را و اگر چه
 عا بر شود مگر نمی کنند نعمت بسیار را هرگاه اندک چری از ایشان منع
 کرده شود و فراموش می کند نیکوئی را و در عا هرگاه میدانند
 بدی را و فراموش نمی کند و بسیار جستان میکنند و بسیار نافرمانی
 می کند و کار شیطان می کند پس نیکوئی کند بایان بهر حال و بدی
 نمیشود ایشان سخن کند میدهند است که ایشان حال و کردار خود را بگو

آنحضرت
 فرمود

سازند و گفت رسول خدا که فرمان برداری زن به پستیمانی می رود
 که منع کرد حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم که زنان سوپر
 شوند و گفت حضرت جعفر لعنت کرده است خدایتعالی زانی را که سو
 شود و گفت ای ابو منین که سوار میکند زان را سپید رستی که
 شهوت ایشان در حرکت می آید و مقولست از کتاب سلباس که رو
 کرده است ابو عبد الله از پدر خود که ذکر کرد رسول خدا از زان را
 گفت که پند هید ایشان را به نیکوخی پیش از آنکه اسر کنند ایشان را
 به بدی و پناه جوئید بخدایتعالی از شر ایشان و پر جعفر باشید
 زنان نیکو و گفت ابو جعفر که سفورت میکند با زنان در کار خود
 پنهان خود و سر خود با ایشان مگوئید و فرمان برداری ایشان یک
 و اگر چه خویش شما باشند بد رستی که زن وقتی پس شد خیر از نجس
 سپرد و باقی میماند شر او و چنانچه می رود و فرزند نمیشود او بد
 میشود زنان او و مرد هرگاه پس شد شر او تمام می رود و باقی میماند
 و محکم بشود عقل و دای او و کم میشود بجهل و نادانی او و گفت ای ابو
 مردی که بشتر زن کار کند و ملعونست و نیز گفت که در خلا که
 از آن برکتست و روایت کرده است ابو عبد الله از پدر این خود
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آنکی که فرمان برد
 زن خود کند خدای تعالی او را در دوزخ اندازد پس سید الشهدا که
 فرمان برداری زن کذاست آنحضرت گفت فرمان برداری زن آنست که

برو

در رحمت دهد که محام برود و جبر و سحر و جادو و تیرت برد و
 مذکب باشد و گفت ابو جعفر علیه السلام که باید که زن بیرون رفت
 متابعت و نرود و نزد زنان شوهر دار و اگر پیش دختران مگوئی
 بیست و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا
 فرمود که مگذارید زان را که باز می کند و تعلیم میکند ایشان
 و شستن را و فرمائید که جرج بر بیسند و تعلیم کنند ایشان سون
 بود و بر گفت امام جعفر صادق از پدر این خود علیه السلام که گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باید که لمس کند مردی مردی
 مگر آنکه میان ایشان جامه بوده باشند و روایت است که لعنت کرده
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مختار او فرمود که بیرون
 کید ایشان از خانه های خود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 باید که هر يك با سه دور نوبت کنند مگر آنکه ضرورت است و گفت
 حضرت جعفر صلی الله علیه و آله که باید که زنان خود را با یکدیگر
 مثل علام یا زکی مردانست پس هر زن که چنین کند البته بکشد و را
 و بر گفت باید که در يك جامه خواب نخواند مگر آنکه ضرورت باشد
 بر خواب کند هر يك بزر جامه خود و بعد از آن يك لحاف بپوشد
 و حکم دورن همچنین است و باید که خواب نکند دختر باید و بیست
 خود در يك عاف و منقولست از کتاب محاسن که گفت ابو عبد الله
 که مراد زانهاست که در قول خدایتعالی واقع است که قُلْ مَا يَرَى بَعْضُ

دوزن در یکجا
 خواب نمیدند

ما طهر منها وما بطن روی و ساق و دست و معنی اینست همد
 این عهد که حرام کرد هر مردی که از آنها را بچنگ ظاهرست که آن
 کشیدن و اکثری در دست کردن است زنان و در روایت دیگر
 شدن است که آن اکثری و دستیه است و اینست بچنگ ظاهرست
 زن زینت و باید که ظاهر نکند زنان زینت خود را که آن کردن
 و گوشه و بازو و بد و خطن است و نیز گفت در تفسیر قول خدیجه
 قَالَتْ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ که مراد از معروف آنست که زیارت
 در عزت و کبریا پان نکند و طباچه بر خود نزنند و روی خود
 نخرانند و اوایل انگوید و بر سر قبر نروند و جامه سیاه نکند
 و موی خود را پریشان نکند و نیز گفت که خداوندی فرموده
 که در عزت نوحه نکند و نخرانند روی سپینه خود را و سیاه
 بی مردان در آن خانه و نیز گفت که رسول خدا پرسید از اصحاب در
 حال آنکه امیر المؤمنین علی علیه السلام حاضر بود و آنرا چه چیز است
 هیچکس جوابی نگفت بعد از آن امیر المؤمنین عم بخانه خود و حضرت
 فاطمه گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بن نوع سود
 کرد هیچکس جوابی نگفت حضرت که زنان از اجتر است که مردن با محرم
 نه بینند و مردان نامحرم ایشانرا نه بینند و بعد از آن امیر المؤمنین
 آنزد حضرت سغیر آمد و عرض کرد با آنحضرت که فاطمه چنین گفت
 فرمود که فاطمه ازینست و گفت اسم سلمه که بودم نزد حضرت پیغمبر و

روایت

فرمود

روایت حضرت نیز نزد آنحضرت بود پس بعد این میگویم و او
 مردی نابینا بود و این وقتی بود که امر شد بود که زنان از مردان
 حجاب کنند آنحضرت گفت بلکه پوشید روی خود را گفتیم یا رسول
 الله این مرد نابیناست و نمی بیند ما را آنحضرت فرمود که شنید
 این را نیستید و می بیند او را **مسند** در بیان چیزهای
 مادر که در نکاح باشد گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر دو
 حد از نکاح از یکی و در آن خنک بسیاری از مسلمانان شهید شده
 بودند پس زنان استقبال کردند آنحضرت را احوال کسان خود
 پرسیدند زنی نزد يك آنحضرت رفت و گفت یا رسول الله چه شد
 فلاکس آنحضرت گفت که او چه کرد تو بود آن زن گفت برادر من بود
 آنحضرت گفت که حمد بگو خداستعالی را و بگو انا لله و انا الیه
 راجعون بدرستی او شهید شد پس آن زن چنین کرد و بعد از آن
 گفت یا رسول الله فلاکس چه شد آنحضرت گفت که او چه کرد تو بود
 آن زن گفت که شوهر من بود آنحضرت گفت حمد بگو خداستعالی را
 و بگو انا لله و انا الیه راجعون بدرستی که او شهید شد پس آن
 زن فریاد برآورد و گفت چه خوار و بیگس شدم آنحضرت گفت که
 کان فی مردم که زنی شوهر خود را این مقدار محبت داشت با شد تا این
 سزا دیدم و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نماز
 که زنها بگذارد در خانه افضلتر است از نمازی که جماعت بگذارد

سود

به پست و حج درجه و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حد
 تعالی خاص گردانیده است رسول خود را با اخلاق یکویر است
 کند نفس خود را پس اگر یافت در شما از ان اخلاق حد بگوید
 تعالی را و میل کند بر ناده کردن آن پس ذکر حضرت امام علیه السلام
 از اخلاق بگوید چیز را یقین و قناعت و صبر و شکر و علم و
 خوش خلقی و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروت و رقت
 که مذکور شد نزد امام جعفر صادق علیه السلام که چه چیز
 شوم است حضرت گفت که شومی در سچ است زن و چهارپا
 و سراسازن شوم که گاپن او بسیار باشد و فرمان برداری
 شوهری نکند و اما چهارپای شوم نت که بد فعل باشد و نکند
 که بر و سوار شوند و او را پاک کند و اما سگ شوم نت که شد
 و هشیامه بد داشته باشد و عیب بسیار داشته باشد و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که کسی عیبی علیه السلام گفت که
 چنانچه میخورد ای حضرت عیسی گفت که چه میگویم فرزندان بد و
 اگر زن باشد فتنه میکند و اگر مرد اند و هیکل بیسازد بد و
 مادر و روایت کرده است زید بن علی از پدران خود عظیم السلام
 که در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جهاد و ثواب
 پس زنی گفت یا رسول الله نیست زانرا از جهاد و ثواب چیزی
 حضرت که زانرا وقت آستان شدن تا زانرا تا شیر باز کردن

توبه
 بکن
 ویر

و شست بر بر قوب گو که میت ستر باشد که چهار کدو در احد
 و کر میرید در میان این است ترا شربت و ثواب شهید خواهد بود
 و گفت امام محمد باقر علیه السلام که امام زین العابدین فرمود که
 بنشین ترا هل جنت زنان ضعیف خواهند بود بجهت آنکه میداد حد
 نشو و منفیشا نایس رحم میکند بر ایشان و نیز گفت که امام
 زین العابدین در وقت رسیدن زن میگفت که پس روئیند زرا
 رحاه تا مکه و بار بطن کنعوت طفل و گفت معاذ که روایت
 کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود که گفت روایت
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم که کراهت دارد خدا تعالی از شما ای
 من زیاده زینت حشمت را و منع کرده شما را از آن خصلتها و
 خصلتها کار عیث کردند در نماز و نقصان کردن در نماز و نخند
 کردن در کورستان و بطر کردن در سر راهی مردم و بطر کردن
 در فرج زنان و بر آنکه کوری می آورد و سخن کردن در وقت جماع
 بر آنکه کک بشاره کچی و خواب کردن پیش از گذاردن نماز و سخن
 و سخن کردن بعد از نماز خفتن و غسل کردن در زیر آسمان بی لک
 رجوع کرده در زیر آسمان و در آمدن بویهای اب پی لک ریز
 در جویهای آب عتی از فرشتگان ساکنند و رفیق عظام پی سگ
 و سخن کردن میان امان و قناعت در نماز صبح و غروب شدن نماز
 و در کشی نشستن در وقت طوفان و موج دریا و خواب کردن

زمان

فرز نداده

در بی که عجزند شسته باشند آنها خواهند و بازند خایض جمیع گردد
 و اگر درین حال فرزندی حاصل شود جنام یا برهن می آید باید که
 سلامت نکند مگر خوردن و جماع کردن بعد از احتلام و پیش از غسل
 کردن و اگر فرزندی که حاصل شود جنام داشته باشد باید که سلامت نکند
 مگر خوردن و سخن کردن با اهل مکر و همت مگر نه یک کز حاصله
 داشته باشد زیرا که آنحضرت فرمود که بگریزید از کسی که جدم
 داشته باشد همچنانکه ز شیر میگریزید و بود کردن بر کنار جوی آب
 و حدث کردن در زیر درخت خرما و هر دوختی که میوه دهد و
 بستاند بلبشه نعلین پوشیدن و بچرخ در آمدن در خانه تا بیک و
 بار کردن بدهن در میان نماز و گفت ابو عبدالله که بیشترین
 اهل بیعت زبان ضعیفند بدیحه آنکه میداند خداوند تعالی شریف است
 پس رحم میکند بر ایشان و گفت اسحاق بن عمار که گفتیم بای عیبه
 که آیا جایز است که نظر کند عیبه که بنده زن بود باشد بویژه
 آنحضرت گفت بلی جایز است که نظر کند بوی وفاق او و منقول است از
 جمیع الینان که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت بیع
 رفت نزد حضرت فاطمه زهرا از پنجم شتر پوشیده و دستاوس میکرد
 و شیر میداد فرزندان خود را آنحضرت چون فاطمه را چنان دید در کت
 شد و گفت ای دختر من تعجیل کن بقبول کردن تلخی دنیا تا آنکه بخل
 و شیرینی برستی بدرستی که خداوند تعالی فرو فرستاده است بر من

زند خود

این کار کند

آتش و

در که حضرت فاطمه

نیز و سوف یطیبتک ربک فترخی یعنی زود باشد که بدهد
 نوپ و در کار خود را آخرت انقدر از چیزی که راضی و خشنود شوی
 و منقول است از کتاب لباس که محمد بن اسحق که هم امام رضا
 که با حایر است که مردی را که نحی کرده باشند برود نزد خان و
 ت و صوبایان بدهد و ببینند موی ایشان را آنحضرت که ت
 بست و روایت است که امیر المؤمنین علی علیه السلام سلام میکند
 بر زبان و کرامت میدات که سلام کند بر زن جوان و میگفت که
 بیشتر که در شکفت می آید مرا صحبت آن زن و گاه حاصل شد
 بیشتر رتوب سلام کردن و روایت است که بر رسید ابو جبرائیل علیه
 که با حایر است که مضامین کند سر دبار که محرم او باشد آنحضرت
 گفت که جایز نیست مگر وقتی که جامه آستین حایل باشد و روایت
 که بر رسید عمار سایا ابی رابی عبدالله علیه السلام که زنان حکوم
 سلام کند هرگاه در آید نزد مردمان آنحضرت گفت که زن بگوید
 علیکم السلام و مرد بگوید السلام علیکم و گفت ابو عبدالله که
 میر المؤمنین علی علیه السلام که مردی که موی و بی بسیار است
 سهوت او کم است و گفت بنی اسحق که ابو جعفر فرمود که آیا میدانی
 که رحمت چه کار بین زبان چهار هزار درهم شده است که تمیذام گفت
 همه که م حیه که دختر ام سعید است و در حبشه می بود چون حضرت
 کاح کرد او را بشار که حکم حبشه بود چهار هزار درهم عوا او فرستاد

مرا

بعبره

پس از پنجاه است که مرد نان کاپین چهار هزار درهم میگفت اما صل
 کاپین دوازده اوقیه است و نیم و هر اوقیه چهار درهم است و گفت
 که امیر المؤمنین علی علیه السلام میگذاشت برای دید که چهار پای
 بر چهار پای دیگر میگذاشتند در میان راه آنحضرت رو کرد و اندکی
 گفت چو چنین کردی آنحضرت گفت که من و این نیست که این کار کند
 مگر در جایی که نه پسندم و نه زن و گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام آنکسی که نظر کند بر زنی و بر دارد چشم خود را از آن زن و آن
 نگاه کند یا آنکه چشم خود را بر هم نهد هنوز چشم از بکرده یا شد که
 خداوند تعالی نکاح کند یا و حور عین و نیز گفت که نظر کردن او بر زن
 بزرگان ضرری ندارد و در مرتبه دوم حرمت و در مرتبه سیم
 موجب هلاکت یعنی گناه عظیم دارد و گفت امام محمد باقر علیه
 السلام که با کسی نیست که نظر کند بچوی مادر و خواهر و دختر و سوت
 از صیغه الرضا که روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدر خود
 علیه السلام که گفت امیر المؤمنین که زن را در عورت هرگاه
 کرد یک عورت او پوشید شد و هرگاه مرد تمام عورت های او را
 شد و منقول است از کتاب محاسن که گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که حضرت موسی گفت که یا خدا یا کدام عمل با مثل است و بهتر از آن
 حق تعالی فرمود که دوستی اطعمال بد رستی که من از پدرم این بر
 و بی که اعتقاد دارند بوحدا نیست و یکانی من پس اگر عیبی است

این دانه

بی عزم بهشت برجت خود و نیز منقول است از کتاب محاسن که
 امام جعفر صادق علیه السلام که نزدیکترین گناهان است
 و گفتن چهار پای و دادن کاپین زن و مرد و مرد و سوت
 کتاب بود را حکم که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که
 سبب میکند کاپین زنا را تا سبب دشمنی نشود و گفت ابو جعفر
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که میخواهم که نکاح کنم
 پدر را و پدر مادر من میخواهد که من دیگر را نکاح کنم آنحضرت
 گفت نکاح آن را که تو میخواهی و نکاح آن زن را که پدر و
 مادر تو میخواهد و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه
 السلام که خود علیهم السلام که گفت حضرت پیغمبر که هر زن که عند
 کاپین خود را نشو و هر خود پیش از نکاح حور کند بنویسد خدا
 تعالی بعدد هر دیار برای او ثواب آرد ای پسر کسی که با
 رسول الله حکونه است محسین کاپین بعد از دخول آن حضرت
 که محسین کاپین بعد از دخول دوستی و نیت میباشد
 و گفت حسین بن مختار که سلمان نکاح کرد زنی را که مادر
 خود پس در آمد عند آن زن دید در آن فرشته ای داخل شد
 که ساه شما حرم کعبه است که زینت دادید او را و کینه ای که آنکس
 را نکشت دانت گفت این کینه از کینه است که شد زن است گفت
 کسی که کینه داشته باشد و دخول نکند او بکسر زانکه گناه است

چنین است سرور

و آن کبر

گیز برای کسی است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 آنکسی که گیزی داشته باشد باید که چهل روز یکبار با جماع کند
 کند و نیز گفت که وقتی جماعت کند مرد بکنیز خود و بعد از
 خواهد که جماعت کند با کنیز دیگر باید که وضو بپاشد و بر
 و بر گفت که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود که مکذوبید
 که شیر دهد زنی بے عقل طفل شمارا بد رستی که شیر نمیکند
 در طبیعت آن طفل و گفت حضرت پیغمبر که مکذوبید که زن
 بی عقل شیر دهد فرزند شمارا بد رستی که پرورش می یابد
 شیر و منقول است از کتاب فردوس که گفت عمر بن سبه که
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که خداوند
 چهارده بخش کرده است نه بخش را بر زنان داده است و یک
 بخش بر مردان و اگر چنین نمی بود نمی افتادند زنان بر مردان و
 همچنانکه می افتند چهار پیمان ماده در زیر چهار پایان بر که
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که زنا را در دنیا
 آستان شدن تا زنا نیدن و از زنا شدن تا از شیر باز کردن و
 ثواب است برابر ثواب کسی که مهتاب شده باشد برای جهاد کردن
 در راه خدا تعالی و اگر در میان آن بپزند آیت بر ثواب است
 خواهد بود و نیز گفت که محنتا نزار هم هست همچون زنا و
 لیکن رحم و از کونداست و نیز گفت که هرگاه زن زانیه

۳۸

اگر چه که بخورد خرما می تر باشد و اگر خرما می تر باشد شود
 خرما می خشک بخورد بد رستی که اگر چه بد رستی از حرمتی بود عت
 نفی از امر می رسد و در وقتی که رسید عیسی را و گفت سیر
 مؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا فرمود که با مکیند
 بد رستی که لذت نمی باید از زنا خود و بر همین کاری کند تا
 که بر همین کاری کند زنان شما بد رستی که فلاں قوم مردان
 ایشان را کردند پس زنان ایشان نیز زنان کردند و گفت حضرت
 محمد صلی الله علیه و آله وسلم که حلال نیست زنا با خوب
 کردن تا که عرصه کند نفس خود را ببدن او هرگاه چنین کرد عرض
 کرد خود را بر شوهر خود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که هر مردی که جماع داده باشد حرام گردانیده است خدا تعالی
 سنن را بر دیبای بهشت یعنی بهشت نخواهد رفت و گفت حضرت
 محمد که آنکسی که ببوسد پس را بشهوت خدا تعالی در روز قیامت
 شود و زخ در دهن او کند و گفت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه
 السلام که رجعت کند که از روی شهوت با و باری کند حقایق بد
 او شهوت زان و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خدا تعالی
 گردانیده است شهوت مؤمنان را در پیت ایشان و شهوت کافران را در
 نر ایشان و بر گفت که آنکسی که نکاح کند دختر نیک کار خود را
 آنکسی که شراب بخورد بد رستی که قطع حویثی کرده است میان

جماعی

خود و بیان دختر خود و منقول است از کتاب مرد و س که
 امام جعفر صادق علیه السلام که دو کمر رحمت زن صالحه
 همچون نیزه است در دست کسی که پیاده جهاد کند در راه خود
 تعالی و نیز گفت که بفرمایید زبان خود را که چرخ بر زمین
 بجز است ایشان را و زینت میدهد و گفت انس که حضرت بنو مری
 علیه و الله و سلم فرمود باید که هیچ کار نکنید شما تا که مشورت
 کنید بر مردی و اگر مردی نیاید باید که مشورت کنید بر زن و بفر
 و آن زن بگوید خلا و آن بگوید بد رستی که در مخالفت کردن
 بزنان بر گفت و نیز آنحضرت فرمود که خوب مشورت جمع
 رستن زن صالحه را و نیز فرمود که حضرت ابراهیم علیه السلام
 و عبرت من زیاده از او است و خدا تعالی خوار و ذلیل گرداند
 مومنی را که غیرت ندارد و گفت امام محمد باقر علیه السلام
 که غیرت زنان حد است و حد اصل کفر است بد رستی که در
 هرگاه غیرت میکند در غضب میشوند و هرگاه در غضب نه
 کافر میشوند مگر آنکه رانی که مسلمان باشند و گفت جابر که
 امام محمد باقر علیه السلام گفت بمن که خدا تعالی بزنان غیرت
 نداد و غیرت را مخصوص مردان گردانید بجهت آنکه خدا تعالی
 گردانید چهار زن را و از کینز اجد مالک شوند و حلال نکند به
 از زنان مکر یک شوهر پس اگر با فردی کند یا شوهر خود را

نهی

غیرت نزد خدا تعالی رانگدن است و غیرت میدارد را
 بد و نافرمانی میکند شوهر خود را و نماز آن مومن
 بد رند و نافرمانی نمیکند و گفت محمد بن اسماعیل بن مریم
 که پرسیده حضرت امام رضا را از رو پوشیدن زن از مرد
 که حاکم کرده باشند ایشان را آنحضرت گفت که مجموع بپوشند
 مرد و حجاب بپوشند و اینست روی خود
 بی پوشیدند که آن مردان آزاد بودند که بشی که آنرا
 باشند زبان روی خود را بپوشند گفت بی با ...
 در بیان آداب سفر و آنچه متعلق بآن و درین باب مقتضات
 از کتاب من لا یحضره الفقیه و از کتاب مجموع که از مصنفات پدید
 است طول الله عمره **فصل ۱۰** در بیان سفر کرده و آن
 که سفر بکوست و اوقیتی که سفر بدست گفت عمر و بن ابی
 مقداد که ابو عبد الله فرمود که مذکور است در حکمت آن
 داود که باید که غافل سفر نکند مگر برای سه چیز برای توشه
 راه آخرت و کار سازی معاش و لذت نفس در غیره حرام
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که سفر کنید تا خسته
 آید و جهاد کنید تا عیست بگیرید و حج کنید تا غنی و مالدار
 شوید و نیز گفت که سفر کنید بد رستی که اگر مالی حاصل کنید
 سفر عقل شما کامل خواهد شد و گفت امیر المؤمنین علیه السلام

مرد
 از ایشان
 و این نیست

بفر
مخال

که سفر میران قوم است یعنی مردم را میتوان سفید وید
و بدایتا برادر سفر معلوم توان کرد و گفت ابو عبد الله ^{کذا}
خواهد خدایتعالی که بند را روزی دهد در سببی میکرد
او را بآن زمین و نیز گفت انکسی که خواهد سفر کند باید که
در روز شنبه سفر کند بدرستی که اگر فرسکی و رشت
در روز شنبه باز میکردند خدایتعالی او را بجای خود
و انکسی که حاجت او برآورده نمی شود باید که طلب حلقه
کند در روز سه شنبه بدرستی که روز سه شنبه روزیست
که خدایتعالی نرم گردانست در آن روز آهن را برای داد
علیه السلام و گفت ابراهیم بن یحیی مدائنی که ابو عبد الله فرمود
که باکی نیست در شب جمعه بفر رفتن و گفت ابو جعفر علیه
السلام که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سفر میکرد
در روز پنجشنبه و گفت که روز بیستم روزیست که دست
میدارد خدا و رسول و فرشتگان این روز را و گفت ش
که دو سترین روزها نزد رسول خدا برای سفر روز جمعه
و آنحضرت چون میخواهند که سفر کند بجایی بنهان میداد و جا
میکرد که مردمان کمال میبردند که بجای دیگر می رفته
که نوشتند بعضی از اهل بعدا و بای الحسن و دیگر که حاجت
سفر کردن در روز چهارشنبه آنحضرت در جواب نوشت

که

که کسی که سفر کند در روز چهارشنبه بجهت حاجت کسای
که مال بدین نهند و روز چهارشنبه را محسن میدانند که
داشته شود از جمیع آفتا و غایت مانند از جمیع بلاها و برآور
خدایتعالی حاجت او را و گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله
و ستم که بر شما باد که مشکیرو کنید در سفر بدرستی که زمین
در خود بدین کشود در شب و زود قطع مسافت میشود
و گفت ابو عبد الله علیه السلام که زمین در خود بدین می
شود و در آخر شب و نیز گفت که بیرون مروید روز جمعه
عجه حاجت پس هرگاه روز شنبه شود و آفتاب بر آید بیرون
روید عجه حاجت خود و روایتیست که هر سید ابویوب جز
را بی عبد الله در تفسیر قول خدایتعالی که فَإِذَا قُضِيَتْ
لَهُمْ أَشْقَىٰ وَأَنْتُمْ رَاغِبُونَ إِلَى الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ
مَنْحَضَرْتِمْ که مراد از صلو در آید روز جمعه است و مراد
را انتشار روز سه شنبه است و معنی ایرایشست که پس چون
گذارد شود نماز جمعه بر آید شوید در زمین بجهت مهمان
خود و بجوید از فضل خدایتعالی حاجت های خود را و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که سفر میکنید در روز
چهارم و بیست و یکم و بیست و پنجم نادرستی که
برایام محسن است و نیز گفت که بسفر مروید و طلب حاجت

در کتب معتبره

مکی در روز شنبه و مقولت از کتاب عیون الایمان
 که روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدر از حضرت
 علیه السلام که گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روز
 سه شنبه روز مکر و فریب است و روز یکشنبه روز
 عروسی و طهارت و در روز دوشنبه روز سفر و
 طلب حاجت است و سه شنبه روز جنگ و خونریزی
 و روز چهارشنبه روز شوم است و روزیت که پاکیزه
 میکند مردمان خود را در آن روز و روز پنجشنبه روز
 رفتن است مردمان و حکام و روز بر آوردن حاجتهاست
 و روز جمعه روز خطبه و نکاح است و گفت ابراهیم حرد
 که میخواستم که بسفر روم آمدم سلام کنم اما عید الله را
 حضرت گفت که گویا شما میخواهید برگردا در روز دوشنبه
 گفتم بلی گفت کدام روز شوم تر است از روز دوشنبه این
 روزیت که حضرت به عبار دیگر رحلت فرمود و درین
 روز وحی منقطع شد از مایه که سفر نکنید در روز دوشنبه
 و در روز سه شنبه سفر کنید و گفت ابو عبدالله علیه السلام
 که انکسی که سفر کند یا نکاح کند و قمر برج عقرب باشد
 و نیکویی میدهد از آن سفر و نکاح و گفت عبدالملک بن ابی
 که گفتم بانی عبدالله علیه السلام که من مبتلا شدم به علم

پس گرا راده حاجتی میگویم نظر میکنم در طالع وقت و می بینم
 که طالع نیکت یابد پس اگر بد است ترک آن کار میکنم در
 وقت طلب حاجت نبرم و اگر نیکت بطلب آن حاجت ببرم
 حضرت گفت پس که علی میگویی ایجه بگویم گفتم بلی گفت سوه
 که های شوم خود را و روایت که حضرت امیرالمؤمنین
 علی علیه السلام گریه می داشت که کسی سفر رود یا نکاح
 کند و قمر در محاق باشد و محاق سه روز را آخر ماه است
 و گفت امام موسی علیه السلام که پنج چیز شوم است مسافر
 در راه کلاغی باند کند از جناب راست او و بر آید که خود را
 و دوقم کردی که باند کند از جناب راست در روی او و بر دم
 حرد بسته باشد و باند کند و بعد از آن خود را بلند و
 بت کند سه بار و آهوی که از جناب راست مسافر باید و محاق
 حب برود و بوی که فریاد کند و خرما ده که کوش و بوی
 یالب او را برین باشند بوی گس که یکی زینها پیش او باید
 و در خاطر او دغدغه پیدا شود باید که بگوید اغتصمت
 بانی یارب من شری ما احدث فی نفسی فاعصمینی من ذلك
 و گفت هر که این دعا را بخواند نگاه داشته میشود از شامت
 و کت جلی که رسیدم از عبدالله علیه السلام یا نکرد
 سفر کردن در روزی روزه ها که مردمان مکر و میزد

امروز را چون روز چهارشنبه و صیام آنحضرت گفت که
 هرگاه خواهی که سفر روی ابتدا کن بصدقه و آیه لکسری
 بخوان و هر روزی که میخواهی سفر کن و گفت ابو عبدالله
 که امام زین العابدین فرمود که حج کن و بکدام دیده تاحت
 باید بدوشها و فرائح شود روزی شما و کفایت شود روزی
 شما و کفایت سونت شما و عیال شما و نیز گفت ابو عبدالله
 علیه السلام که اگر مردی نیاده حج رود و سورة انا انزلنا
 بخواند از سیاده رفتن مشقتی نیاید و نیز گفت که کسی که سو
 انا انزلنا بخواند در وقت سوار شدن بر چهار پا سالم باشد
 و آمرزین شود و نیز گفت که خوانند انا انزلنا کران ثلاث بر
 چهار پا را هر یعنی چهار پا غا جز است در دست او و نمی تواند
 انداخت او را و نیز که شتر یکی بر و سوار شدن باشد و هفت تن
 بحج رفته باشند میگردان از چهار پا آن هفت و گفت ابو جعفر
 که اگر چیزی پیش می گرفت قضا و قدر را هر آینه می گفتم که
 کسی که انا انزلنا بخواند در وقت سفر کردن یا از منزل بیرون
 رفتن زود باز می گردد بمنزل خود **باب**
 در بیان ابتدا کردن سفر بصدقه و غیر آن **باب**
 صدقه و گفت عبد الرحمن ابن حجاج که ابو عبدالله فرمود
 که میخواهی سفر کنی صدقه بد و بیرون رو هر روزی که میخواهی

دکتر

و گفت حماد بن عثمان که بابی عبدالله علیه السلام که ایاس کرد
 سفر کرد در روزی از روزها که مکروه میدادند مردمان
 آن روز را چون روز چهارشنبه و غیر آن آنحضرت گفت اول
 صدقه بد و بعد از آن بیرون رو بسفر هر روزی که میخواهی
 و آیه لکسری بخوان و جهامت کن هر روز که میخواهی و گفت ابو
 که میدانستم علم بخود وقت را نظر میکردم در آن هرگاه میخواستم
 کاری کنم و در غده در خاطر من پیدا میشد پس نکایت کردم
 از خجسته نزد امام موسی آنحضرت گفت که واقع شود در حال
 بود غده تصدق کن براوند مسکینی که بتو برسد و بعد
 از آن کار بکن بد رستی که خدا بیتیالی دفع میکند آن غوث را
 و بدی آن روز را و مقولست از کتاب محاسن که گفت عبدالله
 بن سلیمان که گفت امام محمد باقر علیه السلام یا امام جعفر
 صادق علیه السلام که پدر من وقتی که بهر میرفت در روز
 چهارشنبه یا در روزی که مردمان مکروه میدادند سفر
 کردن زود از آن روز بجهت بودن قمر و محاق و غیر آن صدقه
 میداد و بعد از آن بیرون میرفت بسفر و گفت محمد بن مسلم
 که ابو عبدالله فرمود که هرگاه کسی خواهد که بسفری بیرون
 باید برود نزد مادر خود و طلب سلامتی کند از خدا بیتیالی
 صدقه دادن از آنچه میسر شود در وقتی که سوار میشود هرگاه

گفت

سلامت دارد خدا تعالی او را و باز کرد و از سفر باید که
 خدا تعالی را و شکر کند و قصد کند با پنجه میسر شود و
 نیز گفت که وقتی که خواهی سفر کنی طلب سلامتی کران پروردگار
 خود بصدقه دادن با پنجه خوش آید ترا و در وقت صدقه ده
 بگو اَللّهُمَّ اِنِّیْ اُهْرِیْهُ سَفَرًا کَذَا وَ اِنِّیْ قَدْ شَرِیْتُ سَلَامَتِیْ
 فِی سَفَرِیْ هَذَا بِهَذَا و مراد از کذا و کذا آنست که تعیین اینجا که
 میروی و تعیین مطلوبی که داری بکنی و صدقه را بجهت کسی که
 صلاحیت دارد بدی و در وقتی که رسیدی بجای که مقصد
 نیز صدقه بدی بجهت شکر آنکه بمقصود رسیدی **در بیان**
 برداشتن عطا منقول از کتاب که روایت کرده است از
 بن مالک که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با
 عاجزید که بگیرید بدست خود عصابی که در پاهای او است
 باشد که کنید تکیه برو وقتی که مانند شوید و پیرین آید
 بان آبرو و دور کنید بان از راه چیزهایی که موجب آید
 و بکشید بان کزند هارا و جنگ کنید بان با درندگان و
 پیش خود بجای بقیله فرو برید در خطر در وقت غارت کرده
 و نیز روایت کرده است انس که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که برداشتن عطا علامت مومن است و ست
 پیغمبر است و گفت اسلمه که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

و سه فرمود که راه رفتن با عطا از تواضع است و وقت
 میشود برای او بجز کای که بر میدارد و هزار حسنه و یک
 میشود مرتبه او هزار درجه و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که کسی که
 بیرون رود بفری و با و عصابی از بارانم تلخ بوده باشد
 و این آیه را بخواند که وَلَمْ تَوْجِهْ لِقَاءَ مَدِیْنٍ قَالَ عَصْرُیْ
 یٰ مَدِیْنِی سَوَاءَ السَّبِيلِ وَلَمْ تَوْجِهْ لِقَاءَ مَدِیْنٍ وَجَدَ عَلَیْهِ
 مَنَ مِنَ النَّاسِ یَقُوْنَ وَوَجَدَ مِنْ دُوْنِهِمْ اَمْرًا یَنْتَرُوْنَ
 قَالَ مَا حَطْبُكُمْ قَالَ لَا سَقِیْ حَتّٰی یَضْرُوْا لِرِغَامٍ وَاَبْرًا
 سَبْعٌ کَثِیْرٌ فَقَالُوا لَمَّا نَرٰهُ تَوَقَّفَ اِلَى الْقَبْلِ فَقَالَ رَتِّقْ
 مِنْ خِیْرِ فُقَیْرٍ فَمَا نَرٰهُ اِلْحِدَیْهِمْ نَمْسَیْ عَلٰی اِسْتِیْنَاءٍ قَالَتْ اَنْتَ
 فِیْ یَدِ عَوْنٍ لِّخَیْرِ یَا اَبْنَا بَنُوْا مَا سَقِیْتَ لَنَا اَفَلَا جَاءُوْا وَوَقَفْتَ عَلَیْهِ
 لِقَاصَصٍ قَالَ لَا خَافَ نَجْوَتْ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّیْنَ قَالَتْ حَبِیْبَتَا
 یَا اَبْتَ اَنْتَ اَجْمَعُ اِنْ خَیْرٌ مِّنْ اَسْتَا حَرِیْتَ لِقَوِّیْ اَلَا مِیْنٌ قَالَ
 یٰ مَدِیْنِیْ اَنْتَ لِحُكْمِ اَحَدٍ بِنْتِیْ هَاتِیْنِ عَلٰی اَنْ تَاْجُرِیْنِیْ فَمَا فِیْ حِجِّیْ قَالَتْ
 نَمَسْتُ عَشْرًا مِّنْ عِنْدِكَ وَ مَا اَرِیْدُ اَنْ اَسْقِیْ عَلَیْكَ سَعْدُیْ
 اَنْ شَاءَ اللهُ مِنَ الْقُلَاحِیْنِ قَالَ ذَلِکَ بَنِیْ وَ تَلِیْكَ یَا اَحَبِّیْ
 قَصِیْتُ فَلَاحِدُوْنِ عَلٰی وَاَللهُ عَلٰی مَا نَقُوْلُ وَ حَسِیْلُ اَمِنْ
 کرد اند خدا تعالی او را از شر هر درنگ که ضرر رساند و هر

لَا اَرْکُ اِلَیْهِ

در پی و هرگز ندی تا وقتی که باز گردد در منزل خود و نیز
 گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود انکس
 که عطا بدست گیرد و در خود نبرد و ریشی و شیطان نزدیک
 او نشو و گفت حضرت چه بر من انکس که میخواهد که زمین دهد
 نوزد بدین شود بری او در راه رفتن باید که عصای پانزده
 بدست بگیرد و نیز گفت که عصای پانزده بدست بگیرد و نیز
 گفت که عصای بدست بگیرد بدستی که از سینه های چمبر
 و سی اسرا اهل خود و بزرگ ایشان راه میرفتند تا آنکه تکر
 نکند در راه رفتن خود در **مسیر** تحت الحک سیر
 بطریق دستا منقول از کتاب نواب الاعمال که گفت امام جمعی
 علیه السلام که من ضامنم کسی را که پیروان از منزل خود
 و تحت الحک بسته باشد بطرف دستار که سلامت باز
 با اهل خود و نیز گفت که انکس که پیروان رود بسفری و تحت
 نه بد در بطرف دستار و برسد با و الی و دردی که روانه
 باشد باید که ملامت نکند مگر خود را و گفت ابو الحسن
 سلام که من ضامنم کسی را که پیروان رود بسفری و تحت
 باشد بطرف دستار که دزد با و نرسد و عرق نشود و نیز
صل در بیان آنچه سنت است بجا آوردن
 وقت پیروان رفتن بسفر **در** دعا و وقت پیروان رفتن

عصا بدست گرفته

الحک

ترکت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کسی که بصر
 بر دست میگذارد برای اهل خود چیزی که فاضلتر باشد از رو
 باز و باید که بگوید در وقت وداع کردن اهل خود اللهم ایا
 تشو ذلک لیوم لدینی و نفسی و مالی و اهل و ولیدی و غیر
 و اهل خزانתי الشاهد منی و العاشر و جمیع ما اتممت به علی
 اللهم احفظنا فی کفک و معک و عیانک و عزک و عز جارتک
 و حل شأوک و امتنع غایتک و لا اله غیرک تو صکت علی
 لخدی لا یموت الحمد لله لخدی لم یجد و لدا و لم یکر له سید
 فی الدنیا و لم یکن له ولی من الدنیا و کبره نکیرا و احد
 لله مکنز و نبهان لله شکره و اصیلا روایت که
 ابو جعفر علیه السلام چون میخواست که بسفر رود جمع میکرد
 جمالان خود را در خانه و بعد از آن این دعا که گذشت میخواند
 و گفت صاحب الحفا که شنیده ام از امام موسی علیه السلام
 که میگفت هرگاه خواهید که سفر کنید باید که بایستد بر روی
 خود برانجام که متوجه اید بر کیوبت فاتحه بخوانید و بخا
 نش خود بدیند و کیوبت و یکر فاتحه بخوانید و بجا بیاور
 خود مید و آیه الکرسی را نیز و بعد از آن بگویند اللهم
 حفظی و احفظ ما معی و یلعنی تبلیک الحسن بدستی که
 چون خیر کسبگاه میدارد حدایتعالی شمر را و آنچه با سست

الله اکبر گویند

در وقت رفتن بسفر

و بکنیت دیگر و اغ
 بخوانند و بجا
 بیاورند و بدین

در وقت رفتن بسفر

وسلامت میدارد خدایتعالی شما را و ایچرا بنماست و میرسد
 شما را بمنزلی که مقصود شماست بعد از آن که امام موسی
 علیه السلام که ای صباح ایاید بدینی که نگاه داشته شود و
 اگر د سلامت باشد و ایچرا با اوست سلامت نباشد و و
 برسد بآنجا که میخواهد و ایچرا با اوست برسد کفتم فدای تو گریم
 بلاییدم و روایتی که امام جعفر صادقی وقتی که میخواست
 بسر رود میگفت که اللَّهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا وَآخِرِينَ مَعَنَا
 وَاعْظِمْ عَاقِبَتَنَا وَكُنْ مَامَ رِصَا عَلِيٍّ كَهْ وَفَقِي كَهْ بِرُونِ مَعَنَا
 از منزل خود در سفر یار در حضر بگو بسم الله است بانه تو
 علی الله مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ پس اگر شیطان
 بیش تو آید بنزد فرشتها بر روی او و گویند با او که توبت
 رستی نیست برو عجمه آنکه بسم الله گفته است و ایان
 آورده است بخدایتعالی و توکل کرده است بر خدایتعالی
 و گفته است مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وگفت ابو جعفر
 علیه السلام که کسی که بگوید در وقت بیرون رفتن از منزل
 خود که اعوذ بالله مما حاذت منه ملائكة الله من شر هذاب
 و من شر الشياطين و من شر ناصب لاولياء الله و من شر الحی
 و الاشرار و من شر السباع و الطوایف و من شر کوب الحاریر
 اکلمها اجر نسی بالله من کل شیء یبیا من رز خدایتعالی او در قیوم

که توبه او را و کفایت کد مهمات او را و نگاه دار در مکر و
 و اگر در فعلهای ناشایست و گفت انس بن مالک که رسول
 خدا مرا که قصد سفر میکرد وقتی که بر منجوات از جای خود
 میگفت اللَّهُمَّ بِكَ ابْتِغِثْ رِزْقِي وَابْتَغِ لِي رِزْقًا وَابْتَغِ لِي رِزْقًا
 تَقْوَى وَرِجَائِي اللَّهُمَّ اكْفِنِي مَا أَمْسَنِي وَمَا لَا أَمْسَنِي لَهُ
 وَمَا لِي أَكْفِيهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زُودْنِي بِالْقُوَّةِ وَاعْبُرْنِي بِالْحِجَةِ
 وَاعْنِي لِحُجَّتِي مَا تَوْحَّهْتُ وَبَعْدَ رَانَ بِرُونِ مِصْرَ بَعْدَ
 بَيْكَةِ اللَّهِ أَحْفَظْ مَا بَيْنِي وَبَيْنَ مَنَاسِكِي وَبَيْنِي وَبَيْنَ
 مَنَاسِكِ الْحَجِّ بِاللَّهِ اسْتَجِبْ وَابْتَغِ اسْتَجِبْ وَابْتَغِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ
 وَرَبِّهِ تَوْحَهُ اللَّهُمَّ سَهِّلْ لِي كُلَّ حُرُوبَةٍ وَقَالَ كُلُّ صُعُوبَةٍ وَأَعْطِنِي
 مِنْ خَيْرِ حِكْمَةٍ كَمَا تَزِيدُنِي رِزْقًا وَافْرِغْ بَحْنِي مِنَ الشَّرِّ أَكْثَرَ مِمَّا
 خَدَّرَنِي غَافِقَةً بِالرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ویر میگفت اَسْأَلُ اللَّهَ لَدُنِّي
 بَيْنَ مَا ذُو قَوْلٍ وَبَيْنَ أَقْوَاتِ الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَهَبَ لِي فِي
 سَفَرِي أَمْنًا وَآيَةً وَأَوْسَلَامَةً وَأَسْلَامًا وَفَقَهَا وَتَوَقَّعَتْ
 وَتَبَرَّكَ وَهُنْدَى وَتَسْكُرًا وَغَافِقَةً وَتَعْفُورًا عَرْمًا لَا يَفُوتُ
 دُنْيَا وَكَلَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ در وقت بیرون رفتن
 از منزل خود بگوید اللَّهُ اكبر الله اكبر الله اكبر بسم الله ورحمت
 و بسم الله ورحمت و علی الله توكلت و لا حول و لا قوة الا بالله
 صلی الله علیه و آله و سلم و علی محمد و آله اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي رَحْمَتِكَ

و روایتی که ابو عبدالله
 وقتی که سفر میبرد

هَذَا الْحَبْرُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ عِيْرِي
 وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِمِصْبَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 حَلَا تَعَالَى صَافِي أَنْتَ كَذَلِكَ بِسَلَامَتِ نَزْدِ أَوْزَانِكَ
 مَا زَكَرْتُكَ مِنْ لَحْدٍ وَنِيرُكَ كَمَا بَايَدُكَ لَعْدَارَانِ حَرَامِي
 دَعَاكَ مَذْكُورٌ شَدَّ بِكَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتَ لَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ
 مَا خَرَجْتَ لَهُ اللَّهُمَّ أَوْسَعُ عَلَى مِنْ فَضْلِكَ وَأَتْمَمُ عَلَى مِنْ رِزْقِكَ
 وَأَجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَتَوْفِيقِي فِي سَبِيلِكَ عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ
 رَسُولِكَ بَعْدَ زَانِ أَيْةِ الْكُرْسِيِّ وَقَالَ عُوذُ بِكَ مِنَ الْمَلِكِ
 وَقَالَ عُوذُ بِكَ مِنَ النَّاسِ بِجَوَانِدٍ وَبِحَبَابٍ بِشَرِّ خُودٍ بِدَمْدَمٍ وَبِكُوتٍ
 دِيكَرٍ بِجَوَانِدٍ وَبِالْأَيِّ سِرِّ خُودٍ بِدَمْدَمٍ وَبِكُوتٍ دِيكَرٍ بِجَوَانِدٍ وَبِ
 بِالْأَيِّ رَأْسٍ خُودٍ بِدَمْدَمٍ وَبِكُوتٍ دِيكَرٍ بِجَوَانِدٍ وَبِحَاجِبٍ
 خُودٍ بِدَمْدَمٍ وَتَوَكَّلْ كَذَلِكَ عَدَدُ تَعَالَى

و بعد از آن سه مرتبه بگوید
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَلِكِ
 وَبِالنَّاسِ وَبِالنَّاسِ

باب

اصلاح

سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَنَامُ وَلَا يَنُوبُ وَلَا يَمُوتُ وَلَا يَنَامُ وَلَا يَنُوبُ
 جِهَتِ الْبَلَدَةِ وَخَيْرُ هَذِهِ الْيَوْمِ وَخَيْرُ هَذِهِ الشَّهْرِ وَخَيْرُ
 هَذِهِ السَّنَةِ وَخَيْرُ هَذِهِ الْبَلَدَةِ وَهَلْ وَخَيْرُ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَهَلْ
 وَخَيْرُ مَا يَمْنَاهَا وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا يَمْنَاهَا وَشَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ
 فِي أَحْذِيَّتَيْهَا يَمْنَاهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 بعد می باید در وقت سوار شدن خواند و فرمود که تمام
 جمع بر صادق علیه السلام وقتی که پای خود را بر کباب
 می گذارد می گوید سبحان الله الذي خلقنا هذا وما كنا له مقرين
 و همت نوت سبحان الله ميگفت و همت نوت الحمد لله و همت نوت
 لا اله الا الله و گفت اصبح بن شانه که کریم رکاب امیر مومنین
 علی علیه السلام وقتی که میخواست که سوار شود بر آن حضرت
 سر خود را برداشت و متوجه آسمان شد و بستم کرد گفت یا میر
 لموسس دیدم تر که سر خود را برداشتی و بستم کردی و این
 چه بود آنحضرت گفت ای صبیغ من کریم رکاب رسول خدا را چه
 نو کریمی رکاب مرا پس آنحضرت سر خود را برداشت و متوجه آسمان
 شد و بستم کرد بر سیدم محمداً که تو بر سیدم از من و زود
 باشد که مردم بتو ایجه خبر داد من آنحضرت پس گفت که کریم
 رکاب حضرت پیغمبر اهل وقتی که سوار شد مرا ستر مفیدی
 بر حضرت سر خود را برداشت و متوجه آسمان شد و بستم کرد

سب

گفت یا رسول الله من چه بود انحضرت گفت یا علی هر کسی که سوار
 شود بر چهار پای که خدا تعالی یا داده است و بعد از آن بگوید
 اَیُّهَا سَفَرُهُ رَاکَهُ اِنَّ رَبَّکُمْ اللهُ الَّذِیْ حَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالتَّرٰثِیْمَ
 اَنَامَ نَمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ لَهَا رِیْقٌ طِبْیْهٌ حَبِیْتُ وَکَسَرُ
 وَالْحَوْمُ مَحْمُوتٌ بِاَمْرِ الْاِلَهِ الْاَحْلَقُ وَالْاَمْرُ تَبَارَکَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ
 اَدْعُو رَبَّکُمْ بَصْرًا وَحَقِیْقَةً اِنَّهُ لَا یُجِبُ الْمُعْتَذِرِیْنَ
 وَلَا یَقْسِدُ وِیْقِی الْاَرْضِ بَعْدَ ضَلٰلِهَا وَاذْعُوْهُ خَوْفًا وَطَمَعًا
 اِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِیْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِیْنَ و بعد از آن بگوید سَتَعْرِفُ
 اللهُ الَّذِیْ لَا اِلَٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ وَاَنْتَ اَیُّهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
 دُعُوْنِیْ اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ حَقَّ قَوْلِیْ بَکُوْبِدِیْ
 من بنده میدانم که نمی آرمند کما هانا از عیاز من گواه باشم که
 آمریدم کما فان او را و گفت امام رضا علیه السلام که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتی که کسی سوار شود بر چهار
 پای و بگوید یا رسول الله در عقب وی فرشته سوار میشود
 و مکا میبرد او را تا آنکه فرو آید بمزد و اگر سوار شود و بگوید
 یا کوبید شیطان در عقب او سوار شود و میگوید یا و که حواس
 اگر پس اگر بگوید که خوانندگی نمیتواند کرد شیطان بگوید یا و که
 آرزو کن پس آنکس آرزوهای باطل کند تا وقت فرو آمدن عمر
 گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آنکس که در وقت

والقمر

همیشه

سوار شدن بگوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله و الحمد لله
 مدی تحریکها و ما کُنَّا لَهٗ مُقَرَّبِیْنَ بکام داشته شود او
 و چهار پای او تا وقتی که فرو آید بمزد از جمیع بلاها و نیرکت
 که در وقت سوار شدن میاید گفت که انخذ الله الذي هذا بالاسلام
 و علی القرآن و من علینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم سَخَّارَ
 نَدِیْ تَحْرِکِهَا وَ مَا کُنَّا لَهٗ مُقَرَّبِیْنَ وَاَنَا لِي رَسَائِقُ قَلْبُیْ
 و انخذ الله رب العالمین اللهم انت حامل علی الظهر و المستعان
 علی الامر و انت اصاحبی فی السفر و الحلیفة فی الامر و الدال
 و الولد اللهم انت عصی و اصبری چون بر این چهار پای سوار
 شود حضرت بجزول الله و تحریک برکت الیک یا رب من الحول و القوة
 هَمَّ سَنَدُکَ بَرَکَةُ سَفَرِیْ هَذَا وَ بَرَکَةُ هَلِیْهِ اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ
 مِنْ فَضْلِکَ الْوَاسِعِ رِقًّا حَلًّا لَا طِبْتَ اسْقُفَیْ اِلَیَّ وَاَنَا حَافِیْصُ
 لِنِیَّامِیْهِ نَفْسِکَ وَ قَدْرِکَ اللَّهُمَّ اِنِّیْ سَمِعْتُ فِی سَفَرِیْ هَذَا بِلَیْقَةٍ
 بَنِیْ مَعِیْرَکَ وَاَلَا رَجَاءَ لِسَوَاکَ مَا رَفَعِیْ فِی ذٰلِکَ شُکْرَکَ وَ طَمَعِیْ
 وَ وَفَّقِیْ لَطَاعِیْکَ وَ عِبَادَتِکَ حَتّٰی تَرْضٰی وَ بَعْدَ الرِّضَا مُتَلَابِتٌ
 کردن روایت که متابعت کرد حضرت پیغمبر جعفر طیار را حجت
 علیه در وقتی که میفرستاد او را بجااب جبهه و انحضرت این
 کلمات را خواند و نوحه راه او ساخت این کلمات را تا در راه سلامت
 رسد که اللَّهُمَّ الطَّيِّبُ بِهِ فِی تَشْرِیْرِ کُلِّ عَسِیْرٍ فَاِنْ تَشْرِیْرَ الْعَبْرِ

بِبَيْتِكَ بِسْمِ اللَّهِ الْبَرِّ وَالْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 روایت است که وداع کرد رسول خدا مردی را و گفت که زود
 الله التقوي و عقره بیک و لقاك الحیر حیث گفت و روایت
 که چون مشایعت کرد امیر المؤمنین علی علیه السلام ابذر عذر
 رحمة الله علیه مشایعت کردند ابذر را امام حسن و امام
 حسین و عقیل بن ابی طالب و عبدالله جعفر و عمار بن یاسر
 پس گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که وداع کنید برادر
 خود را بدرستی که تا چار است مسافر که برود و الکنی که
 مشایعت میکند که باز کرد پس هر کدام سخن گفتند در
 وداع کردن پس گفت امام حسین علیه السلام با پی در که
 رحمت الله تو خدایتعالی با در بدستی که قوم خود کردند
 محمد آنکه ما را داشتی ز ایشان دیس خود را و بیع یتان نشدی
 پس ایشان بار داشتند از تو دنیا می خود پس چه محتاج انداز
 با آن چیزی که باز داشتی ز ایشان وجه غنی و بی نیازی تو را
 باز داشتند ایشان از تو اباذر گفت که رحمت خدای بر شما
 ای اهل بیت بهر بدرستی که از خواری خود باکی ندارم و غم
 ندارم و مراد و هیئت در دنیا غیر زانند و شما بدرستی که
 هرگاه یاد میکنم شما را بسبب شما یاد میکنم رسول خدا را و
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که وداع میکرد

ای

موسی

موسی میگفت زود که الله التقوي و وجهکم ای کار خیر و تقوی
 بیکم کل حاجة و سألکم دینکم و دنیاکم فترکم سألکم و گفت
 و بعد علیه السلام که حضرت رسالت ینا فی هرگاه میگرد
 است فریاد است آن را میگفت و بعد از آن میگفت یا خسر الله
 فیه و اکل لك المعونة و سهل لك الحرونة و قربت لك لحد
 و کفالك اللهم و حفظ لك دینک و ما ینک و حیایم عملک و
 کل خیر علیک بتقوی الله استودع الله نفسک شر علی
 زکوة الله عز وجل
 کسی که خواهد وداع کند کسی را باید که بگوید که استودع الله
 دینک و ما ینک و حیایم عملک احسن الله لك الصحابة و اعظم
 بآل اعدایه و قضی لك الحاجة و رزقك التقوي و وجهک
 بغير ما توخت و رزقك سالما غایما و مقبول کتاب محاسن
 که امام جعفر صادق که وداع رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم مردی را پس گفت یا مرد که سلمك الله و عمنک
 احسن و دنیا و اخلاق نکودر سفر و مسافر و بد صحت
 داشتن در سفر و نگاه داشتن حقوق و طلب کردن رفیق
 گفت او در بیع النساء که بودیم نزد ابو عبد الله در حاکم و عمار
 بن یزید و مرزبان و خویشان انحضرت که از شیعه ما نیست که
 بلکه صحت نزد بصاحبان خود و بیک همراهی کنند با رفیق

الی سید

بی گفت اخضر

خورد و چیزی نخورد بانگسی که باو چیزی میخورد و خوش
 خلقی کند با کسی که خوش خلقی میکند او و گفت ابو عبدالله
 علیه السلام که پدر من فرمود که اعتباری ندارد کسی که صد
 خانه کعبه کند و در وسه خصلت نباشد خلقی که خوش خلقی
 کند یا در خود و خلقی که نگاهدارد عصب او را و در ویران
 که هر دهم کسی با بچه پیش آید است او را در سر راجع و شر
 و گفت غار بن مردان که ابو عبدالله من گفت که وصیت میکنم ترا
 متغوی و برهیز و ادای امانت و امانت گفتن و بیگ صحت نسوز
 یکی که صاحبیت کند بتو و گفت ابو بصیر که گفتم با نام جمع صنادید
 علیه السلام که چون که مردی بفر برون رود که بداد
 مالی داشته باشد و با قومی که مالدار باشند بر اینان برون
 و رند نقشه خود را و آمدند قادر نباشند که برون آورده تو شمر
 نوشته اینان آنحضرت گفت که دوست نمیدارم که خوار گردانم
 مردی خود را باید که بفر برون رود با کسی که مثل او باشد
 در مال و گفت ابو حمزه علیه السلام که بانگسی که اختلاط میکند
 اگر قدرت داری که تو باو نفقه بدهی چنان کن و گفت حضرت
 پیغمبر که اول رفیق پیدا کنید و بعد از سفر کنید و نیز گفت
 که دو کس که بایکدیگر مضاجعت میکنند آنکسی که ملائت
 و بیشتر است یا صاحب ثواب او بیشتر است و خدا تعالی

کادری

و بیشتر دوست میدارد و گفت حضرت امیر المومنین
 علیه السلام که مضاجعت مکن در سفر با کسی ترا از خود
 بهتر نداند همچنانکه تو او را از خود بهتر میدانی و گفت رسول
 الله علیه و آله و سلم که سنت که هرگاه قوی بیرون
 رند بفر تو شقه خود را بیرون آورند بدرستی که نیز بهتر
 است برای ایشان و گفت ابو عبدالله که مضاجعت کن آنکس
 تو باو زینت یابی و نیز گفت که کسی شب در خانه تنها باشد
 شیطان او است و کرد و کسر باشد از جن صرهار دهد و بتار
 و کرمه کس کشند بایکدیگر امن گیرد و گفت شهاب بن عبدالله
 که گفتم بنی عبدالله که میدانی حال من و توانگری مرا و این که من
 چیزی بسیار نفقه میکنم بری برادر المومنین آیا مضاجعت میکنم
 برادران مؤمن در راه مکه و چیزی بسیار برای ایشان بفر
 بکم آنحضرت گفت که چنین مکن بدرستی که اگر چیزی بسیار بفر
 کنی و ایشان نیز چیزی بسیار صرف کنند نقصان بایشان میرسد
 و اگر ایشان چیزی بسیار صرف کنند خوار بایشان میرسد
 من مضاجعت کن کسانی که مانند تو باشند در توانگری و گفت
 ابو حمزه علیه السلام وقتی که خواهی یکی مضاجعت کن یکی
 آن که مثل تو باشد در توانگری و مضاجعت مکن با کسی که
 مؤمن تو شد بدرستی که این نوع مضاجعت موجب ثواب

مضاجعت

موسی است و گفت رسول خدا که بهترین مضاحت هر روز
 خداست ایست که چهار کس با یکدیگر مضاحت کنند و قوی
 زیاده از هفت باشد بسیار شود آوز و گفت و گوییت
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حق مسافرت
 که سه روز یا بیشتر برای زائر مومن وقتی که بیمار شود
 در راه و نیز گفت که حضرت پیغمبر فرمود که هیچ عقیقه نشد
 نزدیکتر نزد خدای تعالی از عقیقه که نه بسیار باشد و نه
 کم و دشمن میذارد خدای تعالی اسراف را مگر در حج و عمره
 و گفت حضرت پیغمبر در سفری که هیچ میرفت که کسی کند
 خلق باشد و بهمانایه خود بد سلوک کند در سفر باید که حد
 کند با یکدیگر و در میان ایشان بعضی تو مکر باشند و بعضی
 نباشند که آیا عقیقه بکند تو اگر بر غیر تو نکران حضرت گفت ای
 اگر خوشحال شود غیر تو مکر باین عقیقه کردن و گفت حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بهترین قوم آنکسی است که حد
 ایستد در سفر و منقولست از کتاب شریفی که در سواد
 فرمود اصحاب خود را در سفری که کوفه رفتی کشید یکی را بجا
 گفت بگفت که من یکنار میگویم و دیگری گفت که من میپرم
 آنحضرت گفت که من میروم جمع میگویم بزی شما بصب کشند
 رسول الله شما توش مکنید بدان و بدان ما هدی و نهد

و است بیکم و دیگری گفت که میان اینان یکم و دیگری گفت که

با احمد است و بجای ریر آنحضرت گفت که میدم که تمام یک
 پس کار را ولیکن خدای تعالی مکرر میذارد از بند خود که باید
 خود نشد و ایشان همه کاری کنند و هیچ کاری نکنند در
 آنحضرت برخواست و همین جمع میکرد برای ایشان
 رب مسافر روایتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 وقتی که سفر میکرد نشانه و مسواک و سرمه ذاتی با خود برید
 و روایت کرده است خدا بن حبیبی را بی عبدالله که لقان
 حکیم به پسر خود گفت که وقتی سفر کنی با جماعتی بسیار مشورت
 کن با ایشان در کار خود و در کار ایشان و بسیار تقسیم کن در
 این و توشه خود را با ایشان بدن وقتی که ترا طلب کنند قول
 کن و هرگاه این طلب یاری کند از تو یاری کن ایشان را و
 بسیار خاموش باش بسیار نماز بکن و وضو و تکریم با نجه
 ناری از چهار پا و توشه و آب و وقتی که طلب گواهی کند گواهی بدن
 برای بشن هر چه میدانی و هرگاه مشورت کند با تو جهد کن
 که بعد خیر ایشانست بایشان سکوی و خواب من مشورت است
 تا که مخیزی و بنیستی و خواب کنی و چیزی بخوری و نماز
 کنای و فکر و حکمت حلیت را در آن مشورت بکار بری
 باینکه تامل کنی در جواب دادن ایشان و زود جواب ندهی
 درستی که آنکس که خالص نشازد بصیحت خود را برای آنکه

با خود

از تو

منور است یا او بر طرف که خدا تعالی عقل و فکر و تاسا و
 و هرگاه به بینی که صاحبان تو میروند تو هم برو یا ایشان
 کاری بکن و هرگاه ایشان تصدق کنند و چیزی بقرص بدهند
 تو هم موافقت کن با ایشان و پشتو سخن کسی را که بسال از
 تو بزرگتر است و هرگاه ترا کاری بفرماید و چیزی از تو بطلبد
 قبول کن و آبا ممکن بدستی که بی گفتن خوب نیست و موجب
 سرزنش میشود و هرگاه راه کم کنید و نیاید فرود آید و هر
 شك کنید در راه راست توقف کنید و هرگاه کسی شما را بگوید
 در راه از راه می رسید طلب راه نمائی زو میکند مگر تو که
 مرد نهاده در میان در شك می اندازد مرد ملا و مستورند و هرگاه
 بجایوس دزدان ناسد یا آنکه او شیطان باشد که حیرت و ترس
 کند شما را و حذر کنید دارد و مرد نیز اگر در راه به بید و بد
 ارا ایشان اجماع من نمی بینم و میداند یعنی مگر آنکه آثار صلاح
 ارا ایشان ظاهر باشد بدستی که خاف و وقتی که به بید بچشم
 خود چیزی را میداند حق را و کسی که حاضرات می بیند چیز بر
 که غایب نمی بیند ای فرزند من هرگاه وقت نماز شود تا جایی
 در نماز محله چیزی و نماز بگذار و خود را در رخسار بدرست
 نماز قرص است و نماز با جماعت بگذر و اگر چه بالای سان
 نیرم باشد و خوب مگر بالای چهار یا بدستی که یت الله

منور است

مگر آنکه بدید
 و بداند

مرحت میشود و بر کار چندان نیست مگر بفرموده در کجایان یا
 که تو بی دست و پای خود را در زکی پس هرگاه منزل سردید
 نوبی فرود آئی ز چهار پای خود و اقل چهار بار با علم بدین و
 بعد از آن چیزی بخور و هرگاه نخواهی که فرود آئی برقی بار که
 در دینی که فرود آئی که رنگ او نیکوتر باشد و یکبار او بیشتر
 است در زمیهای دیگر و هرگاه فرود آئی بمنزل دور که تندر
 گذار پیش از آنکه بشی و هرگاه خواهی بقضای حاجت رعی
 در دشتان مردم و هرگاه مار کنی باید که دور که تندر بگذری
 و بعد از آن وضع کنی ریشی را که در فرود آمدن بودی و سوار
 کنی بران زمین و بر اهل زمین بدستی که در هر قطعه از زمین
 روستگان باشند اگر قدرت داری در طعام دادن یا آنکه
 طعام خود چیزی تصدق کنی و برقی بار که قرآن بخواند یا آنکه
 که در صحرای و برقی بار که تسبیح بگوئی یا آنکه در هر یک از اینها
 و برقی بار که دعا کنی همیشه بر مومنان و پرهیزان را که از اول
 شب تا آخر شب راه روی و پرهیزان را که او را خود بلند کنی
 در وقت رفتن محشر کردن توبه و
 معرفت کرد در سفر که رسول خدا که شرف مرد است
 که میگویند توبه بخور را وقتی که بیرون میرود و در نفس
 و رفتن که امام زین العابدین علیه السلام وقتی که نماز میکرد

و حال از زمین زیاد

ساکن اند

حاجان کن

عنه گذاردن حج و حج توبه او بهترين توبه بود و آن بادم و
 شکر و تلحان بود و مقبول است از کتاب محاسن که گفت نام حجر
 صادق علیه السلام که از مروت نیست که خبر دهد مرد را چه
 باور میدهد است از خیر و شر و نیز گفت که رسول خدا و پیغمبر
 که از شرف مرد است که بگوید که توبه خود و توبه دیگر
 می رود بفرموده است که انور رحمة الله علیه بر حوائج
 خانه کعبه و گفت که من جذب بن سکیم من مردمان کرد او
 درآمدند ابونند گفت اگر شما خواهید که سفر کنید هر چند توبه
 خود بسیار بد چیز بلکه صلاح شما در آن باشد آیا برای سفر
 توبه که صلاح شما در آنست چرا می تازید مردی بر حوائج
 و گفت ای باذر راه انداختن و بگو که این توبه که است ابودرکت
 که روزه ناری روزی که بسیار کرده باشد تا اگر نای قیامت
 بر تو آسان بگذرد و حج بکن تا آسان شود سفر مشکلائی که توبه
 پیش آید وقت مردن و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد در نیم
 شب برای رحمت و شهادت در قبر و سخن خیر بگو و سخن بد
 مگو و صدقه بده به مسکینان امید هست که بخات یابی در روز
 قیامت و آنچه حاصل کند در دیار و حصه کن یک حصه را صرف
 عیال خود کن و حصه دیگر را صرف کن برای آخرت و بجز
 اینها صرف کنی ضرر میکند ترا و سعادتی که در دنیا می گویی

آید که رد و وجه بیرون نباشد یکی برای طلب حلال باشد
 دیگری برای طلب آخرت و هر چه فیر این می گویی ضرر میکند
 بعد از آن گفت ابونند که هلاک ساخت مرا عی بود قیامت و گفت
 من تمام عمر خود را که ای پسر دنیا هر برای بی بایست و هلاک
 شد و مردم بسیار پس بگردان کشتی خود را در میان
 بحال یعنی تو بگردان توبه خود را تقوی و پرهیزگاری پس کر
 عاب بانی درین دنیا از رحمت خدا یعنی خواهد بود و اگر هلاک
 کنان تو خواهد بود ای پسر من سمر کن با شمشیر و سوز و ستا
 و عید و مشک و در دنیا و در فقر و بر دار ناخود از دنیا چه ترا
 و بکسی که با تو باشد فایده دهد و موافقت کن با مضامین
 در هر چیز مکرر کنه و بعضی از روایات آمد که سفر کن باب
 خود روایت که ذکر کردند مردمان جهان روی را نزد امام
 محمد صادق علیه السلام آنحضرت گفت که کمان می بریده که بر تو
 من و قبور میشود چسب نیست بلکه جوانمردی و مروت و مقام
 دادن و بخشش است و نیکوئی کردن به هر کس و اینها را کردن کجاست
 بعد از آن آنحضرت گفت که بحق خدا یعنی که مروت آن نیست
 که در دنیا تمام بر سر ای خود نهند که هر کس خواهد بخورد و لیکن
 مروت در نوع است یکی در حصه و دیگری در سفرات مروت در
 حصه قرآن خواندن است و دایم مسجد رفتن و سعی کردن در راه

و بگردان مادیات
 کشتی و از آن حلال است

در

حاجت بردارم و نعمت ران بخدم خود برستی که نعمت
 خود نادیده دوت را و خوار میگرداند و شمر را و
 مروت در سفر بسیاری خوبی نوشته است و داده نوشته
 کسی که بنویسد و پنهان داشتن بجه و بدی از مضاحار
 خود بعد از جدا شدن از ایشان و بسیار مزاح کردن در حق
 که خداوند تعالی را در غصه نیاورد و بعد از آن انحضرت گفت که
 بحق آنکسی که فرستاد جده مزایه بگیرد یعنی که خداوند تعالی روید
 میدهد بدن را بقدر مروت و بد رستی که یاری میکند
 خداوند تعالی بدن خود را بقدر مشقت و ریخ و جبر میدهد
 محض و بلا... در میان نگاه داشتن متاع و است
 کردن و طلب حاجت کردن... نگاه داشتن
 متاع گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که ایستد
 بخواند هر شب در سفر و بگوید اللهم اجعل مسیری هرا و متع
 تفکرا و کلامی در کرامت ماست او و آنچه با اوست و متع
 ز مسووعات سیدنا صاحب الدین ابوالبرکات مشهدی که نقل
 کرده است محمد بن عیسی که گفت مردی که فرستاد بد برای
 امام رضا علیه السلام از خراسان بخام و در میان آن خانه
 خاک بود گفت آنکسی که حامله و دیده بود که این چرچیت آنکه
 گفت تربت امام حسین است و گفت که هر چیزی که نکسی هر چند

و تربت امام حسین باشد هیچ اتفاقی بان چیز نرسد و محرو
 اند باد الله تعالی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 آمدند دو برادر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و
 گفتند یا رسول الله ما میخواهیم که بشام برویم بجه تجارت تعلیم
 کن که در راه بگوئیم که نفع دهد ما را انحضرت فرمود در راه
 بعد از آنکه جایز بنزد خود و نماز خفتن بگذرید پس هرگاه
 رسید به ملوی خود را بر فراش بعد از نماز باید که تسبیح فاطمه را
 بگوید و آن سی و چهار بار تکرار است و سی و سه بار الحمد است و سی
 و سه بار سبحان الله و بعد از آن آیه انکری بد رستی که چون
 حسین بید محمول میاید از هر بلای برایشان بسفر نهند و در راه
 در عقب ایشان نیز بکیر روند تا آنکه ایشان فرود آمدند پس
 در آن فرستادند جاسوس بر آنکه ایشان در جاکارند و یکی از آن
 دو برادر ملوی خود را در فراش نهاده بود و آنچه منجیب فرمود
 محای آورده بود و جاسوس آمد بجانب ایشان و دید یاری دید
 در گرد ایشان و هر چند بر کرد ایشان گشت هیچ چیز ندید مگر دو
 دیوار آن جاسوس بازگشت و به صاحبان خود گفت که بحق خدا که
 ندیدم مگر دو دیوار و در آن گفتند بان پسر خدا بتقانی خوار
 نه سو اگر اندر اند رستی که دروغ میگوئی بلکه ترسیدی
 ندیدم مگر دو دیوار و در آن گفتند بان پسر خدا بتقانی خوار

خاک

چیزی

میر بر آنکه نرسد
 که اسان در آن
 اند با سید

برخواستند و رفتند و بطریق مدیحه مدیدند مکرر و در دور
 پس که آن دیوار رفتند هیچ آدمی ندیدند باز کشیدند و بجای
 خود آمدند چون رفتند در آن نزد آن دو برادر پادشاه
 و پرسیدند که شما کجا بودید اینان گفتند که همین جا بودیم
 و جای دیگر برقیتم پس در آن گفتند که ثابت آمدیم و بجای
 شما نماندیم مکرر و دیوار پس خبر دهید ما از قصه خود
 ایشان گفتند وقتی که بیرون می آمدیم بسفر برقیتم نزد رسول
 خدا و آنحضرت تعلیم کرد ما را که آیه الکرسی و تسبیح
 رهم در وقت خواب بخوانید ما چنین کردیم و در آن گفتند
 که بروید بجن خدا که ظاهر کرد در عقب شما خواهیم آمد و قدر
 نخواهد شد بر شما هیچ دردی بعد از آنکه ایجا آنحضرت گفت
 بخواید ... استخارج در باب تجارت گفت
 عبد الرحمن بن سنان که رفتم سالی بخاری که و مشاع بنامه بود
 و بازار خامسکس بود و روحی نداشت مضاجران من که
 که من مشاع را بصره می یابم و باز مگردان بکوفه پس مختلفه
 را می ایشان درین پس رفتم نزد امام موسی و بعد از روزیم
 عید قرآن میگزوز و آنحضرت خبر دادم آنحضرت مضاجران من که
 بودند و گفتند فدای تو کردم چه میفرمائی تا جان کم آنحضرت
 که قرعه بین میان مصر و بین و بعد از آن کار خود را عداوت

پس قرعه بین تمام هر شهر که بیاید مشاع خود را بخاطر کنم و
 تو کردم چگونه قرعه بزخم گفت بنویس بر کاغذ یا نه
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِهِ يَا لَآ إِلَهَ إِلَّا
 هُوَ حَبِّبِ وَالنَّهَادِ وَأَنْتَ الْعَالَمُ وَالْمُحَمَّدُ فَاطِمَةُ وَآلِهِمْ
 حَبِيبُكَ كُلِّ عَلَيْكَ فِيهِ وَأَعْلَى وَبَعْدَ ذَلِكَ سَوِيْرُ بَعْدَ ذَلِكَ
 بِرَأْسِ الْيَوْمِ بَعْدَ ذَلِكَ بَعْدَ ذَلِكَ وَبَعْدَ ذَلِكَ بَعْدَ ذَلِكَ
 شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَنَوِيْسُ بَرَكَاةٍ بَارَةً دِيْكَرُ بَعْدَ ذَلِكَ دَوَاةٍ
 وَبَعْدَ ذَلِكَ بَعْدَ ذَلِكَ دَرِيْنُ كَاعِدَ بَارَةً بِحُسْنِ الْمَشَاعِ وَلَا يَسْتَعِ
 وَلَا يَلْهُو مِنْهَا وَبَعْدَ ذَلِكَ جَمْعُ كَنْ هَوَسَ كَاعِدَ بَارَةً رَاوِيْكَسِيْكَ
 سَوَسَ كَاعِدَ بَارَةً هَارَا از تَوْ بَعْدَ ذَلِكَ دَسْتُ دَرَاكِيْ وَبِيْكَرَا
 سَهَ كَاعِدَ بَارَةً رَا بَرَدَارِيْ كَامَ بَدَشْتَوَدَ رَا يَدُ تَوَكَّلُ كَنْ بِرَحْمَتِيْ
 وَبَارَ عَلَيَّ كَنْ كَيْ خَيْرَتُو دَرَانِ خَوَامِدُ بُوْدَ انْشَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَكَتَابُ
 حَقِّكَ صَادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ اِمَامُ زَيْنِ الْعَابِدِيْنَ هَرَاةٍ قَصْدُ سِيْكَرُ
 كَهْ حَجَّ بَاعِزُ بَكَدَرُ بَا بَعْدَ اَزْ كَنْدُ يَابِجِيْزِيْ بَعْدَ اَزْ بَعْدَ اَزْ وَضُوْ
 مِيْكَرُوْدُ وَرَكْعَتُ مَا زَا سَتَحَاجُ مِيْكَرُوْدُ وَدِيْنُ وَرَكْعَتُ فَاتِحَةُ
 وَسُوْرَةُ الرَّحْمَنِ وَسُوْرَةُ حَشْرِ مِيْخُوْنَدُ بَعْدَ اَزْ فَاَرْغُ مِيْشَدُ اَزْ بَارَ
 دَوِيْتُ نَوْتُ مَسْكُتُ اسْتَحْيَا اللَّهُ وَبَعْدَ ذَلِكَ قُلْ هُوَ اللَّهُ وَفِي
 عَزْ وَهَيْبَةِ الْفُلُقِ قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ مِيْخُوْنَدُ وَبَعْدَ ذَلِكَ
 مَسْكُتُ مَمْتُ بَا مَرَعْلَنَهْ فَاَنْ كَنْتُ لَعَلَّمُ اَنْهَ حَبِيْبُ دِيْنِيْ

محمد شاه قندهار
 در باره کاغذ بنویس

وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي مِنْهَا فَذَرْنِي وَإِنْ كُنْتُ نَعْلَمُ أَنَّ
شَرَّ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَاصْرِفْ عَنِّي رَبِّ ارْحَمْنِي
عَلَى ارْتِدَائِي وَإِنْ كَرِهْتَ ذَلِكَ وَاهْبِتْ نَفْسِي بِبِسْمِ اللَّهِ
لِرَحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
وَحَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَبَعْدُ زَنْ أَنْ كَارِ مِيكَرُ
طلب کردن حاجت چون خواهی که صلاح
متوجه کاری شوی و آفتاب برآمدن باشد و سرخی آفتاب
برآمدن طرف شدن باشد دو رکعت نماز بگذار و در رکعت اول
فاتحه و قل هو الله بخوان و در رکعت دوم فاتحه و قل یا ایها
الکافرون بخوان و هرگاه سلام دهی بگو اللهم انی عبدك
النفس من فضلك كما امرتني فارزقني من فضلك رزقاً حلالاً
حلالاً طیباً و اعطني فیما رزقنی العافیة خذوت بحول الله و
قوته خذوت بعیر حول منی و لا فزع و لکن بحولک و قوتک
و انزل علیک من الخول و القوق اللهم انی استسئلك بركة
هذا اليوم فبارک لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین و منی
الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین چون سارا بر سر بگوای
ن لا اله الا الله و احد لا شریک له له الملك وله الحمد بحیث
بیت و یحیی و هو حی لا یموت سید الخیر و هو علی کل شیء
قدیر و آیه بدان محمد عبده و رسوله اللهم انی استسئلك

رحم اهلها و اعدیک من شرها و شر اهلها اللهم و اعدیک
من ان النی و یغنی علی و ان اطم و اعلم و اصعدی و یغنی
علی و اعدیک من انیس و وجوده و فسقه العرفی المرحوم
لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و هرگاه
که جری بحری بگو یا حی یا قیوم نادایم یا رفیع یا رحیم استسئلك
بقوتک و قدرتک و ما احاط به علمک ان تقسم لی من تجارة الله
عظمای رفقا و معها فصلا و جیرها لی عافیة لانه لا خیر فیها
لعمامة له و هرگاه چهار بابی بایده بحری بگو اللهم ارزقنی
طوبیاً حیات و کز فاسدة و جیرها عافیة و جود بحری
بحری ارشاع و غیر متاع تکبیر بگو و صدقبت اللهم انی استسئلك
مسر به من رفقک فاحصل به رزقاً بنده ما که مدد گوید
بطلب حاجت از امام جعفر صادق علیه السلام
در رفتن و گزشتن شهابی در سفر و عافی متفرقه که می
باید جود
باب راه رفتن گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که در سفر شتاب کنید در راه رفتن بدو رستگاری که شتاب
تسلیات و مشقت سفر رود و در بر طرف میشود و در ولایت که
که حضرت پیغمبر رسید جماعتی که بیاده میروند آن جماعت شتاب
کرده در آن حضرت مشقت راه رفتن فرمود که بشتاب مروید و
گفت ابو عبد الله که بشتاب رفتن میرد قدر و منزلت مومن را و بر

گفت که متفت زه رفتن سر بر مشقت بار کشتن چهار بیت
و گفت حضرت پیغمبر که بشتاب رفتن می برد قد فزای می برد
و رو بخت که بر رسید مغاوتی من غار را با عبد الله
بحال مردی که قرص دشت باشد که یا برو و حجت حج کرد
گفت که حج اسلام واجب بر مسلمانان که طاقت پیاده رفتن داشته
و بیشتر کنایه حج میگرداند بار رسول خدا پیاده بودند و روایت
که گذشت رسول خدا بموضع که آنرا کراع عیم میگویند پس چون
شکایت کرد مدار صحیحی و ماند کی انحضرت گفت که حکم به بدیدلکه
خود را بر بالای حمار پس چنین کردند آنصحیحی و ماند کی رفت از میان و
روایت که حضرت دعا کرد برای ایشان و گفت که سرخا باد که
بشتاب بروید و شکریکید و در راه را سبب سر وید بدو حتی که
در سفر بدید میشود در شب و گفت ابو بصیر که به رسیدیم اباجده
و در تفسیر قول خدا تعالی لا که وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجَابُ حِجَابٍ
من استطاع بینه تعبیر حضرت گفت که مراد اینست که پیاده که
انقدر چیری نداشته باشد که تمام راه سوار شود که هم اگر قدر
نداشته باشند پیاده رفتن چنانکه گفت راه را پیاده بروند و
راه سوار شود که هم اگر قدرت نداشته باشد پیاده رفتن چنانکه
گفت خدمت مردم بکنند بایشان بروند و معنی آیه اینست که هر چه
بر مردم مان قصد حله که هر که توانائی ندارد که هر دو سوار

و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که من بعد از این که بیا
برود در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شکایت کردند
پیاده که حضرت گفت که بشتاب وید پس چنین کردند و رفت
ایشان ماند کی و نیز گفت که رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و به و سلم که آنرا کراع عیم میگویند پس صف کشیدند جماعتی که
پیاده میروند گفتند یا رسول الله دعا کن برای ما حضرت گفت
اللهم عظم جرمهم و قتلهم و بعد از آن گفت که اگر بشتاب بروند
سبک میشوند بدن شما و زود راه قطع میشود پس چنین کردند
سبک شد بدن ایشان و نیز گفت که رسول خدا فرمود که سوار
سراوار نیست که بجاده راه رود از پیاده و یا برهنه سوار ترا
که بجاده برود از کسی که کفش پوشیده باشد و نیز گفت که سوار
بست که زن در میان راه برود و سوار راست که کنار راه برود
کرا حیت تمایز در سفر گفت ابو عبد الله علیه السلام
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که یا خبرم بشما که
بدترین مردمان انکس است که شما سفر کنید و بخیل کدد و بر قد بندند
خود را و نیز گفت که حضرت پیغمبر گفت یا امیر المؤمنین علی علیه السلام
که علی نه با سفر مرو بدو هستی که شیطان با کسی است که شماست و
لازم کس و دولت و گفت امام موسی علیه السلام که نعت کرده است
رسول خدا سر کس را اول کسی که نقشه خود را آنها بخورد و دو

کسی که قصد پیاده
احمدی است که
نویس مرغان

فوجه در خانه آنها خواب بکند بسم کسی که آنها سواره رود در راه
 و گفت اجماع بر جابر که بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام
 در مکه آمد مروی از مدینه نزد آنحضرت گفت آنحضرت بآنمرد که
 بود همراه خود راه آنحضرت گفت که هیچکس همراه من نبود آنحضرت
 که اگر پیش ازین ملاقات میشد میان من و تو هر آینه بصلاح
 می آوردم کار ترا بعد از آن گفت که کسی آنها باشند شیطان بلایت
 و اگر در کسی باشند مضاجع یکدیگر و شیطان با ایشان نیست و اگر
 چهار کس باشند رفیقان اند و گفت امام موسی که آنکس که آنها
 بسفر میرود باید که بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله
 العظيم اللهم انش وحش و اعني على وحدي و ادغي
 دعائي که می باید خواند کسی که راه کم کرده باشد گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که راه کم کنی ندا کن و بگو یا
 ضالح يا ضالح ارشدوا الى الطريق برحمتك الله و روایت که ضالح
 موکل شربت و حمزه موکل بجر است و بیکر که کراه بار دهنه
 مالک نماز بگوید ابو عبید الحد که بود با امام محمد باقر در سفری که
 پس کم شد شتری من آنحضرت گفت که دو رکعت نماز بکند بعد از
 بگو اللهم راد الضالة فاريا من الضالة راد الضالتي فاتها من ضلك
 و عطاك بعد از آن که دو رکعت نماز گذارد و این دعا بخواند
 آنحضرت گفت یا ابا عبید سوار شو پس با آنحضرت چون پاره رفتیم

در شیطان با
 ایشان است و اگر
 سوار باشند

می رسد

با که سیاهی دیدیم در راه آنحضرت گفت یا ابا عبید پس رفتیم
 تا پس نگاه کردم شتر من بود و سیاهی و غائی که
 بسیار خواند در وقت فرود آمدن در منزل گفت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم با میامو منین علی علیه السلام که یا علی در سفر
 هرگاه فرود آیی در منزل بگو اللهم انزلني منزلا مباركا و انزلني
 من امرك رزقا و در روایت دیگر آمده است که این دعا را نیز می
 باید خواند و آید فی نمازت بركت الضاحك و عبید سلامه و
 انفاقه فی كل وقت و حين اعود بکلمات الله التامات کلام
 من شری ما خلق و ذرا و بر آن بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد و بگوید
 اللهم ردنا خیر هذه البقعة و اعدنا من شره اللهم طعننا
 من حدها و اعدنا من و یائنا و جنبنا الى اهلها یا ساه و هرگاه بخواند
 که کوچ کند دو رکعت نماز بگذارد و طلب کند از خدا تعالی که نگاه
 دارد بر او و راع کن آن موضع را بدستی که در هر موقع
 فرشتگانند ساکن و بگو اللهم علی ملائکة الله الخافضین و السالم
 عینا و علی عباد الله الصالحین و رحمته و بركاته
 در بسیار دعا می باید خواند در وقت بارگشتن از سفر
 و روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون از رکعت
 رکعت جبرگشت آیهی تابون ساء الله تعالی غایب و زکات
 بگوید و بگو یا ساه یا ساه اللهم لك الحمد على حفظي يا حي

و ختم می باشد

مومع راه اصل

سفری و حصری اللهم اجعل اوتی هذا مناراً له بمودة مقرو
 بنوید بصوتاً توجب لی بدلتعادۃ یا رحم تراحمین در **سب**
 دعاچی که میباید خواند در وقت آمدن بشهری یا در حرکت رست
 خدا یا میرا مؤمنین علی علیه السلام که یا علی هرگاه خودی که شهری
 یا دهی در آتی بگوید در وقت دیدن آن شهر یا آن ده اللهم
 سئلك خیرها واعوذ بك من شرها اللهم حيث لی ملک
 وحبیب صاحبی اهلها **لیناد رب** بیان دعاچی که میباید
 در وقت ره رفتن گفت ابو عبد الله علیه است که رسول خدا در
 سفرها هرگاه پیش میرفت تسبیح میکرد و هرگاه رست میبایست
 بر می آمد تکبیر میکرد و گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله
 و سلم که حق کسی نفس را بر نفسا سم در بد قدرت اوست که
 که تکبیر و طلیل بگوید بر جای بلندی بسبب طلیل او تلیل گوید
 چیزی که در عقب است و بسبب تکبیر او تکبیر گوید و چیزی که در
 پیش است از فرشته و غیر آن تا انقطاع زمین در
 آنچه میباید خواند در وقت کشتی نشستن بسم الله الملك الوهید
 وما قدر الله شی قدراً اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شی
 قر من انزل کتاب الذی جاء به مؤمنی انواراً و هدی للذ خیر
 قرطیس تند و نهار و تحفون کثیر و علم ما لم تعلموا ستم و لا
 قل الله ثم ذرهم فی غوضهم یا عبون بسم الله بحرها و مریها

از بلندی

در وقت کشتی نشستن

در معور رجیم **در سب** ن دعاچی که میباید خواند در
 در وقت گذشتن بر هرگاه برسی بر پلی و قتی که بای خود را بر
 بی بگو سمد الله اللهم ادر خیر علی الشیطان الرجیم و گفت تا
 جعفر صادق علیه السلام که بالای هر پلی شیطان ساکن است
 بر هرگاه به پلی برسی بسم الله بگو تا شیطان دور شود و نیز که
 وقتی که در سفر یا در میان بانی و برسی رجبی یا رادی
 بدست راست خود بر میان سر خود بخوان یا اوان بلند
 فَعَبْرَ دِیْنِ لَهِ یَغْوُونَ لَهْ اَسْلَمَ مَرْسُیْ سَمَوَاتِ وَاْلاَرْضِ طَوْعاً
 وَاْکْرَهً وَاِلَیْهِ تَرْجَعُونَ در **سب** آنچه میباید گفت بکسی
 از سفر یا عرج آمدن باشد گفت نام جعفر صادق علیه السلام
 که حضرت جعفر میگفت بکسی که از حج میاید که یَقْبَلُ اللهُ مِنْكَ
 عَمَلُیْتَ و یَغْفِرَ لَکَ و یَغْفِرَ لَکَ و یَغْفِرَ لَکَ و یَغْفِرَ لَکَ و یَغْفِرَ لَکَ
 کردن حاجی غبار آلوده کند و در بر بگیرد او را همانست که
 حجر الاسود را بر گرفته باشد و بگوید که از آمد معصومین
 علیه السلام که وقتی که کسی از سفر میاید و غبار خود را بدست
 و رست که مستعمل نشود بخیری که تا آنکه غسل کند و در وقت
 نماز بگذارد و سجد کند و صد نوبت شکر گوید خدا یا غفار و بگوید
 که چون جعفر طیار را در ارداف در بر گرفت رسول خدا او را
 و نوسید میان دو چشمش غبار او را و گفت که نمیدانم که کدو

در وقت کشتی نشستن

و اخلف

ریس دو کار بیشتر خود را می گم یا با آمدن جعفر طیار یا بفتح
 روایت که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله مضاجع
 میکردند بایکدیگر هرگاه نام میر رسیدند و هرگاه یکی از این
 از سفر می آمد بدیدن او می رفتند و دست در کردن او میکردند
 و در بر میکردند **فصل هفتم** رعایت کردن چهار یا و حق
 او بر صاحب گفت بود که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله
 وسلم می گفت که چهار یا میگوید که اللهم انزقني طليق من
 يشعني و يقيني ولا يحبسني مالا الحيق بعضا حذائا و زعي مرا
 صاحب راست کوی که سیر کند مرا و آب دهد و بار بکند بقدر
 طاقت نداشته باشم و گفت امام جعفر صادق علیه السلام هر
 کسی که چهار یا را بخرد آن چهار یا میگوید اللهم اجعله لي
 رجلا نكران انكسى من اخرين است بر من رجيم و بزرگ است که
 چهار یا نگاه دارد بد رستی که زینت است و بر آورده میشود
 زوایا جنها و دوری او بر خداست عالی است و روایت کرد من
 سکونی که گفت رسول خدا که دوست میدارد که معاد
 کید عمار را پس وقتی که سوار شوید مرجه را بای لا عرابید که
 جد مرتبه فرو نایند نامزد رسیدن پس اگر زمین خالی از گیاه
 باشد بیروید و اگر علف داشته باشد فرود آید در مسلمان که در
 راه می باشد تا بمنزله رسیدن و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام

روایت از ابی عبد الله

بهر خلد یا

کاب

که کسی که سیر کند و چهار یا را نداشت باشد وقتی که فرود آید
 باید که اول علف و آب بدهد آن چهار یا را و گفت ابو جعفر علیه
 السلام که هرگاه در سفر بر زمین خشکی که گیاه نداشته باشد
 برآید و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آن کسی که چهار یا
 بخرد مراد است که سوار می کند و برخداست روزی آن چهار
 یا را و گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله وسلم که هرگاه
 بر صاحب است وقتی که فرود آید اول علف دهد و وقتی که آید
 رسد بگذارد او آب بخورد و چیزی بر روی او نهد و بداند
 که چهار یا تسبیح و حمد بگوید خداوند تعالی را و توقف نکند بر پشت
 چهار پا که هر که سراید او را در راه خدا و بار بکند او را زیاده در
 طاقت او و سراند او را را بحد طاقت است و گفت امام جعفر رضا
 علیه السلام که از یکبختی مراد است رنگاه داشتن چهار یا حتی که هنوز
 سوار شود بجهت حاجت خود و طاعت برادران ستم و بزرگ است
 که در بر مرکب ملعونست برای زیان یعنی باید که زیان بر چهار یا را
 که درین داشته باشد سوار نشود و نیز گفت که از بد بختی است مرکب
 بد نگاه داشتن و بزرگ است که سوار می شود بدست و روایت که
 رسید مردی از امام جعفر صادق علیه السلام که کی بزرگ چهار
 یا را که سوار باشم انحضرت گفت وقتی بزن که راه نرود در زیر
 مجذبه که میرود بجای که می بندند او را و چیزی میدهند و بر

برسد

نمود

که

گفت که رسیدی چهار ربار محله بسر درآمدن و مزید اور محله
و میدن بدرستی که او چیزی بی بیند که ننماخی بیند و گفت
بفرم هرگاه چهار ربار برآید و بگوید یا کسی که بر و سوار است
که هلاک شدی این چهار ربار بگوید هلاک شد کسی که ناجی شد
برورد کارزا و گفت حضرت امیرالمومنین علیه السلام که هر که
من بسر در نیامد کسی پرسید که چه سبب انحصار گفت که بچه
که هر که در کشت زاری نلایم چهار رباری خود را و گفت که مزید
روی چهار ربار خود را و لعنت مکید ایشان را بدرستی که حدای
تعالی لعنت کرده است لعنت کند چهار ربار را و گفت حضرت بفر
صلی الله علیه و آله هرگاه کسی لعنت کند چهار ربار یا از البته این
هم لعنت یکند شما و نیز گفت که من شنیدم بر سر و ن چهار ربار
مکید بر پشت او کاهی که غیر ایند او را و نیز گفت با امیرالمومنین
علیه السلام که یا علی باید که هر کس بر چهار ربار بر نشاند
که که در پیش سوار است ملعون است و نیز گفت که چیزی را
حرمتی است و حرمت چهار ربار در روی است و گفت سکونی که
حضرت پیغمبر دید که ماده شتر را که را نه های او بسته بود
و بران شتر چهاری بود آنحضرت گفت که صاحب این شتر را مرده
دولت بدرستی که این شتر در روز قیامت خصوصت
کرد و روایت است که چهل حج کرد نام زمین الغابین علیه السلام

بیر

روایت شده که داشت و مردان شترت ربار و گفت ام سلمه
که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که گفت که دو
ببنوند فرشتگان از قافله که چهار رباریان حواری باشند
در بیابان روایت که واقعه شتر در باب شتر که تمام
حضرت صدوق علیه السلام که شتر سرخ عزید بدرستی که عمر و
کوتاه تراست از عمر شتران دیگر و شتر سیاه بد شکل غریب است
که عمر او دراز تر است از عمر شتران دیگر و روایت است که مع کرد
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از گذشتن در میان قطار شتر
کسی گفت یا رسول الله چه بین جنت آنحضرت گفت که حمد است که
هر قطار شتری که هست میان هر دو شتر شیطان نیست و منع کرد
رحم و کونت شتری که غنات حواریانند و از آشامیدن بیرون
و بار کردن بان خورشید و بر سر آرا که چهل شانه روز علم مید
و راد **بیان** روایتی که واقعه شتر است در باب علم و
عمر آن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هیت باب
جبارت تا روز قیامت و کسی که نفقه کند باب در راه خدا یعنی
بجای آن که صدقه میداده باشد و نیز گفت که میرید موی پیشانی
بب و بال و دم او را بدرستی که خبر پیشانی اسب است و بال او
که دست و دم او مکران است و نیز گفت که منار کی و خجسته
باب سرخ است که مایل سیاه می باشد و در باب سیاه که سیانی

او عبید دانست مطلقا همین باشد و گفت امام رضا علیه السلام
 که در سوراخ بینی هر چهار رایی شیطان است پس هرگاه حواله
 که انجام کینا و زباید که بسو الله بگویند و روایت کرده است ابو
 حنیفه که گفت امام محمد باقر با امام جعفر صادق علیه السلام که
 هر چهار رایی که دشوار باشد در ضایع انجام کرده آن او
 و رشتن ناستد باید که در گوش او بار و بخواند که **اقبر الله**
و له تسلم من و التسمیت و الاکثر من طواف و کرعا و لینه ترخو
و من یگوید اللهم سخرها و بارک لی فیها بحق محمد و آل محمد و سوا
تا امر الله بخواند و گفت امام محمد باقر علیه السلام که بهترین
شتراب سرد من شتر سرخ است و روایت است که رسول خدا سوار
میشد سرد را رکوش که نام او عیفور بود **هستم**
 در میان چیزهای مادر که در سفر می باشد گفت حضرت پیغمبر
 و اله و سلم بامیرالمومنین علی علیه السلام که یا علی چون سفر
 در زود خانه فرود میاید رستی که رودخانه جایگاه درین و
 راست و مسقوت کتاب محاسن که ذکر کردند مردی از حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی را اصحاب گفت که و من یک
 است جمعی از اصحاب گفتند یا رسول الله او در راه حج با ما بود و گفت
 که فرود می آمدم همیشه تحلیل میگفت تا آنکه کوچ میکردیم چه
 کوچ میکردیم همیشه ذکر خدا تعالی میگفت تا فرود می آمدم و

دین

گفت که گدایان را شما علف میداد شتر خود را و طعام میخورد
 درین سفر آنچه عت کفشد که نام این کار میکردید آنحضرت
 که من تمام اینها را میگویم ابو عبید الله علیه السلام که رسول خدا
 در سفر شتری سوار بود پس ناگاه فرود آمد و جمع بجمع کرد
 چون سوار شد اصحاب کفشد یا رسول الله دیدیم ترا که کاری
 کردی که هرگز نکرده بودی آنحضرت که بلی حبر بل آمد و بنابر
 داد مرا خدای تعالی پس بحد شکر بجای آوردم برای هر
 ساری و گفت سحر بن خمار که بیرون رفتم با ابا عبد الله علیه
 سلم سفری و آنحضرت ناخودجری میگفت بعد از آن رو بقبله
 آورد و سجده کرد و در سجده مکث بسیار می کرد و بعد از آن
 است خود را سرجاک نهاد و مکث بسیار می کرد و بعد از آن دست
 مردی خود مالید و سوار شد گفتیم با آنحضرت که پدر و مادر من
 مدای تو را کاری کردی که هرگز نکرده بودی آنحضرت گفت که ای
 سحر یا دادم مرا نعمتی از نعمتهای که خدا تعالی بهم داده است پس
 دوست داشتم که حوا را گردانم نص خود را و بعد از آن گفت ای سحر
 هر یک که خدا تعالی نعمتی باو بدهد و حق آن نعمت را بداند
 در آن شکر را حمد گوید خدا تعالی را بران نعمت پیش از آنکه فارغ
 شود از نعمت خدا تعالی زیاده گرداند آن نعمت او را در دنیا
 و آخرت و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و فو که سو

مدید و یارید و سفربرد و یارید باید که هدیه یارید بری
 ایشان و جبری نیکوئی یارید و اگر چه سنگی باشد و نیز که
 وقتی که مایل شوید راه رفتن باید که تند بروید و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که ابو جعفر فرمود که مضایقه
 سکید در خریدن چهار چیز قربانی و کهن و بد و کراهت را که
 و گفت امام زین العابدین علیه السلام وقتی که خواهی که جبری
 بخوری که در راه حج بآن احتیاجی باشد بخور مضایقه کن
 در بند و گفت جابر بن عبد الله که منع کرد رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم که سفر ناره است از مذاب پس وقتی که سفر کید باید
 زود بار کردید باهل خانه خود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که سفر کردن نیست مکنه نونه را و بد مکنه خلق را و کهنه مکنه
 بنامه را و گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم که وقتی که
 راه کم کنید بدست راست بروید و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که بر بالای هر بل شیطانیت پس هرگاه به بل برسی
 بسم الله بگو تا دور شود از تو شیطان و روایت که پرسید
 امام رضا علیه السلام که آیا سوار میشوند بر زمین و جای
 که در و نقره باشد آنحضرت گفت اگر آن زمین روی اندوه باشد
 و نتواند نقره را کند باکی نیست و اگر تمام نقره باشد یا توان نقره
 کردن سوار مشو و گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم

که مکی که یاری کند مومن مسافر را بر برد خدا تعالی از او
 مژده و سه امد و و برغاند خدا تعالی و را از غم و اندوه و
 رویدم عظیم را در روزی که در میان باشد مرد ناشی
 خود و آن روز قیامت است و گفت یعقوب بن سالم که گفت
 ابو عبد الله علیه السلام که با سر جد در قم که در آن صورت
 و من احرام حج نشدم و آن در میان در میان هیای کردم
 و حکم نشدم یا مقصوری ندارد آنحضرت گفت که باکی نیست آن
 در میان نفقت و بعد از آن خدا تعالی اعتماد تو را است و گفت
 ابو عبد الله علیه السلام وقتی که سفر کید سفر بردارید و نیکو
 کید در آن سفر و گفت نصر خادم که نظر کرد امام مونس علیه
 السلام بسفره که از وحله های از روی بود پس گفت که بکنید
 بر حلقه ها و بجای آن حلقه ها حلقه از آهن بپسید بدستی که هرگاه
 حلقه آهن از آهن باشد نزدیک نمیشود حشرات زمین با
 در سفره است و گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم که تو
 مسافر حادی کردن خواندن شعر نیست که در و فحش نباشد
 و مقولت کتاب محاسن که گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام که رسول خدا فرمود که به پرهیزید از فرو و آمدن در خم
 شب در میان راه و در میان رودخانه بدستی که راه گذر درین
 و حادی ماست و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه

که

صاحب کنی بجا می گویند ایشان که فرمود آید و اغا و در
 بدرستی که در میان ایشان کسی است که میدانند که بجا فرموده
 آمد و احتیاج بکفن تو نیست **باب** در بیان دعا
 و آنچه متعلق است بدان و در باب هج فصلت مصنف کتاب میگوید
 که بدر هر چند مجموعه است که جمع کرده است دعاها در آن عمرها
 پس خواستم که انتخاب کنم از آن مجموعه باب مختصری که ذوق
 باین کتاب و جمع باشد در آن باب دعاها و آنچه متعلق
 است بدعا پس استخوان کردم بخدا تعالی در جمع کردن این به
 و بتوفیق خدا تعالی باین انتخاب کردم که جمع است در و آنچه
 میخواستم و میخواهم از خدا تعالی که توفیق دهد که عمل کنم
 در این باب است بدرستی که خدا تعالی شنو است و بجز و
 که خود اجابت میکند **فصل** در فضیلت دعا و کیفیت
 دعا خواندن **روایتی** که واقع شده است در حدیث
 دعا گفت رسول خدا که هیچ چیز بزرگتر نیست نزد خدا تعالی
 از دعا و روایت کرده است خان بن سدید که گفت پدر من که
 پرسیدم از امام محمد باقر علیه السلام که کدام بنیاد است
 و بهتر است نزد خدا تعالی آنحضرت گفت که نیست چیزی بهتر
 از دعا تعالی ز کسی که تکر کند ز عبادت او و سوال نکند و بگوید
 حیر بر آنکه مرد خدا تعالی است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام

خدا تعالی که
 که در دعا است و بگوید
 که در دعا است و بگوید
 که در دعا است و بگوید

که کسی که سوار نکند از خدا تعالی و طلب کند از فضل و کرم
 و محتاج شود و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که دفع نمیکند بلا را مگر دعا و نیز گفت که دعا سلاح است
 و ستون دین است و نور آسمان و زمین است و نیز گفت که آیه
 دلالت کند شما را بر سلاحی که سخات دهد شما را گفتند بگوید
 یا رسول الله آنحضرت گفت که دعا کنید و طلب حاجت خود کنید
 در هر روز یکبار خود شب و روز بدرستی که سلاح مومن است
 است و گفت امام حسین علیه السلام که رسول خدا بر می داشت
 دستهای خود را و فاتی که تضرع و دعا میکرد و میانه که فضل
 طلب تمام کند در ویشی و گفت حضرت پیغمبر که بجز ترین مردم
 کس است که غایب است در دعا یعنی دعا نکند و بجز ترین مردمان
 کسی است که بجای کند سلام و نیز که هر مسلمانی که دعا کند و یا
 در آن دعا و حاجت و طلب چیزی که موجب کناه باشد بد خدا تعالی
 و در دست دعا یکی رسد حاکم یا آنکه دعا یا او را و مستحجاب
 که یا آنکه آن دعا را در حیر سازد برای او در آخرت یا آنکه دور کند
 بودی را مثل آن و گفت امیر المومنین علی علیه السلام که حقیر
 دعا یا کسی را بدرستی که کامی مستجاب میشود دعا یا یکی که
 بودی کند در حق شما و مستجاب میشود دعا یا یهودی و حق
 حدیث و نیز گفت که بهترین عمل مرد خدا تعالی در زمین دعا است

اردشیر و سحر
 گردانند و سحر کنند

گفت

و اما سترين عبادت بر هر کس است و گفت عبدالله بن سنان
د ظاهري ميکند قضا را بعد از آنکه آن قضا محکم شده باشد پس
د ظاهري مد رستي که دعا کيد هر دو حالت و سبب روان شدن
خاجت است و نيز سديد با بجه نزد خداي تعالي است مگر بدعا
و هر کس بگويد دري را سينار کشود بشود آن در براي وود
بر عبدالله بن ميمون القلاح که گفت عبدالله عليه السلام که دعا مست
اجابت همي که ابر معدن بارانست و نيز گفت که هر چه بر دارد
دست خود را بسوي آسمان خداي تعالي شرم مي دارد که حال را که
دست خود را و بد دعا بر فضل و رحمت خود انچه خواهد پس هر که
دست بردارد و دعا کيد بايد که باز مکرر بايد دست خود را تا گفت
بر سر و روي خود و روايت از هشام بن سالم که گفت ابو عبدالله
عليه السلام که آيا ميدانيد که کدام بلا سينار مي د و کدام بلا
زود بر طرف مي شود گفتم بي آنحضرت گفت که هر که مله شود
کردن و صراط شمارسد که دعاي بايد کرد و روقي که بلا شود
شود بد ايد که آن بلا زود بر طرف ميشود و نيز گفت که دعا در حال
غايبت سبب استجاب دعا ميشود و بر آوردن حاجت مي رسد دعا
بلا و نيز گفت که وحي کرد خداي تعالي بذا و عليه السلام و گفت که
مرا در خوابي تا مستجاب کردم نماز در حالت سختي و نيز گفت غيبي
مترسد از بلاي و بيش از آنکه بلاي رسد دعا کند نماز خداي تعالي

دعا دم

لا اله الا هو و روايت از ابي عبدالله عليه السلام و يجمع
که گفت که بخداي عز و جل که الحاح و مباله نمايد در دعا
که را بد خداي تعالي دعاي او را و گفت ابو عبدالله عليه السلام که
کسي که وضو بکوبد و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد و
رکوع و سجود را بکوبد و دعاي او را و بعد از آن سلام دهد و بعد
بنا بگويد خداي تعالي مرا و صلوته هر ستد بر رسول و آل او عليهم
سلم و بعد از آن حاجت خود را طلب کند از خداي تعالي بد رستي
که طلب کرده است خير را در محل خود و انکسي که طلب خير کند در
محل خود نا اميد نشود و سقوت از کتاب فردوس که گفت حضرت
بغير صلي الله عليه وآله وسلم که بلا متعلق آسمان و زمين
مثل قديل بس هر که طلب کند بده از خداي تعالي غايت را بکند
خداي تعالي آن بلا را از او و نيز گفت که طلب کند از خداي تعالي هر چه
که دارد تا آنکه بدين دليل خود را از خداي تعالي طلب کند بد رستي که
که خداي تعالي خير را بيشتر بگرداند بجز مي تر ميشود و نيز گفت که بايد
که طلب کند بر و رد کار هر حاجتي که دارد تا آنکه بدين دليل بدين
وقت که گفتم شود از خداي تعالي طلب کند و گفت امام جعفر صادق
عليه السلام که کرد اين است خداي تعالي روزي مومنان را از جاني
که بيار کون نيرد و اين بجه است که هر که بده مي داند که نيز
و رکعت است بسيار دعا ميکند و نيز گفت انکسي که خواهد که دعا

او مستجاب شود در حاجتی مصی باید که در حالت صحت و قوت
 و حیوانی دعا کند و گفت امام رضا علیه السلام که یک دعا چه
 برتری میکند هفت دعا یا شکارا و گفت ابو عبدالله علیه السلام
 که خداوند تعالی میداند انجیر بر آنکه بدن میخورد و فنی که بدن دعا
 میکند ولیکن خداوند تعالی دوست میدارد که بنده چه کند نسوی
 او حاجتی خود را و نیز گفت خداوند تعالی اجابت میکند دعا را
 که دل و غم باشد هرگاه دعا کنی متوجه بدل خود و یقین کن
 که دعا ی تو مستجاب میشود و نیز گفت که خداوند تعالی گریه میکند
 که مردمان مبالغه کنند از جبری طلبیدن و یکدیگر و دوست
 که مبالغه کنند در سوال کردن از و بدینستی که خداوند تعالی دوست
 میدارد که سو رکید و طلب نمایند چیزی را که نزد اوست و گفت امام
 رضا علیه السلام با مخاطب خود که بر شما باد بسلاح پنهان که
 برسد که سلاح پنهان کدام است آنحضرت گفت دعاست و
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دعا بر میگردد و بر
 یعنی ار سر دعا بیشتر است از تاثیر سرنیز و گفت جواد چه
 که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت که
 دعا را در میکند قضا را و گسسته میشود قضا بسبب دعا
 گسسته میشود رشته و اگر چه آن قضا محکم شدن باشد و که
 حضرت امام موسی که بر شما باد که دعا کنید بدینستی که دعا

دل
 می

کردن و طلب کردن از خداوند تعالی رد میکند بلا و اگر چه بلا
 بدینستن باشد و حکم بدن باشد برون آن بلا و موقوف
 شدن و در آن بلا مگر با جری آن حکم بر هرگاه دعا کنید و
 سو رکید از خداوند تعالی بگرداند خداوند تعالی آن بلا را و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که هر توبه که دعا کنی بدینستی که در
 معاصی و مردی و برکت که کسی که دعا کند پیش از ورود
 آمدن بلا مستجاب میشود دعا را و در وقت ورود آمدن بلا
 و در شتایم میگویند که این آواز شاست و بسیار سنییم و لازم
 رسته میشود آواز و آسمان و آسمان دعا کند پیش از ورود
 آمدن بلا مستجاب میشود دعا را و در وقت ورود آمدن بلا و میگویند
 در شتایم که این آواز است که نشیتم و گفت امام زین العابدین
 علیه السلام که دعا بعد از نماز بلا و درین نمیدهد و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که هرگاه دعا کنی متوجه شوی بدین خود چنان
 بدان که حاجت تو روا شدن است و نیز گفت که هر چند موسی که
 شاله کرد در طلب حاجت خود از خداوند تعالی بر آورد حاجت و را
 گفت حضرت یونس که رحمت کند خداوند تعالی بدن را که طلب حاجت
 خداوند تعالی و مبالغه نماید در دعا خواه دعا او مستجاب شود و
 حل شود و آنحضرت خواند این آیه را که و ادعوا فی غنی آلکم و

خدا آینه امام

بد عاقلی رقی تقیاً یعنی میخواند و کار خود را ناامید و
 این و گفت امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند که مبتلا باشد
 و اگر آن بلا بزرگ باشد سزاوارت نیست بد عاقلی ازیند که
 که داشته باشد و این باشد از بلاد **مسان** اوقالی که
 احاطت دعاست و روایت کرده است زید شحام که گفت ابو عبدالله
 علیه السلام که در چهار وقت دعا کنید وقت وزیدن قنار و وقت
 زوال آفتاب و وقت باریدن باران و وقت بزیدن رسیدن آب
 قطر چون موسی که بناحق گشته بود بد رستی که در راهی بود
 گشوده میشود درین اوقات و نیز گفت که دعا مستجاب میشود
 در چهار وقت **عظمی** وقت نماز و تر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر
 و گفت امیرالمؤمنین علیه السلام که غنیمت دارید دعا کردن در
 چهار وقت قرآن خواندن و وقت بابت نماز گفتن و وقت باریدن
 باران و هر وقت رسیدن لشکر سلام بلیشکر گفتار بنویسید و
 گفت ابو جعفر علیه السلام که پدر من هرگاه حاجتی دست بخشد
 تعالی طلبا بخاجت میکرد وقت زوال و گفت ابو عبدالله که
 هرگاه رقت شود نماز باید که دعا کنید بد رستی که دل رقت
 پیدا نمیکند مادم که حاضر نشود و گفت معاویه بن عمار که ابو
 عبدالله علیه السلام هرگاه حاجتی داشت طلب آن حاجت میکرد
 خدا تعالی وقت زوال بن میخواست که طلب حاجت کند و حاجت

در این کتاب که باشد عاقلی بد رستی که در راهی بود

مستند است

صد و یکده و بنویس خوش کار می کند و سجده میرفت و بعد از
 دعا میکرد بجهت حاجت خود و گفت ابو عبدالله علیه السلام که هرگاه
 هر روز در بدت تو از ترس خدا تعالی و شکر میزد چندی
 سردی وقت دعا کن و روایت کرده است ابو الضحاح که گفت ابو
 جعفر علیه السلام که در وقت میزد خدا تعالی از بن مومن
 من را که بسیار دعا کند بر شهاب که بسیار دعا کند در
 آمدن آفتاب بد رستی که در وقت درهای آسمان گشوده
 میشود و در بی بدگان و بر آورده میشود حاجتهای بزرگ
 و گفت عمر بن ارب که شنیدم ابو عبدالله علیه السلام میگفت که
 در هر شب ساعتی است که هرگاه در یابد بنده مسلمان آن ساعت
 دعا کرد و دعا کند در آن ساعت مستجاب میشود و دعا
 و برسد که آن ساعت است آن حضرت گفت که سراسر آن
 نصف آن است و گفت ابو مخنف علیه السلام که ابو عبدالله فرمود
 که هرگاه دعا کنید بجهت ترس باید که کف دست خود را محراب آسمان
 کنید و گفت ابو عبدالله علیه السلام که مرد از بتل که در قول
 فاعلم انك قد اتيك الله تعالى و دعا کند و با آنکه است
 کند و معنی قول خدا تعالی که برین سنو از خلق و تو هرگز
 خدا تعالی بعبادت رسیدن کامل و هرگاه دعا کنید از روی
 و از بی باید که اشارت نکند خود و حرکت دهد آنکه را

مومن

وقت کرده شود

زدن

بیت

است

يا انا هم من استرحم يا وحيد يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد
 يؤكده ولم يكن له كفوا احد يا من لم يتجد ضاحيه ولا ولد يا من
 يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد ويقصونا حيا يا من يحول
 بين المزمع وقلبه يا من هو بالمنزلة على يا من ليس كسائر الخلق
 وهو السميع البصير وبسيار از نامهای حق تعالی بگوید بد رستی که
 نامهای حق تعالی بسیارست و صلوات بفرستید بر محمد و آل او
 عليهم السلام و بگوید اللهم اوسع علي من رزقك الحلال ما كند
 به وجهي و ردي به عني اما حق فاحصل به رجمي و يكون عونا علي
 الحج والعمرة و گفت ابو عبد الله عید السلام که آمد مردی بمسجد و
 نماز گذارد و بعد از آن طلب حاجت خود کرد از خدا و گفت
 رسول خدا گفت که تقصیل کرد این شده در طلب حاجت ازیر و در
 خود مردی دیگر آمد بمسجد و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن
 مدح و نثای خدا تعالی بجای آورد و صلوات فرستاد بر محمد و آل
 و عليهم السلام پس آنحضرت گفت یا ائمه که طلب حاجت خود کن از
 خدا تعالی که بتو میدهد آنچه میخواهی و روایت کرد است در
 بن ابی منصور را را بی حاله که گفت ابو عبد الله علیه السلام که هرگاه
 چهل کس جمع شوند و خاکند مستجاب گرداند خدا تعالی اینست
 و اگر چهل کس نباشد چهار کس و یا دو خاکند مستجاب میشود
 و اگر چهار کس باشند يك کس را خاکند مستجاب میشود و غایب

و نیز گفت که پدر من هرگاه عجمه چیزی خیر و عیال میدهد جمع
 مل و عیال خود را و بعد از آن دعا میکرد و اینان آمین میگفتند
 و نیز گفت که کسی که دعا کند و کسی که آمین میگوید شریک اند در دعا
 و روایت کرده است هشام بن سالم که گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که دعا مستجاب نمیشود تا که صلوات بر محمد و آل فرستند و نیز
 گفت تا کسی دعا کند و صلوات بفرستد بر پیغمبر آن دعا بالا میرود
 و نیز گفت که مردی آمد نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 و گفت یا رسول الله میگویم نم ثلث دعا می خود را بلکه نصف رطاه
 خود را بلکه تمام دعا می خود را برای تو آنحضرت گفت که این حکام
 مرورده میشود حلت و بنام و آخرت تو انوال صیر و انوال حکم
 گشت که بر رسیدیم را را بی عبد الله علیه السلام که هر معنی سخن آن مرد
 که گفت حضرت پیغمبر که میگوید آنم تمام دعا می خود را برای تو او عبد
 الله علیه السلام که این معنی دارد که پیش از طلب هر حاجتی صلوات
 بفرستیم بر حق و نیز گفت که رسول خدا فرمود که مکر نباید مرا مثل
 قدحی که را یک همراه خود میدارد بد رستی که هرگاه میخواهد بر آب
 بیند و هرگاه میخواهد فراموش میکند و ذکر کند و را قل و آخر
 و بنیان دعا و نیز گفت کسی را که بخدا تعالی حاجتی باشد باید که
 تند کند صلوات بر محمد و آل او عليهم السلام و بعد از آن طلب حاجت
 خود کند و ختم کند بصلوات بر محمد و آل او عليهم السلام بد رستی که

او

دارد

خداوندی کریم است از آنکه قبول کند هر دو طرف را و قبول کند
 میان را آنچه که صلوات بر نبی و آل و و میان خداوندی و جمیع
 جناب میشود و چون هر چه جناب نشود قبول میکند و نیز گفت
 که رسول خدا فرمود که هر قومی که جمع شوند در مجلس و ذکر
 خداوندی بکنند و صلوات نفرستند بر پیغمبر آن مجلس حیرت
 و وبال نبود بر ایشان **در مس** آن کسی که مستجاب میشود
 او گفت ابو عبد الله که **دعای سر طایفه** مستجاب میشود و دعای
 دعای کسی که جهاد کند در راه خداوندی و دعای هر چند بر تر
 میکند با و و دلش مکید او را و مرغایند و نیز گفت که بدین
 فرمود که در حاج کسی مستجاب میشود و دعای پادشاه عادل و دلی
 مظلوم که خداوندی بطلوم میگوید که **دعای تراست** نام از طایفه
 و اگر چه بعد از مدتی باشد و دعای فرزند صالح برای پدر و فرزند
 پدر صالح برای فرزند خود و دعای مومن برای مراد و مومن
 و میگوید فرشته که موکل است بآل بند که دعای میکند بر پدر
 که سر تراست مثل آن یحیی آن دعا در حق تو نیز مستجاب است و مستجاب
 از کتاب فرود پس که گفت حضرت پیغمبر که **دعای سر طایفه** مستجاب
 و هر سکنیت در آن دعا پدر برای فرزند و دعای مظلوم در حق
 و دعای مسافر و نیز گفت که کب حلال کن تا دعای تو مستجاب
 بدستی که مردی يك هفته حرام خود مستجاب نمیشود دعای

۲۰۷
 هر روز روایت کرده است فضل بن یساک گفت ابو جعفر
 که نزدیک ترین دعای حاجت دعای مومنست برای برادر
 عاقلانه پیوسته می سازد روزی را و دفع میکند مکر و زکو
 یعنی بر معاذ که ابو جعفر علیه السلام بن گفت که وقتی که
 دست بآینی این دعا بخوان اللهم انت و انی نعمتی و انت انت
 علی کل شیء و تعلم حاجتی فاستجب لی بحق محمد و آل محمد یا مبینها
 من ضلالتهم که خداوندی حاجت بر آورد و گفت ای امام جعفر
 علیه السلام دعا کردن برای برادر مومن عاقلانه زیاده میکند و
 و بگرداند بلا را و حق سبحانه و تعالی میگوید مدعا کنند که ترا
 سلبت و برکت که حد میکنند از دعای مظلوم بدست که دعای
 مظلوم میرود با سخنان و برکت که آن کسی که پدر از حاجت خود
 یاد کند نام بیک از بگوید و برای ایشان دعا کند و بعد از آن کند
 دعای او مستجاب میشود و نیز گفت آن کسی که دعا کند برای برادر
 مومن غایب موکل سازد خداوندی مدعا کنند فرشته که بگوید ترا
 روز بر آست و روایت است که گفت مردی گفت یا بنی عبد الله علیه السلام
 که دو بیت است در کتاب خداوندی که لالت میکند بر آنکه هرگاه دعا
 مید مستجاب میشود و آیه دیگر د لالت میکند بر آنکه هرگاه چیزی بفرستد
 شده راه خداوندی عوض میدهد آنحضرت گفت که کدام است آن دعا
 که گفت آن دعا است اللهم یعنی بخوانید مرا تا حاجت کنم دعای شما

و هر چند دعا می کنید مستجاب نمیشود آنحضرت گفت پس چرا دعای
 مستجاب نمیشود گفتیم مینداء آنحضرت گفت که خبر دهم شما آنکه
 و هر بار زمانی خدایتعالی کند با شما امر کرده است و دعا کند باز
 طریقی که می باید کرد مستجاب میگردد خدایتعالی دعا می آورد
 صریح دعا کدام است گفت آنست که اقول الحمد و ثنا بکونی خدایتعالی
 و تحمید کی و هر یک یاد کنی خدایتعالی را و در هر کی نغمه های را که
 داده است پس بگو آن نغمه های آوری و بعد از آن صلوات بفرستی
 بر پی و آل او علیهم السلام و بعد از آن ذکر کنی که اها ان خود را و بعد از
 استعصار کنی از کماهان و بعد از آن دعا کنی باین طریقی دعا کردن
 گفت آنحضرت که این کدام است گفتیم اینست که و ما انفقتم من شئ فهو محض
 یعنی آنچه منقذ میکنید از چیزی که شما را است در راه خدایتعالی عوض
 میدهد و من هر چند نفقه میکنم عوض نمی یابم آنحضرت گفت که کار
 توانست که خدایتعالی خلاف وعده میکند گفتیم بی گفت هر چه چنت
 که نفقه می کنی و عوض نمی یابی گفتیم می دانم گفت اگر شما کب مال کیدارم
 و چه حلال و صرف در محل خود من بکنم در می که صرف کنه خدایتعالی
 عوض میدهد و گفت سلمان فارسی که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که شرم میدارد خدایتعالی که نا امید سازد من را که
 باشد دستهای خود را بدعا و دستهای او را باز کرد و دست
 در میان دعا می کرد که قلع بر و زوئب دارد دعا های که حضرت

که کار بی بری خدایتعالی و بعد از آن

معشره شوی با
 ناه کاری خود
 پس خدایتعالی

ت بوقت صبح و شام گفت عبدالمکرر بن عبید که امام جعفر
 صدق علیه السلام فرمود کسی که ده بار بگوید بیتر از آمدن
 ت و بین او و رفتن آفتاب لا اله الا الله و نحن لا شریک له
 انك و لا اله الا انت یحیی و مییت و یحیی و هو حی لا یموت بین الحی
 و مو علی کل شیء قدیر کدرت کنا هان او میشود و گفت حضرت
 بر لخری که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر صبح
 علیه السلام در وقت صبح ده نوبت و در وقت شام ده نوبت
 می گفت اللهم انی شهدک انه ما اضع و انسى من نعمة و طایفه
 فی دین او دنیا فمنک لا شریک لک الحمد لک التکبر علی
 حی ترنی و بعد از آن و محبت خواندن این دعا در هر صبح و شام
 حق تعالی حضرت نوح را بعد شکور نامید و گفت سمع من عبدک
 کردی که چهل صبح مای هدیه علیه السلام نماز گذارم هرگاه حضرت
 در ع میسد از نماز دست خود را بر میداست بسوی آسمان و می گفت
 سبحان و اصبغ انک الله اللهم انا عبدک اللهم اخطنا من حیث نحفظ
 و من حیث نخش الله استرنا من حیث نشیر و من حیث لا نشیر
 اللهم استرنا بالعبی و العافیة اللهم افرقنا العایة و ازرقنا التکر
 فی العایة و دعا غائی که می باید خواند در صبح و قی که
 حور و ترسی باشد و گفت ابو السریع یعقوب که گفت او ای توان
 ست که گفت مالی الحسن علی بن العسکری علیهما السلام که ای میسد بختی

و هر صبح ده نوبت و در وقت شام ده نوبت

سئل

من حردده است پس حسن بن عبد الله بن سطر که روایت کرده است
 محمد بن سلیمان الدیلمی را بدو روایت کرد که گفت ای امام جعفر صادق علیه السلام
 که در هر ماه کدام روزها سعادت و کدام غصبت و من میگویم که
 عوصم بنو که ملاحظه کنی که اینچنین رسید است بانی تحریک
 که عرض کن چون عرض کردم و توضیح کردم گفت ای میبند و بشوی من در
 بیشتر روزها موافق از شروع در مقاصد هست بجهت آنکه بیشتر
 محسوس در آن روزها حوائج است که ضرورت میشود که توجیه کم بطل
 حاجت در آن روزهای غصه میگویم که تعلیم کنی مرا چیزی که کرد
 روزهای غصه متوجر حاجتی شوم ضرری بمن نرسد پس گفت که
 بمن که ای سهل شیعیان ما را دوستی نگاه میدار در جمیع روز
 که اگر بدوستی نابر وند در میان درهای عیق و بیابانهای دور
 بی پایان درند ما و کرها و دشمنان از دیو و آدمی مرگ این دنیا
 از شرینان بدوستی ما پس اعتقاد کن بر خدا تعالی و اردوی عالم
 و اعتقاد و دوست دارم معصومین و اهل بیت طیبین و طاهرین
 صلوات الله علیهم اجمعین و توجیه کن مرا چنانکه میخواهی و مرا که
 میخواهی کن و گفت ای سهل در هر صباح سه نوبت بگو اللهم ارحم
 عبدك المذنب الذي لا يطاول ولا يجادل من شئ من
 وقار من سائر من خلقت و ما خلقت من خلقت الضامتين
 في حنة من كل خوف ملأ من سائر و لا اهل بيتك محمد

دو نهار

مغفرا

من سطر و صد لی لی دینه بخدا رحمتی الا حلاص من الاضرار
 و انت که بخداوند خیرا سو قیا ان الحق لهم و معهم و فیهم
 و ان ذی من و اتوا و اخای من جانی و اخای من جانی
 من علی محمد و اید فاعذ فی الله به من شئ من کل ما انقبت
 علیه فخرت الا غادی عقی بدیع السموات و الارض انا جعلنا
 من بینهم سد و من حکمتهم سدا فاعتصموا من هم لا یخرو
 و یزیر این دعا را سه نوبت بخوان و بجای صحت است بگوید
 که هر چه من میگویم شوی را بجهت میسر میسر مرا که بخواهی توجیه کن
 چیزی در روز غصه که خوف و ترسی داشته باشی از غم و اندوه
 من را توجیه کن فاعذ و احلاص و معوذتین و ای الکرمی و انا الله
 و صبیح را هر سوره آل عمران و ان ایتها ایت لا یمرک تغلب الدین
 کفر و فی الملاد شاع طبل فاعذ ما و یهم حهم و یس المهاد
 و لکن لدین انقوار هم فحایت تحری من غمها الا بها را خال الدین
 بهر را لا من عند الله و ما عند الله حیر لا لبر و ان من اهل الله
 من یؤمن بالله و ما انزل الیکم و ما انزل الیهم حاجتین الله
 لا یسترون نایات الله فاعذ اولک هم آخرهم عند الله
 ان الله سیرج الحساب فاعذ من اموال الضرو و صایر و اورد
 و تقو لله لعلکم محصون و بعد از آن بگو اللهم بک الضام
 و فذلک بطول القابل و لا حول لکل ذی حول الا بک و لا فوق

من الیاد

بخوان

تقو

ثَمَّ ارَادَ وَفَّقَ الْاَمِيكَ بِصُغُوتِكَ مِنْ حَلْقِكَ وَحَبْرَتِكَ مِنْ
 مَحْدَتِكَ وَغَيْرَتِكَ وَسُلَالَتِكَ وَعَالَمَتِكَ التَّدْمُ فَصَلَ عَلَيْكَ
 وَالْجَبِي سَرَّ هَذَا الْيَوْمَ وَصَحَّ وَنَزَّ فِي حَيْرَةٍ وَنَيْمَةٍ وَاقْرَأَتْ
 مُتَضَرِّجًا فِي بَحْنِ الْعَاقِبَةِ وَبُلُوعِ الْحَبَّةِ وَالظُّمْرِ بِالْاَمِيَّةِ وَهِيَ
 الطَّائِفَةُ الْعَوِيَّةُ وَكُلُّ ذِي قُدْرَةٍ عَلَى اِدْرِيَةٍ حَتَّى اسْكُوتَ
 بَحْثَةً وَعِصْمَةً مِنْ كُلِّ لَاءٍ وَبِقِصَّةٍ وَانْدَلَى مِنَ الْهَوَاوِ بِمَنْ
 وَمِنْ الْعَوَائِقِ فِيهِ لَيْسَ الْاَيْصَدِي صَادَّ عَنْ الْمَرْزُوعِ وَبِحُلَّةٍ ذَاوِ
 مِنْ دَلِيلَةٍ بِرَيْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْأُمُورُ بِصِيرَتِهَا مِنْ بَشَرَةٍ
 تَقِي وَهُوَ التَّمْيِيعُ لِلصَّيْرِ **سَبَاح** دَعَا نَحْنُ كَمَا يَسْبَحُ
 دُرَّهِ صَبَاحٍ وَشَامٍ رَوَيْتُ كَهَامَ جَعْفَرٍ هَادِقٍ عِيدَ لَشَامٍ
 هَرَّ صَبَاحٍ مِيكَتُ كَهَامَ نَسِيمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَلِيَّ اللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَفِي
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى سُلُوكِ رَسُولِ اللَّهِ الْاَلَهَةِ إِلَيْكَ سَلَّمَ نَفْسِي وَمِنْ
 قَوَّضْتُ أَمْرِي وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَخَيَّرْتُ وَطَلَبْتُ بِأَرْكَاسِ
 اللَّهُمَّ اخْطِطِي بِحُجَّةٍ لِإِيمَانٍ مِنْ يَدِي وَيَدِي وَمِنْ حُلِيِّ وَعَرِي
 وَعَرِي نَفَالِي وَمِنْ حَقِّ وَمِنْ عَمِّي **سَبَاح** لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 بِاللَّهِ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ
 بِرَبِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ حَبْلِ الْقَبْرِ وَمِنْ صُعْقَةِ الْقَبْرِ
 وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّيْلِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اللَّهُمَّ رَبِّ شَهْرٍ
 قَدَرْتَ الْبَنَاءَ الْحَرَامَ وَرَبِّ الْبَلَدِ الْحَرَامَ وَرَبِّ الْحِلِّ وَالْحَرَمِ

سَبَّاحٌ
 مَلِكٌ
 بَلَاءٌ
 الطَّائِفَةُ
 حَقٌّ

رَهْمًا عَمَّا يَهْتَفِي عَوْدُ بَدْرِكَ الْحَيَّةِ وَغَوْدُ مَحْمَدٍ زَا
 نَبِيٍّ عَرَفَ وَحَرَقَ أَوْ شَرَفًا وَقُوَّةً وَصَبْرًا وَوَحْدًا وَتَرَدُّدًا
 بِرَاقِدٍ لَشَبَعٍ وَمَوْتَ الْبَقَاةِ أَوْ بَشِيٍّ مِنْ مَيْتَةِ الشُّوْءِ لَكِنْ
 مَسِيٍّ عَلَى رَأْسِي مَا عَمَلَ وَمَا عَمَلَ رَسُوْلُكَ مَكُونُكَ عَلَيْهِ وَه
 مَحْبِبٌ لِلْحَقِّ نَحْيِي أَوْ فِي لَصَقِ الَّذِي مَعَتْ أَهْلُهُ فِي كِتَابِكَ كَاهَنُ
 مِنْ مَرْصُومٍ مَحْبِبٍ لِلْحَقِّ غَيْرَ نَحْيِي أَمِيذُ نَفْسِي وَبَدِي وَمَا
 وَفِي وَوَلَدِي وَمَا رَفَعِي رَبِّي بِاللَّهِ الْوَاحِدِ لَصَقِ الَّذِي كَاهَنُ
 وَبَدِي وَمَا بَدِي كَاهَنُ الْوَاحِدِ أَمِيذُ نَفْسِي وَمَا رَفَعِي رَبِّي
 تَارَتْ لَعْنُ مِنْ شَرِّ مَا حَلَقَ وَمِنْ شَرِّ مَا سَقَا أَوْ قَتَلَ وَمِنْ شَرِّ
 مَعَاتٍ فِي لَعْنَةٍ وَمِنْ شَرِّ مَا سَقَا أَوْ قَتَلَ أَمِيذُ نَفْسِي وَمَا
 وَوَلَدِي وَمَا رَفَعِي رَبِّي رَبِّ النَّاسِ إِلَهَ النَّاسِ مِنْ
 سِرِّ لَوْ سَوَّيْتُ الْحَسَنَ الَّذِي يُوسُوفُ فِي صَدُورِ النَّاسِ مِنْ الْجَنَّةِ
 وَبِرَبِّكَ كَاهَنُ اللَّهِ عَدَدَ مَا حَلَقَ اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا
 حَلَقَ اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا حَلَقَ اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا
 بِمَا يَفِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
 سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُمَا
 وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ رَبِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُرِّ الشَّقَاءِ وَغَوْدِ
 سَمَاءِ الْأَعْدَاءِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْقَبْرِ وَالْوَقْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سَعَةِ
 بَصَرِ الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدَةِ نَوِيْتُ صَلَوَاتٍ مِيفَرِّتَادِي

قَالَ النَّاسُ

السلام

و علم السلام در میان دعاها که میباید خواند بعد از نماز
 درین در اخبار آمده است هر کس که تسبیح زهر بگوید بعد از نماز
 پیش از آنکه برکزد یا غایب خود را بگوید کیفیت که در وقت تشهد
 نسته بود آمدن شود که خان و و کت میراثوسین خان
 السلام بر دیاری سعید که یا خبر هم بتوان خال خود و فرزند
 علیه السلام آب میکشید مشک تا آنکه از کرد بود ستمی نمیداد
 سینه او و آرد میکرد مدتها تا آنکه بکله کرده بود دستهای او
 جاروب میکرد خانه را تا آنکه غبار لوده شد بود جامهای او و
 لباسش کرده بود در رنگ تا آنکه بوی دود می کرد جامهای و بر عمت
 این کارها تنویر بسیار بقا رسیده کم باو که اگر روی سر
 خود و طلب کوی از و خند شکاری خلاص میشود از این تنویر
 فاطمه علیه السلام رفت نزد آنحضرت در وقتی که سرد آنحضرت
 بر زکوی بود شرم کرد و هیچ نکفت و نازکت آنحضرت دست که
 بجهت حاجتی نزد او آمده بود آنحضرت بعد دیگر آمدند و او را
 جامه خواب خیسیدند بودیم آنحضرت گفت السلام علیکم ما حوکنیم
 و شرم کردیم بجهت آنکه در دیو جامه خواب بود بر بار آنحضرت گفت
 السلام علیکم ما جواب بکنیم بار آنحضرت گفت السلام علیکم
 پس ترسیدیم که اگر جواب سلام بگوئیم آنحضرت ناز کرد و بر که
 عادت آنحضرت چنین بود که بجای میرفت سلام میکرد اگر جواب

آنحضرت گفت که فاطمه

میدادند و آن بی یافت در می مد و اگر خواب میدادند
 در بی وقت باز می کشید پس گفتیم علیه السلام یا رسول
 درید آنحضرت در آمد و بر سر این ما نشست گفت رفت
 حاجت تو چه بود در روز روز محمد صلی الله علیه و آله و سلم تر
 که کرم فاطمه خواب نداده و چیزی در برود پس سر خود را
 برون کردم ارجامه خواب و گفتم حق خدای که خبر دهم
 تو یا رسول الله از خواب فاطمه بدستی که فاطمه آب میکشید
 که تمه مشک تر کرد در سینه او و آرد کرد بدست
 که بکله کرد دستهای او و جاروب میکرد خانه را تا
 غبار آلود میشد جامهای او و آتش میکرد در زیرد یک
 که جامهای او بوی دود میکرد پس گفتم باو که اگر بر روی
 نزد پدر خود و خدمتگاری طلب می کنی تا خلاص از این تنویر
 آنحضرت گفت یا موزم بنما جری که بهتر باشد شمارا از حد
 مرگه خواهید که خواب بیداری و چهار بار الله اکبر و سی و
 س نوبت الحمد لله و سی و سه نوبت سبحان الله بگوئید پس
 فاطمه سر خود را برون آورد و سه نوبت گفت که راضی
 و خوشنود شدم از خدا و رسول خدا و منقول است از سمع
 سیدنا صحیح الذین نوالبرکات مشهیدی که گفت بوجالد قاطع
 که شنیده از امام جعفر صادق علیه السلام که تسبیح فاطمه

صالحه

میشوی

عَلَيْكَ الْعَيْبُ وَقَدْ رَزَقَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتُ لَكُنْ خَيْرٌ
 مَا يَحْسِبُونَ وَتَوَفَّنِي إِذْ عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا إِلَيَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 فِي الشَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَكَلِمَةِ الْحَرْفِ فِي الْعَصَبِ وَالرِّضَاءِ وَفِي
 فِي الْقَفْرِ وَالضَّغَاةِ وَأَسْأَلُكَ نِعْمًا لَا يَنْقُذُ وَفَوْقَ عَيْنِ لَا يَنْقُذُ
 وَالرِّضَا بِالْقَضَاءِ خَيْرَ صَرَاءٍ مُضْطَرَّةً وَلَا فِتْنَةً مُضْطَرَّةً اللَّهُمَّ
 بِرَبِّيَةِ الْإِيمَانِ وَجَعَلْنَا هَذَا مُهْتَدِينَ اللَّهُمَّ أَهْدِ
 فِي مَنْ هَدَيْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَرِمَةُ الرِّشَادِ وَلِثَابِ الْأُمُورِ
 وَرِشْدِ قَاتِلِكَ شُكْرُ نِعْمِكَ وَخُشْعٌ وَسَبْكَ وَدُخْلُكَ
 وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ قَلْبًا سَلِيمًا وَلِسَانًا صَادِقًا وَنَسْفَةً لَهَا
 نَعْلَمُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا نَعْلَمُ فَإِنَّكَ نَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ وَأَسْأَلُكَ
 نَفْيُوبَ دَعَاءُ كَفْتِ إِمَامِ جَعْفَرٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا
 كَسَى كَهْ بَكُوْدِيْنَ كَلِمَاتِ زَادِ عَقِبِ نَمَازِ فَرِيضَةِ مَحْفُوضِ شَوْهٍ
 نَفْسِ وَخَانِهِ وَمَالِ وَفَرَنْدَانِ أَوْ وَكَلِمَاتِ أَيْتِ كَهْ أَجْبَرْتُمْ
 وَمَا لِي وَلَدِي وَكُلِّ مَا هُوَ مِنِّي بِالْوَحِيدِ أَحَدٍ الصَّمَدِ الَّذِي
 كَمْ يَلِدُ وَلَا يُولَدُ وَمَنْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَاجْبُرْ نَفْسِي وَمَا لِي بِهِ
 وَكُلِّ مَا يَحْيِي رَبِّ الْعَالَمِينَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ عَاسِي دُوقِ
 وَمِنْ شَرِّ الْفَقَائَاتِ فِي الْعَقْدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ رَحْسَدٍ وَشَرِّ
 النَّاسِ مِنْكَ إِنَّا نَسِ إِلَهُ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَاسِ الَّذِي
 يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ وَيَا إِلَهَ الَّذِي لَا إِلَهَ

ووردت في بعض النسخ
 في بعض النسخ
 في بعض النسخ

لَا مَوْحِي الْقِيُومَ لَا نَاخِذَ سِنَةٍ وَلَا نَوْمَ لَهُ مَا لِي تَسْمُو
 وَمَا لِي تَسْمُو الْأَرْضِ مَنْ رَزَقَ الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ الْأَبَادِ
 بَعْدَ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَنْ خَلَقَهُمْ وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ
 مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمُوتَ وَالْأَرْضَ
 وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا أَكْرَهِي فِي الدِّينِ
 وَمَقُولَاتِ أَرْسَلْتُمْ سَبْدًا نَاصِحَ الدِّينِ أَلِي لَبْرَكَ
 كَمَا كَفْتِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ حَضَرَتْ بَغِيْرُ صَلَواتِ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَمُودُ كَهْ يَا عَلِيَّ دُرْعَتِ هَرَمَازِ فَرِيضَةِ آيَةِ
 كَرِيْمِ نَحْوَانِ بَدْرِ سَتِي كَهْ إِيْنِ كَارِ نِيَكَنْدِ مَكْرِ بَغِيْرِ بِيْ يَا مَدِيْنُو
 نَهْبِيْدِي كَفْتِ إِمَامِ جَعْفَرٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ كَسْتَرِيْزِ دَعَاءِ
 كَهْ كَهْ أَنْوَانِ كَرَمَانَ بَعْدَ نَمَازِ فَرِيضَةِ أَيْتِ كَهْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ عَائِيَّتِكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَتَعُوذُ بِكَ مِنْ
 حَرِّ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ كَفْتِ إِمَامِ جَعْفَرٍ صَادِقٍ
 كَهْ جَبْرِيلُ فَرُودِ مَدِيْوَسَفِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِي كَهْ يُوْسُفُ
 دُرْزَنْدَانِ بُودُ وَكَفْتِ يُوْسُفُ بَكُوْدِ عَقِبِ هَرَمَازِ فَرِيضَةِ كَهْ
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ فَرَجًا وَمَخْرَجًا اللَّهُمَّ أَهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ
 وَفَضْلِكَ مِنْ فَضْلِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ
 عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ كَفْتِ خَلْقَانِ بَزَلِي حَلْقَامِ كَهْ أَمْدَنْدِ

في

نام موسی علیه السلام و گفتم که فدای تو کردم یا موز مراد
 که مختصری که فائز دهد در دنیا و آخرت بخیر کند
 در عقب هر نماز صبح تا برآمدن آفتاب بگو سبحان الله تعالی
 و بحمد و استغفر الله و استسئله من فضله گفت هفتاد و یک
 در ویش ترین اهل بیت خود بودم چون مداومت نمود به
 دعا آوردند برای من میراث مردی که کانی می بردم که بید
 من و او خویشتا و ندی بوده باشد و امروز من مالدارم
 اهل بیت خود و نیست این مکریمت انجیریکه آموخت است بر
 شولای من امام موسی کاظم علیه السلام دعا را بخوانند
 فریضه این دعا را اللهم انی استسئلك ان تصلى علی محمد و
 محمد و استسئلك خیر ما لا ازجو و اعوذ بک من شر ما لحد و دفع
 و انة لکری بخون و امن بر انخوان شهید الله انه لا اله الا هو
 العزیز الحکیم ان الدین عند الله الاسلام و ما اختلفت
 و نوا ان کتاب الا من بعد ما جاءهم لعلیم یفتی بینه و تر
 یکفر بایات الله فان الله سریع الحساب و ایه سحر را بخواند
 سحر اینست ان یرک الله الذی خلق السموات و الارض
 فی ستة ايام ثم استوی علی العرش یعنی اللیل الله رب
 حیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامر الاله عز
 و الا امر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرع و حنیة

یا بخت مستبدین و لا تقسیدوا فی الارض بعد اصلاحها
 خود و ضمه ان رحمت الله قریب من المحسنین و سب بار
 گوید که اللهم صل علی محمد و اجعل لی من امری قرحاً و
 و عوجاً و ارزقنی من حیث لا احسب یا رب محمد و محمد
 و عقی رقی من النار روایت که هر که این دعا بخواند
 در عقب هر نماز فریضه و مداومت نماید این دعا مقدار
 که ملول شود از زندگی دعا اینست اللهم صل علی محمد و
 محمد ان رسولک الصادق المصدق صلواتک علی و آله
 ه لایک قلت ما ترددت فی شیء انا فاعیاه کتر ددی فی قعر
 روح عبد المؤمن یکن الموت و اکوه مسانه اللهم صل
 و محمد و محمد لا یرک الفرج و الثیر و العافیة و لا تسر
 فی بصر و لا له تا یعنی نام هر کسی را که خواهد بگوید دعا را
 روایت که محاسن خود را بگرد بدست راست و دست چپ
 دراز کند و بوجه که گفت دست او بسوی آسمان باشد و سه نوبت
 گوید یا و الجلال و الاکرام صل علی محمد و آل محمد و آخر
 من الذر بعد از آن دست راست خود را بردارد و گفت دست را بجا
 آسمان کند و سه بار بگوید که یا عزیز یا کریم یا غفور یا رحیم
 و بعد از آن هر دو دست را بسوی آسمان کند و سه بار بگوید صل
 علی محمد و آل محمد و اجر فی من العذاب الالیم و بعد از آن فریضه

قال محمد
 احسب من حیث

فرمود آورد هر دو دست را و بگوید که صل علی محمد و آل محمد
 فی الدین و حتی الی المسلمین و اجعل لیسان صنفی فی اید
 و ارزقی هبته المتکین یا الله یا الله یا الله استلک بحیض
 علیک عظیم ان تصلی علی محمد و ان تستغنی بی عرفت بر خد
 و ان تسبظ علی من جلال رزقک بسم الله الرحمن الرحیم
 حی الله الی الله و حی الله لدنما و حی الله لا حرج و حی
 الله لا یزک علی و حی الله عند الموت و حی الله عند
 القبر و حی الله عند میزان و حی الله عند القراط و حی
 الله لا اله الا هو علیه توکل و هو رب العرش العظیم
 و این دعاها را دعا های ویراسته و ایست که گفت حق تعالی بجه
 بعبه صلی الله علیه و آله و سلم که یا محمد اسمی که خواهد که در
 نماز او را محاسب گرداند باید که در عقب هر نماز فویه در
 دست خود را بردارد و بگوید که یا مبدی الاسرار یسین بکتاب
 یا شارع الاحکام یا راوی الانعام و یا فارض الضاعه و یا مسترد
 و یا موجب التعبد استلک بحیض ترکیه کل صلوات رکنه و بحی
 من رکنه به ان جعل صلواتی علیه را کینه مقبله مقبلها
 و تصیرک دینی را کینا و لها ملک قلبی حسی اویطه علیه بحی
 بحیض من اهلها الذین ذکرهم فیها بالخشوع و فی
 کله فلا اله الا انت فلک الحمد کله حمد انت له ولی

یا ارحم الراحمین

متین

بجلی

و بی تو حید کله فلا اله الا انت فلک التوحید کله بکر
 و حید انت له ولی التهلیل کله فلا اله الا انت فلک التهلیل
 کله بکر التهلیل تمت ولی التکبیر کله بکر التکبیر انته
 و بی تسبیح کله فلا اله الا انت فلک التسبیح کله بکر
 انت له ولی رب عذ علی فی صلواتی هدی بر نعمه را کینه متقبله
 تک انت اسمیع لعظیم بدرستی که وقتی بخواهد این دعا را
 بخواند و مضاعف نوشته شود در لوح محفوظ و روایت
 کرده است محمد بن مسلم که گفت امام محمد باقر با امام جعفر
 صادق علیه السلام که دعا خواندن در عقب نماز فریضه
 حاصل ثمرات زد عاخواندن در عقب نماز سنت هجده که نما
 و بییه حاصل ثمرات از گذاردن نماز سنت و روایت کرده است
 ابو الحسن العسکری از پدرش خود علیه السلام که گفت
 میراثومین علی علیه السلام که آن کسی که نماز فریضه بخواند
 خاموشی برای خدای پی ریاد های که در عقب آن نماز کند استجاء
 شود از بحدت تکر گفت استحق بن عمار که ابو عبد الله
 علیه السلام فرمود که موسی بن عمران هرگاه که نماز می گذارد
 بعد از نماز صبح بگوید و روی راست خود را بر زمین می نهاد
 و گفت اوجعفر علیه السلام که وحی کرد خدا تعالی بموسی بن عمران
 که یا مبدی که چرا سر گردیدم ترا بسخنی گفتن نه دیگر مرا موسی

و تسبیح و انت له ولی

بسم الله الرحمن الرحیم

و این دعاها را دعا های ویراسته و ایست که گفت حق تعالی بجه

گفت بندگان ای پروردگار من حق تعالی گفت ای موسی پروردگار
 و تو کردم بندگان خود را و تخصص و تخصص خود را
 بیافتم در میان ایشان که نفس او ذلیل و شکسته تر باشد
 از برای من زود بخت این تر بر گردیم ای موسی بدرستی
 که و تو که عازمی کداری میباید خود بر خاک و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام و تو که بند سجده شکر کنی و
 در سجده بگوید یا رب نفس او مقطع شود حق تعالی بگوید
 لیل ای بند من چیست حاجت تو تا مرا آورم و گفت مردم
 که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که سجده شکر واجب است
 بر هر مسلمانی بدرستی که تمام می شود بجز شکر و حمد
 میشود سبب آن پروردگار و خوشنود میشوند فرشتگان
 و بند هرگاه نماز گذارد و بندگان سجده نیامی آورد و در
 میدارد خدا تعالی چهار بار میان آن بند و فرشتگان و
 میگوید ای فرشتگان من نظر کنید به بند من چه آورده است
 آنچه سر و واجب گردانیده و وفا کرده است بعهد من و بعد از
 سجده شکر می کند بخت آن نعمت که با و داده ام چیست جزای
 او فرشتگان می گویند ای پروردگار ما حرای و کدیت کردن
 بهات است همین خدا تعالی می گوید بمرستها که جری و جت
 و مرستها جواب میگویند تا آنکه هر چه چاره و باقی ماند بندگان حق

شکر

و بخت است از خطای
 بنویسد بیک خبر
 فرشته را میگوید
 در جنت

نم میگوید ای فرشتگان من چیست جزای آن بند میگوید
 پروردگار ما غیر اینها نمیدانیم خدا تعالی میگوید که جزای
 آن بند اینست که شکر گوید من او را همچنانکه شکر گفته است او را
 و توجه او شود بفضل و رحمت خود و بپای او دیدار خود
 یعنی در آنکس او حاصل شود و روایت که امام رب العالمین
 علیه السلام در سجده شکر می گفت **لَهُمَّ ارْكَتْ قَدْحَتَيْكَ**
وَقَدْ طَعْنْتُكَ فِي أَحَدِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ مِثْلَ
مِثْلِكَ الْأَمْنَانِي عَلَيْكَ تَرَكْتُ مَغْفِرَتَكَ فِي بَعْضِ الْأَشْيَاءِ
عَلَى غَيْرِ وَجْهِ مُكَابِرَةٍ وَلَا مَعَانِدَةٍ وَلَا إِسْتِكْبَارٍ عَنْ عِبَادَتِكَ
وَلَا خَوْفٍ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَلَكِنْ أَتَيْتُ هَوَايَ وَنَسْتَرَيْتُ شَيْطَانِي
فَقَدْ أَخْجَعْتُ وَالرُّعَايَا فَإِنْ قُدِّرَ لِي قَيْدٌ لَوْ فِي عَيْسَى طَالِمٌ وَإِنْ تَقَرَّرَ
وَرَجَحِي فَيُجَوِّدَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّحِمِينَ و گفت ابراهیم بر عبدیه
 که گفت ما جمعه صادق علیه السلام بمردی که هرگاه غمی
 و بدوی بنورسند سجده شکر کن و چون سر از سجده برآری
 دست راست خود را بر موضع سجده بند و بندگان بر دار دست راست
 خود را و بکش از نایین روی چپ به بالا و بکشان بر پیشانی و
 چپ روی راست فرود آر سه بار این کار کن و هر سه بار این دعا
 بخوان **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَزَّ**
وَجَلَّ وَتَسْمُوهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ **إِذْ هَبَّ عَنِ اللَّحْمَةِ وَالحُزْنِ وَرَوَّحْنَا**

که آن کسی که دو سجده شکر بگوید یا رب یا سیدنا، که سر
و منقطع شود خدا تعالی خواب دهد او را و بگوید که بد
کن از من حاجت خود را و روایت است که بعضی که زائنه معصوم
علیه السلام در سجده شکر می گفتند سَجَدَ لَكَ يَا رَبُّ طَائِفَةٌ
سَجَدَ لَكَ يَا رَبُّ مِنْ عِبَادِكَ سَجَدَ لَكَ خَائِفٌ مِنْ سَخَطِكَ وَ
از من می گفتند یا الله یا رب یا الله یا رب یا الله یا رب یا الله
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که گدیت سر در خدام
مرد بجا نمرود در سجده بود و گفت یا رب ما عیلت اربعه نوحی کل
من كان له حیدی بینه و زعفران ذنوبی و ان تدجله الجنة
برخی که فراموشی از حق تعالی و اطاعت او و اما من العبادین فلیحیی خیرا
یا از تحریر الزامین بن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
آن مرد که مردار سر خود را که دعایتو مستجاب شد بدستی که
دعا کردی بدعا می بخوری که در زمان غار بود در
دعاها که می باید خوانند در وقت خواب کردن گفت امام جعفر
علیه السلام که خدا تعالی دشمن می دارد خواب کردن بسیار را
و نیز گفت که خواب بسیار میبرد دین را و نیز گفت که رسول خدا
که خواب را در روز شوم است و خواب نیم روز می نماید همت را
و بعد از عصر خفاقت و نالایی می آرد و خواب در میان تمام و خیر
محروم میگرداند و روزه را از روزی و نیز گفت که آنکس که در

یا رب

راعت بسیار

نماز

۱۹
سر دو سجده از آن جا کند در عرض خود همچنان که شب بود
ورده باشد در جای نماز خود و فراش او همچو خای نماز است
پس اگر بیدار شود باید که وضو بخورد و بگوید یا رب یا رب یا رب
بچه باشد پس اگر چنین کند همچنان است که همیشه در نماز باشد
و در خدا تعالی گوید و نیز گفت که وقت که نزدیک خراج می آرند
بگو که اَللّهُمَّ اجْعَلْ نُورًا يَشِيْ بِهٖ فِي النَّاسِ وَ تَحْرِثُ النَّوْرَ
یوم تلقی و اجعلنا نورًا اِلَيْكَ نُورًا اِلَيْكَ لَا اِلَهَ اِلَّا انت و هر
خراج میرد بگو اَللّهُمَّ اخْرِجْنَا مِنْ لُظَايِمِ النُّوْرِ و گفت
و گفت محمد بن مسلم که ابو جعفر فرمود که هر کس که روزه
راست خود را بر این بندد در وقت خواب کردن باید که بگوید
بِسْمِ اللّٰهِ اَللّهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ تَهْنِئَةً لِّكَ وَ وَجْهَةً وَجْهِيْ
لَيْكَ وَ هَوَیَّتْ اَمْرِيْ اِلَيْكَ وَ اَلْحَاقْتُ كَهْرِيْ اِلَيْكَ وَ كَلَّمْتُ عَلَيْكَ
رَقَبَةً مِنْكَ وَ رَغْبَةً اِلَيْكَ لَا اَسْأَلُكَ اِلَّا اِلَيْكَ اَمْسَتْ
کتابک الذي ازلت و رسولک الذي ازلت و بعد از آن
تسبیح زهرا بگوید و آنکس که در خواب می ترسد باید که در وقت
خواب کردن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیه الکرسی
بخواند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که قل هو الله و قل
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِحُجَّتِكَ بِحُجَّتِكَ بِحُجَّتِكَ بِحُجَّتِكَ بِحُجَّتِكَ
یا ایها الکافرون امانت از شرک و قل هو الله نبی برود کار

نماز

سجده

وگفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که شنیدم که حضرت یحیی
صلی الله علیه وآله وسلم را لای منبر میگفت که انکسی که
آیه الکرسی عقب هر نماز فریضه بخواند او را در خواجهت بهشت
نیت مکر موت برسد و مت نمیکند باین مکر صدیقی نایاب
و کسی که آیه الکرسی عقب هر نماز فریضه بخواند او را رحمت
انجیا خواهند ساخت و انکسی که آیه الکرسی بخواند وقتی که بجا آورد
در فراش خود بجهت خواب این کرداید خدای تعالی او را و همه
اورا و خانه او را و جاهای که در حوالی اوست و گفت حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم که انکسی که قل هو الله احد بخواند
جا کند در فراش خود بجهت خواب یا مررد خدای تعالی پناه
کند امان او را خدای تعالی عمو کند و در قیامت کرده است محمد بن
مسلم که گفت امام محمد باقر علیه السلام با نام جعفر علیه السلام
باید که کسی ترک نکند وقت خواب کردن حلالد این دعا را
اَعِزُّ نَفْسِي وَ دِرِّي وَ اَهْلِي بِبَيْتِي وَ مَا لِي بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّانِيَةِ
كُلِّ شَيْطَانٍ هَائِلَةٍ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَا مَنَّةَ بِدِرِّي وَ اَهْلِي وَ اَهْلِي
جبریل نقویذ امام حسن و امام حسین علیهم السلام ساخت و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام انکسی که در وقت خواب کردن
سه نوبت بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَى فَهْمِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَجَّرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ قَدَرَهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ

موت بیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر یا ستود رحمت
که در مهمون سرور که از مادر متولد شدن باشد و گفت حضرت
یحیی علیه السلام که انکسی که سورۃ یحیی را شکر
بخواند در خواب کردن ایمن شود از عذاب قبر و در وقت
دعای که می باید خواند کسی که میترسد در شب گفت رسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم که چون شب کسی ترسید به باد بگوید
قَوْلُكَ يَا اللَّهُ مِنْ غَضَبِهِ وَ مِنْ عِقَابِهِ وَ مِنْ شَرِّ عِبَادِهِ وَ مِنْ
مَهْمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ اِنْ يَحْضُرُونَ وَ رُوِيَ عَنْهُ أَنَّ
درب آیه الکرسی بخواند و این آیه نیز بخواند اِذْ يُغَشِّيكُمْ لَيْلًا
مِّنْهُ مُنْدٌ وَ يُبْرِئُكُمْ مِنَ الشَّامَةِ مَاءٌ لِّقَهْرِكُمْ بِهِ وَ يَذْكُرُ
فَضْلَكُمْ بِخَرَسِطَانٍ وَ يُزَيِّنُ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَذِيقُ بِهِ الْاَقْدَامَ
و این به راه بخواند وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ
سَآءًا وَ جَعَلْنَا نَهَارًا مَّعَاشًا و این صلی که باید که کسور
کهار زدی ترسد گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی که در
خواب کند باید که بر پهلوی راست بخوابد و دست راست خود را
در پهلوی راست بپوشد و بگوید که لَسْتُ اِلَّا عَبْدٌ وَ ضَعُفٌ خَشِيْتُ
عَاقِبَةَ اِيْمَانِي وَ دِينِي وَ وِلَايَةَ مَنْ اَفْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ يَا
سَاءَ مَا كُنَّ اَنْتَ وَ لَمْ يَنْهَ اَلْمُرِيكُنْ اَسْتَعِذُّ بِكَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

فقد بدستی که کسی این دعا بخواند در محل خواب کردن
 شود از درد و از فرو آمدن خسته بالله و استغفار و
 برای او و کسی که فل هو الله بخواند در وقت خواب کردن
 بجاء فرشته را خدا تعالی موکل سازد که نگاه دارند او را
 در آن شب و روایت آن کسی که از درد میترسد باید که در
 وقت خواب کردن بخواند این یا که قل اعوذ بالله او هو
 ایتا ما ندعو اقله الاسماء الحسنی ولا یجهر بصلاته ولا یخفی
 لها و یتبع بین ذلك سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یجد ولده
 ولم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الدن و کنه
 تکبیر و **ربان** دعائی که میباید خواند عجمه که مخم
 نشود و هفت نام جعفر صادق علیه السلام چون جاکی در
 فراس بگو اللهم انی اعوذ بک من الاجل و من سوء
 و من ینتاعب الشیطان فی القصر و السلام و ربان دعائی که
 میباید خواند بجهت خواب آمدن کسی را که خواب نمیرد هرگاه
 در میاری چون بی وقتی که جاکی در فراس خود بگو سبحان الله
 ذی الشان و امیر السطان عظیم البرهان کل یوم هو فی ساد
 و بعد از آن بگو نام شیع الطوبی الخایع و یا کاس الجن و یا
 و یا مسکن الصروب العروق الصاریة و یا منوم العیون الضلوة

مسند

که باید بخواند

سکن عروق الصاریة و یا من یمنی نوم غیلا و در روایت دیگر
 و گفت که بجهت بخوابیدن الکربسی بخوان و این آیه بر بخوان و از
 یمنکم الله من آمنه یسد و یسد علیکم من الشیاطین ما لا یطهر
 به و یذبح عنکم ریح الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به
 الاقدام و این یا هم و جعلت لکم سبانا و جعلنا اللیل
 سنا و جعلنا النهار معاشا **ربان** دعائی که میباید خواند
 بجهت آنکه ماه یاری واری سر کسی میفتد روایت که هرگاه
 بوفت که روزه ماه یاری واری سر تو بفتد این آیه در وقت خواب
 کردن بخوان ان الله یفیل السموات و الارض ان ترزولا و ان
 تران منکم من احد من جنت ان کان حلما عفورا
 بخوابد بخواند بجهت بیدار شدن برای نماز که نام جعفر
 علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود که آن کسی که
 خواهد برای نماز بر جسد وقتی که خواب میباید که بگوید اللهم
 لا تؤمنو منکرک و لا تسو ذکرک و لا یجعلنی من الغافلین اقوم
 ساعة کذا و کذا یعنی نام برد تساعتی را که میخواهد بر جسد
 بدستی که هرگاه چنین کند خدا تعالی موکل سازد با او فرشته را که
 بیدار کند او را در آن ساعت و روایت که رسول خدا صلی الله
 علیه و اله و سلم میخواست که خواب کند بر ملوی رات میخواست

دعای

که یا علی بن ابی طالب در بیان ارشاد و کم مقدار و شریف کس
 باشد دعا کن در سجده ها که رد نمیشود بدستی که خداوند
 مدح کرده است کسایکه دعا و استعصار میکند در سجده
 در موده است که و استغفر من یا استغفر
 و تر میباید خواند که معروف بر حریف بود که گفت امام محمد باقر
 علیه السلام که امام جعفر صادق علیه السلام که در نماز و تر
 لا اله الا الله العالم الکبیر لا اله الا الله العلی العظیم
 سبحان الله رب الارضین تسبیح و ما یهین و ما ینهین و
 العرش العظیم اللهم انت الله نور السموات و الارض و انت
 رب السموات و الارض و انت الله جمال السموات و الارض و انت
 الله عباد السموات و الارض و انت الله صریح المستغیرین و انت
 الله غیاث المستغیرین و انت الله افریح عن لکروبین و انت
 امروج عن المعومین و انت الله محیب دعوی المضطربین و انت
 ایه العالمین و انت الله الرحمن الرحیم و انت الله کاشف لشوء و
 بل منیر کل حاجه به الله لیس یرد عصبک الا حیلک و لا یجی منک
 الا انصرع الیک هب لی من لدنک رحمة تعینی ما عن رحمة
 من سوال بالقدرة التي بها احبت جميع ما في البلاد و
 تستر ميتي العباد و لا تتركني فاحشی نعم و رحمتی و
 الا حایة و دعای و رقی العافیة الی مسفی الحی و قلبی غری و لا

یا
 سبحان الله رب الارضین
 تسبیح و ما یهین و ما ینهین
 العرش العظیم
 اللهم انت الله نور السموات و الارض و انت رب السموات و الارض و انت الله عباد السموات و الارض و انت الله صریح المستغیرین و انت الله غیاث المستغیرین و انت الله افریح عن لکروبین و انت امروج عن المعومین و انت الله محیب دعوی المضطربین و انت ایه العالمین و انت الله الرحمن الرحیم و انت الله کاشف لشوء و بل منیر کل حاجه به الله لیس یرد عصبک الا حیلک و لا یجی منک الا انصرع الیک هب لی من لدنک رحمة تعینی ما عن رحمة من سوال بالقدرة التي بها احبت جميع ما في البلاد و تستر ميتي العباد و لا تتركني فاحشی نعم و رحمتی و الا حایة و دعای و رقی العافیة الی مسفی الحی و قلبی غری و لا

خیر عذوی و لا تمکنه من رقی الله ان رقی من ذی
 یقو و ان وصفتی من ذی الله یزفنی و ان اهلکتنی
 من ذی لیدی یحول نیک و بی یعز من ذی فی شیء من امری
 و قد عمت و لیس فی حکمک ظلم و لا فی نعمتک عجلة و لا یعمل من
 یحی الموت ایما یحتاج الی العلم لصیغه و قد عانت غری و
 و می فلا یجعله للبلاء عرسا و لا یفکک نصبا و مهلبی و یفنی و یستی
 و فی عتبی و لا یسعی بلاء علی انیر بلاء و قد نری صلی
 و قد یجلی استعیدک اللیللة فاعذنی و استعیدک من البلاء
 ما عزی و استعیدک لیللة فلا یخربنی بعد ان طس کن ارحم
 یجی و همتاد نوت استعفر الله و انقدر که میتوان
 استعار کن و ین نوع بر استغفار کن اللهم انی استعفرك
 و نوب الیک من مغالم کثیر و اعادک عنیدی فانی ما عید
 من عیدک کانت له منی مظلمة ظلمتها ارباه فی بدیهه اوج
 عزمه اوساله لا استطیع اذ ار ذلك الیه و لا عجلها منه
 فایضه عی یماست و کیف یست و انی شئت و جهالی و
 بعد انی یارب و قد توسعت رحمتک کل شیء و ما طینک یارب
 تکر منی برحمتک و لا یفنی بعدیک و ما یقصصک یارب
 یغالی ما سالك و انت واحد لکل ان استعفري ایاک مع خیر
 ضرری لکوم و ان تری الاستغفار لک مع سعة رحمتک

و یستی

یتا

تضع

خیر

بِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
 فَغَيْرُ نَسْوَانٍ مِّنْ إِذَا وَعَدَ وَفَاوِ إِذَا نَعَدَ عَقَسَا
 رَوَيْتَ كَهَامَامِ زَيْنِ الْعَامِدِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا مَا رَأَيْتُ
 بِخَوَانِهِ مَا جِئَكَ يَا مُوجِدُ فِي كُلِّ مَكَانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ نِدَائِي فَقَدْ
 عَظُمَ جُرْمِي وَقُلْ جَاءَنِي مُوَلَّيٌّ مُوَلَّيٌّ أَيْ الْأَمُورَ تَحْتَضِرُ
 وَإِنَّهُ الْبَيِّنُ وَلَوْلَا نِكْرُ الْأَمْرِ شَأْنِي كَيْفَ وَمَا بَعْدَ لَمُوتِ
 الْعَظَمِ وَأَذْهِبْ مُوَلَّيٌّ يَا مُوَلَّيٌّ حَتَّى سَمِعْتُ وَالِي سَمِعْتُ قَوْلَكَ فِي
 مَنَاقِبِكَ أُخْرَى ثُمَّ لَا يَجِدُ عِنْدِي حَيْدًا وَلَا فَعْلًا وَلَا عَوْنًا
 أَعُونَا بِكَ يَا اللَّهُ مَنْ هُوَ قَدْ عَلِمَ مِنْ عَدُوِّي وَقَدْ شَكَّكَ عَدَا
 وَمِنْ دِيَا قَدْ تَرَبَّتْ لَوْ مِنْ تَغْيِيرِ أَثَانٍ بِالسُّوءِ لَا يَرِيحُ لِي رَبِّي مُلَا
 يَا مُوَلَّيٌّ كُنْتُ رَحِمْتُ مِنْ بَلَدٍ بِأَقْبَلِ الشَّعْرِ قَبْلَ بَاسٍ لَمْ
 رَأَيْتُ الْفَرْقَ مِنْهُ الْخَيْرُ يَا مَنْ يُعَذِّبُنِي بِإِسْعَمِ صَاحِبٍ وَمَسَاءٍ
 أَرْحَمُنِي بِوَجْهِكَ قَدْ رَأَيْتُ شَاحِصًا إِلَيْكَ بِصَرِي مُقْبِلًا عِنْدَ قَدَرٍ
 بِجَمِيعِ الْخَلْقِ بِسَمِيْعٍ وَأَبِي وَبَنِي وَمَنْ كَانَ لَهُ لَدَيْ وَسِيْعِي وَنَ
 تَرَبَّيْتُ وَمَنْ مَوَسَّسٍ فِي الْقَبْرِ وَخَشْيٍ وَمَنْ يَنْظُرُ لِيَابِي وَ
 حَلُمْتُ لِعَمَلِي وَسَأَلْتِي عِلْمَاتٍ عِلْمٌ بِمَنْ قُلْتُ نَعَمْ فَأَبْرَأَ مِنْ
 مِنْ عَذَابِكَ وَإِنْ قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ أَلَمْ يَكُنْ شَهِيدَ
 عَلَيْكَ فَعَفُوكَ عَفُوكَ يَا مُوَلَّيٌّ قَبْلَ سِرَابِيلِ لَقَطَرَاتِ عَفُوكَ
 عَفُوكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْإِلَهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا رَحْمَنُ

بِاسْمِ اللَّهِ

فَمِنْ رَحْمَتِي

بِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
 فَغَيْرُ نَسْوَانٍ مِّنْ إِذَا وَعَدَ وَفَاوِ إِذَا نَعَدَ عَقَسَا
 رَوَيْتَ كَهَامَامِ زَيْنِ الْعَامِدِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا مَا رَأَيْتُ
 بِخَوَانِهِ مَا جِئَكَ يَا مُوجِدُ فِي كُلِّ مَكَانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ نِدَائِي فَقَدْ
 عَظُمَ جُرْمِي وَقُلْ جَاءَنِي مُوَلَّيٌّ مُوَلَّيٌّ أَيْ الْأَمُورَ تَحْتَضِرُ
 وَإِنَّهُ الْبَيِّنُ وَلَوْلَا نِكْرُ الْأَمْرِ شَأْنِي كَيْفَ وَمَا بَعْدَ لَمُوتِ
 الْعَظَمِ وَأَذْهِبْ مُوَلَّيٌّ يَا مُوَلَّيٌّ حَتَّى سَمِعْتُ وَالِي سَمِعْتُ قَوْلَكَ فِي
 مَنَاقِبِكَ أُخْرَى ثُمَّ لَا يَجِدُ عِنْدِي حَيْدًا وَلَا فَعْلًا وَلَا عَوْنًا
 أَعُونَا بِكَ يَا اللَّهُ مَنْ هُوَ قَدْ عَلِمَ مِنْ عَدُوِّي وَقَدْ شَكَّكَ عَدَا
 وَمِنْ دِيَا قَدْ تَرَبَّتْ لَوْ مِنْ تَغْيِيرِ أَثَانٍ بِالسُّوءِ لَا يَرِيحُ لِي رَبِّي مُلَا
 يَا مُوَلَّيٌّ كُنْتُ رَحِمْتُ مِنْ بَلَدٍ بِأَقْبَلِ الشَّعْرِ قَبْلَ بَاسٍ لَمْ
 رَأَيْتُ الْفَرْقَ مِنْهُ الْخَيْرُ يَا مَنْ يُعَذِّبُنِي بِإِسْعَمِ صَاحِبٍ وَمَسَاءٍ
 أَرْحَمُنِي بِوَجْهِكَ قَدْ رَأَيْتُ شَاحِصًا إِلَيْكَ بِصَرِي مُقْبِلًا عِنْدَ قَدَرٍ
 بِجَمِيعِ الْخَلْقِ بِسَمِيْعٍ وَأَبِي وَبَنِي وَمَنْ كَانَ لَهُ لَدَيْ وَسِيْعِي وَنَ
 تَرَبَّيْتُ وَمَنْ مَوَسَّسٍ فِي الْقَبْرِ وَخَشْيٍ وَمَنْ يَنْظُرُ لِيَابِي وَ
 حَلُمْتُ لِعَمَلِي وَسَأَلْتِي عِلْمَاتٍ عِلْمٌ بِمَنْ قُلْتُ نَعَمْ فَأَبْرَأَ مِنْ
 مِنْ عَذَابِكَ وَإِنْ قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ أَلَمْ يَكُنْ شَهِيدَ
 عَلَيْكَ فَعَفُوكَ عَفُوكَ يَا مُوَلَّيٌّ قَبْلَ سِرَابِيلِ لَقَطَرَاتِ عَفُوكَ
 عَفُوكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْإِلَهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا رَحْمَنُ

بِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 فَغَيْرُ نَسْوَانٍ مِّنْ إِذَا وَعَدَ وَفَاوِ إِذَا نَعَدَ عَقَسَا

بختك خفا عذاب النار ربنا انك من تدخل النار فقد حزين
 و ما للظالمين من انصار ربنا اننا سمعنا مناديا يذري
 للايمان ان اسوايركم قامت ربنا فاعفونا و نوب و كفرمت
 سياتنا و توقنا مع الابرار ربنا و اتنا ما وعدنا على رسلك
 و لا تحزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد بعد ان برجر
 و بنشين و تسبح فاطمه زهرا البكر و صديا رضى بفرقت برمه
 و ال محمد عليهم السلام بعد از زهر و پس از آنکه نماز صبح بگذرد
 در دخلايتعالى روي و زار آنقدر دوزخ و انگي درين وقت
 صد نوبت بگويد سبحان رب العظيم و بحمد استغفرنه ابي و
 انوب اليه با كند خدايتعالى براي او خانه در بهت و آن كسي كه
 چهل نوبت قل هو الله احد بخواند خدايتعالى يا مريد او را و بگو
 بعد از آن اللهم فزع يابا لمر الذي فيه ليسر و ندميه الله
 ليحيي سبيله و يصري مخرجه اللهم و انقبت ليحد حيا
 على مقدره لسوء فحدوه عني من بين يدي و من خلفه و غير
 بيسه و عن يمينه و من تحت قدميه و من فوق راسه و كلب
 ما شئت و هفت بار بگويسبب الله الرحمن الرحيم
 ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و بعد از آن دو ركعت
 نماز فجر بخاي آورد و سخن كن پيش از آنكه بر طيلو بخوابد
 و در سخن بگو يا خير المؤمنين يا اخود المعصين صل على محمد

محمد و اعفينا و انزفني و رزقني لي من فضلك اية ذو
 فضل عظيم و سنت است كه دعا كند براي برادران مؤمن در
 صبح و بام روزيك يك ر و بگويد اللهم رب الفجر و الليالي
 نعشر و ابوتر و الليل اذ يسر و رب كل شيء صل على محمد
 و آل محمد و فعل في و بعلان و فلان يعني نام برادران مؤمن
 را است اهلكه و لا تفعل بنا ما نحن اهلكه و اهلك اهل ثقتي
 و اهل المعصية و بعد از آن متوجه شويد رستي كه نماز فرسيه
 در مسجد گذاردن فاسلتر و بهتر است و نماز نافله روزگار
 و سرل فضيلت رفتن بمسجد و كيفيت آن و دعا
 حردن در وقت در آمدن بمسجد گفت نام جعفر صادق
 عليه السلام بكسي كه بمسجد ميرود باي را بر هر چه ميندشج
 ميگويد براي او انچه در زير قدمها ي است تا هفتم طبقه ريزد
 و در توبت مد كود است كه بشارت د بوريد رخنش در
 روز قيامت اكساني را كه در تاريكي شب بمسجد ميروند و كه
 رسول خدا صلى الله عليه و اله و سلم كه حق تعالى فرمود كه حاشا
 من در زمين مسجداست روشن ميشارند مسجد هاي آسمان
 بر ي اهل و همچنانكه روشن ميكنند ستاره هاي زمين را براي
 اهل و حو حال كسي كه هر مسجد ها حاشا ايتان باشد يعني اكثر
 وقت در مسجد ها بسر ببرد و عبادت كند خوش اخال بنده كه

و الله كل شيء
 و يملك كل شيء
 و يخلق كل شيء

و صوم کند در خانه و بعد از آن زیارت کند من در خانه من بقی
 بمسجد رود طاعت و عبادت مشغول نماید بدستی که و
 رکعی که اول زیارت کند که اکرم و عظیم کند زائر خود را و در
 دهد بنور درخشان در روز قیامت کسی را که در نایک
 مسجد میروند پس هرگاه حرمی که مسجد در آنی بای زیارت ربه
 به و بگوید یا الله و یا الله و یا الله و یا الله و یا الله و یا الله
 تو حنت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله اللهم صل
 علی محمد و آل محمد و افرغ لی باب رحمتک و تو بیك و خلص فی
 بواب جنتک و اجعل لی من زقارک و عمار مناجدک و بمن
 مناجیک بالتهار و من لیتهم فی صلواتهم خیرعون و انجز
 عقوباتی طار الرجیم و جنود ابلیس اجمعین و بعد از آن
 اگر کسی را و قل عوذ من الفلق و قل عوذ من الناس بمحمد و هذ
 بار سبحان الله و هفت بار الحمد لله و هفت الله کنز و هفت بار لا
 الا لله بگو و بعد از آن بگو اللهم لك الحمد على ما هدنيك و لك
 الحمد على ما ضللتني و لك الحمد على ما سرفقتني و لك الحمد
 على كل نعمة حسنة بقيتني اللهم نقل صلواته و دعائه
 و ظهر لي قلبي و اشرح صدري و تب عليك انت التوالت و
 و چون مسجد در آنی پیش از آنکه بنشیند دو رکعت را بگذارد
 تحت مسجد و اگر بجز بگذاردی احتیاج بنماز تحت مسجد نیست

لایق

دعای که می باید خواند وقت توجه قبله اللهم ایلک تو حنت
 و یحسب علیک و تو بیك و یحسب علیک و یحسب علیک و یحسب علیک
 صل علی محمد و آل محمد و افرغ لی من ابدنک و تو بیك و خلص فی
 ربیک و لا یزغ قلبی بعد از هدایتی و هت بی من ابدنک و رحمتک
 انت الوهاب آنچه می باید خواند نزد شنیدن بک
 مار روایت که هرگاه مؤذن الله بگوید و هرگاه شهید
 لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله بگوید و اشهد ان
 محمد رسول الله ان فی هذا من ابدی و محمد و احین جابر اقر
 و شهید و در روایت دیگر واقع است که وقتی مؤذن اشهد
 ان محمد رسول الله بگوید صلی الله علیه و آله القاهر الظبیر
 اللهم اجعل علی من و مودة ال محمد بنی فی مستقر و در
 علی لیرزق و وقتی که بگوید حق علی الصلوة حتی علی الفلاح
 کو لا حول و لا قوة الا بالله لعلی العظیم در روایت کسی که
 یک نماز بشود و بگوید الحمد مؤذن بگوید زیاده شود روز
 و الحمد میباید خواند در وقت طلوع صبح چون
 صبح بدمد و نظر کنی بسوی او متوجه آسمان شود بگوید اللهم
 انت ربی و ولی و صاحب فصل علی محمد و آل محمد و تفصل علینا
 انت آله و انقذنا من اهلک اللهم بعد از نماز الصلوات
 فصل علی محمد و آل محمد و انما علینا بعد از آن سه بار بگوید یا

کت
 در روز
 در روز
 در روز
 در روز

بِاللهِ مِنْ تَارٍ وَبَعْدَ اَنْ يَكُوْبَ لَقَدْ مِنْ جِثِّ لَا اَرِي وَحَمْدٍ
 مِنْ جِثِّ مَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَاجْعَلْ قَلْبِي يَوْمَ هَذَا مَسْجِدًا
 وَوَسْطَةً فَلَاحًا وَآخِرَةً بِحَاجَا وَبَعْدَ اَنْ يَكُوْبَ مُحَمَّدٌ وَ
 الْاَصْبَاحُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ اَمَاءٍ وَالْمَصْبَاحُ لِلْهَمْدِ صَبَّحَ رَحِمَهُ
 بَرَكَهٌ وَغَفِيَةً وَسُرُورٌ وَقَرْنٌ عَيْنٍ وَرِزْقٌ وَبِجْهٍ
 تِلْكَ تَنْزِيلُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا تَسْتَعِزُّ وَانْزِلْ عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ
 مَلَكٍ مِنْ بَرَكَهٍ اَسْمَوَاتٍ وَالْاَرْضِ رِزْقًا نَفْسِي عَنْ جَمِيعِ
 خَلْقِكَ اِنْجِي بَايْدَ كَفْتُ وَقْتُ نَمْرُضُحِ لَكَ هَمَّ فِي تَسْتَلِكُ بَا
 قَالَتْ هَذَا رِكَ وَذِي بَارِيْلِكَ وَحُضُورُ صَلَوَاتِكَ وَاصْوَاتُ دُجْهٍ
 اَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تَوْبُ عَلَى نِكَ تَتَوْبُ
 لَتَرْجِمَ
 انچه مي بايد گفت در ميان بانك و اقامت جوب
 خارج شوي بانك نماز سجد كن و بگو لا اله الا انت ربي محمد
 لك خاضعات سعادتي لا فصل على محمد و آل محمد واعف عني
 وارحمي وثبت على نيك انت الثواب الزعيم انچه در مريد
 دار و قامت نمايد گفت اللهم اجعل قلبي نازا و رزقي ذرا و
 اجعل لي عند قبر رسولي صلاتك عليه مستقر و قرة
 و گفت حضرت پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم كه دو ساعت
 كه كشوده ميشود درهاي آسمان و كم است كه دعا رد نشود
 دو ساعت يكي وقت بانك نماز بجهت بانك نماز ديگر در وقت كه

و استماع

صهارت شود بجهت چهار كردن در راه خدا
 بجهت بيد گفت بعد از سجد پس هر كه سر خود ز بر داري
 رحمت كوي سبحان من لا يبيد مغاييله سبحان من لا يبيد
 من و كوي سبحان من لا يبيد من له من ليس له حاجت نفسي
 ولا نوب بري و لا ترسمان يناحي سبحان من خذ رقبته
 تحس الاسماء سبحان من فلق الحمر الموتى سبحان من لا
 يرد اذ على كبر العظام الا كرها و جود سبحان من هو
 ملك لا الهكدا غير
 فضيلت نماز گفت بوسه
 عليه السلام كه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود كه جو
 وقت نماز شود ندا مي كند و ميگويد اي مردمان مرغزيدي و بنشاند
 تن كراهي كه او رو خدايد نماز كه اردن و گفت ابو يعفور كه ابو
 محمد الله عليه السلام گفت پس كه نماز را در وقت بگذار همچون نماز
 مكه كه نرسد كه ديگر ميرسد و نماز گذاردن يعني مخصوص
 و ختوع تمام نماز بگذار و نظره در موضع سجود كن پس بداني كه
 كبت در جاست راست و چپ تو نيكو بجايي كوري نماز را و بداني كه
 در پيش كسي نماز مي كني كه بپيشترا و تو مي بيني او را و گفت ابو
 محمد الله عليه السلام كه نماز گذارند سه خصلت هر كه روي
 حيزه نماز رحمت و رحمت مي آيد از آسمان بر سر او و فرشته ها در كرد
 او در مي آيد از زير قدم او تا آسمان و فرشته ندا مي كند و ميگويد

نسخه

فله

تَحْيَ قَبُولُ دِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ هَدِي
 بِكُلِّ لَهْمٍ أَهْدِي مِنْ عَيْدِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَسِرِّ
 عَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَرِنِ عَلَيَّ مِنْ مَحَبَّتِكَ بِرُكْنِكَ سُبْحَانَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ غَفِرُكَ دُفُوعِي كُلِّهَا جَمِيعًا فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ إِلَّا بِكَ
 كُلِّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ وَبَعْدَ أَنْ تَسْبِيحَ رَهْزَابِكُمْ وَأَنْ سَبَّحَ
 بِهَا رُبَّكَ نَكِيلَتِ وَسُوسَةَ بَارِئِ الْحَمْدِ اللَّهُ وَسُوسَةَ بَارِئِ الْبُخْتِ
 وَكَفَتِ أَمَامَ جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ رَهْزَابِ
 عَقِبَ هَرَارِ فَرِيضَةٍ دُونَ تَرَاتُتِ بَدَنٍ مِنْ أَرْهَرِ رُوحٍ كَهْدَرِ
 نَامِلَةٍ دَرِ هَرِ رُوزِ وَنِزَكَةٍ كَهْدَرِ أَنْكَسِي كَيْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرَانِ
 دَرِ عَقِبِ هَرَارِ فَرِيضَةٍ وَبَعْدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِكُودِ أَمْرِ زَبَدِ
 شُودِ وَبَعْدَ أَنْتَ كَيْ هَمَّا كَدِ بَرَايِ سَمُودِ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرَانِ
 زَنْتِ حَصْرَتِ أَمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَرْ سَقِ كَيْ رَوَاقِ
 أَمَامِ جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْ كَسِي كَيْ مَكْرُودِ تَسْبِيحِ
 تَرَاتُتِ حَصْرَتِ أَمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَعْدَ أَنْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرَانِ
 بِكُودِ بُولِيدِ نِكِيَارِ هَفَاتِ بَارِ وَبَعْدَ أَنْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرَانِ
 أَمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرُطْفِ مِيكَدِ حِجَابِ هَمَّتِ أَسْمَاءُ رَادِ
 وَبَعْدَ أَنْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرَانِ دَعَايَتِ كَمُورِ
 مَعُودِ بِنِ عَمَارِ رَافِي عَدَدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَبَّيْكَ اللَّهُ رَبِّي وَرَبِّي
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِقَبْرِ النَّبِيِّ هَزْبِ الْأَخْيَارِ الْأَنْبِيَاءِ

و بگویند که
 الحجة و هو...

۱۰۰
 تَحْيَ قَبُولُ دِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ هَدِي
 بِكُلِّ لَهْمٍ أَهْدِي مِنْ عَيْدِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَسِرِّ
 عَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَرِنِ عَلَيَّ مِنْ مَحَبَّتِكَ بِرُكْنِكَ سُبْحَانَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ غَفِرُكَ دُفُوعِي كُلِّهَا جَمِيعًا فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ إِلَّا بِكَ
 كُلِّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ وَبَعْدَ أَنْ تَسْبِيحَ رَهْزَابِكُمْ وَأَنْ سَبَّحَ
 بِهَا رُبَّكَ نَكِيلَتِ وَسُوسَةَ بَارِئِ الْحَمْدِ اللَّهُ وَسُوسَةَ بَارِئِ الْبُخْتِ
 وَكَفَتِ أَمَامَ جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ رَهْزَابِ
 عَقِبَ هَرَارِ فَرِيضَةٍ دُونَ تَرَاتُتِ بَدَنٍ مِنْ أَرْهَرِ رُوحٍ كَهْدَرِ
 نَامِلَةٍ دَرِ هَرِ رُوزِ وَنِزَكَةٍ كَهْدَرِ أَنْكَسِي كَيْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرَانِ
 دَرِ عَقِبِ هَرَارِ فَرِيضَةٍ وَبَعْدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِكُودِ أَمْرِ زَبَدِ
 شُودِ وَبَعْدَ أَنْتَ كَيْ هَمَّا كَدِ بَرَايِ سَمُودِ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرَانِ
 زَنْتِ حَصْرَتِ أَمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَرْ سَقِ كَيْ رَوَاقِ
 أَمَامِ جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْ كَسِي كَيْ مَكْرُودِ تَسْبِيحِ
 تَرَاتُتِ حَصْرَتِ أَمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَعْدَ أَنْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرَانِ
 بِكُودِ بُولِيدِ نِكِيَارِ هَفَاتِ بَارِ وَبَعْدَ أَنْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرَانِ
 أَمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرُطْفِ مِيكَدِ حِجَابِ هَمَّتِ أَسْمَاءُ رَادِ
 وَبَعْدَ أَنْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرَانِ دَعَايَتِ كَمُورِ
 مَعُودِ بِنِ عَمَارِ رَافِي عَدَدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَبَّيْكَ اللَّهُ رَبِّي وَرَبِّي
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِقَبْرِ النَّبِيِّ هَزْبِ الْأَخْيَارِ الْأَنْبِيَاءِ

وَالرَّحْمَ وَالسَّاعَةَ آيَةً لَا رَيْبَ فِيهَا وَإِنَّ اللَّهَ يَجْعَلُ
 الْغُيُورَ قَصَبًا عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَكَتَبَ اللَّهُ شَهَادَةً
 مَعَ شَهَادَةِ أُولَى الْعِلْمِ بِكَ يَا رَبِّ وَمِنْ آيِ الرَّحْمَةِ لَكَ
 هَذِهِ الشَّهَادَةُ وَرَعْمَ أَنْ لَكَ مَدَاوِلُكَ وَلَدَاوِلُكَ مَنَاجِدُ
 وَلَكَ شَرِيحًا أَوْ مَعَكَ حَالِقًا أَوْ ذَرِيقًا فَاثْمَرِي مِنْهُ لَا يَدُ
 أَمَّتٍ قَالَتْ مَا يَقُولُ الْقَائِمُونَ عَلَنُ كَبِيرًا فَكَتَبَ اللَّهُ
 شَهَادَةً فِي مَكَانٍ شَهَادَتِهِمْ فَأَخْبَنِي عَلَى ذَلِكَ وَأَمْنِي عَلَى يَدِي
 وَأَقْبَنِي عَائِدَةً وَأَدْخَلَنِي رَحْمَتِكَ فِي جَنَّاتِ الصَّالِحِينَ اللَّهُ
 صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَصَبَّحَنِي مِنْكَ وَجَعَلَ قَوْلُ يَوْمٍ
 هَذَا صَالِحًا وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَأَخْرَجَ نَجَاحًا وَخَوَّدَ مِنْهُ
 فَرَجٌ وَآخِرُهُ وَجَعَلَ اللَّهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَتَرْفِي
 خَيْرَ يَوْمِي هَذَا وَخَيْرَ مَا بَقِيَ وَخَيْرَ مَا بَقِيَ وَأَعُوذُ بِكَ
 شَرِّهِ وَشَرِّ مَا بَقِيَ وَشَرِّ مَا بَقِيَ وَشَرِّ مَا بَقِيَ اللَّهُ صَلَّى
 مُحَمَّدٌ وَاللَّهُ وَافْتَحَ لِي بَابَ كُلِّ خَيْرٍ فَخَرَّ عَلَى الْحَدِّ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ
 وَلَا تَنْفَكُمْ عَنِّي أَبَدًا وَافْلُقْ عَنِّي بَابَ كُلِّ شَيْءٍ شَرِّ فَخَرَّ
 عَلَى أَبَدٍ وَأَخْلَقَ اللَّهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ
 وَالْحَمْدُ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَمَشْهَدٍ وَمَقَامٍ وَمَحَلٍّ وَمَنْعَلٍ وَبِ
 كُلِّ شِدَّةٍ وَرَخَاءٍ فِي كُلِّ عَائِفَةٍ وَبَلَاءٍ اللَّهُ صَلَّى عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَاعْفِرْ لِي مَغْفِرًا عَزَمًا جَزَمًا لَا تَعَارِ لِي رَيْبًا

وَأَسْأَلُكَ
 وَخَيْرَ مَا بَقِيَ

لَا حُجَّةَ وَلَا نَمَا لَكُمْ إِيَّيْكُمْ أَعْطَيْتُكَ مِنْ مَنِيٍّ وَرَدَّ
 وَمَنْعَفَتُكَ بِرَدَّتْ بِهِ وَنَحْمُكَ فَحَالُطُهُ مَا لَيْسَ لَكَ قَصَبٌ عَلَى
 عَفْوٍ وَلَهُ وَاعْفِرْ لِي رَبِّ وَلِي الْإِذِي وَمَا وَلَدَاوِلُكَ وَمَا وَلَدَتْ
 مِنْ نَوَاسِيٍّ وَنَوَاسِيٍّ الْأَخْيَارُ مِنْهُمْ وَالْأَتَوَاتِ وَلَا حُجَّةَ
 سَفْوًا بِالْإِيمَانِ وَلَا يَحْتَقِلُ فِي قُلُوبِنَا عِلَالُ الْيَدَيْنِ الْمُسَوَّاتِ الْإِذِي
 رَحِمَ مُحَمَّدٌ الْإِذِي قَصَى عَنْ صَلَوةٍ كَانَتْ عَلَى نَوَاسِيٍّ كَدَامَتْ
 وَهَاجَتْ مِنْ الْعَالَمِينَ هَدَرٌ سَهَابًا بِجَهَارٍ مَارِكُودٍ وَرَعْمَ
 رَحِمَ بَنِي أَرْكَهَ سَحَرُكَ لَعْنَةُ اللَّهِ بِمَلَأَ أَيْدِيَّ وَمَنْعَفَتُكَ
 وَرَدَّ لَعْنَةُ لَانِ الْأَلَا اللَّهُ سُبْحَى الرَّضَائِيَّةِ نَعْمَتٍ وَهَدَارٍ
 كَوْنَهُ نَاهُمْ إِيَّيْكَ سَنَلَّكَ مَسْئَلَةَ الْعَسَدِ الَّذِي لَنْ تَقْبَلِي عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَبِ مُحَمَّدٍ وَنَافِعَتُهَا دُونًَا وَتَقْصُرُ لَهَا وَتَحْفَافِي لَهَا وَتَحْفَافِي
 فِي مَرَاتِكُ وَعَائِدَةٍ مَرَّتِي بِكَ دَكَرِي كَهْ دَرَعِي رَحِمَ
 وَبَادِ حَوْدَكَ كَتَّ جَوْنُ فَارِغٍ شَوِيٍّ أَرْعَقِي رَحِمَ صَدَارِ قُلُوبِ
 فَهَ أَحَدٌ حَوَانٍ وَصَدَارِ كَوْنِ سَعْفَتِكَ وَتَوْبُ لِي وَصَدَارِ
 كَوْنِ لَانِ إِلَّا اللَّهُ مَلِكُ الْخَيْرِ لَيْسَ وَصَدَارِ كَوْنِ مَا اللَّهُ كَالْحَوِ
 وَلَا فَوْقَ إِلَّا بِأَقْدَامِ الْعَالِي الْعِصْمِ وَصَدَارِ كَوْنِ مَا اللَّهُ لَعَامِيَّةً وَ
 وَصَدَارِ كَوْنِ سَخِيرٍ بِاللَّهِ مِنْ لَدُنِّهِ وَصَدَارِ كَوْنِ مَا اللَّهُ لَعَامِيَّةً وَ
 صَدَارِ كَوْنِ سَخِيرٍ بِاللَّهِ لَحُورِ الْعَيْنِ وَصَدَارِ كَوْنِ اللَّهُ قَدْ صَدَّتْ
 غَضَبُكَ وَتَسَلَّتْ لِأَمْرِكَ اللَّهُ فَيُؤَيِّدُ الْخَيْرَ وَكَيْفِي مَا أَهْتِي

رَحِمَ
 رَحِمَ
 رَحِمَ

صَدَارِ
 صَدَارِ
 وَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْحَمْدُ

رسد بار الله اوسع فرستد و شد زلی فی غمیری و کفری و
واجب بر من بخیر ایدینک و اگر میسر باشد که هندو گرد
دگر خدایان بگو و بعد از آن بار ده بار این دعا بخوان لا اله الا
حق لا اله الا الله ايماناً و صدقاً لا اله الا الله عبودیه
و رقاً و آد قد که می توانی بگو سبحان الله العلی العظیم و غیر
تستغیر و الله و اماله من فضله مدد حق که هر که بر شیخ
گوید یاره که حدیثی روی او را و گفت حضرت پسر مرید
که اگر که بدین صفت کرد آید و بر تمام باد که لازم آید که زنجیر
و خلیل و نقیص را بگوید رحمت حق تعالی و بنماید بکشت
شیخ و خلیل و نقیص را بدستی که انگشتان سوار خواهند کرد
وایت را بسخن در خواهند آمد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که کسی که نماز صبح بگذارد و مکت کد بر خای بر خواند
نکه بر آید آفتاب و مشغول شود بدعا و ذکر بیشتر روی
بیرسد با و از آنکه یک ماه سفر کند بجهت روزی در غایتی که
میاید خواند وقت بیرون آمدن از مسجد و وقتی که خواهد
مسجد بیرون آید بگو اللهم دع عوینی و اجبت دعوتی و
صلیت مکتوبک و انشیرت فی رخصتک کما امرت به فاستجب من عیب
العمر بطاعتک و اجتنبات معصیتک و الکفای من زنی و زانی
بجهر میاید خواند در وقت بیرون آمدن از خای خانه

وما لا يخفى من المصلحة

— 100 —

چون هج شوی آید رخص و هر مرد که باشد و حو می که در جری
 به بی داری که سَفَافَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ نَعْمَ الْعِزُّونَ وَمَسْلَمَةُ
 مَرْزَبُیْنِ وَنَعْمَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ مدرستی که گفت حضرت
 میرالمؤمنین علی علیه السلام هر کسی که حو مد نوما اوسیار
 شدناید که خر سخن اوین باشد شُحَّانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ نَعْمَ الْعِزُّونَ
 و سلام علی مَرْزَبُیْنِ و الحمد لله رب العالمین مدرستی که آن
 که یر را بگوید در آخر ر عمر سخن او بعد هر مسلمان بی ترس و
 بت و در وقت بیرون آمدن ر مسجد پای چپ را دریده و بگوید
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَحْ أَنْ تَابَ فَصَلِّكَ وَرَحْمَةً يَا أَرْحَمَ
 الرَّحِیْمِ و عهد کو که سخن یکی پیش ر بیرون آمدن آفتاب مشغول
 نمی مد عا و حق مدن بدرستی که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم کسی که بنشیند بر خدای نماز خود دهد از نماز صبح تا بآمدن
 آفتاب و مشغول باشد دعا و بگاه دارد ذکر را و بگاه دارد و را
 حدیثی را آنش در ورخ و گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
 که سخن خدا تعالی که بسبب ذکر که حق بعد از نماز صبح تا بآمدن آفتاب
 رود تر روزی میرسد که سبب جهاد و گفت حاکم که ابو جعفر
 فرمود که شکر منیط را بر آکنند می سازد لشکر تب از وقت فرو
 رفتن آفتاب تا وقت مرور رفتن شفق و لشکر روز را از وقت طلوع
 صبح تا آمدن آفتاب و نیز فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه

سلم فرمود بسیار در گویند درین وقت مدرستی که بر روی
 ساعت عملت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 خواب جمع شوم است و بطرف میکند روزی و زشت بسوزد
 یک و روی آید و قهر میدهد روی را بدستی که قهر
 میکند و روی را جلوع جمع تا آمدن آفتاب پس حدیثی که
 کردن درین وقت و گفت امام محمد باقر علیه السلام که سوره
 روزی با ذی یس آرد و خواب نیم روزی او را بد روزی را و حور
 بعد از عصر وقت می آید و خواب میان شام بخفتن عروبه
 شدن را از روی و گفت امام رضا علیه السلام که مراد از آن
 که در قول حدایتعالی واقعست فَاَلْمَقَاتِ امْرَا و فرشتها پند که
 قسمت میکنند روزی یس آدم را رطلوع صبح تا طلوع آفتاب
 در آن گوی که درین وقت خواب که عروم شودان و عذیب خود که
 معبرین خلاد که امام رضا علیه السلام وقتی که در خواب بود
 چون نماز صبح میکردارد و پیش شب بجای نماز خود تا طلوع آفتاب
 و بعد از آن جرطه میخواند که ای آوردند که در دوسه سوالی نوری
 و حضرت مسوان هر يك از آن میکرد و بعد از آن مصطفی میگوید
 و بعد تلاوت قرآن میکرد
 و صلوة فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم و استغفر که
 تسبیح و تحمید و تلیل و تکریم است

سلم که رسول خدا متوجه صاحب سد و گفت که هر کس بدست
 صاحب گفت یا رسول الله فرگیرد پسری در زمین که سردیل سد
 است آن بخت گفت و بیکس بگریه سیری که نگاه دارد شمارا
 رخن دورخ اصحاب گفت که آن سیر که است آنصیت فرمود
 کسی این تسبیح است که سُبحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 و اگر مدرستی که می آید این تسبیحات در روز قیامت و
 در بین و پس این تسبیحات فرشته خواهد نمود و سزا را باقیات
 صیحات که در قرآن واقعست این تسبیحات و گفت توفیق که
 بوعده الله علیه سلم فرمود که رسول خدا صلی الله علیه
 و سلم روزی گفت با اصحاب که یا اگر جمع کنید آنچه از شما
 رحمت و صفات و بعضی در بالا و بعضی دهند و با همان میسند
 صاحب گفت یا رسول الله بحضرت گفت وقتی که فارغ شوید
 و در سه سه نوبت بگویند که سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 و الله و الله اگر مدرستی که اصل این تسبیحات در زمین است
 و شایعها در آسمان و بگویی که این تسبیحات گوید پس شود از
 فرود آمدن ماه و دیوار بر سر او و از سوختن و غرق شدن و
 آفتاب و درون در زمین و فرود آمدن بلاها را آسمان در آن
 نزد و این تسبیحات باقیات ضالحات است و رویت کرده است
 بوعده الله علیه سلم و بدان خود علیهم السلام که رسول خدا صلی

و اگر مدرستی که می آید این تسبیحات در روز قیامت و در بین و پس این تسبیحات فرشته خواهد نمود و سزا را باقیات صیحات که در قرآن واقعست این تسبیحات و گفت توفیق که بوعده الله علیه سلم فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و سلم روزی گفت با اصحاب که یا اگر جمع کنید آنچه از شما رحمت و صفات و بعضی در بالا و بعضی دهند و با همان میسند صاحب گفت یا رسول الله بحضرت گفت وقتی که فارغ شوید و در سه سه نوبت بگویند که سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و الله و الله اگر مدرستی که اصل این تسبیحات در زمین است و شایعها در آسمان و بگویی که این تسبیحات گوید پس شود از فرود آمدن ماه و دیوار بر سر او و از سوختن و غرق شدن و آفتاب و درون در زمین و فرود آمدن بلاها را آسمان در آن نزد و این تسبیحات باقیات ضالحات است و رویت کرده است بوعده الله علیه سلم و بدان خود علیهم السلام که رسول خدا صلی

عليه و له وسلم فرمود که چهار حصلت است که در هر گریه باشد
یعنی اول از اهل بیت می بودید گفتن کلمه لا اله الا الله فیه
خود ساختن و گفتن الحمد لله وقتی که خدایتعالی باو معنی بدید و
استغفار کردن وقتی که گناهی بکند و گفتن انا لله و ان الیه راجعون
چون صیدی باو برسد و نیز روایت کرده است ابو عبد الله علیه
السلام آمدند جماعتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
و گفتند تو انرا از صدقات درند آرد می کنی و ما ندیم و می دانیم
که حج می کنند و ما نداریم چیزی دارند تصدق می کنند و ما نداریم
و قدرت دارند که چهار می کنند و ما نداریم آنحضرت گفت که
آنکسی که صدقار بگوید الله اکبر بگو ثواب پستتر است از ثواب
کسی که صد بنده آرد کرده باشد و کسی که صد بار بگوید بسم
الله ثواب و پستتر است از ثواب کسی که صد شتر همراه خود بخیر
جهت قربانی و آنکسی که صد بار الحمد لله بگوید ثواب او زیاده است
از ثواب کسی که صد بار باریز و بنجام بدهد در راه هدایت
بکند و آنکسی که صد بار بگوید لا اله الا الله علی و آله و سلم
است از عمل مردان دیگر مگر کسی که زیاده از صد بار بگوید این حدیث
شوکران رسید و ایشان نیز چنین کردند باز فقیران آمدن نزد
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفتند یا رسول الله
فرمودی بتوانکران رسید و ایشان نیز بجای آورد آنحضرت

۱۸۲
آن تو گریه فصل و بخشش خدایتعالی است هر که خواهد میدهد
و گفت بوعده الله که گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر دویست ترات نزد خدایتعالی از هر چه بر قیاس می نماید
همی رسد چنانچه
بوعده الله علیه السلام که رسول خدا حمد می گفت خدایتعالی در
در هر روز سیصد و شصت بار دهد در گهای که درین روز
بیر طریق حمد لله کثیرا علی کل حال و در حدیث واقع است که در
شصت سیصد و شصت نوبت می گفت این حمد را و گفت حضرت
عمر صلی الله علیه و آله و سلم که اول گنای که بهشت میرسد
آنست که بسیار حمد گفتند خدایتعالی را در وقت خوشحالی
بسخن و روایت که پرسیدند از رسول خدا که باغ بهشت در دنیا
آنست که گفت که مجلس ذکرات پس از ده روز و آخر روز مشغول
شوید بدگر خدایتعالی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که شکر هر نعمتی و اگر چه آن نعمت بزرگ باشد آنست که حمد گوید
خدایتعالی را بر آن نعمت و نیز گفت هر نعمتی که از خدایتعالی
رسیده مؤمن برسد و آن بنده حمد گوید خدایتعالی را بر آن نعمت
و آن حمد سالتر خواهد بود از آن نعمت و ورنه او زیاده خواهد
بود در ترازوی اعمال و روایت که استرابی جعفر طایب علیه السلام
آن نعمت در میان مکه و مدینه و آنحضرت گفت اگر باز گرداند خدا

رَبَّنَا

الحمد لله

هتبار

رويك

4

که گفت با پیغمبر خدا علیه السلام که انکی که صد بار بگوید
 داخل آن گمان میشود که بسیار ذکر کند خدا تعالی را آخر
 گفت بی و گفت با جعفر علیه السلام انکی که شصت بار بگوید
 یا رومی تعجب خلق کند خدا تعالی ازین تسبیح گوید حدیث
 برای آنکه در میان سبقتان تا روز قیامت و منراست که
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَكَتَابُ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ که تسبیح نصف تراویح عال را بر یک
 و حمد تراویح عال را بر یک کند و تکبیر میان زمین و آسمان
 بر می کند و نیز گفت انکی که سه بار بگوید در وقت شام قَسُّ
 اللَّهُ حَيْثُ تَسُوْنَ وَحَيْثُ يَضْحَكُوْنَ وَلَهُ الْخُدُ فِي السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَعِشْيَا وَحَيْثُ تَطْمَرُوْنَ فوت شود مع جبردر
 روز و مکر و میزد و نرسد
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که نیت کلمه
 دوست تر نزد خدای تعالی از کلمه لا اله الا الله و هر چند که
 لا اله الا الله بگوید در وقت گفتن بکشد آواز خود را چون
 شود گناهان او مانند در زیر قدمهای او همچنانکه بر یک درخت
 در زیر درخت باشد و گفت سکوتی که روایت کرده است
 عبد الله علیه السلام از یدران خود علیهم السلام فرمود که
 بهترین عبادت ها گفتن لا اله الا الله است و سقوت از ذکر و عبادت

است که گفت با رسول خدا علیه السلام که حضرت پیغمبر علیه
 و آله وسلم فرمود که خدای تعالی را ستودنیت از یاقوت سرخ
 که در ستون در زیر عرش است و پای او برین ماهوت
 که در زیر طبقه هفتم زمین است پس هرگاه بدن لا اله الا الله
 بگوید عرش در حرکت می آید و آن ستون و ماهوت نیز در حرکت
 می آید پس خدای تعالی گوید ساکن شوای عرش من عرش میگوید
 که چگونه ساکن شوم که گویند کلمه لا اله الا الله را یا من
 پس خدای تعالی گوید که گواه باشید بی ساکن آسمان که من آم
 که گویند کلمه لا اله الا الله را و گفت جابر که نوح علیه السلام
 روایت کرده است که گفت بیا المؤمنین علی علیه السلام که
 مهدی سلمانی که لا اله الا الله بگوید بالا رود و بشکافد
 آسمان را و بر کاهن ارکان او که بگذرد محو کند آن گناهان
 تا که برسد بحضرات او پس بایستد و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که گفتن لا اله الا الله بنای بهشت است یعنی
 چون لا اله الا الله بگوید خدای تعالی به عوض آن او را بهشت
 میدهد و منقولست از کتاب ثواب الاعمال که گفت رسول خدا
 صلی الله علیه و آله وسلم تلقین کنید کلمه لا اله الا الله
 بکسانی که نزدیک شوند بمردن بد رستی که کلمه لا اله الا
 الله میریزند گناهان را اصحاب گفتند یا رسول الله انکی که در حال

مختار این کلمه بگوید کما هـ او میریزد بد رستی که گفت لا اله الا الله را بمن میثارد مومن را در حال حیات و در وقت مرگ و در وقتی که برانگیخته شود از قبر و گفت ابو عبد الله علیه انگسی که صد بار بگوید لا اله الا الله فاضلترین مرد است از روی عمل در آن روز مگر از کسی که صد بار بگوید یا باره و زی بن رقم که حضرت پیغمبر صلی الله فرمود انگسی که لا اله الا بگوید از روی احلاس بهشت میرود و اخلاص او این کلمه اینست آن چری که حرام کرده است خدا تعالی از دوزخ شد و گفت ابو سعید الخدری که گفت رسول خدا صلی الله علیه و وسلم فرمود بگفتم من وانکسایک پیش از من بوده اند کلمه که ثواب بیشتر باشد کلمه لا اله الا الله و گفت ابو عمر ان الصالح که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مومی که لا اله الا الله بگوید محو میکند این کلمه کناه را که در نامه ۴ ثبت شد است تا آنکه برسد بحسنات

تکبر و غیر آن گفت ابو حمزه ثمالی که شنیدم از امام زین العابدین علیه السلام میگفت انگسی که صد بار بگوید تکبر در دنیا ثواب او برابر کسی که صد بنده آزاد کرده باشد و گفت امام علیه السلام بد رم میگفت انگسی که لا حول ولا قوه الا بالله بگوید بگرداند خدا تعالی از دوزخ به بهشت و بلا را از پاهای دین

۲۳۷
در سائرین آن بلاها خالق است و خالق مرصیت که در حق پیدا شود بجهت خون و سبب آن کلو گرفته میشود و گفت حضرت عمر صلی الله علیه و آله و سلم کسی که صباح بیرون رود از خانه خود و بگوید لا حول ولا قوه الا بالله العلی توکلت علی الله بگوید آن دو فرشته که موکل اویند که کفایت شد مهران تو و محفوظ شدی و راه راست یافتی و گفت ابو عبد الله علیه و آله کسی که ده بار بگوید یا الله خدا تعالی بگوید لیک چیست حاجت تو و آن کسی که ده بار بگوید یا رب یا رب حق تعالی بخواند یا صدی چیست حاجت تو و آن کسی که هفتاد بار بگوید یا شاء الله لا حول ولا قوه الا بالله العلی بگرداند خدا تعالی روح فساد نوع بلا را که آسان ترین آن بلاها خالق باشد و روا کرده است ابو عبد الله علیه السلام کسی که در هر روز عیسی بگوید لا اله الا الله الملك الحق المبين توانگوي روی با او در و در ویشی بیت با و کند و بهشت رود و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خانه که ذکر خدا تعالی در و بگوید اهر آن ماهر مانند مرده اند و نیز گفت هر قومی که بدستیند و ذکر خدا تعالی بگویند و فرشتها در گرد ایشان در آید و سوت سازد ایشان را حلای رحمت خدا تعالی و فرود آید بر ایشان آرامش و ذکر کند خدا تعالی اینان را در فرشتها و روایت است که برسد در

رسول خدا صلی الله علیه و الله وسلم بکدام سنت رسته
میکنی مرا آنحضرت گفت باین که زبان تو همیشه مشغول بت
بدکر خدا تعالی و منقول از ابی شیخ ای جعفر با تو میگویند
امیر المؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا فرمود که بشوید
باغ بهشت در دنیا اصحاب گفتند یا رسول الله بیعت بخت برید
کدام است آنحضرت گفت که حلقه ذکر است و منقول از
فردوس گفت رسول خدا صلی الله علیه و الله وسلم بقدر
ذکر بگویند خدا تعالی را که شما را مردم دیوانه بگویند و منقول
از ابی شیخ ای جعفر بن باویه که ضاعقه میبرد بکسی که ذکر
خدا تعالی میکند و منقول از کتاب محاکمه رویت کرد
یونس بن عبد الرحمن گفت یکی از ائمه معصومین علیه السلام گفت هر
خود که ای پس من حذر کن از مجلسها پس اگر به پی قومی درستی
خدا تعالی را باینان بنشین بدستی که اگر غم بستی فاین می
ترا علم و دانش تو زیاد میگرداند ایشان علم و دانش ترا و اگر
جاهلان باشند زیاد می کنند ایشان جهل و نادانی ترا و میتوان
بود که خدا تعالی ایشانرا عقوبت کند و آن عقوبت بتو میرسد
و منقول از کتاب روضه گفت حضرت جعفر صلی الله علیه
و الله وسلم هر قومی بتستند و ذکر خدا تعالی بگویند و ندانند
فرشته ارسمان که بر جزیره که سبب است شهادت میدهند

در سر بد خدایتی که هم شما را و هر خدایتی که بتستند و ذکر خدا
نمود و فرشته در کرد ایشان در آید خدایتی برای آن رحمت
کند و فرود آید برای آن آرامش و ذکر کند خدایتی اینا را بر
و شنگان و روایت که پرسیدند از حضرت جعفر صلی الله
عیه و الله وسلم با غمهای دنیا کدام است آنحضرت فرمود
مجلسهای ذکرات پس صیاح و ترم بروید مجلسهای ذکر و
ذکر بگویند خدا تعالی را صلوات فرستاد
برای دل او عظیم تادم گفت ابو بصیر که پرسیدند فرمود
و حق که نام حضرت جعفر صلی الله علیه و الله وسلم مذکور
شد بسیار صلوات بفرستید پس بدستی کسی که یکویست
صلوات بفرستد بر پیغمبر هزار نوبت صلوات بفرستد برو
هر مخلوقی از مخلوقات خدا تعالی صلوات بفرستد بر آنکه
عزت صلوات فرستادن و خدایتی صلوات میفرستد بر
و شنگان نیز بر و صلوات میفرستند بر و پس آنکس که رحمت کند
در صلوات فرستادن بر پیغمبر پس معروف و جاهل است و رسول
خدا را بزارند و روایت کرده است امام جعفر صادق
بعد از خود صلوات السلام که رسول خدا فرمود که من در روز
قیامت حاضرم اینجا که میسجد عملهای بدکان را پس کسی که
زیاده نماند سینهات بر حسنات می آید صلوات را که فرستاد

تا که نایده شود حسابات او برستیات و گفت خارت بر غره
 که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر د عاخی که هست ستر
 نرسد تا صلوات بفرستد بر محمد و آل او علیهم السلام یا فمرد
 بعضی از کاهها نکسی که صلوات بفرستد بر پیغمبر و آل او
 بنویسد برای او صد حسنه و انکسی که صلوات بفرستد بر
 و اهل بیت او بنویسد خدایتعالی برای او هزار حسنه و گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک ترین مرد خدا
 من در روز قیامت آنکاسد که بیشتر صلوات فرستاده
 بر من و نیز گفت که بخیل انکسیت فنام من نزد او مذکور شود
 و او صلوات بفرستد بر من و نیز گفت انکسی که ارام بر
 یکبار صلوات بفرستد بر من از روی اسلام و محوره
 ده صلوات بفرستد خدایتعالی بر او ده درجه بلند کرده
 مرتبه او را و بنویسد برای او ده حسنه و محو کند از یاد
 او ده گناه و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول
 خدا فرمود که بلند کنید آواز خود را در وقت صلوات فرست
 بر من باین طریق می بردنفاق ترا
 و کریمه کردن روایت کرده است جعفر بن محمد از پدران خود
 السلام گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر دوی
 دو اینست و د و ای کاه استغفار و گفت امیر المؤمنین علیه السلام

عیانت رکعی که نا امید شود از رحمت خدایتعالی و حال که ما و
 جبری باشد که نجات دهد او را از عذاب خدایتعالی برسد
 از حسرت که آن چیز کدامست فرمود که استغفار است و گفت
 رکعات فرمود که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 و ارامت که دوست می دارد خدایتعالی یکی او رخسوس
 روم آوار قرآن خوان سیوم و در کسی که استغفار کند در هر
 و گفت ابو عبد الله علیه السلام که صد بار استغفار الله بگوید
 در شب وقت خواب کردن بریزد کاهان او در آن شب همچو کاه
 میرسد در آن درختان در وقت حران کوه را همچو کاه بداند
 و برکت انکسی که هفتاد و هفت استغفار دهد از عمر پارسزد
 خدایتعالی مقصد کاه او را در آن روز پس اگر او را کاه نیاند
 مقصد کاه از کاهان پدر او نیامد و اگر پدر او را کاه نیاند
 رکاهان مادر او نیامد و اگر خواهر او را کاه نیابد یا
 روحیانی که نزدیک تر باشند او را نیامد و گفت استغفار
 سهیل که نوشتم با پی جعفر دوم علیه السلام که بیاموز مرا چیزی
 که هرگاه بگویم آری یا شایانم در دنیا و آخرت آنحضرت بویست
 محمد مبارک خود که بسیار بخوان سوره انا اسر لناه را و بسیار
 استغفار کن و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام
 ز پدران خود علیهم السلام گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

در هر روز
 صد بار

که موت حار کسی که یافت شود در روز قیامت در نامه بد
و و بعد از کلاه استغفاری و گفت امام جعفر صادق
هرگاه ندانید استغفار کند بالا میرود نامه اعمال او در جنة
و نیز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر پی
ار مجلسی و اگر اندکی نشت بود تا آنکه استغفار میکرد
و حج نوبت و نیز گفت که کسی که نوبت کند از کلاه هجئاتن که
هرگز کلاه نکرده است و کسی که کلاه کند و استغفار بخارد
و همان مضرب بر کلاه کردن کونا مسخری می کند و نیز گفت که
بدن وقتی که گاهی بکند و خدایتعالی با وضعتی بدد و او را نشاء
بکند از کلاه خدایتعالی او را اندک هلال میسازد بهلال و
و نیز گفت که بود از جمله سوگندهای حضرت بنابر صلی الله علیه
و آله و سلم لا استغفر الله و نیز گفت هر مومنی که کلاه کند
نویسند آن کلاه را تا شب اگر استغفار کرد آن کلاه را نمی نویسد
و نیز گفت که خدایتعالی کلاه مومن را بیاد او میدهد بعد از بیت
و سه سال روایت دیگر سی سال تا آنکه استغفار کند از کلاه
و خدایتعالی او را بیا مرزد و نیز گفت که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود که استغفار کردن و گفتن لا اله الا الله هزار
عبادت است زیرا که خدایتعالی گفته است فاعلم انه لا اله الا الله
و استغفر له نیک یعنی پس بدان که معبود بحق نیست الا خدایتعالی

و بعد استغفار طلب از دست کن برای کلاه خود و روایت که
مردی نزد امیرالمومنین علی علیه السلام گفت استغفر و الله را
حضرت گفت بآن مرد که نوحه کلاه دارد و تو آیا میدانی که استغفر
جست بدرستی که استغفار کردن در جنة بزرگ است و استغفار
رشدن معنی اطلاق میکند اقول بشما این کلاه که شسته و تم
کردن که کلاه هرگز بکند سیم رسانیدن حق مردم را بیان
تا آنکه ملاقات کنی خدایتعالی را و کسی را که حق باشد رفق
چهارم قصد کردن هر فریضه که ز تو فوت شود از کنی پنج
قصد کردن که کوشی که بر سیده است بکداری بر سر عزت
و بدون تا بچسبید گوشت بدن با سخوان و گوشت تازه بیداش
شتم جت بیدن بدن را ام و مشقت طاعت همچا که چشاید
مصرح لاوت و شیرینی معصیت پس بعد از آنکه این کارها کرده
باشی استغفر الله بگو و مقولست از کتاب روضه انوار مطهر
که گفت امیرالمومنین علی علیه السلام که در زمین دو چیز است
که سب مانع از عذاب خدایتعالی یکی نماز است و دیگری
نزد شماست پس چنگ در زمین با پنجه نزد شماست آمیخته که
ماند است رسول خداست و آمیخته باقیست نزد شماست
استغفارت و قول خدایتعالی دلالت میکند بر آنکه این دو
چیز مانع از عذاب خدایتعالی زیرا که گفته است و من لا اله الا الله

لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَنَاكَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
یعنی نیت خداوند تعالی که عذاب کدایتان را و حال کدایتان را
استغفار کند و نیز گفت بیست حیر در دنیا مکرد و کسری
مردی که گناه کرده باشد و تدارك و تلافی آن کند بخود و دیگر
کس که شفاعت کند در خیرات و آنکسی که توفیق توبه کرده باشد
معروم نمیشود از قبول توبه و آنکسی که توفیق استغفار و
معروف نمیشود از آسایش و مصدق این سخن قول خداوند
وَمَنْ فَعَلَ سُوءًا وَظَلَمَ نَفْسَهُ ثُمَّ تَابَ تَوْبَةً نَاصِحَةً
عَفُوًّا رَجَعْنَا بِهِ إِلَى ذَاتِ الْإِزْدَارِ إِنَّهُ لَمِنَ الْغَاثِ
کد بر نفس خود پس استغفار و توبه کند سیاه خداوند تعالی اسیر
گناهان و مهربان و این قول خداوند تعالی است که تَوْبَةً نَاصِحَةً
يَكْدِبُ فِيهَا الشُّرُوكُ وَتَوْبَةً نَاصِحَةً تَوْبَةً نَاصِحَةً
اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ قَلِيمًا حَكِيمًا یعنی حرام نیست که قلوب
توبه بر خدات برای گناهی که بدی کند بادی پس توبه کند و
گفت سیاه خداوند تعالی از زمانی نزد یک بهی پس رکه میرد
پس اگر و که توفیق توبه یا عهده دار گناه توبه دهد حدیث
ایشان را و رحمت کند برایتان و خداوند تعالی را مال است توبه این
و حکم کرده است ما پچه تائب را بان عقوبت نماند و گفت نبی
جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله

مرد و معناد توبت استغفار میکرد کسی پرسید که چگونه
استغفار میکرد آنحضرت گفت که معناد بار استغفار الله میکرد
و معناد بار و توبت ایست میبکشت و گفت حسن بن جناد که امام
جعفر صادق علیه السلام فرمود که کسی بدار هر نماز نریضه خیر
رکه سر کرد و اندیهای خود را یعنی همان کیفیت که در حال نشسته
نست باشد بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
وُحْدَانِ الْأَكْرَامِ وَ تَوْبِ إِلَيْهِ خَدَايَتَعَالَى يَا مَرْزُوقَ الْكَاهِنِ
وَرَبِّ الْكَاهِنِ أَوْ بِرُكْعَةٍ يَابِغَةً وَ رَوَيْتَ مَكِّي كَهَاتَمًا
مرد و بگوید خدایتعالی یا مَرْزُوقَ الْكَاهِنِ كَبْرًا وَ رَوَيْتَ

کربتر منقول است کتاب روضه که گفته

عبد صلی الله علیه و آله و سلم هر چشمی که خواهد گریست در
در قیامت مگر سه چشم چشمی که گریه کرده باشد در دنیا از ترس
خداوند تعالی و چشمی که نگاه کرده باشد چهره های که خداوند تعالی
حرام کرده است و چشمی که بیدار بوده باشد در راه خداوند تعالی
و منقول است کتاب بیرون الاخبار که گفت امام رضا علیه السلام
نکسی که یاد کند مصیبت منار که اهل بیتیم بگریه و بگریه بگریه
و در روزی که چشمها گریان باشند یعنی در روز قیامت و
منقول است کتاب روضه الواعظین که گفت امام جعفر صادق
علیه السلام پنج کس بسیار گریه کرده اند آدم و یعقوب و یونس

و فاطمه بنت محمد و سام و ریس العابدین علیه السلام آمده اند
 جدا از کربیت در فراق بهشت که چون بنا در روی او پدید شد
 و آنرا یعقوب جدا از کربیت در فراق یوسف علیه السلام که
 با پادشاه و گفتند با او که **تَاللّٰهِ مَا كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ هُنَا**
وَنَكُونُ مِنَ الصَّالِحِينَ یعنی بحق حقایق که همیشه با به و زور
 یاد کنی یوسف را تا وقتی که پنهان شوی بهاری مشرف بروی
 یا ناشی از جمله هلاک شدگان و اما یوسف علیه السلام جدا
 از کربیت در مفارقت یعقوب که **بَنَتِكَ** آمدند اهل ریدن و بر
 او و گفتند با او که روزی که کن و شب خاموش باش یا شب کریم
 کرد و در روز خاموش باش صلح کرد با اهل زندان یکی از برادر
 و اما فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جدا از کربیت
 بهشت پدر خود که اهل مدینه **بَنَتِكَ** آمدند و با او گفتند که اید
 کشیدیم از سیاهی کربیه نویسنده فاطمه بیرون میرود از مدینه
 و میرفت بر سر قبر شهیدان و می گریست آنقدر که پشخوت و
 جدا از آن باریکست و بمنزله خود می آمد و انام ریس بعد از
 پست سال کربیت بروایت دیگر چهل سال بهشت حضرت فاطمه
 علیه السلام و هرگاه طعامی نزد یک آنحضرت می آوردند ببار
 میگریست تا آنکه یکی از خدمتکاران آنحضرت گفت یا بن رسول
 فدای تو کردم میترسم از کربیه کردن تو سار هلاک شوی آنحضرت

میفرمود **شَكَوْنِي وَخَرَّبَنِي إِلَى اللَّهِ وَاعْلَمْ مِنْ اللَّهِ مَا لَا تَحْضُرُونَ**
 معنی هریر نیست که شکایت میکنم غم و اندوه خود را بخدای
 تعالی آنچه شما نمیدانید زیرا که کسی یک ن و جان را رنجگار
 دست و میدهد مرا خدایتعالی آنچه بر شما پوشیده است بدو
 که هرگاه یاد میکنم موضوعی را که بنی فاطمه شهید شدند بنی
 کربیه می آید ترا و گفت موسی علیه السلام که با رخند بیست
 جرای کسی که **اِنَّكَ** فروردین در چشم او در ترس خدایتعالی
 کت حزی و نیست که نگاه دارم روی او را از آتش دوزخ و این
 کردم روز از هول روز قیامت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که من وفات حضرت امام حسن علیه السلام **لَمْ يَكُنْ** شد آن
 حضرت درین کربیه شد کسی گفت یا بن رسول الله چرا کربیه میکنی
 و حال آنکه میدانی که بنی تو در رسول خدا خواهد بود و حشر
 بهر در حق تو گفت و تو پست نوت بیاده حج کرده و قیامت
 کرده تا خود را در راه هدایتعالی سر نوت تا آنکه دعوت
 خود را بر مردم زادی آنحضرت گفت که بهشت دو چهر میکند
 و روز قیامت و فراق دوستان و گفت حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم که کسی کربیه کند بهشت گناه خود تا آنکه مرور
 شک بر محاسن حرام کرد خدایتعالی روی او را از آتش دوزخ
 و نیز گفت آنکس که بیرون آرد **اِنَّكَ** را ز چشمهای خود بر آید

از نرس خدایتعالی این کردند خدایتعالی او را در رویه
و موقوفات آن کتاب زهد امام جعفر صادق علیه که و منی
خدایتعالی بموسی عم که بندهکان من نزد یک نمیشود مگر
که دوست باشد مرد من از سه خصلت کدم است حق تعالی و بود
زهد در دنیا و برهیزن کاری و معصیتها و گریستن از ترس و
من گفت موسی علیه السلام ای پروردگار من چیست حریه
کنایه که این سه خصلت داشته باشند خدایتعالی و حق کرد
که ای موسی ابدان بقولم منم که ایتانله محبت بریند و
نما که گریشد از ترس من یت بران شراب جنت میدم که سر
باشند بایشان کی و انما برهیزن کاران ارکاها و بدرستی که
سخت میگرم و سختی میکنم با ایشان و گفت امام جعفر صادق
که جنان گریست بجای بر دگر یا علیه السلام که رفت کوش روی
او آب چشمه و استخوانهای روی او بیا بکت و نهد بر سر
خود تا آنکه آب چشمه بر آن نهد کفر کند پس پدرش باو گفت که
پسرک من بدرستی مرا لایق دوزخ بی است لغزین که نمی توان
گذشتن از آن پل مگر کسی که بسیار گریسته باشد از ترس خدایتعالی
و میترسم که چون از آن پل خواهم بگذرم گمراه شوم پس گریست و
علیه السلام که گریستن چشمها و ترسیدن و اظهار رحمت خدا
تعالیست پس وقتی که بایستد رحمت خدایتعالی یعنی وقتی که

چند که جعفر صادق و گفت ای موسی علیه السلام

اند گریستن شود و در دل ترس پیدا شود عیبت نمیدانم
بر وقت و گریستن بشکریه متی رحمت کند خدایتعالی بر همه
ت عیبت گریه و وین گفت که گاه ترکید باید خود را بگریه
پس گریستن پروانیدار چشم تو بر بر سر مگر بسیار
پسیده است و گفت همدن مسد که شنیدم از ابی جعفر
علیه السلام که میگفت هر جبری که هست او را کیل و وری
مگر تب چشم بدرستی که وقتی که چشم اشک بریزد حرم کرده
خدایتعالی آن دوزخ را بر وی گزارد و شود اشک بر
مده نیکی به بیند در مغزش و خوری به بید هرگز و یک طایفه
سک فرو میت مد دریا های آتش و گفت ابرهیم علیه السلام
که از حد یا چیست بجای مگر که تر شود روی او آب جنت ریزد
خدایتعالی فرمود که جزای او مرزش و جنتش و بی منت و
و جعفر صادق علیه السلام که دعا کنید وقت برخواستن روی
کردن از ترس خدایتعالی وقت زدن شدن اشک و بر درید
ران وقتی که آفتاب میدان آسمان باشد و وقتی که آفتاب میل
بجانب مغرب بدرستی که درین ساعت درهای آسمان گشود
میشود و میدارند زهرتها درین ساعت و امید اجابت
خدایتعالی و بر گفت که قنبر و زری بند و رحمت خدایتعالی
میری باشند وقتی صد بصد که خدایتعالی پس اگر روان شود

شلار چشم او رحمت فرود می آید در پس وقت پس عین در
 درین وقت طلب خلعت را و بسیار میدانند آن جبر را که در
 میگوید و حقیر میگوید آن خلعت را که دارید بدرستی که
 دوستی در میان نزد خدایتعالی انکس است بیشتر از
 خواهد آمدن و بسیار از خدایتعالی طلب کند و گفت سام
 نا قرطبه السلام که رفتم مردید و خود انام زیر العبدین
 علیه السلام و آنحضرت رسانید بود عبادت ربی که هیچ
 کس بآن مرتبه نرسانید بود پس بدم که رنگ آنحضرت رود
 شن بود از جوانی و پخته شده است گوشت چشم او را که در وقت
 ورم کرده است عجت بسیار از پس با اختیار در رویه شده
 چون دیدم خود را باین حال رسانید بجهت آنکه مرا رحم آمد و
 آنحضرت در فکر بود بعد از این متوجه من شد و گفت در
 فرزند من بن پان ازین ورقها که جنات حضرت امیر مومنان
 علی علیه السلام در رو نوشته است پس زادم از آن ورقها
 و آنحضرت خواند آن ورقها را اندکی و بعد از آن یکدات آن
 ورقها را بجهت آنکه دلنک شد و گفت که قوت دارد که
 آورد جنات علی بن ابی طالب را و روایت است که نه در
 العبدین وقتی که وضو میساخت زردی شد رنگ او برشته
 او که چه چیز است که ترپوش میگرداند آنحضرت گفت که

بیدیدگی که من مهت میستوه برای یث دین به پیش
 و روایت است که انام موسی می گریست از ترس خدایتعالی
 ز که نرینند محسن بنارک آنحضرت بآب چشم
 استخاره گفت سام جعفر صادق
 علیه السلام وقتی که خواهی کاری کنی مشورت مکن در
 کاری کنی پیش زن مشورت کنی پروردگار خود آنحضرت
 گفت که صد بار بگو استغفر الله و بعد از آن مشورت گردان
 درستی که انجم حیرت خدایتعالی جاری می آید در پس
 یکی که ترا دوست میدارد و منقول است از کتب صحیح که
 گفت چلیب که گفت ابو عبد الله علیه السلام هر مود که مشورت
 چهار حد است پس آنکسی که بداند آن حد را نفع و از آن شد
 بنتر صد و هفتاد بود اول آنکسی که کسی باید که غافل باشد
 دوه که آرد و نادیات باشد سیوم که دوست نداشت
 و توقع برادری داشته باشد چهارم آنکه مطلع گردی
 در امر خود و دانش او بآن کار همچون دانش تو باشد و بعد
 آنحضرت بیان کرد فائز آن چهار حد را و گفت بدرستی که کس
 و مشورت میکی هرگاه غافل باشد فای پی مشورت کردن
 و هرگاه آراد و بادیات باشد حجت می کند در پیش خواجو
 او هرگاه دوست باشد و حق بر داری داشته باشد می پوشد

سزیر و هرگاه مطلع گردایی و در بر سر خود و عم و دین و
آن کار محبوب علم و دانش تو باشد بآن کار تمام میشود مشورت
تو و کائنات میشود یکو حوائی و برای تو و گفت امام جعفر
علیه السلام که مشورت کن مردم عاقل و پیر هر کار که
خلاف کردن بایتان هم در دین و در دنیا بد است و پیر گفت
که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مشورت
کردن با مردم نیکو خواه بشارت و راه راست یافتن و توفیق
رخدای تعالی پس وقتی که خاقل بیک خواه اشارت کند نزدیک
و کاری بر ما بدید پیر هیزان خلاف کردن با و موجب هلاکت
و گفت حسن بن جهم که بودیم نزد امام رضا علیه السلام گفت
بش ذکر کردیم پدر آن حضرت را امام رضا علیه السلام که
ما عقل بدر من برابری نمی کرد با عقل دیگران و با وجود این
بش در اوقات مشورت میکرد با غلام سیاهی ز غلامان
کسی گفت مشورت میکنی باین نوع کسی آنحضرت گفت که آه
که بکشايد بر زبان او و گفت امام رضا علیه السلام که ای غلام
سیاه اشارت میکردند به پدر من در کار عمارت و مع و شد
و آنحضرت عمل میکرد بسخن ایشان و گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که کسی پرسید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
که زیرکی و داناخی در کار که مست آنحضرت گفت مشورت

اگر کسی که صاحب رنج و عقاب شد و در روی عقل و
 ویرکت که حضرت میفرمود علیهم السلام و نه و نه که نیست
 و محکم تر است و نیست عقلی همچون صلاح اندیشه
 ویرکت که ظاهر ساختن جبریز که پیش از آنکه محکم گردید
 چیز برامواج فدا آن چیز میشود و گفت بجای بر عریان بچل
 که بوعده الله علیه السلام فرمود که متورث را حد حد
 پس آنکسی که نداند حد های او را صراحت منور است پند
 ره اند و خواهد بود او را آنکسی که با و مشورت میکند باید
 که عاقل باشد و روایت کرده است عثمان بن عفان چنین گفت
 صحی که گفتم با پی خدا الله علیه السلام کیت دوست ترین خلق
 بر خدا بندگی کرد گفتم که دشمن ترین خلق نزد خدا بیعت
 کبت گفت آنکسی که که نیت میکند خدا بیعتی که گفتم یا کسی که
 نیت میکند خدا بیعتی را که نیت می که استخوان که بخدا
 و سخا و برومی باید که حیا و درن باشد و و کرامت
 - شده باشد را و نیت گیرد پس و نیت کرده است خدی
 نادر و گفت بجهت دین عثمان که امام جعفر صادق علیه السلام
 که طریق سخا است که چون دو رکعت نماز است صوم کند
 در حق هر رکعت دوم صد بار استغفر الله بگوئی و یک رکعت

حضرت کی کہ بہتر اطلاع و مشائخہ سے دریافت

حدیثی در صلوات بر سنی برین وال او عبد الله السلام
 در چاه نوبت استخیر الله بگو و بعد از آن صد بگوید
 و صلوات بر سنی بر سبیر وال او علیهم السلام و قدم کنی صد
 و بی زبانی چاه را در بگو استخیر الله بگو و صلوات بر سنی
 برین وال و علیه السلام و روایت که بر سید محمد بن
 لغیری اباعبد الله را از کیفیت استخوان آنحضرت گفت که من
 استخوانی که محمد بن علی در رکعت حرار نماز شب هر وقتی که
 در سجده باشی گفت محمد بن خالد که بگوید بگو یا آنحضرت
 که صد بار بگو استخیر الله رحمت و روایت که حضرت امیر
 المؤمنین علی علیه السلام بجهت استخوان در رکعت نماز میکرد
 و صد بار در عقب آن نماز میگفت استخیر الله و بعد از آن میگفت
 که اللَّهُمَّ إِنِّي قَدِمْتُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ هَؤُلَاءِ كُنْتُ تَقُولُ فِي خَيْرِ
 فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَالْآخِرَةِ فَيَسِّرْ لِي وَإِنْ كُنْتُ تَقُولُ أَنَّهُ
 فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَالْآخِرَةِ فَأَصْرِفْ عَنِّي كَرِهَتْ يَسِّرْ دِينِي
 هَبَّتْ فَإِنَّكَ تَقُولُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ وَبعد از آن صد
 کار میکرد و آنکار برین میگرفت و روایت که مردی گفت
 بای عبد الله علیه السلام که فدی تو کردم بسیار است که مرا
 پیش میگرد و بنیمن مینوم اراں کار آنحضرت گفت وقتی که در
 سنت صبح گذارنی هر روز دست خود را بر دراز بر روی خود

و بگو اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَقُولُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ فَقَالَ
 عَلِيٌّ مُحَمَّدٌ وَالْخَيْرُ فِي خَيْرِ مَا عَزَمْتُ بِهِ مِنْ أَمُورِي
 بَارَكَ اللَّهُ وَفَافِيَةً وَمَقُولُ رَكَعَاتِهَا لِحُكَامِ كَمَا
 كُنْتُ مَعَهُ مِنْ بَيْتِهِ كَمَا نَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرُوْدُ مَنْ
 كَمَا سَمِعْتُ كُنْتُ هَقَارًا رَحْمَةً عَالِي مَا مِنْ اسْتِخَارَةٍ مَرَّاناً
 حَدِيثِي بَعْدَ حِرَافَتِ وَاسْتِخَارَةِ ابْنِ تَصَرُّفِ لِحَرْبِ
 وَ تَمَعُ شَامِعِينَ وَبَارَكَ تَوَجُّعُ الْحَارِثِينَ وَبَارَكَ تَوَجُّعُ
 رَحِيمِ كَسْبِينَ صَلَّيْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ يَتِيمِ وَخَيْرِي كَمَا وَكَلْتُ
 نَعِي حَسَنَةً وَكَارِي مَرْدِ نَامِ مَرْدِ وَبعد از آن سجده کند و صد
 بار بگوید استخیر الله بر خیرت استخیر الله بر خیرت
 بَقْدَرِ وَبعد از آن طلب حاجت خود کند بدرستی که جو
 می کند بجهت حیرافست ما و خود رسید هر حال و بد که
 است بگوید هر روز در کار خود را در آن کار که پیش روی بدخوا
 آن را می ناستد و حوا می ناستد
 ما را استخوان رو
 که بر سید حسن بن جهم از ابی الحسن علیه السلام برای سر
 کردن بن اسباط حاضر بود آنحضرت گفت چه بدین می کنی
 برین اسباط من چه گفت که در کریم راه دریا و خنکی
 مصر و جبره ایدیم ما و که راه خنکی هنر است آنحضرت گفت که بجهت
 رو و در غیر وقت نماز فرجیه و در رکعت نماز بگذر و رو

در ستاره کن بخداستغالی و بعد از آن نظر کن که چه چیزی
 وقتی آید بان عمل کن گفت حسن بن حماد که زاه خشکی نزد مرد
 هنرات و منقولات از کتاب محاسن که گفت جابر که سرچ
 باقر علیه السلام فرمود که انما من ذنبا الغابدين علیهم السلام
 هرگاه قصد میکرد که حج کند یا عمره بگذارد یا چیزی بفرمود
 یا بخورد یا بنده آزاد کند طهارت میکرد و بعد از آن دو رکعت
 نماز استخوان میکرد و درین دو رکعت سوره فاتحه و حم
 و الرحمن و قل اعوذ برب الناس و قل مؤ
 اَحدٌ یسْوالُ و بعد از آن میگفت اللَّهُمَّ بِكَ اَکْذُ و گاهی در
 میکرد آنکار را که میخواست که بکند خیراتی فی دینی و غیره
 دینی و آخرتی و غافل امری و اَجَلُهُ مَبْتُرٌ رُبَّ عَظْمٍ لَمْ یُحْشَ
 و ان کرهت ذلك فانته نفسی عن الجبة و روايت که ابو عبد
 علیه السلام وقتی که میخواست که بنشیند یا چهارپایه ببرد و بجا
 حاجت سستی یا چیزی اندکی هفت بار استخوان میکرد بعد از
 دیگر برای استغفار هفت مرتبه که او عهده
 علیه السلام فرمود وقتی که از راه چیزی بکشد باید که دو رکعت
 نماز بکند و سجده و تنای خداستغالی بگوید و بعد از آن سلوة
 بفرستد بر پی و آل او علیهم السلام و بعد از آن بگوید اللَّهُمَّ
 کَانَ هَذَا کَأَمْرِ خَيْرٍ فِی دِینِی وَ دُنْیَایَ فَلَیْسَ بِي وَ هَذِهِ وَ نَبَا

الامر علی غیر ذلک فاضرفه عینی گفت سرور که بر سیدم رو
 عده علیه السلام که چه چیز بخوانم درین دو رکعت استخوان
 گفت که چه بخوانی بخوان و گوشت قل یا ربها لست فزون
 و قل هو الله احد یسْوالُ
 بر غار که گفت مای عبد الله علیه السلام که بسیار است که قصد
 کاری بیکم بعضی میگویند که این کار را بکن و بعضی میگویند
 مگر آنحضرت گفت که هرگاه چنین باشد دو رکعت نماز بگذارد
 و بعد و بیکبار ستاره کن بخداستغالی و بعد از آن سطر باشد
 که کدام یک ازین دو چیزم میکنی میگویند این را بکن بدرستی
 که چه مصلحت است آه الله تعالی ولیکن استخوان تو می باید که
 استغایت باشد بدرستی که بسیار است که خیر آید بر درین
 است اوست و در مردن و مردن فرزندان و و رفتن مادر
 بگو برای استخوان گفت هردن بن حارجه که ابو عبد الله
 فرمود که هرگاه خواهی که کاری بکنی بکسر شدنش یا کاعد و
 بویس لیسیم اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مِنْ اللَّهِ
 نَمْرُ بْنُ حَكِيمٍ الْعَلَانِ بْنِ مَلَانَةَ لَا تَفْعَلْ و بعد از آن این را بخوان
 در هر جای نماز خود بنده و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد
 حمد و غرض متوی از نماز سجده کن در سجده صد بار بگو استخوان
 رَحْمَتِهِ خَيْرٌ فِی غَافِتِهِ و بعد از آن بنشین و بگو اللَّهُمَّ

وجميع سورتي يسر شدة و تعظيم و بعد ان دست نرسد بر قلم
 كذا و بعد از آن رقعها را يك يك پس گرفته رقع
 يدي در بي که دو فعل نوشته است آن کار را یکی و کرده
 که فعل نوشته است و یکی لا تفعل بیرون ران رقعها را پنج
 و نظر کن که فعل بیشتر است یا لا تفعل هر کدام که بیشتر است
 و رقع ششم را بگذارد و بیرون بیاورد که احتیاج باو نیست و گفت
 بوجع مر علیه السلام که هرگاه امام ربه العابدین علیه السلام
 میخواست که حج کعبه یا عمر بگذارد یا بنده آزاد کند یا چیزی غیره
 اظهارت میکرد و دو رکعت از استخاره می کرد و درین وقت
 سوره الرحمن و حشر میخواند چون فارغ میشد از نماز دو بیت
 میگفت استغفر الله و بعد از آن قل هو الله و قل اعوذ برب
 و قل اعوذ برب الناس میخواند و بعد از آن میگفت اللهم
 اني قد هممت بامر قد علمته وان كنت تعلم به خيرا فاجبه
 و دياي و اخبرني قد زلي وان كنت تعلم به شررا فاجبه
 و دياي و اخبرني فاضرفه عني رب اعظم لي على رندي
 لا بالله حسني الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير و بعد
 میرفت و آن کار میکرد
 کرده است محمد بن یعقوب از علی بن محمد که بعضی از اصحاب
 از بعضی از ائمه معصومین علیهم السلام کسی که خواهد کاری

بکند

کند و کسی نباید که باو مشورت کند چه کند احتیاجت که بد
 که مشورت به پروردگار خود کند انکس گفت چگونه مشورت
 که احتیاجت گفت که قصد کن از حاجت از دل خود و در رقع
 بیرون در یکی لا و دیگری نعم و هر کدام را ببلند در بیرون اندک
 یکی با یکی و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد و آن هر دو یکی
 پس خود به و بگوید یا الله انی اشاورک فی امری فذا و ان شاء
 الله فی و تسبیح فاشتر علی بما یجیه خیر و صلاح و خیر یا یسیر
 و بعد از آن دست دراز کن و یکی را بیرون آر پس اگر در آن رقع که
 بیرون آوردی نعم باشد بکن آن کار را و اگر لا باشد مکن این
 هر مشورت کن به پروردگار خود
 برای استخاره
 گفت حارث بن عماره که رسول خدا آموحت ما را استخاره بجا
 ترحم ما را سوره زقرآن و گفت هر که خواهد که کاری بکند
 بد که دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن بگوید اللهم انی استخارک
 فی هذا و شق قدرک بقدرتک و استسک من فضلك العظیم
 و شق قدرک و لا قدر نعم و لا اعلم و انت علام غیوب اللهم
 انک تعلم هذا الامر شریبا خیرا لی فی دینی و دنیای و عافیة
 دینی و قدره لی و تیسره و تبارک لی به و ان کنت تعلم ان
 شریبا دینی و دنیای و عافیة امری فاضرفه عني و صریح
 عند و لقد زلی الخیر حیث ما صکت و برضی به و منقول

كتاب محاسن كه كفت سعد بن سعد كه شنيدم از محمد
صادق ع كه ميگفت بايد كه بجاي اللهم اني استجير
بِعَمَلِكَ وَاسْتَقْدِرُكَ تُخَيِّرُ بَيْنَهُمَا بِكُودِ اللَّهُمَّ فِي اسْتِجَارَتِكَ
بِرَحْمَتِكَ وَاسْتَقْدِرُكَ تُخَيِّرُ بَيْنَهُمَا بِكُودِ اللَّهُمَّ فِي اسْتِجَارَتِكَ
فَوَلِّ اللَّهُمَّ فِي اسْتِجَارَتِكَ بِعَمَلِكَ وَاسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ
خَيْرَ قَوْمٍ نَشَرْتَ بَيْنَهُمَا شَرْطَ كَيْدٍ خَيْرَ شَرْطٍ وَدَقِيقَ
بِسْ أَيْ شَرْطَ كُودِ اِيْدِ اسْتِجَارَتِكَ وَاسْتَقْدِرُكَ
بِأَيْدِ كُودِ اللَّهُمَّ فِي اسْتِجَارَتِكَ بِرَحْمَتِكَ وَاسْتَقْدِرُكَ
تُخَيِّرُ بَيْنَهُمَا بِكُودِ اللَّهُمَّ فِي اسْتِجَارَتِكَ بِرَحْمَتِكَ وَاسْتَقْدِرُكَ
فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ
وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا كَأَمْرٍ بَدِ
أَرَيْتَ خَيْرَ إِلَهٍ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَالْآخِرَةِ فَيَسِّرْهُ لِي وَإِنْ كُنْتُ
ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْ عَنِّي وَكُفْتُ سَعْدَهُ كَمَا أَنَّهُ
صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَ كَهْ بَعْضُ أَرْبَعِينَ مِنْ عِلْمِهِ
دُرُوقُ اسْتِجَارَتِكَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَبِيدِكَ الْخَيْرُ
كُلُّهُ اللَّهُمَّ اني استجير بك برحمتك الخَيْرُ بَيْنَهُمَا بِكُودِ اللَّهُمَّ فِي اسْتِجَارَتِكَ
بِعَمَلِكَ وَاسْتَقْدِرُكَ وَلاَ أَقْدِرُ وَهَلْ لَمْ وَأَتِ عَلَامُ لِعُوبِ
لَهُمْ فَمَا كَانَ مِنْ أَمْرِ هُوَ أَقْرَبُ مِنْ طَاعَتِكَ وَأَجَدُّ مِنْ تَعَبِكَ
وَأَرْضًا لِنَفْسِكَ وَأَقْضَى بِحَقِّكَ فَيَسِّرْ لِي وَإِنْ كَانَ عَمْرٍ ذِكْرًا

سوره قن وافرقي عنه فانك تصيب لك ذلك والفاذر عليه
ركعت عروبين حرب كه ابو عبد الله عليه السلام فرمود كه جز
حرمي كه استخوان كمي دو ركعت نماز بكردار و بعد از آن استخوان
كي بعد از نماز عروبين كه استخوان نهي كه بعد از نماز عروبين
مكر كه حديت عروبين حريميد هدا ورا البتة
كرهت از مصحف چون حواهي كه قال بكيري از مصحف و از جعفر كه
نسخه يك ناست هر دو ركعت يك ناست و يك سلام در
دو يكبار فاتحه بخوان و يكبار اد رات الارض بعد از آن بارده
بركوبن استخوان الله و تسبيح و لا اله الا الله و الله اكبر و بعد
ركوع كمي و در ركوع ده بار بكوبن استخوان الله و تسبيح و لا اله
الا الله و تسبيح كبر و بعد از آن كه سر بردي ركوع هيمن تسبيح
ده بار بكوبن و بعد از آن سجده كن و هيمن تسبيح راده ده بار بكوبن
در سجده دوم نيم هيمن تسبيح راده ده بار بكوبن و بعد از آن كه سر از
سجده دوم بر داري هيمن تسبيح راده ده بار بكوبن و بعد از آن كه سر از
سجده دوم بر داري ركعت دوم يكبار فاتحه بخوان و يكبار و الفاذيات
و در ركعت سوم بعد از فاتحه ادا جاء بضرقة بخوان و در ركعت
چهارم بعد از فاتحه يكبار قل هو الله بخوان و آن تسبيح كه ميگو
ند همان كيفيت كه در ركعت قل خواندي در ركعت دوم
و سه و چهارم بر بخوان و در سجده آخر ركعت چهارم بكوبن

الْحَفِيرِ نَحْاجَ إِلَى مَلِكٍ كَرِيمٍ يَا وَيْلَتَى مَا أَعْطَيْتَنِي عَمَارَةً
 تَدِينِي يَا سَيِّدِي هَذَا مَقَامٌ يَلْدُرُ الْمُسْتَعِيرُ هَهُنَا
 مِنْ عَقُوبَتِكَ هَذَا مَقَامٌ انْقَطَعَتْ جِلْيَةٌ وَخَاتِ رَحْمَةٍ
 الْأَمْنِكَ هَذَا مَقَامٌ الْإِثْمِ الْأَسِيرِ هَذَا مَقَامُ الظَّرِيدِ يَا
 سَيِّدِي أَقْلِي عُسْرِي يَا مُقِيلَ الصُّرْبِي يَا سَيِّدِي أَعِزِّي
 سُوءِي أَرْحَمِي تَذِي الضَّعِيفِ وَحَلِّدِ الرُّمِيقِ الَّذِي لَا قُوَّةَ
 عَلَى حَوْلَتَارِ يَا سَيِّدِي أَرْحَمِي فَإِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ
 مِنْ يَدَيْكَ وَفِي قَبْضَتِكَ لَا مَلْفَقَةَ لِي بِالْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَتِكَ
 سَيِّدِي وَكَيْفَ بِالْبَحَاؤِ وَلَا نَصَابَ إِلَّا لَدَيْكَ وَكَيْفَ
 بِالرَّحْمَةِ وَلَا نَصَابَ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ يَا إِلَهَ الْأَنْبِيَاءِ وَرَبَّ
 الْأَنْبِيَاءِ وَبَدِيعَ مَرِيدِ الْكَرَامَةِ إِلَيْكَ قَصَدْتُ وَبِكَ أَوْتَرْتُ
 حَاسِبِي وَإِلَيْكَ سَكُوتُ اسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَبِكَ اسْتَعِثْتُ
 قَاهِنِي وَأَمْتَدِي بِرَحْمَتِكَ يَا بَاحِثَ رَحْمَتِكَ عَلَيْكَ سَيِّدِي
 يَا وَيْلَتَى أَيْنَ أَهْرَبُ مِنْ خَلْقِكَ كُلُّهُمْ فِي قَبْضَتِهِ وَلَوْ
 كَلَّمَا سَيِّدِي يَا سَيِّدِي مِنْكَ هَرَبْتُ وَوَقْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ
 مُتَصَرِّعًا إِلَيْكَ رَاغِبًا عِنْدَكَ لَدَيْكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي حَبِيبِي
 الَّتِي إِنْ أَعْتَدْتُهَا لَمْ يَضُرِّي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْ
 مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ فَكُلَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ سَيِّدِي قَدْ
 عَلِمْتُ وَأَنْقَسْتُ أَنَّكَ إِلَهُ الْخَلْقِ وَالْمَلِكُ الْحَقُّ الَّذِي لَا يُشْبِهُ

أَعْطَيْتَنِيهَا

وَلَا تُشْبِهُكَ يَا سَيِّدِي أَنَا عَبْدٌ مُقَرَّرٌ لَكَ بِوَحْدَتِكَ وَبِوَحْدَةِ
 رُبُوبِيَّتِكَ أَنْتَ الَّذِي خَلَقْتَ خَلْقَكَ بِأَمْثَالٍ وَوَلَدْتَ
 وَأَنْصَبْتَ لِمَعْنُودٍ غَيْرِكَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَحْشُرُ
 بِهِ أَمْوَنِي إِلَى الْعَشْرِ يَا سَيِّدِي لَا يَقْدِرُ عَلَى دَلِّكَ أَحَدٌ غَيْرُهُ وَأَسْأَلُكَ
 بِسَمِّكَ الَّذِي يُجَيِّدُ الْعِظَامَ وَهُوَ رَمِيمٌ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي
 وَتَهَابِي وَتَعْطِيَنِي وَتَقْبِلَنِي مَا أَمْتَنِي أَنْتَ أَنْتَ لَا يَقْدِرُ
 عَلَى دَلِّكَ أَحَدٌ غَيْرُكَ يَا مَنْ أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ
 بِهِ كَمْ يَكُونُ يَا مَنْ أَحَاطَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا وَأَخْضَى كُلُّ شَيْءٍ
 عَدَدًا أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدَكَ وَرَسُولِكَ وَ
 وَبِكَ وَخَاصَتِكَ وَخَاصَتِكَ وَصَفَتِكَ وَحَبِيبَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ
 وَأَسْأَلُكَ عَلَى وَحْيِكَ وَتَوْضِيعِ سِرِّكَ وَرَسُولِكَ الَّذِي
 رَسَلَهُ إِلَى عِبَادِكَ وَجَعَلَتْهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَنُورًا
 سَطَّاعًا بِهِ الْمُؤْمِنُونَ قَبَسٌ بِالْبَحْرِ يَلُ مِنْ قَوَائِدِكَ وَأَنْذَرُ
 بِكَلِمٍ مِنْ عِقَابِكَ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيْهِ بِكُلِّ فَضِيلَةٍ مِنْ
 فَضَائِلِهِ وَبِكُلِّ مُنْقَبَةٍ مِنْ مُنَاقِبِهِ وَبِكُلِّ حَالٍ مِنْ خَالَاتِهِ
 وَبِكُلِّ مَوْقِفٍ مِنْ مَوَاقِفِهِ صَلَوَةٌ تَكُونُ لَهَا وَجْهٌ وَأَعْظَمُ الدُّعَاءِ
 وَالْوَسِيلَةُ وَالرَّفْعَةُ وَالْفَضِيلَةُ اللَّهُمَّ شَرِّفْ فِي الْقِيَامَةِ
 مَقَامِي وَعَظِّمْ بَيَانَهُ وَأَعْلِي دَرَجَتَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي
 رَحْمَتِكَ وَأَعْظَمُ سُلُوكِهِ وَأَرْفَعُهُ فِي الْفَضِيلَةِ إِلَى عَمِيمَتِهَا اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَى نَبِيِّهِ اِمَّةِ الْهُدَى وَمُصَاحِبِ الدُّجَى وَأَمَّا بَكَ
 خَلْقِكَ وَأَصْفِيَا بَكَ فِي عِبَادِكَ وَحُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَمَا
 فِي بِلَادِكَ الصَّالِحِينَ عَلَى بِلَاتِكَ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ الْمُؤْمِنِينَ
 مَهْدِكَ غَيْرَ شَاكِرِينَ بِكَ وَلَا جَاهِدِينَ فِي عِبَادَتِكَ
 وَأَوْلِيَا بَكَ وَسَلَائِلَ أَوْلِيَا بَكَ وَخِرَانِ بَيْتِكَ وَالَّذِينَ
 جَعَلَهُمْ مُصَاحِبِ الْهُدَى وَنُورِ الدُّجَى عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُكَ وَ
 رَحْمَتُكَ وَرِضْوَانُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
 سَارِكَ فِي عِبَادِكَ الدَّاعِيَ إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ الْقَائِمُ بِأَمْرِكَ
 عَنْ رَسُولِكَ عَلَيْكَ وَاللَّهُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِذَا أَظْهَرْتَ مَا بَعَثَ
 لَهُ مَا وَعَدْتَهُ وَسَوَّيْتَ إِلَيْهِ أَفْصَاهُ وَأَنْصَرَهُ وَقَوَّيْتَ صِرْطَهُ
 أَفْضَلَ عَمَلٍ أَنْ يَصِلَ إِلَى أَمَلِهِ وَأَعْطَاهُ سُؤْلَهُ وَجَدَّذِيهِ عَنْ
 وَمَلَ بَيْتِهِ بَعْدَ الدَّلِيلِ الَّذِي قَدْ تَرَكْنَاهُمْ بَعْدَ بَيْتِكَ فَصَلِّ
 وَاسْتَوْلِينَ مَطْرُودِينَ مُشْرَدِينَ حَافِضِينَ غَيْرَ آمِنِينَ
 لِقَوَانِي جَنبِكَ الْإِزْيَابِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَطَاعَتِكَ وَتَكْدِ
 فَصْرُوا عَلَى مَا أَصَابَهُمْ مِنْ رَاضِينَ بِدَلِكِ مُسْلِمِينَ لَكَ
 فِي جَمِيعِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَمَا يَرُدُّ إِلَيْهِمْ عَجَلُ قَائِمِهِمْ
 بِأَمْرِكَ وَأَنْصَرُهُ دِيكَ الَّذِي غَيْرُ وَبَدَلُ وَجَدَّذِيهِ
 وَبَدَلُ بَعْدَ بَيْتِكَ صَلِّ عَلَى نَبِيِّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 جَمِيعِ أَمْرُسَلِينَ وَالسَّيِّئِينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا إِلَيْكَ الْهُدَى وَأَعْتَدُوا

لَكَ مُوْتَقِيًا بِالتَّوَكُّلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمْ وَعَلَى آلِهِ
 وَخَلْقِهِمُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
 صَلِّ عَلَى سَلَا تَكُونُ الْمُقَرَّبِينَ وَأُولَى الْعَرَمِ مِنْ بَيْتِكَ
 وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَاعْظُمْ
 سُوِيَّ فِي دِيَارِي وَآخِرِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ
 دَعْوَتِكَ لِيَفِي لَإِعْجَالِ الدُّنْيَا وَإِعْجَالِ الْآخِرَةِ فَأَعْظُمْ
 جَمِيعَ أَهْلِ وَأَجْوَابِي بِكَ وَجَمِيعَ شَيْعَتِهِ لِيَعْمَدَ الْمُتَضَعِّعِينَ
 فِي أَرْضِكَ مِنْ عِبَادِكَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ لَدُنْ صَبْرًا عَلَى الْإِذْيِ
 وَتَكْدِ بِفِيكَ وَفِي رَسُولِكَ وَفِي نَبِيِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَصَلِّ
 تَائِلُونَ وَأَكْفِهِمْ مَا أَهَمَّهُمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَبَعْدَ
 مَصْفُورٍ وَرَدَّ وَقَصْدُ بَرْطَمَانِ مَسَاحِطِ الرِّمَانِ كَدُّ دُرِّ الْوَلَدِ
 وَتِ دَوْمُ كَهْ بِرَايِ حُودِ الْكَبِيرِ سِيزَايِ قَصْدُ كَنْ وَبَعْدَ
 كَوْنَهُمْ أَنْ كَانَ فِي قَصَائِكَ وَقَدْرِكَ أَنْ تَقَرَّحَ عَنْ وَلَدِكَ
 وَتَحْنِكَ فِي خَلْقِكَ فِي عَامِنَا هَذَا أَوْ تَهْتَرِ مَا هَذَا فَأَخْرِجْنَا
 رَأْسَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِكَ تَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى ذَلِكَ وَبَعْدَ أَنْ يَكْتَنَيْدَ
 مَصْفُورٍ وَهَفْتُ وَرَقِ الْبَشْمِ وَارْبِثْتُ وَرَقِ مَعْتَمُ دَهْ سَطْرُ
 نَسْرِدُ وَبَطْرُ دَرَانِ جِزْيِ كَهْ يَأْتِي دَرْ سَطْرٍ يَارِدُهُمْ وَبَعْدَ أَنْ
 مِيرِ كَارِ كَدِ سَرَايِ حُودِ دَرْ سَتِي كَهْ ظَاهِرٌ مِشْهُودٌ حَاجَتُ قُو
 سَتَاءُ قَهْ قَهْ وَنَقُولُ أَرْكَابُ تَهْدِيَبِ الْأَحْكَامِ كَهْ كَعْتُ

يَسْمَعُ فَيَكْفُمُ مَا فِي عَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا فِي حِزْبِ
وَاسْتَحْضَانِ مَيْكَمِ دَرَانِ جَبْرِ بَخْدَايَتَعَالَى وَتَوْفِيقِ نَيْبِ
فَكْرٍ مَنْ كَمَا أَنْزَلَكُمْ أَنْحَضَتْ كَهْتِ وَفَتَى كَمَا فِي حِزْبِ
وَانِ وَفَتَى اسْتِ كَمَا شَيْطَانِ دَوْرِي شَوْءِ از آدَمِي بِطَرِكِ كَمَا
جَمْعِ زِدْ دَلِ تَوَمِي اَمْتِدِيرِ أَنْجِيزِ رَا دَر دَلِ خُودِ نَكَاهِ دَلِ
بَكْتَا مَصْصَفِ وَنَظَرِ كِي بَاوَلِ چَرِي كَمَا فِي حِزْبِ
كِرِ وَكَفْتَا مِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنْكَسِي كَمَا خَوَاهِ
بِزَوْنِ رُودِ از خَا شُخُودِ مَكْنِ اَكْثَرِ رَا حَايِ كَمَا مَتِ وَتَوَ
نَا اَنْزَلْنَا هُ بَحْوَاهِ وَهَدَا زَانِ بَكُويدِ اَمْتِ بَايَلَهُ وَخَدَا
شَرِيكَ لَهُ لَيْسَ اِلَ اَعْمَدِ وَ عَلِي بَلْتَهِيْمُ نَهْ بِيْنِدِ دَرَانِ رُودِ
اَجْمَعِ مَكْرُوْمِي كَمَا سَمَاعِ مِنْ مِهْرَانِ كَمَا بُو

عَمْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودِ وَفَتَى كَمَا شَمَا بِهَارِ شُويدِ طَبِيبِ
مُو طَبِيبِ وَجِيْزِي مِيْدِ هِيْدِ بَاوَلِ وَهَرَا كَمَا حَا حَتِي دَارِيْدِ
بِاَسْطَانِ رَشُوْتِ مِيْدِ هِيْدِ وَدَرِ بَا نَانِ سُلْطَانِ اَزِيزِ جِيْزِي
مِيْدِ هِيْدِ بَسِ اَكْرِ شَمَارِ كَارِي سَخْتِي بِشَرِيْدِ بَايْدِ كَمَا حَرَجِ
كِنِيْدِ بَخْدَايَتَعَالَى وَطَهَارَتِ كِنِيْدِ وَجِيْزِي بَصْدَقَهْ بَدِ هِيْدِ
خَوَاهِ كَمَا بَاشَدِ وَحَوَاهِ بَسِيَارِ وَبَعْدَارِ اَنْ بِمَسْجِدِ بَرُوْدِ
دَوْرَكْتِ نَازِ بَكْدَارِيْدِ وَحَدِ وَشَايِ حَذَايَتِ بَكُويدِ
وَصَلُوْةِ بَعْرِ سَتِيْدِ بَرْنِي وَ اَلِ اَوْ عَلِيْمِ السَّلَامِ وَهَدَرِ

بَكُويدِ اَنْ عَايِنْتِي شَمَا حَا فِ مَنْ كَدِ وَكَدِ نَامِ اَنْجِيْرِ
بَرِيْدِ كَمَا اَوْ مِي تر سِيْدِ بَدِ رَسْتِي كَمَا جَوْرِ جِيْنِ كِنِيْدِ
حَذَايَتِ اَنْ شَمَارِ نَحَاتِ مِيْدِ هَدِ دِيْكِرِ
حَا حَتِ جَوْنِ حَا حَتِي دَاشْتَهْ بَاشِي وَفَتَى كَمَا بَصَفِ شَوْءِ
عَسَا كِنِ وَدَوْرَكْتِ نَازِ بَكْدَارِ وَدَوْرَكْتِ اَزِ بَعْدِ اَنْ
اَسْمَدِ مَرْتَبَهْ قُلِ هُوَ اللَّهُ بِحَوَانِ وَدَوْرَكْتِ دَوْمِ هَدِ اَنْجِيْرِ
سُوْرَهْ حَشْرِ بِحَوَانِ لَا يَسْتَوِي اَصْحَابُ اَنْزَارِ وَ اَصْحَابُ بَيْتِ
فَمَنْ يَدْبُرُوْنَ لَوْ اَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ
سُقُودًا غَائِمًا خَشِيْعَةً اَللّٰهُ وَبَلِّكَ اَلْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُوْنَ هُوَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ غَايِبِ الْعَيْنِ
وَالشَّهَادَةِ هُوَ الَّذِي اَرْحَمُ الرَّحِيْمِ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ اَمْلِكُ الْقُدُّوْسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ
لَنْجَارِ لَمْ تَكُنْ كَبِيْرُ سُبْحَانَ اَللّٰهِ عَمَّا يَشْرِكُوْنَ هُوَ اللَّهُ بَحَا
بَارِي الْمَعْصُوْرُ لَهُ اَلْاَسْمَاءُ الْحُسْنَى اَلْبَيْحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَكَذٰلِكَ
يُحْيِي وَيُمِيْتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ هُوَ الَّذِي خَلَقَ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ لَنْزَا اَسْتَوِي عَلٰى عَرْشِ
يَمْنِهِ مَا يَلُحُّ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ
وَمَا يَخْرُجُ فِيْهَا وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَا كُنْتُمْ وَ اَللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ

آنچه میخواهد را با مای او و بعد از آن بگوید یا کاشمیر
 و یا مکنون کل شیء یا کائن کل شیء فعلی که او گذاشته
 حاجت خود را نام برد و هرگاه استخوان کسی هرد و زرد
 خود بر زمین بنهد و بر دار تا آنکه مرده شود هرد و زرد
 تو و ملک را از میان رات خود بگذران بد رستی که هر چه
 کنی امید می دارم که بر آورده شود حاجت تو و آیت کهنه
 بر بنابر و ال او علیهم السلام دیگر برای حاجت که حضرت
 امام رضا علیه السلام وقتی که اندک کین سار در کار می
 بود در رکعت نماز بگذار در رکعت اول قاعده و آیه مکرر بخوان
 و در رکعت دوم بعد از قاعده تا آخر نماز بخوان و بعد از آن
 مصحف را و بر دار بالا سر خود و بگو اللهم بحق من رزق
 لی خلقک و بحق کل آیه فیہ و بحق کل من مدحت فیہ عین
 ولا تعرف احد اعرف بحق منک و ده بار بگو یا سید
 یا مولای الله و ده بار بگو یا محمد و ده بار بگو یا حق تعالی و ده
 بار بگو یا حق فاطمه و نام هر یک از آن را بگیرد باین طریق تا صد
 نوبت مرتب بدوستی که هرگاه چنین کند هنوز از حاجت خود
 رنجور نماند که خداوند تعالی حاجت ترا بر آورد
 برای حاجت گفت مقاتل که گفتن با امام رضا علیه السلام که هدی
 تو کردم دعا می نیاموز من بجهت بر آمدن حاجت آن حضرت

گشت هرگاه ترا حاجت ضروری باشد بعد از نماز غسل کن و
 حاجت بان پوش و چیزی از بوی خوش بکار برد و برود
 حای که میان تو و آسمان حائل باشد و دو رکعت نماز بگذرد
 بین کیفیت که افتتاح نماز و بکار قاعده و یا زده بار قل هو الله
 بخواند بطریق نماز تسبیح بگذارد بین نماز و فرق میان تسبیح
 که بر نماز جعفر می گویند و کیفیت گذاردن از پیش گذشت
 که درین نماز قل هو الله را بخوان یا زده بار بعد از قاعده و در
 رکوع و در سجود و بعد از سجود و از نماز تسبیح بعد از سوره یا زده
 در تسبیح می باید گفت و همچنین بعد از رکوع و در سجود و بعد
 از سجود و یا تسبیح می باید گفت چون فارغ شوی از نماز
 کن و در سجده بگو اللهم من کل معبود من کدک عنک لا
 فرار منک فهو ناظر سوال فانک انت الحق البین اقرب
 حجة کد و کذا الشافعی شافعی و بعد از آن در آن چند
 که بخواهی چون حاجت تو بر آورده شود نماز شکر بگذار
 در بیان نماز شکر روایت کرده است هر دو
 بر خارج که ابو عبد الله علیه السلام گفت اول قاعده و قل
 هو الله بخوان و در رکعت دوم قاعده و قل یا ایها الکافرون
 بخوان و در رکوع و سجود رکعت اول بگو الحمد لله شکر انکر
 و الحمد لله و سجود رکعت دوم الحمد لله آید استخار

و عصبی منبسط و منقول از کتاب روضه العجبین
امام جعفر صادق علیه السلام که غایت لغتی است بهایی یعنی مرید
غافلند از غایت و قدر او را نمی دانند پس هرگاه غایت در
فراموش میکی از و هرگاه غایت بخاری یاد میکی از
و غایت لغتی است که عاجزند مردمان از شکر گفتن آن و
گفتن نام زین العابدین علیه السلام که انگیزی که محمد
بگوید بد رستی که بجا آورده است شکر هر لغتی را که خدا
باوداده است عفو هرگاه بیای در غرض خود
در آن وقت نماز بگذار و این نماز دو رکعت و در هر رکعت
بعد از فاتحه تا ازل تا بعد از قرات بایزده نوبت بگو *ربِّهِ*
عَفْوُكَ و بعد از آن رکوع کن و در رکوع ده بار بگو *هین راو*
تمام کن این دو رکعت را مثل نماز جعفر که در پیش گذشت
بجست و سوسه نفس گفت امام جعفر صادق
هر مومنی که چهل صباح بگوید بگذرد البته و سوسه در غرض
میباشد پس باید که دو رکعت نماز بگذارد بیا جویید بعد
تعالی بوسوسه نفس خود و نیز گفت که شکایت کرد حضرت
علیه السلام از سوسه نفس خود فرود آمد و گفت بگو *لا حول و لا قوة الا بالله العلی* بعصم حضرت آدم گفت این کلمه را سوسه
او

ورفت پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بت
من لا حول و لا قوة الا بالله یعنی بجست این نازل شد و گفت امام
جعفر علیه السلام که آمد مردی نزد رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم و شکایت کرد از سوسه نفس و از
سیاری قرض و در رویشی آنحضرت گفت بآن مرد که بگو
وَكَلِّ عَلَى الْحَيِّ لَدِي لَا يَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْذُ مِنْهَا
شَيْئًا يَكُفِّرْهُ وَ لِي مِنَ الدَّلِيلِ وَ كَيْفَ نَكْتَسِبُ أَنْ مَرَدَّنَا كَرَدَ
پس را چند بار و اندک زمانی سر آمد که نزد حضرت پیغمبر مد که
که رفت از من و سوسه نفس و آمدند قرض من و توان کردند
به رکعت این دعا استغفار و طلب روز
گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که در
مغاش قوتی بیدار شود و در کار تو دشواری پدید آید
غرض کن حاجت خود را بخدایتعالی و نماز استغفار بگذار
و بن نماز دو رکعت است باین کیفیت که تکیه احرام بگو و در
هر رکعت فاتحه و انا انزلنا الجوان و بعد از قرات بایزده بار
استغفر الله بگو و رکوع کن و ده بار بگو یا استغفر الله
و این نماز را نیز بطریق نماز جعفر بگذار تا خدایتعالی
صلاح آورد جمیع کارهای ترا انشاء الله تعالی
بجست کفایت مهلت گفت امام جعفر صادق علیه السلام

که چون ترا نمی بینم پیش آید دو رکعت نماز بگذر و سلام بدار
 و سجده کن و حمد و ثنای تو خدایتعالی را صلوة بفرست
 بر منی و ایا و علیهم السلام و صد بار بگو یا محمد یا جبرئیل
 اکیبانی می آید یا فیه فانکما کافیان احفظان روایت که
 کسی که سی و پنج بار سورۃ انا انزلنا بر قدح آب بخورد
 و بر جامه نویفتشاند و بپوشد فراح زندگی باشد
 آن جامه کهنه شود ندارد کسی که او را بخورد
 یا حاجتی داشته باشد گفت حضرت امام رضا علیه السلام
 که چون غمی برسد یا حاجتی پیش آید دو رکعت نماز بگذرد
 و در هر رکعت فاتحه بکبار و انا انزلنا سین ده بار بخواند و
 فارغ شوی از نماز سجده کن و بگو اللهم یا فارح الهم و یا
 الفرح و یا مجیب الدعوات المستطیرین و رحمن الدنیا و رحیم الآخر
 صل علی محمد و آل محمد و از حقنی رحمة بظوفا عتی عبیدر
 صحتک و تعصبتی بهم از رحمة من سواک و عذران روی
 بر زمین بنه و بگو یا مذل کل جبار و معز کل ذلیل قد و قد
 بلغ المصود یعنی فی امر کذا فرج عتی و عذران روی چید
 بر زمین سه و همین را بگوید رستی که حق تعالی می رود و
 اندوه ترا و بر آورد ترا
 شدت گفت امیرالمومنین علی علیه السلام که خون تری

پس بدو رکعت نماز بگذرد و در رکعت اول فاتحه و هر بار
 قل هو الله محوان و در رکعت دوم فاتحه و یکبار قل هو الله مح
 بعد از تشهد بخوان و سلام بدن و دعای فرج بخوان و دعا
 و بخوان اللهم یا من لا تراه العیون ولا تحاطه البصون
 یا من یضمر لواقیعون یا من لا تغیر الدهور یا من لا یحی
 الذوات یا من یدفع الموت یا من یحیی العوت یا من لا یضمر
 دویب و لا یقصه العفر یا من لا یعلم منافع و محرم و کبر
 حور و عذایا کمطار و ورق الاشجار و دبیب الذر و
 دبری منه سماء و لا ارض ارضا و لا یخبر فی فقره
 مثل ما فی و عن یعلم خاتمة الاعین و ما تخفی الصدور
 ما علم علیه و اشرف عنه النهار استک یا سید الخیر
 مکنون الادی فی علم العین هذک استخصت بملیک
 سقت به اسمک فانک انت الله لا اله الا و حدک و حدک
 لشریک لک الادی اذ ادعیت به اجبت و اذ اسئلت به
 و سئلت بحق انبیائک المرسلین و بحق حاکمته عزربک و بحق
 ملائکک المقربین و بحق جنسک و میکال و اسرافیل و
 بحق محمد و عترته صلواتک علیهم ان تصلی علی محمد و آل محمد
 و ان تحمل خیر عمری الخیر و خیر اعمالی و خیر اسمی و انت
 معربک و رضوانک یا ارحم الراحمین

برای خلاصی از غم و اندوه چون کسی بالمی و گریه می رسد
 دو رکعت نماز بگذارد و تضرع دست بگیرد و محض زانو
 بردارد و بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِّهُ بِمَا فِيهِ إِيمَانُكَ الْكَلِمَةُ
 وَاسْتِغْنَاءُ الْخُسْفَى وَمَا يَخَافُ وَيَرْجِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ
 مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَتَقْضِيَ حَاجَتِي وَحَاجَتِي كَمَا دَرْدِ نَامِ بَرْدِ
 استغاثه بحضرت فاطمه عليها السلام حور حور
 استغاثه کی بحضرت فاطمه دو رکعت نماز بگذارد و بعد از
 سجدن کن و صد بار بگوید یا فاطمه و بعد از آن بگوید یا منیر
 شَيْءٌ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذَرَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ
 مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ أَمَّا الْنَفْسُ وَأَهْلِي وَمَالِي وَقُلُوبِي خَشِيَ
 لَا أَخَافُ أَحَدًا وَلَا أَحْذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 استغاثه چون خواهی که در شب خواب کنی بر بالای سر خود
 پاکی بنه و در و آب پاشی باشد و حرقه پاک بر سر آن طریقی
 بنه بپوشاند هرگاه بیدار شوی برای نماز در آخرت سه
 زان آب یا شام و بعد از آن وضو کن یا بنه مایه باندازد
 آب و متوجر شو قبله و اذان و قنوت بگوید و دو رکعت
 و درین دو رکعت اینچه میسر شود از قرآن بخوان حدیث
 تنوی از قرأت رکوع کن و در رکوع بیت و پنج بار بگوید
 الْمُسْتَعِثِينَ وَبَعْدَ أَنْ سَرَّخُوا زَاكَرُكَوْعٍ بَرْدًا وَمِثْلَ

این دعا را در وقت
 خواب و بیداری
 بخواند

گو و بعد از آن سجدن کن و درین سجدن را بگوید و بعد از آن
 سجده بردارد و همین را بگوید و بعد از آن صدق دقت کن و متل این
 گو و بعد از آن بیستین و همین را بگوید و رکعت دوم بر همین
 بحر و سلام بن پس تو درین سجده بار که گفتی یا غیاث
 مستغنی و بعد از آن بردار سر خود را و متوجه آسمان شو
 و بی ناز بگو مِنَ الْعَدِيدِ الذَّلِيلِ إِلَى الْمُؤَلَّى الْجَلِيلِ و در هر رکعت
 حور بدرستی که زود حاجت تو بر آورده میشود
 برای فریاد رسیدن گفت ابو عبد الله علیه السلام
 وقتی که نماز استغاثه باشد بخدا تعالی باید که دو رکعت
 نماز بگذارد و بعد از آن سجده کند و در سجده بگوید که یا
 مُحَمَّدَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَا سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
 يَا مُسْتَعِثُ إِلَى اللَّهِ يَا مُحَمَّدَ يَا عَلِيَّ يَا مُسْتَعِثُ يَا عَلِيَّ يَا عَلِيَّ
 اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ نَامِ أُمِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِكَ بَكُو
 ناصب الرمان و بعد از آن بگوید بکم انوئل الى الله جل
 و عز بدرستی که چون چنین کی در ساعت بفریاد تو میرسد
 در خدا تعالی برای دفع ضرر و درویشی دو رکعت نماز
 بگذارد و بعد از نماز سجده کند و در سجده بگوید یا ماحدیا
 وَاحِدًا يَحْدِيَا كَرِيمًا أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِذِيكَ يَا رَحْمَةً يَا رَسُولَ
 اللَّهِ فِي أَوْجِهٍ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكَ كُلِّ شَيْءٍ وَأَسْأَلُكَ بِاللَّحْ

این دعا را در وقت
 خواب و بیداری
 بخواند

مردی که ایند میکرد من آنحضرت گفت دعای دیگر
 گفتم دعا نکردم آنرا نکرد آنحضرت گفت که طریق دعا
 کردن بر طایفه جمیع نیست بلکه از گناهان خود توبه کن و بپوش
 بدار و نماز بگذر و صدقه بده پس چون آخر شب شود وضو
 بنهار و دو رکعت نماز بگذر و بعد از نماز سجده کن و در سجده
 بگو **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ فُلَانُ بِنِ فُلَانٍ** یعنی نام ظالم و بدارش را بگویند
 این دعا بخواند **قَدْ اَذَانِیْ اَللّٰهُمَّ اَسْقِمْ بَدَنِّیْ وَاقْشَعِ اَمْرَیْ
 وَانْقُضْ اَجَلِیْ وَعَمَلِیْ** در این دعا میگوید **اِنَّکَ فِیْ غَایِبٍ** یعنی در غایت
 که چنین کردم پس در یک نشد که آنکس هلاک شد

بیعت دفع دشواری گفت ابو عبد الله علیه السلام
 وقتی که دشوار شود بر تو دو رکعت نماز بگذار وقت زجر
 و در رکعت اول فاتحه و قل هو الله و رکعت دوم فاتحه و اله
 نشرح بحران و این بحریست برای دفع دشواری
 محبة مهمات گفت امام حسین علیه السلام هرگاه معنی داشته
 باشد چهار رکعت نماز بگذار و سیکوخی بجای آرقوتها و رکعت
 آن نماز را و در رکعت اول یکبار فاتحه بحران و هفت بار **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و در رکعت دوم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و در رکعت سوم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و در رکعت چهارم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و در رکعت پنجم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و در رکعت ششم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و در رکعت هفتم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و در رکعت هشتم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و در رکعت نهم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و در رکعت دهم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و در رکعت یازدهم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و در رکعت بیستم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ**

رکعت من الصلین و در رکعت چهارم بعد از هفت
 بار **اَوُفِّیْ اَمْرِیْ اِلَیْهِ اِنَّ اِلَیْهِ یَصِیْرُ الْاَعْمَالِ** و بعد از
 حاجت خود را طلب کن کسی که او را بپوش
 رسیده باشد باید که چهار رکعت نماز بگذرد و در هر رکعت
 بعد از هفت بار قل هو الله و یک مرتبه **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ** و وقتی
 که سلام دهد بگوید **صَلَّى اَللّٰهُ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** و بعد از آن تسبیح و تحمید و تهلل و تکبیر
 بگوید بدرستی که آنکسی که چنین کند بدو خداوندی
 و عده کرده است باهل معصیت بیعت طلب

روزی گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که حضرت
 گفت که برای طلب روزی دو رکعت نماز بگذار و در رکعت
 اول یکبار فاتحه و سه بار **اِنَّا اَعْطٰیْنَا وَاَسْمٰی** و در رکعت دوم
 رکعت دوم بعد از هفت بار قل هو الله و سه مرتبه **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْوُکُلِ**
 قل اعوذ برب الناس بیعت دفع درویشی
 گفت بهترین عبد العزیز که گفت بودم مردی عبد الله
 که در آمد یکی از اصحاب باو گفت آنحضرت که فدای تو کرده
 بدرستی که من مرد درویش و محتاجم یا موزمین چیزی که
 در درویشی خلاص شوم آنحضرت گفت یا و روز چهارشنبه
 و پنجشنبه و جمعه روز بگیر چون بمانت روز جمعه شود

زیارت کس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر بالامه
 خود یاد در محرابی که کسی ترا نبیند و بعد از آن در سجده
 غار بگذارد و بعد از آن زانوهای خود را بر هر کس و بر زمین به
 و متوجه قبله شود دست راست را بر بالا و دست چپ به
 و بگوید اللَّهُمَّ اقْطَعْ الرَّجَاءَ إِلَّا مِنْكَ وَخَاصَّ الْأَمَالَ إِلَّا
 فِيكَ يَا نِقَّةً مَنْ لَا نِقَّةَ لَهُ لَا نِقَّةَ لِي غَيْرَكَ أَجْعَلْ لِي مِنْ
 مَرْيَ قَرْنًا وَخَرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحَبُّ وَمِنْ حَيْثُ
 أَحَبُّ وَبَعْدَ أَنْ رَوَى خُودَ رَابِعَ مِائَةٍ وَبِكَوَيَا مُغِيثُ
 جَعَلَ لِي رِزْقًا مِنْ فَضْلِكَ بِسْمِ هَرَكَةٍ جَنِينَ كَفَى بِدَرْهَنِي كَمَ
 يَتَعَلَّى رُوزِ شَبَّهَ تَوَرُّو زِي دَهْدُ وَرَوَيْتُ كَهْ هَرَكَةٍ اَمَلُ
 دَرُوشِ مِشْدَ بَدَ اَتَحْضَرْتُ مِیْكَفَتُ كَهْ اَعِ اَمَلِ بَیْتِ مَنْ مَازِ
 بَکْذَارِیدَ مَرَادِ اَزِ مَبَالِغَاتِ بِدَرِ بَرایِ فَرَزْدِ دَیْرِ
 جَهَارِ رُکْعَتِ دَرِ رُکْعَتِ اَوَّلِ فَاتِحَه بَکَارِ و دَهْ بَارِ بَکُوهْ رَیْ
 جَعَلَنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رِبًّا وَتَقْبِلْ دُعَائِي رَیْ
 غُفْرَانِ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ وَدَهْ
 بَعْدَ اَفَاتِهْ دَهْ مَرْتَبَهْ رَبِّیَا هَبْ لَنَا مِنْ اَرْوَاحِ وَذُرِّيَّاتِ
 قُرَّةَ اَعْيُنٍ وَاجْعَلْ لَنَا لِقَائَكَ اِمَامًا وَدَرِ رُکْعَتِ سِیمِ بَکُوهْ
 بَخَوَانِدَ و دَهْ مَرْتَبَهْ رَبِّی اَوْ رَغْبِی اَنْ اَتُكْرِمَ بِفَضْلِكَ شَيْئًا
 عَلَیَّ وَعَلَى وِیْدَتِی وَ اَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاصْلِحْ لِي

رَیْ رَیْ بَقْتُ لَیْلَتِکَ وَرَیْ مِنْ الْمُسْلِمِیْنَ بِسْمِ وَفَتِی کَهْ سَلَامُ دَهْدُ
 دَهْ بَارِ بَکُوهْ رَبِّیَا هَبْ لَنَا مِنْ اَرْوَاحِ وَذُرِّيَّتِ قُرَّةَ عَيْنٍ
 وَاجْعَلْ لَنَا لِقَائَكَ اِمَامًا فَرَزْدَ بَرایِ بِدَرُ
 مَادِرِ وَاِیْنَ غَارِ دَرِ رُکْعَتِ دَهْ رُکْعَتِ اَوَّلِ بَعْدَ اَفَاتِهْ
 دَهْ رَیْ اَعْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ
 و دَهْ رُکْعَتِ دُومِ بَکُوهْ فَاتِحَه بَخَوَانِدَ و دَهْ کَفِ رَیْ اَعْفِرْ لِي
 وَلِوَالِدَيَّ وَلِیْنَ دَحْلِ بَیْتِی مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلِلْمُؤْمِنَاتِ
 بِسْمِ وَفَتِی کَهْ سَلَامُ دَهْدُ دَهْ بَارِ بَکُوهْ رَیْ اَتَحْضَرْتُ
 صَغِيرًا مَرْیَ بِدَرُوشِ دَرِ وَاِیْنَ غَارِ دَهْ رُکْعَتِ
 دَهْ رُکْعَتِ بَعْدَ اَفَاتِهْ بَیْتِ بَارِ بَخَوَانِدَ رَیْ اَتَحْضَرْتُ
 صَغِيرًا جَوْرَ فَارِغِ شُودِ رَعَارِ سَجْدِ کَدِ و دَهْ بَارِ بَخَوَانِدَ هَبْ
 بِدَرِ کَهْ مَدْ کُوهْ رَیْ دَیْرِ بِجَهْتِ تَوَاکُورِیْ وِیْنَ غَارِ
 دَهْ رُکْعَتِ دَهْ رُکْعَتِ بَکَارِ فَاتِحَه بَخَوَانِدَ و دَهْ بَارِ قُلْ لَكُمْ مَا
 لَكَ مَدَّكَ تَوَنَّى الْمَلِكِ مَنْ تَتَّعَ وَتَبَرَّعَ الْمَدَّ مَنْ تَتَّعَ وَتَبَرَّعَ
 مَنْ تَتَّعَ وَتَبَرَّعَ مَنْ تَتَّعَ تَبَرَّعَ الْخَيْرَ اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ وَفَتِی کَهْ سَلَامُ دَهْدُ دَهْ بَارِ بَکُوهْ رَیْ اَعْفِرْ لِي وَرَحْمَةً
 خَبَرِ زَاچِیْنَ و دَهْ بَارِ بَکُوهْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَبَعْدَ رَنْ سَجْدِ کَدِ و دَرِ سَجْدِ بَکُوهْ رَیْ اَعْفِرْ لِي وَهَبْ لِي
 اَمْرًا لَا يَبْغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ

بجهت تو نگر و این نماز نیز دو رکعت در هر رکعتی فاعله
 یکبار و سوره لا یدلای پنده بار بخواند و سلام دهد و سه
 صلوات بفرستد بر پی و آل او علیهم السلام و بعد از سجده
 کند و در سجده ده بار بگوید اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَنْ
 خَلْقِكَ بجهت ذاتی فرص این نماز چهار رکعت
 در رکعت اول یکبار فاتحه بخواند و ده بار قل عوذ برت بقل
 و قل العوذ برت التاس و ده بار قل یا ربها لکافرون و ده
 و ده بار این ایتهارا که اَمِنْ لِرَسُولٍ بِنَا اَمْرًا كَثُفًا لِيَهْ مِنْ
 وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ اَمِنْ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَهٖ وَ كُتُبِهٖ وَ رُسُلِهٖ لَا يَفِرُّ
 بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهٖ وَ قَدْ وُاسِعَتْ وَاَطْعَمْنَا عَفْرٰىكَ رَبَّنَا وَبِهِ
 الْمَصِيْرُ لَا يَكْلِفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهِ
 مَا كُنْتُمْ رَبَّنَا لَا تَوَاعِدُ خِذْنَا اِنْ نَبِينَا اَوْ اَخْطَبَ رَبَّنَا وَلَا
 نَحْمِلْ عَلَيْهِمْ خِزْيًا كَمَا سَمِعْتَهُ عَلَى الدِّينِ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ
 سَاكِنًا فَكُنَا بِيْهِ وَ اَعْفُ عَنَّا وَ اَعْفُ لَهَا وَ اَرْحَمْنَا اَنْتَ مُوَبِّ
 قَانَصْرٌ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ وَ چون سلام دهد و ده بار بگوید
 سُبْحَانَ اللَّهِ اَبَدًا لَا يَدُ سُبْحَانَ اللَّهِ لَوْ اَحَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ
 نَزْدَ الصَّمَدِ سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ
 تَرَوْنَهَا مُنْقَرَدَةً صَاحِبَةً وَاَوَّلًا وَاَوَّلًا وَاَوَّلًا وَاَوَّلًا وَاَوَّلًا
 بخواند و سه بار سوره الحکم بتکانه و سه بار سوره العصر

مرتبه سوره غافطنا و در رکعت چهارم یکبار بخواند
 و سه بار سوره بار سوره ذالزلت الارض و سوره
 بعد از سجده کند و در سجده هفت بار بگوید اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَدْعِيْكَ
 بِتَبِيْرِ كُلِّ عَبِيْرٍ وَاِنْ تَبِيْرٌ لِّعَبِيْرٍ عَلَيْكَ يَسِيْرٌ بَعْدَ اِنْ
 سر خود را از سجده برافارد و ده بار بگوید اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَدْعِيْكَ
 سَمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ وَ لَهُ الْكِبْرِيَا وَاِنْ اَسْمُوْتِ
 وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ بجهت دفع
 کرسکی گفت ابو عبد الله علیه السلام که امکسی که کرسکی
 سد باید که دو رکعت نماز بگذارد و بگوید رَبِّ اَطْعِمْنِيْ فَرَقِ
 خابج بد رستی که چون جبین کند خدا بیغالی در هاست باو
 دعاء میباید و نیز گفت که دغاه مرد غافلانه برادر مومن زیاده
 بر کند روزی را و دفع میکند بلارا و نیز گفت که آمد حضرت
 ه همدرد حضرت جعفر صلی الله علیه و اله و سلم نکات کرد
 رکسکی آن سرور حضرت فاضل گفت بگو یا مُشْبِعُ بِخَيْرٍ
 وَاِذَا رَفَعَ الْوَضْعَةَ لَا يَجْمَعُ فَاِطْمَئِنَّتْ مُحَمَّدٍ بجهت
 زیاده شدن روزی روایت که آمد مردی نزد رسول
 خدا صلی الله علیه و اله و سلم و گفت یا رسول الله من عیال
 بسیار دارم و قرض نیز دارم و احوال بسختی میگذرانم و فای
 یا موز مرا که هرگاه بخوانم آن دعا را خدا بیغالی آن مقدار جز

میدهد بمن که قرض خود را کم و معاش عیالان خود بگذارد
 آنحضرت فرمود که ای بند خدا وضو بنویس و بناز و
 بعد از آن دو رکعت نماز بگذار و رکوع و سجود را بنویس
 آن بعد از آن بگو یا ماسجد یا ولسد یا کریم انوجه الیک
 بنیک نبی الرحمة یا محمد یا رسول الله انی انوجه بک الی الله
 ربی و ربکم و رب کل شیء و اسأله ان یصلی علی محمد و
 علی اهل بیتی و اسئلك بفضله کرمه من تعاتک فضائیه
 و رزقا و ایضا التمسعی و افضی به دینی و استعین به فی
 عیالی دیگر برای حاجت گفت ابو عبد الله
 علیه السلام کسی که حاجت داشته باشد چون ثلث ازین بگوید
 برخیز و دو رکعت اول فاتحه و سور قارک بخوان و در رکعت
 دوم فاتحه و سوره حم سجد بخوان و بعد از آن رو بقبله
 کن و بگو یا رب قد نابت العیون و غارت النجوم و انت الی
 القیوم لا تأخذ سنة و لا نوم ان تواری عنک لیل و نهار و لا
 سماء ذات أبراج و لا ارض ذات میهاد و لا یجری فیها
 خلجات بعضها فوق بعض یا صریح انک سرار و غیاب المستغنی
 برحمیک استغنی فیصل علی محمد و آله و افضل فی حاجته
 کذا یعنی حاجت خود را نام برد و لا تردنی خائبا و لا محروما
 یا ارحم الراحمین بدرستی که این نماز بجهت برآوردن حاجت

و در رکعت اول و دوم

۶۲
 همچون کسی که دستگیری میکند بجهت دفع سختی
 گفت حضرت امام موسی علیه السلام وقتی ترا سختی پیش
 آید بگذار اینچه میخواهی از قرآن بخوان چون فارغ شوی از
 نماز روی خود را بر زمین بیه و سه بار بگو یا فیه کل صبیح
 یا مذل کل جبار قد و حقک و بلغ خوفک بجهودی
 فخرج عتی و بعد از آن روی راست بر زمین بیه و سه بار
 بگو یا مذل کل جبار یا معز کل دلیله قد و حقک ایضا صریح
 فخرج عتی و بعد از آن روی چپ را بر زمین بیه و سه بار
 بگو یا شهد ان کل معبود من دون عرشیک انی فرار ارضیک
 یا مل الال و جهک تعلم کرختی فخرج عتی و بعد از آن نشسته
 و سه بار آهسته بگو اللهم انت الی القیوم العلی العظیم
 الخالق لا یرئ نیست المبدی البدیع لک لکرم و لک الحمد
 و لک لمن و لک الخور و خذک لا شریک یا واحد یا احد یا صمد
 یا من لم یولد و لم یولد و لم یکن له کفو احد کذلک الله فی
 و بعد از آن بگو صل علی محمد و آل محمد العتاقین و افضل کذا و کذا
 مظلوم را عیظ لم چون کسی بر مظلوم کد و کشت
 در بگذار و هر چه از قرآن میخواهی بخوان درین دو رکعت و صلوات
 بفرست بر محمد و آل او علیهم السلام آنقدر که میتوانی و بگو
 اللهم انک یومئذ تقدر و یومئذ یظلمون من الظالمین فقل

وَجَزِي لَا يَلْعَنُ فِي الشَّيْرِ عَلَى نَابِكَ وَحَلِكِ وَقَدْ عَمِتَ زَيْلَا
 یعنی مامان ظالم را بگو ظلمتی بر عتدی علی بقوته علی شعی
 فَاسْأَلْكَ يَا رَبِّ الْعَرْشِ وَقَاصِمِ الْجَبَابِرَةِ وَيَا صِرَاطَ الْمُطْلُوبِينَ
 تَرَاهُ قُدْرَتِكَ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا رَبِّ الْعَرْشِ التَّعَاذُ الْفَاعِلُ
 دیگر برای ظالم گفت حسن معارف که گفتیم
 یکی از ائمه معصومین علیه السلام که فلان ظلم کرد بر من
 گفت که بگو وضو ساز و دو رکعت نماز بگذار و بعد از آن بگو
 اللَّهُمَّ إِنِّي مُطْلُومٌ فَأَسْتَخِرُكَ وَخَامُوشٌ شَوْزُودٌ خَدِيتَعَالَى وَ
 یاری کند نام برای مهمات روایت که امام زین
 العابدین علیه السلام وقتی که اندوگین میبخت و زبانه
 ترین جامهای خود می پوشید و وضو می کرد و برپه
 سرای خود میرفت و چهار رکعت نماز میکرد و دو رکعت و
 فاتحه و اذ از لرزت الارض میخواهد و دو رکعت دوم فاتحه و
 بسم الله و رکعت سیوم بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون
 و رکعت چهارم فاتحه و قل هو الله احد میخواند و بعد از آن
 هر دو دست خود را عجب آسمان و گفت اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِذُّ
 بِاسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيتَ بِهَا عَلَى أَبْوَابِ السَّمَاءِ انْفُتَحَتْ وَإِذَا
 دُعِيتَ عَلَى مَصَائِقِ الْأَرْضِينِ لِلْفَرَجِ أَنْ فَرَجَتْ وَأَسْأَلُكَ
 بِاسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيتَ بِهَا عَلَى أَبْوَابِ الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ يَنْتَرِ

وَسَمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيتَ بِهَا عَلَى الْقُبُورِ انْتَشَرَتْ
 من علی محمد و زحمه و قلنی بقصا و حاجتی را وی میگوید
 یعنی حدیثی که امام زین العابدین از جای خود بر می خیزد
 که مرآورده میشد حاجت او دیگر بجهت
 نهات گفت امام جعفر علیه السلام هرگاه مهمی داشته باشی
 دو رکعت نماز بگذار هر کیفیت که میخواهی و بعد از نماز بگو
 اللَّهُمَّ نَفِي رِجَالِكَ فِي قَبْلِي وَقَطْعُ رِجَالِكَ مِنْ سِوَاكَ عَجْزِي
 خوار گردان ایالت و لا ابق الا بك بجهت طلب فخر
 گفت میرا المؤمنین علی علیه السلام وقتی که در زند میخواند
 اینگونه ساز و دو رکعت نماز بگذار و ارکان نماز را بگو بجای آر
 و بعد ریا سجده کن و در سجده بگو استغفر الله و بعد از آن
 من خود را معامت کن و در معامت بگو اللَّهُمَّ أَنْ تَرْزُقَنِي
 وَدَّ لَأَسْمِيهِ بِاسْمِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَفْتُ
 میرا المؤمنین علیه السلام ام کسی که چنین کند خداوند تعالی او را
 درید میدهد رستی که من امر کردم ترا بوضو ساختن زیرا که
 خداوند تعالی فرموده است که وَحُبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ يَعْنِي خِدَائِي تَعَالَى
 دوست میدارد یا کافر او را و مرا کرد نماز گذاردن زیرا که شید
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گفت که نزدیک
 من خداوند تعالی حاصل میشود وقتی که بنده در رکوع و سجود

ناتوان باشد در هیچ وقت دیگر نیشود و امر کردم ترابانه
بر این که حدیثی که گفته که استغفر و از بکم آیه کان عفو
بِرَسُولِ السَّمَاءِ عَلَیْكُمْ مِذْرَارًا وَیَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ یَسِیرٍ لِّیُ
مَرِّشَ طَلِیدَکُمْ بِرُوحِکُمْ وَیَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ یَسِیرٍ لِّیُ
مَرِّشَکُمْ تَوْبَکُمْ کَانَ اسْتِغْفَارُکُمْ وَیَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ یَسِیرٍ
مِیفرستد بارشما بارند بی در پی و مدد کند شما را در
و فرزندان و بنین خداوندی فرموده است بیجبر خود که نشع
سَبْعَ عَشْرَ مَرَّةً فَلَا تَغْفِرَنَّ لَهُمْ شَيْءٌ مِنْ ذُنُوبِهِمْ
هفتاد بار پس از آن می کند خداوندی این را هر که بر این
ترا که زیاده است مقادیر استغفار کنی عین کفر
میرسد از ظالم گفت امیرالمومنین علی علیه السلام هر که از تو
داشته باشی از ناله غل غل کن و دو رکعت نماز بکند و بر سر
کس زانوهای خود را نزدیک اجناسی که بحدی می کشد و صد
بگوید یا حی یا قیوم یا حی یا لا اله الا انت بر خیمت استعین
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَلَطَّفْتَ وَانْ تَعَلَّیْتَ وَانْ تَلَطَّفْتَ
وَانْ تَجَدَّیْ وَانْ تَغْفِرَیْ مَوْتَهُ فَلَانْ یَعْنِیْ نَامُ آن طاهر
بگوید بلا موشه بدرستی که این دعا است که حضرت جبر
در روز احد خواند است بیجست که ایت همان که
ابو عبدالله الحسین بن محمد الشریعی آن کسی که او را احاطه

عبدی بی بد که غسل کند در شب جمعه بعد از عصر
ن و باید بی غل از خود و در رکعت و از یکد و در رکعت
و با خود و چون بپایان نرسد و بیک نشعین برسد صد
بگوید و در هر سه صدم تا آخر بخواند و بعد از آن یک رکعت
موشه بخواند و رکوع و سجود کند و در هر یک رکوع و سجود
معت را تسبیح بگوید و رکعت دوم نیز همین کیفیت بخواند
و بعد از آن این دعا بخواند البتة خداوندی حاجت او را
برورد هر چه باشد مگر قطع رحم دعا نیست اللهم فاعف
ه عَفُوَّتُکَ وَانْ عَصِیْتُکَ فَالْحُجَّةُ لَکَ مِنْکَ الزَّوْجُ وَنِدَاءُ
نَحْنُ نَعْمُ وَتُکْرِمُکَ نَحْنُ قَدَرٌ وَنَعْمُ الْمَرْکُزُ
فَدَعِیْتُکَ فَإِنِ قَدْ طَعَنُکَ فِی أَحَبِّ الْأَشْیَاءِ إِلَیْکَ وَهُوَ
بِإِذْنِکَ لَمْ تَغْضَبْ لَکَ وَلَمْ تَزَلْ لَکَ تَسْبِیْکَ مِنْکَ
بِأَعْلَى لَا یَسْتَسْمِیْ بِهَ عَلَیْکَ وَنَعْمُ عَصِیْتُکَ یا اَللّٰهُ عَلٰی غَیْرِ
وَحْدَکَ کَابِرٌ وَلَا الْحَرَجُ عَنْ عِبُودَیْکَ وَلَا الْخُجُودُ لِرُکُوبَیْکَ
بِکَرَامَتِکَ هَوَاً وَارْتِی الشَّیْطَانِ فَلَا الْحُجَّةَ عَلَی الْبَارِئِ
بِزَعْمِیْ قَبْلَ تَوْبِیْ غَیْرِ ظَالِمٍ وَانْ تَغْفِرَیْ وَتَرْحَمَیْ فَإِنَّکَ
خَوْدَکَ بَیْکَ یَا کَرِیْمُ یَا کَرِیْمُ یَا کَرِیْمُ جَزَائِکَ بگوید که نفس منقطع
شود و بعد از آن بگوید آمین کل شیء منک ان تصلي علی
محمد و آله و ان تعطيني اماما لنفسی واهلی وولدی وبنی و

ما نعت به على حتى لا تخاف احدا ولا اخذ من شئ
نك على كل شيء قد ير حسب الله ونعم الوكيل يا كافر
ومن ردد ويا كافي موسى فرعون استلكت ان تضلي علي
والعجوة وان تكفي شرفا فلان من فلان يعني نام طام ونام
اورا بگوید وكنك لشيء من حيا وشر وبعذار
كد وطلب نماید حاجت خود را از خداي تعالى و تضرع و رز
كد بد رستی كه روايتست هر مومني و مومنه كه اين دعا را
يكذارد و اين دعا بخواند از روي اخلاص كنده شود و در
هاي آسمان بجهت حاجت دعاي او و دعاي او مستجاب شود
در همان وقت ياد رتب آيند هر چه باشد و اين اجابت ده
فضل خداي تعالى است بر ما كه اهل بنيم و بر مردمان
مار بجهت رايه شدن فهم و نيكو شدن حافظه روايت كند
است سدير الرامام محمد باقر و امام جعفر صادق عليه السلام
كه بر عمران بنوليس فاعوذ بآية الكرسي و سورة انازل و تبارك
واد اواقعه و حشر و سبح لله و تبارك و قل هو الله و قل عوذ
برب العلق و قل عوذ برب الناس بر سر في ناك و بعد از
بنوي آنرا باب زمزم يا باب باران يا باب بلكي و بعد از آن
در آب مثقالی شیر بریزد و ده مثقال شكر و ده مثقال عسل
و بعد از آن ظرف را در بر آسمان بنهد و آهن بر سر او نه و

هده در آخر شب دو ركعت نماز بكند و در هر ركعتي يكبار
هده و بعد از هر بار قل هو الله جوب فارغ شوي رعا زن بر آيد تا
در رستي كه سكو بجهت براي حمد نماز بجهت حمد
در جون حواهي قران حمد كي چهار ركعت نماز بكند در روز
جمعه ياد رتب جمعه در ركعت اول فاعوذ و پس و در ركعت
دوم فاعوذ و حم دحان بخوان و در ركعت سيموم فاعوذ
و حم سجده بخوان و در ركعت چهارم فاعوذ و تبارك بخوان
حون سلام ده و حمد و تباري بگو خداي تعالى را و صلوات بفرست
بر پيغمبر او عليهم السلام و صد بار استغفار كن براي مومنان
پس بگو كه اللهم غفر للمؤمنين و بعد از آن بگو اللهم احسن
بنيك معاصيك بدما ما ابقيتني و رحمتي من ان تكلف قلبك
ما لا يعينني و ارزقني حسن النظر فيما يرزقك حتى انك لا
تدفع لسموات و الارض ذوا الجلال و الاكرام و العزة الذي
لا نرهم يا الله يا رحمن استلكت بحالك عجلالك و تبارك
تا نور يكبارك بصري و تعلق به لياقي و تفرج به قلبي و تشر
صدري و تستجلب به بدني و تقويني على ذلك و تعينني على
هذه الاعيين على الخير غيرك و لا يوفقك له انت و لا حول ولا
قوة الا بالله العلي العظيم بجهت كم مند و دعوي
ركعت جابر انصاري كه حضرت پيغمبر آموخت اين دعا را بايد

مؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و ک
 که هرگاه بشما معینی برسد یا برسد از جور سلطان یا خ
 کم شود و صوبایزد و دورکت نماز بگذارید و بر نایزد
 خود در محراب آسمان و بگویند یا غایب العیب و الشریک
 و یا علیم یا الله یا الله یا الله یا هارم یا خراب یا کاید
 فرعون موسی یا نبی عیسی بن آیدی الظلمة یا مخلص قوم
 نوح من العرق یا زاجر عتده یف قوی یا کاسف ضرر یوسف
 یا منجی ذالنون من بطن السمک یا فاعل یا هادی الی کل خیر
 یا آمر کل خیر یا خالق الخیر انت الله رغبنا الیک فیم قدیم
 و انت علام الغیوب و استلک ان تصلی علی محمد و آل
 محمد و بعد از آن طلب کنید حاجت خود را که مستجاب شود
 ان شاء الله تعالی
 صلی که می باید کرد وقت دیدن
 ماه نو چون به بدنی هلال را بانگت شهادت دست راست
 جب بنویس محمد علی فاطمه الحسن الحسین تا آخر دورد
 و بنویس قل هو الله ربنا آخر و بعد از آن بگو اللهم ان
 اذا نظرو الی اهلل نظروهم الی و حو بعض و ترک بعض
 بعض و فی نظرت الی اسمیک و انیم بنیک و ولیک و ان
 ینالک علیهم لسلام و الی کتابک فاعصی کل الذی احب ان
 تصرفه عنی من الشر و زد فی من فضلك ما انت اهله و لا

رقی الا بالله العظیم
 رقیه بقلی که می ای و غیر آن داشته باشد چون خود
 رقیه بوی نویس این کلمات را بقلی که رقیه بوی و مسد
 حری و نباشد در میان سطری کلمات یا رقیه که بجهت
 که بکسی بوی محمد علی و حضرت علیهم السلام انوار
 بسم الله الرحمن الرحیم الملك الحق المبين ان الله وعد
 ضارب من حجر جارا یضکره یون و رزقا حست من حیث
 لا یحسبون ان الله هو شمیم العلم جعلنا الله و یاک
 من بدین لا خوف علیهم و لا هم یخزنون اللهم
 حق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و علی ابن الحسین
 و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن
 و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی فاطمه اعطای عظم
 مستطیر صلوات الله علیهم اجمعین و سلم تسلما و رقی
 علی محمد و آل محمد و ان یتشر امری و تسهله و تسلیه و تد
 حیر و تصرف عنی شیء بر خیرک یا ارحم الراحمین و گفت
 میرا مؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا امر کرد مرا که
 وقت حم قران این دعاخوان اللهم انی استلک اجناس
 المؤمنین الخیرین و اخلص الموقنین و مراقبه الانوار
 و استخف و حقیق الايمان و الغنیمة من کل بر و السلام

رقی

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَوَحْيٍ بِرَحْمَتِكَ وَعَزَائِمٍ بِمَعْرِفَتِكَ وَاسْتِغْنَاءٍ
وَبِحَاثَةٍ مِنَ التَّارِ

میبید خواهد در وقت برداشتن مصحف و اینست که بعد
الله علیه السلام وقتی که میخواست که قرآن بخواند چون بر
مصحف این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كَلِمٌ مَدَامَا
مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ نَزَّ عَبْدُ اللَّهِ وَكَلَامُكَ لَنَا جَوْرٌ
بِإِنْ يَتِيكَ جَعَلْتَهُ هَارِيًا يَسُوكَ إِلَى حَلْفِكَ وَجَلًّا مُجَلًّا
مِنْ بَيْنِيكَ وَبَيْنَ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي تَسَرُّتُ بِعَمَلِكَ وَكَدَيْتُ
اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ طَبْعِي فِيهِ عِنَادَةً وَقَرِّبْنِي فِيهِ وَكُرِّ الْأَوْفَرَ
فِيهِ اغْنَارًا وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَقْظُ بَيْنِيَانِ مَوَاعِظِكَ بِهِ
وَاجْتَنِبَ مَعَاصِيكَ وَلَا تَطْعُ عِنْدَ قَرَأَتِي قِرَاءَةً لَا تُدْرِيهَا
بَلْ اجْعَلْنِي تَذِيرًا يَا أَيُّهَا وَاحْكَا بِهِ أَحَدًا يَتَرَالِجُ بِهِ
وَلَا يَجْعَلْ طَبْعِي فِيهِ عَقْلَةً وَلَا قِرَاءَةً فِي هَذَا رَأْيِكَ أَتَى
الزُّوْفُ الرَّجِيمُ دعاغی که می باید خواند وقت
فارغ شدن از قرائت وقتی که فارغ شوی از قرائت قرآن
اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ قَرَأْتُ مَا فَضَيْتَ مِنْ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ قُلُوبَ
بَيْنِكَ الْضَاقِ قُلُوبُكَ لِحَمْدِ رَبِّنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَحْلُ حَلًّا
وَيَحْرَمُ حَرَامِهِ وَيُؤْمِنُ بِحُكْمِهِ وَمُتَّبِعُهُ وَاجْعَلْهُ الْبَاقِي
وَأَيُّ شَيْءٍ حَشَرِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَرْقِيهِ بِكُلِّ آيَةٍ قَرَأَهَا دَرَجَةً

۲۸
عَلَى عِلِّيِّينَ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَوَقْتُ كَهَيِّتُنِي

چیزی را مرا قرآن که در و سجده واجب بر تو باد که
چون کسی بگوید در آن سجده سنت است که بگوید لا اله الا
الله حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
عِبَادِيَّةً وَرِقًا لَا مُشْرِكُكُمْ وَلَا مُسْتَضَرِّكُمْ يَا عَزِيزُ
ذِكْرُكَ مُبْعِثُ خَلْقٍ مُسْتَجِيرٍ وَبَعْدَ ذَلِكَ سِرُّ خُودِ زَائِدٍ
بِکَرِکُو وَكَفْتُ أَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَكِيَّ
مَدَّ يَدَ ارْقَانِ مَرَجَاكَ خَوَاهِدِ بَحَاوَنَدِ وَبَعْدَ ذَلِكَ هَفْتِ مَارِ
بُكُودِ يَا اللَّهُ اِکْرُدْ عَاکِدِ بِرَسْكَ شُكَا فَنَه شُود

دعاغی که در رسم اعظم است گفت معاذ من صل که فرستاد
از رسول خدا روزی برده عبدالله بن سلام که او را طلب
کم خدمت آنحضرت و جماعتی از صحابه برده آنحضرت بودند
عبدالله بن سلام آمد نزد آنحضرت گفت آنحضرت که یا عبدالله
خبر من که آیا یافتی در تورات آن ده کلمه را که حق تعالی
تسلیم گفت آنحضرت ابراهیم علیه السلام در روزی که آنحضرت
در آن زمان آمدن او بودند گفت عبدالله که یا ای الله پدر و ما
مردی تو باد یا فرود آمد بتو در باب این کلمات چیزی
نداشتی که من یافتم تو اب این کلمات را در تورات و این کلمات
در دعاست که در رسم اعظم است پس گفت رسول خدا من الله

علیه و آله وسلم که یا تعلیم کرد خدایتعالی این کلمات را
 موسی علیه السلام عبد الله گفت که خدایتعالی تعلیم کرد
 این کلمات را خیر ابراهیم بن ابراهیم گفت که چه یافتی بر ثواب پر
 کلمات در تورات عبد الله گفت یا رسول الله که استطاعت
 قدرت دارد که بیان کند ثواب این کلمات را لکن نوشته بود
 در تورت که هر بندگی که منت همد خدایتعالی برود و بد که
 این کلمات را در دل او بگرداند و در عیاز مجلس او تا عشر که
 بد بخشنده و تقوا بخرد با و بر فرشته در هر روز و بار
 گرداند حکمت را بر زبان او و روزی کند او را یاد گرفتن کلامی
 که نازل شده است از آسمان و اگر شوق نداشته باشد با او
 گرداند او را در دین و بیندازد محبت او را در دل بندگی
 و این گرداند او را از عذاب قبر و از قفسه دجال و از ترس هوا
 روز قیامت و حشر کند او را با شهیدان و اکرام کند او را
 و بد هد با و آنچه داده است به پیغمبران بگرم خود و نه ترسد
 آن بنیام وقتی که مردمان می ترسند یعنی روز قیامت و
 اندوه کین نشود وقتی که مردمان اند و هکین شوند و
 او را نزد خدایتعالی صدیق و حشر کند او را در روز قیامت
 و دل مطمئن و آرامیدن باشد و او را جمله کتب شود که جو
 خدایتعالی او را تا حضرت ابراهیم علیه السلام از خطی است

[illegible]

وَأَنْتَ مَعْبُودٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَأَنْتَ الْمَذْكُورُ فِي كُلِّ وَاقِعٍ
يَا نُورَ النُّورِ كُلُّ نُورٍ حَامِدٌ لِنُورِكَ يَا مَلِكُ كُلِّ بَيْتٍ يَسْتَعِينُ
عَمَلِكَ يَا دَائِمُ كُلِّ حَيٍّ يَمُوتُ عَمَلِكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
الْزَّجِيمُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ تَطْعِمِي مَا عَصَصَكَ وَتَكْفِي عَدِيكَ وَ
تَرْزُقِي مَا سَغَادَةً مِنْ عِنْدِكَ وَتَحْلِلِي مَا أَدَارَكَ أَيُّ شَيْءٍ
خَبَرْتِكَ مِنْ خَلْقِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا مَنْ ظَهَرَ لِقَمِي وَسِرُّهُ
أَجْمَلُ يَا مَنْ لَمْ يَأْخُذْ بِالْبَحْرِ بَرَقَ وَلَمْ يَمَسَّكَ الشَّيْءُ بِأَعْيُنِهِ
لَعَفُوهُ يَا حُسْنَ الْبَاقِ يَا وَاسِعَ الْبَعْدِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ
يَا أَرْحَمَ يَا صَاحِبَ كُلِّ بَحْوِي وَيَا مُشَاهِدَ كُلِّ شَكْوِي يَا كَرِيمَ
دَقِيقِ الْعَظِيمِ الْمَنْ يَا مُبْتَدِي بِاللَّيْلِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهِ بِأَيِّ
يَا سَيِّدَهُ وَيَا أَمْلَأَهُ وَيَا غَايِبَ رَغْبَاهُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ
يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُشَوِّيَ خَلْقِي فِي النَّارِ وَأَرْفَعِي لِي
وَلِوَالِدَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَإِنْ تَقْطِيعِي خَوْفِي
لِدُنْيَا وَالْآخِرَةِ أَيْدِيكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَالِهِ أَجْمَعِينَ أَسْأَلُكَ وَبِحَبْلِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ
وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنَ وَالحُسَيْنَ وَالْعَبَّاسَ وَالبَاقِيَةَ وَالصَّادِقَ
وَالْكَائِمَ وَالزُّهْرَةَ وَالتَّقِيَّ وَالتَّقِيَّ وَالْعَسْكَرِيَّ وَالْمُهَاجِرَ
أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
أَنْ لَا تُشَوِّيَ خَلْقِي فِي النَّارِ وَأَنْ لَا تَقْعَلَ فِي النَّارِ وَتَقْعَلَ

۲۷۰
وَأَنْتَ مُلْكُهُ وَلَا تَقْعَلَ فِي مَا أَمَّا أَهْلُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ
كَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَسِبْتَ تَوَابَ كَمِي كَهَ إِذَا كَلِمَاتُ كَوَيْدِ نَحْوِ
كَمْ هَذِهِ هَذِهِ تَسْتَوِي كَرْدِيَانِ تَوَابَ اسْ كَلِمَاتُ رَا
مَدْرَسَتِي كَهَ كَرَمِ شُونَ فَرَشَنَ اِي هَفْتِ صَفَ رَمِيْنِ وَخَوَمَدِ
كَهَ تَوَابَ يَنْ كَلِمَاتُ دِيَانِ كَسَدِ زَهْرِي كِي دِيَانِ مِيْتَوَانِ مَدْرَدِ
نَرْوَزِي مَت وَبِيَانِ كَرْدَه اسْتِ احْصَرِتْ بَرَايِ كَلِمَاتُ تَوَابِ
وَحَيْثُ بِيَارِ وَازِيخَا مَقَامِ ذِكْرَانِ نِيَسْتِ بِنَا بِرِي حَضَرِ
كَرْدِيْمِ مَرْدِ كَرِ مَقْصُودِ كَهَ تَنْ دَغَا سَتِ بِحَسْبِ خَوْفِ طَوِيلِ
اَكْسِي كَهَ خَوَامِدِ رُودِ زَخَانِ حُودِ بِلَبِ

حَسْبُ مَا يَدُ كَهَ دَرْوَقْتِ بِسُورِ رَفْتِ كَوَيْدِ لِسِيْرِ اللَّهِ
وَلِلَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ دَرِيْزِ
حُودِ مَدِ وَيَكْبَارِ بِخَوَامِدِ وَبِحَابِثِ حُودِ مَدِ وَيَكْبَارِ دِيَكُو
حُودِ مَدِ لَا يَمِيْسُ رُغُودِ مَدِ وَمَرِيْثَةُ دِيَكُو وَبِيْرِ قَدَمِ حُودِ
مَدِ وَهَرَكَا خَوَامِدِ كَهَ نَا زَكْرَدِ وَبِحَابِثِ حُودِ بِيَا يَدِ دَرْوَقْتِ
كَهَ دَرِيْ آيِدِ بِخَا سَخُودِ بَا يَدِ كَهَ كَوَيْدِ بِسْمِ اللَّهِ وَيَا اللَّهُ اَشْهَدُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَشَهِدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ
وَرَسُولُكَ وَبَعْدَ رَانَ سَلَامِ كَدِ رَاهِلِ خَا سَخُودِ كَرْدِ رِشَا
كَسِيْ بِأَشَدِّ شَهَادَتَيْنِ بِكَوَيْدِ السَّلَامِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ بَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ
شَيْئَيْنِ وَلَهُ الْهَادِيْنَ الْمُهْدِيْنَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى عِيَالِكَ

نصفین وقتی که باز در آمد و بگوید اشهد ان لا
 اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
 حضرت میرالمومنین علی علیه السلام که بعد
 حاجت میخواند اینست لا اله الا الله وحده لا شریک له عا
 نجلم الکرب لا اله الا الله وحده لا شریک له العبد المذنب
 الحمد لله الذی بنعمته تم الضاحیات یا هو یا مومنین
 هو الا هو یا مومنین لا اله الا هو طلب حاجت
 میباید خواند گفت ابو عبدالله علیه السلام که پدر من
 حاجتی داشت سجده میکرد پقرات و در سخن همت
 میگفت یا ارحم الراحمین و هر مومنی که این کلمه را بگوید
 حق تعالی میگوید که من ارحم الراحمین ام - چنانچه
 کن از من تابراورم حاجت ترا و گفت حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله وسلم با میرالمومنین علی علیه السلام که با علی
 وقتی که بیرون می آید از منزل خود بطریق میرا حاجتی
 لکری بخوان بدرستی که حاجت تو برآورده میشود شریفه
 تعالی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام کسی که بطلب
 حاجت خود برود بی وضو برآورده نمیشود حاجت او باید که نماز
 نکند مگر خود را و مقولست از کتاب عیون الاخبار که روایت
 کرده است امام رضا علیه السلام از پدران خود علیهم السلام

۲۷۱
 که حاجت میرالمومنین علی علیه السلام وقتی که حاجت
 میباید که طلب آن حاجت کنید روز بخشید و روز قیوم
 وقتی که خواهید بیرون روید از منزل خود آخری سوره اعراف
 و بگوئی وانا انزلنا و سوره فاتحه بخوانید بدرستی که روز
 عجب برآورده میشود حاجت های دنیا و آخرت
 بخوبی میاید آورد بخت برآمدن مهمات گفت ابو عبدالله علیه السلام
 وقتی که بکسی اندوهی یا سختی رسد بگوید که سر من کدر و روزگار
 و هر دو دست خود تا سرفق و روز من بماند و بعد از آن دعا
 برای مهمات گفت میرالمومنین علی علیه السلام بعد از
 خود وقتی که پیش آید ترا کاری رزیک در دین یا در دنیا و ضو کن
 و در روز هر دو دست خود را و همت بگو یا الله یا الله بدست خود
 دعا تو مستجاب شود دیگر نیجت مهمات گفت ابو
 ربیع که عی و الهی برسد و او بردارد سر خود را بجاست آسمان
 و بعد از آن بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بدرستی که بر دارد
 حاجت های عم و آندوه او را دعا میباید خواند
 چنانچه در قرص گفت حسین بن خالد که من سیصد هزار درهم
 بزرگ داشتم در بغداد و من نیز چهار صد هزار درهم از مردم طلب
 رستم قرضخواهان نگذاشته مرا که نزد خود را از مردم بستانم
 و ایشان بدم و وعده ای قرض ایشان رسید پس بر روز قیوم

رسد خود بصریق میر و خواستم که بر دم بجد منبج خبر
 نتوانستم پس نوشتم یا آنحضرت کما جی میان خال خود و چهر
 مردم داشتم و مردم نیز از من طلب داشتند آنحضرت
 غنمت در کنار کفایت که بعد از هر نماز فریضه سه بار بگویم
 اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاللّٰهِ اِلَّا اَنْتَ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاللّٰهِ اِلَّا اَنْتَ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاللّٰهِ اِلَّا اَنْتَ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاللّٰهِ اِلَّا اَنْتَ
 میشود حاجت تو استاء الله تعالی و من مداومت کردم بر
 دعا بحق خدا تعالی که زیاده از چهار ماه نگذشت که بعد
 من نزد مردم داشتم بمن دادند و من نیز دین مردم رکوب
 خود ساقط کردم و صد هزار درهم دیگر برای من ماند
 بد کردن ظالم گفت رسول خدا صلی الله علیه و
 وسلم وقتی که بنی زکی و خواهم که شر او را از خود دور
 چون ماه نویسی بابت و اشارت کن بماء نوکویا که خط
 میکی و کویا اود احکم ان تكون له جنة من بحل و غنم
 بحری من جنة الانهار و له فيها من کل الثمر و انما
 و له ذریعة ضعة فاصابها الرعاس فیه نار فاحرق
 در وقتی که فاحرق میسی به مرتبه بگو و بعد از آن این ده
 اللهم يا بلاء طنا و غم بالعماء و ارمه بحجائک من
 و طیرک لا یسل یا عظیم و بعد از آن جوان همین دعا را در

اللهم یا بلاء طنا و غم بالعماء و ارمه بحجائک من

اللهم یا بلاء طنا و غم بالعماء و ارمه بحجائک من

کرد رسید بچه تو میجو می بر نام در ماه دوم بر سر کار کرد
 و کرد ماه دوم رسید در ماه سیوه نیز این کار کرد
 بعد از آن در ماه سیوه احتیاج محو شد بود باین کار کرد
 در حدایتی بر طالم رویت که آمد
 مردی بر دامام جعفر صادق علیه السلام و شکایت کرد
 از کسی که بر و ظلم کرده بود آنحضرت گفت که بگو یا اصلح
 یعنی علیه ان کان فلان بن فلان یعنی نام طالم و نام پدری
 قد فعلی و فی علی فایت بدیفقر لا یجیر و بلاء لا تسره و
 کسی که سه نارد عا کند بر ظلمی که بر و ظلم کرده است البته برص
 دشانی آن عالم بد شود و بعد از احتیاج شود دیگر بر
 چون بروی نزد سلطان جاری بگو بگو خیرک بین عینک و
 نیرک تحت قد مینک و انا استعین بالله علیک دیگر
 بر طالم گفت امام رضا علیه السلام که چون خواهید که دعا
 بیدر دشمن باید که بگوید اللهم طرقة بلیلة لا اخت
 و لا حریح و یا من یکنی من کل شیء و لا یکنی منه شیء یسیر
 علی محمد و آل محمد و اکتفی مؤنة دیگر بر طالم
 چون نرسی از کسی بگو الله لا اله الا هو علیه توکل و هو
 رب العظیم استع بحواله و قوت من حو لیم و قوتهم
 و شمع برت الفلق من شر ما خلق ما شاء الله لا قو الا

بگو

روزي گفت امام رضا عليه السلام كه
كردم روي نزد ابى عبد الله عليه السلام در روي تو
گفت كه هرگاه بامك نماز بشنوي بگو آنچه مؤذن ميگويد
بد رستي كه چون چنين كني ميشوي و گفت امام جعفر صادق
عليه السلام كه در طلب روزي اين دعا بايد خواند اللهم
اِنْ كَانَ رَبِّي فِي السَّمَاءِ فَاتِّرِلْهُ وَاِنْ كَانَ فِي الْأَرْضِ فَأَغْرِقْهُ
وَإِنْ كَانَ بَعْثِيًا فَعَزِّبْهُ وَإِنْ كَانَ قَرِيبًا فَأَعْطِنَهُ وَإِنْ
قَدْ أَعْطَيْتَنِيهِ فَبَارِكْ لِي وَجَعَلْنِي عَيْنَ الْمُعَاصِي وَالزُّلُمِ
كه بجهت ترس ميبايد خواند گفت امام جعفر صادق عليه
السلام وقتي كه در سفر باشي يا در بياباني و بترسي از جني به دست
راست خود را بر ميانه سر خود و يا واز بلند بگو افعير دبري
يَبْعَثُونَ وَلَدَ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا
وَالْيَهُ تَرْجَعُونَ و روايت كه اين ايه را مي بايد خواند در
كوش چهار ياي كه نفي كد ارد كه لجام كشد و اين دعا را ميبايد
خواند اللهم سحرها وبارك فيها بحق محمد وآله وصوره
آنرا نيز بخواند و گفت امير المؤمنين علي عليه السلام كه
بسر درنيايد چهار ياي من هرگز دعايي كه ميتواند
خواند كسي كه از شير بنرسد كه ضربه او و كوفند ان را
گفت ابو عبد الله عليه السلام كه بايد كه خطي بكنند بر كوزه

و سفندان خود و بگويد اللهم ربت دايك و حبيبتك
كل لبد من شايدي اخطيني و اخطي علي غني و كفت حزين
عمر صلى الله عليه وآله وسلم بامير المؤمنين علي عليه السلام
يا علي وقتي كه به پي شير را و كار بر تو دشوار شود سه بار
بگو كوفته و اجل داعر و اعظم من كشي و كبر و عزيز
حليفه و اقدراعوذ بالله من شر ما خاف و احذر
چون اين كار كني حق سبحانه و تعالي را شرا و نكاه دارد
اچنه ميبايد خواند كسي را كه ارد رند ها و مسك
بترسد چون در رند يا از سكي كند بترسي بگو قل للذين
مؤتمرو بلذين لا يرحون يام الله اجزي قوسنا ما
يكسبون و قد قرأت القرآن جعنا نيك و بين الذين
لا يؤمنون بالآخرة جعنا مستطور و جعلنا على قلوبهم
كيسه لا يفقهون و في ديارهم و قرأ و ان يروا كل آية لا يؤمنوا بها
و ساءلوا الذين كفروا من هذا الا اننا طير الاولين
و روايت كه حضرت بن عمر رضي الله عنه عليه وآله وسلم دو
سيدات قال بگو و كراحت ميداشت قال بدرا و كفت رسول
خدا صلى الله عليه وآله وسلم كه جيري مكر و هو بر پند و
از چهره حال بد بگيرد بايد كه بگويد اللهم لا يؤمن بالآخرة الا
مات و لا يدفع لسيات الا انت و لا حول و لا قوة الا بك

كوزه

دیگر بجهت ترس روایتست که امام جمعه
 علیه السلام این دعا میخواند وقت درآمدن بزمین
 و غضب بود چون این دعا بخواند غضب و تکبر
 یَا عِدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي وَبِأَعْوَابِي عِنْدَ كُرْبِي اَخْرِسِي عَنِّي
 الَّذِي لَا تَزَامُ وَكُفِّي بِرُكْبِكَ الَّذِي لَا يَزَامُ
 خوند کسی را که زنده میسرشد روایتست کسی که از دردی
 نرسد باید که بخواند بِرَحْمَةِ قَلْبِ دِرْخَانِ خُودِ قَلْ عَمْدِ
 لِلَّهِ اَوْ دَاعُوا الرَّحْمَنَ اَيُّهَا مَا نَدَّ عَوَاقِلُهُ اَلَا سَمَاءُ اَنْحَرِي
 وَلَا تَجْهَرِي بِجَلَالِكَ وَلَا تَخَافُفِي بِهَا وَاسْتَعِزِّي بِذِيكَ سَيِّدَا
 آنچه تسکین میدهد غضب را گفت امام
 صادق علیه السلام که هر کسی که در غضب شود بر سر
 بستد بدشیند بد رستی که چون چنین کند میرود بد
 شیطان و آن کسی که غضب کند بر خونیان خود باید که بگوید
 اَوْرَاثَاتِكِنْ يَابِدْ عَصَبُ اَوْ نِيْزُ كَفْتُ وَقْتِيْ كَهْ دَر عَصَبِ
 شَوِيْد وَبِكُوْنِيْد كَه اَللّٰهُمَّ اِذْهَبْ عَنِّيْ غَيْظَ قَلْبِيْ وَغَيْبِ
 رَجَبِيْ وَاجْرِيْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ اسْئَلُكَ وَرِضَانِ وَبِحَبْرِ
 بِكَ مِنْ نَارِكَ اسْئَلُكَ اَخِيْرُ كُلِّ وَاعُوْذُ بِكَ مِنْ لَسِيْرِكَ
 اسْئَلُكَ حَسَنَكَ اَللّٰهُمَّ تَقَنَّنِيْ عَلٰى لَهْدِيْ وَالصُّوْبِ وَ
 اَجْعَلْنِيْ رَاضِيًا مَرْضِيًّا قَيِّرْ صَالًا وَلَا مُضِلَّ وَبِرُكْبَتِ

که خوند از مرگ شود که این فرزند آدم بادرگن میروقت عصب
 که ترادروقت عصب خود هلال بکشد بر در میان بکت
 ملائکات میگردانند و برکعت که آن کسی که باز در غضب خود
 مردمان و باز دارد خدایتعالی غضب خود را رود در روز
 نامت و روایتست که بجهت تسکین غضب صلوات الله بری و
 علیه السلام میباید فرستاد و بر میباید که یَذْهَبُ غَيْظَ قَلْبِيْ
 اَللّٰهُمَّ عَمِدِيْ وَذَهَبْ غَيْظَ قَلْبِيْ وَاجْرِيْ مِنْ لَسِيْرِكَ
 رَحْمَةً وَلا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ
 بجهت تسکین
 گفت در وقت آمدن و بعد از روایتست که شکایت کرده بود
 یوحنا صلی الله علیه و آله و سلم در حجت نهائی آن
 حضرت گفت که بسیار بگوئی سبحان ربی املانکذا لقد ویر
 و ربی ملائکة و نزوح خلق السموات و الارض و ربی العیرة
 و تحرویت آن مرد این کلمات گفت و مرد در خدایتعالی اند
 روحنت را
 آنچه میباید گفت بجهت رفع غم و اندوه گفت
 حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم کسی که این دعا
 بخوند کَلِمَتِيْ عَبْدُكَ وَاِنْ عَبْدُكَ وَاِنْ مَلِكُ مَا صَبَّحْتَ بِعَبْدِكَ
 صَبَّحْتَ بِمَلِكِكَ فَذِيْكَ قَضَائِكَ اسْئَلُكَ اِسْمِيْ بِهٖ مِثْلُ بِهٖ نَفْسِيْ
 وَرُكْبَتِيْ فِيْ كِبْرِكَ وَتَعَلِّمْتَ مَا حُدِّثَ مِنْ حَلَقِكَ اَوْ اسْتَأْذَنْتَ
 بِهٖ ذِيْ عِلْمٍ نَعْبُدُ اِنَّكَ اَنْ تَجْعَلَ الْفَرَانَ رَمِيْعَ قَلْبِيْ وَتُوْرَ مَسَدِيْ

وَجَلَاءَ حَرْبِي وَذَهَابَ هَمِّي مَرَّةً حَتَّى يَمُوتَ عَمِّي وَدِينِي
 رسل و بذر کند و او را بخوشنمالی
 در وقت دیدن اهل بلا روایت کسی که بریند کسی که
 مبتلاست باید که آهسته بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ غَوِیْتُ فِیْ
 سَبِيلِهِ بِهٖ وَلَوْ شَاءَ فَعَلْتُ مَكَتَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ
 که برین مبتلای راسه باریک و چنانچه او نخواست که بخندد
 لَدِیْ غَافِلِیْ بِمَا لَبِثْلَاهُ بِهٖ وَلَوْ شَاءَ اَللّٰهُ فَعَلْتُ وَكُفُو
 بگوید این کلمه را نرسد با و آن بلا هرگز و گشت رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه بریند اهل بلا بگوید
 خدایتعالی را چنانچه ایشان نشنوند بدرستی که از شدت
 یس اند و ممکن می شوند
 درین جهان روایت که تسبیح در زمین العابدین علیه
 و قتی که جنان میدید و میگفت اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ لَمْ یُخَلِّیْ
 لِنَوَارِ الْحَرَمِ وَنِیْزَ مِیْکَفُتِ اَللّٰهُمَّ لَدِیْ قَرَرٌ بِالْمَقْدَرِ
 وَفَا تَرَعَانِیْ بِالْمَوْتِ
 آنچه میباید خواند و قتی که
 مری مشکل چنان کسی آید روایت هرگاه کسی با مشکلی
 و خواهد که بداند سبب مشکل را و بچه و جمعی از آن مشکل را
 میتوان شد سزاوارست و قتی که بعرض جواب میرود سوره
 وَالشَّمْسُ وَاللَّیْلُ هَرَبُكَ رَاهِفَتْ بَارِیْخَوَانِدَ بَدْرَسْتِ کَمُورِ

۱۷۰
 حسن کردی و الحال در خواب برین شخصی را که تعلیم کند
 و طریق خلاص شدن و بجات یافتن از آن مشکلی را که
 حضرت خیر میخواند اینست اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ سَأَلْتُكَ لَعْنَةً
 وَشُكْرًا فِی الدُّنْیَا وَالاٰخِرَةِ وَنَقُولُ اَرْکَبُ رَحْمَةً
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی که برین
 هودی یا نصرائی یا مجوسی یا کسی را که برین سلام نیاند
 و بگوید اَللّٰهُمَّ فَخِّرْنِیْ بِعَلَمِکَ بِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَبِالْاَمْرَانِ کِیْ بَا
 بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّیْ وَبِیَعْلٰی بِمَا مَّا وَبِالْمُؤْمِنِیْنَ اِیْمَانًا وَبِالْغَبَةِ قَلْبًا
 یعنی جمع کند خدایتعالی میان او و کافر در دوزخ یعنی و
 بدوزخ نفرستد
 که طلب چیزی کردن از خدا باشد
 هرگز جزم میباید و ست کسی را که طلب چیزی میکند و
 در میکند که جزم کند در طلب کردن زیرا که رسول خدا فرمود
 سَتَکَ لَا یَقْبَلُ اَحَدُکُمْ اَللّٰهُمَّ اَغْفِرْ لِیْ رُبَّ نَسِیْتُ اَللّٰهُمَّ اَرْحَمُو
 نَسِیْتُ وَبِغَرِّمُ لِمُسْتَلَّةٍ فَانِّیْ لَا یُکْرِمُ بَهٗ یعنی باید که گو
 ی رستم که بار خدا یا بیامرز مرا اگر خواهی بار خدا یا رحم
 گر بر من اگر خواهی و باید که جزم کند در طلب کردن از خدا و
 تعالی بدرستی که مکروه نیست نزد خدایتعالی جزم کردن
 در طلب چیزی از خدایتعالی و قتی که مستجاب میشود خدا
 دعای کسی را باید که بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعِزَّتْ بَهٗ نَسِیْتُ
 بجات

و هرگاه دیر مستجاب میشود دعا ای من و باید که در
 دعا کد و طلب از حق تعالی و ملول نشود از دعا
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود است
 الْعَبْدُ مَا لَمْ يَجْعَلْ وَيَقُولْ قَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ يَسْتَجِبْ يَأْمُرْ
 مُسْتَجَابٌ مِثْلُهَا مِثْلُهَا مِثْلُهَا مِثْلُهَا مِثْلُهَا
 و بگوید که دعا کردم مستجاب نشد دعا ای من و هرگاه
 از خدا بتعاری حاجتی خواهی بگو اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَاءِ
 الْأَعْلَى الْأَكْبَرِ الْأَجَلِ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ أَنْ تَقْعَلَ بِي كَدَّ
 بدرستی که هرگاه این کلمات را بگوئی حاجت تو برآورده
 شود و رد نمیشود ایچو میباید گفت کسی که در
 و مملکتی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 بامیرالمومنین علی علیه السلام که در ورطه یفتی بگو
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُ وَإِنَّا نَسْتَعِينُ بِدَرْوِ
 که هرگاه این کلمات را بگوئی دفع میکند آن بلا را
 اسم اعظم گفت امام زین العابدین علی علیه السلام که من طلب
 کردم از حق تعالی یکسال در عقب هر نماز که تعلیم کند بهم
 اعظم خود را روزی نماز صبح گذاردم و خواب بزم علی
 کردم و من نشسته بودم و چشم من بخواب رفت دیدم که

پس من پیاده است و میگوید که طلب کردی از حق تعالی اسم اعظم
 حضرت را بنقلیم کند کلمه ای گفت بگو اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَاءِ
 اللَّهِ الَّتِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
 سه مرتبه العابدین که بحق خدا خدای که برای هر حاجتی که
 بگوئی بر کلمات دعا کردم برآورده شد حاجت
 باید گفت در وقت رعد و ضاعقه هرگاه و در رعد بنویس
 و ضاعقه بریدی بگو اللَّهُمَّ لَا تَقْبَلْ بَعْضِيكَ وَلَا تُهْدِكْ بَعْضِيكَ
 و عیب قبل دیک ایچو میباید گفت در وقت بارید
 در هرگاه باران بیاید بگو هَيْتُ هَيْتُ
 ایچو میباید گفت در وقت وزیدن باد و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام وقتی که بادی میوزد بسیار تکرار بگو اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا حَاجَّتْ بِهِ الرِّمَالُجُ وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ
 مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا اللَّهُمَّ جَعَلْهَا عَلَيْنَا رَحْمَةً وَعَلَى كُنَّا
 عَذَابٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 ایچو میباید گفت و
 رعیت کردن گفت ابو جعفر علیه السلام وقتی خوابی که
 بدعتی بگریه مشتخم و رو بقبله کن و سه بار بگو
 تَرْعُونَهُ أَمْ تَخْنُ الزَّارِعُونَ وَبَعْدَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ
 حَرْثًا وَمَبْرَكًا وَارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ وَالتَّمَارَ وَاجْعَلْ جَنَّا
 مُسَرَّحِينَ وَلَا تَجْعَلْهُمْ خَيْرَ مَا يَتَغَيُّ وَلَا تَقْبَلْ بَعْضِيكَ بِمَا مَنَعْتَنِي عَنْ

بک

برین

محمد و آیه خضبین و بعد از آن بپاشن تخم تا خدایتور
برکت دهد تا الله تعالی
در تنهایی یا اَرْضُ زَنَى وَ رَبِّكَ اللهُ اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّهِ
و شَرِّ مَا بَيْنَكَ وَ شَرِّ مَا خَلَقَ فِيكَ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْذَرُ عَمَلُهُ
عَوْدُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ لَسَةٍ وَ اَسْوَدَ وَ حَيْثُ وَ عَقَرُ مِنْ
سَاكِرِ الْبَلَدِ وَ مِنْ شَرِّ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ اَقْبَرُ مِنْ لَلّٰهِ يَحْوِ
وَلَهُ اَسْلَمَ مِنْ سَمَوَاتٍ وَ اَرْضٍ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ يَسْتَعِزُّ
بِخَدِّهِ يَسْتَعِزُّ وَ خَضَعَ بِلَايِهِ عَلَيْنَا لَنُفِىَ مَنَاجِبًا شَقَرُوهُ
عَلَيْنَا بَارِئَةً لَّا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَ بَعْدُ رَنِّ اَلْهَيْكَلِ
بخوان بدستی که چنین کنی ایضا رساند بتوضیح دریده کرد
که جواب کسی بر بالای ماری قصد کند بر تو باد خدایتور
انچه می باید گفت بعد از عطسه کردن گفت ابوالحسن
علیه السلام نکسی که عطسه کند پس حمد و ثنا بگوید حدیث
را و صلوات بفرستد بر محمد و آل بیت محمد علیهم السلام
بدستی که او را درد دندان نباشد و جستم نیز در دهان
و بعد از آن گفت که اگر کسی بشود عطسه باید که ترك نکند
حمد و ثنای خدایتعالی را و صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام
و کوچه میان او و آنکس که عطسه کرده است برابر در دهان
باشد و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام نکسی که

بد و بعد عطسه بگوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال
یک آن او را درد گوش نشود و گفت ابو جعفر علیه السلام
وقتی که کسی با عطسه کند دعا کن برای او و کر زبیده ز
سه رکعت احتیاج دعا کردن نیست و گفت میر تقی میر
علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و سلم و سلم و سلم
که کرده کید بری برادر مؤمن و وقتی که عطسه کند طلب
خواهد کرد آن برادر مؤمن در روز قیامت حق خود را تو
و حکم خواهد کرد حق تعالی که حق آن برادر مؤمن را بدهد
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم و سلم و سلم و سلم
کد مرد سلمانی و بعد از آن بگوید الحمد لله رب العالمین
بخت مرضی که داشته باشد فرشته ها برای او میگویند
حمد لله رب العالمین و کر بگوید الحمد لله رب العالمین
فرشته ها میگویند بغير الله لك و گفت نایب خادم امام حسن
عسکری علیه السلام که رفتم نزد صاحب الزمان بعد از آنکه از
ولادت آن حضرت يك شب گذشته بود پس عطسه کردم ضا
زنان علیه السلام گفت که آیات تارت دم ترا عطف کردن
کنم بی عطسه کردن اما دست از مردن تاسه زور گفت ابو مریم که
عطسه کرده کسی بر دانی جعفر علیه السلام آنحضرت گفت که خود
جبریت عطسه در و راحت بدست و دست او یاد میکند حق تعالی

وصلوات میفرستند بر پی و دل و علم هم تسلا می باید که سه
و سه در وقت بعد از عصر کردن و در وقت دج کرند
جمع کردن آن حضرت گفت بار خدایا که محمدتان در روز کویند
نرسد بی بیات شفاعت حضرت محمد را و گفت ابو عبد الله علی
مکسی که بگوید وقتی که بنود عظمه آنحمد الله علی کل شیء
من امره اذنی و الاخری و صلی الله علی محمد و آله و رسوله
علی بدهر او رسد و نیز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و رسوله که انکی پیش از عظمه کردن حمد بگوید خدایتان
یا دار درد دندان و دردی بملو و نیز گفت که هرگاه کسی عظمه
و بعد از آن بگوید آنحمد الله رب العالمین لا شریک له و کریمه
این را بگو و فرشته بگویند صلی الله علی محمد و آله و رسوله
بگوید آن دو فرشته نیز گویند و علی ال محمد و اگر این را هر کس
آن دو فرشته بگوید بر ختم الله و گفت امیر المؤمنین علی
علیه السلام در حدیث طویلی وارد است و **وقتی** که کسی عظمه
برای او پس اگر بگوید بر ختم الله شما بگویند تعفیر الله لکم و بر ختم
درستی که خدایتعالی گفته است و ارجحیم بحجت محبوبه
منها آورد و هاس وقتی که کسی عظمه کند شما را بر سر که
شما او را هزاران یاد کنید همان دعا و گفت عبد الله بن
که حاضر بودم در مجلس ابی عبد الله شخصی که عظمه کرد

مجلس حضرت گفت که بر ختم الله جماعتی را حاضر که حاضر
و در وقت این آنحضرت عظمه کرد اخضر بن شریعت شد
و سوسند که دعا کند بر پی آنحضرت پس گفت آنحضرت که بگو
علی الله ذکر که روایت که آنکه مغضوبین علیه السلام گفت
وقتی که عظمه کنی سر او را اینست که بگو انکست شهیدت را
برینت پی خود و بگو تسبیح الله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین رحمهم الله و ابرار اصاغر غیر منکم
و لا من خیر و وقتی که عظمه کند دیگری بگوید یا دار و بار یا
سه و بگو بر ختم الله پس اگر زیاده رسد بار عظمه کند
بگو شفاک الله و هرگاه مردی موسی عظمه کند بگو بر ختم
الله و چون روی عظمه کند بگو غافک و چون طبع عظمه
بر عک الله و چون چهار عظمه کند بگو شفاک الله و چون کافر
دی عظمه کند بگو هلاک الله اگر پیبری یا ناپی عظمه
کند بگو صلی الله علیک و هرگاه کسی عظمه کند و دیگری دعا
مدرای او باید که انکی عظمه کرده زد کند برو و بگوید که
تعفیر الله لنا و لکم و گفت ابو بصیر که ابو عبد الله علیه السلام فر
که بسیار عظمه کردن این می سازد صاحب عظمه را از چهر
حدام و باید که در سرور و پیدا شود و فرود آمدن آینه
بخش و سبک دماغ و پیرو آمدن موی زاری از چشم

وروایت است که شخصی عطسه بسیار می کرد گفت ابو عبد الله
 علیه السلام باو که گویا می کرد که کم شود عطسه کردن تو
 مرد بخوش زد و در دماغ خود کس گفت چه مقدار تخفیف
 که بکد آنکس پنج روز چنین کردم رفت عطسه من و گفتم
 ابو عبد الله علیه السلام که آنکسی که عطسه کند در مرضی
 شود از مردن در آن مرض و گفتم که خیانت کشیدند ارباب
 شیطان و عطسه کردن از جانب حق تعالیست و نیز گفتم که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود وقتی که کسی سحر کند
 و در زمین سحر کند کسی عطسه کند آن عطسه گواه است بر صدف
 این سخن گفتم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که
 عطسه کردن عایت و راحت بدن است برای بیمار
 علاج فراموشی گفت سکونی که ابو عبد الله علیه السلام فر
 وقتی که فراموش کرد بد از خاطر تو سیتان چیزی زبده
 خود را بر پیشانی خود بکوب **اللَّهُمَّ فِي شَأْنِكَ مَا مَدَّكَ الْخَيْرُ**
وَفَاعِلُهُ وَالْأَمْرُ بِرَبِّكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَدْعُوَ
مَا لِلنَّاسِ مِنَ الشَّيْطَانِ در آداب مریض و علا
 و واجبه متعلق است بآن و درین باب هیچ فصلات و واجبه
 مذکور است درین باب اختیار کرده شدن است از رک بطلان
 و از رک بدعوات که بدر من جمع کرده است در آداب

مریض و عیادت کنند و علاج مریض **نَوَاصِبُ مَرِيضٍ** ۱۷۶
 گفت ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا فرمود که تب بین
 مرگت و حرارت مرگ میدهد و زندان حق تعالی است در زمین
 و شدت و حرارت تب زد و زحمت و آنچه مؤمن میبرد از
 روح همین تب است و روایت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 وقتی که حوشش میزد در بدن خود پناه میبخت خدا
 و بضرع و زاری میکرد بخدای خود کسی گفت یا رسول الله باکی
 نیست ازین حوشش آنحضرت گفت که حق تعالی اگر خواهد جز
 خورد را مرگ میگرداند و جبری مرگ را خورد میگرداند و گفتم
 ابو عبد الله علیه السلام که هر مرضی و دردی و مکتبی که بکسی
 میرسد محبت کمالی است که کرده است و ایست محی قول خدا
 تعالی فرموده است **دَرَكَابُ خُودٍ وَمَا صَانَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ جَمَاءٍ**
كَتَبَتْ لَكُمْ أَيْدِيكُمْ وَتَعَفُّوْا عَنْ كَثِيرٍ رُبَّمَا يَمْسِرُ
بِهِمُ مَسَانِيرُ مَصِيبَتِي وَأَقْبَى كَيْفَ بَالِ شَمَائِلِ بَابِ أَهْلِ وَعِيَالِ
 شما برسد بسبب آنجیزی است که کب کرده است دستهای شما
 یعنی بسبب کاهان شما است و حال آنکه خداوند تعالی عفو میکند
 کاهان شما بستر است را بجز مواخذ می کند و بسبب آن شما
 تنوین میزاید و گفت امام زین العابدین علیه السلام که حق
 در دینت شمراند بهر عضوی حقه از بلا و جبریت کوه

در آداب مریض و علا
 و واجبه متعلق است بآن

مستلا نشود بیلای و روایت کرده است محمد بن احمد بن یوسف
بن اسمعیل که گفت یکی از ائمه علیه السلام وقتی که مؤمن
یک تب میشود فرو میریزد کاهان او همچنانکه برک از درخت
فرو میریزد و اگر صاحب فرش سودنازه او تسبیح است و ویراد
و تهلل است و اگر دیدن او بر روی فرش چنانست که شمیرند
در را مضایق تعالی و کرم توخه عبادت خدایتعالی شود خود
خال او و اگر میرد و ای بر و اگر زند بماند و کنا کند و صحت و عافیت
دوست تراست نماز از بیماری و گفت امام زین علیه السلام که
تب یکشنبه کفارت کاهان یکساله است بجهت آنکه آن آت
یکسال در بدن می ماند و گفت ابو عبد الله علیه السلام که
یک سبه کفارت کاهان نیست که بیش ازین تب کرده و بعد از
تب کرده است و بعد ازین تب خواهد کرد و بیزکعت که انکسی که
یکتب بیماری بکشد و صبر کند بران بیماری و شکر خدایتعالی
بجای آورد شصت ساله کاهان او آمرزین شود و گفت ماه
محمد باقر علیه السلام بیداری یک شب بجهت بیماری بادر
فاضل تراست و اجر و ثواب او پیشتر است از عبادت یک
و تب و شب برابر می کند عبادت شصت ساله و تب سه
سه شب برابر می کند عبادت هفتاد ساله گفت ابو حمزه که
تا بد و بد و مادر او هفتاد سالگی نرسند آن ثواب را که

خوهد بود گفت از همسایه ها او و گفت امام رضا علیه السلام که
بیماری مؤمن زایل اگر که در وقت و کافران عذاب و لعنت است
و مؤمن آن مقدار بیماری میکند که هیچ کاهان رویند و گفت ابو
عبد الله علیه السلام که در در سربك شبه می برد جمیع کاهان را
مگر کاه کبیر را و گفت ابو برهم علیه السلام که رسول خدا فرمود
که بیماری را چهار خصلت است برداشته میشود از وی یعنی کاهان
روی نویسند و امر می کند خدایتعالی فرشته را که بنویسد
برای او ثواب هر عملی که می کرد در ایام صحت خود و بیماری هر
عصوی بیرون میبرد که هان آن عصور و کریم و آمرزین
میشود و کرزند نماید بر آمرزین میشود و گفت حضرت جبر
صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که بیمار شود مسلمان می نویسد
خدایتعالی بری او از ثواب هزاران که می نوشت در ایام صحت
و می ریزد که هان همچنانکه برک از درخت می ریزد و گفت ابو عبد
الله علیه السلام وقتی که خدایتعالی دوست میدارد بندگ ^{که} طریقی
برو و هرگاه طریقی باو یکی از سه چیز میدهد باو تب یا در چشم
یا در سر و گفت امام مؤمنی علیه السلام وقتی که مؤمن بیمار
شود و حی میکند خدایتعالی بفرشتگان دست راست که بنویسد
برای من حسناتی که می نوشید در ایام صحت او
صبر بر بیماری که گفت ابو جعفر که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود که خدا تعالی میگوید وقتی که بتدبیر خود را مبتلا کردی
و او سر کرد و شکایت نکند نزد آنکس این که عبادت می کنی
بدن می کنم کوشت او را بگوشت بهتر و پوست او را پوست بهتر
و خون او را خون بهتر و گرمی در رحمت می کنم بر او و اگر صحت
هیچ نخواهد ماند برو گفت امام رضا علیه السلام که بنی زبیر
باک میگرداند از کاهان و رحمت و کافرا عذاب و سختی
و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مصیبت ها میرسد
به بدن تا آنکه هیچ کناهی بر روی نماند و گفت ابو عبد الله م
که عبادت کنید پیمارا را و از ایشان طلب دعا کنید بدین
که دعا دینان بر آری می کند بدعا ای فرشته ها و آن کسی که شیو
بیمار شود و در است شکایت نکند از آن بیماری بنویسد حق
برای او ثواب عبادت شصت سال و نیز گفت شکایت از بیماری
آنست که بیماری بگو که بیمار شدم برضی که هیچ کس آن بستاند
یا بگوید که رسید بن مرصی که بر هیچ کس نرسید و شکایت
نیست که بگوید که شب بچوایی کشیدم و روز بکشیدم و
این سخنان و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که بیماری جر
و توانی ندارد ولیکن نمیکند آرد هیچ کناه را اما ثواب بگفتن
بزمیان و بعمل بدست و پایی باشد و حق تعالی بر دلسر مدد
نیست و خلوص اعتقاد بسیاری ازندگان خود را بهشت

عبادت کردن پس رکعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم حق مسلمان بر مسلمان آنست که چون ملاقات کند یا و
سلام دهد و هرگاه بیمار شود عبادت کند و را و چون میرسد
عقب جان او برود در روایت که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم که عبادت کامل آنست که بنمید دست خود را بر پیمار
و بر رسید از و حال ناری و صباح چگونه بودی و در شب
حکومتی و سلام کردن کامل آنست که نام صافحه باشد و گفت
ابو عبد الله علیه السلام که سزاوار است بیمار را که سر کرد را در
مؤمن را بیماری خود تا عبادت کند او را و او ثواب باید و این
بر ثواب باید کسی گفت که اینان می آیند عجب آنکه عبادت می
کند بیمار چگونه ثواب می باید آنحضرت گفت بیمار ثواب می باید
عجه آنکه برای اینان حسنات حاصل می کند پس نوشته می شود
رای آن بیمار حسنه و ده درجه مرتبه او بلند میشود و دفع
میشود از و کناه و بر گفت که سزاوار آنست که خویشان میت را
خبر کنند برادران مؤمن از مردن او تا حاضر شوند بر جنازه او
و نماز بگذارند و طلب آمرزش کنند تا ایشان ثواب حاصل شود و گفت
ابو الحسن علیه السلام که امیر المؤمنین علی علیه السلام عبادت که
صعصعه بن سرخان را بر گفت ای صعصعه فخر کن بر مردن
سوم این که عبادت کردم ترا و نظر کن بنفس خود تحقیق که امر

است بتو و باید که امید مشغول نکردند ترا و منقولست در
 زهد امیر المؤمنین و از کتاب جابر که گفت امام جعفر صادق
 که عبادت نیست در چشم را و عبادت نیست پیش از آنکه سر
 از بیماری بگذرد و چون سه روز بگذرد از بیماری بگذرد
 روز در میان عبادت کن و هرگاه بیماری بطول بجاید می باید
 گذشت بیماری را با جمال خودش و گفت که امیر المؤمنین علیه السلام
 فرمود که بزرگترین بندگان از روی خیر و ثواب نزد خداست
 آنکسی است وقتی که عبادت کند برادرش را که می بیند نزد
 او سر که بیمار خواهد که او بنشیند و دست دارد او را و بگوید
 که بشین و گفت امیر المؤمنین علیه السلام که عبادت کامل
 آنست که نهی دست خود را بر پشت بیماری و رود بر جبهه او و بر سر او
 بدرستی که عبادت احقان دشوار تر است از بیماری و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که چون روز قیامت شود بپارند
 بدن را نزد خدا و تعالی پس حساب او با آسانی گذرد و بگوید که ای
 بنده مؤمن چه چیز منع کرد ترا از عبادت کردن من وقتی که من
 بیمار شدم پس آن بنده بگوید که بار خدا یا تو بر درگاه منی و بر
 بدن تو ام و توحی و قوی و غیره بد تو مع الی و بیماری حق
 تعالی بگوید که آنکسی که عبادت کند بدست مؤمن را بجهت رستگاری
 من پس عبادت کرده است مرا و بعد از آن بگوید حق تعالی او که بگوید

بر ملا را می سپاسی آن بنده بگوید بی بینش اسم ای برادر کار
 من حق تعالی بگوید چرا عبادت نکردی او را وقتی که بیمار شد
 بدستی که اگر عبادت میکردی می یافتی من بزرگوار و اگر طلب حاجت
 می میکردی در آن وقت حاجت ترا می آوردم و گفت تو
 علیه السلام وقتی که بیمار شوی باید که مردمان که عبادت
 شما می آیند آن کنند که نزد شما بیایند بد رستی که دعای یکی از
 مستجاب خواهد بود و روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله عبادت کرد سلمان را رحمة الله علیه و چون خواب کرد
 یا سلمان کشف الله صرک و عفر ذریک و اخفط فی دیک و بد
 لی ستنی اجلک یعنی ای سلمان بر برد خدا تعالی بیماری ترا و
 بیا نزد کاهان ترا و نگاه دارد دین و بدن ترا تا وقت رسیدن
 حل و منقولست امامی شیخ ابو جعفر یا ابوبکر که گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که عبادت کرد
 سلمان را پس گفت ای سلمان در بیماری سر خصلت است
 یا دیگر کسی حدیثی و دعای تو مستجاب می شود در جوار
 و بنگذارد بیماری بر تو هیچ کاه در سر خود داری دهد نزد
 و غایت تا وقت رسیدن اجل و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله که عبادت سه باری باشد و فقریت رساییدن یکبار و گفت
 ابو عبد الله علیه السلام آنکسی که عبادت کرد برادر مؤمن روحت

صبح متبعت می کند و راهفتاد هزار فرشته و وقتی شب
 شد آن چهار حق تعالی بر او رحمت می کند و فرشته های بری و آن
 می کنند تا شب و کرد و وقت ثانی عبادت کند متبعت می کند
 و راهفتاد هزار فرشته پس وقتی که بنشینند نزد آن چهار حق
 بر او رحمت می کند و فرشتگان بری و اسعفار می کنند تا شب
 و گفت امام محمد علیه السلام که حضرت موسی علیه السلام در
 سبلحات به پروردگار خود گفت که بار خدایا بخت تو بعبادت
 بنما حق تعالی فرمود که موکل بیکم فرشته را بآن کسی که عبادت
 کند بنما که موکل او باشد در قمر تار و قیامت و گفت اما چه
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آن کسی که عبادت
 کند بنما را ندا می کند فرشته را آسمان و می گوید که ای ملائکه
 خوش باد تو و خوش باد رفتن تو و گفت حضرت پیغمبر که هر کس
 شما را روی اجرو ثواب در عبادت نکسی است که کم نشیند
 بنما و نیز گفت و حق که نزد برادر موسی عهده عبادت باید که
 دعا کند برای او بدستی که دعای شما مثل دعا فرشته است و نیز
 گفت نکسی که عبادت کند بنما را برای خدا آن بیمار هر چه
 کند از حق تعالی برای او مستجاب شود و روایتی که بر سید مدبر
 علی علیه السلام را از بیماری اطفال انحصرت گفت که بیمار حق
 انحصرت گفت کفارت کما عان پدر و مادر بابت و روایتی که

بهری ز خدمتکاران امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
 بیمارند یکی از خدمتکاران آنحضرت می رفتم عبادت و بخدمت
 در میان راه از برای منایدان شد گفت که ما می روید گفت عبادت
 فلاں می رویم گفت ما بستی ایستادیم گفت با شما یکی رسید
 بهی تا نرسید یا نرسید که از روی خوش یا غم دست کنیم یا نه
 جبر زبانت گفت یا نرسید که بیمار خوشحال میشود هر چه
 می روی او می رسد علاج کردن بیمار حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم که دو کینه مرص و بدستی که حق
 هر دردی که فرستاد شفا برای آن درد فرستاد و نیز که من
 دمی بکناه پشتر است از مردن او باجل و زید کانی آدمی بیکر
 پشتر است از زید کانی او بمر و نیز گفت که نمی باشد بیماری بیکر
 رکناه و آنچه عموم میکند خدا بختی از پشتر آنچه موافق
 میکند و روایتی که دو کس بیمارند یکی صحیحی که خود را بیمار
 نگاه دارد و ذایر بر همین کند دوم بیماری بر می ریزد و چهره ها
 در هم خورد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که اخلا
 کر ارد و اما دام که در بدن تو قوت درد کشیدن دارد پس وقتی که
 قوت درد کشیدن ندانسته و او آن وقت ابوعبد الله علیه السلام
 یکی بر بمرن بیمار شد و گفت که دوائی کنم تا آنکه نکسی که بیمار
 راحت مرشد دهد حق تعالی وحی کرد آن پیغمبر که شفا بدهم

نماد و تنگی بد رستی که شفا از مفسد وقتی که دو میکی و
مأم رضا علیه السلام که گر مرد مان بیمار نیشوند و گفت ای
علیه السلام که نیست بر همین کرد ندارد چیزی ترك کردن آن جبر
و یکن بر همین از چیزی کم کردن آن جیسات و گفت مأم موسی
که بر میر کردن اصل دوات و معدن خا و دوات و خوردن
ایچه عادت کرده و منقول است از کتاب روضه الوعظین که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی که ببرد در رخت
کا فر مرده است و نیز گفت که سزاوار نیست مسلمانی که سب
بروز آورد و صیت نامه او در زیر سر او باشد و نیز گفته
انکسی که بگو و صیت نکند در وقت مردن نقصانی در مرگ
و عقل و همت و گفت میر مؤمنین علی علیه السلام انکسی که
نیگو و صیت کند و در آن وصیت جو و رستی کند و صریح
بکسی همچنانست که صدق کرده باشد آن چند در حال حق خود
و گفت مأم جعفر صادق علیه السلام وصیت خواست
و واجبست بر او ادایان حق و نیز گفت کسی که وصیت نکند
که چیزی از مال ما و بدهند بخوشا و ندانی که میر است بمیرند از
و حاتم که عمل معصیت است در طلب شفا کرده
بقرآن گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی که
شف نکند از قرآن شفا یابد خدا تعالی و را و گفت حضرت

سما
کتاب

امام

۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱
۶۱۲
۶۱۳
۶۱۴
۶۱۵
۶۱۶
۶۱۷
۶۱۸
۶۱۹
۶۲۰
۶۲۱
۶۲۲
۶۲۳
۶۲۴
۶۲۵
۶۲۶
۶۲۷
۶۲۸
۶۲۹
۶۳۰
۶۳۱
۶۳۲
۶۳۳
۶۳۴
۶۳۵
۶۳۶
۶۳۷
۶۳۸
۶۳۹
۶۴۰
۶۴۱
۶۴۲
۶۴۳
۶۴۴
۶۴۵
۶۴۶
۶۴۷
۶۴۸
۶۴۹
۶۵۰
۶۵۱
۶۵۲
۶۵۳
۶۵۴
۶۵۵
۶۵۶
۶۵۷
۶۵۸
۶۵۹
۶۶۰
۶۶۱
۶۶۲
۶۶۳
۶۶۴
۶۶۵
۶۶۶
۶۶۷
۶۶۸
۶۶۹
۶۷۰
۶۷۱
۶۷۲
۶۷۳
۶۷۴
۶۷۵
۶۷۶
۶۷۷
۶۷۸
۶۷۹
۶۸۰
۶۸۱
۶۸۲
۶۸۳
۶۸۴
۶۸۵
۶۸۶
۶۸۷
۶۸۸
۶۸۹
۶۹۰
۶۹۱
۶۹۲
۶۹۳
۶۹۴
۶۹۵
۶۹۶
۶۹۷
۶۹۸
۶۹۹
۷۰۰
۷۰۱
۷۰۲
۷۰۳
۷۰۴
۷۰۵
۷۰۶
۷۰۷
۷۰۸
۷۰۹
۷۱۰
۷۱۱
۷۱۲
۷۱۳
۷۱۴
۷۱۵
۷۱۶
۷۱۷
۷۱۸
۷۱۹
۷۲۰
۷۲۱
۷۲۲
۷۲۳
۷۲۴
۷۲۵
۷۲۶
۷۲۷
۷۲۸
۷۲۹
۷۳۰
۷۳۱
۷۳۲
۷۳۳
۷۳۴
۷۳۵
۷۳۶
۷۳۷
۷۳۸
۷۳۹
۷۴۰
۷۴۱
۷۴۲
۷۴۳
۷۴۴
۷۴۵
۷۴۶
۷۴۷
۷۴۸
۷۴۹
۷۵۰
۷۵۱
۷۵۲
۷۵۳
۷۵۴
۷۵۵
۷۵۶
۷۵۷
۷۵۸
۷۵۹
۷۶۰
۷۶۱
۷۶۲
۷۶۳
۷۶۴
۷۶۵
۷۶۶
۷۶۷
۷۶۸
۷۶۹
۷۷۰
۷۷۱
۷۷۲
۷۷۳
۷۷۴
۷۷۵
۷۷۶
۷۷۷
۷۷۸
۷۷۹
۷۸۰
۷۸۱
۷۸۲
۷۸۳
۷۸۴
۷۸۵
۷۸۶
۷۸۷
۷۸۸
۷۸۹
۷۹۰
۷۹۱
۷۹۲
۷۹۳
۷۹۴
۷۹۵
۷۹۶
۷۹۷
۷۹۸
۷۹۹
۸۰۰
۸۰۱
۸۰۲
۸۰۳
۸۰۴
۸۰۵
۸۰۶
۸۰۷
۸۰۸
۸۰۹
۸۱۰
۸۱۱
۸۱۲
۸۱۳
۸۱۴
۸۱۵
۸۱۶
۸۱۷
۸۱۸
۸۱۹
۸۲۰
۸۲۱
۸۲۲
۸۲۳
۸۲۴
۸۲۵
۸۲۶
۸۲۷
۸۲۸
۸۲۹
۸۳۰
۸۳۱
۸۳۲
۸۳۳
۸۳۴
۸۳۵
۸۳۶
۸۳۷
۸۳۸
۸۳۹
۸۴۰
۸۴۱
۸۴۲
۸۴۳
۸۴۴
۸۴۵
۸۴۶
۸۴۷
۸۴۸
۸۴۹
۸۵۰
۸۵۱
۸۵۲
۸۵۳
۸۵۴
۸۵۵
۸۵۶
۸۵۷
۸۵۸
۸۵۹
۸۶۰
۸۶۱
۸۶۲
۸۶۳
۸۶۴
۸۶۵
۸۶۶
۸۶۷
۸۶۸
۸۶۹
۸۷۰
۸۷۱
۸۷۲
۸۷۳
۸۷۴
۸۷۵
۸۷۶
۸۷۷
۸۷۸
۸۷۹
۸۸۰
۸۸۱
۸۸۲
۸۸۳
۸۸۴
۸۸۵
۸۸۶
۸۸۷
۸۸۸
۸۸۹
۸۹۰
۸۹۱
۸۹۲
۸۹۳
۸۹۴
۸۹۵
۸۹۶
۸۹۷
۸۹۸
۸۹۹
۹۰۰
۹۰۱
۹۰۲
۹۰۳
۹۰۴
۹۰۵
۹۰۶
۹۰۷
۹۰۸
۹۰۹
۹۱۰
۹۱۱
۹۱۲
۹۱۳
۹۱۴
۹۱۵
۹۱۶
۹۱۷
۹۱۸
۹۱۹
۹۲۰
۹۲۱
۹۲۲
۹۲۳
۹۲۴
۹۲۵
۹۲۶
۹۲۷
۹۲۸
۹۲۹
۹۳۰
۹۳۱
۹۳۲
۹۳۳
۹۳۴
۹۳۵
۹۳۶
۹۳۷
۹۳۸
۹۳۹
۹۴۰
۹۴۱
۹۴۲
۹۴۳
۹۴۴
۹۴۵
۹۴۶
۹۴۷
۹۴۸
۹۴۹
۹۵۰
۹۵۱
۹۵۲
۹۵۳
۹۵۴
۹۵۵
۹۵۶
۹۵۷
۹۵۸
۹۵۹
۹۶۰
۹۶۱
۹۶۲
۹۶۳
۹۶۴
۹۶۵
۹۶۶
۹۶۷
۹۶۸
۹۶۹
۹۷۰
۹۷۱
۹۷۲
۹۷۳
۹۷۴
۹۷۵
۹۷۶
۹۷۷
۹۷۸
۹۷۹
۹۸۰
۹۸۱
۹۸۲
۹۸۳
۹۸۴
۹۸۵
۹۸۶
۹۸۷
۹۸۸
۹۸۹
۹۹۰
۹۹۱
۹۹۲
۹۹۳
۹۹۴
۹۹۵
۹۹۶
۹۹۷
۹۹۸
۹۹۹
۱۰۰۰

مرد

یتا

رت عت مکر و می و نیر گفت نکسی که سون بخواند در روز
 ادا شود قرص او در دنیا و ایمن شود از هفتاد نوع بلا که
 ترین بلاها جزا و دیوانگی و برص است و روایت که محمد
 رشیدان و لشکر و اتباع او سون ^{نشان} بخواند و گفت ماه
 محمد باقر علیه السلام آنکسی که سون لقمان بخواند در شب
 موکل سازد خدایتعالی فرشته را که در دست نگاه دارد او را
 از شر شیطان و لشکر او ناثب و گفت ابو عبد الله علیه السلام که
 که هر چیز را دلالت و دل قرآن یس است پس آنکسی که در شب
 بخواند پیش از آنکه خواب کند موکل سازد خدایتعالی با او هر
 فرشته که نگاه دارند او را از شر شیطان و ارجح قهر
 و آنکسی که در روز بخواند پیش از آنکه از خانه بیرون رود
 حق تعالی او را نگاه دارد و روزی دهد ناثب و اگر در روز
 ببرد خدایتعالی او را بهشت برد و روایت که کسی می رود
 بخواند برای شرف دنیا و آخرت و بری حفظ نفس و قهر
 بیت و مال ارجح قهر و بلاها و روایت آن کسی که دیو
 شود یا پشه شود پس برو بخواند و بنویسد و بنویسد
 باوید دهند که بیانشا مد صحت یابد و اگر بآب زعفران
 بر ظرفی از شیشه بهتر است و گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که سون و اضافات در هر روز چهار بخواند همیشه محفوظ

باشد

باشد ارجح قهر و دفعه شود و هر بلایی که در دست و
 و گفت ده شود در دنیا و نگاه در خدایتعالی و روایت
 نریدان او را از شر شیطان رجم و سلطان ظالم و روایت که
 سون و اضافات می باید خواند برای شرف و برتری و جبه
 عزت در دنیا و آخرت و گفت ابو عبد الله علیه السلام آنکسی که
 سون در هر روز یا در شب خدایتعالی عطا کند بر برتری
 دنیا و آخرت و عزیز گرداند او را و اگر بی سال و بی حوت و بی
 و کسی که سون و قصه بخواند جمع کند خدایتعالی برای او
 حیرت و آخرت را و آنکسی که سون طور بخواند در هر
 جمع خدای تعالی او را و همه مردم را دوست او گرداند و
 بید هر که در دنیا هیچ بدی و سختی و فقر و درویشی و تنگی
 تنها و این سون در شان حضرت امیر المؤمنین و فرزندان
 بی علیهم السلام نازل شده است و آنکسی که مداومت کند در
 خواندن سون جدید و بخواند در نماز فریضه ایمن شود او را
 مال او آید و او با اهل خود هر که روی درویشی بیند
 و گفت امام زین العابدین علیه السلام که سون مختصر بخواند
 در بار واهی و سختی متحان کند خدایتعالی دل او را برای پاک
 بعضی در روز و ایمان دهد و روشن و پر نور گرداند چشم او
 درستی او و فرزندان درویشی و دیوانگی بینند و روایت که

نکسی که سون متحنه بخواند در نماز فریضه غریب و مکره سون
 سرد مردمان و ستایش کننده او را و گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که سون قل اوحی بخواند در نماز خفتن یا در آخر شب که می بیند
 شب و روز باین سون برینگی او در زور قیامت و حدیثی
 ماورند کانی خوش بدهد و نیکو نمیلند او را و آنکسی که سون
 و لذت زعامت بخواند در آورد او را خدا تعالی هشت سیر
 و بد بخت نبود در دنیا و روایت آنکسی که هر مجرب یا کبر
 او را جانوری که زهر داشته باشد باید که سون البروج را
 بخواند و بخورد و دهد بدوستی که ضرری برساند هرگز
 الله تعالی و آنکسی که سون انا انزلنا بخواند در نماز فریضه مد که
 ورشته که بی بند خدا آرزین شد کما هان گذشته نوب
 سر بگره را و آنکسی که سون قل لربك بخواند در نمازهای
 آسیبی با و نرسد از زلزله و هرگز میرد از صاعقه و هیچ آفتی
 زانها و نیاید آنکسی که سون و یا کل بخواند در نمازهای فریضه
 در وینتی بدیند و روزی او زیاده شود و این شود از مرد
 بد و آنکسی که سون قل انا انزلنا بخواند در نمازهای فریضه
 در نماز فریضه یا سر ز خدا تعالی و پدر و مادر او را و اگر سون
 و بد بخت باشد نام او محو شود از دیون بد بختان و بنویسد
 در دیوان يك به بختان و نيك بخت کردند حق تعالی او را

سون در نماز خفتن یا در آخر شب
 سون در نماز خفتن یا در آخر شب
 سون در نماز خفتن یا در آخر شب
 سون در نماز خفتن یا در آخر شب

و نهید بپایند او را و شهید ما بکنند او را در روز قیامت
 و گفت امام رضا علیه السلام که رسول خدا فرمود که سون
 هزار در در شود یا در دیگر بکشاید هر دو دست خود را
 و نه غده و قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
 و نماید هر دو دست را بر روی خود بدوستی که چون چنین
 کید برود آن در داز شما گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که خدا تعالی عوض فداك تب را تابع و فرمان بردار حضرت
 حضرت فاطمه ساخت پس هر کسی دوست دارد حضرت فاطمه
 و فرزندان او را پس اگر او را تب شود باید که هر روزه قل هو
 بخواند و بعد از آن بگوید که بحق فاطمه علیها سلام که شد
 به مراد بدستی که چون چنین کند تب او برطرف شود یا در خدا
 و آنکسی که در آجا نصر الله در نماز سنت یا در نماز واجب بخواند
 دهد او را بر دشمنان و گفت ابو عبد الله علیه السلام که بیمار
 با و سختی برسد و قل هو الله را بخواند در آن بیماری و سختی
 بدستی که او اهل و زوج است و نیز گفت آنکسی که بجا کبر در حق
 خود و یا رده بار بخواند قل هو الله بخواند محفوظ شود حال او
 و جانهای که در حوالی او است طلب شاکر
 اینهای قرآن روایت که در آتیه ای که مشتمل است بر تلبیل
 تعال است از جمیع مرضها و آتیه ای تلبیل اینست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خواهد

وَالْحُكْمُ لِلَّهِ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُ لَا
 إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
 وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ
 مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَمَا تَغْشَاهُمْ وَلَا يَلْظُمُونَ فِي
 شَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ لَبِاسًا وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا
 يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ
 فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
 إِنَّ بَدِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامَ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُنْزِلَتْ
 إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْعِلْمُ بَيِّنَاتٍ وَمِنْ بَيِّنَاتِهِ
 نُورُ اللَّهِ سَرِيعُ الْحِسَابِ وَإِذَا حُجِّتُمْ بِحُجَّتِهِ فَبِأَخْسَنِ
 مِنْهَا وَرَدَّ وَمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا إِنَّ
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدْهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 شَهِيدٌ مَا يُوحِي رَبُّكَ مِنْ نَبَأٍ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ
 قُلُوبُهُمْ مُغْمَضَةٌ وَالَّذِينَ يَنْتَهِوا عَنِ اللَّهِ إِلَهُكُمْ جَمِيعًا إِلَهُ الْمَلَائِكَةِ
 وَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ
 وَرَسُولِهِ يُبَيِّنَ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ الَّتِي فِي الْقُرْآنِ وَاللَّهُ وَكَامِلٌ
 لِعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَ عَمَّا يُشْرِكُونَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّوْا
 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

شَهِدَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
 وَرَسُولُهُ
 وَأَنَّ الْإِسْلَامَ دِينُهُ
 وَأَنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ الْقِيَامِ
 وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
 يَوْمَ الْقِيَامِ
 يَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَكُونُونَ

مَا يَكُونُ أَذْرَكَ حَرَقَ قَالَ أَمْسَتْ أَلَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 سَتَبَدَّ سَوَاسِرُ نَبْلٍ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قُلْ لَمْ يَسْخَرُواكُمْ
 وَاعْلَمُوا مَا يُزِيلُ يَعْلَمُ اللَّهُ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ كُنْتُمْ مُنْجِبِينَ
 مِنْهُ أَمْ لِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِعُ
 مَلَائِكَةُ بِالزُّوجِ عَلَى مَنْ كُنْتُمْ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ تَذَرُوهُ لَكُمْ
 لَا مَا تَقُولُونَ وَنَحْمُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى
 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْاِنْمَاءُ الْحَسَنَى بِكَ بِالْوَدِّ الْمَعْدُورِ
 وَأَخْرَجَكَ فَاسْتَمِعَ لِمَا يُوحِي رَبِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ
 وَبِمِ الصَّلَاةِ يَذْكُرِي أَنَّ السَّاعَةَ بَيِّنَةٌ أَكَادُ لِتُجْرِي
 كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ أَلَمْ يَكُنْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاسْخَرَ
 كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يُوحِي
 إِلَيْهِ تِلْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ وَذَالِ التَّوْنِ أَرْزَقُكُمْ
 مَطْرًا لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنَا أَنِ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ
 مُلْكُ الْحَيِّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ السُّمُودُ فِي الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ وَلَهُ
 عَرْشُهُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْكَعُوا وَاعْبُدُوا اللَّهَ
 عَنِ الصَّغِيرِ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَزِدُّكُمْ مِنْ سَمَاءٍ وَالْأَرْضِ
 دَرَّةً لَا هُوَ مَا تَتَوَكَّلُونَ إِنَّا كَذَبْنَا بِمَا تُكْفِرُونَ
 هُوَ كَانُوا إِذْ قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ اللَّهُ يَسْتَكْبِرُ

وَأَنَّ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامِ
 يَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَكُونُونَ

وَيَقُولُونَ إِنَّمَا نَارُ كُوْلَهْبَا بَشَاعِرُ مَجْنُونٍ يَلْبِسُ بِلَهْجِهِ
 صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ غَرِيبٌ وَفَافِلُ التَّوْبِ سَدِيدُ الْعَقْدِ
 ذِي تَطَوُّلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ
 كُلُّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَدْ هُوَ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِرَحْمَةِ
 الْعَالَمِينَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنُوزَ
 مُتَوَفِّيْنَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُجِيبُ وَيُثَبِّتُ رُتَبَكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ
 فَاقْلِبْهُمْ إِذَا جَاءَ تَهْمُ ذِكْرِكُمْ قَاعِلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاسْمُهُ
 لَدُنْكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ
 لَوْ تَرَى إِذْ يَخْرُجُ الْفَرَادِيسِ عَلَى جِبِلِّ لَرَأَيْتَهُ حَاسَةً مُتَقَدِّمَةً غَائِبَةً
 اللَّهُ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبَهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
 هُوَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ
 الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ
 الْمُؤْمِنُ الْمُبِينُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ هُوَ الَّذِي يُخْرِجُ الْفُلَّ مِنَ الْبَارِئِ مُصَوَّرًا لَهَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى لِيُخْبِرَ
 مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ أَعْلَمُ الْحَكِيمُ إِنَّمَا عَلَى رُسُلِهِ
 بُدْعُ الْبَيِّنَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنِينَ رَبُّ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَالْعَرْشِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْ وَكِيلًا وَكَفَى مَامُ جَعَلْتَهُ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ رَسُولٌ خَدَا صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَفَى بِأَمِيرٍ
 عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ بَاعِلُ الْإِيمَانِ مِثْلُ شَوْيِ اسْوَحْتِ وَقَتِي كَهْ كَوْنِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الله

نَحْنُ وَرَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تَعَالَى عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَتَوَكَّلْ
 عَمْرٍ عَظِيمٌ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي شَوَيْبٍ زَوْسَواسٍ وَقَتِي كَهْ كَوْنِي
 وَدَقَرَاتِ الْقُرْآنِ جَعَلْتُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الدِّينِ لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا
 حَقًّا سَطُورًا وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ
 وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَذْتَ وَلَوْ عَلَى
 كُنُوزِهِمْ نَفُورًا يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي شَوَيْبٍ أَرَدِي كَسِي كَهْ مِثْرِي
 وَقَتِي كَهْ كَوْنِي مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَكُنْ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَأَحْضَى كُلَّ شَيْءٍ
 قَدْرًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَبَّ وَدَّرْ دَرْكَتْ
 بُوَعْدُ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَرَكَةً تَبَّ وَدَّرْ دَرْكَتْ بَانْدُ مَعْدُ
 وَفَلْ هُوَ اللَّهُ وَمَعُودَتَيْنِ رَاوَيْنِ كَلِمَاتِ نَبِيِّنَا بِنَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ رَبِّ النَّاسِ إِذْ هَبَّ الْبَاسُ وَأَسْفَعُ النَّاسُ فِي قَاتِلَةِ الْأَسْمَاءِ
 لَمْ يَدْرُسْهُمُ بَيْنَكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبَرٌّ لَا مَرَدَ
 لَهُ هُوَ سَعَادَةٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ بِنَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 هَلْ يَأْتِيكَ كَوْنِي بَرَّةً وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ كَذَلِكَ ضَا حَكَايَا
 فَتَايَ حَمِيكَ يَا رَحِمَ الرَّاحِمِينَ إِنَّمَا لَصْدَاعٌ وَلَا تَزَلْ عَرَفَاتُ
 سَكْرٍ بِقُدْرَةِ اللَّهِ أَنْ كُنْ بِحَلَالِ اللَّهِ أَنْ كُنْ بِعِظَةِ اللَّهِ أَنْ كُنْ
 بِأَحْرَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَسَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ وَهُوَ
 وَدَاثُورٌ إِذْ دَهَبَ مُغَاضًا فَظُنُّوا أَنَّ لَنْ يُقْدِرَ عَلَيْهِ دَاوُدُ

حق

عن فلان بن فلان یعنی نام چهارم نام پدر او را بولس و این دعوی
بولس انحراد و الرد و الی الله و جمیع الامور استقام
و لا عراض و الا و خاع و الصدع طمس حسرتنا و الله حمیم
یوحی لک و الی الدین من قبلک الله لغیر الحکیم و لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم و الحمد لله رب العالمین و صوبه
علی سیدنا محمد النبی و الیه القاهر من ربنا من تزلزل الجبال و دیر
صل علی محمد و ال محمد کما یصل علی فلان یعنی نام او و نام
مادر او را و بولس من مرض و سمم الی انک علی کل شیء قدير
و حسبنا الله و قد و صلواته علی سیدنا محمد النبی و الیه
اجمعین و بنویس نوشته را و بنویس چهار که بیاید مذر
برای بن بولس این است و او بر بند بر کسی که ت در و یا بنویس
و یا بنویس نزل و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا و نزل من امر
ما هو شفاء و رحمته للؤمنین و ما محمد الا رسول قد خلت
من قبله الرسل اقل مات او قتل نقلبتم علی اعقابکم
و من یقلب علی عقبیه و انما یارسد علی محمد و هو اخیر
کفر عنکم سبائهم و اسلم بالهم ما کان محمد بالحد من
ولکن رسول الله و حاتم النبیین و کان الله یکل شیء عذیبا
رسول الله و الدین معه اشد علی الکفر و رحمته بهم بریده
و کما یستعد ابتغون فضلا من الله و رضوانا لیس فی وجوه

من انحراد و لک شاکم فی شوری و مستطیع لا یجمل کریم
خرج نجاه و انک فاستعظمت استوی علی سوبه فی الرز
یعطیه نیکفاز و قد لله الذیر استوع و عملوا حدیث
منهم مغفیر و اجر اعظم و منشر بر رسولی یاق بر یعد
نعمه احمد فلما جاءهم بالیکتاب قالوا هذا سحر مبین
یون قرأنا سیرت به الجبال او قطعت بر الارض او کلم
به المونی بل لله الا امر جمیع الملک لله الواحد القهار و بعد
ان بکون اسم الله المکتوب علی سرادق العرش
و بنویس آنکه یک روز میگرد و دور و زنی که و روز چهار
در میگرد بولس و بر بند بر بازوی دست چهار بنویس الله عز وجل
و ان قرأنا سیرت به الجبال او قطعت بر الارض او کلم به
مونی بل لله الا امر جمیع یا شاهی یا معافی و یا بنویس ارشاد و یا بنویس
و بولس بر کف کسی که ت در و و سون الرشح و این دعوی
دست الناس اذهب الناس سف و انت لشیء الا شفاء و
هل فی و من العظم منی و اشتعل لراس شینا و لم اکرید عیلة
رب شفیت باسم فلان بن فلان یعنی نام بیمار و نام پدرش را
بولس از برای بن و لرز بخوان این است و اگر که شیم الله
مرج الصلح بل یغیان بینهما سذخ لا یغیان و جعل بینهما
و محمدا محمدا یا نار کونی بره و سلاما علی ابراهیم الا ان یجری

...
...
...

اللَّهُ مُمْ لَهَا يُونَ وَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَاتُنَا لَهَا رُسُلِينَ
 هَهُمْ الْمُتَصَوِّرُونَ وَإِنْ جُنَدُ الْهَرَمِ لَهَا يُونَ
 تب ربيع گفت امام حسن عسکری که بنویس بر وزی یا رکوز
 بزدا و سلاما علی ابراهیم و شد بر نوشته از بر کسی که بتکه
 وقتی که او رب بگوید و روایت دیگر این یه را بنویس قل لله
 کم ام علی الله تف ترفک و به بند بر یانوی او و بنویس بطل
 بطل طلط و به بند بر ساق چپ او و بگوید عقد مت علی بنی الله
 حبی فلان یعنی بر نام خدایت فلان را یعنی نام انکس را بگوید
 تب ربيع بگوید انما انی ربک کیف مذل الحیل و لو شال جعله ساک
 ثم جعلنا الشمس علیه دلیلا
 گفت ابو عبد الله علیه السلام بخوان بجهت درد سر و شفقت
 گفت انوعد الله علیه السلام که بخوان بجهت درد سر و شفقت
 من انهارا که و لو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعته الله
 او کلمه به المونی بل لله الامر جمعا مکاذا السموات یفطرن و
 تفسق الارض و یحمر الجبال هذا و جعلنا من بین ایدهم سد
 و من خلفهم سدا غیباهم فهم لا یبصرون و یاءرض
 ایلعی ماء ک و یا سماء ایلعی و فیض الماء و فیضی الامر فی سوا
 علی السجود فی قیل بعد القوم الظالمین
 و شفقت من کان یکرم ربعا اویله ایدی من راسه فندیکه
 از برای درد سر

سَجِيمٌ وَصَدَقَ اَوْثَقُ نِدَاءُ تَوْفِ كَيْدِيهِ مَنْ مَكَتَ فِي
 نِكَ عَلَى يَمِيهِ اُنْكَرُ نِكَاتِكَ بِاَوْجَعِ الرِّسِ بِالَّذِي سَكَنَ فِيهِ
 فِي لَيْسَ وَالتَّهَارُ وَهُوَ الشَّيْبُ الْعَمِيمُ ارزای درد سر
 وشفیه روایت که شکایت کرد مردمی سرد اما جعفر صادق
 علیه السلام اردرد سر آن حضرت گفت که به دست خود را بر سر
 که دردی کس و آیه انکری و فاعده حوان و بگو که الله اکثر الله کثر
 لا اله الا الله والله اکثر اخر و اکثر عاف و خذرا عود بالله
 من عرق نثار و عود بالله من خزان درد سر گفت که
 مردی و حضرت که شکایت کرد مردمی جعفر علیه السلام اردرد
 آن حضرت گفت و بی که نرارد سر خود دست خود را بر سر
 و بگو که الله اکثر الله اکثر الله اکثر الله اکثر الله اکثر الله اکثر
 و داف بیه هم نعالو الى ما انزل الله و لیس لیس و لیس لیس
 نَصُّوْكَ عَنْكَ صُدُوْا درد شقیفه گفت اما مرص عید
 که بگویند بسم الله الرحمن الرحيم رَبَّنَا لَا تُرِخْ
 قُوَّتَنَا عَزِّدْ قُوَّتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ نَدْوِكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
 وَفَقَبُ رَبَّنَا إِنَّكَ خَالِعُ الْبَرِّ لَا تُؤْتِ فِيهِ أَنْ اللَّهَ لَا يَجِيفُ الْمَجْأَ
 و بوی این دعا و کسی که درد شقیفه دارد یا خود نگاه دارد
 اللَّهُمَّ اِنْفِثْ لَنَا رِيْدَ الْاِحْدِيْمَا وَلَا يُؤْتِ بِبَيْدٍ دَكْرُهُ وَلَا مَكْتَفٍ
 شُرَكَاءُ يَعْضُونَ عَنْكَ وَلَا كَانَ تَكَلِّكُ إِلَهَ نَدْعُوهُ وَنَعُوْذُ بِهِ

وَمَنْ رَعَى إِلَهَهُ وَنَبِيَّهُ فَلَا أَمَلَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَلْجَأَ إِلَى خَيْرٍ مِنْهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ عَافٍ فَلَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ
نَارِ دِي مَابِدِ نَوْمِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَيْتِهِ
وَعَمْرَانِ از درد ها گفت امام جعفر صادق علیه السلام که در سر
و درد دیگر داشته باشد باید که بند دست خود را بر این
که دردی کند و گوید که سَكُنْ سَكُنْكَ بِالْأَدَى سَكُنْ لَهُ مَا فِي
الْقَلْبِ وَالْأَنْفِ وَهُوَ الشَّيْخُ الْعَلِيمُ ویز گفت که حضرت پیغمبر را وقتی
که کالت و کراپی عارض میشد می رسید یا درد سر میشد دست خود
میگرفت و فلان عود برب الناس میخواند و بعد از آن میباید دست
خود را بر روی خود پس بر طرف میستاد آن حضرت آن تنویر
و گفت عمرو بن ابراهیم که شکایت کردم نزد امام رضا علیه السلام
که صفرا غالب شده است بر من و بسبب این حالتی میشود مرا مثل
و درد سر غالب میشود آن حضرت گفت که بر تو باد که بگیری آن
کیار که برده رحمت می بخشد و بگوید و منی بر سر خود و فرماید من
که بنهند بر سر طفلان خود بدستی که فائده میدهد بادن حدای نفس
عمرو بن ابراهیم گفت که چنین کردم و تسکین یافت درد سر من و گفت
رضا علیه السلام که بحمت درد سر می باید نهاد
شَفِيقَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا
بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا أَنْتَ الْوَقَاتِ يَسْ أَرْجُو مِنْكَ

و درد شقیقه سر طرف بشود بگوید بخت خود و بیمار خود های سعید و من
کوب و سه بار مل هو الله بحوان بر آن و بر لب سیام و در بر کمر که در شقیقه
دارد بد که بخورد و در وایت که شکایت کرد مردی را هر روز
و بعد از آن علیه السلام ر در د سوان حضرت گفت با من و کسر دست
من بآن مرد نزدیک آن حضرت آمد آن حضرت دست خود را بر
سر آن مالد و بعد از آن گفت إِنَّ اللَّهَ يَمْلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ رَأَى ذَلِكَ أَنْتَ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ مَنْ مَعَهُ وَأَبْنَى كُنْتَ
عَنْهُ وَكُنْتَ مَعَهُ مِنْ عَمَّا كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ
و بعد از آن در شقیقه پیدا شده بود آن حضرت گفت که وقتی که در
بیمار فریضه به انگشت تهادت دست راست بر میان مرد و چشم
خود و دست مار بگو یا حَتَّانِ اَنْفِی و هر مار بگذرد آن انگشت خود را
بر روی راست خود و بعد از آن آن انگشت را بگذارد بر روی
چپ خود و بگوید یا حَتَّانِ اَنْفِی و بعد از آن به کف دست راست
بر میان سر خود و بگوید یا مَنْ سَكُنَ كَلَّمَ بِالْقَلْبِ وَالْأَنْفِ وَالْأُذُنِ
وَالْأَرْضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَيْتِهِ وَتَسْكُنْ بَابِ
چشم گفت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که وقتی که چشم شما درد
کند باید که بخوانید بر چشم آیه انکرمی را و در دل خود بگذرانید
در دل خود که شفا خواهم یافت بدستی که حق تعالی شفا میدهد
اِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى و در وایت که آن کسی که هر روز بگوید جَعَلْنَا

سُبْحًا بِصَبْرٍ سَالِمٍ مَانِدٍ چَمِ اوزاعات وروايتست که بطريق
 بغير صلي الله عليه وآله وسلم بسلان رحمة الله عليه وديد که چنه
 او دردی کند گفت که خرمای خور و بحالب چپ خوب مکن و بر
 روی در دچتم سه بار بر آب بخوان این دوا به را که گفت کشف عسر
 عِظَاهُ لَكَ قُصْرُكَ الْيَوْمَ حَبِيبًا وَتَوَشَّاهُ لَطَمْتُ عَلَى عَيْنَيْهِ مَاسِقُ
 الْبَضْرَاطُ فَأَنَّى يَصْبِرُونَ و بعد از آن روی خود را از آب بشوی
 از برای درد چتم این آیه را بخوان که الله تود السموات و
 الارض مثل نور کشف کوفه بها مصباح المصباح في زجاجة
 كاتما كوكب دري توفد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية
 ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي
 الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال ليتبين والله بكل شئ
 علیم نویس مرتبت امام حسین علیه السلام آب رنم بر حای
 و بعد از آن بشوی آنرا در شیشه کن و میل در چتم بکش
 از برای درد چتم بخوان این آیه را که وان یکاد لدین کفر فیرید
 بانصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لجنون وما هو الا کرم
 للعالمین علاج شب کوری گفت ابو یوسف العصف که تکبیر
 کردم نزد ابی الحسن اول علیه السلام از شب کوری و کتمه یا سور
 علاجی از برای شب کوری آن حضرت گفت که این آیه را که الله نور
 السموات والارض مثل نور کشف کوفه بها مصباح في زجاجة

کاتما کوكب دري توفد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية
 ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور
 يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال ليتبين والله بكل شئ
 علیم نویس مرتبت امام حسین علیه السلام و آب
 رنم بر حای و بعد از آن بشوی آنرا در شیشه کن و میل در چتم
 کن از برای درد چتم بخوان این آیه را وان یکاد لدین کفر فیرید
 بانصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لجنون وما هو الا کرم
 للعالمین شب کوری گفت یوسف
 بعد که تکبیر کردم نزد ابی الحسن اول علیه السلام از شب کوری و کتمه یا سور
 مر علاج شب کوری آن حضرت گفت که این آیه را که الله نور السموات
 والارض مثل نور کشف کوفه بها مصباح المصباح في زجاجة
 كاتما كوكب دري توفد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية
 ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي
 الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال ليتبين والله بكل شئ
 علیم نویس مرتبت امام حسین علیه السلام آب رنم بر حای
 و بعد از آن بشوی آنرا در شیشه کن و میل در چتم بکش
 از برای درد چتم بخوان این آیه را که الله تود السموات و
 الارض مثل نور کشف کوفه بها مصباح المصباح في زجاجة
 كاتما كوكب دري توفد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية
 ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي
 الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال ليتبين والله بكل شئ
 علیم نویس مرتبت امام حسین علیه السلام آب رنم بر حای
 و بعد از آن بشوی آنرا در شیشه کن و میل در چتم بکش
 از برای درد چتم بخوان این آیه را که الله تود السموات و
 الارض مثل نور کشف کوفه بها مصباح المصباح في زجاجة

وَالْقَوَادِكُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا وَبِزَيَّانِ رُوْعِنِ رَادِرِ
خود در دندان سه بار فاخته بخوان و سه بار قُرْهُ
و بگو یا ضَرَّسَ اَنَا الظَّارُّ فَتَكْبِرْ اَمْ بِالْبَارِ وَ اَمْرٍ بِسْمِ اللَّهِ تَكْبِرِ
اَنْتَ كُنْ تَكْنُكَ بِالَّذِي تَكُنْ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
فَوَاشِيعُ الْعِلْمِ قَدْ سَنَى بِي الْعِظَامُ وَهِيَ رَمِيمٌ قَدْ بَحِثْنَا الَّذِي
اَنْشَأَ وَهُوَ يَكُلُّ عِظِي عَلَيْهِمْ نَهَا فَاَنْتَ تَخْرُجُ وَتَخْرُجُهُمْ مِنْهُ
اَذَلَّةٌ وَهُمْ صَاغِرُونَ فَخَرِّجْ نَهَا حَاضِرًا يَتَرَقَّبُ ارباب
در دندان بنویس این آیه را بر زبان تکرار و بنه بود ندانی کند
می کند و اینها است که بسم الله کُلُّ بِنَاءٍ مُسْتَقَرٌّ وَسُقُوتُهُ
تَعْلُونَ اَنَّى اَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْجُدْ سِجَّاتَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ
فَقُلْنَا اضْرِبْهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّلُ اللَّهُ الْأَمْوَالَ وَيُرْسِلُكُمْ آيَاتِهِ
كَمَا تَكْمُلُكُمْ تَعْقِلُونَ مَنْ يَخِجِ الْعِظَامُ وَهِيَ رَمِيمٌ قَدْ بَحِثْنَا الَّذِي
اَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ يَكُلُّ عِظِي عَلَيْهِمْ سَنَ در دندان تکرار
یعنی اراهن و فاخته و قل هو الله و قل اعود برب اعلى و قل اعود
بر بشارت اس مرتب سه بار بخوان و بعد از آن این آیه را بخوان
مَنْ يَخِجِ الْعِظَامُ وَهِيَ رَمِيمٌ قَدْ بَحِثْنَا الَّذِي اَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ
يَكُلُّ عِظِي عَلَيْهِمْ و بعد از آن بگو یا ضَرَّسَ اَنَا الظَّارُّ فَتَكْبِرِ اَمْ بِالْبَارِ
آن کسی که دندان او دردی کند و نام پدر او را بگوید و بگوید
اَهْلُ الْبَارِ فَتَكْبِرِ اَمْ بِالْبَارِ فَتَكْبِرِ و بعد از آن این آیه را بخوان

كُذِّبَ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ شَيْعُ الْعِلْمِ وَبَعْدَ اَنْ
تَكُونُ سَتَدَتْ ذَلَا هَذَا الضَّرَّسَ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ بِعَيْنِي نَامُ كَسِي
و دندان او دردی کند و نام پدر او را بگوید و بعد از آن بگوید
بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ بعد از آن پنج بار در دیواری بگوید و بگوید
اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ارباب در دندان بگوید برك سبزی و میوه
برون برك سبزی این آیه را که اَلَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ
مَا زَا فَاِذَا اَنْشَأْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ و بعد از آن برك سبزی را در دهانی
که دردی کند و قدی چند برود آن برك سبزی را بلند از زیر پس
بست خود و نگاه مکن به پس پشت خود بدرستی چون چنین
در دندان تکرار می باید استاء الله تعالی در دندان
بخوان این آیه را که اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاب
تَبْدُو مَا فِي الْأَرْضِ كُمْ اَوْ تَخْضَعُوا يُجَابِسْكُمْ بِهِ فَيَغْفِرْ لِمَنْ
يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَمِنْ الرَّسُولِ
مَا اَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْكُمْ
وَرَسُولِهِ لَا تَفَرَّقْ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا
عَمْرًا لَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ شَيْئًا
بَلَا وَشَعْمًا مَا كَسَبْتَ وَعَلَيْهَا مَا كَسَبْتَ رَبَّنَا وَلَا تَوَاحِدُ
بَلَا سَبْنَا أَوْ أَحْطَا نَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَاطَاقَةٌ لَنَا بِهِ وَاعْتَصِمْنَا

وَأَعْرَضْنَا عَنْ قَوْمِكَ فَتُفَعِّلُونَ فَاتُّخِذُوا عَلَى الْقَوْمِ لَكَا فِيرِ
وَكُو سُنَّه تَرِيدُوا نَى بَقْلَه لَانَا كَلَه وى مابد كاكسى
ى خواند این آیه را و افسون مى كند ما و ضو باشد و در سدر
خانه نزد يك درياست بد رستى كه در دست كين مى يابد
از سیرای خون آمدن در پنى خوان این آیه را كه منها حلفا كم
و فَمَا لَبِثَ دُكُّكُمْ وَ مَرَّاهُ جُكُّكُمْ نَانُ أَخْرَجْنِى بَوَيْدِ بَقْعُونَ
الدَّاعِى لَأَيُّوَجْ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا
يَا أَرْضُ ابْلُغِى مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ اقْلُبِى وَ قِضِ الْمَاءُ وَ قِضِ الْأَمْوُ
اسْتَوَتْ عَلَى الْحُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ
يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يُزِدْ رِزْقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى
اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ تَالِعٌ بِأَمْرِ قَدْحِ اللَّهِ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرٌ
وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَنكَبُوا
فَهُمْ لَا يَصِيرُونَ ار سیرای خون آمدن در پنى سوس
در پشای كسى كه خون از پنى او مى آید همان خون یا سر عمران
این آیه را كه وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلُغِى مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ اقْلُبِى وَ قِضِ
اماء و قِضِ الْأَمْوُ اسْتَوَتْ عَلَى الْحُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
بد رستى كه تكين مى يابد انشا الله تعالى در سیرای ركام
حضرت پغیر صلى الله عليه وآله وسلم كه ركام شكریت ارسو
های خداست كى فرستد خدا تعالى بر دردها پس مى رود درده

و كفت ابو عبدالله عليه السلام كه بخت ركام بگير ايد كله بيهوده
بروغن بفته جرب كن و در وقت خواب بطريق مناف خود
بردار بد رستى كه مافع است ركام بلانشا الله تعالى و سوسه
در كو فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله و قل أعوذ برب الفلق
و قل أعوذ برب الفلق و كفت امير المؤمنين على عليه السلام
كه و بى كه و سوسه كند شمارا بايد كه پناه جويد بحداستعالى و بگويد
بر ريان و دل خود كه امنت بالله و رُسُلِهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
بر ايد در دل بخوان این آیه را بر آب و بياشام نشین
الْحَبِثَانِ مِنْ هَذِهِ لِكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يُولُونَ
الدُّبُرُ نِيلَ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمُ وَالسَّاعَةُ آدَى وَ مَرَاتُ اللَّهِ
بِمَكِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَ بَيْنَ ذَلِكَ إِنْ أَمْسَكْتُمَا
مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ار سیرای درده
خوان این آیه را بر آب و بده كه بياشامد كسى كه در دل دارد و پس
آنها را و به بند در كردن آنكس و اينها اينست كه نزل الله عز وجل
رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً
تَكَاتُ الْوَهَابِ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ
إِذْ ذَكَرَ اللَّهُ تُطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
طُوبَى لَهُمْ وَ حَسْبُ مَأْوٍ لَنْ أَجِيتَانِ مِنْ هَذِهِ يَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

سکی دل منور رود هر روز دو بار که شرح بخوان یک روزه
 و یکبار شام و روایت که شکایت کرد مردی نزد ابی عبد الله
 از درد سینه آن حضرت گفت که طلب شفا کن از قرآن بدین
 خدا بگو که **فیه شفاء لما فی الصدور** یعنی در قفسه
 از اراضی که در سینه های شماست **در دینه خوان بر**
 آید که **وَإِذَا قُلْتُمْ نَفْسًا فَإِنَّكُمْ فِيهَا وَاللَّهُ يَخْرُجُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**
فَقَدْ أَخْبَرَكُمْ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّلُ اللَّهُ كَوْنًا وَيُزِيلُ الْأَبْهَامَ
لَكُمْ تَقُولُونَ در شک تو پس سوره اخلاص و این آیه
 که **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا**
أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و گو آن قرآن است بر به احوال
 او قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةً بِهِ الْكَوْنُ بِإِذْنِ اللَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا وَهُوَ
 بر آن کسی که در شک دارد و این آیه را بخواند بر هر کس که بیم شایسته
 ما اصابکم من مصیبه فی الارض واولا فی نفسکم الا فی کتاب من قبل
 ان نبزها ان ذلک علی الله یسر هدا یحضر ان یختصوا فی ربه
 فالذین کفروا قُطِعَتْ لَهُمْ شِیْءٌ مِنْ نَارٍ یُصْبِی مِنْ فَوْقِ السَّحَابِ
 یُضْهِی بِهِ مَا فی بُطُونِهِمْ وَیُلْجِئُوهُ إِلَى الْمَلِكِ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا
 هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ
 لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحُكْمُ يُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیُّ لَا یَمُوتُ بَدَءَ الْخَلْقَ
 وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِیرٌ **در شک بخوان این آیه را که**

وَذَالتُ الْوُجُوهُ إِذْ ذُهِبَ عَنْهَا فَنظَرَ نَظْرًا فَنُفِثَ عَنْهَا فَنَادَى
 بِعِلْمِهِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا كُنْتُ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
 فَاسْتَجِبْ لَهُ وَنَجِّنَا مِنَ الْيَمِّ وَكَذَلِكَ نُخَيِّلُ الْمُؤْمِنِينَ و حضرت
 فاخته بخواند که این بحرب است برای درد شکم ان الله باناس
 کر و ف رجیم و سَیْرُ مِنْ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شَمَاءُ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ
در دشت بخوان این آیه را که شفاء الله ان لا اله الا هو
وَالْمَلَائِكَةُ وَآوَلُوا الْعِلْمِ فَإِنَّمَا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
إِنَّ لِلَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامَ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُولُوا الْأَلْبَانِ
لَا مِنْ بَعْدِ مِلْعَانَهُمْ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِنَايَاتِ اللَّهِ
فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ حبس بولیشوی مرد و بای کس
 که حبس بولد دارد بنویس بر ساق چپ و این آیه را که **فَعَنَى الْأَنْوَارُ**
الْأَسْمَاءُ بِمَاءٍ سَهْبٍ وَفَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَمَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدِيرٍ
وَحَمَلْنَا عَلَى دَاتِ الْأَوَاجِ وَدُسْرُنَا بِمَاءٍ عَذْبٍ جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ
 و گفت جبران که نوشتم بای الحسن سیم که فدای تو کردم نزد من مردی
 دوستان مت و او حبس بولد دارد و او التماس میکند که نود عاکنی
 برای او که خدا تعالی او را صحت و عافیت کرمت کند و نام او بفرست
 آن حضرت در جواب نوشت که کشف که خدا تعالی او را نوزد را و
 دفع کند از نومکاره دنیا و آخرت و او ساله کن آن کس را که قرآن بخواند
 و طاعت نکند بقرآن در سنی که شفا می یابد ان شاء الله تعالی

ار برای در درم نسیم الله ویا لله الذی می آید به قامت الشو
 والاکم فین عمرینت غمران که بجزها و جمع الارحام کلد
 یسفی الله فلان بیت فلان یعنی نام آنکس را که در درم دارد و در
 مادر اقبوس که من و جمع الارحام علی ما هو کائن و علی ما کنه
 تشهدن الله علی کثر شیء قدیر و ان الله قد حاط بكل شیء
 کلامه **بسم الله الرحمن الرحیم**
 الحمد لله رب العالمین محمد رسول الله و
 الکریم معه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
 یعلم ما فی الباطن و لا یحیط به احد الا الله و لا یحیط به احد الا الله
 الشکور و ذلک صلواتهم فی التوریه و مثلهم فی الانجیل کریم
 سطا و فارر و فاستملط فاستوی علی سوره یحی انزل
 یحیط بهم انکار و عد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات هم
 سعیر و اجر عظیم احبوا و غرمت علی سامعه الکلام الا احا
 هذا لعلنا نعرف ان الله شاد انی ترمق الارواح و الاجساد
 و لا یبکی دفرج و لا قوادح یا بسم الذی قال للسموات و
 الارض انی طوعا و کرها قال اتینا ظاهرا و صل علی محمد
 السی و آله الطاهیرین بوسما این تعویذ را به بند بر کسی که در
 دارد علاج کسی که بول میکند در خواب روایت که اینها
 معصومین علیهم السلام فرمودند که از برای کسی که بول میکند در

بکر بعد از آنکه غفران و دو مقدار آن سعد و سعد کما فی است
 و هو کما را علی بن بکر و سعد را به هر چه بری که بکند یا فیه باشند
 و بعد از آن هر دو را با یکدیگر بیاورد و بخون سازد و علی کف او را
 گرفته باشد و بعد از آن آنرا احتیاج از برابر صندوق و بنویس و جام
 فولاد بنوعی این آیه را که **بسم الله الرحمن الرحیم**
 ان الله یملک السموات و الارض ان ترودا و لیس رالت ان تکلفا
 من بعد ان کان حلیم عفو و دجنان بنویس این آیه را که جمله
 بر شود و بعد از آن بآب خنک بشو و بریزد بر طرف یکی و یکا را
 و بکر کاغذ یا بوسی و بنویس در آن کاغذ یا بوسی و بنویس
 و قل هو الله راسه بار و قل عود مرت العلق و قل عود مرت فاس
 و آیه الکرسی را و آخر سوره حشر را که کواثر نسا هذا القرآن علی جیل
 لراینه خاشعاً تصدع عین خشیه الله و تلك الامثال یقر بها
 الناس لعلهم یفکروا و هو الله الذی لا اله الا هو عا لالعیب و
 الشهاده هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملیک القدوس
 السلام المؤمن المهیمن العزیز الحیات المتکبر سبحان الله عما یشرکون
 هو الله الخالق الباری المصور که الاسماء الحسنی و لا تجهر بصدقه
 و لا تخافت بها و ایتج بیک ذلک سبیل و قل الحمد لله الذی
 لم یخذلنا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من
 لدن کثرة کبیرا و بعد از آن بنویس این آیه را که نسیم الله الرحمن

که بنویسد سوره تا اثر شاه بدو بنویسد و بدو میدان آید بآن نزد
 پیا شامد و از آن آید بنفشاید بر فوج آن زن از مرآت
 ناییدن بنویسد بر کاغذی این آیت را که او کمیری آید بر کمر
 ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء
 حی فلا یؤمنون وایه لهم الذیل یسلخ منه النهار فاذا هم
 فی الصور فاذا هم من الاحداث ای رتبه یسلخون کافه
 یوم یرون ما یوعدون که یکنوا الا ساعة من نهار و بعد
 بر میان آن زن پس وقتی که روز منوولد شود جدا کنند آن نعوبه
 از سر و بپشت که بخوانند نزد آن زن سوره را تا از کف در بر
 بخوان بر دست کسی که در دست دارد سه بار سوره اذبحه بقرانه
 و بعد از آن سه بار بخوان این آیه را که ان تدبر قالوا ربنا الله ثم
 استقاموا فمنزل علیهم الملائکه لا تخافوا ولا تحزنوا و
 اکبروا بالحمد لله کفر تو عودون و بعد از آن با هر دو دست
 او را بر سر او هفت بار برای در دست بنویسد این
 و بر من و این آیه را بر من موصع ان الله یمیک السموات والارض
 ان تزولا وینزلنا من السماء کسفا من احد من بکده ثم یومر
 حلیمافور و این آیه را که ان الله من سلیمان فانه لیس الله الا
 فی پنج نویسی به لوحی یا بر شاه سوره فاتحه و قره فیه
 و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را و بعد از آن

سوره را که اعوذ برب الفلق و برب الناس و برب الناس و برب الناس
 فی لا یمکن منها شی من شر هذا الرجیم و من شر ما یعدینه و من
 آب مادر و ده که با ستمد کسی که در دق توایح دارد بر نهار و وقت حرام
 سرور مدرستی که نافع و مبارکست ان شاء الله تعالی مای و در
 مدون بخوان بر روی این آیه را که ان الله الرحمن الرحیم
 فتحت الالباب السماء سماء سماء وخر ما الارض عبوا والذی
 اما و علی امیر قد قدید و حملناه علی ذی الارج و ذی سیر فمحمدا
 کوب کل شیء باسم ملان من فلان یعنی نام آنکس که بخواند مای و در
 نام بدو را و با بگو و بعد از آن بخوان این آیه را که او کمیری آید بر کمر
 ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما فاحاداهما فاحض
 و جدد علی الله امیر حکم من بطون مهدیکم لا تعلمون شیئ
 کذبت کفرح یها القوی یا دین الله عزوجل بواسطه
 روایت که شکایت کرد مردی نزد حضرت امام رضا علیه السلام
 روایت حضرت گفت که بنویس سوره یس را بر عمل و باب بنویس
 و بدو که با ستمد کسی که بنویس دارد و غیر آن روایت که
 گفت مردی با جعفر علیه السلام که من دختری دارم که کاه می بارد
 و کرحت بشود نا انکه می افتد آن حضرت گفت که وقتی دخترها ض
 شود شوت بخت و عمل با و بدو که بخورد و گفت ابو جعفر علیه السلام
 بخون برکت که فالج در د یا قولنج یا سرده یا نادی که بواسطه در

جدا شود سور و فلقه و قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و غیره
بر رب انیس را و بعد از آن بنویس بر شانه یا لوحی بن دعا که عود
بوخه الله اعظم و عزیزه الیه لا ترام و قد رتب الیه لا ینفع
شیء من شیء هذا التوحید و من شئت ما جدیدته و بشوی آری است
و بعد آن کسی که بیات مد بر مار و وقت خوابیدن مد رستی که سخت
می باشد تا الله نقلی و برده میست که از سر مدی و رطوبت مد
می شود چرب و دبل و که یو بخواند و بنویسد بر اهل این که
بسم الله الرحمن الرحیم و شریک الیه طیبه حنیفه
و شریک الیه حنیفه جنتت من کون الارض ما کما من قرار نهیها حکم
و منها بعد که و منها بخیر حکم تا ان آخری الله اکبر و ان اکبر
و الله یقی و انت لا یقی قل الله علی کل شیء قدیر و روایت که کس
کسی که در ساق او علقه یا ماسه کی بوده باشد باید که بگوید رب
و این چهار که در خلق السموات و الارض و ما بینهم فی شتاب
و ما مشاییر لغوب ار برای بهی بنویسد بر موصی که بهی
این آیه را که قرآن من شریک الیه خیر اینه و ما سیر له الیقدر
معلوم هل سمعوا کلمه اذ تدعون او یفخونکم او یصرون و کلم
امام رضا علیه السلام که خربزه خوردن بن مار علاج می آورد
برص و حدام بخواند بر یکس و بنویسد ویریند بر یکس این را که
بسم الله الرحمن الرحیم ما یشاء و یتبت و عین

محمد بن علی و الارض و السموات و الارض حایر لعل انکسیر زلا و فی حنیفه
سی و انت و زماح ما سم فلان بن فلان یعنی نام نکور و دم مد و نکور
سویسد و روایت که شکایت کرد مردی نزد ابی عبدالله علیه السلام
از بر حضرت فرمود که بکبر ترست حضرت امام حسین علیه السلام
و آب باران بیامیز و بخور آن مرد چنین کرد خلاص شد از آن مرض
و روایت که مردی اندکی بر می داشت ابو عبدالله علیه السلام
فرمود آن مرد که بنویس سور یس یا بسل و بتوی و بی نام آن مرد
گفت جین کردم آن مرض بر طرف شد و گفت امام موسی علیه السلام
که نور ولی کوشت کا و یا نغان حشک می برد بر من را و روایت که
شکایت کرد یونس بن عثار نزد امام موسی علیه السلام از مرض که در
بدن او مداخله بود آن حضرت فرمود که موی را در یکس و یکس
مکدر و بعد از آن بیات مد برص چنین کرد بر طرف شد آن مرض
قول و آثار ح گویند بکبر اندک نمک و بهال بر تولد و بخوان
بها که و کوازلنا هذا القرآن علی جبل بر آینه خدیتما تصدیرما
بن حشیه الله و تیک الاکمال یخبرها الناس کعلمهم نیفکرون
مونه الی لا اله الا هو عا لیه العیب و تشا ذره هو الرحمن الرحیم
مونه الی لا اله الا هو المملک لقدوس لسلام مؤمن المبین
مریضات را که شکایت تر سبحان الله عما یشربکون هو الله لا یأ
ن یق لمصور له الاسماء الحسنی یستجبه ما فی السموات و الارض

وَهُوَ لَمْ يَزَلْ يَكْتُمُ وَبَعْدَ ذَلِكَ بَعْدَ رَأْيِ مَلِكِهِ رَمَوْا بِهِ
 دانه باشد و زود بگرد بدیسی که تلول بر طرف می شود
 تلول بر سه خوان این اینها را که مثل کبیر خبینه
 اجنتت بین قوق الارض ما لهما من قرأ و مکروا ان سده دانه
 بر تلول و بعد از آن دفن کن آن سه دانه حورادرهائی که می دین
 باشد در در و روز آخر ماه هرگاه ستفن شد آن دانه های حورادر
 میشود تلول قبول روایت است که گفت مردی ماه و
 عکبه السلام که با موز مواجری که بر طرف کند تلول را آن
 گفت که بکیر بعد هر تلول هفت دانه حورادره ماه هفت ماه
 این اینها را که این بسم الله الرحمن الرحيم اذا وقعت
 کیس لوقعتها كاذبة خافضة رافعة اذا رخت الارض رخت
 و بشت ليلال ما فکات مباء سبنا و بسئلونک عن ليلال
 یسها رقی سفا فیدرها فاعا صمصفا لا تری بها عوج
 و لا امنا یوشد یسعون اذا عی لا عوج له و خضعة الامور
 للرحمن فلا یسمع الا همسا و بعد از آن بهال مردانه حورادره
 بند آن دانه های حورادره خرقه نوبی و سکی بران خرقه به بند
 از آن خرقه داد آن خانه پس نظر کن در روز هفتم یا هفتم
 که بر طرف شود تلول و سزاوار است که در روز آخر ماه این کار
 بخوان این دعا را که اولی الذین کفر و انشد

و الارض کاسا رقتا ففتقا هما و کردان و کیر لکنت تراکتی
 حورادره و بعد از آن که آواز نکند و در آن حال بگوید که در
 بحال و احتم مرض رشته بنویسد بر موضعی که رشته پیوسته
 می آید وقت حار بدین پست از آنکه بیرون آید این آیه را که و
سئلونک عن ليلال فقل یسها رقی سفا فیدرها فاعا
صمصفا لا تری بها عوجا و لا امنا و صر ما لدیون موضع
 و بر بنویسد این آیه را که او کالدی مرغی فریده و می خور
 علی عرونها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فان الله
 بآياته عام ثم بعثه صرع خوان این آیه بر کسی که صرع
 دارد که و ما سنا ان لا تکل علی الله و قد هدانا سنا و لیصبر
 علی ما اذنبونا و علی الله فلیتوکل المؤمنون دفع تر
 صلان بخواسد بر طفلان اذا زلزلت الارض و این اینها
 که نصری علی اذانهم فی الکهف سینین عدد اثم بعثناهم
 حلم ای الحریکین احصی لما لیتوا امد شهید الله انه لا اله الا
 هو فاستمعکة و اولوا العذر قائما بالقسط لا اله الا هو
 صریر الحکیم ان الذین عند الله الاسلام و ما اختلف
 درین او توالی کتاب الایمن بعد مسجاة هم العمل بقیا بهم
 و من یکر بایات الله فان الله سریع الحسب فی ادعوا الله
 و ادعوا لرحمن ایا ما تدعوا وله الاسما الحسنی و لا تحزن

صَلَاتِكَ وَلَا تَخِيفْ بِهَا وَتُجْ مِّنْ ذَلِكَ سَبِيلًا وَقُلْ لِّمَن دُونِ
 لَكَ عَجْدٌ وَلَدٌ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيفٌ فِي أَسَدٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَثٌ
 مِّنَ الدَّالِّ وَكَثِيرٌ أَكْبَرُ الْقَدْحَاءِ كَثَرُ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَرِيسٌ
 عَلَيْكُمْ مَا عَمَّرُ عَرِيسٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُوفٌ رَّحِيمٌ
 فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ غَوْثُ
 الْمُتَرِيشِ الْعَظِيمِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَرُّ
 جَنَّتُمْ رَحِمٌ كَفْتُ مَعْرُوفٌ حَلَاكٌ دَرَجَاتٍ دَرَجَاتٍ حَصْرٌ
 إِمَامٌ رَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِي مَوْدَمٌ أَنْ حَصْرَتْ فَرَمُودٌ مَرَكَا دَرِزِي وَبُورِ
 خَوْشِ بَارِمْ جُونِ آوَرْدَمِ دَرِ عَجَبِ آوَرْدَمِ حَضَرَتْ رَأْنِ بُوِي حَوْرِ
 وَمَتَوَجَّهْ أَنْ بُوِي حَوْرِ شَدَّ وَكَفْتُ مَعْرُوفٌ كَدَايِ مَعْرُوفٌ رَحِمٌ مِي شَدَّ بُوِي
 دَرِ رَفْعُهُ سَوْرُهُ فَتَحَهُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْعَلَقِ وَقُلْ أَعُوذُ
 بِرَبِّ الْإِنْسَانِ وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ رَاوَنَهُ دَرِ عِلَافِ شَيْبَةِ بُوِي حَوْرِ
 جَنَّتُمْ رَحِمٌ خُودِ بَرِ مَعْرُوفٌ خُودِ بَرِ مَعْرُوفٌ خُودِ بَرِ مَعْرُوفٌ خُودِ بَرِ
 خُودِ رَايَا دَكُرِ مَرَا سَهْ بَارِكُوا مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يُؤَيِّدُ
 الْعَظِيمُ وَكَفْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَدَ وَفَتَى كَدَ مَهْمَا تَوْبِيدُ مَعْرُوفٌ
 بِرُفُوفِ رَفْعِ رَمَزَلِ خُودِ بَرِ مَعْرُوفٌ كَدَ دَرِ عَجَبِ آوَرْدَمِ شَمَارِ بَارِكُوا
 وَفَتَى بِرُفُوفِ رَفْعِ رَمَزَلِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْعَلَقِ وَقُلْ أَعُوذُ
 بِرَبِّ الْإِنْسَانِ وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ رَاوَنَهُ دَرِ عِلَافِ شَيْبَةِ بُوِي حَوْرِ
 وَنَبَرُ كَفْتُ كَدَ الْكُفِّي كَدَ دَرِ عَجَبِ آوَرْدَمِ شَمَارِ بَارِكُوا

عَجَبُ كَدَ وَرَبِّ مَعْرُوفٌ كَدَ جَنَّتُمْ رَحِمٌ مِي شَدَّ وَكَفْتُ حَصْرَتْ
 بِرُفُوفِ رَفْعِ رَمَزَلِ خُودِ بَرِ مَعْرُوفٌ خُودِ بَرِ مَعْرُوفٌ خُودِ بَرِ
 دَرِ قَرِ وَشَرِ رَا دَرِ بَلَكِ بَعْنِي جَنَّتُمْ كَدَنِ اَبِنِ مَقْدَرِ تَرَدِ رَدَكِي
 رَدَا دَمِي دَرِ وَسَبْ كَشْفِ شَتْرِي شُدَّ وَبَرِ كَفْتُ كَدَ مَسُونِ
 مِي شَدَّ مَعْرُوفٌ دَرِ وَجْهِ كَزَبَدِ وَجْهِ كَدَنِ دَرِ مَعْرُوفِ
 حَوْرِ اَبِنِ اَبَرِ مَكَا وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى بِآيَاتِهِ وَكَلِمَةُ رَبِّهِ قَالَ رَبِّ
 ارْنِي أُطْرَافَكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنَا إِلَى لَحْلَلٍ فَأَنْتُمْ
 مَكَاةٌ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا كَلَّمَ رَبَّهُ لِحْلَلٍ جَعَلَهُ دَكَاةً وَحَزَنُ مَوْكِي
 صَيْقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ شَتُّ اَبِنِكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ
 دَرِ مَدَنِ آبِ رَا بَرِ سَرُورِ وَفِي وَدَسْتَمَايِ خُودِ نَامَرِ
 كَفْتُ حَصْرَتْ إِمَامٌ رَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَدَ وَفَتَى كَدَ مَعْرُوفٌ خُودِ بَرِ
 خُودِ جَوَانِ بَا سَمَاعِي اَزْ نَوِيكُو وَعِدَّةٌ مَعَارِجِ الْعَقِيبِ لَا يَعْطَلُهَا إِلَّا مَوْكِي
 وَبِكَلَمِ مَا فِي النَّوِيكُو وَنَا سَقَطَ مِي وَرَفْعُهُ اِلَا سَمَاعِي وَنَا سَقَطَ
 وَطَلَبَاتِ الْاَرْضِ وَلَا نَطِيفٍ وَلَا بَا سَمَاعِي اَزْ نَوِيكُو وَبِكَلَمِ مَا فِي النَّوِيكُو
 وَبِكَلَمِ مَا فِي النَّوِيكُو وَنَا سَقَطَ مِي وَرَفْعُهُ اِلَا سَمَاعِي وَنَا سَقَطَ
 نَزْدَ الصَّالَةِ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَغَيْرِهِ وَرَدَّ صَالَتِي وَصَلَّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَمَا اَزْ مَرْدِي كَفْتُ رَسُولِ خَدَا سَمَاعِي
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَدَ نَسِيمِ كَدَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَوَانِي كَدَ مَا وَجْهِ
 وَنَسِيمِ كَدَ دَوَانِي نَسِيمِ كَدَ اَصْحَابِ كَفْتُ بَارِ سَوَالِ اللَّهِ عَلَيْهِ

دو اکبر است آن حضرت فرمود که کبر آب باران را پیش از آنکه بر زمین
 و آن آب را در هر فی باقی بماند و بخواند بر آب هر یک از سوره و گفته و
 قره هاشم و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس زهنت دینار
 و بعد از آن با شام از آن آب صباغ ملک دفع و شام بکند و گفت
 حضرت که حق آن کسی که فرستاد مرا بحق که چون این کار بکنی بیرون می رود
 خدا تعالی در دهان را ببرد و استخوانها و سر و رگهای تو
 را برای شغال هر دردی بکشد و عفت عدد سیاه دانه و بر این عفت عدد
 از تربت حضرت امام حسین علیه السلام و عفت فقره صلوات را که
 آنها را یاد بروی و بخواند بر آب باران و غن سوره فلقه و قره هاشم
 و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیه الکرسی و قل لا
 یدیک الله لیست
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 السموات و ما فی الارض و هو اکریم لکم که ملک السموات و
 الارض یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر هو الاول و الاخر و لا یموت
 و لا یبطل و هو یحیی کل شیء علیهم هو الذی خلق السموات و الارض و
 یستأثر ایاهم ثم استولی علی العرش یعلم ما ینزل فی الارض و ما یخرج
 منها و ما ینزل من السماء و ما یخرج منها و هو معکم ایما کفر و الله
 ما تمسکون به فبیر که ملک السموات و الارض و الی الله ترجع الامور
 و آخر سوره حشر بلکه تو آنرا از ما هذا القرآن علی خلیلنا آیت ما مننا
 من بعد عا من حبیه الله و تلك الامثال خیرها الناس لعلهم یعلموا

هو الله لا اله الا هو عالم الغیوب و شهادة هو الرحمن الرحیم
 هو الله لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز
 جبار متکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق المبدی
 المصور له الاسماء الحسنی یستحق له ما فی السموات و الارض و هو
 برین نام که کتب است او عمر ملک است سلام کند بر ما که مذکور شد
 خدا است در هر دردی زیرا که خدا را خلق گفته است که و میرزا من اقریب
 ما هو شعاع و رحمة لم یومنین یعنی مرد میفرستد از قرآن آن چیزی که
 درو شفا است بیماری ها را و بخت آنست که مر میسار که بدان مع بکشد
 و برکت که بخرج من بطونها شراوت تخلف الوانه فیدر شفا لیت
 یعنی بیرون می آید از شکهای و نمودن بطریق اعاب علی که خدا و یکدیگر
 رگهای او در آن عمل شفا است مرد ما را و گفته است حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم که لطفه التوراة شفاء من کل داء الا الشام
 یعنی مبادا شفا است از هر دردی مگر مری و مگر اهل بیت میگویند
 در مری کوفه فریست که پناه می جوید ما و کسی که بیماری و تنوشی یا
 باشد مگر آنکه خدا تعالی او را شفا بدهد و آن فر حضرت امام حسین
 علیه السلام است در طلب شفا کردن صدقه
 و دعا و عمار و غیر آن شفا کردن صدقه روایت کرده است امام
 معمر صادق علیه السلام او پدر را خود علیکم السلام که گفت صدقه
 دادن و دعای کسی که مردن بدو و برکت که صدقه دادن صله رحمت خود

سازد

خبر بد و زیاده می کند عرو و بنا گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که کسی که صدقه بدهد در روزی یا شوی این می شود یافتن در
 یاد بود بر سر او صبر نماید در روزها و از مردن بد و بد روزی که
 صدقه داده است یاد آن تب که صدقه داده است و گفت ابو جعفر
 علیه السلام که نیکوئی کردن و صدقه دادن می رسد در روزی که یار
 می کند عمر را و دفع می کند هفتاد نوع مردن بعد و گفت عباد بن مسلم
 که بودم نزد ابی عبد الله علیه السلام پس ذکر کردن بیمار را آن حضرت
 گفت که دو کنید بهاران خود را صدقه بکنی نیست اگر شما تصدق کنید
 قوت روز خود را بد و رستی که اگر خدا بخواهد حکم کرده باشد بملك الموت
 روح آن شده بکشد چون آن نده تصدق کند حکم کند خدا بخواهد
 بملك الموت که تا خبر کند در قفس روح آن بنده و گفت ابو عبد الله
 که دو کنید بهاران خود را صدقه و نگاه دارید مالهای خود را زکو
 و من ضامن آن تلف شدن مالی که زکو
 داده باشند خواه آن مال
 در دنیا باشد و خواه در وحشی و گفت امام موسی علیه السلام که بعد
 دفع می کند قضای هر روز را تا آسمان شفا کردن بعد قمر و
 گفت داود بن رزین که بیمار شدم در مدینه بیمار بماند صحیحی بومده
 واقف شد از بیماری من و پوشت بمن که خبر بیماری تو رسید بمن
 یک صاع کدومه و ده پشت بجواب و بر من بکنم با بر سینه خود که
 که می خواهم و گو که اللهم انی اسئلك باسمک الکریم اذا سئلت به حاجه

گفت نماید من صبر و مکتب نه در کار من و خدا حقیقت آن را
 علی حقیقت آن تضرعی علی تخت و آل تخت و آل تختی من علی
 و بعد از آن راست رفتن و جمع کن آن آب کدوم را اگر در خود و همین
 در بخور و قیمت کن آن کدوم را یکسب و بهر مسکن بکن و همین
 در را بخور در حال قیمت کردن گفت داود که صبر کردم و حاضر
 شدم از آن مرض و بسیار کسان این کار کردند و فائده یافتند
 سار کردن بدعا گفت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 که می کند قهار را سکر دعا و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که عارضی کند قهار را بعد از آنکه حکم شدن باشد و گفت امام موسی
 علیه السلام که بر شما ماد دعا کنید بد رستی که دعا و طلب از خدا بخواهد
 بدی کند ملاط و اگر چه آن ملاط در شده باشد و حکم شده باشد
 سر و آن ملاط و موقوف نباشد نزد آن ملاط که ماحر ای آن حکم
 بر هرگاه دعا کنید و طلب کنید از خدا بخواهد مرد کند آن ملاط و گفت
 ملاط رحمة الله علیه که حضرت پیغمبر فرمود که زیاده می کند عمر را نیکو
 و در نمی کند قضا را سکر دعا و گفت امام محمد باقر علیه السلام با امام
 جعفر صادق علیه السلام که ای فرزندان کسی که نیتان کند از مردمان
 مان را که آن متلا شده است و شکایت کنند نزد خدا بخواهد از آن ملاط
 و حسب که بر خدا بخواهد که او را عافیت دهد از آن و گفت ابو عبد الله
 علیه السلام که آن کسی که پیش از نزول ملاط عا کند مستجاب میشود و دعا

وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُ مِنْ شَرِّ مَا لَمْ يَنْزِلْ فِي كِتَابِهِ مُحَمَّدٌ كَرَّمَ
 جَنِينَ كَرَّمَ سَعْيَانِي بِرَأْسِ بَهَارِ خُودِ كَفْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 كَهْوَيْ بِهَارِ شَوِي بِنْدِ دَسْتِ خُودِ رِجَالِي كِه دَرْدِ مِي كِيد و بَكُو بِرِ بَرِ اللَّهِ
 وَبِاللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ لَا هَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّهُمْ سَخِرَ عَنِّي الْأَعْدَاءُ
 وَهِيَ بَارِ بَالِ دَسْتِ خُودِ بَارِ مَوْصِي كِه دَرْدِ مِي كِيد كِه بِرِ بَهَارِ
 نَابِدِ خُودِ كَفْتُ كِه دَسْتِ خُودِ بَارِ بِهَارِ بَكُو بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ
 وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا هَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّهُمْ سَخِرَ عَنِّي الْأَعْدَاءُ
 مُوسَى نَحْيَ اللَّهِ عَيْنِي رُوحُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ
 مِنْ دَرُوحٍ وَلَا وَجْهَ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَغَرَّابُ مِنْ اللَّهِ سَدْرِي
 فَلَانِ بَعْنِي بِهَامِ بِهَارِ وَنَامِ سَادِرِ بِهَارِ لَا يَفْرِيهِ إِلَّا كَلِمَةُ سَلَامٍ وَأَعِيدُوا
 بِكَلِمَاتِ اللَّهِ شَانِابِ كُلِّ كَلِمَةٍ بِهَا آدَمُ قَاتَلَ عَلَيْهِ إِنَّهُ قَاتَلَ تَوْبَتِ
 الرَّحِيمِ الْكَارِهُتِ أَيْهَا الْكَارِ وَاجٍ وَلَا وَجْهَ إِلَّا بِاللَّهِ وَجَلَّ لِأَيِّ
 إِلَّا اللَّهُ إِلَّا الْهَلْكَاءُ وَلَا تَزَارِكُ اللَّهَ دَرْفُ الْعَالَمِينَ وَبَعْدَ ذَلِكَ لَا تَبْقَى
 وَسُورَةُ دَاغِهِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ وَقُلْ عُوذُ بِرَأْسِ بَهَارِ
 وَدَعَا بَارِ سُوْرَةِ بَرِ بَحْوَانِ وَبَعْدَ ذَلِكَ كَرَّمَ اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِسَعْيَانِي كَرَّمَ
 بِدَوَائِيكَ وَعَوَاظِي مِنْ دَوَائِيكَ وَكَأَنَّكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَعَلَيْهِمْ
 أَجْمَعِينَ بِرِ بِهَارِي مِي بَابِدِ خُودِ كَفْتُ أَمَامِ حَصْرِ صَادِقِ عَلَيْهِ
 كِه نَسْ كِه دَرِ سُوْرَةِ خُدَا رَابِسِ جَبْرِئِلِ عِبَادَتِ آنِ حَضْرَتِ اَمَدِ وَكَفْتُ
 بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ وَبِسْمِ اللَّهِ أَسْبِغُكَ وَبِسْمِ اللَّهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُعِيْلُكَ بِسْمِ اللَّهِ

وَبِسْمِ اللَّهِ خُذْهَا بِسَبِيكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَبِسْمِ اللَّهِ خُذْهَا بِسَبِيكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِنْدِ نَاوَحِ الَّذِينَ ابْوَالِ بَرَكَاتِ الشَّهْرِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَفْتُ أَمَامِ حَصْرِ
 كِه نَزِيتِ أَمَامِ حَبِيبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَعْدَاتِ اَرِهَرْدِ رَدِي بِسْمِ اللَّهِ
 حَوِي كِه نَزِيتِ حَضْرَتِ أَمَامِ حَبِيبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُودِ بَكُو بِسْمِ اللَّهِ
 وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اَحْصِلْهُ رِزْقًا وَاسْمًا وَعِلْمًا وَفِعْلًا وَتَقِيًّا مِنْ كُلِّ بَرٍّ
 بَلَدٍ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِزَكَاةٍ كِه نَ كَسِي كِه بِهَارِ شُودِ وَدَرِ اَوَّلِ بِهَارِ
 كَرَّمَ اَلَمْ تَنْ مَرَضِ مَرَضِ مَوْتِ بَانَدِ كِه بِرِ بِهَارِي مِي بَابِدِ خُودِ
 كَفْتُ اَرِ جَمْعِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِه چُونِ كَسِي بِهَارِ شُودِ مَابِدِ كِه اَرِ اَهْلِ آوِ
 بِهَارِ آنِ كِه مَشْفُوقِ نَزَاتِ بَابِ بَهْدِ كَفْتُ دَسْتِ خُودِ رِ بَرِ بَهَارِ
 دَسْهَ بَارِ بَكُو بِدِ كِه بِسْمِ اللَّهِ وَهِيَ بَارِ بَكُو بِدِ بِخُدَايِ اللَّهِ وَهِيَ بَارِ
 بَكُو بِدِ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الشَّانِابِ وَبَعْدَ ذَلِكَ كَرَّمَ اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِسَعْيَانِي كَرَّمَ
 بِدَوَائِيكَ وَعَوَاظِي مِنْ دَوَائِيكَ وَكَأَنَّكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَعَلَيْهِمْ
 أَجْمَعِينَ بِرِ بِهَارِي مِي بَابِدِ خُودِ كَفْتُ أَمَامِ حَصْرِ صَادِقِ عَلَيْهِ
 كِه نَسْ كِه دَرِ سُوْرَةِ خُدَا رَابِسِ جَبْرِئِلِ عِبَادَتِ آنِ حَضْرَتِ اَمَدِ وَكَفْتُ
 بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ وَبِسْمِ اللَّهِ أَسْبِغُكَ وَبِسْمِ اللَّهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُعِيْلُكَ بِسْمِ اللَّهِ

صادق علیه السلام

بِدَوَائِكَ وَبِعِجْزِ مَلَأَيْتَ فَاِذَا عَدَدْتُ وَانْتِ عِدَّتُكَ
 عمر و زید روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دهالی نظم
 کرد بعضی از خود در محبت دردی و گفت که بنده دست راست خود را
 بر جای که دردی کند و بگو **بِسْمِ اللَّهِ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَفُضُولِهِ**
مِنْ شَرِّ مَلَأَ جَدُّ و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آن کسی که
 عبادت کند بیماری را باید که بگوید **أَللَّهُمَّ اشْفِ عِدَّتِي بِكَوْنِكَ عَدَدِي**
 و بمی **لَكَ إِلَى الصَّلَاةِ** و روایت است که رسول خدا وقتی که عبادت می کرد
 مبرفت بیکت **أَسْمَحُ أَسْمَحُ** انشای **بِذِكِّكَ** انشای **لَا تَنْفَكُ لِي**
إِلَّا أَنْتَ دیگر که آن حضرت نرد بیماری خواند **أَذْفُ آبِ نَارٍ**
رَبِّ آبِ نَارٍ و انشای **أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ لَا يُبَادِرُ رُفُوحُ**
اللَّهُمَّ اشْفِ الْقَلْبَ بِقَلْبِ قَلْبِهِمْ و انشای **أَشْفِمْ** و احب الدعوة و گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آن کسی که عبادت کند بیمار
 که اجل او رسیده باشد و بگوید **أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**
أَنْ يَشْفِيكَ شفای باند آن بیمار از آن مرض و روایت است که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت عبادت بعضی از اصحاب و انکار
 نکایت نکرد نزد آن حضرت از بیماری آن حضرت تعلیم کرد آن کسی
 که افسونی جبرئیل مان حضرت آموخته بود و آن افسون اینست که
بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ بِسْمِ اللَّهِ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ أَرَبٍ يُؤْذِيكَ
مِنْ شَرِّ الْمَقَاتِلِ فِي عَقْدٍ مِنْ شَرِّهَا سِدِّ إِذَا أَحَدٌ

دست خود در دهان خود و سه بار بگوید **بِسْمِ اللَّهِ عَدَدِي** و
لَعْنَةُ اللَّهِ بِكُلِّ لَيْلَةٍ انشای **بِأَسْمَاءِ اللَّهِ** انشای و بعد از آن
 دست خود را بر جای که دردی کند و بگوید **بِسْمِ اللَّهِ عَدَدِي**
بِسْمِ اللَّهِ و بعد از آن هفت بار بگوید **اللَّهُمَّ أَسْخِمْ** و چون عذاب
 تمام شد بگوید **اللَّهُمَّ اَلْهِمْ حَلْفِي** و انشای **وَأَهْمِي** و انشای **وَأَهْمِي**
حَسْبِي وَتَعَالَى كَلَامُكَ و انشای **وَلَهُ الشُّكْرُ** برای علت حصار بر گفت
 امام رضا علیه السلام که اگر کردن کثیر حصار بر بیرون آمد کسی که
 بعضی بگویند کبر و که میار بگوید **يَا رُفُوفُ يَا رَجِيمُ يَا رَبُّ يَا مُنْتَهَى**
 آن کثیر بسیار گفت این کلمات را شفا یافت برای در دجیم گفت
 محمد بن جعفر که پدر من گفت که اکثر اوقات جنم من دردی کرد پس
 نکایت کردم نزد ابی عبد الله علیه السلام را در دجیم آن حضرت
 گفت که در عقب نماز صبح و شام بگوید **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ**
وَبِحَقِّ مُحَمَّدِي و انشای **وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ نُوْرِي** و انشای **نُورِي**
وَبِحَقِّ نُوْرِي و انشای **وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ نُوْرِي** و انشای **نُورِي**
وَبِحَقِّ نُوْرِي و انشای **وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ نُوْرِي** و انشای **نُورِي**
 واقع است که گفت که هفت بار بخوان این دعا را که مذکور شد در عقب
 نماز صبح و شام را آنکه بر خیزی از جای خود بجهت دشوار را بید
 بدست که اگر رفت دشوار را بدست بار بخواند این دعا را که مذکور شد بر آوی
 اندازد که بیانش و پاره از آب در میان دو شاتر آن زن و در

دوستان او بریزد چون چوب کیند تا سالی آن فرزند شود
 ماذن خدا یا تعالی دعا ایست بسم الله الذی لا اله الا الله
 الحسبکم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب العالمین
 بسم الله الحسبکم سبحان رب السموات ورب الارضین
 الحمد لله رب العالمین کما بهم يوم یس وکما کریموا الاعین
 او صیها کما بهم يوم یرون کما یوعدون بحسب شوار آید
 بول رواست که چون بول کسی دشوار آید این دعا را بخواند که
 رَبَّنَا الَّذِیْ فِی السَّمَاءِ تَقْدَسُ اَللّٰهُمَّ اَسْمُکَ فِی السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اَللّٰهُمَّ
 کَا رَحْمَتِکَ فِی السَّمَاءِ اَحْصِلْ رَحْمَتَکَ فِی الْاَرْضِ اَعْرِضْ عَنَّا حُوبًا وَحَدِّثْ
 اَمَّتْ رَبِّ الْقَطِیْبِیْنَ اَسْرِیْ رَحْمَةً مِنْ رَحْمَتِکَ وَشَفَاءً مِنْ شِفَائِکَ
 عَنِ هَذَا الْوَجْهِ شَعَابِدُ از برای درد را بگو گفت ابوحنن مکرر
 را فرمود استم بین شکایت کردم نزد ابو جعفر علیه السلام زان درد
 آن حضرت گفت که چون نماز بگذاری بعد از نماز بگو یا اَجُودُ مَنْ اَعْلٰی
 یا خَیْرُ مَنْ سُئِلَ وَاِیَّا رَحْمَ مِنْ اَسْتَرْحَمُ صَبْغِیْ وَقِلَّةَ حِلْمِیْ وَاَعْمِیْ
 مِنْ وَجْهِیْ اَوْ حَزَنَیْ کَیْفَیْنَ کَرَمَ شَفَا بَا فَمِنْ اَزَانِ مَرَضِ
 از برای سکه مشابه و فال گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که بخت سکه مشابه و فال وقتی که نماز شب بگذاری سکه کن
 بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَدْعُوْکَ دَعَاَ الْفَقِیْرِ الْعَبْدِ اَدْعُوْکَ دَعَاَ
 مِنْ اَشَدَّتْ وَرِقَةً وَقُلْتُ حَلِیْتَهُ وَاَصْفَعْتُمْ عَلَیْهِ وَاَلْحَ عَلَیْهِ

۱۸
 دعا بگو و بپایان آن که تندر که هایت آن کم یستغفر فلا حيلة له ولا حيلة
 و تترك ولا تیت علی غصبتك ولا تضطرر الی الناس من روعک
 و یطو من رحمتک و طول الضر علی السواد آتیه لا طقة و یسیرتک
 و لا هی اری من رحمتک و هذا ان رحمتک اوتخه اکت به دانه
 حننه مفر عا جعلته مفر عا یایف و استود عیند علم ما سیرت
 فو کاین کانت فی ضری و حلت من هذه السیئة و اعدوا مفر
 من رحمتک و عافیتک یا هو یا هو انقطع الرجاء الا بک
 کردن غایب از زهرده و علی حصر ما سله و سله کمرات
 که درین بدای شود مانند عدد سه روز و سه بکره در روز
 سه روز نماز غسل کن و چهار رکعت نماز بگذار و درین چهار رکعت
 خود از قرآن آنچه میسر شود و جهد کن در حضور و خضوع چون
 دغ شوی را عازبند از جامهای خود را و لک کن هر قدر پاک بود
 دست خود را بر زمین بند و بگو یا واحد یا ماجد یا کریم یا مختار
 یا رب یا محب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکرنت
 من صیر و صیر و اکرنت و اکرنت فی الدرب و الاخرة و امن
 علی بقاء النعمة و اذهب سبی فانه قد اذنی و غنی گفت امام
 صادق علیه السلام که وقتی این نماز رفع میدهد تر و خلاص می شوی
 رن غلت که یقین کنی که این نماز رفع میدهد از برای همه
 که او آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نویسم

مرطبة بالكتاب فكانت ملكة عود يكلمت الله الشامة وسميت بـ
من ثمر الشامة والهامئة والعين اللامة ومن شجر حامد واحد
وسويس سورة فاتحه وفقر هو الله وفقر عود بر الفلق وقال عود
الناس وابن جند آية بالاسورة البقرة كه والهمكم آله وحيد لا اله
إلا هو الرحمن الرحيم إن في خلق السموات والأرض وحيد في الليل
والنهار والليل التي تجري في البحر بما يسمع شاس وما أكره الله
من الشاة من ماء فأخيا به الأرض بعد موتها وبث فيها من كل دابة
وتصرف الرياح والشحاب المنجر بين السماء والأرض لايات بقوم
يقولون وسويس ابن الكوسى وابن جند آية بالاسورة البقرة
كه امن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل من بالله
سلا مكنه وكنيه ورسله لا يفرق بين أحد من رسله وقار
مفعما وأطعنا عمارك رشا وإليك المصير لا تكلف الله شيئا
ولا تؤثما ما اكتسبت وعليها ما اكتسبت رشا لا تؤخذنا إن تب
أو خطانا ربنا ولا تحدر علينا حسرا كما حلفت على الدين من قبلك
ربنا ولا تخدنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واعرنا وارحمنا
أنت مؤينا فانصرا على قوم الكافرين وسويس آية بالاسورة
سورة آل عمران كه بسم الله الرحمن الرحيم الله الله
لا اله إلا هو الحي القيوم نزل عليك الكتاب بالحق مصدقا لما
بين يديه وأسرر التوراة والإنجيل من قبل هدى للناس ورسول الله

إن الدين

٣٩
بن الدين كروا بآيات الله من عذاب شديد والله عز وجل
ذو القدر إن الله يحيى على نبي في الأرض ولا في السماء
وهو الذي يصور كرم في الأرض كرميت لا آية إلا هو
مربو الحكيم هو الذي أرسل عليك الكتاب منه يات محمد
من أم الكتاب وأحرم مناهات قات الدين في قلوبهم ربيع
فيتمون ما تشاء منه انفع العيشة وانفعنا ما وبه وما يعلم
ثاوية إلا الله والرايحون في العلم يقولون أنت به كل من عند
رب وما يدكره إلا أولوا الأسانيب ربا لا ترع فلو ساء بعد
نقدنا وهب لنا من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب
رسالك جامع الناس يوم لا ريب فيه إن الله لا يغير ما
بدين كروا لكن تعي عنهم أمواتهم ولا أولادهم من الله
نبا فاقش وقود شارب كذاب ال فرعون والدين من قبلهم
كروا بآياتنا فاحذروا الله يدنو بهم والله شديد العقاب
رسول ابن آية دار حرسون عمران كذات في خلق السموات والأرض
واخلاق الليل والنهار لايات الأولى الأكت بكتك
مذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم يتكفرون في
حق السموات والأرض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه
مساعدات الشاير رب إنك من تدحيل شارب فقد حرقت وما
شامير من أنصار ربنا إننا سمعنا ما دينا دينا في اللانين

وَمَا يَكُنِي فَا حِلَّ الْأَعْلَى كَذَبِي نَامُكُمْ شَدَّ رَا بَكُوَيْدُ أَصِيْقُ مِنْ عِلْدِ
 حَمَلُ حَتَّى تَكُنِي مِنْهُ رَيْدُكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَفَتْ أَمَامَ جَعْفَرٍ صَدَقَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ كَرَمُ رَايَ مِنْهُ كَرَمُ بَخْتِ بَا سَدِ خَوَانِ دَعَا كَرَمُ الْهَمَّةِ
 أَنْتَ السَّمَاءُ وَنَتِ الْأَرْضُ لَكَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَكَ فَاحْضَرِ وَمَا بَيْنَهُمَا أَمِنْ
 عَلَى فَلَانٍ بِعَنِي نَامُ كَرَمُ رَا بَكُوَيْدُ مِنْ جَلْدِ حَمَلِ حَتَّى تُرَدَّ عَلَى وَتَقَرَّرَ
 بِهِ وَبَنُوَيْسَ هَمِنْ دَعَا بَرَكَا عَدُوٍّ وَبَرَكَا دَانِ أَيْنَ بُوَشْتِ آيَةِ الْكُرْبِيِّ
 بَنُوَيْسَ وَبَعْدَ زَانِ أَنْ كَاعِذِلَا دَرِ بَرِ بَرِ مَزِينِ كَنْ دَرَا جَا كَمَنْ سَدَّ
 مِي حُوَيْدِ وَبَرَلَايِ وَجَرِي كَرَامِي بَنَهْ از برای كَرَمُ بَخْتِ وَكَمُ
 سُوَيْسَ بَا جَوَانِ أَيْنَ دَعَا لَكَ كَرَمُ أَنْتَ كَرَمُ رَا فِي الْأَرْضِ وَنَتِ
 فِي الْأَرْضِ تُرَدُّ الضَّالَّةُ وَتَقَرَّرُ مِنَ الضَّلَالَةِ رَدُّ عَلَى فَلَانٍ بِعَنِي نَامُ
 تَكُنْ كَرَمُ جَزَا وَكَمُ شَدَّ اسْتِ بَكُوَيْدُ سُوَيْسَ ضَالَّةً وَاحْضِظْ

كَمِي كَمِي تَبَدُّ شَدَّ شَدَّ سُوَيْسَ أَيْنَ دَعَا لَكَ بَرَسَدِيَانِ كَاعِذِلَا دَرِ
 رُوْحِي كَمِي كَمِي كَمِي كَمِي شَدَّ شَدَّ سُوَيْسَ أَيْنَ دَعَا لَكَ بَرَسَدِيَانِ كَاعِذِلَا دَرِ
 وَدَقَرُ كَمِي كَمِي كَمِي كَمِي شَدَّ شَدَّ سُوَيْسَ أَيْنَ دَعَا لَكَ بَرَسَدِيَانِ كَاعِذِلَا دَرِ
 هَمِنْ دَعَا بَرَكَا عَدُوٍّ وَبَرَكَا دَانِ أَيْنَ بُوَشْتِ آيَةِ الْكُرْبِيِّ
 وَالْكَثْرِيَانِ وَالْشُورِ وَبِنِ سَحَابِ بَرِ بَرِ مَزِينِ كَنْ دَرَا جَا كَمَنْ سَدَّ
 مِي كَرَمُ دَانِ نَسِيحِ رَا وَدَمِ مَنُوحِ مَنُوحِ مَنُوحِ مَنُوحِ مَنُوحِ مَنُوحِ
 بَنُوَيْسَ بَرَسَدِيَانِ شَكْرُ دَرِيَانِ قُلْ عَقِدْ بِأَذْنِ اللَّهِ وَدَرِيَانِ دَوْمِ
 سَدَدَتْ بِأَذْنِ اللَّهِ وَدَرِيَانِ سَمِ شَكْتِ بِأَذْنِ اللَّهِ وَدَرِيَانِ كَلْدِ سَدَدَتْ

۴۱۳
 رَا بَكُوَيْدُ كَمِي كَمِي تَبَدُّ شَدَّ شَدَّ سُوَيْسَ أَيْنَ دَعَا لَكَ بَرَسَدِيَانِ كَاعِذِلَا دَرِ
 سُوَيْسَ بَرِ بَرِ مَزِينِ كَنْ دَرَا جَا كَمَنْ سَدَّ
 حَمَلِ حَتَّى تَكُنِي مِنْهُ رَيْدُكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَفَتْ أَمَامَ جَعْفَرٍ صَدَقَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ كَرَمُ رَايَ مِنْهُ كَرَمُ بَخْتِ بَا سَدِ خَوَانِ دَعَا كَرَمُ الْهَمَّةِ
 أَنْتَ السَّمَاءُ وَنَتِ الْأَرْضُ لَكَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَكَ فَاحْضَرِ وَمَا بَيْنَهُمَا أَمِنْ
 عَلَى فَلَانٍ بِعَنِي نَامُ كَرَمُ رَا بَكُوَيْدُ مِنْ جَلْدِ حَمَلِ حَتَّى تُرَدَّ عَلَى وَتَقَرَّرَ
 بِهِ وَبَنُوَيْسَ هَمِنْ دَعَا بَرَكَا عَدُوٍّ وَبَرَكَا دَانِ أَيْنَ بُوَشْتِ آيَةِ الْكُرْبِيِّ
 بَنُوَيْسَ وَبَعْدَ زَانِ أَنْ كَاعِذِلَا دَرِ بَرِ بَرِ مَزِينِ كَنْ دَرَا جَا كَمَنْ سَدَّ
 مِي حُوَيْدِ وَبَرَلَايِ وَجَرِي كَرَامِي بَنَهْ از برای كَرَمُ بَخْتِ وَكَمُ
 سُوَيْسَ بَا جَوَانِ أَيْنَ دَعَا لَكَ كَرَمُ أَنْتَ كَرَمُ رَا فِي الْأَرْضِ وَنَتِ
 فِي الْأَرْضِ تُرَدُّ الضَّالَّةُ وَتَقَرَّرُ مِنَ الضَّلَالَةِ رَدُّ عَلَى فَلَانٍ بِعَنِي نَامُ
 تَكُنْ كَرَمُ جَزَا وَكَمُ شَدَّ اسْتِ بَكُوَيْدُ سُوَيْسَ ضَالَّةً وَاحْضِظْ

كَمِي كَمِي تَبَدُّ شَدَّ شَدَّ سُوَيْسَ أَيْنَ دَعَا لَكَ بَرَسَدِيَانِ كَاعِذِلَا دَرِ
 رُوْحِي كَمِي كَمِي كَمِي كَمِي شَدَّ شَدَّ سُوَيْسَ أَيْنَ دَعَا لَكَ بَرَسَدِيَانِ كَاعِذِلَا دَرِ
 وَدَقَرُ كَمِي كَمِي كَمِي كَمِي شَدَّ شَدَّ سُوَيْسَ أَيْنَ دَعَا لَكَ بَرَسَدِيَانِ كَاعِذِلَا دَرِ
 هَمِنْ دَعَا بَرَكَا عَدُوٍّ وَبَرَكَا دَانِ أَيْنَ بُوَشْتِ آيَةِ الْكُرْبِيِّ
 وَالْكَثْرِيَانِ وَالْشُورِ وَبِنِ سَحَابِ بَرِ بَرِ مَزِينِ كَنْ دَرَا جَا كَمَنْ سَدَّ
 مِي كَرَمُ دَانِ نَسِيحِ رَا وَدَمِ مَنُوحِ مَنُوحِ مَنُوحِ مَنُوحِ مَنُوحِ مَنُوحِ
 بَنُوَيْسَ بَرَسَدِيَانِ شَكْرُ دَرِيَانِ قُلْ عَقِدْ بِأَذْنِ اللَّهِ وَدَرِيَانِ دَوْمِ
 سَدَدَتْ بِأَذْنِ اللَّهِ وَدَرِيَانِ سَمِ شَكْتِ بِأَذْنِ اللَّهِ وَدَرِيَانِ كَلْدِ سَدَدَتْ

فَكَفَيْتَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَمَا قَسِمَ بِمُؤَرِّفٍ
 بخور چون کسی تب کند بنویس این تعویذ را و به بد در کردن
 بدرستی که خلاص میشود ازان تب باذن خدا تعالی و گفت امام
 علیه السلام که شکایت کرد کنیز من از تب و آن کنیز را قد و مرت
 بود و نزد ما کسی بخوبی می آمد و گفت که بفرمای آن کنیز را که بگوید
 يَا رَبِّ يَا سَيِّدَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَيْتِهِ وَكَتِفْ عَنِّي بِالْحَدِّ
 فَإِنَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ يُجَاسِرُ انْتِ بِحَقِّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ دیکر
 گفت امام رضا علیه السلام که بجهت سه روز بنویس بر کاغذی
 در روز اول بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا تُخَفِّقْ
 آتِ الْأَعْلَى وَدِرْ رُزْدُومَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَا تُخَفِّقْ حَوْثَ مِنَ الْعُورِ الظَّالِمِينَ وَدِرْ رُزْدُومَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَا لَهُ الْمُلْكُ وَالْأَمْرُ يَا رَبُّكَ اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وکی تب میکند
 سه روز بخور داین سه کاغذ را هر روز یکی را برای تب
 نویسن این شکل را بر کاغذی و به بد در کسی که تب داشته باشد
 و شکل نیست در میان افسوسها و تعویذ
 برای جمع بیماریها و نیست که ائمه معصومین علیهم السلام کنند
 که بنویسد این دعا را بر کاغذی و به بد در کسی که تب دارد و
 اینست أَنَّهُمْ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَرَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَسُلْطَانِكَ
 وَمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ لَا تُسَلِّطَ عَلَيَّ

فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَنَامَ الْكُفَى كَيْفَ دَارِدُونَامَ مَادِرَا وَرِ سَوِيَرِ شَبْتِ
 بِحَقِّكَ يَسُوْءُ وَأَرْحَمَ جَلْدِ الرَّبِّينِ وَعَظِيمِ الذَّقِيْقِ مِنْ قُوْرِيْهِ
 اِغْرَحِيْ يَا أُمُّ يَأْمُرُ بِلَدِّ مَرِيَا كَلَّةُ الْحَمِّ وَشَارِبَةُ الدِّمِ حَرْفُ وَرَدِهِ
 مِنْ خَمِّ إِنْ كُنْتَ أَسْتِ يَا رَبِّهِ الْأَعْظَمِ أَنْ لَنَا كُلِّي فُلَانِ بْنِ فُلَانِ
 مَعِ مَامِ الْكُفَى كَيْفَ مِي كُنْدُونَامَ مَادِرَا وَرِ سَوِيَرِ شَبْتِ
 وَلَا تُهْلِكِيْ كَيْفَ عَظْمًا وَلَا تُتَوِّرِيْ عَلَيْهِ غَمًّا وَلَا تُغْنِيْ عَلَيْهِ صَدَمَ
 وَتُغْلِيْ عَنْ تَعْرِبٍ وَتُبَشِّرِيْ وَطَبِيْعِيْ وَدُمِيْ إِلَى مَنْ رَعِمَ رَنَ سَمِ اللَّهِ
 يَا أَحْرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وبنویسد امام کا
 رای کاغذ برای نه مخصوصا کاغذی که می آید و کاغذی که می آید
 بر بر کاغذی بن دعا را که اعیان ائمه استعاضه به مونی و این هم
 مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمُنِيِّ وَالْمُفَصِّ وَالْمُغْنِيِّ وَالْمُنْقِ
 تَزِيْجٍ وَالضَّاعِ اللَّهُمَّ كَمَا كُنْتَ بِلَدِّ مَرِيْمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَلَا تُدْرِكْ عَلَى
 مَدَ الْإِنْسَانِ مِنْ هَذِهِ الْأَوْزَامِ وَالْأَوْجَاعِ لَا تَزَعْنَهُ عَنْهُ فَمَا
 قَسِمَ يَا تَبَصُّرُونَ وَمَا لَا تَقْرُونَ إِنَّهُ يَقُولُ رَسُولِيْ كَرِيْمُ
 كُنْتُ عَلَيْكَ لِمَا تَشْرِكُ بِهِ وَلَا تَأْخُذْ بِهِ وَهْ بِدَا آن کاغذ را بر
 رها کرد بر آن طرف ریمان که جانب راست و سه کرم بر
 آن طرف را که جانب چپ است و سور قل هو الله و قل اعوذ برت
 حق و قل اعوذ برت الناس بخوان و صد زان بگو که اللَّهُمَّ اشْفِ
 فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ بِعَنْيَا مِ الْكُفَى كَيْفَ مِي كُنْدُونَامَ مَادِرَا وَرِ سَوِيَرِ شَبْتِ

صلی اللہ علیہ وسلم

٢٥

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَصَرَّحَ بِهِ وَفَرَمَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا تَقُولُوا إِلَّا بِاللَّهِ كَلِمَاتٍ لَا تَكُونَ
رُسُلُ اللَّهِ قُوًى عَزِيزُونَ إِلَّا أَنْ يَحْرِبَ اللَّهُ فِى الْعَالَمِينَ وَمَنْ يَتَّبِعِ
بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
بِرَأْسِ جَمْعٍ دَرْدَقَا وَبَعْضُ كُتُبِهِ أَنَّ كَلِمَةَ اِمَامِ سَوْنِ مَحْضُومَةٍ
دِدَانَتِ بُولِيدِ وَنَحْوَانْدَانِ دَعَا كَلِمَةَ اِسْمِ اللَّهِ تَوَصَّلَى اللَّهُ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِطَقِيقِينَ وَبِضَعِ اللَّهِ الَّذِى تَقْنُ كُلُّ شَيْءٍ أَنَّهُ حَبِيبُ
تَقْصُورِ اسْكُنْ أَبْنَاءَ الْوَجْهِ سَكُنْكَ سَكُنْكَ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا
الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ عَزَمَتْ عَلَيْكَ أَبْنَاءُ الْوَجْهِ بِاتِّفَاقٍ اِرْفَاقِ
حَبِيبًا وَكَلَّمَ مُوسَى تَكَلِيمًا وَخَلَقَ عِيسَى رُوحَ الْقُدُسِ وَبَعَثَ مُحَمَّدًا
مُحَمَّدًا نَبِيًّا مَذْقًا عَنْ عَذَابِ بْنِ قُلَانٍ بِعَمَةِ نَامِ كَسَى دَرْدَقَا
مَادِرَا وَدَكُورِدِ وَنَوِيدَاى مَلِكِ حَوْبِ وَلَا نَعُودَالِه
اِرْقَسُورِ وَابْنَتِ كَلِمَتِ بَخَانِي دُخْتِ اِبْنِ حَرْدِ اِرْطَاقِيهِ خُودِدِ
اَوَسْكِينِ بَاوَتِ حَرْدِ ابْنَتِ كَلِمَتِ اِسْمِ اللَّهِ اَسْمُكَ الْحَقُّ الْمُبِينُ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لِلَّهِ تَوْزِعُ حَكِيمَةٍ وَعَزِيزُ قُوَّةٍ وَبِرَّهَانٍ وَفَذَلِهُ
سُلْطَانِ وَرَحْمَةٍ بِأَسْمَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ حَبِيبُ اللَّهِ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ يُوسَى كَلَّمَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَصِفَتُهُ وَصِفَتُهُ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اسْكُنْ تَكُنْ بِمَا سَكُنْ لَهُ مَا فِي بَلَدٍ وَشَدَّ

وَهُوَ شَهِيدٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَابْنُ عَدْنٍ وَابْنُ عَدْنٍ وَابْنُ عَدْنٍ
لَهُ نُورٌ دِكُورِى دَرْدَقَا وَنَوِيدَاى اِبْنِ عَدْنٍ وَابْنُ عَدْنٍ
وَرَقِ رَاى عَدْنٍ وَبِرَّهَانِ سَوْنِ مَحْضُومَةٍ دَرْدَقَا وَنَوِيدَاى
بِاسْمِ اللَّهِ تَحْمِينِ الرَّحِيمِ اَللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
تَزَنَّتْ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مَحْضُومَةٍ دَرْدَقَا وَنَوِيدَاى
وَالْإِنْجِيلِ مِنْ قَدْرِ هُدًى لِّلنَّاسِ وَكَتَبْنَا لَهُ الْإِنشَاقَ اَلَّذِى كَرُمَا
بَابَاتِ اَللَّهِ لَمْ عَذَابُ شَدِيدٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْجَامٍ اَلَّذِى
اَلْحَقَّ عَلَيْهِ نَبِيُّ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ هُوَ الَّذِى يُنَزِّلُ الْوَحْيَ
بِكَلِمَاتٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ هُوَ الَّذِى نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ
بِهِ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ مِنْ أَمْرِ الْكِتَابِ وَأُخْرِجَ مِنْهُ نَبَاتٌ مُّحْكَمَةٌ
اِرْبَاى دَرْدَقَا وَنَوِيدَاى اِبْنِ عَدْنٍ وَابْنُ عَدْنٍ وَابْنُ عَدْنٍ
بُولِيدَانِ دَعَا اِبْرَاهِيمَ وَابْنُ عَدْنٍ وَابْنُ عَدْنٍ وَابْنُ عَدْنٍ
وَكَلَّمَ اَللَّهُ اِبْنَتِ كَلِمَتِ اِسْمِ اللَّهِ اَسْمُكَ الْحَقُّ الْمُبِينُ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لِلَّهِ تَوْزِعُ حَكِيمَةٍ وَعَزِيزُ قُوَّةٍ وَبِرَّهَانٍ وَفَذَلِهُ
سُلْطَانِ وَرَحْمَةٍ بِأَسْمَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ حَبِيبُ اللَّهِ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ يُوسَى كَلَّمَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَصِفَتُهُ وَصِفَتُهُ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اسْكُنْ تَكُنْ بِمَا سَكُنْ لَهُ مَا فِي بَلَدٍ وَشَدَّ

تسفی فلان بن فلان بهی نام آن کس که در دسر دارد و نام مادر او
 بویسد من الضلع والشفقة فصریسا علی اذانهم فی الکعبین
 عودا واسئلك یا نیک الهم به دمر و آمنت حبیبه آن خدی
 علی محمد و آل محمد و آن تسفی فلان نام کس که در دسر دارد و سوسید
 نویسد این کلمات را هر روز بیس که کس که در دسر شفیقه
 دارد مردمان آن و رقبا بر سر خود به بندد و اگر زن باشد بر سر
 موی خود بندد و کلمات اینست که **بسم الله الرحمن الرحیم**
بسم الله الارض الى السماء کان هیکل حرمی فاستغسله بالهدی
 فعال این نوبت قدر اذهب الی الانسان فاکل عنبیه ولا تررب
 من دماء انا اری فی والله الشک فی وصی الله علی محمد و اهل بینه و کثر
 بکیر اندک بینه و نکر آن پنبه بلو پنبه رجتمی که
 در دمی کمد و نکو عین التمر فی حبه یحیی یا انا کوی برک الوسمه
 علی ابرهیم برای در دجتم گفت سلیمان بن عبسی که بر او
 نزد ابي عبدالله علیه السلام دیدم که آن حضرت در دجتم می
 دارد عکین شدم و بیرون آمدم روزی دیگر رفتم فردا آن حضرت
 دیدم که جتم آن حضرت هیچ دردی نداشت که عتم فدی تو کردم دیر و در
 در خدمت تو بودم و تو در دجتم داشتی بختی که من عکین شده
 و امروز نزد تو آمدم و هیچ نری زن در دجتم باقی نیست آن خدی
 علاج کردی آن حضرت گفت که نرد من نویسد بود آن عکین

کفر

نویسد این کلمات را هر روز بیس که کس که در دسر شفیقه
 دارد مردمان آن و رقبا بر سر خود به بندد و اگر زن باشد بر سر
 موی خود بندد و کلمات اینست که **بسم الله الرحمن الرحیم**
بسم الله الارض الى السماء کان هیکل حرمی فاستغسله بالهدی
 فعال این نوبت قدر اذهب الی الانسان فاکل عنبیه ولا تررب
 من دماء انا اری فی والله الشک فی وصی الله علی محمد و اهل بینه و کثر
 بکیر اندک بینه و نکر آن پنبه بلو پنبه رجتمی که
 در دمی کمد و نکو عین التمر فی حبه یحیی یا انا کوی برک الوسمه
 علی ابرهیم برای در دجتم گفت سلیمان بن عبسی که بر او
 نزد ابي عبدالله علیه السلام دیدم که آن حضرت در دجتم می
 دارد عکین شدم و بیرون آمدم روزی دیگر رفتم فردا آن حضرت
 دیدم که جتم آن حضرت هیچ دردی نداشت که عتم فدی تو کردم دیر و در
 در خدمت تو بودم و تو در دجتم داشتی بختی که من عکین شده
 و امروز نزد تو آمدم و هیچ نری زن در دجتم باقی نیست آن خدی
 علاج کردی آن حضرت گفت که نرد من نویسد بود آن عکین

روایتی او بدستی که تسکین می یابد بادن خدا تعالی
 در دمدان روایت کرده است سکوی که گفت ابو عبدالله علیه السلام
 بر مؤمنین علی علیه السلام فرمود که در هر که در دمدان داشته

باید که بگوید که چنانکه از موضع سجود خود و بی ادان حداد را در
 موضع که دردی کند و بگوید که بِسْمِ اللَّهِ وَكَافَى اللَّهُمَّ لَكَ
 وَكَافَى إِلَّا يَأْتُوهُ
 در برای درد دندان گفت امام در امور
 که بگوید که یارب درخت خرمای و بالاد آملجانی که دردی کند
 و هفت بار بگوید که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِ
 مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِيَّا هَيْمَ حَلِيلُ اللَّهِ أَتُكُنُّ يَا أَرَى سَكُنْ مَا فِي سَكُنْ
 وَ تَهْدِي بِيَادِنِهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و گفت این عس که در
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آنکس که درد دندان داشته
 باشد باید که بندها نکند خود را بران دندان که دردی کند و هفت
 بار این آیه را بخواند که هُوَ الَّذِي آتَاكَ دَجَّالُكُمْ السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ
 وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ دیگر برای درد دندان
 که آقون کرد جبرئیل علیه السلام امام حسین علیه السلام را در وفی
 که دندان آن حضرت دردی کرد باین طریق که نهاد چوبی یا آهن بر دندان
 آن حضرت و هفت بار خواند این دعا که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ فِیْ اَعْمَالِیْ مَا کُلُّ اَسْئَلٍ وَ تَعْمَلُ مَا تَرَى
 وَ اِنَّهُ الشَّاقِی وَ الْکَافِیْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ یُخْرِجُ مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَقَبْ
 اَصْرَبُوهُ سَعِیْهَا کَذَلِکَ یَحِیُّ اللَّهُ الْوَفِیَّ وَ یُؤْتِیْکُمْ اَیَّاتِ کَعَمَلِکُمْ تَعْمَلُونَ
 در برای درد دندان گفت بعضی بن عس بن که دردی کرد
 خدا را علیه السلام و دندان من دردی کرد پس فکایت کردم نزد

حضرت را در دندان آن حضرت گفت که دردی که من چاه دیده ام
 حضرت رفتم آنکست شهادت خود را نهاد بران دندان که دردی کرد و
 گفته چری خواند در حال درد تسکین یافت گفت بن که فی فصل
 در دندان تو تسکین یافت گفت بنی پس بنتم کرد گفت می خورم که این
 افسوس من پاموزی آن حضرت گفت که حضرت فاطمه نزد رسول
 خدا آمد و شکایت کرد از درد دندان آن حضرت آنکست شهادت
 راست خود را نهاد بران دندان حضرت فاطمه را که دردی کرد و گفت
 که بِسْمِ اللَّهِ وَ بِأَنِّهِ اَسْأَلُکَ بِرَبِّکَ وَ جَلَالِکَ وَ قُدْرَتِکَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ اِنَّ رَبَّکَ لَمَّا یَذْکُرُ عِزِّکَ رَوْحُکَ وَ کَلِمَتُکَ اِنْ تَکْرِفْ
 مَا یَلْقَیْ فَاِطَاعَتِکَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ پس تسکین یافت درد
 دندان حضرت فاطمه همچنانکه تسکین یافت درد دندان و نوحی
 زیاده نکردم چیزی برین دعا در برای درد دندان گفت
 عطا که شکایت کردم نزد امام جعفر صادق علیه السلام را در دندان
 آن حضرت گفت که مرا دندان من دردی کرد و هفت بار بخوان این
 دعا که بِسْمِ اللَّهِ اَسْأَلُکَ بِقُدْرَتِکَ اَللّهُمَّ اَلَّذِیْ خَلَقْتَ فَاتَهُ قَادِرٌ
 مُّقْتَدِرٌ عَلَیْکَ وَ عَلَى اَلْاَیَّاتِهَا وَ اَتَمَّتْکَ فَعَرَضَتْ بِأَنِّیْ هَذَا أَمْرٌ
 وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ در برای درد شکم و ایست که آمد
 می نزد امیران بنین علیه السلام و گفت که شکم من دردی که دانات
 حضرت گفت که آیا ذی داری آمد گفت بنی آن حضرت گفت که از ملازم

خود چری بطیب که زن بان خود نمود و بان چیر علی بن موسی
 کتاب یارن به میز و به تمام مدرستی که خداوند تعالی شفا میدهد بر مردم
 است در کتب خود که و نیز بنام من انعم الله ما تمبارکنا یعنی مردی که
 رجانب آسمان ابرو یک یکی آبی است و گفته است کبریا
 نظریه شراب مخلف کوانه و به شفا یافتن یعنی مردی که در
 سوران بطریق اعاب علی که خلاف یکدیگرند رنگی بودند و بعد
 شفاست مردمان و گفته است فان طین لک من کئی منه شفاک
 هبنا تربنا یعنی اگر بخواهند رمان شما را این است بطیب در خود و
 پس بخرید آن جبر را که کورند و سار کار و حوش کور است تمام بر مردم
 جمع شود برکت و شفا و کوارند که شفا دهد خداوند تعالی ان شاء الله
 آن مرد گفت که بخواهم این را بگویم در مورد بجای آوردم تعالی
 برای درد پهلوی و اینست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 گفت که وقتی که پهلوی شما درد کند سر او را بآست که سه بار دست
 خود را بر پهلوی خود بمالید و هر بار بگویید که اَعُوذُ بِعِزَّتِهِ
 وَقُدْرَتِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ شَرِّ مَا أَحَدُ و گفت امام جعفر
 علیه السلام که وقتی که پهلوی تود درد کند بمال دست خود را بر
 پهلوی که درد می کند بگو که بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ اِنِّجْ عَنِّي مَا أَحَدُ فِي حَاصِرِي
 و بعد از آن سه بار دست خود را بران پهلوی مال و بگو که لَمْ يَكُنْ

بخت یعنی که در شکم پدای شود گفت بولند بن یعقوب که گفت که
 یا عبدالله علیه السلام که فدای تو کردم در شکم من نفی پیدا
 شد و دردی که آن حضرت گفت که بکاکی یاد کن خداوند تعالی
 گفت بگو که یا دکنم گفت بگو یا الله یا ربی یا رحمن یا رب الارباب
 و یا سید الشادات استغنی و عافی من کل داء و شفی ما فی
 عذک و ابن عبد القلّب فی قفصک بخت یعنی شکم
 و می که در اندرون آدمی پدای شود و چون شکم تود درد
 و بخت پیدا کند بگو که بِسْمِ اللَّهِ اَلْحَمْدُ اِلَیْهِمْ حَلِیلاً وَکَلِمَ
 نوحی تکلیمًا وَبَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِیًّا وَصَدَارَانِ سَدَارَ یُکَوِّدُ
 که بار خ آخر هر بار یا دکنم برای علقه که در شکم آدمی
 پیدا شود گفت امام موسی علیه السلام که بویسد سوره فاتحه
 و قل هو الله و قل اَعُوذُ بِرَبِّ الْعِلْقِ و قل اَعُوذُ بِرَبِّ الشَّامِ
 و بعد از آن نویسد که اَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَغَيْرِهِ الَّذِی
 لَا تَرَامُ وَقُدْرَتِهِ الَّتِی لَا یَمْنَعُ شَیْءٌ مِنْ شَرِّ مَا أَحَدُ وَ مِنْ شَرِّ
 مَا یَجِبُ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَحَدُ مِنْهُ برای درد شکم و غیر
 آن از درد ها بنهد در خود را بران موضع که دردی کند و هفت
 بار بگوید اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَجَلَالِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَحَدُ و دست
 راست خود را بر همان موضع بپند و سه بار بگوید که لَمْ يَكُنْ
 برای دجیر شکم گفت عثمان بن عیسی که تکلیت کرد مردمی

الشَّجَابِ وَعَنْ بَابِهِمُ انْفِرَارُ وَصَّى اللَّهُ عَلَى عَشِيرَةِ اسْمَد
 ان يراى ترسيدند در خواب بنويسد وخواند اين اينها را كه سيد الله
 الله لا اله الا هو واسمائه واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو
 العزيز الحكيم ان الذين عند الله الاسلام وما اختلف الذين اوتوا
 الا من بعد ما جاءهم ايسلم نبي اليهم ومن يكفر بايات الله يرد
 الله سريعا اليه ان الله لا اله الا هو الحق القيوم لا تأخذه سنة
 ولا نوم له ملك في السموات وما في الارض من دى ادى يسمع عند
 الا ياديه يسلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشئ
 من علمه الا بما شاء وسيع كرسيه السموات والارض ولا يؤذاه
 حيطهما وهو على العرش العظيم قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن انا ما
 منكم عواقله الا سمعنا لى فلا تجسر صلواتك ولا تحاوت به
 فاشع بين ذلك سبيلا وقيل الحمد لله الذي كرم عبيده وندوه بين
 له شريك في ملكه وكره ان له ولي من الدن والكره تكبير
 ان انتم لله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم انزل
 على المرش يعنى الكيل انهار يطلسه محبتنا واشهر والفسر فيهم
 منجرات باسمه اله اله الحق والامر تبارك الله ربنا العزيز الحكيم
 رسولك من انفسكم عربز عليه ما عظم حريص عليكم يا مؤمنين
 توقف رجيم فان توكوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت
 وهو رب العرش العظيم قل من يكلوكم بالليل والنهار من الله

وبين وتخرج في الله الواحد القهار اليوم تجزي كل نفس ما كسبت
 بامه اليوم ان الله سريع الحساب لمن الملك اليوم لله الواحد
 قهار ارباب دتوار را بيدك گفت ما جمع صا وعلية
 كرم الله شوار را بيد بنويد اين دعا را بروى ودر بيد
 در دست فرزند با ساني متولد شود دعا اينست كه اللهم هاريج
 وكنف اموة ورحمن الدنيا والاخرة ورحيمه ما بها من رخصه
 سوت تخرج بها كرتيها وتكفيها ما عها وتبخر ولا ذنبا وهي
 سيم بالحق وهم لا يظنون وقيل الحمد لله رب العالمين
 است دتوار را بيدن مرگاه ذف يا جبار باي نايد بايد كه بخوانند
 در باحارن النفس من النفس وتخلص سفير من النفس خلصه
 بمره وقوتك بحيت دتوار را بيدن بنويد اين سكر
 در سفاي كه سب برون سبده باشد وبيد سفاها را در زير
 آن رن سديني كه در حال فرزند متولد شود و شكل اينست

و در روايتي واقع است كه بنويسد اين سكر و بيد
 بزان راست آن زن شكل اينست

مخرج الف من هذا البيت ٧

١	٢	٣
٤	٥	٦
٧	٨	٩

١٠ ١١ ١٢

بنويسد بر كاهي اين دعا را و به بند
 زن چپ آن زن دعا اينست
 ما خلقناك وفيها نعيدك ومنها
 عرجك ثارة اخرى يا حالي القبر

تریح آنها پس آن مرزند و عیب و عمام اعضا شود ان شاء الله
 از برای دستوار رایدن بنویسد بر پشت کیل بر سرور
 و بنشیند بر بالای آن کیل رخی که دشوار نماید بدستی که چون
 چنین کند فرزند زود و آسانی شود ان شاء الله تعالی و فائده
 نوشتن این صورت آنست که در سطر اول افعال این را بنویسد و بعد
 از آن ثلثه را بنویسد و بعد از آن اربع را و در سطر دوم اول ثلثه
 بنویسد و بعد از آن اربع را بنویسد و بعد از آن اربع را بنا
 بر دو صورت اینست

ایم	ثلثه	اربعه
ایم	ثلثه	ایم

یتم از شریک یا بیکه کارد یا معترض به سر دور
 یتم اندک و بسیار و هفت گره رسد برای دیهان و بر هر کس می رسد
 سورة فاتحه بخواند و بعد از آن سه بار این دعا را بر بخواند که
 بِسْمِ اللَّهِ الْأَبَدِ الْأَبَدِ الْحَيِّ الْأَبَدِ الْقَرِيبِ الْأَبَدِ الْبَاطِنِ الْأَبَدِ
 الْعَالِي مِنْ أَنْ يُولَدَ الْمَخْرُجُ الْأَبَدِ الْعَزِيزُ الْأَبَدِ الْقَوِيُّ الْأَبَدِ الْبَارِدُ
 وَالْحَارُّ يُولَدُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ يَا خَالِقَ الْخَلِيقَةِ يَا عَالِمَ السِّرِّ وَالنَّجْوَى
 يَا مَلِكَ السَّمَوَاتِ يَغْدُرُ رِقَبَةَ مَرَحَاتٍ يَا مَلِكَ الْأَرْضِ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَلِكَ
 الْجِبَالِ يَا زَادَ تَعْرِيَاءَ يَا مَن نَحْيِي بِهِ صَاحِبَ الْعَرْقِ مِنْ كَرَاهَةٍ وَ
 بَلَاءَةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ وَأَتَمِّ أَلْفَتِهِ فَلَمْ
 يَسْ فَلانَه یعنی نام کسی که مرسته دارد و نام ماد را و را بنویسد و بعد از
 وَدَعَا إِلَى اللَّهِ وَنَحْنُ قَدْ مِنْ بَدَائِكَ إِلَيْكَ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ وَأَنْتَ

بِرَحْمَةِ الرَّحِيمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ أَسْمَاءُ وَاللَّهُ
 و بنشیند از معنی ائمه عصومین علیهم السلام که کبریا کردی
 و مال و بر موصی که و مر و جراحت دارد و بنویسد بِسْمِ اللَّهِ
 رَبِّتَ مِنْ لَحْدٍ وَلِحْدٍ مَنْ شَرَّ الْعَوْدِ سِوَا الْحَمْرِ الْمَلُودِ وَمِنْ
 عَرَفِ الْبَسْرِ مِنْ أَوَّلِ زَمَرٍ خَرَوْ مِنْ الْعَطَشِ مَنْ خَرَفَ مِنْ شَرِّ
 وَبَرَدِ الْبَسْرِ بِسْمِ اللَّهِ فَتَحَتْ وَلِبَسِ اللَّهُ حَمَتَ وَبَعْدَ رَفَعَتْ
 کار دارد از زمین از برای نوبل و سراج کوبد
 گفت ما عرضا علیه السلام که نظر کن یا اول ستاره که وقت شام
 به آن شود و برد اندک حلقی و مال تولول و بنویسد بِسْمِ اللَّهِ
 اللَّهُ زَائِنِي وَكَلَامُكَ سَوِيحُكَ اللَّهُ يَحْيِي نَفْسَكَ رَفَعْتَ تَابِي مَعْلُكَ
 و باید که بر بطریقی در آن ستاره برای کلف و کلف بنویسد
 ست که در روی آدمی پیدا می شود خط مدوری بر کرد کلف بکشد
 بعد از آن در میان آن خط بنویسد که یوتا تر ناتا ادعی اصواتا
 و می قر من الخراب صنع الله الذي اتقن كل شيء انه خير مما تفعلون
 برای کلف نویسد در صبح بر موصی که کلف دارد در وقتی
 بر شخص بر بار باشد این کلمات را که هرینه حتی تحت الطرینه
 بجهت کلف بنویسد در صبح بر بار این کلمات در موصی که
 کلف دارد قمرید فها یبند کرم کرم و من سلا دخلک یا دخی ملک
 برای بلد اطمان بنویسد این صورت را

برای بلد اطمان بنویسد این صورت را

میرا روی کسی کہ ابھڑا اور مدد رستی کہ اٹکے پیروں نیاید

از بری آله بود این شکل با چهار در چهار و به بند توکی که شده در

رای عفری و مارکات اما مجموع صدق

13	س	م	14
12	د	ب	15
11	ج	ا	16
10	هـ	ز	17
9	ح	ط	18
8	ث	ظ	19
7	ق	ف	20
6	ك	غ	21
5	ل	خ	22
4	م	د	23
3	ن	ر	24
2	ي	س	25
1	أ	ش	26

درب اسلام که هر که در وقت شام در

ع م ع

جس پر غریب و سار اور ان کے دل سے رونا دھونا تھا۔

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سارک و علی باو امہا و ذریعہ حاجت و جہت و نور

عنی و عن حبیب الی محبوب الہیہ

گفت امام محمد صادق علیه السلام لما نزلت آية من آيات دعاءه وادار

وَعَرَبُ أَوَّلَ الْكَلَامِ بِسْمِ اللَّهِ وَرَبِّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَتَمَرُّ

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ اللَّهُمَّ احْطِ إِلَى عِلْمِكَ وَدِينِكَ

خَوَارِدٌ وَأَحْمَدُ فِي حِفْظِكَ وَاجْعَلْنِي فِي أَمْنِكَ

دکتر براء عفت بوملا، کستھاما، حعفر کا دوق علیہ السلام آمد

من جن مبادی است که از آنجا که

جماعتی بخدا سپردم و در هر حال از دست او نجات نیافتم

که هفت بار در صبح دهفت بار در شب و این دعا را بخواند

يَكَلِّمَاتِ اللَّهِ تَمَاتِ كُلُّهَا لِي لَا يَحْزَنَ بَرٌّ وَلَا دَابَّةٌ يَكَلِّمَاتِ اللَّهِ تَمَاتِ كُلُّهَا لِي لَا يَحْزَنَ بَرٌّ وَلَا دَابَّةٌ

لا يجر حاقه من شتر مادر مؤمن شتر ما بود و من شتر ليلاد ديد

وَمِنْ ثَمَرِكُلِّ دَابَّةٍ يُّؤْخَذُ بِهَا صِيهَاً إِنَّ رِيفَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

حضرت سیدنا علی علیہ السلام

پس کہے کہ ہمارے رب! اللہ الرحمن الرحیم حاتمہؓ کیلئے

بود و احد ما که ملائکه هوا سوار و انا و اد افشاری و فخری و دریا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د. یاسر و رمان خوار و انکار و کج روی و...

و در این کتاب که در این شهر است و در این کتاب که در این شهر است

در دولت و مردم که خداوند ما را در این راه یاری کند

بسم الله الرحمن الرحيم بحمد الله وحمده يهتدي عبادك

ما رفته و دین کرمان رفته اند چهار کیم ستر خود

و غزب گفتا حق بن عتار باي عبدالله عليه السلام که من از سب

فریبی ندم آن حضرت گفت که نظر کن سات العرش و آن سبت

پهلوی شان میان خود دلیت که عرب آنرا سهم میگویند و ما که

جستار اول اسلکو ٹیر و شپ و ناکوون از سنار و ویرا کو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

[illegible]

شب عقیقه گزید مرا : دگر ای عقیقه نویسد این

و در صبح روز پنجشنبه اسفند ماه در حال که بوضو می ایستادم و سخن می گفتم

لایع شریف و روشن آن نگاه دارید آن نوشته را با خود بدارید

ہو۔ ایں کار کند عریب مکرد اور اقون اینت کہ ششم الله

نحوه فربه بر ميه بلخه عطا اعطاه و اين امور را

ما درین روایت کرده اند و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که اگر کسی بنویسد این افسوس را و بسوزد در شکاف دیوار خانه آن دیوار رو
 پاره شود و بپفتد و گفت از هر معنی که گزید کردن مرگاری بر افسوس
 کرد مرا سود من نیزید باین افسوس و من خلاص شدم **بیک**
 روایت است که آمدن جماعتی خدمت حضرت پیغمبر و شکایت کردن
 بیک آن حضرت فرمود که وقتی که جاگیر بد در مرا شکایت جواب بگویند
 كَمَا أَتَاهَا الْأَسْوَدُ أَنْ تَوَاتَبَ الْكَلْبُ لَا يَبَالِي هَلْ قَاتَلَ الْبَاطِلَ أَمْ لَا
 بِأَمْرٍ الْكِتَابُ أَنْ لَا تَقْذُوفِي وَلَا أَهْطِإِي إِلَى أَنْ يَخْصُ الْكَيْلُ وَيَكِلَ الْغَيْمُ
 بِمَا جَاءَ بِهِ وَالَّذِي تَقْرَأُهُ إِلَى أَنْ يَوْتِ الصُّبْحُ مَا ب
 برای بنده که گزیننده باشد عباس بر روی این دعا را که تسبیح است
 یا فلان یعنی نام آن بنده را نویسد مملوئه الی خنی اذا اخرجها بیده
 و لم یحتمل الله له نزل فانه من نور و بعد از آن در هر سه سجده و در
 و به بنده در میان دو چوب و بعد از آن بنده را آن نوشته را در طاق
 خانه تاریکی که آن بنده در آن خانه می بود برای عتی که در
 چهار باب می شود بکس و یار و پشی که آب با و مر سیده باشد و بنده
 و معنی که بزن بر آن و هر که که میزنی بگو خراج عینی این مزید علی
 فم که بدخل و لم یمرهص انا ارقبك والله عروجل یستی و بهر بنده آن
 بر می که علت دارد برای بحر گفت محمد بن عیسی که بر سیدم ارام
 علیه السلام که آیا عمری باشد و انری دارد آن حضرت گفت بل می باشد

و سحران صریح رساند باذن خدا بعلی پس وقتی که بحر کسب تر بود
 خود را برابر روی خود و بخوان بر دست خود این کلمات را اَللّهُمَّ
 تُطَهِّرُ رِيشَ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اَلَا ذُبْتُ وَاِنْ قُرِضْتُ وَاِنْ قُرِضْتُ وَاِنْ قُرِضْتُ
 بر سیدم از اسام صاعکبه و السلام که آیا زخم می باشد آن حضرت گفت
 بل می باشد پس هرگاه که تو چشم زخمی بر داری دست خود را برابر روی خود
 و سوره فاعوذ و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الملئق و قل اعوذ برب
 الناس بخوان و بمال هر دو دست خود را بر پیشانی بدستی که منع شد
 باذن خدا بعلی و روایت است که کسی بر سیدار ابراهیم علیه السلام
 علیه السلام که اشرو حاصبی هست سوره مل اعوذ برب الملئق
 و قل اعوذ برب الناس را آن حضرت گفت که لبید بن اعظم بود
 بحر کرد رسول خدا را پس حضرت بل بخدمت آن حضرت آمد و این
 دو سوره را آورد آن حضرت رتبه طلبید و دو باره کرده زدن آن
 ربهان و طلبید امیر المؤمنین علی علیه السلام را و داد باین
 علی علیه السلام رتبه را که آن حضرت برود و آورده کرده بود
 گفت برود رجاء ذروان و این دو سوره را بخوان و بعد از آن
 که می کنای بن ربهان پس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 رفت و این کار کرد و بیرون آورد از رجاء آن جبر را که بحر کرده بود
 رسید پس بحر و باطل شد و گفت این عباس که لبید بن اعظم بود
 بحر کرد رسول خدا را و بنهان کرد در رجاء بنی زریق آن حضرت می باشد

پس آن حضرت در جواب بود که دو فرشته آمدند یکی بر بالای سر او
 حضرت نشست و دیگری بر پایش پا و خیر دادند آن حضرت در خواب
 که لید محرکه است و چیزی که بآن محرکه است در چاه ذروان
 پوست شکوفه ایست و در زیر سنگی است که در تمپا است پیر
 شد آن حضرت و فرستاد امیر المومنین علی علیه السلام و زیاده
 پس ایشان رفتند و لشیر آب آن چاه را و آن سنگ برداشتند
 و بیرون آوردند آن پوست شکوفه را پس در موی سر آن حضرت
 و نداده آن حضرت بزر بود و آن موی را یارده کرده بود و دوسون
 در آن کره ها و برده بود پس شستند آنها را و بخدمت حضرت
 بفر آوردند پس جبریل فرود آمد و سوره قل اعود مرتل
 و قل اعود مرتل اس و خواند این دو سوره را و هر آیه که بخورد
 از این دو سوره گریه میکند چون گریه ها تمام نشود و در سوره
 در خود سکی و خفتی یاف و برخواست و جبریل علیه السلام
 می گفت بِسْمِ اللَّهِ اَرْقِیْكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيْكَ مِنْ عَمَلٍ
 وَعَيْنٍ وَ اللَّهُ يُشْفِيْكَ برای عمر بنو بسید این آیه را
 و رفت و به سند بر آن کسی که محرکه اندا و دلو قال موسی ما ختم
 بِهِ الشَّيْطَانُ اِنَّ اللَّهَ سَيُطْلِعُهُ اِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلُ الْفَاسِقِيْنَ
 فَوَقَّعَ لِقَا وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ فَقُلُوْا صَاعِرِيْنَ
 دیگر برای عمر بنو بسید این آیه را شستند عَصَدُكَ بِأَحْيَاكَ

رَحْمَتُكَ اسْتَطَاعَ اَفَلَا يَعْلَمُوْنَ اَلَيْكَ يَا اَيُّهَا النَّاسُ اَوْ مِنْ اَعْمَالِكُمْ
 مَيُّوْنَ وَ كَلَّمَ امَام جعفر صادق علیه السلام که رفتی گفت
 حضرت جعفر علیه السلام و الله و سلم که من تنوهری دارم و دوست
 می در مرا و من محرکه دم که دوست دارد مرا آن حضرت گفت
 وی بر تو کاری کردی که لعنت می کند بر تو و فرشتها آسمان و زمین
 از چون این سخن بشنید از آن حضرت روزی روزی میداشت
 و شب ببادت مشغول میشد و سر خود را تراشید و پلاس پوشید
 من عملی که کرده بود پس خبر رسید بر رسول خدا که آن روز این کار کرد
 آن حضرت گفت که اینها قول نبیست کسی گفت یا رسول الله چرا قول
 نبی آن حضرت گفت که محبت آنکه عمر بنو بسید یکدیگر هم خدا
 که دانی آمرزد پس عمر بنو بسید را بر او بر او چشم زد گفت
 بدان که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که کسی را که چشم
 رسیده باشد می باید بر سوطاخ راست بینی او چهار بار و در
 جانب سوراخ چشم بار و چهار دان می باید گفت که بِسْمِ اللَّهِ اَللّٰهُمَّ
 اَنْفِ اَبَاسٍ رَبِّ اَنْثَارٍ وَ اَشْفِ اَمْتِ الشَّامِ لَا يَكْشِفُ اَلْاَسَ
 اِلَّا اَنْتَ وَ كَلَّمَ امَام جعفر صادق علیه السلام که اگر جبر
 سفت می گزشت بر چیزی که سفت شده است جنم رحم می بود
 که جنم رحم خواند سوره فاتحه را و بنویسد این دعا که اَللّٰهُمَّ
 اَعِزِّ اَمْلَانَ مِنْ فَلَاحَةٍ يَعْنِيْ بَنِيْ اَمَامِ اَلْاَكْسِ وَ اَمَامِ مَادِ وَ اَمَامِ اَلْاَكْسِ

[illegible]

۲۸۱
 سَدُّ مَنِّ حَلِيمٌ سَدُّ مَا عَنِيَا مَنَّهُ لَا يَشْرِبُ الْيَوْمَ عِزُّهُ عَلَى قَوْمِهِ
 وَكُلُّ أَسَدٍ مَنَّهُ وَتَسَدُّ أَرْحَلُهُمْ بِمَا كَانُوا يُكْسِبُونَ كَوْنَهُ مَنَّهُ
 لَا يَرَى جَبَانًا لَقَدْ بَيَّنَّ قُلُوبُهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ بَيْنَهُمْ رَنَّهُ عَزِيزٌ
 حَكِيمٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
 حضرت
 امام رضا عليه السلام و این حرر را رفقه الجیب بگویند که گفت
 امام رضا علیه السلام که رفقه الجیب خوب است بری و دیر
 و آن کسی که این حرر را بوسید و نگاه دارد در کربلا بیجا نشود
 هیچ بلا عار و رفع شود از ترس جان دعا ایستندم ^{از حق} و زمین
 عَوْدُ بِالزَّحْرِ عَمِلْتُ إِنْ كُنْتُ نَفِيًّا فَالْحَصَوَاتُ فَمَا وَلَا يَكُونُ
 خَذْتُ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ يَسْمَعُ اللَّهُ وَبَصْرُهُ وَأَخَذْتُ قُوَّتَكَ
 وَسُلْطَانَكَ بِقُوَّةِ اللَّهِ وَسُلْطَانِهِ لِمَا جَرَيْتَنِي وَبَيْتِكَ بِمَا جَرَيْتَنِي
 بِيَأْتُهُ وَرُسُلُهُ وَيَسِيرُهُمْ مِنْ أَمْرَاعِهِ وَطَوَائِفُهُمْ حَبْرٌ عَلَى
 يَمِينِي وَسَكَائِلُ عَنْ يَسَارِي وَمُحَمَّدٌ مَنَامِي وَاللَّهُ مُجِيبُ الْحَرَكِ
 عَنِّي وَجَوْلَ بَيْتِكَ وَبَنِي بَيْتِهِ وَقُوَّتُهُ وَحَسْبِي اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ
 مَا نَالَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَسَأَلْ لَمْ يَكُنْ وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ لَا تَنْوِيْدُ
 وَبَنِي كَلْبَةَ لَا تَنْوِيْدُ كَلْبَةَ لَحَوْلٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
 اَرَامِي الْمُسْنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَسِيمِ اللَّهِ وَبَابِهِ
 رَبِّ اخْتَرْتُ لَكَ نَوَكْتُ عَلَيْكَ وَفَوَضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ رَبِّ
 خَابَ صَعْفُ رُكْنِي لِلْقُوَّةِ رُكْنُكَ مُجِبُّ رُكْنِكَ سَمْعُكَ لَكَ مُسْتَعِينُ

عَلَى ذَوِي الشَّرَفِ عَلَى وَالْفَرَسِ وَأَنْتَ عَلَى صَمِيٍّ وَالْأَقْدَامِ
 عَلَى طَمِيٍّ يَا رَبِّ إِنِّي فِي حَوَارِكَ فَمَنْ لَأَصْمَ عَلَى جَارِكَ رَبِّ
 فَفَهْرِي قَاهِرِي بِمَوْنِكَ وَأَوْهِنِي عَنْ مَسْتَوْهِي بِعُدْرَتِكَ
 وَأَقْصِرْ عَنِّي صَائِحِي بِسَطْنِكَ رَبِّ فَاعِزِّي فِي بَعِيادِكَ بِكَ
 أَمْسُحْ عَائِدَكَ رَبِّ وَأَذْهِرْ عَلَيَّ ذَاكَ كُلَّهُ شَرِكَ وَمَنْ
 يَسْتَرْيَكَ مَوَالِمِينَ لِحُفُوظِ الْأَحْوَالِ وَالْقُوَّةِ الْإِلَهِيَّةِ
 لَمْ يَخْذَلْ وَلَمْ يَلْوَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ
 مِنَ الدُّنْيَا وَكَثَرَتْ نَكِيرَاتُكَ ذَا جَنَلَةٍ فِي نَفْسِهِ أَوْ حَوْلِ
 فِي نَفْسِهِ أَوْ قُوَّةٍ إِلَى أَسْرِ فِي كَيْفِ سَوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ
 حَوْلِي وَقُوَّتِي وَكُلَّ خَلْقِي يَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الْأَحَدُ الْقَدِيدُ
 لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ كُلُّ ذِي مَلِكٍ مَمْلُوكٌ
 لِلَّهِ وَكُلُّ مُتَقَدِّرٍ قَوَاءٌ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَكُلُّ ظَالِمٍ فَلَا مَحِيصَ مِنْ عَذَابِ
 كُلِّ مُسَلِّطٍ فِيهَا مَدَامُ لِسَطْرِ اللَّهِ كُلُّ شَيْءٍ فِي قَبْضَةِ اللَّهِ كُلُّ صَمٍ
 كُلُّ حَبَّارٍ فِي عَطْفَةِ اللَّهِ ذَلِكَ كُلُّ حَبِيدٍ لِسَطْرِ اللَّهِ اسْتَظْهَرَتْ
 عَلَى كُلِّ عَدُوٍّ وَوَدَّاتٍ فِي حَسْنِ كُلِّ عَائِدٍ يَا اللَّهُ صَرِيحٌ بِإِذْنِ
 اللَّهِ يَنْبِي وَيَكُنْ كُلُّ مُتَرَفٍّ فِي سَطْوَةِ وَجْهِي وَجْهِي وَنَسِطِ
 ذِي قُدْرَةٍ وَعَائِدِ ذِي مَهَلَةٍ وَوَالِ الْأَمْرِ وَخَائِدِ ذِي صَبْعَةٍ
 وَمَا كَرِذِي مَكِيدَةٍ وَكُلِّ مَعَانٍ أَوْ مَعِينٍ عَلَى بَقَالَةِ مَغِيرَةٍ أَوْ
 جَمَلَةٍ مُؤَذِيَةٍ أَوْ سَعَايَةٍ مُثْلِيَةٍ أَوْ عَلَيْهِ مُرْذِيَةٍ وَكُلِّ

طَائِعِ ذِي كِبَرِيَاءٍ وَتَجِبِ ذِي خِيَلَةٍ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ فِي كَرَمِهِ
 وَأَعْدَدَتْ لِنَفْسِي وَذُرِّيَّتِي مَهْلِكًا بِمَا أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ
 وَأَخْلَكْتَ مِنْ رُوحِكَ الَّذِي لَا يُوَفِّي سُورَةَ مِنْ سِدِّهِ وَهُوَ
 كِتَابُ الْعَدْلِ الْعَزِيزِ الْحَلِيلِ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ
 مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلُ مِنْ حَكِيمٍ حَبِيدٍ
 حَسَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاقٌ
 وَهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَظِيمٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا
 كَثِيرًا

می باید نوشت که بسم الله الرحمن الرحيم
 بِسْمِ اللَّهِ نُورِ التَّوْحِيدِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ التَّوْحِيدِ
 الَّذِي هُوَ مَدِيرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ التَّوْحِيدَ
 التَّوْحِيدَ وَأَسْرَأَ التَّوْحِيدَ عَلَى الْمَرْفُوعِ بِقُدْرَتِهِ وَرَعَى عَلَى نَبِيِّهِ
 مُحَمَّدٍ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلَى
 أَسْرَائِهِ وَالضَّرَاءِ مَشْكُورٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
 ابْنِ حَرَرِيست که تعلیم گفته است حضرت فاطمه علیها السلام
 سلمان فارسی رحمت الله علیه وگفت سلمان که آموختم
 بن حرز را بزیاده از هزار کس از اهل مکة و مدینه که بتیك
 سرایشان شفا یافتند و به برکت این حرز یاد خدا تعالی
 و چون این کتاب محل ذکر حرزهای طول نبود اختصار کردم

حدیثهای مختصر در بیان چیزهای نادر که در این

کتاب است و در این باب هفت فصل است در ذکر

حقوق حضرت امام زین العابدین علیه السلام بیان و

است روایت کرده است اسمعیل بن فضل از ثابت بن دینار

و او روایت کرده است از سید عابد بن علی بن الحسین که گفت

که حق تعالی بر تو است که به برستی او را و شریک نکردانی

با و چیزی را پس وقتی که این کار با حلال کنی خدا تعالی که است

می کند کار دنیا و آخرت تو را و حق نفس بر تو است که منقول

کردانی او را بطاعت خدا تعالی و حق زبان بر تو است که نگاه

داری او را از خفتن گفتن و عادت دهی او را بکفایت سخن خبر

و ترک کردن سخن بی فائده و بیگونی کردن و حق گوش بر تو

است که او را نگاه داری او را شنیدن چیزی که حرام است

شنیدن آن و حق چشم است که نظر کنی آن چیزی را که حرام است

بر تو دیدن آن و بنظر عبرت نگاه کنی در چیزها و حق دست است

که چیزی که حلال نباشد نگیری و حق پا است که نه روی بسوی

آنچه حلال نباشد تا از بل صراط باسان بگذری و بعد بپای تو

و در دوزخ بیفتی و حق شکم است که حرام نخوری و از حلال زیاد

از آنچه سیر می شوی نخوری و حق فرج است که نگاه داری او را

از زنا و از آنکه نظری ناخوش بر او بیفتد و حق نماز است که در وقت

نزد خدا تعالی ایستاده پس وقتی که دانستی این دایمی استی در

همچون ایستادن کسی که خوار و حقیر و ترسند و امیدوار

است و فروتنی و منزع و فزونی نماید و بزرگ داند آن کسی را

که پیش او ایستاده است بسکون و وقار و توجه میکنی نماز

معدل و ادای میکنی نماز را بشرايط و حقوق او و حق حج است

که بدانی که میروی نزد پروردگار خود و می گویی بسوی

روپناه می حوّل با و از گناهان خود و بدانی که در حج قبول

می شود نوبه تو و عمل می کنی که هدای تعالی بر تو واجب گردانیده

است و حق روزه است که بدانی که در روز روزه نگاه میداری

داشت و کوش و چشم و شکم و فرج خود را از نامشروعیات تا آنکه

روز نگاه دارد ترا از آش و زخ و هر چه روزی نداری حق تعالی

نماید و زخی برده و حق صدقه است که بدانی که صدقه بچه

نوبت نزد پروردگار تو و امانت توست نزد خدا تعالی که

حتیاج بکوه نیست و بدانی که صدقه را پنهان دادن ثواب

بیشتر است از آشکارا دادن و بدانی که صدقه دفع می کند سلام

و بیماریها از تو دور دنیا و دفع می شود از ترا نش و زخ و در

آخرت و حق هدیه دادن است که از برای خدا تعالی بدی

و عرض توان باشد که بر رحمت خدا برسی و نجات یابی در روز

که ملاقات میکنی به پروردگار خود یعنی در روز قیامت و حق

در روز قیامت

سلطان است کسی که تو عاجزی در دست او و او
که می خواهی بتوی تواند کرد پس واجبست که بر تو کاری کنی
که سلطان خشم گیرد بر تو و خود خود را در هلاکت بیندازی
و شریک باشی در بدی که از سلطان بتو میرسد و حق مسلم
بر تو است که تعظیم کنی او و با دلباشی در مجلس او و متوجه
باشی با و و نیکو گوئی کتی سخنان او را و در مجلس او آهسته سخن
نگی بکسی و نزد او کسی را غیبت نگوی و وقتی که مدی او را نزد تو
دگر کنند مع کنی و به پوش عیبهای او را و ظاهر کن بگویند
او را و منتهین باد تمن او و دشمنی مکن با دوست او و بر وقتی
که چنین کنی گواهی دهند برای تو فرشتها که قصد تو ازین طلب
علم رضای خدا بتعالی است بر رضای خلق و حق آن کسی که
سیاست میکند ترا بجهت ملک آنست که فرمان برداری او
و نافرمان برداری او یکی مگر چیزی که ختم کرد خدا بتعالی با آن
بدستی که جائز نیست که فرمان برداری مخلوق در چیزی که
موجب نافرمانی خالق شود و حق رعیت بر سلطان آنست که
مدانی که ایشان رعیت تواند بجهت ضعف ایشان و قوت تو
پس واجبست که عدل کنی بایشان و نسبت بایشان همچو پدر
مهربان باشی و شتاب نکنی بعقوبت ایشان و شکر خدا بتعالی
بگوئی که تو احاکم کرد ایندرا ایشان و حق آنهای که تعلیم علم می کرد

تو است که مدانی که حق گردانیده است تو مسلم ایشان و داده
است این علم را بتو از خزانه خود پس اگر بگوئیم که مردمان
و دروغ نگوئی و در شنی نکنی بایشان در وقت تعلیم زیاد مگرداند
حق تعالی علم و دانش ترا از فضل و کرم خود و اگر مع کسی مردمان
بر علم خود و دروغ گوئی بایشان در وقت تعلیم واجبست
بر خدا بخالی که به برده علم و رونق او را و تو در پی اعتبار و خوا
گرداند ترا در نظر مردمان و حق زن بر تو آنست که مدانی
حق تعالی گردانیده است او را مونس و صاحب تو و مدانی
که این معنی است که حق تعالی بتو داده است پس باید که کردی
داری او را و ملائمت کنی ما و اگر چه حق تو بر و بستر است
تا واجبست که رحم کنی بر طعام و پوشش مدعی او را و بر آنکه
او سیر است ترا و اگر از روی نادانی کاری کند عفو کنی از حق
سند بر تو آنست که مدانی که آفریده است او را بر و رک کار
تو را و نیز مرز مد آدم است و بدانی که تو نیا فریدی او را و
هم عصوی را عصای او را و بدانی که تو روزی نمیدی ما و
حق تعالی آفریده است او را و روزی میدهد او را و مسخر
دیده تو گردانیده است و اسیر گردانیده است ترا و با مانت
که استه است ترا نزد او تا نیکوئی کند بتو پس تو نیکوئی کن با او
همچنانکه خدا بتعالی نیکوئی کرده است بتو و اگر او را نخواستی

و دیگری بحر و عذاب مکن او را بجهت آنکه بند خداست و خود
برو آنت که دانی که نگاه داشته است ترا در شکم خود بوجهی که
نگاه ندارد با وجهه کسی را و داده است بتو از موه دلی خود چری
که کسی بکی نیدهد یعنی شیر داده است ترا و نگاه داشته است ترا تا
اعضا منور و پاک فلانت از کرسکی و تشکی و بر عتکی خود و طعم
و آب میداد بتو و می پوشانید ترا از سرما و گرمای مونس و غم خور
او یانی بدستی که نمی توانی شکر مایه را بجای آوردن مگر بتوفیق
و یاری حق تعالی و حق پدر بر تو آنت که دانی که او اصل تو است
و اگر او نمی بود تو موجود نمی شدی پس هرگاه به پند زعفر
خود چیری حوی که در عجب آورد ترا بدان که اصل و نسب آن
پدر تو است پس حمد و شکر بگو خدای تعالی را و خبر و سری که
در دنیا از و بوجوه می آید نسبت بتومی کسد و از تو سوزان بکند
از حسن ادب و حد اشایی او و یاری دادن تو او را در طاعت
و عبادت پس در حق او کاری بکن همچو کاری بکنی که میداند
که ثواب می باید بسبب احسان و نیکی تو کردن و عذاب می باید
بسبب بدی کردن و حق برادر بر تو آنت که بدانی که مددگر
و عزت و قوت تو باوست پس مکردان او و طاعت معصیت
خدا تعالی و طم بر خلق خدائی و مکذرا او را بدشمن و یاری
و نصیحت کن او را بر اطاعت و فرمان برداری خدا تعالی

کند ز می سعادت او و اگر بکند حق تعالی اگر می کند نور بعثت
یعنی که کردی و حق مولای که ترا آزاد کرده است بر تو است
که بدانی که صرف کرده است مال خود را برای تو و بیرون
آورده است ترا از خواری و مدلت و بندگی و رسانیده است
را عزت و خرمی آردی پس آزاد گردانیده است و در عینه
است ترا عبادت پروردگار خود کنی و بدانی که سزاوارتر
حق است شود در حال حیوة و ممات تو و واجبست بر تو که
بری کی او را بنفس خود و با نچه محتاج است تو و حق مولای
که ترا آزاد کرده است که حق تعالی کرد انبیا است آزاد او را
و سبب غریب خود و پناه تو آتش دوزخ و مزد تو درین دنیا
بر آن برداشت ارفقی که نباشد او را برات خواری و این
عوض نفقه ایست که داده با و از مال خود و مزد تو در آخرت
بنت است و حق کسی که نیکی کرده است تو آنت که شکر
و کفر کنی و ذکر کنی بکونی او را و سعی که نیکی کرده است
تو است اخلاص در خلوت برای او دعا کن پس وقتی که چنین
کی شکر او بجای آورده باشی پنهان و آشکارا و اگر در سر قدس
تو توانی که عوض کنی نیکی او را بکن و حق مؤمن بر تو است
که بدانی که او پاد تو میدهد پروردگار تو را و می خواند ترا و بدست
می کند برادر کردن برانچه واجب گردانیده است حق تعالی را تو

وحق پیش نماز بر تو است که بدانی که او سعی میکند در اصلاح
 میان تو و خدای تعالی و اوقات میکند از قبل تو و تو قرائت
 نمی کنی و او دعای کند برای تو و نود عانی کنی برای او و در
 روز قیامت همت و فساد می نمایی که با او افتد کرده از وی
 پرسند نه از تو و اگر آن نماز صحیح است تو شریک او خواهی
 بود در ثواب آن نماز و او را زیاده از تو ثواب خواهند
 داد بجهت آن نماز پس او نگاه میدارد نفس ترا نماز خود پس
 شکر می گوئی او را قدر و حق همتش بر تو است که ملائمت کنی
 با او و رعایت انصاف کنی در سخن کردن با او و بر بخیر و ارجو
 مگو باذن او و همتش تو می توانی که بی اذن تو بر خبر و
 فراموش کنی بدیهای او را و غلط نگاه داری بگوهای او را
 و بگوئی با او مگر سخن خیر و حق همایه بر تو است که خیانت
 او را نگاه داری وقتی که غایب باشد و اگر ام و تعظیم کنی او را
 وقتی که حاضر باشد و باری کنی او را وقتی که کسی که با او ظم کند
 و بی روی او عیب او کنی پس اگر مطلع شوی بر عیب او بیرون
 آنرا و اگر بدانی که نصیحت قبول می کند در خلوت نصیحت کنی
 او را و نگذاری او را در سختی و عفو کنی گناه او را و همانند
 کنی با او و حق مصاحبت بر تو است که مصاحبت کنی با او و بی
 و انصاف و اگر ام می کند ترا و نگذاری که بیشتر تعظیم و آراء کند

نفس و نماز

اگر او پیشتر از تو کند ترا عفو کنی او را و دوست داری او را
 یعنی که او دوست دارد ترا و منع کنی او را از نگاه کردن و مهر
 استی و وعدهات نکنی با او و حق شریک بر تو است که اگر
 عیب باشد کفایت کنی مهمات او را و اگر حاضر باشد
 رعیت جانب او کنی و حکم کنی به حکم او و کاری کنی برای
 خود بی شوری او و حفظ مال او کنی و حیات کنی با او در
 حیات او و خواهی اندک و خواهی بسیار بدرستی که هر کس خدا
 و شریک است مادام که با یکدیگر خیانت نکنند و حق مال
 بر تو است که او را حاصل کنی مگر از وجه حلال و صرف
 کنی او را مگر بوجه حلال و مال خود را ندی بکسی که نرات نش
 کند و در راه خدا صرف کنی و بخیلی کنی که در آخری عزت خواهی
 خورد و پشیمان خواهی شد و حق آن کسی که اختلاط در تو
 است که فریب ندهی او را و ناراستی نکنی با او و از حق تعالی به
 نری در کار او حق کسی که دعوی می کند بر تو است که اگر دعوی
 و حق باشد و خود گواه باشی بر نفس خود و ظم نکنی با او و تمام
 بدی حق او را و اگر دعوی او باطل باشد ملائمت کنی با او و نگاه
 کنی که موجب خشم بر او داری کنی که موجب خشم بر او
 شود بر تو و حق آن کسی که تو دعوی میکنی بر او است که اگر حق بجانب
 تو باشد طولی ندهی آنرا و در هر چیزی و کار حق او کنی که دعوی

تعالی

توبه باشد به نسی از حق تعالی و توبه بکسی و ترک کینه دعوی و حق
کسی که مانوس توبه می کند آنست که اگر بدانی یا هر یک کوئی و اگر ندانی
راه نمایی او را بکسی که راهی نیکوئی داشته باشد و حق آنکس که توبه می کند
می کنی بر توبه آنست که اگر چیزی بگوید که موافق دلی توبه باشد نهیم
بازی او را و اگر موافق دلی تو باشد حمد بگوئی خدا تعالی
و حق کسی که نصیحت می کند از توبه آنست که نصیحت کنی و ملازمی
مرحمت و مهربانی و ملائمت و حق کسی که ترا نصیحت می کند
از توبه آنست که ملائمت و توافع کنی او را و کوش کنی سخن او را پس
اگر آنچه او میگوید توبه باشد و صلاح تو در آن باشد حمد بگوئی
حق تعالی را و اگر صواب نباشد و موافق دلی تو نباشد مهربانی
کنی با او و متهم نسازی او را و بدانی که او خطا کرده است و موافق
کنی او را با این خطا مگر آنکه مستحق توبه باشد پس اعتبار کن
سخن او را در هیچ حال و حق کسی که بهال از توبه ترک فرماید
آنست که تعلیم کنی او را بجهت آنکه بهتر از تو مسلمان بوده است
و اگر او بانو خصوصیت و نزع کند بر ابروی بکنی با او و تحمل کنی و در
راه رفتن برو سبقت نگیری و در مجلس او مقدم بنشی بر او
او را نادان نگوئی و اگر او ترانادان گوید تحمل کنی و اگر ام و غلبه کنی
او را بجهت اسلام و حرمت اسلام و حق آنکس که بسیار از تو حرد
تراست آنست که مرحمت و مهربانی با او در تعلیم گفتن و عفو کنی

پادشاهی او را و سبقتی بدی او را و مدار کنی با او و باری کنی و در
حق کسی که چیزی بطلید از تو آنست که هر چه بدد قبول کنی و
نکر بگوئی او را و بدانی قدم و نعمت او را و اگر چیزی بدد و عذر
بگوید قبول کنی عذر او را و حق کسی که بدی کند بتو آنست
که عفو کنی از او و اگر بدانی که عفو کردن ضرر می رسد می توانی
کنی از او زیرا که حق تعالی فرموده است که و من استغفر بعد طهر
ما و لیس ما علیک من سبیل یعنی هر که کینه کند از طالم
سم کرد ما شد بر و پس آن کوه کینه کشند کانرا کافیه نیست
و حق کسی که مانوس مذهب باشد آنست که ضرر برسانی بایشان
و مهربانی بایشان و مرحمت نمایی و ملائمت کنی به بدان اینست
راحت گیری و اصلاح حال کنی و شکر بگوئی بیکان ایشان را و بار بار
بدانرا بایشان و دوست داری برای ایشان آن جبر بر آنکه کرده
بداری برای خود و بر ایشانرا بمنزله پدر خود بدانی و جوانان ایشانرا
منزله برادر خود بدانی و پسران ایشانرا بمنزله مادر خود بدانی
و طفلان ایشانرا بمنزله فرزندان خود بدانی و حق کافر دینی بر تو
آنست که قبول کنی از ایشان آنچه حق تعالی قبول کرده است از
بنان و ظلم بکنی بر ایشان هر و فاکند بعد خود
در ذکر جبرهای که منع فرموده است حضرت رسالت پناه ارا
ملیت کرده است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از بدی

خود عظیم السلام گفت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام
 که منع کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از چیزی خوردن
 وقتی که کسی جنب باشد و گفت که چیزی خوردن در وقت درو
 می آورد و منع کرد از چیدن ناخن بدن و از مسواک
 کردن و آب من انداختن در مسجد و از خوردن پس ماندن و نوش
 و گفت که مگر داند مسجد را راه رو و اگر خواهد که از مسجد بگذرد
 دو حرکت نماید بگذارد و بر و بد و مسح کرد از بول کردن در سجده
 در جهت میوه دارد در میان راه و از چیزی خوردن بدست چپ
 و تکیه کرده چیزی خوردن و از کج کاری کردن قبرها را و از نماز
 گزاردن در کورستان و گفت که وقتی که غسل کنید در جانی که قصاص شده
 باشد و حلی نباشد میان شما و آسمان باید که پوشیده صورت
 خود را و باید که آب نخورید از نزدیک دست کوزه بدست
 که نزدیک دست محل جمع شدن حرکت و منع از بول کردن
 در آب ایستاده بدستی که دیوانگی می آورد و مسح کرد که راه رود
 کسی و یکپا اعلین پوشیده باشد و دیگری پوشیده باشد و منع کرد
 ایستاده اعلین را در پا کردن و از بول کردن در برابر آفتاب و در
 و فرج او برهنه باشد و گفت که هرگاه بخلا روید که غایب کنید
 اجتناب کنید از آنکه روی شما یا بت شما بقبله باشد و مسح کرد
 از فریاد و وقت مصیبت و از نوحه کردن و از رفتن ریان

در غیبت جان و اندام کردن چیزی از قرآن مابین و در جواب
 دروغ گفتن و گفت آن کسی که جواب دروغ بدهد حق غفلت کند
 کند و بدد و روز قیامت کدانه شود اگر مرد و حال نکند حالت
 از نه خوردن زدن و منع کرد از صورت حیوانات سخن و گفت آن کسی
 سخن کند تکلیف کند خدای تعالی و بدد روز قیامت کند از
 صورت روح بدد و حال آنکه نمی تواند این کار کردن و مسح کرد
 ز سوختن حیوانات با تن و از بدست نام دارد و در هر دو بدد
 که هر دو بدد می کند کسی را برای بیمار و منع کرد که دخل کند کسی در
 جری خریدن برادر مؤمن و خواهد که آن جبر را بسیار بخرد و در
 بسیار سخن کردن در وقت حجام و گفت از بن حجت فرزند یک
 می شود و گفت که تبسکدار بدجاکد و به را در حجام بددستی که آن
 محل مشق شیطان است و گفت که آن کسی که شب گذراند و دست
 او حوب باشد برسد با و دیوانگی از شیاطین باید که سلامت نکند
 مگر خود را و منع کرد از استنجاء کردن سر کین و استخوان و از پرور
 نقش در خانه بی دادن شوهر پس اگر برود و در بی افند شو
 است می کند او را هر فرشته که در آسمان است و هر چه یک آن رت
 در مکر دار حق و آدمی تا وقتی که باز کرد خانه خود و منع کرد که زین
 مشکند برای غیر شوهر خود پس اگر چه چوب نکند واجب است بر خود بجا
 که سواد او را بآتش دور و مسح کرد که زن سخن کند زن نزد غیر شوهر

خود و غیر بخران خود بیشتر اربعه کل مار بخان ضروری و منع کرد
کردن برهنه بدن خود را از تن برهنه دیگر برساند و منع کرد که
دهندند برهنه چیز بر آید خلوت میان او و شوهر گذشته است و
منع کرد از جماع کردن بدن خود و بقبله و در میان راهی که مردمان
می آیند می روند پس آنکس که این کار کند لعنت خدا و فرشتها و
همه مردمان بر او باد و منع کرد که مردی بگوید مردی دیگر که خواهر
خود را نکاح کن بمن تاس خواهر خود را بنوکاح کنم و منع کرد از رفتن
نزد بجم و گفت که آنکس که مردنم برود و تصدیق کند سخنان او را بختی
که اعتقاد ندارد با آنچه خدا بیتی فاش شده است بر سبب رسول الله علیه
و آله و سلم و منع کرد از با حقن نزد و شطرنج و از نواحتن خود و طبع
و شید آن و از غیبت کردن و کوش کردن آن و از حقن چینی و کوش
کردن آن و گفت که هر هشت میرود حقن چینی و منع کرد که کسی به هفت
فاستانی برود و منع کرد از سو کند دروغ خوردن و گفت که سو کند
دروغ شهر و دیار را خراب می کند و گفت که آن کسی که سو کند دروغ
بخورد بجهت آنکه سال سالان تلف شود حق تعالی بر او غصه کند و
آنکه توبه کند و باز گردد از آن و منع کرد از بحس نشستن شراب و منع
کرد که کسی بجلال خود بحام رود و هر دو بوجه باشند و گفت بحام نرفت
بی لنگ و منع کرد از بخان گفتن بی فائده آخرت و از دست بردن
ردن و از چیزی خوردن بظرف طلا و نقره و منع کرد مردم را از خوردن

خمس و شش و دینا و بکینه اما بوفیدن اینها زهر می گویست و منع کرد
برو حقن حرم بیشتر از آنکه زرد با سرخ شود و از فروختن سوما عویر
و ماسوا آن و از فروختن مزه و از خریدن شراب و از شرب دادن و شرب
بودن و گفت که لعنت کرده است خدا بیتی شراب را و آن کسی که زهر
بخورد و آن کسی را که ساقی میشود و آن کسی را که شراب بخورد و می خورد
و آنکی را که بای آن می خورد و آن کسی را که بیدارد و آنکی را که نگه می
شد بصد شراب و آنکی را که انگور می افشرد بخت شراب و آنکی را
که بیدارد و می برد برای مردم و آنکی را که برای او می روند و گفت
که آن کسی که شراب بخورد حق تعالی قبول نکند نماز او و انا چهل روز
بر او عجز میرود و در شکم او چیزی از شراب باشد و اجعت بر خدا و تعالی
که بخورد او بدهد زهر آب اهل و زوج را و آن چهره که بیرون
می آید از فرج را نکند کان و جمع می شود در دروغ و می خورد و سزا
اهل و دروغ و کدافت می شود پوست بدن نشان و آنچه در شکمهای اینها
دفع کرد از سود خوردن و نوشیدن قباله آن و گواهی با حق دادن و گفت
که خدا بیتی لعنت کرده است کسی را که سو کند می خورد و کسی را که وکیل
می شود و در سود کوفتن و کسی را که چیزی می نواید بجهت سود و
کسی را که گواهی میدهد برای سود و منع کرد که کسی بگوید که می فروشم این
شع را بصد مبلغ معین و بصد بر باد از آن مبلغ و منع کرد که کسی بگوید
که می فروشم این شع را بصد مبلغ معین بشرط آنکه تو شع خود را بصد کمتر از آن

و آن کسی که با کند از روی ریا و از برای شنیدن مردم حق تعالی را
کند که بر دارد آن بنا را در روز قیامت از هفتم طبقه زمین و آری
آنست که شود که شعله زیند و بعد از آن طوفی شود و دود در گردن او افتد
و او را بسوزاند و در روز و هیچ چیز نگاه ندارد او را تا آنکه بسوزد
برسد مگر آنکه توبه کند کسی گفت که یا رسول الله ساجد بر او نیاید
مردم چگونه می باشند آن حضرت گفت که مابین طریق که بنا کند ریاضه
بر آنچه کافیه است او را بجهت آنکه تعفوق جوید بر نفسایهای خود
و تفاخر و مباهات کند بر برادران مؤمن و گفت که یکس کطل
کند بر نزد و در نزد دادن باطل کند خدا تعالی عمل او را و حرام
کرد اند بر روی بهشت را و حل آنکه بوی بهشت را با نفسا را
می شوند و آن کسی که خجاست کند همسایه خود مقدار یک شریب
بگرداند خدا تعالی آن زمین را که خجاست کرده است طوفی در گردن
او و هفتم طبقه زمین تا آنکه ملاقات کند حق تعالی را در روز قیامت
و آن طوفی در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را باطل
باز دهد و آن کسی که بیاموزد قرآن را و بعد از آن فراموش کند ملاقات
حق تعالی او را در روز قیامت عدد و بهشت نیم و آن کسی که عرض
کند یا و دنیا و آخرت را و او احتیاج کند دنیا را و بگذارد آخرت
ملاقات کند حق تعالی او را در روز قیامت و او را هیچ حسنه و
تواری نباشد که نگاه دارد او را از آتش دوزخ و آن کسی که اخت

آخرت را و ترک کند دنیا را خوشنود شود حق تعالی او را بر یک کس
او را آن کسی که بسیار نظر کند در چیزهای حرام بر کند خدا بیستم آور
در روز قیامت آتش دوزخ مگر آنکه توبه کند و بار کرد و بیکه
کسی مصالحه کند بزنی یا محرمی بخص حق تعالی اگر فدا شود و کسی
در بر کردی یا محرمی را او را شیطان بند کند بزنی یا محرمی را آتش
دوزخ در روز قیامت و هر بیند از آتش دوزخ و آن کسی که
دروغ گوید یا مسلمانی در خرید و فروخت پس او را استمن نیست
و حشر کند او را در روز قیامت یا بیود بجهت آنکه بیود دروغ گو
زین مخلوقند با مسلمانان و منع کرد او را که منع حاسم بعبادت بهت
بدهد چون دیگر و طبق و مانند آن و گفت که آن کسی که ندهد منع
خاسر را به سایر منع نکند حق تعالی خسر خود را در روز قیامت و
بکار داند او را خودش پس چه بد خواهد بود حال او در روز و نیز
گفت که هر زنی که با شوهر خود را فود نکند حق تعالی توبه و عمل
حسنا و انا آنکه او خوشنود کرد و اند شوهر خود را و اگر چه آن زن تمام
روز و روزه دارد و شهادت شهادت بشود نماید و سدها
را کند و اسهای خوب ببرد دهد که جهاد کنند چون شوهر او را
باشد در روز قیامت در میان جماعتی خواهد بود که او را بد و زنج
بر رود و همچنین است حال مردی اگر ظم کند بر زن خود و آن کسی
که خطبه زنند بر روی مسلمانی بر کند خدا تعالی استخوانهای او را

در روز قیامت وحشر کند او بلادست و گردن بسته و به رنجاورد
محرم مکرانکه توبه کند و آن کسی که شب گذراند و در دل او کینه برود
مسلمانی باشد حق تعالی آن شب با او در غضب باشد و صبح برود
غضب باشد تا آنکه توبه کند و مسخر کران حضرت از غیبت کردن گوشت
که آن کسی که غیبت کند مسلمانی را ماضی شود روز قیامت و بتکند وضوی
او در روز قیامت از دهن او بوی بیاید بدینار بوی مرداری که سنگ
شوند آنان بواهل عرصا و اگر میرد پیش از آنکه توبه کند پیر حلال
که بمقتضای جنم خود عمل کند و حرم و رنزد و حق تعالی بدهد باو توابع
شهیدی و آنکس که غیبت برادر مسلمانی بشنود و بگوید کند یا این طریق
که بر طرف کند آن غیبت را زود کند حق تعالی هزار نوع بدی را
در دنیا و آخرت پراکند بر طرف نکند آن غیبت را برادرش
و قادر باشد بر آن گناه او هفتاد برابر گناه غیبت کند و باشد و منع
کرد آن حضرت از خیانت کردن در امانت و گفت که آن کسی که خیانت
کند در امانت در دنیا و باز ندهد امانت را به صاحب و میرد پیر
مرد است بغیر دین من و در روز قیامت حق تعالی با او در غضب
باشد و نیز گفت که آن کسی که گواهی دروغ بدهد یا ویزند او را در
بامنافقان در تیره و تار و آنکس که بجز چیز بزرگ خیانت کرد باشد
و دانسته باشد که خیانت کرده اند پس او همچون آنکس است که خیانت
کرده است و آنکس که نگاه دارد چیزی را برادر مسلمانی را به برادرش

برگشت را زود کند او مکرانکه توبه کند و آن کسی که بشود چیزی را
به برادرش و فاش کند نزد این گویا و گفته است آن چیزی را بسبب
مرد مسلمانی و آن کسی که جناح باشد و قرض طلبد از برادرش و او
فادریاست بر قرض دادن و ندهد حرام کرد نزد حق تعالی مردی است
و آنکس که سر کند مردی را حق رت خود قطع توابع کند و دهن حق تعالی
و بوی آن کسی که شکر خدا بگوید و بگوید و ندهد و ندهد و ندهد
هر بی نکند شوهر خود و تکلیف کند او را بر چیزی که قادر نباشد
حق تعالی قبول نکند آن زن حمله و بگوید در روز قیامت
در غضب باشد و آنکس که اگر م و فقیر کند برادر مسلمانی را و بگوید
و منع کرد حضرت از پیش غایب کردن برای جمعی و دادن ایشان
و گفت که آن کسی که پیش ما نماند بری جمعی در ایشان و ایشان
رسم باشند بر پیش غایب او و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
و خود را توابع او بر او توابع آن جماعت باشد و او توابع آن جماعت
شود و نیز گفت که آن کسی که برود بدیدن خویشان و چیزی برود برای
شان محبت صلوة رحم بدهد حق تعالی توابع صد شهید و بدهد بدهد
هر کای هر هزار حسنه و بخندد و نامش اعمال او و جمل فرا کند و بدهد
بر تیر او را چهل هزار درجه و همچنان باشد که عبادت کرده باشد
حق تعالی صد سال و بگوید که صبر کند و غالب توابع باشد و آن کسی که
را او را جلالت ناپسندی را از حاجتهای دنیا و برود از برای حاجت او

برآورده شود نگاه دارد حق تعالی او را از حاجتهای دنیوی و دینی
 حق تعالی بستاند تا آنکه باز گردد و آنکسی که بیکشنبه روز چهارم بکشد
 و تکبیر کند از آن برای نزد آنهای که عبادت او کسب و حشر کنند
 خدا تعالی او را در روز قیامت با ابراهیم خلیل و یحیی و یونس و ایل صراط
 چون برق لامع و آنکسی که می کند برای حاجت بیماری خود آن حاجت
 برآورده شود و خواه شود پاک شود از گناهان و هیچ گناه نداشته
 باشد همچو روزی که از مادر متولد شده است گفت مردی از انصار
 که پدر و مادر من فدای تو باد یا رسول الله اگر آن بیمار از اهل بیت
 او باشد یا ثواب او بیشتر است حضرت گفت بی و آن کسی که به برد
 از برادر مؤمن اند و هموارانده های دینا به برد حق تعالی بروفت
 دو اند و آنده های آخرت را و هفتاد و دو اند و آنده های دنیا
 دنیا که آسان تر بر آن اند و هفتاد و دو اند و آنکه گفت که
 آن کسی که نهد حق کسی را و قادر باشد بر دای آن پس هر روز او را که
 باشد بزرگش می که تمنا می دارد و آنکسی که ناز یا بهر بیا و بفرزد و ب
 خود و برود پیش سبطی یا ظالمی بگوید حق تعالی آن ناز یا بهر را در
 روز قیامت از دهای آتش و مزح کدر از آن هفتاد و دو باشد
 و مسلط گرداند آن از دهای بر و ناسر برد او را بد و رخ و آن کسی که به
 مرد در مؤمن بگوید که دوست من و سر و سبب آن مکتوبی ماضی
 حق تعالی عمل او را و مؤمن آن که به بگوید و سعی و قول نکند و

بر آن حضرت گفت که حق تعالی فرموده است که هر کس که در روز
 هرست نهد بر نخل و تخم چین و بر کشت که آنکسی که صدق کند بر
 و در روز هر دهمی بدهد بر بر کوه و احداث عتباتی بهشت و آنکسی که
 رساند صدقه از قبل کشته تخمهای ثواب او بر ثواب صاحب
 صدقه باشد و که شود از ثواب صاحب صدقه چری و آن کسی که
 بار بکارد و بر سببی هفتاد هزار فرشته بر او وارد طلب آمرزش کسب
 و یا بر نزد خدا تعالی گناهان گذشته او را پس اگر توقف نماید تا آنکه
 در کسب آن میت را و خاک بریزند بر بالای او و در هر قدمی که
 ستاو را بر بر کوه احد ثواب باشد و آن کسی که بگوید یا تر و یا
 عدد هر قطره زچتم او و هفتاد و هفتاد خدا تعالی او را در بهشت
 کرمین مانند بدو و جوهر که هیچ جتنی ندید باشد و هیچ کوتی نشیند
 اند و خاطر هیچ کس ظهور نکرده باشد و آن کسی که عجز برود و محبت
 نگارد و نماز جماعت بدهد خدا تعالی او را هفتاد هزار
 حصه و بلند کرد اند حق تعالی مرتبه او را هفتاد هزار درجه و اگر
 برود درین حال موکل گرداند خدا تعالی او را هفتاد هزار فرشته
 که در قبر مؤمن او باشند در سهائی و استعمار کنند برای او تا روز
 حزن و آن کسی که بآنک نماز گوید برای خدا تعالی بدهد حق تعالی
 او ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق و شفاعت کند چهل
 هزار کار را از امت من و بسبب او ایشان به بهشت روند

وقتی که مؤذن بگوید استهْدَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صلوات فرستند بر
 هفتاد هزار فرشته و استغفار کنند برای او در روز قیامت در
 سایه عرش باشد تا آنکه خدا تعالی فارغ شود از حساب مردمان
 و چون استهْدَانِ عَمَدُ الرَّسُولِ آتِیةٌ یُکْوَدُ جِلْهُا مِنْ فِرْعَیْنِ
 ثواب آنرا نویسند و آن کسی که هنگام آمدن آن در صف اول
 بحمت نماز جماعت و سبی نماید که در یابید پیش نماز را در تکبیر احرار
 و ابداً او تسبیح برسد این حمت بدهد حق تعالی با و آن مقدار
 ثواب که بمؤذن بدهد در دنیا و آخرت و آن کسی که ستری قوی کند و
 احوال بتان بساطین بگوید یا رندا و یا در روز قیامت دست و
 کردن بسته در صحرائی عرجات پس اگر قیام سوره باشد یا سوره
 موافق امر خدا تعالی بجا کنند او را و اگر حکم کرده باشد بقندار رندا و
 در جهنم و نیز آن حضرت گفت که حقیر شمرید بدی و اگر چه خرد تا
 بدی و اگر چه در نظر شما بسیار مدانید بگوئی و اگر چه بر رکع
 در نظر شما بدستی که هیچ حجر بر رکعت نیست ملا استغفار و هیچ کما هورد
 بیست ملاصرا گفت شعیب بر راقدا که بر سیدم حسین بر رید و
 این حدیث که واقع شده است در باب است و پس گفت حسین بر رید
 که شنید از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که جمع کردم این حدیث
 از کتاب که بخط میراثوسین علی علیه السلام بود و املا می حضرت عمر
 در وصیت حضرت جعفر

صلی الله علیه و آله و سلم

صلی الله علیه و آله و سلم که گفت امیر مومنین علی علیه السلام
 که روز خدا گفت بمن که یا علی وصیت میکنم ترا این حفظ کن پس و
 چنین که تو جبر خواهد رسید مادام که عمل کنی به وصیت من یا علی
 کسی که فرو خورد حشم را و قادر باشد که بقضای حشم خود عمل
 کند پس که داند حق تعالی و را در روز قیامت و حفظ کامل نماید
 ربهن خود یا علی آن کسی که بگوید وصیت نکند در وقت مردن معصی
 و مروت او باشد و در روز قیامت هیچ کس او را دعا نکند
 پس و صل نبی جهاد آفت که کسی صاحب بر جز و فصل علم
 کند یکس یا علی آنکس که مردمان از زمان او نرسند و اهل دنیا
 نیای علی بد زین مردمان آن کسی است که آخرت خود را بدین
 خود برونند یا علی آنکی که قبول نکند عذر کسی یا کار گناه خود
 بگوید خواه صادق باشد در آن عذر گفتن و خواه کاذب در آن
 دعوت مرا یا علی حق تعالی دوست میدارد در روغن گفتن را برای
 حلفت و دشمن میدارد راست گفتن را که موجب فساد می شود یا علی
 کسی که ترک کند شراب خوردن را از ترس خدا تعالی بدهد خدا تا
 او شراب مهت حق خدا تعالی که بحمت حفظ نفس خود می کند پس
 هدای تعالی او را می آرد یا علی آنکس که شراب بخورد همچو آنکس
 که کتب می برسد یا علی آنکس که شراب بخورد حق تعالی قبول نکند
 تا او را تا چهل روز پس اگر دلتای این چهل روز عبودیت کافر است

با علی هرست کننده حراست و ن چیزی که بسیار از دست کند که
 روزی هرست با علی که دانیده است حق تعالی همه گناهان را در
 حاشه و کلید آن خانه شراب خوردست با علی کسی که شراب خور
 می کرد در دو ساعت که در آن ساعت خدا تعالی را نمی ناسد
 با علی آن کسی که فائده گرفت از دین و دنیا و خود حیرت برآورد
 در مصاحبت او با علی که در مؤمن هفت خصلت باشد تمکین
 و وفای وقت زنده و آشوب و صبر در بلا و شکر در عافیت و شکر
 مانجه حدیثی با و داده است و روی او کرده است و ظلم کردن
 بدشمنان و دین ناکردن بدوستان و بدن او در مشقت نباشد
 و مردمان از او در راحت باشند با علی دعای چند کس رد نمی شود
 دعای پادشاهان و دعای پدید در حق فرزند و دعای مؤمن
 در حق برادر مؤمن غائبان و دعای مظلوم در حق ظالم بد رتی
 که حق تعالی می گوید بمظلوم که بغزت و جلال من که انتقام تو را
 کشید از ظالم و اگر چه بعد از مدتی باشد با علی هفت کند که اگر او
 باینان برسد باید که ملاحت نکند مگر خود را کسی که تمام برود
 که او را بطلبید باشند و بایان همان و کسی که بمنزل کسی برود و
 کند بر صاحب منزل و کسی که طبع نیکویی داشته باشد او دشمنان
 خود و کسی که دخل کند در میان دو کس و خواهد که مطلع شود برتری
 که در میان ایشان است و ایشان نخواهد که او مطلع شود بر آن که

که عاری بگیرد از سلیمان و کسی که بشنود در حالی که اولای او نیست
 کسی که سخن گوید بکسی که سخن او را گوش نکند با علی هرست هفت
 رتی که سخن سخن گوید و بی نوم باشد و با کسی که بدستش را بچسباند
 و با علی خوشحالی کسی که عمو او در راه باشد و عمل او نیکو باشد
 با علی مسراج مکن که می برد آب روی نوا و دروغ می گوید که می
 به نورش را و در راه خود را از دو خصلت دست می و کافری بد
 که اگر بخلت سوی صبر نمی کنی بر حق و اگر کافر شوی دانی بکسی
 حق را با علی هر کاه تو به دارد مگر یک خصلتی با علی چهار کس است
 که رود عفویت می بایند کسی که احسان و نیکویی کرده باشد
 و او در برابر بدی کند و کسی که نوباد دشمنی بکند و او شود
 که و نوباد و صله رحم بجای آوری و اولیست موصلة رحم بجای
 باورد با علی آن کسی که مستولی خود برود لشکر راحت آورد و
 خود بخلی و وارد خصلت است که سرا و آراست که در سل
 مند در وقت طعام خوردن چهار از آن خصلتها واجب است
 چهار خصلت است بگوید و چهار ادب اما آن چهار که واجب
 است که بدانند که آنچه می خورد حلال است یا حرام و بپزند
 بگوید پیش از طعام خوردن و شکر نعمت بگوید و راضی باشد
 چه خدا تعالی با و داده است و اما آن چهار که سنت
 است است بر بای حجب و چیزی خوردن به است و بکشت و چیزی

خوردن از پیش خود و لبیدن اکستان و اما آن چهار که اد
 لغوه را خورد بد داشتن و بسیار خائیدن و که بگر کردن در رزم
 مردمان در وقت طعام خوردن و شستن دستهای با عی حق
 آفریدن بهشت را از خشت طلا و نقره و گو دانید بوردن و اور
 از با قوت و سقف و دایره بر جلد و سنگ ریزه های او را
 از مر و ارید و خاکله و را از زعفران و بعد از آن گفت که به
 سخن کند بهشت گفت که لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله
 من بیدار خلی یعنی بد رستی که بیک بخت است کسی که در آخری
 شود مرا گفت خدا تعالی که بفرست و جلا من که غمی رود بهشت
 گفته که دایم شراب خورد و کسی که سخن چینه کند و کسی که دینوت
 و بی عزت باشد و کسی که محنت باشد و کسی که قبر مرد می کشد
 بجهت ذر و بدن کفن و کسی که تغافل باشد و کسی که صله رحم
 بجای نیاورد و کسی که گوید که نیکی و بدی پیش خدا تعالی است بای
 بخی خدای که کافر نداناست من ده کس کشته مرد من ناحق
 و ساحر و دینوت و جماع کردن دُر زنی که بر و حرام باشد
 و جماع کشته چهار پایان و آن کسی که جماع کند زن که محرم او
 باشد و کسی که سحر کند رفته و کسی که سلاح بفروشد بکافران
 حربی و کسی که زکوة نهد و کسی که مال داشته باشد و نتواند که
 جمع کند و عبود و حج نکرده باشد یا علی مهتانی باشد مگر در حج وقت

در وقت عروسی و وقت تولد مرید و وقت خنده کردن و در وقت
 خریدن منزل و در وقت آمدن کسی یا علی سر او را بپشت عتر
 که بفر کند مگر بجهت سه چیز کار سازی برای عالتی یا زنی حرت
 بجهت لذت در چیزی که حرام باشد یا عی سه چیز است که
 نکرم اخلاق است در دنیا و آخرت عفو کردن از کسی که گناه کند
 و وصله رحم بجای آوردن بکسی که قطع صله رحم کند و خود
 نمودن و در گذاردن از کسی که بی ادبی کند دست تو یا علی
 در باب و غیبت دان چهار چیز را بپشت از حیر جوانی را بپشت از
 بری و صحت را بپشت از بیماری و تو بگری را بپشت از رو بپشت
 در بدی را بپشت از مردن یا علی مکروه است نزد خدا تعالی راست
 بر کار عبت کردن در نماز و مت نهادن در صدقه و جنت محمد
 رفق و خنده کردن در کورستان و بر آمدن بر یام خانه بجهت
 که کردن در سرهای مردم و بظر کردن در فرج زیان بجهت
 که کوری می آورد و در رمل او سخن کردن در وقت جماع بجهت
 که فرزند کند می شود و جواب کردن در میان نماز شام
 و بعضی بجهت آنکه محروم می سار دکی را از روزی و غسل
 کردن بی ملک در حائاتی که حائلی نباشد میان او و آسمان و در
 شدن در جو بهای بی ملک در آب بجهت آنکه در آب فرشته
 ناکند و رفتن بحمام بی ملک و سخن کردن میان ادا و آفتاب

در نماز صبح و در کتبی شدن در وقت طوفان و آشوب در باران
 خواب کردن در بامی که بجز نداشته باشد و گفت حضرت یونس
 که آن کسی که خواب کند در بامی که بجز نداشته باشد پیر او خواهد
 در عرض هلاکت انداخته است و دور شده است از رحمت و
 امان خدا بتعالی و نیز مکر و است نزدیک حق تعالی ابرام است
 خوب کردن در خانه تنها و جماع کردن باز خود در وقت حیض
 پس هر که این کار بکند و فرزندی که از او حاصل شود جذام
 یا برص دانه باشد باید که ملامت نکند مگر خود را و نیز
 مکر و است سخن کردن با کسی که جذام داشته باشد مگر آنکه
 میان او و آنکس که جذام دارد یک کرفاصله باشد و گفت آن
 حضرت که بگریزید از کسی که جذام دارد همچنانکه میگریزی از
 شیر و نیز مکر و است جماع کردن باز خود بعد از احتلام و نیز
 از غسل کردن پس اگر چنین کند و فرزندی که حاصل شود دیوانه
 باشد باید که ملامت نکند مگر خود را و نیز مکر و است بول کردن
 بر کارجوی آب روان و حدیث کردن در زیر درخت که میوه
 میدهد و استاده فطین در پاک کردن و در آلودن نجاسة تاریک
 با جماع با عیانت بزرگی و فضائل مرد و افتخار بکبر است یا علی
 کسی که از خدای نرسد همه چیز از وی ترسند و آن کسی که از
 خدای نرسد می ترسانند حق او را از همه چیز با علی باز هفت کرد

مومن نیست بدنه که گویخته باشد از صاحب و زنی که با او مالی کند
 او را و راضی نباشد و با او در غضب باشد و کسی که ذکوة نهد
 و کسی که ترک وضو کند و زنی که بالغ شده باشد و سر برهنه
 بد کردار و پیش نمازی که به پیش نمازی او راضی نباشد و کسی
 که ست باشد و کسی که بول و غایب در انکاء دارد و متغول شود
 نماز گذاردن با علی چهار چیز است که در هر یک باشد مگر حق
 ری و حائض و نشت جاودان رحم کردن بر ضعیف و سفت
 و سزا کردن به پدر و مادر و ملائمت کردن بمو غی خود
 یا علی آن کسی که بجای آورد جبر بر آن حق تعالی مروت و حسن
 گردیده است او عاقل ترین مردمان است و آن کسی که قناعت
 کند جبر بر آن خدای تعالی با و داده است او توانگر ترین مردمان
 و آن کسی که ازین سه صفت دور باشد او اصل ترین مردمان است
 مرد حق تعالی با علی سه چیز است که می تواند هیچ یک را امت
 من آنرا بجای آورد بود داشتن برادر مومن را مال خود یعنی صلح
 کردن با برادر مومن در مال خود و انصاف دادن نسبت برادرمان
 در همه چیز و یاد کردن حق تعالی را در همه حال و یاد کردن
 حد تعالی این نیست که کسی بگوید که سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بلکه اینست که مرا که خواهد که حرامی
 کند کند با خدا تعالی و ترسد از خدا تعالی و ترک کند از ریاء

خود عظیم السلام گفت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام
 که منع کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از چیزی خوردن
 وقتی که کسی جنب باشد و گفت که چیزی خوردن در وقت دروغ
 می آورد و منع کرد از چیدن ناخن بدن و از مسواک
 کردن و آب من انداختن در مسجد و از خوردن پس ماندن و نوش
 و گفت که مگر داند مسجد را راه رو و اگر خواهد که از مسجد بگذرد
 دو حرکت نماید بگذارد و بر وید و مسح کرد از بول کردن در آن
 در جهت میوه دارد در میان راه و از چیزی خوردن بدست چپ
 و تکیه کرده چیزی خوردن و از کج کاری کردن قبرها را و از نماز
 گزاردن در کورستان و گفت که وقتی که غسل کنید در جانی که قصاص شده
 باشد و حلی نباشد میان شما و آسمان باید که بپوشید عورت
 خود را و باید که آب نخورید از نزدیک دست کوزه بدست
 که نزدیک دست محل جمع شدن حرکت و منع از بول کردن
 در آب ایستاده بدست می کرد و بوانگی می آورد و مسح کرد که راه رود
 کسی و یکپا اعلین پوشیده باشد و دیگری بپوشیده باشد و منع کرد
 ایستاده اعلین را در پا کردن و از بول کردن در برابر آفتاب و در
 و فرج او برهنه باشد و گفت که هرگاه بخلا روید که غایب کنید
 اجتناب کنید از آنکه روی شما یا بت شما بقبله باشد و مسح کرد
 از فریاد و وقت مصیبت و از نوحه کردن و از رفتن ران

در غیب جان و آنکه کردن چیزی از فرمان مایه دهن و در جواب
 دروغ گفتن و گفت آن کسی که جواب دروغ میدهد حق غفلت نکند
 که در روز قیامت کدانه شود اگر مرد و حال آنکه حالت
 آن نه خود را که زدن و منع کرد از صورت حیوانات سخن و گفت آن کسی
 حین کند تکلیف کند خدای تعالی و در روز قیامت که در آن
 صورت روح بدهد و حال آنکه نمی تواند این کار کردن و مسح کرد
 ز سوختن حیوانات با تن و از دست نام دارد و در هر دو سر بدست
 که هر دو سر بدار می کند کسی را برای بیمار و منع کرد که دخل کند کسی در
 جری خریدن برادر مؤمن و خواهد که آن جبر را بسیار بخرد و در
 بسیار سخن کردن در وقت حرام و گفت از این جهت فرزندان یک
 می شود و گفت که تبس که در یک جا که دو به را در خانه بدست می کرد آن
 محل مشق شیطان است و گفت که آن کسی که شب گذراند و دست
 او حوب باشد برسد با و دیوانگی از شیاطین باید که سلامت نکند
 مگر خود را و منع کرد از استنجاء کردن سر کین و استخوان و از پرور
 نقش در خانه بی دادن شوهر پس اگر برود و در پی افند شو
 هست می کند او را هر فرشته که در آسمان است و هر چه یک آن رت
 در مکر دار حق و آدمی تا وقتی که باز کرد خانه خود و منع کرد که زین
 مشکند برای غیر شوهر خود پس اگر چه چپ نکند واجب است بر خود بجا
 که سواد او را بآتش دور و مسح کرد که زن سخن کند زن نزد غیر شوهر

خود و غیر بخرمان خود بیشتر اربع علی مار بخان ضروری و منع کرد
کردن برهنه بدن خود را از تن برهنه دیگر برساند و منع کرد که
دهد نذیری چیز بر آید خلوت میان او و شوهر گذشته است و
منع کرد از جماع کردن بدن خود و بقبله و در میان راهی که مردمان
می آیند می روند پس آنکس که این کار کند لعنت خدا و فرشتها و
همه مردمان بر او باد و منع کرد که مردی بگوید مردی دیگر که خواهر
خود را نکاح کن بمن تاس خواهر خود را بنوکاح کنم و منع کرد از رفتن
نزد بجم و گفت که آنکس که مردنم برود و تصدیق کند سخنان او را بختی
که اعتقاد ندارد با آنچه خدا بیتی فاش شده است بر سبب رسول الله علیه
و آله و سلم و منع کرد از با حقن نزد و شطرنج و از نواحتن خود و طبع
و شید آن و از غیبت کردن و کوش کردن آن و از حقن چینی و کوش
کردن آن و گفت که بهشت میرود حقن چینی و منع کرد که کسی بهشت
فاستقانی برود و منع کرد از سو کردن دروغ خوردن و گفت که سو کند
دروغ شهر و دیار را خراب می کند و گفت که آن کسی که سو کند دروغ
بخورد بجهت آنکه سال سلان تلف شود حق تعالی بر او غصه کند و
آنکه توبه کند و باز گردد از آن و منع کرد از بحس نشستن شراب و منع
کرد که کسی بجلال خود بحام رود و مرد و پورعه باشند و گفت بحام نرفت
بی لنگ و منع کرد از بخان گفتن بی فائده آخرت و از دست بردن
ردن و از چیزی خوردن بظرف طلا و نقره و منع کرد مردمان را از بوشدن

خمس و شمس و دیبا و کینه اما بوشیدن اینها از غیر می گریست و منع کرد
برو حقن حرم بیشتر از آنکه زرد با سرخ شود و از فروختن سوما عویر
و ماسوا آن و از فروختن مزه و از خریدن شراب و از شرب دادن و شفا
بودن و گفت که لعنت کرده است خدا بیتی شراب را و آن کسی که از شراب
بجوید و آن کسی را که ساقی میشود و آن کسی را که شراب بچرد و می خورد
و آنکی را که بای آن می خورد و آن کسی را که بیدارد و آنکی را که نگه می
شد بصد شراب و آنکی را که انگور می افشرد بخت شراب و آنکی را
که بیدارد و می برد برای مردم و آنکی را که برای او می روند و گفت
که آن کسی که شراب بخورد حق تعالی قبول نکند نماز او و انا چهل روز
بر او عجز میرود و در شکم او چیزی از شراب باشد و اجعت بر خدا و تعالی
که بخورد او بدهد زرد آب اهل و زوج را و آن چهر بر آید بیرون
می آید از فرج رنای کند کان و جمع می شود در دروغ و می خورد و سزا
اهل و دروغ و کدافت می شود پوست بدن نشان و آنچه در شکمهای اینها
دفع کرد از سود خوردن و نوشیدن قباله آن و گواهی با حق دادن و گفت
که خدا بیتی لعنت کرده است کسی را که سو کند می خورد و کسی را که وکیل
می شود و در سود کوفتن و کسی را که چیزی می نواید بجهت سود و
کسی را که گواهی میدهد برای سود و منع کرد که کسی بگوید که می فروشم این
شع را بصد مبلغ معین و میسیر در باده از آن مبلغ و منع کرد که کسی بگوید
که می فروشم این شع را بصد مبلغ معین بشرط آنکه تو شع خود را بصد کتوانی

سه کس که گوازی بایست آن سلوک کنی بتو ظم می کند ماکرو
 زوجه تو و خدمتکار تو و سه کس که انصاف از سه کس برادر
 بنده و عالم از جاهل و قوی از ضعیف با علی هفت چیز است که در
 هر که باشد ایمان او کامل است و درهای بهشت از برای او
 می شود و ضوی کامل ساختن و نیکو گذاردن نماز و ادا کردن
 دکه و مال و فرو خوردن حتم و نکاح داشتن زبان و استغفار
 کردن از گناه و نصیحت کردن اهل بیت خود با علی لعنت کرده
 است سه کس را کسی را که پنهان بخورد نوشته را را و کسی را
 که تنها سرود به بیابان و کسی که تنها خواب کند در خانه با علی
 چیز است که بیم آن هست که سبب دیوانگی شود غایب کردن بی
 گورستان و راه رفتن باین طریق که بکپا موزه داشته باشد
 و بکپا برهنه و تنها خواب کردن در خانه با علی سه چیز است که
 نیکوست در روغ گفتن در آنها کید کردن با دشمن در حلق و در
 کردن باز و جبهه خود و اصلاح کردن در میان مردمان و سه
 چیز است که می براند دل را مستحق با مردم ناکس و نشنیدن با تو
 و سخن کردن با زن یا علی سه چیز حقیقت ایمان است سه
 نفقه کردن در حالت درویشی و تنگی و انصاف دادن نسبت
 بمردمان و تعلیم کردن علم بکسی که طلب علم کند با علی سه چیز
 که در هر که نباشد ناقص است عمل او و پر مهر کاری که او را می کند

که اگر بدن و جانی که مدد از مردمان و محلی که نگریند
 یا جاهلان یا علی سه چیز است که سبب فرح مؤمن میشود
 دنیا ملاقات کردن به برادران مؤمن و روز نشودن و نماز
 نیکو گذاردن در آخر شب یا علی منع می کنم ترا از سه غصبت
 حد و حرص و تکبر یا علی چهار غصبت است که کشتن شفا و
 تنه نیامدن از چشم وقتی که خواهد نگیرد و غمت دل بودن
 و هول عمل و دوست داشتن زندگانی بسیار با علی سه چیز
 که موجب رفع درجات است در آخرت و سه چیز است که موجب
 کدورت گناهان است در آخرت آمان آن سه چیز که رفع در
 حاست و ضوی کامل ساختن است در سر می بهشت و انتظار
 نماز کشیدن است بعد از نماز و شب و روز رفتن بنماز حاجت
 و آمان آن سه چیز که موجب کفایت گناهان است سلام کردن نسبت
 همه کس در طعام دادن نسبت و نماز نیکو گذاردن نسبت و فتنی که
 مردمان در خواب باشند و اما آن سه چیز که موجب هلاکت
 فرمان برداری نفس است در نخل و بی روی کردن از روی
 غر است و تکبر کردن نسبت و اما آن سه چیز که موجب نجاست
 نزد خدا تعالی است در زبان و آشکارا و صرف مال است با غفلت
 در وقت درویشی و سخن راست گفتن در حال خشنودی و
 غضب یا علی شکر دادن جائز نیست بعد از آنکه فرویند دو ساله شده

باشد و یتیم نیست بعد از آنکه بالغ شده باشد یا علی اگر دو ساله را
باید رفت بجهت نیکوئی کردن پدر و مادر و اگر یک ساله را
باید رفت بجهت صله رحم یا خویشان بر و اگر ثلث فرسخ باید
رفت بجهت ملاقات برادر و سوس بر و اگر دو فرسخ باید رفت
بجهت باری دادن مظلوم بر و بر نوباد که همیشه استغفار کند
یا علی سوس راسه علامت نماز گزاردن و زکوة دادن و زکوة
داشتن و کسی که تکلیف خود را بر چیزی میدارد و سلامت تلقی
کردن بیکه وقتی که حاضر باشد مرد بکس وعیت کردن وقتی که
باشد و شادی کردن بمحبیبی کسی و ظلم راسه علامت است علیه
کردن بر کسی که ربونست و نافرمانی کردن نسبت بیکه که مرسته
انگس زیاده باشد و باری کردن ظالم را و اهل ریا راسه
علامت مشاطه داشتن و خوشحالی کردن در عبادت وقتی که
نزد مردمان باشد و کامل بودن در عبادت وقتی که تنها باشد
و دوست داشتن که مردمان ستایش کنند او و بلاد و جمیع کارها
و منافق راسه علامت است دروغ گفتن وقتی که سخن کند
و عده کردن وقتی که وعده کند و خبیثت کردن وقتی که با ملت
یا و سپرند یا علی نه چیز است که فراموشی چه آورد خوردن سب
نقش و خوردن کشیز و خوردن شیر و خوردن پس ماندۀ موش
و خواندن آنچه در آن می نویسند و راه رفتن میان دو زن و بد

ش و عیست کردن در معاکیر سر و سر و سر کردن در آب است در
یعنی عیش در سه چیز است سرای کشاده و در خوش شکل و سب
در میان یا علی بخود خدای که آن کس که تواضع و فروتنی کند اگر
در نه چاهی باشد حق تعالی او را پیرون آورد و مرتبه و در بلند
و گردانند از نیرنگان نیرد سلاطین یا علی آن کس که نسبت دهد خود را
بر پدران خود لغت کند خدا نبیالی او را و بیکه که مزد مزدورید
نست کند خدا تعالی او را و آن کس که بدعت احداث کند یا جاد حد
هر بدعت را لغت کند خدای تعالی او را که گفت یا رسول الله
بدعت کدام است آن حضرت گفت که خون نافع کردن یا علی مؤمن
کسی است که بین باشند سلطانان از در مال و خون خود و سلطان
کسی است که بسلامت باشند سلطانان از دست و زبان او و مهاد
کسی است که کمتر گناه کرده باشد یا علی محکم ترین ایمانها ایمان کسی است
که دوستی و دشمنی او برای خدا باشد یا علی هر که فرمان برداری در
خود کند حق تعالی او را در روی اندارد و در دوزخ و گفت حضرت
ایم بنی بن علی علیه السلام که یا رسول الله فرمان برداری در
کدام است آن حضرت فرمود که فرمان برداری زن است کدام
دهد او را برفق حمام و مروجی و تعزیت و میوشیدن جامهای تنک
خوب یا علی حق تعالی برده است سبب اسلام بخون و تکرر و جاهلیت
تکرر و تفاخر کردن را به پدران بدستی که مردمان همه فرزندان

آدم اند و آدم را خاکست و کرامی فریاد مردمان نزد حق تعالی کسی
 که نفی و برهین کاری او بیشتر باشد یا علی حرام است بهای هر
 جوانی که مرده باشد و بهای سگ و بهای شراب و آن چیزی که
 زن را کسده می ستاند بجهت زنائی کیا و می کنند و آنچه می کرد
 بجم و رمال بجهت علی که بکشد یا علی آنکه که علی بجهت جدل
 کردن به سفیان یا عالمان یا بجهت آنکه مردمان با او میل کنند پس
 او را اهل دوزخ است یا علی وقتی که بیده میرد مردمان میگویند
 که حیران و مانده است و فرشته های گویند که پیش از مردن چه
 عمل کرده است یا علی و یارندان مؤمن است و هست کافر
 یا علی مردن بهار راحت مؤمن است و حسرت کافر یا و محمدرضا
 حق تعالی که حدیث کن کسی را که حدیث سن کند و در شفقت
 اندازد کسی را که حدیث تو کند یا علی اگر دنیا برایشه قدری نش
 نزد خدا یتعالی شربت آبی از دنیا کافران نمی داد یا علی بیت
 که از خلق اولین و آخرین مگر آنکه آرزو خواهد کرد در روز
 قیامت و خواهد گفت کاشکی نمیداشتم از مال دنیا مگر قوت باقی
 بدتریز مردمان آنکس است که راضی نباشد بقضای حق تعالی
 یا علی ناله مؤمن که پمار باشد تسبیح است و فریاد او تهلل و جلال
 کردن او بر فراش عادت است و کردیدن او به پهلوی و به پهلوی دست
 در راه خدا و اگر صحت یا بیداری بهاری همه کفایان او مرود و باک نشود

که یا علی اگر بعد بر پارید ملکی من یا چه گویند میقول میگویم و اگر
 بعد من ضمای که مردست گویند میباشند قول میگویم یا علی بیت
 در میان نماز جمعه و نماز جماعت و یا علی نماز وقت و عبادت
 بهار و در عقب جنازه رفتن و مندر رفتن میان صفا و مروود
 و رفتن حجر الا سود سر تراشیدن در حج و فاضی شدن و شورت
 کردن ایشان و ذبح کردن حیوانات مگر بصورت و بلند گفتن
 نیک اللهم لیکنک در حج و رفتن زیارت قور و شنیدن
 خطبه و وکیل شدن در نکاح و پیرون رفتن از خانه شوهر به
 زن شوهر پس اگر پیرون رود بی اذن شوهر لعنت کند او را حق شنید
 در میل و میکائیل و جیری دادن کسی از خانه شوهر بی رحمت
 دوست که را ندیدن در حالی که شوهر با او در غضب باشد و اگر
 تا شوهر با او طم کرده باشد یا علی اسلام بر همدات و اما در پیش
 و حیات و ریت او و وفات و مروت او و عمل صالح است
 و سنن او و برهین کاریست و هر چیزی را اساس و بنیاد است
 ماس سلام دوستی اهل بیت یا علی که خلق شوم است و فرمان
 برداری زن موجب دامت و بنیامیت یا علی اگر ستی می دجری
 می بود در زبان زنان می بود یا علی عجات یا نه اندک که کناه
 بیان بسیار است و علایق و اسباب دنیوی ایشان بسیار است
 یا علی سکه که دروغ به بند برین عمل جای او در دوزخ خواهد

باعی سه چیز است که زیاده می کند حافظه را و می مرد بلم را بشیر
خوردن و مسواک کردن و قرآن خواندن با علی مسواک کردن است
است و پاک بکشد دهن را و روغن می کند چشم را و خستود می کند
بهرورد کار را و سفیدی کند دندان را و می بود بوی دهن را و محکم
می کند گوشت پنج دند را و اشتها می آورد و می بود بلم را و زیاده
می کند حفظ را و مضاعف میکند حسانت را و خوشحال می سازد
فرشته را با علی خواب کردن بر چهار نوع است بر پشت خوابیدن
و این طریق خواب کردن مؤمنانست و بر جانب چپ خوابیدن
و این طریق خواب کردن مؤمنانست و بر جانب چپ خوابیدن
و این طریق خواب کردن کافران و منافقان است و بر و خوابیدن
و این طریق خواب کردن شیطان با علی حق تعالی هر پیغمبری که
هر ستاد کرد ابد زرت و فرزندان او و از پشت او و گردانید
زرت مراد پشت نو و اگر نو نمی بودی مراد زرت نمی بود با علی
چهار چیز است که زحله و چیز هائست که می نکند دیت آدمی
و فرمان برداری پادشاهی که نافرمانی حق تعالی کند و حیانت کردن
که شوهر محافظت و رعایت احوال او کند و در و بنی و مقبری
که هیچ علاج نداشته باشد و بدی همسایه در جانی که لازم باشد
بودن در اینجا با علی خدا مطلب بدو از زمان اسلام بهجست
نهاد است که جاری گردانید حق تعالی آن سفنها را در اسلام یکی آنکه

هر که کرد اید زرت پدر را بر سر پس فرستاد حق تعالی این بید را
و لا یخو اما لک انما و کرمین الیه یعنی نکاح میکند و بر و می
یانی را که نکاح کرده اند پدر را و شاد و مرا که کجی با و است و پس
بر و کرد از آن کج و داد بمسحق پس حق تعالی فرستاد این آیه را
و اعطوا انما عنکم من نسی فانت الله حله و لیقول و لیدی
عزلی و الیشای و المساکین و انین اسئیل ان کما اسم بالله
و ان اگر نسا علی عبد یا یومر لفرقان یومر النقی لکمان و الله علی کل شیء
شیر یعنی بید بیدای مؤمنان که هر غنیمتی که گویند از کافران پس
در سنی که رخداد است پنج یک آن و مر مر مول را و مر خویشان
مول را از اهل اسلام و یتیمان مسلمان را که فقیر باشند و در و یتیم را
اهل اسلام و مسافران مسلمان را پس خمس بدهید شما ایمان آورید
حق تعالی و آنچه فرستاده ایم برین خود که محتداست از آیات
روز جدا شدن حق از باطل که آن روز بید بود روزی که
ساعات کردند مسلمانان با کافران محبت جنگ و خدای بر همیشه
نادر و توانا است سیم آنکه چون آمد چاه در زم را آن چاه را سقا
خدا مام کرد پس حق تعالی فرستاد این آیه را که احصا لم یقابیه
دع و عماره المسجد الحرام کن امن بالله و الیوم الاخر و
مقدوا فی سبیل الله لا یستوون عند الله و الله لا یهدی
قوم الظالمین یعنی آید اید بیداهائی را که کتاب در و در حجاب آنرا

و عمارت کرده اند مسجد حرام را که همچو آن کسان که ایمان آورده اند
بعد از جهاد کرده اند در راه خدا اثر بر نیستند این دو قوم مردود
و خدا راه نمی نماید کرده کافران و ظالمان را چهارم آنکه در طواف
عمری عین نبود در میان قریش عبدالمطلب برای ایشان هفت
عقد تعیین کرد پس خدا بتعالی جاری کرد این دین را در اسلام
یا علی عبدالمطلب قمار بناخت و بیت نه بر سر نهاد و خورد آن
چیزی را که در حج کردند کافران بنام بتان خود و گفت که من بر دین
بعد خود ابراهیم علیه السلام یا علی هنرمین مردمان از روی
و بزرگترین ایشان از روی یقین آن قومند که در آخر زمان
ایمان آورده باشند با وجود که بشرف ملازمت پیغمبر رسیدند
و صاحب الزمان غایب باشد یا علی سه چیز است که سیاهی
سازد در ایشان سبب سبب کردن بطریق لهو و رفق
خانه سلاطین یا علی نماز مگذار در پوست شتر و حیوان که کوفت
اورا نتوان خورد و نماز مگذار در ذات الجیش و ذات المص
و صحنان ذات الجیش موضعی است میان مکه و مدینه و
انقلاب نام موضعی است در راه مکه و صحنان نیز نام موضعی
است در راه مکه یا علی جلالت از تخم مرغها بچندین طرف
باریکتر باشد از طرف دیگر و جلالت ساهی بچندین طرف دارد
و جلالت مرغها بچندین وقت بر بدن خود بالهای بر روی

و حال نیست آنچه در وقت بریدن بالهای خود را بر هرگز
و حال است از مرغهای که در آب یا خشکند یا بسکند
بعد دارد یا علی مردی که دندان بیش دارد و مرغی که
جکال درنده دارد و حرام است یا علی دست بر بدن نیست
چون دزدی خرما از درخت و بخت دزدی پسر درخت خرما
یا علی نیست بر مرد زنا کننده کاپس آن زن و حد نیست بر کسی
که بکتابت طلب زنا کند از زنی و شفاعت نیست در حد را
و سوگند نیست در قطع رحم و سوگند نیست پدر را با فرزند
خود و فرزند را با پدر خود و زن را با شوهر خود و پسر را با
و موم صحت حرام است و صوم صحت آنست که کسی نیست کسی که
روزه ندارد و خاموش باشد و سخن نکند و صوم وصال است
و صوم وصال آنست که دو روز و سه روز دارد پی در پی و شب
نظر کند و آنهای که هجرت کردند از مکه مدینه جایز نیست
بشیرا که مواضع خود که در حرم داشتند باشند بروند و وطن سازند
یا علی نمی باید گفت پدر را بجهت آنکه پدر خود را کشته باشند
یا علی قبول نمی کند حق تعالی دعا می کند که دل او عاقل باشد
یا علی جواب کردن عالم فاضل تراست از عادت عبد جاهل یا علی
دور است غافری که عالم بگذارد و فاضل تراست از هزار حرکت شمار
که عبد جاهل بگذارد یا علی درست نیست که زن روزه است

بیاد نگویم خود و درست نیست که بنده روزیست بگوید
مولا ای خود و همچنین درست نیست که همان روزیست بگوید
اگر صاحب منزل یا علی روزه داشتن در روز عید رمضان
و عید قربان حرام است و روزه وصال حرام است و روزه صمت
حرام است و روزه نذر معصیت حرام است و نذر معصیت است
کنند رکعت که اگر بر فلان معصیت قدرت میابد بگوید یا زیاد
روزه بخورد و همیشه روزه داشتن حرام است یا علی در پیش
شخص حصلت در دنیا است و سه حصلت در آخرت اما آن سه حصلت
که در دنیا است آنست که میبرد صفا و زیبائی را و کوناهای هاز
عصر را و قطع می کند روز را و اما آن سه حصلت که در آخرت
بردی حساست و عصب حق تعالی همیشه در روزی بودن با حق
کناه سود خوریدن بر این کناه و هفتاد عمل بد است که کترین آنهاست
که بمادر خود در خانه کعبه زنای کند یا علی بگوید هم سود زر کناه او
زیاده است نزد حق تعالی از هفتاد زنای که کرده باشد در خانه
کعبه بزرگی که محرم او نیست یا علی آن کسی که نگاه دارد بیم دانه از
زکوة مال خود و ندهد آنرا به محتاج و مؤمن و مسلمان بیست و دو
گواهی نزد حق تعالی بیست یا علی آن کسی که زکوة بدهد طلب کند
حق تعالی وقت مردن از روی حسرت که بگوید یا زیاد و یا نیت ناک
زکوة بدهد و مؤمن است آیه که حق تعالی اذ جاء احدكم الموت فانه

زکوة تلقی اعمل صالحا فیناظر که حکم آنها کجاست و فلیست
وین و فلیست بکفر الخ الخ الی یوم یسئلون بعضی تا وقتی که باید یکی از
بشار امریک و بکار خود دانا کرد و در مرکز را معاشه برپا داند
عذب شاهد کند بگوید از روی حسرت که ای پروردگار من
تا که بدان مرا بدینا شاید که عملی صالحی بکنم در آن چیزی که بزرگ کرده
عاشا که او را بکار گردانند بدرستی که درخواست مخفی است که محبت
علیه حسرت بروی گوید و از پیش مرگان چیزی هست که است
ربا رکنش نشان که آن قراست و در آنجا خواهند بود تا روز
عتر یا علی کسی که چنگ کند و قدرت داشته باشد کار است ربا که
حق تعالی فرموده است که وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْطِطَاعٍ
بِهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ یعنی مرخص است
بر مردمان قصد خانه کعبه هر که توانائی دارد که برود و هر که نول
کند واجب بودن حج بر او بدینست که حق تعالی نیازست از همه
عالمین یا علی آن کسی که تاخیر کند در حج کردن و قدرت داشته
باشد و حج نکند و ببرد حق تعالی بر او نگیرد او را در روز قیامت
بودی یا انصافی یا علی صدقه ردی کند ملائی را که مقدر شده
باشد یا علی صله رحم زیاده ای کند عمر را یا علی در وقت طعام
خوردن افتتاح کن بملک و حرم کن بملک بدینست که شفا است
و معناد و دردد یا علی در قیامت وقتی که در مقام محمود یا نیت

شفاعت خواهم کرد پدر و مادر و عم خود را اگر کسی می کرد باشد
 و شفاعت خواهم کرد برادران خود را که در زمان جاهلیت بوده اند
 یا علی من فرزند دو کسم که ایشان را می خواستند که قربان کنند و آن
 دو کس یکی اسمعیل است و دیگری عیدانته که پدران آن حضرت
 بود و من آن کسم که دعا دادم بر من ابراهیم در حق من مستجاب شد
 یا علی عقل جبریست که کسی بسبب او بد بهشت میرود و بسبب
 او کاری میکند که موجب عشنودی حق تعالی میشود یا علی
 اقل چیزی که خدا تعالی فرزند عقل است چون حق تعالی
 عقل را آفرید گفت بعقل که روی با چاهاب کن عقل پشت باین
 جانب کرد پس گفت عقل که بعزت و جلال من که نیا فریدم
 چیزی را که دوست تر باشد نزد من از تو بسبب تو قبول میکنم
 طاعت را و بسبب تو میبخشم چیزها را و بسبب تو ثواب میدهم
 و بسبب تو عقاب میکنم یا علی صدقه بدیگری نمی باید داد و نفی
 که خویشان کسی محتاج باشند یا علی بکدر هم که صرف شود در راه
 کردن محاسن ثواب او بیشتر است از هزار درهم که در راه خدا
 صرف شود و در رزق کردن چهارده خصلت می مردمان را
 کوش و روشن می کند چشم را و نرم و ملائم می کند دماغ را و
 و خستبومی میدهد و را و محکم می کند پنج دندان را و می برد بوی
 بعل را و اگر می کند و موسسه شیطان را و خوشحال می کند فرشتگان را

و ندای توید بسبب رزق که در آن مؤمنان و حنما کسی شود
 کارن و زینت است و بوی خوش است و تری می کند سر و کمر
 و خلاص می کند از عذاب قبر یا علی چیزی نیست در سخن که بآن
 عمل نکنند و چیزی نیست در صورت بیکو چغذات بیکو خیری
 نیست در دوست پرفا و خیری نیست در باز دارا بستادن از حرام
 بهر مکاری و خیری نیست در صدقه بی بیت و خیری نیست
 در زنده گانی بی صحت و خیری نیست در وطن بی امنیت و حوفا
 یا علی حرام است از کوفته هفت چهر خوردن و ذکر و دعا که
 بود در رجم میشود و مغز من پست و عدد و دهر روز صرا
 یا علی مصلحتی که در چهار چهر در خوردن قربانی و کفن و بدن
 و کرايه راه مکه یا علی آیا خبر دهم تو که مشامت بیشتر در بدن
 در صفات امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت لی یا رسول الله
 آنکس که حسن خلق و حلم و بیشتر باشد و نیکی بیشتر کند و خویشتن
 خود و انصاف او بیشتر باشد یا علی وقتی که کسی آرامت من در
 کشته نشسته باشد ایمن می شود از غرق شدن چون بخواند
 بسم الله الرحمن الرحيم و ما قد و
 حق قد و و الا کر ص جمعا قصه یوم القیمه و السموات
 مطویات بسمه سبحانه و تعالی عما یشیرکون لیسر الله
 عمرها و مریها ان رقی لغفور رحیم یا علی ایمن می شوند

زاد و وقتی که بخواند این آیت را که قل دُعُوا اللَّهَ اَوْ دُعُوا
الرَّحْمٰنَ اَبَا سَانِدٌ عَوَافِلُهُ اَلْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا
تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ مِنْ ذَلِكَ سَبِيْلًا وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
لَمْ يَخْزُ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ
مِّنَ الدِّیْنِ وَكَثِيْرًا تَكْبَرًا بِاعْلِ اَمِيْنِ می شود است من را که
دیوار یا خانه بر سر ایشان بعد وقتی که بخواند این آیت را که اِنَّ
اللّٰهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا وَلَیْنِ زَالَتَا اِنْ اَسْكَنَ
مِنْ اَحَدٍ مِنْ قَبْلِهِ اِنَّهٗ كَانَ خَلِيْمًا غَفُوْرًا بِاعْلِ اَمِيْنِ می شود
از غم وقتی که بگوید این کلمات را که وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
لَا اِنْجَاءَ وَلَا اِنْجَاءَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا بِهٖ بِاعْلِ اَمِيْنِ می شود است من
را سوختن و وقتی که بخواند این آیت را که لَیْسَ بِاللّٰهِ الَّذِي
نَزَّلَ الْكِتٰبَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الْقٰصِدِيْنَ وَمَا قَدَّرَ وَاللّٰهُ هُوَ
قَدِيْرٌ اِدْقَالُوْا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ عَلٰی بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنِ اَنْزَلَ
كِتٰبَ الَّذِيْ جَاۤءَ بِهٖ مُّوْسٰی نُورًا وَهُدًى لِّلْبَنِيْ اِسْرٰءِيْلَ
قَرٰطِیْسٌ یُّبَدِّلُوْنَهَا وَیُخْفَوْنَ كَثِيْرًا وَعِلْمُ مَا لَمْ یَعْلَمُوْا اِنَّهٗ
وَلَا اَبَا وَاَكْبَرُ قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ یَلْعَبُوْنَ بِاعْلِ اَمِيْنِ می شود
از درد ها باید که بخواند این دو آیه را که وَلَقَدْ جَاءَكَ مُنَادٍ
مِّنْ اَنْفُسِكَ عَزِّرْ عِلْمَکَ مَا عَنِتُّمْ حَرِيْصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِيْنَ
رَوْفٌ رَّحِيْمٌ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ حَسْبُ اللّٰهِ اِلٰهَ الْاَوَّلِ الْاٰخِرِ

نوحیت و هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ بِاعْلِ اَمِيْنِ می شود که سوخته کند
چهار پای او باید که بخواند در کوفت چهار پا این آیه را که وَلَهُ اَسْمٌ
مِّنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَابْهٖ تَرْحَمُوْنَ
بِاعْلِ اَمِيْنِ می شود که در شکم او رود آب باشد باید که سویند بر شکم
او آیه الکرمی را و نیز سویند آیه الکرمی را بر طرف و شویید
و به نام مدد رسی که صحت می یابد بیدادن الله تعالی بِاعْلِ اَمِيْنِ
می شود که کار ساحران یا رشیاطین به ترسد باید که بخواند این آیت را
که اِنَّ رَبَّکُمْ اللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَيَّامٍ
ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ الَّذِيْ لَهَا رُجُلٌ خَمِيْسٌ وَاَسْمٌ
وَعَرُّوْا الْجُوْمُ مَسْحَرَاتٍ بِاَمْرِ اِلٰهٍ لَّخَلَقَ وَاَلَمْ تَبَارَكَ
اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ اَدْعُوْا لَکُمْ نَصْرًا وَحَبِيْبَةً اِنَّهٗ لَا یُجِبُ
لِلْمُتَدَبِّرِيْنَ وَلَا تَقْدِرُ اِلَّا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِجْمَاعِنَا وَادْعُوْهُ
حَوْفًا وَطَعْنًا اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِيْنَ بِاعْلِ اَمِيْنِ
حق فرزندان بر پدر است که پدر را بنام بخواند در وقتی که با هم
هم راه روند در پیش پدر نرود و در وقتی نشستن پشت به
پدر نکند و باید که باید ریحام شود با علی سه جزا و سوسه
که خوردن و ناهن بدیدن و چیدن و محاسن را بدهن کردن
با علی لغت کرده است حق تعالی پدر و مادر را که با عتساف
نزد شوند نسبت بخود با علی لازمی شود پدر و مادر را از فرما

کردن برین خود آنچه لازم می شود عزیزان را از اقامتی کردن
 بر پدر و مادر خود یا علی رحمت کند حق تعالی پدر و مادر
 که باعث شوند فرزند خود را بنیکوئی کردن بایشان یا علی
 کسی که اندوه کین سازد پدر و مادر را بدستی که نافرمانی
 کرده است بایشان یا علی آن کسی که عیب کند مرد او برادر
 و او قدرت داشته باشد که منع کند و منع نکند و فرزند دارد
 حق تعالی او را در دنیا و آخرت یا علی آن کسی که سفته دهد یتیم
 از مال خود تا وقتی که بالغ شود واجب شود او را بهشت البته
 یا علی آن کسی که دست بر سر پتی مالدار روی نرحم و شفقت
 بدهد حق تعالی با او بعد هر موئی که در سری یتیم است و در
 در روز قیامت یا علی هیچ درویشی تحت ترا ز جهل نیست و هیچ
 سال نفقه دهنده ترا عقل نیست و هیچ تنهائی بر وحت نرود
 عجب و تکبر نیست و هیچ عقلی مانند تدبیر نیست و هیچ بر هر
 کاری بهتر از اناستادن از حرام نیست یا علی آفت سخن بدو
 گفتن است و آفت علم و آموختن است و آفت عبادت و تورات
 و آفت جمال تکبر است و آفت حلم صداست یا علی چهار جزایت
 که ضایع می کند مال و ملک را و در ویش می سازد که را چیزی
 خوردن در حالت میری و چراغ روشن کردن در روشنایی
 و زیارت کردن در زمین سوره و چیزی آموختن و کسی که

۲۵۳
 می که فراموش کند صلوات فرستادن بر من گم کرد راه بهشت
 یا علی به پرهیز از سبک بجله کردن در نماز و مکت نکردن در
 محرم مکریدن نهادن کلام مقدار خود را بر زمین محبت بردا
 جبری و به پرهیز از صید شیر یا علی در آوردن دستها تا مرق
 در دهن از دها آسان تر است نردن از جبری طلبیدن از
 علق یا علی نافرمان نریز مردمان نزد حق تعالی آن کسی است
 که بکشد کسی را که خون او نیست و برزند کسی را که نزد است
 او را و آن کسی که دوست دارد غیر خدا تعالی و رسول و ائمه
 و مؤمنان را پس کافر شده است بآن چیز که فرستاده است
 حق تعالی یا علی اکثری در دست راست کن بدرستی که فصاحت
 مزبان و نرزدگان درگاه خدا در نیست و گفت حضرت ابو بکر
 علی علیه السلام که یا رسول الله اکثری از چه چیز بیانم
 آن حضرت فرمود که از عقیق مرغ بسیار بدرستی که عقیق مرغ
 حاصل شده است از کوهی که اقل اقرار کرده است بولعادت
 حق تعالی و به پیغمبری من و بوجی تو و یا ماست فرزندان
 تو به بهشت رفتن شیعیان تو و بد و زخ رفتن دشمنان
 تو یا علی حق تعالی نظر کرد بدنیای پس برگزید مرا از دنیا و تقبل
 در مردان عالم باز نظر کرد بدنیای پس برگزیدم تو را از دنیا
 و تقبل کرد مردان عالم باز نظر کرد بدنیای و برگزید فاطمه

از دنیا و تفصیل کرد بفرمان و مردان عالم با علی دیدم نام تو را
خود در چند موضع پس انی گرفتم تو بجهت این یکی بلکه چون
رسیدم به بیت المقدس در شب سراج دیدم که بر سنگی نوشته
بود که لا اله الا الله محمد رسول الله اینک تر یوزیر و وزیر
یوزیر یعنی تقویت کردم و یاری دادم محمد را بوزیر او رسیدم
از جبرئیل که گیت وزیر من گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام
و دیگر چون گذشتم بسدۀ المنی و رسیدم به عرش نوشته یافتم
بر ستونهای عرش که نا الله لا اله الا انا و هدای محمد حبیب
اینکه یوزیر و نصرت تر یوزیر یا علی طلب کردم از حق تعالی
که چند خصلت بتو دهد پس قبول کرد حق تعالی آنرا یکی که
اول کسی که از قبر بیرون آید بامن تو باشی دیگر آنکه اول کسی
که بریل صراط بایستد بامن تو باشی و دیگر اول کسی که ساکن شود
بامن در علیین تو باشی و علیین جایست بر آسمان هفتم در
عرش و دیگر آنکه اول کسی که بیاتن آمد از شراب بهشت بامن
تو باشی بعد از آن گفت حضرت پیغمبر که سلمان فارسی که رحمة
علیه که امای سلمان در بیماری سه خصلت است یا حدیث
میکنی و دعای تو سنجی می شود و کناهان تو تمام آرزوی
می شود تمنع و بر خود داری و هاد ترا حق تعالی به ایت نا وقت
رسیدن اجل بعد از آن گفت این حضرت بآب و زکامی با ذریه

بر من ز طلب کردن از مخلوق بدستی که طلب کردن موجب حوری
و روشنی و احتیاج می شود در دنیا و موجب طول حسابست در
آخرت یا ابا ذر زندگانی خواهی کرد تنها و خواهی مرد تنها و خواهی رفت
بهشت تنها و نیک محبت خواهند نمود بجهت تو فوی را حل عراق
که قیام نمایند بفضل دادن تو و به تجبیر و تکفین و دفن کردن تو
یا ابا ذر جری از کسی طلب مکن و اگر چیزی می شود هدیه قبول کن
مدارن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آیا هر
دم شما که گیت بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله آن حضرت
گفت که بدترین شما آن کسانیست که حق چپه کسد و عهد می دارند
بیان دوستان و عیب مردمان کنند

دریندادن حضرت رسالت پناهی این سعود را رضی الله عنه
گفت عبد الله بن سعود که روزی رفتم با جمعی کس از اصحاب بخدا
بر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ما بس زکریسه بودیم و مدت
چهار ماهه بغیر از آب و شیر و رخت چهری دیگر نوردیده بودیم
نفیم یا رسول الله تا کی ما چنین کرسه خواهیم بود آن حضرت گفت
فبسته چنین کرسه خواهید بود مادام که زندگانی کنید پس شکر
کرد حق تعالی را بدستی که من خواندم ام کتابی را که حق تعالی
فرستاده است بر من و کتابهایی را که فرستاده است بر پیغمبرانی
که پیش از من بوده اند پس میافتم درین کتابها که را که بهشت

رود و دیگر آن کسانی را که صابر باشند یا این مسعود حق تعالی ببرد
است که انما یوفی الظالمون اجرهم یعنی حساب میسر
این نیست که داده می شود مرد صبر کننده کان بیشمار یعنی آن مقدار
مزد میدهند بایشان که بحساب و شمار در نمی آید و نیز گفته است
که اولئک یجرون العرفه بما صبروا یعنی آن گروه صابران
جزای ایشان بهشت است بجهت آنکه صبر کردند بر مشقت و نیز
گفته است که ای جزای شماست الیوم بما صبروا انهم هم العارزون
درستی که من حرامیدم ایشان را امروز بر آنچه صبر کردند بر این
درستی که ایشان رسانید کنند بمراد و نیز گفته است که و حرام
بما صبروا الجنة و حرمیلا یعنی حرام خداست بایشان را
بسبب آنکه صبر کردند بوفتانی که میوه آنرا بخورند و حرام می
بهشت که پیوستند و نیز گفته است که اولئک یوفون اجرهم
مرتبین بما صبروا یعنی آن گروه که ایمان آورده بودند بکتاب
خداست تعالی که بپیش از قرآن نازل شده بود ایمان آوردند بقرآن
جزا داده می شوند و باز بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر
ایمان خود و نیز گفته است که ام حنینم ان تدخل الجنة و من
یا تمکم مثل الذین خلوا من قبلهم متهم الباساء و
النساء یعنی آیاتی بپندارید ای مهاجران که شما بر بهشت سیرید
و حال آنکه نرسیده بشما مانند بخت آنهایی که پیش از شما بودند

۳۴
۵
۴
۳
۲
۱
۰
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱
۶۱۲
۶۱۳
۶۱۴
۶۱۵
۶۱۶
۶۱۷
۶۱۸
۶۱۹
۶۲۰
۶۲۱
۶۲۲
۶۲۳
۶۲۴
۶۲۵
۶۲۶
۶۲۷
۶۲۸
۶۲۹
۶۳۰
۶۳۱
۶۳۲
۶۳۳
۶۳۴
۶۳۵
۶۳۶
۶۳۷
۶۳۸
۶۳۹
۶۴۰
۶۴۱
۶۴۲
۶۴۳
۶۴۴
۶۴۵
۶۴۶
۶۴۷
۶۴۸
۶۴۹
۶۵۰
۶۵۱
۶۵۲
۶۵۳
۶۵۴
۶۵۵
۶۵۶
۶۵۷
۶۵۸
۶۵۹
۶۶۰
۶۶۱
۶۶۲
۶۶۳
۶۶۴
۶۶۵
۶۶۶
۶۶۷
۶۶۸
۶۶۹
۶۷۰
۶۷۱
۶۷۲
۶۷۳
۶۷۴
۶۷۵
۶۷۶
۶۷۷
۶۷۸
۶۷۹
۶۸۰
۶۸۱
۶۸۲
۶۸۳
۶۸۴
۶۸۵
۶۸۶
۶۸۷
۶۸۸
۶۸۹
۶۹۰
۶۹۱
۶۹۲
۶۹۳
۶۹۴
۶۹۵
۶۹۶
۶۹۷
۶۹۸
۶۹۹
۷۰۰
۷۰۱
۷۰۲
۷۰۳
۷۰۴
۷۰۵
۷۰۶
۷۰۷
۷۰۸
۷۰۹
۷۱۰
۷۱۱
۷۱۲
۷۱۳
۷۱۴
۷۱۵
۷۱۶
۷۱۷
۷۱۸
۷۱۹
۷۲۰
۷۲۱
۷۲۲
۷۲۳
۷۲۴
۷۲۵
۷۲۶
۷۲۷
۷۲۸
۷۲۹
۷۳۰
۷۳۱
۷۳۲
۷۳۳
۷۳۴
۷۳۵
۷۳۶
۷۳۷
۷۳۸
۷۳۹
۷۴۰
۷۴۱
۷۴۲
۷۴۳
۷۴۴
۷۴۵
۷۴۶
۷۴۷
۷۴۸
۷۴۹
۷۵۰
۷۵۱
۷۵۲
۷۵۳
۷۵۴
۷۵۵
۷۵۶
۷۵۷
۷۵۸
۷۵۹
۷۶۰
۷۶۱
۷۶۲
۷۶۳
۷۶۴
۷۶۵
۷۶۶
۷۶۷
۷۶۸
۷۶۹
۷۷۰
۷۷۱
۷۷۲
۷۷۳
۷۷۴
۷۷۵
۷۷۶
۷۷۷
۷۷۸
۷۷۹
۷۸۰
۷۸۱
۷۸۲
۷۸۳
۷۸۴
۷۸۵
۷۸۶
۷۸۷
۷۸۸
۷۸۹
۷۹۰
۷۹۱
۷۹۲
۷۹۳
۷۹۴
۷۹۵
۷۹۶
۷۹۷
۷۹۸
۷۹۹
۸۰۰
۸۰۱
۸۰۲
۸۰۳
۸۰۴
۸۰۵
۸۰۶
۸۰۷
۸۰۸
۸۰۹
۸۱۰
۸۱۱
۸۱۲
۸۱۳
۸۱۴
۸۱۵
۸۱۶
۸۱۷
۸۱۸
۸۱۹
۸۲۰
۸۲۱
۸۲۲
۸۲۳
۸۲۴
۸۲۵
۸۲۶
۸۲۷
۸۲۸
۸۲۹
۸۳۰
۸۳۱
۸۳۲
۸۳۳
۸۳۴
۸۳۵
۸۳۶
۸۳۷
۸۳۸
۸۳۹
۸۴۰
۸۴۱
۸۴۲
۸۴۳
۸۴۴
۸۴۵
۸۴۶
۸۴۷
۸۴۸
۸۴۹
۸۵۰
۸۵۱
۸۵۲
۸۵۳
۸۵۴
۸۵۵
۸۵۶
۸۵۷
۸۵۸
۸۵۹
۸۶۰
۸۶۱
۸۶۲
۸۶۳
۸۶۴
۸۶۵
۸۶۶
۸۶۷
۸۶۸
۸۶۹
۸۷۰
۸۷۱
۸۷۲
۸۷۳
۸۷۴
۸۷۵
۸۷۶
۸۷۷
۸۷۸
۸۷۹
۸۸۰
۸۸۱
۸۸۲
۸۸۳
۸۸۴
۸۸۵
۸۸۶
۸۸۷
۸۸۸
۸۸۹
۸۹۰
۸۹۱
۸۹۲
۸۹۳
۸۹۴
۸۹۵
۸۹۶
۸۹۷
۸۹۸
۸۹۹
۹۰۰
۹۰۱
۹۰۲
۹۰۳
۹۰۴
۹۰۵
۹۰۶
۹۰۷
۹۰۸
۹۰۹
۹۱۰
۹۱۱
۹۱۲
۹۱۳
۹۱۴
۹۱۵
۹۱۶
۹۱۷
۹۱۸
۹۱۹
۹۲۰
۹۲۱
۹۲۲
۹۲۳
۹۲۴
۹۲۵
۹۲۶
۹۲۷
۹۲۸
۹۲۹
۹۳۰
۹۳۱
۹۳۲
۹۳۳
۹۳۴
۹۳۵
۹۳۶
۹۳۷
۹۳۸
۹۳۹
۹۴۰
۹۴۱
۹۴۲
۹۴۳
۹۴۴
۹۴۵
۹۴۶
۹۴۷
۹۴۸
۹۴۹
۹۵۰
۹۵۱
۹۵۲
۹۵۳
۹۵۴
۹۵۵
۹۵۶
۹۵۷
۹۵۸
۹۵۹
۹۶۰
۹۶۱
۹۶۲
۹۶۳
۹۶۴
۹۶۵
۹۶۶
۹۶۷
۹۶۸
۹۶۹
۹۷۰
۹۷۱
۹۷۲
۹۷۳
۹۷۴
۹۷۵
۹۷۶
۹۷۷
۹۷۸
۹۷۹
۹۸۰
۹۸۱
۹۸۲
۹۸۳
۹۸۴
۹۸۵
۹۸۶
۹۸۷
۹۸۸
۹۸۹
۹۹۰
۹۹۱
۹۹۲
۹۹۳
۹۹۴
۹۹۵
۹۹۶
۹۹۷
۹۹۸
۹۹۹
۱۰۰۰

و وقتی که نفق بایشان برسد شکر کنند و در حکم کردن عمل
و راستی نمایند و هرگاه سخن کنند راست بگویند و وقتی که امری
کنند آن عهد وفا نمایند و هرگاه کناهی از ایشان در وجود آید
ستغفار کنند و هرگاه نیکویی کنند خوشحال شوند و چون نازد
بایشان بخیر بیاد بماند بگویند ایشان سخن سخت نگویند و ملاحت
کنند و چون بگذرند بجزیری بایستند بدو تحمل کنند و صابران آن
اکسانند که شب بروزی آرند برای پروردگان خود سجده کنند
و بر بای ایستاده بپای مشغولی بنمایند بنهاروی گویند بمردمان
سخن نیکو یا این مسعود بحق آن کسی که فرستاد مرا بحق که این جهان
که مدکور شد صابرانند یا این مسعود یا کسی که کشته است خوش
سینه او را برای قبول اسلام و انقیاد ملک و متابعت متبدان
علیه الصلوة والسلام چون کسی است که سینه او قبول حق نکند
پس آن کشاد سینه بر روشنی معرفت از پروردگار خود بد
که نور ایمان هرگاه در دل در آید کشاده می شود دل و وسعت پیدا
می کند کسی که گفت یا رسول الله آیا این که با علامت هست آن حضرت
فرمود که بلی علامت او اینست که میل کند بدینا که سرای غمزد
و میل کند با خیرت که سرای خلودست و مهتبا باشد برای مرثیه
از رسیدن اجل پس آن کسی که در وی جوید کم شود آرزوی او
و بگذارد دنیا را و آخرت را بیا از مابین شمارا وظ هر شود که

۳۵
و تا بگویند از روی عمل یعنی کدام از شمار دهد و بهتر است
در دنیا بدستی که دنیا سرای غمزد است و سرای کسی است که او
سرای بیست پیغه اعتباری ندارد و جمع میکند دنیا را که در او
جمع عین نیست بدستی که بی عقل ترین مردمان آن کسی است
که طلب دنیا می کند زیرا که حق تعالی فرموده است که غلوا
فما یغنیکم الدنیا لعین و لهو و زینة و نفا حیرتکم و نهان
لکم اموال و الاولاد کما یغنیکم عنکم انکم انما تبارک
تربیع فترینه مصفرا ثم یكون خف ما و فی الاخر عذاب
شدید یعنی بداندای طالبان دنیا که زندگانی دنیا را بجزیره و بره
است و درج کشیدن در طلب متاع دنیا چون تعب طفلان است
در بازیها حاصل و معاشرت میان یکدیگر سبب باجاء و ساهات
سیاری مال و فرزندان پس مثل اینها در سرعت رول و می
محو باز ایست که هر زمین تخته یار و تخته ها که در دست رود
روید و سبز شود پس از روی خود بنگفت آورد مراد عازرا
نچه رسته با ستار باران پس حثک کرد در یکی ز فوات سماوی
بارخو پس پینه آن گیاه را زرد شده و بعد از آن درهم شکسته
در بره شده در آخرت عذاب محبت مرآتانی را که همه عمر در طلب
دنیا گذرانید اند و از حق فراموش کرده اند و نیز گفته است که
و انکم اهلکم صبیبا یعنی دادیم هیچ زهد در دنیا و حق که طوطا بودید

ویر گفتند استحقاقی موسی که ای موسی هیچ زینتی نزد من همز
نهد نیست یا موسی هرگاه درویشی رو تو آورد بکوی که حوش
آمدی ای بخار صا خان و هرگاه ثنای تو کردی رو تو آورد بکوی
که گناه می کرده بودم که زود عقوبت آن بمن رسید یا این مسعود
حق تعالی فرموده است که وَلَوْ لَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً
لَجَعَلْنَا لِكُلِّ مِيقَاتٍ بِرَحْمَةٍ لِّبُيُوتِهِمْ سَفَقَاتٍ مِّنْ قِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا
يُظْهَرُونَ وَلِيبُيُوتِهِمْ آبُؤَابَا وَسُرَرٌ عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ وَتُرُوقُ
وَأَن كُلِّ ذِيكَ لَهَا مَنَاعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ عِنْدَ رَبِّكَ
لِلْمُتَّقِينَ یعنی اگر نمی گشتند آدمیان یک گروه بر اختیار دنیا بر حشر
هر آینه میکرد اندیم برای کسان که ایمان نمی آوردند حق خداست
مرخانهای ایشانرا سقفا از نقره و نردبانها که آن بریام خانها
که بر آیند و خود را بنمایند و می ساختیم برای خانههای ایشان نقره
درهای و تختها که بر آن تکیه کنند و یا وجود این ایشانرا طلسم
داد می و نیست هم اینجا یاد کرده شد مگر بر خورداری از زید که
دنیا و نعمت آخرت نزد پروردگار تو بر همین کار است
که از دنیا و مناع او اجتناب نموده اند و نیز گفته است که مَنْ
كَانَ يُرِيدُ الْمَآخِذَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ
يُصَلِّيهِمْ مِمَّا مَدَّ جُودًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا
وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَكْرُورًا یعنی آنکه خواهد

من این جهان را بد هم در دنیا ایچ و حوا هم از نعمتها بآن کسی که
ما حوا هم از طایبان دنیا پس آماده کنیم برای او و وزخ
در آخرت پس در آید و وزخ در حالتی که مذموم باشد
و دور باشد از رحمت خدا و تعالی و هر که خواهد آخرت را
و می کند بر آن آخرت ایچ و حق می باشد یعنی اعمال میگوید و عمل که
و مؤمن باشد پس آن گروه که این صفت داشته که طاعت حشر است
و اعمال بگوید ایمان سعی ایشان مقبول و پسندیده است نزد خدا
یا این مسعود آن کسی که متناقض باشد است نصاب بکند در جهنم
آن که کسی می فرستد دارد و وزخ ترک می کند آرزوهای نفس در آن کسی
ظاهر می برد ترک می کند دنیا را و آن کسی که رعد و برهبر کردی
دارد در دنیا آسان می شود بر و مصیبتها یا این مسعود خدا بنوی
رموده است که رِيقٌ لِلنَّاسِ حَبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّفْسِ وَالْأَسْنِ
وَقَبْطٌ مِنَ لَذَّةٍ وَالْقِضَّةُ وَتَحْيِيلُ السُّؤْمَةِ وَالْأَكَامِرُ
خَزَائِدُكَ مَنَاعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَ مَنْ حَضَرَ الدُّنْيَا يَعْنِي
بیت داده شد برای مردمان دوستی آرزوهای نفس را زبان و
و هر با بطلا و نقره و اسپهای خوب و دیگر چهار پایان را شتر و گاو
و گوسفند و گشت را را اینها که یاد کرده شد مناع زندگانی دنیاست
و دست خدا تعالی است بگوئی بازگشت یا این مسعود بدستی
که خدا تعالی اختیار کرد موسی را سخن گفتن با او در وقتی که می بود

سبزی گیاه ریختنم او را غری و طلب نکرد موسی از عورتی
 وقتی که جا کرده بود در سایه مکنونی که خورد بجهت کرسی را بر
 مسعودا کوی خواهی که خبردم از حال نوح علیه السلام بدیدی
 که زندگانی کرد نه صد و بیست سال چون می شدی گفت بتو
 رسید و پوشش او از پشم بود و خوردنی او آرد جو بود و اگر جو
 شمه ز حال داود بگویم درستی که او حلیفه خدا بود در روی
 زمین و لباس و پوشش او از پشم بود و خوردنی او آرد جو بود
 و اگر می خواهی که خبردم از حال سیمان علیه السلام او وجود
 بلکه پادشاه روی زمین بودند آن جومی خورد و نان میخورد
 میداد و پوشش او از پشم بود و هرگاه شب می شدی بست دست
 خود را بر کردن خود و نماز می کرد تا صبح و اگر می خواهی خبردم نو
 از حال ابراهیم حلیل علیه السلام بدیدی که لباس او از پشم بود
 و خوردنی او از نان و اگر می خواهی که بتو خبردم از حال عیسی علیه
 بدرستی که حال او عجیب تر بود میگفت که ما آن خورشید من کرسی است
 و شمار من ترس خداست و لباس من از پشم است و چهار پیری من
 بایه های نیست چرخ من در شب ماه است و دانش که با آن کرده می شود
 در زمستان و سیوه و ریحان من گیاه است که ازین زمین می روید
 و خوش و در صبح و شام چیزی نیست و با وجود این نیست
 در روی زمین غنی تر از من کسی یا این مسعود این ریاضتها که ستر

میکنند

و کشیدند بجهت آن بود که دشمن میدانستند چیزی بر که خدا تعالی
 رهن داشت و خبر می شنودند چیزی بر که خدا تعالی شمر و میل
 نکردند با نچه حق تعالی او را دوست نداشت که آن دنیا است
 و حق تعالی نسا گفتند است ایشان را در قرآن پس ابراهیم نوح علیه
 گفته است که اینده کان عبدًا شکورًا و درستی که نوح بود
 بدیدی که شکر میگفت در هر حال و از برای ابراهیم علیه السلام
 بدیدی که نوح بود بدیدی که شکر میگفت در هر حال و از برای
 ابراهیم علیه السلام گفته است که و اتخذ الله ابراهیم حبیبًا
 می گرفت حق تعالی ابراهیم را دوست و از برای داود علیه السلام
 گفته است که انا جعلنا حلیفة فی الارض یعنی ای داود ما تو را
 حلیفه در زمین و از برای موسی علیه السلام گفته است که و
 کنه الله موسی نیکوایا یعنی نخت گفت حق تعالی با موسی
 محکم گفتی و واسطه و نیز گفته است از برای موسی که و قرنا
 عینا یعنی نزد یل کرد اندیم موسی را مددگاه قرب در حالتی که
 زکونده بود با ما و از برای عیسی گفته است که و انبیاءنا
 صبیحا یعنی داریم ما بچه را حکمت و فهم تو ریزد در حالتی که کودک
 بود و از برای عیسی گفته است که یا عیسی بن مریم اذ کن فی
 علیک و علی والدیک اذ ایدتک بر روح القدس تکلم انما من
 لاهد و کمالا و اذ علیک الکتاب و الحیة و التوراة

سید

خورداری دهیم ایشانرا سالها و زندگانی بخیم پس باید بدین
لجه بده داده شده اند از عذاب تا دفع مکنند از ایشان عذاب را
لجه بدان بر خورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیا و نعيم آن دفع
عذاب و مانع عقاب نخواهد بود یا این معبود اسلام در اول
بود یعنی سلطانان در اول زمان اسلام که بودند و زود باشد
که غریب شود همچنانکه در اول بود پس خوشحال آن گساکه مسلمان
بودند در اول زمان اسلام پس آن که در یاد آخر زمان را
خوردند آنها باید که سلام مکنند آن منافقان که در آخر زمان باشند
و حاضر نشود و جنان ایشان و عیادت نکند بپادان ایشانرا
بدین که ایشان بظاهر بطریق شما سلوک می کنند و دعوی اسلام
می کنند همچنانکه شما می کنید ایشان مخالف افعال شما خواهد بود
پس ایشان خواهند مرد بغير ملت اسلام پس ایشان از امت نیستند
و من از ایشان پر ارم یا این معبود باید که سترسد که غیر از حق
بدین که حق تعالی فرموده است آيَنَّا نَكُونُ اَيُّدِرِكُكُمْ اَكُوْنُ
وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ یعنی هر گاه باشید در بلاد تمام
مرکز اگر چه باشید در حصارهای محکم و ستر گفتند است که بگویم بفرموده
اَلْمُتَّقِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الَّذِينَ آمَنُوا اَنْظُرُوا مَا تَقْتَرُونَ
قِيلَ اَنْجِبُوا وَاَنَّهُ كَمْ تَسْؤُنُوْا فَنُصِيبُكُمْ بِسُورَةٍ نَّجَابٍ
بَاطِنَةٍ فِيْهِ اَرْحَمَةٌ وَّظَاهِرَةٌ مِنْ قَبْلِ الْعَذَابِ يَتَادُوْنَ وَنُصِيبُكُمْ

سَكَمٌ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنًا اَمْسِكُمْ وَاَنْتُمْ تَعْرِضُونَ
اَنبِئْ حَتَّىٰ جَاءَ اَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ فَاَيُّوْمٍ يُنْزِلُ
بَنَاتُ فِدْيَتِكُمْ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا وَكَلْنَا شَرِيْقِي
مَوْكَمَكُمْ وَتَبِيسُ الْمَصِيْرُ يَعْنِي يَادْ كُنْ اَنْ رَّوْزَكَ مَرْدَانِ
سافقان و زمان سافقه گویند مر آن کسانی را که ایمان آوردند
که بفرمایند بمانا بگویم از نور شما مؤمنان بایشان گویند که
اگر دید باز پس خویش یعنی مدیدار و دید پس بخوبی نوری
میرد که محتر کسب خواهد نمود و از دنیا با خود باید و در دنیا
بهم این معنی تصور آنکه نور در عقب ایشان است روی بار
پس آمد پس فرشتها حکم آتی نزد میان سافقان دیوارهای
که چون مانع شهری که مراد و دوری باشند که مؤمنان بدان
در بدانند و آن دیوار که در و رحمت بود زیرا که نزد یک
منتهاست و بیرون آن دیوار که طرف منافق است عذاب باشد
پس که نزد یک است بدو رخ اما منافقان چون باز پس برگرد
دوریه بیند باز متوجه مؤمنان شوند دیوار پست میان
حد و ایشان از آن درین کردند مؤمنان را به پست و خرامان
نوحه هشت اند بخوانند مؤمنان را باری و گویند ای مؤمنان
باید بر ما شما در دنیا که نماز کردیم و موافقت شمار و زده
میدانستیم گویند مؤمنان که بی ظاهر با ما بودید و یکی در فتنه

افکندین نفسهای خود را سبب تفاق و لذت معاصی و سرا و ارمونی
گشتید و تا حیر کردید در نور و شکر آوردید در نبوت حضرت پیر
صلی الله علیه و آله و سلم و فریفته ساخت شما را آرزوهای
شما تا وقتی که بغض روح شما و ریب داد شما را بخدا دنیا مایابی
دار پس امروز فرا گرفته ستودار شما چیزی که فدای خود کنید
و از عذاب برهید و فرا گیرند نیز در کسان که کافر بدستی که جا
ایشان و شهاد و زرخ بود و آنست سرا و ارتقا است بایشان و شما
و بد با کسی است آتش یا این سعود بایشان لعنت حق تعالی
از من و جمع پیران مرسل و فرشتهای مقرب و بایشان عصب
خداست تعالی و بدی حساب در دنیا و آخرت بدستی گفته است
حق تعالی که لعن الدین کفر و این بنی اسرائیل علی لسان
داود و عیسی ابن مریم ذلک بما عصوا كانوا یفکرون کما
لایتناهن عن سکر فعلنوا فشری کثیرا منهم یتوکلون الدین
کفر و النیس ما کانوا قد مت لهم انفسهم ان یحفظ الله عبیه
و فی العذاب هم خالدون و لو کانوا یؤمنون بالله و الین
و ما انزل الیه ما اتخذ و هم اولیاء و لکن کثیرا منهم
فاسقون یعلمت کرده است خداست تعالی کافران بنی اسرائیل
در زبور یسایا داود و داوید و یحیی و یحیی و این لعنت
مرا ایشان را سبب آن بود که نافرمانی کردند و از حد در می گذشتند

در این کتاب
در این کتاب

و سبب کردید بعضی ایشان بعضی بنا بر عمل زشت که می کردند
درستی که بد چیز است که آنچه ایشان می کردند می بیند سببی
زیر کتاب اگر از غایت حد سلطانان دوستی کنند با کافر
مرا بد چیز است آنچه از پیش فرستاده برای ایشان نفسی
بن و آن چیز حتم گرفتن خدی تعالی است بایشان و بیت
و بد باشند از عذاب و اگر بود ایمانی آوردند خدی
و به بغیر خود و آنچه فرستاده شده است بآن پیغمبرها آیه
میکند کافران را بدوستی گویند بسیار از منافقان بیرون
شده اند از دین اسلام یا این سعود ظاهر میکند منافقان
ممن و حد را و قطع می کنند صله رحم را و ترک می کنند خیرات
گفته است حق تعالی در شان ایشان که و الذین یقتضون
عند الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل
و یبدون فی الارض و اولئک لهم اللعنه و لهم سوء العذاب
چه مانده است که خدا را کافران ایشان گرفته است بیل سواد
و عهد و قطع کنند آنچه خداست تعالی فرموده است که اگر به پیوند
صله رحم است و فساد کنند در زمین بخالف حق تعالی و
سبب نفس آن گروه مرا ایشان راست لعنت و مرا ایشان را بدی
لعنت در دنیا و آخرت و نیز فرموده است کثیر الذین یجملوا
و یجملوا ما کمل الجنان یجمل اسفارا یفعل مثل ما کمل حکم است

که بار تکلیف احکام تورات را بر داند پس بر خداستند و دارد
 و بخرد خونند و تورات را وقتاعت نمودند در آنچه در و بود هر
 نکردند همچو مثل دراز گوش است که بر دارد کتابها از علم به ریغ
 می بر دورد و داشت آن و از آن نفعی ندارد یا این مسعود باید
 بر است من زمانی که آن که که صبر کند بود من خود و نگاه دارد و
 خود را در آن زمان مثل آن که است که بکیر داشت و بدست خود یا
 این مسعود عالمان و فقیهان در آن زمان خائن و فاسق و بدتر
 خلق خدا خواهند بود حق و انسانی که تابع ایشان شوند و پایید
 نزد ایشان و از ایشان چیزی فرابگیرند و دوست دارند ایشان را
 و بنشینند با ایشان و مشورت کنند با ایشان و ایشان بر بدترین
 خلق خدا خواهند بود و حق تعالی ایشان را بدوزخ خواهد برد و ایشان
 کرده که کف کو خواهند بود جای ایشان در دوزخ است هرگاه
 ساکن شود زبانش و فرو نیند بر افروزانند حق تعالی آن بخواهد
 بد پوستهای دیگر تا بچسبند مذاب را و چون در افکند و کند شوند
 در دوزخ بشوند در دوزخ آواری ماسد آواز دراز گوش یعنی
 ایشان را چون بدوزخ در آورند دوزخ بفریاد آید و بخشد و بشد
 در جوش آورده و نزدیک ماست که باره باره شود دوزخ از حتم است
 و هرگاه خواهند که بیرون آیند و آتش باز گردانیده شوند در دوزخ
 و گفته شود بر ایشان را که بچسبند مذاب آتش سوخته و مرایا است

در دوزخ حاله و ایشان در دوزخ نمی شوند بخت که در دوزخ شوند
 من مسعود ایشان دعوی خواهند کرد که مردین و ست و سرجیت
 شد در دوزخ بگویند بدستی که ایشان را امت من نیست و من از
 ایشان بیزارم یا این مسعود مشینند با ایشان و خرید و فروخت
 کید با ایشان در بازار و راه نمایند با ایشان و آب مدهید با ایشان
 درستی که خدا تعالی فرمود است که مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا
 زُيِّنَّا لَهُ وَيُضِلُّهُمُ اللَّهُمَّ فِيمَا وَفَّاهُمْ لَا يَجْعَلْ أُولَئِكَ الَّذِينَ
 فِي الْأُخْرَى إِلَّا أَشْرَارًا وَحَبِطَ مَا صَبَّحُوا بِفِئَةٍ بَاطِلًا مَكْرًا
 وَكَانَ اللَّهُ يَهْدِي الْأَشْقَى
 در دوزخ است که از پیسته هست و آمدن دوزخ کافی دیا و بدست
 در دوزخ است که از پیسته هست و آمدن دوزخ کافی دیا و بدست
 بنان را در دنیا از تحت بدن و دولت و بسیاری مال و اولاد و
 در دنیا از جمای اعمال ایشان چیزی که بشود این گروه آمانند
 که مانند ایشان را در آخرت مگر آتش دوزخ و تباہ کشت آن کا و
 کرده اند در دنیا و باطل آن علمایی که کرده اند در دنیا و بنین
 رمود است که مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ
 فِي الْأُخْرَى مِنْ نَصِيبٍ یعنی آن که خواهد بود خود یکی دنیا
 و می کنند در حصول متاع دنیا آنچه نصیب اوست مرا و را در آخرت
 نصیب و بهر یا این مسعود آنچه میرسد امانت من از این جماعت
 نگه شد مرا حق که خوا خواهد حق تعالی ایشان را و صورت بود

أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ التَّغْفِرِ يَعْنِي خَدَايَتَعَالَى اِهْتِ سَنَّا وَاَرَاكَ نَزْد
تَرَسِدْ وِسْرَا وَاَرَاكَ تَرَسِدْ كَان وَنَزْد كَعْنَا سَتَكَمُ
اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ يَعْنِي خَشَنُود بَانْد
حَقِّ مَعَالَى اَزْ صِلْمَان و طَاعَتِ اِيْشَان اَقْبُولْ كَمْد وَخَشَنُود بَانْد
اِيْشَان بَحْتِ دَادَنْ تَوَابِ وَبَهْتِ مَرَانْ كِي رَاسْتِ كَمَنْ سَد
اَرَعَقُوبِتِ بَرُورْدَكَارْ خُودِ يَا اِيْنِ مَسْعُودِ بَكْدَارْ جِزِرْ بَرَاكَ اَزْ وِزِرْ
تَوَعِي رَسْدِ وِكَارِي بَكَنْ كَمَا زَوْفَانْدَه تَوَسَّدِ بَدْرِ سَتِي كَمَنْ
فَرُودِ هَاسْتِ كَمَلِكَلِ تَرِي مِنْهُمْ تَوَسَّدِ شَانِ يَعْنيه يَعْنِي مَرْمَر
مَرْدِي لَمَّا اَزْ اَهْلِ قِبَا سَتِ اَنْ رُوزْ كَارِ سَتِ كَمَنْ تَوَسَّلِ مِي كَمْدَانْد
اَوْرَا اَزْ مِي دِي كَرَانِ يَا اِيْنِ مَسْعُودِ بَرُورْدَكَارْ اَنْ كَمَنْ تَرَكْتِ طَاعَتِ
رَا وَفَسَدِ مَحَبَّتِ كَمَنْ بَحْتِ شَفَقَتِ اَهْلِ بَيْتِ خُودِ زِيرَا كَمَنْ
فَرُودِ هَاسْتِ كَمَا اِيْشَانِ الشَّامُ اَلْفُ اَرَبْ كَمَنْ وَخَشَنُودِ اَبُو شَالَا جَرِي
فَا لِدَعْنِ وَلِيْهِ وَلَا مَوْلُوْدُ هُوَ جَا زَعْنِ وَلِيْهِ سَبَّ اِنْ وَغَدَه
حَقِّ فَلَا يَمُرُّكُمْ الْحَيَوَةُ الدُّنْيَا وَلَا يُفَرِّقُكُمْ بِاللَّهِ الْعَزِيزِ يَعْنِي
مَرْدَمَانِ مَرْتَسِيْدَارِ عَقُوبِتِ بَرُورْدَكَارْ خُودِ وَبَرُورْدَكَارْ
كَمْدَفْعِ نَكْتِ عَدَا بَرَا بَرَا زِيرِ خُودِ وَنَهْ فَرَزَنْدِ بَارْدَارِ اَرِ بَرِ
خُودِ جِزِرْ بَرَا بَرِ سَتِي كَمَنْ وَغَدَهْ خَدَا اِيْتَرَابِ وَعَقَابِ حَقِّ اَسْتِ
خَلَاقِ خَوَاهِدِ بُوْدِ بِيْنِ بَا يَدِ كَمَنْ فَرِيْبِ نَدَهْدِ شَمَارِ اَرِيْدْ كَلْفِي دَبْ
وَمَا يَدِ كَمَنْ مَرُورْدَكَارْ شَمَارِ اَعْفُو كَمَنْ خَدَا شَيْطَانِ فَرِيْبِ دَهْدَه

يَا اِيْنِ مَسْعُودِ كَمَنْ اَزْ دِيَا وَلِذْ شَاوَا وِزِرْ وِزِرْ هَا وِرِيْشَانِ اَوْرَا
وَاِخْمُورْدَنْ وَاَزْ مِشْرَانِ وَاَزْ نَكَا وَاَشْتَنْ اَسْهَا وِزِيَانِ وِطْلَا
وَمَرْ وِظَرْ هَا يِ بَرُورْدَكَارْ وَنَقَرِ وَاَسَابِ خُوبِ وِدِي كَمَنْ جَارِ اِيْشَانِ
وَرَكْتِ نَزَا اِيْشَانِ كَمَا يَدِ كَمْدِ مَتَاعِ زَنْدِ كَلْفِي دِيْنَا سَتِ وَنَزْد
حَقِّ مَعَالَى سِي كَلْفِي بَارْ كَمْتِ وَحَقِّ مَعَالَى فَرُودِ هَاسْتِ كَمَنْ
يِ مَحْتِ بَا مَحَابِ خُودِ كَمَا اِيْشَانِ خُودِ مَشَارَا بَهْ بَسْتَرِ اِيْشَانِ كَمَنْ
رَا اِيْشَانِ كَمَنْ كَمْتِ دِيْنَا اَرَا تَرَكْ كَمْدَنْ بَدْرِ سَتِي كَمَنْ
بِيْتَانِ بُوْسْتَانِ هَاسْتِ كَمَنْ اَنْدِ كَمَنْ اَزْ اَنْ بَسْتَرِ اَزْ دِيَا وَاجْه
دِيْوَسْتِ وِمِرْدِ دَرْ زِيْرِ قَصْرِ هَا وِرْ خَتَانِ اَنْ بُوْسْتَانِ هَا
اَبْ جَا وِدَانِ وَبَا شَدِ مَقِيَانِ دَرْ اَجَا وِرْ اِيْشَانِ هَاسْتِ خَشَنُودِ
اَزْ خَدَايَتَعَالَى وَاِيْنِ اَزْ بَهْتِ وَنَعِيْمِ اَوْبَسْتَرِ سَتِ وَغَدَايِ
بَسْرِ كَانِ وَاَحْوَالِ اِيْشَانِ يَا اِيْنِ مَسْعُودِ فَرِيْبِ مَشَاوَزِيْنِ كَمَنْ
خَدَايَتَعَالَى رَحِيْمِ اَسْتِ وَنَزْدِ رَاسْتِ مَعَالِ وِي كَلْفِي وَغَدَا
خُودِ يَا اِيْنِ مَسْعُودِ وَفَتِي كَمَنْ قُرْآنِ خَوَانِي چُونِ بُوْسِي بَا يِ كَمْدَنْ
مَرِيَانِي بَا شَدِ مَكْرِ بِيْجَانِ اَنْ آيَهْ رَا وِ فَرَكَنْ دَرْدَانِ وَبَرِ سَتِي
وَعَاظِ شَوَا زَانِ آيَهْ وَبَسْهُو مَكْمَدِ بَدْرِ سَتِي كَمَنْ خَدَايَتَعَالَى
دَلَالَتِ سِي كَمَنْ بَرُورْدَكَارْ وَاَمْرِ كَمْدَنْ حَقِّ مَعَالَى دَلَالَتِ سِي كَمَنْ
سَكُوْدِ وِعَمَلِ صَالِحِ اَوْرَدَنْ بَدْرِ سَتِي كَمَنْ خَدَايَتَعَالَى مَرُودِ اَسْتِ
وَكَلِمَاتِ اَبْجَسَامِ اَيُّومِ لَارِيْبِ فَيْنِهْ وَوَقِيْتِ كُلِّ نَسِيْمِ كَمَنْ

وَقَدْ لَا يَبْلُغُونَ یعنی پس چگونه باشد حال ایشان آن هنگام که مرتبه
ایشان از برای حساب روزی که هیچ شکی نیست در وقوع آن و
جزا داده شود هر نفس را به تمام آنچه کسب کرده است و ایشان هم
دیدن نشوند بنقصان حسنت و زیادتى سیئات یا این محمود
هیچ گناه را حقیر بدان و اجتناب بکن از گناهان کبیره مدتی که حق
تعالی فرموده است که يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَيْرٌ
وَمَا عَمِلَتْ سُوًّا تَرَىٰ كُلَّ اُنْثَىٰ بِهِنَّ وَبِهِنَّ اَمْدًا يَقِيْدُ يَوْمَ رُزِي
که با فرید هر که از عمل کسب کان آنچه کرده است از نیکو و بد
کردن ایند نزدیک خود و آنچه کرده باشد بر بدی دوست دارد
که باشند میان او و میان آن عمل بدانند آن دوری نخواهد که معین
عمل خود را به بد یا این محمود وقتی که بگویند بتو که بر من رسیده
در غضب شود مدتی که حق تعالی فرموده است که وَاِذَا قِيلَ لَهُ
اتَّقِ اللَّهَ اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ فَحَسْبُ جَهَنَّمَ يَوْمَ يَوْمَ يَكُوْنُ
مِنْ مُنَافِقٍ رَاكِبٌ مِّنْهُمْ اَزْجَدَ اَيُّهَا الَّذِي يَكُوْنُ اَوْ اَحْيَا حَتَّى جَاهِلِيَّتْ
بارنگاب گناه پس بپند است مرا و از جهنم یا این محمود کوت که
امید خود را در دنیا پس وقتی که صیاح شد بگویند بخوام رسید چه
شب شود بگو صبح بخوام رسید و حاتم ماش بر مفارقت دیار و
دار لقای حق تعالی و مکروه معان بد رستی که دوست سیدارد
حق تعالی لقای کسی را که مکروه سیدارد لقای حق تعالی را با آن حق

در حق منتان و جویها جاری مکن و زرا نده و مکن معاهات حق
و عارضان مکن و بیستاهاسازند مدتی که حق تعالی فرموده است
لَا تَكُنْ مِّنَ السَّاجِدِينَ لِلشَّمْسِ وَ النُّجُومِ وَ تَكُنْ مِّنَ السَّاجِدِينَ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
که با حق تعالی و از عبادت یا این محمود بحق آن کسی که فرستاد و مرا حق
که این خواهد آمد بر اقامت من زمانی که حلال دامن شراب را
و شراب را بید نام کشد بر ایشان با لعنت خدا تعالی و فرشتها
و جمیع آدمیان و من از ایشان هزارم و ایشان از اقامت من نیستند
یا این محمود کردن و اگر چه بر او بر خردل باشد مدتی که حق تعالی
ارمود خوردن بجهت آنکه شراب کلید همه بدیاست یا این محمود
این گروه که در آخر زمان خواهند بود ظلم خواهند کرد بر میان و
غش خواهند کرد بر فاسقان و فاجران را حق نزد ایشان باطل خواهد
و باطل نزد ایشان حق اینها همه از برای دنیا است و ایشان سبیل
که بر حق نیستند و لیکن سبیل است شیطان از برای ایشان عملهای
بسیار پس باز داشت ایشان را راه راست پس ایشان می
باشند راه حق را ایشان محسود شدند بر زندگای دنیا و
بسنیدند آنرا و آرام گرفتند بدان و حق تعالی فرموده است
لَا تَكُنْ مِّنَ السَّاجِدِينَ لِلشَّمْسِ وَ النُّجُومِ وَ تَكُنْ مِّنَ السَّاجِدِينَ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
و بر محنت من امید واریاستد بر کاریم و بر شیطان را این شیطان

صاحب و دساز و همتین او باشد در دنیا و پوخته بوسه
او اشتغال نماید و بدستی که شیاطین باز میدارند همتیان خود
از راه حق و کان می برند، مگر آنکه مطابقت شیطان می کند که پس
بی روی شیطان راه راست می یابند و وقتی که پیاسند مرد مادر
مختر پس مگوید شیطان آنکه که مطابقت شیطان کرده بود و شیطان
صاحب او بود که کاشکی میان من و خودی می بود آن مقدار که میان
مشرق و مغرب است پس بد همتی تو یا این مسعود ساقان غیب
می کشد آن که را که بی روی منت من می کشد و آنچه و احب کرد این
است حق تعالی بجای آورد بدستی که حق تعالی فرموده است که قل
يَخْرُجُ بَاحْتِ سُوْكِ دِرْكِ وَ كُنْتُمْ مِهْمُ تَحْكُومُ اِيَّيْ جَزَيْتُمْ لِيَوْمِ
يَا حَبْرُوا اِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ یعنی فرا گرفته اند شما آن کسان که
روی حق میکند با ستم از آنچه با ایشان است بر آید تا وقتی که فرو
گردانند متغولی بجز این ایشان از یاد کردن و بودید شما که برینان
می چندید و بر روی تعظیم و تکریم خود و تحقیر ایشان بدستی که
جرا میدهم ایشان را بر آنچه صبر کردند از ابداء و آذری که از شما است
رسید بدستی که ایشان رسید که ستم بر او خود یا این مسعود
از سستی گناه بدستی که حق تعالی گفته است که مُمْ بَكُم عَنِّي فَمَنْ
یعنی منافقان را که و نند و کورند پس ایشان باز نمی کردند از این معنا
و بر همین وجه حشر خود که دایان را و فرموده است که

حَسْبُ مَا فِي الْأَرْضِ ذِئْبَةً فَالْيَنُوتُ مَا يَتَمُ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ بَا
عَلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا خُرُوجًا بدستی که اگر داند این
از زمین است از معدنیات و نباتات و حیوانات ربیت و آرزو
مرحل زمین را تا با از میانم که کدام از ایشان بکوتراست از جهت عمل
و بدستی که ما خود هم کرد اید آن حیرت که بر روی زمین است که
در حشر و بناهای زمین یعنی با حرا این عمارت ها را حرا و حرم
ساخت پس دل بر و نهید و بر نیست نابالدار و فریفته شوید
بن مسعود دنیا ملعونست و آن کسی که آرزو دارد که در دنیا باشد
ملعونست و آن کسی که طلب دنیا کند و دوست دارد دنیا را پس
ملعونست و مصدق این سخن این آیه است که كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا
وَنُفُوعُهُ زَيْلٌ دُولُ الْعَالَمِينَ وَ الْحُكْرَامُ یعنی هر کس که بر روی
ست از صاحب روح فانی و نیست خواهند شد و باقی می ماند
دان برود کار نو که خداوند بزرگ و عظمت است و حد وید
کرای ساختن بفضل و کرم خود هر که که متحقق باشد و این
به نیز مصدق این سخن است که كُلُّ نَفْسٍ هٰذَا وَ هٰذَا وَ هٰذَا
یعنی همه چیز هافانی است مگر ذات حق سبحانه و تعالی یا این مسعود
مر علی که میکند از روی اخلاص باشد بدستی که حق تعالی فرموده
است که لِيَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ یعنی هر آینه پرسش کنید
در روز قیامت بوقت محاسبه از نعمتها که بدان مشغول شدید

در روز قیامت

با این سعود باید که مشغول نگردد و در دنیا و آخرت و از راههای او را
و عبادت بدستی که حق تعالی فرموده است که **لَا تُفْسِدُوا مَا آتَاكُمْ اللَّهُ**
تَعْبَادُ اللَّهِ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ آتَاكُمْ یعنی آبی پدید آید شما از سبای
عمالت که شما را آفریدیم برای بازی و طمان بردید که سوی ملار
می کردید برای خزای اعمال یعنی شما را برای عبادت آفریدیم
و برای اعمال شما را کردیم با این سعود وقتی که عملی جزئی
و آن عمل از خدا تعالی بدستی که حق تعالی فرموده است که
فَلَا تُفْسِدُوا لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ و زما یعنی اقامت نخواهیم کرد برای
اعمال کسی که عمل ایشان بصورت نیکو نماید و از برای خدای
نباشد روز قیامت ترازوی اعمال که بدان بسنجند آن عملها
یا این سعود وقتی که کوی مدح کنند مردمان بگویند که تو در
روز میداری و شب عبادت مشغول بینمائی و حال آنکه تو
این کار کنی خوشحال شوی زیرا که حق تعالی فرموده است که **وَلَا**
تُفْسِدُوا **الَّذِينَ يَرْجُونَ** **يَمَّا آتَاكُمْ** **وَيُحْيُونَ** **أَنْ يَجْعَلُوا** **يَمَّا آتَاكُمْ**
فَلَا تُفْسِدُوا لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ و **لَهُمْ** **عَذَابٌ** **أَلِيمٌ** یعنی بداری
عذاب آنرا که شادمان می باشند با آنچه کردن از یون شیدن است
و دوست میدارند که ستوده شوند با آنچه نکردند از اعمال نیکو
که ایشان دستکاری شوند از عذاب قیامت یاد نیآورند و بر
عذاب در دنیا که در روز جزا یا این سعود عمل و نیکوئی با آن

نملی است که در

بدستی که نیکو کار و بدکار هر دو پیشان خواهند بود در روز قیامت
نیکو کار خواهند گفت که کاشکی بیشتر نیکوئی میکردم و اما بدکار
نیکوئی نکردم که نیکوئی نکردم و صدق است قرع خدا تعالی که
وَلَا تُفْسِدُوا لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ یعنی سوگند بادی که من بنفسم که هر روز
حق را در خود با بجهت تغییر در نیکوئی کردن یا این سعود پیش
میزانست کناه و ناخیر مکن در تو و نیکوئی پیش معرفت تو به
و ناخیر مکن در کناه یعنی کناه مکن و اگر کلاه چنان مکن که کناه
آن جهان به بری و نوبه مکن بلکه درین جهان تو در کس است
که حق تعالی فرموده است که **كُلُّ يَرِيدٍ لِّلْإِنْسَانِ لِيَجْزِيَ أَمَلُهُ** یعنی
کندای میخواهد که دروغ گوید با بجهت در پیش اوست از حساب
در حیرت یا این سعود به برهمنان که از تو بدستی نمایند بدستی
نکستار و بدستی مانند او باز خواهند گفت کناه آن کس که بر کرد
آن بدست زیرا که حق تعالی فرموده است که **وَلْيَكُنْ مَا قَدْ مَوَّاد**
نَارُكُمْ یعنی بنویسیم آنچه از پیش فرستاده اند از اعمال نیک
و بد و سویی آناری که از ایشان مانده است و بر کفایت کینتو
نشان بگویند **مَا قَدْ مَوَّاد** و آنچه خبر کرد شود آدی در روز قیامت
چه فرستاده است از اعمال و با آنچه باریست است از امور
یا این سعود میل مکن به دنیا و آرامگیر با و بجهت آنکه زود عبادت
مروی کرد ز دنیا بدستی که حق تعالی فرموده است که **وَأَجْرُهُمْ**

بِنِجَابٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَخَلْ طَلْعَهَا ضَمِيرٌ يَبْرُونَ
می آوریم با ایشانرا از بوستانها و از چشمه سارها و گشت زدن
و خرماسانهای که شکوفه درختان وی نازک و لطیف است یا این
سعود یادکن قرنهای گذشته را و یادشاهان طالمی را که پیشرو
اند بدستی که حق تعالی فرموده است که وَهَادَاوُ غُودَاكُجَابِ
الزَّيْنِ وَفُرُومَايَكُنْ ذَلِكَ كَثِيرٌ أَيْ هَلَاكِهِمْ دَانِدِيمِ قَوْمِ مَادَ
بسبب آنکه ایمان نیاوردند به بود علیه السلام و قوم و نمودن
بجهت نکر ایمان نیاوردند صالح علیه السلام و اصحاب بدس را که
پیغمبر خود را در جاه انداختند و کشتند و رس نام چاههای است و اهل
فرهاسیار را که بودند میان قوم عاد و غود و اصحاب رس که هر
خدای کسی ایشانرا ندانید یا این سعود که گاه من پنهان و آشکارا
و کبیره بدستی که حق تعالی می پدید ترا هرگاه کسی و خدا تعالی است
پس اجتناب کن از گناه کردن یا این سعود به ترس از خدا بپای
پنهان و آشکارا در محراب و در دریاها و شب و روز بدستی که
حق تعالی فرموده است که وَمَا يَكُونُ مِنْ خَوْفٍ ثَلَاثَةُ الْآهْوَاءِ
وَابَهُمْ وَلَا حَمَّةٌ إِلَّا هُوَ سَادَهُمْ وَلَا آدَنِي مِنْ ذَلِكَ وَلَا كَرَّ
إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْ مَا كَانُوا يَجْعَلُونَ شَيْئاً مِنْ رَأْيِهِمْ بَلَّامُ مَكَرًا
خدا تعالی چهار مرتبه ایشانراست و اطلاع دارد در حق ایشان و نه هیچ
را که گویا باشند مگر آنکه خدای شما ایشانراست بدانند نمکند باشند

سعد و بدستی را هیچ کس را نگویند مگر آنکه خدا تعالی است
و ایشانرا در آسمان باد و زمین یا این سعود و شیطان را دشمن
او بدان بدستی که حق تعالی فرموده است که إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمُ
عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا أَيْ عَدُوٌّ دَرَسَنِي كَمَا تَبْدَأُ مِنْ شَرِّهِمْ
ت قد می میرانی پس هر که گیرد شما را و را بدست و از خود
بودن در کارها و بدو اعتماد نمایند و نیز در بنای حکایت کرده
و شیطان که تَحَرَّاهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ
وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ بَعَثَ شَيْطَانُ كَرِيمٍ
بَانَمِ زَبْنِشَ إِثْنَانِ بَعَثَ دَرَامِ اَحْمَرِ تَوَكُّيْمِ كَبِيعَتِ وَحَسْرَتِ
و در رخ نیست و در آرم از پس ایشان بعضی از جانب دیا و آنرا
در چشم او بیارایم از جانب راست ایشان یعنی از جهت حساسات
و ایشانرا در عجب و در با اندازم و در آرم از چپ ایشان یعنی از جهت
شائ و آنرا در دل ایشان بشیر بگردانم و بیای تو که خداوندی
بشتر فرزندانم را شکر گویند و خدای تعالی گفت است بشیطان که
يَا لَيْسَ لَكَ قَوْلٌ لَمْ تَلَمْ أَنْ جَهَنَّمَ سِيلُكَ وَجَمْرٌ تَعْلَهُ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ
چگونه گفت خدای راست از نیست و راست میگویم که هر که آید برکنم دو
نفر از هر کس که می گوید که آید میان و دیوان همه ایشان
یا این سعود باید که حرام نخوری و حرام نبوتی و مال حرام نگیری
و کلاه طمعه و عامی ستوی بدکار حق تعالی گفت است که بشیطان که

ط

وَاسْتَفْرَزْ مِنْ اسْتِطْعَتْ مِنْهُمْ بِمَوْتِكَ وَاسْتَطْعَتْ عَلَيْهِمْ حِلَّكَ
 رَحْلِكَ وَتَارَكْتُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتُمْ وَمَا يَعِدُهُمْ
 الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا يَعْنِي بَلْفَرَانِ وَازْدَاهَ بِهِ بَرَاذَ رِيحِ آدَمَ هُوَ
 شَيْطَانُ مَرْكَرَاتَوَالِي لَمْ يَأْتِ قَرْنَهُ آدَمَ بَأَوَّازِ خُودِ يَعْنِي خُودِ
 وَبِرَانِ كِرَانِ بَرَايَتَانِ سَوَادَانِ وَبِأَدَاكَانِ خُودِ يَعْنِي دِيَوَانِي كِ
 يَارِي مِيدَ هَنْدِ نَرَادِ رُوسُوسَه هَمِه دَا جَمْعُ كُنِ دَرِ تَسْلُطِ بَرَايَتَانِ
 وَبِرَكْتِ كُنِ بَلَايَتَانِ دَرِ مَالِهَاتَا اَزْ حَرَامِ جَمْعُ كَسَدِ وَدَرِ حَقِيقَتِ مَرْفُ
 مَانِيْدِ وَدَرِ قَرْنِ دَنَانِ نَبَرِ شَرِيكِ شَوَاتَا اَزْ رِنَاهَا صِلَ كَسَدِ وَوَعْنِ
 دِ اِيْتَانِ اَبْجَرِ هَايِ مَاطِلِ چُونِ اَمْكَارِ حَشَرِ وَبَشَرِ وَدَرِ زَخِ وَدِ
 نَمِي دَهْدِ شَيْطَانِ اِيْتَانِ اَمْكَارِ بَرِيْصِ عَطَا اَدَا وَصُورِ مَوْ
 مِيْنَايِدِ وَنِيْزِ فَرْمُودَه كِه وَكَانَتْ تَكُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُزُّ تَكُمُ
 يَا لَلَّهِ الْعَرُورِ يَعْنِي بِسِ بَابِيْدِ كِه فَرِيْبِ نَدَهْدِ شَمَارِ اَزْ دَكَاكِنِي دِيْبِ
 يَعْنِي بِمَتَاعِ هَايِ دَلْفَرِيْبِ وَرِيْنَتِ هَايِ اَنْ فَرِيْمَتِ مَشُودِ وَبَابِيْدِ
 مَفْرُورِ سَا اَزْ دَشَمَارِ اَبْكُومِ وَعَفُو خُدايِ تَعَالَى شَيْطَانِ فَرِيْدِ بَا اِيْنِ
 مَسْعُودِ مَزْدِيكِي مَكُنِ بَجَرِي حَمَامِ اَزْ مَالِ وَرِنَانِ بَدَرِ سِي كِه حَقِ تَعَالَى
 وَرْمُودَه اَسْتِ كِه وَرِيْنِ خَافِ مَقَامِ رِيْتِه جَنَّتَانِ يَعْنِي مَرْكَرَاتِي
 كِه بِمَرْهَدَانِ اِيْتَادِنِ بِيْتِشِ خُدايِ دَرِ بَشَرِ عَدَدِنِ وَبَشَرِ اَبْعَرِ
 يَا اِيْنِ مَسْعُودِ اَخْتِيَارِ مَكُنِ دِيَا اَبْرَا حُرْتِ بِسَبَبِ لَزْتِهَا وَشُورِ
 بَدَرِ سِي كِه حَقِ تَعَالَى فَرْمُودَه اَسْتِ كِه فَا تَمَسْنِ طِفِي وَالتَّحْيُوتِ وَالتَّحْيُوتِ

بَدَرِ نَجْمِ هِي اَلْمَاوِي بِسِ اَنْ كَسِه كِه اَرَحْدِ مَرْدِ مَانِيْدِ وَبِرَكْتِ مَوْ
 مِيْنَايِدِ وَبِرَكْتِ مَرْدِ مَانِيْدِ نَدَكَاكِنِي دِيَا اَوَّازِ فَرْمُوشِ كِرْدِ مَشُ
 رِ حُرْتِ بِسِ بَدَرِ سِي كِه دَوْرِ زَخِ جَايِ اَوَسْتِ وَمَرَادِ اَزْ اِيْنِ اِيَايَتِ
 كِرْدِ اَوَّاجِه دَرِ اَوَسْتِ مَسْعُودِ سَتِ مَكُرِ جَدِ بَرِيْ خُدايِ تَعَالَى مَانِيْدِ
 يَا اِيْنِ مَسْعُودِ خِيَانَتِ مَكُنِ بَالِ كَسِه وَحِيَايَتِ مَكُنِ اَمَانَتِ بَدَرِ سِي
 كِه حَقِ تَعَالَى فَرْمُودَه اَسْتِ كِه اِنَّ اللَّهَ يَأْتِرْ اَنْ تُؤَدَّ اَلْمَاوِي اِيْتَالِي
 مِيْلَايِجِه بَدَرِ سِي كِه اَمْرِ كِرْدِ اَسْتِ خُدايِ تَعَالَى شَمَارِ كِه بِرِ سَانِيْدِ
 مَانِيْدِ اَرَايَا حَبَابِ اَسَانَتِ يَا اِيْنِ مَسْعُودِ چَرِي كِه نَدِيْدِي وَنَسِيْدِ
 كُو بَدَرِ سِي كِه حَقِ تَعَالَى فَرْمُودَه اَسْتِ كِه وَلَا تَقِفْ سَاكِبِرْ لَكَ رَه
 اِنَّ لَكُمْ وَالصَّوْرَ وَالْقُوَادِ كُلَّ اُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولا يَعْنِي اِنْ
 بِرِ وَاِنْ چَرِي كِه نِيْسْتِ نَرَا اِيْنِ دَنَانِي يَعْنِي نَادِي كُو دَانِيْمِ وَ
 نَسُودِي مَكُوشِيْدِمِ وَتَانِه پِيْنِه مَكُودِيْدِمِ بَدَرِ سِي كِه كُوشِ وَچِيْمِ
 دَدِ هَرِيكِ اَزْ اِيْنِ سَوَالِ خُواصِدِ كِرْدِ كِه چَرِ شِيْدِي وَچِه دِيْدِي وَچِه
 دَانِي وَبِرِ كَفْتِه اَسْتِ كِه سَنَكْتِبُ شَهَادَتِيْمُ وَبَيَا لُونِ يَعْنِي رُودِ
 مَسْدِ كِه نُوْشْتِه شُودِ كُو اِيْتَانِ دَرِ پَرِ سِيْدِه شُوندِ رُوقِيَه مَسْتِ
 اَزْ دِنِ وَبِرِ كَفْتِه اَسْتِ كِه اِذَا تَلَقَى الْمُنِيفِيْنَ عَنِ الْاَيْمِيْنَ وَعَنِ الشَّامِ
 نَبِيْدُ مَا يَلْعَبُ مِنْ قَوْلِ اِلَا كُدِيْرِ رَقِيْبِ عَنِيْدِ بِيْ چَرِي بَرِ اَكْبَرِ نَدِ دُو
 رُوْتِه كِه فَرِ اَكْبَرِ نَدِ اَقْوَالِ وَاَعْمَالِ بِنْدَكَاكِنِ اَوَّازِ نُوْشِيْدِنِ دَوْرِ شُشْتِه
 كِه بِرِ جَنِبِ رَاسْتِ وَچِيْبِ بِنْدِه نَشْتِه اَنْدِ وَكُو بَدَرِ سِي وَچِيْبِ نَجْمِ

مگویند و نگاه بانی بود آماده که نه لطفی بنویسد و نیز گفته است
 که وَتَعْنِ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَسْبٍ أَلَوْ رُبِدَ مَا نَزِدَ بَيْتَهُمْ بَادِي ذِكْرٍ
 جان وی بیخه دانایم با قوال و اعمال او یا این مسعود غم روزی خود
 بدرستی که حق تعالی فرموده است که وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ
 إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا يَعْنِي نَيْتِ هَجْ جَنَبُهُ دَرِزَمِ مَكُوا لَكِ حَلَا
 روزی ایشان و نیز گفته است که وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ
 بیخه روزی شما در آسمانست و در آسمان بیخه شما را وعده داده اند
 از ثواب زیرا که بهشت و نعم آن در آسمانست و نیز گفته است که
 وَإِنْ يَسْأَلُكَ اللَّهُ بَعْضُ أَلْشَيْءِ لَهْ إِذَا هُوَ إِنْ يَسْأَلُكَ بَعْضُ
 فَوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بَعْضِ اگر بپرسد خدا تعالی بختی جزو مرض
 و در وی بیخه باز دارند و بر نده نیست آنرا مگو و او اگر پرسد
 بتو بگوئی چون تو بگوئی و صحت پس او بهره چری از این ثواب
 یا این مسعود حق آن کسی که فرستاد مر بخلفان بحق کمان کسی که کند
 تجارت دنیا را و متوجه تجارت آخرت شود بدرستی که حق تعالی نیز
 تجارت کند برای او و غیر تجارت او و از تجارت او نفع بسیار
 با و بدرستی که حق تعالی فرموده است که رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ
 وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ
 يَوْمًا تَلْقَوْنَ فِيهِ أَقْلُوبًا وَلَا تَصَارُ بَعْضُ سِجَانِ مَرْدَمِ که در
 عایت اسراف و تبذیر و در کوشش و غمی سازد و باز غمی دارد بارگاه

پس

به خریدن متاعی که از آن سودی باشد و فروختن آن را یاد کردن
 از خصلت و از پایداری داشتن نماز و از دادن زکوة می ترسند پس بر
 وجود این توجه از دوری که بکرد در آن روز دلی بیخه از هر
 غیر و مضطرب شود و بکرد در آن روز دیده او از هر طرف بکرد
 ناپسند که نامه اعمال او را بجا بوی آید گفت این مسعود که
 بدو مادر من فدای تو یا دیار رسول الله چگونه است غارت
 حریت آن حضرت گفت که در گفتن خدا تعالی دائم باین طریق که
 تَعَالَى اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللهُ أَكْبَرُ پس نیست
 غارت آخرت که سو کند بدرستی که حق تعالی فرموده است که بَرَّيْنَا
 بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْ يَدْعُوا لِلْأَلْغَاثِ وَالْأَغْلَاثِ وَابْتَغُوا الْيَوْمَ الْحَسَنَاتِ
 میدانند بدین عملها از رکابی که زبان بدان نرسد در روز قیامت
 و این عملها کردند خدا تعالی تمام ایشان برساند مردهای کرد
 یثار او زیاد کرد اند حسنات ایشان از فضل و بخشش خود یا
 این مسعود هر چری که می بیخه و دل تو دوست دارد آنرا پس هر کس
 آله را خدا و نیست تجارت آخرت زیرا که خدا تعالی گفته است
 سَاعِدُكَ تِجَارَتُكَ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بِأَقْرَبَ بَعْضِ آنچه نزد شماست از ساع
 بیخه بر طرف شود و منتفی گردد و آنچه نزد خداست و خزان
 میباشد یا این مسعود وقتی که بگوئی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وندای حق
 بر کلمه را حق تعالی قبول نمی کند و گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ردی کند

عصب حق تعالی را بیدگان و اگر چه دنیا و ایشان سالم باشد
سادام که کاری که موجب نقصان دین ایشان باشد بکند و اگر که وی
بکند که موجب نقصان دین باشد و کلامه لا اله الا الله بکند باشد
حق تعالی بگوید که دروغ میگوئی صادق نیستند و دین قول بده
که حق تعالی گفت است که آیه یحسد اکلم الظیث و النمل الضال بر حق
یعنی مدد کاره قول او بالا میرود بخنان پاک و عمل صالح قبول نیست
یا ایسر سعود دوست دار صلحان را بدستی که مردمان در آخرت
با کسی می باشند که دوست داشته باشند او را در دنیا پس اگر قادر
نباشی بر عمل نکرد دوست دار علما را بدستی که حق تعالی گفته است
که و من یطیع الله و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم
من النبیین و الصدیقین و الشهاد و الصالحین و حسن اولئک هم
یعنی آن کسان که فرمان خدی برهند و فرمان برداری رسول کنند بر
آن گروه در روز قیامت آن کسان باشند که اسام کرده است حدیث
برایشان از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و چه بگوید
ابو جاعت هفتیان یا اسر سعود بهر چیز از آنکه شرک آورده
خدا یقتل یک چشم زدن و اگر چه اعضا ترا از یکدیگر جدا کند
مان یا ترا از دار سپا و بزنند یا بسوزانند یا بشی بدستی که حق تعالی
فرموده است که و الذین شوا بالله و رسوله اولئک هم الضالون
یعنی آنانکه ایمان آوردند بخدی و بفرستادگان او آن گروه ضال

۳۷۲
در خود صبر کن و با کسان باش که در وسیع و تنگ و ستمی گویند
حق تعالی را و طاعت و عبادت حق تعالی می کنند و می خوانند و با
مع و شام بدرستی که حق تعالی گفت است که و اقصر نفسك مع الذین
دعوا ربهم بالغداة و العتمة یسیدون و جهنم و لا یسعد
بنار و عظم ترید زینة الدنیا یعنی شکیان کن با آنانکه
می برهند پروردگار خود را با اسام داد و شبانگاه و می خواهند
صای پروردگار خود را و باید که در مکر و چشماهای تو از ایشان
همی نظر زیتان بر مدار و بصرا از ایشان انفات مکن و بر گفته
که علیک من حسابهم من شیء و ما من حیث یک غیبهم
من شیء ففکر دهم تنگون من الظالمین یعنی نیست بر تو از چپ
عالم کسانی که مع و شام ذکر می گویند حق تعالی را چه رفت
و حساب عمل بر تو ایشان چیزی نا تو منافی ایشان را از پسر خود
بر اگر برانی ایشان را باشد از ظالمان اختیار مکن مزد کو حق تعالی
فرموده است که و لیکر الله اکبر یعنی هر آینه ذکر خدای نزد که ترا
رسمه جزو نیک گفت است که فاد کر فنی اد کر که و انکر و الی
ولا تنکرون یعنی مرا یاد کنید بعبادت تا من شمار یاد کنم معفرت
نفر کنید نعمهای مرا و با سپاسی بکنید و بر گفته است که و ادناک
عدی عنی فانی قریب احیب دعوی الداع اذا دعان یعنی چون
برسد از نوای محمد بیدگان من از سائل من با ایشان در وقت دعا

از حق باطل و کردار ناشایست اعراض کنند و آن کسان که کوفه و احب
از سال خود ادا کنند و آن کسان ایشان فرجای خود را نگاه دارند و بگویند
نهان خود یا از آنکه مالک شده است دسهای ایشان پس بدرستی
که آن کسان نگاه دارند فرجای خود را ملائمت کرده نیستند پس آن که
که طبع کبد برای مباشرت غیر زیان و کبر آن خود پس آن گروه در کینه
از حلال و مرتکب حرام شوند و آن کسان که مراستهارا کمند ایشان
باشند و مرا عهد ها را که به سندنند رعایت کنند و نگاه دارند و آنکه
بر نمازهای خود محافظت و مداومت نمایند این گروه و از ایشانند
و آنانکه از روی استغنا قیامت بر نهند و دوس را که بلندترند
بهشت ایشان دو بهشت جاوید خواهند بود و بزرگتر است
کما اولئك في سخط مكرمون يعني آن گروه که این صفها دارند
در بوسه ها اندر روز قیامت کرامی کرده شده بتواب ابدی و جزای
سرمدی و نیز گفته است که انما المؤمنون الذين اذا ادرك الله رحمتهم
قلوبهم واذا انزلت عليهم اياته زادتهم ايمانا وعلى ربهم يتوكلون
الذين يؤمنون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون اولئك هم المؤمنون
حقا لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق كريم يعني بجزاین
نیست که مؤمنان آمانند که چون یاد کرده شود خدای نرزد باشد
به ترسد دلها ایشان از رحمت جلال خدا و از تقصیر اعمال خود در
انعام و افضال او و چون خوانده شود برایشان آیه های خدا ریاده

که بدان آیه ها ایمان را و به پروردگار خود توکل کند برود
و عمل دنیا و این مؤمنان آمانند که از روی احسان میای بیدارند
بدان شرایط و آداب و از آنچه روزی دادیم ایشانرا استی کند
آن گروه که مدکور شد ایشانند مؤمنان با ایمان و راست مر این
نوسا راست مر نهانند آفرید کار ایشان و امرزش مرتفع است
ایشان را و دینی بزرگ با این سعود ماید که شفقت بر زن و فرزند
نور با امت کما که در حق ننود ترا و عمل حرام کنی بدرستی که حقیقا
رسود است مکیوم لا یفیع مالک و لاسون الا من اتى الله مسلما یعنی
هی روز قیامت روزیت که بفع دهد و کار یابد مال و بران
هم احدى ملک که را که یابد نزد خدای تعالی بدو عاصرا که
رحمت با این سعود بر تو یابد که یاد کنی حق تعالی را و عمل صالح
کنی بدرستی که حق تعالی فرموده است که و الباقیات الصلوات
خیر عند ربک تو ابا و خیرا مالا یعنی کارهایی ناشایسته یابند
که ترمان ابدال امانا مافی مانند هنراست نزد پروردگار تو رحمت
بادات و بهتر است از رحمت اسید یا این سعود ماید که نباشی از کسان
که راهی نمایند مردم را بجزای و امری کنند ایشانرا آن و خود غفلند
ان و می کنند آنرا بدرستی که حق تعالی فرموده است کما تأمرون
شأن بالیسر و تمسکون انفسکم یعنی آبی فرماید مردمان را به سکو
دواموشی کنید نفسهای خود را یعنی باید که چنین نکنید یا این سعود

است و باد که نگاهداری زبان خود را بدستی که حق تعالی فرموده است
 کما یومر نَحْمُرُ عَلَى أَقْوَامِهِمْ وَتُكَلِّمُوا أَبْدَانَهُمْ وَتُشْهِدُوا جُلُوسَهُمْ
 بِمَا كَانُوا يَكْبِتُونَ یعنی امروز هر می نیم بردهنای ایشان و
 سخن گویند بامادستهای ایشان و گواهی دهند پامای ایشان و
 در دنیا کس کردند یا این مسعود بر تو باد که عبادت و بکورتگی
 بندهان بکنی بدستی که حق تعالی فرموده است که یَوْمَ تَبْلُ الشَّرَّائِرَ
 كَمَا لَمْ يَنْفَعُ قُوَّةَ وَلَا نَاصِرَ يَوْمَ رَوَى كَمَا شَكَرَ لَا شُود بِنِیست
 آدمی را هیچ توانائی تا از عذاب خود باز دارد و نه یاری که بمدد
 او بلا سدفع شود یا این مسعود به ترس از روزی که پیاگنده شود
 نامهای اعمال بندگان و آشکارا شود در سوانها بدستی که حق تعالی
 فرموده است که وَنَزَعَ أَلْوَابُ زُجُجًا فَتُطَبَّقُ لِكُلِّ نَفْسٍ مِمَّا كَسَبَتْ
 كَيْفًا فَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَسْفَلَ سَاءَ لَهُمْ بِأَعْيُنِ
 یَعْنِی وَضْعَ كَيْفِ تَرَاوِهای برای عدل بجهت جزای دوزر سنجیز
 ستم دیده شود نفس چهری از حق خود بپضار نیک و مدعی یا سنجیده
 نگذارند و اگر باشند عمل هم سنگ دانند از سپندان که خوردترین
 دانه است سوار بر آنند و نزد تراز و حاضر سازند و پسندایم بجهت
 حساب کردن عملهای بندگان یا این مسعود به ترس از خدا بعلی
 و همچنان سلوک کن که گویای پینه او را بدستی که اگر تو نمی پینه او را
 و ترا می پسندد بر آنکه حق تعالی فرموده است که مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ

وَبِغَلَبِ مُنِيبٍ اَدْخُلُوْهُمَا سَلَامٌ ذَٰلِكَ یَوْمُ مَطْلُوبٍ یعنی هر
 که بر خدا از خدا به پنهانی و پیارد دلی بازگشته حق بر این کس و
 مثال او را گویند که در آید به پشت بایمی و سلامت این روز روز
 های جاودانیت زیرا که درین روز هر کس نباشد یا این مسعود
 ده مردمان از نفس خود و نصیحت کن مردمان را و رحم کن بر ایشان
 بر هرگاه چنین باشد و اهل شهری مستوجب حق تعالی شوند و تود
 شریانی و خواهد حق تعالی که بر ایشان عذاب بفرستد مگر کدوسی
 مردم کند بر ایشان بجهت تو و غضب نکند بدستی که حق تعالی
 فرموده است که وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ
 یعنی نیست پروردگار تو که هلا کند اصل دیها را بظلم و حال اهل آن
 موضع بصلاح آورنده باشند در میان یکدیگر کارها را یا این مسعود
 به ترس از آنکه ظاهر کنی ترس خدا تعالی را و تواضع را در نظر مردم
 و حال آنکه تود در پنهانی مصوباته بر کما کرد بدستی که خدا تعالی
 فرموده است که يَعْلَمُ خَائِصَاتُ الْأَكْبَرِ وَمَا تَخْفَى الصُّدُورُ یعنی میداند
 حقایق حیانت چمنها را و میداند آنچه پوشیده ساخت است
 سینهای حق تعالی مطلع است بر ضمائر و سراپا همه کس یا این مسعود
 مایه که مانده از آن کس که دشواری سازند کارها را بر مردمان
 و آسان می کنند بر نفس خود یعنی چیزهایی گویند مردمان و خود بیان
 عمل می کنند بدستی که حق تعالی فرموده است اَمْ يَقُولُونَ یَعْنِی

کتاب که ایمان آورده اید چنانکه میگوید آن چیز بود که نمیکنید یا آنرا
 و نفی که میخواستی که عمل بکنی آن عمل را از روی دانستی و عقل
 و به پرهیز از آن که کار بکنی به ندب و دانش بدستی که حق تعالی
 فرموده است که وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غُرْلَهُمْ مِنْ بَعْدِ قُرْعِ
 آسَافَ تَأْيِيْفِهِمْ بِمَا شَاءُوا فِي عَهْدِهِمْ مَا شَاءُوا زَنَى كَذِبًا كَفْتُوا
 کتاب در بیان رشتۀ خود را بعد از استحکام آن در حکمی که در میانها
 تاب داده است و قوی و محکم شده است یا آنرا نسود بر تو باد که
 راست مگوئی و هرگز دروغ نگوئی و انصاف دهی مردم را از نفس خود
 و نیکوئی که و بخوانی مردم را بر نیکوئی و صلۀ رحم بجای آوری و هر
 یکے بر دمان و وفا کنی عهدی که بر دمان کرده باشی بدستی که حق
 فرموده است كَذِبَ اللَّهِ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ
 وَيَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْعِظَمُ لَكُمْ تَذَكَّرُونَ یعنی بدستی
 که خدا یقیناً بفرماید بر راستی و بر نیکوئی کردن چیزهای داد و ستد
 نزدیک و رسانیدن بدیشان آنچه بدان محتاج باشند و نهی میکند
 از عمل زشت و از فعلی که اسکار کنند بر ماستر آن و از مکارگی
 بنزد خدا تعالی تمام را با مرونی شاید که شما پند گیرید
 در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم آباد غفار بر او رحمت الله علیه مصنف کتاب میگوید که گفته
 است پدر من فضل بن الحسن که این وصیت کرده است رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم آباد غفار بر او رحمت الله علیه است مرا
 یا بر وصیت شیخ ابوالوقاص عبدالحق بن عبد الله المقرئ الرازی
 و شیخ اجل حسن بن حسین بابویه رضی الله عنهما و ایشان فرمود
 کنند که نوشت برای ما شیخ اجل ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی
 قدس الله روحه و خبر داد باین وصیت شیخ عالم حسین بن فخر
 الراعی الجرجانی در مشهد امام رضا و گفت شیخ حرطانی که خبر داد
 مرا پدر من شیخ ابو جعفر طوسی قدس الله روحه و شیخ ابو جعفر
 گفت که خبر دادند مرا جماعه از ابو الفضل محمد بن عبد الله بن محمد
 بن المطلب الشیخی و او گفت که خبر داد مرا ابو الطحسین رحای بجوی
 لرئای الکاتب در سال سجد و چهارده از هجرت و او گفت که
 خبر داد مرا محمد بن حسن بن میمون و او گفت که خبر داد مرا عبد
 بن عبد الرحمن عامر از فضل بن یسار و فضل بن یسار روایت
 کرده است از وهب بن عبد الله الثانی و او گفت که خبر داد مرا
 ابو مریم بن بابی الاسود الذی و او خبر داد از پدر خود ابو الاسود
 که گفت در آمدن بشهر ریزه و رفتم نزد ابی ذر جندب جاده را رضی
 عنه پس خبر داد مرا ابو ذر و گفت که روزی رفتم نزد رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد و هیچ کس در مسجد نبود بغیر
 آن حضرت و امیر المؤمنین علی علیه السلام در پهلوی آن حضرت
 نشسته بود غنیمت خلوت را پس گفتم یا رسول الله پدر و مادر من در آن

طوسی

وصیت کن مرا که تنوع دهد خدا تعالی مراد را در آن وصیت آن حضرت گفت
 که چنین کنم ای اباذر که ای دارم مرا بدستی که این وصیت جامع است
 چیزهاست پس اگر حفظ کنی این وصیت را حفظ کاملی باشد و کافی
 باشد ترا یا اباذر عبادت کن خدا تعالی را آنچنان که گویا که تویی
 بین او را بدستی که اگر تو نمی بینی او را او ترا می بیند و بداند که اول
 چیزی که واجب است ساختن حق تعالی باین طریق که پیش از همه
 چیزی بود و هیچ چیز پیش از او نبود و یگانه است و شرکی ندارد و همیشه
 خواهد بود و آفریننده آسمان و زمین و آنچه در آسمان و زمین
 است و نیکی کار و دانا است و بر همه چیزها قادر و توانا است
 و بعد از آن واجب است ایمان آوردن بمن و اقرار کردن باینکه
 خدا تعالی به پیغمبری فرستاد مرا بتمام خلقان که بشارت دهم
 مؤمنان و مطیعان را به بهشت و رحمت خدا تعالی و بیم کنم کافران
 و عاصیان را از دوزخ و عذاب خدا تعالی و خوانم بندگان را
 به بر بستن حق تعالی و فرمان و توفیق او و دلیل ظاهر بر وجود
 و بعد از آن واجب است دوستی اهل من آن چنان اهل بیت که در
 گردانیده است خدا تعالی از ایشان هر چه بر آنست و نماند
 است و مخصوص و پاک گردانیده است ایشان را از جمیع گناهان
 و بدان ای اباذر که حق تعالی گردانیده است اهل بیت مرا در
 امت من همچو کشته نوح هر که در آن کشته نشد از طوفان

است و هر که از آن کشته نشد از طوفان هر که در آن کشته نشد از طوفان
 مریت من کرد از ظلمت و تاریکی صلاحت و کرامت و نجات یافت
 و هر که پی روی ایشان نکود در وادی صلاحت و کرامت می ماند
 و ملاک شد و گردانیده است حق تعالی اهل بیت مرا همچو بار خط
 در میان بنی اسرائیل و آن کسی که داخل شود درین ماب این شود
 و خط که استعمار می اسرائیل بود و هر که ایشان این کلمه را
 می گفتند گناهان ایشان آمرزیده می شد و حق تعالی این کلمه را اینست
 که بکن از گناهان یا اباذر حفظ کن آنچه وصیت کردم بنویسم
 باین در دنیا و آخرت یا اباذر و نعمت که بسیاری از مردمان دنیا
 می کنند در آن محبت آنکه قدر آنرا می دانند آن دو نعمت و مرا
 یا اباذر عنایت دان پنج چیز را پیش از پنج چیز جوای را پیش از
 بری و محبت را پیش از بیماری و توانگری را پیش از درویشی
 و فراغت را پیش از مشغولی و زندگی را پیش از مردن یا اباذر
 بر برهه را تا چهر کردن در کار خود بامید آنکه زنده خواهم بود
 و محامم گردانم درستی که زندگی امر و محبت آنست که امر و
 کار خود را بکنی و محبت آن اینست که کار خود را بعقب بینداز
 مرا که آن روز زنده باشی همچنان باش که امروز بودی و اگر
 زنده دیگر زنده باشی پیشان خواهی بود از آن کاری که کردی
 یا اباذر ساکنی که در میان اول روزی و او با آخر آن روز درین

غنت

و بسا که آنکه انتظار فردا کنند و بفرمان نوسد یا آباد را اگر بفرمان
با حل و زود رسیدن او را آیند شمن بیداری دنیا را و فریبش
او را با آباد همچنان باش در دنیا که گویا غریبی یا راه دوری
خود را از مردگان یا با در وقت که دریا یا صبح را مگویند خود
که شام خوام بود و چون در باری شام را مگو که تا صبح خوام
بود و غنیمت دان صحت را پیش از آنکه بیمار شوی و غنیمت دان
زندگی را پیش از مردن بدرستی که نمیدانی که فردا صحت خواهی داشت
یا نه و میدانی که زنده خواهی بود یا نه یا آباد را آن کسانی که بمانند
بعد از تو ستایش خواهند کرد تو را بجهت آنکه کفایتی برای ایشان
و بعد از تو خواهند داشت ترا حق تعالی بجهت مشغولی دنیا اگر تقصیری
در عمل تو واقع شده باشد یا با در صرفه کردن در عمر پیشتر می باید
از صرفه کردن درهم و دینار بیهوده عمر خود را بجهت صرف نمی بایک
همچنانکه درهم و دینار را بجهت صرف نمی کنی یا با در انتظار نمی
شمار تو اگر بیا که موجب نافرمانی میشود و در پیشه را که موجب
فراموشی می شود و بیمار را که موجب فساد می شود و بی بر
که سبب عقلی میشود و مردان را که موجب متیاشدن سفر آخرت
میشود و دجال را بدرستی که دجال بدعا ثنی است که انتظار می رود
و انتظار می میرد قیامت را پس قیامت صحت و تعلق نزدنا خود
تراست از همه چیز و بدترین مردمان نزد حق تعالی در روز قیامت

جهت که بمعبره باشد بدم خود بعضی نعمت خود کرده باشند و رکن
نعمت کنند بجهت آنکه مردمان متوجه او شوند در یاد بوی بهشت
و در آن کسی که علم یا موزد بجهت آنکه مردمان را بیدار بید
وی بهشت را یا با در وقت که به پرستند تو را چری که میدانی بگویند
نعمت باری از گناه و فتوی مده مانجه میدوی تا عفت با پا از عدا
خونقلی در روز قیامت یا با در خواهند دید و جماعتی از اهل بهشت
جماعتی از اهل دوزخ را پس خواهند گفت بایشان که چه کار کردید
که سختی دوزخ شدید و حال آنکه ما مستحق بهشت شدیم بجهت
دست و علی است که از شما فر گرفته ایم پس آن جماعت بگویند که ما
بجهت آن مستحق دوزخ شدیم که امر میکردیم شما را بجز خود بآن عمل
کردیم یا با در بدرستی که حقوق حق تعالی را بکسر کردیم یا با در
تقیام توانمند نمود و نعمتهای حق تعالی بیشتر از آنست که آید از آن
قدمت نمود و بکن صبح و شام توبه کنید یا با در بدرستی که در دنیا
عمر کوتاه است و عدهای توای نویسند و نگاه میدارند و مرا که
و آید و آن کسی که تخم بکی بکار د بدهد و آن کسی که تخم بدی بکار د
ندست و پیشانی حاصل شود و هر که زراعت کند بدو و باجه کنند
ست و کسی که حرص ندارد بحد خود میرسد و آن کسی که حرص دارد
دری بای آن چری که که مقدر شده از برای او و آن کسی که سبک د
که حق تعالی با او نگوید کند و آن کسی که نگاه دارد خود را از بدی کردن

حق تعالی نگاه دارد و از ازیدهای اباذر شقیات و هر چیز کاران بهین
 مرد مانند و طاعت را به نمایند و شستن با ایشان زنده میکند
 دانش را بدستی که مؤمن می بیند که او همچو سنگ بزرگ بر روی
 سر خود و نمی نرسد که آن سنگ بر بالای او سفند و کافری بیند که او
 همچو کس بنشیند بر بنی او یعنی باکی ندارد از کناه کردن یا اباذر بدست
 که حق تعالی وقتی که خواهد بر بند خود یکی بگویند از خدا طراوت کند و شستن
 حال بد را با اباذر نظر بکون بخوردی کناه و لیکن نظر کن که بگوید
 میشود و نافرمانی می کنی یا اباذر وقتی که مؤمن کناه کند صفت شستن
 می کند از کجی که در دام افتاده باشد یا اباذر آن کسی که موافق باشد
 قول او با فعل او پس بیک بخشش پس آنکه که موافق نباشد قول او فعل
 او سر زشت کرده شود نفس او یا اباذر بدستی که محروم می شود و در
 اندرون بخت کناه کردن یا اباذر بگذارد آن چیز را که ترا بکار نمی آید
 و مگو چیز را که بتوفانده نرسد و محافظت کن زبان خود را همچو سنگ
 محافظت بکند در خود را با اباذر بدستی که حق تعالی خواهد بر د قوی
 به بهشت و آن مقدار چیزی از نعمتهای بهشت با ایشان خواهد داد که
 بطلب آیند و بالاتر از ایشان قوی باشند درجات بلند و بهشت چنان
 نظر کنند آن جاست را باین قوم که در درجات بلند ترند باشند
 ایشان را پس بگویند بار خدا یا اینها برادران ما اند که در دایره
 با ما بودند بخت چیز تفصل کردی ایشان را بر ما و مرتبه ایشان بلند

کردن

کرد بدی از مرتبه ما پس در جواب ایشان بگوید بهجات بهشت
 بهشت در دنیا گرسنه بودند وقتی که شما شیر بودید و نشسته بودند
 وقتی که شما سیراب بودید و شب بر ما می خواستد وقتی که شما در خواب
 بودید و بچ و جهادی رفتید و شما در آسایش بودید یا اباذر که
 حوشتی روشنائی چشم مراد در نماز و دوست میدارم نماز را همچو سنگ
 دوست میدارد که گرسنه طعام را و تشنه آسرا و گرسنه چهره طعام خورد
 سیری شود و تشنه چوب آب خورد سیراب میشود و من میر غنی شوم
 زهر را یا اباذر آن کسی که در شبانه روزی دوازده رکعت نماز بگذارد
 نرسد بهشت میرود یا اباذر مادام که تو در نمازی سیکونی در خانه
 و در راه جار را و هر که بگوید در خانه یا در شاه را گشوده شود آن در
 بری او یا اباذر هر مومنی که بر چیزد و مستغول شود نماز بخند شود
 به مغایب و از و تا عرش پراز تو آب شود و موکل شود با و هر شنه و ب
 کند و بگوید ای فرزندانم اگر بدان که چه مقدار توب است نزد من
 و بگو با حاجی کنی بر نکردی از نماز و ترک یکی نماز کردی را یا اباذر
 و حال آن که کشاکش که عملها بر خواهند داشت در روز قیامت بهتر از
 مردمان دیگر محروم و در در محرومها یا اباذر نماز ستون و بهشت
 و دین با و قائم است و صدقه بگوید کد کناه را و روز بهریت که نگاه
 ی دارد از آتش و درخ یا اباذر تفاوت میان درجات بهشت در بدستی
 و بی آن مقدار می باشد که تفاوت میان آسمان و زمین بدستی که سده در

بکنایه چشم خود را و نظر کند بدرجه بلند تر از درجه خود پس بدین چند
 نوبت که میسر شود روشنی چشم او را پس به ترسانان بنده بجهت این میگوید
 چه چیز است این حق تعالی بگوید این خود برادر است فندان پس آن من
 بگوید که ما با هم عمل می کردیم در دنیا پس چو می بینم او زیاده است از مرتبه
 من پس بگویند که عمل او بیشتر بود از عمل تو یا با او در دنیا رندان مؤمن
 و بهشت کافر و مؤمن صحت در دنیا بود در دنیا مگر آنکه اندوه کس نباشد و کینه
 مؤمن اندوه کس نباشد و حال آنکه حق تعالی وعده داده است و ترسانان
 مؤمن را و گفته است که هر کس که هست از دوزخ خواهد گذشت و گفته
 است که مؤمن خواهد گذشت از دوزخ و میرسد مؤمن به پاریس کا
 و بهشتها و کارها که در ختم آورد او را و ظلم بروی کند و انتقام می گیرد
 بجهت آنکه ثوابی خواهد داد حق تعالی پس حق مؤمن همیشه عزیز و دوست
 است تا وقتی که از دنیا برود پس وقتی که معارف تمام نمایند ببارت
 می باید و بگراست می رسد یا با او ثواب هیچ عادت نزد حق بر
 ثواب بسیاری اندوه نیست یا با او آن که که عمل داشته باشد
 که در کبریا آورد او را و ترسانان خدا می آن علم نفع ندهد و بگوید
 که حق تعالی ستایش کرده است عباد را با این طریق و گفته است که
 إِنَّ الَّذِينَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذْ عَاهَدُوا لَهُمْ سَيَجْزِيهِمْ عَذَابٌ
 مُّجْتَمِعٌ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنا إِنَّ كَآن وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعٌ
 وَلَئِنْ كُنْتُمْ إِلاَّ كَاذِبِينَ وَبَرِّدْهُمْ حَسْبُ عَذَابِ الَّذِينَ كَانُوا كَاذِبِينَ

است بایستادن علم پیش از نزول قرآن چو خوانده شود بایست
 و نشاند بر ذقهای خود یعنی برویستند در حالتی که سجده کنند کنند
 ری نهیم امر خدای و بگویند پاکت پروردگار ما از خلاف و عد
 مدستی که هست و عدل آفریدگار ما کرده شده و حق است و بر حق
 مدد و یاری خود یعنی سجده کنند و بجهت منافر شدن از مواظبت و قریب
 گویند و زیاده کنند شنیدن قرآن و فروتنی و ترس بشارت یا با او
 تا که که قدرت نداشته بر گریستن ماید که خود را اندوه کس نباشد
 در کبریا دارد بدین معنی که دلی بخت و در است از حق تعالی و دیگر
 می داند یا با او حق تعالی میگوید که در بند جمع می کنیم دوزخ
 ترس دنیا و ترس آخرت و جمع نمی کنیم در بند خود و ایضا را این دنیا
 را این آخرت پس وقتی که با حق تعالی باشد از من در دنیا فرستد از من دنیا
 بر کرد نام او را در آخرت یا با او اگر کسی با عیبه باشد مثل عمل حق
 بهر حق خواهد نمود عمل خود را در روز قیامت و خواهد ترسید
 کلمات سیار شتر روز قیامت یا با او در عرض کنند بر بند کلمات
 و داد در روز قیامت در میان جماعت کما که کرده باشد
 بر آن من بگوید که در وقت کردن کناه می ترسیده از حق تعالی
 پس آمریده شود یا با او در بند که عمل میگوید و اعتماد کند بر عمل خود
 نکامان صغیر کند تا وقت مردن حق تعالی بر و غضب کند در
 در قیامت یا با او در می گوید که گفته بدو و مادرین فدای تو باد

یا رسول الله چگونه تواند بود که بسبب کثرت بهشت رود آن حضرت
 گفت که با هر طریق که گناه می کند و بعد از آن توبه شود و اشک برود
 چشماهای او توبه کند از آن گناه و بپا جوید بحق تعالی بر حق است
 او را به بهشت برود یا اباذر عاقل آن کس است که خوار و حقیر شود و نفس
 خود را بکار کند برای آخرت و بیغفل آن کسی است که پندوی آرزوی
 نفس خود کند و تمام کار حق تعالی را در لذت نفس و یا اباذر اقل چیزی که
 بر طرف می شود از امت من امانت و ترس خداست تا آنکه نزدیک بهشت
 که هیچ کس ترس نداشته یا اباذر حق آن کسی که نفس محدود قدرت و
 کثرت نیاید بر پشته یا مکی غنا رسیداشت نزد حق تعالی هرگز هیچ کار
 یک شربت آبی ارد نیامیداد یا اباذر دنیا ملعون است و آنچه در دنیا
 نیز ملعون است مگر آن چیزی که صرف شود از برای رضای خدا و نیست
 چیزی دشمن تر نزد خدا یا تعالی از ایمان آوردن بخدا و ترک کردن
 آن چیز بود که امر کرده توبه آن یا اباذر بدستی که من دوست نمدارم
 دنیا را و دوست دار آخرت را بدستی که آخرت سر می بازگشت است
 و بازگشت همه با آخرت خواهد بود یا اباذر بدستی که خبر نیل آورد
 نزد من خزنه های دنیا را را ستری سفیدی و گفت بمن که ای محمد
 این خزنه های دنیا است و فغانی نمی شود در قرب و منزلت تو نزد
 حق تعالی اگر قبول کنی این را گفت من بجز نیل که ای دوست من چای
 نیست مرا بدنیای خواهم که گاهی سیر بشم و تکر بگویم حق تعالی رو کا

که ما بنم و از حق تعالی چیزی بطلبیم یا اباذر وقتی که حق تعالی حق
 رسیده خود چیزی داشت می دهد او را در دین و دنیا می سازد
 و در دنیا و دنیا میگرداند او را به پنهانی خود تر یا اباذر هر چند که
 ندانند که زن کند دنیا را ثابت کرد از حق تعالی علم و حکم را در دل او
 و خلق سازد زبان او را بعلوم و حکمت و پنهان کرد از حق تعالی او را
 میهای دنیا و بدرد و دوی دنیا و بد برد او را از دنیا بسلامت
 بهشت یا اباذر وقتی که به پنهانی برادر من را که زاهد است در دنیا
 می تراش دنیا کرده است پس کن از آنچه میگوید بدستی که مرده
 ی گوید حقست اما در گفت که گفت یا رسول الله زاهد ترین مرد
 است آن حضرت گفت که زاهد ترین مرد من آن کس است که در امور
 کند من قور را و در یاد مردن باشد و ترک کند زینت دنیا را
 و اختیار کند آن چیزی را که باقی می ماند که آن آخرت است بر آن چیزی
 که فانی می شود که آن دنیا است و نمرود فرد را ایام عمر خود و خبرم
 کند که فرد از دنیا خواهد بود و نمرود خود را از مردگان یا اباذر و گ
 کرده است حقیقتا که مال جمع کند و لیکن و می کرده است بمن و گفته
 که سُبْحَکَ یَا حَمْدُ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ وَ اَعْبُدْکَ
 حَزْرَةُ الْبَیِّنِ یعنی تسبیح بگو پروردگار خود را تسبیح مقرر بحدی
 و سبحان الله و بحمده و باش از نماز گذارندگان و عبادت
 برستی کن پروردگار خود را تا وقتی که برسد تو مولا یا اباذر را

در شب می بوشم و بر روی زمین می نشینم و بعد از نماز خوردن یک
 خود را می لیسیم و بر دراز گوشت برهنه سوار می شوم و کمی
 رو بف خود می خارم پس بکسی که منت من بجای نمی آرد از امت می
 نیست یا آباد زرد و سنی مال و بزم یک پیشتری متوددین را ارد و کرد
 که عادت کرده باشند به بردن کوسند می باشد و شبی برده
 باشند کوسند از چون صبح شود هیچ باقی نماند از آن گوشت
 گفت ابوذر که گفت یا رسول الله آن کس اگر می ترسد از حق تعالی در وی
 و تواضع دارد و بسیار ذکر می گویند آیا ایشان پیشتر بهشت می
 آن حضرت گفت فی و لکن در ویشانی که سلسله باشند و پیشتر
 رفت به بهشت بدرستی که در ویشان قدم خواهند نهاد بر کردن
 مردم و خواهند رفت به بهشت بر سندگان زان بهشت بگویند
 که چگونه حساب ما بکنند بحق خدای که ما پادشاه نبودیم که طم
 و عدل کرده باشیم و مال ندشتیم که نگاه داشته باشیم و صرف نکند
 باشیم و لیکن عبادت و پرستش حق تعالی می کردیم تا آنکه احرام بپوشید
 و حضرت پروردگار خواند ما را پس احابت کردیم و قیود خود را
 دعوت پروردگار خود را یا آباد زرد نی مشغول میکردانده و
 بدنهار را بخود و حق حلال خواهد کرد از آن کسانی که فرائض را کرده
 باشند از وجه حلال پس چگونه خواهد بود حال آن کس که فرائض
 کرده باشند از وجه حرام یا آباد زرد بدرستی که من طاعت کرده ام

بگوید اندر روزی آن کس را که دوست میدارد مرا آن قدر که گفتم
 کند و او بدهد یا آن کس که دشمن میدارد مرا آن قدر که گفتم نکند
 و او بدهد یا آن کس که دشمن میدارد مرا و من زنجیر و یا با اذر
 و محال آن کس را که ترک کرده اند دنیا را و رغبت کرده اند
 حریت و ساط ایشان زمین است و فوئز ایشان حاکم است و
 حوز ایشان آب است و مشغولند بکتاب حق تعالی و یا آن کس که
 و دعای کنند و ترک کرده اند دنیا را یا آباد زرد است حریت عمل
 ملخ است و کشت دنیا مال و پسران است یا آباد زرد است که برود
 بر جرداد مرا و گفت که بعزت و جلال من که در نمی یابد عبادان
 که بکشد و کانرا بدرستی که من مانگوده امرای کریم کنندگان
 در علاءین که شریک نیست با ایشان دران دران قصر هیچ کس
 و ذکر که گفت یا رسول الله کدام را از مؤمنان عاقلند آن حضرت گفت
 که عادل آن کس که پیشتر یاد مردن کند و بهتر می باشد بجای مردن
 آباد رفتی که درآمد خود در دل مؤمن دل و کناده می شود و تو
 گفت که گفته پدر و مادر من فدای تو باد یا رسول الله علامت این کس
 حضرت گفت که علامت این بشارت است از کارهای بد و مشق
 نند با حریت و دور شدن از دنیا که دار غم و است و می باشد
 ند مردن پیش از رسیدن یا آباد زرد تر من از حق تعالی و خیر
 ستر که ترسد دل تو از حق تعالی و بنای مردم که می نویسد بر جای

ب
 خوشحال

عقالت

بخت آنکه مردمان ترا اکوام می کنند یا آباد یا بیکه در هر کاری نیست کج
حساب کردن و چیزی خوردن یا آباد یا بیکه بزرگ باشد غلت و
جلال حق تعالی و سر خود را از بر انداخته اند و سر یا دخی کنند و فنی
که اسرافیل صوری مدد را آخرت بگویند همه آن فرشتها که بار خدایا بر سر
نکردم ترا هیچ آنکه تو سرا و آتی یا آباد را اگر کسی عمل معنادار بپوشد
باشد اندک نمر و عقل خود را در روز قیامت از تنی آنچه به بند در
روز و از دلو می از بریم و خوب کار اندرون و در جهان بیرون می
بزرگند در مشرق و هر آینه در خوش بداران کاسها گریه یکدیگر در بر
اند و چون آور کنند دوزخ در روز قیامت هیچ فرشته مغرب و بر
مرسل نمایند مگر آنکه برانود رافند و بگویند که بار خدایا که بفرست
دار و هیچ کس یا دکی کند و همه کس خود در مانند در روز قیامت
فراموش کند حضرت ابراهیم اسحق و یحیی که بار خدایا با همه حیل و
ابراهیم فراموش کن مرا یا آباد را اگر زنی از زنان بهشت نمایان شود
از آسمان در شب تاریک هر آینه در روشن شود زمین از جهت او
بهر از روشن شدن زمین بماء شب چهارده و بیاید بوی خوش
او را تمام اهل زمین و اگر جامه از جامها اهل بهشت را بپارند و در
در دنیا بهوش شود آن کسی که نظر کند در آن جامه و تاب دیدن
آن نیارد یا آباد را بلند کن آواز خود را در وقت حضور جان و
باید که در فکر آخرت باشی و بدانی که تو هر با و لایق خواهی شد یا آباد

۲۶۳
چند که هر چیزی که فاسد شد ملک دفع فساد او می کند و بداند که در
در صیت است خنده کردن بی تعب و کاهلی کردن بی سهوا یا با
دور گشت نمازی که کسی بگذارد از روی تفکر بجز است از عبادت
کمال و عاقل باشد یا آباد را در سخنان حق مردن کران و نایب است
او سخنان باطل بر دل سب یا آباد را بسیار است که بر روی بعضی
است سبب اند و بسیار می شود یا آباد را کسی کمال را بر وفق
بیدای کند که حقیر باشد مردمان را در جنب حق تعالی و خود را از
عین نرداند یا آباد را نمی برسی بحقیقت ایمان نماند پیغمبر ما را
ان در دین و عاقل در کار دنیا یا آباد را حساب کن کناهان
خود را پیش از آنکه در قیامت حساب کنند کاهان ترا بدستی
کاین سبب آسانی حساب می شود در روز قیامت اعمار بدگاه
تمام عرض خواهند کرد و هیچ چیز پوشیده نخواهد ماند بر حق تعالی
ما در شرم دار از حق تعالی بحق آن کسی که فرستد در قبضه قدرت
وست وقتی که می روم معايط کردن می پوشم سر و بدن خود را بهشت
نکر شرم می دارم از آن دو فرشته که با من اند یا آباد را یای خواهی
که بهشت روی گفت ای بود که گفت که بی یا رسول الله آن حضرت
گفت که گو تا کن امید را در دنیا و مرک را بر او خود بهر پس و شرم
حق تعالی آن چنان که حق شرم است گفت یا رسول الله همه ما
شرم می داریم از حق تعالی آن حضرت گفت که شرم داشتی چنان

و بیک شرم داشتن از حق تعالی است که فراموش نکند اهل قنور
 و بوسیده ایشان و فراموش نکند شکم را و آنچه می خوردی از طعام و آب
 و بدانی که آن حلال است یا حرام و آن کسی که خواهد بنزد حق تعالی
 ماند که بگذرد زینت دنیا را پس وقتی که چوب باشد نزدیک می شود
 حق تعالی یا اباذر که کسی که بگوید که راست اندک دعا یا کفایت او را می
 طعمم یا اندک نمکی کافی است یا اباذر مثل آن کسی که دعا کند و عمر بگوید
 داشته باشد آن کمی است که بزرگواران و کمان او را داشته باشد
 یا اباذر بدستی که حق تعالی با صلاح می آورد سبب صلاح بند و مرید
 او را و نگاه میدارد او را در خاشاک و خاکها و اثر اگر در حوالی او است
 مادام که آن بند ضالح در میان ایشان باشد یا اباذر بر روی کار
 تو مباحات می کند بر فرشته ها کسی یکی مردی که در پامانی که هیچ
 نباشد اذان و اقامت بگوید و بعد از آن نماز بگذارد پس بگوید حق
 فرشته ها که نظر کنید بر بنده مؤمن که نمازی گذارد در حالی که هیچ کس
 نمی بیند غیر از من پس فرود آیند هفتاد هزار فرشته و نماز گذارند
 در عقب او و استغفار کنند برای او و این روز تا روز دیگر و مباحات
 می کند مردی که بر خیزد در شب و نماز گذارد تنها و بعد از نماز بخند
 و بخواب رود در سجده پس بگوید حق تعالی فرشته ها که نظر کنید بر
 بنده من که روح او نزد منست و بدن او در سجده است و دیگر نماز
 میکند مردی که در میان گروهی بوده باشد که حاد کنند با کافران

۳۶۲
 کند خود یا اباذر هر مردی که بگوید کند بر موصی از بر من بگویم
 زمین بر او و در روز قیامت و هر مردی که در روز قیامت
 شب در آنجا باشد چون صاحب شود آن مرا طوطی مرستند
 که عبادت کرده باشند گفت کند بر اینان یا اباذر نیست صاحب و نیک
 یکی که مواضع زمین مدای بگوید یعنی نه میوه و نه کوبند کما میوه
 با گذشته است شوکی که ذکر کند باشد حق تعالی یا اباذر که بگوید
 خود را بر قیامه باشد و بگوید کرده باشد حق تعالی را یعنی بگوید
 بعضی بگوید ای پس وقتی که بگوید آن موضع که بی عجبش در آید
 آن موضع که پرسیده است و شکافند شود و بگوید که آن موضع
 را بدانی و فصلی است بر مواضع دیگر یا اباذر بدستی که حق تعالی
 از بد زمین را و آنچه در دست از درختها بفرستد و بر
 بلبله در رود از درختها تا آنکه گفتند با سقا بنی آدم که حق تعالی
 و کلام یعنی فراموش حق تعالی فرزند میوه میوه مسیح چنانکه
 کنند زمین در لرزه آمد و آن سعادت و غایت رفت یا اباذر وقتی
 که باشند در میان که هیچ کس نباشد پس وضو بسیار دینم کنند
 بعد از آن اذان و اقامت بگوید و بعد از آن نماز بگذارد و بگوید
 حق تعالی فرشته ها که در عقب او نماز بگذارند پس صف کنند فرشته ها
 در عقب او همچنان صفی که هیچ طرف آن نمایان نباشد و رکوع کنند
 فرشته ها وقتی که آن نماز رکوع کند و سجده کنند وقتی که او سجده

و آیین گوید وقتی که او دعا کند یا اباذر آن کسی که بگوید و قاسم گوید
 دادان بگوید غارت گذارند با و از فرشته مکرانکه دو فرشته مکر
 روید یا اباذر و جوانی که ترک کند دنیا و زینت او را برای خدا بشمارد
 و بگذارد جوانی را در طاعت و عبادت بعد خدا و تعالی او را
 تراب هفتاد و دو صدیق یا اباذر آن کسی که در گوید در میان
 خافلان همچو آن کسی است که حلت کند ماکا فران و هراغان او تمام
 سر پخته باشد یا اباذر نشستن با کسی که صلح باشد بهتر است از نهالی
 و نهالی بهتر است از نشستن با کسی که بد باشد و سخن جبر گفتن بهتر
 رخاموشی و خاموشی بهتر است از سخن بد گفتن یا اباذر مصاحبت
 مکن مکر بخوس و طعام بخور مکر یا بر چیز کار و طعام فاسقان را بخور
 یا اباذر بدستی که حق تعالی عالم است بر سخنان همه پس باید که
 بزرگدستی از حق تعالی بداند که چه میگوید یا اباذر زیادتی که
 و انگافان در سخن گفتن با خجسته حاجت تو بر آورد شود یا اباذر
 همین پس است از برای آنکه کسی را دروغ گوئی بگوید که هر چه
 بشود بگوید یا اباذر از جمله اکرام کردن حق تعالی است اکرام
 کردن زهری که سلمان باشد و اکرام کردن کسی که حافظ قرآن باشد
 و آن عمل کند و اکرام کردن سلطان عادل یا اباذر کسی که در
 خود نگاه دارد یا اباذر عیب مکن مردم را و مدح مگو و طعنه مکن
 و ستیغ و حدیث مکن با مردمان یا اباذر هیته دوری از سده

حق تعالی زیاد می شود مادام که بداند صدق او یا اباذر سخن جبر
 کمن صدق است و هر قدری که می شنود برای نماز صدق است و هر
 ندی که آن کسی که حاجت کند و قبول نماید سخن کسی را که بخواند او را
 حق تعالی عمارت مساجد کند و جزای او از حق تعالی بهتر است
 روزی گفت که کتم که پدر و مادر من فدای تو باد یا رسول الله بگو
 عمارت مساجد کند آن حضرت گفت که باین طریق که واریلسد
 کند در مساجد و شروع کند در کار باطن در مساجد و چیز
 بخرد و فروشد در مساجد و ترک کند کار بی فائده را مادام که
 در سجده باشد پس اگر چنین نکند که گفتند عقاب کسدا و را
 در روز قیامت باید که ملاست نکند خود را یا اباذر مادام که نشسته
 در سجده حق تعالی میدهد ترا بعد هر نفسی **رحمة در پشت و**
 صلوات میفرستد بر تو و فرشتگان و نوشتندی شود برای تو عدد
 هر نفسی که میزنی در سجده و حسنه و خوبی شود از نامه اعمال تو
 ده گناه یا اباذر میدانی که در شان چه کس فرود آمده است این
بیت که از ضحی و انا نقول الله لعنکم تعلیون گفت ابوذر که
 کتم فی پدر و مادر من فدای تو باد آن حضرت گفت که این آیه
 رو داده است در میان کسان انتظار ناری می سرزند در عقب
 عابدی و معنی آیه اینست که ای گروه مؤمنان صبر کنید بر ادا ای

مرايض و شكيات نمايد و اما در عبادت و بتوسيد حق تعالى و پروردگار
كاري نمايد شايد كه شمار عتكار شود يا آبادان كسي كه در صومعه
كامل ساكن در روفتي كه مشتبه باشد موجب كفارت گناهان است
و بسيار رهن بساجد حكم مهاد دارد يا ابا ذر حق تعالى فرمود كه است
كه دوست ترين بندگان من آن كسانند كه دوست دارند و بزرگوار
بر او و منوجه باشند دل ايشان مناجاد و استغفار كنند در هر جا
اين گروهند كه موفقي كه مي خواهي كه امر زمين را عقوبت كم يادي كه نيت
و عقوبت نيكم اهل زمين و ابا ابا ذر هر نه شدن در مسجد و اهل
است مكره شدن از يدي قرآن خواندن و ذكر گفتن حق تعالى
و پر سبدن مسائل علمي يا آبادان تمام توجه بر عتق كاري مي بايد
كه زياده باشد اهتمام تو عمل بدستي كه هرگاه تقوي باشد اندك علم
بسيار است و چون كم باشد علمي مقبول حق تعالى است بدستي
كه حق تعالى فرمود است كه *كَمَا يَنْقُضُ اللَّهُ مِنْ السُّنَنِ بَعْضَ حُرَائِنَ*
نيت كه قبول مي كند حق تعالى بر عتق كاري را از ابا ابا ذر غني شود كه
از متقيان مكره و فني كه حساب طلبد از نفس خود بخت از حساب كه
خود پس بداند كه از گناه است خوردن و آشاميدن و پوشش از آب
از وجه جلالت يا از حرام يا آبادان كسي كه باكي نداشته باشد
كه كسب مال كند از جلال يا حرام باكي ندارد حق تعالى از مردن او را

بدورخ يا آبادان كسي كه خواهد كه بدست ترين مردمان بلند بايد
كه بر عتق كاري نمايد يا ابا ذر دوست ترين شما نزد حق تعالى است
كه بيشتر ذكر كويد حق تعالى و ابا ذر كند حق تعالى و او را مي ترين شما
مرد حق تعالى بر عتق كاري ترين شما است و آن كسي كه خواهد كه بخت
از عذاب حق تعالى بيشتر باشد يا ابا ذر بدستي كه متقيان آن گشتند
كه بر عتق كاري ترين شما بزرگوار كردن از اولانم باشد از ترين است
سادا در شبهه افتد يا ابا ذر آن كسي كه فرمان برداري حق تعالى كند
مي تحقيق كه در ياد حق تعالى است و اگر چه نماز سينه كه بگذارد و
روزه سينه كه مدارد و كه قرآن بخواند يا ابا ذر اصل دين و ريع دين
كار است و سر دين طاعت و فرمان برداري است و ابا ذر بر عتق كاري
من ناعايد ترين مردمان بلند و بهترين كارهاي شما بر عتق كاري
يا آبادان به فضيلت علم بيشتر است يا فضيلت عبادت و بداند كه اگر شما
عابدانريد تا آنكه نيت شما همچو كان خم شود و روزه بداديد
تا آنكه بدد شما همچو كان باريد شود فائده نديد شما را اين بار
و ريع بي بر عتق كاري يا آبادان بدستي كه اهل ريع و زهد در دنيا
اوليا خدا بدالست يا ابا ذر هر كس كه سه چهره داشته باشد در روز قضا
در دنيا كار است گفت ابو ذر كه گفتم كه بعد و ماد رس فداي تو باد
يا رسول الله آن سه چهره كه است آن حضرت گفت كه بر عتق كاري كه
است كند او را از چيزي كه حرام گردانده است حق تعالى از او حلي كه

که تحمل کند و در کارها جاهلان بی ادبی با او خلق که سدا را کنند
 ما مردمان با آنا ذکر می خواهم که بزرگترین مردمان ماست و قوی
 مردمان توکل کن بر حق تعالی و اگر می خواهی که غنی ترین مردمان باشی
 باید که اعتماد تو بآن چیزی که در تحت تصرف حق تعالی است بیشتر
 باشد و اعتماد تو بر چیزی که در تحت تصرف نیست یا آباد را اگر همه مردمان
 عمل کنند مضمون این آیه کافیت ایشانرا و آید اینست که وَمَنْ
 يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ
 يَتَّكِلْ عَلَى الْغُلَامِ مِمَّا رَزَقَهُ اللَّهُ نَافِعٌ لَهُ أَمْرٌ يُفْعَلُ بِهِ تَرْسُدَ
 هدای تعالی و مرکب شاهی شود مگرداند هدای تعالی برای او پدید
 شدی و خلاصه بایدار اند و دنیا و آخرت و روزی دهد و راز
 جای که گمان نبرد و در شمارد نیاید و آنکی که توکل کند بر خدا تعالی
 گذارد پس کافیت هدای تعالی او را در کفایت ملمات بد رستی که خداوند
 رسانده است کار را هر جا که خواهد یا آباد را در حق تعالی گفت است که
 نصرت و جلال من کدام کس که اختیار کنند آن چیزی را که من می خواهم
 و ترک کند آرزوی خود را غنی گردانم نفس او را و چنان سازم که در
 او در فکر آخرت باشد و من ضامن روزی گردانم آسمان و زمین
 و بر طرف کنم مکی معاش او را و غنی گردانم بروحمی که احتیاج تجارت
 هیچ تا جری نداشته باشد یا آباد را اگر می آدم بگریزند از روزی خود
 همچنانکه می گریزند از مردن هر آینه روزی ایشان میرسد ایشان

چنانکه مرکب ایشان میرسد یا آباد را بیاورم تو که چندی که و نه
 دهد بر حق تعالی باین صکت گفت یا بود که گفته بی یا رسول الله
 حضرت فرمود که محافظت کن حق تعالی را تا محافظت کند شما
 و یا در حق کن در وقت خوف خدای تا آنکه حق تعالی توجه تو شود در حاجت
 مخفی و هرگاه چیزی خواهی از حق تعالی یا در حق تعالی کن و بطلب
 را اگر خواهی که طلب یاری کن طلب کن از حق تعالی بدستی که آنچه و نه
 خواهد شد تا روز قیامت نوشته شده است در لوح محفوظ پس اگر
 تمام خلق حمد کنند که نفع و فائده رسانند تو آن چیزی که نوشته شده
 است تو قدرت نیابند بران و اگر حمد کنند که نفع و فائده رسانند تو
 به چیزی که نوشته شده است قادر بشوند بران پس اگر استطاعت
 و قدرت داری که عمل کنی که رضای خدا تعالی دران باشد مکن و اگر
 قدرت نداری صبر کن بد رستی که در صبر کردن بر چیزهایی که مکتوب است
 خبر بسیار است و بد رستی که نصرت با صبر است و خوف خدای با اندوه آن
 و با هود ستواری آسانیت یا آباد را در طلب غنا کن از حق تعالی تا غنی گرداند
 ترا حق تعالی گفت یا بود که گفته که غنی کنی از حق تعالی بید هدایت
 آن حضرت فرمود که آن مقدار چیزی که معراج و شام غنی است پس آن
 که کفایت کند با آنچه حق تعالی روزی او کرده است او غنی ترین
 مردمانست و آباد را در حق تعالی گفته است که من قبول نمیکم سخن کسی را
 که دانا باشد و لیکن نظرنیت و قصد او می کنم پس اگر نیت او موافق

رحای نیست بیکر نام خاموشی اولی حمد و ثنای خود و اگر چه برین حمد و ثنای
یا آید حق تعالی بطرد و مورتها و مالها تمنائی کند بلکه نظر در دلها و
عملها تمنائی کند یا آید از تقوی با نجات و اشارت بسبب مبارک خود
کرد یا آید از چهرها و غصلت است مگر در مؤمن خاموشی و این بهتر
عبادت است و تواضع برای خدا و ذکر حق تعالی در همه حال و مال و ذکر
داشتن یا آید از قصد بیکویی کن و اگر چه بیکویی نکنه تا آنکه بنویسند تو
از غافلان یا آید از آن کسی که نگاه دارد فرج خود را از سوق و دعا
و زبان خود را از حرام نه بیشتر رود گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله
ما مؤخف خواهیم شد به چیزی که بگوئیم گفت ای اباد زنی انداز دهن
در دوزخ مکن بهان ایشان را بدستی که تو همیشه سلاطین مادی
خاموشی هرگاه سخن گفته پس اگر سخن بگو گفتی تو ابی نویسنده
یا آید از بدستی که آنکه که سخن بگوید در مجلس محبت آنکه مردمان بخندند
وای بروای بروای بروای یا آید از آنکی که خاموشی باشد نجات
می یابد پس اگر سخن بگوید که راست بگوئی و آن کسی که دروغ بگوید
پس چون نمیرود از عقوبت دروغ گفتن هرگز گفت ابوذر که گفتیم یا رسول
چپست تو بتر کسی که دروغ گفته یا استد آن حضرت گفت که استغفار و
نماز پنج گانه می شوی بکنه او را یا آید از بر هر چیز از غیبت کردن در
که غیبت بدتر است از زنا گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله بعد و مادی
من فدای تو باد غیبت جرم بدتر است از زنا آن حضرت گفت که محبت

۲۸۶
بیکر که رنگرد باشد تقوی کند خدا و تعالی تو بنما و ز قبولی کند و اگر
کسی غیبت کند حق تعالی امر نزد کناه او را تا آنکه کسی که اول غیبت
کرد است محک کند یا آید از دشنام دادن مسلمانان حق است و کشتن
بت و کفر است و غیبت کردن ایشان عصیت و کفر حق تعالی ایشان
حرام است همچنانکه کشتن ایشان حرام است گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله
بیت کدام است آن حضرت فرمود که اگر کردی بر در مؤمن برو و محبت
خوش نیاید و لا کلمت یا رسول الله اگر کن چیزی دور باشد غیبت است
تخصرت فرمود که بدان ای اباد زنی که وقتی که بگوئی چیزی را که در مسلمان
است و او را از گفتن آن بداید غیبت است و اگر بگوئی چیزی را که دور
باشد محبت است یا آید از آن کسی که غیبت کردن برادر مسلمان
محبت بر خدا و تعالی که آید کند و را از آتش دوزخ یا آید از آن کسی
که غیبت کند نزد او برادر مسلمان را و قدرت داشته باشد که بگوید
مردن برادر مسلمان را و منع کند از غیبت کردن او و این کار بکند
حق تعالی باری کند او را در دنیا و آخرت اگر باری بکند و فرود کند
و قدرت داشته بر باری کردن و فرود کند از حق تعالی و برادر دنیا
و آخرت یا آید از سخن حسین بر بیشتر نمیرود یا آید از آن کسی که حسین
خاصی یا آید از عذاب حق تعالی در آخرت یا آید از آن کسی که در روز
است در دنیا و در میان خواهد بود در آتش و در سرخ یعنی عذاب است
من خواهد بود یا آید از در مجلس با مانت با مشیحه محبتی که در

با مانت باشی یعنی سخا که در مجالس گفته شود که درهای دیگر میاید گفت
سکوی آباد را عاشق کردن ستر برادر موس خیات است پس اجتناب کن
از آن واجتناب کن از رفتن بحال با آباد در عرض کرد می شود عکس
اهل دنیا بر حق تعالی در هفتاد و روز روز نشین و بخشنه برادر
می شود کناهان بندگان مؤمن مکر کناه بنده مؤمنی که میان او و میان
مؤمنی دیگر دشمنی باشد پس بگوید حق تعالی که بکند از بد عمل این دو کس
تا وقتی که بایک دیگر صلح کند با برادر برهیز از نادیدن برادر مؤمن
بدستی که عمل ترا حق تعالی قبول نکند مادام که دوری از برادر مؤمن
می کنی ترا نادیده برادر مؤمن سه روز غم و اگر غیر درین سه روز
دو نوح سزاوار تر است تا او یا آباد را آن کسی که دوست دارد که مرد
اولا تقیم کنند و بر خیزد برای او جاد و دزد است یا آباد را
کسی که میرد و در دل او قاتل نکیر باشد در نیاید بوی بهشت و سکر
نویسند مردی گفت یا رسول الله خوشی آید مرا که باریت مانده که
دوست سیدار که علاقه تا زبا رو بند ملین من بگوید است یا
آن حضرت گفت که چگونه ای دل خود را آن مرد گفت که
دل خود را از شمشاق و آرمید آن حضرت گفت که این تکلیف
نکیر است که بکشی حق را بیکداری حق و متوجه بر حق شوی و
بر دمان و عرض و ناموس خود را پیشتر از عرض و ناموس مردمان
دانی و حرمت خون خود را زیاده از حرمت خون دیگران در دانی

۲۸۹
بجز اهل دورج مشکین خواهند بود مردی گفت یا رسول الله یا برادر
ی تو که نکیر را آن حضرت فرمود که بوی سبب پیشینه یوشود
و سوار شد بر دراز کوش و دو شیدن کوشند و شستن با سبک
نکیر بر طرف می شود یا آباد را آن کسی که جامه خود را از زمین
بر روی تکیر نظر نکند حق تعالی با و در روز قیامت یا آباد را
یک مؤمن می باید که تا نصف صاق او باشد و مالکی نیست زیاده
برین کافی که از زمین در نکند یا آباد را کسی که جامه کوتاه باشد
و در دزد کفش خود را در خاک نهد در وقت بجهت بدستی
که خلاص می شود از تکیر یا آباد را آن کسی که او را دو پیراهن
باشد باید که یکی پلایه پوشد و دیگر برادر مؤمن بد
یا آباد را مرد باشد که مردمان پیدا شوند از اوقات من که تنگ
خوند در میان نعمتها و غذای ایشان الوان نعمتها باشند
یشان خود درون طعامهای ریلک بریلک و تنبهای کویا کون
شد و تعریف میکرد با شد طعامها و شربتها را این گروه
نشدند یا آباد را آن کسی که قادر باشد که لباسهای نیکو به
روند بجهت تواضع حق تعالی ذلیل و خوار گردانند نفس خود را
و فرو کرد در غیر معصیت مالی را که جمع کرده است و رحم کند
به کسی که خود روی گفتند و صاحب کند اهل علم و حکمت حق
تعالی به برد او را به بهشت یا آباد را خوشحال کسی که با صلاح

باطن او میگوید شد ظاهر و در کوردانند از مردمان شترخورد
یا آبا در خوشا حالی کسی که عمل کند بعلم خود و صرف کند
علی را که زیاده از بعثت اوست و نگاه دارد زبان خود را
از بخنان بی فائده یا آبا در کاه جامه درشت بیوش و
کاه جامه نازک بیوش تا بکتر بر توره نیاید یا آبا در
آخر زمان قوی پیدا شوند که پشینه پوشند در تابستان و در
بجیمت آنکه مردمان بایشان اعتقاد پیدا کنند این گروهند که
لعنت می کنند بر ایشان فرشتهای آسمان و زمین یا آبا در خیر
بنو که اهل بهشت کیت کفتم بی بار رسول الله آن حضرت گفت
که اهل بهشت آن کس است که زولیده موی و گرد آلوده باشد
در نظر مردم و اگر سو کند خورد بخدا یا تعالی راست گرداند
سو کند خود را گفت ابو ذر رحمت الله علیه که روزی رفته
تو در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آن حضرت در
مسجد آنها نشسته بود خلوت را غنیمت دانستم پس آن حضرت
گفت یا آبا در بدستی که مسجد الحنینه است کفتم یا رسول الله
تخت مسجد کدام است آن حضرت گفت که تخت مسجد در
گفت نماز است بعد از متوجه آن حضرت شدم و کفتم یا رسول
امر کردی مرا به این سو چیست نماز آن حضرت گفت که نماز
که خدای تعالی وضع کرده است پس آنکس که می خواهد که می گذارد

و آن کسی که می خواهد مدعی گذارد کفتم یا رسول الله کدام عمل از
عمای بی آدم تراست نزد حق تعالی آن حضرت گفت که ایمان
آوردن بحق تعالی و بعد از آن جهاد کردن در راه خدا کفتم
یا رسول الله ایمان کدام مؤمن کامل تراست آن حضرت گفت
که ایمان آن کس که کامل تراست آن حضرت گفت که خلق او را
نم که کدام مؤمن فاضل تراست آن حضرت گفت که آن کسی که
مردمان ساله باشند از دست و زبان او کفتم که در بودن
چیز فاضل تراست آن حضرت گفت که از بدی کفتم کدام
وقت از شب فاضل تراست آن حضرت گفت که نصف آخر
شب کفتم کدام نماز فاضل تراست آن حضرت گفت که نمازی
که نیت او بیشتر است کفتم کدام صدقه فاضل تراست آن حضرت
گفت نهانی صدقه دادن کسی که مال اندک داشته باشد کفتم
کدام روزه فاضل تراست آن حضرت گفت که روزه که واجب
باشد کفتم کدام جهاد فاضل تراست آن حضرت گفت که جهاد
کسی که اسب او را بی کشد و خون او ریخته شود کفتم کدام آیه
ایمهای قرآن بزرگ تراست آن حضرت گفت که آیه انکرمی کفتم
یا رسول الله محمد ابراهیم چه چیز بود آن حضرت گفت که مثلها
در واصله آن مثلها اینست که ای پادشاه که مبتلا شده از یاد
دیده که نفرستادم ترا که جمع کنی دنیا را ولیکن فرستادم ترا که در

از من دعای مظلوم را بدستی که من رد نمی کنم دعای مظلوم را و اگر
آن مظلوم کافر یا فاسق باشد و مثل دیگران نیست که واجبست
بر عاقل که در هر شبانه روزی ساعتی مناجات کند به پروردگار
خود و ساعتی فکر کند در مصنوعات حق تعالی و ساعتی حساب
نفس خود کند در آنچه گذشته است و در آنچه می آید و ساعتی
مشغول شود بخوردن و آشامیدن از وجه حلال و نیز بر عاقل
واجبست که سفر نکند مگر بجهت سه چیز برای توشه آخرت و
برای معاش و برای لذتی که حرام نباشد و نیز بر عاقل واجبست
که بنشیند بر زبان یحیی اوقات خود را بعثت صرف نکند و متوجه
باشد بکار خود و نگاه دارد زبان خود را و آن کسی که سخن بگوید
از جمله احوال داند سخن مکی مگوید چیزی که ضرورتست گفت
ابوذر که گفت یا رسول الله ص ^ع موسی علیه السلام چه بود آن
حضرت گفت که تمام چیزهای بود که مردمان بآن عبرت بگیرند
و از جمله آنها اینست که عجبست از کسی که یقین میداند که در روز
هست و می خندد و عجب است از کسی که یقین میداند که حساب
خواهد بود در روز قیامت و عمل نیکو نمی کند گفت ابوذر که گفت
یا رسول الله از آن چیزهای که حق تعالی بر تو فرستاده است
در صحف ابراهیم علیه السلام و موسی است آن حضرت گفت که بخوان
این آیه است که قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى

۲۱
مَنْ تَزَكَّى لَخُفَ الدُّبَابُ وَ أَخْرَجَ حَبْرٌ وَ أَتَى أَنْ هَذَا لَفِي
الْخُفِّ الْأَوَّلِي ص ^ع ابراهیم و موسی یعنی بدستی که رستگار
یافت آنکه یا که سزاوار کفر و عصیت و یاد کرد نام پروردگار
خود را بدل و زبان پس غار گذارد بلکه تمام اختیار می کند در
دنیا را و آخرت بهتر و باید متواست بدستی که این سخن در
صفهای پستین است که پیش از قرآن نازل شده که آن صحف
ابراهیم علیه السلام و تورات موسی است گفت ابوذر که گفت
یا رسول الله وصیتی کن مرا آن حضرت گفت که وصیت میکنم ترا
تقوی و پرهیزکاری بدستی که قرآن بهتر بر همه نیکنهاست
گفتم یا رسول الله زیاده کن وصیت را آن حضرت گفت که بر تو
که قرآن بخوانی و در کوه حق تعالی بگوئی بدستی که قرآن خواننده
و ذکر گفتن موجب ذکر است در آسمان و نور است در زمین
گفتم یا رسول الله زیاده کن آن حضرت گفت که بر تو یاد که جهاد
کنی بدستی که جهاد بهترین عملهای است گفت یا رسول الله
زیاده کن آن حضرت گفت که بر تو یاد که خاموشی باشی مگر از سخن
خیر بدستی که خاموشی دوری کند شیطان را از تو و یاری میدهد
ترا در امور دین گفتم یا رسول الله زیاده کن آن حضرت گفت
که بر تو که جهاد کنی بدستی که جهاد بهترین عملها است گفت
با و صفای روی را گفتم یا رسول الله زیاده کن گفت آن حضرت که

نظر کن بآن کسی که از تو در پیش تراست و نظر کن بآن کسی که رتو
غنی تراست بدرستی که این موجب آنست که شکو بگوئی یعنی پاک حق
تعالی بتو داده است و چون حق تعالی را شکو بگوئی عمت خود را
از تو بار بگیرد گفتم یا رسول الله زیاده کن آن حضرت گفت کصله
رحم بجای آریا خویشان خود و اگر ایشان نسبت بنوصله رحم بجای
نیارند و دوست رحم بجای نیارند و دوست دارد درویش
و بسیار با ایشان بنشین گفت یا رسول الله زیاده کن آن حضرت
گفت که سخن حق بگو و اگر چه تلخ ناست گفتم یا رسول الله زیاده
گفت مترس در راه خدا از سلامت کردن مردمان ترا گفتم یا رسول
زیاده کن گفت مترس در راه خدا از که عیب بیکه مردمان را چیزی که
آن چیز در تو باشد و همین بس است و همین بس است در نادان
کسی که عیب مردمان را میداند و عیب خود را نمیداند گفت ابودر که
بعد از آن آن حضرت دست بر سینه زد و گفت یا آبا در نیست عفتی
ند پس نیست بر همین کارند مانند انبیا و انوار و نیست
شرقی مانند خوش خلقی

در اختیارات ایام برای کارها مقولست از امام ناطق جعفر صادق
علیه و علی ابان الصلوة والسلام که روز اول از هر ماه هجرات و
نیکوتر است برای دیدن امر و طلب کردن حاجتها و خرید و فروش
و زراعت و سفر روز دوم مایکوست برای سفر و طلب حاجتها و روز

ماه بدست و برای هیچ کاری نیست و روز چهارم برای کار
کردن نیکوست و مکر و هاست سفر کردن و دلت روز پنجم
بخشاست و بدست برای هیچ کارها روز ششم ماه مبارکست
و نیکوست برای نگاه کردن و طلب حاجت روز هفتم روز هشتم
و نیکوست برای هر چه خواهد روز نهم نیکوست برای هر چه
بهر سفر که مکر و هاست درین روز و روز دهم روز مبارکست
و نیکوست برای هر چه اراده کند و آن کسی که سفر کند درین
روز مال بسیاری حق تعالی روزی او کند و در سفر خود
خیر بسیار به پند روز نهم نیکوست برای همه حاجتها بفرستن
نزد سلطان و آنکه کمترین در درین روز از سلطان بخواهد
شود و آن کسی که بیمار شود درین روز صحت یابد روز یازدهم
نیکوست برای خرید و فروش و برای سفر و هیچ حاجتها که بفر
رعن نزد سلطان و پنهان شدن درین روز و از دهم روز
مبارکست پس طلب کنید درین روز حاجتهای خود را و سعی نمایند
برای حاجتهای خود بدرستی که درین روز حاجتها برآورده می
شود و روز سیزدهم بخشاست و هیچ کاری را نباید کرد درین
روز و روز دهم روز از هیچ کارها روز چهاردهم نیکوست
برای حاجتها و برای همه کارها و روز پانزدهم نیکوست برای
خلع پس طلب کنید درین روز حاجتهای خود را بدرستی که درین

در روز چهارم آورده میشود و روز ششم خوش است
 و بد است برای هیچ کارها و هفتم نیک است پس طلب کنید درین
 روز آنچه میخواهید و نیکو است نکاح کردن و خرید و فروش
 و زیارت کردن و بنام دادن و رفتن نزد سلطان بجز حاجت
 بدستی که درین روز حاجت برآورده میشود روز هفتم
 مبارک است و نیکو است برای سفر و طلب حاجت و آن کیسه که
 گذر بادشمن درین روز غالب شود بدشمن و طفر باید برو
 بقدرت حق تعالی روز نهم روز خوش است و روز نیک است
 برای هیچ کارها و فرزند کی درین روز متولد شود مبارک باشد
 روز دهم روز نیکو است و خوب است برای طلب حاجت و سایر
 و عروسی کردن و رفتن نزد سلطان روز یازدهم و یکم روز خوش
 هیچ کار است باید روز بیست و دوم روز مبارک است و نیکو است
 برای خرید و فروخت و ملاقات سلطان و صدقه دادن و سفر
 کردن و روز بیست و سیم روز نیکو است خاصه برای نکاح و
 تجارت و رفتن نزد سلطان روز بیست و چهارم روز خوش
 و شوم است هیچ کاری را نباید روز بیست و پنجم روز بد است
 حذر می باید کرد درین روز از همه کارها و روز بیست و ششم
 و نیکو است برای هر حاجتی غیر نکاح و سفر و برتنه دادن
 بدید درین روز بدستی که نفع و فائده می یابد روز بیست

هفتم روز نیکو است برای هیچ کارها و ملاقات سده
 و روز بیست و هشتم بسیار است و روز بیست و نهم مبارک است
 و نیکو است برای هیچ حاجتها غیر از آن که مکر و است و آن
 کسی که بیمار شود درین روز نوزدهم صحت یابد و آن کسی که سرگشته
 درین روز مال بسیاری باو برسد و آن کسی که بنده او برسد
 و آن کسی که بنده او برسد و آن کسی که بنده او برسد
 یافت شود روز سیم روز خوب است و نیکو است برای هر کاری
 و هر حاجتی از خرید و فروخت و زیارت و نکاح و آن کسی که
 بیمار شود درین روز نوزدهم صحت یابد و فرزند کی درین
 روز متولد شود محلی و مبارک و راست گو و وفادار باشد
 آنچه می باید خواند در عقب هر نماز
 فیه و قی که مضطر شود آدمی و ضرورت باشد او را نوحه
 کردن در یکی ازین روزهای که منگ کرده است امام جعفر صادق
 علیه السلام از سر دهم کردن و این دعا از جمله دعاهاست فرج
 است دعا نیست که لا حول ولا قوة الا بالله افرج بها کل کرب
 لا حول ولا قوة الا بالله افرج بها کل باپ لا حول ولا قوة الا
 بالله استغین بها علی کل مبتدة و مضیبة لا حول ولا قوة الا
 بالله استغین بها علی کل امر یترک فی مضیبة لا حول ولا
 قوة الا بالله اغنیهم بها علی کل یخذ و یخا و یز لا حول ولا

روز بیست و نهم
 روز بیست و نهم

قَوْلَ الْإِبِلِ اللَّهُ أَسْوَجُ بِهِ الْعَمْرُ وَالْعَافِيَةُ وَالرِّضَا مِنْ اللَّهِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يُرْفِقُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَغَلِبَتْ فَجَاءَهُ اللَّهُ
وَبَقِيَ وَجْهَ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ رَبِّ الْأَرْوَاحِ
الْقَائِمَةِ وَرَبِّ الْإِكْبَادِ الْبَالِيَةِ وَرَبِّ الشُّعُورِ الْمُنْمِطَةِ وَ
رَبِّ الْجُلُودِ الْمُسْرَقَةِ وَرَبِّ الْعِظَامِ الْخَرُوجِ وَرَبِّ السَّاعَةِ
الْقَائِمَةِ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الظَّاهِرِينَ وَافْعَلْ لِي ذَلِكَ بِخَفِيِّ لَطْفِكَ
يَا ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ آمِينَ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ

در خاتمه کتاب چون افتتاح کردم این کتاب را خطبه
امیرالمؤمنین علی علیه السلام بحمت یمن و تبرک و محنت
آنکه آن خطبه مشتمل بود بر جمیع آداب و اخلاق خواستم که
ختم کنم این کتاب را خطبه دیگر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام
که روش مؤمنان و صفات متقیان و پرهیزکاران از او معلوم
میشود بحمت آنکه این خطبه مترین میشود ایست برای کسی
که بی روی او کند و بلیغ ترین موعظها و پندها است
برای کسی که پند گیرند و ختم کردم کتاب خود را باین خطبه
پس کردید ختم کتاب من بشک روایتی که یکی از اصحاب
امیرالمؤمنین علی علیه السلام که نام او همام بود مردی بود

بغایت گفت روزی بامیرالمؤمنین علی علیه السلام که صفت کن
برای من متقیان و پرهیزکاران را بروی که خوب ظاهر شود
احوال ایشان بر من آن حضرت مکث کرد در جواب دادن
او و بعد از ساعتی گفت ای همام پرهیزکاری و نیکوئی کن
بدستی که حق تعالی با کسان است که پرهیزکار و نیکوکارند همام
عصمت نکرد باین سخن و سوگند داد آن حضرت را که صفت کند
متقانی را برای او پس آن حضرت حمد و ثنا گفت حق تعالی را
و صلوات فرستاد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد
گفت اما بعد از حمد خدا و صلوات بر رسول بدرستی که حق است
از خدا خلق را و بی نیاز است از طاعت ایشان او ایمن است
از عصیت آن کسی که نافرمانی کند و نفع نمیدهد حق تعالی را
طاعتی آن کسی که فرمان برداری کند پس آنکس که فرمان برداری
کند پس قیمت کرد میان حلقان معیت ایشان را و تعیین کرد
از دنیا جای ایشان را پس متقیان درین دنیا اهل فضلند بخان
ایشان را است و صواب است و لها من ایشان میانرا است نه خوب
و نه بد و راه رفتن ایشان بطریق تواضع است پوشیده اند
چشمهای خود را از آنچه حرام گردانیده است حق تعالی ایشان را
و استماع نمیکنند مگر علی را که نافع باشد ایشان را و سخنی و حکمی
بیش از ایشان یکسانست و اگر نبودی احلی که حق تعالی مقرر کرده است

برای ایشان قرار نگیرد روح در بدن ایشان یک چشم زدن رحمت
شوق بنواب و ترمس از عقاب و بزرگست حق تعالی نزد ایشان
پس خورد است آنچه غیر حق تعالی است در نظر ایشان گویا نیست
ای پیش و در بهشت تنم می کنند و گویا که دوزخ را مشاهده می
و در دوزخ صحن بند دلهای ایشان اندوه کین است و مردمان
از بدنهای ایشان آیند و بدنهای ایشان ضعیف و لاغر است و
حاجتهای ایشان اندک است و فضیلت ایشان پاکست از مصیبت
و بلا بگردان ایشان در اسلام بسیار است صبر کرده اند در مشقت
روزهای دنیا که اندک است تا راحت بسیار یابند در آخرت بیشتر
گردانید است حق تعالی برای ایشان تجارتی داد که سودگنده است
بجوایز دنیا را و ایشان نمی خواهند دنیا را و دنیای طلبید
ایشان را و ایشان عاجز گردانیده اند دنیا را و اسیر کرده است
دنیا ایشان را و ایشان باز خریدند و اندیشه های خود را از دنیا افتادند
قرآن می خوانند بتألی و تسمیه و حزین و اندوه کین می سازند
بقرآن خواندن و فضیلت خود را و حاصل می کنند از قرآن دوا
در خود را چون برسد بآیتی که در آن شوق باشد میل کنند آن
بجست طمع رحمت و نزدیک باشد که بر آید جان ایشان از شوق
آن رحمت و کما برند کما آن رحمت بپیش ایشانست و چون بررسند
ناتیه که در و تری باشند دلهای خود را متوجه آن سازند و کان

بد که با دوزخ در کوتی این است بپایان دولت و بزرگی
که بد پروردگار را بزرگترین بهشتی و دستها و زانوها
و پستان پای خود را و طلب کنند از خدا تعالی اخلاص خود را و
تنی دوزخ و آثار در روز حلیما و دانا یان و نیک مردان و بر
همه کاران باشند و ضعیف ساخته باشند ایشان را از هر حق تعالی
کسی که نظر کند بایشان کان برند کما ایشان پیارند و آن کسی که نظر
بایشان بگوید که ایشان دیوانه اند و حال آنکه دیوانه ساخته
ایشان را امر عظیمی که آن غم آخرت است و راضی نباشند از عملها خود
مانند و هر چند عمل خیر کنند در نظر ایشان نماید و ایشان نفس
خود را متمم سازند و گویند که علی نیک نکردی و از عملهای خود
ترسند و چون مدح گویند ایشان را به ترسند از آنچه گفته شود
و در حق ایشان و بگویند که ما دانا تریم نفس خود را و غیر پروردگار
دانا تر است از ما بنفس ما را خدا یا مکی ما را بد بچیزی گویند
در حق ما و بگردان ما را بهتر از آنچه کان می برند و پیاسر زکناها
که ایشان نمی دانند بدرستی که دانائی عیبها و پوشیده عیبهای
بسیار از علامت ایشان است که پستی ایشان را که قوی داشته باشند
و ضعیفی داشته باشند با وجود ملائمت و ایمان ایشان از روی
یقین باشند و حرص داشته باشند در علم و دانستن داشته باشند
در علم و میان روی کنند در غنی و توانگری و داشته باشند

در عبادت و توکل نماید و بدارد در روشی و صبر کند در معنی طلب
حلال کند و شادی کند بجهت یافتن راه راست و به پرورند
ارطع و عملهای نیکو کند و ایشان بر توبه باشند تمام قصد
ایشان شکر باشد و صباح قصد ایشان ذکر باشد و شب روز
آوردند توبه پاک و صباح فرح داشته باشند و توبه ایشان
بجهت غفلت و فرح ایشان در صباح بسبب فضل و رحمتی است
که بایشان رسیده است و اگر صعب شود بر ایشان نفس ایشان
چیزیکه مکرر میداند فرمان برداری نفس نکند در آنچه دوست
میدارد نفس آزار روشنی چشم ایشان در عملها نیست که برای
آخر است و رغبت ندارند در چیزی که باقی می ماند که آن امور
دیوینست و جمع کرده اند حلم را با علم و قول را با عملی بسیار
که نزد یکند که بامید خود و کم است اغزییدن و کاه ایشان و
توبه ناکست دل ایشان و قانع است نفس ایشان و اندکست
خورش ایشان و آسانست کار ایشان و محفوظ است دیرایت
و مرده است شهوت ایشان و فرو خورده اند ختم را و اگر است
شرایشان و بسیار است خیر ایشان و صادقست قول ایشان
و امید دارند مردمان از خیر ایشان و ایستدار شرایشان و اگر
در میان غافلان می باشند ذکر می گویند و نوشته می شوند از جمله
آنکه که ظلم کند بر ایشان و چیزی میدهند

علا

آنکه که بایشان چیزی ندهد و صله رحم بجای آورند نسبت بکسی
که قطع صله رحم کند بایشان و دور باشند از خانه غش و ملاطفت
باشد که بایشان کارهای ناشایسته نکند و بیگونی کنند و توبه
خیر شوند و از شر احترام کنند و در چیزهای که موجب اضطراب
شود آرسیده و باوقار باشند و در مستقرها محفل و صورت باشند
و در آسائش شاگرد باشند ظلم نکند بر کسی که دشمنی کند بایشان
و بدی کند بر کسی که دوست دارد ایشان را اعتراف کنند بحق
بیش از آنکه گواه کد را نیده شود بر ایشان ضایع نکند آن
چیز را که نگاه می باید داشت و فراموش نکند پندیر که بایست
بداند و خواند مردم را بلیقهای بد و ضرر نرساند بر حساب
خود و شادی نکند بمحبتها دشمنی کسی که در اول وقت نماز
بجای آورند و در نیاسند در چیزهای باطل و نه و نداد حق اگر
خاموش باشند اندوه گوی سازد حال را خاموشی و اگر سخن بکند
خطا و ناصواب نگویند و اگر بخندند بلند نشود آواز ایشان
گوشت ایشان قانع است نشیدن چیزی که برای شنیدن آن مخلوق
شده است سرکنه نکند در حالتی خشم و آرزوهای نفس و بخل بر
ایشان غالب نشود صاحب کند بمرمان بجهت آنکه چه
بیاموزند از مردمان و خاموش باشند بجهت آنکه چه
و چیزها بیاموزند از مردمان بجهت آنکه

کس بجنت آنکه نواب حاصل نمود ایشان را و بگوئی بکند بجنت آنکه بکند
 بر مردمان بلکه بجنت رضای خدا بگوئی بکند و تکم ایشان بخوان
 بکه بجنت آن نیست که تکبر کنند بر مردمان و اگر ظلم کنند بر ایشان
 صبر کنند تا حق انتقام کشد بر ایشان نفس ایشان در مشقت باشد
 از ایشان و مردمان از ایشان در راحت باشند در مشقت اندازند
 نفس خود را برای آخرت و در راحت اندازند مردمان را از نفس خود
 و دوری کنند از آنکس که بر عجزکاری و پاکبازی ندارد و نزدیکی
 بآن کسی که نزدیک باشد بلامنت و رحمت نباشد دوری کردن
 ایشان از آن جماعت از روی مکر و عریب راوی میگوید که چون
 حضرت امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام این سخنان را
 فرمود همایم پهبوش شد و در آن پهبوشی جان را تسلیم کرد گفت
 حضرت امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام که بحق خدای
 من از یوم می ترسیدم که در اول وصف نکو دم متقیان را برای هم
 و بعد از آن حضرت گفت که این چنین می کنند پند های کالی
 ما شغلی گفت که چیست حال تو یا امیر المؤمنین بجنت مردن ها
 حضرت امیر المؤمنین گفت آن شخص را که وای بر تو یاد بدست
 می دهد احلی لا وقتیت که در غمی گذرد از آن وقت و سبب است که
 تا در آن سبب پس مثل این سخنان مگو بدستی که شفا
 مدد مصلحت کتاب میگوید که اینست

اراده کردیم که جمع کنیم از سیرت حضرت رسالت پناهی را و آدانی بکند
 کرده شد است از آن حضرت بدستی که و فکر کردیم با چه شرط
 بودیم و سوال می کنیم از حق تعالی که توفیق دهد ما را بعمل کردن
 از آن بجنت رضای خدا و خوشودی و مغفرت او و رسیدن بهشت
 و کرامت او و فضل و کرم وجود و رحمت او و ما تو فیقی را یا الله
 علیه تو کلت و الیه اُنیب تمام شد این ترجمه بعون عنایت
 الهی و روحانیت حضرت رسالت پناهی صلوات الله علیه و آل
 و ارواح حضرت ائمه معصومین و اهل بیت الطحیّین السلام
 صلوات الله علیهم اجمعین و بمن همت حضرت خان عالیشان
 مطهر آثار و خیات احسان شیخ حرد و عرفان منظور انظار سلک
 اللهم اجعل لایات دولته مضمونه من الرّیال و ت حتمه
 محوطة عن الخلل محمد و آله اجمعین مأمول و مرجو از کرم الله
 و فضل نامشاهی آنکه توفیق کرامت کند خواص و عوام را که ازین
 ترجمه هر چند کردند آنکه ولیک و هو علی کل شیء قدیر
 و باوجایزه جدد بر و ملخص را مظهر درین ترجمه آنکه امر و مترجم
 بدعای میرزا آواری مید و اگر بر قصور و خللی منضم شود
 ترجمه را بعد از فرمود در اصلاح قد فریده ترجمه
 حلق الله الی رحمت الله باری بفرار
 و کماله من منسوب به تفت و

من الأوقات الكتاب بعون الملك الوفا في يوم الدين
هذا هو حال الآخر سنة كنهه الصدا لقل المنبج
غفر الله ذنوبها ولوالديها ولجميع المؤمنين والمؤمنات
والمسلمين والمسلمات إلى يوم الدين آمين

م ١٢

من الأوقات الكتاب بعون الملك الوفا في يوم الدين
هذا هو حال الآخر سنة كنهه الصدا لقل المنبج
غفر الله ذنوبها ولوالديها ولجميع المؤمنين والمؤمنات
والمسلمين والمسلمات إلى يوم الدين آمين



بفر
مخال

که سفر میران قوم است یعنی مردم را میتوان سفید وید
و بدایتا برادر سفر معلوم توان کرد و گفت ابو عبد الله ^{کذا}
خواهد خدایتعالی که بند را روزی دهد در سببی میکرد
او را بآن زمین و نیز گفت انکسی که خواهد سفر کند باید که
در روز شنبه سفر کند بدرستی که اگر فرسنگی در شش
در روز شنبه باز میکردند خدایتعالی او را بجای خود
و انکسی که حاجت او برآورده نمی شود باید که طلب حاجت خود
کند در روز سه شنبه بدرستی که روز سه شنبه روزیست
که خدایتعالی نرم گردانست در آن روز آهن را برای داد
علیه السلام و گفت ابراهیم بن یحیی مدائنی که ابو عبد الله فرمود
که باکی نیست در شب جمعه بفر رفتن و گفت ابو جعفر علیه
السلام که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سفر میکرد
در روز پنجشنبه و گفت که روز پنجشنبه روزیست که در آن
میدارد خدا و رسول و فرشتگان این روز را و گفت ش
که دو سترین روزها نزد رسول خدا برای سفر روز جمعه
و آنحضرت چون میخواهند که سفر کند بجایی بنهان میداد و جانا
میکرد که مردمان کمال میبردند که بجای دیگر می رفته اند
که نوشتند بعضی از اهل بعدا و بابی الحسن و دیگر که حاجت
سفر کردن در روز چهارشنبه آنحضرت در جواب نوشت

که

که انکسی که سفر کند در روز چهارشنبه بجهت حاجت کسای
که مال بدین نهند و روز چهارشنبه را محسن میدانند که
داشته شود از جمیع آفتا و غایت مانند از جمیع بلاها و برآور
خدایتعالی حاجت او را و گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله
و ستم که بر شما باد که مشکیب کنید در سفر بدرستی که زمین
در خود بدین کشود در شب و زود قطع مسافت میشود
و گفت ابو عبد الله علیه السلام که زمین در خود بدین می
شود و در آخر شب و نیز گفت که بیرون مروید روز جمعه
عجه حاجت پس هرگاه روز شنبه شود و آفتاب بر آید بیرون
روید عجه حاجت خود و روایتیست که هر سید ابویوب جز
را بی عبد الله در تفسیر قول خدایتعالی که فَإِذَا قُضِيَتْ
أَسْئَلُكُمْ وَأَنْتُمْ رُوحِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ
مَنْحُضَرْتِ که مراد از صلوٰء در آیه روز جمعه است و مراد
را انتشار روز سه شنبه است و معنی ایرایشست که پس چون
گذارد شده نماز جمعه بر آید شوید در زمین بجهت مهمان
خود و بجوید از فضل خدایتعالی حاجت های خود را و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که سفر میکنید در روز
چهارم و بیست و یکم و بیست و پنجم نماند بدرستی که
برایام محسن است و نیز گفت که بسفر مروید و طلب حاجت

در کتب معتبره
در کتب معتبره

مکی در روز شنبه و مقولت از کتاب عیون الایمان
 که روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدر از حد
 علیه السلام که گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روز
 سه شنبه روز مکر و فریب است و روز یکشنبه روز
 عروسی و طهارت و در روز دوشنبه روز سفر و
 طلب حاجت است و در شنبه روز جنگ و خونریزی
 و روز چهارشنبه روز شوم است و روزیت که پاکیزه
 میکند مردمان خود را در آن روز و روز پنجشنبه روز
 رفتن است مردمان و حکام و روز بر آوردن حاجت هالت
 و روز جمعه روز خطبه و نکاح است و گفت ابراهیم
 که میخواستم که بسفر روم آمدم سلام کنم اما عید الله را
 حضرت گفت که گویا شما میخواهید برگردا در روز دوشنبه
 گفتم بلی گفت کدام روز شوم تر است از روز دوشنبه این
 روزیت که حضرت به عبار دیگر رحلت فرمود و درین
 روز وحی منقطع شد از مایه که سفر نکنید در روز دوشنبه
 و در روز سه شنبه سفر کنید و گفت ابو عبدالله علیه السلام
 که انکس که سفر کند یا نکاح کند و فرمود هیچ عقرب نماند
 و نیکوئی رسید از آن سفر و نکاح و گفت عبدالملک بن ابی
 که گفتم بانی عبدالله علیه السلام که من مبتلا شدم به علم

پس گرازا ده حاجتی میگویم نظر میکنم در طالع وقت و می بینم
 که طالع نیکت یابد پس اگر بد است ترک آن کار میکنم در
 وقت طلب حاجت نبرم و اگر نیکت بطلب آن حاجت ببرم
 حضرت گفت پس که علی میگویی ایجه بگویم گفتم بلی گفت سو
 که های شوم خود را و روایت که حضرت امیرالمؤمنین
 علی علیه السلام کرده است میداشت که کسی سفر رود یا نکاح
 کند و فرمود محاق باشد و محاق سه روز را آخر ماه است
 و گفت امام موسی علیه السلام که پنج چیز شوم است مسافر
 در راه کلاغی باند کند از جانب راست او و بر آید که خود را
 و دوام کردی که باند کند از جانب راست در روی او و بر دم
 خود بسته باشد و باند کند و بعد از آن خود را بلند و
 بت کند سه بار و آهوی که از جانب راست مسافر باید و محاق
 حب برود و بوی که فریاد کند و خرما ده که کوش و بوی
 یالب او را برین باشند بوی گس که یکی زینها پیش او باید
 و در خاطر او دغدغه پیدا شود باید که بگوید اغتصمت
 بانی یارب من شری ما احدث فی نفسی فاعصمینی من ذلك
 و گفت هر که این دعا را بخواند نگاه داشته میشود از شامت
 و کت جلی که رسیدم از عبدالله علیه السلام یا نکرد
 سفر کردن در روزی روزها که مردمان مکر و مینارید

امروز را چون روز چهارشنبه و صیام آنحضرت گفت که
 هرگاه خواهی که سفر روی ابتدا کن بصدقه و آیه لکسری
 بخوان و هر روزی که میخواهی سفر کن و گفت ابو عبدالله
 که امام زین العابدین فرمود که حج کنید و بکدارید همه تا تحت
 باید در شما و فرائح شود روزی شما و کفایت شود روزی
 شما و کفایت سونت شما و عیال شما و نیز گفت ابو عبدالله
 علیه السلام که اگر مردی نیاده حج رود و سوره انا انزلنا
 بخواند از نیاده رفتن مشقتی نیاید و نیز گفت که کسی که سوره
 انا انزلنا بخواند در وقت سوار شدن بر چهار پا سالم باشد
 و آمرزین شود و نیز گفت که خواننده انا انزلنا کران تر است بر
 چهار پا از راه یعنی چهار پا تا اجزاست در دست او و نمی تواند
 انداخت او را و نیز که شتر یکی بر و سوار شدن باشد و هفت تن
 بحج رفته باشند میگردان از چهار پا آن هفت و گفت ابو جعفر
 که اگر چیزی پیش می گرفت قضا و قدر را هر آینه می گفتم که
 کسی که انا انزلنا بخواند در وقت سفر کردن یا از منزل بیرون
 رفتن زود باز می گردد بمنزل خود **باب**
 در بیان ابتدا کردن سفر بصدقه و غیر آن **باب**
 صدقه و گفت عبد الرحمن ابن حجاج که ابو عبدالله فرمود
 که میخواهی سفر کنی صدقه بدن و بیرون رو هر روزی که میخواهی

دکتر

و گفت حماد بن عثمان که بابی عبدالله علیه السلام که ایاس کرد
 سفر کرد در روزی از روزها که مکروه میدادند مردمان
 آن روز را چون روز چهارشنبه و غیر آن آنحضرت گفت اول
 صدقه بدن و بعد از آن بیرون رو بسفر هر روزی که میخواهی
 و آیه لکسری بخوان و جهات کن هر روز که میخواهی و گفت ابو عبدالله
 که میدانستم علم بخود وقت را نظر میکردم در آن هرگاه میخواستم
 کاری کنم و در غده در خاطر من پیدا میشد پس نکایت کردم
 از خجسته نزد امام موسی آنحضرت گفت که واقع شود در حال
 بود غده تصدق کن براوند مسکینی که بتو برسد و بعد
 از آن کار بکن بد رستی که خدا بیتیالی دفع میکند آن غوث را
 و بدی آن روز را و مقولست از کتاب محاسن که گفت عبدالله
 بن سلیمان که گفت امام محمد باقر علیه السلام یا امام جعفر
 صادق علیه السلام که پدر من وقتی که بهر میرفت در روز
 چهارشنبه یا در روزی که مردمان مکروه میدادند سفر
 کردن زود از آن روز بجهت بودن قمر و محاق و غیر آن صدقه
 میداد و بعد از آن بیرون میرفت بسفر و گفت محمد بن مسلم
 که ابو عبدالله فرمود که هرگاه کسی خواهد که بسفری بیرون رود
 باید برود نزد مادر خود و طلب سلامتی کند از خدا بیتیالی
 صدقه دادن از آنچه میسر شود در وقتی که سوار میشود هرگاه

گفت

سلامت دارد خدا تعالی او را و باز کرد و از سفر باید که
 خدا تعالی را و شکر کند و قصد کند با پنجه میسر شود و
 نیز گفت که وقتی که خواهی سفر کنی طلب سلامتی کران پروردگار
 خود بصدقه دادن با پنجه خوش آید ترا و در وقت صدقه ده
 بگو اَللّهُمَّ اِنِّي اُهْرِبُ سَفْرَكَ اَوْ كَذَا وَ اِنِّي قَدْ شَرَيْتُ سَلَامَتِي
 فِي سَفَرِي هَذَا بِهَذَا و مراد از کذا و کذا آنست که تعیین اینجا که
 میروی و تعیین مطلوبی که داری بکنی و صدقه را بجهت کسی که
 صلاحیت دارد بدی و در وقتی که رسیدی بجای که مقصد
 نیز صدقه بدی بجهت شکر آنکه بمقصد رسیدی و **در بیان**
 برداشتن عطا منقول است از کتاب که روایت کرده است از
 بن مالک که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با
 عاجزید که بگیرید بدست خود عصابی که در پاهای او است
 باشد که کنید تکیه برو وقتی که مانند شوید و پیرین آید
 بان آبرو و دور کنید بان از راه چیزهایی که موجب آید
 و بکشید بان کزند هارا و جنگ کنید بان با درندگان و
 پیش خود بجای بقیله فرو برید در خطر در وقت غارت کرده
 و نیز روایت کرده است انس که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که برداشتن عطا علامت مومن است و ست
 پیغمبر است و گفت اسلمه که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

و سه فرمود که راه رفتن با عطا از تواضع است و وقت
 میشود برای او بجز کای که بر میدارد هزار حسنه و یک
 میشود مرتبه او هزار درجه و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که کسی که
 بیرون رود بفری و با و عصابی از باران تلخ بوده باشد
 و این آیه را بخواند که وَلَمْ تَوْجِهْ يُلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَجِبْتُ
 بِمَدْيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ وَلَمْ تَوْجِهْ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ
 مَنَ الثَّانِسِ يَقُولُ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِ امْرَأَتَيْنِ تَرُودَانِ
 قَالَ مَا حَطُبْتُ كَمَا قَالَتْ لَأَسْقِيَنَّ حَقِّي يُصَدِّرُ لِرِغَامٍ وَأَبْرَأَنَا
 سَبْعَ كُفْرٍ فَقُلْتُ لَمَّا تَوَقَّفْتُ إِلَى الْقَيْلِ فَقَالَ رَتِيقِي
 مِنْ خَيْرٍ فَقَبِرْتُهَا وَتَوَلَّى الْخَيْلُ نَسِي عَلَى اسْتِحْيَاءِ قَالَتْ أَنْتِ
 فِي يَدِ عَوْنٍ لِيُخْرِجَكَ بَحْرٌ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءُوا وَوَقَفْتَ عَلَيْهِ
 لِقَاصِصٍ قَالَ لَا خَوْفَ نَجْوَتْ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ قَالَتْ خَيْلُهَا
 بَابُ اسْتِجَاءٍ أَنْ خَيْرٌ مِنْ اسْتِجَارَتِ لِقَوِي الْأَمِينِ قَالَ
 بَرِيدٌ أَنْ يَكُنَّ أَحَدُ بَنِي هَاشِمٍ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ قَالَتْ
 نَمَتُ عَشْرًا مَرَّ عِنْدَكَ وَمَا أَرَيْدُ أَنْ أَسْقِيَّ عَلَيْكَ سَعْدُ بَنِي
 نَسَاءَ اللَّهُ مِنَ الْقَتْلِ حِينَ قَالَ ذَلِكَ بَنِي وَتَلَيْكَ يَمَانُ الْأَمِينِ
 قَالَتْ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ائْتِ
 كَرْدَانِ خَدَايَتَعَالَى اَوْزَا از شتر هر درند که صرر رساند و هر

لَا اَرْكَبُ الْبَيْتَ

عطاء بدست کوفه

الله

14

اللہ اکبر کبر

از سید علی حسینی

و بگویند دیگر از
خوایند و جواب
جیب خود را میداد

وہابی و سنی مباحث

وسلامت میدارد خدایتعالی شما را و ایچرا بنماست و میرسد
 شما را بمنزلی که مقصود شماست بعد از آن که امام موسی
 علیه السلام که ای صباح ایاید بدینی که نگاه داشته شود و
 اگر د سلامت باشد و ایچرا باوست سلامت نباشد و و
 برسد بآنجا که میخواهد و ایچرا باوست برسد کفتم فدای تو گفتم
 بلای دیدم و روایتی که امام جعفر صادقی وقتی که میخواست
 بسر رود میگفت که اللَّهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا وَآخِرِينَ مَعَنَا
 وَاعْظِمْ عَاقِبَتَنَا وَكُنْ مَامَا رِصَا عَلَيْهِ كَه وَفَقِي كَه پیران میر
 از منزل خود در سفر یار در حضر بگو بسم الله است بانه تو
 علی الله مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ پس اگر شیطان
 بیش تو آید بنزد فرشتها بر روی او و گویند با او که توبت
 رستی نیست برو عجمه آنکه بسم الله گفته است و ایان
 آورده است بخدایتعالی و توکل کرده است بر خدایتعالی
 و گفته است مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وگفت ابو جعفر
 علیه السلام که کسی که بگوید در وقت پیران رفتن از منزل
 خود که اعوذ بالله مما حاذت منه ملائكة الله من شر هذاب
 و من شر الشیاطین و من شر نَصَبٍ لاولیاء الله و من شر الحی
 و الانس و من شر السباع و الطوایف و من شر کوب الحاریر
 اکلمها اجر نسی بالله من کل شیء بیا مرز خدایتعالی و در حق

که توبه او را و کفایت کد مهمات او را و نگاه دار در مکر و
 و اگر در فعلهای ناشایست و گفت انس بن مالک که رسول
 خدا مرگاه قصد سفر میکرد و وقتی که بر منجوات از جای خود
 میگفت اللَّهُمَّ بَكَ ابْتِشِرْتُ وَابْتَكَ تَوَحَّيْتُ وَبَكَ اعْتَمَنْتُ
 تَتَّقُو وَرَحَائِي اللَّهُمَّ اكْفِنِي مَا أَمَنَنِي وَمَا لَا أَمَنُ لَهُ
 وَمَا لَتِ أَفْلَحَ بِهِ سُبْحَ اللَّهُمَّ زُوْدِي فِي الْقُوَى وَاعْبُرِي وَارْحَمِي
 وَاعْنِي لِحَرْجَتِ مَا تَوَحَّيْتُ وَبَعْدَ رَانَ بِرَوْنِ مِیْرِتِ بِعَرِ
 بَكْتُ اللَّهُمَّ احْفَظْ مَا بَعَثَنِي وَبَلِّغْ مَا بَعَثَنِي
 مَدْعَتِ الْحَسَنِ بِاللَّهِ اسْتَجِبْ وَبِاللَّهِ اسْتَجِبْ وَبِاللَّهِ اسْتَجِبْ
 وَبِاللَّهِ اسْتَجِبْ اللَّهُمَّ سَهِّلْ لِي كُلَّ حُرُوبَةٍ وَقَالَ كُلُّ صُعُوبَةٍ وَأَعْطِنِي
 مِنْ خَيْرِ حِكْمَةٍ كَمَا تَزِيدُنِي زُجُورًا وَاصْرِفْ عَنِّي مِنَ الشَّرِّ أَكْثَرَ مِمَّا
 خَدَّرْتَنِي غَافِقَةً بِالرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ویر میگفت اَسْأَلُ اللَّهَ لَدُنِّي
 بَيْنَ مَا ذُو قَوْلٍ وَبَيْنَ اقْوَاتِ الْمَلَائِكَةِ اِنْ يَهَبْ لِي فِي
 سَفَرِي أَمْنًا وَآيَةً وَأَوْسَلَامَةً وَأَسْلَامًا وَفَقَهَا وَتَوَقَّيْتُ
 وَتَبَرَكَةُ وَهُنْدَى وَتَسْكُرًا وَغَافِقَةً وَتَعَفُّوَةً عَرْمًا لَا يَفُتًا
 دُنْيًا وگفت ابو عبدالله علیه السلام که در وقت پیران رفتن
 از منزل خود بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر
 و بسم الله حَرَجْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبِاللَّهِ اسْتَجِبْ وَبِاللَّهِ اسْتَجِبْ وَبِاللَّهِ اسْتَجِبْ

و روایتی که ابو عبدالله
 وقتی که سفر میرفت

هَذَا الْحَبْرُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ عَيْبِي
 وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِمِصْبَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ
 مُسْتَقِيمٍ حَلَا تَعَالَى صَافِي أَنْتَ كَذَلِكَ بِسَلَامَتِ نَزْدِ أَوْزَانِكَ
 مَا زَكَّرْتُكَ مِنْ لَحْدٍ وَنِيرِكُفْتُ كَيْفَ بَايَدُكَ لَعَدَا رَانَ حَوَادِثِي
 دَعَاكَ مَذْكُورُ شَدِّ بَكْوَيْدِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا
 بِاللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتَ لَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ
 مَا خَرَجْتَ لَهُ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَأَنْتُمْ عَلَى مَرْبِعٍ
 وَأَجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَتَوَقُّعِي فِي سَبِيلِكَ عَلَى مِلَّتِكَ وَمِثْلِهِ
 رَسُوكَ بَعْدَ زَانِ أَيْةِ الْكُرْسِيِّ وَقَالَ عُوذُ بِكَ مِنَ الْمَلِكِ
 وَقَالَ عُوذُ بِكَ مِنَ النَّاسِ بِجَوَانِدِ وَبِحَبَابِ بَدَنِ خُودِ بَدَمَدٍ وَبِكُوتِ
 دِيكَرِ بَجَوَانِدِ وَبِالْأَيِّ سِرِّ خُودِ بَدَمَدٍ وَبِكُوتِ دِيكَرِ بَجَوَانِدِ وَبِ
 بِالْأَيِّ رَايَ خُودِ بَدَمَدٍ وَسِرِّ نَوْتِ دِيكَرِ بَجَوَانِدِ وَبِحَاجِبِ
 خُودِ بَدَمَدٍ وَتَوَكَّلْ كَيْدَ عَدُوِّ تَعَالَى . . .
 که حضرت پیر صلی الله علیه و آله وسلم میخواند وقتی که بهر
 معرفت و شب نزدیک بود یا اَرْضِ رَبِّي وَرَبِّكَ اللَّهُ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ
 مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا يَدْبُكَ وَسُوءِ مَا يَدْبُكَ عَلَيْكَ وَأَعُوذُ سَاعَةَ
 مِنْ سَدٍّ وَأَسْوَدٍ وَمِنْ شَرِّ لَحْدَةٍ وَلَعَقْرَبٍ وَمِنْ شَرِّ مَبَاكِرِ
 الْبَلَدِ وَمِنْ وَادٍ وَسَاوِلِدِ اللَّهُمَّ رَبِّ سَمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا
 وَرَبِّ لَأَرْضَيْنِ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلْنَ وَرَبِّ لَوْبَاجٍ وَمَا رَيْنِ وَرَبِّ

و بعد از آن سه مرتبه بگوید
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ عَيْبِي

باب

شَرِّ بَيْنِ وَبِ حُلُلِ اسْتَلْكَ أَنْ تَصِلِي عَمِّي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 جِهَ مِنْ الْبِلَّةِ وَخَيْرُ هَذَا الْيَوْمِ وَخَيْرُ هَذَا الشَّهْرِ وَخَيْرُ
 هَذِهِ السَّنَةِ وَخَيْرُ هَذِهِ الْبِلَّةِ وَهَلْهُ وَخَيْرُ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَهَلْهُ
 وَخَيْرُ مَا يَمْنَاهَا وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا يَمْنَاهَا وَشَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ
 فِي أَحْدِثِهَا يَمْنَاهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . . .
 بعد می باید در وقت سوار شدن خواند و فرمود که تمام
 جمع بر صادق علیه السلام وقتی که پای خود را بر کباب
 میخیزد می گوید سبحان الله الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرين
 و همت نوت سبحان الله می گفت و همت نوت سبحان الله و همت نوت
 لا اله الا الله و گفت اصبح بن ثانه که کوفتم رکاب امیر بن مینر
 علی علیه السلام وقتی که میخواست که سوار شود پس آنحضرت
 سر خود را برداشت و متوجه آسمان شد و بستم کرد گفت یا میر
 لموسس دیدم تر که سر خود را برداشتی و بستم کردی و این
 چه بود آنحضرت گفت ای صبیغ من کوفتم رکاب رسول خدا را پس
 تو کوفتی رکاب مرا پس آنحضرت سر خود را برداشت و متوجه آسمان
 شد و بستم کرد پس رسیدم محمداً که تو بر سیدی از من و زود
 باشد که مردم بتو ایجه خبر داد من آنحضرت پس گفت که کوفتم
 رکاب حضرت پیر را و وقتی که سوار شد مرا ستر مفیدی
 پس آنحضرت سر خود را برداشت و متوجه آسمان شد و بستم کرد

سب

اصلاً

گفت یا رسول الله من چه بود انحضرت گفت یا علی هر کسی که سوار
شود بر چهار پای که خدا تعالی یا داده است و بعد از آن بگوید
ایه سفره را که ان ربکم الله الذي خلق السموات والارض في ستة
ايام ثم استوى على العرش يومئذ الملك لها رطب طيبه حيث وكسرت
والحوم منجرات بامر الاله الخلق والامر تبارك الله ربنا
ادعوا ربكم بضره ما وحيفة انه لا يحب المعتدين
ولا تقسدوا في الارض بعد اصلاحها وادعوا خوفا وطمعا
ان رحمت الله قريب من المحسنين و بعد از آن بگوید استغفر
الله الذي لا اله الا هو الحق القيوم واتوب اليه اللهم اغفر لي
ذنوبي انه لا يغفر الذنوب الا انت حق تعالی بگوید از من
من بنده میدانند که نمی آید که ما را از عیاز من گواه یا نبند که
آمر ریدم کافان او را و گفت امام رضا علیه السلام که رسول خدا
صلی الله علیه واله وسلم فرمود وقتی که کسی سوار شود بر چهار
پای و بگوید الله بگوید در عقب وی فرشته سوار شود
و مکه میبرد او را تا مکه فرود آید بمزد و اگر سوار شود و بگوید
یا کونید شیطان در عقب او سوار شود و میگوید یا و که حواسیه
اگر پس اگر بگوید که خوانند که نمیتوانند که شیطان بگوید یا و که
آرزو کن پس آنکس آرزوهای باطل کند تا وقت فرود آمدن بر
گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم آنکس که در وقت

والقمر

همیشه

سوار شدن بگوید بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله و الحمد لله
مدی تحریکها و ماسکتها که مقربین بکام داشته شود او
و چهار پای او تا وقت که فرود آید بمزد از جمیع بلاها و بیز که
که در وقت سوار شدن میاید که استخذه الله الذي هذا بالاسلام
و علی القرآن و من علینا محمد صلی الله علیه واله وسلم سبحان
مدی تحریکها و ماسکتها مقربین و انما لی رتبا مقبلون
و الحمد لله رب العالمین اللهم انت حامل علی الصبر و الصفا
لی الامر و انت اصاحبی الشرف و الخليفة فی الامر و الدار
و تولد اللهم انت عصی و اصبری چون بر این چهار پای سوار
گردد که بگوید بحول الله و قوته بریت الیک یا رب من الحول و القوة
ثم تسلك بركة سمری هذا و بركة هله اللهم انی تسلك
من صلتك الواسع ردا خلا لا طيب اسوقه الی و اما حافض
و غایة تقوتك و قدرتك اللهم انی منیر فی سمری هذا بلایة
بنی معیرك و الارضاء لسواك ما رقی فی ذلك تکرک و طه
و وصفی لطاعتك و عبادتك حتی ترضی و بعد از رضایت
کردن روایت که متابعت کرد حضرت پیغمبر جعفر طیار را حشر
علیه در وقتی که میفرستاد او را بحاجات جبهه و انحضرت این
کلمات را خواند و نوحه راه او ساخت این کلمات را در راه سلامت
سد که اللهم الطیب به فی تیسیر کل عسر فان تیسیر العسر

بِبَيْتِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْمَعَارِفِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ
 رَوَاتِ ابْنِ كَه وَدَاعِ كَرْدِ رَسُولِ خُدَا مُرْدِ بَرَا وَكَفْتُ كَه زَوَدَن
 اللَّهُ التَّقْوَى وَحَقَّقَ بَيْتِكَ وَلِقَائِكَ الْخَيْرِ حَيْثُ كَفْتُ وَرَوَيْتُ
 كَه چُونِ مَشَاعِيَتِ كَرْدِ امیرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابَا ذَرَعَةَ
 رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَشَاعِيَتِ كَرْدَنْدِ ابَا ذَرَعَةَ مَامِ حَسَنِ وَامَامِ
 حُسَيْنِ وَعَقِيلِ بْنِ ابِي حَالِبٍ وَعَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ وَغَارِ بْنِ بَاسِرِ
 بَرِ بَسِ كَفْتُ امیرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَه وَدَاعِ كَبِدِ بَرَادِ
 خُودِ رَا بَدِ رَسْتِ كَه نَاجَارَاتِ مَسَافِرِ كَه بَرُودِ وَامَكْنِ كَه
 مَشَاعِيَتِ مِیْكَدِ كَه بَا زِ كَرْدِ بَسِ هَر كَدَمِ مَخْفِی كَشَنْدِ دَر تَر
 وَدَاعِ كَرْدَنِ بَسِ كَفْتُ امَامِ حُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَا بِي ذَرِ كَه
 رَحْمَتِ كَلْبِ تَوْ خُدَا یَتَعَالَى بَا ذَرِ بَدِ رَسْتِ كَه قَوْمِ خُودِ كَرْدَنْدِ
 عَهْدِ كَه مَارِ دَاشْتِ زَا یَشَانِ دِیْسِ خُودِ رَا وَبَعِ یَشَانِ نَشَدِ بَرِ
 پَرِ یَشَانِ بَارِدِ شَتَدَارِ تَوْ دِیْنَا یِ خُودِ زِ بَسِ چَرِ مَحْتَاجِ اَنْدَا بَرِ
 بَا نِ جِزِی كَه بَا زِ دَاشْتِ زَا یَشَانِ وَجِهِ غَنِی وَبِی یَا زِ بَرِ تَوَارِعِ
 بَا زِ دَاشْتِ اِیْشَانِ اَر تَوْ بَا زِ كَفْتُ كَه رَحْمَتِ خُدَا یِ بَرِ شَمَادِ
 یِ اَهْلِ بَیْتِ بَعْمَرِ بَدِ رَسْتِ كَه اَزِ خُوَارِ یِ خُودِ بَا كِی بَدَارِمْ وَغَمِ
 دَارِمْ وَمَرَا بَدِ وَهْمِ نِیْتِ دَرِ دِیَا غَیْرِ زَا بَدِ شَمَا بَدِ رَسْتِ كَه
 هَر كَاهِ یَا دِ مِیْكَدِ تَمَارِ اَبِیْ شَمَا یَا دِ مِیْكَدِ رَسُولِ خُدَا وَدَاشْتِ
 كَه رَسُولِ خُدَا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَفَتِ كَه وَدَاعِ مِیْكَدِ

ای

موتی

مَوْتِی مِیْكَدِ رَوْدِ كَه اللَّهُ التَّقْوَى وَفَتْحِ كَمِ اِلَى كَارِ حَرِ دَقْوِ
 بَسْمِ كُلِّ حَاجَةِ وَبَسْمِ كَمِ دِیْكَ وَدِیْنَا كَمِ فَتَدِ كَمِ سَالِمِ وَكَفْتُ
 بُو جَعْدِ عَلِیهِ السَّلَامُ كَه حَضَرَتْ رِسَالَتِ یَنَاهِیْ هَر كَاهِ مِیْكَدِ
 مَتِ فَرِیَادِ مَتِ آنِ دِ مِیْكَدِ وَبَعْدَارِ مِیْكَدِ اَخْسَرِ اللَّهُ
 قَضَا یَهْ وَكَمَلِ لَكَ اَلْعَوْنُ وَسَهْلُ لَكَ الْحُرُوءُ وَقَرِیْبُ لَكَ النُّجْدُ
 وَكَفَاكَ اللَّهُ وَحِفْظُ لَكَ دِیْنُكَ وَآمَانُكَ وَخَوَانِیْمُ عَمَلِكَ وَفَتْحُ
 حَكْمِ حَرِ عَلَیْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ اسْتَوْذَعُ اللَّهُ نَفْسِكَ شَرِّ عَلِی
 رَكَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
 كَمِ كَه خُودِ وَدَاعِ كَدِ كَمِ رَا بَا یَدِ كَه بَكُودِ كَه اسْتَوْذَعُ اللَّهُ
 دِیْكَ وَآمَانُكَ وَخَوَانِیْمُ عَمَلِكَ اَحْسَنِ اللَّهُ لَكَ اَخْصَابَهُ وَاعْظَمِ
 بِنَا اَعَاذِیْنَهُ وَفَضْلِ لَكَ الْحَاجَةِ وَرَوْدِ كَه التَّقْوَى وَفَتْحِ كَمِ
 لِحَضَرِ مَاتُ وَفَتْحُ وَرَزِ كَ سَالِمًا غَاثًا وَمَقْصُولِ لِكُنَا بَحَا سِ
 كَه كَه امَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ كَه وَدَاعِ كَرْدِ رَسُولِ خُدَا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَرْدِ یِ اَبِیْ كَفْتُ بَا مَرْدِ كَه سَلَمُكَ اللَّهُ وَعَمَلُكَ
اِحْمَارِ مَرْدِ اَبِیْ اَخْلَاقِ شَكُورِ مَرْدِ مَسَا دِ بِلِ صَحْتِ
 دَاشْتَنِ دَرِ سَفَرِ وَبَا كَه دَاشْتَنِ حَقُوقِ وَطَلِبِ كَرْدَنِ رَفِیْقِ
 كَفْتُ اَبُو دِیْعِ النَّسَائِی كَه تُو دِیْمِ مَزِدِ اَبُو عَیْدِ اللَّهِ دَرِ حَاوِ وَنَحَا
 بَرِ اَبُو دِیْمِ مَزِدِ اَبُو عَیْدِ اللَّهِ دَرِ حَاوِ وَنَحَا
 اَبِلِ صَحْتِ مَزِدِ بَصَا حَا نِ خُودِ وَیَكِ هَر اَبِیْ كَفْتُ بَا رَفِیْقِ

الی سیدان

بسی گفت اخضر

خورد و چیزی نخورد بانگسی که باو چیزی میخورد و خوش
 خلقی کند با کسی که خوش خلقی میکند او و گفت ابو عبدالله
 علیه السلام که پدر من فرمود که اعتباری ندارد کسی که صد
 خانه کعبه کند و در وسه خصلت نباشد خلقی که خوش خلقی
 کند یارن خود و خلقی که نگاهدارد عصب او را و درج و پیر و گز
 که هر دهم کسی با بچه پیش آید است او را در سر راجع و شر
 و گفت غار بن مردان که ابو عبدالله من گفت که وصیت میکنم ترا
 متغوی و پرهیز و ادای امانت و راست گفتن و سبک صحبت نشدن
 یکی که صاحبیت کند بتو و گفت ابو بصیر که گفتم با نام جمع صنادید
 علیه السلام که چون که مردی بفر برون رود که بداد
 مالی داشته باشد و با قومی که مالدار باشند بر اینان برون
 و رند نقشه خود را و آمدن قادر نباشد که برون آورد نقشه
 نوشته ایشان آنحضرت گفت که دوست نمیدارد که خوار گرداند
 مردی خود را باید که بفر برون رود با کسی که مثل او باشد
 در مال و گفت ابو جعفر علیه السلام که بانگسی که اختلاط میکند
 اگر قدرت داری که تو باو نفقه بدهی چنان کن و گفت حضرت
 جعفر که اول رفیق پیدا کنید و بعد از سفر کنید و نیز گفت
 که دو کس که بایکدیگر مضاجعت میکنند آنکسی که ملائت
 و بیشتر است یا صاحب ثواب او بیشتر است و خدا تعالی

کادری

و بیشتر دوست میدارد و گفت حضرت امیر المومنین
 علیه السلام که مضاجعت مکن در سفر با کسی ترا از خود
 بفرماید همچنانکه تو او را از خود بهتر میدانی و گفت رسول
 الله علیه و آله و سلم که سنت که هرگاه قوی بیرون
 رند بفر تو نشه خود را بیرون آورند بدرستی که نیز بهتر
 است برای ایشان و گفت ابو عبدالله که مضاجعت کن آنکس
 تو باو زینت یابی و نیز گفت که کسی شب در خانه تنها باشد
 شیطان او ست و کرد و کسر باشد از جن صرهار دهد و بتار
 و کرمه کس کشند بایکدیگر امن گیرد و گفت شهاب بن عبدالله
 که گفتم بنی عبدالله که میدانی حال من و توانگری مرا و این که من
 چیزی بسیار نفقه میکنم بری برادر المومنین آیا مضاجعت بکنم
 برادران مؤمن در راه مکه و چیزی بسیار برای ایشان بفر
 بکنم آنحضرت گفت که چنین مکن بدرستی که اگر چیزی بسیار بفر
 کنی و ایشان نیز چیزی بسیار صرف کنند نقصان بایشان میرسد
 و اگر ایشان چیزی بسیار صرف کنند خواری ایشان میرسد
 من مضاجعت کن کسانی که مانند تو باشند در توانگری و گفت
 ابو جعفر علیه السلام وقتی که خواهی یکی مضاجعت کن یکی
 آن که مثل تو باشد در توانگری و مضاجعت مکن با کسی که
 مؤمن تو شد بدرستی که این نوع مضاجعت موجب ثواب

مضاجعت

موسی است و نبوت رسول خدا که هفتین مضاحت دارد
 خداستغای است که چهار کس باید که مضاحت کند و قوی
 زیاده از هفت باشد بسیار شود آوز و گفت و گوی است
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حق مسافرت
 که سه روز نیست برای نژاد مومن وقتی که بیمار شود
 در راه و نیز گفت که حضرت پیغمبر فرمود که هیچ عقیقه نشد
 نزد خدای تعالی از عقیقه که نه بسیار باشد و نه
 کم و دشمن میذارد خدا تعالی اسراف را مکر در حج و عمره
 و گفت حضرت پیغمبر در سفری که هیچ میرفت که کسی کند
 خلق باشد و بهمانایه خود بد سلوک کند در سفر باید که حد
 کند بایکدیگر و در میان ایشان بعضی تو مکر باشند و بعضی
 نباشند که آیا نفقه بکند تو اگر بر غیر تو نکران حضرت گفت لی
 اگر خوشحال شود غیر تو مکر باین نفقه کردن و گفت حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که هفتین قوم آنکسی است که حد
 اینان کند در سفر و منقولست از کتاب شریفی که در سواد
 فرمود اصحاب خود را در سفری که کوفه رفتی کشید یکی را بجا
 گفت بگفت که من یکنار میگویم و دیگری گفت که من می پریم
 آنحضرت گفت که من میرم جمع میگویم بزی شما بصب کشند
 رسول الله شما توش مکتبید بدان و بدان ما هدی و نود

و است بگویم و در بگویم که من باین بگویم و در بگویم که من

با احمد است و بجای ریر آنحضرت گفت که میدم که تمام میکند
 پس کار را ولیکن خدا تعالی مکر و میذارد از نند خود که باید
 خود نشد و ایشان همه کاری کنند و هیچ کاری نکنند در
 آنحضرت برخواست و همین جمع میکرد برای ایشان
 رب مسافر روایتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 وقتی که سفر میکرد نشانه و مسواک و سرمه ذاتی با خود برید
 و روایت کرده است خدا بن حبیبی را بی عبدالله که لقان
 حکیم به پسر خود گفت که وقتی سفر کنی با جماعتی بسیار مشورت
 کن با ایشان در کار خود و در کار ایشان و بسیار تقسیم کن در
 این و توشه خود را با ایشان بدن وقتی که ترا طلب کنند قول
 کن و هرگاه این طلب یاری کند از تو یاری کن ایشان را و
 بسیار خاموش باش بسیار نماز بکن و وضو و تکر با نچه
 ناری از چهار پا و توشه و آب و وقتی که طلب گواهی کند گواهی بدن
 برای بشن هر چه میدانی و هرگاه مشورت کند با تو جهد کن
 که بعد خیر ایشانست بایشان مگوی و جواب من مشورت است
 تا که مخیزی و بنیستی و خواب کنی و چیزی بخوری و نماز
 کنای و فکر و حکمت حویق را در آن مشورت بکار بری
 باینکه تامل کنی در جواب دادن ایشان و زود جواب ندهی
 درستی که آنکس که خالص نشازد بصیحت خود را برای آنکه

با خود

از تو

منور است یا او بر طرف که خدا تعالی عقل و فکر و تاسا و
 و هرگاه به بینی که صاحبان تو میروند تو هم برو یا ایشان
 کاری بکن و هرگاه ایشان تصدق کنند و چیزی بقرص بدهند
 تو هم موافقت کن با ایشان و پشتو سخن کسی را که بسال از
 تو بزرگتر است و هرگاه ترا کاری بفرماید و چیزی از تو بطلبد
 قبول کن و آبا ممکن بدستی که بی گفتن خوب نیست و موجب
 سرزنش میشود و هرگاه راه کم کنید و نیاید فرود آید و هر
 شك کنید در راه راست توقف کنید و هرگاه کسی شما را بگوید
 در راه از راه می رسید طلب راه نمائی زو میکند مگر آنکه
 مرد نهاده در میان در شك می اندازد مرد ملا و مستورند و هرگاه
 بجایوس دزدان ناسد یا آنکه او شیطان باشد که حیرت و ترس
 کند شما را و حذر کنید دارد و مرد نیز اگر در راه به بید و بد
 ارا ایشان اجماع من نمی بینم و میداند یعنی مگر آنکه آثار صلاح
 ارا ایشان ظاهر باشد بدستی که خاف و وقتی که به بید بچشم
 خود چیزی را میداند حق را و کسی که حاضرات می بیند چیز بر
 که غایب نمی بیند ای فرزند من هرگاه وقت نماز شود تا جایی
 در نماز محله چیزی و نماز بگذار و خود را در رخسار بدرستی
 نماز قرص است و نماز با جماعت بگذر و اگر چه بالای سان
 نیرم باشد و خوب مگر بالای چهار یا بدستی که یت الله

منور است

مگر آنکه بید و بد

مرحت میشود و بر کار چندان نیست مگر بفرموده در کجایان یا
 که تو بی دست و پای خود را در زکی پس هرگاه منزل سردید
 نوبی فرود آئی ز چهار پای خود و اقل چهار بار با علم بدین و
 بعد از آن چیزی بخور و هرگاه نخواهی که فرود آئی برقی بار که
 در دینی که فرود آئی که رنگ او نیکوتر باشد و یکبار او بیشتر
 است در زمیهای دیگر و هرگاه فرود آئی بمنزل دور که تندر
 گذار پیش از آنکه بشی و هرگاه خواهی بقضای حاجت رعی
 در دوشان مردم و هرگاه مار کنی باید که دور که تندر بگذری
 و بعد از آن وضع کنی ریشی را که در فرود آمدن بودی و سوز
 کنی بران زمین و بر اهل زمین بدستی که در هر قطعه از زمین
 ریشگان باشند اگر قدرت داری در طعام دادن یا آنکه
 طعام خود چیزی تصدق کنی و برقی بار که قرآن بخورد ما نام
 که در صحرای و برقی باید که تسبیح بگوئی تا آنکه هرگاه بگوئی
 و برقی بار که دعا کنی همیشه بر مومنان و پرهیزان را که از اقل
 شب تا آخر شب راه روی و پرهیزان را که او را خود بلند کنی
 در وقت رفتن محشر کردن توشه و
 معرفت کرد در سفر که رسول خدا که شرف مرد است
 که میگویند توشه خود را وقتی که بیرون میرود و در سفر
 و رفتن که امام زین العابدین علیه السلام وقتی که نماز میکرد

و حال از زمین زیاد

ساکن اند

حاجت کن

عنه گذاردن حج و حج توبه او بهترين توبه بود و آن بادم و
 شکر و تلحان بود و مقبول است از کتاب محاسن که گفت نام حجر
 صادق علیه السلام که از مروت نیست که خبر دهد مرد را چه
 باور میدهد است از خیر و شر و نیز گفت که رسول خدا و فرستاده
 که از شرف مرد است که بگوید که توبه خود و توبه دیگر
 می رود بفر و روایت که ابوذر رضی الله علیه بر حالت
 خانه کعبه و گفت که من جذب بن سکیم سر مردمان کرد و
 درآمدند ابوند گفت اگر شما خواهید که سفر کنید هر چند توبه
 خود بسیار بد چیز بلکه صلاح شما در آن باشد آیا برای سفر
 توبه که صلاح شما در آنست چرا می تازید مردی بر حالت
 و گفت ای باذر راه انداختن و بگو که این توبه که است ابودر گفت
 که روزه ناری روزی که بسیار کرده باشد تا اگر نای قیامت
 بر تو آسان بگذرد و حج بکن تا آسان شود سفر مشکلائی که توبه
 پیش آید وقت مردن و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد در نیم
 شب برای رحمت و شهادت در قبر و سخن خیر بگو و سخن بد
 مگو و صدقه بده به مسکینان امید هست که بخات یابی در روز
 قیامت و آنچه حاصل کند در دیار و حصه کن یک حضره را صرف
 عیال خود کن و حضره دیگر را صرف کن برای آخرت و بجز
 اینها صرف کنی ضرر میکند ترا و سعادتی که در دنیا می گویی

آید که رد و وجه بیرون نباشد یکی برای طلب حلال باشد
 و دیگری برای طلب آخرت و هر چه فیر این می گویی ضرر میکند
 بعد از آن گفت ابوند که هلاک ساخت مرا عی بود قیامت و گفت
 من تمام عمر خود را که ای پسر دنیا هر برای بی بایست و هلاک
 شد و مردم بسیار پس بگردان کشتی خود را در میان
 بحال یعنی و بگردان توبه خود را تقوی و پرهیزگاری پس کر
 عاب بانی درین دنیا از رحمت خدا یعنی خواهد بود و اگر هلاک
 کنان تو خواهد بود ای پسر من سر کن با شمشیر و سوز و ستا
 و عید و مشک و در دنیا و در فقر و بر دار ناخود از دنیا چه ترا
 و بکسی که با تو باشد فایده دهد و موافقت کن با مضامین
 در هر چیز مکرر کنه و بعضی از روایات آمد که سفر کن باب
 خود روایت که ذکر کردند مردمان جهان روی را نزد امام
 محمد صادق علیه السلام آنحضرت گفت که کجانی می بریدی که بگو
 من و فقیر می شود چپ نیست بلکه جوانمردی و مروت و مقام
 دادن و بخشش است و بگوید کردن بفر کس و اینها ماکردن کس
 بعد از آن آنحضرت گفت که بحق خدا یعنی که مروت آن نیست
 که در دنیا هم بر سر ای خود نهند که هر کس خواهد بخورد و لیکن
 مروت در نوع است یکی در حصه و دیگری در سفرات مروت در
 حصه قرآن خواندن است و دایم مسجد رفتن و سعی کردن در راه

و بگردان مادی
 کشتی و از آن حلال

در

حاجت بردارم و نعمت ران بخدم خود برستی که نعمت
 خود نادیده دوت را و خوار میگرداند و شمر را و
 مروت در سفر بسیاری خوبی نوشته است و داده نوشته
 کسی که بنویسد و پنهان داشتن بجه و بدی از مضاحار
 خود بعد از جدا شدن از ایشان و بسیار مزاح کردن در حق
 که خداوند تعالی را در غصه نیاورد و بعد از آن انحضرت گفت که
 بحق آنکسی که فرستاد جده مزایه بگیرد که خداوند تعالی روید
 میدهد بدن را بقدر مروت و بد رستی که یاری میکند
 خداوند تعالی بدن خود را بقدر مشقت و ریخ و جبر میدهد
 محض و بلا... در میان نگاه داشتن متاع و است
 کردن و طلب حاجت کردن... نگاه داشتن
 متاع گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که ایستد
 بخواند هر شب در سفر و بگوید اللهم اجعل مسیری هرا و متع
 تفکرا و کلامی در کرامت ماست او و آنچه با اوست و متع
 ز مسووقات سیدنا صاحب الدین ابوالبرکات مشهدی که نقل
 کرده است محمد بن عیسی که گفت مردی که فرستاد بد برای
 امام رضا علیه السلام از خراسان بخام و در میان آن خانه
 خاکی بود گفت آنکسی که حامله آورده بود که این چه چیز است آنکه
 گفت تربت امام حسین است و گفت که هر چیزی که آنکسی هر چند

و تربت امام حسین باشد هیچ اتفاقی بان چیز نرسد و محرو
 اند باد الله تعالی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 آمدند دو برادر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و
 گفتند یا رسول الله ما میخواهیم که بشام برویم بجه تجارت تعلیم
 کن که در راه بدر راه بکنیم که تنفع دهد ما را انحضرت فرمود در راه
 بعد از آنکه جای گیرید بنزد خود و نماز خفتن بکنید پس هرگاه
 رسید به ملوی خود را بر فراش بعد از نماز باید که تسبیح فاطمه را
 بگوید و آن سی و چهار بار تکرار است و سی و سه بار الحمد است و سی
 و سه بار سبحان الله و بعد از آن آیه انکر سی بد رستی که چون
 حسین بید محمول میاید از هر بلای برایشان بسفر نهند و در راه
 در عقب ایشان نیز بکیر روند تا آنکه ایشان فرود آمدند پس
 در آن فرستادند جاسوس بر آنکه ایشان در جاکارند و یکی از آن
 دو برادر ملوی خود را در فراش نهاده بود و آنچه منجیب فرمود
 محای آورده بود و جاسوس آمد بجانب ایشان و دید یاری دید
 در گرد ایشان و هر چند بر کرد ایشان گشت هیچ چیز ندید مگر دو
 دیوار آن جاسوس بازگشت و به صاحبان خود گفت که بحق خدا که
 ندیدم مگر دو دیوار و در آن گفتند بان پسر خدا بتقانی خوار
 نه سو اگر اندر اند رستی که دروغ میگوئی بلکه ترسیدی
 ندیدم ندیدی و زنتی که به کسی ایشان در خوابند یا بیدارند

خاک

چیزی

میر بر آنکه نرسد
 که اسان در آن
 اند با سید

وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي مِنْهَا قُدْرَةً لِي وَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّ
شَرِّ لِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَاصْرِفْ عَنِّي رَبِّ الْعَالَمِينَ
عَلَى ارشادِ وَاِنْ كَرِهْتَ ذَلِكَ وَاهْبَتْ نَفْسِي بِسْمِ اللَّهِ
لِرَحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
وَحَسْبِيَ اللَّهُ وَهُوَ الْوَكِيلُ وَهَذَا زَنْ أَنْ كَارِ مِيكَرِد
طلب کردن حاجت چون خواهی که صلاح
متوجه کاری شوی و آفتاب برآمدن باشد و سرخی آفتاب
بر آمدن طرف شدن باشد دو رکعت نماز بگذار و در رکعت اول
فاتحه و قل هو الله بخوان و در رکعت دوم فاتحه و قل یا ایها
الکافرون بخوان و هرگاه سلام دهی بگو اللهم انی عبدك
النفس من فضلك كما امرتني فارزقني من فضلك برزقاً حلالاً
حلالاً طیباً و اعطنی فیما رزقتی العافیة خذوت بحول الله و
قوته خذوت بعیر حول منی و لا فزع و لکن بحولک و قوتک
و انزل علیک من الحول و القوة اللهم انی استسئلك ببرکة
هذا اليوم فبارک لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین و منی
الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین چون سارا بر سر بگوای
ن لا اله الا الله و احد لا شریک له له الملك وله الحمد بحیث
یبت و یحیی و هو حی لا یموت سید العزیز و هو علی کل شیء
قدیر و آیه بدان محمد عبده و رسوله اللهم انی استسئلك

رحم اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها اللهم و اعوذ
بک ان انی اذین علی او ان اطم و اعلم و اعندی او یعتدی
علی و اعوذ بک من الیس و جوده و فسقه العرفی المم حیث
لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و هرگاه
که جری بحری بگو یا حی یا قیوم نادایر بار رفیع یا رحیم استلا
تقوتک و قدرتک و ما احاط به علمک ان تقسم لی من تجارة اللی
عظمای رفقا و معها فصلا و جیرها لی عافیة لانه لا حیر فیما
دعامة له و هرگاه چهار بار یا یا بیده بحری بگو اللهم ارحم
طولما اجوب و اکثر ما سمعته و جیرها عافیة و جود بحری
بحری ارساع و غیر متاع تکبیر بگو و صدقیت اللهم انی استسئلك
مسر به من رفقک ما حصل به رفقاً بنده ما که مد کومند
بطلب حاجت از امام جعفر صادق علیه السلام
در رفتن و رفتن و کرمیت شهابی در سفر و عافی متفرقه که می
باید جود
باب راه رفتن گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که در سفر شتاب کنید در راه رفتن بدو رستگاری که شتاب
تسلیات و مشقت سفر رود و در بر طرف میشود و در ولایت که
که حضرت پیغمبر رسید جماعتی که بیاده میروند آن جماعت شتاب
کرده در آن حضرت مشقت راه رفتن فرمود که بشتاب مروید و
گفت ابو عبد الله که بشتاب رفتن میرد قدر و منزلت مومن را و بر

گفت که متفت زه رفتن سر بر مشقت بار کشتن چهار بیت
 و گفت حضرت پیغمبر که بشتاب رفتن می برد قد فزای می برد
 و رو بخت که بر رسید مغاوتی من غار را با عبد الله
 حال مردی که قرص دشت باشد که یا برو و حجت حج کرد
 گفت که حج اسلام واجب بر مسلمانان که طاقت پیاده رفتن داشته
 و بیشتر کنایه حج میکردند بار رسول خدا پیاده بودند و روایت
 که گذشت رسول خدا بموضع که آنرا کراع عیم میگویند پس چون
 شکایت کرد مدار صحیحی و ماند کی انحضرت گفت که حکم به بدیدلکه
 خود را بر بالای حمار پس چنین کردند آنصحیحی و ماند کی رفت از میان و
 روایت که حضرت دعا کرد برای ایشان و گفت که سرخا باد که
 بشتاب بروید و شکریکید و در راه را سبب برود بدو حتی که
 در سفر بدین میشود در شب و گفت ابو بصیر که به رسیدیم اباجده
 را و تفسیر قول خدا تعالی را که وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ حَتَّى يَسْتَصِطَاعَ بَيْتَهُ تَبَيَّنَ لَنَا
 انحضرت گفت که مراد اینست که پیاده کرد
 انقدر چیر می داشته باشد که تمام راه سوار شود که هم اگر قدر
 نداشته باشد پیاده رفتن چکنند که راه را پیاده بروند و
 راه سوار شود که هم اگر قدرت نداشته باشد پیاده رفتن چکنند
 گفت خدمت مردم بکنند بایشان برود و معنی آیه اینست که هر چه
 بر مردمان قصد حجه که هر که توانائی ندارد که برود بسوی خانه

و گفت ای مردم حصار صادق علیه السلام که آمدند و اعنی را که پیاده
 برود در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شکایت کردند
 پیاده که حضرت گفت که بشتاب و بدید پس چنین کردند و رفت
 ایشان ماند کی و نیز گفت که رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم که آنرا کراع عیم میگویند پس صف کشیدند جماعتی که
 پیاده میروند گفتند یا رسول الله دعا کن برای ما حضرت گفت
 اللَّهُمَّ عَصِّمْ جُرُومَهُمْ وَ قُرُوبَهُمْ وَ عَذَابَهُمْ وَ بَارِكْ لَهُمْ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ بَنَاتِهِمْ
 سکن میشود بدن شما و زود ره قطع میشود پس چنین کردند
 سبک شد بدن ایشان و نیز گفت که رسول خدا فرمود که سوار
 سواران است که بجاده راه رود و پیاده و با پرهنه سواران ترا
 که بجاده برود از کسی که کفش پوشیده باشد و نیز گفت که سواران
 است که زن در میان راه برود و سواران است که کنار راه برود
 کراحت تمام در سفر گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که یا خبردم شما که
 بدترین مردمان انکس است که شما سفر کند و بخیل کند و برود بدو
 خود را و نیز گفت که حضرت پیغمبر گفت یا امیر المؤمنین علی علیه السلام
 که علی بن ابی طالب مرد بدوستی که شیطان با کسی است که شماست و
 لازم است که او را بدست و گفت امام موسی علیه السلام که نعت کرده است
 رسول خدا سر کس را اول کسی که نقشه خود را آنها بخورد و بدو نشانی

کسی که قصد پیاده
 انحضرت گفت که
 نری مردمان

فوجه در خانه آنها خواب بکند بسم کسی که آنها سواره رود در راه
 و گفت اجماع بر جابر که بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام
 در مکه آمد مروی از مدینه نزد آنحضرت گفت آنحضرت بآنمرد که
 بود همراه خود راه آنحضرت گفت که هیچکس همراه من نبود آنحضرت
 که اگر پیش ازین ملاقات میشد میان من و تو هر آینه بصلاح
 می آوردم کار ترا بعد از آن گفت که کسی آنها باشند شیطان بلایت
 و اگر در کسی باشند مضاجع یکدیگر و شیطان با ایشان نیست و اگر
 چهار کس باشند رفیقان اند و گفت امام موسی که آنکس که آنها
 بسفر میرود باید که بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله
 العظيم اللهم انش وحش و اعني على وحدي و ادغيني
 دعاي که می باید خواند کسی که راه کم کرده باشد گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که راه کم کنی ندا کن و بگو یا
 ضالح يا ضالح ارشدوا الى الطريق برحمتك الله و روایت که ضالح
 موکل شربت و حمزه موکل بجر است و بیکر که کراه بار دهنه
 مالک نماز بگوید ابو عبید الحد که بود با امام محمد باقر در سفری که
 پس کم شد شتری من آنحضرت گفت که دو رکعت نماز بکند بعد از
 بگو اللهم راد الضالة فاريا من الضلالة رد ضالتي فاتها من ضلك
 و عطاك بعد از آن که دو رکعت نماز گذارد و این دعا بخواند
 آنحضرت گفت یا ابا عبید سوار شو پس با آنحضرت چون پاره رفتیم

در شیطان با
 ایشان است و اگر
 سوار باشند

می رسد

با که سیاهی دیدیم در راه آنحضرت گفت یا ابا عبید پس رفتیم
 تا پس نگاه کردم شتر من بود و سیاهی و غازی که
 بسیار خواند در وقت فرود آمدن در منزل گفت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم با میامو منین علی علیه السلام که یا علی در سفر
 هرگاه فرود آیی در منزل بگو اللهم انزلني منزلا مباركا و انزلني
 من امرك رزقا و در روایت دیگر آمده است که این دعا را نیز می
 باید خواند و آید فی نمازت بركت الضاحك و عبید سلامه و
 انفاقه فی كل وقت و حين اعود بكنائس الله التامات كل
 من ستر ما خلق و ذرا و بر بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد و بگوید
 اللهم رد قناخیر هذا البقعة و اعدنا من شره اللهم طعننا
 من حدها و اعدنا من و یا لها و جنبنا الى اهلها یا سا و هرگاه بخواند
 که کوچ کن دو رکعت نماز بگذارد و طلب کن از خدا تعالی که نگاه
 دارد بر و در آن است موضع را بدرستی که در هر موقع
 فرشتگان آمدند ساکن و بگو اللهم علی ملائکة الله الخافضین و السالم
 عینا و علی عباد الله الصالحین و رحمته و بركاته
 در بسیار دعا می باید خواند در وقت بارگشتن از سفر
 و روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون از رکعت
 رکعت جبرگشت آید و بی تابون ساء الله تعالی غایب و زکات
 بگوید و بگو یا ابا عبید و اللهم لك الحمد على حفظي يا حي

کما

و ختم من با

مومع راه اصل

سفری و حصری اللهم اجعل اوتی هذا منار له بمودة مقرو
 بنوید بصوتی اوجب لی بدلتعاده یا ارحم الراحمین در **سپاس**
 دعاچی که میباید خواند در وقت آمدن شهری یا در حرکت رست
 خدا یا میرا مومنین علی علیه السلام که یا علی هرگاه خودی که شهری
 یا در می درستی بگوید در وقت دیدن آن شهر یا آن ده اللهم
 سئلك خیرها واعوذ بك من شرها اللهم حيث لی ملک
 وحبیب صاحبی اهلها **لیناد رب** بیان دعاچی که میباید
 در وقت ره رفتن گفت ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا
 سفرها هرگاه پیش میرفت تسبیح میگفت و هرگاه رست میماند
 بر می آمد تکبیر میگفت و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم که حق تکبیر نفر ابوالقاسم در بد قدرت اوست که
 که تکبیر و طلیل بگوید بر جای بلندی بسبب طلیل او تلیل گوید
 چیزی که در عقب است و بسبب تکبیر او تکبیر گوید و چیزی که در
 پیش است از فرشته و غیر آن تا انقطاع زمین در
 آنچه می باید خواند در وقت کشتی نشستن بسم الله الملك الوهید
 وما قدر الله شی قدیر اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شی
 قر من انزل کتاب الذی جاء به مؤمنی اودا و هدی الذی یختار
 قرطیس تبد و لها و یخفون کثیر و علم ما لم تعلموا شی و لا
 قل الله ثم ذرهم فی غوضهم یا عبون بسم الله یجربها و میباید

از بلندی
 از کف کشتی
 در وقت کشتی نشستن

در معور رجیم **در سپاس** دعاچی که میباید خواند
 در وقت گذشتن بر هرگاه برسی بر پی و قی که بای خود را بپ
 بی بگو اسم الله اللهم ادر خیر فی الشیطان الرجیم و گفت
 جعفر صادق علیه السلام که بالایی هر پی شیطان ساکن
 بر هرگاه به علم برسی بسم الله بگو تا شیطان دور شود و نیز که
 وقتی که در سفر یا در میان بانی و برسی رجبی یا رادی
 بدست راست خود بر میان سر خود بخوان یا اوان بلند
 فَعَبْرَ دَیْنِ لَهِ یَغْوُونَ لَهْ اَسْلَمَ مَرْسُفِ سَمَوَاتِ وَاَلْاَرْضِ طَوْعًا
 وَاِکْرَهًا وَاِلَیْهِ تَرْجَعُونَ در **سپاس** آنچه میباید گفت بکسی
 از سفر یا عرج آمدن باشد گفت نام جعفر صادق علیه السلام
 که حضرت جعفر میگفت بکسی که از حج میاید که یَقْبَلُ اللهُ مِنْكَ
 عَمَلُکَ وِیَقْبَلُکَ وَاَعْفِرْ مِنْکَ وِیَزِکْ که انکسی که دست
 کردن حاجی غبار آلوده کند و در بر بگیرد او را همانست که
 حجر الاسود را بر گرفته باشد و رواست که از آمد معصومین
 علیه السلام که وقتی که کسی از سفر میاید و بمنزله خود در آید مثل
 و رست که مستعمل نشود بخیری که تا آنکه غسل کند و در رکعت
 نماز بگذارد و سجد کند و صد نوبت شکر گوید خدا یغفار او را
 که چون جعفر طیار را در اطراف در بر گرفت رسول خدا او را
 و نوسید میان دو چشمش عوض او را و گفت که نمیدانم که کدو

و اخلف
 و اخلف

ریس دو کار بیشتر خود را می گم یا با آمدن جعفر طیار یا بفتح
 روایت که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله مضاجع
 میکردند بایکدیگر هرگاه نام میر رسیدند و هرگاه یکی از این
 از سفر می آمد بدیدن او می رفتند و دست در کردن او میکردند
 و در بر میکردند **فصل هفتم** رعایت کردن چهار یا و حق
 او بر صاحب گفت بود که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله
 وسلم می گفت که چهار یا میگوید که اللهم انزل فی هکذا صند
 یثبته و یثبتنی و لا یجعی ما لا اله الا انت بعض یا خدا یا از روی که مرا
 صاحب راست کوی که سیر کند مرا و آب دهد و بار بکند بقدر
 طاقت نداشته باشم و گفت امام جعفر صادق علیه السلام هر
 کسی که چهار یا را بخرد آن چهار یا میگوید اللهم اجعله فی
 رحمی نکران آن کسی را خیرین است بر من و رحم و بزرگوار که
 چهار یا نگاه دارد بد رستی که زینت است و بر آورده میشود
 زوایا جنتها و دوری او بر خداست و روایت کرد من
 سکونی که گفت رسول خدا که دوست میدارد که معاد
 کید عمار را پس وقتی که سوار شوید مرجه را بای لا عرابید که
 جد مرتبه فرو نماند نامزد رسیدن پس اگر زمین خالی از گیاه
 باشد بیروید و اگر علف داشته باشد فرود آید در مسلمانان که در
 راه می باشد تا بمنزله رسیدن و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام

روایت از ابی عبد الله

بهر خلد یا

کاپ

که کسی که سیر کند و چهار یا را نداشته باشد وقتی که فرود آید
 باید که اول علف و آب بدهدن چهار یا را و گفت ابو جعفر علیه
 السلام که هرگاه در سفر بر زمین خشکی که گیاه نداشته باشد
 برآید و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آن کسی که چهار یا
 بخرد مراد است که سوار می کند و بر خدات روزی آن چهار
 یا را و گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله وسلم که هرگاه
 بر صاحب است وقتی که فرود آید اول علف دهد و وقتی که آید
 رسد بگذارد او آب بخورد و چیزی بر روی او نهد و بداند
 که چهار یا تسبیح و حمد بگوید خدا تعالی را و توقف نکند بر پشت
 چهار پا که هر که سراید او را در راه خدا و بار بکند او را زیاده در
 طاقت او و سراند او را را به طاقت است و گفت امام جعفر رضا
 علیه السلام که از یکجایی مراد است رنگاه داشتن چهار یا حتی که هنوز
 سوار شود بجهت حاجت خود و طاعت برادران ستم و نیز گفت
 که درین مرکب ملعونست برای زیان یعنی باید که زیان بر چهار یا را
 که درین داشته باشد سوار نشود و نیز گفت که از بد بختی است مرکب
 بد نگاه داشتن و میر گفت که سوار می شوید است و روایت که
 رسید مردی را امام جعفر صادق علیه السلام که کی بزن چهار
 یا را که سوا یا شتم انحرث گفت وقتی بزن که راه نرود در زیر
 مجذبه که میرود بجای که می بندند او را و چیزی میدهند و بر

برسد

نمود

که

گفت که رسیدی چهار ربار محله بسر درآمدن و مزید اور محله
و میدن بدرستی که او چیزی بی بیند که ننماخی بیند و گفت
بغیر هرگاه چهار ربار آید و بگوید یا کسی که بر و سوار است
که هلاک شدی این چهار ربار بگوید هلاک شد کسی که ناجی شد
بر و در کارنا و گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که هر که
من بسر در نیامد کسی پرسید که چه سبب انحصار گفت که بچه
که هر که در کشت زاری نلایم چهار رباری خود را و گفت که مزید
روی چهار ربار خود را و لعنت مکید ایشان را بدرستی که حدای
تعالی لعنت کرده است لعنت کند چهار ربار را و گفت حضرت بغیر
صلی الله علیه و آله هرگاه کسی لعنت کند چهار ربار یا از البته این
هم لعنت یکند شما و نیز گفت که من شنیدم بر سر و چهار ربار
مکید بر پشت او کاهی که غیر ایند او را و نیز گفت با امیر المؤمنین
علیه السلام که یا علی باید که هر کس بر چهار ربار سوار نشود بداند
که که در پیش سوار است ملعون است و نیز گفت که چیزی را
حرمتی است و حرمت چهار ربار در روی و است و گفت سکونی که
حضرت پیغمبر دید که ماده شتر را که را بوهایی او بسته بود
و بران شتر چهاری بود آنحضرت گفت که صاحب این شتر را مرده
دولت بدرستی که این شتر در روز قیامت مخصوص است
کرد و روایت است که چهل حج کرد نام زمین الغابین علیه السلام

بیر

رضی الله عنه که داشت و مردان شترت ربار و گفت ام سلمه
که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که گفت که دو
ببنوند فرشتگان از قافله که چهار رباریان حواری باشند
در بیابان روایت که واقعه شتر در باب شتر که تمام
حضرت صدوق علیه السلام که شتر سرخ عزید بدرستی که عمر و
کوتاه تراست از عمر شتران دیگر و شتر سیاه بد شکل غریب است
که عمر او در از تراست از عمر شتران دیگر و روایت است که منع کرد
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از گذاشتن در میان قطار شتر
کسی گفت یا رسول الله چه بین جنت آنحضرت گفت که حذر است که
هر قطار شتری که هست میان هر دو شتر شیطان است و منع کرد
رحم و کونت شتری که غلات حواری باشند و از آشامیدن بر
و بار کردن بان خورش بر و پشتر را که چهل شانه روز علم است
و را در **بیان** روایتی که واقعه شتر است در باب علم و
عمر آن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هیت باب
جبارت تا روز قیامت و کسی که نفقه کند باب در راه خدا یعنی
بجانت که صدقه میداده باشد و نیز گفت که میرید موی پشتر
سب و بال و دم او را بدرستی که خبر پشتری اسب است و بال و دم
که دست و دم او مکسران او است و نیز گفت که منار کی و خجسته
باب سرخ است که مایل سیاهی باشد و در باب سیاه که سیاهی

او عبید دانست مطلقا همین باشد و گفت امام رضا علیه السلام
 که در سوراخ بینی هر چهار رایی شیطان است پس هرگاه حواله
 که انجام کید او زیاده باشد که بسو الله بگویند و روایت کرده است ابو
 حنیفه که گفت امام محمد باقر با امام جعفر صادق علیه السلام که
 هر چهار رایی که دشوار باشد در ضایع انجام کرده آن او
 و ریش ناسد باید که در گوش او بار و بخواند که **اقبر الله**
و له تسلم من السم و الا نزل من طوقا و كرمنا و ليه ترخو
و من یكوید الله سحرها و بارك لی فیها بحق محمد و آل محمد و سوا
تا امر الله بخواند و گفت امام محمد باقر علیه السلام که بهترین
شتراب سرد من شتر سرخ است و روایت است که رسول خدا سوار
میشد سرد را رکوش که نام او عیفور بود . . . هفتم
 در بیان چیزهای مادر که در سفر می باشد گفت حضرت پیغمبر
 و آله و سلم بامیرالمومنین علی علیه السلام که یا علی چون سفر
 کنی و زود خانه فرود می آید رستی که رودخانه جایگاه درین وقت
 راست و مسقوت کتاب محاسن که ذکر کردند مردی را از حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی از اصحاب گفت که و من یک
 است جمعی از اصحاب گفتند یا رسول الله او در راه حج با ما بود و گفت
 که فرود می آمدم همیشه تحلیل میگفت تا آنکه کوچ میکردیم چه
 کوچ میکردیم همیشه ذکر خدا تعالی میگفت تا فرود می آمدم و حضرت

دین

گفت که گدایان را شما علف میداد شتر خود را و طعام میخورد
 درین سفر آنچه عت کفشد که نام این کار میکردید آنحضرت
 که من تمام اینها را میگفت ابو عبید الله علیه السلام که رسول خدا
 در سفر شتری سوار بود پس ناگاه فرود آمد و جمع بجمع کرد
 چون سوار شد اصحاب کفشد یا رسول الله دیدیم ترا که کاری
 کردی که هرگز نکرده بودی آنحضرت که بلی حبر بل آمد و بنابر
 داد مرا خدای تعالی پس بجز شکر بجای آوردم برای هر
 ساری و گفت سحر بن خمار که بیرون رفتم با ابا عبد الله علیه
 السلام سفری و آنحضرت ناخودجری میگفت بعد از آن رو بقبله
 آورد و سجده کرد و در سجده مکتب بسیار پی کرد و بعد از آن
 است خود را سرجاک نهاد و مکتب بسیار پی کرد و بعد از آن دست
 مردی خود مالید و سوار شد گفتیم با آنحضرت که پدر و مادر من
 مدای تو را کاری کردی که هرگز نکرده بودی آنحضرت گفت که ای
 سحر یا دادم مرا نعمتی از نعمتهای که خدا تعالی بهم داده است پس
 دوست داشتم که حوا را گردانم نص خود را و بعد از آن گفت ای سحر
 هر یک که خدا تعالی نعمتی باو بدهد و حق آن نعمت را بداند
 در آن شکر را حمد گوید خدا تعالی را بر آن نعمت پیش از آنکه فارغ
 شود از نعمت خدا تعالی زیاده گرداند آن نعمت او را در دنیا
 و آخرت و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و فو که سحر

مدید و یارید رسیده چهارصد باید که هدیه یارید بری
 ایشان و جبری نیکو یارید و اگر چه سنگی باشد و نیز که
 وقتی که مایل شوید راه رفتن باید که تند بروید و گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که ابو جعفر فرمود که مضایقه
 سکید در خریدن چهار چیز قربانی و کهن و بد و کرايه راه که
 و گفت امام زین العابدین علیه السلام وقتی که خواهی که جبری
 بخوری که در راه حج بآن احتیاجی باشد بخور مضایقه کن
 در بند و گفت جابر بن عبد الله که منع کرد رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم که سفر ناره است از مذاب پس وقتی که سفر کید باید
 زود بار کردید باهل خانه خود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که سفر کردن نیست مکنه نونه را و بد مکنه خلق را و کهنه مکنه
 بنامه را و گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم که وقتی که
 راه کم کنید بدست راست بروید و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که بر بالای هر بل شیطانیت پس هرگاه به بل برسی
 بسم الله بگو تا دور شود از تو شیطان و روایت که پرسید
 امام رضا علیه السلام که آیا سوار میشوند بر زمین و جای
 که در و نقره باشد آنحضرت گفت اگر آن زمین روی اندوه باشد
 و نتواند نقره را کند باکی نیست و اگر تمام نقره باشد یا توان نقره
 کردن سوار مشو و گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم

که مکی که یاری کند مومن مسافر را بر برد خدا تعالی از او
 مژده و سه امد و و برغاند خدا تعالی و را از غم و اندوه و
 رویدم عظیم را در روزی که در میان باشد مرد ناشی
 خود و آن روز قیامت است و گفت یعقوب بن سالم که گفت
 ابو عبد الله علیه السلام که با سر جد در قم که در آن صورت
 و من احرام حج نشدم و آن در میان در میان هیای کردم
 و حکم نشدم یا قصوری ندارد آنحضرت گفت که باکی نیست آن
 در میان نفقت و بعد از آن خدا تعالی اعتماد تو را است و گفت
 ابو عبد الله علیه السلام وقتی که سفر کید سفر بردارید و نیکو
 کید در آن سفر و گفت نصر خادم که نظر کرد امام مونس علیه
 السلام بسفر که از وحله های از روی بود پس گفت که بکنید
 بر حلقه ها و بجای آن حلقه ها حلقه از آهن سید بد رستی که هرگاه
 حلقه آهن از آهن باشد نزدیک نمیشود حشرات رپس با
 در سفر است و گفت حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم که تو
 مسافر حادی کردن خواندن شعر نیست که در و فحش نباشد
 و مقولت کتاب محاسن که گفت امام جعفر صادق علیه
 السلام که رسول خدا فرمود که به پرهیزید از فرو و آمدن در خم
 شب در میان راه و در میان رودخانه بد رستی که راه گذر درین
 و حادی ماست و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه

که

صاحب کنی بجا می گویند ایشان که فرمود آید و اغا و در
 بدرستی که در میان ایشان کسی است که میدانند که بجا فرمود
 آمد و احتیاج بکفت توفیت **باب** در بیان دعا
 و آنچه متعلق است بآن و در **باب** هج فصلت مصنف کتاب میدید
 که بدر هر چند مجموعه است که جمع کرده است دعاها در آن عمرها
 پس خواستم که انتخاب کنم از آن مجموعه باب مختصری که ذوق
 باین کتاب و جمع باشد در آن باب دعاها و آنچه متعلق
 است بدعا پس استخوان کردم بخدا تعالی در جمع کردن این به
 و بتوفیق خدا تعالی باین انتخاب کردم که جمع است در و آنچه
 میخواستم و میخواهم از خدا تعالی که توفیق دهد که عمل کنم
 در این باب است بدرستی که خدا تعالی شنو است و بجز و
 که خود اجابت میکند **فصل** در فضیلت دعا و کیفیت
 دعا خواندن **روایتی** که واقع شده است در حدیث
 دعا گفت رسول خدا که هیچ چیز بزرگتر نیست نزد خدا تعالی
 از دعا و روایت کرده است خان بن سدید که گفت پدر من که
 پرسیدم از امام محمد باقر علیه السلام که کدام بنیاد است
 و بهتر است نزد خدا تعالی آنحضرت گفت که نیست چیزی بهتر
 از دعا تعالی ز کسی که تکر کند ز عبادت او و سوال نکند و بگوید
 حیر بر آنکه مرد خدا تعالی است و گفت امام جعفر صادق علیه

خدا تعالی که
 که در دعا است
 و آنکه سوال میکند و طلب میکند

که کسی که سوز نکند از خدا تعالی و طلب نکند از فضل و کرم
 و محتاج شود و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که دفع نمیکند بلا را مگر دعا و نیز گفت که دعا سلاح است
 و ستون دین است و نور آسمان و زمین است و نیز گفت که آیه
 دلالت کند شما را بر سلاحی که سخات دهد شما را گفتند بگوید
 یا رسول الله آنحضرت گفت که دعا کنید و طلب حاجت خود کنید
 در هر روز یکبار خود شب و روز بدرستی که سلاح مومن است
 است و گفت امام حسین علیه السلام که رسول خدا بر میداشت
 دستهای خود را و فتنی که نصرت و دعا میکرد و میانه که فضل
 و لطعام کند در رویتی و گفت حضرت پیغمبر که بجز ترین مردم
 کس است که غایب است در دعا یعنی دعا نکند و بجز ترین مردمان
 کسی است که بجای کند سلام و نیز که هر مسلمانی که دعا کند و یا
 در آن دعا و حاجت و طلب چیزی که موجب گناه باشد بد خدا تعالی
 و در دست دعا یکی رسد حاکم یا آنکه دعا یا او را و مستحجاب
 کند یا آنکه آن دعا را در حیر سازد برای او در آخرت یا آنکه دور کند
 بودی را مثل آن و گفت امیر المومنین علی علیه السلام که حقیر
 دعا یا کسی را بدرستی که کامی مستجاب میشود دعا یا یکی که
 بودی کند در حق شما و مستجاب میشود دعا یا یهودی و حق
 حدیث و نیز گفت که بهترین عمل مرد خدا تعالی در زمین دعا است

اردشیر و سحر
 کردند و سحر کردند

گفت

و فاضلترین عبادت بر هر کاریست و گفت عبدالله بن سنان
د ظاهری میکند قصه از آنکه آن قصه محکم شد مانند بر
دفاکی بدستی که دعا کنید هر حاجت است و سبب روان شدن
حاجت است و نیز صدیدن با بجه نزد خدایتعالی است مکرر دعا
و هر کس بگوید در روزی را سینه اش گشوده بشود آن در برای وود
بر عبدالله بن یحیی القلاح که گفت عبدالله علیه السلام که دعا کنند
اجابت همه که ابر معدن بارانست و نیز گفت که هر چه بر دارد
دست خود را بسوی آسمان خدایتعالی شرم می دارد که حال را که
دست خود را وید مدبار فضل و رحمت خود آنچه خواهد پس هر که
دست بردارد و دعا کند باید که باز مکرر باید دست خود را تا گفت
بر سر و روی خود و روایت از هشام بن سالم که گفت ابو عبد
الله علیه السلام که آیا میدانید که کدام بلا سینه را میزد و کدام بلا
زود بر طرف می نمود گفت بی آنحضرت گفت که هر که ملغم شود
کردن و صراط شمارسد که دعا می باید کرد و وقتی که بلا شود
شود بداید که آن بلا زود بر طرف میشود و نیز گفت که دعا در حال
غایت سبب استجاب دعا میشود و بر آوردن حاجت میدهد دعا
بلا و نیز گفت که وحی کرد خدایتعالی بذا و علیه السلام و گفت که
مرا در این شبی تا مستجاب کردیم نماز در حالت سختی و نیز گفت غمی
نرسد از بلائی و بیش از آنکه بلائی رسد دعا کند نماید حاجت

دعا دم

لا اله الا الله و روایت از ابی عبدالله علیه السلام و یجمع
که گفت که بخندای عزوجل که الحاح و مباله نماید در دعا
کراد خدایتعالی دعا می آورد و گفت ابو عبدالله علیه السلام که
کسی که وضو بکوبد و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد و
رکوع و سجود را بیکو بخای آورد و بعد از آن سلام دهد و بعد
از آن بگوید خدایتعالی مرا و صلوته هر ستد بر رسول و آل او علیهم
السلام و بعد از آن حاجت خود را طلب کند از خدایتعالی بدستی
که طلب کرده است خیر را در محل خود و آنکسی که طلب خیر کند در
محل خود ما امید نتود و سقوت از کتاب فردوس که گفت حضرت
بغیر صلی الله علیه و آله و سلم که بلا متعلق آسمان و زمین
مثل قیدل پس هر که طلب کند بده از خدایتعالی غایت را بگوید
خدایتعالی آن بلا را از او و نیز گفت که طلب کند از خدایتعالی هر چه
که دارد تا آنکه بدین طبع خود را از خدایتعالی طلب کند بدستی که
که خدایتعالی خیر را بیشتر بگرداند بجز میسر میشود و نیز گفت که باید
که طلب کند بر هر در کار هر حاجتی که دارد تا آنکه بدین طبع
و فقر که گسست شود از خدایتعالی طلب کند و گفت امام جعفر صادق
عنه السلام که کرد این است خدایتعالی روزی مومنان را از جای
که بسیار گم میبرد و این بجه است که هر که بده می تواند که
و رکعت است بسیار دعا میکند و نیز گفت آنکس که خواهد که دعا

او مستجاب شود در حاجتی مصی باید که در حالت صحت و قوت
 و حیوانی دعا کند و گفت امام رضا علیه السلام که یک دعا چه
 برتری میکند هفت دعا یا شکارا و گفت ابو عبدالله علیه السلام
 که خداوند تعالی میداند انجیر بر آنکه بدن میخورد و فنی که بدن دعا
 میکند ولیکن خداوند تعالی دوست میدارد که بنده چه کند نسوی
 او حاجتی خود را و نیز گفت خداوند تعالی اجابت میکند دعا را
 که دل و غم باشد هرگاه دعا کنی متوجه بدل خود و یقین کن
 که دعا ی تو مستجاب میشود و نیز گفت که خداوند تعالی گریه میکند
 که مردمان مبالغه کنند از جبری طلبیدن و یکدیگر و دوست
 که مبالغه کنند در سوال کردن از و بدینستی که خداوند تعالی دوست
 میدارد که سو رکید و طلب نمایند چیزی را که نزد اوست و گفت امام
 رضا علیه السلام با مخاطب خود که بر شما باد بسلاح پنهان که
 برسد که سلاح پنهان کدام است آنحضرت گفت دعاست و
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دعا بر میگردد و بر
 یعنی ار سر دعا بیشتر است از تاثیر سر نیز و گفت جواد چه
 که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت که
 دعا را در میکند قضا را و گسسته میشود قضا بسبب دعا و
 گسسته میشود رشته و اگر چه آن قضا محکم شدن باشد و
 حضرت امام موسی که بر شما باد که دعا کنید بدینستی که دعا

دل
 می

کردن و طلب کردن از خداوند تعالی رد میکند بلا و اگر چه بلا
 بدینستن باشد و حکم بدن باشد برون آن بلا و موقوف
 شدن و در آن بلا مگر با جری آن حکم بر هرگاه دعا کنید و
 سو رکید از خداوند تعالی بگرداند خداوند تعالی آن بلا را و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که هر توبه که دعا کنی بدینستی که در
 معاصی و مردی و برکت که کسی که دعا کند پیش از ورود
 آمدن بلا مستجاب میشود دعا را و در وقت ورود آمدن بلا
 و در رشتها میگویند که این آواز شاست و بسیار سنییم و لازم
 رسته میشود آواز و آسمان و آسمان دعا کند پیش از ورود
 آمدن بلا مستجاب میشود دعا و در وقت ورود آمدن بلا و
 در رشتها که این آواز است که نشیتم و گفت امام زین العابدین
 علیه السلام که دعا بعد از نماز بلا و درین نمیدهد و گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که هرگاه دعا کنی متوجه شوی بدینستی که
 بدان که حاجت تو روا شدن است و نیز گفت که هر چند موسی که
 شاله کرد در طلب حاجت خود از خداوند تعالی بر آورد حاجت و را
 گفت حضرت یونس که رحمت کند خداوند تعالی بدن را که طلب حاجت
 خداوند تعالی و مبالغه نماید در دعا خواه دعا او مستجاب شود و
 حل شود و آنحضرت خواند این آیه را که و ادعوا فی غنی آلکم

خدا آینه ما

بد عاقلی رقی تقیاً یعنی میخواند و کار خود را ناامید و
 این و گفت امیرالمؤمنین علیه السلام که گفتند که مبتلا باشند
 و اگر آن بلا بزرگ باشد سزاوارت نیست بد عاقلی ازیند که
 که داشته باشد و این باشد از بلاد **مسان** اوقالی که
 احاطت دعاست و روایت کرده است زید شحام که گفت ابو عبدالله
 علیه السلام که در چهار وقت دعا کنند وقت وزیدن قنار وقت
 زوال آفتاب و وقت باریدن باران و وقت بزمین رسیدن آب
 قطر چون موسی که بناحق گشته بود بد رستی که در راهی بود
 گشوده میشود درین اوقات و نیز گفت که دعا مستجاب میشود
 در چهار وقت **عظمی** وقت نماز و تر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر
 و گفت امیرالمؤمنین علیه السلام که غنیمت دانید دعا کردن در
 چهار وقت قرآن خواندن و وقت بابت نماز گفتن و وقت باریدن
 باران و هر وقت رسیدن لشکر سلام بلیشکر کفار بنی حمیر
 گفت ابو جعفر علیه السلام که پدر من هرگاه حاجتی دست بخشد
 تعالی طلبا بخاجت میکرد وقت زوال و گفت ابو عبدالله که
 هرگاه رقت شود نماز باید که دعا کنند بد رستی که دل رقت
 پیدا نمیکند مادم که حاضر نشود و گفت معاویه بن عمار که ابو
 عبدالله علیه السلام هرگاه حاجتی داشت طلب آن حاجت میکرد
 خدا تعالی وقت زوال بن میخواست که طلب حاجت کند و حاجت

در این کتاب که باشد عاقلی بد رستی که در راهی بود

وقت نماز

صد و یکده و بنویختن کلام و سجده میرفت و بعد از
 دعا میکرد بجهت حاجت خود و گفت ابو عبدالله علیه السلام که هرگاه
 هر روز در بدت تو از ترس خدا تعالی و شکر میری و چندی
 سردی وقت دعا کن و روایت کرده است ابو الضحاح که گفت ابو
 جعفر علیه السلام که در وقت میگذارد خدا تعالی از بن مومن
 من را که بسیار دعا کند بر شهاب که بسیار دعا کند در
 آمدن آفتاب بد رستی که در وقت درهای آسمان گشوده
 میشود و درین بندگان و برآورده میشود حاجتهای بزرگ
 و گفت عمر بن اریث که شنیدم ابو عبدالله علیه السلام میگفت که
 در هر شب ساعتی است که هرگاه در یابد بنده مسلمان آن ساعت
 دعا کرد و دعا کند در آن ساعت مستجاب میشود و دعا
 و برسد که آن ساعت است آنحضرت گفت که سدهای
 صف آخر و گفت ابو مخنف علیه السلام که ابو عبدالله فرمود
 که هرگاه دعا کنید بجهت ترس باید که کف دست خود را محراب آسمان
 کنید و گفت ابو عبدالله علیه السلام که مرد از بتل که در قول
 فاعلم ان الله لا یستجاب له دعا الا اذا کان فی حاجه
 کند و معنی قول خدا تعالی که برین سنوا خلق و تو حرم کرم
 خدا تعالی بعبادت رسیدن کامل و هرگاه دعا کنید از روی
 و از بی باید که اشارت نکند خود و حرکت دهد انگشت را و

مومن

وقت کرده شود

زدن

بیت

است

يا انا هم من استرحم يا وحيد يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد
 يؤكده ولم يكن له كفوا احد يا من لم يتجد ضاحيه ولا ولد يا من
 يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد ويقصونا احيا يا من يحيا
 بين المزمع وقلبه يا من هو باليمن لا على يا من ليس كسائر الخلق
 وهو الشميع البصير وبسبب ازارنا ما هي حق تعالى بكويد بد رستي كه
 ناما هي حق تعالى بسيارست و صلوات بفرستيد بر محمد وآل او
 عليهم السلام و بكويد الله اوسع علي من رزقك الحلال ما كند
 به وجهي و دودي به عني اما حق فاحصل به رجمي و يكون عونا علي
 الحج والعمرة و كفت ابو عبد الله عه السلام كه آمد مردی بمسجد و
 نماز گذارد و بعد از آن طلب حاجت خود كرد از خداي تعالی
 رسول خدا كفت كه تفصيل كرد اين شده در طلب حاجت از پروردگار
 خود مردی ديكر آمد بمسجد و دو ركعت نماز گذارد و بعد از آن
 مدح و نثاي خداي تعالی بجاي آورد و صلوات فرستاد بر محمد وآل
 و عليهم السلام پس آنحضرت كفت يا ائمه كه طلب حاجت خود كن از
 خداي تعالی كه بتو ميدهد آنچه ميخواهي و روايت كرد است در
 بن ابي منصور را رايي حاله كه كفت ابو عبد الله عليه السلام كه هرگاه
 چهل كس جمع شوند و خاكند مستجاب كردند خداي تعالی اين را
 و اگر چهل كس نباشد چهار كس و يارده خاكند مستجاب ميشود
 و اگر چهار كس باشند يك كس يارده خاكند مستجاب ميشود و فايده

و بر كفت كه پدر من هرگاه عجمه جيزي خريف و عليل ميتد جمع
 مل و عبال خود را و بعد از آن دعا ميكرد و اينان آمين ميگويد
 و بر كفت كه كسي كه دعا كند و كسي كه آمين ميگويد شريك اند در دعا
 و روايت كرده است هشام بن سالم كه كفت ابو عبد الله عليه السلام
 كه دعا مستجاب نميشود تا كه صلوات بر محمد وآل فرستند و بر
 كفت تا كسي دعا كند و صلوات بفرستد بر پيغمبر آن دعا بالا ميرود
 و بر كفت كه مردی آمد نزد حضرت پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم
 و كفت يا رسول الله ميكرم انتم ثلث دعاي خود را بلكه نصف دعا
 خود را بلكه تمام دعاي خود را براي تو آنحضرت كفت كه اين هنگام
 ملازمه ميشود حلت و بنا و آخرت تو انوار الحير و انوار الحكم
 كشد كه بر سديم ارايي عبد الله عليه السلام كه هر معني سخن آنمرد
 كه كفت حضرت پيغمبر كه ميگوي انتم تمام دعاي خود را براي تو او عبد
 الله عليه السلام كه اين معني دارد كه بدش از طلب هر حاجتي صلوات
 مي فرستيم بر تو و بر كفت كه رسول خدا فرمود كه مكر نايستد من مثل
 قدحی كه راكب همراه خود ميبرد بد رستي كه هرگاه ميخواهد بر آب
 ميگردد و هرگاه ميخواهد فراموش ميگردد و ذكر كنيده را قائل و آخر
 و بنابر دعا و بر كفت كسي را كه بخداي تعالی حاجتي باشد بايد كه
 تند كند بصلوات بر محمد وآل او عليهم السلام و بعد از آن طلب حاجت
 خود كند و ختم كند بصلوات بر محمد وآل او عليهم السلام بد رستي كه

او

دارد

خدایتعالی کریم است از آنکه قبول کند هر دو طرف را و قبول کند
میان را آنچه که صلوات بر نبی و آل و و میان خدایتعالی هیچ
جواب نمیشود و چون هیچ جز جواب نشود قبول میکند و نیز گفت
که رسول خدا فرمود که هر قومی که جمع شوند در مجلس و ذکر
خدایتعالی بکنند و صلوات نفرستند بر پیغمبر آن مجلس حیرت
و وبال بنود بریشان در **مس** آن کسی که مستجاب میشود
او گفت ابو عبد الله که دعای سر طایفه مستجاب میشود و دعای
دعای کسی که جهاد کند در راه خدایتعالی و دعای مریض بر تضرع
مسکین با و و دلش مکید او را و مرغایند و نیز گفت که پدر من
فرمود که در حاج کسی مستجاب میشود و دعای پادشاه عادل و دلی
مظلوم که خدایتعالی بمظلوم میگوید که داد ترا بستانم از ظالم
و اگر چه بعد ز مدتی باشد و دعای فرزند صالح برای پدر و فرزند
پدر صالح برای فرزند خود و دعای مومن برای مراد و مومن
و میگوید فرشته که موکل است بآن بند که دعای میکند بر پدر
که سر تراست مثل آن یحیی آن دعا در حق تو نیز مستجاب است و ستود
از کتاب فردوس که گفت حضرت پیغمبر که دعای سر طایفه مستجاب
و هیچ سکنیت در آن دعا پدر برای فرزند و دعای مظلوم در حق
و دعای مسافر و نیز گفت که کب حلال کن تا دعای تو مستجاب
بدرستی که مردی يك هفته حرام خود مستجاب نمیشود دعای و

۲۰۷
چهل روز روایت کرده است فضل بن یساک گفت ابو جعفر
که نزدیک ترین دعای حاجت دعای مومنست برای برادر من
عائیه پوستان می سازد روزی را و دفع میکند مکر و زکات
یعنی من معاذ که ابو جعفر علیه السلام بمن گفت که وقتی که من
دسته باشی این دعا بخوان اللهم انت و انی نعمتی و انت انعم
علی کلنی و تعلم حاجتی فاستجب لی بحق محمد و آل محمد یا مبینها
من ضامم که خدایتعالی حاجت تر بر آورد و گفت ای امام جعفر
عبد السلام دعا کردن برای برادر مومن عائیه زیاده میکند و
و بگرداند بلا را و حق سبحانه و تعالی میگوید مدعا کنند که ترا
سلبت و برکت که حد رکنند از دعای مظلوم بدست که دعای
مظلوم میرود با سخنان و برکت که آن کسی که پدر از غایب شود
با دکنه نام بیک از بگوید و برای ایشان دعا کند و بعد از آن کند
دعای او مستجاب میشود و نیز گفت آن کسی که دعا کند برای برادر
مومن غایب موکل سازد خدایتعالی مدعا کنند فرشته که بگوید ترا
روز بر آست و روایت است که گفت مردی گفت یا بنی عبد الله علیه السلام
ه دو بیت است در کتاب خدایتعالی که لالت میکند بر آنکه هرگاه دعا
بید مستجاب میشود و آیه دیگر د لالت میکند بر آنکه هرگاه چیزی بفرستد
شده راه خدایتعالی عوض میدهد آنحضرت گفت که کدام است آن دعا
گفتم که آن دعا است اللهم یعنی بخوبی مرا تا حاجت کنم دعای شما

و هر چند دعا می کنید مستجاب نمیشود آنحضرت گفت پس چرا دعای
 مستجاب نمیشود گفتیم مینداء آنحضرت گفت که خبر دهم شما آنکه
 و هر بار زمانی خدایتعالی کند با شما امر کرده است و دعا کند باز
 طریقی که می باید کرد مستجاب میگرداند خدایتعالی دعا می آورد
 صریح دعا کدام است گفت آنست که اقول الحمد و ثنا بکونی خدایتعالی
 و تحمید کی و هر یک یاد کنی خدایتعالی را و در هر کی نغمه های را که
 داده است پس بگو آن نغمه های آوری و بعد از آن صلوات بفرستی
 بر پی و آل او علیهم السلام و بعد از آن ذکر کنی که اها ان خود را و بعد از
 استعصار کنی از کماهان و بعد از آن دعا کنی باین طریقی دعا کردن
 گفت آنحضرت که این کدام است گفتیم اینست که و ما انفقتم من شئ فهو محض
 یعنی آنچه منقعه می کنید از چیزی که شما را است در راه خدایتعالی عوض
 میدهد و من هر چند منقعه می کنم عوض نمی یابم آنحضرت گفت که کار
 توانست که خدایتعالی خلاف وعده می کند گفتیم بی گفت هر چه چنت
 که منقعه می کنی و عوض نمی یابی گفتیم می دانم گفت اگر شما کب مال کیدار
 و چه حلال و صرف در محل خود می گذارید در می که صرف کند خدایتعالی
 عوض میدهد و گفت سلمان فارسی که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که شرم می دارد خدایتعالی که نا امید سازد من را که
 باشد دستهای خود را بدعا و دستهای او را باز کرد و دست
 در میان دعا می کرد که قلع بر و زوئیل دارد دعا های که حضرت

که کار بی بری خدایتعالی و بعد از آن

معشره شوی با
 ناه کاری خود
 پس خدایتعالی

ت بوقت صبح و شام گفت عبدالمکرر بن عبید که امام جعفر
 صدق علیه السلام فرمود کسی که ده بار بگوید بیتر از آمدن
 ت و بین او و رفتن آفتاب لا اله الا الله و نحن لا شریک له
 انك و لا اله الا انت یحیی و مییت و یحیی و هو حی لا یموت بین الحی
 و مو علی کل شیء قدیر کدرت کنا هان و میشود و گفت حضرت
 بر لخری که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر صبح
 علیه السلام در وقت صبح ده نوبت و در وقت شام ده نوبت
 می گفت اللهم انی شهدک انه ما اضع و انسى من نعمة و طایفه
 فی دین او دنیا فمنک لا شریک لک الحمد لک التکبر علی
 حی ترنی و بعد از آن و محبت خواندن این دعا در هر صبح و شام
 حق تعالی حضرت نوح را بعد شکر نایمید و گفت سمع من عبدک
 کردی که چهل صبح مای هدیه علیه السلام نماز گذارم هرگاه حضرت
 در ع میسد از نماز دست خود را بر میداست بسوی آسمان و می گفت
 سبحان و اصبغ انک الله اللهم انا عبدک اللهم اخطنا من حیث نحفظ
 و من حیث نخش الله استرنا من حیث نشیر و من حیث لا نشیر
 اللهم استرنا بالعبیة و العافیة اللهم افرقنا العافیة و ازرقنا التکبر
 فی العافیة و ما دعا کنی که می باید خواند در صبح و قری که
 حور و ترسی باشد و گفت ابو السریج یعقوب که گفت او ای توان
 است که گفت مای الحسن علی بن العسکری علیهما السلام که ای میسد میستوی

و هر صبح ده نوبت و در وقت شام ده نوبت

سئل

من حردده است پس حسن بن عبد الله بن سطر که روایت کرده است
 محمد بن سلیمان الدیلمی را بدو روایت کرد که گفت ای امام جعفر صادق علیه السلام
 که در هر ماه کدام روزها سعادت و کدام غصبت و من میگویم که
 عوصم بنو که ملاحظه کنی که آنچه بمن رسید است بانی تحریک
 که عرض کن چون عرض کردم و توضیح کردم گفت ای میبند و بشوی من در
 بیشتر روزها موافق شروع در مقاصد هست بجهت آنکه بیشتر
 محسوس در آن روزها حوائج است که ضرورت میشود که توجیه کم بطل
 حاجت در آن روزهای غصه میگویم که تعلیم کنی مرا چیزی که کرد
 روزهای غصه توجیه حاجتی شوم ضروری بمن نرسد پس گفت
 بمن که ای سهل شیعیان ما را دوستی نگاه میدار و در جمیع
 که اگر بدوستی نابر وند در میان درهای حق و بیابانهای دور
 بی پایان درند ما و کرها و دشمنان از دیو و آدمی مرگ این دنیا
 از شرینان بدوستی ما پس اعتقاد کن بر خدا تعالی و اردوی عالم
 و اعتقاد و دوست داریم معصومین و اهل بیت طیبین و طاهرین
 صلوات الله علیهم اجمعین و توجیه کن مرا آنکه میخواهم و مرا که
 میخواهی کن و گفت ای سهل در هر صباح سه نوبت بگو اللهم ارحم
 عبدك المذنب الذی لا یطاول ولا یجادل من شغل غلام
 و طارقی من سایر من خلقت و ما خلقت من خلقك الضامت و غیر
 فی حنة من کما یخوف الناس سابعة و لا اهل بیت نبیک محمد

دو نهار

مغفرا

من تو و صد لی لی دینه بخدا رحمتین الا حلاص من الاضرار
 و انت که بخداوند خیرا سو قیا ان الحق لهم و معهم و فیهم
 و به ذی من و اتوا و اخای من خاسرو و اثار من حاروا
 من علی محمد و اید فاعذ فی الله به من شر کل ما انقضت
 علیه محنت الا غادی عینی بدیع السموات و الارض انا جعلنا
 من بینهم سد و من حکمتهم سدا فاعتصموا من هم لا یخرو
 و یزیر این دعا را سه نوبت بخوان و بجای صحت است بگوید
 که هر چه من میگویم شوی را بجهت میسر میسر مرا که بخواهی توجیه کن
 چیزی در روز غصه که خوف و ترسی داشته باشی از غم و اندوه
 من را توجیه کن فاعذ و احلاص و معوذتین و آیه الکرسی و انا الله
 و عبده را هر سه ال عمران و ان ایتها ایت لا یمرک تغلب الدین
 کفر و فی الملاد شاع طبل فاما و یهم حهم و یس المهاد
 و لکن لدین انقوار هم حیات تحری من غمها الالهها را خال الدین
 بهر را لا یمر عذ الله و ما عذ الله حیر لا لبر و ان من اهل الله
 من یؤمن بالله و ما انزل الیکم و ما انزل الیهم حاجتین الله
 لا یسترون نایات الله فقل لا اولیک هم اخر هم عذ الله
 ن الله سیر الی حساب نام یها ند من اموال الصر و و صایر و اورد
 و تقو الله لعلکم تحجرون و بعد از آن بگو اللهم ینک الضام
 و غفر ینک بطول الذلیل و لا حول لک ذی حول الا ینک و لا فوق

من الیاد

بخوان

تقو

ثَمَّ ارَادَ وَفَّقَ الْاَمِيكَ بِصُغُوتِكَ مِنْ حَلْقِكَ وَحَبْرَتِكَ مِنْ
 مَحْدَتِكَ وَغَيْرَتِكَ وَسُلَالَتِكَ وَعَالَمَتِكَ التَّدْمُ فَصَلَ عَلَيْكَ
 وَالْكَفَى سَرَّ هَذَا الْيَوْمَ وَصَحَّ وَنَدَّ فِي حَيَاتِهِ وَنَمِيَّةً وَاقْرَأَتْ
 مُتَضَرِّفَاتِي بِحُسْنِ الْغَائِقَةِ وَبُلُوعِ الْحَبَّةِ وَالظُّمْرِ بِالْاَمِيَّةِ وَهِيَ
 الطَّائِفَةُ الْعَوِيَّةُ وَكُلُّ ذِي قُدْرَةٍ عَلَى اِدْرِيَةٍ حَتَّى اسْكُوتَ
 بَحْثَةً وَعِصْمَةً مِنْ كُلِّ لَاءٍ وَبِقِصَّةٍ وَانْدَلَى مِنَ الْهَوَاكِفِ بِرَدِّ
 وَمِنْ الْعَوَائِقِ فِيهِ لَيْسَ الْاَيُّدِي صَادِرٌ عَنِ الْمَرْزُوقِ وَبِحُلَّةٍ ذَاوِ
 مِنْ دَلِيلَةٍ بِرَيْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْأُمُورُ بِصِيرَتِهِمْ بِشَرِّ
 تَقَى وَهُوَ التَّمْيِيعُ لِلصَّيْرِ **سَبَاح** دَعَا نَحْنُ كَمَا يَسْبَحُ
 دُرَّهِ صَبَاحٍ وَشَامٍ رَوَيْتُ كَهَامَ جَعْفَرٍ هَادِقٍ عِيدَ لَمْ يَدُرْ
 هَرَّ صَبَاحٍ مِيكَتُ كَهَامَ نَسِيمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَلِيَّ اللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَفِي
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى سَبِيلِ رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ سَلَّمَ نَفْسِي وَمَا
 قَوَّضْتَ أَمْرِي وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَخَيَّرْتَنِي وَطَلَبْتَ بَارِكْتَ
 اللَّهُمَّ اخْفِطِي بَعْضَ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ حَلْيِي وَغَرِّبِي
 وَغَرِّبِي إِلَى وَمِنْ حَقِّي وَمِنْ عَمِّي **سَبَاح** لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا شَرِيكَ
 بِاللَّهِ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ
 رَجَائِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ ضَيِّقِ الْقَبْرِ وَمِنْ صُعُوبَةِ الْقَبْرِ
 وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اللَّهُمَّ رَبِّ شَهْرِي
 قَدَرْتَ الْبَنَاءَ الْحَرَامَ وَرَبِّ السَّكَنِ الْحَرَامَ وَرَبِّ الْحُلِّ الْحَرَامَ

سَبَّاحٌ
 مَلِكٌ
 بَارِكٌ
 الطَّائِفَةُ
 حَقٌّ

رَهْمَةً عَنَّا نَهْضُرُ فِي أَعْوَدِ بَدْرِكَ الْحَيَّةِ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ
 نَبِيٍّ عَرَفَ وَحَرَقَ أَوْ شَرَقَ وَفُوقَ وَصَبَرَ وَحَصَّ وَتَرَدَّ بِأَنْ
 بَرَّ أَوْ كَدَّ لَشَبَعٍ وَمَوْتَ الْبَقَاةِ أَوْ بَشِيٍّ مِنْ مَيْتَةِ الشُّوْءِ لَكِنْ
 مَسِيٍّ عَلَى رَأْسِي مَا عَمَّكَ وَمَا عَمَّ رَسْمُكَ مَكُونُكَ عَلَيْهِ وَهَلْ
 مَجِيبٌ لِلْحَقِّ نَحْيِي أَوْ فِي لَصْفِ الَّذِي هَمَّ أَهْلُهُ فِي كِتَابِكَ كَأَنَّهُمْ
 مِنْ مَرْصُومٍ مَجِيبٌ لِلْحَقِّ غَيْرُ نَحْيِي أَمِيزُ نَفْسِي وَبَدْنِي وَمَا لِي
 وَأَقْلِي وَقَوْلِي وَمَا رَفَعَنِي رَبِّي بِاللَّهِ الْوَاحِدِ لَصَدِّقِ الَّذِي كَلَّمَ
 وَبَرِيَّةً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كَهْوَالِحْدٍ أَعِيذُ نَفْسِي وَمَنْ وَمَا لِي وَمَا رَفَعَنِي
 تَارَةً لَعَنَ مِنْ شَرِّ مَا حَلَّقَ وَمِنْ شَرِّ مَا سَقَا أَوْ قَتَلَ وَمِنْ شَرِّ
 مَعَانِي فِي لَعْنَةٍ وَمِنْ شَرِّ مَا سَدَّ أَصْدِي أَعِيذُ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَا
 دُونَِي وَمَا رَفَعَنِي رَبِّي رَبِّ النَّاسِ إِلَهَ النَّاسِ مِنْ
 سِرِّ لَوْ سَوَّيْتُ الْحَسَنَ الَّذِي يُوسُوفُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنْ الْجَنَّةِ
 وَبِرِّ مِيكَتُ كَهَامَ نَسِيمِ اللَّهِ عَدَدَ مَا حَلَّقَ اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ صَدَقَ مَثَلُ مَا
 حَلَّقَ اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِذِكْرِهِ الْكَرِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ عَرْشِهِ الْكَرِيمِ
 بِمَا نَفَسَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
 سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُمَا
 وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ رَبِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُرِّ الشَّقَاءِ وَعَوْدِيكَ
 مِنْ سَمَاتِ الْأَعْدَاءِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْوَقْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سَعَةِ
 بَصَرِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدَةِ نَوَيْتُ صَلَوَاتٍ مِيفَرِّتَادِي

السلام

قال الناس

و علم السلام در میان دعاها که میاید بخواند بعد از دعا
 درین در اخبار آمده است هر کس که تسبیح زهر بگوید بعد از نماز
 پیش از آنکه برکردند یا غای خود را بگوید کیفیت که در وقت تشهد
 نسته بود آمدن شود که خان و و کت میرفتن میان خان
 السلام بر دیاری سجید که یا خبر هم بتوان خال خود و فرمود
 علیه السلام آب میکشید مشک تا آنکه از کرد بود ستمی میشد
 سینه او و آرد میکرد مد شاس تا آنکه بکله کرده بود دستهای و
 جاروب میکرد خانه را تا آنکه غبار لوده شد بود جامهای و
 شاتر کرده بود در دریک تا آنکه بوی دود می کرد جامهای و بر عمت
 این کارها تنویر بسیار باطله رسید کم باو که اگر روی سر
 خود و طلب کوی از و خند شکاری خلاص میشویم ازین تنویر
 فاطمه علیه السلام رفت نزد آنحضرت در وقتی که سرد آنحضرت
 بر زکوی بود شرم کرد و هیچ نکفت و نازکت آنحضرت دست که
 بجهت حاجتی نزد او آمده بود آنحضرت بعد دیگر آمدند و او را
 جامه خواب خسپیدن بودیم آنحضرت گفت السلام علیکم ما حو کنیم
 و شرم کردیم بجهت آنکه در دیو جامه خواب بود بر بار آنحضرت گفت
 السلام علیکم ما جواب بکنیم بار آنحضرت گفت السلام علیکم
 پس ترسیدیم که اگر جواب سلام بگویم آنحضرت ناز کرد برید که
 عادت آنحضرت چنین بود که بجای میرفت سلام میکرد اگر جواب

آنحضرت گفت که فاطمه

سه بار

میدادند و آن بی یافت در می مد و اگر خواب میدادند
 در بی وقت باز می کشید پس گفتیم علیه السلام یا رسول
 درید آنحضرت در آمد و بر سر این ما نشست گفت رفت
 حاجت تو چه بود در روز مرد محمد صلی الله علیه و آله و سلم تر
 که کر فاطمه خواب ندهد چیزی و برود پس سر خود را
 برون کردم ارجامه خواب و گفتیم حق خذی که خبر دهم
 تو یا رسول الله از خواب فاطمه بدستی که فاطمه آب میکشید
 که تمه مشک تر کرد در سینه او و آرد کرد بدست
 که بکله کرد دستهای او و جاروب میکرد خانه را تا
 غبار آلود میشد جامهای او و آتش میکرد در زیرد یک
 که جامهای او بوی دود میکرد پس گفتیم باو که اگر بر روی
 نزد پدر خود و خدمتکاری طلب می کنی تا خلاص ازین تنویر
 آنحضرت گفت یا موزم بنما جری که بهتر باشد شمارا از حد
 مرگه خواهید که خواب بیداری و چهار بار الله اکبر و سی و
 س نوبت الحمد لله و سی و سه نوبت سبحان الله بگویند پس
 فاطمه سر خود را برون آورد و سه نوبت گفت که راضی
 و خوشنود شدم از خدا و رسول خدا و منقول است از سمع
 سیدنا صحیح الذین نوالبرکات مشهیدی که گفت بوجالد قاطع
 که شنیده از امام جعفر صادق علیه السلام که تسبیح فاطمه

صالحه

میشوی

در مراد رعب هزار فریضه دو ستر است نزد زهر اگر
 هزار نافله در هر روز و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که آن کسی که تسبیح فاطمه را در عقب هزار فریضه بگوید
 پیش از آنکه بر گرداند پاهای خود را آبرویک شود و گفت
 امام موسی علیه السلام که مومن می باید که حالی باشد ر
 بخ چیز مسواک و شانه و شنجاده و تسبیح سی و چهارده
 و اکثری عقیق و گفت ابراهیم بن محمد بن الثقبی که رشت
 که تسبیح می گفت فاطمه را بیان از چشم بود که نافه بود از او
 و چهار گره زده بود بعد د تکیرات و تسبیح می گفت تا آنکه
 سیند شهادت حظه بن عبدالمطلب شهید شد پس حضرت
 زرت حرم تسبیح مسافت و مردمان نیز چنین می کرد و حو
 حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد مردمان نیز حرم
 گذاشتند و از حضرت امام حسین تسبیح می بخشید و بخت
 تربت امام حسین ع و مذکور است در کتاب حسرت و محبوب که
 می رسیدند از ابی عبد الله ع که تسبیح تربت حرمه فاضل تر و بهتر
 یا تسبیح تربت حضرت امام حضرت حسین است که
 که تربت حضرت امام حسین است تسبیح می گوید در دست
 بی آنکه تسبیح گوید و روایت که چون حرمین هرگاه می
 که فرشته ها از آسمان بزمین می آیند بخت کاری می گوید آن

۲
میکردا میزدان
راست خود و تکیه

نوت

که هیچ نیت امام حسین برای ما علیه بیارد و گفت حضرت
عمر صلی الله علیه و آله وسلم که آن کسی که بخود که بیرون
رود دنیا و پاک باشد از گناهان همچون ملائکه در وعظ و نیت
و محک و ار و طالب مصلحه و وبال نکند باید که در عقب مرتضی
یومنه دوزده بار قل هو الله احد بخواند و بعد از آن دست خود را
بر دارد و بگوید که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِسْمِكَ مَكْسُورُ الْحُرُودِ
نَصْرُ الْمُظْهِرِ الْمُبَارَكِ وَأَسْأَلُكَ بِإِسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِ
تَقْدِيرِ يَا وَهَّابُ أَعْطَانِيَا مُطْلَقِ الْكَسَارِيِّ وَيَا فَكَاسِرَ الْقَوَائِمِ
مِنْ أَسْأَلُكَ بِكَ تَسْبِيحِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَوِّزَ رَفِيقِي
مِنْ النَّارِ وَتُخْرِجَنِي مِنْ دُنْيَا أَيْسَاءٍ وَتُدْخِلَنِي جَنَّةَ سَالِمِينَ
أَنْ يَقْضِي دُعَائِي أَوْ لَهُ فَلَاحًا وَأَوْسَطُهُ بَحَاءً وَأَخِرُّ صَلَاحًا
مَنْ عَلَامُ الْعُيُوبِ وَكَفَتْ حَضْرَتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
این که مذکور شد سبب نیت از اسرار که تعلیم گفت است بمن رسول
خدا فرموده است که تعلیم کن با ما ام و امام حسین علیهما السلام
مستولت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت که
هر که این دعا را در عقب هر نماز فریضه بخواند محمود شود نفس
و سر و مال او و فرزندانش دعا است اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ
وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَبِرِّي عَلَى نَفْسِي وَمَا
سَأَلَكَ بِهِ مِنْي اللَّهُمَّ أَتُ مَقْدِمًا وَأَتُ مُؤَخَّرًا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

اَلْ

عَلَيْكَ الْعَيْبُ وَقَدْ رَزَقَكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتَ لِحَيَاتِهِ خَيْرٌ
 فَاجْتَنِبْهُ وَتَوَقَّيْ إِذْ عَلِمْتَ الْوَفَايَ خَيْرًا إِلَيَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 فِي الشَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَكَلِمَةِ الْحَرْفِ فِي الْعَصَبِ وَالرِّضَاءِ وَفِي
 فِي الْقَفْرِ وَالضَّغَاةِ وَأَسْأَلُكَ فَعْمًا لَا يَنْقُذُ وَفَوْقَ عَيْنٍ لَا يَنْقُذُ
 وَالرِّضَا بِالْقَضَاءِ خَيْرَ صَرَاءٍ مُضْطَرَّةً وَلَا فِتْنَةً مُضْطَلَّةً اللَّهُمَّ
 بِرَبِّيَةِ الْإِيمَانِ وَجَعَلْنَا هَذَا مُهْتَدِينَ اللَّهُمَّ أَهْدِ
 فِي مَنْ هَدَيْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَرِمَةُ الرِّشَادِ وَلِثَابِ الْأُمُورِ
 وَرُشْدٍ فَاسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَخُشْعَ وَسِيكَ وَدَوْحَتِكَ
 وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ قَلْبًا سَلِيمًا وَلِسَانًا صَادِقًا وَنَسْفَةً لَهَا
 نَعْلَمُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا نَعْلَمُ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ وَأَسْأَلُكَ
 نَفْيُوبَ دَعَاءُ مَا كَفَتْ أَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا
 كَسَى كَمَا يَكُونُ بَيْنَ كَلِمَاتِ زَادِ عَقِبِ نَمَازِ فَرِيضَةٍ بِمَحْفُوضٍ
 نَفْسٍ وَخَالَةٍ وَمَالٍ وَفَرَنْدَانٍ أَوْ وَكَلِمَاتِ أَيْتٍ كَمَا أُجِزَ نَفْسٍ
 وَمَا لِي وَلَدِي وَكُلِّ مَا هُوَ مِنِّي بِالْوَحِيدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْكَدِيِّ
 كَمَا يَلِدُ وَلَا يُولَدُ وَلَا يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَاجِرُ نَفْسِي وَمَا لِي وَدَعَاءُ
 وَكُلِّ مَا يَحْيِي رَبِّ الْعَالَمِينَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ عَاسِي دَوَّابٍ
 وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ يُحْسَدُ وَمِنْ
 النَّاسِ مَلَكَ النَّاسِ إِلَهُ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَاسِ الَّذِينَ
 يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ وَيَا اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ

ووردت في بعض النسخ
 في بعض النسخ
 في بعض النسخ

لَا مَوْحِيَ الْقَيُومَ لَا نَاخِثَ سِتْرَةٍ وَلَا نَوْمَ لَهُ مَا لِي تَسْمُو
 وَمَا لِي تَسْمُو الْأَرْضِ مَنْ رَزَقَ الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ الْأَبَادِ
 بَعْدَ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَنْ خَلَقَهُمْ وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ
 مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمُوتَ وَالْأَرْضَ
 وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا أَكْرَهِي فِي الدِّينِ
 وَمَقُولَاتِ أَرْسَلْتُمْ سَبْدًا نَاصِحَ الدِّينِ أَلِي لَبْرَكَ
 كَمَا كَفَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا حَضَرَتْ بِغَيْرِ صَلَاحٍ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَمُودُ كَمَا نَا عَلَى دَرْعَتِ هَرَمَازِ فَرِيضَةٍ
 كَمَا كَرِهِي نَحْوَانِ بَدْرِ سَتِي كَمَا إِنْ كَارِي يَكُنْدُ مَكْرِي بِغَيْرِي يَأْمُرُ
 نَهْيِي كَمَا أَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا كَسَى
 كَمَا كَفَاتُوهَا كَمَا بَانَ بَعْدَ نَمَازِ فَرِيضَةٍ أَيْتٍ كَمَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ عَائِيَّتِكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَتَعُوذُ بِكَ مِنْ
 حَرِّ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ كَفَتْ أَمَامَ جَعْفَرٍ صَادِقٍ
 كَمَا جَبْرِيلُ فَرُودَ مَدْيُوسُفٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِي كَمَا يَوْسُفُ
 دَرِزْدَانِ بُودُ وَكَفَتْ يَوْسُفُ بَكُورِ عَقِبِ هَرَمَازِ فَرِيضَةٍ
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ فَرَجًا وَمَخْرَجًا اللَّهُمَّ أَهْدِنِي مِنْ عَيْنِكَ
 وَفَضْلِكَ مِنْ فَضْلِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ
 عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ كَمَا حَلَقَانِ بَرَكَةِ حَلَقَامِ كَمَا أَمْدَنُ

في

امام موسی علیه السلام و گفتیم که فدای تو کردم یا موز سرایه
 که مختصری که فائز دهد در دنیا و آخرت بخیر کند
 در عقب هر نماز صبح تا برآمدن آفتاب بگو سبحان الله تعالی
 و بحمد و استغفر الله و استسئله من فضله گفت هفتاد و یک
 در ویش ترین اهل بیت خود بودم چون مداومت نمودی به
 دعا آوردند برای من میراث مردی که کانی می بردم که بید
 من و او خویشتا و ندی بوده باشد و امروز من مالدارم
 اهل بیت خود و نیست این مکریمت انجیریکه آموخت است بهر
 شولای من امام موسی کاظم علیه السلام دعا را بخوانند
 فریضه این دعا را اللهم انی استسئلك ان تصلى علی محمد و
 محمد و استسئلك خیر ما لا ازجو و اعوذ بک من شر ما لحد و رفه
 و انه لکری بخون و امن بر انخوان شهید الله انه لا اله الا هو
 العزیز الحکیم ان الدین عند الله الاسلام و ما اختلفت
 و نوا ان کتاب الا من بعد ما جاءهم لعلیم یفتی بینه و تر
 یکفر بایات الله فان الله سریع الحساب و ایه سحر را بخواند
 سحر اینست ان یرک الله الذی خلق السموات و الارض
 فی ستة ايام ثم استوی علی العرش یعنی اللیل الله رب
 حیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامر الاله عز
 و الا امر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرع و حنیه

یا بخت مستبدین و لا تقسیدوا فی الارض بعد اصلاحها
 خود و ضمه ان رخصت الله قریب من المحسنین و سید
 گوید که اللهم صل علی محمد و اجعل لی من امری قرحا و
 و عوجا و ارزقنی من حیث لا احسب یا رب محمد و محمد
 و عقی رقی من النار روایت که هر که این دعا بخواند
 در عقب هر نماز فریضه و مداومت نماید این دعا بمقدار
 که ملول شود از زندگی دعا اینست اللهم صل علی محمد و
 محمد ان رسولک الصادق المصدق صلواتک علی و آله
 ه لایک قلت ما ترددت فی شیء انا فاعیاه کتر ددی فی قعر
 روح عبد المؤمن یکن الموت و اکره سانه اللهم صل
 علی محمد و محمد و اولیاءک الفریح و الثیر و العافیة و لا تسر
 فی بصر و لا له و ایعنی نام هر کسی را که خواهد بگوید دعا را
 روایت که محاسن خود را بگرد بدست راست و دست چپ
 دراز کند و سر وجهه که گفت دست او بسوی آسمان باشد و سه نوبت
 بگوید یا و الجلال و الاکرام صل علی محمد و آل محمد و آخر
 من الذر بعد از آن دست راست خود را بردارد و گفت دست را بجا
 آسمان کند و سه بار بگوید که یا عزیز یا کریم یا غفور یا رحیم
 و بعد از آن هر دو دست را بسوی آسمان کند و سه بار بگوید صل
 علی محمد و آل محمد و اجر فی من العذاب الالیم و بعد از آن فریضه

قال محمد
 احسب من حیث

فرمود آورد هر دو دست را و بگوید که صل علی محمد و آل محمد
 فی الدین و حتی الی المسلمین و اجعل لیسان صنفی فی اید
 و ارزقی هبته المتکین یا الله یا الله یا الله استلک بحیض
 علیک عظیم ان تصلی علی محمد و ان تستغنی بی معرفتی بر خود
 و ان تسبظ علی من جلال رزقک بسم الله الرحمن الرحیم
 حی الله الی الله و حی الله لدنما و حی الله لا حرج و حی
 الله لا یزک علی و حی الله عند الموت و حی الله عند
 القبر و حی الله عند میزان و حی الله عند القراط و حی
 الله لا اله الا هو علیه توکل و هو رب العرش العظیم
 و این دعاها را دعاها را ویراسته و ایست که گفت حق تعالی بجهت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که یا محمد اسمی که خواهد که در
 نماز او را محاسب گرداند باید که در عقب هر نماز فویه در
 دست خود را بردارد و بگوید که یا مبدی الاسرار یسین بکتاب
 یا شارع الاحکام یا راوی الانعام و یا فارض الضاعه و یا مریض
 و یا موجب التعبید استلک بحیض ترکیه کل صلوات رکنه و بحیض
 من رکنه به ان جعل صلواتی علیه را کینه مقبله بقلبا
 و تصیرک دینی را کینا و لهما ملک قلبی حسی اویطه علیه بحیض
 بحیض من اهلها الذین ذکرهم فیها بالخشوع و فی
 کله فلا اله الا انت فلک الحمد کله حمد انت له ولی

یا ارحم الراحمین

متین

بجلی

و بی تو حید کله فلا اله الا انت فلک التوحید کله بکر
 و حید انت له ولی التهلیل کله فلا اله الا انت فلک التهلیل
 کله بکر التهلیل تمت ولی التکبیر کله بکر التکبیر انته
 و بی تسبیح کله فلا اله الا انت فلک التسبیح کله بکر
 انت له ولی رب عبد علی فی صلواتی هدی بر من را کینه متقبله
 تک انت اسمیع لعظیم بدرستی که وقتی بخواهد این دعا را
 بخواند و مضاعف نوشته شود در لوح محفوظ و روایت
 کرده است محمد بن مسلم که گفت امام محمد باقر با امام جعفر
 صادق علیه السلام که دعا خواندن در عقب نماز فریضه
 حاصل ثمرات زد عاخواندن در عقب نماز سنت هجده که نماز
 و ریحیه حاصل ثمرات از گذاردن نماز سنت و روایت کرده است
 ابو الحسن العسكري از پدرش خود علیه السلام که گفت
 میراثومین علی علیه السلام که آن کسی که نماز فریضه بخواند
 خاموشی برای خدای پی ریا دهای که در عقب آن نماز کند استجاء
 شود از بخت تکر گفت اسحق بن عمار که ابو عبد الله
 علیه السلام فرمود که موسی بن عمران هرگاه که نماز می گذارد
 بعد از نماز صبح بگوید و روی راست خود را بر زمین می نهاد
 و گفت اوجعفر علیه السلام که وحی کرد خدا تعالی بموسی بن عمران
 که یا مبدی که چرا سر گردیدم ترا بسخنی گفتن نه دیگر مرا موسی

و تسبیح و انت له ولی

بسم الله الرحمن الرحیم

و این دعاها را دعاها را ویراسته و ایست که گفت حق تعالی بجهت

گفت بندگان ای پروردگار من حق تعالی گفت ای موسی پروردگار
 و تو کردم بندگان خود را و تخصص و تخصص خود را
 بیافتم در میان ایشان که نفس او ذلیل و شکسته تر باشد
 از برای من زود بخت این تر بر گردیم ای موسی بدرستی
 که و تو که عازمی کداری میباید خود بر خاک و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام و تو که بند سجده شکر کنی و
 در سجده بگوید یا رب نفس او مقطع شود حق تعالی بگوید
 لیل ای بند من چیست حاجت تو تا مرا آورم و گفت مردم
 که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که سجده شکر واجب است
 بر هر مسلمانی بدرستی که تمام می شود بجز شکر و حمد
 میشود سبب آن پروردگار و خوشنود میشوند فرشتگان
 و بند هرگاه نماز گذارد و بندگان سجده نیامی آورد و در
 میدارد خداوندی چهار آفر میان آن بند و فرشتگان و
 میگوید ای فرشتگان من نظر کنید به بند من چه آورده است
 بجز سر و واجب گردانیده و وفا کرده است بعهد من و بعد از
 سجده شکر می کند بجهت آن نعمت که با و داده ام چیست جزای
 او فرشتگان می گویند ای پروردگار ما حرای و کدیت کردن
 بهات است همین خداوندی می گوید بفرشتگان که جزای و بخت
 و فرشتگان جواب میگویند تا آنکه هیچ چهره و باقی ماند بندگان حق

شکر

و بندگان از خطای خود
 توبه میکنند و بندگان
 فرشته را میگویند
 که در جهت ما

نم میگوید ای فرشتگان من چیست جزای آن بند میگوید
 پروردگار ما غیر اینها نمیدانیم خداوندی میگوید که جزای
 بندگان است که شکر گویند من او را میبخشیم شکر گفته است او را
 و توجه او شود بفضل و رحمت خود و بندگان را و دیدار خود
 یعنی در انکساف حاصل شود و روایت که امام رب العالمین
 علیه السلام در سجده شکر می گفت **لَهُمَّ ارْكَتْ قَدَحِيَّتَكَ**
وَقَدْ طَعْنَكَ فِي أَحْتِ الْأَنْبَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ مِثْلَ
مِثْلِكَ الْأَمْنَانِي عَلَيْكَ تَرَكْتَ مَغْفِرَتِكَ فِي بَعْضِ الْأَنْبَاءِ
عَلَى خَيْرِ وَجْهِ مُكَافَأَةٍ وَلَا مَعَانِدَةٍ وَلَا اسْتِكْبَارٍ عَنْ عِبَادَتِكَ
وَلَا خَوْفٍ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَلَكِنْ اِسْتَعْتَمَلْتُ هَوَايَ وَنَسْتَرِلِي شَيْطَانِي
فَقَدْ أَخْجَعْتُ وَالرُّعَايَا فَإِنْ قُدِّرَ لِي قِيْدُ نَوِي عِيْطِ طَالِمٍ وَإِنْ تَقَرَّرَ
وَرَجَحْتِي فَيَجُودُ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّحِمِينَ و گفت ابراهیم بر عبدیه
 که گفت ما جمعه صادق علیه السلام بمردی که هرگاه غمی
 و بدوی بنورسند سجده شکر کن و چون سر از سجده برآری
 دست راست خود را بر موضع سجده بند و بندگان بر دار دست راست
 خود را و بکش از نایب روی چپ به بالا و بگذاران بر پیشانی و
 بجا روی راست فرود آر سه بار این کار کن و هر سه بار این دعا
 بخوان **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَزَّ**
وَجَلَّ وَتَسْمُوهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اذْهَبْ عَنِ الْحَسَةِ وَالْحُزْنِ وَرَوْنَا

که آن کسی که دو سجده شکر بگوید یا آیه یا سیداه که سر
و منقطع شود خدا تعالی خواب دهد او را و بگوید که بد
کن از من حاجت خود را و روایت است که بعضی که زائمه معصوم
علیه السلام در سجده شکر می گفتند سَجَدَ لَكَ يَا رَبُّ طَائِفَةٌ
سَجَدَ لَكَ هَارِبٌ مِنْ عِقَابِكَ سَجَدَ لَكَ خَائِفٌ مِنْ سَخَطِكَ وَه
از من می گفتند یا الله یا رباه یا الله یا رباه تا آنکه منقطع می شد
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که گدیت سر در خدام
مردی می آمد در سجده بود و گفت یا رب ما عَليكَ اِرْتَمَوْ كُلُّ
مَنْ كَانَ لَهُ حَيْدِي بَعَّةٍ وَرَغْبَةٍ لِي ذُنُوبِي وَلَنْ تَدْخِلَنِي الْجَنَّةَ
بِرَحْمَتِكَ وَإِنَّا هَقَوْنَا عَنْ الظَّالِمِينَ وَأَنَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَكَيْفَ يَجْزِي
يَا زَيْدُ الزَّاهِقِينَ بِن كُفْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُمْ
آن مرد که مردار سر خود را که دعا می تو مستجاب شد بدستی که
دعا کردی بدعا می بخمیری که در زمان غار بود در
دعاها که می باید خوانند در وقت خواب کردن گفت امام جعفر
علیه السلام که خدا تعالی دشمن می دارد خواب کردن بسیار را
و نیز گفت که خواب بسیار میبرد دین را و نیز گفت که رسول خدا
که خواب را در روز شوم است و خواب نیم روز می نماید همت را
و بعد از عصر خفاقت و نالایی می آرد و خواب در میان شام و عصر
محروم میگرداند و روزه را از روزی و نیز گفت که آنکس که در

یا رب

راعت بسیار

نهار

۱۹
سر دو بعد از آن جا کند در محراب خود همچنانست که شب بود
ورده باشد در جای نماز خود و فراتر او همچو خای نماز است
پس اگر بیدار شد باید که وضو ندارد باید که بنماید بجامه خواب
بهر باشد پس اگر چنین کند همچنانست که همیشه در نماز باشد
و در خدا تعالی گوید و نیز گفت که وقت که نزدیک خراج می آرند
بگو که اللَّهُمَّ اجْعَلْ نُورًا يَشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَتُحَرِّمْنَا نُورَكَ
یوم تلقاك واجْعَلْنَا نُورًا إِلَيْكَ نُورًا إِلَيْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَه
خراج میرد بگو اللَّهُمَّ اخْرِجْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ و گفت
و گفت محمد بن مسلم که او جعفر فرمود که خواب کیسه روی
راست خود را بر این بند در وقت خواب کردن باید که بگوید
بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَبِي إِلَيْكَ وَوَجْهَتُ خِي
إِلَيْكَ وَهَوَتْ أَمْرِي إِلَيْكَ وَالْحَقُّ ظَهَرِي إِلَيْكَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ
رَقَبَةٌ مِنْكَ وَرَغْبَةٌ إِلَيْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ
کتابک الّدی أرسلت و رسولک الّدی أرسلت و بعد از آن
تسبیح زهرا بگوید و آنکس که در خواب می ترسد باید که در وقت
خواب کردن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیه الکرسی
بخواند و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که قل هو الله و قل
يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخوان در وقت خواب کردن بدستی که قل
یا ایها الکافرون امانت ارضک و قل هو الله نبی برود کار

نما

سجده

وگفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که شنیدم که حضرت یحیی
صلی الله علیه وآله وسلم را لای منبر میگفت که انکسی که
آیه الکرسی عقب هر نماز فریضه بخواند او را در خواجهت بهشت
نیت مکر موت برسد و مت نمیکند باین مکر صدیقی نایاب
و کسی که آیه الکرسی عقب هر نماز فریضه بخواند او را رحمت
انجیا خواهند ساخت و انکسی که آیه الکرسی بخواند وقتی که جاگیرد
در فراش خود بجهت خواب این کرداید خدای تعالی او را و همه
اورا و خانه او را و جاهای که در حوالی اوست و گفت حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم که انکسی که قل هو الله احد بخواند
جا کند در فراش خود بجهت خواب یا مررد خدای تعالی پناه
کند امان او را خدای تعالی عمو کند و در قیامت کرده است مجذوب
مسلم که گفت امام محمد باقر علیه السلام با نام جعفر علیه السلام
باید که کسی ترک نکند وقت خواب کردن حلالد این دعا را
أَعِذْ نَفْسِي وَدِرَّتِي وَأَهْلَ بَيْتِي وَمَالِي بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّانِيَةِ
كُلِّ شَيْطَانٍ هَائِلَةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَا مَنَّةَ بَدْرَسَتِي كَمَا أَنَّ
جَبْرِيلَ يَقُوذُ أَمَامَ حُسَيْنٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سَخَتْ وَكَتَبَ
أَمَامَ جَعْفَرٍ ضَادٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ انْكَسَى كَمَا مَدَّ وَقْتُ خَوَابٍ كَرَدَ
سَهْ نَوَيْتُ بِكَلِمَةِ الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي عَلَى فَهْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَجَّرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ مَقْدَرَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

مَوَدَّ بَيْتَ الْأَحْيَاءِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا كَتُودَ رَحِمِ
كُلَّ مَمْنُونٍ رَوْزِ كَهْ از مادر متولد شدن باشد و گفت حضرت
جعفر علی علیه وآله وسلم انکسی که سورۃ النجم شکر
بخواند در خواب کردن ایمن شود از عذاب قبر و در وقت
دعای که می باید خواند کسی که میترسد در شب گفت رسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم که چون شب کسی ترسید به باد بگوید
قُوذِ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ مِنْ غَضَبِهِ وَمِنْ عِقَابِهِ وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ
مَهْمَزِ النَّاسِ دِينَ وَإِنْ يَحْضُرُونَ وَرَوْيَتْ كَمَا بَرَزَ
درب آیه الکرسی بخواند و این آیه نیز بخواند اَزْجُشِيكُمْ رَنْجَا
مَنْ مَنَّهُ وَيُرِيْلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُغْتَسِلَ بِهِ وَيُذَكِّرَ
فَنُكْمِ خَرَّاسِطَانٍ وَيُزَيِّدُ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُذَكِّرُ بِهَ الْأَقْدَامِ
واین به راه بخواند وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ
سَاسًا وَجَعَلْنَا نَهَارَكُمْ عَمَلًا سَابِقًا می باید که در کسور
کهار زدی ترسد گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی که در
خواب کند باید که بر پهلوی راست بخوابد و دست راست خود را
در پهلوی راست بپوشد و بگوید که لَسْتُ بِاللَّهِ وَضَعْتُ خَشْيَتَهُ
كَلِمَةً أَرْمِيهِمْ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَوَلَايَةِ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ طَاعَتُهُ يَا
سَاءَ مَا كَانُوا وَمَا لَمْ يَنَالُوا لَمْ يَكُنْ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

فقد بدستی که کسی این دعا بخواند در محل خواب کردن
 شود از درد و از فرو آمدن خنده بالله و استغفار و
 برای او و کسی که فل هو الله بخواند در وقت خواب کردن
 بجاء فرشته را خدا تعالی موکل سازد که نگاه دارند او را
 در آن شب و روایت آن کسی که از درد میترسد باید که در
 وقت خواب کردن بخواند این یا که قل اعوذ بالله او هو
 ایتا ما ندعو اقله الاسماء الحسنی ولا یجهر بصلواتک ولا یخبر
 بها و یتبع بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یجد ولده
 ولم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الدار و کثر
 تحکیم **در بیان** دعائی که میباید خواند عجمه که مخم
 نشود و هفت نام جعفر صادق علیه السلام چون جاکی در
 فراش بگوید اللهم انی اعوذ بک من الاجلیم و من سؤل
 و من ینتلعب الشیطان فی القصره و السلام **در بیان** دعائی که
 میباید خواند بجهت خواب آمدن کسی را که خواب نمیرد هرگاه
 در میانه خوابی وقتی که جاکی در فراش خود بگوید سبحان الله
 ذی الشان و ایزر السلطان عظیم البرهان کل یوم هو فی ساد
 و بعد از آن بگوید اشیع الطوبی الخایع و یا کاس الجنه و یا
 و یا مسکن الصروب العروق الصاریة و یا منوم العیون الضالمة

مسک

که باید بخواند

سکن عروق الصاریة و یا من یمنی نوم غیلا و در روایت دیگر
 و گفت که بجهت بخوابیدن الکربسی بخوان و این آیه را بخوان و از
 یمنکم الله من آمنه یسد و یسد علیکم من الشیاطین ما لا یطهر
 به و یذبح عنکم ریح الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به
 الاقدام و این یا هم و جعلت لکم سبانا و جعلنا اللیل
 سنا و جعلنا النهار معاشا **در بیان** دعائی که میباید خواند
 بجهت آنکه ماه یادیواری سر کسی میفتد روایت که هرگاه
 بوفت که روزه ماه یادیواری سر تو بفتد این آیه در وقت خواب
 کردن بخوان ان الله یفیل السموات و الارض ان ترزولا و ان
 تران منکم من احد من جنین ان کان علیما عفوکم
 بخوابد بخواند بجهت بیدار شدن برای نماز گفت نام جعفر
 علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود که آن کسی که
 خواهد برای نماز برخیزد وقتی که خواب میباید که بگوید اللهم
 لا تؤنوسنک و لا تنس ذکرک و لا یخف علی من الغافلین اقوم
 ساعة کذا و کذا یعنی نام برد تساعتی را که میخواهد برخیزد
 بدستی که هرگاه چنین کند خدا تعالی موکل سازد با او فرشته را که
 بیدار کند او را در آن ساعت و روایت که رسول خدا صلی الله
 علیه و اله و سلم میخواست که خواب کند بر ملوی رات میخواست

در بیان

حوب میباشد خود محمد لله بدی زد علی روحی لاجل و عید
و وقتی که از حوب بدار شوی چون بطر کی بسوی آسمان بگو
یا نور التور یا منوریا من یلی شدر و یصو آلف و بر آلف
مقادیر بوی هذا الی السلامة و لغافیه و همدار این آید از
سورۃ عمران بخوان که این فی خلق لتخوب و الارض رتبات
خلقت هذا باطلا سنجاک فقیضاب النار رتباتک من بعد
النار فقد آخریته و سالت المین من انصار رتبات سمعنا
دیاینا دی للایمان ان امورکم فامنا رتبات فاعفر لنا ذنوبنا
و کفر عنا سنیاتنا و توقنا مع الازار رتبات و انما ما وعدت
علی رسلک و لا تخیرنا یوم القیمه انک لا تخلف المیعاد
دعائی که میباشد خواهد در وقت بایک کردن خروس که ما هم
صادق علیه اسلم وقتی نماید کس خروس بشوی بگو سئوخ فذل
رب الملائکه و الزوخ سئقت رحمتک عصبک لایه الا ان
و بیکت که حج خصلت از خروس یا سودید اولی محاطت
اوقات نماز و غیرت و سخاوت و شجاعت و بیباک جماع و بیکت
و بیکت که سه خصلت از کلاغ یا سوزید بنهان داشتن جماع
و بیکت رفتن طلب روزی و حذر کردن در دای
در میرش میباشد خواهد روایت که امام زین العابدین علیه
در شب وقتی که مردمان می آمدند و در حوب میزدند

که یا علی بن ابی طالب در بیان اوست و کم مقدار دوشید که
باشد دعا کن در صحرا که رد نشود بدستی که خداوند
مدح کرده است کاینکه دعا و استعصار میکند در صحرا و
در موده است که و استغفرین یا استغفر یا استغفر
و تر میباید خواند گفت معروف سرخ بود که گفت امام محمد باقر
علیه السلام که امام جعفر صادق علیه السلام که در میان روزی که
لا اله الا الله العالم الکبیر لا اله الا الله العلی العظیم
سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ
رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَمَالُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ
اللَّهُ عِمَادُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ صَرِيحُ الْمُسْتَخِيرِينَ وَأَنْتَ
اللَّهُ مُجِيبُ الْمُسْتَخِيرِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ مُفْرِجُ غَمِّ الْكَرُوبِ وَأَنْتَ
اللَّهُ مُرَوِّجُ غَمِّ الْمُغْرَمِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ مُجِيبُ دَعْوَى الْمُضْطَرِّينَ وَأَنْتَ
إِلَهُ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ كَاشِفُ سُوءِ وَجْهِ
بِكُ مَبْرُكٍ كُلِّ حَاجَةٍ إِلَيْهِ لَيْسَ يَرُدُّ عَصِيكَ إِلَّا جَمَلٌ وَلَا يُجِبُ مِنْهُ
إِلَّا أَنْصَرِغُ إِلَيْكَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً تَعْنِي بَاعِثَ رَحْمَةً
مِنْ سِوَاكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا أَحْبَبْتَ خَلْقَ مَا فِي الْبِلَادِ وَبِهَا
تَنْشُرُ مَيِّتَاتِ الْعِبَادِ وَلَا تَهْدِي كُنْ عَاقِبَتِي نَفْسِي وَرَحْمَتِي وَتَقَرِّبْ
الْجَانِبَ الدُّعَاءِ وَرُفْقِي الْعَاقِبَةِ إِلَى مُسْقَى أَحَلِّ وَقَلْبِي غُرْفَةَ وَلَا

سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ
عَظِيمِ وَبِمَا يَشَاءُونَ
وَيُفْعَلُونَ وَبِمَا يَنْزِلُ
الْعَلَمِ ۝

حَسْبِيَ عَذْرِي وَلَا مَلِكُهُ مِنْ رَقَبَتِي اللَّهُمَّ إِنْ رَفَعْتَنِي فَرِّدْ
 بَنُو وَارِثِي وَصَحْبِي مَنْ ذِي الدِّيَارِ بِرَفْعِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي
 مَنْ دِيَارِي بِحَوْلِ بَيْتِكَ وَبَنِي يَمَعْرُودِكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِي
 وَقَدْ عَلِمْتَ وَلَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ أَوْ يَجْعَلُ
 بِحَوْلِ الْعَوْنِ أَيْمَانًا بِحُجَّتِكَ إِلَى الْعِلْمِ لَصَعِيفٍ وَقَدْ تَعَلَّمْتَ عَزْرَكَ
 هِيَ فَلَا يَجْعَلُ لِلْبَلَاءِ عَرَضًا وَلَا لِقَبْلِكَ نَفْسًا وَمُهْلِكًا وَتَفْجِ
 وَافِيًا عَثْرَتِي وَلَا تَنْصِبْ بِلَاءً عَلَيَّ أَنْزِلَ لَكَ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي
 وَقَدْ عَلِمْتَ أَنْتَ بَعْدُكَ الْبَلَاءَ فَاعِذْ بِي وَاسْتَجِبْ لِي مِنْ الدُّرُ
 فَاجِرِي وَأَسْأَلُكَ بِحُجَّتِكَ فَلَا تُخَوِّنِي بَعْدَ أَنْ تَهْلِكَ أَرْحَمَ
 بِحُجَّتِي وَهَمَّتْ دَعْوَتِي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتَقَدَّرُكَ بِتَوَافُ
 سَتَعْمَارِكَ وَبِنُوعِ بَرِّ اسْتِغْفَارِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ
 وَتَوْبُ إِلَيْكَ مِنْ مَعَالِمِ كَثِيرٍ لِعِمَادِكَ عِنْدِي فَأَيُّ مَا قَدْ
 مِنْ عَيْدِكَ كَانَتْ لَهُ قَبْلِي مُظْلِمَةٌ ظَلَمْتُهَا رِيَاءٌ فِي يَدَيَّ أَوْ فِي
 عَرْضِهِ أَوْ مَالِهِ لَا أَسْتَطِيعُ إِذَا رَدَّ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَلَا أَحْتَلِلُهَا مِنْهُ
 فَأَرْفِيهِ عَنِّي بِمَا نَسِيتُ وَكَيْفَ نَسِيتُ وَإِنِّي شَيْتٌ وَجَهَنِّي إِلَى وَسْ
 بِعَدَائِي يَا رَبِّ وَقَدْ تَوَسَّعَتْ رَحْمَتُكَ كُلَّ شَيْءٍ وَمَا عَلَيْكَ يَا رَبِّ
 تَكْرِمْ بِي بِرَحْمَتِكَ وَلَا تَهَيِّجْنِي بِعَذَابِكَ وَمَا يَقْصُصُكَ يَا رَبِّ
 فَعَلَيْهِ نَاسَأَلُكَ وَأَنْتَ وَاحِدٌ لِكُلِّ أَنْ أَسْتَغْفِرِي إِيَّاكَ مَعَ خَيْرٍ
 ضَرَرِي لَكُمْ وَأَنْ تَرُدَّ إِلَيَّ أَسْتَغْفِرُكَ لَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ

七

بِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
 فَغَيْرُ نَسْوَانٍ مِّنْ إِذَا وَعَدَ وَفَاوِ إِذَا نَعَدَ عَقَسَا
 رَوَيْتَ كَهَامَامِ زَيْنِ الْعَامِدِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا مَا رَأَيْتُ
 بِخَوَانِهِ مَا جِئَكَ يَا مُوجِدُ فِي كُلِّ مَكَانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ نِدَائِي فَقَدْ
 عَظُمَ جُرْمِي وَقُلْ جَاءَنِي مُوَلَّيٌّ مُوَلَّيٌّ أَيْ الْأَمُورَ تَحْتَضِرُ
 وَإِنَّهُ الْبَيِّنُ وَلَوْلَا نِكْرُ الْأَمْرِ شَأْنِي كَيْفَ وَمَا بَعْدَ لَمُوتِ
 الْعَظَمِ وَأَذْهِبْ مُوَلَّيٌّ يَا مُوَلَّيٌّ حَتَّى سَمِعْتُ وَالِي سَمِعْتُ قَوْلَكَ فِي
 مَنَاقِبِكَ أُخْرَى ثُمَّ لَا يَجِدُ عِنْدِي حَيْدًا وَلَا قَعْدًا وَلَا عَوْنًا وَلَا
 عَوْنًا بِكَ يَا اللَّهُ مَنْ هُوَ قَدْ عَلِمَ مِنْ عَدُوِّي وَقَدْ شَكَّكَ عَدُوِّي
 وَمِنْ دِيَارٍ قَدْ تَرَبَّتْ لَوْ مِنْ تَغْيِيرِ أَثَانٍ بِالسُّوءِ لَا يَرِيحُ لِي رَبِّي مُلَا
 بِمُوَلَّيٍّ كُنْتُ رَحِمْتُ مِنْ بَلَدٍ بِأَقْبَلِ الشَّحْرِ قَبْلَ بَاسٍ لَمْ
 رَأَيْتُ الْفَرْقَ مِنْهُ الْخَيْرُ يَا مَنْ يُعَذِّبُ بِلَا سَعْيٍ صَاحِبَ وَمَسَاءَ
 أَرْحَمِي يَوْمَ تَبْدَأُ قَرْنًا شَاحِصًا إِلَيْكَ بِصَرِيٍّ مُقْبِلًا عَدُوِّي قَدْ تَبَدَّدَ
 بِجَمِيعِ الْخَلْقِ بِسَيِّئِهِمْ وَأَبِي وَبَنِي وَمَنْ كَانَ لَهُ لَدَيْ وَسْطِي وَبَنِي
 تَرَبَّيْتُ وَمَنْ مَوَدَّ فِي الْقَبْرِ وَخَشِيَ وَمَنْ يَنْطَوُّ لِيَابِي وَ
 حَلُمْتُ لِعَمَلِي وَسَأَلْتِي عِلْمَاتٍ عِلْمٌ بِهِ مَنِي فَأَقْلَبْتُ نَعْمَ فَأَبْرَأْتُ
 مِنْ عَذَابِكَ وَإِنْ قُلْتُ لَمْ أَهْلُ قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ أَلَمْ أَكُنْ شَهِيدًا
 عَلَيْكَ فَعَفُوكَ عَفُوكَ يَا مُوَلَّيٌّ قَبْلَ سِرَابِيلِ لَقَطَرَاتِ عَفْوِكَ
 عَفُوكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْيَدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ يَا رَحْمَنُ

بِاسْمِ اللَّهِ

فَمِنْ رَحْمَتِي

بِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
 فَغَيْرُ نَسْوَانٍ مِّنْ إِذَا وَعَدَ وَفَاوِ إِذَا نَعَدَ عَقَسَا
 رَوَيْتَ كَهَامَامِ زَيْنِ الْعَامِدِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا مَا رَأَيْتُ
 بِخَوَانِهِ مَا جِئَكَ يَا مُوجِدُ فِي كُلِّ مَكَانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ نِدَائِي فَقَدْ
 عَظُمَ جُرْمِي وَقُلْ جَاءَنِي مُوَلَّيٌّ مُوَلَّيٌّ أَيْ الْأَمُورَ تَحْتَضِرُ
 وَإِنَّهُ الْبَيِّنُ وَلَوْلَا نِكْرُ الْأَمْرِ شَأْنِي كَيْفَ وَمَا بَعْدَ لَمُوتِ
 الْعَظَمِ وَأَذْهِبْ مُوَلَّيٌّ يَا مُوَلَّيٌّ حَتَّى سَمِعْتُ وَالِي سَمِعْتُ قَوْلَكَ فِي
 مَنَاقِبِكَ أُخْرَى ثُمَّ لَا يَجِدُ عِنْدِي حَيْدًا وَلَا قَعْدًا وَلَا عَوْنًا وَلَا
 عَوْنًا بِكَ يَا اللَّهُ مَنْ هُوَ قَدْ عَلِمَ مِنْ عَدُوِّي وَقَدْ شَكَّكَ عَدُوِّي
 وَمِنْ دِيَارٍ قَدْ تَرَبَّتْ لَوْ مِنْ تَغْيِيرِ أَثَانٍ بِالسُّوءِ لَا يَرِيحُ لِي رَبِّي مُلَا
 بِمُوَلَّيٍّ كُنْتُ رَحِمْتُ مِنْ بَلَدٍ بِأَقْبَلِ الشَّحْرِ قَبْلَ بَاسٍ لَمْ
 رَأَيْتُ الْفَرْقَ مِنْهُ الْخَيْرُ يَا مَنْ يُعَذِّبُ بِلَا سَعْيٍ صَاحِبَ وَمَسَاءَ
 أَرْحَمِي يَوْمَ تَبْدَأُ قَرْنًا شَاحِصًا إِلَيْكَ بِصَرِيٍّ مُقْبِلًا عَدُوِّي قَدْ تَبَدَّدَ
 بِجَمِيعِ الْخَلْقِ بِسَيِّئِهِمْ وَأَبِي وَبَنِي وَمَنْ كَانَ لَهُ لَدَيْ وَسْطِي وَبَنِي
 تَرَبَّيْتُ وَمَنْ مَوَدَّ فِي الْقَبْرِ وَخَشِيَ وَمَنْ يَنْطَوُّ لِيَابِي وَ
 حَلُمْتُ لِعَمَلِي وَسَأَلْتِي عِلْمَاتٍ عِلْمٌ بِهِ مَنِي فَأَقْلَبْتُ نَعْمَ فَأَبْرَأْتُ
 مِنْ عَذَابِكَ وَإِنْ قُلْتُ لَمْ أَهْلُ قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ أَلَمْ أَكُنْ شَهِيدًا
 عَلَيْكَ فَعَفُوكَ عَفُوكَ يَا مُوَلَّيٌّ قَبْلَ سِرَابِيلِ لَقَطَرَاتِ عَفْوِكَ
 عَفُوكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْيَدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ يَا رَحْمَنُ

بِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 الْحَيُّ الْقَيُّومُ فَغَيْرُ نَسْوَانٍ
 مِّنْ إِذَا وَعَدَ وَفَاوِ إِذَا نَعَدَ
 عَقَسَا رَوَيْتَ كَهَامَامِ زَيْنِ
 الْعَامِدِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 هَذَا مَا رَأَيْتُ بِخَوَانِهِ مَا
 جِئَكَ يَا مُوجِدُ فِي كُلِّ
 مَكَانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ نِدَائِي
 فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي وَقُلْ جَاءَنِي
 مُوَلَّيٌّ مُوَلَّيٌّ أَيْ الْأَمُورَ
 تَحْتَضِرُ وَإِنَّهُ الْبَيِّنُ وَلَوْلَا
 نِكْرُ الْأَمْرِ شَأْنِي كَيْفَ وَمَا
 بَعْدَ لَمُوتِ الْعَظَمِ وَأَذْهِبْ
 مُوَلَّيٌّ يَا مُوَلَّيٌّ حَتَّى سَمِعْتُ
 وَالِي سَمِعْتُ قَوْلَكَ فِي مَنَاقِبِكَ
 أُخْرَى ثُمَّ لَا يَجِدُ عِنْدِي حَيْدًا
 وَلَا قَعْدًا وَلَا عَوْنًا وَلَا عَوْنًا
 بِكَ يَا اللَّهُ مَنْ هُوَ قَدْ عَلِمَ
 مِنْ عَدُوِّي وَقَدْ شَكَّكَ عَدُوِّي
 وَمِنْ دِيَارٍ قَدْ تَرَبَّتْ لَوْ مِنْ
 تَغْيِيرِ أَثَانٍ بِالسُّوءِ لَا يَرِيحُ
 لِي رَبِّي مُلَا بِمُوَلَّيٍّ كُنْتُ رَحِمْتُ
 مِنْ بَلَدٍ بِأَقْبَلِ الشَّحْرِ قَبْلَ
 بَاسٍ لَمْ رَأَيْتُ الْفَرْقَ مِنْهُ
 الْخَيْرُ يَا مَنْ يُعَذِّبُ بِلَا سَعْيٍ
 صَاحِبَ وَمَسَاءَ أَرْحَمِي يَوْمَ
 تَبْدَأُ قَرْنًا شَاحِصًا إِلَيْكَ
 بِصَرِيٍّ مُقْبِلًا عَدُوِّي قَدْ
 تَبَدَّدَ بِجَمِيعِ الْخَلْقِ بِسَيِّئِهِمْ
 وَأَبِي وَبَنِي وَمَنْ كَانَ لَهُ لَدَيْ
 وَسْطِي وَبَنِي تَرَبَّيْتُ وَمَنْ
 مَوَدَّ فِي الْقَبْرِ وَخَشِيَ وَمَنْ
 يَنْطَوُّ لِيَابِي وَحَلُمْتُ لِعَمَلِي
 وَسَأَلْتِي عِلْمَاتٍ عِلْمٌ بِهِ مَنِي
 فَأَقْلَبْتُ نَعْمَ فَأَبْرَأْتُ مِنْ
 عَذَابِكَ وَإِنْ قُلْتُ لَمْ أَهْلُ
 قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ أَلَمْ أَكُنْ شَهِيدًا
 عَلَيْكَ فَعَفُوكَ عَفُوكَ يَا
 مُوَلَّيٌّ قَبْلَ سِرَابِيلِ لَقَطَرَاتِ
 عَفْوِكَ عَفُوكَ يَا لَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنْتَ الْيَدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ
 يَا رَحْمَنُ

بختك خفا عذاب النار ربنا انك من تدخل النار فقد حزين
 و ما للظالمين من انصار ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي
 للايمان ان اسوا بكم قامت ربنا فاغفرنا ذنوبنا وكفرنا
 سينانا وتوفنا مع الابرار ربنا وانما وعدنا على راسنا
 ولا تخربا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد بعد ان برجر
 وينشين وتسبح فاطمه زهرا ابكو وصد بار صلوة بفرقت برمه
 دل محمد عليهم السلام بعد از زهر و پس از آنکه نماز صبح بگذارد
 در دخالت عالی روی و زار آنقدر دوزخ و انگسی درین وقت
 صد نوبت بگوید سبحان ربی العظیم و بحمد استغفرنه انی و
 اتوب الیه یا کند خدایتی برای او خانه در بهت و آن کسی که
 چهل نوبت قل هو الله احد بخواند خدایتی یا مرد داوود و یسوی
 بعد از آن اللهم فزع یابی الامر الذی فیہ نیکر و نعدیه الله
 لیجی فی سبیلک و یصری مخرجک اللهم و انقضت لیحدی خلت
 علی مقدره لیسوی محذو عی من بین یدیه و من حلقه و غیر
 بقیه و عن یمینیه و من تحت قدیمه و من فوق راسیه و کتب
 ما شئت و هفت بار بگوید **الحمد لله الرحمن الرحیم**
 و لا حول و لا قوه الا بالله العظیم و بعد از آن دو رکعت
 نماز بجا می آورد و سخن کن پس از آنکه بر طبل و محرابی یا بعد
 و در سخن بگوید یا خیر المسؤلین یا احوذ المعصین صل علی محمد

محمد و اعف عنی و از دخی و زرقعتی لی من فضلک انک ذو
 فضل عظیم و سنت است که دعا کند برای برادران مؤمن در
 صبح و بام روز یک بار و بگوید اللهم رب الفجر و اللیل
 نعشر و یوتر و اللیل اذ یسر و رب کل شیء صل علی محمد
 و آل محمد و فعلی و بعلان و فلان یعنی نام برادران مؤمن
 را است آهله و لا یفعل بنا ما نحن هله و انک اهل الثن
 و اهل المعرة و بعد از آن متوجه شود بدستی که نماز فرموده
 در مسجد گذاردن فاصله و بهتر است و نماز یا فله و در حاکم
 و سرلی ضیلت رفتن بمسجد و کیفیت آن و دعا
 کردن در وقت درآمدن بمسجد گفت نام جعفر صادق
 علیه السلام کسی که بمسجد می رود بای را بر هر چه می بیند تسبیح
 میگوید برای او انچه در زیر قدمهای اوست تا هفتم طبقه زمین
 او در نوریت مد کور است که بشارت د بورد رخشدن در
 روز قیامت انکسانی را که در تاریکی شب بمسجد می روند و گفته
 رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که حق تعالی فرمود که حاکم
 من در زمین مسجدهات روشن میسازند مسجد های آسمان
 برای اهل و همجا که روشن میکنند ستاره های زمین را برای
 اهل و حو حال کسی که هر مسجد ها حاکم ایشان باشد یعنی اکثر
 وفات در مسجد های بریند و عبادت کنند خوش احوال بنده که

والد کل شیء
 و یملک کل شیء
 و یخلق کل شیء

و صوم کند در خانه و بعد از آن زیارت کند من در خانه من بقی
 بمسجد رود طاعت و عبادت مشغول نماید بدستی که و
 رکعی که اول زیارت کند که اکرم و عظیم کند زائر خود را و در
 دهد بنور درخشان در روز قیامت کسی را که در تاریکی
 مسجد میروند پس هرگاه حرمی که مسجد در آنی بای زیارت ربه
 به و بگوید یا الله و یا الله و یا الله و یا الله و یا الله و یا الله
 تو حست علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله اللهم صل
 علی محمد و آل محمد و افرغ لی باب رحمتک و تو بیك و خلص فی
 بواب جنتک و اجعل لی من زقارک و عمار مناحیک و بمن
 یناجیک بالتهار و من لیتهم فی صلواتهم خیرعون و انجز
 عقوباتی طار الرجیم و جنود ابلیس اجمعین و بعد از آن
 اگر کسی را و قل عوذ من الفلق و قل عوذ من الناس بمحمد و هذ
 بار سبحان الله و هفت بار الحمد لله و هفت الله کنز و هفت بار لا
 الا لله بگو و بعد از آن بگو اللهم لك الحمد على ما هدني و لك
 الحمد على ما ضللتني و لك الحمد على ما سرفقتني و لك الحمد
 على كل نعمة حسنة بقيتني اللهم نقل صلواته و دعائه
 و ظهر لي قلبي و اشرح صدري و تب علي بك انت التواب الرحيم
 و چون مسجد در آنی پیش از آنکه بنشیند دو رکعت را رکعت
 تحت مسجد و اگر بجز بکناری احتیاج بنماید تحت مسجد است

لایق

ده تا که می باید خواند وقت توجه قبله اللهم ایلک تو حمت
 و یحسنت و تو بیك و تبعت و بک امنت و علیک تو کلت اللهم
 صل علی محمد و آل محمد و افرغ قلبي لذكرک و قننی علی
 ربیک و لا تنزع قلبي بعد از هدایتی و هت بی من ابدنک و رحمتک
 انت الوهاب آنچه می باید خواند نزد شنیدن بک
 بار روایت که هرگاه مؤذن الله بگوید و هرگاه شهید
 را لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله بگوید و اشهد ان
 محمد رسول الله ان فی هذا من آبی و محمد و احب من اقر
 و شهید و در روایت دیگر واقع است که وقتی مؤذن اشهد
 ان محمد رسول الله بگوید صلی الله علیه و آله القاهر الظبیر
 اللهم اجعل علی من و مودة ال محمد فی قلبی مستقر و در
 علی لیرزق و وقتی که بگوید حق علی الصلوة حتی علی الفلاح
 کو لا حول و لا قوة الا بالله لعلی العظیم در روایت کسی که
 یک بار بشنود و بگوید اجم مؤذن بگوید زیاده شود روز
 و اجم می باید خواند در وقت طلوع صبح چون
 صبح بدمد و نظر کنی بسوی او متوجه آسمان شود بگوید اللهم
 انت ربی و ولی و صاحب فضل علی محمد و آل محمد و فضل علی
 انت آله و انقذنا من اعدائهم اللهم انعم علی الصالحین
 فضل علی محمد و آل محمد و انعم علینا بعد از آن سه بار بگوید یا

کت
 در روز

در روز
 در روز

بِاللهِ مِنْ تَارٍ وَبَعْدَ اَنْ يَكُوْبَ لَقَدْ مِنْ جِثِّ لَا اَرِي وَحَمْدٍ
 مِنْ جِثِّ مَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَاجْعَلْ قَلْبِي يَوْمَ هَذَا مَسْجِدًا
 وَوَسْطَةً فَلَاحًا وَآخِرَةً بِحَاجَا وَبَعْدَ اَنْ يَكُوْبَ مُحَمَّدٌ
 الْاَصْبَاحُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ اَمَاءٍ وَالْضَبَاحُ لِلَّهِ صَبْحُ رَحْمَةٍ
 بَرَكَهٍ وَغَفِيَةٍ وَسُرُورٍ وَقَرَّةٍ عَيْنٍ وَرِزْقٍ وَبِجْ
 تِلْكَ تَنْزِلُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَثَلٌ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ وَعَلَى قَوْمِي
 مِنْ بَيْنِي مِنْ بَرَكَهٍ اَسْمَوِيَّتٍ وَالْاَرْضِيَّةِ رِزْقًا نَفْسِي عَنِ جَمْعِ
 خَلْقِكَ اِنْجِي بَايْدَ كَفْتُ وَقْتُ نَمْرُضُحُ لِلَّهِ مَنِّي تَسْتَلِكُ بَا
 قَالَتْ هَذَا رِكَ وَذِي بَارِيْلِكَ وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَاصْوَاتِ دُجْ
 اَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تَوْبُ عَلَيَّ تِلْكَ تَنْ تَوْبُ
 لَتَرْجِمَ اِنْجِي بَايْدَ كَفْتُ دَرْمِيَانِ بَانَكِ وَقَاتِ جُوبِ
 فَارِجِ شُويِ بَانَكِ مَازِ سَجْدِ كُنْ وَيَكُوْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ رَبِّي مُحَمَّدٌ
 لَكَ خَاصَّةً سَعَادَةٍ لَيْلًا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لِي
 وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ تِلْكَ اَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيْمُ اِنْجِي دَرْمِيْدِ
 دَانِ وَقَامَتْ مَايْدَ كَفْتُ لِلَّهِ اَجْعَلْ قَلْبِي نَازًا وَرِزْقًا ذَرًّا وَ
 اَجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ رَسُوْلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْكَ مُسْتَقَرًّا وَقَرًّا
 وَكَفْتُ حَضَرَتْ بِغَيْرِ صَلَواتِ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَهْ دُوبِ
 كَهْ كَشُودَهْ مِيشُودَهْ دَرِ هَايِ آسْمَانِ وَكَمْ سَتَكَهْ دُغَارِ دُشُودَهْ
 دُوبِ سَاعَتِ يَكِي وَقْتُ بَانَكِ مَازِ جِثِّ بَانَكِ مَازِ دِيكَرِ دَرِ وَقْتُ كَهْ

۲۰۱

وایستاده

صفا

صهارت شود بجهت چهار کردن در راه خدا
 بجهت بید گفت بعد از سجد بس هر که سر خود ز بر داری
 رحمت مگو سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي مَعْرِبُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي
 مِنْ دِيكَرِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي لَهْ مِنْ لَيْسَ لَهُ خَلْقٌ قَبْلِي
 وَلَا تَوْبُ بَرَشِي وَلَا تَرْجَمَانِ يَا حَيُّ سُبْحَانَ مَنْ خَدَّ رُفْقِهِ
 خَيْرَ الْأَسْمَاءِ سُبْحَانَ مَنْ فَلَقَ الْحَبْرَ لُؤْسِي سُبْحَانَ مَنْ لَا
 يَرْدَادُ عَلَى كَيْفِ الْعِظَامِ إِلَّا كَرَّمًا وَجُودُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ
 مَكْدُ لَا هَكَدَا غَيْرُ فَضِيلَتِ مَازِ كَفْتُ بُوْسَبُ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ رَسُوْلُ خُدَا سَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَمُودَهْ كَهْ جُوبِ
 وَقْتُ مَارِ شُودَهْ دَرْمِيْدِ سَكْدِ وَيَكُوْبِدِ اِيْ مَرْدَمَانِ مَرِغِيْزِيْدِ وَبَنِيَانِ
 تَنْزِ كَرَامِي كَهْ اَوْ رُوْخِ خُدَايِدِ مَازِ كَهْ اَرْدَنِ وَكَفْتُ اَبُو يَعْمُورِ كَهْ اَبُو
 عَمَدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفْتُ بَسْ كَهْ مَازِ اَرْدَنِ وَقْتُ بَكْدَارِ هَجُونِ مَازِ
 مَكِي كَهْ تَرَسِدِ كَهْ دِيكَرِ مِيْشُودِ اَوْ رِ مَازِ كَهْ اَرْدَنِ يَعْنِي مَحْصُوْرًا
 وَخُتُوْعَ نَامِ مَازِ بَكْدَارِ وَنَظَرِ دَرِ مَوْضِعِ سَجْدِ كُنْ بِسَرِيْدَانِي كَهْ
 كِبَتْ دَرِ جَابِ رَاْسِ وَجِبْ تُوْنِي كُوْ بَجَايِ لُورِي مَازِ اَوِيْدَانِي كَهْ
 دَرِ بَنَرِ كَفْتُ مَارِ مِيْكَنِي كَهْ يُوْ بِيْدِ تَرَاوِ تُوْ يُوْ بِيْدِي اَوِيْدَا وَكَفْتُ اَبُو
 عَمَدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ مَازِ كَهْ اَرْدَنِ سَهْ خُصْلَتِ هَرِ كَهْ رِيْ
 حِيْزِهْ بِنَامِ رَحْمَتِ وَرَمِدِ يُوْ اِيْدِ اَرِ آسْمَانِ بِرِ سَرَاوِ وَفَرِشْتَهَا دَرِ كَرْدِ
 اَوِيْدِي اِيْدِ اَزْ زِيْرِ قَدَمِ اَوِيْدِ آسْمَانِ وَفَرِشْتَهْ نَدَا يُوْ كُنْدِ وَيُوْ كُوْبِدِ

سجده

فله

تَحْيَ قَبُولُ دِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ هَدِي
 بِكُلِّ لَهْمٍ أَهْدِي مِنْ عَيْدِكَ وَأَفْضِ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَسِرِّ
 عَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَرِنِ عَلَيَّ مِنْ مَحَبَّتِكَ بِرُكْنِكَ سُبْحَانَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ غَفِرُكَ دُفُوعِي كُلِّهَا جَمِيعًا فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ إِلَّا بِكَ
 كُلِّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ وَبَعْدَ أَنْ تَسْبِيحَ رَهْزَابِكُ وَأَنْ سَبِّحَ
 بِهَا دُبَارِ نِكَلَتِ وَسَيَّسَ بَارِ الْخُدَّةِ وَسَيَّسَ دُبَارِ سُبْحَتِ
 وَكَتَبَ إِمَامُ جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ رَهْزَابِ
 عَقِبَ هَرَارِ فَرِيضَةِ دُوسْتِ تَرَاتِ سِدِّ مِنْ أَرْهَرِ رُوحِ كَهْ تَرَاتِ
 نَامَلَهُ دَرِ هَرِ رُوزِ وَنِيَزْ كَهْ أَنْ كَسَى كَهْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ رَهْزَابِ
 دَرِ عَقِبَ هَرَارِ فَرِيضَةِ وَبَعْدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِكُودِ أَمْرِ زَبَدِ
 شُودِ وَبَعْدَ أَنْ كَهْ هَتَا كَهْ بَرَايِ سَمُودِ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ رَهْزَابِ
 زَنْ تَرَاتِ حَصْرَتِ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَرْ سَقِ كَهْ رَوَاتِ
 إِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ كَسَى كَهْ مَكُودِ نَسْبِ
 تَرَاتِ حَصْرَتِ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَعْدَ أَنْ كَهْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ رَهْزَابِ
 بِكُودِ بُولِيدِ نِكَلَتِ هَفْتَادِ بَارِ وَبَعْدَ كَرُونِ بَتَرَاتِ حَصْرَتِ
 إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرُطْفِ مِيكَنَدِ حِجَابِ هَمَّتِ أَسْمَاءُ رَادِ
 كَهْ تَرَاتِ كَهْ بَعْدَ أَنْ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ
 مَعُودِ بِنِ عَمَارِ رَافِي عَدَدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِقَبُولِ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ

و بگویند که
 الحجة و هو...

٢٨
 تَحْيَ قَبُولُ دِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ هَدِي
 بِكُلِّ لَهْمٍ أَهْدِي مِنْ عَيْدِكَ وَأَفْضِ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَسِرِّ
 عَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَرِنِ عَلَيَّ مِنْ مَحَبَّتِكَ بِرُكْنِكَ سُبْحَانَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ غَفِرُكَ دُفُوعِي كُلِّهَا جَمِيعًا فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ إِلَّا بِكَ
 كُلِّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ وَبَعْدَ أَنْ تَسْبِيحَ رَهْزَابِكُ وَأَنْ سَبِّحَ
 بِهَا دُبَارِ نِكَلَتِ وَسَيَّسَ بَارِ الْخُدَّةِ وَسَيَّسَ دُبَارِ سُبْحَتِ
 وَكَتَبَ إِمَامُ جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ رَهْزَابِ
 عَقِبَ هَرَارِ فَرِيضَةِ دُوسْتِ تَرَاتِ سِدِّ مِنْ أَرْهَرِ رُوحِ كَهْ تَرَاتِ
 نَامَلَهُ دَرِ هَرِ رُوزِ وَنِيَزْ كَهْ أَنْ كَسَى كَهْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ رَهْزَابِ
 دَرِ عَقِبَ هَرَارِ فَرِيضَةِ وَبَعْدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِكُودِ أَمْرِ زَبَدِ
 شُودِ وَبَعْدَ أَنْ كَهْ هَتَا كَهْ بَرَايِ سَمُودِ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ رَهْزَابِ
 زَنْ تَرَاتِ حَصْرَتِ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَرْ سَقِ كَهْ رَوَاتِ
 إِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ كَسَى كَهْ مَكُودِ نَسْبِ
 تَرَاتِ حَصْرَتِ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَعْدَ أَنْ كَهْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ رَهْزَابِ
 بِكُودِ بُولِيدِ نِكَلَتِ هَفْتَادِ بَارِ وَبَعْدَ كَرُونِ بَتَرَاتِ حَصْرَتِ
 إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرُطْفِ مِيكَنَدِ حِجَابِ هَمَّتِ أَسْمَاءُ رَادِ
 كَهْ تَرَاتِ كَهْ بَعْدَ أَنْ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ
 مَعُودِ بِنِ عَمَارِ رَافِي عَدَدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِقَبُولِ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ

وَالرَّحْمَ وَالسَّاعَةَ آيَةً لَا رَيْبَ فِيهَا وَإِنَّ اللَّهَ يَجْعَلُ
 الْغُيُورَ قَصَبًا عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَكَتَبَ اللَّهُ شَهَادَةً
 مَعَ شَهَادَةِ أُولَى الْعِلْمِ بِكَ يَا رَبِّ وَمِنْ آيَاتِ اللَّهِ
 هَذِهِ الشَّهَادَةُ وَرَعْمَ أَنْ لَكَ مَدَاوِلُكَ وَلَدَاوِلُكَ مَنَاجِدُ
 وَلَكَ شَرِيحَا أَوْ مَعَكَ حَالِقَا أَوْ ذَرَاوَلَا فَا نَا مَرَى مِنْهُ لَا يَدَا
 نَتَ قَالَتِ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا فَكَتَبَ اللَّهُ
 شَهَادَةً فِي مَكَانٍ شَهَادَتِهِمْ فَأَخْبَنِي عَلَى ذَلِكَ وَأَمْنِي عَلَى يَدِي
 وَأَقْبَنِي عَائِدَةً وَأَدْخَلَنِي رَحْمَتِكَ فِي جَنَّاتِ الصَّالِحِينَ اللَّهُ
 صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَصَبَّحَنِي مِنْكَ وَجَعَلَ قَوْلُ يَوْمٍ
 هَذَا صَالِحًا وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَأَخْرَجَ نَجَاحًا وَخَوَّدَ بَدَنَهُ
 فَرَجَّ وَآخِرُهُ وَجَعَلَ اللَّهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَآخِرُهُ
 خَيْرَ يَوْمٍ هَذَا وَخَيْرَ مَا بَقِيَ وَخَيْرَ مَا بَقِيَ وَأَعُوذُ بِكَ
 مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا بَقِيَ وَشَرِّ مَا بَقِيَ اللَّهُ صَلَّى عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَآخِرُهُ الْبَابُ كُلُّ خَيْرٍ فَخْتَهُ عَلَى الْحَدِّ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ
 وَلَا تَقْلَقْهُ عَنِّي أَبَدًا وَأَقْلَقْ عَنِّي بَابُ كُلِّ شَيْءٍ شَرِّ فَخْتَهُ
 عَلَى أَبَدٍ وَأَخْلَقَ اللَّهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَآخِرُهُ
 وَالْحَمْدُ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَمَشْهَدٍ وَمَقَامٍ وَمَحَلٍّ وَمَنْعَلٍ وَبَابٍ
 كُلِّ شِدَّةٍ وَرَخَاءٍ فِي كُلِّ عَائِيَةٍ وَبَلَاءٍ اللَّهُ صَلَّى عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَآخِرُهُ مَغْفِرَةً عَزَمَ جَزْمًا لَا تَعَادِلِي رَيْبًا

وَأَسْأَلُكَ
 وَخَيْرَ مَا بَقِيَ

لَا حُجْبَةَ وَلَا نَمَا لَكَ إِيَّيْكَ أَسْتَغْفِرُكَ مَا أَعْطَيْكَ مِنْ مَغْفِرَةٍ وَرَدَّ
 مَا وَسَّعَتْ يَدَاكَ رَدَّتْ بِهِ وَنَحْمُكَ فَحَالِطُهُ مَا لَيْسَ لَكَ قَصَبٌ عَلَى
 عَهْدٍ وَلَهُ وَاعْفِرْ لِي رَبِّ وَلِي الْإِذِي وَمَا وَلَدَاوِلُكَ وَلَدَتِ وَمَا وَلَدَاوِلُكَ
 مِنْ نَوَاسِيٍّ وَنَوَاسِيٍّ الْآخِيَاءَ مِنْهُمْ وَالْأَتَوَاتِ وَلَا حُجْبَةَ
 سَفُورًا لَا يَأْنِي وَلَا يَحْتَقِلُ قُلُوبًا عِلًّا يَلْدِي السُّوَارِيَّ الْإِذِي
 رَجَمَ عَهْدُ اللَّهِ الْإِذِي قَصَى عَنِّي صَلَوةً كَانَتْ عَلَى نَوَاسِيٍّ كَدَامَتِ
 رَدَّ يَحْتَقِلُ مِنَ الْعَالَمِينَ هَدَرًا سَهَابًا يَجْهَرُ بِمَا يَكُونُ دُونَ
 مَا رَمَعَ بَيْنَ أَرْكَاسِهِ سَحَرُكَ لَعْنَةُ اللَّهِ بِمَلَأَ أَيْدِيَّ وَمَسَحَ أَيْدِيَّ
 وَرَدَّ لَعْنَتِي لَانِي أَلَا اللَّهُ سُبْحَى الرَّضَاوِيَّةَ نَعْرَسَ وَهَدَارِ
 كَوَكَ نَاهُمْ إِيَّيْكَ سَنَلَّكَ مَسَلَّةَ الْعَسَدِ الْإِذِي أَنْ تَقْلِي عَلَى عَهْدِ
 رَدَّ يَحْتَقِلُ وَنَافِعُهَا دُونًَا وَتَقْصُرُ لَهَا وَتَحْفَافِي لَهَا وَتَحْفَافِي
 فِي مَرَاتِكُ وَعَائِدَةٍ مَرَاتِكُ دَكَرِي كَدَامَتِ دَرْعِي دَرْعِي
 وَبَادَ حَوْدَكَ جَوْنُ فَارِغٍ شَوِيٍّ أَرْعَقِي دَرْعِي دَرْعِي
 فَهَذَا أَحَدُ حَوَانٍ وَصَدَارِكُكَ اسْتَغْفِرُكَ وَتَوْبُكَ لِي وَصَدَارِكُكَ
 كَوَلَانِي أَلَا اللَّهُ مَلِكُ الْخَيْرِ لَيْسَ وَصَدَارِكُكَ مَاتَ اللَّهُ كَالْحَيِّ
 وَلَا فَوْقَ الْإِبَاقَةِ الْعَالِيَةِ الْعَصَمُ وَصَدَارِكُكَ سَأَلَ اللَّهُ لَعَائِدَةً وَ
 وَصَدَارِكُكَ سَخِيْرٌ بِاللَّهِ مِنْ لَدُنِّهِ وَصَدَارِكُكَ سَأَلَ لَعَائِدَةً وَ
 وَصَدَارِكُكَ سَأَلَ لَعَائِدَةً وَصَدَارِكُكَ سَأَلَ لَعَائِدَةً قَدْ صَدَّتْ
 غَضَبُكَ وَتَسَلَّتْ لَامِرُكَ اللَّهُ فَيَرْجُو بِالْحَسَنِ وَكَفَى مَا أَهْتَنِي

رَدَّ يَحْتَقِلُ
 يَدَاكَ رَدَّتْ بِهِ

صَدَارِكُكَ
 سَخِيْرٌ بِاللَّهِ

و بعد از آنکه از هیچ فریفته باشد بگوید یا ای الله یا ای الله یا ای الله
 و اجعل من تقصیر ابدیک و اگر میگزیند باشد که بگوید یا ای الله یا ای الله
 و اگر خدایه در بگوید و بعد از آن باز در دعا بگوید یا ای الله یا ای الله
 حَسْبُنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبَادَتُهُ
 وَرِقًا وَآدَقَدْرُكَ مِثْوَابِي بِكَوَسُتُحَانِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَبِهِ
 سَتَعْفِرُ اللَّهُ وَأَمَّا لَهُ مِنْ فَضْلِهِ مَدْرَسَتِي كَهَرَكِهِ بِرَشِيحِ
 كَوْبِدِ يَارَهِ كَدَحْدِ بَعْدِي رُوْرِي اَوَّلُ وَكَلْتُ حَضْرَتِ بَعْدِ مَرَمَرِ
 كَهَرَكِهِ بِدِينِهِ حَضْرَتِ كَرْدَه اَلِدِ وَبِرَهْمَا بَادِ كَدَلَارِمِ آید كَهَرَكِهِ
 وَفَلِیلِ وَنَقْدِ بِلِسِ رَاوِلِ كَبِدِ رَحْمَتِ حَقِّ قَدَرِ وَنَبَرِ بَدِ بَكْتِ
 نَسِیجِ وَفَلِیلِ وَنَقْدِ بِلِسِ رَاوِلِ كَبِدِ رَحْمَتِ حَقِّ قَدَرِ وَنَبَرِ بَدِ بَكْتِ
 وایت را بسخن در خواهند آمد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 السلام کسی که نماز صبح بگذارد و مکت کد بر خای نماز خواند
 آنکه بر آید آفتاب و مشغول شود بدعا و ذکر بیشتر و روزی
 میرسد با و از آنکه يك ماه سفر کند بجهت روزی در غایتی که
 میاید خواند و وقت بیرون آمدن از مسجد و قتی که خواهد
 مسجد بیرون آید بگوید یا ای الله یا ای الله یا ای الله یا ای الله یا ای الله
 صَلَّيْتَ مَكْتُوبَكَ وَانْتَبَرْتَ فِي رَضِيكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ
 الْعَمَلِ بِطَاعَتِكَ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِكَ وَكَفَافِ مِرَارِ رُفْقَتِكَ
 بَعْدَ مِثْوَابِي بِكَوَسُتُحَانِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَبِهِ

و اما در سبزه در کتب

مست

حَسْبُنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبَادَتُهُ
 وَرِقًا وَآدَقَدْرُكَ مِثْوَابِي بِكَوَسُتُحَانِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَبِهِ
 سَتَعْفِرُ اللَّهُ وَأَمَّا لَهُ مِنْ فَضْلِهِ مَدْرَسَتِي كَهَرَكِهِ بِرَشِيحِ
 كَوْبِدِ يَارَهِ كَدَحْدِ بَعْدِي رُوْرِي اَوَّلُ وَكَلْتُ حَضْرَتِ بَعْدِ مَرَمَرِ
 كَهَرَكِهِ بِدِينِهِ حَضْرَتِ كَرْدَه اَلِدِ وَبِرَهْمَا بَادِ كَدَلَارِمِ آید كَهَرَكِهِ
 وَفَلِیلِ وَنَقْدِ بِلِسِ رَاوِلِ كَبِدِ رَحْمَتِ حَقِّ قَدَرِ وَنَبَرِ بَدِ بَكْتِ
 نَسِیجِ وَفَلِیلِ وَنَقْدِ بِلِسِ رَاوِلِ كَبِدِ رَحْمَتِ حَقِّ قَدَرِ وَنَبَرِ بَدِ بَكْتِ
 وایت را بسخن در خواهند آمد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 السلام کسی که نماز صبح بگذارد و مکت کد بر خای نماز خواند
 آنکه بر آید آفتاب و مشغول شود بدعا و ذکر بیشتر و روزی
 میرسد با و از آنکه يك ماه سفر کند بجهت روزی در غایتی که
 میاید خواند و وقت بیرون آمدن از مسجد و قتی که خواهد
 مسجد بیرون آید بگوید یا ای الله یا ای الله یا ای الله یا ای الله یا ای الله
 صَلَّيْتَ مَكْتُوبَكَ وَانْتَبَرْتَ فِي رَضِيكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ
 الْعَمَلِ بِطَاعَتِكَ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِكَ وَكَفَافِ مِرَارِ رُفْقَتِكَ
 بَعْدَ مِثْوَابِي بِكَوَسُتُحَانِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَبِهِ

سلم فرمود بسیار در گویند درین وقت مدرستی که بر روی
 ساعت عملت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که
 خواب جمع شوم است و بطرف میکند روزی و زشت بسود
 یک و روی آید و قیام میدهد روی را بدستی که قیام
 میکند و روی را رطلوع صبح تا آمدن آفتاب پس حدیثی که
 کردن درین وقت و گفت امام محمد باقر علیه السلام که سوره
 روزی با ذی یس آرد و خواب نیم روزی او باید روزی را و حور
 بعد از عصر وقت می آید و خواب میان شام و خفتن عروبه
 شدن را از روی و گفت امام رضا علیه السلام که مراد از آن
 که در قول حدایتعالی واقعست فَاَلْمَقَاتِ امْرَا و فرشتها پند که
 قیامت میکنند و روی یس آدم را رطلوع صبح تا طلوع آفتاب
 در آن گوی که درین وقت خواب که عروم شودان و عذبی خود که
 معبرین خلاف که امام رضا علیه السلام وقتی که در خواب بود
 چون نماز صبح میکرد و پیش از آن نماز خود تا طلوع آفتاب
 و بعد از آن حرطه میخواست که ای آوردند که در دوسه سوالی نوری
 و حضرت مسوان هر یک از آن میکرد و بعد از آن مصطفی میگوید
 و بعد تلاوت قرآن میکرد
 و صلوة فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم و استغفر که
 تسبیح و تحمید و تلیل و تکریم است

سلم که رسول خدا متوجه صاحب سد و گفت که هر یک بدست
 صاحب گفت یا رسول الله فریاد میسری رد نمین که بر دین سد
 است و آن حضرت گفت که و یکی بگریه میسری که نگاه دارد شما را
 رخن دورخ اصحاب گفتند که آن سیر که است آنحضرت فرمود
 کسی این تسبیح است که سبحان الله و تحمید الله و لا اله الا الله
 و ان الله اعلم بالذات و یحیی این تسبیحات در روز قیامت و
 درین و پس این تسبیحات فرشته خواهد نمود و سزاوارا قیامت
 صیحات که در قرآن واقعست این تسبیحات و گفت توفیق که
 بوعده الله علیه سلم فرمود که رسول خدا صلی الله علیه
 و سلم روزی گفت با اصحاب که یا اگر جمع کنید آنچه از شما
 رحمت و صفات و بعضی در بالا و بعضی دهند و با همان میسند
 صاحب گفت یا رسول الله بحضرت گفت وقتی که فارغ شوید
 و در دوسه سه نوبت بگویند که سبحان الله و تحمید الله و لا اله الا الله
 و ان الله اعلم بالذات و یحیی این تسبیحات در روز قیامت
 و شایع آنها در آسمان و گویی که این تسبیحات گوید پس شود از
 فرود آمدن ماه و دیوار بر سر او و از سوختن و غرق شدن و
 آفتاب و درین درین و فرود آمدن بلاها را آسمان در آن
 نزد و این تسبیحات باقیات ضالحات است و رویت کرده است
 بوعده الله علیه سلم و بدان خود علیهم السلام که رسول خدا صلی

و این تسبیحات را در روز قیامت و در روز قیامت و در روز قیامت

عليه وآله وسلم فرمود که چهار خصلت است که در هر کس باشد
عقلی او را از اهل منت می نویسد گفتن کلمه لا اله الا الله و قد
حود ما حق و گفتن الحمد لله وقتی که خدایتعالی با و معنی بدو
استغفار کردن وقتی که گناهی بکند و گفتن ان الله و ان الله و ان الله
حون صیدی با و برسد و نیز روایت کرده است ابو عبد الله علیه
السلام آمدند جماعتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
و گفتند تو انرا از صدقات درند آرد می کنی و ما ندیم و در هر
که حج می کند و ما باریم و چیزی دارند تصدق می کند و ما
و قدرت دارند که چهار می کند و ما ندیم آن حضرت گفت که
آنکس که صدقار بگوید الله اکبر بگو ثواب پست تر است از ثواب
کسی که صد بنده آرد کرده باشد و کسی که صد بار بگوید بسم
الله ثواب و پست تر است از ثواب کسی که صد شتر همراه خود بخیر
جهت قربانی و آنکس که صد بار الحمد لله بگوید ثواب او زیاده است
از ثواب کسی که صد بار باریز و بنام بدهد در راه هدایت
بکند و آنکس که صدقار بگوید لا اله الا الله علی و فاضلتر و بهتر
است از عمل مردان دیگر مگر کسی که زیاده از صد بار بگوید این حدیث
شوکران رسید و ایشان نیز چنین کردند باز فقیران آمدن نزد
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفتند یا رسول الله
فرمودی بتوانکران رسید و ایشان نیز بجای آورد آن حضرت

۱۸۲
آن تو گویی فصل و بخشش خدایتعالی است هر که خواهد میدهد
و گفت بوعده الله که گفت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و قد کبر دوست تر است نزد خدایتعالی از هر چه بر قیاس می نماید
همی ره جبر حمد گفتن خدایتعالی است
بوعده الله علیه السلام که رسول خدا حمد می گفت خدایتعالی در
در هر روز سیصد و شصت بار دهد در گهای که درین روز
بیر طریق حمد لله کثیرا علی کل حال و در حدیث واقع است که در
شیر سیصد و شصت نوبت می گفت این حمد را و گفت حضرت
عمر صلی الله علیه و آله و سلم که اول گناهی که بهشت میرود
را گناهی که بسیار حمد گفت خدایتعالی را در وقت خوشحالی
بسیار روایت که پرسیدند از رسول خدا که باغ بهشت در دنیا
است گفت که مجلس ذکرات پس از ده روز و آخر روز مشغول
شوید بدو خدایتعالی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که شکر هر نعمتی و اگر چه آن نعمت بزرگ باشد آنست که حمد گوید
خدایتعالی را بر آن نعمت و نیز گفت هر نعمتی که از خدایتعالی
باید مومن برسد و آن بنده حمد گوید خدایتعالی را بر آن نعمت
و آن حمد با سطر خواهد بود از آن نعمت و ورنه او زیاده خواهد
بود در ترازوی اعمال و روایت که استرابی جعفر علیه السلام
آن نعمت در میان مکه و مدینه و آن حضرت گفت اگر باز کرد آن حمد

الحمد لله

رويك

که گفت با پیغمبر خدا علیه السلام که انکی که صد بار بگوید
دخول آن گمان میشود که بسیار ذکر کند خدا تعالی را آخر
گفت بی و گفت با جعفر علیه السلام انکی که شصت بار بگوید
یا ربی تعجب خلق کند خدا تعالی ازین تسبیح گوید حدیث
برای آنکه در میان سبقتان تا روز قیامت و منراست که
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَكَتَابِهِ
الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ که تسبیح نصف تراویح عال را بر یک
وحد تراویح عال را بر یک کند و تکبیر میان زمین و آسمان
بر می کند و نیز گفت انکی که سه بار بگوید در وقت شام قُلْ
اللَّهُ حَيٌّ تَسْبُحُ وَحِينَ يَضْحَكُونَ وَلَهُ الْخَزَائِفُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَعِشْرَتَا أَلْفٍ تَنْظُرُونَ فوت شود مع جبردر
روز و مکر و میزد و نرسد
گفت از حدیث
که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که نیت کلمه
دوست تر نزد خدای تعالی از کلمه لا اله الا الله و هر مرد که
لا اله الا الله بگوید در وقت گفتن بکشد آواز خود را چون
شود گاهان او باشد در زیر قد های او همچو آنکه بر یک درخت
در زیر درخت باشد و گفت سکوتی که روایت کرده است
عبد الله علیه السلام از یدران خود علیهم السلام فرمود که
بهترین عبادت آنکه گفتن لا اله الا الله است و سقوت از ذکر و

است که گفت با رسول خدا علیه السلام که حضرت پیغمبر علیه
و آله وسلم فرمود که خدای تعالی را ستودنیت از اوقات سرخ
که در ستون در زیر عرش است و پای او برین ماهوت
که در زیر طبقه هفتم زمین است پس هرگاه بدن لا اله الا الله
بگوید عرش در حرکت می آید و آن ستون و ماهوت نیز در حرکت
می آید پس خدای تعالی گوید ساکن شوای عرش من عرش میگوید
که چگونه ساکن شوم که گویند کلمه لا اله الا الله را یا من
پس خدای تعالی گوید که گواه باشید ای ساکنان آسمان که من آمدم
که گویند کلمه لا اله الا الله را و گفت جابر که نوح علیه السلام را
روایت کرده است که گفت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
مهدی سلمانی که لا اله الا الله بگوید بالا رود و بشکافد
آسمان را و بر کاهان ارکان او که بگذرد و بگوید آن گاه
تا که برسد بحضرات او پس بایستد و گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که گفتن لا اله الا الله بنمای جشت است یعنی
حرف لا اله الا الله بگوید خدای تعالی بهوض آن او را بهشت
می دهد و منقولست از کتاب ثواب الاعمال که گفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله وسلم تلقین کنید کلمه لا اله الا الله
بکسانی که نزد یاک شوند بمردن بد رستی که کلمه لا اله الا
الله می خوانند گاه آنرا اصحاب گفتند یا رسول الله انکی که در

مختار این کلمه بگوید کما هـ او میریزد بدستی که گفت لا اله الا الله را بمن میثارد مومن را در حال حیات و در وقت مرگ و در وقتی که برانگیخته شود از قبر و گفت ابو عبد الله علیه انگسی که صد بار بگوید لا اله الا الله فاضلترین مرد است از روی عمل در آن روز مگر از کسی که صد بار بگوید یا باره و زیبن رقم که حضرت پیغمبر صلی الله فرمود انگسی که لا اله الا بگوید از روی احلاس بهشت میرود و اخلاص او این کلمه اینست آن چری که حرام کرده است خدا تعالی از او درشت و گفت ابو سعید الخدری که گفت رسول خدا صلی الله علیه و وسلم فرمود بگفتم من وانکسایک پیش از من بوده اند کلمه که ثواب بیشتر باشد کلمه لا اله الا الله و گفت ابو عمر ان الصالح که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مومی که لا اله الا الله بگوید محو میکند این کلمه کناه را که در نامه عار ثبت شد است تا آنکه برسد بحسنات

تکبر و غیر آن گفت ابو حمزه ثمالی که شنیدم از امام زین العابد علیه السلام میگفت انگسی که صد بار بگوید تکبر در دنیا ثواب او برابر کسی که صد بنده آزاد کرده باشد و گفت امام علیه السلام بدرم میگفت انگسی که لا حول ولا قوه الا بالله بگوید بگرداند خدا تعالی از او نود و نه بار از بلاهای دنی

۲۳۷
و سائرین آن بلاها خالق است و خالق مرصیت که در حق پیدا شود بجهت خون و سبب آن کلو گرفته میشود و گفت حضرت عمر صلی الله علیه و آله و سلم کسی که صباح بیرون رود از خانه خود و بگوید لا حول ولا قوه الا بالله العلی توکلت علی الله بگوید آن دو فرشته که موکل اویند که کفایت شد هفتاد و نه و محفوظ شدی و راه راست یافتی و گفت ابو عبد الله علیه و آله کسی که ده بار بگوید یا الله خدا تعالی بگوید لیک چیست حاجت تو و آن کسی که ده بار بگوید یا رب یا رب حق تعالی بخواند یا صدی چیست حاجت تو و آن کسی که هفتاد بار بگوید یا شاء الله لا حول ولا قوه الا بالله العلی بگرداند خدا تعالی رو هفتاد نوع بلا را که آسان ترین آن بلاها خالق باشد و روا کرده است ابو عبد الله علیه السلام کسی که در هر روز عیسی بگوید لا اله الا الله الملك الحق المبين توانگوي روی با او در و در ویشی بیت باو کند و بهشت رود و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خانه که ذکر خدا تعالی در او بگوید اهر آن حار مانند مرده اند و نیز گفت هر قومی که بدستیند و ذکر خدا تعالی بگویند و فرشتها در گردایشان در آید و سوتها را بشنوا و در رحمت خدا تعالی و فرود آید برایشان آرامش و ذکر کند خدا تعالی اینان را در فرشتها و روایت است که برسد در

رسول خدا صلی الله علیه و الله وسلم بکدام سنت رسته
میکنی مرا آنحضرت گفت باین که زبان تو همیشه مشغول بت
بدکر خدا تعالی و منقول از ابی شیخ ای جعفر با تو میگویند
امیر المؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا فرمود که بشوید
باغ بهشت در دنیا اصحاب گفتند یا رسول الله بیعت بخت برید
کدام است آنحضرت گفت که حلقه ذکر است و منقول از
فردوس گفت رسول خدا صلی الله علیه و الله وسلم بقدر
ذکر بگویند خدا تعالی را که شما را مردم دیوانه بگویند و منقول
از ابی شیخ ای جعفر بن باویه که ضاعقه میبرد بکسی که ذکر
خدا تعالی میکند و منقول از کتاب محاکمه رویت کرد
یونس بن عبد الرحمن گفت یکی از ائمه معصومین علیه السلام گفت هر
خود که ای پس من حذر کن از مجلسها پس اگر به پی قومی درستی
خدا تعالی را باینان بنشین بدستی که کر غم بستی فاین می
ترا علم و دانش تو زیاد میگرداند ایشان علم و دانش ترا و اگر
جاهلان باشند زیاد می کنند ایشان جهل و نادانی ترا و میتوان
بود که خدا تعالی ایشانرا عقوبت کند و آن عقوبت بتو میرسد
و منقول از کتاب روضه گفت حضرت جعفر صلی الله علیه
و الله وسلم هر قومی بتستند و ذکر خدا تعالی بگویند و ندانند
فرشته ارسمان که بر جزیر که سبب است شهادت میدهند

در سر بد خدایتی که هم شما را و هر نعمتی که بتستند و ذکر خدا
مکوبید و مرستها در کرد ایشان در آید حدیثی برای آن رحمت
گد و فرود آید برای آن آرامش و ذکر کند خدا تعالی اینها را
و شنگان و روایت که پرسیدند از حضرت جعفر صلی الله
عیه و الله وسلم باغهای دنیا کدام است آنحضرت فرمود
مجلسهای ذکر است پس صیاح و تم بروید بجهدهای ذکر و
ذکر بگویند خدا تعالی را صلوات فرستاد
برای دل او عظیم تادم گفت ابو بصیر که پرسیدند فرمود
و حق که نام حضرت جعفر صلی الله علیه و الله وسلم مذکور
شد بسیار صلوات بفرستید پس بدستی کسی که یکویست
صلوات بفرستد بر پیغمبر هزار نوبت صلوات بفرستد برو
هر مخلوقی از مخلوقات خدا تعالی صلوات بفرستد بر آنکه
عزت صلوات فرستادن و خدا تعالی صلوات میفرستد بر
رشتگان نیز بر و صلوات میفرستد بر و پس آنکس که رحمت کند
در صلوات فرستادن بر پیغمبر پس معروف و جاهل است و رسول
خدا را بزارند و روایت کرده است امام جعفر صادق
بعد از خود علیه السلام که رسول خدا فرمود که من در روز
قیامت حاضرم اینجا که میسجد عملهای بدکان را پس آنکس که
زیاده نماند سینهات بر حشرات می آید صلوات ترا که فرستاد

تا که نایده شود حسابات او برستیات و گفت خارت بر غره
 که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر د عاخی که هست ستر
 نرسد تا صلوات بفرستد بر محمد و آل او علیهم السلام یا فمرد
 بعضی از کاهها نکسی که صلوات بفرستد بر پیغمبر خدا
 بنویسد برای او صد حسنه و انکسی که صلوات بفرستد بر
 و اهل بیت او بنویسد خدایتعالی برای او هزار حسنه و گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تر پس مردی
 من در روز قیامت آنکاسد که بیشتر صلوات فرستاده
 بر من و نیز گفتم که بخیل انکسیت فنام من نزد او مذکور شود
 و او صلوات بفرستد بر من و نیز گفتم انکسی که ارام بر
 یکبار صلوات بفرستد بر من از روی اسلام و محوره
 ده صلوات بفرستد خدایتعالی بر او ده درجه بلند کرده
 مرتبه او را و بنویسد برای او ده حسنه و محو کند از او
 او ده گناه و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول
 خدا فرمود که بلند کنید آواز خود را در وقت صلوات فرست
 بر من باین طریق می بردنفاق ترا
 و گریه کردن روایت کرده است جعفر بن محمد از پدرش
 السلام گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر دوی
 دو اینست و د و ای گناه استغفار و گفت امیر المؤمنین علیه السلام

عیانت رگسی که نا امید شود از رحمت خدایتعالی و حال که ما و
 جبری باشد که نجات دهد او را از عذاب خدایتعالی برسد
 از حسرت که آن چیز گذشت فرمود که استعاضات و استغفار
 رگاب فرمود که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 و ارامت که دوست می دارد خدایتعالی یکی او رخسوس
 روم آوار قرآن خوان سیوم و در کسی که استعاضات کند در سجده
 و گفت ابو عبد الله علیه السلام که صد بار استغفار الله بگوید
 در شب وقت خواب کردن بریزد کاهان او در آن شب همچا که
 میرسد رگ در رخا در وقت حران کوه هیچ کاه بداند بلند
 و برکت انکسی که هفتاد و هفت استعمار همدار عصر پارسزد
 خدایتعالی مقصد کاه او را در آن روز پس اگر او را کاه نیاند
 مقصد کاه از کاهان پدر او نیامد و اگر پدر او را کاه نیاند
 رگاهان مادر او نیامد و اگر خواهر او را کاه نیابد یا
 روحیانی که نزدیک تر باشند او را نیامد و گفت استغفار
 سهیل که نوشتم با پی جعفر دوم علیه السلام که بیاموز مرا چیزی
 که هرگاه بگویم آری یا شما با منم در دنیا و آخرت حضرت بویست
 محمد مبارک خود که بسیار بخوان سوره انا اسئلک را و بسیار
 استغفار کن و روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام
 ز پدرش خود علیهم السلام گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

در وقت خواب کردن
 بریزد کاهان او در آن شب

که موت حار کسی که یافت شود در روز قیامت در نامه بد
و و بعد از کلاه استغفاری و گفت امام جعفر صادق
هرگاه ندانید استغفار کند بالا میرود نامه اعمال او در جنة
و نیز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر پی
ار مجلسی و اگر اندکی نشت بود تا آنکه استغفار میکرد
و حج نوبت و نیز گفت که کسی که توبه کند از کلاه هجئاتن که
هرگز کلاه نکرده است و کسی که کلاه کند و استغفار بخارد
و همان مضرب باشد بر کلاه کردن کونا مسخری می کند و نیز گفت که
بدن وقتی که گناهی بکند و خداوند تعالی با وضعتی بدد و او را نشنا
بکند او را کلاه خداوند تعالی او را اندک هلال میسازد بهلال و
و نیز گفت که بود از جمله سوگندهای حضرت بنابر صلی الله علیه
و آله و سلم لا استغفر الله و نیز گفت هر مومنی که کلاه کدیر
نویسند آن کلاه را تا شب اگر استغفار کرد آن کلاه را نمی نویسد
و نیز گفت که خداوند تعالی کلاه مومن را بیاد او میدهد بعد از بیت
و سه سال روایت دیگر سی سال تا آنکه استغفار کند از آن کلاه
و خداوند تعالی او را بیا مرزد و نیز گفت که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود که استغفار کردن و گفتن لا اله الا الله هزار
عبادت است زیرا که خداوند تعالی گفته است قَالَمْ اَنْهَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْهَ
وَ اَسْتَغْفِرُكَ بِكَ يَعْنِي بِسَبَابِكَ اَنْهَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْهَ

و بعد استغفار طلب از دست کن برای کلاه خود و روایت که
مردی نزد امیر المومنین علی علیه السلام گفت استغفر و الله را
حضرت گفت بآن مرد که توبه کلاه ندارد و تو آیا میدانی که استغ
فارت بدست تو که استغفار کردن در جنة بزرگ است و استغ
فارت می اطلاق میکنند اقول بشما این را کلاه کشته دوم
کردن که کلاه هر که بکند سیم رسایدن حق مردم را بیا
تا آنکه ملاقات کنی خداوند تعالی را و کسی را که حق باشد رفق
چهارم قصد کردن هر فریضه که ز توفیق شود او را کنی پنج
قصد کردن که کوشی که بر رسیده است بکداری بر عزت
و بدو تا بچسبید گوشت بدن با سخوان و گوشت تازه بداد
ششم جت بیدن بدن را ام و مشقت طاعت همچا که چشاید
هفتم حلاوت و شیرینی معصیت پس بعد از آنکه این کارها کرده
باشی استغفر الله بگو و مقولست از کتاب روضه انوار مطهر
که گفت امیر المومنین علی علیه السلام که در زمین دو چیز است
که سبب مانع از عذاب خداوند تعالی یکی نماز است و دیگری
نزد شماست پس چنگ در زمین با پنجه نزد شماست آمیخته که
ماند است رسول خداست و آمیخته باقیست نزد شماست
استغفارت و قول خداوند تعالی دلالت میکند بر آنکه این دو
چیز مانع از عذاب خداوند تعالی زیرا که گفته است و من لا الله

لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَنَاكَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
یعنی نیت خداوند تعالی که عذاب کدایتان را و حال کدایتان
استغفار کند و نیز گفت بیست حیر در دنیا مکرد و کسری
مردی که گناه کرده باشد و تدارك و تلافی آن کند بخود و دیگر
کس که شفاعت کند در خیرات و آنکسی که توفیق توبه کرده باشد
معروم نمیشود از قبول توبه و آنکسی که توفیق استغفار و
معروف نمیشود از آسایش و مصدق این سخن قول خداوند
وَمَنْ فَعَلَ سُوءًا وَظَلَمَ نَفْسَهُ ثُمَّ تَابَ تَوْبَةً نَاجِيَةً
عَفُوًّا رَجَعْنَا بِهِ إِلَى رَبِّهِ فَيَا بَدِيعُ خَلْقِ كُلِّ شَيْءٍ
کد بر نفس خود پس استغفار و توبه کند سیاه خداوند تعالی اسیر
گناهان و مهربان و این قول خداوند تعالی است که تَوْبَةُ الْعَبْدِ إِلَى
رَبِّهِ كَمَنْ يَهْلُكُ النَّوْمُ وَجَمَاعَةٌ تَتَوَلَّوْنَ مِنْ قُرْبٍ وَرَبُّكَ يَتُوبُ
اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ قَلِيمًا حَكِيمًا یعنی حرام نیست که قلوب
توبه بر خدات برای گناهی که بدی کند بادی پس توبه کند و
گفت سیاه خداوند تعالی از زمانی نزد یک بهی پس رکه میرز
پس اگر و که توفیق توبه یا عهده دار گناه توبه دهد حدیث
ایشان را و رحمت کند برایتان و خداوند تعالی را با است توبه این
و حکم کننده است ما پچه تائب را بان عقوبت بناند و گفت نبی
جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله

مرد و معناد توبت استغفار میکرد کسی پرسید که چگونه
استغفار میکرد آنحضرت گفت که معناد بار استغفار الله میکرد
و معناد بار و توبت ایست میکرد و گفت حسن بن جناد که امام
جعفر صادق علیه السلام فرمود که کسی بدار هر نماز نریضه خیر
رکه سر کرد و اندیهای خود را یعنی همان کیفیت که در خالتش
نست باشد بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
وُحْدَانِ الْأَكْرَامِ وَ تَوْبُ إِلَيْهِ خَدَايَتَعَالَى يَا مَرْزُوقَ الْكَاهِنِ
وَرَبِّ الْكَاهِنِ أَوْ بِرُكْعَةٍ يَابِغَةً وَ رَوَايَتُ مَكِّي كَهَاتَمًا
مرد و بگوید خدایتعالی یا مَرْزُوقَ الْكَاهِنِ كَبْرُورًا

کریت منقول از کتاب روضه که گفته

عبد صلی الله علیه و آله و سلم هر چشمی که خواهد گریست در
در قیامت مگر سه چشم چشمی که گریه کرده باشد در دنیا از ترس
خداوند تعالی و چشمی که نگاه کرده باشد چهره های که خداوند تعالی
حرام کرده است و چشمی که بیدار بوده باشد در راه خداوند تعالی
و منقول از کتاب بیرون الاخبار که گفت امام رضا علیه السلام
نکسی که یاد کند مصیبت منار که اهل بیت بگریه و بگریه بگریه
و در روزی که چشمها گریان باشند یعنی در روز قیامت و
منقول از کتاب روضه الواعظین که گفت امام جعفر صادق
علیه السلام پنج کس بسیار گریه کرده اند آدم و یعقوب و یونس

وفاطمة بنت محمد ومام ریز العابدین علیه السلام آمده
چندان گریست در فراق بشت که جوی نهاد روی او پدید شد
و آن یعقوب چندان گریست در فراق یوسف علیه السلام که
باید است و گفتند باو که **تالله** مذکر یوسف حتی نگویند خود
و نگویند من **الصالحین** یعنی بحق حقایق که همیشه بانه و در
ایاد کنی یوسف را تا وقتی که پنهان شوی بماری مشرف بروی
یا ناشی از جمله هلال شدگان و اما یوسف علیه السلام چند
گریست در مفارقت یعقوب که بشت آمدند اهل ریدن ریز
و و گفتند باو که روز گریه کن و شب خاموش باش یا شب گریه
کرد و در روز خاموش باش صلح کرد با اهل زندان یکی از برادر
و اما فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چندان گریست
بجهت پدر خود که اهل مدینه بشت آمدند و باو گفتند که باید
کشیدیم از سیاهی گریه تو بر ما چه بیرون میرود از مدینه
و میرفت بر سر قبر شهیدان و می گریست آنقدر که پشوت و
بعد از آن بار می کشید و بمنزله خود می آمد و اتمام ریز بعد بر
پشت سال گریست بروایت دیگر چهل سال بجهت حضرت یوسف
علیه السلام و هرگاه طعامی نزد یک آنحضرت می آوردند ببار
می گریست تا آنکه یکی از خدمتکاران آنحضرت گفت یا بر رسول
خدای تو کردم میترسم از گریه کردن تو سار هلال شوی آنحضرت

سید شکرانی و خربی ایل الله و الله من الله لا تحلوک
می گریست که شکایت میکنم غم و بد و خود را بخدای
تعالی ایچه شما نمیدانید زیرا که کس یک ن و جان س ریحار
دست و مید بر احدایتعالی ایچه بر شما پوشیده است بدست
که هرگاه می بینم موصی را که بنی فاطمه شهید شد بدین حد
گریه می آید ترا و گفت موسی علیه السلام که بار خدایست
جرا می کشی که اشک فروری در چشم من او در ترس خدای تعالی
گفت خری و نیست که نگاه دارم روی او را از آتش دوزخ و این
کردم روز از هول روز قیامت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که من وفات حضرت امام حسن علیه السلام دیدم شد آن
حضرت درین گریه شد کسی گفت یا بن رسول الله چرا گریه میکنی
و حال آنکه میدانی که بنی تو در رسول خدا خواهد بود و حجت
بهم در حق تو گفت و تو پست نوت بیاده حج کرده و قیامت
کرده تا خود را در راه هدایتعالی سرت نوت تا آنکه دعوت
خود را بر مردم زادی آنحضرت گفت که بجهت دو چهر میکند
من روز قیامت و فراق دوستان و گفت حضرت پیغمبر صلی
علیه و آله و سلم که گریه کند بجهت کماه خود تا آنکه مرور
شک بر محاسن حرام کرد آمد خدایتعالی روی او را از آتش دوزخ
و نیز گفت آنکس که بیرون آرد اشک را ز چشمهای خود بر آید

از نرس خدایتعالی این کردند خدایتعالی او را در رویه
و موقوفات آن کتاب زهد امام جعفر صادق علیه که و منی
خدایتعالی بموسی عم که بندهکان من نزد یک نمیشود مگر
که دوست باشد مرد من از سه خصلت کدم است حق تعالی و در
زهد در دنیا و برهیز کاری و مصیبتها و گریستن از ترس و
من گفت موسی علیه السلام ای پروردگار من چیست حریه
کنایه که این سه خصلت داشته باشند خدایتعالی و حق کرد
که ای موسی ابدان بقولم منم که ایتانله محبت بریند و
نما که گریشد از ترس من یت بران شراب جنت میدم که سر
باشد بایش کی و انما برهیز کاران ارکاها من بدستی که
محبت میگرم و صفتی میگم با ایشان و گفت امام جعفر صادق
که جنان گریست بجای بر دگر یا علیه السلام که رفت کوش روی
او آب چشمه و استخوانهای روی او بیا بکت و نهد بر سر
خود تا آنکه آب چشمه بر آن نهد کفر کند پس پدرش باو گفت که
پسرک من بدستی مرا لای دوزخ بی است لغزین که نمی توان
گذشتن از آن پل مگر کسی که بسیار گریسته باشد از ترس خدایتعالی
و میترسم که چون از آن پل خواهم بگذرم گمراه شوم پس گریست و
علیه السلام که گریستن چشمها و ترسیدن و اظهار محبت
تعالیست پس وقتی که بایستد رحمت خدایتعالی یعنی وقتی که

چند که جعفر صادق و گفت با ابیالموئید علیه السلام

اند گریستن شود و در دل نمی ترس بدستود عیبت نمید
بر وقت و گریستن بشکریه متی رحمت کند خدایتعالی بر همه
ت عیبت گریه و وین گفت که گاه ترکید باید خود را بگریه
بشکریه گریستن پروانیدار چشم تو بر بر سر مکتس بسیار
بشدید است و گفت همدن مسد که شنیدم از ابی جعفر
علیه السلام که میگفت هر چیزی که هست او را بگریه و وری
مگر تب چشم بدستی که وقتی که چشم اشک بریزد حرم کرده
خدایتعالی آن دوزخ را بر وی گریستن شود اشک بر
مده منکی به بیند در مغزش و خوری به بید هرگز و بیک طایفه
شک فرو میت مد دریا های آتش را و گفت ابرهیم علیه السلام
که از حد یا چیست برای مگر که تر شود روی او آب چشمه
خدایتعالی فرمود که جزای او مرزش و جنتش و بی منت و
و جعفر صادق علیه السلام که دعا کنید وقت برخواستن روی
کردن از ترس خدایتعالی وقت زدن شدن اشک و بر در
ران وقتی که آفتاب میدان آسمان باشد و وقتی که آفتاب میل
بجانب مغرب بدستی که درین ساعت درهای آسمان گشود
میشود و میدیاریت زهرتها درین ساعت و امید اجابت
خدایتعالی و بر گفت که قنبر و زری بند و رحمت خدایتعالی
میری باشند وقتی صد بصد که خدایتعالی پس اگر روان شود

شمار چشم او رحمت فرود می آید در پس وقت پس عین در
درین وقت طلب خلعت را و بسیار میداند آن جبر را که در
میگوید و حقیر میگوید آن خلعت را که دارید بدرستی که
دوستان مردمان نزد خدایتعالی انکس است بیشتر از
خواهد آمدن و بسیار از خدایتعالی طلب کند و گفت سام
نا قرطبه السلام که رفتم مردید و خود انام زیر العبدین
علیه السلام و آنحضرت رسانید بود عبادت ربی که هیچ
کس بآن مرتبه نرساید بود پس بدم که رنگ آنحضرت رود
شان بود از جوانی و پخته شده است گوشت چشم او را که در وقت
ورم کرده است عجت بسیار از زبانی اختیار در کرده شده
چون دیدم خود را باین حال رسانید بجهت آنکه مرا رحم آمد و
آنحضرت در فکر بود بعد از این متوجه من شد و گفت
فرزند من بن پان ازین ورقها که جنات حضرت امیر
علی علیه السلام در نوشته است پس زادم از آن ورقها
و آنحضرت خواند آن ورقها را اندکی و بعد از آن یکدلت آن
ورقها را بجهت آنکه دلنک شد و گفت که قوت دارد که
آورد جنات علی بن ابی طالب را و روایت است که نه
العبدین وقتی که وضو می ساخت زرد می شد رنگ او
و رو که چه چیز است که ترپوش میگرداند آنحضرت گفت که

بیدار گوی که من مهت میستوه برای یث دین به پیش
و روایت است که انام موسی می گریست از ترس خدایتعالی
نکه نرینند محسن بنارک آنحضرت بآب چشم
استحاره گفت سام جعفر صادق
علیه السلام وقتی که خواهی کاری کنی مشورت مکن در
کاری کنی پیش زن مشورت کنی پروردگار خود آنحضرت
گفت که صد بار بگو استغفر الله و بعد از آن مشورت گردان
درستی که انجم حیرت خدایتعالی جاری می آید در پس
یکی که ترا دوست میدارد و منقول است از کتب صحیح
گفت چلیپ که گفت ابو عبد الله علیه السلام هر مود که مشورت
چهار حد است پس آنکسی که بداند آن حد را نفع و از آن شد
بشر و صدمه بود اول آنکسی که کسی باید که غافل باشد
دو آنکه آرد و ناریات باشد سیوم آنکه دوست نداشت
و توقع برادری داشته باشد چهارم آنکه مطلع گردی
در امر خود و دانش او بآن کار همچون دانش تو باشد و بعد
آنحضرت بیان کرد فائز آن چهار حد را و گفت بدرستی که کسی
و مشورت می کند هرگاه غافل باشد فایده پی مشورت کردن
و هرگاه آرد و ناریات باشد حجت می کند در پیش خواهر
و هرگاه دوست باشد و حق بر داری داشته باشد می پوشد

سبزه و هرگاه مطلع گردانی و در بر سر خود و علم و دانش و
 آن کار محبوب علم و دانش تو باشد یا آن کار تمام میشود
 تو و کامل میشود و یکو حوائی و برای تو و گفت امام جعفر
 علیه السلام که مشورت کن مردم عاقل و پرهیزکارند
 خلاف کردن باین هم در دین و در دنیا بد است و بیبرکت
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مشورت
 کردن با مردم نیکو خواه بشارت و راه راست یافتن و توفیق
 رخصت علی پس وقتی که طاقل بیک حواء اشارت کند نزدیک
 و کاری بفرماید بپرهیزان خلاف کردن با و موجب هلاکت
 و گفت حسن بن جهم که بودیم نزد امام رضا علیه السلام گفت
 پس ذکر کردیم پدر آن حضرت را امام رضا علیه السلام که
 با عقل بدر من برابری نمی کرد با عقل دیگران و با وجود این
 بسیار اوقات مشورت میکرد با غلام سیاه و زغلامان
 کسی گفت مشورت میکنی باین نوع کسی آنحضرت گفت که آه
 که بکتاب پدر زبان او و گفت امام رضا علیه السلام که ای علامه
 سیاه اشارت میکردند به پدر من در کار عمارت و معوضه
 و آنحضرت عمل میکرد بسخی نشان و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که کسی پرسید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 که زیرکی و داناخی در کار که مست آنحضرت گفت مشورت

۱۲۰
 کرد کسی که صاحب رخی و عقل شد و پدر وی عقل و کرد
 و بیبرکت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نیست
 می محکم تر مشورت و نیست عقلی همچون صلاح اندیشید
 و بیبرکت که ظاهر بر سختن جبریز که پیش از آنکه محکم گردید
 چیز براموجب فدا آن چیز میشود و گفت بجای بر عمر آن بخل
 که بوعده الله علیه السلام فرمود که مشورت را حد حد
 پس آنکسی که بداند حد های او را صراحت مشورت بدینتر
 ره نژد و خواهد بود او آن کسی که با و مشورت میکنید باید
 که عاقل باشد و روایت کرده است عثمان بن عفان چنین گفت
 صحی که گفتم با پیغمبر خدا علیه السلام کیت دوستترین خلق
 بر حد بنیادی که گفتم که دشمن ترین خلق نزد خداست
 کیت گفت آنکسی که که نیت میکند خدا بپنداری که گفتم یا کسی که
 نیت میکند خدا تعالی را کیت ملی کسی که استخوان کد بخت
 و سخا و برومی باید که حیر او درن باشد و و کرامت
 - شنه باشد را و و ختمه کیرد پس و نیت کرده است خدی
 نادر و گفت بچه دین عثمان که امام جعفر صادق علیه السلام
 که طریق سخنان ایست که چون دو رکعت نماز است مع کلام
 در حق هر رکعت دوم صد بار استغیر الله مگوئی و یک رکعت

کسی که بپنداری که گفتم یا کسی که نیت میکند خدا بپنداری که گفتم یا کسی که نیت میکند خدا تعالی را کیت ملی کسی که استخوان کد بخت

حدیثی در صلوات بر سنی بری و آل او بعد از سلام
 در چاه نوبت استغیر الله بگو و بعد از آن صد بگوید
 و صلوات بر سنی بر سنی و آل او علیهم السلام و تمام کند
 و در بعضی چاه در دیگر استغیر الله بگو و صلوات بر سنی
 بری و آل او علیه السلام و روایت که بر سید محمد بن
 لغیری اباعبدالله را از کیفیت استخوان آنحضرت گفت که من
 استخوانی که محمد بن ابی طالب در رکعت حرار نماز شب هر وقتی که
 در سجده باشی گفت محمد بن خالد که بگوید بگو یا آنحضرت
 که صد بار بگو استغیر الله رحمته و روایت که حضرت امیر
 المؤمنین علی علیه السلام بجهت استخوان در رکعت نماز میکرد
 و صد بار در عقب آن نماز میگفت استغیر الله و بعد از آن میگفت
 که اللَّهُمَّ إِنِّي قَدِمْتُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ هَؤُلَاءِ كُنْتُ نَعْلَمُ بِهِ خَيْرِي
 فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَالْآخِرَةِ فَلْيَنْزِلْ وَإِنْ كُنْتُ نَعْلَمُ أَنَّهُ نَزَلَ
 فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَالْآخِرَةِ فَأَصُفِّهِ عَنِّي كَرِهَتْ يَدَايَ دِينِي
 هَبَّتْ قَائِلُكَ نَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ وَبَعْدَ رَدِّ هَذِهِ
 كَارِ مِيكَرْدَ وَأَنكَارِ بَيْنَ مِيكَرْفَتِ وَرَوَايَتِ كِه مَرْدِي كِه
 بَابِي عِدَّةَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِه فَدَى تَوَكَّرَدِمَ سِيَارَتِ كِه مَرَكَبِ
 بَيْنَ مِيكَرْمَ وَبَيْنَ مَن مِيَنُومَ اَرَاكَ كَارِ تَحْصِرَتِ كِه وَتَقِي كِه
 سَنَتِ صَحِّ كِدَارِي هَر دُرُودِ خُودِ اَرَاكَ مَرَارِ مَرُورِ خُودِ

و بگو اللَّهُمَّ إِنَّكَ نَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ فَقَالَ
 عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْمُحَدِّثُ وَخَرِيفُ فِي حَبِيبِ مَا عَزَمْتَ بِهِ مِنْ أَمُورِي
 جَزَاءُكَ وَغَايَةِ مَقُولَتِ رَكَعَتِ خَدِيبِ الْأَحْكَامِ كِه
 كِت مَعُودِ مَن مِيَنُومَ كِه تَوَعَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرُودِ مَن
 كِه سَنَتِ كِه هَقَارِ اَرَاكَ خَدَايَتِ اَعَالِي بَابِ اسْتِخَارَةِ مَرَادِ
 حَدِيثِي بِجِهَةِ حِيَارَتِ وَاسْتِخَارَةِ اَيْدِي اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ
 وَتَمَعَّ شَامِعِينَ وَبَابِ اَرْجُو اَلْحَاسِبِينَ وَبَابِ اَرْجُو اَلْحَاسِبِينَ
 وَبِحِكْمِ كَسْبِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَخَرِيفُ كِه اَوَكِ
 نَعْلَمُ وَكَارِي مَرْدِ نَامِ مَرْدِ وَبَعْدَ رَدِّ سَجْدَةِ كِه وَصَدِّ
 رَدِّ سَجْدَةِ بَكُويدَ اسْتِغِيرَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ لَسَقْدَرُ اللَّهُ فِي عَافِيَةٍ
 مُبْدِيَةٍ وَبَعْدَ رَدِّ حَاجَتِ خُودِ كِه مَرْدِ سَنَتِ كِه جَوْرِ
 مَن كِه بِجِهَةِ حِيَارَتِ مَرُودِ مَرِيدِ مَرِيدِ مَرِيدِ كِه
 مَتِ كِه مَرُودِ دُكَارِ خُودِ اَرَاكَ كَارِ كِه بِيَتَرِ وِي اَيْدِي
 اَرَاكَ مَن اَنْتَ وَحَوَامِ بَابِ مَرَادِ اسْتِخَارَةِ رَدِّ
 كِه بِرِيدِ حَسَنِ بَنِ جَهْمِ اَرَاكَ بِحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَايِ مَرِ
 كِرْدِ مَن اَسْبَاطِ حَاصِرِ نَوْدِ اَنْتَ كِه كِه مَدِينَةِ مِيكَرْفَتِ
 مَرِ مَن اَسْبَاطِ مَن جَهْمِ كِه دُكَرِ كَرِيمِ رَاهِ دُرِيَا وَخُنْكِ
 مَرُودِ جِهَةِ اَدِيمِ مَرُودِ رَاهِ خُنْكِ هَزْزَتِ تَحْصِرَتِ كِه بِجِهَةِ
 مَرُودِ عِيَرِ وَتَقِي نَمَارِ فَرْجِيهِ وَدُورِ رَكَعَتِ نَمَارِ كِه رُودِ

در ستاره کن بخداستغالی و بعد از آن نظر کن که چه چیزی
 وقتی آید بان عمل کن گفت حسن بن حماد که زاه خشکی نزد مرد
 هنرات و منقولات از کتاب محاسن که گفت جابر که سرچ
 باقر علیه السلام فرمود که انما من ذنبا الغابدين علیهم السلام
 هرگاه قصد میکرد که حج کند یا عمره بگذارد یا چیزی بفرمود
 یا بخورد یا بنده آزاد کند طهارت میکرد و بعد از آن دو رکعت
 نماز استخوان میکرد و درین دو رکعت سوره فاتحه و حم
 و الرحمن و قل اعوذ برب الناس و قل مؤ
 اَحدٌ یسْوالُ و بعد از آن میگفت اللَّهُمَّ بِكَ اَكْذُ و گاهی در
 میکرد آنکار را که میخواست که بکند خیراتی فی دینی و غیره
 دینی و آخرتی و غافل امری و اَجَلُهُ مَبْرُورٌ رُبَّ عَظَمٍ بِعِلْمِهِ
 و ان کَرِهَتْ ذَلِکَ فَانْتَهَی عَنْ نَاجِیَةٍ و روایت که ابو عبد
 علیه السلام وقتی که میخواست که بنشیند یا بجاورد و بجا
 حاجت سستی یا چیزی اندکی هفت بار استخوان میکرد بعد از
 دیگر برای استغفار هفت مرتبه که او عهده
 علیه السلام فرمود وقتی که از راه چیزی بکشد باید که دو رکعت
 نماز بکند و سجده و تنای خداستغالی بگوید و بعد از آن سلو
 برستید بر بی و ال او علیهم السلام و بعد از آن بگوئید اللَّهُمَّ
 کَانَ هَذَا کَأَمْرِ خَیْرٍ فِی دِیْنِی وَ دُنْیَایَ فَلَیْسَ لَیَّ وَ مَدَنٍ وَ نَکَ

الامر علی عید ذلک فاضرفه عینی گفت سرور که برسدیم ربه
 عهده علیه السلام که چه چیز بخوانم درین دو رکعت استخوان
 گفت که چه بخوانی بخوان و گوشت قل یا ربنا لیسک فزون
 و قل هو الله احد یسوال
 سرور که گفت یا بی عبدالله علیه السلام که بسیار است که قصد
 کاری بیکم بعضی میگویند که این کار را بکن و بعضی میگویند
 مگر آنحضرت گفت که هرگاه چنین باشد دو رکعت نماز بگذارد
 و بعد و بیکبار ستاره کن بخداستغالی و بعد از آن سطر باشد
 که کدام یک ازین دو چیزم میکنی بگوئید پس اگر یکی بدستی
 که چه مصلحت است آه الله تعالی ولیکن استخوان تو می باید که
 دست غایت باشد بدستی که بسیار است که خیر آید بر درین
 دست اوست و در مردن و مردن فرزندان و و رفتن مادر
 بگو برای استخوان گفت هردن بن حارجه که ابو عبدالله
 فرمود که هرگاه خواهی که کاری بکنی بکشدش با کاعده و
 بگوئید اللَّهُمَّ الرَّحْمَنُ الرَّحِیْمُ بِنِ اللَّهِ
 نَمْرُ بْنُ حَکِیمٍ الْعَلَانِ بْنِ مَلَانَةَ لَا تَفْعَلْ و بعد از آن این را
 در ریحایی نماز خود بنده و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد
 حمد و غرض متوی از نماز سجده کن در سجده صد بار بگو استخوان
 رَحْمَتِهِ خَیْرٌ فِی غَافِتِهِ و بعد از آن بنشین و بگو اللَّهُمَّ

وجميع سورتي يسر شدة و تعظيم و بعد ان دست نرسد بر قلم
 كذا و بعد از آن رقعها را يك يك پس گرفته رقع
 يدي در بي که دو فعل نوشته است آن کار را یکی و کرده
 که فعل نوشته است و یکی لا تفعل بیرون ران رقعها را پنج
 و نظر کن که فعل بیشتر است یا لا تفعل هر کدام که بیشتر است
 و رقع ششم را بگذارد و بیرون مینارد که احتیاج باو نیست و گفت
 بوجع مر علیه السلام که هرگاه امام ربه العابدین علیه السلام
 میخواست که حج کعبه یا عمر بگذارد یا بنده اراد کند یا میری غیره
 اظهارت میکرد و دور رکعت از استخاره می کرد و درین وقت
 سورن رخن و حشر میخواند چون فارغ میشد از نماز دو بیت تو
 می گفت استغفر الله و بعد از آن قل هو الله و قل اعوذ برب
 و قل اعوذ برب الناس میخواند و بعد از آن می گفت اللهم
 اني قد هممت بامر قد علمته وان كنت تعلم به خيرا فبدلي
 و دئای و آخری و قد زلی وان كنت تعلم به شررا فبدلي
 و دئای و آخری فاضرفه عني رب اعظم لي علي رند
 لا اله الا الله حسبي الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير و بعد
 میرفت و آن کار میکرد
 کرده است محمد بن یعقوب از علی بن محمد که بعضی از اخبار است
 از بعضی از ائمه معصومین علیهم السلام کسی که خواهد کاری

کند و کسی نباید که باو مشورت کند چه کند احتیاجت که بد
 که مشورت به پروردگار خود کند انکس گفت چگونه مشورت
 که احتیاجت گفت که قصد کن از حاجت از دل خود و در رقع
 بیرون در یکی لا و دیگری نعم و هر کدام را ببلند در بیرون اندک
 یکی با یکی و بعد از آن دور رکعت نماز بگذارد و آن هر دو یکی
 پس خود به و بگوید یا الله انی اشاورک فی امری فذا و ان شاء
 الله و تسبیح فاتر علی بما یجیه خیر و صلاح و خیر یاجیه
 و بعد از آن دست دراز کن و یکی را بیرون آر پس اگر در آن رقع که
 بیرون آوردی نعم باشد بکن آن کار را و اگر لا باشد مکن این
 هر مشورت کن به پروردگار خود
 برای استخاره
 گفت حارث بن عماره که رسول خدا آموحت ما را استخاره بجا
 ترحم نماز سورة زقرآن و گفت هر که خواهد که کاری بکند
 بد که دور رکعت نماز بگذارد و بعد از آن بگوید اللهم انی استخارک
 فی هذا و سنقدرک بقدرتک و انستک من فضلك العظیم
 و سنقدرک و لا قدر نعم و لا اعلم و انت علام غیوب اللهم
 انک تعلم هذا الامر تسبیح خیر الی من دبی و مغایب و غایب
 می و قدره الی و تسبیح و انارک الی و انک تعلم ان
 تسبیح دبی و مغایب و تسبیح امری فاضرفه عني و صریح
 عند و لقد زلی الخیر حیث ما صکت و برضی به و منقول

سُبْحَانَ اللَّهِ مَنْ لَيْسَ الْغَرْوُ لَوْ فَا رُسُخَانِ مَنْ عَظُمَ
 وَتَكْرَمَ بِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَدْبَعِي الشَّبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانُ
 كُلُّ شَيْءٍ عِلْمُهُ سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ
 أَنْ كَرَّمَ سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ وَالْمُغْلِبِ سُبْحَانَ ذِي الْقُوَّةِ
 وَلَقَوْلِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا قَدْ لِعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمِنْ
 أَرْحَمِهِ مِنْ كِبَائِكَ وَبِأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ وَكَلِمَاتِ الثَّمَانِيَةِ
 نَسْتَعِذُّكَ وَأَعُوذُكَ أَنْ تُضِلَّنِي عَلَى عَمَلِي وَأَهْلِ بَيْتِي وَأَنْ تُفَرِّقَ
 بَيْنِي كَذَا وَكَذَا جَوْنَ أَرْبَعِ فَارِغِ شَيْءٍ سَبِيحَ فَاطِمَةَ زَهْرَةِ كَوْكَبِ
 رَانَ ابْنِ دُعَابِ جَوَانِ يَا مَنْ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللُّغَاتُ وَلَا تُخْفَى
 بِهِ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ يَا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ بِأَمْرِ الْأَمْرِ
 مُوَرِّثُ بَابِ عِثْ مَنْ فِي الصُّبُورِ بِأَمْرِ لِعِطَامِ وَبِهِ رَيْمُ يَا نَصِيرَ
 دُورِ لَطِينِ السُّدُودِ يَا فَعَالُ كَيْدٍ يَا زَارِقَ الْحَيِّينَ وَالْقُتُوبِ
 الضَّعِيفِ وَيَا رَاحِمَ النُّجَى الْكَبِيرِ وَيَا جَابِرَ الْعِظَمِ الْكَبِيرِ وَيَا مُدْرِكَ
 الْخَارِبِينَ وَيَا غَايَةَ الْقَالِينَ لَيْسَ لَا يَعْلَمُ مَا فِي الْقُبُورِ وَمَا نَكْرُ
 الصُّدُورِ يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَسَيِّدَ الْفَاعِلَاتِ وَالْهَادِيَ الْأَلْهِيَّةِ
 وَجَارَ الْجَائِرَةِ وَمَالِكِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا جُورِي السَّاءِ فِي
 يَأْمُكَ كُونَ طَعْمَ الثَّمَارِ أَسْأَلُكَ بِأَسْمِكَ الَّذِي لَا يَقُومُ لَهُ شَيْءٌ وَلَا
 يَقُومُ لَهُ أَرْضٌ وَلَا سَمَاءٌ أَسْأَلُكَ بِأَسْمِكَ الَّذِي شَفَعْتَهُ مِنْ
 عَظَمَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِعِظَمَتِكَ الَّتِي شَفَعْتَهَا مِنْ كِبَرِيَّاتِكَ

وَاسْتَغْفِرُكَ بِأَسْمِكَ

شَفَعْتَهُ

شَفَعْتَهُ مِنْ كِبَرِيَّاتِكَ الَّتِي شَفَعْتَهَا مِنْ حُرُوكِ وَسُوءِ كِبَرِيَّاتِكَ
 الَّتِي شَفَعْتَهَا وَأَسْأَلُكَ بِعِزِّكَ الَّذِي شَفَعْتَهُ مِنْ كِبَرِيَّاتِكَ
 وَأَسْأَلُكَ بِكِبَرِيَّاتِكَ الَّتِي شَفَعْتَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ
 الَّتِي شَفَعْتَهُ مِنْ جَلَلِكَ وَأَسْأَلُكَ بِجَلَلِكَ الَّذِي شَفَعْتَهُ مِنْ جَلَلِكَ
 وَأَسْأَلُكَ بِطَوْلِكَ الَّذِي مِنْ قُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي
 لَكَ وَسُوءِ بَأْسِكَ أَسْأَلُكَ بِعِزِّكَ الْعَظِيمِ عَلَى مَا لَيْتَنِي مِنْ
 يَدَيْكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ السَّمَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ وَأَقَامَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ
 دَعَائِمٍ خَلَقَ مِنْ غَيْرِ مَتَابَعٍ لَهُمْ الْأَقَامَةُ لِأَخْصَابِهِ وَقَعْدَهُ
 بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَأَتَاهَا الْقُدْرَةُ أَسْأَلُكَ يَا سَيِّدِي بِكَ لَمْ
 يَلِمْ بِأَنْدَا عَيْنِهِ لِأَجْلِ وَخَشَعَتِ لِعُزِّكَ وَلَمْ تَسْتَعْرِجْ بِعِزِّكَ
 عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِكَ أَسْأَلُكَ بِعَازِكَ عَنْ خَلْقِكَ وَبِخَلْقِكَ عَنْ
 بَيْتِكَ وَتَقَرُّهُمْ وَفَاقَمْتَهُمْ إِلَيْكَ أَنْ تُضِلَّنِي عَلَى خَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ
 عَمْدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ خَيْرِينَ الزَّائِدِينَ وَأَنْ تَجْعَلَ لِعِزِّكَ
 دَلِيلَ بَيْنِ يَدَيْكَ مِنْ أَمْرِ قَرْنًا وَجَهْرًا يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى
 عَمْدٍ وَأَهْلِ وَارْزُقْنِي الْخَوْفَ مِنْكَ وَالْحَشْيَةَ يَا خَلْقِي سَيِّدِي
 رَحِمَ عَمْدَكَ الْأَسِيرِينَ بِدَيْكَ سَيِّدِي أَرْحَمَ عَمْدَكَ الْمُرَّ
 قَمَلَهُ يَا سَيِّدِي أَسْأَلُكَ عَمْدَكَ عَزِيزًا فِي تَجَرُّعِهِ يَا سَيِّدِي
 رَحِمَ عَمْدَكَ الْمُقَرَّبِينَ بِدَيْهِ وَجَزَّاهُ عَلَيْهِ عَلَيْكَ يَا سَيِّدِي الْوَيْلُ
 مِنْ مَقَامِ الْمُسْتَعْرِضِينَ مِنْ عَقُوبَتِكَ هَذَا مَقَامُ الْفَقِيرِ الْيَائِسِ

هُنَّ

الحبيب اناج الى ملك كريم يا ولي ما اعطيك عما
 تربي يا سيدي هذا مقام المذنب المستجير بعفوك
 من عقوبتك هذا مقام انقطع جنة وخات رحمة
 الايمانك هذا مقام الاقفا لاسير هذا مقام الطريد لسيده
 يا سيدي اقلني عسري يا مفضل الصبر يا سيدي اغني
 سولي ارحم تدي الضعيف وحل ارحم الذي لا قوة
 على حوله يا سيدي ارحمني فاني عبدك ابن عبدك
 بين يديك وفي قبضتك لا ملجأ لي بالخرج من سلطتك
 سيدي وكيف لي بالبقاء ولا تصاب اذ لك وكيف
 بالرحمة ولا تصاب الا من عندك يا الله الانبياء ورؤ
 الاقباء وبدع مرير الكرامة اليك قصدت وبك اوت
 حاجتي واليك سكوت اسرافي على نفسي وبك استعج
 فاهني وانقذني برحمتك يا ارحم الراحمين عليك سيدي
 يا ولي امن اهرب من الخلائق كلها في قبضته ولتو
 كلها سيدي يا سيدي منك هربت ووقفت بين يديك
 مستعرا اليك راخدا عندك لديك يا الهى وسيدي عني
 التي ان اعطينها لم يضربني ما منعتني وان منعتني لم ينف
 ما اعطيتني اسئلك فكل رقبتي من النار سيدي قد
 علمت وانقست انك اله الخلق والملك الحق الذي لا يشي

اعطيتها

ولا تترك له يا سيدي انا عبد مقرر لك بوحدتك وبوحد
 ربوبتك انت الذي خلقت خلقك بلا مثال ولا
 ولا تصب انت لمعنود غيرك اسئلك باسمك الذي تحشر
 به الموتى الى العرش يا من لا يقدر على ذلك احد غيره واسئلك
 باسمك الذي يحيى العظام وهي رميم ان تغفر لي وترحمني
 وهامني وتعطيني وتلقيني ما اتمني انتهد انه لا يقدر
 على ذلك احد غيرك يا من امر اذا اراد شيئا ان يقول
 به كن فيكون يا من احاط كل شيء علما واحصى كل شيء
 عددا اسئلك ان تصلي على محمد عبدك ورسولك و
 وبنك وخاصتك وخاصتك وصفتك وحبرتك وخلقك
 واسئلك على وحيك وتوضيع سرك ورسولك الذي
 رسله الى عبادك وجعلته رحمة للعالمين ونورا
 ساطعا به المؤمنين فبشر بالبحر بل من قوايك وانذر
 الكافرين من عبادك اللهم فصل علي بكل فضيلت من
 فضائله وبكل منقبة من مناقبه وبكل حال من حالاته
 وبكل موقف من مواقفه صلوة تكثر بها وجهه واعطه الله
 ولو صلة والرفعة والفضيلة اللهم شرف في القياس
 مقامه وعظم بديانه واعلى درجته وتقبل شفاعته في
 منته واعطه سؤله وارفعه في الفضيلة الى عرشها اللهم

صَلِّ عَلَى نَبِيِّهِ اِمَّةِ الْهُدَى وَمُصَابِيحِ الدُّجَى وَامْنَابِكَ
 خَلْقِكَ وَاصْفِيَا نَبِيَّكَ فِي عِبَادِكَ وَحُجَّتِكَ فِي اَرْضِكَ وَمَدَنِكَ
 فِي بِلَادِكَ الصَّالِحِينَ عَلَى بِلَاتِكَ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ الْمُؤْمِنِينَ
 مَهْدِكَ غَيْرَ شَاكِرِينَ بِكَ وَلَا جَاهِدِينَ فِي عِبَادَتِكَ
 وَأَوْلِيَا نَبِيَّكَ وَسَلَايِلَ أَوْلِيَا نَبِيَّكَ وَخِرَانِ طَلَبِكَ وَالَّذِينَ
 جَعَلَهُمْ مُصَابِيحَ الْهُدَى وَنُورَ الدُّجَى عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُكَ وَرَحْمَتُكَ
 وَرِضْوَانُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ
 فِي عِبَادِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ الْقَائِمُ بِأَمْرِكَ
 عَنْ رَسُولِكَ عَلَيْكَ وَاللَّهُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِذَا أَظْهَرْتَ فَاجِرَ
 لَدُنَّا وَعَدْتَهُ وَسَوَّيْتَ إِلَيْهِ أَفْصَاهُ وَأَنْصَرَهُ وَقَوَّيْنَا صِرْطَهُ
 أَفْضَلَ عَمَلٍ أَنْ يَصِلَ إِلَى أَمَلِهِ وَأَعْطَاهُ سُؤْلَهُ وَجَدَّذِيهِ عَنْ
 وَمَنْ يَنْتَبِهُ بَعْدَ الدَّلِيلِ الَّذِي قَدْ تَرَكْنَاهُمْ بَعْدَ نَبِيِّكَ فَصَلِّ
 وَاسْتَوْلِينَ مَطْرُودِينَ مُشْرِدِينَ حَافِينَ غَيْرَ آمِنِينَ
 لِقَوَانِي جَنبِكَ الْإِزْيَابِ تَغَامُ مَرْضَاتِكَ وَطَاعَتِكَ وَتَكْفِ
 فَصَحْرُوا عَلَى مَا أَصَابَهُمْ مِنْكَ رَاضِينَ بِدَلِيلِكَ مُسْلِمِينَ لَكَ
 فِي جَمِيعِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَمَا يَرُدُّ إِلَيْهِمْ عَجَلُ قَرَجٍ قَائِمِينَ
 بِأَمْرِكَ وَأَنْصَرُهُ دِيكَ الَّذِي غَيْرُ وَبَدَلٍ وَجَدَّذِيهِ
 وَبَدَلٍ بَعْدَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 جَمِيعِ أَمْرُسَلِينَ وَالسَّيِّئِينَ الَّذِينَ يَلْعَوْنَ عَنْكَ الْهُدَى وَاعْتَصِمُوا

لَكَ مُوْتَقِيًا بِالتَّوَكُّلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمْ وَعَلَى زَوْجِهِ
 وَخَلْقِهِمُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
 صَلِّ عَلَى سَلَايِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأُولَى الْعَرَمِ مِنْ بَنِيكَ
 وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَاعْظِمْ
 سُوْيَ فِي دِيَارِي وَآخِرِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ
 دَعْوَتِكَ لِيَفِي لَإِعْجَالِ الدُّنْيَا وَإِعْجَالِ الْآخِرَةِ فَأَعْظِمْ
 جَمِيعَ أَهْلِ وَأَجْوَابِي بِكَ وَجَمِيعَ شَيْعَتِهِ لِي مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى
 فِي أَرْضِكَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ لَدُنْكَ مَسْرُوعًا عَلَى الْأَرْضِ
 وَلِشَكَايِكَ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ وَفِي نَبِيِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَصَلِّ
 تَائِلُونَ وَأَكْفِهِمْ مَا أَمْتَهُمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَبَعْدَ
 مَصْفُوحٍ بَرْدٍ وَقَصْدٍ بِظُهُورِ مَسَاحِلِ الرِّمَانِ كَدِّ دُرِّ الْوَلَدِ
 وَتِمْ دَوْمٍ كَهَ بَرَايِ حُودِ الْكِبَرِيِّ سِيزَايِ قَصْدِ كَنْ وَبَعْدَ
 كَوْنِ اللَّهِ أَنْ كَانَ فِي قَصَائِكَ وَقَدْرِكَ أَنْ تَقَرَّحَ عَنْ وَلِيِّكَ
 وَنَحْوِكَ فِي خَلْقِكَ فِي عَامِنَا هَذَا أَوْ تَهْتَرِ نَا هَذَا فَآخِرُ لَنَا
 رَأْسَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِكَ تَسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى ذَلِكَ وَبَعْدَ أَنْ يَكْتَنَيْدَ
 مَصْفُوحٍ رَاوَهْفَتِ وَرَقَ بَشْمِ وَارِثَتِ وَرَقَ مَعْتَمِدِ سَطْرِ
 نَشْرِدِ وَبَطْرِ دَرَانِ جِزْيِ كَهَ يَأْتِي دَرِ سَطْرِ يَارِدِهِمْ وَبَعْدَ أَنْ
 مِيرِ كَارِ كَدِّ سَرَايِ حُودِ دَرِ سَتِي كَهَ ظَاهِرِ مِشْهُودِ حَاجَتِ قُو
 سَتِ اللَّهُ تَعَالَى وَمِنْ قَوْلِ أَرْكَانِ تَهْدِيَبِ الْأَحْكَامِ كَهَ كَعْتِ

يَسْمَعُ فَيَكْفُمُ مَا فِي عَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا فِي حِزْبِ
وَاسْتَحْضَانِ مَيْكَمِ دَرَانِ جَبْرِ بَخْدَايَتَعَالَى وَتَوْفِيقِ نَيْبِ
فَكْرٍ مَنْ كَمَا أَنْزَلَكُمْ أَنْحَضَتْ كَهْتِ وَفَتَى كَمَا فِي حِزْبِ
وَانِ وَفَتَى اسْتِ كَمَا شَيْطَانِ دَوْرِي شَوْءِ از آدَمِي بِطَرِكِ كَمَا
جَمْعِ زِدْ دَلِ تَوَمِي اَمْتِدْ بِرِ اَنْجِيزْ رَا دَر دَلِ خُودِ نَكَاهِ دَلِ
بَكْتَا مَصْصَفِ وَنَظَرِ كِي بَاوَلِ چَرِي كَمَا فِي حِزْبِ
كِرِ وَكَفْتَا مِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنْكَسِي كَمَا خَوَاهِ
بِزَوْنِ رُودِ از خَا شُخُودِ مَكْنِ اَكْثَرِ رَا حَايِ كَمَا كَهْتِ وَتَوَمِي
نَا اَنْزَلْنَا هُ بَحْوَاهِ وَهَدَا زَانِ بَكُويدِ اَمْتِ بَايَلَهُ وَخَدَا لَا
شَرِيكَ لَهُ لَيْسَ اِلَ اَعْلَى وَ عَلَى بَلْتَهُمْ نَهْ بَيْنِدِ دَرَانِ رُودِ
اَجْمَعِ مَكْرُوهِي كَمَا سَمَاعِ مِنْ مِهْرَانِ كَمَا بُو

عَمْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودِ وَفَتَى كَمَا شَمَا بِمَارِ شَويدِ طَبِيبِ
مُو طَبِيبِ وَجِزِي مِيدِ هِيدِ بَاوَلِ وَهَرَكَاهِ حَا حَتِي دَارِي
بِاَسْطَانِ رَشُوتِ مِيدِ هِيدِ وَدَرِ بَا نَانِ سَلْطَانِ اَزِيزِ جِزِي
مِيدِ هِيدِ بَسِ اَكْرِ شَمَارِ كَارِي سَخْتِي بِشَرِيْدِ بَايَدِ كَمَا حَرَجِ
كِنْدِ بَخْدَايَتَعَالَى وَطَهَارَتِ كِنْدِ وَجِزِي بَصْدَقَهْ بَدِ هِيدِ
خَوَاهِ كَمَا بَاشَدِ وَحَوَاهِ بَسِيَارِ وَبَعْدَارِ اَنْ بِمَسْجِدِ بَرُودِ
دَوْرَكْتِ نَازِ بَكْدَارِي وَحَدِ وَشَايِ حَذَايَتِ بَكُويدِ
وَصَلُوةِ بَعْرِ سَتِيدِ بَرْنِي وَآلِ اَوْ عَلِيمِ السَّلَامِ وَهَدَرِ

بَكُويدِ اَنْ عَايِنْتِي شَمَا حَا فَرَمُودِ وَكَدِ نَامِ اَنْجِيزِ
بَرِيْدِ كَمَا اَوْ مِي تَرَسِيدِ بَدِ رَسْتِي كَمَا جَوْرِ جِيْنِ كِنْدِ
حَذَايَتِ اَنْ شَمَارِ نَحَاتِ مِيدِ هَدِ دِيكِرِ
حَا حَتِي جَوْنِ حَا حَتِي دَاشْتَهْ بَاشِي وَفَتَى كَمَا لَصَفِ شَوْءِ
عَسَا كِنِ وَدَوْرَكْتِ نَازِ بَكْدَارِ وَدَوْرَكْتِ اَزِ بَعْدِ اَنْ
اَسْمَدِ مَرْتَبَهْ قُلِ هُوَ اللَّهُ بِحَوَانِ وَدَوْرَكْتِ دَوْمِ هَدِ اَنْجِيزِ
سُورَهْ حَشْرِ بِحَوَانِ لَا يَسْتَوِي اَصْحَابُ اَنْبِيَا وَنَصْرُ بَخْتِ
فَمَنْ يَدْبِرُونَ لَوْ اَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ
سُقُودًا غَائِسٍ خَشِيَةً لِلَّهِ وَبَلِّغْ اَلْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ هُوَ الَّذِي لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ غَايَرُ الْغَيْبِ
وَاشْهَادُهُ هُوَ لَمْ يَخْلُقْ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا اِلَهَ اِلَّا
لَا هُوَ اَمْلِكُ الْقُدْرَةَ وَالسَّلَامُ الْمُؤْمِنِينَ الْمُهَيَّمِينَ الْعَزِيزِينَ
بِخَيْرِ اَلْمُسْكِرَاتِ كَثِيرِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ بَحَا
بَارِئُ الْمُعْصُورِ لَهُ اَلْاَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمُوتِ
وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لَهُ مُلْكُ السَّمُوتِ وَكَذَلِكَ
يُخْبِي وَيُنْصِتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ هُوَ الَّذِي خَلَقَ
السَّمُوتِ وَالْاَرْضِ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ
يَمْلِكُ مَا بَلَغَ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنْ سَمَاءٍ
وَمَا يَنْعَرْجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

آنچه میخواهد را با مای او و بعد از آن بگوید یا کاشمیر
 وَ لَا تَكُونُ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلَيْهِ كَمَا وَكَلْتَهُ
 حاجت خود را نام برد و هرگاه استخوان کسی هرد و زرد
 حذر بر زمین بنه و بر دار تا آنکه مرده شود هرد و زرد
 تو و لك را از میان رات خود بگذران بد رستی که هر چه
 کنی امید می دارم که بر آورده شود حاجت تو و آیت کهنه
 بر بنابر و ال او علیهم السلام دیگر برای حاجت گفت حضرت
 امام رضا علیه السلام وقتی که اندک کین سار در کار می
 دو رکعت نماز بگذار در رکعت اول قاعده و آیه مکرر بخوان
 و در رکعت دوم بعد از قاعده تا آخر نماز بخوان و بعد از آن
 مصحف را و بر دار بالا سر خود و بگو اللَّهُمَّ عَجِّ مَرَضِي
 إِلَى خَلْقِكَ وَ عَجِّ كُلَّ آيَةٍ فِيهِ وَ عَجِّ كُلَّ مَنْ مَدَحَكَ فِيهِ عَلَيْهِ
 وَ لَا تَعْرِفُ أَحَدًا عَرَفَ بِحَقِّكَ مِنْكَ وَ دَعَا بِكَ وَ لَا تَسْتَجِيبُ
 يَا مَوْلَا اللَّهِ وَ دَعَا بِكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ دَعَا بِكَ بِحَقِّ عَلِيٍّ وَ دَعَا
 بِكَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ نَامَ هَرَبَكَ اَزَامَةً رَاكَ بِكَ بَابِ مَرِيضٍ نَامَ
 الزمان مریض بد رستی که هرگاه چنین کند هنوز رهای خود
 بر نخوسته نباشی که خدا تعالی حاجت ترا بر آورد
 برای حاجت گفت مقاتل که گفتن با امام رضا علیه السلام که هدی
 تو کردم دعا می نیاموزم بجهت بر آمدن حاجت آن حضرت

گفت هرگاه ترا حاجت ضروری باشد بعد از دعا غسل کن و
 حاجت بان پوش و چیزی از بوی خوش بکار برد و برود
 حای که میان تو و آسمان حائل باشد و دو رکعت نماز بگذرد
 بین کیفیت که افتتاح بنماز و بکار قاعده و یا زده بار قل هو الله
 بخواند بطریق نماز تسبیح بگذارد بین نماز را و فرق میان تسبیح
 که بر نماز جعفر میگویند و کیفیت گذاردن از پیش گذشت
 که درین نماز قل هو الله را بخوان یا زده بار بعد از قاعده و در
 رکوع و در سجود و بعد از سجود و از نماز تسبیح بعد از سوره یا زده
 در تسبیح میباشد گفت و همچنین بعد از رکوع و در سجود و بعد
 از سجود و یا در تسبیح می باید گفت چون فارغ شوی از نماز
 کن و در سجده بگو اللَّهُمَّ عَجِّ كُلَّ مَرَضٍ مِنْ لَدُنْ عَرَضِكَ إِلَى
 رَبِّ رَحْمَتِكَ فَمَنْ نَاطَلَ سِوَاكَ قَاتَلَكَ أَلَمْ تَرَ الْحَقُّ الْمُبِينُ اقْتَرَبَ
 حُجَّةُ كَدِّ وَ كَذَا الشَّاعِرُ شَاعِرَةً وَ بَدَأَ لَعْنُ كَدِّ دَرَانِ چنان
 که بخواهی چون حاجت تو بر آورده شود نماز شکر بگذار
 در بیان نماز شکر روایت کرده است هر دو
 بر خارج که ابو عبد الله علیه السلام گفت اول قاعده و قل
 هو الله بخوان و در رکعت دوم قاعده و قل یا ایها الکافرون
 بخوان و در رکوع و سجود رکعت اول بگو الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا شُكْرًا
 وَ حَمْدًا در رکوع و سجود رکعت دوم بگو الْحَمْدُ لِلَّهِ اِيْدِي اسْتَحْضَارُ

و عصبی منبسط و منقول از کتاب روضه العجبین
 امام جعفر صادق علیه السلام که غایت لغتی است بهایی یعنی مرید
 غافلند از غایت و قدر او را نمی دانند پس هرگاه غایت در
 فراموش میکی از و هرگاه غایت بخاطر یاد میکی اند
 و غایت لغتی است که عاجزند مردمان از شکر گفتن آن و
 گفت امام زین العابدین علیه السلام که انگلی که محمد
 بگوید بدرستی که بجا آورده است شکر هر لغتی را که خدا
 باو داده است عفو هرگاه بیای در غرض خود
 در آن وقت نماز بگذار و این نماز دو رکعت و در هر رکعت
 بعد از فاتحه تا از نماز بعد از قرات بانزده نوبت بگو
 عفو و بعد از آن رکوع کن و در رکوع ده بار بگو همین را و
 تمام کن این دو رکعت را مثل نماز جعفر که در پیش گذشت
 بجهت و سوسه نفس گفت امام جعفر صادق
 هر مومنی که چهل صباح بگوید بگذرد البته و سوسه در غرض
 می دانست پس باید که دو رکعت نماز بگذارد بیا جویید بعد
 تعالی بوسوسه نفس خود و نیز گفت که شکایت کرد حضرت
 علیه السلام از بوسوسه نفس خود پس جبریل علیه السلام
 از بوسوسه نفس خود فرود آمد و گفت بگو لا حول و لا قوة
 الا بالله العلی اعظم حضرت آدم گفت این کلمه را بوسوسه

ورفت پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بت
 من لا حول و لا قوة الا بالله یعنی بجهت این نازل شد و گفت امام
 جعفر علیه السلام که آمد مردی نزد رسول خدا صلی
 الله علیه و آله و سلم و شکایت کرد از بوسوسه نفس و از
 بسیاری قرض و درویشی آنحضرت گفت بآن مرد که بگو
 و کنت علی الحی لای لا یوموت و الحمد لله الذی لم یخذلنا
 و یکرهه و لی من الدل و کتب نکت سیر آن مرد تکرر کرد
 پس را چند بار و اندک زمانی سر آمد که نزد حضرت پیغمبر مد که
 که رفت از من و سوسه نفس و آمدند قرض من و توان کردند
 به رکعت این دعا استغفار و طلب روز
 گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که در
 معاش تو تنگی پیدا شود و در کار تو دشواری پیدا آید
 غرض کن حاجت خود را بخدایتعالی و نماز استغفار بگذار
 و بن نماز دو رکعت است باین کیفیت که تکیه احرام بگو و در
 هر رکعت فاتحه و انا انزلنا الجوان و بعد از قرات بانزده بار
 استغفر الله بگو و رکوع کن و ده بار بگو یا استغفر الله
 و این نماز را نیز بطریق نماز جعفر بگذار تا خدا تعالی
 صلاح آورد جمیع کارهای ترا انشاء الله تعالی
 رحمت کفایت مهلت گفت امام جعفر صادق علیه السلام

که چون ترا نمی بینم پیش آید دو رکعت نماز بگذر و سلام بدار
 و سجده کن و حمد و ثنای کو خدایتعالی را صلوة بفرست
 بر خي و انا و علیهم السلام و صد بار کونا محمد یا حشر یا
 اکیبا یا یثما یا فیه فانکما کافیان یا حفظان روایت که
 کسی که سی و پنج بار سورۃ انا انزلنا بر قدح آب بخورد
 و بر جامه نویفتشاند و بپوشد فراح زندگی باشد و
 آن جامه کهنه شود ندارد کسی که او را بخواند
 یا حاجتی داشته باشد گفت حضرت امام رضا علیه السلام
 که چون غمی برسد یا حاجتی پیش آید دو رکعت نماز بگذرد
 و در هر رکعت فاتحه یکبار و انا انزلنا سین ده بار بخواند و
 فارغ شوی از نماز سجده کن و بگو اللهم یا فارح الهم و یا
 الفرح و یجیب دعوت المستظرفین و رحمٰن الدنیا و ربحم الامر
 صل علی محمد و آل محمد و از حقنی رحمة بظوفا عتی عبید و
 صحتک و نصیبتی بهما رحمة من سواک و عذران روی
 بر زمین بنه و بگو یا مذل کل جبار و معز کل ذلیل قد و حد
 بلع الصودی منی فی امر کذا فرج عتی و عذران روی چید
 بر زمین سه و همین را بگوید رستی که حق تعالی می رود و
 اندوه ترا و بر آورد ترا
 شدت گفت امیرالمومنین علی علیه السلام که خون تری

پس بدو رکعت نماز بگذرد و در رکعت اول فاتحه و هر بار
 قل هو الله سبحان و در رکعت دوم فاتحه و یکبار قل هو الله سبحان
 بعد از تشهد بخوان و سلام بدن و دعای فرج بخوان و دعا
 و سبحان یا ایاهم یا من لا ترا العیون و لا تحاطه البصیر
 یا من یضمر لواء صیون یا من لا تغیر الدهور یا من لا یحیی
 الذریر یا من یدفع الموت یا من یحیی العوت یا من لا یضر
 دویب و لا یقصه العفر یا من لا یعلم منافع الحیر و کبر
 حور و عذاب الا مطارد و ورق الاشجار و دبیب الذر و
 دیری منه سماء و لا ارض ارضا و لا یخرب فی فقره
 مثل ما فی و عن یعلم خاتمة الاعین و ما تخفی الصدور
 ما علم علیه و اشرف عنه النهار استک یا سید الخیر
 منکون الادی فی علم العین هذک استخصت بملیک
 سقت به اسمک فانک انت الله لا اله الا و حدک و حدک
 لشریک لک الادی اذ ادعیت به آجت و اذ اسئلت به
 و سئلت بحق انبیائک المرسلین و بحق حاکمته عزربک و بحق
 ملائکک المقربین و بحق جنبل و میکال و اسرافیل و
 بحق محمد و عترته صلواتک علیهم ان تضلی علی محمد و آله
 و ان تحمل خیر عمری الخیر و خیر اعمالی و خیر اسمی و انت
 معربک و رضوانک یا ارحم الراحمین

برای خلاصی ارغم و اندوه چون کسی بالمی و گرتی رسد
 دو رکعت نماز بگذارد و تضرع دست بگیرد و محض زانو
 بردارد و بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ بِمَا فِيهِ إِيمَانُكَ الْكَلِيمُ
 وَأَسْتَعِثُّ بِكَ الْخُسْفَى وَمَا يَخَافُ وَيَرْجِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ
 مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَتَقْضِيَ حَاجَتِي وَحَاجَتِي كَمَا دَرْدِ نَامِ بَرْدِ
 استغاثه بحضرت فاطمه عليها السلام حور حور
 استغاثه کی بحضرت فاطمه دو رکعت نماز بگذارد و بعد از
 سجدن کن و صد بار بگوید یا فاطمه و بعد از آن بگوید یا منیر
 شَيْءٌ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذَرَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ
 مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ أَمَّا الْنَفْسُ وَأَهْلِي وَمَالِي وَقُلُوبِي خَشِيَ
 لَا أَخَافُ أَحَدًا وَلَا أَحْذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 استغاثه چون خواهی که در شب خواب کنی بر بالای سر خود
 پاکی بنه و در و آب پاشی باشد و حرقه پاک بر سر آن طریقی
 بنه بپوشاند هرگاه بیدار شوی برای نماز در آخرت سه
 زان آب یا شام و بعد از آن وضو کن یا بنه مایه باندازد
 آب و متوجر شو قبله و اذان و قنوت بگوید و دو رکعت
 و درین دو رکعت اینچه میسر شود از قرآن بخوان حدیث
 تنوی از قرأت رکوع کن و در رکوع بیت و پنج بار بگوید
 الْمُسْتَعِثِّينَ وَبَعْدَ أَنْ يَسْرُخُوا زَاكِرُ رُكُوعٍ بَرْدًا وَمِثْلَ

این دعا را در وقت
 خواب و بیداری
 بخواند

گو و بعد از آن سجدن کن و درین سجدن را بگوید و بعد از آن
 سجده بردارد و همین را بگوید و بعد از آن سجدن دو رکعت و متوالی
 گو و بعد از آن بیستین و همین را بگوید و رکعت دوم بر همین کیفیت
 بخوان و سلام بکن پس تو درین سجدن بار که گفتی یا غیاث
 مستغنی و بعد از آن بردار سر خود را و متوجه آسمان شو
 و بی ناز بگو مِنَ الْعَدِيدِ الذَّلِيلِ إِلَى الْمُؤَلَى الْجَلِيلِ و در هر رکعت
 حور بدرستی که زود حاجت تو بر آورده میشود
 برای فریاد رسیدن گفت ابو عبد الله علیه السلام
 وقتی که نماز استغاثه باشد بخدا تعالی باید که دو رکعت
 نماز بگذارد و بعد از آن سجده کند و در سجده بگوید که یا
 مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا عَلِيُّ وَرَبِّي اللَّهُ يَا سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
 يَا مُسْتَعِثُّ إِلَى اللَّهِ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا مُسْتَعِثُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا
 اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا فاطمة و نام امه علیهم السلام بگوید یا
 صاحب الزمان و بعد از آن بگوید بکم انوئل الى الله جل
 و عز بدرستی که چون چنین کنی در ساعت بفریاد تو میرسد
 در خدا تعالی برای دفع ضرر و درویشی دو رکعت نماز
 بگذارد و بعد از نماز سجده کند و در سجده بگوید یا ماحی
 واحد یا احد یا کبریا اَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِذِيكَ يَا رَحْمَةً يَا رَسُولَ
 اللَّهِ يَا تَوْحِيدُكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ كُلِّ شَيْءٍ وَأَسْأَلُكَ بِاللَّهِ

این دعا را در وقت
 خواب و بیداری
 بخواند

ر مردی که ایند میکرد من آنحضرت گفت دعای دیگر
گفتم دعاء دیگر دم اش نکرد آنحضرت گفت که طریق دعاء
کردن بر ظالم چنین نیست بلکه از گناهان خود توبه کن و بپوش
بدار و نماز بگذر و صدقه بده پس چون آخر شب شود وضو
بشار و دو رکعت نماز بگذر و بعد از نماز سجده کن و در سجده
بگو **اَللّٰهُمَّ اَنْتَ فُلَانُ بِنِ فُلَانٍ** یعنی نام ظالم و پدرش را بگویند
این دعا بخواند **قَدْ اَذَانِي اَللّٰهُمَّ اسْقِمْ بَدَنِي وَاَقْضِ اَمْرِي وَاَنْقِضْ اَجَلِي وَاَعْمَلْ لِيْ دَلِيْلًا فِيْ غَايِبِهِ هَذَا يَوْمُنِ بِرِئْتِكَ**
که چنین کردم پس در يك نشد که آنکس هلاک شد

بجهت دفع دشواری گفت ابو عبد الله علیه السلام
وقتی که دشوار شود بر تو دو رکعت نماز بگذار وقت زجر
و در رکعت اول فاتحه و قل هو الله و رکعت دوم فاتحه و اله
شرح بجهت دفع دشواری
بجهت مهمات گفت امام حسین علیه السلام هرگاه مهماتی باشد
باشد چهار رکعت نماز بگذار و سیکوئی بجای آرقوتها و رکعت
آن نماز را و در رکعت اول یکبار فاتحه بخوان و هفت بار **اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَكِيْلُ** و در رکعت دوم بعد از فاتحه هفت مرتبه **اَللّٰهُمَّ لَا تُقِرُّ اِلَّا بِاللّٰهِ اِنْ تَرٰنَا اَقْلَ مِنْكَ مَا لَا وُلْدَ لَهُ**
رکعت سیوم یکبار فاتحه و هفت کرة **لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَ**

رکعت من الصلین و در رکعت چهارم بعد از هفت
اِنَّ اَوْفَوْضَا امْرِئِي اِلَيْهِ اِنَّ اللّٰهَ بِبَصِيْرٍ بِالْعِبَادِ و بعد در
حاجت خود را طلب کن کسی که او را محبتی
رسیده باشد باید که چهار رکعت نماز بگذرد و در هر رکعت
بعد از هفت بار قل هو الله و یک مرتبه **يَا اَكْرَبُ** وقتی
که سلام دهد بگوید **صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ الَّذِي**
وَبِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و بعد از آن تسبیح و تحمید و تهلل و تکبیر
بگوید بدرستی که آنکسی که چنین کند بدو خداوندی
بخشیده و عده کرده است باهل معصیت بجهت طلب

روزی گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که حضرت
گفت که برای طلب روزی دو رکعت نماز بگذار و در رکعت
اول یکبار فاتحه و سه بار **اِنَّا اَعْطَيْنَاوْهُ سِرْمَةً قُلْ هُوَ اللّٰهُ وَدُو**
رکعت دوم بعد از هفت بار قل هو الله و سه مرتبه **قُلْ هُوَ اللّٰهُ وَدُو**
قل اعوذ برب الناس بجهت دفع درویشی

گفت بهترین عبد العزیز که گفت بودم مردی عبد الله
که در آمد یکی از اصحاب باو گفت آنحضرت که فدای تو کرده
بدرستی که من مرد درویش و محتاجم یا موزمین چیزی که
از درویشی خلاص شوم آنحضرت گفت یا و روز چهارشنبه
و پنجشنبه و جمعه روز بگیر چون بماند روز جمعه شود

بجهت تو نگر و این نماز نیز دو رکعت در هر رکعتی فاعله
 یکبار و سوره لا یدلای پنده بار بخواند و سلام دهد و سه
 صلوات بفرستد بر پی و آل او علیهم السلام و بعد از سجده
 کند و در سجده ده بار بگوید اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَنْ
 خَلْقِكَ بجهت ذاتی قرص این نماز چهار رکعت
 در رکعت اول یکبار فاتحه بخواند و ده بار قل عوذ برت بقل
 و قل العوذ برت التاس و ده بار قل یا ربها لکافرون و ده
 و ده بار این ایتهارا که اَمِنْ لِرَسُولٍ بِنَا اَمْرٍ لَكَ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَةٍ
 وَ اَلْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ اَمِنْ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ اَلَمْ نَقْرَأْ
 بِنَبِّ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَدْ وَ اَسْمِعْنَا وَ اَطَعْنَا غُفْرٰنَكَ رَبَّنَا وَ اِنَّا
 الْمُذْنِبِينَ لَا يَكْفُرُ لَكَ نَفْسًا اِلَّا وَ سَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيَّ
 مَا كُنْتُ رَبَّنَا لَا تُؤَخِّرْ خِذْنَا اِنْ نَفْسِنَا اَوْ اَخْطِئْنَا رَبَّنَا وَ لَا
 تَحْمِلْ عَلَيْنَا فِرَاكًا سَمَّيْتَهُ عَلَى الدِّينِ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تَجْعَلْ
 سَالَاةَ قَلْبِنَا اِيَّاهُ وَ اغْفِرْ غَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ اَرْحَمْنَا اَنْتَ مُوَبِّ
 قَانَصْرٌ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَ چون سلام دهد و ده بار بگوید
 سُبْحَانَ اللَّهِ اَبَدًا اَبَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ لَوْ اَحَدًا اَحَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ
 تَعَالَى الصَّمَدِ سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ
 تَرَوْنَهَا اَلَمْ تَقْرَأْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ در رکعت سوم یکبار بگوید
 بخواند و سه بار سوره الحکم. سُبْحَانَكَ يَا سُبْحَانَكَ يَا سُبْحَانَكَ

مرینه سوره غافطنا و در رکعت چهارم یکبار بخواند
 و سه بار سوره بار سوره ذالزلت الارض و سوره
 بعد از سجده کند و در سجده هفت بار بگوید اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَدْعِيكَ
 بِتَبِيْرِ كُلِّ عَصِيْرٍ وَ اِنْ تَبِيْرِ لَعَصِيْرٍ عَلَيْكَ يَسِيْرٌ بَعْدَ اِنْ
 سر خود را از سجده برافارد و ده بار بگوید اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَدْعِيكَ
 سَمٰوٰتِ وَ اَلْاَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ وَ لَهُ الْكِبْرِيَا وَ اِسْمُوتِ
 وَ اَلْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ بجهت دفع
 کرسکی گفت ابو عبد الله علیه السلام که امکسی که کرسکی
 سد باید که دو رکعت نماز بگذارد و بگوید رَبِّ اَطْعَمْنِي فَرَّقِ
 خَائِعٍ بَدْرَسْتِي که چون چنین کند خداوند تعالی در ساعت باو
 دعاء برساند و نیز گفت که دغاه مرد غافلانه برادر مومن زیاده
 بر کند روزی را و دفع میکند بلا را و نیز گفت که آمد حضرت
 ه همدرد حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم نکایت کرد
 رکسکی آن سرور حضرت فاضل گفت بگو یا مُشْبِعُ بِخَيْرٍ
 وَ اِذَا رَفَعَ الْوَضْعَةَ لَا يَجْمَعُ فَاِطْمَئِنَّتْ مُحَمَّدٍ بجهت
 زیاده شدن روزی روایت که آمد مردی نزد رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفت یا رسول الله من عیال
 بسیار دارم و قرض نیز دارم و احوال بسختی میگذرانم و فای
 یا موز مرا که هرگاه بخوانم آن دعا را خداوند تعالی آن مقدار جزای

میدهد بمن که قرض خود را کم و معاش عیالان خود بگذارد
 آنحضرت فرمود که ای بند خدا وضو بنویس و بناز و
 بعد از آن دو رکعت نماز بگذار و رکوع و سجود را بنویس
 آن بعد از آن بگو یا ماسجد یا واسد یا کریم انوجه الیک
 بنیک نبی الرحمة یا محمد یا رسول الله انی انوجه الیک الى الله
 ربی و ربکم و رب کل شیء و اسأله ان یصلی علی محمد و
 علی اهل بیتی و اسئلك بفضله کرمه من تعاتک فضائیه
 و رزقا و ایضا التبعنی و افضی به دینی و استعین به فی
 عیالی دیگر برای حاجت گفت ابو عبد الله
 علیه السلام کسی که حاجت داشته باشد چون ثلث از نیکی
 برخیزد و دو رکعت اول فاتحه و سور قارک بخوان و در رکعت
 دوم فاتحه و سوره حم سجد بخوان و بعد از آن رو بقبله
 کن و بگو یا رب قد نابت العیون و غارت النجوم و انت الحی
 القیوم لا تأخذ سنة و لا نوم ان تواری عنک لیل دج و لا
 سماء ذات أبراج و لا ارض ذات میهاد و لا بحر جوفی و لا
 خلقات بعضها فوق بعض یا صریح الاشرار و غیاب المستغیرین
 برحمتک استنجیت فصل علی محمد و آله و افضل فی حاجه
 کذا یعنی حاجت خود را نام برد و لا تردنی خائبا و لا محروما
 یا ارحم الراحمین بدستی که این نماز بجهت برآوردن حاجت

و در رکعت اول و دوم

۶۲
 همچون کسی که دستگیری میکند بجهت دفع سختی
 گفت حضرت امام موسی علیه السلام وقتی ترا سختی پیش
 آید بگذار اینچه میخواهی از قرآن بخوان چون فارغ شوی از
 نماز روی خود را بر زمین بیه و سه بار بگو یا فیه کل صبیح
 یا مذل کل جبار قد و حقک و بلغ خوفک بجهودی
 فخرج عتی و بعد از آن روی راست بر زمین بیه و سه بار
 بگو یا مذل کل جبار یا معز کل دلیله قد و حقک ایضا صریح
 فخرج عتی و بعد از آن روی چپ را بر زمین بیه و سه بار
 بگو انشهد ان کل معبود من دون عرشک لی قارار صلیک
 یا ملک الا و جهک تعلم کرختی فخرج عتی و بعد از آن نشد
 و سه بار آهسته بگو اللهم انت الحی القیوم العلی العظیم
 الخالق لا یرئ نیست المبدی البدیع لک لکرم و لک الحمد
 و لک لمن و لک الخور و خذک لا شریک یا واحد یا احد یا صمد
 یا من لم یولد و لم یولد و لم یکن له کفو احد کذلک الله فی
 و بعد از آن بگو صل علی محمد و آل محمد العتاقین و افضل کذا و کذا
 مظلوم را عیظ لم چون کسی بر مظلوم کد و کشت
 در بگذار و هر چه از قرآن میخواهی بخوان درین دو رکعت و صلوات
 بفرست بر محمد و آل او علیهم السلام آنقدر که میتوانی و بگو
 اللهم انک یومئذ تقدر و ید المظلوم من الظالمین قلع

وَجَزِي لَا يَلْعَنُ فِي الشَّيْرِ عَلَى نَابِكَ وَحَلِكِ وَقَدْ عَمِتَ زَيْلَا
 یعنی مامان ظالم را بگو ظلمتی بر عتدی علی بقوته علی شعی
 قاسمک یارب العرق وقاصم الجبارین ویا صر المظلومین
 تراه قدریک آفتمت علیه یارب العرق التاع الفاعه
 دیگر برای ظالم گفت حسن معارف که گفتیم
 یکی ارانده معصومین علیه السلام که فلان ظلم کرد بر من
 گفت که بگو وضو ساز و دو رکعت نماز بگذار و بعد از آن بگو
 اللَّهُمَّ إِنِّي مَظْلُومٌ فَأَنْتَ خَرُّوا مَوْشٍ شَوْزُودِ خَدِيتَعَالَى وَ
 یاری کند نام برای مهمات روایت که امام زین
 العابدین علیه السلام وقتی که اندوگین میبخت و زبانه
 ترین جامهای خود می پوشید و وضو می کرد و برپه
 سرای خود میرفت و چهار رکعت نماز میکرد و دو رکعت و
 فاتحه و اذ از لرلت الارض میخواهد و در رکعت دوم فاتحه و
 بسم نصرانه و رکعت سیوم بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون
 و رکعت چهارم فاتحه و قل هو الله احد میخواهد و بعد از آن
 هر دو دست خود را عجب آسمان و گفت اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِذُّ
 بِاسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيتَ بِهَا عَلَى أَبْوَابِ السَّمَاءِ انْفُتَحَتْ وَإِذَا
 دُعِيتَ عَلَى مَصَائِقِ الْأَرْضِينِ لِلْفَرَحِ انْ فَرِحَتْ وَأَسْتَعِذُّ
 بِاسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيتَ بِهَا عَلَى أَبْوَابِ الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ يَنْتَرِ

وَسْتَعِذُّ بِاسْمَائِكَ الَّتِي إِذَا دُعِيتَ بِهَا عَلَى الْقُبُورِ انْتَشَرَتْ
 من علی محمد و ز محمد و قلنی بقصا حاجتی راوی میگو
 بخدی که امام زین العابدین را جای خود بر میخواست
 که برآورده میشد حاجت او دیگر بجهت
 نهات گفت امام جعفر علیه السلام هرگاه مهمی داشته باشی
 دو رکعت نماز بگذار هر کیفیت که میخواهی و بعد از نماز بگو
 اللَّهُمَّ نَفِثْ رِجَالَكَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ قَطَعْ رِجَالَكَ مِنْ سِوَاهُمْ
 خدی را بر جوارح آنکه و لا یؤی الا بک بجهت طلب خیر
 گفت میرا المؤمنین علی علیه السلام وقتی که در زند میخواند
 اینگونه ساز و دو رکعت نماز بگذار و ارکان نماز را بگو بجای آر
 و بعد ریا سجده کن و در سجده بگو استغفر الله و بعد از آن
 من خود را بجماعت کن و در جماعت بگو اللَّهُمَّ أَنْ تَرْزُقَنِي
 وَدَّ لَأَسْمِيهِ بِاسْمِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَفَتْ
 میرا المؤمنین علیه السلام امکسی که چنین کند خدایتعالی او را
 درید میدهد رستی که من امر کردم ترا بوضو ساختن زیرا که
 خدایتعالی فرموده است که وَحُبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ بِعَنِي خَدِيتَعَالَى
 دوست میدارد یا کافر او را و هر کس نماز گذاردن زیرا که شید
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گفت که نزدیک
 من خدایتعالی حاصل میشود وقتی که بنده در رکوع و سجود

ناتوان باشد در هیچ وقت دیگر نیشود و امر کردم ترابانه
ریرا که حدایتی گفته که استغفر و اریکم ایته کان عذر
یرسل السماء علیکم میذارا و میذارکم باموال و بپیر
مرزش طلبید از پروردگار خود بخوب بدرستی که حدیث
مرزیک توبه کسذکان است و چون شما توبه و استغفار که
میفرستد بار شما بارند پی در پی و مدد کند شما را در
و فرزندان و نین خدایتعالی فرموده است تعبر خود که نشع
سبعین مرة قل تعبر الله تعالی که مرزش طلبی مرزش
هفتاد بار پس مرزش نمی کند خدایتعالی ایثار را هر کس مرزش
ترا که زیاده استفتاد توبت استغفار کنی عمنک
میرسد از ظالم گفت امیرالمومنین علی علیه السلام هر که توبت
داشته باستی از ظالمی غسل کن و دو رکعت نماز بکند و بر سر
کس زانوهای خود را نزدیک اجناسی که سجود میکنی و صد
بگوید یا حی یا قیوم یا حی یا لا اله الا انت برحمتک استعین
فصل علی محمد و آل محمد و ان تلطف و ان تعلی و ان تک
و ان تجتد لی و ان تکفینی مؤمنه فلان یعنی نام آن ظالم
بگوید بلا مؤنه بدرستی که این دعا بیت که حضرت جبر
در روز احد خواند است بیعت کدایت همان که
ابو عبدالله الحسین بن محمد الشریعی انکسی که او را احاطی

عبدی بیاید که غسل کند در شب جمعه بعد از عصر
ن و باید بیاید نماز خود و دو رکعت و بکند و دو رکعت
و با خود و چون بیاید نعت و انک استغین برسد صد
بگوید و در هر سه صدم تا آخر بخواند و بعد از آن یک رکعت
مونه بخواند و رکوع و سجود کند و در هر یک رکوع و سجود
فت تا تسبیح بگوید و رکعت دوم نیز همین کیفیت بخواند
و بعد از آن این دعا بخواند البتة خدایتعالی حاجت او را
برورد هر چه باشد مگر قطع رحم دعا نیست اللهم فعینک
و عذبت و ان عصمتک و الحجۃ لک منک الزوج و منک
سنة و منک و منک سبحان من قدر و عذر المجرک
فدعیتک فانی قد اظعنک فی احب الاشیا الیک و هو
لا بد بک لم اجدک و لم اذاع لک تسبیحات منک
یا علی لا یستامنی به علیک و قد عصمتک یا الهی علی غیر
و منک کابر و لا الخروج عن عبودیتک و لا الخور و لا کونیک
و کراعت هوای و اریکی الشیطان فله الحجۃ علی الیاد
و نعتی قید توبی غیر ظالم و ان تعفر لی و ترخنی فیک
خود کریم یا کریم یا کریم یا کریم جزدان بگوید که نفس منقطع
شود و بعد از آن بگوید امین کل شیء منک ان تصلی علی
محمد و آله و ان تعطینی اماما لنفسی و اهلی و ولدی و ابی

ما نعت به على حتى لا تخاف احدا ولا اخذ من شئ
تلك على كليل يتيقذير حسب الله ونعم الوكيل يا كافر
ومن ردد ويا كافي موني فرعون استلكت ان تضلي علي
والعجوة وان تكفي شرفا فلان من فلان يعني نام طام ونام
اورا بگوید وشتك كلفي شرف من بخلاف شرف وهدار از سر
كد وطلب نماید حاجت خود را از خداي تعالى و تضرع و رز
كد بد رستی كه روايت است هر مومني و مومنه كه اين دعا را
يكذارد و اين دعا بخواند از روي اخلاص كنداده شود و در
هاي آسمان بجهت حاجت دعاي او و دعاي او مستجاب شود
در همان وقت ياد رتب آيند هر چه باشد و اين اجابت ده
فضل خداي تعالى است بر ما كه اهل بنيم و بر مردمان
مار بجهت رايه شدن فهم و نيكوشدن حافظه روايت كرد
است سدير الامام محمد باقر و امام جعفر صادق عليه السلام
كه بر عمران بنوليس فاطمه و ايه الكرسي و سورة انازل و تبارك
واد اواقع و حشر و سبح لله و تبارك و قل هو الله و قل هو
بريت العلق و قل اعوذ برب الناس بر سر في ناك و هدار
بنوي انرا باب زمزم يا باب باران يا باب باكي و هدار
در آب مثقالی شیر بریزد و ده مثقال شكر و ده مثقال عسل
و هداران ظرف را در بر آسمان بنهد و آهن بر سر او و

هده در آخر شب دو ركعت نماز بكرد و در هر ركعتي يكبار
هده و چهار بار قل هو الله جوب فارغ شوي رها زن بر آيد تا
در رستي كه سكو بجهت براي حمد نماز بجهت حمد
در جون حواهي قرآن حمد كي چهار ركعت نماز بكرد و در روز
جمعه ياد رشب جمعه در ركعت اول فاطمه و پس و در ركعت
دوم فاطمه و حم دحان بخوان و در ركعت سوم فاطمه
و حم حمده بخوان و در ركعت چهارم فاطمه و تبارك بخوان
حون سلام ده و حمد و تباري بگو خداي تعالى را و صلوات بفرست
بر پيغمبر او عليهم السلام و صد بار استغفار كن براي مومنان
پس چنين كه اللهم غفر للمؤمنين و للمؤمنات و بعد از آن بگو اللهم احسن
بنيك معاصيك بذا ما ابقيتني و رحمتي من ان تكلف قلبك
ما لا يعينني و ارزقني حسن النظر فيما يرزقك حتى انك لا
تدفع لسموات و الارض ذوا الجلال و الاكرام و العزة الذي
لا نرؤ يا الله يا رحمن استلكت باهلك عجلتك و تبارك
تا نور يكبارك بصري و تعلق به لياقي و تفرج به قلبي و تشر
صدري و تستجلب به بدني و تقويني على ذلك و تعينني على
هذه الاعيين على الخير غيرك و لا يوفق لك انت و لا حول ولا
قوة الا بالله العلي العظيم بجهت كم مند و دعاي
ركعت جابر انصاري كه حضرت پيغمبر آموخت اين دعا را بايد

مؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و ک
 که هرگاه بشما معینی برسد یا برسد از جور سلطان یا خ
 کم شود و صوبایزد و دورکت نماز بگذارید و بر نایزد
 خود در محراب آسمان و بگویند یا غا لیر العیب و الشریک
 و یا علیم یا الله یا الله یا الله یا هارم الا خراب الحمد یا ک
 و رعون موسی یا یحیی عیسی بن آیدی الظلمة یا مخلص قوم
 نوح من العرق یا زاجر عتده یف قوی یا کاسف ضرر یونس
 یا منجی ذ النون من بطن السمک یا فاعل یا هادی الی کل خیر
 یا آمر کل خیر یا خالق الخیر انت الله رغبنا الیک فیم قدیم
 و انت علام العیوب و استلک ان تصلی علی محمد و آل
 محمد و بعد از آن طلب کنید حاجت خود را که مستجاب شود
 ان شاء الله تعالی
 صلی که می باید کرد وقت دیدن
 ماه نو چون به بدنی هلال را بانکت شهادت دست راست بر
 جب نویس محمد علی فاطمه الحسن الحسین تا آخر دورد
 و بنویس قل هو الله ربنا اخر و بعد از آن بگو اللهم ان
 اذا نظرو الی اهللال نظر بعضهم الی و حو بعض و ترک بعضهم
 بعض و فی نظرت الی اسمیک و انیم بنیک و ولیک و ان
 ینالک علیهم لکلام و الی کتابک فاعصی کل الذی احب ان
 تصرفه عنی من الشر و زد فی من فضلك ما انت اهله و لا

رقی الا بالله العظیم
 رقیه بقلی که می ای و غیر آن داشته باشد چون خود
 رقیه بوی نویس این کلمات را بقلی که رقیه بوی و مسد
 حری و نباشد در میان سطری کلمات یا رقیه که بجهت
 که بکوی موسی محمد علی و حضرت علیهم السلام انوار
 بسم الله الرحمن الرحیم الملك الحق المبين ان الله وعد
 ضارب من حجر جارا یضکره یون و رزقا حست من حیث
 لا یحسبون ان الله هو شمیم العلم جعلنا الله و یاک
 من بدین لا خوف علیهم و لا هم یخزنون اللهم
 حق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و علی ابن الحسین
 و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن
 و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی فاطمه اعطای عمام
 مستطیر صلوات الله علیهم اجمعین و سلم تسلما و رقی
 علی محمد و آل محمد و ان یتشر امری و تسهله و تسلیه و تد
 حیر و تصرف عنی شیخ بر خیرک یا ارحم الراحمین و گفت
 میرا مؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا امر کرد مرا که
 وقت حم قران این دعاخوان اللهم انی استلک اجناس
 المؤمنین الخیرین و اخلص الموقنین و مراقبه الانوار
 و اشجع و حقیق الايمان و الغنیمة من کل بر و السلام

رقی

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَوَحْيٍ بِرَحْمَتِكَ وَعَزَائِمٍ بِمَعْرِفَتِكَ وَاسْتِغْنَاءٍ
وَبِحَاثَةٍ مِنَ التَّارِ

میبید خواهد در وقت برداشتن مصحف و اینست که بعد
الله علیه السلام وقتی که میخواست که قرآن بخواند چون بر
مصحف این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كَلِمٌ مَدَامَا
مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ نَزَّ عَبْدُ اللَّهِ وَكَلَامُكَ لَنَا جَوْرٌ
بِإِنْ يَتِيكَ جَعَلْتَهُ هَارِيًا يَسُوكَ إِلَى حَلْفِكَ وَجَبَلًا مُجَلًّا
مِنْ بَيْنِيكَ وَبَيْنَ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي تَسَرُّتُ بِعَمَلِكَ وَكَدَيْتُ
اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ طَبْعِي فِيهِ عِنَادَةً وَقَرِّبْنِي فِيهِ وَكِرَ الْوَفَرِ
فِيهِ اغْنِنِيَّ وَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ يَقْظُ بَيْنِيَانِ مَوَاعِظِكَ بِهِ
وَأَجْتَنِبْ مَعَاصِيكَ وَلَا تَطْعُ عِنْدَ قَرَأَتِي قِرَاءَةً لَا تُدْرِيهَا
بَلْ اجْعَلْنِي تَذَكُّرَ آيَاتِهِ وَأَحْكَامِهِ أَحَدًا يَتَرَالِجُ بَيْنَهُ
وَلَا يَجْعَلُ طَبْعِي فِيهِ عَقْلَةً وَلَا قِرَاءَةً فِي هَذَا رَأْيِكَ أَتَى
الزُّوْفُ الرَّجِيمُ

دُعای که می باید خواند وقت
فارغ شدن از قرائت وقتی که فارغ شوی از قرائت قرآن
اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ قَرَأْتُ مَا فَضَيْتَ مِنْ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ عَلَى
نَبِيِّكَ الْضَاقِ قَلْبِكَ تَحْمِيدُ رَبِّنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَحْلُ حَلَالًا
وَيَحْرَمُ حَرَامِهِ وَيُؤْمِنُ بِحُكْمِهِ وَمُتَّقِيهِ وَاجْعَلْهُ الْبَاقِي
وَأَنَا فِي حَشْرِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَرْقِيهِ بِكُلِّ آيَةٍ قَرَأَهَا دَرَجَةً

۲۸
ي عَلَى عِلِّيِّينَ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَوَقْتُ كَهَيَسْتَوْجِرُ

چیزی را عزائم قرآن که در و سجده واجب بر تو باد که
چون کسی بگوید در آن سجده سنت است که بگوید لا اله الا
الله حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَضَدُّقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
عِبَادِيَّةً وَرِقًا لَا مُشْكِكُمْ وَلَا مُسْتَضْكِرًا مَا عِنْدَ
ذِكْرِ مَعْبُودٍ خَالِفٍ مُسْتَجِيرٍ وَبَعْدَ ذَلِكَ سِرُّ خُودِ زَائِدٍ
بِکَرِ بَکُو وَكَفَتِ أَمَامَ جَعْفَرٍ مَدَقِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَكِي
مد آیه از قرآن هر جا که خواهد بخواند و بعد از آن هفت بار
گوید یا الله اگر دعا کند بر مسک شکافه شود

دعای که در رسم اعظم است گفت معاذ بن جبل که فرستاد
از رسول خدا روزی برده عبد الله بن سلام که او را طلب
کم خدمت آنحضرت و جماعتی از صحابه برده آنحضرت بودند
عبد الله بن سلام آمد نزد آنحضرت گفت آنحضرت که یا عبد الله
حدیثی بمن که آیا یافتی در تورات آن ده کلمه را که حق تعالی
تسلیم گفت آنحضرت ابراهیم علیه السلام در روزی که آنحضرت
در آنرا انداخته بودند گفت عبد الله که یا ای الله پدر و مادر
مرا هدی تو باد یا فرود آمد بتو در باب این کلمات چهری
بدستی که من یافتم تو اب اس کلمات را در تورت و این کلمات
دعاست که در رسم اعظم است پس گفت رسول خدا صلی الله

علیه و آله وسلم که یا تعلیم کرد خدایتعالی این کلمات
 موسی علیه السلام عبد الله گفت که خدایتعالی تعلیم کرد
 این کلمات را خیر ابراهیم بن حضرت گفت که چه یافتی بر ثواب
 کلمات در تورات عبد الله گفت یا رسول الله که استطاعت
 قدرت دارد که بیان کند ثواب این کلمات را لکن نوشته بود
 در تورات که هر بند که منت همد خدایتعالی ببرد که
 این کلمات را در دل او بگرداند و در عیاز مجلس او تا عشر که
 بدرخشند و تغیر نکند با و بر فرشته در هر روز و بار
 گرداند حکمت را بر زبان او و روزی کند او را یاد گرفتن کلامی
 که نازل شده است از آسمان و اگر شوق نداشته باشد باز
 گرداند او را در دین و بیندازد محبت او را در دل بندگ
 و این گرداند او را از عذاب قبر و از قفسه دجال و از ترس هوا
 روز قیامت و حشر کند او را با شهیدان و اکرام کند او را
 و بدهد با و آنچه داده است به پیغمبران بکر مرخود و نذر مرده
 آن بنیام وقتی که مردمان می ترسند یعنی روز قیامت و
 اندوه کین نشود وقتی که مردمان اند و هکین شوند و
 او را نزد خدایتعالی صدیق و حشر کند او را در روز قیامت
 و دل مطمئن و آرامیدن باشد و او را جمله کتب شود که جو
 خدایتعالی او را نا حضرت ابراهیم علیه السلام از طی

[illegible]

وَأَنْتَ مَعْبُودٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَأَنْتَ الْمَذْكُورُ فِي كُلِّ وَاقِعٍ
يَا نُورَ النُّورِ كُلُّ نُورٍ حَامِدٌ لِنُورِكَ يَا مَلِكُ كُلِّ بَيْتٍ بِحَبِي
عِيكَ يَا دَائِمُ كُلِّ حَيٍّ يَمُوتُ عِيْرَكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا خَيْرَ
الرَّزَاقِينَ يَا رَحْمَنِي رَحْمَةً تَطْعِي هَامِ عَصَاكَ وَتَكْفِي عَذَابَكَ وَ
تَرْزُقُنِي هَامِ سَعَادَةٍ مِنْ عِنْدِكَ وَتَحْلِلُنِي هَامِ ذَرْكَ أَيْتِي شَا
خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا مَنْ ظَهَرَ لِقَمِي وَسِرُّ
الْبَحْرِ يَا مَنْ لَمْ يَأْخُذْ بِالْبَحْرِ بَرَقَ وَلَمْ يَمْتَلِكِ الْبَحْرُ بِأَعْيُنِهِ
لَعَفُو يَا حَسَنَ الْبُخَاوَزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ
يَا أَرْحَمَ يَا صَاحِبَ كُلِّ بَحْرٍ وَيَا مُشَاهِدَ كُلِّ شَكْوَى يَا كَرِيمَ
دَقِيقِ الْعَظِيمِ الْمَنْ يَا مُبْتَدِي بِاللَّيْلِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهِ بِأَيِّ
يَا سَيِّدَهُ وَيَا أَمْلَأَهُ وَيَا غَايِبَ رَغْبَاهُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ
يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُشَوِّيَ خَلْقِي فِي النَّارِ وَأَرْفَعِي
وَلِيَّ الدِّيَارِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَإِنْ تَقْطِيعِي خَوْ
لَدُنِّيَا وَالْآخِرَةَ أَيْدِيكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَالِهِ أَجْمَعِينَ أَسْأَلُكَ وَبِحَبْلِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ
وَقَاطِعَةِ الْخُسْنِ وَالْحُسْنِ وَالْعَبَادَةِ وَالْبَاقِرَةِ وَالصَّادِقَةِ
وَالْكَافَّةِ وَالزُّرْعَةِ وَالنَّقِيِّ وَالنَّقِيِّ وَالْعَسْكَرِيِّ وَالْمُهَنْدِي
أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
أَنْ لَا تُشَوِّيَ خَلْقِي فِي النَّارِ وَأَنْ لَا تَقْعَلَ فِي النَّارِ وَتَقْعَلَ

۲۷۰
وَأَنْتَ مُلَهُ وَلَا تَقْعَلَ فِي مَا نَا أَهْلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ
كَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبِطَتْ نَوَابِ كَسِي كَهَ اَيْنَ كَلِمَاتُ كَوَيْدِ نَحْوِ
كَمْ كَهَ حَبِطَتْ هَبِطَتْ نَبِطَتْ نَبِطَتْ كَرَدِ بَيْنَ نَوَابِ اسْ كَلِمَاتُ رَا
دَرْ سَتِي كَهَ كَرَمَعِ شُونَ دَفَرِ شَهَادَةِ هَفْتِ صَفَةِ رَمِثِينَ وَخَوْعِدِ
كَهَ نَوَابِ بَيْنَ كَلِمَاتُ دِيَانِ كَسَدِ زَهْرِي كِي دِيَانِ مَيْتَوَانِ دَكُودِ
نَرْوَزِي مَتِ وَبَيْنِ كَرْدِ اسْتِ حَصْرَتِ بَرَايِ كَلِمَاتُ نَوَابِ
وَحَبِطَتْ بِيَارِ وَازِخَامَقَمِ ذَكَرَاتُ نَبِطَتْ بِنَابِ بَيْنِ حَصْرَتِ
كَرْدِيمِ رَدِ كَرِ مَقْصُودِ كَهَ تَنْ دَغَا سَتِ بِحَبِطِ خَوْفِ حَوِيلِ
أَكْسِي كَهَ خَوَاعِدِ رُودِ زَخَانَةِ حَوِيلِ
حَبِطَتْ بَايِدِ كَهَ دَرْ وَقْتِ پَسُودِ رَفْتَنِ كَوَيْدِ لَبِيسِ سِرِّ اللَّهِ
وَلَوْ أَنَّ لَنَا كَلْفَ أَكْوَافٍ أَكْوَافُ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ دَرْ بَرِ
حَوِيلِ مَدِ وَيَكْبَارِ مَجْزُودِ وَبِحَبِطِ حَوِيلِ مَدِ وَيَكْبَارِ دِيكَ
حَوِيلِ مَدِ لَا يَمُوتُ حَوِيلِ مَدِ وَبِرْتَبَةِ دِيكَ وَبِرْتَبِ مَدِ حَوِيلِ
مَدِ وَهَرَكَمِ خَوَاعِدِ كَهَ بَا زَكُودِ وَبِحَبِطِ حَوِيلِ بَايِدِ دَرْ وَقْتِ
كَهَ دَرْ مِي آيِدِ بِنَابِ حَوِيلِ بَايِدِ كَهَ كَوَيْدِ لَبِيسِ سِرِّ اللَّهِ وَيَا اللَّهُ أَشْهَدُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَشَهِدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ
وَرَسُولُكَ وَبَعْدَ رَانَ سَلَامِ كَدِ رَاهِلِ خَانَةِ حَوِيلِ مَدِ وَبِرْتَبِ
كَسِي بَا شَدِ شَهَادَتِينَ بِكَوَيْدِ السَّلَامِ عَلَى مُحَمَّدٍ بَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَانَةِ
شَبِثِينَ وَلَهُ الْهَادِينَ لِمُهْدِيَنَ السَّلَامِ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ

رسد خود بصریق بپرس و خواستم که بر دم بچد من بپرس
 نتوانستم پس نوشتم یا آنحضرت کما جی بیان خالص خود و چه
 مردم داشتم و مردم نیز از من طلب داشتند آنحضرت
 غنیمت در کنار کائنات که بعد از هر نماز فریضه سه بار بگویم
 اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاللّٰهِ اِلَّا اَنْتَ اِنْتَ حَقُّ لَآ اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تَرْحَمَنِیْ
 بِاللّٰهِ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تَغْفِرَ لِیْ بِاللّٰهِ اِلَّا اَنْتَ مَدْرَسَتِیْ که هر روز
 میشود حاجت تو استاء الله تعالی و من مداومت کردم بر
 دعا بحق خدا تعالی که زیاده از چهار ماه نگذشت که بعد
 من نزد مردم داشتم بمن دادند و من نیز دین مردم بگویم
 خود ساقط کردم و صد هزار درهم دیگر برای من ماند
 بد کردن ظالم گفت رسول خدا صلی الله علیه و
 وسلم وقتی که بنی زکی و خواهم که شر او را از خود دور
 چون ماه نویسی بابت و اشارت کن بماء نوکویا که خط
 میکی و کویا اَوْدَ احَدُکُمْ اَنْ تَکُوْنَ لَهٗ جَنَّةٌ مِنْ نَحْلِ وَغْدٍ
 یَجْرِ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ وَلَهُ فِیْهَا مِنْ کُلِّ الثَّمَرِیْنِ وَاَمَّا
 وَلَهُ ذُرِّیَّةٌ ضِعْفًا فَاَصَابَهَا الرِّجْسُ فِیْهِ نَارٌ فَاحْرَقَتْ
 در وقتی که فاسق و مرتبه بگو و بعد از آن این ده
 اَللّٰهُمَّ بِاَسْلَافِ طَنَّا وَنَعْمَ بِالْعَمَاءِ عَمَّا وَاَرْسَلْ بِحُجَّاتِکَ مِنْ
 وَطَنِکَ الْاَسْبَلِ یا عَظِیْمُ و بعد از آن جوان همین دعا را در

بسم الله الرحمن الرحیم
 یا ایاها الله ایاها الله

دوم ماه و در شب سوم

کرد رسید بچ تو میجو می بر نام در ماه دوم بر سر کار کرد
 و کرد ماه دوم رسید در ماه سیوه نیز این کار بگو
 بعد از آن در ماه سیوه و حیاج بخود بود و بر کار کرد
 در حدایتی بر طالم رویت که آمد
 مردی بر دامام جعفر صادق علیه السلام و شکایت کرد
 از کسی که بر او ظلم کرده بود آنحضرت گفت که بگو یا اَصْرَحْ لَکَ
 یعنی علیه ان کان فلان بن فلان یعنی نام طالم و نام بدین
 تَدْفَعُ لَیْ وَفَعِیْ عَلٰی فَاِیْتَدِ بِفَقْرِ لَا یُجِیْرُ وَبِلَا لَاسْتَرْهَ وَ
 کسی که سه نارد و کند بر ظالمی که بر او ظلم کرده است لست بر ص
 دشمنی آن عالم بد شود و بعد از آن حاج شود دیگر بر
 چون بروی نزد سلطان جاری بگو بگو خَیْرُکَ بَیْنَ عَیْنِکَ وَ
 نَزْرُکَ تَحْتَ قَدَمِیْکَ وَاَنَا اَسْتَغِیْرُ بِاللّٰهِ عَلَیْکَ دیگر
 بر طالم گفت امام رضا علیه السلام که چون خواهید که دعا
 بکند بر دشمن باید که بگوید اَللّٰهُمَّ طَرِیْقَهُ بَلِیْلَةٌ لَا اُخْتَهَ
 هٗ وَاَلَا جِرْحَیْهِ بِاَمِّنْ یَکْفِ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَلَا یَکْفِ مِنْهُ شَیْءٌ سِوَا
 عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مُؤَمَّةً دیگر بر طالم
 چون بنویسی از کسی بگو اِنَّهٗ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ
 یَتَغَفَّلُ عَنْ شَرِّ مَا خَلَقَ مَا شَاءَ اَللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا
 بِتَغَفُّلِکَ اَمَّا شَرِّ مَا خَلَقَ وَتَوَكَّلْتُ وَهُوَ

بگو

روزی گفت امام رضا علیه السلام که
کرد مردی نزد ابی عبد الله علیه السلام در وین
گفت که هرگاه بامک نماز بشنوی بگو آنچه مؤذن میگوید
بدرستی که چون چنین کنی میشوی و گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که در طلب روزی این دعا باید خواند اللهم
اِنَّكَ اَنْزَلْتَ رِزْقِي فِي السَّمَاءِ فَانْزِلْهُ وَاِنْ كَانَ فِي اَرْضٍ فَاَنْزِلْهُ
وَإِنْ كَانَ بَعِيدًا فَقَرِّبْهُ وَإِنْ كَانَ قَرِيبًا فَأَعْطِنِيهِ وَإِنْ
قَدْ أَعْطَيْتَنِيهِ فَبَارِكْ لِي وَجَعَلْنِي عَيْنَ الْمُعَاصِي وَالرَّذِي
که بجهت ترس میباید خواند گفت امام جعفر صادق علیه السلام
وقتی که در سفر باشی یا در بیابانی و بترسی از جانی به دست
راست خود را بر میان سر خود و با او بلند بگو اَفْعِزِّيهِ
يَبْعُونَ وَلَدَ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا
وَالْيَهُ تَرْجِعُونَ وروایت که این ای را می باید خواند در
کوش چهار باری که فی کدارد که انجام کشد و این دعا را میباید
خواند اللهم سَخَّرَهَا وَبَارَكَ فِيهَا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَوْنِ
أَنْزَلْنَا نِيْزَ مُحَمَّدٍ وَكَفَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ که
بسر در نیاید چهار باری من هرگز دعا می که
خواند کسی که از شیر بترسد که ضربه او و کوفتند آن را
گفت ابو عبد الله علیه السلام که باید که خطی بکشد بر کف

کوفت

کوفتند آن خود و بگوید اللهم رَبِّ دَاوُدَ وَجَدَّكَ
كُلَّ لَدُنْكَ مُنْشِئًا بِأَخْفَظِي وَأَخْفِظْ عَلَيَّ غَنِيَّ وَكَفَى حَزِينِي
عمر صلی الله علیه وآله وسلم بامیر مؤمنین علی علیه السلام
یا علی وقتی که به پیستی شیر را و کار بر تو دشوار شود سه بار
تکرار کنه واجل داعز و اعظم من کثی و کبر و عزیز
حقیقه و اقدراعوذ بالله من شر ما خاف واحذر
چون این کار کنی حق سبحانه و تعالی بر سر او نگاه دارد
ایچه میباید خواند کسی را که ارد درند ها و منک
بترسد چون در درند یا از سگی گزند بترسی بگو قل للذین
مَوْتُهُمْ يَلْذِنَ لَا يَرْجُونَ يَوْمَ اللَّهِ يُخْرِجِي قَوْمًا مَّا
يَكْسُونَ وَذُ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الذِّبْرِ
ذِيُونًا بِالْأَجْرِ جَعَلْنَا مَسْطُورًا وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ كِتَابًا
لَا يَقْضُونَ وَفِي ذَانِهِمْ وَقَرَأُوا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى
يَسْأَلَ بَعَادَ لَوْ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ هَذَا إِلَّا أَطِيرَ الْأَوَّلِينَ
روایت که حضرت یحیی علیه السلام علیه وآله وسلم دو
بیدانت قال بگو و کراحت میداشت قال بدرا و گفت رسول
خدا صلی الله علیه وآله وسلم که چیزی مکر و هو بر پند و
از چهره مال بد بکشد باید که بگوید اللهم لا يؤذي بالخير ولا
بشر ولا يدفع لسيئات إلا أنت ولا حول ولا قوة إلا بك

دیگر بجهت ترس روایتست که امام جعفر
 علیه السلام این دعا میخواند وقت درآمدن بر در مسجد
 و غضب بود چون این دعا بخواند غضب و تکبر
 یَا عِزَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي وَبِأَعْوَبِي عِنْدَ كَرِّحِي أَخْرَسِي عَيْنِي
 الَّتِي لَا تَزَامُ وَكَفَّنِي بِرُكْنِكَ لَدَيْكَ لَا يَرَامُ
 بخونند کسی را که از دزد میترسد روایتست کسی که از دردی
 نرسد باید که بخواند بِرَحْلَةٍ قَفَلٍ دِرْخَانِ خُودِ قَلْ عَمْدِ
 اللَّهُ أَوْ دَاعُوا الرَّحْمَنَ أَيُّهَا مَا نَدَّ عَوَاقِلُهُ الْأَسْمَاءُ الْخَيْرِ
 وَلَا تَجْهَرُ بِجَلَالِكَ وَلَا تَخَافُ مِنْهَا وَاسْتَعِزَّ بِكَ سَيِّدَا
 آنچه تسکین میدهد غضب را گفت امام
 صادق علیه السلام که هر کسی که در غضب شود بر سر
 بستد بدشیند بد رستی که چون چنین کند میرود بد
 شیطان و آن کسی که غضب کند بر خویشیان خود باید که بگوید
 اَوْرَاتَانِ تَكِينُ يَابَدَ عَصَبُ اَوْ وَنِيزَ كَفْتُ وَقْتِي كَهْ دَر عَصَبِ
 شوید و بگویند که اللَّهُمَّ اذْهَبْ عَنِّي غَيْظَ قَلْبِي وَغَيْبَ
 رَجَائِي وَاجْرِنِي مِنْ مُضْلَلَاتِ الْفِتَنِ اسْأَلُكَ وَرِضَانِ وَبِحَقِّ
 بِكَ مِنْ نَارِكَ اسْأَلُكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَاعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ
 اسْأَلُكَ حَسَنَكَ اللَّهُمَّ تَقَنَّنِي عَلَى هَذِهِ الصُّبُورِ
 اجْعَلْنِي رَاضِيًا مَرْضِيًّا قَبْرَ ضَالٍّ وَلَا مُضِلٍّ وَبِرُكْنِكَ

که خون من مر شود که ای فرزند آدم باد که من وقت عصبانیت
 که ترا در وقت عصب خود هلال بگردانم و در میان بکت
 هلال میگردانم و بپرکت که آن کسی که باز در غضب خود
 مردمان و باز دارد خدایتعالی غضب خود را رود در روز
 قامت در روایتست که بجهت تسکین غضب صلوات الله بری و
 علیه السلام میباید فرستاد و بر میباید که یَذْهَبُ غَيْظَ قَلْبِي
 اللَّهُمَّ عَمِدِي وَذَهَبَ قَيْظَ قَلْبِي وَاجْرِنِي مِنَ الشَّيْطَانِ
 رَحِيمٍ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
 گفت در وقت اندوه و غم ای روایتست که شکایت کردم
 یوحنا صلی الله علیه و آله و سلم در حثت نهائی آن
 حضرت گفت که بسیار بگوئی سبحان ربی املانکذا لقد ویر
 و رب ملائکة و نزوح خلق السموات و الارض و ربی العیزة
 و تحروت آن مرد این کلمات گفت و مرد در خدایتعالی اند
 روحنت را آنچه میباید گفت همه رفع غم و اندوه گفت
 حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و سلم کسی که این دعا
 بخواند اللَّهُمَّ عَمِدِي وَذَهَبَ قَيْظَ قَلْبِي وَاجْرِنِي مِنَ الشَّيْطَانِ
 رَحِيمٍ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
 و ترکتی فی کذب و عیبت ما حد من خلقه او استأثرت
 به و علم غیب ایلک ان تجعل القرآن ربيع قلبي و نور مندر

وَجَلَاءَ حَرْبٍ وَذَهَابَ هَمِّي بِرَبِّهِ حَدِيثًا عَمُّهُ دِير
رسل و بَدَل کد اندوه او را بخوشحالی
در وقت دیدن اهل بلا روایت کسی که بریند کسی که
بِئْسَ لَا تَبْدَأُ بِكَ اَهْمَ سَهْ بِكَوَيْدِ تَحْمَدُ لِلَّهِ لَدِي غَاوِي فِي
بِئْسَ لَا تَبْدَأُ بِكَ وَلَوْ شَاءَ فَعَلْتُ لَكْتُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
که بر پستی مبتلای راسه بار یکو جناحه او نشو که بخند
لَدِي غَاوِي فِي بِنَا بِنَا بِئْسَ لَا تَبْدَأُ بِكَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ فَعَلْتُ لَكْتُ
بگوید این کلمه را نرسد با و آن بلا هرگز و گفت رسول خدا
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هرگاه بریند اهل بلا را بگوید
حَدَّثَنَا ابْنُ رَاجَا بِحَدَّثَنَا ابْنُ نَشُونَدٍ بِدَرْسَتِي كَدَّ ارْشِيدِ
ین اندوه مکن می شوند
اچه می باید گفت وقت
دیدن جنازه روایت که تسبیح در زین العابدین علیه
و فقی که جنان میدید و میگفت اَلْحَمْدُ لِلَّهِ لَدِي لَمْ يَحْقُلْ مَر
لِنَوَارِ الْحَضَرِّ وَنِيزْ مِیْكَفَتِ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَدِي قَرَّرَ بِالْفَتْوَا
وَقَرَّرَ عِنَاوَهُ بِالْمَوْتِ
اچه می باید خواند و فقی که
مری مشکل چنین کسی آید روایت هرگاه کسی با مشکل
و خواهد که بداند سبب مشکل را و بچه وجهی از آن مشکل حلا
میتوان شد سزاوارست و فقی که برایش جواب میرود سزاوار
و الشمس و الليل هر يك را هفت بار بخواند بدرستی که خوب

۱۷۵
 حد کردی که الحال در خواب بر بینی شخصی را که تعلیم کند
 و طریق خلاص شدن و بجات یافتن از آن مشکوک و عاصی که
 حضرت جبرئیل میخواند اینست اللَّهُمَّ إِنِّي سَأَلْتُكَ لَعْنَةً وَ
 بِشَكَرَكَ فِيهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ قَوْلُكَ رَكِبْتُ فِيهِ
 كَلِمَتَ رَسُولِ خَدَا صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَلِمَةً مَرِيدَةً
 هُودِي يَا نَصْرَانِي يَا مَجُوسِي يَا كَسِي رَاكِهِ بِرِدِّي سَلَامٌ نَبَاتُ
 وَكُوْخُ خَمَانِيهِ فَخُذْ لِي عَلَيْكَ بِالْإِسْلَامِ دِينَ وَبِالْإِسْلَامِ كِتَابًا
 بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ وَبِعَلِيٍّ إِمَامًا وَبِالْمُؤْمِنِينَ إِخْوَانًا وَبِالْكَفَّةِ قَلْبًا
 بِمَنْ جَمَعَ بَيْنَهُ خَدَايَتَعَالَى مِثْلَانِ أَوْ وَكَافَرُوا دُونَ خَدَايَتَعَالَى
 دوزخ نفرستد مگر طلب چیزی کردن از خدا باشد
 صریح جزم میباشد و ست کسی را که طلب چیزی میکند و
 نه میکند که جزم کند در طلب کردن زیرا که رسول خدا فرمود
 مَنْ لَا يَقُولُ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي بَشَيْئَتٍ نَكَلْتُ عَنْهَا
 نَسِيتُ وَلَيْعِرُ مِنْهُ لَسْتُهُ فَإِنَّهُ لَا يَكْرِمُ اللَّهَ يَعْنِي بَابِدَ كَمَا
 گویند که بار خدا یا بیا مرز مرا اگر خواهی بار خدا یا رحم
 کن بر من اگر خواهی و باید که جزم کند در طلب کردن از خدا و
 تعالی بدو هستی که مکروء نیست نزد خدا تعالی جزم کردن
 در طلب چیزی از خدا تعالی و وقتی که مستجاب میشود خدا
 دعای کسی را باید که بگوید اللَّهُمَّ الَّذِي بِعِزَّتِهِ نَسِيتُ

وهرگاه دیر مستجاب میشود دعا ای من و باید که در
دعا کد و طلب از حق تعالی و ملول نشود از در
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود است
لَعَبْدُ مَا لَمْ يَجْعَلْ وَيَقُولْ قَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ يَسْتَجِبْ يَأْتِ
مُسْتَجَابٌ مِثْلُهَا مِثْلُهَا مِثْلُهَا مِثْلُهَا
وگوید که دعا کردم مستجاب نشد دعا ای من و هرگاه
از خدا بخواهی حاجتی بگو اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاَسْمَائِکَ
الْاَعْلٰی الْاَكْبَرِ الْاَجَلِ الْاَعْظَمِ الْاَكْرَمِ اِنْ تَقَعَّلَ بِکَ
بدرستی که هرگاه این کلمات را بگوئی حاجت تو برآورده
شود و رد نمیشود ایچو میباید گفت کسی که در
و مملکت نفقت گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم
بامیرالمومنین علی علیه السلام که در ورطه یفتی بگو
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ اَللّهُمَّ اِنَّا کَ تَعْبُدُ وَاِنَّا کَ تَسْعٰی بِدَرْسِ
که هرگاه این کلمات را بگوئی دفع میکند آن بلا را
اسم اعظم گفت امام زین العابدین علی علیه السلام که من طلب
کردم از حق تعالی یکسال در عقب هر نماز که تعلیم کند بهم
اعظم خود را روزی نماز صبح گذاردم و خواب بزم علی
کرد و من نشسته بودم و چشم من بخواب رفت دیدم که

پس من پیاده است و میگوید که طلب کردی از حق تعالی اسم اعظم
عصرا بنو تعلیم کند کلمه ای گفت بگو اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاَسْمَائِکَ
الْاَعْلٰی الْاَكْبَرِ الْاَجَلِ الْاَعْظَمِ الْاَكْرَمِ اِنْ تَقَعَّلَ بِکَ
درین العابدین که بحق خدا خدای که برای هر حاجتی که
بر کلمات دعا کردم برآورده شد حاجت بخیر
باید گفت در وقت رعد و ضاعقه هرگاه و در رعد بنویس
و ضاعقه بریدی بگو اَللّهُمَّ لَا تَقْبَلْ بِغَضَبِکَ وَلَا هَدِکَ بَعْدَ
و عیب قبل دیک ایچو میباید گفت در وقت بارید
در هرگاه باران بیاید بگو هِیْثُ فِیْنَا
میباید گفت در وقت وزیدن باد و گفت امام جعفر صادق
علیه السلام وقتی که بادی وزد بسیار تکیه بگو اَللّهُمَّ اِنِّیْ
اَسْئَلُکَ خَیْرَ مَا حَاجَّتْ بِهِ الرِّمَالُجُ وَخَیْرَ مَا فِیْهَا وَاعُوْذُ بِکَ
مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِیْهَا اَللّهُمَّ جَعَلْهَا عَلَیْنَا رَحْمَةً وَ عَلَیْکَ
عِزًّا وَ صَلَیَّ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ایچو میباید گفت و
درعت کردن گفت ابو جعفر علیه السلام وقتی خوابی که
بدرستی بگریه مشتخم و رو بقبله کن و سه بار بگو
تَرْغُوْنَهُ اَمْ تَخْنُ الزَّارِعُوْنَ وَ بَعْدَ اَنْ یَّکُوْا اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ
حَرْثًا وَ مَبْرَکًا وَ اَرْزُقْنَا فِیْهِ السَّلَامَةَ وَ لَتَمَارٍ وَ لَجَعَلْ جَنَّا
سُرْحَنًا وَ لَا عَرَبَیْنِ خَیْرًا یَّتَغٰی وَ لَا یَقْتَنِیْ بِمَا مَتَعْنِیْ عَنَّا

بک

برین

محمد و آیه خضبین و بعد از آن بپاشن تخم تا خدیتور
برکت دهد تا الله تعالی
در تنهایی یا اَرْضُ زَنَى وَ رَبِّكَ اللهُ اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّهِ
و شَرِّ مَا بَيْنَكَ وَ شَرِّ مَا خَلَقَ فِيكَ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْذَرُ عَمَلُهُ
عَوْدُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ لَسَةٍ وَ اَسْوَدَ وَ حَيْثُ وَ عَقَرُ مِنْ
سَاكِرِ الْبَلَدِ وَ مِنْ شَرِّ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ اَقْعَبُ مِنْ لَلّٰهِ يَحْوِي
وَلَهُ اَسْلَمَ مِنْ سَمَوَاتٍ وَ اَرْضٍ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ يَسْتَعِيذُ
بِخَدِّهِ يَسْتَعِيذُ وَ خَضَعُ بِلَايِهِ عَلَيْنَا لَنَعْلَمَنَّ مَا جَاءَنَا مِنْ شَرِّهِمْ
عَلَيْنَا يَا رَبِّهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَ بَعْدُ رَن اَلْهِيكَ كَمَا
بخوان بدستی که چنین کنی ایضا رساند بتوضیح دریده کرد
که جواب کسی بر بالای ماری قصد کند بر تو باد خدایتور
انچه می باید گفت بعد از عطسه کردن گفت ای
علیه السلام نکسی که عطسه کند پس حمد و ثنا بگوید حدیث
را و صلوات بفرستد بر محمد و آل بیت محمد علیهم السلام
بدستی که او را درد دندان نباشد و جستم نیز در دهان
و بعد از آن گفت که اگر کسی بشود عطسه باید که ترك نکند
حمد و ثنای خدایتعالی را و صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام
و کوچه میان او و آنکس که عطسه کرده است برابر در دهان
باشد و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام نکسی که

بد و بعد عطسه بگوید الحمد لله رب العالمین علی کلاجر
یک آن او را درد گوش نشود و گفت ابو جعفر علیه السلام
وقتی که کسی با عطسه کند دعا کن برای او و کر زبده ز
سه بر کند احتیاج دعا کردن نیست و گفت میر تقی میر
علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و سلم و سلم و سلم
که کرده کید بری برادر مؤمن و وقتی که عطسه کند طلب
خواهد کرد آن برادر مؤمن در روز قیامت حق خود را تو
و حکم خواهد کرد حق تعالی که حق آن برادر مؤمن را بدهد
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم و سلم و سلم و سلم
کد مرد سلمانی و بعد از آن بگوید الحمد لله رب العالمین
بخت مرضی که داشته باشد فرشته ها برای او میگویند
حمد لله رب العالمین و کر بگوید الحمد لله رب العالمین
فرشته ها میگویند بغير الله لك و گفت نسیم خادم امام حسن
عسکری علیه السلام که رفتم نزد صاحب الزمان بعد از آنکه از
ولادت آن حضرت يك شب گذشته بود پس عطسه کردم ضا
زنان علیه السلام گفت که آیات تارت دم ترا عطف کردن
کنم بی عطسه کردن اما دست از مردن تاسه زور گفت ابو مریم که
عطسه کرده کسی بر دانی جعفر علیه السلام آنحضرت گفت که خوب
جبریت عطسه در و راحت بدست و دست او یاد میکند حق تعالی

وصلوات میفرستند بر پی و دل و عیال و علم و نسلا می باید که سه
و سه در وقت بعد از عصر کردن و در وقت دج کرند و
جمع کردن آن حضرت گفت بار خدایا که محمدتان در روز کویند
نرسد بی بیات شفاعت حضرت محمد را و گفت ابو عبد الله علی
مکسی که بگوید وقتی که بنود عظمه آنحمد الله علی کل شیء
مِنْ اَمْرِ اَدْنٰی وَاْخَرٰی وَصَلٰی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰیِدْهُ سَوَیْکُمْ
علی بدین او رسد و نیز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و
وآله که انکس پیش از عظمه کردن حمد بگوید خدایتان
یا دار درد دندان و دردی بملو و نیز گفت که هرگاه کسی عظمه
و بعد از آن بگوید آنحمد الله رب العالمین لا شریک له و کریمه
این را بگو و فرشته بگویند صلی الله علیه و آله و اگر بدین
بگوید آن دو فرشته نیز گویند و علی ای محمد و اگر این را بگوید
آن دو فرشته بگویند بَرَحْمٰکَ اللّٰهُ و گفت امیر المؤمنین علی
علیه السلام در حدیث طویلی وارد است **وَقَالَ** که کسی عظمه
برای او بگوید بَرَحْمٰکَ اللّٰهُ شَمًا بگوید یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکُمْ و بَرَحْمٰکَ
درستی که خدایتعالی گفته است و اَحَبُّنَا حَبِیْبُنَا حَبِیْبُنَا
مِنْهَا اَوْ رُدُّوْهُا اَسْ و وقتی که کسی عظمه کند شَمًا بر او
شما او را هزاران یاد کنید همان دعا و گفت عبد الله بن
که حاضر بودم در مجلس ابی عبد الله شخصی که عظمه کرد

مجلس حضرت گفت که بَرَحْمٰکَ اللّٰهُ جماعتی از اصحاب که حاضر
و دید گفت این آنحضرت عظمه کرد اصحاب شرمند شدند
و سوختند که دعا کنند بر پی آنحضرت پس گفت آنحضرت که بگو
علی الله ذکر که روایت که آنحضرت مَغْضُوْمٌ عَلَیْهِ السلام گفت
وقتی که عظمه کنی سر او را بَرَحْمٰکَ اللّٰهُ که بی آنکست شهادت را
بر پست پی خود و بگوید آنحمد الله رب العالمین وَصَلٰی اللّٰهُ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِیْنَ رَحْمَةً نَّحْمَدُکَ اَبَدًا اَبَدًا اَبَدًا اَبَدًا
و لا مُنْخَبِرَ و وقتی که عظمه کند دیگری بگوید یا دار
یا دار ربکو بَرَحْمٰکَ اللّٰهُ پس اگر زیاده رسد بار عظمه کند
بگوشت آن الله و هرگاه مردی موسی عظمه کند بگو بَرَحْمٰکَ
الله و چون روی عظمه کند بگوید اَوَّلَکَ و چون طبع عظمه
بر عظمه الله و چون چهار عظمه کند بگوشت آن الله و چون
روی عظمه کند بگو هَلَاکَ الله اگر چه بر پی یا نا می عظمه
کند بگو صلی الله علیه و آله هرگاه کسی عظمه کند و دیگری دعا
مدرای او باید که انکس عظمه کرده رد کند بر او و بگوید که
یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکُمْ و گفت ابو بصیر که ابو عبد الله علیه السلام فر
که بسیار عظمه کردن این می سازد صاحب عظمه را از چهر
حدا و باید که در سر و رو پیدا شود و فرود آمدن آینه
بخش و سینه و باغ و پیرو آمدن موی زبانی از چشم

وروایت است که شخصی عطسه بسیار می کرد گفت ابو عبد الله
 علیه السلام با او که کرخواستی که کم شود عطسه کردن تو را
 مرد بخوش زد و در دماغ خود کس گفت چه مقدار تخفیف یافت
 که بگوید این پنج روز چنین کردم رفت عطسه من و گفت
 ابو عبد الله علیه السلام که آنکسی که عطسه کند در مرضی
 شود از مردن در آن مرض و گفت که خیانت کشیدن ارباب
 شیطان است و عطسه کردن از جانب حق تعالیست و نیز گفت که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود وقتی که کسی سحر کند
 و در زمین سحر کند کسی عطسه کند آن عطسه گواه است بر صدف
 این سخن گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که
 عطسه کردن عایت و راحت بدن است برای بیمار
 علاج فراموشی گفت سکونی که ابو عبد الله علیه السلام فر
 وقتی که فراموش کرد بد از خاطر توست یا ن چیزی زبده است
 خود را بر پیشانی خود بگوید **اللَّهُمَّ فِي شَأْنِكَ مَا مَدَّكَ الْخَيْرُ**
وَفَاعَلَهُ وَالْأَمْرُ بِرَبِّكَ أَنْ تَصْلَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَدَّكَ الْخَيْرُ
مَا الْإِنْسَانُ فِي الشَّيْطَانِ در آداب مریض و علاج
 و واجبه متعلق است بآن و درین باب هیچ فصلات و واجبه
 مذکور است درین باب اختیار کرده شدن است از رک بطلان
 و از رک بدعوات که بدر من جمیع کرده است در آداب

مریض و عیادت کنند و علاج مریض **نَوَاصِبُ مَرِيضٍ** ۱۷۶
 گفت ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا فرمود که تب بین
 مرگت و حرارت مرگ میدهد و زندان حق تعالی است در زمین
 و شدت و حرارت تب زد و زحمت و آنچه مؤمن میبرد از
 روح همین تب است و روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 وقتی که حوشش میزد در بدن خود پناه میبخت خدا
 و بضرع و زاری میکرد بخدای خود کسی گفت یا رسول الله باکی
 نیست ازین حوشش آنحضرت گفت که حق تعالی اگر خواهد جز
 حور را مرگ میگرداند و جبری مرگ را بخود میگرداند و گفت
 ابو عبد الله علیه السلام که هر مرضی و دردی و مکتبی که بکسی
 میرسد محبت کمالی است که کرده است و اینست معنی قول خدا
 تعالی فرموده است **دَرَكَابِ خُودِ وَمَا صَانَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ مِمَّا**
كُتِبَتْ لَكُمْ و تعفو عن کثیر یعنی بجهت شما میرسد
 ای مومنان از مصیبتی و آفتی که بمال شما یا بمن شما یا باهل و عیال
 شما میرسد بسبب آنجیزی است که کب کرده است دستهای شما
 یعنی بسبب کاهان شما است و حال آنکه خداوند تعالی عفو میکند
 کاهان شما بستر است از آنچه مواخذ میکند و بسبب آن شما
 تنوین میزاید و گفت امام زین العابدین علیه السلام که حق
 در دینت شمرم آنکه هر عضوی حقه از بلا و جبریت کوه

در آداب مریض و علاج مریض
 و در آداب مریض و علاج مریض

مستلا نشود بیلای و روایت کرده است محمد بن احمد بن یوسف
بن اسمعیل که گفت یکی از ائمه علیه السلام وقتی که مؤمن
یک تب میشود فرو میریزد کاهان او همچنانکه برک از درخت
فرو میریزد و اگر صاحب فرش سودنازه او تسبیح است و ویراد
و تهلل است و اگر دیدن او بر روی فرش چنانست که شمیرند
در را مضایق تعالی و کرم توخه عبادت خدایتعالی شود خود
خال او و اگر میرد و ای بر و اگر زند بماند و کنا کند و صحت و عافیت
دوست تراست نماز از بیماری و گفت امام زین علیه السلام که
تب یکشنبه کفارت کاهان یکساله است بجهت آنکه آن آت
یکسال در بدن می ماند و گفت ابو عبد الله علیه السلام که
یک سبه کفارت کاهان نیست که بیش ازین تب کرده و بعد از
تب کرده است و بعد ازین تب خواهد کرد و بیزکعت که انکسی که
یکتب بیماری بکشد و صبر کند بران بیماری و شکر خدایتعالی
بجای آورد شصت ساله کاهان او آمرزین شود و گفت ماه
محمد باقر علیه السلام بیدار می یک شب بجهت بیماری بادر
فاضل تراست و اجر و ثواب او بیشتر است از عبادت یک
و تب و شب بربری میکند عبادت شصت ساله و تب سه
سه شب بربری میکند عبادت هفتاد ساله گفت ابو حمزه که
تا بد و بد و مادر او هفتاد سالگی نرسند آن ثواب را که

خوهد بود گفت از همسایه ها او و گفت امام رضا علیه السلام که
بیماری مؤمن زایل اگر که در وقت و کافران عذاب و لعنت است
و مؤمن آن مقدار بیماری میکند که هیچ کاهان رویند و گفت ابو
عبد الله علیه السلام که در در سربك شبه می برد جمیع کاهان را
مگر کاه کبیر را و گفت ابو برهم علیه السلام که رسول خدا فرمود
که بیماری را چهار خصلت است برداشته میشود از وی یعنی کاهان
روی می نویسند و امر می کند خدایتعالی فرشته را که بنویسد
برای او ثواب هر عملی که می کرد در ایام صحت خود و بیماری هر
عصوی بیرون میبرد که هان آن عصور و کریم و آمرزین
میشود و کرزند نماید بر آمرزین میشود و گفت حضرت جبر
صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که بیمار شود مسلمان می نویسد
خدایتعالی بری او از ثواب هزاران که می نوشت در ایام صحت
و می ریزد که هان همچنانکه برک از درخت می ریزد و گفت ابو عبد
الله علیه السلام وقتی که خدایتعالی دوست میدارد بندگ ^{که} طریقی
برو و هرگاه طریقی باو یکی از سه چیز میدهد باو تب یا در چشم
یا در سر و گفت امام مؤمنی علیه السلام وقتی که مؤمن بیمار
شود و حی میکند خدایتعالی بفرشتگان دست راست که بنویسد
برای من حسناتی که می نوشید در ایام صحت او
صبر بر بیماری گفت ابو جعفر که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود که خدا تعالی میگوید وقتی که بتدبیر خود را مبتلا کردی
و او سر کرد و شکایت نکند نزد آنکس این که عبادت می کنی
بدن می کنم کوشت او را بگوشت بهتر و پوست او را پوست بهتر
و خون او را خون بهتر و گرمی در رحمت می کنم بر او و اگر صحت
هیچ نخواهد ماند برو گفت امام رضا علیه السلام که بنی زبیر
باک میگرداند از کاهان و رحمت و کافرا عذاب و سختی
و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مصیبت ها میرسد
به بدن تا آنکه هیچ کناهی بر روی نماند و گفت ابو عبد الله م
که عبادت کنید پیمارا را و از ایشان طلب دعا کنید بدین
که دعا دینان بر آری می کند بدعا ای فرشته ها و آن کسی که شیو
بیمار شود و در است شکایت نکند از آن بیماری بنویسد حق
برای او ثواب عبادت شصت سال و نیز گفت شکایت از بیماری
آنست که بیماری بگو که بیمار شدم برضی که هیچ کس آن بستاند
یا بگوید که رسید بن مرصی که بر هیچ کس نرسید و شکایت
نیست که بگوید که شب بچوایی کشیدم و روز بکشیدم و
این سخنان و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که بیماری جر
و توانی ندارد ولیکن نمیکند آرد هیچ کناه را اما ثواب بگفتن
بزمیان و بعمل بدست و پایی باشد و حق تعالی بر دلسب صدف
نیست و خلوص اعتقاد بسیاری ازندگان خود را بهشت

عبادت کردن پس رکعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم حق مسلمان بر مسلمان آنست که چون ملاقات کند یا و
سلام دهد و هرگاه بیمار شود عبادت کند و را و چون میرسد
عقب جان او برود در روایت که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم که عبادت کامل آنست که بنمید دست خود را بر پیمار
و بر میسد از وجه حال ناری و صباح چگونه بودی و در شب
حکومتی و سلام کردن کامل آنست که نام صافحه باشد و گفت
ابو عبد الله علیه السلام که سزاوار است بیمار را که سر کرد را در
مؤمن را بیماری خود تا عبادت کند او را و او ثواب باید و این
بر ثواب باید کسی گفت که اینان می آیند عجمه ای که عبادت می
کند بیمار چگونه ثواب می باید آنحضرت گفت بیمار ثواب می باید
عجمه ای که برای اینان حسنات حاصل می کند پس نوشته می شود
رای آن بیمار حسنه و ده درجه مرتبه او بلند میشود و رفع
میشود از و کناه و بر گفت که سزاوار آنست که خویشان میت را
خبر کنند برادران مؤمن از مردن او تا حاضر شوند بر جنازه او
و نماز بگذارند و طلب آمرزش کنند تا ایشان ثواب حاصل شود و گفت
ابو الحسن علیه السلام که امیر المؤمنین علی علیه السلام عبادت که
صعصعه بن سرخان را بر گفت ای صعصعه فخر کن بر مردن
سوم این که عبادت کردم ترا و نظر کن بنفس خود تحقیق که امر

است بتو و باید که امید مشغول نکردند ترا و منقولست در
 زهد امیر المؤمنین و از کتاب جابر که گفت امام جعفر صادق
 که عبادت نیست در چشم را و عبادت نیست پیش از آنکه سر
 از بیماری بگذرد و چون سه روز بگذرد از بیماری بگذرد
 روز در میان عبادت کن و هرگاه بیماری بطول بجاید می باید
 گذشت بیماری را با جمال خودش و گفت که امیر المؤمنین علیه السلام
 فرمود که بزرگترین بندگان از روی خیر و ثواب نزد خداست
 آنکسی است وقتی که عبادت کند برادرش را که از او بپایند نزد
 او مگر آنکه بیمار خواهد که او بپایند و دوست دارد او را و بگوید
 که بشین و گفت امیر المؤمنین علیه السلام که عبادت کامل
 آنست که نهی دست خود را بر بست بیماری و در هر چه و در هر
 بدرستی که عبادت احقان دشوار تر است و بیماری و گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که چون روز قیامت شود بپایند
 بدن را نزد خدا و تعالی پس حساب او با آسانی گذرد و بگوید که ای
 بنده مؤمن چه چیز منع کرد ترا از عبادت کردن من وقتی که من
 بیمار شدم پس آن بنده بگوید که با رسد یا تو بر در کار منی و بر
 بدن توام و توحی و قوی و غیره بد تو هیچ الی و بیماری و حق
 تعالی بگوید که آنکسی که عبادت کند بدت مؤمن را بجهت رسد
 من پس عبادت کرده است مرا و بعد از آن بگوید حق تعالی او که

بر ملا را می سپاسی آن بنده بگوید بی بینش اسم ای برادر کار
 من حق تعالی بگوید چرا عبادت نکردی او را وقتی که بیمار شد
 بدستی که اگر عبادت میکردی می یافتی من برادر او را و اگر طلبت
 می کردی در آن وقت حاجت ترا می آوردم و گفت تو
 علیه السلام وقتی که بیمار شوی باید که مردمان که عبادت
 شما می آیند آن کنند که نزد شما بیاید بد رستی که دعای یکی از
 مستجاب خواهد بود و روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله عبادت کرد سلمان را رحمة الله علیه و چون گفت که هر چه
 یاسمان گفت الله صلی الله علیه و آله و عفو ذنبك و اخفط فی دینك و بد
 لی سئنی اجلک یعنی ای سلمان هر چه خدا تعالی بیماری ترا
 بیاورد که امان ترا و نگاه دارد دین و بدن ترا تا وقت رسیدن
 حل و منقولست امامی شیخ ابو جعفر با ابویه که گفت امام جعفر
 صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که عبادت کرد
 سلمان را پس گفت ای سلمان در بیماری سر خصلت است
 یا دیگر کسی حدیثی و دعای تو مستجاب می شود در حال
 و بیک گذارد بیماری بر تو هیچ گاه در سر خود بیماری دهد نزد
 و غایت تا وقت رسیدن اجل و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله که عبادت سه باری باشد و فقریت رسایدن یکبار و گفت
 ابو عبد الله علیه السلام آنکسی که عبادت کرد برادر مؤمن رو

صبح متبعت می کند و راهفتاد هزار فرشته و وقتی شب
 بود آن چهار حق تعالی بر او رحمت می کند و فرشته های بری و آن
 می کنند نابت و کرد و وقت ثانی عبادت کند متبعت می کند
 و راهفتاد هزار فرشته پس وقتی که بنشینند نزد آن چهار حق
 بر او رحمت می کند و فرشتگان بری و اسعفار می کنند تا به
 و گفت امام محمد علیه السلام که حضرت موسی علیه السلام در
 سبلحات به پروردگار خود گفت که بار خدایا بخت تو بعبادت
 بنما حق تعالی فرمود که موکل بیکم فرشته را بآن کسی که عبادت
 کند بنما که مونس او باشد در قمر تار و قیامت و گفت اما چه
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آن کسی که عبادت
 کند بنما را ندا می کند فرشته را آسمان و می گوید که ای ملائکه
 خوش باد تو و خوش باد رفتن تو و گفت حضرت پیغمبر که هر کس
 شما را روی اجرو ثواب در عبادت نکسی است که کم نشیند
 بنما و نیز گفت و حق که نزد برادر موسی عهده عبادت باید که
 دعا کند برای او بدستی که دعای شما مثل دعا فرشته است و نیز
 گفت نکسی که عبادت کند بنما را برای خدا آن بیمار هر چه
 کند از حق تعالی برای او مستجاب شود و روایتی که بر سید مدبر
 علی علیه السلام را از بیماری اطفال انحصرت گفت که بیمار حق
 انحصرت گفت کفارت کما عان پدر و مادر بابت و روایتی که

بهری ز خدمتکاران امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
 بیمارند یکی از خدمتکاران آنحضرت می رفتم عبادت و بخدمت
 در میان راه از برای منایدان شد گفت که ما می روید گفت عبادت
 فلاں می رویم گفت ما بستی ایستادیم گفت با شما یکی رسید
 بهی تا نرسید یا نرسد که از روی خوش یا غم دست کنیم یا نه
 جبر ز بهایت گفت یا نرسد یا نرسد که بیمار خوشحال میشود هر چه
 می روی او می رسد علاج کردن بیمار حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم که دو کینه مرص و بدستی که حق
 هر دردی که فرستاد شفا برای آن درد فرستاد و نیز که من
 دمی بکناه پشتر است از مردن او باجل و زید کانی آدمی بیکر
 پشتر است از زید کانی او بمر و نیز گفت که نمی باشد بیماری بیکر
 رکناه و آنچه عمو می کند خدای تعالی از بند پشتر از آنچه موافق
 میکند و روایتی که دو کس بیمارند یکی صحیحی که خود را بیمار
 نگاه دارد و ذایر بر همین کند دوم بیماری بر می راند و چهره ها
 در هم خورد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که اخلا
 کر ارد و اما دام که در بدن تو قوت درد کشیدن دارد پس وقتی که
 قوت درد کشیدن ندانسته دو اکن و گفت ابو عبد الله علیه السلام
 یکی پیغمبر بیمار شد و گفت که دوائی کنم تا آنکه نکسی که بیمار
 راحت مرشد دهد حق تعالی وحی کرد آن پیغمبر که شفا بدهم

رت عت مکر و می و نیر گفت نکسی که سون بخواند در روز
 ادا شود قرص او در دنیا و ایمن شود از هفتاد نوع بلا که
 ترین بلاها ^{چند} و دیوانگی و برص است و روایت که محمد
 رشیدان و لشکر و اتباع او سون ^{نشان} بخواند و گفت ماه
 محمد باقر علیه السلام آنکسی که سون لقمان بخواند در شب
 موکل سازد خدایتعالی فرشته را که در دست نگاه دارد او را
 از شر شیطان و لشکر او ناثب و گفت ابو عبد الله علیه السلام که
 که هر چیز را دلالت و دل قرآن یس است پس آنکسی که در شب
 بخواند پیش از آنکه خواب کند موکل سازد خدایتعالی با او هر
 فرشته که نگاه دارند او را از شر شیطان و ارجح قهر
 و آنکسی که در روز بخواند پیش از آنکه از خانه بیرون رود
 حق تعالی او را نگاه دارد و روزی دهد ناثب و اگر در روز
 ببرد خدایتعالی او را بهشت برد و روایت که کسی می رود
 خواند برای شرف دنیا و آخرت و بری حفظ نفس و قهر
 بیت و مال ارجح قهر و بلاها و روایت آن کسی که دیو
 شود یا پشه شود پس برو بخواند و بنویسد و بنویسد
 باوید دهند که بیانش مد صحت یابد و اگر بآب زعفران
 بر ظرفی از شیشه بهتر است و گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که سون و اضافات در هر روز چهار بخواند همیشه محفوظ

شد و جمع قهر و دفعه شوز و هر بلایی که در دست و
 و گفته شود در دنیا و نگاه در خدایتعالی و روزی
 نریدان او را از شر شیطان رجم و سلطان ظالم و روایت که
 سون و اضافات می باید خواند برای شرف و بری و
 عزت در دنیا و آخرت و گفت ابو عبد الله علیه السلام آنکسی که
 سون در هر روز یا در شب خدایتعالی عطا کند بری
 و آبرو و عزت و عزت کرد و او را و اگر بی سال و بی حوت و بی
 و کسی که سون و قصه بخواند جمع کند خدایتعالی برای او
 حیرت و آخرت را و آنکسی که سون طور بخواند در هر
 جمع خدای تعالی او را و همه مردم را دوست او کند و
 بید هر که در دنیا جمع بدی و سختی و فقر و درویشی و تنگی
 تنها و این سون در شان حضرت امیر المؤمنین و فرزندان
 بی علیهم السلام نازل شده است و آنکسی که مداومت کند در
 خواندن سون جدید و بخواند در نماز فریضه ایمن شود و او را
 مال او آید و او با اهل خود هر که روی درویشی بیند
 و گفت امام زین العابدین علیه السلام که سون مختصر بخواند
 در بار واهی و سختی متحان کند خدایتعالی دل او را برای
 بعضی در روز و ایمان دهد و روشن و پر نور گرداند چشم او
 درستی او و فرزندان درویشی و دیوانگی بیند و روایت که

نکسی که سون متعنه بخواند در نماز فریضه غریب و مکره سون
 سرد مردمان و ستایش کننده او را و گفت ابو عبد الله علیه السلام
 که سون قل اوحی بخواند در نماز خفتن یا در آخر شب که می بیند
 شب و روز باین سون برینگی او در زور قیامت و حدیثی
 ماورند کانی خوش بدهد و نیکو نمیلند او را و آنکسی که سون
 و لذت زعامت بخواند در آورد او را خدا تعالی هشت سیر
 و بد بخت نبود در دنیا و روایت آنکسی که هر مجرب یا کبر
 او را جانوری که زهر داشته باشد باید که سون البروج را
 بخواند و بخورد و دهد بدوستی که ضرری برساند هرگز
 الله تعالی و آنکسی که سون انا انزلنا بخواند در نماز فریضه بد که
 ورشته که بی بند خدا آرزین شد کما هان گذشته نوب
 سر بکمر او را و آنکسی که سون قل لعلت بخواند در نمازهای
 آسیبی با و نرسد از زهره و هرگز نرسد از صاعقه و هیچ آفتی
 زانها و نیاید و آنکسی که سون و یا کل بخواند در نمازهای فریضه
 در وینتی بدیند و روزی او زیاده شود و این شود از مرد
 بد و آنکسی که سون قل انا انزلنا بخواند و قل هو الله بخواند
 در نماز فریضه یا سر ز خدا تعالی و پدر و مادر او را و اگر سون
 و بد بخت باشد نام او محو شود از دیون بد بختان و بنویسد
 در دیوان یک بر بختان و نیک بخت کردند حق تعالی او را

سون در نماز خفتن یا در آخر شب
 سون در نماز خفتن یا در آخر شب
 سون در نماز خفتن یا در آخر شب
 سون در نماز خفتن یا در آخر شب

و نهید بپایند او را و شهید ما بکنند او را و روز قیامت
 و گفت امام رضا علیه السلام که رسول خدا فرمود که سون
 هزار در در شود یا در دیگر بکشاید هر دو دست خود را
 و نه غل و قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
 و نماید هر دو دست را بر روی خود بدوستی که چون چنین
 کید برود آن در داز شما گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که خدا تعالی عوض فداک تب را تابع و فرمان بردار حضرت
 حضرت فاطمه ساخت پس هر کسی دوست دارد حضرت فاطمه
 و فرزندان او را پس اگر او را تب شود باید که هر روزه قل هو
 بخواند و بعد از آن بگوید که بحق فاطمه علیها سلام که شد
 به مراد بدستی که چون چنین کند تب او برطرف شود یا در خدا
 و آنکسی که در آجا نصر الله در نماز سنت یا در نماز واجب بخواند
 دهد او را بر دشمنان و گفت ابو عبد الله علیه السلام که بیمار
 با و سختی برسد و قل هو الله را بخواند در آن بیماری و سختی
 بدستی که او اهل و زوج است و نیز گفت آنکسی که جاکرد در خون
 خود و یا رده بار بخواند قل هو الله بخواند محفوظ شود حال او
 و جانهای که در حوالی او است طلب شاکر
 اینهای قرآن روایت که در آتیه ای که مشتمل است بر تلبیل
 دعائست از جمیع مرضها و آتیه ای تلبیل اینست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خواهد

فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
 فَاسْتَجْنَاكَ وَنَجِّنَا مِنْ الْغَمِّ وَكَذَّبَكَ الْحَى الْمُؤْمِنِينَ
 وَلَحَوْلَ وَلَا فَوْقَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ
 الْوَكِيلُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا
 وَغَيْرَ أَرْبَعِ مِائَةِ رَوَايَتٍ كَمَا كُنْتُ كَرْدِيكَ أَرْبَعِ مِائَةِ
 عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحَلَتْ تَحَصَّرَتْ كَعْتُ بَكْنَابِي دَكْرِي
 بِرَهْنِ رَاوِسْ خُودِ رَاوِ كَرِيَانِ كَمَا أَذَانُ وَقَامَتْ مَكُونِدُ وَهَنْتُ
 بَارْفَاغَهُ بِخَوَانِ أَنْكَسَ كَعْتُ حَزِينِ كَرْدَمِ وَزَيْتُ حَلَاصَتِ دَمِ
 كَعْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَوْقُوحِي كَمَا تَوْرِيهِ تَرَابِ شُورِ
 خُودِ رَاوِ كَرِيَانِ كِيَانِ وَقَامَتْ بَكُونِ وَفَاغَهُ وَقَا هُوَ اللَّهُ وَهَنْتُ
 هَرِي كِي رَا سَهُ بَارِ خَوَانِ وَبَكُونِ عَمْدُ نَقِي عَزِيَّتِ اللَّهِ وَقُدْرَةُ اللَّهِ
 وَعَظَمَةُ اللَّهِ وَسُلْطَانِ اللَّهِ وَتَجَالِ اللَّهِ وَتَجَمُّعِ اللَّهِ وَبَرُّهُ
 وَبِعِزَّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَيُولَايَا أَمْرَ اللَّهِ مِنْ شَرِّ مَا
 وَأَخْذَرُوا وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
 بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى حَبِيبِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 أَشْفَقِي شَفَاكَ وَكَذَّوَالِي بَدْوَانِكَ وَعَاقِبِي مِنْ بَدَايِكَ وَبِرَكَ
 أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا سَرِ خُودِ رَاوِ كَرِيَانِ كِيَانِ وَقَامَتْ
 بَكُونِ وَفَاغَهُ وَقَلَّ عَوْدُ مِنْ بَدَايِكَ وَقَلَّ عَوْدُ مِنْ بَدَايِكَ
 رَا سَهُ بَارِ خَوَانِ وَآيِنِ آيَةِ هَارَا نِيَزَسَهُ بَارِ خَوَانِ لَوَا سَرَاهُ دَمِ

عَلَى خَلِّ لَرَايَتِهِ حَارِبًا مُتَّصِدَةً مِمَّنْ حَسِبَهُ نَبِيًّا وَهَكَذَا كُنْتُ
 مَعَهُ يَتَابِعُ لَعَلَّهُ مُتَّصِدُونَ هُوَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَلَشَهَادَةٍ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا
 هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
 الْمَكِينُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْغَنِيُّ
 الْحَمْدُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَبَعْدَ ذَلِكَ كُنْتُ
 بِقَبْرِ عَزِيَّتِ اللَّهِ تَالْحَرَامِ دَعَاكَ كَدْتُ وَكَعْتُ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ
 شَكَايَتِ كَرْدِ مَرْدِي رَوَايَتِ عَبْدِ بْنِ عُمَانَ كَمَا شَكَايَتِ كَرْدِ مَرْدِي
 رَوَايَتِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعِ مِائَةِ رَوَايَتٍ بَعْدَ وَرَضْفِ
 بَعْدَ تَحَصَّرَتْ كَعْتُ كَمَا بُولِي رَايَةِ كَرِيَانِ رَحْمَتِهِ وَبَشُورِ
 بَدَنِ كَرِيَانِ وَبِيَا شَامِ رَوَايَتِ أَرْبَعِ مِائَةِ مَحْصُورِ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَعْتُ كَمَا بَكِيرِ دَكْرِي أَنْ تَرَبُّتُ حَضْرَتِ مَامِ حَسِينِ عَلَيْهِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَزَلَتْ كِيَانِ أَرْبَابِ وَبُولِي رَحْمَتِهِ رَسِيَّةً بَقِيَّةً بُولِي
 كَمَا سَلَامُ قَوْلَا مَرَّتِ الرَّحِيمُ وَأَمَّا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْخُرْمُونَ حَسْبِيَ اللَّهُ
 وَنِعْمَ الْوَكِيلُ طَهَّ مَا أَمْرُنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنُ لِقَتْنِي إِلَّا نَدَّ حَكِيمٌ
 مِنْ بَحْثِنِي أَنَّ اللَّهَ يَمْلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَرُودَا وَلَا تَكُونَا
 رَا سَهُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِي كَمَا كَانَ حَكِيمٌ عَمُورُ يُرِيدُ اللَّهُ تَجَمُّعُ
 عَمَّا لَأَنْشَانَ حَقَّقَ اللَّهُ عَنْكُمْ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَعَلَى نَارِهِمْ رَدٌّ

سلاماً

عن فلان بن فلان یعنی نام چهارم نام پدر او را بولس و این دعوی
بولس انحراد و الرد و الی الله و جمیع الامور استقام
و لا عراض و الا و خاع و الصدع طسم حسرنا الله و الله حسرنا
یوحی لک و الی الدین من قبلک الله لغیر الحکیم و لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم و الحمد لله رب العالمین و صوبه
علی سیدنا محمد النبی و الیه القاهر من ربنا من تزلزل الجبال و دیر
صل علی محمد و ال محمد کما یصل علی فلان یعنی نام او و نام
مادر او را بولس من مرض و سم الی انک علی کل شیء قدير
و حسبنا الله و حد و صلواته علی سیدنا محمد النبی و الیه
اجمعین و بنویس نوشته را و بنویس چهار که بیاید مذر
برای تب بولس این است و او بر بند بر کسی که تب درد و با حق
و با حق نزل و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا و نزل من امر
ما هو شفاء و رحمته للؤمنین و ما محمد الا رسول قد خلت
من قبله الرسل اقل مات او قتل نقلبتم علی اعقابکم
و من یقلب علی عقیبه و امنوا بما نزل علی محمد و هو الحق
کفر عنقهم سبایهم و اسلح بالهم ما کان محمد بالحد من
ولکن رسول الله و حاتم النبیین و کان الله یقلب کل شیء علی
رسوله الله و الدین معه اشد علی الکفر و رحمته بهم بریده
و کما یستعد ابتغون فضلا من الله و رضوانا لیس فی دعوانه

من بر استخود و لک شاکم فی شوری و مستطعم لا یجمل کریم
خرج نجاه و انک فاستعظمت استوی علی سوبه فی جبره
یعطیه نیکفاز و قد لله الذیر استوع و عملوا حدیثه
منهم مغفرت و اجر اعظمی و منشر بر رسولی ابی بر یعد
نعمه احمد فلما جاءهم بالیکتاب قالوا هذا سحر مبین
یون قرأنا سیرت به الجبال او قطعت بر الارض او کلم به
الموتی بل لله الا امر جمیع الملک لله الواحد القهار و بعد
ان بکوبسم الله المکتوب علی سرادق العرش
و تب دفع آت که یک روز میگرد و دور و زنی که و روز چهار
در میگرد بولس و بر بند بر بازوی دست چهار بنیم الله عز وجل
و ان قرأنا سیرت به الجبال او قطعت بر الارض او کلم به
موتی بل لله الا امر جمیع یا شافی یا معافی و با حق ارشاد و با حق
و بولس بر کف کسی که تب دارد و سون الی تسرخ و این دعوی
دست الناس اذهب الناس سف و انت شافی الا شفاءک
هل فی و من العظم منی و اشتعل لراس شینا و لم اکرید عیاله
رب شفیت باسم فلان بن فلان یعنی نام بیمار و نام پدرش را
بولس از برای تب و لرز بخوان این است و اگر که شیم الله
مرج الصخر بل یغیان بینهما مدخ لا یغیان و جعل بینهما
و حجر الخمر یا نار کوفی بره و سلاما علی ابراهیم الا ان جبر

...
...
...

ح

اللَّهُ مُمْ لَعَابُونَ وَقَدْ سَبَقَتْكُمْ كَلِمَاتُنَا عِبَادِنَا أَمْ سَلِيمٌ
 هَهُمْ الْمَتَّصُونَ وَإِنْ جُنْدَنَا هَهُمْ لَعَابُونَ
 تب ربع گفت امام حسن عسکری که بنویس بر ورقه بانه رکود
 بزدا و سلاما علی ابراهیم و شند بر نوشته ز بر کسی که بیکه
 وقتی که او رب بگوید و روایت دیگر این به را بنویس قل لله
 بکم ان علی الله تفترؤن و به بند بران دی او بنویس بطل
 بطل طلط و به سد بر ساق چپ او و بگو عقد مت علی بنم الله
 حیحی فلان یعنی بر نام خدایت فلان را یعنی نام انکس را بگوید
 تب ربع بگو اللهم انی ربک کیف مذل الخذل و لو شال جعله ساک
 ثم جعلنا الشمس علیه دلیلا
 ار برای سردرد و شقیفه
 گفت ابو عبد الله علیه السلام بخوان بجهت درد سرد شقیفه
 گفت ابو عبد الله علیه السلام که بخوان بجهت درد سرد شقیفه
 من انهار که و لو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعته لهر
 او کفر به المولى بل لله الامر جمعا کما د السموات ينظرن و
 تنشق الارض و تحمر الجبال صدأ و جعلت من بین ایدیههم سد
 و من خلفهم سدأ و غلباهم فهم لا یحسرون و یا ارض
 ابلی ماء ک و یا سماء ابلی و فیض الماء و فیض الارض تنزل
 علی الخواری فیقبل بعد القوم الظالمین
 ار برای دردی
 و شقیفه من کان منکم مریضا و یله ادی من رأیه فندیکه

71
 س جیم و صدقه او نسلک بد الله فوق بدیهه من مکت و
 نکت علی بیه اشکر نکت با و جمع الریس بالذی منک و
 ب لیس و انهار و هو الشیم العیم
 ار برای درد سرد
 و شقیفه روا یست که شکایت کرد مردی سرد اماه جمع صدق
 علیه السلام ار درد سرد حضرت گفت که به دست خود را بیا
 که دردی که در آیه انکری و فاعده حوان و بگو که الله اکبر الله کمر
 لا اله الا الله و الله اکبر اخر و اکثر من عاف و عذر اعود بالله
 من عرق فارق اعود بالله من خزاله
 درد سرد که
 سرد و شقیفه که شکایت کرد مردی سرد ابو جعفر علیه السلام ار درد
 حضرت گفت و بی که نرادر سرد شود دست خود را بر ساق خود
 و بگو کان معه ایه کما یقولون اذا استعوی دی انک من سبیل
 و د ایدیههم فقالو الی ما انزل الله و لی من رسول رأیت من
 صدق و عک صدودا
 درد شقیفه گفت امام رضا علیه
 که بگوید
 الحمد لله ربهم الرحیم و ربنا لا ترع
 فوسا بعد اذ قد بقا و فب کنا من نزلک رحمة انک انت
 و فب ربنا انک خایع الی لا یوک فیهِ ان الله لا یجیب البعا
 و بویس این دعا و کسی که درد شقیفه دارد یا خود نکاه دارد
 اللهم انک انت باله انحدنا و لا یوث یبید دکر و لا عک
 شرکاء یقضون معک و لا کان قلیک الی ندعو و نستودیه

وَمَنْ رَعَى إِلَهَهُ وَتَعَصَّى وَلَا أَعَانَكَ عَلَى حُلُقَمَائِهِمْ أَهْلُ قَرْيَةٍ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ عَافَ فُلَانٌ يَعْصِي بِأَمْرِ كَسِي كَدْرُهُ
ناردمی باید نوشت صَلَّی اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَيْتِهِ
وَعِیرَانِ از درد ها گفت امام جعفر صادق علیه السلام که در سر
و درد دیگر داشته باشد باید که بند دست خود را بر این
که دردی کند و گوید که سَكُنْ سَكُنْکَ بِالْأَدَى سَكُنْ لَهُ مَا فِي
الْقَلْبِ وَالْأَنْفَارِ وَهُوَ الشَّيْخُ الْعَلِيمُ ویز گفت که حضرت پیغمبر را وقتی
که کالت و کراپی عارض میشد می رسید یا درد سر میشد دست خود
میگرفت و فلان عود برب الناس میخواند و بعد از آن میباید دست
خود را بر روی خود پس بر طرف میستاد آن حضرت آن تنویر
و گفت عمرو بن ابرهیم که شکایت کردم نزد امام رضا علیه السلام
که صفرا غالب شده است بر من و بسبب این حالتی میشود مرا مثل هو
و درد سر غالب میشود آن حضرت گفت که بر تو باد که بگیری آن
کیار که برده رحمت می بخشد و بگوید و منی بر سر خود و فرماید من
که بنهند بر سر طفلان خود بدستی که فائده میدهد بادن حدای نفس
عمرو بن ابرهیم گفت که چنین کردم و نشکین یافت درد سر من و گفت
رضا علیه السلام که بحمت درد سر می باید نهاد
شَفِيقَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا
بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا أَنْتَ الْوَقَاتِ يَسْ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و درد شقیقه سر طرف بشود بگوید بگو دو بمار خود های سعید و من
بگو بوسه مار مل هو الله بحوان بمر آن و بر لب سیامی و در بر کمر که در شقیقه
دارد بد که بخورد و در وایت که شکایت کرد مردی را هر روز
و بعد از آن علیه السلام ر در د سوان حضرت گفت با من و کمر دست
من بآن مرد نزدیک آن حضرت آمد آن حضرت دست خود را بر
سوان مالید و بعد از آن گفت إِنَّ اللَّهَ بِمِثْلِ الشَّوَابِ وَالْأَرْضِ
رُؤُوسُ الْأَوَّلِينَ وَالتَّائِينَ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَانَتْ خَلْقًا
عَنُودًا وگفت معونه بن عمار که شکایت کرد نزد پیغمبر علیه السلام
از درد که در شقیقه پیدا شده بود آن حضرت گفت که وقتی که در سجده
برمار فریضه به انگشت تهادت دست راست بر میان مرد و چشم
خود و دست مار بگو یا حَتَّانِ اَنْفِی و هر مار بگذارد آن انگشت خود را
بر روی راست خود و بعد از آن آن انگشت را بگذارد بر روی
چپ خود و بگوید یا حَتَّانِ اَنْفِی و بعد از آن به کف دست راست
بر میان سر خود و بگوید یا مَنْ سَكُنَ كَلَّمَ بِالْقَلْبِ وَالْأَنْفَارِ وَمَا فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ صَلَّی اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَيْتِهِ وَتَكُنْ بَابِي ابر برای درد
چشم گفت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که وقتی که چشم شما درد
کند باید که بخوانید بر چشم آیه انکرمی دا و در دل خود بگذرانند
در دل خود که شفا خواهم یافت بدستی که حق تعالی شفا میدهد
اِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى و در وایت که آن کسی که هر روز بگوید جَعَلْنَا

سُبْحًا بِصَبْرٍ سَالِمٍ مَانِدٍ چَمِ اوزاعات وروايتست که بطريق
 بغير صلي الله عليه وآله وسلم بسلان رحمة الله عليه وديد که چنه
 او دردی کند گفت که خرمای خور و بحالب چپ خوب مکن و بر
 روی در دچتم سه بار بر آب بخوان این دوا به راکه گفتند عَشْرَ
 عِظَاءَ لَكَ قُصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا وَتَوَشَّاءَ لَطَمْتُ عَلَى عَيْنَيْهِمَا مَسْفُورَ
 الْبَصَرِ طَائِفَتِي يَصْبُرُونَ وَبَعْدَ اَنْ اَنْ رَوَى خُود رَا اَنْ آبِ بَشَوِي
 ابر برای در دچتم این آیه را بخوان که الله تُوَدُّ السَّمَوَاتِ وَ
 الْأَرْضِ مِثْلَ نُورٍ كَتَبْتُكَ فِيهَا مَصْبَاحٌ أَيْضَاحٌ فِي رَجَائِي وَ
 كَاتِبًا كَوْنِي دُرِّي تُوَقَّدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْفَةَ
 وَلَا عَرَبِيَّةَ يُكَادُ زَيْتُهَا يَبْقَى وَكُلُّ كَرْمَةٍ مَارَ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَدْرِي
 اللهُ يُنَوِّعُ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيمٌ سويس مرتب امام حسين عليه السلام آب رنم بر حای
 و بعد از آن بشوی آنرا در شیشه کن و میل در چتم بکش
 ابر برای در دچتم بخوان این آیه را که وَإِنْ يَكَادُ الْكُدُورُ يُغْشِي
 بَابَ بَصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا
 نَذِيرٌ لِّلْعَالَمِينَ علاج شب کوری گفت ابو یوسف العصف که تکبیر
 کردم نزد ابی الحسن اول علیه السلام از شب کوری و کفتم یا مومنه
 علاجی از برای شب کوری آن حضرت گفت که این آیه را که اللهُ تُوَدُّ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلَ نُورٍ كَتَبْتُكَ فِيهَا مَصْبَاحٌ أَيْضَاحٌ فِي رَجَائِي وَ

كَاتِبًا كَوْنِي دُرِّي تُوَقَّدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْفَةَ
 وَلَا عَرَبِيَّةَ يُكَادُ زَيْتُهَا يَبْقَى وَكُلُّ كَرْمَةٍ مَارَ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَدْرِي
 اللهُ يُنَوِّعُ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيمٌ سويس مرتب امام حسين عليه السلام آب رنم بر حای
 و بعد از آن بشوی آنرا در شیشه کن و میل در چتم بکش
 ابر برای در دچتم بخوان این آیه را که وَإِنْ يَكَادُ الْكُدُورُ يُغْشِي
 بَابَ بَصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا
 نَذِيرٌ لِّلْعَالَمِينَ علاج شب کوری گفت ابو یوسف العصف که تکبیر
 کردم نزد ابی الحسن اول علیه السلام از شب کوری و کفتم یا مومنه
 علاجی از برای شب کوری آن حضرت گفت که این آیه را که اللهُ تُوَدُّ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلَ نُورٍ كَتَبْتُكَ فِيهَا مَصْبَاحٌ أَيْضَاحٌ فِي رَجَائِي وَ

در

و

وَالْقَوَادِ كُلِّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا وَبِزَانِ رَوْعِنِ رَادِرِ
خود در دندان سه بار فاخته بخوان و سه بار قمره
و بگو یا ضر من أنا الظار فتسکین آم یا الباری و آمر بسم الله متکبر
اَنْتَ سَكَنَتِكَ بِالَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
فَوَاشِعُ الْعِلْمِ قَادِرٌ عَلَى الْعِظَامِ وَهِيَ رَيْمٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ
أَنْشَاءً وَهُوَ يُكَلِّمُ عَنْهُمْ نَسْأَةً فَانْكَ تَخْرُجُ وَلَمْ تَخْرُجْ مِنْهُمْ
أَذَلَّةٌ وَهُمْ صَاغِرُونَ فَخَرَجَ مِنْهَا حَارِثٌ يَتَرَقَّبُ
در دندان بنویس این آیه را بر زبان تنگ و بنه بود ندانی کدو
می کند و اینها است که بسم الله کل یثاء مستقر و سور
تَعْلَمُونَ أَنِّي أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْجُدُوا سَجْدَةً وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ
فَقُلْنَا اضْرِبْهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّلُ اللَّهُ الْأَمْوَالِ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ مَنْ يَخِجِي الْعِظَامُ وَهِيَ رَيْمٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ
أَنْشَاءً أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ يُكَلِّمُ عَنْهُمْ نَسْأَةً فَانْكَ تَخْرُجُ وَلَمْ تَخْرُجْ مِنْهُمْ
یعنی اراهن و فاخته و قل هو الله و قل اعود برب الحق و قل اعود
بر بشارت من ربك راسه بار بخوان و بعد از آن این آیه را بخوان
مَنْ يَخِجِي الْعِظَامُ وَهِيَ رَيْمٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ أَنْشَاءً أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ
يُكَلِّمُ عَنْهُمْ نَسْأَةً وَبَعْدَ ذَلِكَ بگو یا ضر من فلان بن فلان یعنی
آن کسی که دندان او دردی کند و نام پدر او را بگو و کلمه الله و
آیا الباری فتسکین آمر الباری و تسکین و بعد از آن این آیه را بخوان

کدوله ما سکن فی البلی و الثمار و هو شمع الصلیم و بعد از آن
بگو سَتَدَّتْ دَلَّةُ هَذَا الضَّرْسِ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ بِعَنِي نَامِ كَسِي
و دندان او دردی کند و نام پدر او را بگو و بعد از آن بگو که
بسم الله العظيم بعد از آن پنج بار در دیواری بگو و بگو
الله الله الله اری برای در دندان بگو برك سیر می شود
برون برك سیر این آیه را که اَلَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ
مَا زَا فَاِذَا أَنْشَأْتُمْ مِنْهُ ثَوْدُونَ و بعد از آن برك سیر را در دهانی
که دردی کند و قدی چند بر و آن برك سیر را در دهانی که
بیت خود و نگاه مکن به پس پشت خود بدرستی چون چنین
در دندان تسکین می یابد استاء الله تعالی در دندان
بخوان این آیه را که لله ما فی السموات و ما فی الارض و اب
تبدل و ما فی امیکم او تخفوا بحاسبکم به یغفر لمن
یشاء و یُعَذِّبُ مَنْ یشاء و الله علی کل شیء قَدِيرٌ اَمِنْ الرَّحْمَةِ
مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ
وَرُسُولَهُ لَا تَفْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا
وَأَطَعْنَا عَمَرَ لَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ شَيْئًا
بَلَا وَشَعْمًا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا كَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
بِنَاسِنَا أَوْ أَحْطَا نَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَاطَاقَةٌ لَنَا بِهِ وَاعْتَصِمْنَا

وَأَعْرِضْ عَنْ أَرْحَامَيْكَ تَتْلُو آيَاتِنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ
وَكُلُّ شَيْءٍ نُرِيدُ وَآتَى بِقَلِيلٍ لَّا تَأْكُلُهُ وَهِيَ مَابِدٌ كَمَا تَكُونُ
ی خوانند این آیه را و افسون می کند ما و ضو باشد و در سدر
خانه نزدیک دریا بستند بد رستی که در دستگیر می باید
از برای خون آمدن در رینی خوان این آیه را که منها حلفا کم
وَمَا نَقْبُدْكُمْ مِنْهَا نَاقُ أَخْرَجْنِي بِوَيْدٍ بَقِيعُونَ
الدَّاعِي لَا يَجُوجُ لَهُ وَخَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا
يَا أَرْضُ ابْلُغِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ اقْلُبِي وَفِيضِ الْمَاءِ وَفِيضِ الْأَمْوِ
اسْتَوَتْ عَلَى الْيُودِيِّ وَقِيلَ بَعْدَ الْبَقْعِ الْقَامِينَ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ
يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى
اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ تَالِعٌ بِأَمْرِ قَدْحِ اللَّهِ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَا
فَهُمْ لَا يَصْزُونَ
از برای خون آمدن در رینی سوس
در پشای کسی که خون از رینی او می آید همان خون یا سر عمران
این آیه را که وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلُغِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ اقْلُبِي وَفِيضِ
اماء و فِضِ الْأَمْوِ اسْتَوَتْ عَلَى الْيُودِيِّ وَقِيلَ بَعْدَ الْبَقْعِ الْقَامِينَ
بد رستی که تسکین می باید انشا الله تعالی
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که زکام را شکریت از سر
های خدا تعالی که می فرستد خدا تعالی بر دردها پس می رود در ده

و کنت ابو عبد الله عليه السلام که بخت زکام بکبرای کلام میباید و
بروغن بفته جرب کن و در وقت خواب بطریق مناف خود
برای بد رستی که مافع است زکام بانشا الله تعالی و سوسه
در کو فاد اقرا ان القرآن فاستغذ بالله و قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْقَلَمِ
وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَنَنِ الْخَوَانِ و کنت امیر المؤمنین علی علیه السلام
که وقتی که سوسه کند شمارا باید که پناه جوید بخدا تعالی و بگوید
بر زبان و دل خود که اَمْسُ بِالله و رُسُلِهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
برای در ده بخوان این آیه را بر آب و بیاشام نشین
أَجْمَعْنَا مِنْ هَذِهِ لِنَكُونَ مِنَ الْكَارِثِينَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَيَتَوَلَّوْنَ
الَّذِينَ نَزَّلَ السَّاعَةَ مَوْعِدُهُمُ وَالسَّاعَةُ آتِيَةٌ وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ
بِكُلِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَبَيْنَ ذَلِكَ إِنْ أَرَادَ
بِمَنْ أَحَدٌ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا
خوان این آیه را بر آب و بده که بیاشامد کسی که در دل دارد و همین
آیه را و به بند در کردن آنکس و اینها اینست که نَزَّلَ اللَّهُ تَعَالَى الْخُبْرَ
رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً
تِلْكَ آيَاتُ الْوَهَّابِ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ
إِذْ ذَكَرَ اللَّهُ تُطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
طُوبَى لَهُمْ وَحَسَنَ مَا تُنِىَ أَجْمَعْنَا مِنْ هَذِهِ لِنَكُونَ مِنَ الْكَارِثِينَ

سکی دل منور رود هر روز دو بار که شرح بخوان یک روزه
 و یکبار شام و روایت که شکایت کرد مردی نزد ابی عبد الله
 از درد سینه آن حضرت گفت که طلب شفا کن از قرآن بدین
 خدا بگو که **فیه شفاء لما فی الصدور** یعنی در قفسه
 از اراضی که در سینه های شماست **در دینه خوان بر**
 آید که **وَإِذَا قُلْتُمْ نَفْسًا فَإِنَّكُمْ فِيهَا وَاللَّهُ يَخْرُجُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**
فَقَدْ أَخْبَرَكُمْ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّلُ اللَّهُ كَوْنًا وَيُزِيلُ الْأَبْهَامَ
لَكُمْ تَقُولُونَ در شک تو پس سوره اخلاص و این آیه
 که **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا**
أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و گو آن قرآن است بر به احوال
 او قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةً بِهِ الْكَوْنُ بِإِذْنِ اللَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا وَهُوَ
 بر آن کسی که در شک دارد و این آیه را بخواند بر هر کس که بیم شایسته
 ما اصابکم من مصیبه فی الارض و لا فی السماء فیکلمکم فی کتب و صوف
 ان یبرأها ان ذلک علی الله یسر هدا یخضعون لک و ان یرید
 فالذین کفر و اقطعت لهم نجات من نادر یصیب من فوق الغیب
 یضرب به ما فی بطنهم و لیلود تعالی الله الملیک الحق لا اله الا
 هو رب العرش العظیم لا اله الا هو الله و هده لا یشربک له
 له المملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده العزیز
و هو علی کل شیء قَدِيرٌ در شک بخوان این آیه را که

وَذَالتُ الْوُجُوهُ اِذْ ذَهَبَ مَا فِی الْفُجُورِ لَکُمْ نَقِیْدٌ عَلَیْهِ فَنَادَى
 فِي الْفُجُورِ اَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا کُنْتُ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ
 فَاسْتَجِبْ لَهُ وَنَجِّنَا مِنَ الْفِئْمِ وَکَذَلِکَ یُخَوِّثُ الْمُؤْمِنِینَ وَهُمُ
 فَاخِذْ بِخَوَانِکَ اِنْ یَحْرِبُ اسْتِ بَرَاءِی دَر شکم ان الله بالناس
 لَزُؤْفٌ رَحِیمٌ وَنَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شَافٍ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ
 در دشت بخوان این آیه را که **شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ**
وَالْمَلَائِکَةُ وَآوَلُوا الْعِلْمَ فَإِنَّمَا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ
إِنَّ لِلَّذِینَ عَدَاوَةُ الْإِسْلَامِ وَمَا اخْتَلَفَ الْأَدِینَ لَوْ لَوُ اتَّخَذَتِ
الْأَیْمَنُ بَعْدَ مَلْعَانِهِمُ الْعِلْمَ بَعِیًّا بَیْنَهُمْ وَبَیْنَ تَکْفُرِ بَیِّنَاتِ اللَّهِ
فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ حبس بولیشوی مرد و بای کس
 که حس بولد دارد بنویس بر ساق چپ و این آیه را که **فَعَلَى الْآسَاءِ**
النَّامُوسِ مَا دَسَّسَ فِی الْأَرْضِ غُیُوبًا لَّنْفِی الْمَاءِ عَلَى أَمْرِ قَدِيرٍ
وَحَمَلْنَا عَلَى دَائِ الْأَوَاجِ وَدُسِّرَ تَجَرِی بَاعِیْنَا جَزَاءَ لَیْنٍ کَانَ کُفْرًا
 و گفت جبران که نوشتم بای الحسن سیم که فدای تو کردم نزد من مردی
 دوستان مت و او حس بولد دارد و او الناس میکند که بود عاکی
 برای او که خدا تعالی او را صحت و عافیت کرمت کرد و نام او بفرست
 آن حضرت در جواب نوشت که کشف کرد خدا تعالی امر تو را و
 دفع کند از تو مکاره دنیا و آخرت را و ساله کن آن کس را که قرآن بخواند
 و طاعت نکند بقرآن در سنی که شفا می یابد ان شاء الله تعالی

ار برای در درم نسیم الله ویا لله الذی می آید به قامت الشو
 والاکم فین عمرینت غمران که بجزها و جمع الکریم کرد
 نسیم الله فلان بیت فلان یعنی نام آنکس را که در درم دارد و در
 مادر اقا بوس که من و جمع الکریم علی ما هو کائن و علی ما کنه
 تشهدن الله علی کثر شیء قدیر و ان الله قد حاط بكل شیء
 کلامه **بسم الله الرحمن الرحیم**
 الحمد لله رب العالمین محمد رسول الله و
 الکریم معه اشداء علی الکفار و رحماء بینهم تری لهم کفرا محمدا
 یتفقون فضلا من الله و رضوانا سیما هم فی و حرمهم من انبو
 الشجر و ذلک ما لهم فی التوریه و مثلهم فی الانجیل کریم
 سطا و فارر و فاستملط فاستوی علی سوفه یحب انزاع
 یحیط بهم الکفار و عد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات هم
 سعیرة و اجر عظیم احبوا و غرمت علی سامعه الکلام الا احا
 هذا لعلنا نریهم ان الله شداد الی ترمق الکر و اج و الاجساد
 و لا یبکی دفرج و لا قوادح یابیسیم الذی قال للسموات و
 الارض انی اطوعا و کرها قال اتینا ظاهری صل علی محمد
 السی و آله الظاهرین بوسه این تعویذ را و به بند بر کسی که در در
 دارد علاج کسی که بول میکند در خواب روایت که این
 معصومین علیهم السلام فرمودند که از برای کسی که بول میکند در

بکر بعد از از غفران و دو مقدار آن سعد و سعد کما فی است
 و هو کما را علی و بکوب و سعد را به هر چه بری که بکوب یا فتنه باشند
 و بعد از آن هر دو را با یکدیگر بکوب و بیاثر و بخون ساز و علی گفت او را
 گرفته باشند و بعد از آن آنرا احتیاج از برابر صندوق و بنویس و حجام
 فولاد بن غفران این آیه را که **بسم الله الرحمن الرحیم**
 ان الله یمکن السموات و الارض ان تروا لاولین رات ان تکلفا
 من بعده انه کان حلیم عفو و رحیم بنویس این آیه را که جمله
 بر شود و بعد از آن بآب خنک بشو و بریزد بر طرف یکی و یکا را
 و بکر کاغذ یا بوسی و بنویس در آن کاغذ یا بوسی و بنویس
 و قل هو الله راسه بار و قل عوذ برت العلق و قل عوذ برت فاس
 و آیه الکرسی را و آخر سوره حشر را که کواثر نسا هذا القرآن علی جبل
 را آینه خاشعاً تصدع عاین خشیه الله و تلك الامثال یقر بها
 الناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عا لالعیب و
 الشهاده هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملیک القدوس
 السلام المؤمن المهیمن العزیز الحیاذ المتکبر سبحان الله عما یشربون
 هو الله الخالق الباری المصور که الاسماء الحسنی و لا تجهر بصدقه
 و لا تخافت بها و ایتج بیک ذلک سبیل و قل الحمد لله الذی
 لم یخذلنا و لم یکن له شریک فی المملک و لم یکن له ولی من
 لدن و کثره بکبر و بعد از آن بنویس این آیه را که نسیم الله الذی

بِإِذْنِ اللَّهِ يَمْلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ تَوَكُّلَكُمْ عَلَيْهِ سَكَنٌ
 مِنْ أَحَدِنَا تَعْلَمُ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا عَمُودًا وَبِوَسَائِلِ كَلَامِ رَاكِبِ
 بِأَمْنٍ فَوْهَكَدَا الْإِغْلَاكَ عَيْرُهُ أَمْسَكَ عَنْ فَلَانٍ مِنْ دَلَامٍ بِعَيْنِي نَامُ الْكُرْ
 وَبِمَادَارِ وَرَأْسِ بِيْرٍ مَا يَحْدُثُ مِنْ غَلْبَةِ الْبَوْلِ وَبِرَبْدِ بِنِ تَقْوِي
 بِرَأْسِ بِيْرٍ كَلِّ زَيْتٍ مَاشِدٍ وَكَرِيسٍ مَاشِدٍ بِبَنْدِ رِزْهَارِ لَوِ بِرَالِ
 ذَكَرًا وَبِكِبْرِيَا حَبَانَانِ جَبَانِ وَحَلْ كُنْ بَابِي كَدِ بِظَرْفِ نَكَدِ شَه
 بُودِي وَبِدِ بَانَكِي كِه بِمَاشِدِ دُرُوقِ حَاطِبِ وَبَابِدِ كِه كَسَرِ
 كِه بِجُودِ بِدِ رِيسِي كِه جُونِ جِينِ كَنْدِ بِرُودِ وَفِي غَلْبَةِ بُولِ شَا اللَّهُ تَعَالَى
 اَزْ رَأْسِ دِ شَوَارِ مَاشِدِ بِنِ بِيْرٍ اَيْنِ رَا كِبْرِيَا نِ دِ
 بِبِسْمِ اللَّهِ وَبِإِذْنِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ كَانَهُمْ يَوْمَ يَوْمِهَا مَرِيضُو
 الْإِعْيِيَّةُ أَوْ ضَحِيحًا إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأُدْخِلَ لِرَبِّهَا وَحُشَّتْ
 وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَلَئِنْ لَمْ يَنْهَ الْأَرْضُ
 أَنْ تَكُنْ مِثْلَ نَبَاتٍ سَبِينٍ وَأَزْدًا ذُو أَنْفُسٍ أَلْحَجَّ بِإِذْنِ اللَّهِ مِنَ الْطَرَفِ
 بِقِيَّةٍ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى
 أَخْرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَدَرْتَهُ وَاسْمُهُ الَّذِي لَا يَبْصُرُ مَعَ رَجَبِهِ
 ذَاكَ فِي الْأَرْضِ وَالْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَزِيزُ الْوَاقِعُ
 كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَبَأٍ
 وَبِلَاغٍ فَمَنْ يَهْلِكِ إِلَّا أَقْرَبُ مَا عَاسِفُونَ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ
 أَنْ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا بَيْنَ

كُنْ يَوْمَ يَخْلَقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ إِنَّ تَوَكُّلَكُمْ عَلَيْهِ سَكَنٌ
 وَتَكُونُ فَتَسْجُدُ لِلَّذِي يَدْعُو مَلَكُوتُ كُلِّ نَفْسٍ وَبِهِ تَرْجَعُونَ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ذَلِيلًا نَصْرًا وَاعْتَمِدُوا
 وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَيُخَذُّ مِنَ
 وَأَسْتَفِيرُهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا وَأُولَئِكَ الْأَحْمَرُ الْأَحْمَرُ يُصْعَقُ
 حَقْنًا اَزْ رَأْسِ دِ شَوَارِ مَاشِدِ بِنِ بِيْرٍ اَيْنِ رَا كِبْرِيَا نِ دِ
 كِه وَانْ مَعَ الْعَصْرِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِذْنِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ كَانَهُمْ يَوْمَ يَوْمِهَا مَرِيضُو
 بِأَيَّامِ النَّاسِ اِنْشَوَارِ تَكُنْ اِنْ رَزَلَتْ اَنْتَ عِدَّةُ كُلِّ عَصْرِ يَوْمٍ بِرُوحِهَا
 تَدْخُلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَتْ أَرْضَيْتَ وَتَضَعُ كُلُّ إِثْمٍ عَمَلُهَا وَتَرَى
 النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ وَبِهِدَانِ
 وَفِيهَا بَرَدَانِ زَنْ دِ شَوَارِ مَاشِدِ بِنِ بِيْرٍ اَيْنِ رَا كِبْرِيَا نِ دِ
 آدِرْنَ بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِذْنِ اللَّهِ أَخْرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ
 وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى وَطَوَاتُ بِرِيسْتِ
 بِرِيسِي وَآلِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَزْ رَأْسِ دِ شَوَارِ مَاشِدِ بِنِ بِيْرٍ اَيْنِ رَا كِبْرِيَا نِ دِ
 بِرِيسِي وَآلِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَزْ رَأْسِ دِ شَوَارِ مَاشِدِ بِنِ بِيْرٍ اَيْنِ رَا كِبْرِيَا نِ Dِ
 وَانْ مَعَ الْعَصْرِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِذْنِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ كَانَهُمْ يَوْمَ يَوْمِهَا مَرِيضُو
 كَمْ مِنْ أَمْرٍ كَمْ مِنْ نَفْسٍ وَبِإِذْنِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ كَانَهُمْ يَوْمَ يَوْمِهَا مَرِيضُو
 سَتِيلِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِذْنِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ كَانَهُمْ يَوْمَ يَوْمِهَا مَرِيضُو
 رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا بَيْنَ

که بنویسد سوره تا اثر شاه بدو بنویسد و بدو میدان آید بآن نزد
بیان آمد و از آن آیه بنفشاید بر فوج آن زن از مراد
نایدن بنویسد بر کاغذ این آیه را که او کمیری آید بر کمر
آن السموات و الارض کاسا رتقا ففتنناهما وجعلنا من الماء
حی فلا یؤمنون و آیه لهم الذیل یسلخ منه الثیاب فاذا هم یعجزون
و یخرج فی الصور فاذا هم بین الاحداث ای رتبه یسلخون کافه
بومریر فیه ما یؤعدون که یکنوا الا ساعه من یهار و بعد
بر میان آن زن پس وقتی که روز منوولد شود جدا کند آن نعوبه
از سر و بپشت که بخواند نزد آن زن سوره را تا از کافه در بر
بخواند بر دست که در دست دارد سه بار سوره اذبحه بقرانه
و بعد از آن سه بار بخواند این آیه را که ان اندین قالوا ربنا الله ثم
استقاموا ثم لعلهم الملائکه لا تخافوا ولا تحزنوا و
اکثروا بالحمد لله کثر توعدون و بعد از آن با هر دست
او را بر سر او هفت بار برای در دست بنویسد این
و بر من و این آیه را بر من موصع ان الله یمیک السموات و الارض
ان تزولا و بین راسا کما ینحد من بعد ثوبه
حلیما عفورا و این آیه را که ان الله من سلیمان فانه لیس الله الا
فی پنج نویسی به لوحی یا بر شاه سوره فاتحه و قره فیه
و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را و بعد از آن

سوره را که اعوذ برب الفلق و برب الناس و برب الناس و برب الناس
فی لا یمنع منها شی من شی هذا لرحم و من شیها العذبه و شیها
آیه را در دهن که با ستمد کسی که در دهن توایخ دارد بر نهار و وقت حرام
نزد آن مدرستی که نافع و مبارک است ان شاء الله تعالی مای ورد
در دهن بخوان بر روی این آیه را که ان شاء الله الرحمن الرحیم
فتحت لك ابواب السماء سحر و خیر ما لا یرض عبوا و الذی
ایما و علی امیر قد قدید و حملناه علی ذی الارج و ذی سحر فمحمدا
کوب کل شیء باسم ملان من فلان یعنی نام آنکس که بخواند مای ورد
نام بدو را و با بگو و بعد از آن بخوان این آیه را که او کمیری آید بر کمر
آن السموات و الارض کاسا رتقا ففتنناهما فاحادها فهاض
و یدج عجله و الله امیر حکم من یطون متهمکم لا تعلمون شیئ
کذبت کفرح یها القوی یا ذی الله عز وجل بواسطه
روایت که شکایت کرد مردی نزد حضرت امام رضا علیه السلام
روایت حضرت گفت که بنویس سوره یس را بر غسل و آب بشوی
و بدو که با ستمد کسی که بواسطه دارد و غیر آن روایت که
گفت مردی با جعفر علیه السلام که من دختری دارم که کاه می بارد
و کرحت بشود نا انکه می افتد آن حضرت گفت که وقتی در حوضها نش
شود شوت بخت و غسل با و بدو که بخورد و گفت ابو جعفر علیه السلام
که خون بر کت که فالج در دهن یا قولنج یا اسهال یا بادی که بواسطه در دهن

بعد از سوره فاتحه و قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و فرمود
 برب الفلق را و بعد از آن بنویس بر شانه یا لوحی بن دعا که عود
 بخیه الله اعظم و عزیزه الیه لا ترام و قد رتب الیه لا ینفع
 شیء من شیء هذا التوحید و من شئت ما جدیدته و بشوی آری برب
 و بعد از آن کسی که بیاض آمد بر مار و وقت خوابیدن مدرستی که سخت
 می یابد آن الله نقلی و برده میست که از سر در می و رطوبت مد
 می شود چرب و دبل و که یو بخواند و بنویسد بر اهل این ده که
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ شَرَّ كُلِّ عَظِيمَةٍ حَبِيبَةٍ
 سَكَنَتْ حَبِيبَةٍ جَنَّاتٍ مِنْ كَرَمِ الْأَرْضِ مَا كَانَتْ قَرَارٍ نَهَا حَلَمَةً
 وَ مِمَّا نَعْبُدُكُمْ وَ مِمَّا نَحْنُ بِكُمْ تَانِ أَسْمَى اللَّهِ أَكْبَرُ وَ أَكْبَرُ
 وَ اللَّهُ يَتَّقِي وَ أَكْبَرُ لَا يَتَّقِي فَلِلَّهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و روایت که آن
 کسی که در ساق او علقه یا ماسه کی بوده باشد باید که بنویسد بر او
 و این چهار کلمه را در حلقه السموات و الارض و ما بینهما فی سبیل اب
 و ما بینهما فی الغوب از برای هفت بنویسد بر موصی که بهود
 این آیه را که قرآن من شکی الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر
 معلوم هل سمعوا کلمه اذ تدعون او یفخونکم او یصرون و کلم
 امام رضا علیه السلام که هرگز خوردن بن مار علاج می آورد
 برص و حدام بخواند بر یکس و بنویسد ویریند بر یکس این را که
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا يَشَاءُ وَيُتَبَّعُ وَعَبْدُ

محمد لله و اهل السموات و الارض حاجی لانا تسکة زیلا و فی حجة
 سنی و نذات و زماع باسم فلان بن فلان یعنی نام نکو و دم ملو و نکو
 سوید و روایت که شکایت کرد مردی نزد ابی عبد الله علیه السلام
 از برص حضرت فرمود که بکبر ترست حضرت امام حسین علیه السلام
 و آب باران یا مس و بخور آن مرد چنین کرد خلاص شد از برص
 و روایت که مردی اندکی بر صی داشت ابو عبد الله علیه السلام
 فرمود آن مرد که بنویس سوره یس یا بسل و بتوی و ب نام آن مرد
 گفت چنین کردم آن مرد بر طرف شد و گفت امام موسی علیه السلام
 که نور ولی کوشش کا و یا نخلان خشک می برد بر ص را و روایت که
 شکایت کرد یونس بن عثار نزد امام موسی علیه السلام از برص که در
 بدن او مدهاشده بود آن حضرت فرمود که موی را در یکس و یکس
 بگذار و بعد از آن بیاضام بر چنین کرد بر طرف شد آن مرد
 قول و آن را رخ گویند بکبر اندک نمک و بهال بر تولد و بخواند بر
 آنها که و کوازلنا هذا القرآن علی جبل بر آینه خدایتما تصدقنا
 من حشیه الله و نزلت الاکمال یخبرها الناس کعلمهم نیفکرون
 من الله الذی لا اله الا هو عا لیه العیب و تشاهد هو الرحمن الرحیم
 من الله الذی لا اله الا هو المملک لقدوس لسلام مؤمن المؤمن
 من یحب ان الله یحب من یحب الله عتایر کون هو الله الذی لا
 یزول لمصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض

صَلَاتِكَ وَلَا تَخَافُهَا وَتُجِيبُ دَعْوَةَ سَابِلٍ وَقُلْ لِمَنْ يَشَاءُ
 لَمْ يَغْنَمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيفٌ فِي امْتِدَادٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَثٌ
 مِنَ الدُّنْيَا وَكَثِيرٌ كَبِيرٌ الْقَدْ جَاءَكَ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ
 عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ
 فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ غَوْثُ
 الْمُتَرِيقِينَ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَارِعٌ
 جَنَّمَ رَحِمٌ كَفَتْ مَعْرُوفٌ حَلَاكُهُ دَرَجَاتٍ دَرَجَاتٍ حَصْرٌ
 امام رضا عليه السلام می بودم آن حضرت فرمود مرا که از برای و بود
 خوش ببارم چون آوردم در عجب آورد آن حضرت را آن بوی خوش
 و متوجه آن بوی خوش شد و گفت من که ای مهر چشمم رحم می شد و بود
 در رفته سورۀ فاتحه و قل هو الله و قل اعدو رب العلق و قل اعدو
 رب الناس و آیه انکری را و نه در علاف شیشه بوی خوش
 چشمم رحم خود بر من خود بود دیگر من هرگاه نه ترسی از چشمم کرد
 خود را یاد بگو مرا سه بار بگو مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مُحَمَّدٌ
 لَعَلِّهِ و گفت ابو عبد الله علیه السلام که وقتی که مهتاب است و بیدار است
 بیرون رفتن از منزل خود برو و می که در عجب آورد شمار بار که آمد
 وقت بیرون رفتن از منزل قل اعدو رب العلق و قل اعدو
 الناس بخوانید بدین معنی که چشمم رحم نمی رسد شمار یا از حد بیفتد
 و نیز گفت که آنکسی که در عجب آورد و یا چیزی از برای او می رسد

لعاب جو کند و بر بدست حق که چشمم رحم می باشد و گفت حضرت
 بجز منی که الله علیه و آله و سلم که چشمم کردن و من می کرد و بود
 در قدر و منزلت را در بدست یعنی چشم کردن این مقدار تر بود که می
 زند آدمی را و سبب کشتن شتر می شود و نیز گفت که مسنون
 می باشد مگر بخت دو چیز که بزدن و چشم کردن و مع حوا
 بحوان بن آبر را که و لما جاء موسى ابشيت و كلمه ربه قال رب
 ارني اظفاريك قال ان تراني و لكن انظر الي الظل فان شئت
 مكاة فسوف تراني فلما تجلي ربه لجليل جعله دكا و حر موسى
 صميا فلما افاق قال سبحانك شئت ايك و انا اول المؤمنين
 و همان آب را بر سر روی و دستهای خود نامرق
 گفت حضرت امام رضا علیه السلام که وقتی که مگر بزد بیدار از نوای
 خود جوانی با من می از نوای و عید معراج العیب لا يعلمها الا هو
 و يعلم ما في السموات و الارض و ما تسقط من ورقه الا يعلمها و لا تحصى
 و طلمات الارض و لا تطيب و لا يابس الا في كتاب مبين
 و بعد از آن گو اللهم انك تقدي من الضلالة و تجي من الغي و
 ترد الضالة صلي على محمد و آل محمد و غير لي و رد صالتي و صلي
 على محمد و آل و سلم شما از هر ردی گفت رسول خدا صلی
 علیه و آله و سلم که تسلیم کرد جبرئیل علیه السلام و انی که ما و جبر
 و جناب هیچ دوائی نیست یکی از اصحاب گفت یا رسول الله صلی
 علیه

دو اکبر است آن حضرت فرمود که کبر آب باران را پیش از آنکه بر زمین
 و آن آب را در هر فی باقی بماند و بخواند بر آب هر یک از سوره و گفته و
 قره هاشم و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس زهد در
 و بعد از آن با شام از آن آب صباغ ملک دفع و شام بکند و گفت
 حضرت که حق آن کسی که فرستاد مرا بحق که چون این کار بکنی بیرون می رود
 خدا تعالی در دهان را ببرد و استخوانها و سر و رگهای تو
 را برای شغال خوردی بکبر هفت عدد سیاه دانه و بر این هفت عدد
 از تربت حضرت امام حسین علیه السلام و هفت قطره عسل در آن
 آید و یاد بروی و بخورن بوان آب باران و سوره فلقه و قره هاشم
 و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیه الکرسی و قل لا
 یدیک الله لیست
 بِرَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 السموات و ما فی الارض و هو ارحم الراحمین که ملک السموات و
 الارض یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر هو الاول و الاخر و لا یر
 و لا یط و هو یحیی کل شیء علیهم هو الذی خلق السموات و الارض و
 یسئله ایا ما یرتاضون علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج
 منها و ما ینزل من السماء و ما یخرج منها و هو معکم ایما کفر و الله
 ما تمسکون به فیر که ملک السموات و الارض و الی الله ترجع الامور
 و آخر سوره حشر بلکه تو آنرا از ما هذا القرآن علی خلیلنا آیت ما مننا
 من بعد ما من حبیه الله و تلك الامثال خیرها الناس لعلهم یعرفوا

هو الله لا اله الا هو عالم الغیوب و شاهد ما فی القلوب و الرحمن الرحیم
 هو الله لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز
 الجبار المتكبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق المبدئ
 المصور له الاسماء الحسنی یسئله ما فی السموات و الارض و هو
 یرزقنا کل شیء گفت ابو حمزه علیه السلام که در بیان که مذکور شد
 خدا است در مردی زیرا که خدا بی خلق گفته است که و یرزقنا کل شیء
 ما هو شعاع و رحمة لیس فی بعضی مرد و میفرستد از قرآن آب جری که
 در و شفا است بیماری ها و او بخت انس است مردی را که بدان مع بکشد
 و برکت که بخرج من بطونها شربان تخلف الوانه فید شفا لیت
 بی بیرون می آید از شکهای زنودان بطریق اعاب عسلی که خدا و یکدیگر
 رگهای او در آن عسل شفا است مردی را و گفته است حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم که لطفه التوراة شفاء من کل داء الا الشام
 یعنی مباحه شفا است از مردی مکر مکر و مکر اهل بیت میگویند
 در مردی کوفه فریست که پناه می جوید ما و کسی که بیماری و تنوشی یا
 باشد مکران که خدا تعالی او را شفا میدهد و آن قر حضرت امام حسین
 علیه السلام است در طلب شفا کردن بصدقه
 و دعا و عمار و غیر آن شفا کردن بصدقه روایت کرده است امام
 معمر صادق علیه السلام از پدر از خود علیکم السلام که گفت صدقه
 دادن و دعای کسی که مردن بدو و برکت که صدقه دادن و سلام بر خود

سازد

نبرد و پیاده می کرد و می گفت امام جعفر صادق علیه السلام
کسانی که صدقه بدهد در روزی یا شوی این می شود یافتن در
یاد بود بر سر او صبر نماید در روزها و از مردن بدو بدو روز که
صدقه داده است یاد آن تب که صدقه داده است و گفت ابو جعفر
علیه السلام که نیکوئی کردن و صدقه دادن می رسد در روزی یاور یاد
می کند عمر را و دفع می کند هفتاد نوع مردن بعد و گفت عباد بن مسلم
که بودم نزد ابی عبد الله علیه السلام پس ذکر کردن بیمار را آن حضرت
گفت که دو کنید بهاران خود را صدقه بکنی نیست اگر شما تصدق کنید
قوت روز خود را بدو رستی که اگر خدا بخواهد حکم کرده باشد بملك الموت
روح آن شده بگوید چون آن ندهد تصدق کند حکم کند خدا بخواهد
بملك الموت که تا خبر کند در قفس روح آن بنده و گفت ابو عبد الله
که دو کنید بهاران خود را صدقه بکنید و نگاه دارید مالهای خود را زکو
و من ضامن آن تلف شدن مالی که زکو کرده باشد بخواهد آن مال
در دنیا باشد و خواه در وحشی و گفت امام موسی علیه السلام که بعد
دفع می کند قضای هر مرد را تا آسمان شفا کردن بعد فرمود
گفت داود بن رزین که بیمار شدم در مدینه بیمار یک صبح بوعده
واقف شد از بیماری من و پوشت بمن که خبر بیماری تو رسید بمن
یک صاع کدومه و ده پشت بچوب و بر من بکنم تا بر میسر خود بکن
که می خواهم و گو که اللهم انی اسئلك باسمک الکریم اذا سئلت به حاجه

۳۰۸
گفت نماید من صبر و مکتب نه در کار من و خدا حقیقت آن را
علی حقیقت آن تضرعی علی تختی و آن تختی و آن تختی من علی
و بعد از آن راست رفتن و جمع کن آن آب کدوم را اگر در خود و همین
در بخور و قیمت کن آن کدوم را یکسب و بهر مسکن بکن و در همین
در را بخور در حال قیمت کردن گفت داود که صبر کردم و حاضر
شدم از آن مرض و بسیار کسان این کار کردند و فائده یافتند
ساکر در بدعا گفت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
کرد می کند قهار را سکر دعا و گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که عاری می کند قهار را بعد از آنکه حکم شدن باشد و گفت امام موسی
علیه السلام که بر شما داد دعا کنید بدو رستی که دعا و طلب از خدا بخواهد
بدی کند ملاط و اگر چه آن ملاط در شده باشد و حکم شده باشد
سر و آن ملاط و موقوف نباشد نزد آن ملاط که ماحر ای آن حکم
بر هرگاه دعا کنید و طلب کنید از خدا بخواهد آن ملاط و گفت
ملاط رحمة الله علیه که حضرت پیغمبر فرمود که پیاده می کند عمر را مگر نیکو
ورد می کند قضا را مگر دعا و گفت امام محمد باقر علیه السلام با امام
جعفر صادق علیه السلام که ای فرزندان کسی که نهان کند از مردمان
مال را که آن متلاشه است و شکایت کند نزد خدا بخواهد آن ملاط
و حسب که بر خدا بخواهد که او را عافیت دهد از آن و گفت ابو عبد الله
علیه السلام که آن کسی که پیش از نزول ملاط عا کند مستجاب می شود و دعا

بِدَوَائِكَ وَبِعِجْزِ مَلَأَيْتَ فَاِذَا عَدَدْتُ وَانْتِ عِدَّتُكَ
 عمر و زید روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دهالی نظم
 کرد بعضی از خود در محبت دردی و گفت که بنده دست راست خود را
 بر جای که دردی کند و بگو **بِسْمِ اللَّهِ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَفُضُولِهِ**
مِنْ شَرِّ مَلَأَ جِدُّوْكَ و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آن کسی که
 عبادت کند بیماری را باید که بگوید **أَللَّهُمَّ أَشْفِ عِدَّتِي سَوْءَ عِدَّتِي**
وَبِمِثْلِكَ إِلَى الصَّلَوةِ وَرَوَايَتِ که رسول خدا وقتی که عبادت می کرد
 مبرفت بگفت **أَسْمَحُ أَسْمَحُ** انشأ **بِذِكْرِكَ** انشأ **لَا تَشْفِ لِي**
إِلَّا أَنْتَ دیگر که آن حضرت نرد بیماری خواند **أَذْفَ آبٍ مِنْ**
رَبِّ آبٍ و انشأ **أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ لَا يُبَادِرُ رُفُوهُ**
أَللَّهُمَّ أَصْلِحْ الْقَلْبَ بَقَلْبِ قَلْبِهِمْ وَكَتَبْتَ لِي شِفَاءً وَأَحْبَبَ الدُّعَاءَ وَكَفَعْتُ
رَسُولَ خَدَا صَلى الله عليه وآله وسلم که آن کسی که عبادت کند بیمار
 که اجل او برسد باشد و بگوید **أَسْأَلُ اللهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**
أَنْ يَشْفِيكَ شفای باند آن بیمار از آن مرض و روایت است که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت عبادت بعضی از اصحاب و آنکه
 شکایت کردند نزد آن حضرت از بیماری آن حضرت تعظیم کرد آن کسی
 که افسونی جبرئیل مان حضرت آموخته بود و آن افسون اینست که
بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ بِسْمِ اللَّهِ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ أَرَبٍ يُؤْذِيكَ وَ
مِنْ شَرِّ الْمَقَاتِلِ فِي الْعُقَدِ مِنْ شَرِّهَا سِدِّ إِذَا أَحَدٌ

دست خود در دهان خود و سه بار بگوید **بِسْمِ اللَّهِ عَدَّتِي**
لَعْنَةُ اللَّهِ بِكُلِّ لَيْلَةٍ انشاء است **بِاسْمِ اللَّهِ** انشاء است و بعد از آن
 دست خود را بر جای که دردی کند و بگوید **بِسْمِ اللَّهِ** انشاء است
بِسْمِ اللَّهِ و بعد از آن هفت بار بگوید **أَسْمَحُ أَسْمَحُ** و چون عبادت
 تمام کرد بگوید **اللَّهُمَّ أَشْفِ عِدَّتِي وَهَذِي وَهَذِي وَهَذِي وَهَذِي وَهَذِي وَهَذِي**
حَسْبِيَ وَتَعَالَى كَلِمَةُ الشُّكْرِ برای علت حصار بر گفت
 امام رضا علیه السلام که اگر کردن کثیر حصار بر مریض آمد کسی که
 بعضی بگویند کبریا که میار بگوید **يَا رُفُوفُ يَا رَجِيمُ يَا رَبُّ يَا سَتِي**
 آن کثیر بسیار گفت این کلمات را شفا یافت برای در دجیم گفت
 محمد بن جعفر که پدر من گفت که اکثر اوقات جنم من دردی کرد پس
 شکایت کردم نزد ابی عبد الله علیه السلام را در دجیم آن حضرت
 گفت که در عقب نماز صبح و شام بگوید **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ**
وَبِحَقِّ مُحَمَّدِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَعْمَلَ لِي نَوْزَةً نَصْرِي
وَبِحَقِّ رَجِيمِي وَبِقَبْرِ قَلْبِي وَبِالْإِخْلَاصِ فِي عَمَلِي وَبِالسَّلَامَةِ
فِي عَمَلِي وَبِالشُّعْرِ فِي الرِّزْقِ وَبِالشُّكْرِ لَكَ أَمْدًا مَا أَتَيْتَنِي وَدُرِّ رَجِيمِي
 واقع است که گفت که هفت بار بخوان این دعا را که مذکور شد در عقب
 نماز صبح و شام را آنکه بر خیزی از جای خود بجهت دشوار را بید
 بدست که اگر رفت دشوار را بدست بار بخواند این دعا را که مذکور شد بر آوی
 اندازد که بیانش و پاره از آب در میان دو شانه آن زن و مرد

موطئ في كتابك تلك عود يكلم الله النامة وسمي بكتفها
 من ثمر النامة والنامة والعين النامة ومن شجر حامد واحد
 وسويس سورة فاعنه وفه هو الله وفل عود بر الفلق وقال عود
 الناس وابن جند آية راز سورة البقرة كه والهمكم آله وحيد لا اله
 الا هو الرحمن الرحيم ان في خلق السموات والارض وحيد في الليل
 والليل والنهار والليل في البحر بما يسمع شاس وما اكره الله
 من الشاة من مائة فاحيا به الارض بعد موتها وبث فيها من كل دابة
 وتصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والارض لايات بقوه
 يقولون وسويس ابن الكوسى وابن جند آية راز سورة البقرة
 كه امن الرسول بما انزل اليه من ربه والمؤمنون كل من بالله
 سلا مكنه وكنيه ورسله لا يفرق بين احد من رسله وقار
 مفعما واطعنا عمارك رشا واليك المصير لا تكلف الله شيئا
 الا وفعما ما اكسبت وعليها ما اكتسبت رشا لا تأخذنا من دونه
 او خطانا رشا ولا تحم علينا اجرنا كما حملته على الذين من قبلك
 ربنا ولا تخينا ما لاطاقة لنا به واعف عنا واعف ربنا وارحم
 انت موسى فانصرا على اقوام الكافرين وسويس آية راز اول
 سورة آل عمران كه بسم الله الرحمن الرحيم الله الله
 لا اله الا هو الحي القيوم نزل عليك الكتاب بالحق مصدقا لما
 بين يديه واسر التوراة والانجيل من قبل هدي للناس ورسول الله

انما الدين

٣٩
 ان الدين كروا بايات الله من عذاب شديد والله عز وجل
 ذو القدر ان الله يحيى عليه نبي في الارض ولا في السماء
 وهو الذي يصوركم في الارض كعبات لا اله الا هو
 من ربكم هو الذي اسرل عليك الكتاب منه يات محكمات
 من ام الكتاب واحرماتناها من قات الدين في قلوبهم ربيع
 فيتعون ما تشاء منه انفع العيشة وانفعنا ما وبه وما يعلم
 ثابله الا الله والرايحون في العلم يقولون انت به كل من عند
 رب وما يدكره الا اولوا الالباب رشا لا ترفع قلوبنا بعد
 فعدينا وهب لنا من لدنك رحمة انت الوهاب
 رشا انت جامع الناس يوم لا ريب فيه ان الله لا يغير ابعاد
 الدين كروا لئن تعي عنهم امواتهم ولا اولادهم من الله
 نسا فاقش وقود شارب كذاب ال فرعون والذين من قبلهم
 كذوا باياتنا فاحذرهم الله يدنو بهم والله شديد العقاب
 وسويس آية راز سورة عمران كذا في خلق السموات والارض
 واخلاق الليل والنهار لايات لاولي الالباب الذين
 يدرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم متكرون في
 حق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا ماطلا سبحانك
 ما عدت انتا رب رب انتك من تدحيل شارب فقد حرقت وما
 شارب من انصار ربنا اننا سمعنا ما دينا دينا في الانبياء

ان اسوي بينكم فامنا ربنا فاعفوا عننا ذنوبنا وكفرنا بسيئاتنا و
 توكلنا مع الاكابر واتينا ما وعدتنا على رؤسنا ولا نفكر
 يوم القيامة انك لا تخلف الميعاد فان تحب لهم ربهم
 ان لا اضيق على عايل بينهم وبين ديارهم وانني منعكم من كثير
 فاكدين فاحرروا واخرجوا من ديارهم واودوا في سبيل
 كفارتهم وقيلوا لا تكفرون عنهم سيئاتهم ولا دخلهم جهنم
 اخرى من تحتها الا نهار توبنا من عند الله والله عنده خز
 انوار لا ينفذت مقتب الدين كعدوا في الهدى دساع فليس
 ثم ما وبهم حقتهم ويقر المهاديكن الذين اتقوا الله ربهم
 تجري من تحتها الانهار خالدين فيها نور لا من عند الله وما
 عند الله خبر لا يبراره وان من هذا الكتاب ميراث من يوقن بالله
 وما انزل اليهم خاتمين لله لا يستزرون بايات الله كمنافقين
 اولئك لهم اجرهم عند ربهم ان الله سريع الحساب يا ايها الذين
 امنوا اصبروا وصابروا ورابطوا وانقوا الله لعلكم تفلحون
 وينوي آية اول سورة فاتح كذا
 يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق
 منها زوجها وبثت بينهما رحمة كثيرة واتقوا الله الذي كنتم
 به ولا رحمة ان الله كان عليكم رقيباً وآية اول سورة فاتح
 كذا
 الحمد لله الرحمن الرحيم يا ايها الذين امنوا ادعوا

الحمد لله الذي خلق السموات والارض وحمل الثقلين وال نور
 تزدبر كمر فابنيتهم بعدلون وآية اول سورة فاتح كذا
 الحمد لله الرحمن الرحيم امسح بكتاب الله
 فالتك في صدره كخرج منه يستدبره وذكرى المؤمنين وآية
 كذا الحمد لله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم خلق
 على سبعين يومين الكبر لتهنأ بطلبه خنيا والشمس والقمر و
 نجوم منحرفات يا امم الاكابر طاقوا ولا تبارك الله رب السموات
 وبن آية كذا فان موسى سجد له الشجر ان الله سبطه ان الله
 لا يعلم عمل المتقين وآية كذا والحق ما في بينك تلتف
 وضوح كذا ما جرد لا يطلع تخرجت الى ودة آية سورة
 الفاتحة كذا الحمد لله الرحمن الرحيم والصفات
 متفان اجرات رحمة الفاتحة ذكر ان الله الواحد رب
 السموات والارض بينهما ورتب الفاتحة ان اثارها التها ان
 برينة الكواكب وحفظا من كل شيطان مارد لا يسمعون الى
 سرا الا على ويقدقون من كل جانب دخور وهم عذاب ولا
 لامن حصص الحظفة فتنه شياث ثاقب وهذا ان طرف
 به رنوي وبيان باب وضوي روم دم اردن آب حور وعمال الدين

شخص آمد و حتم او بیناستد بجهت در رکعت دوم رکعت
 یکبار و در هر رکعتی یکبار فاتحه بخواند و یکبار سوره و الفجر و در رکعت
 چهارم یکبار فاتحه بخواند و بعد از فاتحه بگوید بسم الله الرحمن الرحيم
 وَاتَّخِذِ الصُّدُورَ بَهْجَتِ دَمْعِ قَوْلِجِ دُورِ رُكْعَتِ مَزْكَارِ دُورِ
 در هر رکعتی یکبار فاتحه بخواند و بعد از فاتحه بگوید بسم الله الرحمن الرحيم
 اَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَفِي السَّمَاءِ وَفِي الْغُيُوبِ الْمَلِكُ الْغَنِيُّ
 وَالْكَرِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ
 وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعَلِّمُ مَا يَلِجُ فِي
 الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَكْبُرُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَفْرُجُ فِيهَا وَهُوَ
 عَمَّا يُشْرِكُونَ إِنَّكُمْ أَتَيْنَاكُمْ بِالْحَقِّ فَاصْبِرُوا لِحُكْمِ رَبِّكُمُ إِنَّكَ
 كَوَاسِمٌ لِمَا هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى حَبِيلٍ لِرَأْيَتِهِ حَاشَتَا صِدْقِ عَامِلِينَ
 حَسْبِيَ اللَّهُ وَنَزَلَتْ الْأَمْثَالُ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ كَعَلْفِهِمْ يَتَعَكَّرُونَ
 هُوَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَمَلْتُ الْقُدُّوسِ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُجِيبُ
 الْعَزِيزُ الْغَنِيُّ الْكَافِرُ سُجَّانُ اللَّهِ عَمَّا يَشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ مَنَّانٌ
 الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْمَلَكُ الْمُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَصَدْرُكَ يَكُونُ يَا مَنْ هَكَذَا عَابِدُكَ كَعَلْفِ الْغَنِيِّ
 عَلَى هَلَاكِ بَعْدِ مَا كَرِهْتَ بِكَ بَيِّنَاتٍ مِنْ مَلَكٍ حَمِيدٍ تَزِيدُ
 عَلَى

خود و این آیه را که امن الزل به ابرار بر خیزد و امن موسی
 بِرُؤْسِهِ وَفِي السَّمَاءِ وَفِي الْأَرْضِ وَفِي الْغُيُوبِ الْمَلِكُ الْغَنِيُّ
 وَالْكَرِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ
 وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعَلِّمُ مَا يَلِجُ فِي
 الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَكْبُرُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَفْرُجُ فِيهَا وَهُوَ
 عَمَّا يُشْرِكُونَ إِنَّكُمْ أَتَيْنَاكُمْ بِالْحَقِّ فَاصْبِرُوا لِحُكْمِ رَبِّكُمُ إِنَّكَ
 كَوَاسِمٌ لِمَا هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى حَبِيلٍ لِرَأْيَتِهِ حَاشَتَا صِدْقِ عَامِلِينَ
 حَسْبِيَ اللَّهُ وَنَزَلَتْ الْأَمْثَالُ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ كَعَلْفِهِمْ يَتَعَكَّرُونَ
 هُوَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَمَلْتُ الْقُدُّوسِ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُجِيبُ
 الْعَزِيزُ الْغَنِيُّ الْكَافِرُ سُجَّانُ اللَّهِ عَمَّا يَشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ مَنَّانٌ
 الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْمَلَكُ الْمُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَصَدْرُكَ يَكُونُ يَا مَنْ هَكَذَا عَابِدُكَ كَعَلْفِ الْغَنِيِّ
 عَلَى هَلَاكِ بَعْدِ مَا كَرِهْتَ بِكَ بَيِّنَاتٍ مِنْ مَلَكٍ حَمِيدٍ تَزِيدُ
 عَلَى

خود و این آیه را که امن الزل به ابرار بر خیزد و امن موسی
 بِرُؤْسِهِ وَفِي السَّمَاءِ وَفِي الْأَرْضِ وَفِي الْغُيُوبِ الْمَلِكُ الْغَنِيُّ
 وَالْكَرِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ
 وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعَلِّمُ مَا يَلِجُ فِي
 الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَكْبُرُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَفْرُجُ فِيهَا وَهُوَ
 عَمَّا يُشْرِكُونَ إِنَّكُمْ أَتَيْنَاكُمْ بِالْحَقِّ فَاصْبِرُوا لِحُكْمِ رَبِّكُمُ إِنَّكَ
 كَوَاسِمٌ لِمَا هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى حَبِيلٍ لِرَأْيَتِهِ حَاشَتَا صِدْقِ عَامِلِينَ
 حَسْبِيَ اللَّهُ وَنَزَلَتْ الْأَمْثَالُ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ كَعَلْفِهِمْ يَتَعَكَّرُونَ
 هُوَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَمَلْتُ الْقُدُّوسِ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُجِيبُ
 الْعَزِيزُ الْغَنِيُّ الْكَافِرُ سُجَّانُ اللَّهِ عَمَّا يَشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ مَنَّانٌ
 الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْمَلَكُ الْمُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَصَدْرُكَ يَكُونُ يَا مَنْ هَكَذَا عَابِدُكَ كَعَلْفِ الْغَنِيِّ
 عَلَى هَلَاكِ بَعْدِ مَا كَرِهْتَ بِكَ بَيِّنَاتٍ مِنْ مَلَكٍ حَمِيدٍ تَزِيدُ
 عَلَى

کسی که توبه کند و نیت کند و بگوید این دعا را که برسد یا نه کاعده بخواند
و روحی که ممکن نباشد بخورد آن و هر یا نه کاعده را در هر سه سجده
و در هر رکعت مانند فندق بپوشد که بخورد آن یکبار که توبه میکند برضاد
هر روز یکبار را تا کافور را در عینیت که **بسم الله دی الحزق**
والکفریاء والشور و این سجده مجرب است و شیخ حسن حنفی
میگوید این نسخه را و مدت میخورد بنویس این بجهت توبه
بنویس سه یا نه شکر در یا نه **قُلْ عَقِدْ بِإِذْنِ اللَّهِ** و در یا نه دوم
سَدَدَتْ بِإِذْنِ اللَّهِ و در یا نه **سَمِ شَكَّتْ بِإِذْنِ اللَّهِ** و در یا نه سده

—

فَكَفَيْتَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَمَا قَسِمَ بِمَوْفِقِ
 بخور چون کسی تب کند بنویس این تعویذ را و به بد در کردن
 بدرستی که خلاص میشود ازان تب باذن خدا تعالی و گفت امام
 علیه السلام که شکایت کرد کنیز من از تب و آن کنیز را قد و مرت
 بود و نزد ما کسی بخوبی می آمد و گفت که بفرمای آن کنیز را که بگوید
 يَا رَبِّ يَا سَيِّدَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَيْتِهِ وَكَتِفْ عَنِّي بِالْحَدِّ
 فَإِنَّ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ يُجَاسِدُنِي بِهَذَا الْبَحْثِ هَذِهِ الدَّعْوَةُ دیکر
 گفت امام رضا علیه السلام که بجهت سه روز بنویس بر کاغذ
 در روز اول بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا تُعْقِرْ
 آتِ الْأَعْلَى وَدِرْ رُزْدُومَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَا تُخَفِّخْ كَوْنٌ مِنَ الْعُومِ وَالطَّالِمِينَ وَدِرْ رُزْدُومَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَا لَهُ الْمُلْكُ وَالْأَمْرُ يَا رَبُّكَ اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وکی تب میکند
 سه روز بخور داین سه کاغذ را هر روز یکی را برای تب
 نویسن این شکل را بر کاغذی و به بد در کسی کتب داشته باشد
 و شکل نیست در میان افسوسها و تعویذ
 برای جمع بیماریها و نیست که ائمه معصومین علیهم السلام کنند
 که بنویسد این دعا را بر کاغذی و به بد در کسی تب دارد دع
 اینست أَنَّهُمْ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَرَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَسُلْطَانِكَ
 وَمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ لَا تُسَلِّطَ عَلَيَّ

فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَنَامَ الْكُتُبُ كَيْفَ دَارِدُونَامَ مَادِرَا وَرُزْدُومَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِحَقِّكَ يَا رَبِّ يَا سَيِّدَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَيْتِهِ وَكَتِفْ عَنِّي بِالْحَدِّ
 اِغْرَحِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
 مِنْ خَلْقِكَ إِنْ كُنْتَ أَمْسَتْ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَيْفَ دَارِدُونَامَ مَادِرَا وَرُزْدُومَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ كَيْفَ عَظَمًا وَلَا تُنَوِّرْ عَلَيَّ غَمًّا وَلَا تُغْنِي عَلَيَّ صَدَمًا
 وَتُغْلِي عَنِّي تَعَبًا وَتُبَشِّرْ وَطَنِي وَدُمِي إِلَى مَنْ رَعِمَ رَنَّمُ اللَّهُ
 يَا أَحْمَدُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَنُؤَيِّدُ مَامَ كَابِ
 راي کاغذ برای انها خصوصاً کاهی که می آید و کاهی که نمی آید
 بر سه بر کاغذی بن دعا را که اعیان ائمه استعاضه به مونی و این هم
 مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمُنِيِّ وَالْمُفَصِّ وَالْمُفَتِّ وَالْمُنَقِّ وَ
 تَزِيهِ وَالضَّاعِ اللَّهُمَّ كَمَا كُنْتَ تَزِيدُ مَرْبِعَتِ غَيْرِ هَبْ فَلَا تُدْرِكُ عَلَى
 مَدَ الْإِنْسَانِ مِنْ هَذِهِ الْأَوْزَارِ وَالْأَوْجَاعِ لَا تَزَعْنَهُ عَنْهُ فَمَا
 قَسِمَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَا لَا تُفَرِّقُونَ أَنَّهُ يَقُولُ رَسُولُكَ كَرِيمٍ
 كُنْتُ عَلَيْكَ بِمَا تُشْرِكُ بِهِ وَلَا تَأْخُذْ بِهِ وَهْ بِدَارِ كَاعِذَرِ سَمَاءِ
 رَحْمَتِكَ بَرَزَ مِنْ طَرَفِ رِيحَانِ كَحَانِبِ رَاسَتِ وَسْطِ كَرَمِ بَرِ
 سَطْرِ رَاكِ حَانِبِ جِبَا سَتِ وَصُورِ قُلْ هُوَ اللَّهُ وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ
 عَقِ وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بِجَوَانِ وَصَدْرَانِ تَكُوْلُهُ اللَّهُمَّ اَشْفِ
 فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِعَيْنِ نَامِ الْكُتُبُ كَيْفَ دَارِدُونَامَ مَادِرَا وَرُزْدُومَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صلی اللہ علیہ وسلم

٢٥

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَفَرَّمَهُ
الْأَمْرَ رَبِّ وَحْدَهُ مَا تَدَّ اللَّهُ لَا تَقُو إِلَّا بِاللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ لِأَعْلَمِينَ أَمْرَهُ
رُسُلِهِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ إِلَّا أَنْ يَحْرِبَ اللَّهُ فَمُ الْعَالَمُونَ وَمَنْ يَتَّقِ
بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْهَادِينَ
برای جمع درد ها و بعضی گفته اند که این امسون مخصوص مرد
دندانست بولید و بخواند این دعا را که بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِطَقِينٍ وَبِصْنِ اللَّهِ الَّذِي تَقِي كُلُّ شَيْءٍ أَنَّهُ حَبِيبِي
تَقْصُونَ أَتُكُنْ أَتُهَا الْوَجْجُ تَكُنْكَ سَكْرَةً مَا فِي السَّمُومِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ عَزَمْتُ عَلَيْكَ أَيُّهَا اللَّهُجَّ بِأَتِيَا خَدَّيْهِ
حَبِيبًا وَكَلَّمَ مُوسَى تَكَلِّمًا وَخَلَقَ عِيسَى رُوحَ الْقُدُسِ وَبَعَثَ مُحَمَّدًا
مُحَمَّدًا نَبِيًّا مَدَامَتْ عَنْ عَذَابِ بْنِ قُلَانٍ بَعَثَ نَامَ كَسَى دَرْدِ دَرْدِ
مادر او را بگوید و بنویسد ای ملک حوی و لا نفوذ الیه
از قسور و اینست که ملک بخاشی دوخت این حر را بر طایفه خود در
او نسکین بادت حر دانیست که بِسْمِ اللَّهِ أَسْلَمْتُ لِحَقِّ الْمُبْتَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَدَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْعَزِيزُ الْكَبِيرُ اللَّهُ تَوَزَّ وَحْكُهُ وَعَزَّ وَفَوْقُهُ وَبَرَّهَانُ وَقُدْرَةُ
سُلْطَانٍ وَرَحْمَةُ بَاسٍ لَا يَأْتِ إِلَّا إِلَهَ اللَّهِ إِبْرَاهِيمَ حَبِيبُ اللَّهِ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ يُوسَى كَلَّمَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَصَفِيَّةٌ وَصَفِيَّةٌ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَتُكُنْ تَكُنْكَ بِمَا تَكُنْ لَهُ مَا فِي بَلَدٍ وَشَدَّ

وَهُوَ شَيْخُ الْمَلِكِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَصَابَ وَأَشْبَاهُ إِلَى اللَّهِ تَقَرُّرُ
نور دیگر برای درد سر بنویسد این آیه را بر روی و به بند
ورق را بر میانی و بر بند سر او بگذارد که درد سر دارد و آینه ایست
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ قَالُوا كَيْفَ يُدْعَى بِكَ وَكَرِهَتْ قُرَى
وَالْأَجْلُ مِنْ قُلْ هُدًى لِنَارٍ وَكَرِهَتْ قُرَى قَالُوا كَيْفَ يُدْعَى بِكَ
بِأَيَاتِ اللَّهِ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَتَمَّ أَنْ
أَعْلَى عَلَيْهِ نَبِيٌّ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ هُوَ الَّذِي يُخَوِّدُ فِي الْأَرْضِ
بِأَيَاتِ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ هُوَ الَّذِي كَرَّمَ عَلَيْكَ الْكَذِبَ
بِهِ آيَاتُكَ عَزَمْتُ عَنْ أَمِّ الْكُذَّابِ وَأُحْرَجَ نَهْمَانُ مَوْتِ مَدَامَتْ
از برای درد سر گفت این صفر علیه السلام که بجهت درد
بنویسد این دعا را بر کاغذی و به مدد آن کاغذ را بر آن سر گذارد
و کند دعا ایست که اللَّهُمَّ إِنَّا لَكْتُ بِآلِهِ اسْتَحْدَثْنَا هَذَا وَكَلِمَاتِ
مَدَدِ كَرِهٍ وَلَا تَعْلَمُ شُرَكَاءُ تَقْصُونَ مَعَكَ وَلَا كَانَ قَلْبِي لَهُ
بَدْعُوهُ وَتَعَوَّذِيهِ وَتَضَرَّعَ إِلَيْهِ وَتَدْعُكَ وَلَا أَعَانَهُ عَلَى
حَلْبِ مِنْ لَعْنَةِ قَسْطِكَ فِيكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَخَدَّكَ لَا شَرِيكَ
لَكَ فَدَا شَا يَعْنِي نَامَ كَسَى كَدَرْدِ سر بنویسد وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
بِهِ وروایت است که از برای درد سر بنویسد این دعا را که اسئلت
سَمِعْتُ النَّبِيَّ قَامَ بِرِ عَرَّتْكَ عَلَى سَوَاءٍ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ

تسبی فلان بن فدان بهی نام آن کس که در دسر دارد و نام مادر او
 بویسد من الضلع والشفقة فصریسا علی اذانهم فی الکعبین
 عودا واسئلك یا نیک الدی به دمر و آمنت حبیبه آن خدی
 علی محمد و آل محمد و آن تسبی فلان نام کس که در دسر دارد و سوسید
 نویسد این کلمات را هر روز بیست و یک بار بگوید که در شفقه
 دارد مردمان آن و رقبا بر سر خود به بند و اگر زن باشد بر سر
 موی خود بند و کلمات اینست که **بسم الله الرحمن الرحیم**
بسم الله الارض الى اسماء كان هبط حشره ل فاستفسله لهدا
 فعال این نرید قدر اذهب الی الانسان فاکل نعم عینیه ولا تررب
 من دماء انا اری فی والله الشک فی وصی الله علی محمد و اهل بینه و کثر
 بکیر اندک بینه و نکر آن پنبه بلو پنبه رجتمی که
 در دمی کند و نکو عین التمر فی حله یحیی یا انا کوی برک الوسمه
 علی ابرهیم برای در دجتم گفت سلیمان بن عبسی که بر او
 نزد اپی عبدالله علیه السلام دیدم که آن حضرت در دجتم می
 دارد عکین شدم و بیرون آمدم روزی دیگر رفتم فردا آن حضرت
 دیدم که جتم آن حضرت هیچ دردی نداشت که غم فدی تو کردم دیروز
 در خدمت تو بودم و تو در دجتم داشتی بجای که من عکین شده
 و امروز نزد تو آمدم و هیچ دردی نداشتی بجای بیست و یک
 علاج کردی آن حضرت گفت که نرد من تعویذ بود ما آن عکین

کفر

نویسد این کلمات را هر روز بیست و یک بار بگوید که در شفقه
 دارد مردمان آن و رقبا بر سر خود به بند و اگر زن باشد بر سر
 موی خود بند و کلمات اینست که **بسم الله الرحمن الرحیم**
بسم الله الارض الى اسماء كان هبط حشره ل فاستفسله لهدا
 فعال این نرید قدر اذهب الی الانسان فاکل نعم عینیه ولا تررب
 من دماء انا اری فی والله الشک فی وصی الله علی محمد و اهل بینه و کثر
 بکیر اندک بینه و نکر آن پنبه بلو پنبه رجتمی که
 در دمی کند و نکو عین التمر فی حله یحیی یا انا کوی برک الوسمه
 علی ابرهیم برای در دجتم گفت سلیمان بن عبسی که بر او
 نزد اپی عبدالله علیه السلام دیدم که آن حضرت در دجتم می
 دارد عکین شدم و بیرون آمدم روزی دیگر رفتم فردا آن حضرت
 دیدم که جتم آن حضرت هیچ دردی نداشت که غم فدی تو کردم دیروز
 در خدمت تو بودم و تو در دجتم داشتی بجای که من عکین شده
 و امروز نزد تو آمدم و هیچ دردی نداشتی بجای بیست و یک
 علاج کردی آن حضرت گفت که نرد من تعویذ بود ما آن عکین

روایتی او بدستی که تسکین می یابد بادن خدا تعالی
 در دمدان روایت کرده است سکوی که گفت ابو عبدالله علیه السلام
 بر مؤمنین علی علیه السلام فرمود که در هر که در دمدان داشته

خود چری بطیب که زن بان خود نمود و بان چیر علی بن موسی
 کتاب یارن به میز و به تمام مدرستی که خداوند تعالی شفا میدهد بر مردم
 است در کتب خود که و ترسانان از انچه ما شمارگان یعنی مرده
 رجانب آسمان ابرو یک یکی آب و روضت و گفته است کبریا
 نظریه شراب مخلیف کوانه و به شفا یافتن یعنی مرده و بدر
 رسولان بطریق اعاب علی که خلاف یکدیگرند رنگی بودند و عمر
 شفاست مردم ما و گفته است فان طین لک من کفی منه شفا
 هبنا تربا یعنی اگر بختند زمان شمارگان است بطیب مرده و در
 پس بخریدن جبرما که کورند و سار کار و حوشگوار است شمار بر مردم
 جمع شود برکت و شفا و کوارند که شفا دهد خدا تعالی استا الله
 آن مرد گفت که بختد امیرالمومنین در مود بجای آوردم تعالی
 برای درد پهلوی و اینست که حضرت بغیر صلی الله علیه و آله و سلم
 گفت که وقتی که پهلوی شما درد کند سر او را و آنست که سه ماردت
 خود را بر پهلوی خود بمالید و هر بار بگوید که اَعُوذُ بِعِزَّتِهِ
 وَقُدْرَتِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ شَرِّ مَا أَحْدُ و گفت امام جعفر
 علیه السلام که وقتی که پهلوی تو درد کند بمال دست خود را
 بهلو که درد می کند بگو که بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ اِنِّجْ عَنِّي مَا أَحْدُ فِي حَاصِرِي
 و بعد از آن سه ماردت خود را بران پهلوی مال و بگو که لَمْ يَكُنْ

بخت یعنی که در شکم پدای شود گفت بولند بن یعقوب که گفت که
 بن عبد الله علیه السلام که فدای تو کردم در شکم من نفی پیدا
 شد و درد می کند آن حضرت گفت که بکاکی یاد کن خدا تعالی
 گفتیم حکونه یاد کنم گفت بگو یا الله یا ربی یا رحمن یا رب الارباب
 و یا سید الشادات استغنی و عافی من کل داء و شفی ما فی
 عَدَدِكَ و این عید انقلب فی قَصْرِكَ بخت یعنی شکم
 و می که درامند و آدمی پدای شود و چون شکم تو درد کند
 و بخت پیدا کند بگو که بِسْمِ اللَّهِ اَلْحَمْدُ اِلَيْهِمْ حَلِیلًا وَ کَلِمًا
 نَوْحًا تَكْلِمًا وَ بَعَثْتَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِیًّا وَ صَدَارًا سَدًّا یُکْوَدُ
 که بار خ آخر هر یاد زین الله برای عی که در شکم آدمی
 پیدا شود گفت امام موسی علیه السلام که بویسد سوزن و
 و قل هو الله و قل اَعُوذُ بِرَبِّ الْعِلْقِ و قل اَعُوذُ بِرَبِّ الشَّامِ
 و بعد از آن نویسد که اَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ عِزَّتِهِ الَّتِی
 لَا تَرَامُ وَ قُدْرَتِهِ الَّتِی لَا یَمْنَعُ شَیْءٌ مِنْ شَرِّ مَا أَحْدُ وَ مِنْ شَرِّ
 مَا یَجِبُ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَحْدُ مِنْهُ برای درد شکم و غیر
 آن از درد ها بپند در خود را بران موضع که درد می کند و هفت
 بار بگوید اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ جَلَالِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَحْدُ و دست
 راست خود را بر همان موضع بپند و سه بار بگوید که لَمْ يَكُنْ
 برای دجیر شکم گفت عثمان بن عیسی که تکلیت کرد مردمی

الشَّجَابِ وَعَنْ بَابِهِمُ انْفِرَارُ وَصَّى اللَّهُ عَلَى عَشِيرَةِ اسْمَد
 ان يراى ترسيدند در خواب بنويسد وخواند اين اينها را كه سيد الله
 الله لا اله الا هو واسمائه واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو
 العزيز الحكيم ان الذين عند الله الاسلام وما اختلف الذين اوتوا
 الا من بعد ما جاءهم ايسلم نبي اليهم ومن يكفر بايات الله يرد
 الله سره الى حساب الله لا اله الا هو الحق القوي لا تأخذه سنة
 ولا نوم له ملك في السموات وما في الارض من ذي لدى ينفذ عند
 الايام به يسلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشئ
 من علمه الا بما شاء وسيع كرسيه السموات والارض ولا يؤذاه
 حيطهما وهو على العرش العظيم قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن انا ما
 منكم عواقله الا سمعنا لشيء فلا نجسر صلواتك ولا تخافون
 فاشع بين ذلك شيئا وقيل الحمد لله الذي كرم عبيده وبنو
 له شريك في ملكه وكره ان له ولي من الدن والكره تكبير
 ان انتم لله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم انزل
 على المرش يعني الكيل انهار يطلسه محبتنا واشكر والفرق بين
 محراب باسمه اله اله الحق والامر تبارك الله رب العالمين قل
 رسول من انبياءكم عزي عليه ما عظم حريص عليكم يا مؤمنين
 توقف رجيم فان توكوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت
 وهو رب العرش العظيم قل من يكلوكم بالليل والنهار من الله

بين وتخرج في الله الواحد القهار اليوم تجزي كل نفس ما كسبت
 بامه اليوم ان الله سريع الحساب لمن الملك اليوم لله الواحد
 قهار ارباب دتوار را بيدك گفت ما جمع صا وعلية
 كرم الله شوار را بيد بنويد اين دعا را بروي ودر بيد
 در دست فرزند با ساني متولد شود دعا اينست كه اللهم هاريج
 وكرنف اموء ودرهن الدنيا والاخرة ورجيمه ما بها من رخصه
 سوت تخرج بها كرتيها وتكفيها ما عها وتبخر ولا ذنبا وهي
 سيم بالحق وهم لا يظنون وقيل الحمد لله رب العالمين
 است دتوار را بيدن مرگاه ذف يا جبار باي نايد بايد كه بخوانند
 در باحان النفس من النفس وتخلص سفير من النفس خلصه
 بمره وقوتك بحمت دتوار را بيدن بنويد اين شكل
 در دست او كه شب وروز بنويد باشد وبيد سفاها لدر زير
 آن در دستي كه در حال فرزند متولد شود و شكل اينست

و در روايتي واقع است كه بنويسد اين شكل و بيد
 بران دست آن زن شكل اينست

مخرج قلبه سرحد ايس ۷

۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹

۱۰ ۱۱ ۱۲

بنويسد بر كف دستي اين دعا را و بيد
 در دست چپ آن زن دعا اينست
 ما خلقناك وفيها نعيدك ومنها
 عرجك ثارة اخرى يا حي يا قيوم

تریح آنها پس آن فرزند و عیب و تمام اعضا شود ان شاء الله
 از برای دستوار رایدن بنویسد بر پشت کیل بر سرور
 و بنشیند بر بالای آن کیل رخی که دشوار نماید بدستی که چون
 چنین کند فرزند زود و آسانی شود ان شاء الله تعالی و فائده
 نوشتن این صورت آنست که در سطر اول افعال این را بنویسد و بعد
 از آن ثلثه را بنویسد و بعد از آن اربع را و در سطر دوم اول ثلثه
 بنویسد و بعد از آن اربع را بنویسد و بعد از آن اربع را بنا
 بر دو صورت اینست

ایم	ثلثه	اربعه
ایم	ثلثه	ایم

یتم از شریک یا بیکه کارد یا معترض به سر دوازده
 یتم اندک و بیجا بناید و هست که رسید برای دیهان و بر هر کس مدار
 سورة فاتحه بخواند و بعد از آن سه بار این دعا را بر بخواند که
 بِسْمِ اللَّهِ الْأَبَدُ الْأَبَدُ الْحَيُّ الْأَبَدُ الْقَرِيبُ الْأَبَدُ الْبَاطِنُ الْبَاطِنُ الْبَاطِنُ
 الْعَالِي مِنْ أَنْ يُولَدَ الْمَخْرُجُ الْأَبَدُ الْعَزِيزُ الْأَبَدُ الْقَوِيُّ الْأَبَدُ الْقَوِيُّ
 وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ يَا خَالِقَ الْخَلِيقَةِ يَا عَالِمَ السِّرِّ وَالْغَيْبِ
 يَا مَنِ السَّمَوَاتِ يَغْدُرُ رِقَبَةَ مَرَحَاتِ يَا مَنِ الْأَرْضِ تَعْرِفُهُ مَدْحَرِيقِ
 الْجِبَالِ يَا زَادَ تَعْرِيقِ يَا مَنِ غِيْبِهِ صَاحِبَ الْعَرْقِ مِنْ كَرَامَةِ وَ
 بَلِيَّةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ وَأَتَمِّ أَلْفَمَةٍ فَدَرْ
 سِ فُلَانَةٍ يَمْنِي بِأَمِّ كَسِي كَرِشْتَه دَارِدُونَ بِأَمِّ مَادِرُونَ بِأَمِّ مَادِرُونَ بِأَمِّ مَادِرُونَ
 وَدَوَاءُ مَدْرَانِكَ وَغَاةُ مِنْ بَدَائِكَ إِلَيْكَ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ وَأَنْتَ

از هر نهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِحَسْبِ وَرَحْمَةٍ
 و بنشیند از منی ائمه عصومین علیهم السلام که کبریا کردی
 و مال و بر موصی که و ر و جراحت دارد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ
 رَبِّكَ مِنْ لَحْدٍ وَلِحْدٍ وَمِنْ شَرِّ الْعَوْدِ بِأَعْيُنِ الْمَلُودِ وَمِنْ
 عَرَفِ الْبَرِّ وَمِنْ أَوْرَمِ الْبَازِ وَمِنْ الْعَطْمِ وَمِنْ الْخَوْفِ وَمِنْ الْبَرِّ
 وَبَرْدِ الْبَرِّ بِسْمِ اللَّهِ فَتَحْتَ وَبِسْمِ اللَّهِ حَمَتٌ وَبِعَدَارِ رَفِيقِ
 کار دارد از زمین از برای نوبل و سراج کوبد
 گفت ما عرضا علیه السلام که نظر کن یا اول ستاره که وقت شام
 بهان شود و برد اندک حکی و مال تولول و بگوید بِسْمِ اللَّهِ
 اللَّهُ زَائِنِي وَكَلَامُكَ سَوِيحُكَ اللَّهُ يَحْيَى بَرَكَاتُكَ تَقَعُ تَابِي مَعْلُوكِ
 و باید که بر بطریقی در آن ستاره برای کلف و کلف بنزد و شب
 ست که در روی آدمی پیدا می شود خط مدوری بر کرد کلف بکشد
 بعد از آن در میان آن خط بنویسد که یوتا تر ناتا ادعی اصواتا
 و می قر من الخایب صنع الله الذی انعم کل شیء من خیر ما تفعلون
 برای کلف سوس در صبح بر موصی که کلف دارد در وقتی
 بر شخص بر بار باشد این کلمات را که هرینه حتی تحت الطریفة
 بحسب کلف بنویسد در صبح بر بار این کلمات در موصی که
 کلف دارد قمرید فها یند کرم کرم و من سلا دخلک یا دخی المک
 برای بلد اطمان بنویسد این صورت را

برای بلد اطمان بنویسد این صورت را

ما درین روایت کرده اند و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که اگر کسی بنویسد این افسوس را و بسوزد در شکاف دیوای خانه آن دیوار رو
 پاره شود و بپزند و گفت از هر معنی که گزید کردن مرگاری بر افسوس
 کرد مرا سود من نیزید باین افسوس و من خلاص شدم
 روایت است که آمدن جماعتی خدمت حضرت پیغمبر و شکایت کردن
 یکبار آن حضرت فرمود که وقتی که جاکیر بدد مرا شکایت جواب گویند
 كَمَا أَتَاهَا الْأَسْوَدُ أَتَوَاتِبُ الْكَلْبِ لَا يَبَالِي هَلْ قَاتَلَ الْبَاطِلُ أَمْ لَا
 يَا أَيْكُنَابُ أَنْ لَا تَقْدُوفِي وَلَا أَهْطِإِي إِلَى أَنْ يَفْضُ الْقَيْلُ وَيَكِلَ الْقَيْمُ
 بِمَا جَاءَ بِهِ وَالَّذِي تَقْرَأُهُ إِلَى أَنْ يَوْتِ الْقَيْمُ مَا ب
 برای بنده که گزیننده باشد عباس بر روی این دعا را که تسبیح
 یا فلان یعنی نام آن بنده را نویسد مملوئه الی ختی اذا اخرجها بید
 و لم یکن یحتمل الله له نزل فانه من نور و بعد از آن در هر سه سجده
 و به بنده در میان دو چوب و بعد از آن نوشته را در طاق
 خانه تاریکی که آن بنده در آن خانه می بود برای عتی که در
 چهار باب می شود بکسب یار و پشی کتاب با و مر سیده باشد و بنا
 و معیت که بزن بران و هر که که میزنی بگو خراج عینی این مزید علی
 فم که بدخل و لم یمرهص انا ارقبك والله عروجل یستی و بهر بنده آن
 بر می که علت دارد برای بحر گفت محمد بن عیسی که بر سیدم ارام
 علیه السلام که آیا عمری باشد و انری دارد آن حضرت گفت بل می باشد

و سحران صریح رساند باذن خدا بعلی پس وقتی که بحر کسب بر آورد
 خود را بر روی خود و بخوان بر دست خود این کلمات را اَللّهُمَّ
 تُطَهِّرُ رِيشَ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اَلَا ذُبْتُ وَاِنْ قُرِضْتُ وَاِنْ قُرِضْتُ وَاِنْ قُرِضْتُ
 بر سیدم از اسام صاعکبه و السلام که آیا زخم می باشد آن حضرت گفت
 بل می باشد پس هرگاه که تو چشم زخمی بر داری دست خود را بر روی خود
 و سوره فاعوذ و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الملئ و قل اعوذ برب
 الناس بخوان و ببال هر دو دست خود را بر پیشانی بدستی که منع شد
 باذن خدا بعلی و روایت است که کسی بر سیدار ابراهیم علیه السلام
 علیه السلام که اشرو حاصبی هست سوره مل اعوذ برب الملئ
 و قل اعوذ برب الناس را آن حضرت گفت که لبید بن اعظم بود
 بحر کرد رسول خدا را پس حضرت بل بخدمت آن حضرت آمد و این
 دو سوره را آورد آن حضرت رتبه طلبید و دو باره کرده زدن آن
 ربهان و طلبید امیر المؤمنین علی علیه السلام را و داد باین
 علی علیه السلام رتبه را که آن حضرت برود و آورده کرده بود
 گفت برود رجاء ذروان و این دو سوره را بخوان و بعد از آن
 که می کنای بن ربهان پس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
 رفت و این کار کرد و بیرون آورد از رجاء آن جبر را که بحر کرده بود
 رسید پس بحر و باطل شد و گفت این عباس که لبید بن اعظم بود
 بحر کرد رسول خدا را و بنهان کرد در رجاء بنی زریق آن حضرت می باشد

پس آن حضرت در جواب بود که دو فرشته آمدند یکی بر بالای سر او
 حضرت نشست و دیگری بر پایش پا و خیر دادند آن حضرت در خواب
 که لید محرکه است و چیزی که بآن محرکه است در چاه ذروان
 پوست شکوفه ایست و در زیر سنگی است که در تمپا است پیر
 شد آن حضرت و فرستاد امیر المومنین علی علیه السلام و زیاده
 پس ایشان رفتند و لشیر آب آن چاه را و آن سنگ برداشتند
 و بیرون آوردند آن پوست شکوفه را پس در موی سر آن حضرت
 و نداده آن حضرت بزر بود و آن موی را یارده کرده بود و دوسون
 در آن کره ها و برده بود پس شستند آنها را و بخدمت حضرت
 بفر آوردند پس جبریل فرود آمد و سوره قل اعود مرتل
 و قل اعود مرتل اس و خواند این دو سوره را و هر آیه که بخورد
 از این دو سوره گریه میکند چون گریه ها تمام نشود و در سوره
 در خود سکی و خفتی یاف و برخواست و جبریل علیه السلام
 می گفت بِسْمِ اللَّهِ اَرْقِیْكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيْكَ مِنْ عَمَلٍ
 وَعَيْنٍ وَ اللَّهُ يُشْفِيْكَ برای عمر بنو بسید این آیه را
 و رقی و به سند بر آن کسی که محرکه اندا و لوقال موسی ما ختم
 بِهِ الشَّيْطَانُ اِنَّ اللَّهَ سَيُطْلِقُهُ اِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلُ الْفَاسِقِيْنَ
 فَوْقَ الْحَقِّ وَ يَطْلُو مَا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ فَقُلُوْا صَاعِرِيْنَ
 دیگر برای عمر بنو بسید این آیه را سَتَقْدَّ عَصَدُكَ بِأَحْيَاكَ

رَحْمَتُكَ سَلْطَانًا فَلَا يَصِلُوْنَ إِلَيْكَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا مِنْ جَعَلَكُمْ
 مَعِيْنَ وَ كَلَّمَتُ إِمَامَ جَعْفَرَ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَرَّمَ رُفُكُتُ
 حُرَّتِ بِعِزِّ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ وَ سَلَّمَ كَرَّمَ تَوَهُّرِي دَار مَرُودِ سَتِ
 نِي دَر مَرَاوِسِ حَرِّ كَرَّمَ كَرَّمَ دُوسْتِ دَار دَر مَرَاوِسِ حُرَّتِ كَلَمَتْ
 دِي بِرِوْكَارِي كَرَّمَ كَرَّمَ كَلَمَتْ مِي كَلَمَتْ بِرِوْكَارِي شَهَا السَّمَاءِ وَ
 زَرِ جَوْنِ اِيْنِ عَمَّنْ بَشِيْدَ اَزَانِ حَضْرَتِ رُوْزِ رُوْزِ مِيْدَانِ
 وَ نَبِ بِيَادَتِ مَشْغُوْلِ مِيْشَدِ وَ سَرِ خُودِ دَانِ زَانِشِيْدِ وَ پِلَاسِ پُوشِيْدِ
 مَهْمَنْ عَمَلِي كَرَّمَ كَرَّمَ بُوْدِ بِيْنِ خَبَرِ رَسِيْدِ بِرِوْكَارِي خُودِ كَرَّمَ رُوْزِ اِيْنِ كَرَّمَ
 كَرَّمَ حُرَّتِ كَلَمَتْ كَرَّمَ اِيْنَا قَوْلِ نَبِيْتِ كَلَمَتْ بِرِوْكَارِي سَلَامِ اَللَّهِ جَرِ قَوْلِ
 بِتِ اَلْحَضْرَتِ كَلَمَتْ كَرَّمَ حُرَّتِ اَمَكْ عَمْرُوْكَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ
 كَرَّمَ دَانِي اَمَرِ دِيْسِ حَرِّ دِيْسِ اَمَرِ دِيْسِ بِرِوْكَارِي چَشْمِ رَحْمَتِ
 دَانِ كَرَّمَ اَمَامَ جَعْفَرَ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوْدَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ
 رَسِيْدِ بَاشِيْدِي بَايُودِ مِيْدِ بِرِوْكَارِي رَاسْتِ بِنِي اَوِ جَهِارِ بَايُودِ
 حَافِ سَوَاحِجِ بَارِ وَ جَهِارِ دَانِ مِي بَايُودِ كَلَمَتْ كَرَّمَ اَللَّهِ لَانَا
 اَذْكُرْ اَلْيَاسَ رَبِّ اَلنَّاسِ وَ اَشْفَاكُمُ الشَّيْءُ لَا يَكْتَفِيْ اَلنَّاسُ
 اَلْاَسْتِ وَ كَلَّمَ حُرَّتِ اَمَامَ جَعْفَرَ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ
 سَفَتِ بِكَرُوتِ بِرِوْكَارِي كَرَّمَ رَشْدِ اَسْتِ جَنَمِ رَحْمَتِ
 كَرَّمَ رَحْمَتِ اَمَامِ سُوْرَةِ فَاتِحَةِ دَاوُودِ بِيْدَانِ دَعَاكَ اَللَّهُ
 اَعْدُ فُلَانِ بِنِ فُلَانَةٍ بِعِيْ بِيْوِيْسِ اَمَامِ اَلْكُفْرِ وَ اَمَامِ مَادِ وَ اَمَامِ اَلْكُفْرِ

عَلَى ذَوِي الشَّرَفِ عَلَى وَالْفَرَسِ وَأَنْتَ عَلَى صَمِيٍّ وَالْأَقْدَامِ
 عَلَى طَمِيٍّ يَا رَبِّ إِنِّي فِي حَوَارِكَ فَمَنْهُ لَأَصْمُ عَلَى جَارِكَ رَبِّ
 فَفَهْرِي قَاهِرِي بِمَوْنِكَ وَأَوْهِنِي عَنْ مَسْتَوْهِي بِعِزَّتِكَ
 وَأَقْصِرْ عَنِّي صَائِحِي بِسَطْنِكَ رَبِّ فَاعِزَّنِي بِعِيَادِكَ بِكَ
 أَمْسُحْ عَائِدَكَ رَبِّ وَأَذْهِرْ عَلَيَّ ذَاكَ كُلَّهُ شَرِّكَ وَمَنْ
 يَسْتَرْيَكَ مَوَالِي مِنْ الْخُفُوفِ وَالْأَحْوَالِ وَالْقَوَاعِدِ
 لَمْ يَخْذَلْ وَلَمْ يَلْوَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ
 مِنَ الدُّنْيَا وَكَثُرَ تَكْبِيرُ اسْمِكَ ذَا جِلْدَةٍ فِي نَفْسِهِ أَوْ حَوْلِ
 فِي نَفْسِهِ أَوْ قُوَّةً إِلَى أَمْرٍ فِي كَيْفِ سَوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ
 حَوْلِي وَقُوَّتِي وَكُلَّ خَلْقِي يَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الْأَحَدُ الْقَدِيدُ
 لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ كُلُّ ذِي مَلِكٍ مَمْلُوكٌ
 لِلَّهِ وَكُلُّ مُتَقَدِّرٍ قَوَاءٌ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَكُلُّ ظَالِمٍ فَلَا مَحِيصَ مِنْ عِزِّ
 كُلِّ مُسَلِّطٍ فِيهَا مَدَامُ سَطْرَةٍ لِلَّهِ كُلُّ شَيْءٍ فِي قَبْضَةِ اللَّهِ كُلُّ صَمٍ
 كُلُّ حَبَّارٍ فِي عَطْفَةِ اللَّهِ ذَلِكَ كُلُّ حَبِيدٍ لِسَطْنِ اللَّهِ اسْتَظْهَرَتْ
 عَلَى كُلِّ عَدُوٍّ وَوَدَّ رَأَتْ فِي حَسْنِ كُلِّ عَائِدٍ يَا اللَّهُ صَرِيحٌ بِإِذْنِ
 اللَّهِ يَنْبِي وَيَبْنِي كُلُّ مُتَرَفٍّ فِي سَطْوَةِ وَجْهٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَنَسِطٍ
 فِي قُدْرَةِ وَعَائِدٍ فِي مَهْلَةٍ وَوَالِ أَمْرٍ وَخَائِدٍ فِي صَبْعَةٍ
 وَمَا كَرَّ فِي مَكِيدَةٍ وَكُلُّ مَعَانٍ أَوْ مَعِينٍ عَلَى بَقَالَةٍ مُغِيرَةٍ أَوْ
 جِلْدَةٍ مُؤَذِيَةٍ أَوْ سَعَايَةٍ مُثْلِيَةٍ أَوْ عَلَيْهِ مُرْذِيَةٍ وَكُلُّ

طَائِعِ ذِي كِبَرِيَاءٍ وَتَجِبِ ذِي خِيَلَةٍ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ فِي كَرَمِهِ
 وَأَعْدَدَتْ لِنَفْسِي وَذُرِّيَّتِي مِنْهُمْ مَحَابِبًا بِمَا أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ
 وَأَخْلَكْتَ مِنْ رُوحِكَ الَّذِي لَا يُوَفِّي سُورَةَ مِنْ سِدِّهِ وَهُوَ
 كِتَابُ الْعَدْلِ الْعَزِيزِ الْحَلِيلِ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ
 مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلُ مِنْ حَكِيمٍ حَبِيدٍ
 حَسَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاقٌ
 وَهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَظِيمٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا
 كَثِيرًا

می باید نوشت که بسم الله الرحمن الرحيم
 بِسْمِ اللَّهِ نُورِ التَّوْحِيدِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ التَّوْحِيدِ
 الَّذِي هُوَ مَدِيرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ التَّوْحِيدَ
 التَّوْحِيدَ وَاسْرَأَلَ التَّوْحِيدَ عَلَى الْمَرْفُوعِ بِقُدْرَةِ تَوْحِيدِهِ عَلَى نَبِيِّهِ
 مُحَمَّدٍ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلَى
 نَسْرَائِهِ وَالضَّرَاءِ مَشْكُورٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
 ابْنِ حَرَرِيست که تعلیم گفته است حضرت فاطمه علیها السلام
 سلمان فارسی رحمت الله علیه وگفت سلمان که آموختم
 بن حرز را بزیاده از هزار کس از اهل مکة و مدینه که بتیك
 سرایشان شفا یافتند و به برکت این حرز یادن خدا تعالی
 و چون این کتاب محل ذکر حرزهای طویل نبود اختصار کردم

حدیثهای مختصر در بیان چیزهای نادر که در این

کتاب است و در این باب هفت فصل است در ذکر

حقوق حضرت امام زین العابدین علیه السلام بیان و

است روایت کرده است اسمعیل بن فضل از ثابت بن دینار

و او روایت کرده است از سید عابد بن علی بن الحسین که گفت

که حق تعالی بر تو است که به برستی او را و شریک نکردانی

با و چیزی را پس وقتی که این کار با حلال کنی خدا تعالی که است

می کند کار دنیا و آخرت تو را و حق نفس بر تو است که منقول

کردانی او را بطاعت خدا تعالی و حق زبان بر تو است که نگاه

داری او را از خفتن گفتن و عادت دهی او را بگفتن سخنان خیر

و ترک کردن سخنهای فاسده و بیگونی کردن و حق گوش بر تو

است که او را نگاه داری او را شنیدن چیزی که حرام است

شنیدن آن و حق چشم است که نظر کنی آن چیزی را که حرام است

بر تو دیدن آن و بنظر عبرت نگاه کنی در چیزها و حق دست است

که چیزی که حلال نباشد نگیری و حق پا است که نه روی بسوی

آنچه حلال نباشد تا از بل صراط باسان بگذری و بعد بپای تو

و در دوزخ بیفتی و حق شکم است که حرام نخوری و از حلال زیاد

از آنچه سیر می شوی نخوری و حق فرج است که نگاه داری او را

از زنا و از آنکه نظری ناخوش بر او بیفتد و حق نماز است که در وقت

نزد خدا تعالی ایستاده پس وقتی که دانستی این دایمستی در

همچون ایستادن کسی که خوار و حقیر و ترسند و امیدوار

است و فروتنی و منزع و فزونی نماید و بزرگ داند آنکسی را

که پیش او ایستاده است بسکون و وقار و توجه میکنی نماز

معدل و ادای میکنی نماز را بشرايط و حقوق او و حق حج است

که بدانی که میروی نزد پروردگار خود و می گویی بسوی

روپناه می خواهی و از گناهان خود و بدانی که در حج قبول

می شود نوبه تو و عمل می کنی که هدای تعالی بر تو واجب گردانیده

است و حق روزه است که بدانی که در روز روزه نگاه میداری

داشت و کوش و چشم و شکم و فرج خود را از نامشروعیات تا آنکه

روز نگاه دارد ترا از آتش دوزخ پس اگر روزی نداری حق تعالی

نماید و زنجیری بر دوش تو صدقه آنست که بدانی که صدقه خیر

نوبت نزد پروردگار تو و امانت توست نزد خدا تعالی که

حتیاج بکلاه نیست و بدانی که صدقه را پنهان دادن ثواب

بیشتر است از آشکارا دادن و بدانی که صدقه دفع می کند آلام

بیماریها از تو دور دنیا و دفع می شود از آتش دوزخ در

آخرت و حق هدیه دادن آنست که از برای خدا تعالی بدی

و عرض توان باشد که بر رحمت خدا برسی و نجات یابی در روز

که ملاقات میکنی به پروردگار خود یعنی در روز قیامت و حق

سلطان است که بدانی که تو عاجزی در دست او و او
که می خواهی بتوی تواند کرد پس واجبست که بر تو کاری کنی
که سلطان خشم گیرد بر تو و خود خود را در هلاکت بیندازی
و شریک باشی در بدی که از سلطان بتو میرسد و حق مسلم
بر تو است که تعظیم کنی او و با دلباشی در مجلس او و متوجه
باشی با و و نیکو گوئی کتی سخنان او را و در مجلس او آهسته سخن
نکی بکسی و نزد او کسی را غیبت نکنی و وقتی که مدی او را نزد تو
دگر کنند مع کنی و به پوش عیهای او را و ظاهر کن بگوینهای
او را و منتهین باد تمن او و دشمنی مکن با دوست او و بر وقتی
که چنین کنی گواهی دهند برای تو فرشتها که قصد تو ازین طلب
علم رضای خدا بتعالی است بر رضای خلق و حق آن کسی که
سیاست میکند ترا بجهت ملک آنست که فرمان برداری او
و نافرمان برداری او یکی مگر چیزی که ختم کرد خدا بتعالی با آن
بدرستی که جائز نیست که فرمان برداری مخلوق در چیزی که
موجب نافرمانی خالق شود و حق رعیت بر سلطان آنست که
بدانی که ایشان رعیت تواند بجهت ضعف ایشان و قوت تو
پس واجبست که عدل کنی بایشان و نسبت بایشان همچو پدر
مهربان باشی و شتاب نکنی بعقوبت ایشان و شکر خدا بتعالی
بگوئی که تو احاکم کرد ایندرا ایشان و حق آنهای که تعلیم علم می کرد

تو است که بدانی که حق گردانیده است تو را مسلم ایشان و داده
است این علم را بتو از خزانه خود پس اگر بگوئیم که مردمان
و دروغ نگوئی و در شنی نکنی بایشان در وقت تعلیم زیاد مگرداند
حق تعالی علم و دانش ترا از فضل و کرم خود و اگر مع کسی مردمان
را علم خود و دروغ گوئی بایشان در وقت تعلیم واجبست
بر خدا بخالی که به برد علم و رونق او را و تو در پی اعتبار و خوا
گرداند ترا در نظر مردمان و حق زن بر تو آنست که بدانی
حق تعالی گردانیده است او را مونس و صاحب تو و بدانی
که این معنی است که حق تعالی بتو داده است پس باید که گری
داری او را و ملائمت کنی ما و اگر چه حق تو بر او بستر است
تا واجبست که رحم کنی بر طعام و پوشش بدی او را و بر آنکه
او سیر است ترا و اگر از روی نادانی کاری کند عفو کنی از حق
سند بر تو آنست که بدانی که آفریده او است او را پروردگار
تو و او نیز مرزبند آدم است و بدانی که تو نیز آفریدی او را و
هم عصوی را عصای او را و بدانی که تو روزی نمیدی ما و او
حق تعالی آفریده است او را و روزی میدهد او را و مستغفر
دیده تو گردانیده است و اسیر گردانیده است ترا و با مانت
گذاشته است ترا نزد او تا نیکوئی کند بتو پس تو نیکوئی کن با او
همچنانکه خدا بتعالی نیکوئی کرده است بتو و اگر او را نخواستی

و دیگری بحر و عذاب مکن او را بجهت آنکه بند خداست و خود
برو آنت که دانی که نگاه داشتند است ترا در شکم خود بوجهی که
نگاه میدارد باوجهی که راوداده است بتواند موه دلی خود چری
که کسی بکی نیدهد یعنی شیر داده است ترا و نگاه داشته است توانا
اعضا بنمود و پاک نهادنت از گرسنگی و تشنگی و بر عتکی خود و طعم
آب میداد بتو و می پوشانید ترا از سرما و گرمای تابان و غم خور
او یانی بدستی که نمی توانی شکر مایه را بجای آوردن مگر بتوفیق
و یاری حق تعالی و حق پدر بر تو آنت که دانی که او اصل تو است
و گراونی بود تو موجود می شدی پس هرگاه به پند زهر
خود چری حوی که در عجب آورد ترا ندان که اصل و نسب آن
پدر تو است پس حمد و شکر بگو خدای تعالی را و خبر و سری که
در دنیا از و بوجد می آید نسبت بتومی کسد و از تو سوزان یکد
از حسن ادب و حدیثی او و یاری دادن تو او را در طاعت
و عبادت پس در حق او کاری بکن همچو کاری بکنی که میداند
که ثواب می باید بسبب احسان و نیکی تو کردن و عذاب می باید
بسبب بدی کردن و حق برادر بر تو آنت که بدانی که مددگر
و عزت و قوت تو باوست پس مکردان او و طاعت معصیت
خدا تعالی و طم بر خلق خدائی و مگذار او را بدشمن و یاری
و نصیحت کن او را بر اطاعت و فرمان برداری خدا تعالی

کند ز می سعادت او و اگر بکند حق تعالی اگر می کند نور بعثت
یعنی که کردی و حق مولای که ترا آزاد کرده است بر تو است
که بدانی که صرف کرده است مال خود را برای تو و بیرون
آورده است ترا از خواری و مدلت و بندگی و رسانیده است
را عزت و خرمی آردی پس آزاد گردانیده است و در عت
است ترا عبادت پروردگار خود کنی و بداند که سزاوارتر
حق است بنود در حال حیوة و ممات تو و واجبست بر تو که
بری کنی او را بنفس خود و با نچه محتاج است تو و حق مولای
که ترا آزاد کرده است که حق تعالی کرد انبیا است آزاد او را
و سبب غریب خود و پناه تو آتش دوزخ و مزد تو درین دنیا
بر آن برداشت اروقنی که نباشد او را برات خواری و این
عوض نفقه ایست که داده با و از مال خود و مزد تو در آخرت
بنت است و حق کسی که نیکی کرده است تو آنت که شکر
و کفر کنی و ذکر کنی بکونی او را و سعی که نیکی کرده است
تو است اخلاص در خلوت برای او دعا کنی پس وقتی که چنین
کی شکر او بجای آورده باشی پنهان و آشکارا و اگر در سر قدس
تو توانی که عوض کنی نیکی او را بکن و حق مؤمن بر تو است
که بدانی که او پاد تو میدهد پروردگار تو را و می تواند ترا و بکن
می کند برادر کردن برانچه واجب گردانیده است حق تعالی را تو

وحق پیش نماز بر تو است که بدانی که او سعی میکند در اصلاح
 میان تو و خدای تعالی و اوقات میکند از قبل تو و تو قنوت
 نمی کنی و او دعای کند برای تو و نود عانی کنی برای او و در
 روز قیامت همت و فساد می نمایی که با او افتد کرده از روی
 بر سندنه از تو و اگر آن نماز صحیح است تو شریک او خواهی
 بود در ثواب آن نماز و او را زیاده از تو ثواب خواهند
 داد بجهت آن نماز پس او نگاه میدارد نفس ترا نماز خود پس
 شکر می گوئی او را قدر و حق همتش بر تو است که ملائمت کنی
 با او و رعایت انصاف کنی در سخن کردن با او و بر خیزنی از جلو
 مکر باذن او و همتش تو می توانی که بی اذن تو بر خبر ده
 و فراموش کنی بدیهای او را و غلط نگاه داری بگوهای او را
 و بگوئی با او مکر سخن خیر و حق همایه بر تو است که خیانت
 او را نگاه داری وقتی که غایب باشد و اگر ام و تعظیم کنی او را
 وقتی که حاضر باشد و یاری کنی او را وقتی که کسی که با او ظلم کند
 و بی روی او عیب او کنی پس اگر مطلع شوی بر عیب او و چون
 آنرا و اگر بدانی که نصیحت قبول می کند در خلوت نصیحت کنی
 او را و نگذاری او را در سختی و عفو کنی گناه او را و همانند
 کنی با او و حق مصاحبت بر تو است که مصاحبت کنی با او و بی
 و انصاف و اگر ام می کند ترا و نگذاری که بیشتر تعظیم و اگر ام کند

نفس و نماز

اگر او پیشتر از تو کند ترا عفو کنی او را و دوست داری او را
 یعنی که او دوست دارد ترا و منع کنی او را از نگاه کردن و مهر
 استی و وعدات نکنی با او و حق شریک بر تو است که اگر
 عیب باشد کفایت کنی مهمات او را و اگر حاضر باشد
 رعیت جانب او کنی و حکم کنی به حکم او و کاری کنی برای
 خود بی شوری او و حفظ مال او کنی و حیات کنی با او در
 هیچ امر خواهی اندک و خواه بسیار بدرستی که هر کس خدا
 و شریک است مادام که با یکدیگر خیانت نکنند و حق مال
 بر تو است که او را حاصل کنی مگر از وجه حلال و صرف
 کنی او را مگر بوجه حلال و مال خود را ندی بکسی که نرات بش
 کند و در راه خدا صرف کنی و بخیلی کنی که در آخری عزت خواهی
 خورد و پشیمان خواهی شد و حق آن کسی که اختلاط در تو
 است که فریب ندهی او را و ناراستی نکنی با او و از حق تعالی به
 نری در کار او حق کسی که دعوی می کند بر تو است که اگر دعوی
 و حق باشد و خود گواه باشی بر نفس خود و ظم نکنی با او و تمام
 بدی حق او را و اگر دعوی او باطل باشد ملائمت کنی با او و نگاه
 کنی که موجب خشم بر او داری کنی که موجب خشم بر او
 شود بر تو و حق آن کسی که تو دعوی میکنی بر او است که اگر حق بجانب
 تو باشد طولی ندهی آنرا و در هر چیزی و کار حق او کنی که دعوی

تعالی

توبه باشد به نسی از حق تعالی و توبه بکسی و ترک کینه دعوی و حق
کسی که مانوس و توبه می کند آنست که اگر بدانی یا هر یک کوئی و اگر ندانی
راه نمایی او را بکسی که راهی نیکوئی داشته باشد و حق آنکس که توبه می کند
می کنی بر توبه آنست که اگر چیزی بگوید که موافق دلی توبه باشد منهم
بازی او را و اگر موافق دلی تو باشد حمد بگوئی خدا یا تعالی
و حق کسی که نصیحت می کند از توبه آنست که نصیحت کنی و ملازمی
مرحمت و مهربانی و ملائمت و حق کسی که ترا نصیحت می کند
از توبه آنست که ملائمت و توافع کنی او را و کوش کنی سخن او را پس
اگر آنچه او میگوید توبه باشد و صلاح تو در آن باشد حمد بگوئی
حق تعالی را و اگر صواب نباشد و موافق دلی تو نباشد مهربانی
کنی با او و منهم سازگی او را و بدانی که او خطا کرده است و موافق
کنی او را با این خطا مگر آنکه مستحق توبه است پس اعتبار کن
سخن او را در هیچ حال و حق کسی که بهال از تو بزرگتر باشد
آنست که تعلیم کنی او را بجهت آنکه بهتر از تو مسلمان بوده است
و اگر او بانو خصوصیت و نزع کند بر ابروی بکنه باو و تحمل کنی و در
راه رفتن برو سبقت نگیری و در مجلس او مقدم بنشیی برو
او را نادان بگوئی و اگر او ترانادان گوید تحمل کنی و اگر ام و غلبه کنی
او را بجهت اسلام و حرمت اسلام و حق آنکس که بسیار از تو خرد
تراست آنست که مرحمت و مهربانی با او در تعلیم گفتن و عفو کنی

پادشاهی او را و سبقتی بدی او را و مدار کنی با او و باری کنی و در
حق کسی که چیزی بطلبید از تو آنست که هر چه بدد قبول کنی و
نکر بگوئی او را و بدانی قدردان نعمت او را و اگر چیزی ندهد و غدا
بگوید قبول کنی عذر او را و حق کسی که بدی کند بتو آنست
که عفو کنی از او و اگر بدانی که عفو کردن ضرر می رسد می توانی انعام
کنی از او زیرا که حق تعالی فرموده است که و من استغفر بعد طهر
ما و لیس ما علیک من سبیل یعنی هر که کینه کند از طالم
سم کرد ما شد بر و پس آن کوه کینه کشند کانرا کافیه نیست
و حق کسی که مانوس مذهب باشد آنست که ضرر برسانی بایشان
و مهربانی بایشان و مرحمت نمایی و ملائمت کنی به بدان اینست
راحت گیری و اصلاح حال کنی و شکر بگوئی بیکان ایشان را و بار بار
بدان را بایشان و دوست داری برای ایشان آن جبر بر آنکه سکوه
بداری برای خود و بر ایشانرا بمنزله پدر خود بدانی و جوانان ایشانرا
منزله برادر خود بدانی و پسران ایشانرا بمنزله مادر خود بدانی
و طفلان ایشانرا بمنزله فرزندان خود بدانی و حق کافر ذمی بر تو
آنست که قبول کنی از ایشان آنچه حق تعالی قبول کرده است از
بنان و ظلم بکنی بر ایشان هر و فاکند بعد خود
در ذکر جبرهای که منع فرموده است حضرت رسالت پناه ارا
ملیت کرده است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از بدی

خود عظیم السلام گفت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام
 که منع کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از چیزی خوردن
 وقتی که کسی جنب باشد و گفت که چیزی خوردن در وقت درو
 می آورد و منع کرد از چیدن ناخن بدن و از مسواک
 کردن و آب من انداختن در مسجد و از خوردن پس ماندن و نوش
 و گفت که مگر داند مسجد را راه رو و اگر خواهد که از مسجد بگذرد
 دو حرکت نماید بگذارد و بر وید و منع کرد از بول کردن در راه
 در جهت میوه دارد در میان راه و از چیزی خوردن بدست چپ
 و تکیه کرده چیزی خوردن و از کج کاری کردن قبرها را و از بار
 کزاردن در کورستان و گفت که وقتی که غسل کنید در جانی که قصاص شده
 باشد و حلی نباشد میان شما و آسمان باید که پوشیده صورت
 خود را و باید که آب نخورید از نزدیک دست کوزه بدست
 که نزدیک دست محل جمع شدن حرکت و منع کرد از بول کردن
 در آب ایستاده بدست می کرد و بوانگی می آورد و منع کرد که راه رود
 کسی و یکپا اعلین پوشیده باشد و دیگری پوشیده باشد و منع کرد
 ایستاده اعلین را در پا کردن و از بول کردن در برابر آفتاب و در
 و فرج او برهنه باشد و گفت که هرگاه بخلا روید که غایب کنید
 اجتناب کنید از آنکه روی شما یا بت شما بقبله باشد و منع کرد
 از فریاد و وقت مصیبت و از نوحه کردن و از رفتن ران

در غیبت جان و اندام کردن چیزی از قرآن مابین و در جواب
 دروغ گفتن و گفت آن کسی که جواب دروغ بدهد حق غفلت کند
 کند و بدو روز قیامت کدانه شود اگر مرد و حال نکند حالت
 از نه خوردن زدن و منع کرد از صورت حیوانات اخذ و گفت آن کسی
 حین کند تکلیف کند خدای تعالی و بدو روز قیامت کدانه
 صورت روح بدهد و حال آنکه نمی تواند این کار کردن و منع کرد
 از سوختن حیوانات با آتش و از دشنام دادن و داد و مرو و بد
 که مرو و سیدار می کند کسی را برای بیمار و منع کرد که دخل کند کسی در
 جری خریدن برادر مؤمن و خواهد که آن جبر را بسیار بخرد و در
 بسیار سخن کردن در وقت حرام و گفت از بن حجت فرزند یک
 می نمود و گفت که تب سگدار بد چاک دو به را در خانه بدست می کرد آن
 محل مشق شیطان است و گفت که آن کسی که شب گذراند و دست
 او حوب باشد برسد با و دیوانگی از شیاطین باید که سلامت نکند
 مگر خود را و منع کرد از استعجاب کردن سر کین و استخوان فاسد و پرو
 نقش در خانه بی دادن شوهر پس اگر برود و در پی افند شو
 هست می کند او را هر فرشته که در آسمان است و هر چه یک آن رت
 در مکر دار حن و آدمی تا وقتی که باز کرد خانه خود و منع کرد که زین
 مشکند برای غیر شوهر خود پس اگر چه چوب نکند واجب است بر خود نگاه
 که سواد او را بآتش دور و منع کرد که زین سخن کند زین نزد غیر شوهر

خود و غیر بخرمان خود بیشتر اربعه کل مار بخان ضروری و منع کرد
کردن برهنه بدن خود را از تن برهنه دیگر برساند و منع کرد که
دهد نزد بزرگواران و خلوت میان او و شوهر گذشته است و
منع کرد از جماع کردن بدن خود و بقبله و در میان راهی که مردمان
می آیند می روند پس آنکس که این کار کند لعنت خدا و فرشتها و
جمیع مردمان بر او باد و منع کرد که مردی بگوید مردی دیگر که خواهر
خود را نکاح کن بمن تاس خواهر خود را بنوکاح کنم و منع کرد از رفتن
نزد بجم و گفت که آنکس که مردنم برود و تصدیق کند سخنان او را بختی
که اعتقاد ندارد با آنچه خدا بیتی فاش شده است بر سبب رسول الله علیه
و آله و سلم و منع کرد از با حقن نزد و شطرنج و از نواحتن خود و طبع
و شیدان و از غیبت کردن و کوش کردن آن و از سخن چینی و کوش
کردن آن و گفت که بهشت میرود سخن چینی و منع کرد که کسی بهشتی
فاستقانی برود و منع کرد از سو کردن دروغ خوردن و گفت که سو کند
دروغ شهر و دیار را خراب می کند و گفت که آن کسی که سو کند دروغ
بخورد بجهت آنکه سال سلان تلف شود حق تعالی بر او غضب کند و
آنکه توبه کند و باز گردد از آن و منع کرد از بخت نشن شراب و منع
کرد که کسی بچلان خود حمام رود و مرد و پورعه باشند و گفت بجام نرفتن
بی لنگ و منع کرد از بخان گفتن بی فائده آخرت و از دست بردن
ردن و از چیزی خوردن بظرف طلا و نقره و منع کرد مردمان را از بخت

خمس و شش و دینا و بختها تا بپوشیدن اینها را بر سر کسی نیست و منع کرد
برو حقن حرم بیشتر از آنکه زرد با سرخ شود و از فروختن سوما عویر
و ماسوا آن و از فروختن نمره و از خریدن شراب و از نرب دادن و بخت
بودن و گفت که لعنت کرده است خدا بیتی شراب را آن کسی که نرب
بخورد و آن کسی را که ساقی میشود و آن کسی را که شراب بخورد و می خورد
و آنکی را که بای آن می خورد و آن کسی را که بیدارد و آنکی را که ناک می
شد بقتل شراب و آنکی را که انگور می افشرد بخت شراب و آنکی را
که بیدارد و می برد برای مردم و آنکی را که برای او می روند و گفت
که آن کسی که شراب بخورد حق تعالی قبول نکند نماز او و انا چهل روز
بر او عجز میرود و در شکم او چیزی از شراب باشد و اجعت بر خدا و تعالی
که بخورد او بدهد زرد آب اهل و زوج را و آن چهره را که بیرون
می آید از فرج را نکند کان و جمع می شود در دروغ و می خورد و سزا
اهل و دروغ و کدافت می شود پوست بدن ایشان و آنچه در شکمهای ایشان
دست کرد از سود خوردن و نوشیدن قباله آن و گواهی با حق دادن و گفت
که خدا بیتی لعنت کرده است کسی را که سو کند می خورد و کسی را که وکیل
می شود و در سود کوفتن و کسی را که چیزی می نواید بخت سود و
کسی را که گواهی میدهد برای سود و منع کرد که کسی بگوید که می فروشم این
شع را بقتل مبلغ معین و بپسند ریاده از آن مبلغ و منع کرد که کسی بگوید
که می فروشم این شع را بقتل معین بشرط آنکه تو شع خود را مبلغ کمتر از آن

من بفر و غن و مع کرد از روحش چهر بگرد و تصرف کسی نباشد و از فرزند
چیزی که ضامن آن باشد و از مصالحه کردن با کافری و از تخریب کردن
در مسجد و از سادی کردن برای کسی که شده در مسجد و از بیرون آوردن
ششیر از علف در مسجد و از مردن بر روی چهار پا و از نظر کردن بفرج
برادر مؤمن و گفت که آن کسی که نظر بفرج برادر مسلمان لغت کند
او را هفتاد هزار فرشته و منع کرد از نظر کردن زن بفرج زن دیگر و از بار
کردن بدین طعام و آب را و از یاد کردن بدین موصع میجو و از نماز گذاردن
در کورستان در میان راه و بر بالای شتر و در رودخانه و در جایی که
شتر می بدند و بر بالای خانه کعبه و از گشتن رنجور علی و از داغ نهادن
بر روی چهار پا و از سوختن خوردن بسوزن از سوره های قرآن و گفت که
آن کسی که سوختن خوردن سوزن از سوره های قرآن واجبست بر او که بعد
هر آیتی از سوره کفارت سوختی بدهد پس اگر آن کفارت سه و دیکم
کار باشد و اگر نه هفتاد فاسق باشد و منع کرد که سوختن خوردن کسی بد
کسی و از شستن جنب در مسجد و از برهنه شدن کسی در شب یا در روز
و از حیامت کردن در روز چهارشنبه و جمعه و سخن گفتن در روز جمعه
در وقتی که امام محصب می خواند پس آن کسی که درین وقت سخن کند غار
جمعه او درست نیست و منع کرد از انگیزی روی یا آهن در انگشت
کردن و از نقش کردن صورت حیوانی بر انگشتی و از نماز گذاردن
در وقت برآمدن و فرود رفتن آفتاب و وقت استوار و از روزه دادن

در سحر و زید و عید ما و در صان و در وقت بیعت و حوب و در
روز عید قربان و سه روز بعد از عید قربان و فنی که در زمانند
در آب حوض و همچنانکه چهار پا یا آب می خورند و گفت که بیایید
آباد است خود بدین کسی که در سنای تمام برین طرفهاست و منع
کرد از آب دهون انداختن در جاهی که در آن جا آب می خورند و از بار
کردن مرد و زنی که مزد او را تعیین کنند و منع کرد از آنکه سه روز
مکدر و برادران مؤمن یکدیگر نه بپند پس آن کسی که سلامات نکند
برادر مؤمن را و سه روز یکذره و در رخ او طاعت با و منع کرد
چرید و هر وقت کردن طلاق یا شرط آنکه یکی برادر باشد و روش
بر دیگری و از مدح گفتن اهل دنیا و او گفت که حاکم باشید بر روی
مدح اهل دنیا و گفت که آن کسی که قبا نماید منظر عیاری و غالی یا
آنکه یا یک کند ظالم را بر ظالم در وقت مردن ملک الموت بتسارت دهد
او را لعنت خدا و تعالی و باشد و زنج و گفت که نیکی که مدح گوید
سلطان ظالمی یا و خوار سازد خود را بخت طبعی که از و داشته باشد
تا آن ظالم در دروغ خواهد بود و گفت که خدا بیخوار بود و است که
و اگر کسی گوئی *اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِکُلِّ شَیْءٍ یَّجِبُکَ* یعنی بین یکدیگر بیوی
آن که گاه گاه ستم کردن یعنی فرمان ایشان برید و معاونت میکند ایشان را
بر پاد ایشان که برسد شما آتش و زنج و گفت که آن کسی که عمل کند
طبی شود و کرد اندا و بر ظالم در دروغ باها ما خواهد بود و آن

و آن کسی که با کند از روی ریا و از برای شنیدن مردم حق تعالی را
کند که بر دارد آن بنا را در روز قیامت از هفتم طبقه زمین و آری
آنست که شود که شعله زیند و بعد از آن طوفی شود و دود در گردن او افتد
و او را بسوزاند و در دوزخ و هیچ چیز نگاه ندارد او را تا آنکه بسوزد
پس در مکه آنکه توبه کند کسی گفت که یا رسول الله ساجد بیا و بسجد
مردم چگونه می باشند آن حضرت گفت که مابین طریق که بنا کند ریاضه
بر آنچه کافیه است او را بجهت آنکه تعفوق جوید بر نفسا بهای خود
و تفاخر و مباهات کند بر برادران مؤمن و گفت که یکس کطل
کند بر مزد و در مزد دادن باطل کند خدا بتهالی عمل او را و حرام
کرد اند بر روی بهشت را و حل آنکه بوی بهشت را با نفسا سلا را
می شوند و آن کسی که خجاست کند همسایه خود مقدار یک شریب
بگرداند خدا بتهالی آن زمین را که خجاست کرده است طوفی در گردن
او و هفتم طبقه زمین تا آنکه ملاقات کند حق تعالی را در روز قیامت
و آن طوفی در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را باطل
باز دهد و آن کسی که بیاموزد قرآن را و بعد از آن فراموش کند ملاقات
حق تعالی او را در روز قیامت عدد و بهشت نیم و آن کسی که عرض
کند یا و دنیا و آخرت را و او احتیاج کند دنیا را و بگذارد آخرت
ملاقات کند حق تعالی او را در روز قیامت و او را هیچ حسنه و
تواری نباشد که نگاه دارد او را از آتش دوزخ و آن کسی که اخت

آخرت را و ترک کند دنیا را خوشنود شود حق تعالی او را بر یک کس
او را آن کسی که بسیار نظر کند در چیزهای حرام بر کند خدا بیستم
در روز قیامت آتش دوزخ مگر آنکه توبه کند و بار کرد و بیکه
کسی مصالحه کند بزنی یا محرمی بخص حق تعالی اگر فدا شود و کسی
در بر کردی یا محرمی را او را شیطان بند کند بزنجیری آتش
دوزخ در روز قیامت و هر بیند آن در آتش دوزخ و آن کسی که
دروغ گوید یا مسلمانی در خرید و فروخت پس او را استمن نیست
و حشر کند او را در روز قیامت یا بود بجهت آنکه بود دروغ گو
زین مخلقت با مسلمانان و منع کرد او را که منع حاسم بعبادت بهت
بدهد چون دیگر طبق و مانند آن و گفت که آن کسی که ندهد منع
خاسر را به سایر منع نکند حق تعالی خسر خود را در روز قیامت و
بکار داند او را خودش پس چه بد خواهد بود حال او در روز و نیز
گفت که هر زنی که با شوهر خود را فود نکند حق تعالی توبه و عمل
حسنا و انا آنکه او خوشنود کرد و اند شوهر خود را و اگر چه آن زن تمام
روز و روزه دارد و شهادت شهود نماید و سدها
ر کند و اسهای خوب ببرد دهد که جهاد کنند چون شوهر او
باشد در روز قیامت در میان جماعتی خواهد بود که اول بد و زنج
بر رود و همچنین است حال مردی اگر ظم کند بر زن خود و آن کسی
که خطبه زنند بر روی مسلمانی بر کند خدا بتهالی استخوانهای او را

در روز قیامت وحشر کند او بلادست و گردن بسته و به رنجاورد
بجهنم مگر آنکه توبه کند و آن کسی که شب بیدارند و در دل او کینه برود
مسلمانی باشد حق تعالی آن شب با او در غضب باشد و صبح برود
غضب باشد تا آنکه توبه کند و وسیع گردان حضرت از غیبت کردن گوشت
که آن کسی که غیبت کند مسلمانی را ماضی شود روز قیامت و بتکند وضوی
او در روز قیامت از دهن او بوی بیاید بدینار بوی مرداری که سنگ
شوند آنان بواهل عرصا و اگر میرد پیش از آنکه توبه کند پیر حلال باشد
که بمقتضای جنم خود عمل کند و حرم و زمره و حق تعالی بدهد باو توابع
شهیدی و آنکس که غیبت برادر مسلمانی بشنود و بگوید کند یا این طریق
که بر طرف کند آن غیبت را زود کند حق تعالی هزار نوع بدی را
در دنیا و آخرت پراکند بر طرف نکند آن غیبت را برادرش
و قادر باشد بر آن گناه او هفتاد برابر گناه غیبت کند و باشد و منع
کرد آن حضرت از خیانت کردن در امانت و گفت که آن کسی که خیانت
کند در امانت در دنیا و باز نهد امانت را به صاحب و میرد پس او
مرد است بغیر دین من و در روز قیامت حق تعالی با او در غضب
باشد و نیز گفت که آن کسی که گواهی دروغ بدهد یا ویزند او را زهر
یا مسافقان در رتبه و مزخ و آنکس که بجز چیز بزرگ خیانت کرد باشد
و دانسته باشد که خیانت کرده اند پس او همچون آنکس است که خیانت
کرده است و آنکس که نگاه دارد چیزی را برادر مسلمانی را به برادرش

برگشت را زود کند او مگر آنکه توبه کند و آن کسی که بشود چیزی را بیک
مرد در شوش و فغان کند و نایس گویا و گفته است آن چیزی را بیک
مرد در سلمان و آن کسی که جناح باشد و قرض طلبد از برادرش و او
فادراست بر قرض دادن و نذر هر علم کرد نزد حق تعالی و روز قیامت
و آنکس که سر کند مردی را حق تعالی خود قطع توابع کند و دهن حق تعالی
و نوبی آن کسی که شکر خدا بگوید و بگوید و نذر هر رتی کند امانت
و هر بی نکند مشهور خود و تکلیف کند او را بر چیزی که قادر نباشد
حق تعالی قبول نکند آن زن حنه و بگوید در روز قیامت
در غضب باشد و آنکس که اگر م و فقیر کند برادر مسلمانی را بیک
و منع کرد حضرت از پیش غایب کردن برای جمعی و دادن ایشان
و گفت که آن کسی که پیش ما نیک کند بری جمعی در دنیا و ایشان
رسم باشند بر پیش غایب او و بگوید و فرات و کوع
و خود را تو بیا و برادرش تو بیا آن جماعت باشد و از تو بابت ن هیچ کم
شود و نیز گفت که آن کسی که برود بدیدن خویشان و چیزی برود برای
شان بخت صلح رحم بدهد حق تعالی توابع صد شهید و بدهد بدهد
هر کس که هزار حسنه بخورد و نماز اعمال و جهل فرا کند و بلد کرد
برتر او را جهل هر ارد رجه و همچنان باشد که عبادت کرده باشد
حق تعالی صد سال در حق تعالی که صبر کند و غالب توبه باشد و آن کسی که
را و در حلقه نایبانی را از حاجتهای دنیا و برود از برای حاجت او و نا

بر آورده شود نگاه دارد حق تعالی او را از حاجتهای دنیوی و دینی
حق تعالی بستاند تا آنکه باز گردد و آنکس که بیکتبان روزی بکشد
و تکایت کند از این برای نزد آنهای که عبادت او کسب میکنند
حق تعالی او را در روز قیامت با ابراهیم خلیل و یکنزد از بل صواب
چون برق لامع و آنکس که می کند برای حاجت بیماری خود آن صحبت
بر آورده شود و خواه شود پاک شود از گناهان و هیچ گناه نداشته
باشد همچو روزی که از مادر متولد شده است گفت مردی از انصار
که پدر و مادر من فدای تو باد یا رسول الله اگر آن بیمار از اهل بیت
او باشد یا ثواب او بیشتر است حضرت گفت بی و آن کسی که به برد
از برادر مؤمن اند و هم از اندوهای دینا به برد حق تعالی بروفت
دو اند و اندوهای آخرت را و هفتاد و دو اند و اندوهای
دنیا را که آسان ترین آن اند و هفتاد و دو اند و نیز گفت که
آن کسی که نهد حق کسی را و قادر باشد بر دای آن پس هر روز او را که
باشد بدار کشی که تمنا می دارد و آنکس که ناز یا بهر بیا و بفرزد و ب
خود و برود پیش سبطی یا ظالمی بگوید حق تعالی آن ناز یا بهر را در
روز قیامت از دهای آتش و مزح کدر از آن هفتاد و دو باشد
و مسلط گرداند آن از دهای بر و ناسر برد او را بد و رخ و آن کسی که به
مرد در مؤمن بگوید که دوست من و سبب آن بگوید ماضی
حق تعالی عمل او را و مؤمن آن که بگوید و سعی و قول نکند و

رسان حضرت گفت که حق تعالی فرموده است که هر کس که
هرست نهد بر نخل و سخن چین و بر گفت که آنکس که صدق کند بر
و در روز هر دو همی بدهد بر او و احدا را عتقهای نیست و آنکس که
و ساند صدقه از قبل که تمنا می توای او بر ثواب صاحب
صدقه باشد و که شود از ثواب صاحب صدقه چری و آن کسی که
باز دارد بر سببی هفتاد هزار فرشته بر او و طلب آمرزش کسب
و یا برزد خدا تعالی گناهان گذشته او را پس اگر توقف نماید تا آنکه
در کس آن میت را و خاک بریزند بر بالای او و صدقه هر قدر می
سازد بر او بر او احد ثواب باشد و آن کسی که بگوید یا تر و یا
صدقه هر قطره زچتم او بدهد یا و خدا تعالی او را در بهشت
گرمی مانند یزد و جواهر که هیچ جتنی ندیده باشد و هیچ گویی نشنیده
باشد و خاطر هیچ کس ظهور نکرده باشد و آن کسی که بگوید یا محمد
کبار و نماز جماعت بدهد خدا تعالی او را صد هزار هفتاد هزار
حسنه و بلند کرد اند حق تعالی مرتبه او را هفتاد هزار درجه و اگر
بسیار درین حال موکل گرداند خدا تعالی او را هفتاد هزار فرشته
که در قبر مؤمن او باشند در بهائی و استعمار کنند برای او تا روز
حز و آن کسی که بآنک نماز گوید برای خدا تعالی بدهد حق تعالی
او ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق و شفاعت کند چهل
هزار کار را از امت من و بسبب او ایشان به بهشت روند

وقتی که مؤذن بگوید استهْدَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صلوات فرستند بر
 هفتاد هزار فرشته و استغفار کنند برای او در روز قیامت در
 سایه عرش باشد تا آنکه خدا تعالی فارغ شود از حساب مردمان
 و چون استهْدَانِ عَمَدَتُ سُلْطَانِ اللَّهِ بگوید چهل هزار فرشته
 ثواب آنرا نویسند و آن کسی که هنگام کد که جگر در در صف
 محبت نماز جماعت و سعی نماید که در یاب پیش نماز یاد در تکبیر احوال
 و ابتدای او تسبیح برسد این محبت بدهد حق تعالی با و آن مقدار
 ثواب که بمؤذن میدهد در دنیا و آخرت و آن کسی که ستری غوی کد و
 احوال بتان بساطین بگوید یار ندا و یاد روز قیامت دست و
 کردن بسته در صحای عرجات پس اگر قیام سوره باشد یا سوره
 موافق امر خدا تعالی بجا کنند او را و اگر حکم کرده باشد بقندار ندا و
 در جهنم و نیز آن حضرت گفت که حقیر شمرید بدی و اگر چه خرد تا
 بدی و اگر چه در نظر شما بسیار مدانید بگوئی و اگر چه بر رک میاید
 در نظر شما درستی که هیچ حجر بر رک نیست ملا استغفار و هیچ کما هورد
 بیست ملاصرا گفت شعیب بر راقدا که بر میدم حسین بر رید و
 این حدیث که واقع شده است در باب است و پس گفت حسین بر رید
 که شنید از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که جمع کردم این حدیث
 از کتاب که بخط میراثوسین علی علیه السلام بود و املا می حضرت عمر
 در وصیت حضرت جعفر

صلی الله علیه و آله و سلم

صلی الله علیه و آله و سلم که گفت امیر مومنین علی علیه السلام
 که روز خدا گفت بمن که یا علی وصیت میکنم ترا بر حفظ کن پس و
 منبر که تو جبر خواهد رسید مادام که عمل کنی بر وصیت من یا علی
 کسی که فرو خورد حشم را و قادر باشد که بقضای حشم خود عمل
 کند پس که داند حق تعالی و را در روز قیامت و حفظ کامل نماید
 برین خود یا علی آن کسی که بگوید وصیت نکند در وقت مردن معصی
 بر مروت او باشد و در روز قیامت هیچ کس او را شفاعت نکند
 پس و صل نیز بر جهاد آفت که کسی صاحب بر جز و فصل علم
 کند یکس یا علی آنکس که مردمان از زمان او سزیندا و اهل دنیا
 سب یا علی بدترین مردمان آن کسی است که آخرت خود را بدین
 خود برونند یا علی آنکی که قبول نکند عذر کسی را که از گناه خود
 بگوید خواه صادق باشد در آن عذر کمین و خواه کاذب در سب
 عدت مرا یا علی حق تعالی دوست میدارد در روغن کمین را برای
 حلق و دشمن میدارد در راست گفتن را که موجب فساد می شود یا علی
 کسی که ترک کند شراب خوردن را از ترس خدا تعالی بدهد خدا تا
 او شراب مهت حق خدا تعالی که محبت حفظ نفس خود می کند پس
 هدای تعالی او را می آرد یا علی آنکس که شراب بخورد همچو آنکس
 سب کتب می برسد یا علی آنکس که شراب بخورد حق تعالی قبول نکند
 نماز تا چهل روز پس اگر دلتای این چهل روز عبودیت کافر است

با علی هرست کننده حراست و ن چیزی که بسیار از دست کند که
 روزی هرست با علی که دانیده است حق تعالی همه گناهان را در
 حاشه و کلید آن خانه شراب خوردست با علی کسی که شراب خور
 می کرد در دو ساعت که در آن ساعت خدا تعالی را نمی ناسد
 با علی آن کسی که فائده گرفت از دین و دنیا و خود حیرت برآورد
 در مصاحبت او با علی که در مؤمن هفت خصلت باشد تمکین
 و وفای وقت زنده و آشوب و صبر در بلا و شکر در عافیت و شکر
 مانجه حدیثی با و داده است و روی او کرده است و ظلم کردن
 بدشمنان و دین ناکردن بدوستان و بدن او در مشقت نباشد
 و مردمان از او در راحت باشند با علی دعای چند کس رد نمی شود
 دعای پادشاهان و دعای پدید در حق فرزند و دعای مؤمن
 در حق برادر مؤمن غائبان و دعای مظلوم در حق ظالم بد رتی
 که حق تعالی می گوید بمظلوم که بغزت و جلال من که انتقام تو را
 کشید از ظالم و اگر چه بعد از مدتی باشد با علی هفت کند که اگر او
 باینان برسد باید که ملاحت نکند مگر خود را کسی که تمام برود
 که او را بطلبید باشند و بایان همان و کسی که بمنزل کسی برود و
 کند بر صاحب منزل و کسی که طبع نیکویی دانسته باشد او دشمنان
 خود و کسی که دخل کند در میان دو کس و خواهد که مطلع شود برتری
 که در میان ایشان است و ایشان نخواهد که او مطلع شود بر آن سر
 که

که عاری بگیرد از سلیمان و کسی که بشنود در حالی که اولای او نیست
 کسی که سخن گوید بکسی که سخن او را گوش نکند با علی هرست هفت
 رسی که سخن سخن گوید و بی نوم باشد و با کسی که بدستش را بچند
 و با علی خوشحالی کسی که عمو او در را باشد و عمل او نیکو باشد
 با علی سراج مکن که می برد آب روی نوا و دروغ مگو که می
 به نور شراود و در خود را از دو خصلت دستکی و کافری بدست
 که اگر بخلت سوی صبر نمی کنی بر حق و اگر کافر شوی دانی بکسی
 حق را با علی هر کاه تو به دارد مگر یک خصلتی با علی چهار کس است
 که رود عفویت می بایند کسی که احسان و نیکویی کرده باشد
 و او در برابر بدی کند و کسی که نوباد دشمنی بکند و او شود
 که و نوباد و صله رحم بجای آوری و اولیست موصلة رحم بجای
 باورد با علی آن کسی که مستولی خود برود لشکی راحت آورد و
 خود بخلی و وارد خصلت است که سرا و آراست که در سل
 مند در وقت طعام خوردن چهار از آن خصلتها واجبست
 چهار خصلت است بگوید و چهار ادب اما آن چهار که واجبست
 است که بدانند که آنچه می خورد حلال است یا حرام و بپزند
 بگوید پیش از طعام خوردن و شکر نعمت بگوید و راضی باشد
 چه خدا تعالی با و داده است و اما آن چهار که سنت
 مستحب است بر بای حجب و چیزی خوردن بیه انگشت و چیزی

خوردن از پیش خود و لبیدن اکستان و اما آن چهار که اد
 لغمه را خورد بد داشتن و بسیار خائیدن و که بزرگ کردن در روز
 مردمان در وقت طعام خوردن و شستن دستهای با عی حق
 آفریدن بهشت را از خشت طلا و نقره و گودانید بوردن و اور
 از با قوت و سقف و دایره بر جلد و سنگ ریزه های او را
 از مر و ارید و خاکله و را از زعفران و بعد از آن گفت که به
 سخن کند بهشت گفت که لا اله الا الله الحق القیوم قد صد
 من بید خلیجی یعنی بد رستی که بیک بخت است کسی که در آخری
 شود مرا گفت خدا تعالی که بفرست و جلا من که غمی رود بهشت
 گفته که دایم شراب خورد و کسی که سخن چینه کند و کسی که دینوت
 و بی عزت باشد و کسی که محنت باشد و کسی که قبر مرد می کشد
 بجهت ذر و بدن کفن و کسی که تمنا جی باشد و کسی که صله رحم
 بجای نیاورد و کسی که گوید که نیکی و بدی پیش خدا تعالی است بای
 بخی خدای که کافر نداناست من ده کس کشته مرد من ناحق
 و ساحر و دینوت و جماع کردن دُر زنی که بر و حرام باشد
 و جماع کشته چهار پایان و آن کسی که جماع کند زن که محرم او
 باشد و کسی که سبی کند رفته و کسی که سلاح بفروشد بکافران
 حربی و کسی که زکوة نهد و کسی که مال داشته باشد و تواند که
 حج کند و عمره و حج نکرده باشد یا علی مهمانی باشد مگر در حج و

در وقت عروسی و وقت تولد مرید و وقت خنده کردن و در وقت
 خریدن منزل و در وقت آمدن کسی یا علی سر او را بپشت عتر
 که بزرگ کند مگر بجهت سه چیز کار سازی برای عالتی یا زنی حرت
 بجهت لذت در چیزی که حرام باشد یا عی سه چیز است که
 نکرم اخلاق است در دنیا و آخرت عفو کردن از کسی که گناه کند
 و وصله رحم بجای آوردن بکسی که قطع صله رحم کند و خود
 نمودن و در گذاردن از کسی که بی ادبی کند دست تو یا علی
 در باب و غیبت دان چهار چیز را بپشت از حیر جوانی را بپشت از
 بری و صحت را بپشت از بیماری و تو بگری را بپشت از رو بپشت
 در بدی را بپشت از مردن یا علی مکروه است نزد خدا تعالی راست
 بر کار عیبت کردن در نماز و مت هادن در صدقه و جنت محمد
 رفق و خنده کردن در کورستان و بر آمدن بر یام خانه بجهت
 که کردن در سرهای مردم و بزرگ کردن در فرج زبان بجهت
 که گوری می آورد و در رمل او سخن کردن در وقت جماع بجهت
 که فرزند کند می شود و جواب کردن در میان نماز شام
 و بعضی بجهت آنکه محروم می سار دکی را از روزی و عمل
 کردن بی ملک در جانی که حائلی نباشد میان او و آسمان و در
 شدن در جو بهای بی ملک در آب بجهت آنکه در آب فرشته
 ناکند و رفتن بحمام بی ملک و سخن کردن میان ادا و

در نماز صبح و در کتبی شدن در وقت طوفان و آشوب در باران
حجاب کردن در بای که بجز نداشته باشد و گفت حضرت پیغمبر
که آن کسی که حجاب کند در بای که بجز نداشته باشد پیر او جز
در عرض هلاکت انداخته است و دور شده است از رحمت و
امان خدا بتعالی و نیز مکره است نزد حق تعالی ابرامت من
خوب کردن در خانه تنها و جماع کردن با زن خود در وقت حیض
پس هر که این کار بکند و فرزندی که از او حاصل شود جذام
یا برص دانه باشد باید که ملامت نکند مگر خود را و نیز
مکره است سخن کردن با کسی که جذام داشته باشد مگر آنکه
میان او و آنکس که جذام دارد یک کرفاصله باشد و گفت آن
حضرت که بگریزید از کسی که جذام دارد همچنانکه میگریزی از
شیر و نیز مکره است جماع کردن با زن خود بعد از احتلام و نیز
ار غسل کردن پس اگر چنین کند و فرزندی که حاصل شود دیوانه
باشد باید که ملامت نکند مگر خود را و نیز مکره است بول کردن
بر کارجوی آب روان و حدیث کردن در زیر درخت که میوه
میدهد و استاده فطین در پاک کردن و در آلودن نجاسة تاریک
فی جماع با عیانت بزرگی و فضائل مرد و افتخار بکبر است یا علی
کسی که از خدای نرسد همه چیز از وی ترسند و آن کسی که از
خدای نرسد می ترساند حق او را از همه چیز با علی باز هفت کرد

مومن نیست بدنه که گویخته باشد از صاحب و زنی که با او مالی کند
اگر مرد و زانی نباشد و با او در غضب باشد و کسی که ذکوة نهد
و کسی که ترک وضو کند و زنی که بالغ شده باشد و سر برهنه
بد کردار و پیش نمازی که به پیش نمازی او را زنی نباشد و کسی
که ست باشد و کسی که بوله و غایب در انکاء دارد و مستغول شود
بماز گذاردن با علی چهار چیز است که در هر یک باشد مگر حق تعالی
ری و حائنه و نشت جاودان رحم کردن بر ضعیف و سفت
و سزا کردن به پدر و مادر و ملائمت کردن بموثر خود
یا علی آن کسی که بجای آورد جبر بر آن حق تعالی مروت و حسن
کردنده است او عاقل ترین مردمان است و آن کسی که قناعت
کند جبر بر آن خدای تعالی با و داده است او توانگر ترین مردمان
و آن کسی که ازین سه صفت دور باشد او اصل ترین مردمان است
مرد حق تعالی با علی سه چیز است که نمی تواند هیچ یک را امت
من آنرا بجای آورد بود داشتن برادر مومن را مال خود یعنی صلح
کردن با برادر مومن در مال خود و انصاف دادن نسبت برادرمان
در همه چیز و یاد کردن حق تعالی را در همه حال و یاد کردن
حق تعالی این نیست که کسی بگوید که سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
وَاللَّهُ أَكْبَرُ إِنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ بلکه اینست که مرا که خواهد که حرامی
کند مکن با خدا تعالی و ترس از خدا تعالی و ترک کد و ربا

سه کس که گوازی بایست آن سلوک کنی بتو ظم می کند ماکرو
 زوجه تو و خدمتکار تو و سه کس که انصاف از سه کس برادر
 بنده و عالم از جاهل و قوی از ضعیف یا علی هفت چیز است که در
 هر که باشد ایمان او کامل است و درهای بهشت از برای او
 می شود و ضوی کامل ساختن و نیکو گذاردن نماز و ادا کردن
 دکه و مال و فرو خوردن حتم و نکاح داشتن زبان و استغفار
 کردن از گناه و نصیحت کردن اهل بیت خود یا علی لغت کرده
 است سه کس را کسی را که پنهان بخورد نوشته را را و کسی را
 که تنها سرود به بیابان و کسی که تنها خواب کند در خانه یا علی
 چیز است که بیم آن هست که سبب دیوانگی شود غایب کردن بی
 گورستان و راه رفتن باین طریق که بچپامونه داشته باشد
 و بچپا برهنه و تنها خواب کردن در خانه یا علی سه چیز است که
 نیکوست در روح گفتن در آنها کید کردن بادشمن در حلق و در
 کردن باز و جبه خود و اصلاح کردن در میان مردمان و سه
 چیز است که می براند دل را مستحق با مردم ناکس و نشن مائوگر
 و سخن کردن با زن یا علی سه چیز حقیقت ایمان است سه
 نفقه کردن در حالت درویشی و تنگی و انصاف دادن نسبت
 بمردمان و تعلیم کردن علم بکسی که طلب علم کند یا علی سه چیز
 که در هر که نباشد ناقص است عمل او و پر مهر کاری که او را می کند

که اگر بدن و جانی که مدد از مردمان و محلی که نگریند
 یا جاهلان یا علی سه چیز است که سبب فرح مؤمن میشود
 دنیا ملاقات کردن به برادران مؤمن و روز نشودن و نماز
 نیکو گذاردن در آخر شب یا علی منع می کنم ترا از سه غصبت
 حد و حرص و تکبر یا علی چهار غصبت است که کشتار شفا و
 تنه نیامدن از چشم وقتی که خواهد نگرید و غمت دل بودن
 و هول عمل و دوست داشتن زندگانی بسیار یا علی سه چیز
 که موجب رفع درجات است در آخرت و سه چیز است که موجب
 کدورت گناهان است در آخرت آمان آن سه چیز که رفع در
 حاست و ضوی کامل ساختن است در سرهای بهشت و انتظار
 نماز کشیدن است بعد از نماز و شب و روز رفتن بنماز حاجت
 و آمان آن سه چیز که موجب کفارت گناهان است سلام کردن نسبت
 همه کس در طعام دادن نسبت و نماز نیکو گذاردن نسبت و فتنی که
 مردمان در خواب باشند و اما آن سه چیز که موجب هلاکت
 فرمان برداری نفس است در نخل و بی روی کردن از روی
 غر است و تکبر کردن نسبت و اما آن سه چیز که موجب نجاست
 نزد خدا تعالی است در زبان و آشکارا و صرف مال است با غدر
 در وقت درویشی و سخن راست گفتن در حال خشنودی و
 غضب یا علی شریک دادن جائز نیست بعد از آنکه فروزند دو ساله شده

باشد و یتیم نیست بعد از آنکه بالغ شده باشد یا علی اگر دو ساله را
 باید رفت بجهت نیکوئی کردن پدر و مادر و اگر یک ساله را
 باید رفت بجهت صله رحم یا خویشان بر و اگر ثلث فرسخ باید
 رفت بجهت ملاقات برادر و سوس بر و اگر دو فرسخ باید رفت
 بجهت باری دادن مظلوم بر و و بر نو باد که همیشه استغفار
 یا علی سوس راسه علامت نماز گزاردن و زکوة دادن و ز
 داشتن و کسی که تکلیف خود را بر چیزی میدارد و سلامت تلقی
 کردن بیکه وقتی که حاضر باشد مرد بکس وعیت کردن وقتی که
 باشد و شادی کردن بمحبیبی و ظلم راسه علامت است علیه
 کردن بر کسی که ربوبیت و نافرمانی کردن نسبت بیکه که مرسته
 آنکس زیاده باشد و باری کردن ظالم را و اهل ریا راسه
 علامت مشاطه داشتن و خوشحالی کردن در عبادت وقتی که
 نزد مردمان باشد و کامل بودن در عبادت وقتی که تنها باشد
 و دوست داشتن که مردمان ستایش کنند او و بلاد و جمیع کارها
 و منافق راسه علامت است دروغ گفتن وقتی که سخن کند
 و عهد کردن وقتی که وعده کند و خیانت کردن وقتی که با ملت
 یا و سپرند یا علی نه چیز است که فراموشی چه آورد خوردن سب
 نقش و خوردن کشیز و خوردن شیر و خوردن پس ماندۀ موش
 و خواندن آنچه در آن می نویسند و راه رفتن میان دو زن و بد

شریعت کردن در معاکیر سر و سر و سر کردن در آب است در
 یعنی عیش در سه چیز است سرای کشاده و در خوش شکل و سب
 در میان یا علی بخود خدای که آن کس که تواضع و فروتنی کند اگر
 در نه چاهی باشد حق تعالی او را پیرون آورد و مرتبه و در بلند
 و گردانند از نیرنگان نبرد سلاطین یا علی آن کس که نسبت دهد خود را
 بر پدران خود لغت کند خدا نبیالی او را و بیکه که مزد مزد و رید
 لغت کند خدا یا تعالی او را و آن کس که بدعت احداث کند یا جاد
 هر بدعت را لغت کند خدا یا تعالی او را که گفت یا رسول الله
 بدعت کدام است آن حضرت گفت که خون نافع کردن یا علی مؤمن
 کسی است که بین باشند سلطانان از و در مال و خون خود و سلطان
 کسی است که بسلامت باشند سلطانان از دست و زبان او و مهاد
 کسی است که کمتر گناه کرده باشد یا علی محکم ترین ایمانها ایمان کسی است
 که دوستی و دشمنی او برای خدا باشد یا علی هر که فرمان برداری در
 خود کند حق تعالی او را در روی اندارد و در دوزخ و گفت حضرت
 امیر مؤمنین علی علیه السلام که یا رسول الله فرمان برداری در
 کدام است آن حضرت فرمود که فرمان برداری زن است کدام
 دهد او را برفق حمام و مروجی و تعزیت و پیشیدن جامهای نمل
 خوب یا علی حق تعالی برده است سبب اسلام بخون و تکرر و جاهلیت
 تکرر و تفرق کردن راه پدران بدرستی که مردمان همه فرزندان

ادم اند و آدم را خاکست و کرامی نریز مردمان نزد حق تعالی کسی
که نفی و برهین کاری او بیشتر باشد یا علی حرام است بهای هر
چیزی که مرده باشد و بهای سگ و بهای شراب و آن چیزی که
زن را کسده می ستاند بجهت زنائی کیا و می کنند و آنچه می کرد
بجسم و مال بجهت علی که بکشد یا علی آنکه که علی بجهت جدل
کردن به سفیان یا عالمان یا بجهت آنکه مردمان با او میل کنند پس
اواز اهل دوزخ است یا علی وقتی که بیده میرد مردمان میگویند
که حیران و مانده است و فرشته های گویند که پیش از مردن چه
عمل کرده است یا علی دیارندان مؤمن است و هست کافر
یا علی مردن ها راحت مؤمن است و محنت کافر یا و محنت
حق تعالی که حدست کن کسی را که حدست من کند و در شفقت
اند که کسی را که حدست تو کند یا علی اگر دنیا برایشه قدری
نزد خدا یتعالی شربت آبی از دنیا کافران نمی داد یا علی بیت
کعبه از خلق اولین و آخرین مگر آنکه آرزو خواهد کرد در روز
قیامت و خواهد گفت کاشکی نمیداشتم از مال دنیا مگر قوت با
بدن نریز مردمان آنکس است که راضی نباشد بقضای حق تعالی
یا علی ناله مؤمن که پمار باشد تسبیح است و فریاد او تهلل و جلال
کردن او بر فراش عادت و کردیدن او به پهلوی پهلوی دست
در راه خدا و اگر صحت یا بیداری هه که کفمان او مرود و باکند

که یا علی اگر بیدار بیداری من یا چه گویند می بگویم و اگر
صد من ضمای که مردست گویند می باشد قول می بگویم یا علی بیت
در میان نماز جمعه و نماز جماعت و یا آنکه نماز وقت و عبادت
بهر و در عقب جنازه رفتن و مندر رفتن میان صفا و مروود
بر رفتن حجر الاسود سر تراشیدن در حج و فاضی شدن و شورت
کردن بایشان و ذبح کردن حیوانات مکر بصورت و بلند گفتن
نیک اللهم لیکنک در حج و رفتن بزوارت قور و شنیدن
حطبه و وکیل شدن در نکاح و پیرون رفتن از خانه شوهر به
دن شوهر پس اگر پیرون رود بی اذن شوهر لعنت کند او را حق شنید
در حریل و میکائیل و جیری دادن کسی از خانه شوهر بی رحمت
روست که رانیدن در حالی که شوهر باو در غضب باشد و اگر
تا شوهر باو طم کرده باشد یا علی اسلام بر همدات و اما در پیش
و حیات و ریت او و وفات و مروت او و عمل صالح است
و سنن او بر هر کار بیت و هر چیز بر اساس و بنیاد بیت
سالم سلام دوستی اهل بیت یا علی که خلق شوم است و فرمان
بردارن زن موجب دامت و بنیامیت یا علی اگر ستی می داری
ی بود در زبان زنان می بود یا علی عجات یا نه اند که کناه
بتان بسیار است و علایق و اسباب دنیوی ایشان بسیار است
یا علی سکه که دروغ بنند برین عهد جای او در دوزخ خواهد

باعلی سه چیز است که زیاده می کند حافظه را و می برد بطن را شیر
 خوردن و مسواک کردن و قرآن خواندن باعلی مسواک که در دست
 است و پاک میکند دهن را و روشن می کند چشم را و خشنود می کند
 پروردگار را و سفید می کند دندان را و می برد بوی دهن را و حکم
 می کند گوشت پنج دندان را و اشتها می آورد و می برد بطن را و زیاده
 میکند حفظ را و مضاعف میکند حسانت را و خوشحال می دارد
 فرشته را باعلی خواب کردن بر چهار نوع است بر پشت خوابیدن
 و این طریق خواب کردن مؤمنانست و بر جانب چپ خوابیدن
 و این طریق خواب کردن مؤمنانست و بر جانب چپ خوابیدن
 و این طریق خواب کردن کافران و منافقان است و بر و خوابیدن
 و این طریق خواب کردن شیطانان باعلی حق تعالی هر پیغمبری که
 مرگش داده کرد باید زرت و فرزندان او را از پشت او و گردانید
 زرت مراد پشت نو و اگر نو نمی بودی مراد زرت نمی بود باعلی
 چهار چیز است که زجره و چیز هائست که می نیکندیت آدمی
 و فرمان برداری پادشاه که نافرمانی حق تعالی کند و حیانت کردن
 که شوهر محافظت و رعایت احوال او کند و در و بی و مقبری
 که هیچ علاج نداشته باشد و بدی همسایه در جایی که لازم باشد
 بودن در اینجا باعلی خدا المطلب بدو از زمان اسلام پنج است
 نهاده است که جاری گردانند حق تعالی آن سفنها را در اسلام یکی که

امر کرد اید ز پدرا بر پسر پس فرستاد حق تعالی این بید را
 و آنچه او را منع آید و گویند این کتاب یعنی نکاح میکند و برود و عمو
 را و از آنکه نکاح کرده اند پدران شهادت و مرا که کجی با او و پس
 برود کرد آنرا کج و داد بمستی حق پس حق تعالی فرستاد این آیه را
 وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ خُفٍّ وَلِغَزْوٍ وَلِدِينٍ
 فَرِيٍّ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ بِاللَّهِ
 وَآلِ الرَّسُولِ عَابِدِينَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْكُفَّانُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
 شَهِيدٌ یعنی بیدای مؤمنان که هر غنیمی که گرفتند از کافران پس
 در سنی که مرخصند است پنج یک آن و مرز محول را و مرز خویشان
 یهودان را و اهل اسلام و یتیمان مسلمانان را که فقیر باشند و درویشان را
 اهل اسلام و مسافران مسلمانان را پس خمس بدهید شما ایمان آورید
 خدا تعالی و آنچه فرستاده ایم بریند خود که محتداست از آیات
 روز عباد شدن حق از باطل که آن روز بیدر بود روزی که
 ملاقات کردند مسلمانان با کافران بحجت جنگ و خدای بر همیشه
 نادر و توانا است سیم آنکه چون که چاه در زم را آن جای را سقا
 خارج مام کرد پس حق تعالی فرستاد این آیه را که أَحْلَلْتُمْ سِقَايَةَ
 الْحَرَامِ وَغَيْرِ الْحَرَامِ كُنْ أَمِنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
 مَدْفُوعٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ یعنی آیا میداد بدانهائی را که آب در دهن و حلقه آنها را

و عمارت کرده اند مسجد حرام را که همچو آن کسان که ایمان آورده اند
بعد از جهاد کرده اند در راه خدا اثر بر نیستند این دو قوم مردود
و خدا راه نمی نماید کرده کافران و ظالمان را چهارم آنکه در طواف
عمری عین نبود در میان قریش عبدالمطلب برای ایشان هفت
عقد تعیین کرد پس خدا بتعالی جاری کرد این دین را در اسلام
یا علی عبدالمطلب قمار بناخت و بیت نه بر سر نهاد و خورد آن
چیزی را که در حج کردند کافران بنام بتان خود و گفت که من بر دین
بعد خود ابراهیم علیهم السلام یا علی هنر من مردمان از روی
و بزرگترین ایشان از روی یقین آن قومند که در آخر زمان
ایمان آورده باشند با وجود که بشرف ملازمت پیغمبر رسیدند
و صاحب الزمان غایب باشد یا علی سه چیز است که سیاهی
سازد در ایشان سبب سبب کردن بطریق لهو و رفق
خانه سلاطین یا علی نماز مگذار در پوست شتر و حیوان که کوفت
اورا نتوان خورد و نماز مگذار در ذات الجیش و ذات المص
و صحنان ذات الجیش موضعی است میان مکه و مدینه و
انقلاب نام موضعی است در راه مکه و صحنان نیز نام موضعی
است در راه مکه یا علی جلالت از تخم مرغها بچندین طرف
باریکتر باشد از طرف دیگر و جلالت ساهی آنچه فلوس دارد
و جلالت مرغها آنچه در وقت پریدن خود بالهای بر روی

و حال نیست آنچه در وقت پریدن بالهای خود را بر هرگز
و حال است از مرغهای که در آب یا خشکند یا بسکند
بعد دارد یا علی مردی که دندان بیش دارد و مرغی که
جکال درنده دارد و حرام است یا علی دست بر بدن نیست
چون دزدی خرما از درخت و بخت دزدی پسر درخت خرما
یا علی نیست بر مرد زنا کننده کاپس آن زن و حد نیست بر کسی
که بکتابت طلب زنا کند از زنی و شفاعت نیست در حد را
و سوگند نیست در قطع رحم و سوگند نیست پدر را با فرزند
خود و فرزند را با پدر خود و زن را با شوهر خود و پسر را با
و صومعت حرام است و صومعت آنست که کسی نیست کسی که
روزه بدارد و خاموش باشد و سخن نکند و صوم و صلات
و صوم و صلات آنست که دو روز روزه دارد بی در پی و شب
نظر کند و آنهای که هجرت کردند از مکه مدینه جایز نیست
بشیرا که مواضع خود که در حرم داشتند باشند بروند و وطن سازند
یا علی نمی باید گفت پدر را بجهت آنکه پدر خود را کشته باشند
یا علی قبول نمی کند حق تعالی دعا را کسی را که دل او عاقل باشد
یا علی جواب کردن عالم فاضل تر است از عادت عبد جاهل یا علی
دور است غازی که عالم بگذارد و فاضل تر است از هزار حرکت شمار
که عبد جاهل بگذارد یا علی درست نیست که زن روزه است

بیاد نگویم خود و درست نیست که بنده روزیست بگوید
مولا ای خود و همچنین درست نیست که همان روزیست بگوید
اگر صاحب منزل یا علی روزه داشتن در روز عید رمضان
و عید قربان حرام است و روزه وصال حرام است و روزه صمت
حرام است و روزه نذر معصیت حرام است و نذر معصیت است
کنند رکعت که اگر بر فلان معصیت قدرت میابد بگوید یا زیاد
روزه بخورد و همیشه روزه داشتن حرام است یا علی در پیش
شخص حصلت در دنیا است و سه حصلت در آخرت اما آن سه حصلت
که در دنیا است آنست که میبرد صفا و زیبائی را و کوناهای هاز
عصر را و قطع می کند روز و آما آن سه حصلت که در آخرت
بردی حساست و عصب حق تعالی همیشه در روزی بودن با حق
کناه سود خورده و برای بزرگوار و هفتاد عمل بد است که کمترین آنهاست
که بباد رخورد در خانه کعبه زنا کند یا علی بگوید هم سود ز رکنه او
زیاده است نزد حق تعالی از هفتاد زنا که کرده باشد در خانه
کعبه بزرگی که محرم او نباشد یا علی آن کسی که نگاه دارد بیم دانه از
زکوة مال خود و ندهد آنرا به محتق و مؤمن و مسلمان بیست و دو
گواهی نزد حق تعالی بیست یا علی آن کسی که زکوة بدهد طلب کند
حق تعالی وقت مردن از روی حسرت که بگوید یا زیاد و یا نیت ناک
زکوة بدهد و مؤمن است آیه که حق تعالی اذ جاء احدكم الموت فانه

زکوة تلقی اعمل صالحا فینا نر که حکم آنها کینه هوف نیست
و این و نیت ناک بر ذبح الی یوم یستوفون یعنی تا وقتی که باید یکی از
بشار امریک و بیکر او خود دانا کرد و در مرکز را معاشه برپید و آن
مدب مشاهده کند بگوید از روی حسرت که ای پروردگار من
تا که بدان مرا بدینا شاید که عملی صالحی بکنم در آن چیزی که بزرگ کرده
عاشا که او را بار کرد اند بدستی که درخواست مخفی است که محبت
علیه حسرت بروی گوید و از پیش مرگان چیزی هست که است
ربا رکنش نشان که آن قراست و در آنجا خواهند بود تا روز
عتر یا علی کسی که چنگ کند و قدرت داشته باشد کار است ربا که
حق تعالی فرموده است که وَلِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْطِطَاعٍ
بِهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ یعنی مر خدا
بر مردمان قصد خانه کعبه هر که توانائی دارد که برود و هر که نول
کند واجب بودن حج بر او بدستی که حق تعالی بیارست از همه
عالمین یا علی آن کسی که تاخیر کند در حج کردن و قدرت داشته
باشد و حج نکند و ببرد حق تعالی بر او بگوید او را در روز قیامت
بودی یا انصافی یا علی صدقه ردی کند ملائی را که مقدر شده
باشد یا علی صله رحم زیاده ای کند عمر را یا علی در وقت طعام
حضور در افتتاح کن بملک و حرم کن بملک بدستی که شفا است
و معناد و دردد یا علی در قیامت وقتی که در مقام محمود یا نیت

شفاعت خواهم کرد پدر و مادر و عم خود را اگر کسی می کرد باشد
 و شفاعت خواهم کرد برادران خود را که در زمان جاهلیت بوده اند
 یا علی من فرزند دو کسم که ایشان را می خواستند که قربان کنند و آن
 دو کس یکی اسمعیل است و دیگری عیدانته که پدران آن حضرت
 بود و من آن کسم که دعا دادم بر من ابراهیم در حق من مستجاب شد
 یا علی عقل جبریست که کسی بسبب او بد بهشت میرود و بسبب
 او کاری میکند که موجب عشتودی حق تعالی میشود یا علی
 اقل جبری که خدا تعالی فرزند عقل است چون حق تعالی
 عقل را آفرید گفت بعقل که روی با چاهاب کن عقل پشت باین
 جانب کرد پس گفت عقل که بعزت و جلال من که نیا فریدم
 جبر پیدا که دوست تر باشد نزد من از تو بسبب تو قبول میکنم
 طاعت را و بسبب تو میبخشم چیزها را و بسبب تو ثواب میدهم
 و بسبب تو عقاب میکنم یا علی صدقه بد دیگری نمی باید داد و نفی
 که خویشان کسی محتاج باشند یا علی بکدر هم که صرف شود در راه
 کردن محاسن ثواب او بیشتر است از هزار درهم که در راه خدا
 صرف شود و در روزی که در چهارده خصلت می مرد و مادر
 کوش و روشن می کند چشم را و نرم و ملائم می کند دماغ را و
 و خستبومی میدهد و را و محکم می کند پنج دندان را و می برد و
 بعل را و می کند و موسسه شیطان را و خوشحال می کند و فتنه را و

و ندای توید بسبب رنک کردن مؤمنان و ختمها می شود
 کارن و زینت است و بوی خوش است و ترم می کند و میگیرد
 و خلاص می کند از عذاب قبر یا علی جبری نیست در سخن که بآن
 عمل نکنند و جبری نیست در صورت بیکو چغذات بیکو خیری
 بیت در دوست پوفا و خیری نیست در باز را ایستادن از حرام
 بهر من کاری و خیری نیست در صدقه بی بیت و خیری نیست
 در زندگانی بی صحت و خیری نیست در وطن بی امنیت و حوث
 یا علی حرام است از کوفته هفت چهر خوردن و ذکر و دعا که
 بود در رجم میشود و مغز من پست و عدد و دهر روز صبر
 یا علی مصلحت ممکن در چهار چهر در خوردن قربانی و کفن و بدن
 و کرايه راه مکه یا علی آیا خبر دهم تو که مشامت بیشتر در بدن
 در صفات امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت بی بار سوار الله
 آنکه که حسن خلق و حلم و بیشتر باشد و بیگونی بیشتر کند و خویشتن
 خود و انصاف او بیشتر باشد یا علی وقتی که کسی آرامت من در
 کشته نشسته باشد ایمن می شود از غرق شدن چون بخواند
 بسم الله الرحمن الرحيم و ما قددو
 حق قددو و لا کرص جبهات قصه یوم القیمه و السموات
 مطویات بینه سبحانه و تعالی عما یشرکون لیسر الله
 عمرها و مریها ان رقی لغفور رحیم یا علی ایمن می شوند

الله

زاد و وقتی که بخواند این آیت را که قل دُعُوا اللَّهَ اَوْ دُعُوا
الرَّحْمٰنَ اَبَا سَانِدٌ عَوَافِلُهُ اَلْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا
تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ مِثْرَ ذَلِكَ سَبِيْلًا وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
لَمْ يَخْزَ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ
مِّنَ الدِّينِ وَكَثِيْرًا تَكْبَرًا يَا عَلِيٍّ اَمِيْنِ شُونَ دامت من را که
دیوار یا خانه بر سر ایشان بعد وقتی که بخواند این آیت را که اِنَّ
اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا وَلَئِنْ زَالَتَا اِنْ اَسْكَنَّا
مِنْ اَحَدٍ مِّنْ نَّهْدِهِ اِنَّهٗ كَانَ خَلِيْمًا غَفُوْرًا يَا عَلِيٍّ اَمِيْنِ سِتُوْد
او غم وقتی که بگوید این کلمات را که وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ
لَا اِنْجَاءَ وَلَا اَنْجَاءَ مِّنَ اللّٰهِ اِلَّا اِيْهِ يَا عَلِيٍّ اَمِيْنِ شُونَ دامت من
ز سوختن وقتی که بخواند این آیت را که لِيْلَ اللّٰهِ الَّذِي
نَزَّلَ الْكِتٰبَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّٰلِحِيْنَ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ
قَدْرِهٖ اِذْ قَالُوْا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ عَلٰى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنَ اَنْزَلَ
كِتٰبَ الَّذِيْ جَاءَ بِهٖ مُّوْسٰى نُورًا وَهُدًى لِّلْبَشَرِ لَقَدْ خَلَقْنَا
فِرٰطِيْنَ يَبْدُوْنَهَا وَخَفُوْنَ كَثِيْرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوْا اِنَّهٗ
وَلَا اَبَا وَاَكْتُمُ قُلُوبُ اللّٰهِ ثُمَّ ذَرْهُمْ لِيَلْعَبُوْنَ يَا عَلِيٍّ اَمِيْنِ كَسِيْهٖ
از دردها باید که بخواند این دو آیه را که وَلَقَدْ جَاءَكَ نُوْرٌ
مِّنْ اَنْفُسِكُمْ غَمْرًا مَّعِيْهٖ مَّاءٌ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ
رَوْفٌ رَّحِيْمٌ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيَّ

نُورٌ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ يَا عَلِيٍّ اَمِيْنِ كَسِيْهٖ
چهار پای او باید که بخواند در کوفت چهار پای او باید که اَللّٰهُ اَكْبَرُ
مِنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَابِيْهٖ تَرْحَمُوْنَ
یا علی آن کسی که در شکم او رود آب باشد باید که سوسند بر شکم
او آیه الکرسی را و نیز سوسند آیه الکرسی را بر طرف و شویید
و به نام مدبر رستی که صحت می یابد بیدادن الله تعالی یا علی
کسی که کار ساحران یا رشیاطین برسد باید که بخواند این آیت را
که اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ
ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يُعْنٰى الْمَلٰٓئِكَةُ رَجُلًا وَحَنِيْنًا وَاسْمًا
وَعَمْرًا وَالجُّوْمُ مَسْحَرَاتٍ بِاَمْرِهٖ اَلَا اِنَّهٗ لَعَلُوْنَ وَاَكْرَمُ بَارِكٌ
لّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ اَدْعُوْا لَكُمْ تَضَرُّعًا وَخُضُوْعًا اِنَّهٗ لَاجْتِبٰ
لِعٰتِدِيْنَ وَلَا تَقْسُدُوْا فِي الْاَرْضِ بَعْدَ اِضْلَاجِنَا وَادْعُوْهُ
حَوْفًا وَطَعْنًا اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيْبٌ مِّنَ الْحٰسِنِيْنَ يَا عَلِيٍّ
حق فرزندان بر پدر است که پدر را بنام خواند در وقتی که با هم
هم راه روند در پیش پدر نرود و در وقتی نشستن پشت به
پدر نکند و باید که باید ریحام شود یا علی سه جزا را و سوسند
که خوردن و ناهن بدیدن بچیدن و محاسن را بدهن کردن
یا علی لغت کرده است حق تعالی پدر و مادر را که با عتساف
نزد شوند نسبت بخود یا علی لازمی شود پدر و مادر را از فرما

کردن بر مرد خود آنچه لازم می شود مرزند را از نافرمانی کردن
 بر پدر و مادر خود یا علی رحمت کند حق تعالی پدر و مادر
 که باعث شوند فرزند خود را بنیکوئی کردن بایشان یا علی
 کسی که اندوه کین سازد پدر و مادر را بدستی که نافرمانی
 کرده است بایشان یا علی آن کسی که عیب کند مرد را و برادر
 و او قدرت داشته باشد که منع کند و منع نکند فرو گذارد
 حق تعالی او را در دنیا و آخرت یا علی آن کسی که سفته دهد یتیم
 از مال خود تا وقتی که بالغ شود واجب شود او را بهشت البته
 یا علی آن کسی که دست بر سر پتی مالدار روی نرجم و شفقت
 بدهد حق تعالی با او بعد هر موئی که در سری یتیم است بزرگ
 در روز قیامت یا علی هیچ درویشی تحت ترا ز جمل نیست و هیچ
 سال نفقه دهنده ترا عقل نیست و هیچ تنهائی بر وحت نرود
 عجب و تکبر نیست و هیچ عقلی مانند تدبیر نیست و هیچ بر هر
 کاری بهتر از اناستادن از حرام نیست یا علی آفت سخن بدو
 گفتن است و آفت علم و آموختن است و آفت عبادت و تورات
 و آفت جمال تکبر است و آفت حلم حسد است یا علی چهار جزایت
 که ضایع می کند مال و ملک را و در ویش می سازد که را چیزی
 خوردن در حالت میری و چراغ روشن کردن در روضه شاهی
 و زیارت کردن در زمین سوره و چیزی آموختن و کسی که

۲۵۳
 می که فراموش کند صلوات فرستادن بر من گم گود راه بهشت
 یا علی به پرهیز از سبک بجله کردن در نماز و مکت نکردن در
 محرم مکریدن نهادن کلام مقدار خود را بر زمین محبت بردا
 جبری و به پرهیز از صید شیر یا علی در آوردن دستها تا مرق
 در دهن از دها آسان تر است نرد من از جبری طلبیدن از
 علق یا علی نافرمان نریز مردمان نزد حق تعالی آن کسی است
 که بکشد کسی را که خون او نیست و برزند کسی را که نزد است
 او را و آن کسی که دوست دارد غیر خدا تعالی و رسول و ائمه
 و مؤمنان را پس کافر شده است بآن چیز که فرستاده است
 حق تعالی یا علی اکثری در دست راست کن بدرستی که فصاحت
 مزبان و نرزد کان درگاه خدا در نیست و گفت حضرت ابو جعفر
 علی علیه السلام که یا رسول الله اکثری از چه چیز بمانم
 آن حضرت فرمود که از عقیق مرغ بسیار بدرستی که عقیق مرغ
 حاصل شده است از کوهی که اقل اقرار کرده است بولعادت
 حق تعالی و به پیغمبری من و بوجی تو و یا ماست فرزندان
 تو به بهشت رفتن شیعیان تو و بد و زخ رفتن دشمنان
 تو یا علی حق تعالی نظر کرد بدنیای پس برگزید مرا از دنیا و تفضل
 بد بر مردان عالم باز نظر کرد بدنیای پس برگزیدم تو را از دنیا
 و تفضل کرد بر مردان عالم باز نظر کرد بدنیای و برگزید فاطمه

از دنیا و تفصیل کرد بفرمان و مردان عالم با علی دیدم نام تو را
خود در چند موضع پس انی گرفتم تو بجهت این یکی بلکه چون
رسیدم به بیت المقدس در شب سراج دیدم که بر سنگی نوشته
بود که لا اله الا الله محمد رسول الله اینک تر یوزیر و وزیر
یوزیر یعنی تقویت کردم و یاری دادم محمد را بوزیر و وزیر
از جبرئیل که گیت وزیر من گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام
و دیگر چون گذشتم بسدۀ المنی و رسیدم به عرش نوشته یافتم
بر ستونهای عرش که نا الله لا اله الا انا و هدای محمد صلی
اینکه یوزیر و وزیر تر یوزیر یا علی طلب کردم از حق تعالی
که چند خصلت بتو دهد پس قبول کرد حق تعالی آنرا یکی که
اول کسی که از قبر بیرون آید بامن تو باشی دیگر آنکه اول کسی
که بریل صراط بایستد بامن تو باشی و دیگر اول کسی که ساکن شود
بامن در علیین تو باشی و علیین جایست بر آسمان هفتم در
عرش و دیگر آنکه اول کسی که بیاتن آمد از شراب بهشت بامن
تو باشی بعد از آن گفت حضرت پیغمبر که سلمان فارسی که رحمة
علیه که امای سلمان در بیماری سه خصلت است یا حدیث
میکنی و دعای تو سنجی می شود و کناهان تو تمام آمرزیده
می شود منع و بر خود داری و هاد ترا حق تعالی به ایت نا وقت
رسیدن اجل بعد از آن گفت این حضرت بآب و زکامی با ذریه

بر من ز طلب کردن از مخلوق بدستی که طلب کردن موجب حوری
و روشنی و احتیاج می شود در دنیا و موجب طول حسابست در
آخرت یا اباذر زندگانی خواهی کرد تنها و خواهی مرد تنها و خواهی رفت
بهشت تنها و نیک محبت خواهند نمود بجهت تو فوی را حل عراق
که قیام نمایند بفضل دادن تو و به تجبیز و تکفین و دفن کردن تو
یا اباذر جری از کسی طلب مکن و اگر چیزی می شود هدیه قبول کن
مدارن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آیا هر
دم شما که گیت بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله آن حضرت
گفت که بدترین شما آن کسانیست که حق چپه کسد و عهد می دارند
بدان دوستان و عیب مردمان کنند

دریندادن حضرت رسالت پناهی این سعود را رضی الله عنه
گفت عبد الله بن سعود که روزی رفتم با جمعی کس از اصحاب بخدا
بر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ما بسازگرسنه بودیم و مدت
چهار ماهه بغیر از آب و شیر و رخت چهری دیگر نخورده بودیم
نفیم یا رسول الله تا کی ما چنین کرسه خواهیم بود آن حضرت گفت
مبینه چنین کرسه خواهید بود مادام که زندگانی کنید پس شکر
کرد حق تعالی را بدستی که من خواندم ام کتابی را که حق تعالی
فرستاده است بر من و کتابهایی را که فرستاده است بر پیغمبرانی
که پیش از من بوده اند پس میافتم درین کتابها که را که بهشت

رود و دیگر آن کسانی را که صابر باشند یا این مسعود حق تعالی آورده
است که اِنَّمَا يُؤْتِي الضَّابِرُونَ اَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ بصر
این نیست که داده می شود مرد صبر کننده کان بشار یعنی آن مقدار
مزد میدهند بایشان که بحساب و شمار در نمی آید و نیز گفته است
كَذَلِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةُ بِمَا صَبَرُوا یعنی آن گروه صابران
جزای ایشان هشت است بجهت آنکه صبر کردند بر مشقت و نیز
گفته است که اِنِّي جَزَيْتُكُمْ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرْتُمْ اِنَّهُمْ هُمُ الْعَاثِرُونَ
درستی که من جزا میدهم ایشانرا امروز بآنچه صبر کردند بر این
درستی که ایشان رسانید کنند بمراد و نیز گفته است که وَحَرَامٌ
بِمَا صَبَرُوا جَنَّةٌ وَحَرَامٌ یعنی جزا دهد خدا باینها را
بسبب آنکه صبر کردند بویستایی که میوه آنرا بخورند و حرامند بر
بهشت که پیوستند و نیز گفته است که اُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ اَجْرَهُمْ
مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا یعنی آن گروه که ایمان آورده بودند بکتاب
خدا بایستی که بشار قرآن نازل شده بود ایمان آوردند بقرآن
جزا داده می شوند و باز بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر
ایمان خود و نیز گفته است که اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَهِيَ
كَيْفَ تَكْفُرُ مِثْلَ الَّذِيْنَ خَلَقُوْا مِنْ قُلُوْبِهِمْ مَّتَشَفِهَةً اَلَيْسَ اَوْ
الْقُرْآنَ یعنی آیاتی بیدارید ای مهاجران که شما بر بهشت سیرید
و حال آنکه نرسیده بشما مانند بخت آنها که پیش از شما بودند

۳۴
همی بران و صدیقان و متابعان شما و رسید است ایشان
حق و درویشی و بیماری و کسب و بیکار است که و لیسونکم
شأن من الخوف والجوع ونقص من الاموال ولا نفس وشران
و بشار الضابرين یعنی هر آنکه می از ما بیم شمارا بجزای آنکه از
به دشمن و کسب و فقر و نقصان بعضی از ماها که بشار حرام
رود و نقصان در نفسها به بیماری و ضعف و بری و نقصان
بوی با فساد سماوی وارضی بامر که فرزدان که ممرع باغ داند
و بشارت صبر کنندگان را و باز ایستاده اندار عصیت و کسب
کرده اند از وجه حلال و باعتدال نفقه کرده اند در وقت
نوکری و درویشی و بخت کرده اند پس این جماعت رسکا شده
ند و صحت ایشان بر آورده شده است یا این مسعود صابران
را کسانند که دائم با خشوع و وقار و سکینه و فکر باشند و ملا
و عدل نمایند با مردم و تعلیم گیرند از مردمان و بطور غیر متوجه
شود بچیزها و تند بپر کنند در امور و بر هر کاری نمایند
با حسان و مشکولی کنند و خود را دوردارند از گناه و درستی
و دشمنی ایشان برای خدا باشد و ادای امانت کنند و عدل
نمایند در حکومت و اقامت شهادت کنند و یاری نمایند
عل حق را و عفو کنند از کسی که بر ایشان ظلم کرده است یا این
مسعود صابران آن کسانند که وقتی که مبتلا شوند ببلای بپر کنند

و وقتی که نفق بایشان برسد شکر کنند و در حکم کردن عمل
و راستی نمایند و هرگاه سخن کنند راست بگویند و وقتی که امری
کنند آن عهد وفا نمایند و هرگاه کناهی از ایشان در وجود آید
ستغفار کنند و هرگاه نیکویی کنند خوشحال شوند و چون ناز
بایشان بخشد بی ادبانه نگویند ایشان سخن سخت نگویند و ملاحت
کنند و چون بگذرند بجزیری بایستند بدو تحمل کنند و صابران آن
اکسانند که شب بروزی آرند برای پروردگان خود سجده کنند
و برای ایستاده یعنی مشغولی بنمایند بنهاروی گویند بمردمان
سخن نیکو یا این مسعود بحق آن کسی که فرستاد مرا بحق که این جهان
که مدکور شد صابرانند یا این مسعود یا کسی که گشاده است خوش
سینه او را برای قبول اسلام و انقیاد ملک و متابعت متبدان
علیه الصلوة والسلام چون کسی است که سینه او قبول حق نکند
پس آن گشاده سینه بر روشنی معرفت از پروردگار خود بد
که نور ایمان هرگاه در دل در آید گشاده می شود دل و وسعت پیدا
می کند کسی که گفت یا رسول الله آیا این که با علامت هست آن حضرت
فرمود که بلی علامت او اینست که میل کند بدینا که سرای غرور است
و میل کند با خرت که سرای خلود است و مهتبا باشد برای مرثیه
از رسیدن اجل پس آن کسی که در وی جوید کم شود آرزوی او
و بگذارد دنیا را و آخرت را بیا از ما بد شمار او ظل هر شود که

۳۵
و تا بگویند از روی عمل یعنی کدام از شمار دهد و بیشتر است
در دنیا بدستی که دنیا سرای غرور است و سرای کسی است که او
سرای بیست یعنی اعتباری ندارد و جمع میکند دنیا را که او را
جمع عین نیست بدستی که بی عقل ترین مردمان آن کسی است
که طلب دنیا می کند زیرا که حق تعالی فرموده است که غلبوا
نفسکم فی الدنیا لعین و لهو و زینة و نفاق حیرتکم و نهان
فی الاموال و الاولاد کما تل عین انکم انکم انکم انکم
نریح فتریه مصرا ثم یكون خط ما و فی الاخر عذاب
شد بد یعنی بداندای طالبان دنیا که زندگانی دنیا را بجزیره و بره
است و درج کشیدن در طلب متاع دنیا چون تعب طفلان است
در بازیها حاصل و معاشرت میان یکدیگر سبب باجاء و ساهات
سیاری مال و فرزندان پس مثل اینها در سرعت رول و می
محو باز ایست که هر زمین تیره یابد و خشمنا که در دست رود
روید و سبز شود پس از روی خود بنگفت آورد مراد عازرا
نچه رسته با ستار باران پس حشک کرد و یکی ز فوات سماوی
بار خور پس پینه آن گیاه را زرد شده و بعد از آن درهم شکسته
در بره شده در آخرت عذاب محبت مرآتانی را که همه عمر در طلب
دنیا گذرانید اند و از حق فراموش کرده اند و نیز گفته است که
و انکم انکم صبیبا یعنی دایم هیچ زهد در دنیا و حق که طوطا بودید

ویر گفتند استحقاقی موسی که ای موسی هیچ زینتی نزد من همز
نهد نیست یا موسی هرگاه درویشی رو تو آورد بکوی که حوش
آمدی ای بخار صا خان و هرگاه ثنای تو کردی رو تو آورد بکوی
که گناه می کرده بودم که زود عقوبت آن بمن رسید یا این مسعود
حق تعالی فرموده است که وَلَوْ لَأَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً
لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ مَعَارِجَ عُلَى
يُظَاهَرُونَ وَلِيُؤْتِيَهُمْ آيَاتٍ وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَسْكُنُونَ وَوَهَبْنَا
لَهُم مَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ عِندَ رَبِّكَ
لِلْمُتَّقِينَ یعنی اگر نمی گشتند آدمیان یک گروه بر اختیار دنیا بر حشر
هر آینه میکرد اندیم برای کسان که ایمان نمی آوردند حق خداست
مراخانه های ایشان را سقفها را بفرم و نزدیکانها که آن بریام خانه ها
که بر آیند و خود را بنمایند و می ساختیم برای خانه های ایشان بفر
درهای و تختها که بر آن تکیه کنند و یا وجود این ایشان را بظلام
داد می نیست هم اینجا یاد کرده شد مگر بر خورداری از زید که
دنیا و نعمت آخرت نزد پروردگار تو هر چه کار از است
که از دنیا و متاع او اجتناب نموده اند و نیز گفته است که مَنْ
كَانَ يُرِيدُ الْمَآخِرَةَ جَعَلْنَا لَهُ فِيهَا مَنَاسِكَاتًا ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ
يُصَلِّيُهَا مُؤْمِنًا مُّذْخَرًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا
وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَكْرُورًا یعنی آنکه خواهد

من این جهان را بدو هم در دنیا ایچ و حوا هم از نعمتها بآن کسی که
ما حوا هم از طایبان دنیا پس آماده کنیم برای او و وزخ
در آخرت پس در آید و وزخ در حالتی که مذموم باشد
و دور باشد از رحمت خدا تعالی و هر که خواهد آخرت را
و می کند بر آن آخرت ایچ و حق می باشد یعنی اعمال می کند و عمل که
و مؤمن باشد پس آن گروه که این صفت داشته که طلب حشر است
و اعمال بکوی ایمان سعی ایشان مقبول و پسندیده است نزد خدا
یا این مسعود آن کسی که متناقض باشد است نصاب بکند در جهنم
ن که کسی می فرستد دارد و وزخ ترک می کند آرزوهای نفس در آن کسی
ظاهر ترک می برد ترک می کند دنیا را و آن کسی که رعد و برهبر کردی
مارد در دنیا آسان می شود بر و مصیبتها یا این مسعود خدا بنوی
رموده است که رِيقٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ
وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَنَحِيلُ الْمُسُومَةِ وَالْأَكْعَامِ وَ
خَزَائِنُ دَلَّتْ مَتَاعُ الْخَيْرِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِندَ مَنْ خُصَّ الدُّنْيَا يَعْنِي
بیت داده شد برای مردمان دوستی آرزوهای نفس را برهان و
هر با بطلا و فقر و اسپه های خوب و دیگر چهار پایان را شتر و کاف
دکوستند و گشت را از اینها که یاد کرده شد متاع زندگانی دنیاست
و دست خدا تعالی است بکوی بازگشت یا این مسعود بدستی
که خدا تعالی اختیار کرد موسی را سخن گفتن با او در وقتی که می بود

سبزی گیاه ریختنم او را غری و طلب نکرد موسی از عورتی
 وقتی که جا کرده بود در سایه مکنونی که خورد بجهت کرسی را بر
 مسعودا کوی خواهی که خبردم از حال نوح علیه السلام بدستی
 که زندگانی کرد نصد و نسی سال چون می شدی گفت بتو
 رسید و پوشش او از پشم بود و خوردنی او ارد و گوشت و اگر چه
 شمه ز حال داود بگویم درستی که او حلیفه خدا بود در روی
 زمین و لباس و پوشش او از پشم بود و خوردنی او ارد و گوشت
 و اگر می خواهی که خبردم از حال سیمان علیه السلام او وجود
 بلکه پادشاه روی زمین بودند آن جومی خورد و نان میخورد
 میداد و پوشش او از پشم بود و هرگاه شب می شدی بست دست
 خود را بر کردن خود و نماز میکرد تا صبح و اگر می خواهی خبردم نو
 از حال ابراهیم حلیل علیه السلام بدستی که لباس او از پشم بود
 و خوردنی او از نان و اگر می خواهی که بتو خبردم از حال عیسی علیه
 بدرستی که حال او عجیب تر بود میگفت که مان خورش من کرسی است
 و شمار من ترس خداست و لباس من از پشم است و چهار پیری من
 بایه های نیست چرخ من در شب ماه است و دانش که بان کرده می شود
 در زمستان و سیوه و ریحان من گیاه است که ازین زمین می رود
 و خوش و در صبح و شام چیزی نیست و با وجود این نیست
 در روی زمین غنی تر از من کسی یا این مسعود این ریاضتها که بزرگ

میکنند

و کشیدند بجهت آن بود که دشمن میدان نشد چیزی بر که خدا تعالی
 رهن داشت و خبر می شود و خبری بر که خدا تعالی شمر و میل
 نکردند با نچه حق تعالی او را دوست نداشت که آن دنیا است
 و حق تعالی نسا گفت است ایشان را در قرآن پس ابراهیم نوح علیه
 گفته است که این کسان عبد الله شکو را در مرتبه که نوح بود
 بدی که شکر میگفت در هر حال و از برای ابراهیم علیه السلام
 بدستی که نوح بود بدی که شکر میگفت در هر حال و از برای
 ابراهیم علیه السلام گفته است که و لقد الله ابراهیم حلیل
 می گرفت حق تعالی ابراهیم را دوست و از برای داود علیه السلام
 گفته است که انا جعلنا حلیفه فی الارض یعنی ای داود ما تو را
 حلیفه در زمین و از برای موسی علیه السلام گفته است که و
 کنه الله موسی بنی کلبا یعنی بخت گفت حق تعالی با موسی
 محکم گفتی و واسطه و نیز گفته است از برای موسی که و قرآن
 عینا یعنی نزدیک کرد اندیم موسی را مددگاه قرب در حالتی که
 زکونده بود با ما و از برای عیسی گفته است که و انما الله کنه
 صلیا یعنی داریم ما عیسی را حکمت و فهم تو ریزه در حالتی که کودک
 بود و از برای عیسی گفته است که یا عیسی بن مریم اذ کن فی
 علیک و علی والدیک اذ ایدتک بر روح القدس تکلم انما من
 لاهد و کله و اذ علیک الکتاب و الحیة و التوریه

سید

وَالْأَجْمَلُ وَإِذْ خَلَقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَسَخَّ فِيهِ تَكُونُ
طَيْرًا يَأْذَنِي وَيُتَبَرِّئُ لَكُمْ وَالْأَكْبَرُ صَادِي وَأَنْتَ خَرَجَ
الْمَوْحِلُ يَأْذَنِي يَعْنِي أَيَّ عَيْسَ بْنِ سَرِيرٍ أَيْ كَيْفَ نَعْتِ حَكِيمٍ كَمَا دَامَ نُو
وَمَادَرُ تَوْفَقِي كَيْفَ تَقْوِيَتُ كَرَمُ تِلْكَ جَبْرِئِيلُ وَتَوْفَقِي يَكُونُ يَأْزُرُ
أَزْوَاجِي فَصَاحَتِ وَبَلَغَتْ دَرْكِهَ وَارَ وَدَرْمِي وَدَبْرِي يَأْذَنُ
أَيَّ عَيْسَ كَيْفَ تَقْوِيَتُ تِلْكَ وَفَهْمُ جَبْرِئِيلُ وَتَوْفَقِي وَتَجْزِيلُ
وَأَنْتَ كَيْفَ سَارِي أَرْكَلُ مَخْنَعِي بِسَآنِ صَوْرَتِي شَوْخِ مَرْغَزِي
بِفَرْمَانِ مَنَازِلَتِ بِيْرُونِي وَرِي كَوْرَادِرْزَادِ رَاجِحِي
أَوْ رُوشَنِي كَيْفَ وَبَاكَ بِي سَارِي كَيْفَ لَكِ بَرَصُ دَارِ مَارُونِ
وَجُونِ بِيْرُونِي آيِ مَرْدَهَانِ أَرْقَايِشَانِ وَزَنْدِي كَيْفَ حَكَمِ
مَنَازِلِ بَرَايِ هَمَّةِ أَنْبِيَا كَفْتَهَ اسْتَكْرَامِ كَاوَايَسَارِ عَوْنِ
شَفِي لُكْرَاتِ وَبِدْعُونَا غِيَا وَرَهْمَا وَكَانُوا لَنَا خَا شَعْبِي
يَعْنِي بَدْرِي كَيْفَ بِيْرُونِي بُوْدَنَدِي كَيْفَ شَاخِشْدِ رُخْبَرَاتِ وَخِيْرِي
سَالَا أَرْزَوِي مَرْغَبِ بَنَوَابِ وَارْجَحْتِ تَرَسِ أَرْعَابِ بُوْدِنَدِ
مَارَا فَرْمَانِ بَرْدَارِيَا بِنِ مَسْعُودِيَا بِنِ هَمَّةِ رِيَا ضَرْهَا كَيْفَ كَيْدِ
بِيْغَرَانِ بِيْجَمْتَانِ بُوْدِي كَيْفَ تَرَسَانِدِي بُوْدِ حَقِّ مَعَالِي أَيْتَانِ زَايَانِ
قَوْلُ كَيْفَ وَأَنْ حَقْمُ لَوْعِدْهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ يَزِيدُ
مِنْهُمْ جَزْءٌ مَقْسُومٌ يَعْنِي دُوزَخِ وَعَدُهُ كَاهِ مَتَابِعَانِ شَيْطَانِ
أَيْتَانِ مَرْدُوزِ رَاغَبِ دَرِاسْتِ وَهَمَّتْ أَرْكَرَاهَانِ مَنَازِلَتِ

بست کرده شده و نیز ترسانیده بود ایشان را این قول که و خفت
بیتین و الشهداء و فُضِي بِيْهُمْ بَاخِقٌ وَهُمْ لَا يَبْطَلُونَ مَعِي وَ
جَبْرِئِيلُ دَعْوَى الْمَلَايِخِ مَرَامَتِ وَكَوَاهِرُ بَرَايِ نَحْتِ دَعْوَى
بَنَانِ وَحَكَمِ كَرْدِه شَدِ مِيَا نَبْدَكَانِ بَعْدِ دَرِاسْتِ وَبَنَانِ سَمِ
رَبِّ شَتُونْدِ بَقْصَانِ ثَوَابِ وَزِيَادِي حَقَابِ بَا بِنِ مَسْعُودِ دُوزَخِ
رَبْرِي كَيْفَ اسْتَكْرَامِ مَرْكَبِ هَلَامِ شَوْخِ وَهَمَّتْ بَرَايِ كَيْفَ سَمِ
كَيْفَ تَرَسَانِدِي وَتَقِي رَا كَهْ حَالِ بَاشْدِ بَرِ تُوَادِ كَهْ زَهْدِ وَرَزِي
تَرَكْنِي دِيَا رَا بَدِ رَسْتِي كَهْ زَهْدِ جَبْرِئِيلِ كَيْفَ مَاهَانِ كَيْفَ حَقِ
رُوشَنِيَا وَبَسَبِ آنِ مَتَوَجَّهِ تُوِي شَوْخِ وَرَحْمَتِ كَيْفَ بَرِ تُوِيَا بِنِ
مَسْعُودِ زُوْدِ بَاشْدِ كَهْ بِيْدَا شَتُونْدِ بَعْدَانِ مَنَازِلَتِ كَيْفَ حُورِدِ
مَانْدِ اَنْوَاعِ طَعَامِهَايِ خُوبِ وَسَوَارِي شَدِ بَاشْدِ بَرِ بِيْهَائِ
خُوبِ وَزِينَتِ دَادِ بَاشْدِ خُودِ رَا هَمَّيَا كَهْ زَنَانِ زِينَتِ بِيْدِ
خُودِ رَا بَرَايِ شُوهَرِ وَآرَا سَمِ مِيْكَرْدِ بَاشْدِ خُودِ رَا هَمَّيَا زَنَانِ
دَرِاسْتِ وَصُورَتِ اَيْتَانِ مَثَلِ پادشاهان طاهر باشند و این
سافقان این است اندر آخر زمان شرابی حورده باشند
و قد رَمِي بَا حَتَهَ بَاشْدِ وَبَرِ مَرْكَبِ شَهَوَاتِ وَآرِزُوْهَائِ نَفْسِ
يُشْدِ مَانْدِ وَتَرْكِ مِيْ كَرْدِ بَاشْدِ نَازِ جَمَاعَتِ رَا وَخَوَاتِ مَكْرُ
بَاشْدِ دَرِ دَقْتِ نَازِ خَمْنِ وَنَازِ صَبْحِ مِيْ كَرْدِ بَاشْدِ وَحَقِّ مَعَالِ
وَبَنَانِ اَيْنِ جَمَاعَتِ كَفْتَهَ اسْتَكْرَامِ كَيْفَ تَرَسَانِدِي بُوْدِ حَقِّ مَعَالِ اَصْغَوَا

وَاتَّبَعُوا السَّهْوَاتِ فَكَفَّ يَتَفَوَّنَ غَيًّا بَعْنِي اَيْشان فرمود که
بسیاری هفت ترک کردند نماز را و پیروی کردند از زوهای
بصر را از انواع مباحی پس زود باشد که به پیوند چیزی گمراهی
این سعود مثل ایشان مثل گیاه تلخ است که سبزی و تازگی و بوی
و طعم او بد است سخن ایشان نیکوت و عمل ایشان بدست یا این
مکر می کنند در قرآن یا بردهای ایشان قفلها است یا این سعود
توانگر نیست کسی که تنم کند در دنیا و در آخرت درد و زخم باشد
میدانند ظاهر حیات دنیا را و غافلند از آخرت بنای کنند سر و
و قصرها حکم و در بیت می کنند مسجد ها را بطلان نیست میل ایشان
سکر دنیا و روی ایشان بد دنیا است و اعتماد کرده اند بر دنیا و شک
خود را می پرستند و از خدا غافلند و حق تعالی گفته است در قرآن
اَيْشان که وَتَجِدُوْنَ مَصَارِعَ لَكُمْ تَخْلُدُوْنَ وَ اِذَا نَطَقْتُمْ هُمْ
اَجَابُوْا رِیْنًا فَاتَّقُوا اللهَ وَ اطِيعُوْنَ یَعْنِ فراموشی بر سرها و گوشه
حکم گویا حوا و بد حوا هید بود در آن و چون سخت می گیرید بختی
در حالتی بی شفقت و ناهماری پس به ترسیدن خدا تعالی و فرمان
برید و نیز گفته است در شان ایشان که اَفَرَأَیْتُمْ مَنِ اتَّخَذَ
اِلَهَهُ هَوَاهُ وَ اضْلَلَهُ اللهُ عَلٰی عَمَلٍ وَ خَلَعَهُ عَلٰی سَمْعِهِ وَ فَلَکَ
وَ جَعَلَ عَلٰی بَصَرِهِ غِشًّا وَ فَمَنْ یَهْدِیْهِ مِنْ تَعْدِی اللهِ فَلَا تَدْرُکُ
یعنی یا چون می بیند آنرا که فراموشی خدا را در روی خود می

در روی خود می خورد که در میان برداری حادی بدست
و هر می بیند که گمراه ساخت حق تعالی او را سخت دانی که در میان
رست بر عاقبت آنکس و هر نماز و گوش او که سخن حق شود و
مادر او که قفل بابت حق نکند و نهاد بر چشم او و پوشش ندیده
مریت به نکرد پس کیمت را و نماید این کس را بعد از مر و کینش
خدای تعالی بایند نمی گیرد یعنی باید که بیند بگرد و منته شود یا
پس سعود نیست آنکس مکر ساقی که گردانیده است دین خود را
آرزوی خود و خدای خود را شک خود یعنی پیروی آرزوی شک
که همچنانکه پیروی خدا تعالی و دین می باید کرد و هر چیزی که
آرزو دارد از حلال و حرام باز نمی ایستد آن و حق تعالی در شان
یتیم فرموده است که وَ فِرْحَانِ الْمَطْبُوعِ الدُّنْيَا اِلَیْهِ الْاٰخِرَةُ اِلَکُمَا سَاعِ
بی شاد شده اند بجهات دنیا پنجه از ساع دنیا بایشان داده اند
و بیت زندگانی دنیا در حجب آخرت مکر ساع اند که بفاود و
در دنیا این سعود سخن گفتن ایشان با زبان ایشان خواهد
بود و شرف و برکت ایشان بطلا و فقر و همگی هست ایشان سعود
بر خواهد شد و شکم خود را بر کنند از طعام این گروه بدترین اند
ندند از ایشان خواهد بود و بایشان خواهد کرد یا این سعود
خدای تعالی فرموده است که اَفَرَأَیْتُمْ اِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِیْنًا ثُمَّ خَلَعْنَا
مِنْهُمْ ثَوْبَهُمْ فَمَنْ یُعْطِیْهِمْ مَّا لَمْ یُعْطِیْهِمْ اِلَّا اَدْنٰی اِلَیْهِمْ

خورداری دهیم ایشانرا سالها و زندگانی بخیم پس باید بدین
لجه بده داده شده اند از عذاب تا دفع مکنند از ایشان عذاب را
لجه بدان بر خورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیا و نعيم آن دفع
عذاب و مانع عقاب نخواهد بود یا این معبود اسلام در اول
بود یعنی سلطانان در اول زمان اسلام که بودند و زود باشد
که غریب شود همچنانکه در اول بود پس خوشحال آن گساکه مسلمان
بودند در اول زمان اسلام پس آن که در یاد آخر زمان را
خوردند آنها باید که سلام مکنند آن منافقان که در آخر زمان باشند
و حاضر نشود و جنان ایشان و عیادت نکند و ایمان ایشانرا
بدور می که ایشان بظاهر بطریق شما سلوک می کنند و دعوی اسلام
می کنند همچنانکه شما می کنید ایشان مخالف افعال شما خواهد بود
پس ایشان خواهند مرد بغير ملت اسلام پس ایشان از امت نیستند
و من از ایشان پر ارم یا این معبود باید که سترسد که غیر از حق
بدور می که حق تعالی فرموده است آيَنَّا نَكُونُ اَيُّدِرِكُكُمْ اَكُوْنُ
وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ^{مُشَيَّدَةٍ} یعنی هر گاه باشید در بلاد تمام
مرکز اگر چه باشید در حصارهای محکم و ستر گفتند است که بگویم بفرموده
اَلْمَا فَيَقُوْنُ وَاَلْمَا فَيَقَاتِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْظُرُوْا نَارَ فِتنَتِهِمْ مِنْ نَّوْرِ
قَبْلِ اَنْ يَّجْمَعُوْا وَاَرَاءَ كَمْ يَسْعَوْنَ لِنُؤْفَاقِهِمْ يَسْعَوْنَ لِيُؤْفَقُوْا اَلَمْ يَكُنْ
بِاطْنُهُ فِىْهِ اَرْحَمُ وَاَطَاهِرُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ يَنَادُوْنَ وَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ

سَمِعْتُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ كُنْتُمْ قَتْلًا اَمْسَلَكُمْ وَتَرْتَضَوْنَ وَاَمْسَلَكُمْ
اَلَمْ يَكُنْ حَتَّىٰ جَاءَ اَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ فَاَيُّوْمَ لَا يُوَفِّي
بِكُفْرِكُمْ فَيَذَرُكُمْ اِلٰى الَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوَاءٌ لَّكُمْ اَلشَّارُ وَفِي
تَوَكُّكُمْ وَتَيْسُرُ الْمَصِيْرُ يَعْنِي يَادْكُنْ اَنَّ رَوْزَكُمْ مَرْدَان
سافقان و زمان سافقه گویند مران کسانی که ایمان آورده
که بفرماند بمانا بگویم از نور شما مؤمنان با ایشان گویند که
اگر که بد باز پس خویش یعنی بد بیاورد بد پس بخوبی نوری
میرد که محتر کسب خواهد نمود و از دنیا با خود باید و در دنیا
بهم این معنی تصور آنکه نور در عقبا باشد است روی بار
پس کند پس فرشتهها حکم آتی می زنند میان سافقان دیوارهای
که چون مانع شهری که مراد و دوری باشند که مؤمنان بدان
در بدانند و آن دیوار که در و رحمت بود زیرا که نزد یک
مناسبت و بیرون آن دیوار که طرف منافق است عذاب باشد
پس که نزد یک است بد و زخ اما منافقان چون باز پس برگرد
دوریه باشند باز متوجه مؤمنان شوند دیوار پست میان
حد و ایشان از آن درین گرد مؤمنان را به پیوند خرامان
نوحه هشت اند بخوانند مؤمنان را براری و گویند ای مؤمنان
باید بر ما شما در دنیا که نماز کردیم و موافقت شمار و زده
میدانستیم گویند مؤمنان که بی ظاهر با ما بودید و یکی در فتنه

أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ التَّغْفِرِ يَعْنِي خَدَائِقُ الْعَالِي هُت سَنَ وَأَرَاكَ زِد
تَرَسِدْ وَسَنَ وَأَرَاكَ تَرَسِدْ كَانْ وَنِيْزْ كَعْنَدَ اسْتَكْمَلْ
اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ يَعْنِي خَشَنُودَ بَانْد
حَقِّ عَالِي از صِلَمَانْ وَطَاعَتِ ابْنَانْ اِقْبُولْ كِدْ وَخَشَنُودَ بَانْد
اِيْشَانْ بَحْتِ دَادَنْ تَوَابْ وَبَهْتِ مَرَانْ كِي رَاسْتِ كَعْنَدِ
اَرَعَقُوبْتِ بَرُورْدْ كَارْخُودِ بَا اِيْنْ سَعُودِ بِيْكَارْ جِيْزِ بَرَا كِه اَزُورْدِ
تَوَعِي رَسْدِ و كَارِي بَكَنْ كِه اَزُورْدِ فَائِدَه تَوَرَسْدِ بَدْرِ سِي كِه حَوْر
فَرُودَه اسْتِ كِه لِكُلِّ تَرِي مِنْهُمْ يُوْشِدْ شَانْ يَعْنيه يَعْنِي مَرُور
مَرُورِي لَمَّا اَزْ اَهْلِ قِبَا اسْتِ اَنْ رُوْزْ كَارِ سِي كِه مَسْغُولِ سِي كِه دَانْدِ
اَوْرَا اَزْ مِي دِيْكَوَرَانْ بَا اِيْنْ سَعُودِ بِيْزِ اَزْ اَنْكَ تَرَكْتِ طَاعَتِ
رَا وَفَسَدِ مَحْصِيْتِ كِي بَحْتِ شَفَقَتِ اَهْلِ بَيْتِ خُودِ زِيْرَا كِه حَقِّ
فَرُودَه اسْتِ كِه يَا اَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَخُشُّوا بُؤْسَ الْاُخْرَى
فَالْاُخْرَى وَلِيْهِ وَلَا تَمُوتُوْا هُوَ جَا زِعْمَنْ وَلِيْهِ سَبِّحْ اِنَّ وَعْدَه
حَقٌّ فَلَا يُغْنِيْكُمْ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَلَا يُغْنِيْكُمْ بِاللّٰهِ الْعَمْرُ يَعْنِي
مَرُودَمَانْ مَرُورَسِيْدَارِ عَقُوبْتِ بَرُورْدْ كَارْخُودِ وَبَرُورَسِيْدَارِ
كِه دَفْعِ نَكْتِ عَدَا بَرَا بَرُورْدِ اَزْ بَرُورْدِ خُودِ وَنَهْ فَرُوزْدِ بَارْدَارِ اَرُورْدِ
خُودِ جِيْزِ بَرَا بَرُورْسِي كِه وَعْدَه خُودِ اَبْرَا و عَقَابِ حَقِّ اسْتِ
خَلَاوْ خَوَا هَدِ بُوْدِ بِيْزِ بَا يِيْكَه فَرِيْبْ نَدَهْدِ شَمَارِ اَرِيْدْ كَانِي دِيْ
و بَا يِيْكَه مَعُورْدِ نَسَا زِدْ شَمَارِ اَبْعُوْ كِمْ خُودِ اَسْطِطَانْ فَرِيْبْ دَهْدِ

بِلَانْ سَعُودِ مَرُورْدِ اَزْ دِيْوَاوَلْدِ شَاوَاوَزْ و هَاوَرِيْشِيْهِيْ اَوْرَا
و اَخُوْرْدِ و اَزْ مِشْرَانْ و اَزْ نَاكَ دَا شَتَنْ اَسْهَاوْزِيَانْ و طَلَا
و مَرُورْظَرِ هَايِ بَرُورْظَلَاوْ نَقْرَمْ و اَسَابْ خُوبْ و دِيْكَوَرِ چَارِ بَا يِيْنْ
و رَكْتِ نَاوَا يِيْنَا كِه يَادْ كَرْدِيْمْ مَتَاعْ زِيْنْدِ كَانِي دِيْنَا اسْتِ وَنَزْدِ
حَقِّ مَقَالَتِ بِيْكَوْنِيْ بَارْ كَشْتِ وَحَقِّ مَقَالِ فَرُودَه اسْتِ كِه بِيْكَوِيْ
يِيْ مَحْتِدِ بَا مَحْطَابِ خُودِ كِه اِيَا خُورْدِ مَشَمَارِ اَبِهْ بِيْشَرِ اَزْ يِيْنَا كِه كَعْنَدِ
بَرَا اِيْ اَنْ كَسَانِيْ كِه مَتَاعْ دِيْنَا رَا تَرَكْ كُورْدَنْ بَدْرِ سِي كِه مَرُورْدِ
بِيْشَانْ بُوْشَانْ هَا اسْتِ كِه اَنْدِ كِي اَزْ اَنْ بِيْشَرِ اسْتِ اَزْ دِيْوَاوَلْدِ
دِيْوَسْتِ و مِيْرُودِ دَرْ زِيْرُورْ قَصْرِ هَاوَرْدِ خَتَانْ اَنْ بُوْشَانْ هَا
اَبْ جَاوَدَانْ و بَا شَتِ مَقِيَانْ دَرْ اَبْجَاوَرِ اَبْشَانْ اسْتِ خَشَنُودِ
اَزْ خَدَائِقُ الْعَالِي و اِيْنْ اَزْ بَهْتِ وَنَعِيْمِ اَوْبِيْشَرِ اسْتِ و عَدَايِ
بِيْشَرِ كَانْ و اَحْوَالِ اِيْشَانْ بَا اِيْنْ سَعُودِ فَرِيْبْ مَشَاوَزِيْزِ
عَدَايِ عَالِي رَحِيْمِ اسْتِ و مَرُورْدِ اسْتِ مَعْمُولِ و بِيْكَوِيْ و عَدَا
خُودِ بَا اِيْنْ سَعُودِ وَفَقِي كِه قُرْآنِ يِيْ خَوَانِيْ چُوْنِ بُوْشِيْ بَا يِيْ كِه دُرُورْ
مَرِيَا نِيْ بَا شَدِ مَكْرِ بِيْجَاوَرِ اَنْ آيَهْ رَا دُفْكَرْ كُنْ دَرَاوْ و مَجْرِيْشِيْ
و عَاوَلْ شَوَاوَرِ اَنْ آيَهْ و بِيْهَوْ مَكْدِ بَدْرِ سِي كِه نَكْتِ كَرْدَنْ حَقِّ عَالِي
دَلَالَتِ بِيْكَوِيْ بَرُورْ تَرَكْ مَعْلُومِ و اَمْرِ كَرْدَنْ حَقِّ عَالِي دَلَالَتِ بِيْكَوِيْ
بِيْكَوِيْ و مَعْمُولِ بِيْجَاوَرِ اَنْ بَدْرِ سِي كِه خَدَائِقُ الْعَالِي مَرُودَه اسْتِ
و بِيْكَوِيْ اَزْ اَبْجَاوَرِ اَنْ يَوْمِ لَارِيْبِ فَيْنَهْ و وَفَقِيْشِيْ كُلِّ نَكْتِ اَكْتِ

وَقَدْ لَا يَبْلُغُونَ یعنی پس چگونه باشد حال ایشان آن هنگام که مرتبه
ایشان را از برای حساب روزی که هیچ شکی نیست در وقوع آن و
جزا داده شود هر نفس را به تمام آنچه کسب کرده است و ایشان هم
دیدن نشوند بنقصان حسانت و زیادتى سیئات یا این محمود
هیچ گناه را بحکم بدان و اجتناب نکن از گناهان کبیره مدتی که حق
تعالی فرموده است که **يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَيْرٍ**
وَمَا عَمِلَتْ سُوءٌ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا طَوِيلًا یعنی روزی
که با فرید هر کس از عمل کسب کان آنچه کرده است از نیکی و صبر
کردن و ایند نزدیک خود و آنچه کرده باشد بر بدی دوست دارد
که باشند میان او و میان آن عمل بدانند آن دوری نخواهد که معصیه
عمل خود را به پند یا این محمود وقتی که بگویند بتو که بر من رسیده
در غضب شود مدتی که حق تعالی فرموده است که **وَإِذَا قِيلَ لَهُ**
اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِسْمِ فَهُمْ تُجَبُّ جَهَنَّمَ یعنی چون گویند
مر منافق را که بر من از خدای تعالی بگیرد او را حقیقت جاهلیت
با رنگاب گناه پس بیند است مرا و در جهنم یا این محمود کوت که
امید خود را در دنیا پس وقتی که صیاح شد بگویند بخوام رسید چه
شب شود بگو صبح بخوام رسید و حاتم ماش بر مفارقت دیار و
دار لقای حق تعالی و مکروه معان بد رستی که دوست میدارد
حق تعالی لقای کسی را که مکروه میدارد لقای حق تعالی را با آن حق

در حق مننان و جویها جاری مکن و زراعت و مکن معاهات حق
و عمارت مکن و بیستایا ساز و مدتی که حق تعالی فرموده است
که **يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَيْرٍ**
که آن آخرت یعنی سبب مشغول بان چیزها که مذکور شد غافل شود
از حق تعالی و از عبادت یا این محمود بحق آن کسی که فرستاد و مرا حق
که این خواهد آمد بر امت من زمانی که حلال داند شراب را
و شراب را بید نام کشد بر ایشان با لعنت خدا تعالی و فرشتها
و هیچ آدمیان و من از ایشان بفرارم و ایشان از امت من نیستند
یا این محمود کردن و اگر چه بر او بر خردل باشد مدتی که حق تعالی
ارمود خوردن بجهت آنکه شراب کلید همه بدیاست یا این محمود
این گروه که در آخر زمان خواهند بود ظلم خواهند کرد بر میان و
غش خواهند کرد بر فاسقان و فاجران را حق نزد ایشان باطل خواهد
و باطل نزد ایشان حق اینها همه از برای دنیا است و ایشان سبب
که بر حق نیستند و لیکن سبب است شیطان از برای ایشان عملهای
بسیار پس باز داشت ایشان را راه راست پس ایشان می
باشند راه حق را ایشان محسوس شدند بر زندگای دنیا و
بسنیدند آنرا و آرام گرفتند بدان و حق تعالی فرموده است
که **لَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ** و یاد آخرت نکند و از عقاب من بترسد
و رحمت من امید واریاستد بر کاریم و شیطان را این شیطان

صاحب و در ساز و هم نشین او باشند در دنیا و پیوسته بوسیله
 او اشتغال نمایند و بدستی که شیاطین باز میدارند همنشینان خود
 از راه حق و کان می برند، چنانکه مطابقت شیطان می کند که پس
 بی روی شیطان راه راست می یابند و وقتی که پیاسند مرد مادر
 محتر پس مگوید شیطان آنکس که مطابقت شیطان کرده بود و شیطان
 صاحب او بود که کاشکی میان من و خودی می بود آن مقدار که میان
 مشرق و مغرب است پس بد همنشینی تو یا این مسعود ساقان غیب
 می کشد آن کسی را که بی روی منت من می کشد و آنچه واجب گردانید
 است حق تعالی بجای آورد بدستی که حق تعالی فرموده است که قل
 يَخْرُجُ بَاحْتِ سُوْكِ دِرْكِى وَ كُنْتُمْ مِهْمُ تَحْكُومُ اِيَّاهِمْ يَوْمَ
 يَمَّا حَبَرُوا اِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ یعنی فرا گیرند شما آن کسان را که
 روی حق میکند با ستمزایچه با ایشان استهزا کردید تا وقتی که فرو
 گردانید متغولی بجز این ایشان از یاد کردن و بودید شما که برینان
 می چندید و بر روی تعظیم و تکریم خود و تحقیر ایشان بدستی که
 جبرامید هم ایشان را بر آنچه صبر کردند از ابتدا و آخری که از شما است
 رسید بدستی که ایشان رسید که ستم براد خود یا این مسعود خود
 از دست گناه بدستی که حق تعالی گفته است که مُمْ بَكُم عَنِّي فَمَنْ اَكْبَرُ
 یعنی منافقان را گردانند و کورند پس ایشان باز نمی گردانند ازین معنا
 و بر همین وجه حشر خود که در ایشان را و فرموده است که ان

حشرمانا فی الارض زینة فالیکنو فایتم احسن عیال ویتا
 عیالون ما علیکما صعبا اخر را بجه بدستی که اگر داند این
 از زمین است از معدنیات و نباتات و حیوانات ربیت و آرائش
 و عمل زمین را تا با از میانم که کدام از ایشان بکوتر است از جهت عمل
 و بدستی که ما خود هم کرد امید آن حیرت که بر روی زمین است رکوع
 و درخت و بناهای زمین بجه با حرا این عمارت ها را حرا و حرم
 ساخت پس دل بر و نهید و بر نیست نابالدار و فریفته شوید یا
 بن مسعود دنیا ملعونست و آن کسی که آن زود رد کند در دنیا باشند
 ملعونست و آن کسی که طلب دنیا کند و دوست دارد دنیا را پس
 ملعونست و مصدق این سخن این آیه است که کل من علیها فان
 و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام یعنی هر کس که بر روی زمین
 است از صاحب روح فانی و نیست خواهند شد و باقی می ماند
 دان برود کار تو که خدا و بدیز رگ و عظمت است و حد و بد
 کزای ساختن بفضل و کرم خود هر که که محق آن باشد و این
 به نیز مصدق این سخن است که کل منی و هالک الا وجهه
 یعنی همه چیز هافانی است مگر ذات حق سبحانه و تعالی یا این مسعود
 هر عملی که میکند از روی اخلاص باشد بدستی که حق تعالی فرموده
 است که لیسئلن بومئذ عین العیبه یعنی هر آیه بر پندار شوید
 در روز قیامت بوقت محاسبه از نعمت ها که بدان مشغول شدید

در دنیا
 و بدستی
 که اگر
 داند
 این

با این سعود باید که مشغول نگردد و یاد نماید و از وای و از غفلت
و عبادت بدستی که حق تعالی فرموده است که **لَا تُفْسِدُوا مَا آتَاكُمْ اللَّهُ**
تَعْبَادُوا رَبَّكُمْ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ آيَاتُهُ یعنی آیه‌ها را بشمارید و از بسیاری
اعمال که شمارا آفریدیم برای بازی و طعنه بردید که سوی مدار
می کردید برای جزای اعمال یعنی شمارا برای عبادت آفریدیم
و برای اعمال شما قرار کردیم یا این سعود وقتی که عملی جزئی
و آن عمل از خدا تعالی بدستی که حق تعالی فرموده است که
فَلَا تُفْسِدُوا لَهُمْ أَوْ حَرَمَ الْقِيَمَةِ و زما یعنی اقامت نخواهیم کرد برای
اعمال کسانی که عمل ایشان بصورت نیکو نماید و از برای خدای
نیاشد روز قیامت ترازوی اعمال که بدان بسنجند آن اعمال
یا این سعود وقتی که گوید مدح کنند مردمان بگویند که تو در
روزه میداری و شب عبادت مشغول مینمائی و حال آنکه تو
این کار کنی خوشحال شوی زیرا که حق تعالی فرموده است که **وَلَا**
تُفْسِدُوا **الَّذِينَ يَرْجُونَ** **يَمَّا أَتُوا** **وَيُحْيُونَ** **أَنْ يَجْعَلُوا** **يَمَّا أَتُوا**
فَلَا تُفْسِدُوا لَهُمْ **يَمَّا أَتُوا** **وَيُحْيُونَ** **أَنْ يَجْعَلُوا** **يَمَّا أَتُوا**
عبدان را که شادمان می باشند با آنچه کردن از بندگان است
و دوست میدارند که ستوده شوند با آنچه نکردند از اعمال نیکو
که ایشان را ستکار می شوند از عذاب قیامت یاد نماید و مراعات
عذاب در دنیا که در روز جزا یا این سعود عمل و نیکوئی با آن

نمی آید بلکه در روز جزا

بدستی که نیکو کار و بدکار هر دو پیشیان خواهند بود در روز قیامت
نیکو کار خواهد گفت که کاشکی بیشتر نیکوئی میکردم و اما بدکار
که تضرع کردم که نیکوئی نکردم و مصدق است قرآن تعالی که
وَلَا تُفْسِدُوا لَهُمْ أَوْ حَرَمَ الْقِيَمَةِ یعنی سوگند بادی که من بفسد کنم از
حق و در خود را بجهت تضرع در نیکوئی کردن یا این سعود پیش
میزان کفایت و تاخیر مکن در تو و در نیکوئی پیش معرفت تو و
تاخیر مکن در کفایت یعنی کفایت مکن و اگر کفایت مکن که کفایت
آن جهان به بری و توبه مکن بلکه در این جهان توبه کن و در
حق تعالی فرموده است که **كُلُّ يَرِيدٍ لِّإِنْسَانٍ لِّجَهَنَّمَ** یعنی
کسانی میخواهند که دروغ گویند با بجهت دوستی از حساب
در حیرت یا این سعود به برهمنان که از تو بدستی نمایند بدستی
مکن از او بدستی مانند او و از خواهد گفت کفایت آن کس که بر کرد
آن بدست زیرا که حق تعالی فرموده است که **وَلِكُلِّ مَا قَدْ مَوَّاهُ**
نَارُ فَمِنْ بَعْضِهِمْ **بَعْضُهُمْ** **أَرْبَعُونَ** **فَرَسًا** **أَوْ** **أَكْثَرَ** **أَوْ** **أَقَلَّ**
و بدوستی آناری که از ایشان مانده است و بر کفایت است که بگویند
نشان بگویند **مَا قَدْ مَوَّاهُ** **نَارُ فَمِنْ بَعْضِهِمْ** **بَعْضُهُمْ** **أَرْبَعُونَ** **فَرَسًا**
چه فرستاده است از اعمال و با آنچه باری داشته است از امور
یا این سعود میل مکن به دنیا و آرام مگیر با و بجهت آنکه زود عاقبت
مروی گردد و دنیا بدستی که حق تعالی فرموده است که **وَأَوْحَا لَهُمْ**

بِنِجَابٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَخَلْ طَلْعَهَا ضَمِيرٌ يَبْرُونَ
می آوریم با ایشانرا از بوستانها و از چشمه سارها و گشت زدن
و خرماسانهای که شکوفه درختان وی نازک و لطیف است یا این
سعود یادکن قرنهای گذشته را و یادشاهان طالمی را که پیشرو
اند بدستی که حق تعالی فرموده است که وَعَادَاوُغُودَاكُجَابِ
الزَّيْنِ وَفُرُومَايَكُنْ ذَلِكَ كَثِيرٌ أَيْ هَلَاكِهِمْ دَانِدِيمِ قَوْمِ مَا
بسبب آنکه ایمان نیاوردند به بود علیه السلام و قوم و نمود
بجهت نکر ایمان نیاوردند صالح علیه السلام و اصحاب بدس را که
پیغمبر خود را در جاه انداختند و کشتند و رس نام چاه است و اهل
فرهاسیار را که بودند میان قوم عاد و غود و اصحاب رس که
خدای کسی ایشانرا ندانید یا این سعود که گاه من پنهان و گاه ظاهر
و کبیره بدستی که حق تعالی می پدید ترا هرگاه باشی و خدا تعالی است
پس اجتناب کن از گناه کردن یا این سعود به ترس از خدا بپای
پنهان و آشکارا در محراب و در دریاها و شب و روز بدستی که
حق تعالی فرموده است که وَمَا يَكُونُ مِنْ خَوْفٍ ثَلَاثَةُ الْآهَوِ
وَابَهُمْ وَلَا حَمَّةُ الْآهَوِ سَادُهُمْ وَلَا آدَنِي مِنْ ذَلِكَ وَلَا كَرِ
الْآهَوِ مَعَهُمْ أَيْ مَا كَانُوا يَجْعَلُونَ شَيْئاً مِنْ رَأْيِهِمْ بَأَمِّ مَكَرَانِ
خدا تعالی چهارم ایشان است و اطلاع دارد در سخن ایشان و نه هیچ
را گویند مانند مکر آنکه خدای شما ایشان است بدانند نمک تر باشد

سعد و بدبشتر از هیچ کس را گویند مکر آنکه خدا تعالی است
و مکر باشد در آسمان باد و زمین یا این سعود شیطان را دشمن
او بدان بدستی که حق تعالی فرموده است که إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُم
عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا أَيْ عَدُوٌّ دَرَسَنِي كَمَا تَبْدَأُ مِنْ شَرِّهِ
ت قد می میرانی پس هر که گیرد شمار او را بدست و از خود
بودن در کارها و بدو اعتماد ننماید و نیز در بینه حکایت کرده
و شیطان که تَحَرَّاهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ
وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ بَعَثَ شَيْطَانٌ كَرِيمٌ
بَانَمِّ زَبْشَرِ اِيْشَانِ بَعَثَ دَرِ اَمْرِ اَحْمَرِ تَوَكُّيْمِ كَيْفِثَ وَحَسْرَةِ هَيْثَ
و در درخت نیست و در آرم از پس ایشان بعضی از جانب دیا و آنرا
در چشم او بیارایم از جانب راست ایشان یعنی از جهت حساس
و ایشانرا در عجب و ربا اندازم و در آرم از چپ ایشان یعنی از جهت
شأن و آنرا در دل ایشان بشیر بگردانم و بیای تو که خداوندی
بشتر فرزند آدم را شکر گویند و خدای تعالی گفت است بشیطان که
يَا لَيْتَنِي كُنْتُ لَكَ نَصِيرًا وَجِئْتُكَ مِنْهُمْ اَجْمَعِينَ
چگونه گفت خدای راست از نیست و راست میگویم که هر آید برکنم و در
نقود از هر کی می گوید آنرا ادمیان و دیوان همه ایشان
یا این سعود باید که حرام نخوری و حرام نبوتی و مال حرام نگیری
و کلاه طمعه و عامی ستوی بدکار حق تعالی گفت است که بشیطان که

۶

ط

وَأَسْتَفِرُّ مِنْ أَسْطِطَتِ مَنْ هُوَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَطِيعُ عَلَيْهِمْ كَيْدَ وَ
رَحِيلَهُ وَتَارَكْتُمْ فِي الْأَمْوَالِ الْكُلُوبَ وَوَعَدْتُمْ وَمَا بَعْدُ هُمْ
الْقِيَامُ وَالْعَرُودُ يَعْنِي بَلْفَرَانِ وَازداده به بر از ذریه آدم ای
شیطان هر که اتوالی نغز ایند فرزندانم با و از خود بیخه خواهد
و بر انکیران برایشان سواران و پیادگان خود را بیخه دیوانی که
یاری میدهند نراد و سوسه همه را جمع کن در تسلط بر ایشان
و شرکت کن بایشان در مالهات از حرام جمع کنند و در محبتت فر
مایند و در فرزندان نیز شریک شوند از زنا حاصل کنند و عن
د ایشانرا بچهره های باطل چون انکار حشر و بهشت و دوزخ و
نمی دهد شیطان ایشانرا مگر بفریب عطا نداد صورت صور
مینماید و نیز فرموده که وَلَا تَقْرَبُوا الدِّينَارَ وَلَا يَغْرَبْكُمْ
يَا اللَّهُ الْعَرُودُ يَعْنِي بَسْ بَابُ كَ فَرِيبٌ نَدَدِ شَمَارَ زَنَدِ كَانِي دِيبِ
بیخه بمتاعهای دلفریب و رینتهای آن فریخته شوید و بابر که
مغرور سازد شمارا بکرم و عفو خدا و تعالی شیطان فریبند یا این
معوذ نزدیکی مکن بچهری حمام از مال و زنان بد رستی که حق تعالی
فرموده است که وَمِنْ خَافٍ مَقَامٍ رَيْتَ جَنَّاتٍ يَبْعَثُ فِيهَا
كَبِيرٌ مَرْدَانِ لَا يَتَادُونَ بَيْتَ خُدَايَ فِي رَيْتَ عَدْنٍ وَبَهْشَتِ بَعْرِ
یا این معوذ اختیار مکن دیار ابر آخرت بسبب لذتها و شهوات
بد رستی که حق تعالی فرموده است که فَاَتَاكُمْ طُغْيَانُ الْخَلْقِ وَالتَّوْبَةُ

بِذَنْبِهِمْ هِيَ الْمَاوِي بِسْ اَنْ كَسَمَ كَارِ حِدْمَةٍ مَرْدَانِ وَبَرْكَتِ مَوِي
نند مانند و برگزیده مانند نند کافی دنیا را و فراموش کرد و شد
و حریت پس بد رستی که دوزخ جای اوست و مراد ازین آیات است
که با و آنچه در و است ملعونست مگر چه برای خدا تعالی باشد
یا این معوذ خیانت مکن بمال که و حیات مکن بامانت بد رستی
که حق تعالی فرموده است که إِنَّ اللَّهَ يَأْتِيَنَّكَ الْأَمْوَالُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
فَمَا يَكُنْ لَكَ مِنْهَا حِسَابٌ يَأْتِيَنَّكَ اللَّهُ يَأْتِيَنَّكَ اللَّهُ يَأْتِيَنَّكَ اللَّهُ
مانند را به صاحبان مالت یا این معوذ چیزی که ندیدی و نشنیدی
مگو بد رستی که حق تعالی فرموده است که وَلَا تَقْفُ مَا لِكُلِّ بَشَرٍ
فِي نَفْسِهِ وَالتَّوْبَةُ الْوَادِعُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ يَعْنِي
بِمَرُورِهَا چندانکه نیست ترا آن دانی بیخه نادانی مگو دانستم و
نشدی مگو شنیدم و تانه پیغمبر مگو دیدم بد رستی که کوش و چشم
داد هر یک ازینها سؤال خواهند کرد که چه شنیدی و چه دیدی و چه
دانی و نیز گفته است که سَنَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَكَيْالُونَ يَعْنِي زُود
شد که نوشته شود کواهی ایشان و پرسیده شوند و رقیب است
ازن و نیز گفته است که إِذْ يَتْلَى الْمُتَّقِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ
نَعِيدُ مَا يَلْعَلُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ یعنی چیزی را گیرند و دو
گفته که در گیرند اقوال و اعمال بنده کاند و بنویسند آن دو نوشته
که رقیب راست و چپ بنده بنشینند و مگو بد رستی که هر چه

مگویند و نگاه بانی بود آماده که نه لطف نوبید و نیز گفته است
 که وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ مانند یکسایه بادی ذکر
 جان و بیخه دانایم با قوال و اعمال او یا این مسعود غم روزی خود
 بدرستی که حق تعالی فرموده است که وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ
 إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا يَعْنِي نَيْتِ هَجْ جَنَبُهُ دَرِزَمِ مَكُوا لَكِ حَلَا
 روزی ایشان و نیز گفته است که وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ
 بیخه روزی شما در آسمانست و در آسمان بیخه شما را وعده داده اند
 از ثواب زیرا که بهشت و نعم آن در آسمانست و نیز گفته است که
 وَإِنْ يَسْأَلُكَ اللَّهُ بَعْضُ أَلْشَيْءِ لَهَ الْإِلَهِ هُوَ وَإِنْ يَسْأَلُكَ بَعْضُ
 فَمِنْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بَعْدِ اگر بپرسد خدا تعالی بختی جزو مرض
 و در وی بیخه باز دارند و برنده نیست آنرا مگو و او اگر پرسد
 بتو بگوئی چون تو بگوئی و صحت پس او بهره چری از این ثواب
 یا این مسعود حق آن کسی که فرستاد مر بخل فان بحق کما که کند
 تجارت دنیا را و متوجه تجارت آخرت شود بدرستی که حق تعالی نیز
 تجارت کند برای او و غیر تجارت او و از تجارت او نفع بسیار
 با و بدرستی که حق تعالی فرموده است که رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ
 وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ
 يَوْمًا تَلْقَوْنَ فِيهِ أَقْلُوبًا وَلَا تَصَارُ بَعْدَ سِتْجَانِ مَرْدَمِ دَر
 عایت اسراف و تبذیر و ذکر مشغول نمی سازد و باز نمی دارد بارگاه

پس

به خریدن متاعی که از آن سودی باشد و فروختن آن را یاد کردن
 از خصلت و از پایداری داشتن نماز و از دادن زکوة می ترسند پس بر
 وجود این توجه از دوری که بکرد در آن روزی بیخه از هر
 غیر و مضطرب شود و بکرد در آن روزی بیخه از هر طرف بکرد
 ناپسند که نامه اعمال او را بجا بوی آید گفت این مسعود که
 بدو مادر من فدای تو یا دیار رسول الله چگونه است غارت
 حریت آن حضرت گفت که در گفتن خدا تعالی دائم باین طریق که
 تَعَالَى اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللهُ أَكْبَرُ پس نیست
 غارت آخرت که سو کند بدرستی که حق تعالی فرموده است که بَرَّحْمٰنِ
 بَرَّحْمٰنِ لَنْ تُبْزَلَ عَنْ قِيَمَتِ الْجُودِ هُمْ وَبَرَّحْمٰنِ مِنْ قَضَايِهِمْ بَعْدِ
 بیدارند بدین عملها از رکابی که زبان بدان نرسد در روز قیامت
 و این عملها کردند خدا تعالی تمام ایشان برساند مردهای کرد
 یثار او زیاد کرد اند حسنات ایشان از فضل و بخشش خود یا
 این مسعود هر چری که می بیخه و دل تو دوست دارد آنرا پس هر کس
 تبار را خدا و نیست تجارت آخرت زیرا که خدا تعالی گفته است
 سَعِدَ مَنْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِعَدْلِهِ نَاقٍ بَعْدَ لَحْظَةٍ نَزْدَ شَمَاسِ ارْتَا
 ربوبی بر طرف شود و منتفی گردد و ایچا نزد خداست و خزان
 نیست است یا این مسعود وقتی که بگوئی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وندای حق
 بر کلمه را حق تعالی قبول نمی کند و گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ردی کند

عصب حق تعالی را از بیدگان و اگر چه دنیا ی ایشان سالم باشد
سادام که کاری که موجب نقصان دین ایشان باشد نکند و اگر که وی
بکشد که موجب نقصان دین باشد و کلامه لا اله الا الله بگفته باشند
حق تعالی بگوید که دروغ میگوئی صادق نیستند و دین قول بد
که حق تعالی گفت است که آلیه تصدیکم الطیث و العمل الصالح بر حق
بچه مدد کاره قول او بالا میرود بخنان پاک و عمل صالح قبول نیست
یا این مسعود دوست دار صلحان را بدستی که مردمان در آخرت
با کسی می باشند که دوست داشته باشند او را در دنیا پس اگر قادر
نباشی بر عمل نکرد دوست دار علما را بدستی که حق تعالی گفته است
که دین من بطیع الله و رسوله ما و لیک مع الدین انعم الله علیه
من التبتین و الصدم بقیق و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک
بچه آن کسان که فرمان خدی برهند و فرمان برداری رسول کنند بر
آن گروه در روز قیامت آن کسان باشند که اسام کرده است حد
برایشان از پغیران و صدیقان و شهیدان و صالحان و چه بگوید
ابو جماعت هفتیان یا این مسعود به پرهیزانان که شرک آورده
خدا یقتل یک چشم زدن و اگر چه اعضا ترا از یکدیگر جدا کند
مان یا ترا از دار پیاویند یا بسوزانند یا تن بدستی که حق تعالی
فرموده است که و الذین شوا بالله و رسوله اولئک هم الضالون
یعنی آنانکه ایمان آوردند بخدی و بفرستادگان او آن گروه ضال

در خود صبر کن و با کسان باش که در وسیع و تنگ و سدی گویند
حق تعالی را و طاعت و عبادت حق تعالی می کنند و می خوانند و با
مع و شام بدستی که حق تعالی گفت است که و اقصر نفسك مع الذین
دعوا ربهم بالغداة و العتی سیدون و جهه و لا تعد
بنار و عظم نرید زینة لغوی الدنیا یعنی شکیان کن با آنانکه
می برهند پروردگار خود را با اسام داد و شبانگاه و می خواهند
رهای پروردگار خود را و باید که در مکر و چشما ی تو از ایشان
هی نظر زیتان بر مدار و بصرا از ایشان انفات کن و بر گفته
که علیک من حیاهم من شی و ما من حیاهک غیرهم
من شی فقط دهم تنگون من الطمین بچه نیست بر تو از چ
عالم کسانی که مع و شام ذکر می گویند حق تعالی را چهره
و حساب عمل بر تو ایشان چیزی ناتوانی ایشان را از پهن خود
بر اگر برانی ایشان را با شانه انطمان اختیار کن مزد کو حق تعالی
فرموده است که و لیکر الله اکبر بچه هر آینه ذکر خدای نزد کن
رعه جزو نیر گفت است که فاد کر فنی اد کر و انکر و لیک
ولا تکر و بچه مرا یاد کنید بعبادت تا من شمار یاد کنم معفرت
نفر کنید نغمای مرا و با سپاسی بکنید و بر گفته است که فاد کاسک
عدی عتی فانی قریب احیب دعوی الداع اذا دعان بچه چون
برسد از نوای محمد بیدگان من از سامله من با ایشان در وقت دعا

پس من نزدیکم حاجت میکنم دعای خواسته را و حاجت او را می
سازم وقتی که بخواند مرا و نیز گفته است که اَدْعُوْنِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ
یعنی بخوانید مرا تا اجابت کنم دعای شما را یا این مسعود بنویسد
که یا سکنه و وقار و خوش خلق و ملائمه و پر هیز کار و سلسله
و یتقوی و پاکیزه و یکو کار و پاک و راست گوی و خالص و بی غش
و پی عیب و درست و عاقل و صالح و صابر و شاکر و مؤمن و
عابد و زاهد و رحیم و عالم و فقیه باسی بدرستی که حق تعالی
فرموده است کَانَ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْمًا اِذَا هُوَ يَدْعُوْهُ يَسْتَجِيبُ لَهٗ
بِرَدٍّ اَوْ يَدْعُوْهُ وَاَهٗ زَعَمُوْا وَاَسْفُ خَوْرُنْدَه بِرَادِّ مِيَان و رجوع کن
حضرت عزت و بزرگداشت که و عِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِيْنَ يَمْنُوْنَ بِالْ
اٰرْضِ مَوْنًا وَاِذَا لَحَاطَ عَلَيْهِمُ الْغَافِلُوْنَ قَالُوْا سَلَامًا وَاَلَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ
لِرَبِّهِمْ تَحَدًّا وَفِيْ اَمَّا يَفْعِلُ بِنْدِكَ اَنْ خَدَّ بَزَكَرْحَتِ اَنَانْدَك مِيرَوِد
بر روی زمین از روی تواضع و سکنه و وقار و بردبار و یکو
و چون خطیب کنند بایشان نادانان و سخن یادمانه نسبت بایشان
بگویند ایشان در جواب سخنی ایشان سال را از تفرغ و اعراض کند
از مجادله و آنکه شب بر روی آرند برای پروردگار خود سجده
کنند و برای ایستاده و غیر گفته است که و يَقُوْلُوْنَ لِلنَّاسِ
يَعْبُدُوْنَكَ يَا اِيْهٖ عَامَهُ مَرْدَمًا نَزَّاعِيْ كِه شَمَل بَرِيْكَوْنِيْ بَاشَد و بی گفته
که وَاِذَا مَرُّوْا بِاللَّغْوِ مَرُّوْا كَرَامًا يَعْنِيْ چُون بگذرند بچیز ناپسندید

کنند بر داناتان و پر هیز کاران و نیز گفته است که وَاَلَّذِيْنَ
يَمْنُوْنَ رَبِّمَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَاَزْوَاجِنَا قُرُوْا عَيْنِ
وَحَدِّ الْيَتِيْمِ اِمَامًا اُولٰٓئِكَ يَجْرُوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَرُّوْا
مَوْنًا فِيْهَا يَجْنِبُهُ وَاَسْلَامًا خَالِدِيْنَ فِيْهَا حَسْبَتْ مُسْتَقْرًا وَاَمَّا
بسی تا کسی گویند که ای پروردگار ما به بخت ما را از زبان و قریب
تا کسی که روشنی دیدها که آن فرزند صالح است و بگردان ما را بری
و پر هیز کاران بشنوا یعنی ما را چندان پر هیز کاری ده که شائسته ما
غیاث شویم آن گروه که مذکور شدند یادش داده شوند یعنی
بخت که آن بلندتر از موضع از بهشت است اما چه صراحت دهد بر
یا و ترک لذت و بیاید در بهشت زندگانی باقی و سلامتی از
هت در حالتی که جاودان باشند در بهشت و جای خودی و نیز گفته
است که قَدْ سَلَّمَ اَلْمُؤْمِنُوْنَ اَلَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَوٰتِهِمْ حَلِيْمُوْنَ
وَالَّذِيْنَ هُمْ عَنِ النَّفْوِ مَعْرِضُوْنَ وَاَلَّذِيْنَ هُمْ لِلزَّكٰوَةِ مَاعِلُوْنَ
وَالَّذِيْنَ هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ حَافِظُوْنَ اِلَّا عَلٰى اَرْوَاحِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ
اَيْمَانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُوْمِيْنَ فَمَنْ اَتٰنِيْ وَنَدَّ اِلَيْكَ فَاولٰٓئِكَ
مَعَادُوْنَ وَاَلَّذِيْنَ هُمْ لِاَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُوْنَ وَاَلَّذِيْنَ هُمْ
عَنِ الصُّوْرِ مَحَافِظُوْنَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْوَارِثُوْنَ الَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ
مِنْ دُوْنِهِمْ فِيْهَا هَالِدُوْنَ يَعْنِيْ بدرستی که رستگار شدند و محفوظ
سندند مؤمنان آنکه در نماز خود ترس کارانند و آنکه ایشان را

از حق باطل و کردار ناشایست اعراض کنند و آن کسان که کوفه و احب
از سال خود ادا کنند و آن سگ ایشان فرجای خود را نگاه دارند و بگویند
نهان خود یا از آنکه مالک شده است دسهای ایشان پس بدرستی
که آن کسان نگاه دارند فرجای خود را ملائمت کرده نیستند پس آن که
که طبع کبد برای مباشرت غیر زیان و کبر آن خود پس آن گروه در کینه
از حلال و مرتکب حرام شوند و آن کسان که مراستهارا کمند ایشان
باشند و مرا عهد ها را که به سندن رعایت کنند و نگاه دارند و آنکه
بر نمازهای خود محافظت و مداومت نمایند این گروه و از ایشانند
و آنانکه از روی استغنا میراث برند و فردوس را که بلندتر از
بهشت ایشان دوزخ است جاوید خواهند بود و بزرگوار است
که اولئك في سخط مكرمون يعني آن گروه که این صفها دارند
در بوسه ها اندر روز قیامت کرامی کرده شده بتواب ابدی و جزای
سرمدی و نیز گفته است که انما المؤمنون الذين اذا ادرك الله رحمتهم
قلوبهم واذا انزلت عليهم اياته زادتهم ايمانا وعلى ربهم يتوكلون
الذين يؤمنون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون اولئك هم المؤمنون
حقا لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق كريم يعني بجز این
نیست که مؤمنان آمانند که چون یاد کرده شود خدای نرزد باشد
به ترسد دلها ایشان از رحمت جلال خدا و از تقصیر اعمال خود در
انعام و افضال او و چون خوانده شود برایشان آیه های خدا ریاده

کردار بد آن آیه ها ایمان را و به پروردگار خود تو که کس در بر دین
و عمل دنیا و این مؤمنان آمانند که از روی احسان میای بیدارند
بدین ارتباط و آداب و از آنچه روزی دادیم ایشانراست می کند
آن گروه که سگ و کور شد ایشانند مؤمنان با ایمان و راست بر این
خدا راست مرتبه اند از پروردگار ایشان و امرزش مرتبه است
ایشان را و دینی بزرگ با این سعود مایه که شفقت بر زن و فرزند
نور با امت کما که در حق ننود ترا و عمل حرام کنی بدرستی که حقیقا
رسود است مکیوم لا یفیع مالک و لاسون الا من اتى الله فی سکر
هی روز قیامت روزیست که بفع دهد و بکار بیاید مال و بران
هم احدى بل مکی که را که بیاید نزد خدای تعالی بدین حال که
رحمت با این سعود بر تو یاد که یاد کنی حق تعالی را و عمل صالح
کی بدرستی که حق تعالی فرموده است که و الباقیات الصلوات
خیر عند ربک تو ابا و خیر املا یعنی کارهای ناشایسته یا آنکه
که ترمان ابدال امانی ماند بهر است نزد پروردگار تو رحمت
بادات و بهتر است از رحمت امید با این سعود مایه که نباشی از کسان
که راهی نمایند مردم را بجز و امر می کنند ایشانرا آن و خود غفلند
ان و می کنند آنرا بدرستی که حق تعالی فرموده است که انما امرؤ
شام بالیس و تمسکون انفسکم یعنی آیه ای فرماید مردمان را به سگونی
دو اموشی بکنند نفسهای خود را یعنی باید که چنین نکنید یا این سعود

است و باد که نگاهداری زبان خود را بدستی که حق تعالی فرموده است
 کما یومر نَحْمُرُ عَلَى اقْوَامِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا اَبْدَانَهُمْ وَتُكَلِّمُنَا رُجُلَهُمْ
 بَمَا کَانَوا یُکَلِّمُونَ یعنی امروز هر می نیم بردهنای ایشان و
 سخن گویند بامادستهای ایشان و گواهی دهند پاهای ایشان را
 در دنیا کس کردند یا این مسعود بر تو باد که عبادت و بکورتگی
 بندهان بکنی بدستی که حق تعالی فرموده است که یَوْمَ تَبْلُ الشَّرَّائِرَ
 کَمَا لَمْ یَنْ فُتِحَ وَلَا نَاصِرَ یعنی روزی که آشکارا شود بر نیست
 آدمی را هیچ توانائی تا از عذاب خود باز دارد و نه یاری که بمدد
 او بیاورد دفع شود یا این مسعود به ترس از روزی که پیاکنده شود
 نامهای اعمال بندگان و آشکارا شود در سوانها بدستی که حق تعالی
 فرموده است که وَنَزَعَ الْمَوَازِیْرَ بِالْقِسْطِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِمَّا نَقَلَ فَمِنْ
 سِیِّئًا وَاِنْ کَانَ مِنْ قَالِ خَبْرًا مِنْ حَرِّ دَلِیْلِ تِیْسٍ یَا وَاکِبِیْنِ
 یعنی وضع کنیم ترازوهای برای عدل بجهت جزای دوزر سنجیز
 ستم دیده بشود نفس چیری از حق خود بپضار نیک و مدعی یا سنجیده
 نگذارند و اگر باشند عمل هم سنگ دانند از سپندان که خوردترین
 دانه است بپایر آنرا و نرد ترازو حاضر سازیم و بسند ایم بجهت
 حساب کردن عملهای بندگان یا این مسعود به ترس از خدا بعلی
 و همچنان سلوک کن که گویای پینه او را بدستی که اگر تو نمی پینه او را
 و ترا می پسندد بر آنکه حق تعالی فرموده است که مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ

وَیَخَافُ یُنِیبُ اَدْخُلُوْهُمَا سَلَامٌ ذَٰلِكَ یَوْمُ مَطْلُوْدٍ یعنی هر
 که از خدا بپنهانی و پارد دلی بازگشته حق بر این کس و
 مثال او را گویند که در آید به پشت بایمی و سلامت این روز روز
 های جاودانیت زیرا که درین روز هر کس نباشد یا این مسعود
 ده مردمان را از نفس خود و نصیحت کن مردمان را و رحم کن بر ایشان
 بر هرگاه چنین باشد و اهل شهری مستوجب حق مقلی شوند و تود
 شریانی و خواهد حق مقلی که بر ایشان عذاب بفرستد مگر کدوسی
 مردم کند بر ایشان بجهت تو و غضب نکند بدستی که حق تعالی
 فرموده است که وَمَا کَانَ رَبُّکَ لَیْهْدَکَ الْقُرْآنَ بِطُلْمٍ وَاَهْلُهَا سَیْلُونَ
 یعنی نیست پروردگار تو که هلا کند اصل دیها را بظلم و حال اهل آن
 موضع بصلاح آورند باشند در سیاه یکدیگر کارها را یا این مسعود
 به ترس از آنکه ظاهر کنی ترس خدا تعالی را و تواضع را در نظر مردم
 و حال آنکه تود در پنهانی مصوباته بر کما کرد بدستی که خدا تعالی
 فرموده است که یَعْلَمُ خَائِیَةَ الْاَکْهِیْنِ وَاَمَّا نَحْنُ فِی الصُّدُورِ بَعِیْدًا
 خدا تعالی حیانت چنهارا و میدانند آنچه پوشیده ساخت است
 سینهای حق تعالی مطلع است بر ضمائر و سر ابر همه کس یا این مسعود
 مایه که مانده از آن کس که دشواری سازند کارها را بر مردمان
 و آسان می کنند بر نفس خود یعنی چیزهایی گویند مردمان و خود بیان
 عمل می کنند بدستی که حق تعالی فرموده است که اَمْ تَقُولُوْنَ یَعِیْزُ

کتاب که امان آورده اید چنانکه میگوید آن چیز بود که نمیکنید یا نه سوره
 و نفی که میخواستی که عمل بکنی آن عمل را از روی دانستی و عقل
 و به پرهیز از آن که کار بکنی به ندب و دانش بدستی که حق تعالی
 فرموده است که وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَقُوا آمَانًا مِّن بَعْدِ قُرْآنِ
 آسَاطِنَ ایضا میباشید در عهد بستن مانند آن زنی که بشکافت و بار
 کتاب در میان رشته خود را بعد از استحکام آن در حلقی که در میانها
 تاب داده است و قوی و محکم شده است یا این سوره بر تو باد که
 راست مگوئی و هرگز دروغ نگوئی و انصاف دهی مردم را از نفس خود
 و نیگوئی که و بخوانی مردم را بر نیگوئی و صله رحم بجای آوری و هر
 یک که بر دمان و وفا کنی عهدی که بر دمان کرده باشی بدستی که حق
 فرموده است کَذَابُ اللَّهِ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ
 وَيَنْهَىٰ عَنِ الْمُنكَرِ وَالَّذِي يَعْظُمُ عَلَيْكُمْ تَدْكُرُونِ بَعْدَ ذَٰلِكَ
 که خدا یقیناً بفرماید بر راستی و بر نیگوئی کردن چیزهای داد و ستد
 نزدیک و رسانیدن بدیشان آنچه بدان محتاج باشند و نهی میکند
 از عمل زشت و از فعلی که اسکار کنند بر ماستر آن و از مخمکاری
 بنزد خدا و خدا یقیناً تمام را با مروتی شاید که شما پیدا کنید
 در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم آباد غفار بر او رحمت الله علیه مصنف کتاب میگوید که گفته
 است پدر من فضل بن الحسن که این وصیت کرده است رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم آباد غفار بر او رحمت الله علیه است مرا
 یا بر وصیت شیخ ابوالوقاص عبدالجبار بن عبداللہ المقرئ الرازی
 و شیخ اجل حسن بن حسین بابویه رضی الله عنهما و ایشان فرمود
 کنند که نوشت برای ما شیخ اجل ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی
 قدس الله روحه و خبر داد باین وصیت شیخ عالی حسین بن فخر
 الراعی الجرجانی در مشهد امام رضا و گفت شیخ حرطانی که خبر داد
 مرا پدر من شیخ ابو جعفر طوسی قدس الله روحه و شیخ ابو جعفر
 گفت که خبر دادند مرا جماعت از ابو الفضل محمد بن عبداللہ بن محمد
 بن المطلب الشیخی و او گفت که خبر داد مرا ابو الطحسین رحای بجوی
 لر نای کتاب در سال سجد و چهارده از هجرت و او گفت که
 خبر داد مرا محمد بن حسن بن میمون و او گفت که خبر داد مرا عبد
 بن عبدالرحمن عامر از فضل بن یسار و فضل بن یسار روایت
 کرده است از وهب بن عبداللہ الثانی و او گفت که خبر داد مرا
 ابو مریم بن بابی الاسود الذی و او خبر داد از پدر خود ابو الاسود
 که گفت در آمدن بشهر ریزه و رفتم نزد ابی ذر جندب جنادی رضی
 عنه پس خبر داد مرا ابو ذر و گفت که روزی رفتم نزد رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد و هیچ کس در مسجد نبود بغیر
 آن حضرت و امیر المؤمنین علی علیه السلام در پهلوی آن حضرت
 نشسته بود غنیمت خلوت را پس گفتم یا رسول الله پدر و مادر من در آن

طوسی

وصیت کن مرا که تنوع دهد خدا تعالی مراد را در آن وصیت آن حضرت گفت
که چنین کنم ای اباذر که ای دارم مراد برستی که این وصیت جامع است
چیزهاست پس اگر حفظ کنی این وصیت را حفظ کاملی باشد و کافی
باشد ترا یا اباذر عبادت کن خدا تعالی را آنچنان که گویا که تویی
بینی او را بدستی که اگر تو نمی بینی او را او ترا می بیند و بداند که اول
چیزی که واجب است ساختن حق تعالی باین طریق که پیش از همه
چیزی بود و هیچ چیز پیش از او نبود و یگانه است و شرکی ندارد و همیشه
خواهد بود و آفریننده آسمان و زمین و آنچه در آسمان و زمین
است و نیکی کار و دانا است و بر همه چیزها قادر و توانا است
و بعد از آن واجب است ایمان آوردن بمن و اقرار کردن باینکه
خدا تعالی به پیغمبری فرستاد مرا بتمام خلقان که بشارت دهم
مؤمنان و مطیعان را به بهشت و رحمت خدا تعالی و بیم کنم کافران
و عاصیان را از دوزخ و عذاب خدا تعالی و خوانم بندگان را
به برستش حق تعالی و فرمان و توفیق او و دلیل ظاهر بر وجود
و بعد از آن واجب است دوستی اهل من آن چنان اهل بیت که در
گردانیده است خدا تعالی از ایشان هر چه بر او مشکرونا نشین
است و مخصوص و پاک گردانیده است ایشان را از جمیع گناهان
و بدان ای اباذر که حق تعالی گردانیده است اهل بیت مرا در
انت من همچو کشته نوح هر که در آن کشته نشست از طوفان

است و هر که از آن کشته نشت کرد عرف مندی بخند که پیروی
مردیت من کرد از ظلمت و تاریکی صلاست و کرامت نجات یافت
و هر که پیروی ایشان نکند در وادی ضلالت و کرامت می ماند
و ملاک شد و گردانیده است حق تعالی اهل بیت مرا همچو بار خط
در بیان بنی اسرائیل و آن کسی که داخل شود درین ماب این شود
و خطا که استعمار بنی اسرائیل بود و هر که اینان این کلمه را
می گفتند گناهان ایشان آمرزیده می شد و حق تعالی این کلمه را اینست
که بکن از گناهان یا اباذر حفظ کن آنچه وصیت کردم بنویسند
باین در دنیا و آخرت یا اباذر دو نعمت که بسیاری از مردمان دنیا
می کنند در آن محبت آنکه قدر آنرا می دانند آن دو نعمت و مرا
یا اباذر عنایت دان پنج چیز را پیش از پنج چیز جوای را پیش از
بری و محبت را پیش از بیماری و توانگری را پیش از درویشی
و فراغت را پس از مشغولی و زندگی را پیش از مردن یا اباذر
بر برهمن را تا جبر کردن در کار خود بامید آنکه زنده خواهم بود
و محامم گردانم درستی که زندگی امر و محبت آنست که امر و
کار خود را بکنی و محبت آن اینست که کار خود را بعقب بینداز
مرا که آن روز زنده باشی همچنان باش که امروز بودی و اگر
نزدیک زنده باشی پیشان خواهی بود از آن کاری که کردی
یا اباذر ساکنی که در میان اول روزی و او با آخر آن روز درین

غنت

و بسا کسی که انتظار فردا کنند و بفرمان نوسد یا آباد را اگر بفرماید
 با حل و زود رسیدن او مرا آیند شمن میداری دنیا را و فرقی نه
 او را با آباد همچنان باش در دنیا که گویا غریبی یا راه که در
 خود را از مردگان یا با در وقت که در یا صبح را مگو بنفش خود
 که شام خوام بود و چون در بانی شام را مگو که تا صبح خوام
 بود و غنیمت دان صحت را پیش از آنکه بیمار شوی و غنیمت دان
 زندگی را پیش از مردن بدرستی که نمیدانی که فردا صحت خواهی داشت
 یا نه و میدانی که زنده خواهی بود یا نه یا آباد را آن کسانی که بمانند
 بعد از تو ستایش خواهند کرد تو را بجهت آنکه کفایتی برای ایشان
 و بعد از تو خواهند داشت ترا حق تعالی بجهت مشغولی دنیا اگر تقصیری
 در عمل تو واقع شده باشد یا با در صرفه کردن در عمر پیشتر می باید
 از صرفه کردن در هم و دنیا ریخته عمر خود را بعثت صرف نمی بایک
 همچنانکه در هم و دنیا را بعثت صرف نمی کنی یا آباد را انتظار نمی
 شامگر تو آنکری که موجب نافرمانی میشود در ویش را که موجب
 فراموشی می شود و بیمار را که موجب فساد می شود و بی بر
 که سبب عقلی میشود و مردان را که موجب متیاشدن سفر آخرت
 میشود و دجال را بدرستی که دجال بدعا ثنی است که انتظار می
 و انتظار می میرد قیامت را پس قیامت صحت و تعلق نزدنا خود
 تراست از همه چیز و بدترین مردمان نزد حق تعالی در روز قیامت

جهت که بمعبره باشد بدم خود بعضی نعمت خود کرده باشند و رکن
 نعمت کنند بجهت آنکه مردمان متوجه او شوند در یا بدوی بجهت
 در آن کسی که علم یا موزد بجهت آنکه مردمان را مرید در یا بد
 وی بجهت دنیا یا با در وقت که به پرسند تو را چیزی که میدانی مگو
 نکت بابی از کما و فتوی مده مانجه میدوی تا عفت با یا از عفت
 و غنای در روز قیامت یا با در خواهند دید و جماعتی از اهل بجهت
 جماعتی از اهل دوزخ را پس خواهند گفت بایشان که چه کار کردید
 که سختی دوزخ شدید و حال آنکه ما مستحق بجهت شدیم بجهت
 دین و علی است که از شما فر گرفتیم پس آن جماعت مگویند که ما
 بجهت آن مستحق دوزخ شدیم که امر میکردیم شما را بجز خود بآن عمل
 کردیم یا با در بدرستی که حقوق حق تعالی را بکسر کردیم یا با در بدرستی
 که قیامت خواهند نمود و نعمتهای حق تعالی بیشتر از آنست که آید از آن
 قیامت نمود و بکن صبح و شام توبه کنید یا با در بدرستی که در دنیا
 عمر کوتاه است و عدهای توبه نوبیند و نگاه میدارند و مرگ آنها
 و آید و آن کسی که تخم بی بکار در بدو و آن کسی که تخم بدی بکار
 داشت و پیشانی حاصل شود و هر که زراعت کند بدو و باجه کنند
 است و کسی که حرص ندارد بحد خود میرسد و آن کسی که حرص دارد
 در بیاید آن چیزی را که مقدار شده از برای او و آن کسی که سبک
 کرد حق تعالی با و سبک و کند و آن کسی که نگاه دارد خود را از بدی کردن

حق تعالی نگاه دارد و از ازیدهای اباذر شقیات و هر چیز کاران بهین
 مرد مانند و طاعت را به نمایند و شستن با ایشان زنده میکند
 دانش را بدستی که مؤمن می بیند که او را همچو سنگ بزرگ بر روی
 سر خود و می نرسد که آن سنگ بر بالای او سفند و کافری بیند که او
 همچو کس بنشیند بر بنی او یعنی بالی ندارد از کناه کردن یا اباذر بدست
 که حق تعالی وقتی که خواهد بر بند خود یکی بگویند از خدا طراوت و کشف
 اعمال بد را با اباذر نظر بکن نمودی کناه و لیکن نظر کن که کجا به
 میشود و نافرمانی می کنی یا اباذر وقتی که مؤمن کناه کند صفت نشسته
 می کند از کجی که در دام افتاده باشد یا اباذر آن کسی که موافق باشد
 قول او با فعل او پس بیک بخشش پس آنکه که موافق نباشد قول او و فعل
 او سر زشت کرده شود نفس او یا اباذر بدستی که محروم می شود و در
 اندرون بخت کناه کردن یا اباذر بگذارد آن چیز را که ترا بکار نمی آید
 و مگو چیز را که بتوفانده نرسد و محافظت کن زبان خود را همچو سنگ
 محافظت بکن در خود را با اباذر بدستی که حق تعالی خواهد بر د قوی
 به بهشت و آن مقدار چیزی از نعمتهای بهشت با ایشان خواهد داد که
 بطلب آیند و بالاتر از ایشان قوی باشند درجات بلند و بهشت چنان
 نظر کنند آن جاست را باین قوم که در درجات بلند ترند تا ساند
 ایشان را پس بگویند بار خدا یا اینها برادران ما اند که در دایره
 با ما بودند بخت چیز تفضل کردی ایشان را و ما و مرتبه ایشان بلند

کردن

کرد بدی از مرتبه ما پس در جواب ایشان بگوید بهجات بهشت
 بهشت در دنیا گرسنه بودند وقتی که شما شیر بودید و نشسته بودند
 وقتی که شما سیراب بودید و شب بر ما می خواستد وقتی که شما در خواب
 بودید و بچ و جهادی رفتید و شما در آسایش بودید یا اباذر که
 حوشتی روشنائی چشم مراد در نماز و دوست میدارم نماز را همچو سنگ
 دوست میدارد که گرسنه طعام را و تشنه آسرا و گرسنه چهره طعام خورد
 سیری شود و تشنه چوب آب خورد سیراب میشود و من میر غنی شوم
 زهر را یا اباذر آن کسی که در شبانه روزی دوازده رکعت نماز بگذارد
 نرسد بهشت میرود یا اباذر مادام که تو در نمازی سیکونی در خانه
 و در راه جار را و هر که بگوید در خانه یا در شاه را گشوده شود آن در
 بر او یا اباذر هر موئی که بر حیزد و مستغول شود نماز بخند شود
 بر او غایب و از و تا عرش پراز تو آب شود و موکل شود با و هر شنه و ب
 کند و بگوید ای فرزندانم اگر بدان که چه مقدار توب است ترا در نماز
 و کما حاجتی کنی بر نکردی از نماز و ترک یکی نماز کردی را یا اباذر
 و حال آن که کشاکش که عملها بر خواهند داشت در روز قیامت بهتر از
 مردمان دیگر محروم و در محرومها و غیر محرومها یا اباذر نماز ستون بهشت
 و دین با و قائم است و صدقه بجوی کند کناه را و روز بهریت که نگاه
 ی دارد از آتش و درخ یا اباذر تفاوت میان درجات بهشت در بدی
 و پس آن مقداری باشد که تفاوت میان آسمان و زمین بدستی که سده در

بکساید چشم خود را و بفرماید بیدارید بیدارید درجه خود پس بدین چند
نزدیک که بگوید روشنی چشم او را پس به ترسد آن بنده بجهت این بگوید
چند چیز است این حق تعالی بگوید این خود برادر است فداان پس آن من
بگوید که ما با هم عمل می کردیم در دنیا پس چو می بیند او زیاده است از مرتبه
من پس بگوید که عمل او بیشتر بود از عمل تو یا با خود نیارندان مؤمن
و بهشت کافر و مؤمن صحت در دنیا بود در دنیا مگر آنکه اندوه کس باشد و کینه
مؤمن اندوه کس نباشد و حال آنکه حق تعالی وعده داده است و ترس
مؤمن را و گفته است که هر کس که هست از دوزخ خواهد گذشت و گفته
است که مؤمن خواهد گذشت از دوزخ و میرسد مؤمن به پاریس کا
و بهشتها و کارها که در ختم آورد او را و ظلم بروی کند و انتقام می گیرد
بجهت آنکه ثوابی خواهد داد حق تعالی پس حق تعالی همیشه عزیز و مدد
است تا وقتی که از دنیا برود پس وقتی که معارف تمام نمایند بشارت
می باید و بکرات می رسد یا با اذرا ثواب هیچ عبادت نزد حق بر
ثواب بسیاری اندوه بیت یا با اذرا آن که که عمل داشته باشد
که در کبریا آورد او را و از من خدای آن علم نفع ندهد او را
که حق تعالی ستایش کرده است عباد را با این طریق و گفته است که
إِنَّ الَّذِينَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذْ أَخَذُوا مِنَ اللَّهِ عَهْدَهُمْ فَوَدَّاهُمْ لَا يَفْقَهُونَ
مَعْجَدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنا إِنَّ كَافًا وَعَدَدُ رَبِّنا يَقُولُ لَا يَحْزَنُونَ
لَا يَحْزَنُونَ وَبَرِّدَهُمْ حَسْبِيَ عَالِمُ الدُّنْيَا وَكَافًا كَمَدَاهُ

است باستان علم پیش از نزول قرآن چو خوانده شود و بگوید
و آن چند بر ذقهای خود می بیند و بهشت در حالت که سجده کند کند
ری نهیم امر خدای و بگوید پاکت پروردگار ما از خلاف و عدل
مدستی که هست و هنر آفریدگار ما کرده شده و به واقع است و بهشت
در و بهای خود به سجده کنند و بهشت متاثر شدن از مواظبت و توبه
گویند و زیاده کند شنیدن قرآن و فروتنی و ترس بشارت یا با اذرا
تا که که قدرت نداشته بر گریستن ماید که خود را اندوه کس نشاید
در کبریا دارد بدین معنی که دلی بخت و در است از حق تعالی و دیگر
می داید یا با اذرا حق تعالی میگوید که در بند جمع می کنیم دوزخ
زیر دنیا و ترس آخرت و جمع نمی کنیم در بند خود و ای را بهی دنیا
و این آخرت پس وقتی که بماند از من در دنیا فرستد از من دنیا
پس گردانم او را در آخرت یا با اذرا اگر کسی با عیبه باشد مثل عمل حق
بهر حق خواهد نمود عمل خود را در روز قیامت و خواهد ترسید
کلمات یا با اذرا ترس روز قیامت یا با اذرا عرض کنند بر بند کلمات
و داد در روز قیامت در میان جماعت کما که کرده باشد
بر آن من بگوید که در وقت کردن کلمات می ترسیده از حق تعالی
پس آمریده شود یا با اذرا ترس که عمل میگوید و اعتماد کند بر عمل خود
نکته آن صغیر کند تا وقت مردن حق تعالی بر و غضب کند در
در قیامت یا با اذرا می گوید که گفته بدو و مادرین فدای تو باد

یا رسول الله چگونه تواند بود که بسبب کثرت بهشت رود آن حضرت
گفت که با هر طریق که گناه می کند و بعد از آن توبه شود و اشک برود
چشمهای او قوی و کند از آن گناه و پناه جوید بحق تعالی پس حجت
او را به بهشت برسد یا اباذر عاقل آن کس است که خوار و حقیر شود و نفس
خود را بکار کند برای آخرت و بیغفل آن کسی است که پندوی آرزوی
نفس خود کند و تمامد حق تعالی مراد است نفس را یا اباذر اقل چیزی که
بصرف می شود از امانت من امانت و ترس خداست نا آنکه نزد بیک
که هیچ کس ترس نداشته یا اباذر حق آن کسی که نفس محدود قدرت و
کمال در نیاید برینجه یا مکی عنایت داشت نزد حق تعالی هرگز هیچ کس
یک شربت آبی ارد نیامیداد یا اباذر در میان مله و ملت و آنچه در دنیا
بیز مله و ملت مکران چیزی که صرف شود از برای رضای خدا و نیست
چیزی دشمن تر نزد خدا یا تعالی از ایمان آوردن بخدا و ترک کردن
آن چیز بود که امر کرده تبارک آن یا اباذر بدستی که من دوست نمودم
دنیا را و دوست دار آخرت را بدستی که آخرت سر می بازگشت است
و بازگشت همه با آخرت خواهد بود یا اباذر بدستی که خبر تل او را
نزد من خزن نهیای دنیا را را ستری سفیدی و گفت بمن که ای محمد
این خزن نهیای دنیا است و نقصانی نمی شود در قرب و منزلت تو نزد
حق تعالی اگر قبول کنی این را گفت من بجزیر تل که ای دوست من حاجت
نیست مرا بدنیای خواهی که گاهی سیر باشد و تکر بگوید حق تعالی رو کا

رسیده باشم و از حق تعالی چیزی بطلبم یا اباذر وقتی که حق تعالی حق
رسیده خود چیزی داشت می دهد او را در دین و دین می سازد
و در دنیا و دنیا میگرداند او را بجهنمای خود تر یا اباذر هر چند که
ند که زن کند دنیا را ثابت کرد از حق تعالی علم و حکم را در دل او
و حق سازد زبان او را بعلم و حکمت و پنا کرد از حق تعالی او را
جهای دنیا و بدرد و دوی دنیا و بد برد او را از دنیا بسلامت
بهشت یا اباذر وقتی که به پنه برادر من را که زاهد است در دنیا
می تراش دنیا کرده است پس کن از آنچه میگوید بدستی که هر
ی گوید حقست اما در گفت که گفت یا رسول الله زاهد ترین مرد
است آن حضرت گفت که زاهد ترین مرد من آن کس است که در امور
مردم قور را و در یاد مردن باشد و ترک کند زینت دنیا را
و اختیار کند آن چیزی را که باقی می ماند که آن آخرت است بر آن چیزی
که باقی می شود که آن دنیا است و نمرود فرد را ایام عمر خود و خبرم
کن که فرد از دنیا خواهد بود و نمرود خود را از مردگان یا اباذر و می
کرده است حقیقتا که مال جمع کمر و لیکن و می کرده است بمن و گفته
س که سبح بحمد ربك و كن من الساجدين و اعبدك
حق تعالی یعنی تسبیح بگو پروردگار خود را تسبیح مقرر بحدی
و سبحان الله و بحمده و باش از نماز گذارندگان و عبادت
پرستش کن پروردگار خود را تا وقتی که برسد تو مولا یا اباذر را

در شب می بویسم و بر روی زمین می نشیتم و بعد از تمام خوردن یک
 خود را می لیسیم و بر دراز کوتی برهنه سوار می شوی و کسی
 ردیف خود می نهد و پس یکی که منت من بجای نمی آرد از امت من
 نیست یا اباذر و سنی مال و بزم یک پیشتری شود درین دراز و کرد
 که عادت کرده باشند به بردن کوسند می باشد و شبی برده
 باشند کوسند از چون صبح شود هیچ باقی نماند از آن گویند
 گفت ابوذر که گفت یا رسول الله آن کس اگر می ترسد از حق تعالی در وی
 و تواضع دارد و بسیار در کوی گویند آیا ایشان پیشتر بهشت می
 آن حضرت گفت فی و لکن در ویشانی که سلسله باشند و پیشتر
 رفت به بهشت بدرستی که در ویشان قدم خواهند نهاد بر کردن
 مردم و خواهند رفت به بهشت بر سندگان از آن بهشت بگویند
 که چگونه حساب ما بکنند بحق خدای که ما پادشاه نبودیم که طم
 و عدل کرده باشیم و مال ندشتیم که نگاه داشته باشیم و صرف نکند
 باشیم و لیکن عبادت و پرستش حق تعالی می کردیم تا آنکه احرام بپوشید
 و حضرت پروردگار خواند ما را پس احابت کردیم و قیود خود
 دعوت پروردگار خود را یا اباذر دنیا مشغول میکردانده و
 بدنها را بخود و حق حلال خواهد کرد از آن کسانی که فرائض را کرده
 باشند از وجه حلال پس چگونه خواهد بود حال آن کس که فرائض
 کرده باشند از وجه حرام یا اباذر بدرستی که من طاعت کرده ام و حق

نکرد و در آن کسی که دوست میدارد مرا آن قدر که گفتم
 کرد و او بدید آن کسی که دشمن میدارد مرا آن قدر که گفتم نکرد
 و او بدید آن کسی که دشمن میدارد مرا و من زنجیر و یا اباذر
 و محال آن کس که ترک کرده اند دنیا را و رغبت کرده اند
 آخرت و ساط ایشان زمین است و فوز ایشان حاکم است و
 فوز ایشان آب است و مشغولند بکتاب حق تعالی و آن عری
 و دعای کنند و ترک کرده اند دنیا را یا اباذر گفت آخرت عمل
 ملخ است و کشت دنیا مال و پسرانست یا اباذر بدستی که برود
 بر جرداد مرا و گفت که بعزت و جلال من که در نمی یابد عبادان
 که بر کسده کا نرا بدستی که من مانگوده ام برای کوی کنندگان
 در عاقلین که شریک نیست با ایشان در آن در آن قصر هیچ کس
 و در که گفت یا رسول الله که امار از مؤسان عاقلان حضرت گفت
 که عاقل آن کسی که پیشتر یاد مردن کند و بهتر می باشد برای مردن
 یا اباذر و فنی که درآمد نور در دل مؤمن دل او کنده می شود و نور
 گفت که گفته پدر و مادر من فدای تو باد یا رسول الله علامت این که
 حضرت گفت که علامت این بهار کشتن است از کارهای بد و مشغول
 شدن با آخرت و دور شدن از دنیا که دار غم و است و می باشد
 در مردن پیش از رسیدن یا اباذر به ترس از حق تعالی و خیز
 ستر که به ترسیدن تو از حق تعالی و بنای مردم که می ترسند از حق تعالی

ب
 خوشحال

عقالت

بخت آنکه مردمان ترا اکوام می کنند یا آباد یا بیکه در هر کاری نیست کج
حواب کردن و چیزی خوردن یا آباد یا بیکه بزرگ باشد غلت و
جلال حق تعالی و سر خود را از بر انداخته اند و سر یا دخی کنند و فنی
که اسرافیل صوری مدد را آخرت بگویند همه آن فرشتها که بار خدایا بر سر
نکردم ترا هیچ آنکه تو سرا و آتی یا آباد را اگر کسی عمل معنادار بپوشد
باشد اندک نمر و عقل خود را در روز قیامت از تنی آنچه به بند در
روز و از دلو می از بریم و خوب که از اندرون دور جهان بیرون می رود
بزرگترند در مشرق هر آینه در خوش بداران کاسها گریه یکدیگر در بر
اند و چون آور کنند دوزخ در روز قیامت هیچ فرشته مغرب و بر
مرسل نمایند مگر آنکه برانود رافند و بگویند که بار خدایا که بفرست
دار و هیچ کس یا دکی کند و همه کس خود در مانند در روز قیامت
فراموش کند حضرت ابراهیم اسحق و یحیی که مار خدا با سحر جیل نو
ابراهیم فراموش کن مگر مر یا آباد را اگر زنی از زنان بهشت نماید
از آسمان در شب تاریک هر آینه در روشن شود زمین از جهت او
بهتر از روشن شدن زمین بماء شب چهارده و بیاید بوی خوش
او را تمام اهل زمین و اگر جامه از جامها اهل بهشت را بپارند و در
در دنیا بهوش شود آن کسی که نظر کند در آن جامه و تاب دیدن
آن نیارد یا آباد را بلند مکن آواز خود را در وقت حضور جان در
باید که در فکر آخرت باشد و بدانی که تو هر با و لایق خواهی شد یا آباد

۲۶۳
چند که هر چیزی که فاسد شد ملک دفع فساد او می کند و بداند که در
در صیت است خنده کردن بی تعب و کاهلی کردن بی سهوا یا با
دور گشت نمازی که کسی بگذارد از روی تفکر بجز است از عبادت
کمال و عاقل باشد یا آباد را در سخنان حق مردن کران و نایب است
او سخنان باطل بر دل سب یا آباد را بسیار است که بر روی بعضی
است سبب اند و بسیار می شود یا آباد را کسی کمال را بر وفق
بیدای کند که حقیر باشد مردمان را در جنب حق تعالی و خود را از
عین نرداند یا آباد را نمی برسی بحقیقت ایمان نماند پیغمبر ما را
ان در دین و عاقل در کار دنیا یا آباد را حساب کن کناهان
خود را پیش از آنکه در قیامت حساب کنند کاهان ترا بدستی
کاین سبب آسانی حساب می شود در روز قیامت اعمار بدگاه
تمام عرض خواهند کرد و هیچ چیز پوشیده نخواهد ماند بر حق تعالی
ما در شرم دار از حق تعالی بحق آن کسی که غرض در قبضه قدرت
وست وقتی که می روم معايط کردن می پوشم سر و بدن خود را بهشت
نکر شرم می دارم از آن دو فرشته که با من اند یا آباد را یای خواهی
که بهشت روی گفت ای بود که گفت که بی یا رسول الله آن حضرت
گفت که گو تا کن امید را در دنیا و مرک را بر او خود بهر پس و شرم
حق تعالی آن چنان که حق شرم است گفت یا رسول الله همه ما
شرم می داریم از حق تعالی آن حضرت گفت که شرم داشتی چنان

و بیک شرم داشتن از حق تعالی است که فراموش نکند اهل قنور
 و بوسیده ایشان را و فراموش نکند شکم را و آنچه می خوردی از طعام و آب
 و بدانی که آن حلال است یا حرام و آن کسی که خواهد بنزد حق تعالی
 ماند که بکند روزیست دنیا را پس وقتی که چمن باشد نزدیک می شود
 حق تعالی یا اباذر که کسی که بگوید که است اندک دعای کافی است او را چنانکه
 معلوم است آنکه نمی کافی است یا اباذر مثل آن کسی که دعا کند و عمر بگوید
 داشته باشد آن کمی است که بزرگوارند و کان او را داشته باشد
 یا اباذر بدستی که حق تعالی با صلاح می آورد سبب صلاح بند و مرید
 او را و نگاه میدارد او را در خاشاک و خاکها و اثر اگر در حوالی اوست
 مادام که آن بند ضالم در میان ایشان باشد یا اباذر بر روی کار
 تو مباحات می کند بر فرشته ها کسی یکی می بردی که در پامانی که هیچ
 نباشد اذان و اقامت بگوید و بعد از آن نماز بگذارد پس بگوید حق
 فرشته ها که نظر کنید بر بند مؤمن که نمازی گذارد در حالی که هیچ کس
 نمی بیند غیر از من پس فرود آیند هفتاد هزار فرشته و نماز گذارند
 در عقب او و استغفار کنند برای او و این روز را روز بکر و مباحات
 می گذاردی که بر غیر در شب و نماز گذاردتها و بعد از نماز بخند
 و بخواب رود در سجده پس بگوید حق تعالی فرشته ها که نظر کنید
 سه من که روح او فرزند من است و بدن او در سجده است و دیگر نماز
 میکند مردی که در میان گروهی بوده باشد که حاد کنند با کافران

۳۶
 کند خود یا اباذر هر مردی که بگوید کند بر موصی از بر من بگوید
 زمین بر او و در روز قیامت و هر مردی که در روز قیامت
 شب در آنجا باشد چون صاحب شود آن مراطلوت مرشد است
 که عبادت کرده باشند گفت کند بر اینان یا اباذر نیست صاحب و نیک
 می که مواضع زمین مدای بید یعنی نه می و بگوید که ای صاحب
 با گذشته است تو کسی که ذکر کند با حق تعالی یا اباذر که بگوید
 خود را بر قیاماده باشد و بگوید کرده باشد حق تعالی را بگوید بگوید
 بعضی گویند بل پس وقتی که بگوید آن موضع که بل بگوید در آید
 آن موضع که پرسیده است و شکافند شود و بید که آن موضع
 را بدانی و فصلی است بر مواضع دیگر یا اباذر بدستی که حق تعالی
 از بد زمین را و آنچه در دست از درختها بفرستد و پس
 و بگوید در روز درختها تا آنکه گفتند و مسکان بنی آدم که حق تعالی
 و کلام یعنی فراموش حق تعالی فرزند می بفرستد مسیح چنانکه
 کنند زمین در لرزه آمد و آن سعادت و غایت رفت یا اباذر و حق
 که باشند در میان که هیچ کس نباشد پس وضو بسیار دینم کنند
 بعد از آن اذان و اقامت بگوید و بعد از آن نماز بگذارد و بگوید
 حق تعالی فرشته ها که در عقب او نماز بگذارند پس صف کنند فرشته ها
 در عقب او همچنان صفی که هیچ طرف آن نمایان نباشد و رکوع کنند
 فرشته ها وقتی که آن نماز رکوع کند و سجده کنند وقتی که او سجده

و آیین گوید وقتی که او دعا کند یا اباذر آن کسی که بگوید و قاسم گوید
 دادان بگوید غارت گذارند با و از فرشته مکرانکه دو فرشته مکر
 روید یا اباذر و جوانی که ترک کند دنیا و زینت او را برای خدا بشمارد
 و بگذارد جوانی را در طاعت و عبادت بعد خدا و تعالی او را
 تراب هفتاد و دو صدیق یا اباذر آن کسی که در گوید در میان
 خا فلان همچو آن کسی است که حلت کند ماکا فران و هرا هان او تمام
 سر پخته باشد یا اباذر نشستن با کسی که صلح باشد بهتر است از نهالی
 و نهالی بهتر است از نشستن با کسی که بد باشد و سخن جبر گفتن بهتر
 رخاموشی و خاموشی بهتر است از سخن بد گفتن یا اباذر مصاحبت
 مکن مکر بخوس و طعام بخور مکر یا بر چیز کار و طعام فاسقان را بخور
 یا اباذر بدستی که حق تعالی عالم است بر سخنان همه پس باید که
 بزرگدلی از حق تعالی بداند که چه میگوید یا اباذر زیادتی که
 و انگار در سخن گفتن با خجسته حاجت تو بر آورد شود یا اباذر
 همین پس است از برای آنکه کسی را دروغ گوئی بگوید که هر چه
 بشود بگوید یا اباذر از جمله اکرام کردن حق تعالی است اکرام
 کردن زهری که سلمان باشد و اکرام کردن کسی که حافظ قرآن باشد
 و آن عمل کند و اکرام کردن سلطان عادل یا اباذر کسی که در
 خود نگاه دارد یا اباذر عیب مکن مردم را و مدح مگو و طعنه مکن
 و ستیغ و حدیث مکن با مردمان یا اباذر هیته دوری از ستم

حق تعالی زیاد می شود مادام که بداند صدق او یا اباذر سخن جبر
 سخن صدق است و هر قدری که می شنود برای نماز صدق است و هر
 ندی که آن کسی که حاجت کند و قبول نماید سخن کسی را که بخواند او را
 حق تعالی عمارت مساجد کند و جزای او از حق تعالی بهتر است
 روزی گفت که گفتم که پدر و مادر من فدای تو باد یا رسول الله بگو
 عمارت مساجد کند آن حضرت گفت که باین طریق که واریسند
 بکند در مساجد و شروع بکند در کار باطن در مساجد و چیزی
 بخرد و فروشد در مساجد و ترک کند کار بی فائده را مادام که
 در سجده باشد پس اگر چنین نکند که گفتند عقاب کس او را
 در روز قیامت باید که ملاست نکند خود را یا اباذر مادام که نشسته
 در سجده حق تعالی میدهد ترا بعد هر نفسی **در سجده در پشت و**
 طوالت میفرستد بر تو فرشتگان و نوشتندی شود برای تو عدد
 هر نفسی که میزنی در سجده و حسنه و خوبی شود از نامه اعمال تو
 ده گناه یا اباذر میدانی که در شان چه کس فروز آمده است این
 آیه که **اَضْمِرْ خَوَاتِمُ قَوْلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** گفت ابوذر که
 گفتم فی پدر و مادر من فدای تو باد آن حضرت گفت که این آیه
 رو داده است در میان کسانی که انتظار ناری می سرزند در عیب
 عا و معنی آیه اینست که ای گروه مؤمنان صبر کنید بر آدای

مرايض و شكيات نمايد و اما در عبادت و بتوسيد حق تعالى و پروردگار
كاري نمايد شايد كه شمار عتكار شود يا آبادان كسي كه در صومعه
كامل ساكن در روفتي كه مشقه باشد موجب كفارت گناهان است
و بسيار رهن بساجد حكم مهاد دارد يا ابا ذر حق تعالى فرمود كه است
كه دوست ترين بندگان من آن كسانند كه دوست دارند و بديگر
براه و منوجه باشند دل ايشان مناجاد و استغفار كنند در هر جا
اين گروهند كه موفقي كسي خواهي كه امر زمين را عقوبت كم يادي كنهان
و عقوبت نيكما اهل زمين و ابا ابا ذر هر نه شدن در محد و طاعت
است مكره شدن از يدي قرآن خواندن و ذكر گفتن حق تعالى
و پر سبدن مسائل علمي يا آبادان تمام توجه بر عيز كاري مي بايد
كه زياده باشد اهتمام تو عمل بدستي كه هرگاه تقوي باشند اندك
بسيار است و چون كم باشد علمي قبول حق تعالى است بدستي
كه حق تعالى فرمود است كه *كُلَّمَا يَنْقُلُ كَلْبٌ مِنَ الْمَشْرِقِ بَعْضَ حَرَمٍ*
نيت كه قبول مي كند حق تعالى بر عيز كار را از ابا ابا ذر غني شود كه
از متقيان مكره و فني كه حساب طلبد از نفس خود سخت از حساب كه
خود پس بداند كه از گناه است خوردن و آشاميدن و پوشش از آب
از وجه جلالت يا از حرام يا آبادان كسي كه باكي نداشته باشد
كه كسب مال كند از جلال يا حرام ناكي ندارد حق تعالى از مردن او را

بدورخ يا آبادان كسي كه خواهد كه بدست ترين مردمان بلند بايد
كه بر عيز كاري نمايد يا ابا ذر دوست ترين شما نزد حق تعالى است
كه پيشتر ذكر كويد حق تعالى بگويد كند حق تعالى با و كوامي ترين شما
مراد حق تعالى بر عيز كار ترين شما است و آن كسي كه خواهد كه نجات
از عذاب حق تعالى پيشتر باشد يا ابا ذر بدستي كشتيان آن كند
كه بر عيز نهار چيزي كم بر عيز كردن از ولازم باشد از ترين است
سادا در شبهه افتد يا ابا ذر آن كسي كه فرمان برداري حق تعالى كند
مي تحقيق كه در ياد حق تعالى است و اگر چه نماز سينه كه بگذارد و
روزه سينه كه مدارد و كه قرآن بخواند يا ابا ذر اصل دين و ريع و ريع
كار است و سر دين طاعت و فرمان برداري است يا ابا ذر بر عيز كار
من ناعايد ترين مردمان بلند و بهترين كارهاي شما بر عيز كار
يا آبادان به فضيلت علم پيشتر است يا فضيلت عبادت و بداند كه اگر شما
با بگذارد تا آنكه نيت شما همچو كان خم شود و روزه بداديد
تا آنكه بدد شما همچو كان باريد شود فائده نديد شما را اين بار
و ريع بي بر عيز كاري يا آبادان بدستي كه اهل ريع و زهد در دنيا
اوليا خدا بدالست يا ابا ذر هر كس كه سه چيز با داشته باشد در روز قضا
در دنيا كار است گفت ابو ذر كه گفتم كه بعد و ماد رس فداي تو باد
يا رسول الله آن سه چيز كه است آن حضرت گفت كه بر عيز كاري كه
است كند او را از چيزي كه حرام گردانده است حق تعالى از او حلي كه

که تحمل کند و در کارها جاهلان بی ادبی با او خلق که سدا بکنند آن
 را مردمان یا آنرا ذکر می خواهی که بزرگترین مردمان ماست و قوی
 مردمان توکل کن بر حق تعالی و اگر می خواهی که غنی ترین مردمان باشی
 باید که اعتماد تو بر آن چیزی که در تحت تصرف حق تعالی است بیشتر
 باشد و اعتماد تو بر چیزی که در تحت تصرف نیست یا آباد را اگر همه مردمان
 عمل کنند مضمون این آیه کافیت ایشانرا و آید اینست که و مَنْ
 يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ
 يَتَّكِلْ عَلَى الْإِنْدِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ تَالِيْعُ أَمْرِهِ يَعْنِي هَرَكِه به ترسد از
 هدای تعالی و مرتکب شاهی شود بگرداند خدای تعالی برای او پیر
 شدی و خلاصه بایدار اند و دنیا و آخرت و روزی دهد و راز
 جای که گمان نبرد و در شمارد رنیاید و آنکی که توکل کند بر خدا تعالی
 گذارد پس کافیت خدای تعالی او را در کفایت ملمات بدرستی که حدیث
 رسانند است کار را هر جا که خواهد یا آباد بر حق تعالی گفت است که
 نصرت و جلال من کدام کس که اختیار کنند آن چیزی را که من می خواهم
 و ترک کند آن روی خود را غنی گردانم نفس او را و چنان سازم که در
 او در فکر آخرت باشد و من ضامن روزی گردانم آسمان و زمین
 و بر طرف کنم مکی معاش او را و غنی گردانم بروحمی که احتیاج تجارت
 هیچ ناچری نداشته باشد یا آباد را اگر می آدم بگرداند از روزی خود
 همچنانکه می گرداند از مردن هر آینه روزی ایشان میرسد ایشان

چنانکه مرکب ایشان میرسد یا آباد را بیاورم تو که چندی که و نه
 دهد بر حق تعالی باین صکت گفت یا بود که گفته بی یا رسول الله
 حضرت فرمود که محافظت کن حق تعالی را تا محافظت کند شما
 و یا در حق کن در وقت خوف خدای تا آنکه حق تعالی توجه تو شود در حاجت
 محنی و هرگاه چیزی خواهی از حق تعالی یا در حق تعالی کن و بطلب
 را اگر خواهی که طلب یاری کن طلب کن از حق تعالی بدستی که آنچه و نه
 خواهد شد تا روز قیامت نوشته شده است در لوح محفوظ بر آن
 نام خلق حمد کند که نفع و فائده رسانند تو آن چیزی که نوشته شده
 است تو قدرت نیابند بر آن و اگر حمد کند که نفع و فائده رسانند تو
 به چیزی که نوشته شده است قادر شوند بر آن پس اگر استطاعت
 و قدرت داری که عمل کنی که رضای خدا تعالی در آن باشد مکن و اگر
 قدرت نداری صبر کن بدستی که در صبر کردن بر چیزهایی که مکتوب است
 خبر بسیار است و بدستی که نصرت با صبر است و خوف خدای یا آنکه او را
 و یا هر دو تورا آسانیت یا آباد را طلب غنا کن از حق تعالی تا غنی گرداند
 ترا حق تعالی گفت یا بود که گفته که غنی کنی از حق تعالی بدستی که
 آن حضرت فرمود که آن مقدار چیزی که معراج و شام غنی است پس آن
 که کفایت کند با آنچه حق تعالی روزی او کرده است او غنی ترین
 مردمانست و آباد را حق تعالی گفته است که من قبول میکنم حق کسی را
 که دانا باشد و لیکن نظرنیت و قصد او می کنم پس اگر نیت او موافق

رضای نیست بیکر نام خاموشی اولاد حمد و ثنای خود و اگر چه برین حد
 یا آید حق مقلی بطرد مورثا و مالکات ثمنی کند بلکه نظر در دلها و
 عملها تنهای کند یا آید از تقوی با نجات و اشارت بسبب مبارک خود
 کرد یا آید از چهره و خصلت است مکرر مؤمن خاموشی و این بهتر
 عبادت است و تواضع برای خدا و ذکر حق مقلی در همه حال و مال ذکر
 داشتن و آید از قصد بیکویی کن و اگر چه بیکویی نکنه تا آنکه بنویسند تو
 ز غافلان یا آید از آن کسی که نگاه دارد فرج خود را از سوق و دعا
 و زبان خود را از حرام نه بیشتر رود گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله
 ما مؤخف خواهیم شد به چیزی که بگوئیم گفت ای اباد زنی اندازد مؤمن
 درد و زخ میخورد بان ایشان را بدوستی که تو همیشه سلامتی مادی
 خاموشی هرگاه سخن گفته پس اگر سخن بگوید گفتی تو ای نویسنده
 یا آید از بدستی که آنکه که سخن بگوید در مجلس محبت آنکه مردمان بخندند
 فای بروای بروای بروای یا آید از آنکی که خاموشی باشد نجات
 می یابد پس اگر سخن بگوید که راست بگوید و آن کسی که دروغ بگوید
 بیرون نمیرود از عقوبت دروغ گفتن هرگز گفت ابوذر که گفتیم یا رسول
 چیست تو بترکی که دروغ گفته یا استد آن حضرت گفت که استغفار و
 نماز پنج گانه می شوی کناه او را یا آید از بر هر چیز از غیبت کردن در
 که غیبت بدتر است از زنا گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله بعد و مادی
 من فدای تو یا غیبت جرم تو است از زنا آن حضرت گفت که محبت

۲۸۶
 بیکر که رگد باشد تقوی کند خدا و مقلی تو یا و ز قولی کند که
 که غیبت کند حق مقلی امر نزد کناه او را تا آنکه کسی که اولاد غیبت
 رسالت سخن کند یا آید از دشنام دادن مسلمانان حق است و کشتن
 بت کفر است و غیبت کردن ایشان عصیت و کفر حق مقلی ایشان
 حرام است همچنانکه کشتن ایشان حرام است گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله
 چیست کدام است آن حضرت فرمود که اگر کردی بر در مؤمن برو و حق
 عرض نیاید و لا کلمت یا رسول الله اگر کن چیزی دور باشد غیبت است
 حضرت فرمود که بدان ای اباد زنی که وقتی که بگوید چیزی را که در مسلمان
 است و او را از گفتن آن بداید غیبت است و اگر بگوید چیزی را که دور
 باشد محتمل است یا آید از آن کسی که غیبت کردن برادر مسلمان
 رحمت بر خدا و مقلی که آید از آنکه و را از آنش دوزخ یا آید از آن کسی
 که غیبت کند نزد او برادر مسلمان را و قدرت داشته باشد که بگوید
 بد آن برادر مسلمان را و منع کند از غیبت کردن او و این کار بکند
 حق مقلی باری کند او را در دنیا و آخرت اگر باری بکند و فرود کند
 قدرت داشته بر باری کردن و فرود کند از حق مقلی و بدادر دنیا
 از غیبت یا آید از سخن حسین بر پشت نمیرود یا آید از آن کسی که سخن حسین
 حاضر نمی یابد از عذاب حق مقلی در آخرت یا آید از آن کسی که در روز
 استدرد دنیا و دوزخ خواهد بود در آخرت و در سخن یعنی عذاب او
 متر خواهد بود یا آید از در مجلس با مانت با حق مقلی که در

با مانت با منی بختی که در بحال سو گفته شود که درهای دیگر یا یک گفت
 سکو یا باذن عاشق کردن ستر برادر موس خیات است پس اجتناب کن
 از آن واجتناب کن از رفتن بحال س یا آباد در عرض کرد می شود عکس
 اهل دنیا بر حق تعالی در هفتاد و روز و روز شنبه و پنجشنبه برادر
 می شود کناهان بندگان مؤمن مکر کناه بند مؤمنی که میان او و میان
 مؤمنی دیگر دشمنی باشد پس بگوید حق تعالی که بکند از بد عمل این دو کس
 تا وقتی که بایک دیگر صلح کند یا با در سه برهیز از نادیدن برادر مؤمن
 بدستی که عمل ترا حق تعالی قبول نکند مادام که دوری از برادر مؤمن
 می کنی ترا نادیده برادر من سه روز و نیم و اگر غیر درین سه روز
 و نوح سزاوار تر است یا و یا آباد آن کسی که دوست دارد که مرد
 او را تعظیم کنند و برخیزد برای او جاد و دزد است یا آباد آن
 کسی که سیر و در دل او قاتل نکیر باشد در نیاید بوی بهشت و سکر
 نوی کند مردی گفت یا رسول الله خوشی آید مرا که باریت مانده که
 دوست سیدار که علاقه تا زبا رو بند ملین من بگو باشد یا
 آن حضرت گفت که چگونه ای دل خود را آن مرد گفت که
 دل خود را از شمشاق و آرمید آن حضرت گفت که این تکلیف
 نکند است که هر که حق را بیکداری حق و متوجه بر حق شوی و
 بر دمان و عرف و ناموس خود را پیشتر از عرف و ناموس مردمان
 دانی و حرمت خون خود را زیاده از حرمت خون دیگران در دانی

ستر اهل دورج متکبران خواهند بود مردی گفت یا رسول الله یا برادر
 ی تو که نکیر را آن حضرت فرمود که بوی بهشت بوشید و
 و سوار شد بر در را سگوش و دوشیدن کوفتند و شستن با سبک
 نکیر بر طرف می شود یا آباد آن کسی که جامه خود را از زمین
 بر روی تکثیر نظر نکند حق تعالی با و در روز قیامت یا آباد آن
 یک مؤمن می باید که تا نصف صاق او باشد و مالکی نیست زیاده
 برین کافی که از لعین در نکند یا آباد آن کسی که جامه کوتاه باشد
 و در دزد کفش خود را در خاک نهد در وقت بجهت بدستی
 که خلاص می شود از نکیر یا آباد آن کسی که او را دو پیراهن
 باشد باید که یکی مله پوشد و دیگر برادر مؤمن بد
 یا آباد آن مرد باشد که مردمان بیدار شوند از آفت من که تنگ
 شوند در میان نعمتها و غذای ایشان الوان نعمتها باشند
 ایشان خود درون طعامهای ریلک بریلک و تنه های کوبان
 اند و تعریف میکرد با شد طعامها و شربتها را این گروه مذکور
 نت مند یا آباد آن کسی که قادر باشد که لباسهای بگوید
 و بند بجهت تواضع حق تعالی ذلیل و خوار گرداند نفس خود را
 و فرو کند در غیر معصیت مالی را که جمع کرده است و رحم کند
 بر کسی که خود روی گفتند و صاحب کند اهل علم و حکمت حق
 شود به برد او را به بهشت یا آباد آن کسی که با صلاح

باطن او میگوید شد ظاهر و در کوردانند از مردمان شترخورد
یا آبا در خوشا حالی کسی که عمل کند بعلم خود و صرف کند
علی را که زیاده از بعیشت اوست و نگاه دارد زبان خود را
از بخنان بی فائده یا آبا در کاه جامه درشت بیوش و
کاه جامه نازک بیوش تا بکتر بر توره نیاید یا آبا در
آخر زمان قوی پیدا شوند که پشینه پوشند در تابستان و در
بجیمت آنکه مردمان بایشان اعتقاد پیدا کنند این گروهند که
لعنت می کنند بر ایشان فرشتهای آسمان و زمین یا آبا در خیر
بنو که اهل بهشت کیت کفتم بی بار رسول الله آن حضرت گفت
که اهل بهشت آن کس است که ز ولیده موی و کرد آلوده باشد
در نظر مردم و اگر سو کند خورد بخدا یا تعالی راست گرداند
سو کند خود را گفت ابو ذر رحمت الله علیه که روزی رفته
تو در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آن حضرت در
مسجد آنها نشسته بود خلوت را غنیمت دانستم پس آن حضرت
گفت یا آبا در بدستی که مسجد الحنینه است کفتم یا رسول الله
تخت مسجد کدام است آن حضرت گفت که تخت مسجد در
گفت نماز است بعد از متوجه آن حضرت شدم و کفتم یا رسول
امر کردی مرا به این سو چیست نماز آن حضرت گفت که نماز
که خدای تعالی وضع کرده است پس آنکس که می خواهد که می گذارد

و آن کسی که می خواهد مدعی گذارد کفتم یا رسول الله کدام عمل از
عمای بی آدم تراست نزد حق تعالی آن حضرت گفت که ایمان
آوردن بحق تعالی و بعد از آن جهاد کردن در راه خدا کفتم
یا رسول الله ایمان کدام مؤمن کامل تراست آن حضرت گفت
که ایمان آن کس که کامل تراست آن حضرت گفت که خلق او را
نم که کدام مؤمن فاضل تراست آن حضرت گفت که آن کسی که
مردمان ساله باشند از دست و زبان او کفتم که در بودن
چیز فاضل تراست آن حضرت گفت که از بدی کفتم کدام
وقت از شب فاضل تراست آن حضرت گفت که نصف آخر
شب کفتم کدام نماز فاضل تراست آن حضرت گفت که نمازی
که نیت او بیشتر است کفتم کدام صدقه فاضل تراست آن حضرت
گفت نهانی صدقه دادن کسی که مال اندک داشته باشد کفتم
کدام روزه فاضل تراست آن حضرت گفت که روزه که واجب
باشد کفتم کدام جهاد فاضل تراست آن حضرت گفت که جهاد
کسی که اسب او را بی کشد و خون او ریخته شود کفتم کدام آیه
ایمهای قرآن بزرگ تراست آن حضرت گفت که آیه انکرمی کفتم
یا رسول الله محمد ابراهیم چه چیز بود آن حضرت گفت که مثلها
در دوازده آن مثلها اینست که ای پادشاه که مبتلا شده از یاد
دین که نفرت آدم ترا که جمع کنی دنیا را ولیکن فرستادم ترا که در

از من دعای مظلوم را بدستی که من رد نمی کنم دعای مظلوم را و اگر
آن مظلوم کافر یا فاسق باشد و مثل دیگران نیست که واجبست
بر عاقل که در هر شبانه روزی ساعتی مناجات کند به پروردگار
خود و ساعتی فکر کند در مصنوعات حق تعالی و ساعتی حساب
نفس خود کند در آنچه گذشته است و در آنچه می آید و ساعتی
مشغول شود بخوردن و آشامیدن از وجه حلال و نیز بر عاقل
واجبست که سفر نکند مگر بجهت سه چیز برای توشه آخرت و
برای معاش و برای لذتی که حرام نباشد و نیز بر عاقل واجبست
که بنشیند بر آن یخه اوقات خود را بعبث صرف نکند و متوجه
باشد بکار خود و نگاه دارد زبان خود را و آن کسی که سخن بگردد
از جمله احوال داند سخن مکی مگوید چیزی که ضرورتست گفت
ابوذر که گفت یا رسول الله صغیر موسی علیه السلام چه بود آن
حضرت گفت که تمام چیزهای بود که مردمان بآن عبرت بگیرند
و از جمله آنها اینست که عجبست از کسی که یقین میداند که در روز
هست و می خندد و عجب است از کسی که یقین میداند که حساب
خواهد بود در روز قیامت و عمل نیکو نمی کند گفت ابوذر که گفت
یا رسول الله از آن چیزهای که حق تعالی بر تو فرستاده است
در صغیر ابراهیم علیه السلام و موسی است آن حضرت گفت که صغیر
این آیه است که قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى

مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى
الضُّعْفُ الْأَوَّلُ صَغِيرِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى يَعْنِي بَدْرَسْتِي كَمَا رَسَخَ
بِأَتِ أَمَلَهُ يَأْكُلُ سِدْرًا كَفْرًا وَ عَصِيَّتْ وَ يَأْكُلُ دَنَامًا بِرُورْدِ كَارِ
خود را بددل و زربان پس غار گذارد بلکه تمام اختیار می کند در
دنیا را و آخرت بهتر و پاینده تر است بددستی که این سخن در
صفهای پستین است که پیش از قرآن نازل شده که آن صغیر
ابراهیم علیه السلام و تورات موسی است گفت ابوذر که گفت
یا رسول الله وصیتی کن مرا آن حضرت گفت که وصیتی میکنم ترا
تقوی و پرهیزکاری بددستی که قرآن بهترین همه نیکوترهاست
گفتم یا رسول الله زیاده کن وصیت دآن حضرت گفت که بر تو
که قرآن بخوانی و در کوه حق تعالی بگوئی بددستی که قرآن خواننده
و ذکر گفتن موجب ذکر است در آسمان و نور است در زمین
گفتم یا رسول الله زیاده کن آن حضرت گفت که بر تو یاد که جهاد
کنی بددستی که جهاد بهترین عملهای است گفت یا رسول الله
زیاده کن آن حضرت گفت که بر تو یاد که خاموشی باشی مگر از سخن
خیر بددستی که خاموشی دوری کند شیطان را از تو و یاری میدهد
ترا در امور دین گفتم یا رسول الله زیاده کن آن حضرت گفت
که بر تو که جهاد کنی بددستی که جهاد بهترین عملها است گفت
با و صفای روی را گفتم یا رسول الله زیاده کن گفت آن حضرت که

بطریق بان کسی که از تودرویش تراست و بطریق بان کسی که رتو
 غنی تراست بدرستی که این موجب است که شکو بگوئی یعنی با حق
 تعالی بتوداده است و چون حق تعالی با شکو بگوئی عمت خود را
 از تو بار بگیرد گفتم یا رسول الله زیاده کن آن حضرت گفت کصله
 رحم بجای آریا خویشان خود و اگر ایشان نسبت بنوصله رحم بجای
 نیارند و دوست رحم بجای نیارند و دوست دارد درویش
 و بسیار با ایشان بنشین گفت یا رسول الله زیاده کن آن حضرت
 گفت که سخن حق بگو اگر چه تلخ ناست گفتم یا رسول الله زیاده
 گفت مترس در راه خدا از سلامت کردن مردمان ترا گفتم یا رسول
 زیاده کن گفت مترس در راه خدا از که عیب بیکه مردمان را چیزی که
 آن چیز در تو باشد و همین بس است و همین بس است در نادان
 کسی که عیب مردمان را میداند و عیب خود را نمیداند گفت ابودر که
 بعد از آن آن حضرت دست بر سینه زد و گفت یا آبا در نیست عفو نماید
 تدبیر و نیست بر همین کار که مانند با نایب اندن از حرام و نیست
 شریقه مانند خوش خلقی

در اختیارات ایام برای کارها مقولست از امام ناطق جعفر صادق
 علیه و علی ابائ الصلو و السلام که روز اول از هر ماه هرات و
 نیکوتر است برای دیدن امر و طلب کردن حاجتها و خرید و فروش
 و زراعت و سفر روز دوم مایکوست برای سفر و طلب حاجتها و روز

ماه بدست و برای هیچ کاری نیست و روز چهارم برای کار
 کردن نیکوست و مکر و هاست سفر کردن در آن روز پنجم
 خساست و بدست برای هیچ کارها روز ششم ماه مبارکست
 و نیکوست برای نگاه کردن و طلب حاجت روز هفتم روز هشتم
 و نیکوست برای هر چه خواهد روز نهم نیکوست برای هر چه
 بفرستد مکر و هاست درین روز و روز دهم روز مبارکست
 و نیکوست برای هر چه اراده کند و آن کسی که سفر کند درین
 روز مال بسیاری حق تعالی روزی او کند و در سفر خود
 خیر بسیار به پند روز نهم نیکوست برای همه حاجتها بفرستد
 نزد سلطان و آنکه کمترین در درین روز از سلطان بخواهد
 شود و آن کسی که بیمار شود درین روز صحت یابد روز یازدهم
 نیکوست برای خرید و فروش و برای سفر و هیچ حاجتها که بفرستد
 رهن نزد سلطان و پنهان شدن درین روز و از دهم روز
 مبارکست پس طلب کنید درین روز حاجتهای خود را و سعی نمایند
 برای حاجتهای خود بدرستی که درین روز حاجتها برآورده می
 شود و روز سیزدهم خساست و هیچ کار را نباید کردن پس
 بهر هر چه درین روز از هیچ کارها روز چهاردهم نیکوست
 برای حاجتها و برای همه کارها و روز پانزدهم نیکوست برای
 خلعت پس طلب کنید درین روز حاجتهای خود را بدرستی که درین

در روز چهارم آورده میشود و روز ششم خوش است
 و بد است برای هیچ کارها و هفتم نیک است پس طلب کنید درین
 روز آنچه میخواهید و نیکو است نکاح کردن و خرید و فروش
 و زیارت کردن و بنام دادن و رفتن نزد سلطان بجز حاجت
 بدستی که درین روز حاجت برآورده میشود روز هفتم
 مبارک است و نیکو است برای سفر و طلب حاجت و آن کسی که
 کند بادشمن درین روز غالب شود بر دشمن و طفر باید برو
 بقدرت حق تعالی روز نوزدهم روز خوب است و روز نیک است
 برای هیچ کارها و فرزند که درین روز متولد شود مبارک باشد
 روز بیستم روز نیکو است و خوب است برای طلب حاجت و سایر
 و عروسی کردن و رفتن نزد سلطان روز بیست و یکم روز خوش
 هیچ کار است باید روز بیست و دوم روز مبارک است و نیکو است
 برای خرید و فروخت و ملاقات سلطان و صدقه دادن و سفر
 کردن روز بیست و سیم روز نیکو است خاصه برای نکاح و
 تجارت و رفتن نزد سلطان روز بیست و چهارم روز خوش
 و شوم است هیچ کاری را نباید روز بیست و پنجم روز بد است
 حذر می باید کرد درین روز از همه کارها روز بیست و ششم
 روز نیکو است برای هر حاجتی غیر نکاح و سفر و برنامدادن
 بدید درین روز بدستی که نفع و فائده می یابد روز بیست

هفتم روز نیکو است برای هیچ عملها و کارها و ملاقات سده
 روز بیست و هشتم بسیار است روز بیست و نهم مبارک است
 و نیکو است برای هیچ حاجتها غیر از آن که مکر و است و آن
 کسی که بیمار شود درین روز نوزدهم صحت یابد و آن کسی که سرگردان
 درین روز مال بسیاری یابد و برسد و آن کسی که بنده او برسد
 و آن کسی که بنده او برسد و آن کسی که بنده او برسد و آن
 یافت شود روز سی و دوم روز خوب است و نیکو است برای هر کاری
 و هر حاجتی از خرید و فروخت و زیارت و نکاح و آن کسی که
 بیمار شود درین روز نوزدهم صحت یابد و فرزند که درین
 روز متولد شود محکم و مبارک و راست گو و وفادار باشد
 آنچه می باید خواند در عقب هر نماز
 فريضه وقتی که مضطر شود آدمی و ضرورت باشد او بدو نوحه
 کردن در یکی ازین روزهای که منخ کرده است امام جعفر صادق
 علیه السلام از سر دهم کردن و این دعا از جمله دعاهاست فرج
 است دعا اینست که لا حول ولا قوة الا بالله افرج به اکل کریمه
 لا حول ولا قوة الا بالله افرج به اکل باپ لا حول ولا قوة الا
 بالله استغفر بالله افرج به اکل باپ لا حول ولا قوة الا
 بالله استغفر بالله افرج به اکل باپ لا حول ولا قوة الا
 بالله استغفر بالله افرج به اکل باپ لا حول ولا قوة الا

در روز بیست و ششم

قَوْلَ الْإِبْرَاهِيمَ اسْتَوْجِبْ لِي إِلَهِي الْعَمَلُ وَالْعَافِيَةَ وَالرِّضَا مِنْ اللَّهِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يُرْفِقُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَغَلِبَتْ فَجَاءَهُ اللَّهُ
وَبَقِيَ وَجْهَ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ رَبِّ الْأَرْوَاحِ
الْقَانِيَةِ وَرَبِّ الْإِكْبَادِ الْبَالِيَةِ وَرَبِّ الشُّعُورِ الْمُنْمِطَةِ وَ
رَبِّ الْجُلُودِ الْمُسْرَقَةِ وَرَبِّ الْعِطَامِ الْخَرُجِ وَرَبِّ السَّاعَةِ
الْقَانِمَةِ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الظَّاهِرِينَ وَافْعَلْ لِي ذَلِكَ بِخَفِيِّ لَطْفِكَ
يَا ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ آمِينَ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ

در خاتمه کتاب چون افتتاح کردم این کتاب را خطبه
امیرالمؤمنین علی علیه السلام بجهت یمین و تبرک و بخت
آنکه آن خطبه مشتمل بود بر جمیع آداب و اخلاق خواستم که
ختم کنم این کتاب را خطبه دیگر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام
که روش مؤمنان و صفات متقیان و پرهیزکاران از او معلوم
میشود بجهت آنکه این خطبه مترین میشود بایست برای کسی
که بی روی او کند و بلیغ ترین موعظها و پندها است
برای کسی که پند گیرند و ختم کردم کتاب خود را باین خطبه
پس کردید ختم کتاب من بشک روایتی که یکی از اصحاب
امیرالمؤمنین علی علیه السلام که نام او همام بود مردی بود

بغایت گفت روزی بامیرالمؤمنین علی علیه السلام که صفت کن
برای من متقیان و پرهیزکاران را بروی که خوب ظاهر شود
احوال ایشان بر من آن حضرت مکث کرد در جواب دادن
او و بعد از ساعتی گفت ای همام پرهیزکاری و نیکوئی کن
بدستی که حق تعالی با کسان است که پرهیزکار و نیکوکارند همام
عصمت نکرد باین سخن و سوگند داد آن حضرت را که صفت کند
متقانی را برای او پس آن حضرت حمد و ثنا گفت حق تعالی را
و صلوات فرستاد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد
گفت اما بعد از حمد صلوات بر رسول بدرستی که حق تعالی
آفرید خلق را و بی نیاز است از طاعت ایشان و ایمین است
از معصیت آن کسی که نافرمانی کند و نفع نمیدهد حق تعالی را
طاعتی آن کسی که فرمان برداری کند پس آنکس که فرمان برداری
کند پس قیمت کرد میان حلقان معیشت ایشان را و تعیین کرد
از دنیا جای ایشان را پس متقیان درین دنیا اهل فضلند بخان
ایشان را است و صواب است و لها من ایشان میانرا است نه خوب
و نه بد و راه رفتن ایشان بطریق تواضع است پوشیده اند
چشمهای خود را از آنچه حرام گردانیده است حق تعالی ایشان را
و استماع نمی کنند مگر علی را که نافع باشد ایشان را و سخنی و حکمی
بیش از ایشان یکسان است و اگر نبودی احلی که حق تعالی مقرر کرده است

برای ایشان قرار نگیرد روح در بدن ایشان یک چشم زدن رحمت
شوق بنواب و ترمیز از عقاب و بزرگست حق تعالی نزد ایشان
پس خورد است آنچه غیر حق تعالی است در نظر ایشان گویا نیست
ای پیش و در بهشت تنم می کنند و گویا که دوزخ را مشاهده می
و در دوزخ صحن بند دلهای ایشان اندوه کین است و مردمان
از بدنهای ایشان آیند و بدنهای ایشان ضعیف و لاغر است و
حاجتهای ایشان اندک است و فضیلت ایشان پاکست از مصیبت
و بلا بگردان ایشان در اسلام بسیار است صبر کرده اند در مشقت
روزهای دنیا که اندک است تا راحت بسیار یابند در آخرت بیشتر
گردانید است حق تعالی برای ایشان تجارتی که سود کننده است
بجوایز دنیا را و ایشان نمی خواهند دنیا را و دنیای طلبید
ایشان را و ایشان عاجز گردانیده اند دنیا را و اسیر کرده است
دنیا ایشان را و ایشان باز خریدند و نفسهای خود را از دنیا افتادند
قرآن می خوانند بتألی و تسمیه و حزمین و اندوه کین می سازند
بقرآن خواندن و نفسهای خود را و حاصل می کنند از قرآن دوا
در خود را چون بر سرند بآیتی که در آن شوق باشد میل کنند آن
بجست طمع رحمت و نریک باشد که بر آید جان ایشان از شوق
آن رحمت و کما برند کما آن رحمت پشرا ایشانست و چون بر سرند
ناتیه که در و تری باشند دلهای خود را متوجه آن سازند و کان

بد که با دوزخ در کوتی این است بهر ایشان دولت و بزرگی
که بد پروردگار را بزرگترین بهشتی و دستها و زانوها
و پستان پای خود را و طلب کنند از خدا تعالی خلاصی خود را از
تنی دوزخ و آثار در روز حلیما و دانا یان و نیک مردان و بر
همه کاران باشند و ضعیف ساخته باشند ایشان را از هر حق تعالی
کسی که نظر کنند بایشان کان برند کما ایشان پشرا و آن کسی که نظر
بایشان بگوید که ایشان دیوانه اند و حال آنکه دیوانه ساخته
ایشان را امر عظیمی که آن غم آخرت است و راضی نباشند از عملها خود
ماندند و هر چند عمل خیر کنند در نظر ایشان نماید و ایشان نفس
خود را متمم سازند و گویند که علی نیک نکردی و از عملهای خود
ترسند و چون مدح گویند ایشان را به ترسند از آنچه گفته شود
و در حق ایشان و بگویند که ما دانا تریم نفس خود را و غیر پروردگار
دانا تر است از ما بنفس ما را خدا یا مکی ما را بد بچیزی گویند
در حق ما و بگردان ما را بهتر از آنچه کان می برند و پشرا ز کناها
که ایشان نمی دانند بدرستی که دانائی عیبها و پوشنده عیبهای
پشرا را علامت ایشان است که پشرا ایشان را که قوی داشته باشند
و ضبطی داشته باشند با وجود ملائمت و ایمان ایشان از روی
یقین باشند و حرص داشته باشند در علم و دانستن داشته باشند
در علم و میان روی کنند در غنی و توانگری و داشته باشند

در عبادت و توکل نماید و بدارد در روشی و صبر کند در معنی طلب
 حلال کند و شادی کند بجهت یافتن راه راست و به پرهیزند
 از طمع و عملهای نیکو کند و ایشان بر توکل باشند تمام قصد
 ایشان شکر باشد و صباح قصد ایشان ذکر باشد و شب روز
 آورند توکل و صباح و فرج داشته باشند و توکل ایشان
 بجهت غفلت و فرج ایشان در صباح بسبب فضل و رحمتی است
 که بایشان رسیده است و اگر صعب شود بر ایشان نفس ایشان
 چیزی که مکرر میداند فرمان برداری نفس نکند در آنچه دوست
 میدارد نفس آنرا روشنی چشم ایشان در عملها نیست که برای
 آخرت و رغبت بدارند در چیزی که باقی می ماند که آن امور
 دیویت و جمع کرده اند حلم را با علم و قول را با عمل می بیند ایشان
 که نزد یکدیگر بامید خود و کم است اغزییدن و کاه ایشان و
 ترس ناکست دل ایشان و قانع است نفس ایشان و اندکست
 خورش ایشان و آسانست کار ایشان و محفوظ است دیرایت
 و مرده است شهوت ایشان و فرو خورده اند ختم را و اگر است
 شرایشان و بسیار است خیر ایشان و صادقست قول ایشان
 و امید دارند مردمان از خیر ایشان و ایستدار شرایشان و اگر
 در میان غافلان می باشند ذکر می گویند و نوشته می شوند از جمله
 آنکه که ظلم کند بر ایشان و چیزی بدهند

علا

آنکه که بایشان چیزی ندهد و صله رحم بجای آورند نسبت بکسی
 که قطع صله رحم کند بایشان و دور باشند از خانه غش و ملاطفت
 باشد که بایشان کارهای ناشایسته نکند و بیگونی کنند و تو
 خیر شوند و از شر احترام کنند و در چیزهای که موجب اضطراب
 شود آرسیده و باوقار باشند و در مستقرها محفل و صورت باشند
 و در آسائش شاگرد باشند ظلم نکند بر کسی که دشمنی کند بایشان
 و بدی کند بر کسی که دوست دارد ایشان را اعتراف کنند بحق
 بیش از آنکه کوازه کد را نیده شود بر ایشان ضایع نکند آن
 چیزی را که نگاه می باید داشت و فراموش نکند پندیر که بایست
 بداند و خواند مردم را بلیقهای بد و ضرر نرسانند بر حساب
 خود و شادی نکند بمحبتها دشمنی کسی که در اول وقت نماز
 بجای آورند و در نیاسند در چیزهای باطل و نه و نداد حق اگر
 خاموش باشند اندوه گین سازد حال را خاموشی و اگر سخن بکند
 خطا و ناصواب نگویند و اگر بخندند بلند نشود آواز ایشان
 گوش ایشان قانع است نشیدن چیزی که برای شنیدن آن مخلوق
 شده است سرکنه نکند در حالتی خشم و آرزوهای نفس و بخل بر
 ایشان غالب نشود صاحب کند بمردمان بجهت آنکه چه
 پیام بدهند از مردمان و خاموش باشند بجهت آنکه چه بدهند
 و چیزها بپرسند از مردمان بجهت آنکه

کس بجنت آنکه نواب حاصل نمود ایشان را و بگوئی بکند بجنت آنکه بکند
 بر مردمان بلکه بجنت رضای خدا بگوئی بکند و تکم ایشان بخوان
 بکه بجنت آن نیست که تکبر کنند بر مردمان و اگر ظلم کنند بر ایشان
 صبر کنند تا حق انتقام کشد بر ایشان نفس ایشان در مشقت باشد
 از ایشان و مردمان از ایشان در راحت باشند در مشقت اندازند
 نفس خود را برای آخرت و در راحت اندازند مردمان را از نفس خود
 و دوری کنند از آنکس که بر عجزکاری و پاکبازی ندارد و نزدیکی
 بآن کسی که نزدیک باشد بلامنت و رحم نباشد دوری کردن
 ایشان از آن جماعت از روی مکر و عریب راوی میگوید که چون
 حضرت امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام این سخنان را
 فرمود همایم پهبوش شد و در آن پهبوشی جان را تسلیم کرد گفت
 حضرت امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام که بحق خدای
 من از یوم می رسیدم که در اول وصف نکودم متقیان را برای هم
 و بعد از آن حضرت گفت که این چنین می کنند پند های کالی
 ما شغلی گفت که چیست حال تو یا امیر المؤمنین بجنت مردن ها
 حضرت امیر المؤمنین گفت آن شخص را که وای بر تو یاد بدست
 می دهد احلی لا وقتیت که در نمی گذرد از آن وقت و سبب است که
 تا در آن سبب پس مثل این سخنان مگو بدستی که شفا
 مدد مصلحت کتاب میگوید که اینست

اراده کردیم که جمع کنیم از سیرت حضرت رسالت پناهی را و آدانی بکند
 کرده شد است از آن حضرت بدستی که و فکر کردیم با چه شرط
 بودیم و سوال می کنیم از حق تعالی که توفیق دهد ما را بعمل کردن این
 از آن بجنت رضای خدا و خوشودی و مغفرت او و رسیدن بهشت
 و کرامت او و فضل و کرم وجود و رحمت او و ما تو فیقی از آن
 علیه تو کلت و اینکه اینک تمام شد این ترجمه بعون عنایت
 الهی و روحانیت حضرت رسالت پناهی علی علیه و آل و سلم
 و ارواح حضرت ائمه معصومین و اهل بیت الطحینین السلام
 صلوات الله علیهم اجمعین و بمن همت حضرت خان عالیشان
 مطهر آثار و خیات احسان شیخ حرد و عرفان منظور انظار سلک
 اللهم اجعل ذلایات دولته مضونة من الرل و ت حتمه
 محوطة عن الخلل محمد و آله اجمعین مأمول و مرجو از کرم الله
 و فضل نامشاهی آنکه توفیق کرامت کند خواص و عوام را که ازین
 ترجمه هر چند کردند آنکه و لک و هو علی کل شیء قدیر
 و باو جایز جد بر و ملقب بر باظرفین درین ترجمه آنکه امر و مترجم
 بدعای میرزا آواری مید و اگر بر قصور و خللی منضم شود
 مترجم را عذوب فرمود در اصلاح قد فرمود ترجمه
 خلق الله الی رحمت الله باری بفرار
 و کماله من منسوب به تفت و

من الأوقات الكتاب بعون الملك الوفا في يوم الدين
هذا هو حال الآخر سنة كنهه الصدا لقل المذنب محمد
غفر الله ذنوبها ولوالديها ولجميع المؤمنين والمؤمنات
والمسلمين والمسلمات إلى يوم الدين آمين

م. ١٢

من الأوقات الكتاب بعون الملك الوفا في يوم الدين
هذا هو حال الآخر سنة كنهه الصدا لقل المذنب محمد
غفر الله ذنوبها ولوالديها ولجميع المؤمنين والمؤمنات
والمسلمين والمسلمات إلى يوم الدين آمين



















